

# فرہنگ سنسکریت۔ فارسی

جلد اول

تالیف

دکتر سید محمد رضا جلالی نائینی



پڑھ بکھارہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

# فرهنگ سنسکريت-فارسي

جلد اول

تأليف

دكتور سيد محمد رضا جلالى نائينى



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ۱۳۷۵

جلالی نائینی، محمدرضا، ۱۲۹۱-  
فرهنگ سنسکریت - فارسی / تألیف محمدرضا جلالی نائینی. - تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات  
فرهنگی، ۱۳۷۵.

ج.

ISBN 964-426-033-3 (Set)

فهرستویسی بر اساس اطلاعات فیبا (فهرستویسی پیش از انتشار)  
ص.ع. به انگلیسی: Muhammad-Rida Jalali Naini. The Sanscrit-Persian dictionary.  
کتابنامه.

۱. زبان سنسکریت - واژه‌نامه‌ها - فارسی. الف. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ب. عنوان.  
I. Sanscrit Language -- Dictionaries -- Persian.

۴۹۱/۲۳۶

PK ۹۳۱/ج ۸/ف ۴

۴۷۵-۵۸۳۷

کتابخانه ملی ایران



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

جلالی نائینی، سید محمدرضا  
فرهنگ سنسکریت - فارسی (جلد اول)

چاپ اول: پاییز ۱۳۷۵

تیراژ: ۲۲۰۰ نسخه

مدیر تولید: محمدمهدی دهقان

حق چاپ محفوظ است.

شابک ۳-۰۳۳-۴۲۶-۹۶۴ (دوره)

ISBN 964-426-033-3 (Set)

ردیف انتشارات: ۷۵۰۱۷

ALL RIGHTS RESERVED

Printed in the Islamic Republic of Iran.

نشانی ناشر: تهران، صندوق پستی ۱۴۱۵۵-۶۴۱۹ تلفن: ۳-۸۰۴۶۸۹۱ فاکس: ۸۰۳۶۳۱۷

## مقدمه

ای نام تو بهترین سرآغاز

بی نام تو نامه کی کنم باز

اقوام آریایی هند و ایران، مقارن هزارهٔ دوم قبل از میلاد مسیح، از طوایف دیگر آریایی هند و اروپایی جدا شدند و از زاد و بوم اصلی خویش که به نظر بیشتر پژوهشگران در منطقهٔ وسیعی در شمال ناحیهٔ میان دریاچهٔ اورال و دریای سیاه واقع بوده است، کوچ کردند و به سوی آسیای میانه و مرکزی روی آوردند.

یک دسته از این طوایف آریایی در آسیای میانه باقی ماندند و تمام فلات ایران و نواحی دیگر این قاره را اشغال کردند و به حکایت اوستا خود را ایریان (Airyan یا Aeryan) می خواندند؛ نام ایران مشتق و برگرفته از این کلمه است.

دستهٔ دیگر که مردمی سلحشور و ماجراطلب بودند، پیش تاختند و در حدود سه هزار سال قبل، از طریق سیستان و افغانستان فعلی از گذرگاه‌های شمال غربی خود را به سرزمین هفت رودخانه (Sapta-Sindhu) به پنجاب و نواحی سند رسانیدند. آنان نیز خود را آریان (Aryan - محترم، آزاده، فرزانه) می نامیدند.

بیشتر زبان‌هایی که امروز در ایران و هندوستان تکلم می‌شود، از ریشهٔ زبان واحدی مأخوذ است که طوایف آریایی ایران و هند، بدان تکلم و گفت و گو می‌کرده‌اند. بدین لحاظ امروز کلمهٔ آریین یا آریایی به تمام این اقوام و زبان‌های آنان باز می‌گردد و گاه به جای کلمهٔ آریین، هندو ایرانی نیز به کار برده می‌شود.

ضمناً برای این که میان شاخهٔ ایرانی و شاخهٔ هندی تمایز باشد پژوهشگران، کلمهٔ هندو آریایی را برگزیده‌اند و این کلمه شامل کلیهٔ زبان‌ها و لهجه‌هایی است که از ایام قدیم تا زمان حاضر از ریشهٔ اصلی اخذ شده و معمولاً آن را به سه دورهٔ باستانی (ودایی) و سنسکریت ادبی کلاسیک، و دورهٔ حماسی یا جدید تقسیم کرده‌اند.

زبان دورهٔ باستانی، زبان ادبی و داهای چهارگانه است که، قدیم‌ترین شکل آن در سرودهای ریگ ودا (Rg-Veda) که بخش اعظم آن دست‌کم به هزارهٔ دوم قبل از میلاد مسیح تعلق دارد، قابل تشخیص است. زبان این دوره مصنوع است و بی‌شک در متون چنان که نشان داده می‌شود، هرگز مردم عادی به این زبان به طور رایج و روان، محاوره نمی‌کرده‌اند. این زبان، زبان علمی است و پیشوایان مذهبی هندو و معدودی از فرمان‌روایان دانشور بدان تکلم می‌نمودند و اکنون نیز زبان تحقیق پیشوایان مذهبی هندو و دانشمندان است، مانند زبان لاتین در دربار پاپ در مسیحیت.

مقارن سدهٔ چهارم پیش از میلاد، دستور نویسان، یعنی نُحات محلّی که معروف‌ترین آنان پانینی (Pānini) است، دستور زبان دورهٔ کلاسیک را بر طبق اصول و قواعد علمی آواشناسی (Phonetic) تدوین و تنظیم کردند و سنسکریت نامیدند - یعنی زبان ادبی صحیح و درست که بر وفق قواعد صرف و نحو (Vyākaraṇa) و اشتقاق ساخته و پرداخته شده است - زبان این دوره را سنسکریت ادبی کلاسیک می‌خوانند.

ساختار زبان سنسکریت کلاسیک بسیار انعطاف‌پذیر است و امکان جابه‌جایی اعضای جملات با کلمات مُرکّب و یا افعال دارای صیغهٔ شخصی وجود دارد. این زبان از لحاظ ریشهٔ افعال بسیار غنی است و افعال آن بر پایهٔ دو مبنای معلوم و مجهول استوارند. ریشهٔ افعال در زبان سنسکریت به ده دسته تقسیم می‌شوند که هر دسته دارای تصریف خاصی است. افعال در زبان سنسکریت دارای سه شخص مفرد و تشبیه و جمع‌اند، و اشخاص مذکرند یا مؤنث و یا خنثی

در این زبان، اسامی و صفات با هم شباهت بسیار دارند. اسامی و صفات نیز دارای سه جنس یعنی مذکر و مؤنث و خنثی است. تشخیص و تعیین جنس از راه شنوایی است. و نیز در این زبان اسامی و صفات هم مانند افعال قابل تصریف است. افعال دارای سه

زمان گذشته و حال و آینده هستند.

کلمات سنسکریت هشت حالت دارد که عبارت‌اند از:

حالت فاعلی، حالت مفعولی، حالت مفعول‌به، حالت مفعول‌فیه، حالت مفعول‌عنه، حالت مفعول مع، حالت ملکی و حالت ندا. کلمات خنثی در تمام حالات تابع مذکرند مگر در حالت فاعلی و مفعولی. زبان سنسکریت کلاسیک همانند زبان‌های یونانی و لاتین، بر پایه ترکیبات هجا‌های کوتاه و بلند و طولانی است.

دستورنویسان سنسکریت، با چنان دقتی علم صرف و نحو زبان سنسکریت را تدوین و وضع کردند که، به عقیده صاحب‌نظران در مقایسه با دستور زبان‌های یونانی و لاتین تکامل و برتری و رجحان دارد.

ویژگی‌های دوره حماسی یا دوره جدید این است که مغلق‌نویسی جای خود را به آسان‌نویسی داده است و در ادبیات این دوره مضامین و مطالب تازه‌ای پیدا شده که قبلاً وجود نداشته و نمونه‌های بارز آن‌ها را در راماینه (Rāmāyana) و مه‌ابهارت (Mahā-Bhārata) و پوراناها (Purāṇas) و نمایشنامه‌ها و اشعار مردمی می‌توان یافت. کلمه سنسکریت به‌طور اخص شامل زبان ادبی کلاسیک است که دستورنویسان قواعدش را وضع کرده‌اند، ولی به‌طور اعم شامل تمامی زبان‌های باستانی هند و ایرانی می‌گردد و به این معنا شامل سنسکریت ادبی و زبان قبل از آن یعنی زبان وداها (= بیدها) نیز می‌شود.

این نکته بسیار قابل توجه است که واژه بهارتی (Bhāratī)، در اصل به معنای زبان بهارت (Bhāratas) هاست و بهارت ورشه (Bhārata-Varśa)، نامی است که هندیان قدیم بر سرزمین هند داده‌اند.<sup>۱</sup>

زبان محاوره عموم مردم در هندوستان زبان پرکریت (Prakrit) است که در مقابل زبان سنسکریت واقع شده ولی مشتق از آن است، منتها این زبان پیوسته در حال تغییر و تحول بوده است.

۱. در قانون اساسی هند، بهارت نام دیگر کشور جمهوری هند شناخته شده است.

زبان هند و آریایی دوره میانه، که به طور اعمّ پرکریت خوانده می‌شود، سه مرحله متوالی را طی کرده است.

مرحله قدیم که در ادبیات پالی (Pāli) منعکس است و شامل نوشته‌های مذهبی مکتب بودایی (Thera-Vāda = فرقه هیناینه Hināyana) می‌گردد و این زبان به دوره‌ای مشتمل بر چند قرن قبل از میلاد مسیح تعلق دارد و چند لهجه گونه‌گون از آن در کتیبه‌های اشوک (Aśoka) نقر شده که جزو این مرحله است.

مرحله دوم، زبان پرکریت به معنی خاص، زبان ادبی پرکریت است که در چند قرن اول میلادی، مرسوم بوده و نمایشنامه‌ها و نوشتارهای مذهبی جین‌ها به این زبان فراهم آمده است.

اسلوب مختلف ادبی زبان پرکریت را دستورنویسان در این دوره به وجود آورده‌اند و زبان نوشتاری آن تقریباً در ایام بعد بدون تغییر مانده است.

مرحله سوم آپه بهرنش (Apa-Bharaṃśa) است که از نوشته‌های سده دهم میلادی شناخته شده اما به صورت ادبی مربوط به چند قرن پیش از آن است و این آخرین مرحله دوره میانه زبان هند و آریایی است که زبان‌های جدید مستقیماً بعد از آن به وجود آمده‌اند. زبان‌های جدید بنگالی، هندی، گجراتی، مراتی و غیره از اواخر هزاره اول میلادی شروع شده و به تدریج گسترش و نمو یافته، به صورت امروزی درآمده‌اند. بدین ترتیب هندوستان، سه هزار سال تاریخ مداوم و پیوسته زبان دارد که در نوشتارهای ادبی و مذهبی منعکس است.

اقوام آریایی هند و ایران، پس از تمرکز و استقرار در موطن جدید خود، به تشکیل سازمان‌های اداری و سیاسی و مذهبی و اجتماعی پرداختند و اساس دو تمدن و فرهنگ و ادبیات کهن سال مجزا از هم لیکن خویشاوند را در ایران و هندوستان بنیاد نهادند.

اقوام آریایی هندوستان، تمدن و فرهنگ و ادبیات ودایی (Vedic) را در سرزمین هند پدید آوردند و اقوام آریایی ایران، شالوده تمدن و فرهنگ و ادبیات اوستایی را در ایران پی‌ریزی کردند.

غالب ادبیات ودایی، در هندوستان و نپال (Nepal) در طول زمان محفوظ مانده

است، اما بخش اعظم ادبیات اوستایی در ایران، متأسفانه در حمله اسکندر مقدونی در پرسپولیس آتش زده شد و از میان رفت.

چنانچه همه نوشته‌های اوستایی باقی‌مانده بود، دامنه تحقیق و تطبیق و مقایسه میان دو زبان ودا و اوستا، وسیع‌تر و دقیق‌تر و جامع‌تر صورت می‌گرفت. تاکنون مقایسه و تطبیق، تنها میان ودا و باقیمانده اوستا و ادبیات اوستایی به عمل آمده است. بدیهی است اظهار نظر نسبت به آنچه از اوستا در میان نیست نظری خواهد بود.

از بررسی و تطبیق و مقایسه دقیقی که میان اوستای موجود و وداها به عمل آمده، نشان می‌دهد که این دو زبان، از یک زبان کهن‌تری منشعب گردیده است. در واقع زبان ودا و اوستا دو لهجه مختلف از زبان هند و اروپایی به‌شمار می‌روند.

شبهت و نسبت میان زبان اوستا و زبان ودا، بسیار نزدیک و در عین حال میان این دو زبان اختلاف دستوری ناچیز است. محور یا اوزان عروض تقریباً در هر دو زبان یکسان و ساختمان هر دو زبان هم نواخت و هم‌ساز است.

در بخش‌های باستانی و کهنه اوستا می‌توان ابیاتی یافت که فقط با تغییر تلفظ بر طبق قواعدی که به دست آمده، آن‌ها را به سنسکریت قابل فهم تبدیل کرد.<sup>۱</sup> بسیاری از لغات مشترک و شمار زیادی از کلمات در هر دو زبان دارای یک معنی است که در سایر زبان‌های هند و اروپایی یافت نمی‌شود. هر دو قوم آریایی ایران و هند در عهد باستان در برخی اسامی خاص و حتی شعائر مذهبی و خدایان نیز وجوه مشترکی داشتند.

پروفسور ایندوشیکهر (Indu Shikhar) استاد زبان سنسکریت در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده که: «با وجود تحولات عظیمی که در زبان فارسی کنونی روی داده، هنوز در حدود ۳۵ درصد کلمات آن را می‌توان با کلمات سنسکریت ودایی و کلاسیک سنجید.»<sup>۲</sup>

زبان سنسکریت یکی از زبان‌های قدیمی هند و اروپایی شناخته شده است ولی

۱. اردشیر خبردار از پارسیان دانشور مقیم بمبئی در اثر تحقیقی خود، قطعاتی از اوستا و ودا را مقایسه کرده و به این نتیجه رسیده که این دو زبان، دو لهجه مختلف آریایی از یک زبان هند و اروپایی هستند.

۲. راهنمای سنسکریت، تألیف ایندوشیکهر، صفحه ۶، چاپ تهران، سال ۱۳۳۷ هجری شمسی.



قدیمی‌ترین آن‌ها نیست. از تحقیقات و اسناد و آثار مکشوفه‌ای که به دست آمده و به سده هفدهم قبل از میلاد تعلق دارد، روشن شده که قدیمی‌ترین زبان‌های هند و اروپایی زبان قوم هیتیت (Hittite) است که در آسیای صغیر (= آناتولی) و شمال سوریه حکومت می‌کردند و دارای تمدن و فرهنگ آریایی پیشرفته بودند و نیز آثاری را که وینکلر (Winkler) در بُغازکویی (Bogaz-köi) نزدیک آنکارا در سال ۱۹۰۸ میلادی کشف کرد حکایت دارد که چهارده قرن پیش از میلاد مسیح میان پادشاه هیتیت‌ها (Hittites) و پادشاه میتانی (Mitani) عهدنامه‌ای منعقد شده که در آن نام چهار خدای آریایی یعنی میترا (Mitra) و ورونا (Varuna) و ایندرا (Indra) و ناستیه (Nāsātya) که خدایان مشترک اقوام آریایی هند و ایرانی نیز بوده‌اند، ضبط و ثبت گردیده است. هیتیت‌ها پیش از آن که اقوام آریایی هند و ایرانی در هندوستان و ایران مستقر گردند به آسیای صغیر و شمال سوریه استیلا یافته بودند.<sup>۱</sup>

### پیدایی خط در هند

تاریخ پیدایی خط در هندوستان با ابهام روبه‌روست؛ زیرا در ایام باستان، هندوان در ثبت و ضبط وقایع و حوادث و رویدادهای هنری و تاریخی چندان توجه و رغبتی نشان نمی‌دادند و از همین رو فنّ وقایع‌نگاری که بر پایه واقعیت و شیوه درست و صحیحی، حوادث و رویدادها جمع‌آوری و به کتابت درآید، معمول نبوده و آنچه در دست است، از قبیل: نوشتارهای پورانیک (Purānic) و راماینه (Rāmāyaṇa) و مهابهارت (Mahā-Bhārata) بیشتر بر اساس اسطوره و حماسه، نگارش یافته است و بدین‌سان می‌بینیم که در قدیم در پهنه هندوستان، مورّخان بزرگ برنخاسته‌اند که تاریخ وقایع

---

۱ در موزه لوور (پاریس) تندیس خدای طوفان هیتیت‌ها و مهرهایی منقوش از این قوم باستانی نگاهداری می‌شود. ظاهراً سرزمین هیتیت‌ها پس از چندین قرن به تصرف آشوری‌ها و آرامی‌ها و ایرانی‌ها درآمد است.

و حوادث و رویدادهای سیاسی، اجتماعی و هنری را ثبت و ضبط کنند.<sup>۱</sup> بیشترین مؤلفان هندی وجود تمدن و ادبیات ودایی (Vedic) و همچنین حروف صدادار و بی‌صدار در متن وداها (Vedas)، نشانه آن تعبیر می‌کنند که در آن عصر در هندوستان هنر نوشتن آغاز شده بود. ولی محققان و پژوهشگران غیر هندی تا این حد قدمت هنر کتابت را در هندوستان مورد قبول و پذیرش قرار نداده‌اند؛ زیرا سرودهای وداها به اقرار و گفتار و نوشتار خود هندوان، قرن‌ها در حافظه برهمنان، پدر بر پدر نگاهداری می‌شده است و هرگاه در عصر وداها هنر نوشتن وجود داشت، دیگر الزامی نبود که سرودهای وداها را به حافظه بسپارند. بدیهی است در نوشتن مطالب بی‌تحریف و تغییر باقی می‌ماند، لیکن چه بسا در حافظه در طول زمان با کمی و کاستی یا افزونی مواجه گردد.

ظاهراً خط، در هندوستان مقارن با جمع‌آوری وداها یا کمی زودتر پیدا شده و به احتمالی در حدود نیمه هزاره دوم قبل از میلاد، هنر نگارش به وجود آمد و از آن پس اشخاص معدودی از نجبا و طبقه برهمنان با کتابت آشنا شدند. نخستین خطی که در هند پیدا شد، خط براهمی (Brāhmī) است که، بنابر یک روایت سنتی هندو، برهما

۱. اولین مورخ و محقق بزرگی که درباره هندوستان کتاب جامع و تحقیقی بی‌نظیری تدوین کرد، استاد رئیس محمد بن احمد البیرونی است که نام او در صدر نوابغ معدود جهان مندرج و از بزرگان ایران و عالم اسلامی است. ابوریحان بیرونی در سال ۳۶۲ هجری / ۹۷۳ میلادی متولد و در سال ۴۴۰ هجری قمری / ۱۰۴۸ میلادی درگذشته است. کتاب «فی تحقیق ماللهند من مقوله مقبولة فی العقل او مر ذؤنة» در سال ۴۲۲ هجری / میلادی تدوین گردید. این کتاب مشتمل است بر ۸۰ باب گونه‌گون و پیش از او هیچ‌کس درباره تاریخ و علوم و مردم هند بر مبنای تحقیق و تتبع علمی تألیفی نپرداخته است. از این رو او را به حق پدر تاریخ هندوستان لقب داده‌اند. متن عربی این کتاب را ادوارد زاخائو در سال ۱۸۸۷ میلادی طبع کرده است. و ترجمه انگلیسی آن را یک سال بعد یعنی در سال ۱۸۸۸ میلادی انتشار داد. متن عربی در سال ۱۹۲۵ از نو در لایپزیک (آلمان) طبع گردید و نیز متن عربی این کتاب در دانشگاه عثمانی حیدرآباد دکن با مقابله با نسخه خطی موجود در کتابخانه ملی پاریس (مجموعه شارل شفر شماره ۶۰۸۰) از نو چاپ گردید. و ترجمه انگلیسی آن بارها در شهرهای مختلف هندوستان و اروپا چاپ و انتشار یافته است. دو فصل از این کتاب توسط شادروان اکبر دانا سرشت به فارسی ترجمه شده است.

نگاه کنید به لغات سانسکریت در ماللهند، تألیف جلالی نائینی و ن. ش. دکتر شوکلا، چاپ شورای عالی فرهنگ و هنر، دیماه ۱۳۵۳.

(Brahmā) این خط را ابداع کرده و آن را آموزش داده است. تنها سندی که در این باره در میان است، سنگ نوشته‌ای است از اشوک (Aśoka) متعلق به ۲۵۰ سال پیش از میلاد مسیح. این کتیبه حکایت دارد که خط دوناگری (Devanāgarī)، از خط براهمی (Brāhmī) گرفته شد که خط و زبان خدایان و نجبای شهرها دانسته شده است. چون خط دوناگری پیدا شد اندک اندک در شمال و شمال غربی و مرکز هندوستان رواج یافت مگر در جنوب هند که خط دراویدی هیچ‌گونه خویشاوندی و ارتباطی با خط براهمی و دوناگری ندارد و اکنون نیز در نواحی جنوب این شبه جزیره معمول است. خط براهمی در هندوستان، به تدریج جای خود را به خط دوناگری داد و همه ادبیات مقدس هندو به همین خط نگارش یافت و با پیدایی صنعت چاپ، این صنعت، در خدمت خط دوناگری قرار گرفت. ناگفته نماند که هنوز در میان متون خطی قدیمی، اوراقی به خط براهمی و خط دیگری موسوم به خروشتهی (Kharoshthī) پیدا می‌شود، ولی اکنون این دو خط در هندوستان به کلی در بوتۀ فراموشی افتاده است.<sup>۱</sup> خط دوناگری، دارای این ویژگی است که تمام صداهای ملفوظ نشانه‌ای در این خط دارد و هر چه تکلم می‌شود، می‌توان با آن خط به کتابت درآورد. در این خط همه حروف صدادار و بی‌صدا بر طبق اصول و قواعد آواشناسی (Phonetic) تنظیم و ترتیب داده شده و تنها برخی نشانه‌ها را از خط دراویدی وام گرفته است.

---

۱. اشوک (Aśoka) امپراطور مشهور هندوستان از ۲۶۴ سال قبل از میلاد تا ۲۲۷-۲۲۶ سال پیش از میلاد مسیح پادشاهی کرده است. او ابتدا هندو مذهب بود و در جنگ‌ها مرتکب کشتار عظیم شد ولی پس از مدتی به مذهب بودایی درآمد و از خون‌هایی که ریخته بود پشیمان شد. از اشوک به تقلید از داریوش کبیر، در هندوستان سنگ نوشته‌هایی چند باقی مانده و بیشتر مفاد آن‌ها اخلاقی و اندرزگونه است و یکی از آن‌ها سنگ نوشته‌ای است که مفاد آن در بالا مذکور شد. خط براهمی گویا از الفبای قدیمی سامی گرفته شده است. خط خروشتهی گفته شده که از خط آرامی مأخوذ است که در شمال غربی هند و افغانستان کنونی و ترکستان از ۳۰۰ سال قبل از مسیح تا ۲۰۰ سال بعد از میلاد رواج داشته است. احتمال داده می‌شود که یونانیان آورنده این خط از سوریه به نواحی شمال غربی هند بوده‌اند.

در اواخر سده هجدهم میلادی که اروپاییان به کار تحقیق زبان سنسکریت پرداختند، راهنما و مأخذ آنان کتاب پانینیم (Pāninīam) تألیف نحوی معروف محلی پانینی (Pānini) بود و پس از دستیابی به آن کتاب بود که سر ویلیام جونز (Sir William Jones) در سال ۱۷۸۶ میلادی در کلکته اعلام کرد که زبان‌های سنسکریت و یونانی و لاتین دارای منبع و ریشه مشترکی هستند که اکنون شاید وجود نداشته باشد. همچنین او بر این نظر بود که زبان‌های آلمانی و سلتیک هم، ریشه و منبع مشترکی داشته‌اند. این بیان و گفته ویلیام جونز بذری بود که بعدها سر بیرون آورد و علم زبان‌شناسی در مورد زبان‌های هند و اروپایی و امر تطبیق و مقایسه آن‌ها شکل گرفت و در نتیجه اروپاییان تحقیقات جامعی به عمل آوردند تا به زبان و ادب سنسکریت وقوف و معرفت حاصل کردند. متون بسیار مهمی به زبان‌های انگلیسی و آلمانی و فرانسوی و روسی و غیره برگردانده شد و فرهنگ‌های سنسکریت - انگلیسی، سنسکریت - آلمانی، سنسکریت - فرانسه، سنسکریت - روسی و غیر آن تألیف و تدوین و طبع شد و انتشار یافت. در فرهنگ حاضر نیز از برخی از آن‌ها استفاده شده و سرمشق و راهنما و مأخذ این تألیف بوده است.<sup>۱</sup>

از زمان ورود مسلمانان به اقلیم سند<sup>۲</sup> و هندوستان، مسلمانان به زبان و علوم هند توجه پیدا کردند، به ویژه از زمان سلطنت زین العابدین پادشاه مسلمان کشمیر و سلاطین مسلمان دهلی و سرانجام در زمان پادشاهان مسلمان سلسله گورکانیان، بسیاری از کتاب‌های سنسکریت به فارسی نقل شد. همچنین زبان سنسکریت به وسیله پانندیت‌ها و

---

۱. از قبیل: فرهنگ سر مونیر مونیر ویلیامز (Sir Monier Monier Willams) و آرتور آتونی مک‌دونل (A.A. Macdonell) و فرهنگ سنسکریت فرانسه تألیف نتی (L. Netti) و لویی رنو (L. Renou) و فرهنگ اساطیر و مذهب هندو تألیف جان داوسون (John Dowson). در هند نیز فرهنگ‌های مختلف جامع تألیف و تدوین شده، مانند: فرهنگ سنسکریت - انگلیسی، تألیف گاد (Gode) و کارو (Karve)، چاپ پونه.

۲. در آخر سده اول هجری ناحیه سند به تصرف مسلمانان درآمد. از نیمه دوم سده دوم هجری در زمان عباسیان به تشویق برمکیان، دانشمندان سندی پیشگام در کار ترجمه آثار علمی سنسکریت به زبان عربی شدند. ابن الندیم در الفهرست به این آثار اشاره کرده و این ترجمه‌ها در بغداد و دمشق و حتی در قرطبه واقع شده در اسپانیا مورد مراجعه بوده است. امروز هیچ یک از این ترجمه‌ها در دست نیست.

پیشوایان مذهبی هندو حفظ گردید ولی از اواخر سده هجدهم اروپاییان بدین کار روی آوردند و بر اساس تحقیق و پژوهش علمی زبان و ادبیات و فرهنگ سنسکریت را احیا نمودند.

در کشور عزیز باستانی ما تاکنون فرهنگ‌های گوناگون از زبان‌های اروپایی به زبان فارسی تألیف و تدوین شده است. اما در مورد زبان سنسکریت که از جهات عدیده با زبان و ادبیات اوستایی، فرس قدیم، پهلوی، فارسی دری و فارسی امروزی خویشاوندی و ریشه مشترک دارد، چنین کوششی به عمل نیامده است. انتشار فرهنگ مختصر و فشرده سنسکریت - فارسی، تحفه با ارزش و مطلوبی برای دوستداران فرهنگ مشترک ایران و هند به شمار می‌رود.

تشبیه و استواری روابط فرهنگی میان ایران و هند، تنها از طریق گسترش فرهنگ‌های اصیل و مشترک ایران و هند و مبادله استاد برای تعلیم و تدریس در دانشگاه‌های دو کشور میسر و مثمر تواند شد.

نفوذ فرهنگی و تمدن و ادبیات ایران در گذشته دور و نزدیک همواره به سود معنوی و بارور شدن فرهنگ ایران و هند بوده است. امید است در این عصر که ابرتیره استعمار از پهنه هند زدوده شده و استقلال و حاکمیت ملت هند به تمام معنی کلمه به آن کشور بازگشته است، هند و ایران همچون گذشته درخشان، در راه تعمیم و توسعه فرهنگ دو کشور گام‌های بلند و مؤثر بردارند.

پاندیت جواهر لعل نهرو نخست وزیر و رهبر اسبق حزب کنگره هند در کتاب «کشف هند» یک فصل تمام به روابط دیرپای ایران و هند و نفوذ تمدن و فرهنگ ایران در دوران باستان و دوره اسلامی در هند، اختصاص داده و حقیقتی را با قلم انصاف و وجدان پاک مجسم فرموده و نوشته است: «در میان ملت‌ها و نژادهای بسیار که با هندوستان تماس داشتند و در زندگانی و فرهنگ هند نفوذ کردند، قدیمی‌ترین و بادوام‌ترین آنان ایرانیان هستند»<sup>۱</sup>.

1. Discovery of India, i, p 37, London, 1946.

در طول چهل و اند سالی که به کار فراگرفتن و پژوهش زبان و ادب سنسکریت و علوم و فلسفه هند و تصحیح و تدوین و تحقیق کتاب‌های هندشناسی اشتغال داشتم، به منظور تألیف فرهنگ سنسکریت - فارسی، به تهیه فیش و جمع آوری واژه‌ها پرداختم و اکنون به یاری خدای تعالی و توانا، جلد اول فرهنگ مختصر و فشرده سنسکریت - فارسی عرضه می‌شود و امید است در دسترس همگان قرار گیرد و مورد قبول پژوهشگران و استادان و صاحب نظران واقع شود. و با یاری خدای تعالی جلد دوم و سوم نیز به دنبال مجلد نخستین چاپ و منتشر می‌شود.

والسلام علی من اتبع الهدی

سید محمدرضا جلالی نائینی

تهران، اسفندماه ۱۳۷۴ هجری شمسی

---

→ دولت ایران به هنگام بازیافت آزادی و استقلال هند، نخستین دولتی بود که این رخداد جهانی را با شادی تمام تبریک گفت، و نهر و در پاسخ تلگرام احمد قوام نخست وزیر ایران، در صدر نامه خود به مطلع یک غزل حافظ تمسک بسته؛ آن جا که گفته است:

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم      فلک را سقف بشکافیم و طرح نو دراندازیم

## الفبا و آواشناسی سنسکریت

زبان سنسکریت به دو دوره متمایز از یک دیگر تقسیم می‌شود: قدیمی‌ترین دوره، ودا نام دارد و بخش جدیدتر را معمولاً سنسکریت می‌خوانند. دستور زبان دوران قدیمی بسیار پیچیده و دشوار است و برای تسهیل، نحویان محلی در دوره جدید (دوره کلاسیک) دستور این زبان را بر پایه قواعد آواشناسی تنظیم و ترتیب دادند و آن را سنسکریت نامیدند.

الفبای زبان سنسکریت مشتمل است بر ۴۸ حرف، ۱۳ حرف صدادار (مصوت) و ۳۳ حرف بی‌صدای (صامت) و دو حرف کوچک که عبارت‌اند از:  $\bar{M}$  (=  $\bar{M}$ ) و  $\bar{H}$  کوچک.

در این زبان، حروف صدادار از حروف بی‌صدا جداست و ترتیب هر دو نوع با طبیعت صوتی (آوایی Phonetic) و مخرج آن‌ها سازگار و همخوان است.

حروف صدادار به دو دسته تقسیم می‌گردد:

یک دسته حروف صدادار مفرد و یک دسته حروف صدادار مرکب.

حروف صدادار مفرد عبارت‌اند از:

۱.  $a = \bar{a}$  و  $\bar{a}$  که تلفظ آن‌ها گلویی یا حلقی است.
۲.  $i = \bar{i}$  و  $\bar{i}$  که تلفظ آن‌ها کامی است.
۳.  $u = \bar{u}$  و  $\bar{u}$  که تلفظ آن‌ها لبی است.
۴.  $r = \bar{r}$  و  $\bar{r}$  که تلفظ آن‌ها دماغی است.
۵.  $l = \bar{l}$  که تلفظ آن‌ها دندانی است.

دو حرف مرکب  $a$  و  $i$  چون با هم آمیخته گردند تبدیل به حرف مرکب  $E$  می‌شود و چون پهلوئی هم قرار بگیرند،  $ai$  می‌شود و  $o$  و  $au$  نیز به همین طور ساخته می‌شود. حروف صدادار مرکب از این قرارند:

آی  $ai$  و ای  $E$  کامی

او ou و او O لبی  
 آه aH (با فشار تلفظ می شود)  
 آم AM (با غُته).

۲۵ حرف از حروف بی صدا به پنج دسته حلقی (یا گلوئی) و کامی و دماغی و دندان‌ی و لبی تقسیم می شوند و در هر یک از پنج دسته، دو حرف اول سخت و دو حرف بعد نرم تلفظ می شود.

چهار حرف دیگر هم نیم صدا دارند و سه حرف هم صغیری است. حرف سوم صغیری در زبان فارسی نیست.

سه حرف س S و ش S و ش ś حرف صغیری اند و حروف M و N و N و N و N سه حرف س S و ش S و ش ś حرف صغیری اند و حروف M و N و N و N و N غنوی یا دماغی و حرف های V و L و r و Y نیم صدا دارند. و حرف ه H فشاری است.

### حروف بی صدا

گلوئی	k	ک	kh	که	g	گ	gh	گه	ñ
کامی	c	چ	ch	چه	j	ج	jh	جه	ñ
مغزی	t	ت	tH	ته	d	د	ḍh	ده	ṇ
دندان‌ی	t	ت	th	ته	d	د	dh	ده	n
لبی	p	پ	ph	په	b	ب	bh	به	m
نیم صدا	y	ی	r	ر	l	ل	v	و	
صغیری	ś	ش	ṣ	ش	s	س			
فشاری	h	ه							
غنه‌ای	ñ		ñ		ṇ		n		m

در صفحه مقابل وضع هر یک از حروف ۴۸ گانه سنسکریت نشان داده شده است.



الفبای سنسکریت

حروف صامت که شامل حروف بزرگ و کوچک است .

کوچک	بزرگ	کوچک	بزرگ
क	क	क	क
ख	ख	ख	ख
ग	ग	ग	ग
घ	घ	घ	घ
च	च	च	च
ट	ट	ट	ट
ड	ड	ड	ड
प	प	प	प
भ	भ	भ	भ
य	य	य	य
व	व	व	व
ष	ष	ष	ष
स	स	स	स

رقمها در خط «دوناکری» :

१	२	३	४	५
१	२	३	४	५
६	७	८	९	०
६	७	८	९	०

الفبای «دوناگری» ( Devanagari ) که در چاپ کتابها مورد استفاده است .

अ a	आ ā	इ i	ई ī	उ u	ऊ ū
ऋ ṛ	ॠ ṝ	ऌ ḷ			
ए e	ऐ ai	ओ o	औ au		
क k	ख kh	ग g	घ gh	ङ ṅ	
च c	छ ch	ज j	झ jh	ञ ñ	
ट ṭ	ठ ṭh	ड ḍ	ढ ḍh	ण ṇ	
त t	थ th	द d	ध dh	न n	
प p	फ ph	ब b	भ bh	म m	
य y	र r	ल l	व v		
श ś	ष ṣ	स s			ह h.

نشانه های حروف مصوت و ترکیب آنها با حرف صامت «ك»

·	—	।	ि	ी	↓	↳	↳	↳
ک	का	कि	की	कु	कू	कु	कृ	कु
~	~	ो	ौ	—	in	l. h.		
के	कै	को	कौ	कं	कः			

الفبای «دوناگری» که برای دستنویسی بکار میرود

अ	आ	इ	ई	
उ	ऊ	ऋ	ॠ	
ए	ऐ	ओ	औ	
अं	अः			
क	ख	ग	घ	ङ
च	छ	ज	झ	ञ
ट	ठ	ड	ढ	ण
त	थ	द	ध	न
प	फ	ब	भ	म
य	र	ल	व	
श	ष	स	ह	

الفباء

شاده

حروف صدا دار

کوتاه کشیده کوتاه کشیده کوتاه کشیده کوتاه کشیده کوتاه

A Ā I Ī U Ū R Ṛ Ḍ  
अ आ इ ई उ ऊ ऋ ॠ ऌ

حروف خرد : E AI O AU M Ḥ | حروف صدا دار ترکیبی  
ए ऐ ओ औ

حروف بی صدا

	سخت		نرم		
	ساده	باه	ساده	باه	بینی
۱ حلقی	K क	KH ख	G ग	GH घ	Ṇ ङ
۲ کامی	C च	CH छ	J ज	JH झ	Ñ ञ
۳ دماغی	Ṭ ट	ṬH ठ	Ḍ ड	ḌH ढ	Ṇ ण
۴ دندانی	T त	TH थ	D द	DH ध	N न
۵ لبی	P प	PH फ	B ब	BH भ	M म

حروف نیم صدا دار

Y R L V  
य र ल व

حروف صغیری

Ś Ṣ S Ḥ  
श ष स ह

BARĀHMI خط براهمی	DEVELOPMENTS OF BRĀHMI خط تکامل یافته براهمی				MODERN NĀGARĪ خط ناگاری
𑀓	𑀔	𑀕	𑀖	𑀗	अ
𑀘	𑀙	𑀚	𑀛	𑀜	क
𑀝	𑀞	𑀟	𑀠	𑀡	ग
𑀢	𑀣	𑀤	𑀥	𑀦	त
𑀧	𑀨	𑀩	𑀪	𑀫	थ
𑀬	𑀭	𑀮	𑀯	𑀰	द
𑀱	𑀲	𑀳	𑀴	𑀵	प
𑀶	𑀷	𑀸	𑀹	𑀺	ब
𑀻	𑀼	𑀽	𑀾	𑀿	य
𑁀	𑁁	𑁂	𑁃	𑁄	व

ترکیب «ک» با حرف صدا دار برای نمونه.

अ	—	क	$k + a = ka$
आ	८	का	$k + \bar{a} = k\bar{a}$
इ	८	कि	$k + i = ki$
ई	८	की	$k + \bar{i} = k\bar{i}$
उ	८	कु	$k + u = ku$
ऊ	८	कू	$k + \bar{u} = k\bar{u}$
ऋ	८	कृ	$k + \bar{r} = k\bar{r}$
ए	८	के	$k + e = ke$
ऐ	८	कै	$k + ai = kai$
ओ	८	को	$k + o = ko$
औ	८	कौ	$k + au = kau$
अं	८	कं	$k + \bar{am} = k\bar{am}$
अः	८	कः	$k + aḥ = kaḥ$

## نشانه‌های اختصاری

### ABBREVIATIONS

abl. = ablative case	(حالت) مفعول به، مفعول عنه، مفعول منه.
above.	مذکور در فوق، سابق الذکر.
adj. = adjective	صفت
adv. = adverb	قید، قید زمان، قید مکان
astrol. = astrology	اخترشناسی
astronomy.	علم نجوم، کیهان‌شناسی
du. = dual number.	دوتایی، تثنیه
ed. = editon.	طبع، چاپ
Ep. or ep. = Epic	حماسی، رزمی
etym. = etymology.	اشتقاق کلمه
f. = feminine	مؤنث
ib. = ibidem.	در همان جا، همان جا یا در همان کتاب، ایضاً
id. = idem.	به همان معنی واژه قبل، ایضاً
ind. = indeclinable	غیرمتصرف، صرف نشدنی.
inter. = interjection	حرف ندا
m. = masculine	مذکر
mfn. = masculine, feminine, and neuter	مذکر، مؤنث و خُنثی
myth. = mythology	افسانه یا اسطوره
N. = name	نام خاص
nt. = neuter gender	(جنس) خُنثی
pers = persian	فارسی (= ایرانی)
phi. = philosophy	فلسفه

part. = particle	جزء
pl. = plural	جمع
pr.pl = present participle	اسم مفعول معلوم
pt.pl. = past participle	اسم مفعول مجهول
pt.pe = past perfect	ماضی نقلی
pron. = pronoun	ضمیر
num. = numeral	عدد
prep. = preposition	حرف اضافه
wk. = work.	اثر ادبی، اثر
R̥g. = R̥g-veda	
sg = singular	مفرد
suff. = suffix	پیشوند
v. = verb	فعل
ved. = Veda or vedic	
vow. = vowel	حرف صدا دار
Zd. Zend	زند



## مآخذ عمدۀ مورد استفاده در تألیف این فرهنگ

- ۱ . وداها (Vedas)
- ۲ . براہمنہا (Brāhmaṇas)
- ۳ . اوپانیشداہا (Upaniṣads)
- ۴ . پوراناہا (Purāṇas)
- ۵ . راماینہ (Rāmāyaṇa)
- ۶ . مہابھارت (Mahā-Bhārata)
- ۷ . بھگودگیتا (Bhagavad-Gītā)
- ۸ . یوگاواسیشٹھہ (Yoga-Vāsiṣṭha)
- ۹ . فرهنگ‌های مورد استفاده:

1. A Sanskrit-English-Dictionary, by: Sir Monier Monier Williams, Oxford, 1956.
2. A Pratical Sanskrit-English-Dictionary, by: Arthur Anthony Macdonell, Oxford, 1954.
3. The Pratical Sanskrit-English Dictionary, Editors: P.K.Gode and C.G.Karve, Poona, 1957.
4. Sūryakānta: Sanskrit-Hindi-English Dictionary, Orient Longman, London, 1975.
5. Dictionnaire Sanskrit-Français, Par: N.Stchoupak, L.Nitti Et L.Renon, Paris, 1987.
6. A Classical Dictionary of Hindu Mythology, and Religion, Geography, History, and Literature, By: John Dowson, London, 1953.
7. Purāṇic Encyclopaedia A Comprehensive Dictionary With Special Refrence to the Epic and Purāṇic Literature, Delhi, 1975.

# A

## 1-a

اولین حرف از حروف الفبای «دوناگری» (Devanāgarī)؛ نخستین حرف صدادار کوتاه جدا ناپذیر از حرف بی‌صدا یا گنگ (مصمت).

## 2-a

حرف ندا در مقام شفقت و دلسوزی، مثل آ!

## 3-a

الف مفتوح، فتحه یا زبر، حرف یا صدای a.

## 4-a, as, m, n.

نام ویشنو؛ حرف اول مقطع مقدس om یا aum.

## 5-a

(a) جلو حرف بی‌صدا و «an» جلو حرف صدادار) پیشوندی است که چون در اول کلمه‌ای درآید معنی کلمه را دگرگونه می‌سازد، و تغییر می‌دهد، مانند: «است» (a-sat) و «ان‌اکه» (an-eka) و معمولاً جلو اسامی قرار می‌گیرد و بندرت جلو ضمایر و افعال واقع می‌شود. و در این صورت مثل in و um در زبان انگلیسی و un در زبان آلمانی و in در زبان فرانسه و لاتین و نا در زبان فارسی معنی کلمه را منفی و معکوس می‌گرداند.

a-rnin, mfn.

آزاد از وام، ناوام‌دار، فارغ از وام.

ams.

(انش) تقسیم کردن، بخش کردن، بخش

کردن، توزیع کردن.

amsa, m. (انسه)،

تقسیم، توزیع، بخش، سهم، میراث، ریک مرده، سهم الارث.

-kalpenā, f. -prakalpānā, f.

-pradāna, n.

عوارض یا ورودیه یا مالیات سهم الارث (در ارث یا شرکت)، تخصیص یک سهم یا یک بخش (در میراث یا سهام)

-bhagin یا bhāj, mfn.

دارنده یک سهم، صاحب یک سهم، صاحب یک حصه، شریک در ارث، وارث، ارث‌بر.

-bhū, m.

شریک، همدست، هم‌پیوند.

-svara, m.

مایه‌نما، آهنگ‌دار، نت اصلی (درموزیک).

amsa, m. (انسه)

شانه، دوش، استخوان‌شانه،

amsala, mfn. (انسالا)

نیرومند، تندرست، قوی.

amsya, mfn. (انسیه)

متعلق یا مربوط به شانه یا دوش.

amhas, n. (انهس).

تشویش، اضطراب، دل‌واپسی، خطا، تقصیر.

ambhiti, is, f. (انهیتی)

بخشش، هدیه.

ambhoyu, mfn.

کسل‌کننده، پرزحمت، سخت، دردمر دهنده.

ak. cl. 1. p. akati.

حرکت پیچ و خم‌دار، حرکت پیچاییچ مانند (شبه حرکت مار یا سایر خزندگان).  
a\_ka, am, n.

اندوه، شوربختی، درد، رنج.

a\_kaca, mfn.

بی‌هو، طاس، کچل، گر، بی‌زلف.

a\_katuka, mfn.

خستگی‌ناپذیر، خسته نشدنی، بی‌پروا، تند و شدید.

a\_katu-phale, as, m.

نوعی گیاه.

a\_katthora, mfn.

سست، کم‌زور، ضعیف، نادشوار، سهل.

a\_kantaka, mfn.

بی‌خار، بی‌تیغ، آزاد یا فارغ از ناراحتی یا دشواری و یا از آسیب دشمن.

a\_kanṭha, mfn.

بی‌گردن، بی‌گلو، بی‌صدا، بی‌آوا.

a\_katthana, a.

نالافزن، ناچاخان، غیرممتاظر.

a\_kathaha, am, n.

نوعی نمودار یا شکل هندسی؛ طرح، نما.

a\_kathya, mfn.

ناگفتنی، غیر قابل بیان، وصف ناپذیر.

a\_kathita, a.

ناگفته، نامذکور، ناخوانده، ناگفت‌وگو.

a\_kadvada, a.

خوش بیان، خوش گفتار.

a\_kanyā, f.

ناباکره، مدخوله، غیرعذراء.

akapivat, an, m.

نام یک گوینده، نام یک شاعر عصر ودایی، نام یک ریشی.

a\_kampa, a.

ناترس، نترس، نالرزان.

akampana, as, m.

نام شاهزاده‌ای، نام یک راکشس.

a\_kampita, mfn.

تکان‌نخورده، نلرزیده، پابرجا، استوار، محکم، نام یکی از ۱۱ «گندهر» (ganadhara) یا «گنادهیپه»

(ganādhipa) یا یکی از شاگردان «مهاویرا» (mahāvira) آموزگار جین‌ها.

a\_kara, mfn. *yarav*

غیرکاری، غیرفعال، بی‌دست‌وپا، آن‌که نه‌کاری داند و نه پیشه و هنری را شاید، غیرجدی، بی‌حال، بی‌جربزه.

a\_karana, n.

فاقد توانایی کار یا فعالیت.

a\_karṇa, mf.

ناشنوا، سنگین‌گوش، کر، فاقد قوه شنوایی، بی‌گوش.

a\_kartavya, n. *yarav*

کار یا عمل ناصواب، کارزشت، کارناشایسته.

a\_karnāka, mfn.

بدون گوش (فاقد شنوایی)، کر.

a\_kartana, as, m.

کوتوله، قدکوتاه، ریزه.

a\_karmān, mfn. *yarman*

عدم فعالیت، بی‌کار، بی‌شغل، بی‌فعالیت، بی‌اثر.

a\_kala, mfn.

تقسیم ناپذیر، تمام، یک‌پارچه.

a\_kalanka, mfn.

بی‌لکه، بی‌آلایش، نام یک‌جین (Jaina).

a\_kali, a.

بی‌میل به بحث یا طرح، بی‌میل به گفت‌وگو یا بحث.

a\_kalita, a.

ناشناخته، قیاس ناپذیر، سنجش ناپذیر.

a\_kaluṣa, a.

روشن، آشکار، بی‌تاریکی، ناتاریک.

a\_kalmasa, mf (a)n. (کلمش).

بی‌لکه، بی‌عیب، بی‌آهو.

a\_kalmāsa, as, m. (کلماش).

نام پسر مانوی چهارم

a\_kalya, mf (a)n.

بیمار، ناخوش، ناخوش احوال.

a\_kavi, mfn.

نابخرد، ناعاقل، دیوانه.

a\_kasmāt, adv.

غیرمنتظر، بی‌سبب، ناگهان، برحسب اتفاق.

بی دلیل. *a-kāku*, a (اکاکو).  
تغییر یا تبدیل نیافته (صدا).  
*a-kāṇḍa*, a.  
بی دلیل، بی جهت، ناگهان، غیر مترقب.  
*a-kāṇḍa-pāta*, m. *kaṇṭhapita*  
حادثه غیرمنتظره.  
*a-kātara*, mfn. *katara*  
دل نشکسته، ناافسوده، خوشحال، دلشاد.  
*a-kāma*, mf (ā)n. *ka*  
بی میل، بی خواهش.  
*a-kāmin*, mfn = *a-kāma*. *kaṃpini*  
*a-kāyā*, mfn.  
بی بدن، مجرد، غیر جسمانی.  
*a-kāra*, m.  
الف مفتوح، حرف «ا»، اولین حرف  
الفبای دوناگری است که صدای فته یا  
زبردارد، حرف یا صدای فته.  
*a-kāraṇa*, n. *karana*  
بی سبب، بی موجب، بدون انگیزه، بی علت.  
*a-kāruṇika*, a. *karuṇika*  
بیرحم، سنگدل، سخت، خشن.  
*a-kārpaṇya*, a. *karpaṇya*  
بی تحقیر، بی احساس حقارت، بی زاری، بی-  
افسوس، بی ماتم، بی دریغ.  
*a-kārya*, mfn. *karaya*  
کار ناصحیح، نادرست، عمل بد یا جنایی.  
*a-karsṇya*, an, n. *karṣṇya*  
عدم سیاهی، فقدان سیاهی بی سیاهی.  
*a-kāla*, as, m. *kalama*  
نابهنگام، وقت غلط، لحظه بد، زمان  
نامناسب، بی موقع، مخالف قانون یا اخلاق.  
*-mrtyu*, m.  
مرگ پیش‌رس، مرگ زودرس، مرگ پیش  
از وقت، جوانمرگ.  
*-velā*, f.  
لحظه نامناسب، وقت یا زمان نامناسب.  
*-hīnam*, adv. *hinam*  
بدون فرصت، بدون مهلت، بدون وعده.  
*a-kālikam*, adv.  
بی درنگ، بلافاصله، آنی، فوری.

*a-kālya*, mfn.  
نابهنگام، بی موقع، غیر موسمی، بی فصلی.  
*a-kāsāra*, as, m.  
نام یک معلم یا یک مربی.  
*a-kimcana*, mfn.  
فقیر، بی چیز، تنگدست.  
*-tva*, n. *kaṭva*  
فقر، تنگدستی، گدایی.  
*a-kimcid*, adv.  
هیچ.  
*a-kilbiṣa* = *a-kilviṣa*, mfn.  
بی گناه، معصوم، بی تقصیر.  
*a-kīrti*; is, f.  
بی آبرویی، رسوایی، بی حیثیتی، فضاحت،  
شرمساری، شرمندگی، شرم.  
*a-kīrtita*, a.v.  
عدم مذکور، نام نبرده، عدم یادآوری.  
*a-kunṭha*, a.  
فولادین، فولادین، آهنین، سخت.  
*a-kunṭhita*, mfn = *a-kunṭha*.  
*a-kutas*, adv. *kat*  
بی قصد، بدون نیت، بی اندیشه، بدون میل،  
بدون قصد، بدون منظور، بدون غرض، بی-  
سکال (این واژه معمولاً در ترکیب استعمال  
می‌شود).  
*a-kutascid-bhaya* = *a-kuṭraca-*  
*bhaya*, mfn.  
از هیچ سویی خطری نیست، از هیچ سویی  
بیمی‌متوجه نیست، امن، محفوظ، خاطر جمع،  
بی خطر.  
*a-kutsita*, a. v.  
بدون سرزنش، بی ملامت، بدون توبیخ.  
1-*a-kupys*, a. v.  
هر چیزی که پایه یا ماده‌اش فلز (پوش)  
نباشد، طلا یا نقره.  
2-*a-kupya*, n.  
فلز یا سنگ‌های قیمتی.  
*a-kurvant*, partic.  
ناکرده، بی عمل.  
*a-kula*, mfn.  
از اصل یا تبار پست، از خانواده فرومایه.

a\_kulīna, mfn.

از غیرخانواده معتبر، از غیرخانواده نیک نام یا شایسته.

a\_kusala, mfn.

بدبخت، زیان بخش، از طالع بد، بدبختی، نشانه یا علامت بد، پیش‌بینی بد.

a\_kusala, mf (ā) n.

نافرخنده، ناخوشبخت، بدبخت، بد، شرور، غیرزیرک، بی‌هوش.

a\_kusuma, mfn.

بی‌شکوفه، بی‌گل، کمزاد.

a\_kusumita, a.

نارنگین، بی‌گلدان، نامزین، ناشکوفه‌دار.

a\_kuha, as, m. <sup>ا</sup>ا

ناگول‌زن، نافریبنده، راستگو، نامتقلب، درستکار.

a\_kuhaka, as, m. <sup>ا</sup>ا

راستگوی، نافریبنده.

a\_kuhana, a.

ناحسود، فاشک‌پر.

a\_kūja, a.

گنگ، لال.

a\_kūjana, a.

دندان قرچه‌نکردن، سکوت، خاموش، بی‌حرف.

a\_kūṭa, mf (ā) n.

نافریب‌آمیز، خطا ناپذیر (اسلحه)، عدم پیشامدگی، عدم برآمدگی، بی‌قله.

a\_kūpāra,

دزیا، بحر، نامحدود، سنگ‌پشت، سنگ‌پشتی که بنا بر اساطیر هندو کره زمین را برپشت خود قرار داد و آنرا از غرق شدن نجات بخشید و یکی از مظاهر «ویشنو» بود، نام مردی، نام یکی از «آدیتی»ها؛ بصیغه مؤنث: انگیراسی (angirasī).

a\_kūvāra = a\_kūpāra.

a\_kūrca, as, m. <sup>ا</sup>ا

بی‌تزویر، بی‌مکر یا بی‌حیله، آدم بی‌تزویر، نام یک «بودا».

a\_kṛcchra, as, am, m. n.

عدم دشواری، عدم اشکال، عدم سختی، آزاد

از آزار، آزاد از رنج.

a\_kṛta, a. v.

نرسیده، آفریده نشده، ازلی، غیرمخلوق، قائم بالذات، مرتکب نشده، ساخته نشده، فراهم نشده، تمام نشده، انجام نشده.

-jña, a.

ناسپاس، حق ناشناس، ناخوش‌آیند، آدم نمک به حرام، ناسپاسگر، ناشاکر.

a\_kṛta-pūrva, a.

خلق نشده در بدایت، آفریده نشده از روز نخست، امر غیر واقع.

-prajña, a.

احمق، ابله، نادان.

-buddhi, a.

فهم نادرست، عقل نارس.

-vaira, a.

عدم بدخواهی، عدم خصومت یا دشمنی، عدم توهین یا ناسزا.

-samjña, a.

درس نخوانده، نیاموخته، بی‌سواد.

akṛtāgas, a.

بی‌گناه، بی‌تقصیر، ناخطاکار.

akṛtārtha, a.

ناخشنود، ناراضی.

akṛtāstra, a.

نا آزموده در بکار بردن جنگ افزار، بی‌تجربه در استعمال اسلحه؛ نا آزموده در تیراندازی.

akṛtāhnika, a.

سهل‌انگار در اجرای آیین و مراسم روزانه مذهبی، بی‌قید در انجام دادن آداب و مراسم روزانه مذهبی.

a\_kṛtya, a. v.

کار غلط، عمل خطا، کاری که نباید کرد، عمل یا کار ناروا، عمل محظور یا حرام.

a\_kṛtrima, a.

معمولی، طبیعی، خالصانه، غیرساختگی، غیرمصنوعی.

a\_kṛtsna, mf (ā) n.

ناتمام، ناقص، غیرکامل.

-vid, mfn.

دانش ناقص، علم ناتمام، علم غیرکامل.  
a\_kṛpa, mfn.

بی رحم، سخت دل، بیرحمانه.

a\_kṛpana, mfn.

غیرچشم تنگ. ناخشک ناخن، غیرخسیس،

a\_kṛṣa, mfn.

غیر لاغر. غیرضعیف.

\_laksmī.

غنی از علائم و آثار فرخندگی یا توانگری.

akṛṣaṣva, mfn.

نام یکی از پادشاهان «اجودھیا»  
(ayodhya).

a\_kṛṣivala, mf (ā).

غیرزراعتی، غیرکشاورزی، غیرمزروعی.

a\_kṛṣṭa, mfn

غیر قابل کشت، ناکشته، غیرمزروع، بایر،  
زمین غیرمزروع. زمین نامزروع.

a\_ketana, a.

بی پناهگاه، بی جان پناه، بی مأوی، بی حفاظ،  
بی ملجاء.

a\_kesa, mf (ā).

بی موی.

a\_kesava, a.

بدون keṣava (ویشنو یا کریشنه).

a\_koṣṭa, as, m.

بی خمیدگی، بی خمش، بی زانویه، درخت  
فوفل (areca).

a\_kopa, as, m.

نام یک وزیر «دشرتنه» - پادشاه هند  
باستان - .

a\_kopana, mfn.

زودخشم، تندمزاج، آتشین طبع، آتشی-  
مزاج، سودایی.

a\_kovida, mfn.

نادان، نابخرد، جاهل، غیر عاقل، بی-  
تجربه. \*

a\_kausala, am, n.

خام دست، بی تجربه، بی مهارت.

akkā, f.

مادر (در مقام تحقیر آمیز این واژه استعمال  
می شود)، نام یک زن، میانجی، دلاله.

akta, mfn, ( $\sqrt{aj}$ ).

تدهین شده.

aktā, f.

شب.

aktu, us, m.

کم رنگ، پرتو، فروغ، روشنی، رنگ سیاه،  
سیاهی شب.

a\_knopana, mfn.

غیرمرطوب، خشک کننده، نانمناک.

a\_kra, mfn.

بی کاره، غیرفعال، ناکشور.

akra, as, m.

پرچم، درفش، بیرق، علم، دیوار، جدار،  
پرچین.

a\_kratú, mfn.

آزاد از خواهشها، فارغ از تمایلات، تهی  
از توانایی یا نیرو.

a\_krama, mfn.

بی نظمی، بی ترتیبی، آشفتگی، نظم ضد طبیعت،  
عمل ضد طبیعت. (مثل شنا در جهت مخالف).  
\_āt.

ضد قانون، ضد قاعده.

a\_kravi\_hasta, mfn.

دست به خون (کسی) نیالودن.

a\_kravyād, a.

آن که گوشت نمی خورد، غیرگوشتخوار.

a\_kravyāda, mfn.

ناگوشتخوار.

a\_kranta, mfn.

گذرناپذیر، پیروزی ناپذیر، نام تخم گیاهی.

a\_kriya, mfn.

بدون کار، بی شغل، پرهیز یا بی قیدی از  
انجام مراسم و آداب مذهبی، خدانشناس.

a\_kriḍat, mfn.

بی بازی، فاقد بازی.

a\_krūra, mfn.

غیربی رحم، غیرخشن، نرم، دل نازک، نام  
یک شاهزاده «یادوه» (yadava).

a\_krodha, as, m.

عدم خشم، عدم غضب، آزاد از خشم، عدم  
آشفتگی.

- maya, mfn.  
فارغ از آشفتگی یا خشم.
- a\_krodhana, mfn.  
آزاد از خشم و غضب، فارغ از آشفتگی یا تندی، نام شاهزاده‌ای پسر «ایوتایو» (Ayutāyu).
- a\_krosant, partic  
بی‌فریاد، بی‌صدا، آن‌که فریاد یا داد نزند؛ خاموش.
- a\_klama, as, m.  
آزاد از خستگی، فراغت از خستگی، فارغ از فرسودگی.
- a\_klikā, f.  
نام گیاه Indigo.
- a\_klinna\_vartman, a, n.  
نام یک علت یا بیماری دیدگان، نام علتی که در چشم ظاهر می‌شود.
- a\_kliṣṭa, mfn.  
عدم فرسودگی، تازه، خنک، خراب نشده، ویران نشده، بی‌آلایش، کامل، بی‌عیب.
- a\_kledya, mfn.  
عدم رطوبت یا عدم تری، رطوبت ناپذیر، تری ناپذیر.
- a\_kleṣa.  
آزادی از پریشانی، فارغ از اضطراب؛ فارغ از زحمت یا مرارت.
- akṣ.  
رسیدن به، رساندن به، کنش، نفوذ کردن، در، رخنه کردن، به داخل سرایت کردن، پخش کردن، دربرگرفتن، شامل بودن.
- 1-akṣa, as, m.  
محور چرخ، محور ارابه، آسه، میله، ارابه، گاری، چرخ، شاهین‌ترازو، عرض‌جنرافیایی کره زمین (—karna, —bhā, —bhāga)؛ ترقوه، چنبر، استخوان شقیقه، استخوان کیجکاه، نام مقیاسی برابر ۱۰۴ «انگولاه» (angula).
- karna, m.  
[هند] زه، وتر مثلث قائم‌الزاویه، عرض جغرافیایی (در علم نجوم).
- ja, m.
- آلماس، آذرخش، صاعقه، نام ویشنو.  
—dṛk-karman, n.  
عمل یا محاسبه عرض جغرافیایی، برآورد عرض جغرافیایی.
- dvāra, n.  
حفره واقع در محور چرخ یا ارابه.
- dhur, f.  
دیرک پیوسته به محور ارابه یا چرخ.
- dhūrtila, m.  
گله گاو.
- bhā, f.  
ارتفاع عرض جغرافیایی، بلندی عرض جغرافیایی.
- akṣamsa, m.  
درجه عرض جغرافیایی.
- akṣagra.  
انتهای محور چرخ، نوک محور چرخ.
- akṣāgra-kīla, m.  
میخ آسه، میخ محور، سگدست، میخی که جفت یوغ را استوار و محکم می‌کند.
- akṣāgra-kīlaka, m.  
میخ آسه، میخ محور، سگدست، میخی که جفت یوغ را بهم پیوند می‌دهد.
- 2-akṣa, as, m.  
طاس نرد (مکعب)، طاس (در بازی)، نام گیاه terminalia belerica، عدد ۵.
- kāma (akṣa-), mfn.  
خواهان بازی نرد، مشتاق یا شیفته بازی نرد.
- kitava, m.  
قمارباز.
- kuṣala, mfn  
تردست در بازی نرد، چیره‌دست در نرد بازی.
- kṣapana, m.  
نام قماربازی.
- glaha, m.  
انداختن طاس نرد.
- ja, m.  
آذرخش، صاعقه، نام ویشنو. (یکی از خدایان عصر ودایی و زمان حاضر هندوان).
- tattva, m.

علم قمار، دانش بازی نرد،  
akṣāvalī, f.

تسبیح (دانه درشت)، تسبیح؛ ورد.

3- akṣa, am, n.

یکی از اعضای حاسه، روح، روان (am)،  
دانش، دانش مذهبی، دادخواهی، مرافعه،  
طرح دعوی در دادگاه، نابینای مادرزاد.

akṣaka, as, m.

نام گیاهی.

a-kṣaṇa, mfn.

نابهنگام، نابجا، بی‌موقع.

a-kṣata, mfn.

آسیب ناپذیر، له‌ناپذیر، شکست ناپذیر،  
تمام، کامل، دست نخورده.

a-kṣatra, mfn.

جدا از طبقه یا کاست «کشتریه»  
(kṣatriya).

akṣan aksī واژهٔ را.

a-kṣama, mf (ā) n.

ناشکیبا، بی‌صبر، بی‌تاب، رشک برنده،  
همچشمی کننده، ناشایسته، بی‌کفایت، نا-  
لایق، رشک، کارفنا ناپذیر.

akṣamin, a.

بی‌رحم، سنگ‌دل، بی‌ترحم، سخت‌دل.

a-kṣaya, mf (ā) n.

فنا ناپذیر، معاف یا آزاد از زوال، برکنار  
از خرابی یا تباهی، نام بیستمین سال از  
دور ستارهٔ مشتری، نام کوهی، هفتمین روز  
از نیمهٔ روشن ماه قمری هرگاہ با روز  
یکشنبه یا دوشنبه مصادف شود، و چهارم  
روز اگر با روز چهارشنبه مقارن شود.

-guṇa, mfn.

دارای صفات فنا ناپذیر، دارای اوصاف  
نیستی ناپذیر.

-tā, f یا -tva, n.

نیستی ناپذیر، نیست نشدنی، ماندگار، زوال  
ناپذیر.

-tṛtiyā, f, n.

نام جشنواره‌ای که در روز سوم نیمهٔ روشن  
ماه «ویشاکهه» vaiśākha (= تقریباً  
نیمه آوریل تا نیمه ماه مه یا برابر ۲۶

فروردین تا ۲۶ اردیبهشت) که بنا بر برخی  
روایات هندو مصادف است با اولین روز  
از عصر یا دور «ست‌یوگ» (satya-yuga)  
یا عصر راستی و درستی.

-nivī, f

عطا یا موهبت دائمی.

-puruḥūta, m.

شیوا.

-mati, m.

نام یک بودایی.

-loka, m.

عالم فنا ناپذیر، عالم پایدار یا خراب  
نشدنی.

a-kṣayin, mfn.

خراب ناپذیر، فاسد نشدنی، فنا ناپذیر.

a-kṣayyā, mfn.

فنا ناپذیر، ویران نشدنی، فاسد نشدنی.

-navamī, f.

روز نهم نیمهٔ روشن ماه «آشوین»  
(āsvina) = ماهی از فصل باران در  
حدود ماه اکتبر).

akṣayyōdaka, mfn.

عدم تخلیهٔ آب، نکشانیدن یا بیرون‌نکشیدن  
آب.

a-kṣara, n.

کلمه، کلمه یا مقطع مقدس «om»، حرف  
(الفبا) حرف لایتجزی، حرف صدادار، صدا،  
صدائی، قربانی، بی‌زوال، جاوید، وجود  
اعلی، هستی مطلق، ذات بی‌تقصان، کمال  
سرور، ریاضت مذهبی، آخرین برکت،  
قربانی، آب، باقی، بی‌تغییر، شمشیر، شیوا،  
ویشنو، نام برهم، به صیغهٔ جمع: اسناد  
مکتوب، الوهیت اعلی.

-kāra, m

نوعی تفکر یا عبادت مذهبی.

-cañcu, cuñcu, caṇa یا -cana,  
m.

با استعداد یا زیرک در تحریر یا نوشتن و  
یا انشا کردن، کاتب نسخه‌های خطی، کتابت  
کردن، منشی، دبیر، نویسنده.

-cyutaka, n.



بازگردانی حرف ساقط شده، جبران حرف افتاده، نوعی بازی یا مسابقه.

—jivaka, —jīvaika, یا —jīvin, m.

کاتب، محرر، آن که شغلش کتابت باشد.

—tūlikā, f.

قلم، خامه، نی، قلم‌نی.

—nyāsa, m.

تنظیم یا ترکیب مقطع (سیلاب)‌های حروف.

—pankti, mfn.

پنج دسته، پنج شماره، مرکب از پنج مقطع،

نام وزن یا بحری مشتمل بر ۵ «پادا»

(pāda) و ۸ مقطع.

—vinyāsa = nyāsa.

—sas, adv. (شس)

مقطع به وسیلهٔ مقطع، مقطع پهلوی مقطع

(سیلاب پهلوی سیلاب).

—sūnya, mfn.

ناشمرده سخن گفتن.

—samsthāna, n.

نوشته، نوشتهٔ مقدس، ویرایش‌ها یا روایات

مقدس.

—samāmnāya, m.

القیاء، مبادی،

akṣarākṣara, m.

نوعی تفکر یا عبارت مذهبی که آنرا

سمادهی، (samādhi) نیز خوانند،

استغراق، (مراقبه. تمرکز خیال، تعمق و

تفکر).

akṣaraka, an, n.

واکه‌ای، صوتی، صدادار، مصوته.

akṣarā, f.

کلمه، سخن، حرف.

a-kṣānti, is, f.

ناشکیبایی، بی‌صبری، ناپردباری، فامدار،

بی‌اغماض، بی‌تحمل، رشک، حسادت.

a-kṣāra, mfn.

بی‌نیاز از قلیا، فارغ یا آزاد از قلیا یا

نمک مصنوعی و ساختگی.

a-kṣara-lavaṇa, nt.

غذا یا طعام یا خوراک نه تلخ و نه شور

akṣi, adv.

چشم، دیده، (عدد شماره) ۲، به صیغهٔ مؤنث؛

آفتاب و ماه، عضو حاسه، به جای akṣa

(صفحهٔ ۶ و ۱/۷).

—gata, a.

جلو چشم‌ها قرار گرفته، جلو دیدگان واقع

شده، آن که در چشمان است (همانند یک

خار).

—gola.

مردمک چشم، تخم چشم، کرهٔ چشم، نی‌نی

چشم.

—jāha, n.

ریشهٔ چشم، پایه یا بن چشم، اصل چشم.

—tārā, f.

پلک چشم.

—nikāṇam, adv.

با چشمان نیم بسته (کلمه گاهی به صورت

«nikāṇam-akṣi» استعمال می‌شود).

—pakṣman, n.

مژگان. مژه.

—paṭala, n.

روکش چشم، پوشش چشم.

—pāka, m.

آماس چشم.

—bhū, mfn.

پدیدار، مرئی، نمایان، قابل درک، ادراک

شدنی، بارز، آشکار.

—bheṣaja, n.

دوای چشم. داروی چشم، دوای قطره برای

چشم، سرمه.

—bhruva, n.

دیدگان و ابروان باهم.

—mat mfn.

دارای چشمان، دارای دیدگان.

—loman, m.

مژگان، مژه.

—samtarjana, n.

(ظاهراً) نام یک نوع تیراسا طیری.

akṣy-āmaya, n.

علت یا ناخوشی چشم، بیماری چشم،

بهم‌خوردگی چشم.

akṣy-āmayin, mfn.

مبتلا به علت یا بیماری چشم.  
**akṣan, an, n.**  
 به جا یا جانشین **akṣi**، چشم، یکی از اعضای حاسه.  
**akṣika** یا **akṣika, as, m.**  
 درخت **dalbergia oujeinensis**.  
**akṣinī, f.**  
 یکی از هشت شرط یا امتیاز متعلق به زمین‌دار.  
**a-kṣit, mfn.**  
 فانی نشدنی، فنا ناپذیر، نابود نشدنی، از دست نرفته، ناگم شده، نامفقود.  
**a-kṣita, mfn.**  
 فنا نشدنی؛ عدد ۱۰۰۰۰۰۰ میلیون  
**a-kṣīti, is, f.**  
 معدوم نشدنی، نابود نشدنی.  
**a-kṣiyat, mfn.**  
 عدم سکونت یا اقامت، سکنی نگزیدن، بی‌سکنی  
**a-kṣīṇa, mfn.**  
 غیرمفقود. گم نشده، رنگ ناپسریده (ماه)، نام پسر «ویشوامتر».  
**a-kṣuṇṇa, mfn.**  
 ناشکسته، زیان‌ندیده، ناگسسته، غیرمقطوع، تازه، نو.  
**a-kṣudra, mfn.**  
 غیرکوچک، غیرخرد، غیر فرومایه یا غیرعامیانه.  
**a-kṣudh, f.**  
 سیری، بی‌نیازی.  
**a-kṣodhuka, mfn.**  
 بی‌گرسنگی، سیری.  
**a-kṣetra.**  
 زمین یا خاک غیرمزروع، زمین کشت نشده، نامزروع.  
**a-ksaitrajānya, am, n.**  
 نادانی روحی، جهل یا نادانی معنوی، جهل معنوی.  
**akṣoṭa, as, in.**  
 درخت گردو، درخت پیلو (**pīlu**).  
**a-kṣobha, mfn.**  
 ناآشفته، بی‌جنبش، بی‌حرکت، ناپریشیده.

ناشوریده، آزاد یا فارغ از اضطراب.  
**a-kṣobhya, mfn.**  
 غیر قابل تزلزل، غیر قابل تکان، تزلزل‌ناپذیر، آرام، خونسرد، نام یک بودایی، نام مؤلفی، نام یک عدد بسیار (در نظر بودایی‌ها یکصد و یوار (**vivara**)).  
**akṣauhinī, f.**  
 ارتشی مرکب از ده **anikinī** یا ۲۱۸۷۰ زنجیر فیل و ۲۱۸۷۰ ارابه (عرابه) و ۶۵۶۱۰ اسب و ۱۰۹۳۵۰ نفر پیاده نظام.  
**akṣṇayā, f, adv.**  
 به طور غیرمستقیم، دور زنی، بطور اریب یا متقاطع.  
**akhaṭṭi, m.**  
 هوش بچگانه.  
**a-khaṇḍa, mfn.**  
 تقسیم نشده به اجزاء، تقسیم نشده به ابواب یا فصول، کامل، تمام.  
**a-khaṇḍita, mfn.**  
 خورد نشده، ناشکسته، تقسیم نشده، کامل، تمام، بی‌آشفته‌گی، دست نخورده، درست.  
**akharva, mfn.**  
 غیرکوچک، ناکوتاه، مهم، به صیغه مؤنث، نام گیاهی.  
**a-khādya, mfn.**  
 غیرمأکول، نامأکول، غیر قابل خوردن.  
**a-khinna, a v.**  
 غیر قابل خستگی، خستگی ناپذیر.  
**a-khila, mf (ā) n.**  
 تمام، درست، کامل، همه، دست نخورده، بدون رخت، بدون درز.  
**-loka-nātha, m.**  
 نگاهدارنده همه عالم‌ها، نگاهدار همه عوالم (ویشنو).  
**akhilātman, m.**  
 برهما، روح جهانی، روح کیهانی، روح عالمگیر.  
**ākhetika** یا **akhetika, as, m.**  
 سگ معلم شکاری، سگ تربیت شده شکاری.  
**a-kheda, m.**  
 عدم خستگی، عدم رنج یا زحمت.

**akhedin, mfn.**

ناخسته‌کننده، ناکسل‌کننده، خستگی‌در کرده.  
**akhedi-tva.**

روانی مداوم یا سلاست پیوسته (در کلام یا سخن)، باسلاست و روانی سخن گفتن.

**akhkhala, adv.**

علامت تعجب (هنگام شادی).

**a\_khyāta, mfn.**

غیرمشهور، نامشهور، نابلد آوازه،

**ag, cl. i, p. agati,**

حرکت پیچ و خم‌دار، باد.

**1. aga, as, m.**

نام ماری، خورشید.

**1. a\_ga, mfn.**

ناتوان در راه رفتن، عاجز در قدم زدن، ناتوان در گام برداشتن، نام‌کوهی، درختی، عدد ۷.

**a\_ga-ja, mfn.**

به دست آمده در کوه یا از درخت. به صیغه مؤنث؛ نام پاروتی دختر هیمالیا و همسر شیوا.

**agātma-jā, f = aga-ja**

**agāvaha, m.**

نام پسر «وسودیو» (vasu.deva)، نام اشخاص دیگر.

**agaūkas, m.**

ساکن کوه، کوه‌نشین، شیر، هژبر، پرنده.

**a\_gaṇa, m, pl.**

به صیغه جمع؛ کسانی که فاقد دسته یا جمعیت باشند، فاقد گروه یا دسته‌ای.

**a\_gaṇya, a.**

بی‌شمار، بی‌حساب، بی‌اندازه، بسیار.

**a\_gati, mfn.**

عدم امکان رفتن یا آمدن، امکان ناپذیری در رفتن یا رسیدن، بی‌حرکت، مکث‌دار، غیر-مداوم، بی‌مایه، بدون ممر، درمانده، فرومانده، عدم موفقیت، شکست، ناکام، عدم رابطه جنسی زن و مرد.

**a\_gatika, mf (ā) n.**

بدون مایه یا منبع عایدی، بدون توانایی مالی.

**a\_gatika, mf (ā) n.**

عدم توانایی در بهره برداری از (راه)، عدم بهره‌گیری از (جاده‌ای).

**a\_gada, mfn.**

آزاد از ناخوشی، فارغ از بیماری، تندرست، مزاج سالم، سالم، آزاد از پریشانی یا شکنجه یا درد، طبابت، دارو، دوا.

**agadam-kāra, m.**

طبيب، پزشک.

**a\_gada-veda, m.**

علم طبابت، دانش پزشکی.

**a\_gadya.**

شفا دادن، خوب کردن، خوب شدن، سالم یا تندرست شدن.

**a\_gama, mfn.**

ساکن، بی‌حرکت، بسی‌جنبش، ثابت، دست‌ناپذیر، درخت.

**a\_gamya, mfn.**

جایی که نمیتوان رفت، جای نامناسب یا نامطلوب، عدم امکان نزدیکی، دست‌نیافتنی، عدم نزدیکی (جنسی)، عدم رابطه (شهوایی)، بیرون از دسترس، نائل‌نشدنی، عدم جفت‌گیری، نافرآخور.

**-gā, f.**

زنی که از راه نامشروع با مردی آمیزش یا مقاربت کند.

**-rūpa, mfn.**

نزدیکی سخت یا دشوار، نزدیکی باور نکردنی، مقاربت تصور نکردنی.

**a\_gamyā, f.**

زن بدکاره، زن بدکاره یا هر جایی.

**-gamana, n.**

مقاربت نامشروع با یک زن.

**a\_garī, f.**

نوعی علف، نوعی سبزه.

**agaru = aguru.** به جای

**agarva.**

فارغ از تفاخر یا تکبر.

**a\_garhita, mfn.**

فارغ از سرزنش یا توبیخ، عدم ملامت یا سرزنش و یا توبیخ، عدم عیب‌جویی، بی‌عیب،

بی‌گناه، سرزنش ناپذیر، غیر قابل ملامت.  
a-gavyūti, mfn.

بی‌چراگاه یا مرتع خوب برای اغنام و احشام یا گله گاووان، بدون ثمر، بدون بهره.

agasti, agastya, m.

ظاهراً این کلمه مرکب است از «a-ga» (به معنی، کوه) به اضافه «asti» (بمعنای: انداختن، افکندن، پرت کردن)؛ نام یک ریشی (ṛṣi) یا گوینده عصر ودایی که تعدادی از سرودهای ریگ‌ودا منسوب بدو است و در ادبیات ودایی و وابسته به آن حکایات و قصه‌هایی چند از وی نقل شده. او را پسر «میترا» و «ورونا» و مادرش را اوروشی (urvaṣī) توصیف کرده‌اند «ساینه» (sāyana) گفته است که «اگستی» در آب تولد یافت و در کوزه دهن‌گشاده‌ای پا به عرصه وجود نهاد، به صیغه جمع؛ فرزندان و اعقاب اگستی، به صیغه مؤنث؛ دختران و اعقاب مؤنث اگستی، نام چند شخصیت مختلف.

agastiya, mfn.

مربوط یا منسوب به اگستی.

agastya, m = agasti.

نام یک ریشی؛ نام شیوا.

agastya-gītā, f. pl.

سرودهای اگستی.

-mārga, m.

راه اگستی (راه سهیل)، ریشی اگستی را مرشد دیتیه‌ها (daityas) نیز توصیف کرده‌اند، جنوب. نثار اساطیر هندو، کوه «وندهیا» از بلندی کوه هیمالیا رشک می‌برد و بر آن شد که چنان بلند و مرتفع شود که جلو نور آفتاب را بگیرد و لسی اگستی با این کوه شرط کرد که ارتفاع بگیرد تا از معبری که از آن خواهد گذشت باز گردد و چون دیگر باره از آن معبر مراجعت نکرد مرتفع‌تر نشد.

-samhita, f.

نام یک متن گزیده یا زبده قدیمی ادبیات «تنتره» (tantra).

agastyôdaya, m.

برخاستن یا طالع شدن ستاره سهیل، روز هفتم نیمه دوم ماه «بهادره» (bhādra).

a-gā, ās, mf.

نرفتن، رهسپار نشدن، راهی نشدن.

a-gāṭṛ, tā, m.

خواننده یا نغمه سرای بد.

a-gādha, mf (ā) n.

غیرکم عمیق، غیرکم ژرفا، عمیق، ژرف، گود، خیلی عمیق، بسیار ژرف.

نام یکی از پنج آتش در svadhākāra.

-jala, mfn.

آب ژرف، آب عمیق.

a-gadhi-tva, am, n.

عمق، گودی، ژرفا، قعر.

agāra, n.

خانه، آپارتمان، کاشانه.

-dāhin, m.

آتشخان، آتش‌زا، آتش‌افروز.

agarin, mfn.

دارای خانه، صاحب‌خانه.

agira, as, m. ( $\sqrt{ag}$ ).

آفتاب، آتش، نام راکشی.

a-go, f.

بی‌گاو، بدون گاو.

a-guṇa, mfn.

بی‌صفت، بی‌چونی، وجود بی‌چون (گفته می‌شود درباره وجود اعلی (nirguṇa)، تهی از صفات نیک.

-tā, -tva, n.

تهی از چونی یا خالی از صفات یا صفات خوب، عدم چونی یا بی‌صفتی، کاستی، عیب، نقص.

-vādin, mfn.

عیب‌جو، خرده‌گیر، عیب‌جویانه.

-sīla, mfn.

بی‌اهمیت، ناچیز، بی‌ارزش.

a-guru, m.

غیرکند ذهن، روشن، حاضرالذهن.

a-gūḍha, mfn.

ناپنهان، نانهفته، آشکار، بارز.

a-gr̥ha, mfn.

بی‌خانه، بی‌ماوی، بی‌کاشانه.

-tā, f.

بی‌خانه، بی‌خانمان، بی‌ماوی.

a-gocara, mfn.

بیرون از خط و یا بیرون از قلمرو، بیرون از دسترس، (dr̥ṣṭy-agocara)، نائل نشدنی، به دست نیاوردنی، دیده نشدنی، غیر قابل مشاهده، غیر محسوس بواسطه حواس؛ برهما.

a-gopā, mfn.

بدون گاوچران.

a-go-rudha, mfn.

نایب‌وسته گاوراندن، متناوب درکار گاورانی. agnā.

در ترکیب به جای اگنی.

-marutau, m.

اگنی و ماروت.

-viṣṇū, m.

اگنی و ویشنو.

agnāyī.

همسر اگنی، یکی از deva-patnyah، عصر راستی (treta-yuga).

agni, m.

آتش، خدای آتش، آتش قربانی (آتش‌های قربانی بر سه گونه‌اند، یکی: garhapatya و دودیکر: āhavanīya و سه دیگر: dakṣina)، عدد سه، suryas (آفتاب)، آتش معده، نیروی گوارشی، شیره معده، زرداب، صفرا، نام چند گیاه مختلف. اگنی یکی از خدایان عمده عصر ودایی است که تعداد زیادی از سرودهای ریگ‌ودا در ستایش و نیایش او سروده شده و یکی از سه خدای دوره برهمنی یعنی: اگنی و بایو (یا اندرا) و سوریو (آفتاب) است. او واسطه میان آدمی و خدایان تصور شده و هم حامی آدمیان و حافظ خانواده و ناظر بر اعمال آدمیان و بدین لحاظ در مواقع رسمی، آتش را می‌خواندند. او وسیله انتقال قربانی به خدایان دیگر است و ندور قربانی شده را میان خدایان تقسیم می‌کند و به

آنان می‌رساند. امروز در هند دیگر آتش مستقیماً مورد پرستش واقع نمی‌شود ولی برای انجام دادن قربانی مورد احترام است. اگنی را با هفت زبان که هر یک دارای نام ویژه‌ای است برای لیسیدن روغن قربانی تصویر کرده‌اند. آتش حافظ بخش جنوب خاوری جهان است و بنا بر این یکی از هشت نگهبان عالم (lokapāla) توصیف شده است. به صیغه جمع: فرزندان و اعقاب اگنی.

-kana, m.

شراره آتش، قطعه آتش، خرده یا ریزه آتش، جرقه، اخگر، شراره.

-karman, n.

نذر به آتش، نیاز به آتش، قربانی برای آتش، کنش آتش، توده کردن چوب و غیره، داغ کردن.

-kalpa, mfn.

دارای طبیعت آتش، سوزنده.

-kāṣṭha, n.

تیکه یا قطعه چوب نازک و معطر agallochum که در برخی از مراسم مذهبی هندو آنرا می‌سوزانند.

-kuṇḍa.

آتشدان یا ظرفی که در آن زغال آتش گرفته در آن قرار می‌دهند. حفره یا گودالی که در زمین آتش مقدس نگاهداری می‌شود.

-kriyā, f.

کانون آتش مقدس.

-garbha, mf (ā).

آبستن کردن آتش، باردار کردن آتش، شعله‌ور ساختن آتش، نام جواهری که تصور می‌شده حرارت آفتاب از آن تراوش می‌کند، نام ماده کف مانندی در روی دریا که در اثر آتش تحت‌البحری به وجود می‌آید.

-gr̥ha, n.

خانه یا جایی که آتش مقدس در آنجا نگاهداری می‌شود، آتشکده، محلی که آنجا حمام‌های گرم باشد.

-grantha, n.

نام یک اثر ادبی و هنری.

- نام یکی از یورانها. *-caya, m (-cayana, n)*.  
تهیه یا فراهم آوردن آتش مقدس، توده کردن آتش.
- اگنی به عنوان زعیم یا رهبر. *-ja, mfn*.  
زاده آتش، چیزی که از آتش به وجود می‌آید، نام ویشنو، ماده کف مانند روی دریا.
- طلا، زر، نام حرف «R». *-janman, m*.  
آتش‌زاد، خدای جنگ (skanda).
- آتش هوای نفسانی، آتش شهوانی، آتش تمایلات نفسانی. *-jāra (-Jāla), m,n*.  
نام ماده کف مانند روی دریا.
- نام پادشاهی، نام یک زاهد یا مرتاض. *-jihva, mfn*.  
اگنی زبان، مصرف کردن قربانی به وسیله اگنی، زبانه یا شعله آتش، نام درخت «لانگلی» (lāngali).
- توده یا پشته آتش. *-jvalita-tejana, mfn*.  
خندنگ یا تیر نوک‌دار سرخ شده در آتش.
- به رنگ آتش، آتش‌گونه یا آتش رنگ، سوزان. نام پسر «سودرشن» (sudarṣana). *-jvāla, m*.  
نام شیوا، به صیغه مؤنث، زبانه یا شعله آتش، نام گیاهی دارای شکوفه‌های قرمز.
- جایی که آتش مقدس نگاهداری می‌شود. *-traya, (-tretā)*.  
سه آتش مقدس.
- اولین روز قربانی «اکیشثوما»، نام بخشی از مراسم این قربانی. *-da, m*.  
آتش‌افروز، حریق افکن، خانه سوز.
- نام یکی از مراسم مذهبی هندو. *-dagdha*.  
سوخته شده در آتش، آتش‌گرفته.
- تقدیس آتش، نمایش هر یک از مراسم مذهبی، سوزاندن اجساد مردگان. *-datta, m*.  
نام برهنی، نام شاهزاده‌ها.
- قربان شده برای آتش. *-damanī, f*.  
نام یک گیاه مخدر یا مسکن.
- نذر به نام آتش و برای خدای اگنی، قربانی برای خدای آتش، قربانی در آتشی که هر روز وقت صبح و شام به عمل می‌آید. *-dāha, m*.  
ناخوشی یا علت ویژه‌ای.
- بر دو نوع می‌باشد یکی واجب (nitya) و دیگری مستحب (kamya)، آتش مقدس. *-dhāra, f*.  
نام یک حمام مقدس.
- نمایش هر یک از مراسم مذهبی، سوزاندن اجساد مردگان. *-pakva, mfn*.  
پخته روی آتش.
- مواظبت یا نگاهداری آتش مقدس. *-parikriyā, f*.  
مواظبت یا نگاهداری آتش مقدس.
- نذر به نام آتش و برای خدای اگنی، قربانی برای خدای آتش، آتش‌گونه یا آتش رنگ، سوزان. نام پسر «سودرشن» (sudarṣana). *-purāna*.  
آتش کوه، آتش‌فشان، کوه آتش ریز.
- نام خاص حشره‌ای؛ ساس. *-raṣi, m*.  
توده یا پشته آتش.
- نام پسر «سودرشن» (sudarṣana). *-varṇa, mf(a)*.  
به رنگ آتش، آتش‌گونه یا آتش رنگ، سوزان. نام پسر «سودرشن» (sudarṣana).
- نام پسر «سودرشن» (sudarṣana). *-śarana, -śāla, n*.  
جایی که آتش مقدس نگاهداری می‌شود.
- نام یکی از مراسم مذهبی هندو. *-ṣṭut, m*.  
اولین روز قربانی «اکیشثوما»، نام بخشی از مراسم این قربانی.
- نذر به نام آتش و برای خدای اگنی، قربانی برای خدای آتش، آتش‌گونه یا آتش رنگ، سوزان. نام پسر «سودرشن» (sudarṣana). *-ṣtoma, m*.  
نام یکی از مراسم مذهبی هندو.
- نذر به نام آتش و برای خدای اگنی، قربانی برای خدای آتش، آتش‌گونه یا آتش رنگ، سوزان. نام پسر «سودرشن» (sudarṣana). *-huta, mfn*.  
قربان شده برای آتش.
- نذر به نام آتش و برای خدای اگنی، قربانی برای خدای آتش، آتش‌گونه یا آتش رنگ، سوزان. نام پسر «سودرشن» (sudarṣana). *-hotra, n*.  
نذر به نام آتش و برای خدای اگنی، قربانی برای خدای آتش، آتش‌گونه یا آتش رنگ، سوزان. نام پسر «سودرشن» (sudarṣana).
- نذر به نام آتش و برای خدای اگنی، قربانی برای خدای آتش، آتش‌گونه یا آتش رنگ، سوزان. نام پسر «سودرشن» (sudarṣana). *-hotrin, mfn*.  
نذر به نام آتش و برای خدای اگنی، قربانی برای خدای آتش، آتش‌گونه یا آتش رنگ، سوزان. نام پسر «سودرشن» (sudarṣana).

کسی که عمل قربانی اگنی هوتر را انجام می‌دهد و آتش قربانی را نگاه می‌دارد. معمولاً قربانی کننده برای قبول قربانی باید غسل کند و لباس پاک بپوشد و شب را بیدار بماند و پرهیز و آداب سخت را بجا آورد. این تشریفات و آداب مقدماتی را *dikṣa* می‌خوانند.

—*homa*, m.

نذری که در آتش ریخته می‌شود.

*agnīdh*, m.

روحانی که آتش قربانی را می‌افروزد.

*agnīndrau*, m.

اگنی و اندرا.

*agni-parjanya*, m.

اگنی و پرجنیه.

*agnīndhana*, n.

برافروختن آتش مقدس.

*agnīṣomīya*.

مربوط به اگنی و سوما.

*agni-ṣṭoma*, m.

ستایش اگنی، تشریفات قربانی که یکی از انواع مهم قربانی جیوتیشتوما (*jyotiṣṭoma*) است که برای رسیدن به بهشت به عمل می‌آید. انجام دهنده این قربانی براهمنی می‌باشد که آتش مقدس را نگاه می‌دارد و نذر آن «سوما» است و این قربانی به خدای اندرا و سایر خدایان دوره ودایی تقدیم می‌گردیده است. تعداد براهمنانی که برای انجام دادن این تشریفات و مراسم لازم است ۱۶ نفر و مدت این قربانی پنج روز (یا یک روز) بوده است، نام منتر یا ادعیه‌ای که مربوط به این قربانی می‌باشد.

*agni-agāra* (*agni-āgāra*) m.

جایگاه نگاهداری آتش، آتشکده.

*agnika*, as, m.

نام گیاهی، نوعی مار.

*agnimant*, mfn.

آن که آتش مقدس را نگاهداری می‌کند.

*agra*, n.

رو به رو، جلو، قله، نوک، سر، در اصل،

ابتدا، در آغاز، رئیس، بهترین، بیشترین، رویه، سطح.

—*kara*, m.

انگشت، اصبع، قسمت جلو دست. نخستین پرتو، اولین شعاع یا روشنی.

—*kāya*, m.

قسمت جلو بدن.

—*ga*, m.

راهنما، پیشرو، پیشوا.

—*gānya*, mfn.

شایسته پیشوایی و رهبری.

—*gāmin*.

راهنما، پیشرو، سر، رئیس.

—*ja*, mfn.

زاده نخست، برادر ارشد، برادر بزرگتر، براهمن.

—*janghā*, f.

قسمت جلو ساق پا، استخوان قلم پا.

—*janman*, m.

اولین مولود، برادر مهتر، عضو یکی از سه کاست یا طبقه بالا.

—*jā*, mfn.

نخست‌زاد.

—*jātaka* (—*jāti*), m.

نام یک برهمن.

—*jihva*, n.

سرزبان، نوک زبان، آتش.

—*ñi*, mfn.

جلوترین، در درجه نخست، راهنما، سرآمد دیگران.

—*ñiti*, f.

اولین پیشکش.

—*tīrtha*, m.

نام شاهزاده‌ای.

—*datṛ*, mfn.

بهترین قطعه یا لقمه پیشکش (به خدایان).

—*pāni*, n.

قسمت جلو دست.

—*pāda*, m.

قسمت جلو پا.

—*pūjā*, f.

علامت یا نشانه افتخار، عالیتزین احترام.  
-peya, n.

پیشی یا تقدم در نوشیدن، ممتاز در  
آشامیدنی.

-pradāyin, mfn.

نخست پیشکش یا هدیه دهنده، اولین نیاز  
دهنده.

-bhuj, mfn.

واجد اولویت در خوردن.

-bhū, mfn.

سرآمد، سر، پیشگام، در رأس.

-mahīṣī, f.

ملکه، شهبانو.

-yatṛ, ag.

جلورونده، پیشتاز، جلودار.

-yāyin, mfn.

راهنما، راهبر، پیشوا.

-yodhin.

جنگجوی پیشتاز، سرباز خط جلو (در  
جنگ)، رهبر، پیشقدم.

lohita, f.

نوعی گیاه یا سبزه.

-sas, adv.

از آغاز، از نخست.

-samdhānī, f.

کاتب اعمال، موکل کاتب اعمال.

samdhyā, f.

سپیده دم.

-sara, mf (ā).

به جلو رونده، رونده به جبهه، پیشتاز.

-sānu, m.

بخش جلو فلات، بخش جلو زمین هموار یا  
مسطح.

-hasta, m.

خرطوم، انگشت، نوک دست.

-hayaṇa, m.

نام ماه (mārgaṣīrṣa)، اول سال.

-hāra.

اهدای اراضی دولتی به یک برهمن، عایدی  
املاک معابد یا مذهبی.

agrākṣi, nt.

در یک نظر، در یک بارقه چشم.

agranika, n.

پیشقراول.

agre-didhiṣū.

خواهرجوانتری که پیش از خواهر بزرگتر  
شوهر کند.

a-grasta, a. v.

نبلمیده، فروبرده.

a-grāmina, mfn.

مؤدب، با نزاکت، با ادب، مؤدبانه.

a-grāmyatva.

ادب، مدنیت، تربیت، شهرنشین، شهروند.

a-grāhya, a. v.

دیده نشدنی، غیر محسوس، غیر قابل شناسایی،  
غیر قابل اخذ.

agrima, mfn.

اقدام، جلوتر، هستی یا آفریده متقدم،  
پیشین، جلوی، مقدم، پیش از، مقدم بر،  
پیش افتاده، جلو افتاده.

agriya, mfn.

پیشترین، جلوترین، در درجه نخست،  
(as) برادر ارشد، برادر کلانتر n.

agryā, mf (ā).

پیشترین، جلوترین، بالاترین، عالیتزین،  
بهرتر، قدیمترین.

agha, mfn.

بد، ناپاک، رانده از کاست (طبقه) خود،  
ناپاک، خطرناک، عاصی، گناهکار، نام  
یک اسورا.

-kṛt, mfn.

بدکار، آسیب‌رسان.

-ghna, یا nāsaka, mfn.

کفاره‌ای، شفاعت‌آمیز، پاک‌کردنی، نام  
ویشنو.

-deva, m.

نام مردی.

-maṣṣana.

بخشیدن گناه، عفو کردن گناه، آمرزیدن  
گناه، ستردن گناه، زدودن گناه، نام سرود  
کفاره‌ای یا کفاره‌آمیز ودایی (مانندالای  
دهم، سرود ۱۹۰)، نام دعائی، نام یک



ریشی ودایی، به صیغه جمع، اعقاب او.  
 -māra, mfn.  
 ترسناک ویرانگر، ترسناک مخرب.  
 -rud, mfn.  
 زوزه کشنده ترسناک، جیغ کشنده بیمناک.  
 -vat, mfn.  
 عاصی، گناهکار.  
 -righāta-kartṛi, m.  
 بخشنده گناه.  
 -rināṣin.  
 بخشنده گناه، آمرزنده گناه.  
 -viṣa (agha-) mf (ā) n.  
 ترسناک زهر آلود یا کینه توز.  
 -ṣamsa, a.  
 بدخواه، بدسگال.  
 aghāyu, a.  
 شریر، آسیب‌رسان.  
 aghāṣva, mfn.  
 دارای اسب بد یا اسب عیب‌دار، نام ماری.  
 a-ghasaka, a.  
 بی‌غذا، بی‌خوراک.  
 aghopaghāta.  
 پاک‌کننده خطا یا گناه.  
 aghala, mf (ā).  
 بیمناک، ترسان.  
 aghatīta, a. v.  
 ناممکن، غیرممکن، نشدنی، امکان‌ناپذیر.  
 a-ghāta, m.  
 بی‌آسیب، بی‌صدمه، بی‌زیان.  
 aghāya.  
 ترساندن، تهدید کردن.  
 a-gharma, a.  
 غیرگرم، خنک.  
 a-ghatin, mfn.  
 ناکشنده، غیرمهلک، بی‌ضرر، نامضر.  
 a-ghātuka.  
 نامضر، غیرمضر، ناآسیب‌رسان.  
 a-ghrṇa, mfn.  
 بی‌ترحم، بی‌دلسوزی یا شفقت، سنگدل.  
 a-ghrṇin, mfn.  
 غیراهانت‌آمیز، غیرتحقیرآمیز، عدم رفتار

تحقیرآمیز.

a-ghora, mfn.

غیرترسناک، غیرمهیّب، غیروحشتناک، غیرهراسناک، غیرهولناک؛ پرستنده شیوا و درگا، به صیغه مؤنث؛ چهاردهمین روز نیمه تاریک ماه بهادر (bhādra) که روز مقدسی است برای شیوا پرستان.

-rūpa, m.

واجد دو صورت وحشتناک و غیروحشتناک در آن واحد باهم (شیوا).

a-ghoṣa, as, m.

بی‌آهنگ، بی‌طنین، عدم صدا یا زمزمه، بی‌صدا، خاموش، ساکت.

ank, cl. i.

حرکت روی خط منحنی، روی خط منحنی حرکت کردن، نشان کردن، علامت گزاردن، مهر، نشان، نقش.

anka, as, m.

خم، خمیدگی، خط منحنی، دامن، لبه لباس، سینه، پستان، آغوش، علامت، نشان، صفر، عدد، عدد ۱ و ۹، قطعه یا پاره‌ای از ارابه، تن، بدن، جسم، جا، مکان، داغ (علامت-گزاردن روی حیوان)، نمایش نظامی یا تظاهر نظامی، نمایشنامه، یک پرده از نمایشنامه، گناه، بزه، پهلوی، تهیگاه، مجاورت، نزدیکی، پیرایه، زیور، ضربه، تکان، لکه (به ویژه لکه ننگ)، قلاب یا ادوات ناراست یا کج.

-tantra, n.

نام کتابی در موضوع سحر و جادو.

-dhāraṇā, f.

طریقه یا روش تمرکز فکر ربه ویژه با حبس نفس).

-pāta, m.

حساب، صورت حساب.

-pāda-vrata, n.

نام یک فصل از تفسیر یکی از پوراناها.

.bhaviṣyottara-purāṇa

-pāli یا pālikā, f.

بنغل‌گیری، روبوسی، معاقت، در آغوش گرفتن.

**-bhāj, mfn.**  
پیش‌رس، پیش از وقت یا فصل، میوه پیش-  
رس، رسیده، هرچیز رسیده، در دسترس.  
**-vidyā, f.**  
دانش اعداد، علم اعداد، علم حساب.  
**aṅkāṅka, n.**  
آب.  
**aṅkati, is, m.**  
باد، آتش، برهما، برهمن محافظ یا نگاهدار  
آتش مقدس، نام یک معلم یا استاد  
«سام‌ودا».  
**aṅkana, am, n.**  
نشان، علامت، مهر، مهر کردن، نوشتن.  
**aṅkayati.**  
علامت‌گزاردن.  
**aṅkas, as, n.**  
خط متحنی یا زانویه، خمیدگی.  
**aṅkasa, am, n.**  
پهلوی یا تهیگاه اسب، یراق اسب.  
**aṅkāyate, den.**  
شبهت داشتن یا مانند بودن به، علامت یا  
نشان (داغ) قرص ماه.  
**aṅkuṭa, ya, ankuṭaka, as, n.**  
کلید.  
**aṅkura, as, m.**  
جوانه، شکوفه، پهنای برگ، موی، خون، آب.  
**aṅkuraka, as, m.**  
آشیانه، لانه.  
**aṅkurita, mfn.**  
جوانه، شاخه.  
**aṅkuṣa, as, am, n.**  
ضربه یا قلاب یا چنگک (به ویژه برای  
بر آشتن و به هیجان آوردن فیل)، به صیغه  
مؤنث؛ یکی از ۲۴ شخصیت مقدس در مذهب  
جین.  
**-graha, m.**  
راندۀ فیل، فیلبان.  
**-durdhara, m.**  
فیل سرکش، فیل رام مشو، فیل چموش.  
**aṅkuṣin, mfn.**  
دارای قلاب یا چنگک.

**aṅka, m.**  
قلاب، تله، عدد، رقم، عدد ۱ و ۱۹ داستان  
نمایشی.  
**aṅga, am, m, (√am).**  
عضو، جزو، اندام، عضو یا پاره‌ای از بدن،  
رشته (رشته‌ای از علم)؛ عدد ۶، نام متون  
مقدس مذهب جین؛ یکی از اجزای منتر،  
ریشه کلمه، امور ذنوی، چیزی که نسبت به  
چیز دیگر پایین‌تر و بی‌اهمیت‌تر باشد؛  
دماغ؛ به صیغه جمع؛ نام بنگالۀ خاض و  
ساکنانش، دارای اجزاء، نام پادشاهی.  
**-rājya, n.**  
کشور پادشاهی انگ.  
**-loka, m.**  
قلمرو یا کشور انگ.  
**-ruha, n.**  
موی، پشم، کرک، پوست (درازگوش).  
**-latikā, f.**  
جسم (نرم‌مثل یک گیاه پیچی یا نیلوفری).  
**-lepā, f.**  
نام شهری.  
**-valana, n.**  
اضطراب یا بی‌قراری جسمانی یا بدنی.  
**-vikāra,**  
ضعف طبیعی، ناتوانی جسمانی.  
**-vidyā, f.**  
کف‌بینی؛ علم کف‌شناسی.  
**-samskāram, -samskriyā, f.**  
آرایش‌شخص، آرایش تن؛ شستشو؛ استحمام؛  
استعمال عطر یا بوی خوش و آراستن یا  
پیراستن تن.  
**-samskara-karman.**  
عمل آرایش و پیراستن تن و یا به‌کاربردن  
عطریات و خوش‌بویی‌ها.  
**-sparṣa, m.**  
تماس جسمانی، برخورد بدنی، تصادم  
جسمانی؛ برخورد دو جسم یا دو بدن بهم.  
**-hāra, (-hāri), m.**  
اشاره با سر یا دست.  
**-hīna, mfn.**  
بی‌عضو، غیرمادی، مجرد، معنوی.

**aṅgāṅgi, adv.**

مشترکاً؛ از دو سوی؛ طرفینی؛ از دو طرف؛ متقابلاً.

**aṅgādhipa, m.**

نام کرنه (karṇa)، پادشاه انک.

**aṅgānukūla, mfn.**

سازگار به تن؛ دلپذیر یا مطبوع به بدن.

**aṅgānulepana, n.**

روغن مالیدن به بدن، تدهین.

**aṅgī-karaṇa, n.**

قبول؛ پذیرش؛ اجازه، موافقت، امتیاز.

**aṅgaka, am, n.**

عضو، عضو بدن؛ بدن؛ به صیغه مؤنث (īkā) پستان‌بند؛ پستان‌بند زنانه؛ نیم‌تنه (ژاکت).

**aṅgaṇa, am, n.**

کاخ، واحد مقیاس طول میدان، محوطه.

**aṅganā, f.**

زن، زوجه، همسر.

**aṅgabha, m.**

نوعی برنج.

**aṅgava, as, m.**

خشکبار، میوه خشک کرده.

**aṅgas, as, n.**

نام پرنده‌ای.

**aṅgāra, as, m.**

زغال؛ ستاره بهرام (مریخ).

**aṅgāraka, as, m.**

زغال‌چوب؛ حرارت (آتش) زغال؛ ستاره بهرام یا مریخ؛ سه‌شنبه؛ نام یک شاهزاده سوویرا (sauvīra)؛ نام رودرا؛ نام یک اسورا؛ نام دو ستاره؛ کسوف یا خسوف؛ گرفتگی.

**aṅgārakita, mfn.**

زغال شده؛ تبدیل شده به زغال، نیمسوز، نیم سوخته.

**aṅgāri, is, f.**

منقل یا اجاق، بخاری، آتشگاه (قابل حمل).

**aṅgārikā, f.**

ساقه نیشکر، بوته برگ‌دار یا پر برگ.

**aṅgārīta, mfn.**

زغال شده، نیمسوز؛ زغال؛ کباب؛ برشته؛

بریان، نوعی غذا که جین‌ها از خوردن آن احتراز دارند؛ نام خزننده‌ای، نام رودخانه‌ای.

**aṅgārin, mfn.**

گرم شده از نور آفتاب؛ حرارت یافته از نور خورشید؛ نام خزننده‌ای؛ توده زغال.

**aṅgir, īr, m. (√aṅg, un).**

نام یک گوینده یا حکیمی (ریشی ṛṣi) که علم توحید یا علم آفریدگار بزرگ (brahma-vidyā) را از «اتهرون» (atharvan) آموخت و آنرا به ستیه‌واهه (satyavaha) مربی و معلم انگیرس یاد داد.

**aṅgiras = āṅgiras, aṅgirasas, m.**

نام یک ریشی، گوینده پاره‌ای از سرودهای ریگ‌ودا؛ نام یکی از هفت ریشی بزرگ در نخستین منونتر که سرودهایی چند از ریگ‌ودا و همچنین مجموعه قانون و رساله‌ای در علم هیأت به او منسوب است و بنا بر اساطیر هندو از دهان برهما پیدا شد. انگیرس را یکی از ده پرچاپتی و روحانی خدایان هندو و خداوند قربانی نیز بر شمرده‌اند. در علم نجوم ویرا ستاره برجیس (مشتري) و یکی از کواکب دب اکبر توصیف کرده‌اند؛ نام اگنی؛ نام اخلاف انگیرس یا اگنی که آنها را تجسم ریشیان نورانی دانسته‌اند؛ سرودهای اتهرون‌ودا؛ نام روحانیانی که با قرائت، اوراد سهر-آمیز، سرودهای «اتهرون ودا» را در قبایل حوادث ناموافق حفظ می‌کنند؛ به صیغه جمع، اخلاف انگیرس؛ دسته‌ای از موجودات شبه‌الهی (زاهدان و مرتاضان)؛ سرودهای اتهرون‌ودا.

**aṅgirasa, as, m.**

نام یک دشمن ویشنو هنگام ظهور ویشنو به صورت «پرشورام» یا رام تیردار.

**aṅguri, angurī, f.**

انگشت، پنجه.

**aṅguriya, -yaka, as, am, m, n.**

ناخن‌کزنی؛ انگشت‌کاری؛ پنجه‌گزاری.

**aṅgula, as, m.**

انگشت، شست، پهنای انگشت؛ پهنای

انگشت شست؛ واحد مقیاسی (در ستاره-شناسی)؛ نام حکیم چانکیه.

aṅguli, is, f.

انگشت؛ انگشت پا؛ انگشت بزرگ پا.

-tra, n.

حافظ یا نگهدار انگشت.

-mukha, aṅgulī-mukha, n.

نوک انگشت.

-mudrā, - mudrikā, f.

مهر؛ حلقه یا انگشتری مهر.

aṅgulī-veṣṭa, m.

دستکش.

aṅgulī-pañcaka, n.

پنج انگشت.

aṅguly-agra, m. n.

نوک انگشت.

aṅgulīya, aṅgulyaka, am, n.

انگشتری.

aṅguṣṭha, as, m.

انگشت بزرگ؛ پهنای شست، شست.

-parvan,

بند انگشت ابهام، بند انگشت.

aṅghri, m.

ریشه درخت، پا، پایه.

-pa, m.

درخت.

ac, (√aṅc).

رفتن؛ احترام کردن به؛ نگاهداری کردن از، به دست آوردن، تهنیت گفتن، سلام کردن، خم کردن.

a-cakita.

فیرانزان، استوار، محکم.

a-cakra, a.

بی بهره یا عاری از چرخ.

a-cakṣus, a.

نابینا؛ کور؛ بی بهره از دو چشم.

a-caṇḍa, a.

غیرسخت، غیرشدید، غیرخشن، معتدل، سنجیده.

a-candana, a.

بی بهره یا بی نصیب از صندل (چوب)؛

عاری از صندل.

a-candra, mfn.

بدون روشنایی ماه؛ بدون ماه؛ بی ماه.

a-candra-sūrya, mfn.

بی ماه و خورشید، بدون نور ماه و خورشید.

a-capala, mfn.

بدون فریبکاری یا نیرنگ، بدون خدعه، بدون حمله‌گری.

a-cara.

حرکت ناپذیر؛ جنبش ناپذیر، ثابت، غیر-منقول.

a-carama, mfn.

آن که آخرین نیست، بهترین (در مورد ماروت‌ها).

-vayas, n.

جوانی؛ نوجوانی، دوران شباب.

a-cala, mf (ā)n.

بی جنبش؛ بی حرکت؛ حرکت ناپذیر؛ کوه، عدد هفت؛ نام شیوا؛ به صیغه مؤنث، زمین.

-kilā, f.

زمین.

-datta, m.

نام یک نویسنده.

acalādhīpa, m.

نام سلسله جبال هیمالیا؛ پادشاه کوه‌ها.

acalā-saptamī, f.

نام کتابی در تفسیر پورانا (puraṇa).

a-cit, mfn.

بی فهم؛ بی ادراک؛ بی هوش؛ بی معرفت؛ بی دین؛ بد، بی دانش.

a-cikitvas, ān.

بی دانش، جاهل.

a-citta, mfn.

ناآگاه؛ بی خبر؛ بی توجه؛ غیر قابل ادراک؛ بی شعور؛ بی فهم؛ غیر ملحوظ؛ غیر منتظر؛ فقدان فهم، فاقد فهم و شعور؛ عاری از فهم یا ادراک.

a-cltti, is, f.

فقدان فهم؛ دیوانگی؛ شیفتگی؛ مردشیدایی؛ خواهش نفسانی.

a\_cintaniya, mfn.

به چیزی که نباید یا نتوان اندیشید.

a\_cintā, f.

بی فکری؛ لاقیدی.

a\_cintita, mfn.

غیر مترقب؛ غیر منتظر.

a\_cintya, mfn.

درک نکردنی؛ نفهمیدنی؛ غیر قابل درک.

a\_cira, mfn.

تازه؛ جدید؛ آبی؛ مدت یا زمان نزدیک؛ مدت غیر طولیل.

-dyuti, f.

آذرخش؛ برق؛ زعد و برق.

-prabhā, -bhās, -rocis,

aciramṣu, m. acirābhā, f.

آذرخش؛ برق؛ (رعد و برق).

a\_cetana, mfn.

بدون هوشیاری یا آگاهی؛ بی خبر؛ فاقد حس آگاهی؛ بی روح؛ بی فکر؛ بی حس؛ نامحسوس؛ بی شعور؛ عاری از معرفت؛ عاری از وقوف یا وجدان.

a\_cetāna, mfn.

بی فکر؛ لاقید؛ بی اندیشه؛ بی ملاحظه؛ از خود بی خود؛ واله و شیدا.

a\_caitanya, am, n.

ناخود آگاه؛ بی هوشی، غیر محسوس؛ بی حسی؛ بی شعوری؛ فاقد معنویت؛ بی معنویت.

a\_cēṣṭa, mfn.

بدون سعی؛ بدون کوشش؛ بی حرکت؛ بی جنبش.

a\_codat, mfn. ( $\sqrt{\text{cud}}$ ).

راندن، بردن، مؤثر؛ محرک؛ راننده.

a\_codas, mfn.

عاری از اجبار یا اضطراب یا بیرون از تحریک؛ خودانگیز؛ بی اختیار.

a\_ccha, mfn.

روشن، بی سایه، صاف، شفاف، پیدا.

-hr̥daya, mfn.

با قلب صاف، با دل پاک.

acchoda, mfn.

دارای آب زلال؛ دارای آب صاف؛ نام

دریاچه‌ای در هیمالیا که از رودخانهٔ acchodā سرچشمه می‌گیرد؛ نام رودخانه‌ای. acchadman, n.

عدم استادی؛ بی مهارتی؛ بدون تصنع؛ فاقد هنر.

accha-bhalla, m.

خرس، خرس نر.

a\_cchala, n.

عاری از فریب، فارغ از اغفال؛ بی غفلت؛ بیرون از گول یا خدعه.

acchā, prév.

به سوی؛ به طرف؛ به جانب.

acchā-gam.

رفتن به سوی، رفتن به طرف؛ رسیدن به سوی؛ حرکت به سوی.

acchêta, mfn.

نزدیک شده، رسیده، واصل شده.

acchôkti, is, f.

دعوت؛ وعده خواهی؛ وعده گیری.

â\_cchidra, mfn.

بی ضرر؛ آسیب نرسیده؛ سالم؛ خالی از درز یا رخنه؛ بی ترک؛ بی شکاف؛ ترک نخورده.

-kāṇḍa, n.

نام یک فصل یا یک باب تیتیریه براهمن (taittiriya brāhmaṇa).

a\_cchuptā, f.

نام شانزدهمین یا مقدسان vidyadevis مذهب جین.

acchūrī, f.

قرص، صفحه، قرص خورشید و ماه.

aj.

بردن، راندن، ازپیش بردن؛ به جلوراندن.

aja, as, m.

گروه (ماروت‌ها)، دسته؛ رمه؛ گله؛ راننده؛ راننده گاری، حرکت دهنده؛ متحرک؛ جنبنده؛ رهبر؛ برانگیزنده، تحریک کننده؛

نام اندرا؛ نام رودرا؛ نام ماروت‌ها؛ نام آگنی؛ نام خورشید؛ نام برهما و شیوا و

ویشنو و کاما (kāma)؛ چوپان؛ رهبر جمعیت؛ برج حمل؛ ادا به آگنی؛ پرتویاشعاع آفتاب؛ نام یکی از اخلاف ویشوامتر و

دشتره؛ نام یک ماده معدنی؛ نوعی برنج؛ ماه؛ به صیغه جمع؛ نام یک ملتی؛ نام دسته‌ای از ریشیان؛ به صیغه مؤنث؛ نام پرکریتی؛ نام مایا (māyā)؛ نام گیاهی؛ بز ماده؛ ماده بز.

-gara, m.

مار بزرگ بو آ boa (بلع کننده بز)؛ نام یک اسورا؛ به صیغه مؤنث؛ نام گیاهی.

-jivana, jivika, m.

چوپان؛ بزچران؛ بزدار؛ شبان.

-devatā, as, m.

به صیغه جمع؛ بیست و پنجمین منزل قمر.

-pa, m.

چوپان، بزچران، شبان.

-patha, m.

کوره راه، جاده بزرو یا مالرو.

-pāla, m.

شبان، چوپان، بزدار.

a-ja.

تولد نشده؛ خود پیدا، خود موجود، آن که در همه زمان‌ها موجود است (خدای)؛ برهما؛ ویشنو؛ شیوا؛ کام؛ به صیغه مؤنث؛ پرکریتی (ماده). مایا (خطای باصره)، نادانی؛ جهالت.

a-jagat.

بی جنبش؛ بی حرکت؛ ثابت؛ جنبش ناپذیر؛ غیرمنقول.

a-jaghanya, a.

بهترین، بهتر.

a-jada, a.

غیر ابله، باهوش؛ زیرک.

a-jana, a.

خالی از سکنه؛ خالی از آدمی؛ کویر یا بیابان (خالی از سکنه)، خالی از جاندار.

a-janani, f.

متولد نشده، زاده نشده؛ تولد نیافته.

-janman, nt.

نامتولد، نازاده، بی اصل، بی وجود، ناپیداشده.

a-japa.

آن که دعا نخواند و یا آن که منترهای ودا را زمزمه نکند.

a-jaya, as, m.

شکست، هزیمت، انقراض.

a-jayya.

مغلوب نشدنی؛ از بین نرفتنی؛ شکست ناپذیر.

a-jara, mfn.

همیشه جوان، آن که پیری در او راه نیافته و راه نمی‌یابد؛ آن که پیری و مرگ ندارد؛ به صیغه مؤنث؛ نام گیاهی، نام رودخانه سرسوتی.

ajarāmara, mfn.

زوال ناپذیر یا پوسیدگی و یا مرگ ناپذیر، منحن نشدنی.

a-jarya, mfn.

بیرون از معرض زوال و پیری؛ خارج از آسیب زوال و پیری؛ مصون از آسیب فرسودگی و پیری یا نابودی؛ خرد نشونده، نشکننده؛ ناگوارا؛ غیر قابل هضم؛ (am) دوستی، رفاقت.

a-jasra, mfn.

همیشگی؛ ابدی؛ دائمی؛ غیر منقطع؛ قطع نشده؛ متوالی.

a-jājī, f.

زیره سبز، زیره سفید.

ajā, f.

بز ماده.

a-jāta, mfn.

هنوز زاییده نشده؛ هنوز به وجود نیامده؛ پیدا نشده.

-pakṣa, mfn.

هنوز بال درنیامورده؛ هنوز پر و بال نگسترده.

-rajas.

بدون گرده؛ بی‌گرده افشانی؛ بی‌غبار؛ پاکی یا صافی از غبار و یا گرده.

-roma, mfn.

(هنوز) پوشیده از بال و پر نشده.

-satru, mfn.

کسی که دشمن ندارد؛ آن که دشمنش زاییده نشده؛ نام شیوا؛ نام یکی از پادشاهان کاشی که از دانایان دانش اوپانیاشاد بوده و به



añjanikā, f.

نوعی سوسمار؛ موش کوچک.

añjala, añjalī = añjanī.

دست‌ها را در برابر پیشانی فراهم آوردن و بهم نزدیک کردن.

añjalika, m.

نوعی تیر یا خدنگ، تیر راست پرتاب،

añjasa, mfn.

راست؛ درست؛ بی‌پرده، راستکار؛ به صیغه مؤنث، نام یک رودخانه آسمانی.

añjasā, adv.

کاملاً درست؛ راست، صحیح، راستی، به درستی، زود؛ سریع، تند؛ آنی، لحظه‌ای، بزودی، به همین نزدیکی.

añjira, am, n.

نوعی درخت انجیر هندی، انجیر.

añjo-gati, m.

تیری که مستقیم پرتاب شود، خدنگ یا تیر مستقیم.

aṭ,

سرگردان بودن؛ آواره بودن؛ راه پیمودن؛ سرگردان دورا دور یا در اطراف بودن؛ پرسه‌زدن؛ راه پیمودن بدون مقصد؛ سیر کردن؛ سنیاسی (sam-nyāsin) یا فقیر شیدالهی؛ تارک دنیا؛ فقری که از کلیه اسباب دنیوی دست بشوید و مشغول تفکر و سیر آفاق و انفس شود و آخرین مرحله حیات مذهبی خود را بگذرانند و با صدقه بی‌آنکه سؤال کند، گذران نماید.

aṭaka, mfn.

سرگردان، آواره، خانه به دوش.

aṭana, mfn.

سرگردان در اینجا و آنجا، سرگردان در اطراف.

aṭani, is, aṭanī, f.

بن یا انتهای بریدگی یا شکاف کمان.

aṭamana, as, m. n.

نام شاهزاده‌ای.

aṭavi, aṭavī,

جای سیر یا پرسه یا تکاپوی در جنگل؛ جنگل؛ نام شهر شراوستی (ṣrāvastī).

aṭavī-sikhara, as, m.

نام قومی مذکور در مهابهارت.

aṭavika, āṭavika, m.

هیزم شکن؛ جنگلبان، جنگل‌نشین.

aṭā, f.

عمل یا مشرب یا خوی سرگردانی یا آوارگی (در مذهب هندو).

aṭāṭa, f.

خوی یا عادت آوارگی یا سرگردانی.

aṭāṭyamāna, mfn.

آوارگی به حد افراط، سرگردانی بیش از اندازه.

aṭāṭyā, f.

خوی یا عادت سرگردانی؛ خود را آواره کردن.

aṭāya,

ورود به حیات آوارگی؛ زیننده یا درخور ورود به مرحله چهارم (یعنی زندگی مرتاضی).

aṭyā, f.

آوارگی در اطراف و جوانب.

a-ṭala, mfn.

نالرزان؛ نلرزنده؛ استوار؛ غیرضعیف.

aṭavika, m.

جنگلبان؛ جنگل‌نشین.

aṭavī, f.

جنگل؛ شهر شراوستی (ṣrāvastī).

aṭaṭya,

آواره کردن، آواره شدن.

aṭṭa, adv.

برج، بارو، برج نکهبانی؛ باره؛ بلند؛ مرتفع؛ رفیع؛ بلندآوا؛ (as) دیدبانگاه، برج مراقبت؛ برج دیندبانی؛ بازار؛ میدان فروش کالا؛ محل فروش کالا؛ نام یکشا (yakṣa)؛ برنج جوشانده؛ غذا؛ خشکانیده؛ خشک.

-pāla, m.

بازرس بازار؛ مفتش بازار.

-samghaṭṭa, m.

خرد کردن؛ درهم شکستن؛ ضربه پر صدا؛ غوغا؛ سر و صدا؛ قیل و قال.



atṭa-hāsa, as, m.

خنده با صدای بلند، قهقهه.

atṭaka, as, m.

دستگاه ساختمانی روی بام؛ ساختمان روی بام؛ برج؛ قلعه؛ بارو.

atṭaṭṭa, adv.

خیلی بلند، بسیار مرتفع؛ جای مرتفع.

atṭana, am, n.

نوعی جنگ افراز؛ نوعی موشک.

atṭāla, attāla, as, m.

برج دیدبانی، برج مراقبت، برج نگهبانی؛ (ika) f نام کاخی؛ کوشکی؛ نام اقلیمی.

atṭālika-kāra, as, m.

آجرچین، خشت مال (پسری که از یک مرد نگارگر یا نقاش و یک زن شهوانی طبقه شودر به وجود بیاید)؛ برهما.

atṭilikā, f.

نام شهری.

aṭṭārā, as, m.

نام پادشاه کوساله (kosala).

aṭṭyā, f.

دلگردی، آواره‌گردی؛ آوارگی، سرگردانی؛ خانه بدوشی.

aṭṭh.

رفتن؛ رهسپار شدن؛ عزیمت کردن.

aṭṭhida, ās, m.

به صیغه جمع، نام ملتی، نام قومی.

aṭṭhilla, f.

نام وزنی، نام بحری (در عروض).

aṭṭ

سمی کردن، کوشش کردن؛ تلاش کردن؛ کوشیدن.

aṭṭakavati, n.

نام مکان یا جای افسانه‌ای.

aṭṭ.

پیوستن، پیوند دادن، پیوند زدن؛ استنتاج کردن؛ حدس زدن؛ بحث کردن، گفتگو کردن؛ دلیل آوردن؛ تفکر کردن، اندیشه کردن؛ به فکر فرورفتن؛ حمله کردن؛ تمیز دادن، تشخیص دادن.

aṭṭana, am, n.

سپر، پوشش، زره، پوشش برای محافظت.

aṭṭ,

صدا دادن؛ به صدا درآوردن؛ نواختن؛ دم زدن؛ تنفس کردن، وزیدن.

aṭṭaka, mfn.

کوچک؛ ناپچیز؛ درخور تحقیر؛ درخور کوچکی

aṭṭakīya,

پیوسته یا متصل به چیز ناپچیز، مربوط به چیزی بی‌معنی. مربوط به یک شیء ناپچیز.

aṭṭi, aṭṭī, m, f.

نوک سوزن یا نوک میخ چوبی؛ میخ محور چرخ؛ مرز؛ خط سرحدی؛ گوشه‌ای از یک خانه.

aṭṭimā, f.

در ترکیب به جای انیمن.

aṭṭiman, a, m.

ذره خردی؛ کوچکی؛ لطافت؛ نازکی؛ حالت جزء لایتجزا؛ نیروی مافوق بشری که به وسیله آن بتوان به صورت جزء لایتجزا درآمد، ذرات صلبه؛ کوچکترین ذره اتم.

aṭṭi-māṇḍavya,

نام براهمن مرتاضی.

aṭṭiṣṭha, mfn.

بسیار خرد، بسیار ریز، بسیار ظریف.

aṭṭu

لطیف؛ باریک؛ نازک؛ ذره مادر؛ یک آن؛ یک لحظه یا ذره زمان ۵۴۶۷۵۰۰۰ جزء یک مهورتا (muhūrta) برابر ۴۸ دقیقه؛ نام شیوا؛ نام انگشتان فراهم کننده شیره یا افشره سوما؛ چهارمین جزء یک ماترا (mātrā)؛ ربع یک ماترا.

-tara, mfn.

خیلی خرد، بسیار لطیف، بسیار ریز.

-taila, n.

نام یک مرهم طبی.

-tva, n, -tā, f.

ناچیزی، بسیار ریزی و یا خردی؛ ماده اتمی؛ جزء اتمی یا ذره‌ای؛ جزء لایتجزا.

-bhā, f.  
آذرخش؛ برق (رعد و برق).  
-madhya-bīja, n.  
نام یک سرود.  
-mātra, mfn.  
اندازه یک‌اتم، به قدر یک ذره؛ مقدار یک ذره.  
mātrika, mfn.  
اندازه یک ذره؛ مقدار یک ذره، محتوی  
عناصر ذره‌ای یا اتمی (mātrā) بدن.  
aṅv-anta, m.  
موشکافی در پرسش یا موضوعی؛ تحقیق  
مسأله‌ای؛ با دقت به سوآلی پاسخ دادن.  
aṅuka, mfn.  
ظریف، لطیف، ذره، ذره‌ای.  
aṅḍa, am, n.  
تخم؛ تخم مرغ؛ بیضه؛ خصیه.  
-kaṭāha, m.  
قشر تخم این جهانی؛ پوست تخم (دنیاپی).  
-koṣa, یا coṣaka  
قشر تخم این دنیا.  
-gata, mf.  
محتوای تخم.  
-ja, mfn.  
زاده تخم؛ پرنده.  
-dhara, m.  
نام شیوا.  
aṅḍākarsana, n.  
اختگی؛ اخته کردن.  
aṅḍaka, as, m.  
پوست بیضه؛ کیسه بیضه؛ (am) تخم مرغ.  
aṅḍara, mf.  
نام یک تبار، نام یک قبیله.  
aṅḍālu, us, m.  
انباشته از تخم؛ آکنده از تخم؛ ماهی.  
-aṅḍikā, f, n.  
نام وزنی برابر چهار یوه (yava)؛ مقیاس  
سنجشی.  
andira, as, m.  
مرد، نر یا جنس نرینه بالغ.  
1- at, adv.  
پیشوندی است که معمولاً در مقام حیرت

و شگفتی یا تعجب و غافلگیر شدن بر سر  
برخی کلمات درمی‌آید و استعمال می-  
شود. ظاهراً این کلمه ملخص «اتی» (ati)  
است به معنای فوق‌العاده و غیرعادی و یا  
شگفت آور.

2- at, cl.

رفتن (بطور مداومت)؛ گام زدن؛ گردش  
کردن؛ دویدن؛ پیمودن؛ به دست آوردن؛  
فراهم کردن؛ آواره بودن؛ رفتن (در اثر  
حادثه یا واقعه‌ای)، آوارگی.

atana, as, m.

عبور کردن از؛ گذرنده از؛ عمل عبور؛  
آوارگی؛ آواره شدن.

-vat, m.

عابر، رهگذر.

a-taṭa, mfn.

دارای غیر ساحل دریا، واجد غیر ساحل؛  
بی‌مهابا، شتابناک؛ از روی عجله؛ سراشیبی  
تند؛ قله؛ گردنه؛ صخره پرتگاه؛ عالم سو  
یا عالم اسفل؛ دوزخ؛ یکی از طبقات هفتگانه  
زمین (اتل ataIa)؛ اسفل‌الساقلین، پایین-  
ترین طبقات زمین.

a-tattva-vid, mfn.

عدم معرفت به صداقت یا راستی.

a-tattavāratha-vat, mfn.

غیر قابل وفق با طبیعت صدق یا راستی؛  
عدم توافق و هم‌نوایی با طبیعت صداقت یا  
راستی؛ ناجواب‌گوی یا ناپاسخگوی حقیقت  
یا راستی.

a-tathya, mfn.

دروغ؛ ناراستین؛ غیر واقع؛ ناراست؛ ناراستی.

a-tad, pron.

نه او؛ نه آن.

a-tanu, mfn.

نه کوچک؛ غیر خرد؛ نه بی‌اهمیت یا نه  
بیمعنی؛ خدای آرزو یا خواهش.

a-tantra, mfn.

بی‌ریسمان؛ بی‌طناب؛ بی‌رشته.

ā-tantra, mfn.

فارغ یا آزاد از رخوت یا سستی؛ آزاد از  
بی‌میلی یا رخوت؛ بدون اعلام خطر یا

آزیر؛ خستگی درکرده، با نشاط.  
**a\_tantri, f.**  
 بدون رشته‌ها؛ (am) بدون زه یا سیم  
 (آلت موسیقی).  
**a\_tandrita, mfn.**  
 خستگی ناپذیر.  
**a\_tapas, \_tapaska, \_tapasya, mfn.**  
 آن که تمرین آداب ریاضت نکند.  
**a\_tapta, mfn.**  
 غیر گرم؛ سرد.  
**a\_tapas, mfn.**  
 آن که (احساس) پشیمانی از ترک ریاضت  
 نکند؛ آن که از ترک ریاضت توبه نکند.  
**a\_tamas, mfn.**  
 بدون تاریکی؛ بی تاریکی.  
**a\_tamisra, mfn.**  
 ناتاریک؛ غیر تاریک؛ غیر تاریکی جهل و  
 نادانی.  
**a\_taritra, mfn.**  
 بی‌سکان (کشتی)؛ بدون سکان.  
**a\_tarkita, mfn.**  
 غیر قابل ملاحظه؛ نستجیده؛ غیر منتظره؛  
 ناگه، غیر مترقبه.  
**a\_tarkya, mfn.**  
 غیر قابل درک؛ درک ناپذیر، غیر دریافتنی؛  
 نفهمیدنی.  
**\_sahasra\_śakti, m.**  
 اعطای یکهزار نیروی غیر قابل درک به  
 دهس یکهزار نیروی قابل درک به.  
**a\_tala, mfn.**  
 یکی از هفت طبقه زمین یا آخرین طبقه؛  
 اسفل السافلین؛ عالم ماران؛ دوزخ؛ جهنم.  
**atas, adv.**  
 (معمولاً با ضمیر idam) این؛ آن؛ آن.  
 کس؛ آنزمان؛ از این یا بدین سبب یا  
 علت؛ بعد از آن؛ پس از آن.  
**ato\_nimittam, adv.**  
 برای این دلیل؛ این برای چه؛ برین پایه  
 یا اساس.  
**\_rtham, adv.**  
 برای این دلیل؛ برای این اساس؛ برای

این موضوع.  
**atasa, as, m.**  
 باد؛ هوا؛ روان؛ جان؛ خدنگ، تیر؛ موشک  
 (هرسلاحی که پرتاب کنند).  
**ati, adv.**  
 بسیار، زیاد؛ خیلی؛ بی‌اندازه. پیشوندی  
 است که بر سر اسامی و صفات در می‌آید اما  
 بر سر افعال به ندرت می‌نشیند.  
**\_kaṭhōra, mfn.**  
 (باد) خیلی سخت؛ بسیار تند، بیش از  
 حد تند.  
**\_katha, Mfn.**  
 اغراق آمیز؛ گزاف‌گویی زیاد؛ قصه یا  
 افسانه اغراق آمیز.  
**\_karuṇa, m.**  
 قابل ترحم؛ رقت‌آور؛ رقت‌انگیز.  
**\_karsaṇa, n.**  
 تلاش یا کوشش مفرط، اعمال قوه بیش از  
 اندازه؛ جد و جهد زیاد؛ زور زنی زیاد؛  
 زور ورزی مفرط.  
**\_kala, mfn.**  
 بسیار مطبوع؛ بسیار دلپذیر.  
**\_kalyam, adv.**  
 خیلی زود؛ زود؛ به زودی (در شبانه روز).  
**\_kaṣṭa, a.**  
 بدتر، بدترین.  
**\_kulva, mfn.**  
 بی‌مو؛ طاس؛ کل؛ برهنه.  
**\_kṛcchra, m.**  
 زحمت شاق؛ زحمت فوق‌العاده؛ بسیار  
 دشوار؛ نام یک نوع توبه یا پشیمانی از  
 گناه از طریق ریاضت شاقه.  
**\_kṛṣa.**  
 بسیار لاغر.  
**\_kṛṣṇa.**  
 بسیار تاریک؛ تیره.  
**\_gahana, mfn.**  
 بسیار گود؛ بسیار عمیق، بسیار ژرف؛ غیر  
 قابل نفوذ.  
**\_gāḍha, mfn.**  
 بسیار مهم؛ بسیار شدید؛ بیش از اندازه.

-*guṇa*, mfn.  
دارای اوصاف فوق‌العاده؛ دارای کیفیت یا  
چونی فوق‌العاده.

-*gupta*, mfn.  
بسیار اسرارآمیز؛ بسیار مرموز؛ مبهم؛  
پوشیده یا پنهان.

-*guru*, mfn.  
سنگین؛ گران؛ وزین.

-*go*, f.  
یک گاو بسیار عالی، گاو بسیار خوب؛ گاو  
برترین.

-*caṇḍa*, mfn.  
بسیار سخت؛ بسیار شدید؛ بسیار جابر یا  
قاهر.

-*carāṇa*, n.  
تمرین یا ممارست زیاد.

-*cāpalya*, n.  
تحرك یا پویایی زیاد یا ثابت؛ ناستواری.

-*cira*, mfn.  
خیلی طویل؛ زمان طولانی؛ مدت زیاد.

*java*, *jaras*, mfn.  
بسیار پیر، زیاد مسن؛ بسیار سالمند.

-*jala*, mfn.  
بسیار پر آب، دارای آب فراوان.

-*java*, m.  
فوق‌العاده تمند (جریان آب)؛ فوق‌العاده  
روان؛ بسیار سریع؛ بسیار شتابنده.

*jagara*, mfn.  
بسیار شب‌زنده‌دار؛ بسیار بیدار؛ بسی  
بیدار مانند.

-*jirṇa*, mfn.  
بسیار سالمند؛ بسیار پیر، بسیار مسن.

-*jirṇata*, f.  
منتهای پیری و سالمندی.

-*jivā*, mfn.  
کاملاً سرزنده، بسیار با روح؛ بسیار با نشاط.

-*dīna*, n.  
زیاد یا تند پرواز (پرنده)؛ پرنده زیاد  
پرواز.

*tapasvin*, mfn.  
بسیار مرتاض.

-*tiksna*, mfn.

بسیار تیز، سوزن نوک بسیار تند.

-*tivra*, mfn.

بسیار تیز، نوک‌دار؛ بسیار سوزان، بسیار  
نافذ، بسیار مؤثر.

-*trpti*, f.

بی‌نیازی بسیار یا سیری زیاد.

-*trṣṇa*, mfn.

بسیار فاسد؛ بسیار مضر.

*ati-√kram*.

قدم برداشتن، گام برداشتن یا رفتن به آن  
سوی، به آن سوی رفتن؛ گذشتن (زمان)؛  
رها کردن؛ مرتکب اشتباه شدن؛ گم کردن؛  
دور شدن؛ جواز عبور؛ سهل‌انگاری کردن؛  
چیره شدن؛ قدم فرانهادن؛ سرپیچی یا تخطی  
کردن از؛ گذشتن.

-*krama*, m.

جریان یا گذشت زمان؛ سرپیچی یا تخلف؛ از  
قلم‌افتادگی؛ حذف؛ فروگذاری؛ خطا، اشتباه؛  
غلط؛ برتری؛ تقدم، رجحان؛ اولویت.

-*kramaṇa*, am, n.

تخلف، تجاوز، اشتباه؛ تفوق جستن؛  
گذشت؛ عبور؛ گذشت زمان.

-*kramaṇīya*, mfn.

اهمال‌پذیر؛ غفلت کردنی.

-*krānti*, f.

تخلف؛ تجاوز، تخطی؛ خلاف، سرپیچی.

-*krudh*, f.

خشم بسیار؛ خشم سخت؛ غضب شدید. کاملاً  
ترسناک؛ بسیار بیمناک؛ مخوف.

-*kleṣa*, m.

منتهای رنج یا زحمت؛ تنبیه سخت.

-*khara*, mfn.

دلخراش یا زنده (صدا)، مهیب (صدا).

-*khādin*,

پر خور؛ شکم‌باره.

-*ga*, a.

سوراخ کردن؛ خلیدن؛ زیاده روی؛ تخلف یا  
سرپیچی؛ رفتن به آن سوی، رفتن برتر از.

*ati-√grah*.

گذشتن از حد معمول، تجاوز یا تخطی از

حد یا میزان معمول.  
ati-graha, as, m.

تجاوز از حد معمول، تجاوز یا تحطی از حد یا میزان معمول.

ati-grāha, as, m.

تجاوز از حدی، فزونی گرفتن؛ تفوق یافتن، تصرف یا تصاحب چیزی به نحو فوق‌العاده.

در فلسفه هند واژه ati-grāha، به معنی، مستدرک؛ موضوع حواس دراکه (چون هشت حس دراکه ذکر کرده‌اند؛ بنا بر این موضوعات یا «انگروه»‌های آنها نیز هشت است؛

۱- apāna (مواد معطر) ۲- naman (اسم) ۳- rasa (طعم) ۴- rūpa (شکل) ۵- śabda (صدا یا صوت) ۶- kāma (میل یا خواهش) ۷- karman (عمل)، کار) ۸- sparśa (لمس).

ati-grāhya, as, n.

نام سه نیاز یا فدیۀ مایع (با سه فنجان پر) که در قربانی جیتیشتوم (jyotiṣtoma) به کار می‌رود.

ati-gha, as, m. (√han)

«بسیار ویرانگر یا منخراب، خدنگ یا تیر؛ موشک؛ چماق یا چوبدستی سرکلفت.

ati-ghana, a.

خیلی کلفت، بسیار ضخیم.

ati-ghnī, f.

فراموشی کامل یا خواب عمیق (حالتی که کلیۀ نامطبوعی‌های زمان گذشته فراموش می‌شود و این حالت را بالاترین شرط سرور می‌دانند).

ati-ghnya, mfn.

آن که در حالت «اتی‌گهنی» است؛ کسی که در وضع یا حالتی است که نامطبوعی‌های گذشته را فراموش کرده.

ati-caturs,

بسیار تند، بسیار سریع.

ati-car,

رد شدن از؛ عبور کردن به طرفی؛ تجاوز کردن از؛ سبقت جستن؛ پیش افتادن؛ بی‌وفا

بودن (به ویژه نسبت به همسر خود).

ati-cara, mfn.

تمویض‌پذیر، دگرگون‌شدنی؛ ناپایدار، دگرگون‌پذیر؛ زودگذر؛ فراگذر.

ati-cāpalya, nt.

منتهای جنبندگی، قابلیت حرکت بسیار.

ati-citram, adv.

طور یا طرز و یا سبک گوناگون.

ati-cira, a.

از زمان بسیار دور، از زمان بسیار طویل.

ati-ceṣṭ,

کوشش یا سعی کردن بسیار؛ سعی و کوشش به کار بردن، تقلا یا تلاش فراوان.

ati-cchanda, m.

بوالهوسی.

ati-cchandās, mfn.

مسلط شده بر امیال گذشته، غالب بر امیال یا خواهش‌های نفسانی؛ مسلط بر امیال پیشینۀ دنیایی.

ati-cchedya.

به‌سهولت یا آسانی جرح یا زخم وارد کردن.

ati-jagatī, f.

یکی از اوزان یا بحور عروض ودایی مشتمل بر ۱۲ × ۴ مقطع.

ati-jana, a.

مرد میان تهی؛ آدم خودبین یا خودخواه.

ati-jathara, a.

خیلی سخت؛ خیلی کهن‌سال، خیلی فرتوت.

ati-jala,

غنی در آب فراوان.

ati-jata,

زاده یا متولد شده با پارسایی یا پرهیزکاری (از مادر و پدر).

ati-√jiv,

پس از مرگ کس دیگر زنده‌ماندن؛ ازدیگری بیشتر زنده ماندن؛ زندگانی کردن بهتر از دیگری.

ati-jivan-mṛtaka, a.

بیشتر مرده که زنده.

ati-dīna, n.

پرواز سریع؛ طیران سریع.

ati-tata, mfn.

خیلی متکبر، بسیار خودپسند؛ بسیار مغرور.

ati-tap,

سوختن، به سختی سوزاندن؛ بسیار داغ بودن؛ سوزان یا داغ بودن؛ حرارت داشتن؛ گرم شده (آب)؛ دوباره گرم شده.

ati-tāpayati.

خوب گرم کردن؛ کاملاً گرم کردن.

ati-tapasvin.

بسیار زاهد؛ بسیار مرتاض، تارک دنیا.

atitaram, -tāram, adv.

خیلی زیاد؛ بسیار زیاد؛ به کلی؛ کاملاً.

ati-tānava, n.

لاغری بسیار، منتای لاغری.

ati-tāra,

عبور یا گذشتن به دشواری.

a-titikṣā, f.

ناشکیبایی، بی صبری.

ati-tikṣṇatā, f.

تندی یا تیزی بسیار؛ حدت بی اندازه.

ati-tivra,

بسیار سخت (در زد و خورد).

ati-tud,

آن که تازیانه یا شلاق باشدت بزند؛ ضاربی که تازیانه را با شدت و سختی بزند.

ati-√trp.

خود را سیر کردن، راضی شدن، اشباع شدن.

atithi, is, m.

مهمان؛ نام یک اگنی؛ نام سوهوتر (suhotra) پادشاه اجودهیا (عوض یا اوده)؛ نام نوه رام.

ati-darpa, m.

افاده یا تکبر و یا خودپسندی زیاد.

ati-darsin.

دور بین.

ati-dīrgha, mfn.

خیلی دراز، خیلی طویل

ati-durjana, m.

بدکار، بدعمل.

ati-durbala, a.

خیلی بدبخت، بسیار نگون بخت.

ati-drpta, a.

بسیار متکبر.

ati-dvaya,

آن که شبیه و مانندی ندارد؛ یگانه؛ یکتا.

ati-dhanin,

بسیار غنی، توانگر، دارا.

atidhanvan, m.

نام معلمی، نام آموزگاری.

ati-dhavala, a.

خیلی سفید، بسیار سپید.

ati-dhṛti, f.

نام بحوری متعلق به «اتی چندس» دارای ۱۹×۴ مقطع.

ati-nibhṛtam, adv.

بکلی پوشیده، کاملاً پنهان؛ کاملاً سری.

ati-nirghṛṇa, a.

بسیار بی رحم، بسیار ستمگر، بسیار سنگدل.

ati-nirdaya, mfn.

بدون هیچ رحم، بی هیچگونه دلسوزی.

ati-nirmathana,

کره گیری یا کره گرفتن (از اقیانوس).

ati-nirvasutva, n.

غایت تنگدستی، نهایت فقر و بیچارگی.

ati-nirvṛta,

بسیار خوش، خیلی بشاش، بسیار شفاف انگیز.

ati-niḥṣabda,

بسیار خاموش؛ خیلی بی صدا؛ کاملاً ساکت.

ati-niḥ-√ṣvas,

نفس عمیق کشیدن؛ نفس نفس زدن، با شدت دم زدن.

ati-niṣkaruṇa,

ظالم یا ستمگر آن سوی مرز؛ بی رحم آن طرف سرحد.

ati-niṣṇāta,

بسیار مجرب؛ بسیار آزموده. بسا آزموده،

ati-ni-√hnu,

قویاً انکار یا تکذیب کردن؛ با شدت رد کردن.

ati-√pad.

اهمال کردن؛ سهل انگاشتن؛ مسامحه کردن؛

پشت گوش انداختن؛ بی اعتنا بودن؛ تحطی

کردن از؛ سرپیچی کردن.

ati\_padmin,

لکه یا لکه‌های بزرگ و یا خال‌ها یا داغ‌های بزرگ (فیل).

ati\_parikṣaṭa,

بسیار رنج‌کش؛ بسیار دردمند.

ati\_paruṣa,

خیلی سخت؛ بسیار شدید؛ نوک تیز؛ سوراخ‌کننده.

ati\_pā,

آب خوردن بسیار، آشامیدن به حد افراط.

ati\_pāta

اهمال، غفلت، سهل‌انگاری، فروگذاری،

ati\_pātaka,

گناه یا تقصیر مهلک؛ گناه یا تقصیر کشنده؛ گناهی که کیفر مرتکب مرگ است.

ati\_pātin, mfn.

رسیدن به، سبقت گرفتن بر؛ پیشی‌گرفتن در سرعت؛ زیرک، دونده چابک (در بازی دو)، آن که افزونی می‌جوید (در سرعت).

ati\_pāra,

بسیار پهن؛ بسیار عریض.

ati\_pitāmah, as, m.

کسی که (عمرش) از پدر بزرگ یا جد افزون باشد؛ آن که (سنش) از پدر بزرگ بیشتر باشد؛ بزرگتر از پدر بزرگ، مسن‌تر از جد.

ati\_pitr, ta, m.

کلانتر از پدر، مسن‌تر از پدر، بزرگتر (از حیث سال) از پدر، جد.

ati\_pisuna,

بسیار دون، خیلی پست، بسیار خفیف.

ati\_piḍana,

فشردگی؛ فشردگی سخت؛ فشار.

ati\_puṇya,

کاملاً پاک و مصفا.

ati\_pūra,

جریان سخت؛ ریزش یا جریان تند.

ati\_pūrva,

گذشته دور، زمان گذشته طویل.

ati-pr.

مملو شدن، خیلی پر شدن، کاملاً پر شدن.

ati\_pesala,

بسیار شایان؛ بسیار ماهر؛ چابک؛ بسیار زرنگ.

ati\_pauruṣa,

بسیار شجاع یا دلآور، بسیار پردل؛ قهرمان-وار، حماسی؛ خیلی بی‌باک.

ati\_prakasa,

بسیار شناخته شده، بسیار معروف؛ معلوم.

ati\_prage, adv.

خیلی زود (در بامداد)؛ بامداد.

ati\_pra-jvala,

دادن یا تدارک کردن شعله‌های بزرگ (آتش)؛ فراهم کردن شعله‌های بزرگ؛ دهش شعله‌های بزرگ.

ati\_praṇaya,

تمایل یا محبت زیاد؛ میل مفرط؛ متمایل زیاد.

ati\_pra-ṇud,

درد سردادن، مزاحمت کردن؛ تصدیع‌دادن.

ati\_pratyāśanga, m.

نزدیکی زیاد یا خویشاوندی نزدیک.

ati\_prabandha, m.

تداوم؛ غیرانقطاع؛ مستمر؛ پی‌در‌پی.

ati\_pramāṇa, mfn.

درازای زیاد؛ طول بی‌اندازه؛ بسیار دراز.

ati\_pramāda,

بسیار سهل‌انگار؛ خیلی مسامحه‌کار؛ بی‌دقت؛ بی‌قید؛ لاابالی.

ati\_pralobhita,

جنب شده قویاً به سوی، جلب شده کاملاً به جانب، کاملاً مجذوب.

ati\_pravartin,

تمتایل به لذایذ و خوشی‌ها؛ مستعد برای لذت و خوشی یا خوش‌گذرانی.

ati\_pra-√vā.

وزیدن با شدت (باد)؛ (باد) شدید وزیدن،

ati\_praviddha, mfn.

شکار شده؛ ترسیده؛ بیم‌یافته.

ati\_pravṛddha, mfn.

بسیار پیر، خیلی فرتوت؛ بسیار متکبر؛ خود را بزرگ شمردن.

ati-pravesa, m.

دخالت در امور دیگری؛ مداخله در کار-  
های دیگری.

ati-pra-√sams,

تمجید یا تعریف کردن متکبرانانه؛ ستودن  
به نحو خودپسندی.

ati-prasānta,

به کلی آرام شده؛ کاملاً تسکین یافته.

ati-prasna, m.

مسألهٔ ماورای حد و مرز؛ مسأله‌ای فراتر یا  
بیرون از حدود و ثغور؛ مسأله‌ای که حدود  
و سرحدات را پشت سر بگذارد.

ati-prasakta, mfn

خیلی وابسته یا متمایل به.

ati-prasanga, m.

تعمیل بسیار به (لذات و خواهرهای  
نفسانی)؛ تماس محدود؛ برخورد یا  
اصطکاک شدید؛ اطناب؛ دراز نویسی؛ روده  
درازی.

ati-prahāra, m.

ضربهٔ سخت؛ ضربهٔ شدید.

ati-prākṛta, a.

کاملاً مشترک یا همگانی و یا عوامانه.

ati-priyeṇa, adv.

روش نیرومند و مطبوع یا دلپذیر؛ طرز  
مطبوع قوی.

ati-prauḍha-yauvana, a.

(هنگام) نوجوانی؛ در بهار جوانی.

ati-bandhura, a.

بسیار گیج؛ حیرت زده؛ لاابالی.

ati-bala, -vant, -in, mfn.

بسیار قوی یا توانا؛ به صیغهٔ مؤنث؛ نام  
یک ورد مرموز؛ نام یک ورد رمزی؛ نام  
یک قاعدهٔ رمزی (سحرآمیز).

ati-bahu, a.

بی‌شمار؛ عدید؛ بی‌حساب.

ati-bāla, mfn

خیلی جوان؛ بسیار برنا؛ بچه.

ati-bibhatsa,

خیلی زننده یا بدمزه (به ذائقه)؛ بسیار  
ناخوش آیند؛ بسیار بدمزه.

ati-br̥hita,

خیلی کامل؛ بسیار پر.

ati-bhadratā, f.

ظرافت بسیار؛ لطافت سیار؛ زیبایی یا  
وقار بسیار، منتهای ظرافت و زیبایی.

ati-bhaya, n.

بیم زیاد، بیم عظیم، ترس بسیار.

-bhayānaka, n.

بسیار مهیب؛ بسیار ترسناک.

ati-bhara, m.

بار سنگین؛ بار زیاد.

ati-bhānu, m.

نام پسر کریشنه.

ati-bhāra, m.

بار بسیار سنگین؛ کار یا عمل بسیار صعب  
یا پرهزمت.

ati-bhāva, m.

برتری؛ بزرگتری؛ ارشدی؛ پیروزی قطعی.

ati-bhīruta, f.

حجب زیاد، کم‌رویی بسیار.

ati-bhīṣaṇa, a.

کاملاً ترسناک، به کلی مخوف.

ati-bhukta,

بسیار پرخور، اکل.

ati-bhūri, .

سرچشمه گرفتن، ناشی شدن؛ آغاز شدن یا  
کردن؛ عالی بودن؛ برتر بودن؛ فراتر بودن.

ati-bhū, m.

یکی از نامهای ویشنو.

ati-bhūmi, f.

سرزمین وسیع؛ سرزمین پهناور؛ نقطه  
واقع در اوج یا نصف‌النهار؛ برتری.

ati√bhūs.

خود را آراستن یا زینت دادن، خود را  
آراستن پیش از (دیگری)

ati-bhojana, n.

خوراک بسیار وافر، خوردنی به حد وفور؛  
غذای بسیار فراوان.

ati-mañjula,

بسیار دلپذیر؛ بسیار مهربان، خیلی خوشایند؛  
بسیار با رأفت.



ati\_mati, a.

بسیار باخرد؛ بسیار دانا؛ حکیم.

ati\_matimat, mfn.

بی اندازه زیرک یا زرنگ؛ بی نهایت باهوش یا با استعداد.

ati\_mada, m.

بر آشفستگی بسیار؛ برانگیختگی زیاد؛ تحریک زیاد؛ هیجان بسیار.

ati\_madhyam-dina, n.

ظهر حقیقی، ظهر صحیح؛ ظهر شرعی.

ati\_√man.

خوار شمردن، کوچک بشمار آوردن؛ تحقیر کردن.

ati\_mano-hara, mfn.

کاملاً دلربا، بسیار دلکش.

ati\_manyu, mfn.

برانگیخته شده؛ خشمگین شده؛ عصبانی شده.

ati\_martya, mfn.

ما فوق انسان، ماورای آدمی.

ati\_malina, mfn.

بسیار زشت؛ خیلی کثیف؛ خیلی چرکین.

ati\_mahānt, mfn.

خیلی بزرگ؛ بسیار عظیم؛ بسیار طویل (در نقل یا شرح).

ati\_mātra, mfn.

آن که اندازه را نداند یا نشناسد؛ جاهل یا نادان به اندازه یا مقیاس؛ بیرون از حد اندازه و یا مقیاس؛ برتر از اندازه و یا مقیاس.

ati\_māna, m.

تکبر؛ خودبینی؛ خودپسندی؛ خودبزرگ-بینی، خود بزرگ پنداری.

ati\_mānuṣa, mfn.

ما فوق آدمی، ما فوق انسان؛ الهی.

ati\_mām.

خود را واجد تقدم یا احترام و برتر دانستن.

ati\_māya, mfn.

رها شده از خطای باصره (māyā)؛ آزاد شده از پندار و وهم.

ati\_māra, as, m.

نام شاهزاده‌ای.

ati\_māruta, m.

باد شدید؛ طوفان.

ati\_mārgaṇa, mfn.

بسیار مزاحم؛ بسیار مصدع؛ بسیار درد-سر دهنده.

ati\_mukti, f.

آزادی تمام؛ آزادی تمام (از باز پیدایی)؛ رهایی تمام از تداوم تولد و مرگ؛ نجات ابدی؛ پایان دوره تولد و مرگ جدید؛ رستگاری.

ati\_mukhara,

پرحرف، پرگو.

ati\_mugdha,

کاملاً سرنگون شده، بکلی زیر و رو شده.

ati\_√muc,

فرار کردن از؛ اجتناب کردن؛ دوری کردن.

ati\_mūḍha,

تمام دیوانه، سخت دیوانه.

ati\_mokṣa, as, m.

پایان آزادی یا رهایی از باز پیدایی‌ها.

ati\_mokṣin, mfn.

رهایی کامل؛ خلاصی تمام.

ati\_mṛtyu, mfn.

بیروزی بمرگ، غلبه بمرگ؛ آن که مرگ را دور می‌راند.

ati\_yatna, m.

جد و جهد بزرگ؛ تلاش یا سعی بسیار.

ati\_yantraṇā, f.

بی اندازه با احتیاط؛ بی اندازه با حزم.

ati\_yasa, as, mfn.

بسیار با جلال؛ بسیار با شکوه؛ بسیار مجلل؛ بسیار نامدار.

ati\_√ā.

تجاوز کردن از؛ تخطی کردن؛ سرپیچی کردن.

ati\_ramhas,

بسیار سریع؛ بسیار تند.

ati\_rajāsvala, mfn.

آگنده از هوای نفسانی؛ مملو از اغراض نفسانی؛ اشتیاق و علاقه شدید.

**ati-raṭita, n.**

طوفان شدید، باد تند و سخت؛ بوران سخت.

**ati-rati, f.**

شادمانی بزرگ، سرور یا خوشحالی بزرگ.  
خرسندی بسیار.

**ati-ratna, n.**

جواهر بسیار گرانبها؛ گوهر پر بها.

**ati-ratha, m.**

جنگجو یا مبارز والای ارابه سوار؛  
جنگاور بسیار خوب ارابه سوار.

**ati-rabhasa, mfn.**

بسیار سخت؛ بسیار تند یا شدید.

**ati-ramaṇiya, mfn.**

بسیار مطبوع، بسیار دلپذیر.

**ati-rasa, mfn.**

بسیار خوش مزه.

**ati-rājan, m.**

شاه شاهان.

**ati-rātra, mfn.**

آن که همه شب می‌پاید و به صبح می‌رساند؛  
شب زنده‌دار، نام یک قربانی سوما.

**ati-ruṣ, f.**

خشم شدید، غضب شدید.

**ati-rūpa, n.**

بسیار زیبا؛ بسیار قشنگ؛ خوشکلی یا  
زیبایی بسیار.

**ati-reka, m.**

افزونی بسیار؛ فزونی زیاد؛ افراط؛ بیرون  
از حد.

**ati-roṣa, m.**

منتهای خشم؛ خشم بسیار شدید.

**ati-laghiman, m.**

منتهای خردی، خردی بی‌اندازه؛ ناچیزی.

**ati-lalita, mfn.**

بسیار مطبوع یا با ملاحظت یا مهربان.

**ati-lubdha,**

بسیار حریص؛ بسیار پرخور؛ به صیغه  
مؤنث، حرص و آز بسیار برای به دست آوردن  
مال و منال.

**ati-lubha, m.**

حرص، آز، حرص مال اندوزی.

**ati-loma, mfn.**

پشمالو؛ مودار.

**ati-lola,**

بسیار متحرک، بسیار جنبنده؛ بسیار سیار  
یا بسیار لرزان یا تلوتلو خورنده.

**ati-lohita,**

قرمز تیره.

**ati-laulya, nt.**

میل یا خواهش بسیار یا مفرط.

**ati-vakṛ, mfn.**

فضول؛ هرزه زبان، پرحرف.

**ati-vac,**

در حد افراط و گزاف درباره شخصی  
حرف‌زدن؛ ملامت کردن؛ سرزنش دادن.

**ati-vatsala,**

گاوی که به گوساله خود تعلق خاطر بسیار  
دارد؛ گاو بسیار مهربان به گوساله خود.

**ati-vad,**

برتر در گفت و گوی؛ تجاوز از حد در جدل  
یا مباحثه و یا مذاکره.

**ati-vartana, n.**

آزادی از زحمت و محنت؛ فراغت از رنج  
و محنت.

**ati-vartin, mfn.**

عبور به آن سوی، رفتن به آن طرف؛ گذشتن  
به آن سوی؛ گذشتن به آن طرف؛ جستن از؛  
تجاوز کردن از.

**ati-varṣa, -ṇa, n.**

باران بسیار زیاد.

**ativallabha, mfn.**

بسیار دوست داشته، بسیار گرامی داشته،  
محبوب.

**ati-vah,**

عبور کردن به آن سوی؛ گذشتن به آن  
طرف؛ گذشتن (زمان)؛ جواز عبور؛ پروانه  
عبور؛ سبب یا علت؛ از سر و آوردن؛ طفره  
زدن؛ نقل و انتقال، بررسی یا تحصیل کردن.

**ati-vā.**

وزیدن (باد)؛ وزیدن باد تند، تند باد.

**ati-vātsalya, n.**

مهربانی بسیار؛ شفقت یا محبت بسیار؛

عطوفت و نوازش زیاد.  
ati-vāda, m.

حرف یا سخن اهانت آمیز؛ گفته توهین آمیز.  
ati-vādin, mfn.

برحرف، پرگویی؛ مهراز.

ati-vāhana, am, n.

خود را از سنگینی بار یا رنج بسیار نجات دادن؛ کار پرزحمت؛ طاقت چیزی را داشتن؛ بردباری کردن.

ati-vāhika, mfn.

سریع یا تند همچون باد؛ نام لنک شریر (linga-ṣarīra) یا بدن یا تن لطیف، جسم لطیف؛ بدن لطیفی که روح فردی را در تمام مراحل تناسخ و بازپیدایی‌ها همراهی می‌کند و هنگام مرگ بنا بر گفته هندوان از بین نمی‌رود و چون نشانه و ملازم شخصیت است تا وقتی که شخصیت فرد در کل مستغرق نگردد همچنان باقی است.

ati-vāhya, mfn.

(شب) را گذراندن؛ (زمان) را پشت سر گذاشتن.

ati-vikrama, mfn.

بسیار دلیرانه؛ بسیار دلاورانه؛ بسیار شجاعانه؛ بسیار قهرمان یا پهلوان گونه.

ati-vitatha, mfn.

کاملاً بی‌فایده، کاملاً غیر مفید.

ati-viddha, mfn.

کاملاً سفتن؛ کاملاً سوراخ کردن، کاملاً رسوخ کردن؛ مجروح کردن.

ati-vidhura,

آن که در حال بسیار رقت آور باشد؛ در حال قابل ترحم یا دلسوزی.

ati-viparyaya, m.

حماقت یا دیوانگی زیاد؛ پوچی یا چرندی بسیار؛ کاملاً خارج از منطق، بی‌معنی تمام.

ati-vipina,

بسیار پرچوب، خیلی وابسته به چوب (بیشه و جنگل)؛ تخته‌بندی کردن یا مشجر کردن.

ati-viprakaṣa, m.

دوری بسیار، بسیار بعید.

ati-vibhinna,

کاملاً سوراخ‌دار، پر ثقبه.

ati-vi-rāj,

درغایت درخشیدن؛ منتهای درخشیدن.

ati-viraj, f.

نام معلمی؛ نام آموزگاری.

ati-vi-ruc.

درخشیدن در بالا، درخشیدن در فوق.

ati-vi-langh,

گذشتن از کنار کسی (بی آن که نسبت به او حمله ببرد).

ati-vi-lud,

سرنگون کردن؛ نابود ساختن؛ ویران کردن.

ati-visrabdha, mfn.

اعتماد یا اطمینان کامل، بر از اعتماد.

ati-vi-svas,

اعتماد زیاد یا کامل داشتن.

ati-viṣama,

بسیار شریر؛ خیلی شرور؛ بسیار سرکش یا موذی؛ بسیار خطرناک.

ati-viṣṭhita,

آن که جای خود را ترک نکند؛ مستقر در جای خود.

ati-viṣva, as, m.

ما فوق همگان؛ مافوق عالم وجود؛ برتر از کائنات؛ برتر از کون و مکان.

ati-visārin,

وسیع؛ پهناور؛ گشاده، گسترش یافته، تکثیر شده.

ati-vistirṇa,

بسیار وسیع؛ گسترده؛ خیلی ممتد.

ati-vismaya, mfn.

خیلی شکفت‌انگیز.

ati-vismita, adv.

خیلی شکفت زده.

ati-vihvala, mfn.

کاملاً سرنگون شده، تمام ویران شده؛ کاملاً زیر و رو شده.

ati-vira, m.

قهریان بزرگ؛ پهلوان بزرگ.

- ati-vīrya, mfn.**  
بسیار توانا یا دلیر.
- ati-vṛt.**  
گذشتن به آن طرف، عبور کردن، فرار کردن، فرارکردن به؛ گذشتن (زمان)، توهین کردن؛ رنجانیدن.
- ati-vṛtti, f.**  
نقض، تخلف؛ شکستن (پیمان).
- ati-vṛddha, mfn.**  
بسیار بزرگ، بسیارترگ؛ خیلی سالخورده.
- ati-vṛddhi, f.**  
رشد قوی؛ نمو بسیار.
- ati-vṛṣ.**  
به حد وفور باریدن.
- ati-vṛṣṭi, f.**  
باران بی حد، باران بسیار.
- ati-vegavant, mfn.**  
بسیار تند؛ فوق العاده سریع.
- ati-vedanā, f.**  
درد سخت؛ رنج یا ملال شدید.
- ati-vepathumant, mfn.**  
بسیار لرزان، بسیار لرزنده.
- ati-velam, adv.**  
بی اندازه، بی حد، بی انتهی، مفرط، در حد افراط.
- ati-vaicakṣaṇya, mfn.**  
تجربه بسیار بزرگ؛ آزمایش بس بزرگ.
- ati-vaisasa,**  
آدمکش شدید؛ قاتل سخت دل.
- ati-vaiṣamya, n.**  
عدم تساوی بارز، نابرابری واضح و آشکار؛ منتهای عدم تساوی.
- ati-vyathita, mfn.**  
خیلی رنجور، دردمند سخت.
- ati-vyaya, m.**  
اسراف، ولخرجی.
- ati-vyādhin, mfn.**  
جرح وارد آوردن، مجروح کردن، جرح یا زخم.
- ati-vraj,**  
رفت و شد کردن یا رفتن به آن سوی.
- ati-vrata,**  
بسی دیندار؛ خیلی خداترس.
- ati-sakta,**  
بسیار توانا؛ بسیار قدرتمند.
- ati-sakra,**  
از اندرا بالاتر، از اندرا ارجمندتر یا برتر.
- ati-saṅkā, f.**  
بیم بسیار؛ ترس زیاد.
- ati-saṭha,**  
تزویر یا حيله زیاد، تقلب زیاد.
- ati-saya, as, m.**  
برتری، تفوق، فضیلت، امتیاز، بزرگی؛ بلندی؛ بزرگتری در کیفیت یا خصوصیت یا چونی یا کمیت یا کیفیت چیزی یا عدد و یا شماره؛ عالی، بسیار، وافر.
- ati-sayana, mf(i).**  
برتری، فضیلت، بسیار؛ فراوان (am)، بیش از اندازه؛ به صیغه مؤنث؛ نام وزن یا بحری در عروض دارای چهار خط که گاهی چیترا لکها (citrakṣā) خوانده می شود.
- ati-sayita, mfn.**  
برتر، ارشد؛ مافوق، ممتاز؛ تفوق.
- ati-sayin, mfn**  
بلند، رفیع. عالی، عالیقدر، بزرگ و الامقام، برجسته.
- ati-sāyana, am, n.**  
برتری داشتن؛ مفرط، بی اندازه.
- ati-āsyin, mfn.**  
برتری داشتن، بهتر بودن از؛ بی اندازه فراوان بودن؛ برتر.
- 1- **ati-si.**  
رها کردن، ترک کردن.
- 2- **ati-si.**  
خوابیدن، خوابیدن پیش از؛ غروب کردن؛ غروب کردن پیشتر از.
- ati-sīta.**  
سردی زنده یا تند؛ سرمای سخت.
- ati-suddha,**  
کاملاً پاک، صاف؛ خالص.
- ati-sūra,**  
قهرمان گونه، شجاعانه، دلورانه، بسیار بی باک.

ati-sesa, m.

باقیمانده؛ اضافه.

ati-seṣeṇa,

در مرور زمان کسی باقی نمی‌ماند؛ در گردش زمانه کسی باقی نمی‌ماند.

ati-sobhana, m.

بسیار خوب، بسیار عالی.

ati-sauca, nt.

پاکی بسیار، صفای زیاد؛ خلوص زیاد.

ati-srama, m.

خستگی زیاد، خستگی یا رنج بسیار.

ati-sliṣṭa,

به کسی قویاً وابسته بودن.

ati-ṣṭhā,

والاثر، بالاتر، مرجح‌تر.

ati-sakta, mfn.

وابسته به قدرت یا نیروی کسی بودن

ati-sakti, f.

خویشاوندی نزدیک، همجواری یا همسایگی نزدیک؛ تمایل عمیق؛ محبت وافر؛ تمایل زیاد.

ati-sakhi, m.

دوست بزرگ.

ati-samkaṭa, nt.

خطر بزرگ، مخاطره عظیم، بیم یا هراس زیاد.

ati-samkalpa, m.

تنفس عمیق، دم‌زدن عمیق، استنشاق عمیق؛ شهیق.

ati-samkruddha,

بسیار تندخو؛ بسیار خشمگین؛ بسیار خشم.

ati-sat-kṛta, mfn.

بسیار ستوده؛ بسیارشایان تعریف؛ با احترام؛ با افتخار بسیار.

ati-sad.

مردن؛ از میان رفتن.

ati-sadaya, a.

بسیار مهربان؛ بسیار رحیم؛ مشفق؛ بخشنده؛ دلسوز.

ati-sadṛsa, a.

بسیار شبیه؛ بسیار همانند؛ بسیار متشابه یا هم‌قرین.

ati-samtata,

قطع نشده؛ ناگسیخته؛ پاره نشده.

ati-sam-dha.

فریفتن؛ فریب دادن؛ اغفال کردن؛ شیفتن، فریفته کردن.

ati-sam-dhita.

گول زده، فریفته شده، گول‌خورده.

ati-samdhāna, am, n.

فریب‌خوردگی، اغفال؛ فریب؛ گول؛ حيله.

ati-samnidhāna, n.

نزدیکی بسیار، مجاورت بسیار؛ خویشاوندی نزدیک؛ قرابت نزدیک.

ati-samartha, mfn.

توانا یا صالح برای کارهای بزرگ؛ مستعد برای انجام دادن کارهای مهم.

ati-sambhrama, m.

هیجان شدید؛ شور یا احساسات سخت.

ati-sarga, m.

بخشش، عطا؛ هدیه، امتیاز

ati-sarpaṇa, n.

آشفتگی یا هیجان (بچه در شکم مادر).

ati-sarva,

ما فوق همه؛ برتر از همگان.

ati-sahasā, adv.

با شتاب بسیار؛ با عجله یا سرعت فوق‌العاده.

ati-samvatsara, mfn.

به درازا کشیدن یا رسیدن؛ بیش از یک سال؛ از سالی به سال دیگر رساندن یا رسیدن؛ از دوره‌ای به دوره (سال قمری) دیگر زیستن یا ادامه دادن.

ati-sāyam, adv.

دیر هنگام (در شب)، شب‌نشینی دیرپای.

ati-sāmyā, f.

افشرد شیرین مأخوذ از madder بنگال (rubia manjith).

ati-sara, as, m.

زور، اعمال زور؛ کوشش؛ تقلا.

ati-sāra, ati-sāra, as, m.

اسهال.

ati-sitāṅga-vihmga, m.

قو (نوعی مرغابی).

ati-siddhi,

کمال یا فضیلت مطلق.

ati-sukumāra, mfn.

بسیار نازک؛ بسیار نرم؛ خیلی ترد و نازک؛  
بسیار لطیف (به ویژه بدن).

ati-sukha, mfn.

بسیار مطبوع؛ بسیار دلپذیر.

ati-sugama, mfn.

خیلی قابل دسترسی؛ دسترس پذیر؛ خیلی  
قابل حصول.

ati-subhaga, mfn.

بسیار زیبا؛ خیلی خوشگل.

ati-surabhi, mfn.

بسیار مطلوب، خیلی مساعد، بسیار دوست  
داشته؛ دارای شم قوی یا خوب.

ati-suvṛtta, mfn.

راهنمای عالی؛ هادی والا؛ بسیار آسان؛  
کاملاً گرد و مدور؛ بسیار پارسا.

ati-sūkṣma, mfn.

بسیار لطیف؛ تن بسیار لطیف؛ بسیار ریز  
یا نازک.

ati-sṛj.

ترک کردن؛ رها کردن؛ فرار کردن یا گریختن.

ati-sṛṣṭi, f.

آفرینش عالی؛ خلقت عالی، پیدایی بزرگ.

ati-saukumārya, n.

ظرافت بسیار؛ نازک بینی زیاد.

ati-saujanya, n.

منتهای نجابت؛ منتهای اصالت، نشانه بارز  
نجیب زادگی.

ati-sauparṇa, mfn.

آن که تفوق می جوید یا پیشی می گیرد  
(توانایی یا قدرت گرور = garuḍa = پرنده  
سواری ویشنو یا عقاب زیبا بال).

ati-saubhitya, n.

سیری؛ اشباع؛ بی نیازی؛ افزودنی غذا یا  
مواد خوراکی.

ati-sthūla,

کلفت؛ ضخیم؛ سفت؛ ستبر.

ati-snigdha, mfn.

بسیار نازک، بسیار لطیف، خیلی ظریف.

ati-sneha, m.

عشق وافر، عشق بسیار؛ روغن نباتی یا حیوانی  
(به مقدار زیاد).

ati-spardhin, mfn.

رقابت زیاد؛ هم چشمی بسیار.

ati-sphuṭa, mfn.

کاملاً آشکار یا واضح؛ کاملاً پیدا و روشن.

ati-svalpa,

کوچک؛ خرد؛ مصغر؛ ریز؛ جزئی.

ati-harṣa, m.

شادی بزرگ، سرور بسیار؛ شادمانی یا  
خرسندی زیاد.

ati-hā.

جستن روی، پریدن، جستن از.

ati-hārin.

دلربا؛ دلکش؛ فریبنده.

ati-hāsa. m.

خنده صدادار؛ قاه قاه (خندیدن)، قهقهه.

ati-hṛṣṭa,

بسیار خوش؛ خیلی بشاش؛ شغف انگیز.

ati-helana, n.

شوخی زننده، سخریه ناخوش آیند.

ati-hrepaṇa,

آن که کسی را در حد افراط شرمند می کند.

ati (1-).

گذشتن (زمان)؛ عبور کردن یا پیمودن  
(مسافت)؛ له کردن؛ پایمال کردن؛ اجتناب  
کردن؛ دوری گزیدن؛ رفتن یا گذشتن به  
آن سوی؛ اهمال کردن؛ سهل انگاری کردن؛  
آسان گرفتن؛ غفلت کردن؛ مسلط شدن؛  
استیلا یافتن؛ داخل شدن، وارد شدن؛ چیره  
شدن؛ مغلوب ساختن؛ پیروز شدن؛ از حد  
گذشتن.

atīta,

پایان یافته؛ گذشته؛ مرگ؛ عبور؛ گذر،  
عقب افتاده؛ بیش از اندازه، مفرط؛ نام  
مخصوص فرقه‌ای از شیواپرستان.

-kāla, m.

زمان گذشته.

atītvārī, f.

مادینه تجاوز کار، مادینه ناپارسای؛ زن بد.

- atikṣṇa, mfn.  
شیرین؛ ملیح؛ لطیف؛ نرم.
- atindriya,  
ورای حس یا احساس؛ بی اندازه حساس؛ روح.
- atirtha, n.  
شخص نالایق؛ زمان یا لحظه نامناسب.
- ativa, adv.  
خیلی، بسیار زیاد؛ زیاد؛ کاملاً؛ بیشتر که؛
- a\_tundila, mfn.  
غیر شکم گنده؛ ناشکم بزرگ.
- a\_tula,  
بی مانند؛ غیر قابل مقایسه؛ بی نظیر.
- a\_tuṣāra\_kara, as, m.  
دارای اشعه غیر سرد؛ آفتاب.
- a\_tuṣṭi, is, f.  
رنجش؛ نارضایتی؛ عدم رضایت.
- \_kara, mfn.  
سبب عدم رضایت یا رنجش، موجب نارضایتی.
- a\_tuhina,  
غیر سرد.
- \_dhāman, \_raṣmi, \_ruçi, m.  
دارای روشنائی غیر سرد، آفتاب، خورشید.
- a\_tūtuji, mfn.  
غیر سریع؛ آهسته.
- á\_tūrta, a\_tūrta, mfn.  
عدم تجاوز از؛ جلو چیزی را نگرفتن؛  
ممنوع نکردن؛ عدم انسداد؛ روا، مجاز.
- a\_tṛṇāda, as, m.  
غیر علف خوار؛ غیر گیاه خوار؛ گوساله  
نوزاد؛ گوساله شیر خواره.
- a\_tṛṇyā, f.  
مقدار کم یا مختصر علف یا گیاه.
- a\_tṛdila, mtn.  
بی درز یا بی شکاف یا بی رخنه؛ محکم، سفت؛  
یک پارچه.
- a\_tṛpa, mfn.  
ناخشنود، نارضا؛ نامتقاعد؛ ناقاع.
- a\_tṛpṇuvat, mfn.  
سیری ناپذیر؛ تسکین ناپذیر.
- a\_tṛpta, mfn.  
ناراضی؛ نساخشنود؛ به صیغه مؤنث؛ خشنود
- a\_tṛpti, is, f.  
عدم رضایت؛ ناخشنودی؛ شرایط عدم رضایت.
- a\_tṛpyant, mfn.  
سیر نشو؛ آن که سیر نشود.
- a\_tṛṣita, mfn.  
غیر تشنه؛ بی عطش؛ غیر آزمند؛ غیر پر خور.
- a\_tṛṣṇa,  
بدون امیال؛ بی خواهش؛ بی خواهش  
نفسانی.
- a\_tṛṣṇaj, mfn.  
بی تشنگی؛ غیر تشنه.
- a\_tejas, as, n.  
بی درخشندگی؛ بی روشنی.
- a\_taijasa, mfn.  
غیر فلزی.
- atka, as  $\sqrt{(at)}$ , m.  
مسافر؛ عضو یا اندام؛ پاره؛ جوشن؛ زره؛  
نام اسورایی.
- attavya, mfn.  
مأكول؛ مناسب یا شایسته خوردن.
- atti, is, m.  
خورنده، آن که می خورد.
- atti, is, یا attikā, f.  
خواهر بزرگتر؛ خواهر ارشد.
- atṛ,  
خورنده؛ مسرف.
- a'tya, as, m.  
اسب تندرو؛ تند، شتاب.
- aty\_ankusa, mfn.  
(فیلی که) با چنگک یا سینک (فیلبان)  
رام نشود و سر بردارد.
- aty\_accha,  
کاملاً روشن؛ کاملاً شفاف.
- aty\_atikrānta, mfn.  
مرتکب عمل جنسی.
- ati\_anta, mfn.  
بی نهایت، بی اندازه؛ بسیار؛ بسیار نیرومند؛  
همیشگی؛ ابدی؛ مطلق؛ درست؛ کامل؛  
ناشکستنی؛ بی پایان؛ بی حد، سخت یا تند؛  
پایدار؛ لاینقطع، ثابت، ثابت قدم.

- kopana, mfn.**  
خیلی احساساتی؛ بسیار شهبانسی، آتشی مزاج، تندخو؛ پرشور؛ پرهیجان.
- ga, mfn.**  
تیز یا تند رفتن؛ سریع رفتن؛ تند و چابک رفتن.
- aty\_ambu\_pāna, n.**  
آب خوردن بسیار.
- aty\_aya, as, m.**  
عبور، گذر؛ مرگ، خطر؛ احتمال ضرر؛ بد؛ زیان آور؛ بدی؛ سرپیچی؛ خطا، عیب؛ حمله؛ مردن؛ هلاک شدن؛ گذشت (زمان).
- aty\_artha, mfn.**  
مفرط؛ بیش از اندازه؛ (am) به سختی؛ بسیار؛ به نحو افزونی.
- aty\_alpa, mfn.**  
بسیار کوچک؛ بسیار ضعیف.
- aty\_alpatva,**  
ناچیزی، بی‌اهمیتی؛ ناقابلی.
- aty\_ava\_sṛj. n.**  
آزادگذاشتن؛ رها کردن؛ شل کردن، ول کردن.
- aty\_as.**  
بسیار خوردن؛ برای خوردن پیشی گرفتن؛ پیشتاز در کار خوردن؛ بسیارخوار.
- aty\_asana,**  
غذا یا خوراک بسیار؛ خوردنی بسیار زیاد.
- aty\_aṣṭi, f.**  
نام یک وزن یا بحر عروض دارای چهار خط و هفت مقطع.
- aty\_as.**  
برتری یافتن یا غلبه کردن در افکندن تیر؛ مهارت در رها کردن و به هدف زدن خدنگ.
- aty\_asita,**  
بسیار سیاه؛ خیلی تار،
- aty\_ākula,**  
سخت مانع شدن، سخت جلوگیری کردن؛ سخت اسباب زحمت شدن.
- a\_tyāga, m.**  
نگهداری؛ عدم ترک؛ رها نساختن.
- aty\_ādara, m.**  
احترام بسیار؛ تکسیریم فراوان، رعایت کامل احترام.
- aty\_āditya, a.**  
بالا تر از آفتاب؛ فراتر از خورشید (از حیث مرتبه).
- aty\_ā-dr.**  
رعایت حریم کسی را کردن، جانب کسی را نگاه داشتن.
- aty\_ānanda, m.**  
منتهای شادی یا سرور.
- aty\_āpanna, mfn.**  
بسیار بدبخت؛ بسیار نگون بخت.
- aty\_ā-yat,**  
سعی یا کوشش بسیار کردن؛ اعمال زور یا قدرت کردن.
- aty\_āyata, mfn.**  
به‌مقام بالا رسیده؛ جلورفته یا جلو برده شده.
- aty\_āyus, mfn.**  
بسیار مسن، پیر فرتوت.
- aty\_ārūḍhi, f.**  
نمو یا رشد فوق‌العاده؛ موقعیت یا وضعیت رفیع یا بلند؛ وضع یا حالت خوب.
- aty\_āroha, m.**  
بسیار مرتفع؛ بسیار بلند؛ تکبر؛ پیش-داوری؛ از پیش پنداشتن یا فرض کردن.
- aty\_ārti, f.**  
درد سخت، رنج شدید.
- aty\_ārya, mfn.**  
بسیار مورد احترام. بسیار قابل احترام؛ بسیار شریف؛ بسیار معزز.
- aty\_āsa,**  
پرخوری کردن؛ بسیار خوردن، عمل پر-خوری؛ شکم‌باره بودن.
- aty\_āścarya, mfn.**  
کاملاً عجیب؛ کاملاً شگرف.
- aty\_āṣṛamin, mfn.**  
بالا تر از (چهار) āṣrama (زاویه، گوشه انزوا، خانقاه).
- aty\_ā-sad,**  
خیلی نزدیک آمدن، بسیار پیمودن؛ طی کردن.
- aty\_āhita, n.**  
بدبخت؛ نگون بخت؛ حادثه؛ صدایی که یک



حادثه بدبختی و یا مولمه را اعلام دارد؛  
عمل تند و سریع یا بی‌باکانه.

aty\_ukti, f.

غوغای زیاد، پرس و صدایی؛ گزافه‌گویی،  
لاف‌زنی؛ اغراق‌گویی.

ati\_ugra, mfn.

بسیار توانا یا سخت.

aty\_ucca, a.

بسیار عالی، بسیار رفیع؛ خیلی بلند.

aty\_ucchraya, m.

برپاداشتن، افراشتن، برافراشتن.

aty\_utka, mfn.

میل مفرط؛ خواهش بسیار یا شدید.

aty\_utkaṭa,

فوق‌العاده؛ فوق‌عادت.

aty\_utkampin, mfn.

آن که به شدت بلرزد؛ بسیار مرتعش.

aty\_ut\_kram,

بالا‌تر بودن از؛ برتر بودن از.

aty\_utseka, m.

خودبینی یا خودپسندی مفرط؛ تکبر  
مفرط.

aty\_udāra, mfn.

کاملاً عالی؛ بسیار خوب.

aty\_udāratā, f.

بخشنندگی یا دهش بسیار.

aty\_unnata,

بسیار بالا، خیلی بلند؛ به صیغه مؤنث؛  
وضع یا حالت عالی یا خوب؛ موقعیت  
خوب.

aty\_unmāda, mfn.

خیلی دیوانه، مجنون شدید، بسیار احمق.

aty\_ulbaṇa, mfn.

بسیار سخت یا شدید.

aty\_uṣṇa, mfn.

خیلی گرم.

-uṣṇatā,

حرارت یا گرمای بسیار شدید.

aty\_ūrjasvala, mfn.

بسیار دل‌ورانه، بسیار قهرمانه؛ قهرمان‌وار؛  
قهرمان‌گونه.

aty\_ūrjitam, adv.

رتبه عالی، درجه عالی، مقام بالایی.

aty\_autsukya, n.

بی‌صبری زیاد، ناشکیبایی مفرط.

1- atra, adv.

این‌جا؛ در این‌جا، در این حالت، در این  
وقت؛ آن‌جا؛ سپس؛ بعد از این؛ آن‌گاه،  
در این مورد.

2- a-tra, mfn.

آن که پشتیبانی نمی‌کند؛ عدم حمایت و  
نگاهداری یا پشتیبانی.

atratya, mfn.

متعلق به این‌جا؛ ساکن این‌جا یا این محل.

a-trapa, mfn.

شرم؛ حیا؛ کم‌رویی.

a-trasnu, a-trāsa, mfn.

بی‌ترس، بی‌پروا؛ بی‌باک.

a-trāsita, mfn.

نترسیده. ترس؛ بی‌بیم، بی‌وحشت.

atri, m. n.

بلعنده؛ فروبرنده؛ خورنده؛ نام یکی از  
ریشی‌ها یا گوینده مشهور عصر ودایی که  
سرودهایی چند از ریگ‌ودا به او منسوب  
است؛ نام یکی از ستارگان دب اکبر (در  
علم هیئت)؛ به صیغه جمع، اخلاف‌اتری.

a-tvarant, mfn.

آن که نمی‌شتابد؛ آن که عجله نمی‌کند.

a-tvāra, f.

عدم شتاب؛ بدون شتاب؛ بی‌عجله؛ فارغ از  
شتاب؛ بی‌دستپاچگی، بدون سرعت؛ فارغ  
از شتاب‌زدگی.

atha, adv, conj.

پس از این؛ اکنون، حالا، بعد، سپس؛  
علاوه بر این، به علاوه؛ سرِیتر؛ اما؛  
بیشک؛ همانا، حتماً؛ دیگر، جز این کدام؟  
چه اندازه؟ چقدر، چگونه دیگر؟ حتی؛ اگر؛  
در عوض؛ و باز هم؛ ابتدا (در شماره‌گذاری).

atha-vā.

یا. یا همچنین؛ یا بیشتر؛ یا تا.

atho, adv. (=atha).

اکنون، به همچنین؛ همچنان؛ نیز.

atho\_vā = atha\_vā, m, n.

atharī, is, atharī, f.

شعله، زبانه آتش، نوک خدنگ یا سهم، نوک نیزه.

1- atharya, atharyū, mfn.

سوسو زدن؛ لرزش، جنبش ملایم؛ دارای روشنائی ملایم، شعله لرزان و ملایم. شمع یا چراغ.

2- atharya,

حرکت کردن با ارتعاش؛ لرزیدن، سوسوزدن.

atharvan, ā, m.

(این واژه ظاهراً مأخوذ است از کلمه مهجور athar به معنی آتش. در اوستا به صورت agni = ātar در ودا).

نام عمومی روحانیان نگاهبان آتش و سوما؛ براهمنی که به کار آتش و سوما می پردازد؛ نام اولین براهمنی که گفته اند پرستش آتش را رسم کرد و افشرد سوما بر آن ریخت و ادعیه ای بر آن خواند. او را به صورت پرچاپتی پسر ارشد برهما یعنی اولین معلم یا آموزنده علم توحید و مصنف اتهروا ودا و مرادف انگیرس و پدر آتش (اگنی) معرفی کرده اند؛ نام شیوا؛ سوما؛ نام ودای چهارم که مصنف آنرا اتهرون می دانند و شامل ادعیه و اورادی است که برای برطرف کردن امراض و بلاها به کار می رود؛ براهمن بنیانگزار عمل قربانسی؛ سرودهای اتهروا ودا؛ به صیغه جمع اخلاف اتهرون.

1- atharva, m.

در ترکیبات به جای اتهرون.

-bhūta, ās, m.

به صیغه جمع؛ کسانی که برازنده یا در خور کسب مقام و رتبه اتهرون بشمار آیند.

-veda, m.

نام چهارمین ودا و آخرین آنها (از حیث زمان).

-sikha, f.

منتهای اتهرون؛ قلعه اتهرون؛ نام اوپانیشادی.

-siras, n.

نوعی آجر، نوعی آجر پخته که در مراسم

قربانی به کار می رود؛ نام اوپانیشادی.

2- atharva, as, m, n.

نام شخص اول در مذهب هندو و پسر ارشد برهما که آتش را از آسمان به زمین آورد و علم توحید (brahma\_vidyā) را از پدرش آموخت و به دیگران یاد داد.

atharvāṅgiras, m.

به صیغه جمع؛ اخلاف اتهرون و انگیرس (angiras)؛ سرودهای اتهرون و انگیرس؛ سرودهای اتهرون ودا (atharvaveda).

atharvāṇa, am, n.

اتهروادا (= اتهرون بید) یا تشریفات مذهبی آن (در آیین پرستش هندو).

atharvaṇi, ātharvaṇi, m.

براهمن آزموده و دانای اتهروا ودا.

atharvī, f.

براهمن (از جنس مادینه)؛ براهمنی.

atho = atha.

1- ad.

خوردن؛ لذت بردن از؛ حظ بردن از؛ بهره بردن؛ غذا خوردن.

2- ad, mfn.

آن که می خورد، خورنده غذا.

ada, adaka, mfn.

خوردن، عمل خوردن.

adat, mfn.

خوردن، عمل خوردن، به ویژه، مخصوصاً.

adana, am, n.

عمل خوردن، غذا.

adaniya, mfn.

خورده شده.

a-damṣṭrin, adj.

(فیل) ذخیره در دفاع یا پشتیبانی.

a-dakṣa, mfn.

غیرماهر؛ ناچالاک؛ نازبردست؛ خام دست؛ بی مهارت؛ غیرمتخصص؛ تنبل؛ بیکاره؛ مهمل.

a-dakṣiṇa, mfn.

خام دست؛ ناآزموده؛ نامجرب؛ چپ؛ ناپسند؛ نامطبوع؛ ناگوار؛ برضمیمه هدیه یا بی پیشکشی (برای براهمن).

a\_daghdha, mfn.

نَسُوخته، مشتمل نشده، ناسُوخته.

a\_dandya, mfn.

غیرمستحق تنبیه یا مجازات؛ عدم استحقاق مجازات یا سیاست؛ بی‌گناه؛ بی‌آزار.

a\_datta, mfn.

ناداده، نابخشیده؛ به ناحق داده یا بخشیده؛ آن که هیچ چیز دریافت نداشته؛ آن که به نحو قطعی و واقعی چیزی نداده است؛ به صیغه مؤنث دختر بی‌شوهر؛ عدم جواز یا قبول (در ازدواج).

adattādāyin, m.

دزد؛ سارق؛ حرامی؛ راهزن.

a\_dadat, mfn.

ناگشاده دست؛ خشک ناخن؛ بی‌داد و دهش.

adana, n.

عمل خوردن؛ خوردن؛ غذا، خوراک.

a\_danta, mfn.

بی‌دندان؛ فاقد دندان؛ (am) زالو، انگل.

a\_dabdha, mfn.

ناشکستنی؛ سالم؛ درست؛ بی‌آسیب.

a\_dabhra, mfn.

فراوان؛ وافر؛ زیاد؛ بسیار.

a\_dambha, mfn.

تهی از فریب یا گول؛ فارغ از فریب یا اغفال، صداقت؛ درستکاری؛ راستی؛ صادق؛ نام شیوا.

a\_damhi\_tva, am, n.

صمیمیت؛ خلوص؛ صداقت؛ بی‌ریایی یا بی‌ظاهرسازی.

a\_damya, mfn.

رام ناشدنی؛ رام ناکردنی.

a\_daya, mfn.

بی‌رحم، سنگ‌دل.

a\_dayam, adv.

به شدت؛ به سختی؛ با خشونت؛ شدیداً؛ با تندی و زور.

a\_daridra, mfn.

عاری از مردمان یا اشخاص بینوا و فقیر.

a\_darpa, mfn.

بی‌تکبر؛ بی‌خودبینی، بی‌خودپسندی.

a\_darsa, as, m.

بدون تشریفات و آیین «درشه» (daṣa) (روز اول ماه قمری).

a\_darṣana, am, n.

بدون دید، بدون بینایی، بی‌بینش، محروم از دیدن یا مشاهده کردن؛ غیر قابل رؤیت؛ غیر مرئی.

a\_darṣaniya, nt.

غیر قابل رؤیت، رؤیت ناپذیر.

a\_darṣin, mfn.

آن که ندیده یا نیاموخته، کسی که مشاهده نکرده و فرانگرفته.

a\_dala, mfn.

بی‌برگ؛ نام گیاهی.

a\_dasan, a.

غیر ده؛ غیر عدد ۱۰.

adas, pron, (nom, m, f. asau, n. adas; amī, amū)

(بترتیب ضمیر اشاره دور و نزدیک مفرد و تثنیه و جمع از adah) آن شخص (اشاره بدور)؛ این شخص (اشاره به نزدیک)؛ او (ضمیر سوم شخص مفرد)، یک کسی، این شخص؛ چنین، چوئین.

adayiya, mf (i).

متعلق یا وابسته به آن یا آنها، آنان.

adasya, nom. p. adasyati,

درخور یا برازنده آن.

a\_dātṛ,

فاقد دهش؛ آن که دهش ندارد؛ لثیم؛ خسیس؛ کسی که دخترش را شوهر ندهد.

a\_dāna, am, n.

آن که چیزی به کسی نمی‌دهد؛ غیر آراده؛ خسیس؛ حیوان غیر فحل یا مست (معمولاً این کلمه در مورد فیل استعمال می‌شود).

a\_dānava,

غیر دانوه.

a\_dānya, mfn.

نادهنده؛ نابخشنده؛ بی‌دهش؛ چشم‌تنگ؛ خشک ناخن؛ خسیس.

a\_dāman, mfn.

غیر آراده؛ نابخشنده؛ ظفر ناخن؛ خسیس.

a-dāyin, mfn.

نابخشوده؛ نادهش؛ عاری از داد یا دهش.

a-dānta, mfn.

رام نشده؛ مقهور نشده، مطیع نشده.

a-dābhya, mfn.

آزاد از حیلۀ یا فریب؛ قابل اعتماد؛ متمیز؛ مؤتمن؛ دیرخشم؛ خلیق.

a-dāyāda,

محروم از ارث؛ محروم از مرده‌ریگ.

a-dāra, as, m.

بی‌زن؛ مرد مجرد.

a-dāruṇa,

غیربیرحم، غیرسنگدل؛ دلسوز؛ با رحم و شفقت؛ مهربان، رحم‌دل.

a-dāsa, as, m.

غیربرده، غیرغلام؛ (مرد) آزاد؛ حر.

a-dāhuka, mfn.

نسوز؛ نسوختنی، غیرقابل احتراق.

a-dāhya,

سوخته نشده به وسیلۀ آتش.

aditi, is, m. ( $\sqrt{ad}$ ).

بلعنده؛ فروبرنده؛ به یکبار فروبرنده؛ مرگ.

ā-diti, fn.

آزاد، نامحدود؛ بی‌نهایت؛ آسمان بیکران (در قبال زمین محدود)؛ بی‌نهایت مرئی؛ فضای بی‌نهایت در ماورای زمین و ابرها یا در ماورای آسمان؛ خورنده؛ درنده و فروبرنده؛ بلع‌کننده؛ مرگ؛ به صیغه مؤنث نام یک آلهه (مادر آدیتیاه: adityas). او را مادر خدایان (deva - mātrī) نیز می‌خوانند.

a-diti-tva, n.

جوهر الهه ادیتی.

a-dirgha, mfn.

غیرطویل؛ غیردراز؛ نادرا، کوتاه.

a-duḥkha, mfn.

فارغ از مضرت یا بدی؛ آزاد از تشویش یا ناراحتی.

a-durga, mfn.

بی‌قلعه یا دژ نظامی.

a-durvinita, mfn.

نازمخت؛ خوش برخورد؛ با ادب؛ با تربیت.

a-duṣṭa, mfn.

نازهکار، نامجرم؛ بیگناه؛ آزادی‌فارغ از گناه.

a-duṣprāpa, mfn.

به آسانی (به مقصد) رسیدن؛ سهل به دست آمدن.

a-dū, mfn.

بطیء؛ کند؛ تأخیرکننده.

a-dūra, mfn.

نزدیک، غیردور؛ بی‌فاصله، قریب.

-kopa,

متمایل به خشم؛ برافروخته.

-bhava, mfn.

در فاصله یا مسافت زیاد واقع نشده.

-vartin,

واقع شده در مجاورت یا در هم‌ایگی.

a-dūṣaka, mfn.

غیرمقصر؛ غیرمجرم؛ بی‌تقصیر.

a-dūṣita, mfn.

سرزنش نکردنی، بی‌گناه، بی‌تقصیر.

a-dṛḍha, mfn.

غیرمحکم؛ ناسفت، غیرثابت؛ ناپایدار؛ غیرسخت.

a-dṛṣ, mfn.

نابینا؛ کور.

a-dṛṣya, mfn.

نامرئی؛ دیده نشدنی؛ نامعلوم، غیرمرئی.

a-dṛṣyat, -adṛṣant, mfn.

نامرئی؛ غیرمرئی؛ دیده نشدنی.

a-dṛṣṭa, mfn.

نامرئی، پیش‌بینی نشده، مشاهده نشده؛ نادیده؛ معلوم نشده. هنوز مشاهده نشده؛ فوق‌طبیعی؛ انتظار نداشته؛ غیرمترقب؛ فاقد اجازه یا اختیار؛ تازه، نو؛ (n) سرنوشت، شایستگی اخلاقی؛ سزاواری اخلاقی.

-karman, mfn.

ناآزموده؛ بی‌تجربه.

-ja, mfn.

دست‌آمد یا فرآورد از نصیب یا قسمت.

-puruṣa,

(امریاکار) بانجام رسیده بی‌واسطه یا میانجی.

-rūpa, mfn.  
دارای صورت نامرئی، دارای شکل یا هیكل  
غیر مرئی یا ناشناخته.

-han. m.  
نابود کننده جانوران موذی زهر دار یا  
حشرات سمی آفتزا.

adrṣṭārtha, mfn.  
مربوط به چیزها یا موضوعاتی که در حدود  
احساس یا تجربه بشر قابل قیاس است (در  
فلسفه ماوراء الطبیعه).

a-drṣṭavat, adv.  
به طور غیر قابل پیش بینی.

a-drṣṭi, a-drṣṭika, f.  
ناخوش آیند یا رنجیده و یا دلگیر؛ رنجیده  
از.

a-drṣṭi-dana, nt.  
عدم قبول؛ عدم ظهور یا بروز.

a-deva, mfn.  
ناخدایی؛ نایزدی؛ عدم انتساب به هر  
ایزدی؛ بی خدا؛ بی دین؛ خدا شناس.

1- adya, mfn.  
مناسب یا شایسته برای خوردن؛ غذا یا  
خوراک.

2- a-dya, adv.  
امروز؛ (adyas) حالا؛ اکنون؛ از ابتدای  
زمان حاضر.

adyatana, mf (ī).  
از امروز، در جریان روز، زمان  
حاضر.

a-dravya, am, n.  
بی ارزش، چیز بی معنی، بدون ارزش؛ ناقابل،  
شاگرد بد.

adri, is, m.  
سنگ؛ صخره؛ کوه؛ سنگ خرد کردن گیاه  
سوما، سنگ آسیای سبزه سوما؛ سنگ  
کوبیدن گیاه سوما؛ آذرخش؛ ابر، توده  
ابرها به شکل کوه؛ نام درختی؛ آفتاب؛  
نام مقیاسی یا پیمانهای (برای سنجش)؛  
عدد هفت؛ نام نوه پریتهو.

-kilā, f.  
زمین، خاک، کره زمین؛ سطح زمین.

-dviṣ, m.  
دشمن کوهها یا ابرها (اندرا).

-nandinī, f.  
نام پاروتی.

-pati, m.  
خداوند کوه (هیمالیا).

-bhū, mfn.  
زاده کوه، کوه نشین، کوهوند.

-mūrdhān, m.  
سر یا نوک کوه، قله کوه.

-rāj, -rāja, m.  
پادشاه کوه.

-vat,  
مسلح یا جنگ آماد با سنگها یا آذرخش.

-vahni, m.  
آتش روی کوه یا روی تخته سنگ.

-sṛṅga, n, a.  
قله کوه یا کلاه یا سرکوه.

-sānu, mfn.  
درنگ یا توقف روی کوه.

-sāra, m.  
جوهر کوهها یا گوهر کوهها (= آهن).

-sāra-maya, mfn.  
ساخته از آهن.

adrindra, adriṣa, m.  
خداوند کوهها (هیمالیا).

adrikā, f.  
نام یک حوری، نام پریبی (apsars).

adrūh, mfn.  
آزاد از بداندیشی یا کینه توزی و یا نارو و غدر.

adrogha, mfn.  
آزاد از دروغ، فارغ یا برکنار از کذب و  
ناراستی.

-vāc (adrogha-), adv.  
آزاد از بدخواهی یا بداندیشی و غدر در  
گفتار و سخن؛ راستگوی و خوش اندیش.

adroghāvita, mfn.  
دوستدار دوری از بداندیشی یا کینه توزی  
یا غدر.

a-droha, as, m.  
فارغ از بدخواهی و غدر یا کینه توزی،

فارغ از بداندیشی و کینه‌توزی.  
**a\_drohin, mfn.**  
 واجد نیت خیر یا خیرخواه؛ فارغ از بدخواهی و خیانت یا غدر.  
**a\_dresya, mfn.**  
 نامرئی، ناپیدا، نامعلوم؛ غیر قابل مشاهده.  
**advan, mfn.**  
 عمل خوردن؛ خوردن.  
**a\_dvaya, mfn.**  
 بی‌دوم؛ بی‌دو، بدون دوم؛ تنها؛ بی‌تا؛ بی‌همتا؛ یکتا؛ یگانه، (am)n. عدم دوگانگی؛ یگانگی، هویت یا شخصیت (به ویژه هویت برهما با روح آدمی یا با روح کیهانی).  
**advayānanda, m.**  
 نام یک مؤلف و بنیانگذار فرقه بیشنوا (vaishṇava) که در بنگال در سده ۱۵ میلادی می‌زیسته است.  
**a\_dvayat, a\_dvayas, mfn.**  
 آزاد از دورویی، فارغ از دورویی؛ برکنار از دورنگی.  
**a\_dvayāvin, a\_dvayu, mfn.**  
 فارغ از دو رفتار یا روش (متناقض) یا دورویی، تهی از ریا یا تزویر.  
**a\_dvār, f.**  
 جا یا مکان یا محوطه فاقد در؛ مکان یا جای بی‌در؛ مکان یا جایی که فاقد در یا مانع باشد، بی‌در.  
**a\_dvāra, am, n.**  
 جای بدون در، درون رفت یا مدخل بی‌در، مدخل بی‌درب.  
**a\_dviija, mfn.**  
 براهمن بی‌بهره؛ براهمن بی‌نصیب یا بی‌مزد.  
**a\_dvitiya, mfn.**  
 بی‌دوم؛ تنها؛ یکتا؛ بی‌مصاحب؛ بی‌نظیر یا غیر قابل مقایسه؛ بی‌همتا؛ خدا.  
**a\_dvsienya, mfn.**  
 غیر بدخواه؛ غیر بد نهاد؛ نیک سیرت.  
**a\_dveṣa-rāgin**  
 آن که نه کینه دارد و نه هوای نفس؛ فاقد کینه یا خشم یا هوای نفس، فارغ از بد نهادی

یا بدسگالی.  
**a\_dveṣas, mfn.**  
 بدون بدخواهی یا بد نهادی.  
**a\_dveṣin, mfn.**  
 فاقد بداندیشی یا بدسگالی.  
**a\_dveṣṭr, ṭā, m.**  
 غیر دشمن؛ دوست.  
**a\_dvaita, mfn.**  
 فاقد دوگانگی؛ بی‌مانند؛ بی‌ند؛ بی‌کفو، بی‌همتا؛ یگانه؛ تنها؛ از صفات ویشنو، عدم ثنویت؛ یکی بودن برهما با پرَم آتمَن (paramātman) یا وحدت روح اعلی با جیو آتمَن (jivātman) یا روح آدمی؛ وحدت روح و ماده، کمال حقیقت؛ عدم دوگانگی؛ نام یک رساله اوپانیشاد.  
**a\_dvaita-vādin, im.**  
 نام یکی از مکاتب فلسفی هندو که نوعی مذهب وحدت وجود و عدم ثنویت است.  
**a\_dvaidha, mfn.**  
 تقسیم نشده به دو جزء، بدون تقسیم به سهم یا حصه؛ آزاد از بداندیشی یا بدخواهی یا کینه‌توزی؛ راست؛ درست؛ سراسر است.  
**adha, ādha, adv.**  
 اکنون، حالا، فعلاً، اینک؛ بعد، سپس، آنگاه؛ از اینرو، بنابراین؛ برای آن (منظور)؛ علاوه بر این، بعلاوه چنین، چنان، این‌طور، همین‌قدر، خیلی؛ چندی، یک‌چند.  
**a\_dhana, mfn.**  
 فاقد منبع عایدی؛ فاقد استطاعت مالی؛ فاقد درآمد؛ فاقد ممر معاش؛ فقیر، بینوا، محروم از حق داشتن (مال)  
**a\_dhanya, mfn.**  
 بینوا؛ بدبخت؛ تهی‌دست، فلک‌زده.  
**adhama, mfn.**  
 پایین‌تر، خیلی پایین‌تر.  
**adhara, mfn.**  
 زیردست، واقع در پایین‌تر، پایین‌ترین؛ گرایش به پایین‌تر؛ دون؛ فرومایه؛ (as) m. لب، لب پایین؛ لبها (لب پایین و بالا)؛ به صیغه مؤنث، سرزمین یا ناحیه

یست؛ حضيض؛ نظیر السمّت؛ (am) قسمت  
پایین؛ پاسخ، جواب.

—kamṭha, m. n.

پایین گردن؛ قسمت پایین نای یا دهانه آن.

—kāya, m.

قسمت پایین بدن.

—kriya, f.

تحقیر؛ اهانت، وهن.

—khanana, n.

به خاک سپردن؛ دفن کردن.

—tas, adv.

در زیر؛ پایین تر از؛ زیرین؛ پایینی.

—pāna, n.

چشیدن نوشابه؛ چشیدن نوشابه با لب.

—rucaka, n.

فریبندگی یا دلربایی لب‌ها.

adharoṣṭha, adhrauṣṭha, m.

لب پایین؛ (am) لب پایینی و لب بالایی.

adharānc,

رو به سوی جنوب، به طرف جنوب رو کردن،

به سوی جنوب گشتن.

adharastāt, adv.

در زیر، پایین؛ پایین تر از.

adhareya,

خواستن کمترین چیز یا کم مقدار، کم ارزش.

a-dharma, as, m.

بی عدالتی، بی انصافی؛ ناپرهیزگاری؛

ناراستی؛ ناراست کاری؛ بی دینی؛ بدکیشی؛

نابکاری، تبهکاری؛ ناشایستگی، ناسزاواری؛

تقصیر؛ بزه، خلاف شرع؛ غیر قانونی؛

برخلاف قانون؛ برخلاف اخلاق پسندیده.

—cārin, mfn.

تمرین یا مشق نابکاری یا تبهکاری.

—jña, mfn.

عاری از علم حقوق یا قانون، جاهل به

حق و قانون.

—tas, adv.

غیر عادلانه، غیر نیکوکارانه.

—daṇḍana, n.

مجازات یا سیاست غیر عادلانه؛ تنبیه یا کیفر

ناصحیح.

—bahula,

بی عدالتی در بی عدالتی، تکرر در بی عدالتی؛

استمرار در بی عدالتی؛ تداوم بی عدالتی.

—samgara, mfn.

زد و خورد با روش نادرست و ناصحیح یا

شیوه بی دینتی.

a-dharmamaya,

پیمان بسته با بی عدالتی یا ستمگری.

a-dharmin, mfn.

غیر صالح، غیر عادلانه، نادرست؛ نابکار.

a-dharmya, mfn.

ناصحیح، غیر عادلانه؛ غیر قانونی، نامشروع؛

ضد قانون؛ ضد قانون یا ضد مذهب؛ بدکار،

گنهکار.

a-dhavā, f.

زن بی شوی، زن بی شوهر بیوه، بیوه زن.

a-dharmistha, mfn.

بیش از همه گنهکار؛ بیش از همه بدکار؛

بی دین؛ ناپرهیزگار، بدکیش.

adhas, adv.

زیر، پایین، (واقع) در منطقه یا سرزمین یا

ناحیه پایین، به سوی، در پایین؛ در زیر، به

طرف پایین.

adha-upāsana, n.

مقاربت جنسی؛ آمیزش جنسی.

adhaḥ-kara, m.

قسمت پایین دست.

adhaḥ-kāya, m.

قسمت سفلی بدن؛ جزء پایین بدن.

adhaḥ-kṛta, mfn.

طبقه پایین؛ کاست پایین (در تقسیم بندی

طبقات چهارگانه هندو)، طبقه شودر.

adhaḥ-pāta, m.

ریزش، بارش، سقوط، هیوط.

adhaḥ-puspī, f.

نام دو گیاه مختلف.

adhaḥ-pravāha, m.

جریان متمایل به سرآشویی؛ جریان رو به پایین.

adhaḥ-prān-sāyin, mfn.

خفتن یا خوابیدن روی زمین به سمت

مشرق؛ خفتن روی زمین به سمت خاور.

adhaḥ-saya, mfn. خفتن روی خاک یا زمین.  
 adhaḥ-sayya, خوابیده روی زمین یا خاک.  
 adhas-tala, n. فضای واقع در زیر؛ فضای پایینی یا تحتانی.  
 adhas-siras, -sīraṣ, mfn. آن که سرش متمایل به پایین است.  
 adhas-stha, واقع شده در زیر.  
 adhas-cara, mfn. خشوع، خضوع، فروتنی، خضض جناح؛ شکسته نفسی.  
 adho-ksam, -kṣeṇas, adv. زیر محور چرخ، زیر میله چرخ.  
 adho-kṣa-ja, m. نام ویشنو یا کریشنه.  
 adho-gata, mfn. نزول، هبوط، دولا شده، خم شده.  
 -gati, f, -gama, m. -gamana, n. فرود، حرکت به سوی پایین، جنبش به پایین؛ پستی، فرو به جهنم، واصل به دوزخ.  
 -drṣṭi, f. آن که به پایین نگاه می‌کند؛ نگاه به پایین.  
 -nilaya, m. دوزخ، جهنم.  
 -bhāga, m. قسمت پایین، (به ویژه پایین‌ترین پاره بدن).  
 adho-bhuvana, n. عالم پایین، عالم سفلی؛ جهان سفلی.  
 adho-bhumi, f. زمین یا سرزمین پست، زمین پست؛ زمین پایین تپه یا دامنه تپه یا کوه.  
 adho-marmana, n. مقعد؛ نشیمن.  
 -mukha, mf. رخ یا رخسار متمایل به پایین؛ صورت متمایل به سوی پایین؛ سر به جلو و متوجه به سوی پایین.  
 adho-mukhī-bhū. خم کردن سر به سوی پایین؛ پایین آوردن

سر به طرف پایین.  
 adho-vekṣin, mfn. به زمین نگاه کردن، نگاه به زمین.  
 a-dhārmika, mfn. نادرست، ناصحیح؛ ناصالح، غیر عادلانه، شریر، بدکار، تبه‌کار، گناهکار؛ آن که حق یا قانون را رعایت نکند.  
 adhi, adv. بر، بالا، از، از بالای، در، بعد، روی، زیر، برای، راجع به؛ در خصوص، در روی.  
 adhika, mfn. بسیار، زیاد، معمولی، عادی، متعارف، به علاوه، به اضافه، برتر، پس آیند، بعدی، بیشتر، بیش از اندازه.  
 adhikānga, دارای اعضاء یا اجزای بسیار.  
 adhikādhi, پراز اندوه یا غم، آکنده از غم و رنج.  
 adhikādhika, همیشه در نمو؛ پیوسته در طریق رشد؛ همیشه در رویش یا افزایش و یا پیشرفت.  
 adhika-ksayakārin, mfn. سبب یا انگیزه اتلاف مفرط.  
 adhika-ta, f. افزایش، اضافه، افزونی، زیادتی.  
 -tithi, m. f. یک روز کیسه قمری.  
 -tva, n = -tā. یک ماه کیسه قمری.  
 -māsa, m. .  
 adhikārtha, mfn. اغراق‌گویی، اغراق‌آمیز، گزافه‌گویی.  
 adhikārtha-vacana, n. اغراق، گزافه، مبالغه.  
 adhi-kaṇṭham, -kandharam, adv. تا به گردن، تا آنجا که گردن.  
 adhi-karaṇa, m. برتری، تفوق، رفعت؛ بلندی، افراشتی، دادگاه، دادگاه عدالت یا خنّه انصاف، کار یا امر، ارتباط، منبث یا موضوع (در فلسفه)،



بند، ماده، فقره، مقوله؛ مقوله منطقی، وابستگی یا نسبت لغات و واژه‌ها با جمله؛ سرفصل؛ قلمرو.

**adhi-bhojaka, m.**

قاضی، دادرس، قاضی دادگاه.

**adhi-maṇḍapa, m, n.**

تالار دادرسی؛ تالار عدالت، تالار یا سالن دادگستری.

**adhi-mālā, f.**

نام‌خلاصه از مباحث فلسفه ویدانت (vedanta) تألیف بهارتی ترتهه **bhārati-tīrtha**

**adhi-lekhaka,**

نویسنده یا تقریرنویس دادگاه، منشی دادگاه.

**adhikarāṇika, ādhikaranika, as, m.**

دادرس، قاضی، قاضی دادگاه بخش، قاضی محکمه صلح؛ حکومت یا قضاوت رسمی.

**adhi-karaṇya, am, n.**

قدرت، توانایی، زور، توان.

**adhi-karṇam,**

به‌گوش، برای گوش.

**adhi-karman,**

سرپرستی، مدیریت، مباشرت، نظارت، ریاست.

**adhi-kaṣṭa, n.**

ترحم یا دلسوزی بسیار، رقت زیاد.

**adhi-kāra, as, m.**

بازرسی، تفتیش، جست و جوی، وظیفه، کار، شغل، داشتن حق یا سهم، مأموریت عالی، حکومت، قانون، امتیاز، کوشش و سعی به‌سوی، ارتباط، فصل، باب، داریگری، دارایی، ادعا، راست، صحیح، اختیار، مجاز، رجوع، عطف، بازگشت؛ موضوع، مبحث، سر فصل؛ صلاحیت، در خور، (in) حق انتخاب خدای شخصی (در عرف هندو).

**adhi-kṛti, mfn.**

راست، درست، امتیاز، مزیت، رجحان؛ تصرف، مالکیت، دارایی.

**adhi-ketanam, adv.**

روی پرچم، روی درفتی، روی علم، در رأس

جاگرفته.

**adhi-kram,**

بالا رفتن به سوی، فراز رفتن، بالا رفتن به

**adhi-krama, as, n.**

تاخت و تاز؛ هجوم، حمله.

**adhi-kramana, am, n.**

عمل یا کار تاخت و تاز، عمل هجوم.

**adhi-kṣi,**

پهن شدن روی، دراز کشیدن روی؛ سکنی گزید، منزل کردن، خانه کردن، سکونت گزیدن.

**adhi-kṣip,**

توهین کردن، دشنام دادن؛ تحقیر کردن، ملامت کردن، سرزنش کردن، متهم کردن.

**adhi-kṣepa, m.**

سخریه زنده؛ شوخی زنده، بد استعمال کردن، اهانت، بی‌احترامی؛ برکناری.

**adhi-gaṇ,**

شمردن، برشمردن، بشمار آوردن، محسوب داشتن.

**adhi-gaṇayati, mfn.**

عقیده راسخ یا رأی قوی به چیزی داشتن.

**adhi-gam,**

آمدن به‌سوی، نزدیک شدن، نزدیک آمدن؛ نزدیک شدن برای مقاربت جنسی؛ پیوستن، برخورد کردن، کشف کردن؛ به‌دست آوردن.

**adhi-gama, m.**

دریافت، حصول، کسب، شناخت، تحصیل، مطالعه، سود، دخل.

**adhi-gamana, am, n.**

فراگیری، اکتساب، تحصیل (هنر و فن)، زناشویی، عروسی، ازدواج، جماع، جفتگیری.

**adhi-gamaniya, -gamyā, mfn.**

به دست آوردنی، نائل شدنی، در دسترس، دست یافتنی.

**adhi-gā,**

خواندن، تحصیل کردن، مطالعه کردن، یادگرفتن، آموختن، سهیم شدن به؛ تصمیم گرفتن به؛ به خاطر آوردن؛ یاد آوردن، آگاهی، اطلاع.

**adhi-guṇa, mfn.**

دارای صفات عالی، بسیار سزاوار یا شایسته.

adhi-gupta, mfn

نگاهداری شده یا حمایت شده.

adhi-grham, adv.

درخانه، درمنزل، درخانه‌ها.

adhi-grivam, adv.

برفراز یا روی قله، بر روی گردنه.

adhi-√car,

راه رفتن یا گام زدن روی، گام زدن یا حرکت به سوی.

adhi-carana, am, n.

عمل رفتن یا گام زدن و یا حرکت بر روی یا به طرف.

adhi-jan,

زاده شدن، زاییده شدن، متولد شدن، به دنیا آمدن؛ زاییده شدن از.

adhi-janana, am, n.

تولد، ولادت. زایش، پیدایی.

adhi-jānu, adv.

روی زانو.

adhi-jya,

(کمان) واجد زه یا چله استوار؛ (کمان) دارای زه ثابت یا محکم.

adhi-jyotiṣam, adv,

درباره روشنایی، در خصوص روشنایی.

adhi-tata, mfn

پوشیده از؛ نهان از؛ پنهان از.

adhi-talpam, adv.

روی برج‌ها، روی مناره‌ها.

adhityakā, f.

دشت، دامنه کوه.

adhi-daṇḍa-netṛ, m.

ملک الموت، عزرائیل، یم (yama).

adhi-īdhiti,

کسی که تیکه یا پاره یا خرده‌های بسیار پراکنده یا منتشر می‌کند.

adhi-devatā, f., -daivata, n.

الوهیت نگهبان، الوهیت حافظ.

adhi-nāgam, adv.

بر یا روی فیل، (سوار) بر فیل؛ بر یا روی ماران.

adhi-ni-vas,

اختیار یا انتخاب جا برای سکونت؛ اقامت یا ماندن درجایی.

adhi-niṣan, adv,

در شب.

adhi-pa, m.

استاد، رئیس، سرور یا سردار.

adhi-pāṇi, adv.

در دست.

adhi-purandhri, adv.

به سوی یک زن یا یک بانو.

adhi-pauruṣa, nt.

منتهای جرئت، منتهای شهامت یا شجاعت.

adhi-prajam, adv.

راجع یا در خصوص پیش از آفرینش.

adhi-prajñam, adv.

درباره شناسایی یا معرفت؛ راجع به وقوف یا شناخت.

adhi-phāṇita.

(تبدیل) آبگونه افشرد غلیظ نیشکر به قند.

adhi-bādh,

ستم کردن، جور کردن، آزرده کردن، رنجده دادن، دلخور کردن، خشمگین کردن.

adhi-bhuj,

مصرف کردن، صرف کردن، به انجام رساندن، به پایان رساندن، بهره یا سود بردن.

adhi-bhū, m.

استاد، معلم، آقا، سلطه‌جو، استیلاطلب.

adhi-bhūta, nt.

موجود عالی، وجود اعلی.

adhi-makham, adv.

به موقع یا به هنگام یک قربانی.

adhi-man,

قویاً تقدیر کردن؛ معتبر دانستن.

adhi-mantha, adhi-mantha, m.

سوزش یا ناراحتی چشمان، آزرده‌گی یا خراش‌دیده یا دیدگان.

adhi-manthana, am, n.

سایش یا اصطکاک (دو چوب) برای تهیه آتش؛ آتشی که از اصطکاک یا سایش دو چوب پیدا شود.

adhi-mātra, mfn.

بیش از اندازه، به حد افراط.

adhi-māsa, as, m.

ماه اضافی یا کیسه‌ای (در گاه‌شماری ماه‌های قمری).

adhi-mukta, mfn.

مایل، متمایل، گرایش.

adhi-mukti, is, f.

تمایل باطنی، میل باطنی، گرایش.

adhi-muktika, as, m.

نام مهاکال (buddh).

adhi-muhya, as, m.

نام شاکیه‌مونی (śākyamuni) در یکی از سی و چهارمین تولد پیشین او.

adhi-yajña, as, m.

قربانی اصلی یا عمدۀ (mfn) مربوط به قربانی.

adhi-√yuj,

بار کردن، پرکردن، گذاردن.

adhi-yodha,

جنگجوی در خط اول جبهه.

adhi-rajani, adv.

در شب.

adhi-rajju, mfn.

چفت و بست کردن، بستن، محکم کردن، سفت کردن؛ مقید کردن.

adhi-rāj, m.

پادشاه عالی.

adhi-ratha, mfn.

جنگجوی ارابه‌سوار؛ نام ارابه‌رانی، نام ارابه‌ران‌دوست دهر تراشت (dhṛtraṣṭra).

adhi-rāja, m.

شاه‌شاهان؛ شاهنشاه؛ پادشاه عالی، امپراطور.

adhi-rājatā, f.

قدرت کامل.

adhi-rājan = adhi-rāj.

امپراطور.

adhi-rājya, m.

تفوق، برتری. مقام امپراطوری.

adhi-rathyam

در مسیر خیابان یا راه.

adhi-rāṣṭra, am, n = adhi-rājya

adhi-rukma, mfn.

زرین‌پوش، طلاپوش.

adhi-rukma-mandira-gavākṣam, adv.

پنججره کاخ طلایی، پنججره قصر زرین.

adhi-ruh,

سوار شدن روی، گذاشتن (روی)، رسیدن به، قراردادن، بالا بردن، پروردن، سپردن، بخش کردن.

-rūḍha,

آن که جای گرفته روی، رسیده، نائل شده.

adhi-ruh,

آن که با اسب سر بالایی می‌رود، آن که سوار بر اسب به سوی بلندی می‌رود؛ بالا رفتن یا خیزیدن روی (گیاه).

adhi-ruḍhi, f.

صعود، سرو بالایی.

adhi-roḍhavya, n.

باید بالا رفت روی.

adhi-ropaṇa, am, mfn.

عمل صعود به کوه یا کوهسار، عمل بالارفتن به کوه.

adhi-ropita,

بالارفته، صعود کرده.

adhi-roha, as, m.

صعود، سر بالایی رفتن، به سوی قلّه کوه یا سرتپه‌ای رفتن؛ بلندتر رفتن یا به سوی کوه رفتن یا برخاستن یا طالع شدن (خورشید و ماه).

adhi-rohaṇa,

عمل صعود یا برکوه رفتن یا برخاستن؛ به صیغه مؤنث؛ نردبان.

adhi-rohin,

برخاستن به سوی، ببالا؛ طالع شدن، صعود، صعود به سوی قلّه کوه؛ مستقر شدن در بالای کوه، به صیغه مؤنث؛ نردبان.

adhi-laṅkam, adv.

بالای لنگا (laṅkā).

adhi-lavaṅgam, adv.

روی ساقه‌های قرنفل یا میخک، بر ساقه‌های

قرنفل یا گل میخک.  
**adhi-loka**,  
 عالم بالا یا عالی، عالم بالا یا اعلی، عالم  
 برترین.  
**adhi-lokam**, adv.  
 بر یا بالای عالم وجود، بالای کائنات.  
**adhi-loka-nātha**, m.  
 خدای کائنات، خدای عالم وجود یا کون و  
 مکان.  
**adhi-√vak**,  
 حمل کردن، بار کردن، با ارابه حمل کردن.  
**adhi-√vac**,  
 سخن گفتن به نفع یا طرفداری (از کسی)،  
 دفاع کردن، طرفداری کردن، حامی، وکیل  
 مدافع.  
**adhi-vaktr**, tā, m.  
 وکیل مدافع، حامی، تسلی دهنده، راحتی  
 بخش.  
**adhi-vacana**, am, n.  
 نام، اسم، نامگذاری، لقب، وجه تسمیه.  
**adhi-vāca**, as, m.  
 مدافعه، دفاع، وکالت.  
**adhi-√vad**,  
 سخن گفتن، حرف زدن، تکلم کردن، صحبت  
 کردن، سخنرانی کردن، رسماً بیان کردن،  
 اظهار رای یا خطاب کردن به.  
**adhi-vāda**, as, m.  
 لغات یا کلمات اهانت آمیز، کلمات رنجاننده،  
 کلمات زشت یا حمله آمیز، یورش.  
**adhi-√vas**,  
 جا گرفتن، منزل کردن، مسکن کردن،  
 منزل گرفتن، جاگزیدن، پوشیدن.  
 1— **adhi-vāsa**, m.  
 ساکن، اهل، مردم، جا، منزل.  
 2— **adhi-vāsa**, m.  
 خوش بویی، بسوی خوش، عطر؛ هر بوی خوش  
 یا عطر آمیز؛ معطر شده یا معطر کرده.  
**adhi-vāšana**,  
 عطر زدن؛ استعمال عطر.  
**adhi-vāsayati**,  
 خشبو کردن، عطر زدن.

**adhi-vāsita**, mfn.  
 معطر، خوشبو، عطرزده.  
**adhi-vāhana**, as, n.  
 نام مردی.  
**adhi-vi-kartana**, am, n.  
 قطع کردن، به دو نیم کردن، به دو نیم از  
 هم جدا کردن؛ شقه کردن.  
**adhi-vijñana**, am, n.  
 دانش عالی، علم اعلی.  
**adhi-vid**,  
 به دست آوردن (بالای)؛ هوو؛ زن دوم،  
 زنی که شوهرش همسر دیگر هم داشته  
 باشد.  
**adhi-vidyam**, adv.  
 در خصوص علم؛ راجع به دانش.  
**adhi-vinnā**, f.  
 زنی که شویش با زن دوم عروسی کرده  
 باشد؛ زنی که اغفال شده یا زن دیگر  
 جانشینش شده.  
**abhi-vettavyā**, f.  
 زنی که شویش زن (یا زنان) دیگر به عقد  
 خود درآورد اما باز همچنان زن اول به  
 زنان دیگر امتیاز دارد.  
**adhi-vi√dhā**,  
 بخش کردن یا تقسیم کردن یا از هم جدا  
 کردن روی.  
**adhi-viṣ**,  
 جادادن روی، جا دادن فوق یا بالای،  
 گذاردن روی.  
**adhi-√vṛj**,  
 نزدیک گذاردن یا آن سوی (آتش).  
**adhi-√vṛt**,  
 حرکت کردن، جنبیدن.  
**adhi-vedam**, adv.  
 راجع به ودا؛ در خصوص ودا.  
**adhi-velam**, adv.  
 روی کناره یا ساحل.  
**adhi-vesma**,  
 در خانه، در منزل.  
**adhi-veṣṭita**,  
 احاطه شده از، دور گرفته از.

adhi-ṣasta,

انگشت‌نما، رسوا، مشهور به بدی.

adhi-√ṣī,

خوابیدن روی، دراز کشیدن روی، پوشیدن (لباس)؛ گذاشتن روی.

adhi-ṣrayaṇa, am, n.

عمل گذاشتن یا قرار دادن چیزی روی آتش.

adhi-sri,

گذاشتن روی، قرار دادن روی.

adhi-ṣṭhā (sthā)

قرارگرفتن روی، برتر واقع شدن از، مقدم واقع شدن از، رسیدن به، به دست آوردن، تصرف کردن.

adhi-ṣṭhātr,

ریاست، رئیس، سرپرست، حامی، قیم.

adhi-ṣṭhanā, am, n.

مقر، نشیمن، جا، قلمرو.

adhi-senā-pati, m.

سردار یا فرمانده کل، بزرگ ارتشداران.

adhi-stanam, adv.

نزدیک پستان، مجاور پستان، قرب آغوش.

adhi-syada.

بسیار سریع، خیلی تند، سرعت.

adhi-hasti, adv.

روی فیل، روی یک فیل، بر یا بالای یک فیل، بر پشت یک فیل.

adhi-hṛ,

فراهم کردن، به دست آوردن، آراستن، آماده کردن.

adhī,

شناختن، بلد بودن، دانستن، یادگرفتن، اعلام داشتن، به‌خاطر آوردن، به‌دل دانستن.

adhī-kāra, m.

ظرفیت، استعداد، گنجایش؛ درخور.

adhīta, mfn.

دست یافتن، نائل شدن، حصول، خواندن، خوب خواندن.

adhīti, is, f.

مطالعه، بررسی، خواندن از روی تحقیق، میل به خاطر آوردن، تجدید خاطر.

adhitin, mfn.

آشنایی یا وقوف با (متن ودا)، شناسایی (با متون مقدس هندو) به ویژه با متن ودا.

adhīna, mfn.

وابسته یا تابع؛ پیرو؛ متعلق، قرار گرفته یا واقع شده روی.

a-dhīra,

ترسو، جبون، بیمناک، بزدل، کم‌دل.

adhīrākṣa,

با چشم‌های متحرک یا سیار، با چشمان متغیر.

adhī-vāsa, m.

منزل، مأوی، محل اقامت، مسکن، خانه.

adhīsa,

استاد، معلم، صاحب.

-tā, f.

برتری، تفوق.

adhīsitṛ,

عالی؛ والا؛ پادشاه؛ شهریار.

adhīṣṭa, mfn.

درخواست پند یا اندرز از استاد؛ تقاضای راهنمایی یا اخذ پند و اندرز از محضر استاد یا مربی؛ تقاضای اخذ پند و حکمت از استاد.

adhunā, f.

حالا، اکنون، کنون.

adhunnātana,

از اکنون، از حالا، متعلق به این زمان.

a-dhūrmaka, a.

عاری از دود، بی‌دود، خالی از دود.

a-dhṛti, f.

مأیوس‌کننده، ناامید‌کننده، نومید‌کننده، بی‌ثباتی، ناپایداری.

a-dhṛṣṭa, a.

محبوب، کم‌رو، فروتن، متواضع.

a-dhṛṣya, nt.

از بین نرفتگی، مغلوب نشدنی، غیرقابل دسترسی.

a-dhairya, nt.

بزدلی، کم‌دلی.

adhō=adhas.

a-dhauta,

ناپاک، غیرخالص.

adhy-akṣa, m.

بازرس، مفتش، ناظر، سرکار، مبصر، استاد،

adhy-akṣa, mf (a) n.

قابل درک به حواس، قابل مشاهده یا رؤیت.

adhy-akṣaram, adv.

مقدم بر همه مقطع‌ها (سیلاب‌ها)؛ برتر از  
هجاها یا اجزای کلمه؛ مافوق همه مقطع‌ها  
(مقطع om).

adhy-agni, adv.

روی آتش (مربوط به آداب و مراسم  
به ویژه تشریفات زناشویی).

adhy-añc, añ, īcī, ak,

والا مقام، مافوق، ممتاز بزرگ.

adhy-adhina, mfn.

کاملاً مطیع، کاملاً وابسته به.

adhy-andā, f.

نام گیاهی.

adhy-adhiksepa, as, m.

انتقاد شدید، سرزنش یا ملامت سخت.

adhy-adhvam, adv.

روی راه، روی جاده

adhy-ayana, n.

مطالعه یا خواندن، قرائت (به ویژه وداها).

adhy-ardha, mf (a) n.

دارای یک نیم حصه اضافی، یک حصه به اضافه  
نصف؛ یک و نیم؛ دارای نصف به اضافه یک.

-pādya, mfn.

بالغ بر یک پا و نیم، رسیدن به یک پا و  
نیم (مقیاس طول).

-sata - (satya) mfn.

بالغ بر یکصد و پنجاه.

adhy-ākāsam, adv.

در فضا، در اثیر، در آسمان.

adhy-ātma, am, n.

روح اعلی، وجود اعلی، خود، متعلق به  
خود، مربوط به شخص خود، روح کیهانی.

-cetas, m.

کسی که در باره وجود اعلی یا روح اعلی  
تفکر می‌کند.

-jñāna, n.

خودشناسی، علم نفس یا روح اعلی؛ معرفت

آتمن یا روح؛ شناخت هستی مطلق، شناخت  
روح کیهانی.

-dṛṣ, mfn.

دانش یا شناخت روح اعلی.

-rati, m.

مردی که از تفکر و غور در روح اعلی  
لذت و حظ می‌برد.

-vid, mfn.

معرفت روح اعلی.

-vidyā, f.

معرفت یا دانش روح اعلی یا معرفت  
آتمن.

-śastra, n.

نام کتابی.

adhy-ātmika, ādhyātmika, mf  
(i) m.

مربوط یا متعلق به روان یا روح اعلی.

adhy-āpaka, m.

استاد، پروفیسور.

adhy-āpana, nt.

آموزش یا تعلیم (به ویژه آموزش وداها).

adhy-āpya, mfn.

آموختن یا تعلیم دادن به، آگاهانیدن.

adhy-āya, m.

قرائت، خواندن (به ویژه ودا)، هنگام یا  
وقت قرائت، فصل یا باب.

adhy-āyruḥ,

سوار شدن روی، تسلط یافتن، مسلط شدن،  
مستولی شدن، عمل بالا رفتن یا رسیدن به،  
نقل کردن یا انتقال دادن، جا به جا کردن  
(در اثر اشتباه).

adhy-āropa, as, m.

نسبت خطا یا غلط (در فلسفه ویدانت)؛  
نسبت غلط چیزی (در تقریر یا نوشته‌ای)  
به چیز دیگر.

adhy-āropaṇa, n.

چله کمان را محکم کردن، زه کمان را  
استوار کردن.

adhy-āvāhanika, am, n.

جهاز عروس؛ آنچه عروس از خانه پدر  
به خانه داماد می‌برد.

**adhy-ās,**

بالا تر نشستن از؛ جاگرفتن، هم‌زیستن در امر زناشویی با؛ داخل شدن یا وارد شدن (در راه، یا کار و یا شغل)؛ دیدن کردن، دیدار کردن؛ قرار گرفتن (در بالا).

**adhy-āsana, am, n.**

جای اقامت، جای توقف یا ایست، عمل نشستن (در بالا)، اقامتگاه، مسکن، زیست‌گاه.

**adhy-āsita, mfn.**

نشستن روی؛ نشستن روی صندلی ریاست، نشسته روی صندلی رئیس (حاکم).

**adhy-āsin, mfn.**

نشسته روی.

**adhy-āsina, mfn.**

جاگرفته روی (صندلی).

**adhy-uras, adv.**

روی سینه.

**adhy-uṣita, mfn.**

در سپیده دم؛ فجر، هنگام طلوع.

**adhy-uṣīte, adv.**

فجر، هنگام طلوع، هنگام سپیده‌دم، بامداد بگاه.

**adhy-uṣṭa, mfn.**

سه به اضافه نصف، سه به اضافه نیم، سه به علاوه نصف.

**adhy-uṣṭra, as, m.**

حمل‌بار با اشتر، حمل یا نقل‌بار بوسیله اشتر.

**adhy-ūḍha, mfn.**

بزرگ شده، برآمده، استوار شده، برپا-خاسته، فراوان، وافر. **as, m.** پسری که مادرش پیش از عروسی یا ازدواج آبستن بوده است، به صیغه مؤنث؛ زنی که شوهرش از نو ازدواج کرده و همسر دیگر اختیار کرده است.

**adhy-ṛdh,**

پهن‌شدن، دراز کشیدن، گسترده شدن، توسعه یافتن.

**adhy-etavya, eya.**

برای مطالعه کردن، برای بررسی کردن، برای تحقیق کردن.

**adhy-edhita,**

بوته‌ها یا شاخه‌هایی که از جوانه‌های ریشه‌ها می‌روید.

**a-dhri, mfn.**

غیر قابل مقاومت، مقاومت ناپذیر، سخت، بی‌لجام، مطلق، آزاد، نامحدود؛ نام افسونی که برای آمدن خدای آتش می‌خوانند.

**a-dhruva, mf (ā)**

نایب‌ایدار، بی‌ثبات، ناستوار، ناهموار، نامعلوم. مشکوک، مرگ.

**adhruṣa, as, m.**

آماس همراه با چرک لوزتین؛ جراحت یا زخم نای، گلو درد.

**adhvan, ā, m.**

جاده، راه، مسیر، مدار؛ عبور، گذرگاه، مسافت، فاصله، سفر، مسافرت، وقت سفر، زمان، وسیله، چاره، روش، شیوه، طریقه، آسمان، هوا یا فضا، جا، مکان، تجدید چاپ، طبع انتقادی یا تصحیح شده وداها و مکتب‌های تأیید شده ودایی.

**adhva-ga,**

روی جاده یا راه و یا مسیر، گردش‌کننده، مسافر؛ شتر؛ قاطر، به صیغه مؤنث، رودخانه گنگ.

**adhva-ga-veṣa.**

زائر یا مسافر با لباس مخصوص.

**adhva-darṣin, m.**

راهنمای (راه)، راهنما، هادی، هدایت کننده، بلد.

**adhvanina, m.**

مسافر، زائر، مهاجر.

**adhvanya, m.**

مسافر، زائر.

**a-dhvara, mfn.**

(از  $\sqrt{dhvri}$ ) غیر مزاحم، بی آزار، بی‌اذیت؛ قربانی به ویژه قربانی «سوما»، آسمان یا هوا، نام یک واسو، نوعی تشریفات (مذهبی).

**adhvaryu, us, m.**

براهمن یا روحانی که تشریفات قربانی «ادهورا» (adhvara) را انجام می‌دهد،

طبقه مخصوصی از روحانیون که با گروه «براهمن» و «هوتری» و «ادگاتری» تفاوت دارد و وظایف ویژه‌ای به عهده افراد آن است (از قبیل: اندازه‌گیری زمین و ساختن قربانگاه و حاضر کردن ظروف قربانی) و هنگامی که اعمال این قربانی را انجام می‌دهند باید سرودهای یاجور ودا را بخوانند (و به همین جهت گاهی ججرید را «ادهوریو» نیز نامیده‌اند).

a\_dhvasta,

ویران‌نشده، خراب‌نشده، گم‌نشده، نامفقود، نیفتاده.

adhvasman, mfn.

پرده برداشته، نمودار شده، پیدا، آشکار شده، حجاب افکنده.

adhvāna, m.

جاده، راه.

a\_dhvāna, (see idam).

سکوت، عدم صدا، خاموشی، لالی، گنگی.

a\_dhvānta, am, n.

تاریکی غیرمطلق یا ساده، تیرگی، تاریکی، تیره، سایه یا سایه‌دار، شفق، هوای گِردگ و میش.

1- an, ana, theme pron.

«ان» an و گاه‌گاهی ana در جلو حرف صدادار واقع می‌شود.

2- an,

دم زدن، نفس کشیدن، تنفس کردن، نفس نفس زدن، دم بر آوردن، شهیق، بریده بریده نفس زدن، زیستن، حرکت کردن، رفتن.

ana, as,

دم، نفس، دم‌زنی، تنفس، فوت، وزش.

anana, am, n.

زنده، دم بر آوردن، زیستن، استنشاق، آن‌که دم می‌زند.

an-amsa, mfn.

بی‌حصه، بی‌سهم، بی‌ارث.

an-akṣa-jñā, mfn.

آن‌که آرزوها را درک نمی‌کند یا نمی‌فهمد؛ آن‌که خواهش‌ها را تشخیص نمی‌دهد.

a-nakṣatra-jñā, mfn.

عاری از ستارگان، خالی از ستارگان، بی‌بهره از ستارگان.

an-akṣa, mfn.

کور، تاریک.

an-akṣi, n.

چشم بد.

an-akṣika, mfn.

بی‌بصیرت، عدم بصارت.

an-akṣara, mfn.

گنگ، لال، بی‌صدا، بی‌زبان.

an-agara, as, m.

«بی‌خانمان»، زاهد آواره یا در به در، سنپاسی.

an-agārikā, f.

بی‌خانمانی که حیات خود را زاهدانه به در به دری بگذراند، bhddh.

a-nagna, mf (ā) n.

ناپرهنه، غیرلخت، ناعریان.

an-agni, is, m.

بی‌آتش، عاری از آتش، بی‌بهره از عنصر آتش، عدم نگاهداری آتش مقدس، بیدین، لامذهب، بی‌مذهب، زن‌دار، متأهل، کدخدای شوهردار (زن)، بی‌بهره از آتش معده.

-ta, mfn.

عدم نگاهداشت آتش مقدس.

-dagdha,

نسوخته با آتش، (هنوز) نسوخته (جسد میت در مراسم تشییع) روی توده آتش.

an-aṅga, mf (ā) n.

عاری از عضو، بدون عضو، بی‌بدن. بی‌جسم، مجرد، معنوی؛ نام خدای عشق (kāma)، عشق، اثیر، هوا، خاطر، ذهن.

-devī, f.

نام یک ملکه کشمیر.

-deviṣ, m.

نام شیوا.

-pura, n.

نام شهری.

-mañjarī, f, n.

نام زنی.



-raṅga, m.  
 نام یک اثر یا کتاب عاشقانه.  
 -lekhā, f.  
 نوشته عاشقانه؛ نامه عاشقانه یا دوستانه،  
 نام یک ملکه کشمیر.  
 -ṣekhara, m.  
 نام یک وزن یا بحر عروض.  
 -sena, m. n.  
 نام مردی.  
 an-aṅgada-niṣka-dhṛk,  
 آن که نه دستبند و نه طاق سه پایه می آورد.  
 an-aṅgaka, m.  
 خاطر، ذهن.  
 an-aṅguri, mfn.  
 عاری از انگشت، تهی از انگشت.  
 an-aṅguliṣya, mfn.  
 بدون انگشتی، بدون حلقه انگشتی.  
 an-accha, mfn.  
 آلوده، ناصاف، غیرزال، ناروشن، گل-  
 آلوده، لایبی، تیره.  
 an-ajakā, an-anjikā, f.  
 یک بزغاله تیره روز، یک بز کوچک  
 تیره روز یا بدبخت.  
 an-añjana, mfn.  
 تهی از سرمه یا رنگدانه یا نگارگری،  
 (am), n. آسمان، جو، هوا، محیط.  
 anaḍ-uh, anaḍvān, m.  
 گاونر.  
 anaḍu-da, as, m.  
 بخشنده گاو نر، هبه کننده یا واهب گاونر.  
 anaḍuhī, anaḍvahī, f.  
 گاو (ماده).  
 an-aṇu, mfn.  
 غیر ریز، ناناژک، ناظریف، غیر خرد، غیر  
 جزئی، غیردانه خرد.  
 an-anīyas, mfn.  
 پهناور، وسیع، بزرگ، عظیم؛ غیر خرد یا  
 غیر کوچک.  
 a-nata, mfn.  
 بی تمایل یا بی خمیدگی، بی خمیده، ناخمیده  
 به سوی پایین، راست، شق.

an-ati,  
 نه بسیار، نه زیاد، نه پر، نه وافر.  
 an-atikṛcchreṇa, adv.  
 بدون زحمت یا مشقت زیاد، بی رنج بسیار.  
 an-atikramaṇīya, mfn.  
 اهمال ناپذیر، غفلت ناپذیر، آسانی ناپذیر،  
 مسامحه ناپذیر، اجتناب ناپذیر، دوری  
 ناپذیر.  
 an-atitkrasnu, mfn.  
 نه خیلی ترسو، نه زیاد بیمناک.  
 an-atidarṣana, nt.  
 کاری که پیش بینی آن خیلی نمایان نیست؛  
 کرداری که زیاد پیش بینی آن مشهود نباشد.  
 an-atidūra, adv.  
 نه خیلی دور، نه بسیار بعید.  
 an-atipakva, mfn.  
 نه خیلی رسیده.  
 an-atipātya,  
 نه اهمال پذیر، نه آسانی پذیر، نه اجتناب پذیر.  
 an-atipidama, adv.  
 با یک فشار ضعیف، با یک فشردگی ضعیف.  
 an-ativalita, mfn.  
 نه چندان مدور، نه زیاد گرد (شکم).  
 an-atīta,  
 جریان نیافته.  
 an-atyārdra, mfn.  
 نه خیلی مرطوب، نه زیاد نمدار.  
 an-adant,  
 آن که نمی خورد.  
 an-adbhuta, mfn.  
 نه شگفت انگیز، نه حیرت انگیز.  
 an-adhikāritva, nt.  
 عدم داشتن حق به.  
 an-adhigata,  
 نائل نشده، نرسیده، عدم وصول، دست نیافته.  
 an-adhigamya, an-adhigamaniya,  
 mfn.  
 نائل ناپذیر، غیر نائل شدنی. به دست  
 نیاوردنی.  
 an-adhiṣṭhāna, n.  
 غیبت، فقدان، غیاب، نبودن، عدم.

**an-adhisraya, mfn.**

غیر مسکون، نامسکون.

**an-adhyayana, n.**

وقفهٔ تحصیل، تعطیل تحصیل، تعطیلات، وقفه، آونگان، آویزانی یا در هوا.

**an-adhyavasāya, m.**

دودلی، تردید، درنگ، تأمل.

**an-adhyātma-vid, mfn.**

آن که به وجود خدا معرفت ندارد، عدم معرفت به وجود اعلی؛ عدم شناخت خدای.

**an-adhyāya, m.**

تعطیل، ایست، لحظه یا جای نامناسب برای تحصیل یا فراگیری.

**an-adhvanyas, mfn.**

ناآشنا با، نامحرم با، ناخودمانی با.

**an-anukampaniya, mfn.**

دلسوزی ناپذیر، غیر قابل ترحم.

**an-anukūla, mf (ā) n.**

ناسازگار، نامناسب، نامطلوب، نادلپذیر، نامطبوع، نامساعد.

**an-anukūlaya, m.**

نادلپذیر، نامطبوع.

**anu-karmana, a, n.**

تقلید، پس آیند مراسم یا تشریفات، نام یکی از و شودیوها.

**anu-kāra, as, m.**

تقلید، سواد (copy)، شباهت، همانندی، همشکلی.

**an-anudhyāyant,**

آن که فکر یا اندیشه نکند به.

**an-anurūpa, mfn.**

اختصاص نداده، برای خود ضبط نکرده.

**an-anuṣṭhāna, nt.**

قصور، اهمال، فراموشکاری، غفلت، فرو-گذاشت.

**an-anusamdhāna, n.**

عدم پژوهش، عدم تحقیق، عدم جست و جو.

**au-anūtthāna, n.**

عدم پژوهش یا دنبال نکردن (کار یا امری).

**an-anṛta, mfn.**

نادروغ، ناغلط، راست، درست، راستین.

**an-anta, mf (ā) n.**

بی نهایت، بی انتهی، بی حد، لایتناهی، ابدی، بیست و سیمین منزل قمر، ریسمان یا طناب ابریشمین (که در یکی از اعیاد هندوان به دور بازوی راست می پیچند)، نام گیاهی، نام ارهت (arhat) چهاردهم، نام یکی از و شودیوها، نام ویشنو، نام ششا (seṣa) (خدایی مارمانند)، نام رودرا، نام شیوا، اعداد گردش در کسر اعشاری، حرف «الف A»؛ به صیغه مؤنث؛ زمین، عدد یک، نام الههٔ پاروتی، آسمان، جو، نام یک گیاه طبی؛ نام ماری که بنا بر داستان‌های هندو در زیر طبقه هفتم زمین است و ویشنو بر روی آن مار می خوابد. این مار ۱۰ سر دارد و هفت زمین بر روی سرش قرار دارد؛ نام جایی در هند (سطح هند بنا بر نظر متقدمان بر ۹ بخش تقسیم شده و «اننت» بخش پنجم آن است).

**-caturdaṣi, mfn.**

چهاردهمین روز روشن (ماه تمام، شب و روز ۱۴ ماه قمری) ماه بهادر (bhādra) که بی نهایت ستایش شده است.

**-cāritra, m.**

نام یک «بودهی ستوا» (bodhisattva).

**-jit, m.**

نام شانزدهمین «ارهت جین» (jaina arhat) در زمان حال یا آینده اواسرپینی (avasarpini).

**-tā, f**

ابدیت، بی نهایت، لایتناهی، بطور نامحدود.

**-tāna, mfn.**

پهناور، شامل، ممتد، زیاد، بسیط.

**-tīrtha, m.**

نام یک مؤلف یا نویسنده.

**-tṛtiyā, f.**

سومین روز ماه بهادرا (که هندوان در تقدیس ویشنو مراسم و تشریفات برپا میدارند).

**-tṛtiyā-vrata, n.**

نام بیست و چهارمین باب (فصل) «بهویشوترا پورانا» (bhavisyotra-purāṇa).

-drṣṭi, m.  
یکی از نام‌های شیوا.

-deva, m.  
نام اشخاص مختلف به ویژه نام یک پادشاه کشمیر.

-nemi, m.  
نام یک پادشاه مالوا (mālava) هم‌زمان یا معاصر «شاکيامونی» (sākyamuni).

-pāra, mfn.  
بیکران پهنا یا بی‌پایان عرض.

-pāla, m.  
نام یک سردار جنگجوی کشمیری.

-bhaṭṭa, m.  
نام یک مرد.

-māti, m.  
نام یک بودهی ستوا (bodhisattva).

-māyin, mfn.  
و هم بی‌نهایت، و هم گمراه کننده، افسون واهی یا فریبنده یا نیرنگ، سحر و جادو.

-mūla, m.  
گیاه طبی شاریوا (sārivā).

-rāma, m.  
نام یک مردی.

-rāsi, m.  
مقدار بی‌نهایت (در ریاضیات).

-rūpa, mfn.  
دارای صور یا اشکال غیر قابل شمار.

-vat, mfn.  
ابدیت، بی‌نهایت، (ān) چهار گام برهما (زمین، و جو یا فضای وسطی، و آسمان، و اقیانوس)

-varman, m.  
نام پادشاهی.

-vikramin, m.  
نام یک بودهی ستوا.

-vijaya, m.  
شیبور یا بوق و یا صدف یودهشتر.

-vīrya, m.  
نام بیست و سومین «ارهت» جین‌ها در ادوار آینده.

-vrata, n.  
اقامه مراسم جشن یا تشریفات مذهبی سالانه به افتخار «اننت» (ananta) یا ویشنو (در روز ماه تمام یا روز چهاردهم ماه بهادر) نام یکصدومین باب «بهاویشوترا پورانا» (bhavis'yottara-puraṇa).

-sakti, mfn.  
قادر متعال، قادر مطلق، قدیر؛ (is)، نام پادشاهی.

sīrṣā, f. n.  
همسر یا زن مارواسوکی پادشاه ماران.

anantam, adv.  
لایتناهی.

anantātman, m.  
روح ابدیت.

anantāśrama, anantēṣvara.  
نام اشخاص گمنامی چند، اسامی اشخاص ناشناخته یا مجهول.

ananta-vant,  
بی‌نهایت.

anantaka,  
لایتناهی، بی‌پایان، بی‌حد، بی‌نهایت؛ (am) n فضای لایتناهی.

an-antara, mf (ā) n.  
بی‌واسطه، نزدیک‌ترین خویشاوند، منسوب بلافصل، پیوسته، متصل، پیمان، معاهده، برهما یا روح اعلی، فاصله، بلافاصله، بعد از، بعد، پس از آن، سپس.

an-antara-ja, n.  
پسری که مادرش از طبقه کشاتریا (kṣatriyā) یا «ویشیا» (vaiśyā) و پدرش متعلق به طبقه بلافاصله برتر (یعنی اگر مادرش از طبقه فرما نرواست پدرش باید از طبقه برهمن یا اگر مادرش از طبقه کشاورزان و سوداگران است پدرش باید از طبقه قبلی مادر یعنی از طبقه «کشاتریا» یعنی کاست فرما نروا باشد).

an-antara-jāta, m.  
پسر متولد از مادر متعلق به طبقه شودر و پدر متعلق به طبقه کشاورزان و سوداگران.

an-antara-jña, mfn.  
آن که مبانیت یا جدایی را نمی‌داند، آن

که نمی‌تواند (میان اشخاص یا اشیاء و اعمال) فرق قائل شود.

an-antaraya, as, m.

انقطاع، تعلیق، فاصله، وقفه، تعطیل موقت.

an-antarāyam, adv.

بی‌شکستگی؛ بدون شکاف یا ترک خوردگی؛ بدون تغییر ناگهانی، سالم.

an-antarvāsas,

بدون لباس زیر؛ بدون لباس درون؛ بی‌جامه زیرین، بی‌بالاپوش.

an-antarita, mfn.

فاقد هرگونه درز یا شکاف؛ نشکسته؛ سالم.

anantariya, mfn.

متعلق به خویشاوندان نزدیک، متعلق به خویشان بلافصل.

an-antar-hita, mfn.

از هم جدا نشده (در اثر شکستگی)، آشکار، واضح.

an-antya, n.

بی‌بایانی، بی‌کرانی.

a-nanda, mfn.

بی‌خوشی، تهی از شادی، بی‌شادی، خالی از سرور یا کیف.

ananda, pl, n.

نام عالمی، نام یکی از عالم‌های مختلف جهان هستی.

an-andha, mfn.

بینا، غیرکور، با بصیرت.

an-anna, am, n.

برنج یا هرچیزی که استحقاق نام غذا بدان تعلق نگیرد، هر خوردنی که ماده‌اش ترکیب یا تشکیل غذای (کامل) را ندهد (یعنی غذائیت کامل نداشته باشد).

an-anya, mf (ā) n.

نه دیگر، نه بیشتر از یک، غیر-یکسان، غیر متفاوت، غیرمختلف؛ خود، خویش، خویشتن، نفس خود، فاقد دویی، بیتا، بی‌همتا، بی‌مانند، بی‌نظیر، یگانه، فرد، دارای یک موضوع، مشغول به یک موضوع، محدود به یک مسأله یا یک چیز؛ یگانه، منحصر به فرد نه بیشتر از یکی.

-kāma, mfn.

آن‌که دیگری را دوست دارد، دلدادۀ دیگری.

-kārya, mfn.

آن‌که دیگر کاری برای کردن ندارد.

-gatika, mfn.

داشتن تنها یک وسیله یا منبع (و دیگر هیچ).

-gāmin, mfn.

عزیمت به سوی دیگر، رفتن به طرف دیگری.

-guru, m.

بالاتر از همه، نام کریشنا.

-cinta, mfn.

آن‌ان تنها به یک موضوع می‌اندیشند.

-ja, m.

متولد یا زاده شده بیرون از (شرایط) زناشویی؛ طفل طبیعی یا حرام‌زاده، نام خدای کام (kāma) = خدای عشق.

-janman,

زندگی یا حیات آینده.

-jāni, mfn.

کسی که دیگر همسر ندارد.

-tā, f, -tva, n.

هویت، شخصیت، یکی بودن.

-deva, mfn.

فاقد خدای دیگر؛ تنها یک خدای.

-devata, mfn.

فاقد خدایان دیگر، آن‌که خدایان دیگر ندارد.

-nātha,

بی‌حمایت کننده، بی‌حامی یا پشتیبان.

nārī-kamanīya, mfn

آن‌که هیچ زن دیگر را نمیتواند دوست بدارد.

nārī-sāmanīya,

آن‌که با هیچ زن دیگر تجارت یا داد و ستد ندارد.

-niṣpādyā, mfn.

انجام یافته یا تمام شده نه با (شخص) دیگر، انجام شده نه به وسیله دیگری.

-pūrvā, f.

مادینه‌ای که هیچ یا هرگز متعلق یا مربوط به دیگری نیست.

- an-anyādṛṣa,**  
بی قرین با دیگران، بی مانند یا غیر مشابه  
با دیگران.
- an-apa, mfn.**  
تهی از آب، خالی از آب.
- an-apakarman,**  
عدم تسلیم (در هبه یا بخشش).
- an-apakarāṇa, am, n.**  
عدم پرداخت (در قانون)، عدم تسلیم، عدم  
تحویل.
- an-apakāra, as, m.**  
بی ضرری، بی‌زیانی.
- an-apakārin, mfn.**  
بی‌ضرر، بی‌زیان، بی‌آسیب، بی‌گزند.
- an-apakṛta, am, mfn.**  
بی‌لغزش، بی‌گناه، بی‌آسیب، بی‌صدمه، بی‌بزه.
- an-apaga,**  
آن که از دست نمی‌دهد یا چشم‌پوشی نمی-  
کند یا جدا نمی‌شود از.
- an-apatya, mf (ā) n.**  
بی‌بچه، بی‌اولاد، ابتر، بلاعقب، بی‌فرزند.
- an-apatya-tā, f.**  
بی‌اولادی، بی‌فرزندی.
- an-apatya-vat, mfn.**  
بی‌اولاد، بی‌بچه.
- anapatyaka, mfn.**  
بی‌اولاد، بی‌اطفال، بلاعقب.
- an-apatrapa, mfn.**  
بی‌حیا، بی‌شرم، بی‌آزرم.
- an-apadeṣa, as, m.**  
یک مناظره یا مباحثه علمی، یک دلیل یا  
حجت یا اماره ضعیف.
- an-aparyati, adv.**  
پیش از طلوع آفتاب ستاره عزیزمت یا فرار  
می‌کند، خیلی زود، بامداد بگناه.
- an-apara, mfn.**  
بدون دوم، بی‌دویمی، (یک) بدون دیگر.
- an-aparāddha, mfn.**  
آن که آسیب یا آزار از کسی ندیده.
- an-aparādhā, mfn.**  
بی‌گناهی، بی‌تقصیری، مبرا؛ بی‌گزندی.
- an-apalāpa,**  
آن که انکار یا تکذیب نمی‌کند، عدم انکار.
- an-apalāṣuka, mfn.**  
غیر تشنه؛ بی‌عطش.
- an-apasabdam, adv.**  
درست برطبق علم دستور، صحیح برطبق  
قواعد صرف و نحوی، صحیح از نقطه نظر  
صرف و نحو، درست از نقطه نظر علم دستور.
- an-apasara, mfn.**  
عذر ناپذیر، نبخشیدنی، غیر معذور،  
ناموجه، ناحق.
- an-apasprś, mfn.**  
غیر لجوج، غیر سرسخت؛ خودرأی.
- an-apākṛṣṭa,**  
عدم خشوع، عدم فروتنی، عدم تواضع، عدم  
خضوع.
- an-apācīna, mfn.**  
لغزش ناپذیر، مصون از خطا، منزله از گناه،  
خطا نکردنی، حتمی (الوقوع).
- an-apāya, mfn.**  
فنا ناپذیر، نیستی ناپذیر، ماندگار، زوال  
ناپذیر، از بین نرفتنی.
- an-apekṣa, mfn.**  
خودبین، بی‌اعتنا، بی‌توجه (به دیگری)، آن  
که جز پیرامون خود را نمی‌بیند؛ بی‌تفاوت،  
بی‌پروا، بی‌مبالات؛ بی‌تعصب؛ نامربوط،  
بی‌مناسبت؛ بدون ملاحظه چیزهای دیگر.
- tva, n.**  
بی‌اعتنائی، بی‌ربطی، بی‌مناسبتی، بی‌توجهی.
- an-apêkṣita, mfn.**  
عدم رعایت، بی‌پروا، بی‌اعتنا، بی‌ملاحظه؛  
غیر منتظره، ناگه، غیر مترقبه.
- an-apêkṣin, mfn.**  
بی‌اعتنا، بی‌توجه، فارغ؛ بی‌تفاوت به.
- an-apeta, mfn.**  
دور نشده‌از، پایان نیافته، نگذشته، جدا نشده.
- kalam, adv.**  
بی‌مهلت، بدون فرصت، بی‌درنگ، بدون  
ضرب‌الاجل، بدون مدت.
- an-apta, mfn.**  
غیر آبی، غیر آبکی، غیر آبدار، نارقیق.

an-apnas, mfn.

بی بهره از وسیله یا وسائل، فاقد استطاعت یا درآمد.

an-apsaras, ās, f.

بی شباقت یا بی ماننده به یک اپرس (apsaras = حوری)، نازیبا یا ناشایسته در مقایسه با یک اپرس.

an-abhijāta, mfn.

بی ادب، عامی، عامیانه، بازاری.

an-abhijāna, mfn.

ناآشنا یا ناآگاه، نادان، جاهل، بی معرفت.

an-abhijñeya,

عدم شناسایی یا عدم توانایی در شناسایی.

an-abhidroha, m.

بی گناه، بی تقصیر، بی لغزش، بی رنجش.

an-abhipreta am, n.

ناخواسته، تمنی یا آرزو نکرده، ناخوش آیند، ناخوش، نامطبوع، ناگوار.

an-abhimata, mfn.

چیز ناپسند، ناخوش آیند، ناگوار، آرزو نکرده.

an-abhiyukta,

بی غم، بی اندوه.

an-abhirūpa, mfn.

زشت، نازیبا، کریه.

an-abhilāṣa, m.

بی مزه، بدطعم؛ کم اشتها، بی اشتها.

an-abhilulita,

دست نخورده، متأثر نشده، لمس نشده.

an-abhivyakta, mfn.

تیره، غیر روشن، درهم برهم، نامعلوم؛ کم درخشش.

an-abhiṣasta, an-abhiṣasti,

an-abhiṣastenya, an-abhiṣas-tya, mfn.

بی گناه، بی تقصیر، بی عیب.

an-abhisandhāna, am, n.

بی علاقه، بی غرضی، بی طمعی، بی توجهی.

an-abhisambandha, mfn.

عدم پیوستگی، عدم وابستگی، عدم اتصال.

an-abhisneha, mfn.

بدون تأثیر، بدون عاطفه یا خونگرمی، سرد، تحریک نشده، غیر تهییج شده، به هوس نیفتاده.

an-abhihita, mfn.

غیر مذکور، شرح و بیان نشده، نام رئیس یک طایفه گوتر (gotra).

an-abhiṣu, mfn.

بدون افسار، بدون لگام، بدون عنان، بی عنان یا دهنه.

an-abhyanujñā, f.

بی رخصت، بی اذن، بی دستور، بی تایید، بی اجازه.

an-abhyaṣa, an-abhyasa, mfn.

غیر نزدیک، دور، فاصله دار.

an-abhra, mf (ā) n.

بدون ابر، بی ابر.

an-abhra-vṛṣṭi, f.

«باران بی ابر» سود یا منفعت غیرمنتظره.

an-abhraka, ās, m, pl.

به صیغه جمع: «بدون ابر»، نام یک دسته موجودات الهی؛ buddh.

a-nama, as, m.

شکست ناپذیر، مغلوب نشدنی، آن که سلام نکند یا درود نفرستد یا تهنیت و خوش آمد نکوید، براهمن.

a-namas-kāra, mfn.

بی سلام، بی تواضع، بی تعظیم، بی ستایش، بی احترام، بی تکریم.

an-amivā, mf (ā) n.

فارغ از ناخوشی، آزاد از مرض، سالم، تندرست، راحت، آسوده خاطر، سازگار.

an-ambara, mfn.

عریان، آسمان جامه، لخت، بی پوشش، فقیر، طایفه ای از جین (digambara) jaina.

a-naya, as, m.

حکومت بد، مدیریت بد؛ رفتار بد، سلوک بد، کارفرمایی بد. اداره یا ترتیب بد.

an-aya, as, m.

بدبختی، ادبار، فلاکت، روز بد، شانس بد، اقبال ناخوش.

an-araṇya, as, m.

نام یک پادشاه اجودهیا.

an-arus, mfn.

بی زخم، بی ریش، بی جراحت.

an-arāla, mfn.

غیر کج، غیر معوج، راست.

an-aritra, mfn.

بدون پارو یا بند، چوبی که برای حمایت یا نگاهداری بوته یا شاخه درخت باردار می‌گذارند.

an-argala, mfn.

بدون نرده یا میله یا مانع یا جلوگیری، آزاد، هرز یا ول شده.

an-argha, mfn.

غیر قابل تقویم، غیر قابل تخمین، بی قیمت.

an-argha-rāghava, n.

نام یک نمایشنامه تألیف murāri مربوط به رفتار رام چندر.

an-arghya, mfn.

غیر قابل تخمین، غیر قابل تقویم، قیمت ناپذیر.

an-arghya-tva, n.

تقویم نکردنی، غیر قابل تقویم.

an-ārtha, as, m.

بی ارزش، بی قیمت، عاری از فایده، بی فایده، بد، بدبخت، ناشی از بدبختی، بدبختی، مزخرف. چرند، بی معنی.

-kaṛ, mfn.

بی ثمر، غیر قابل استفاده، بی سود.

-tva, n.

بی فایده، بیهوده، بی استفاده.

-nāsin, mfn.

نا بود کننده یا ویران کننده دیو (پلید)؛ شیوا.

-bhāva, mfn.

دارای طبیعت بد، بدانندیش، از روی بدخواهی یا از روی عناد.

an-arthaka, mfn.

بی فایده؛ بی ارزش؛ بدبخت؛ بدبختی.

an-arthya, mfn.

بی فایده، ناسودمند.

an-arpaṇa, am, n.

عدم تسلیم، عدم واگذاری، بی صرف نظر، عدم رهایی، عدم تحویل.

an-arva, mf (ā) n., an-arvan, mfn.

غیر قابل مقاومت، غیر محدود، غیر مشروط یا مقید.

an-arvaṇa, m.

نام «پوشان» یکی از خدایان عصر ودایی.

an-arṣani, is, m.

نام دیوی که اندرا او را کشت.

an-arha, mf (ā) n.,

-an-arhat, mfn.

ناحق یا ناسزاوار، ناشایسته، بی لیاقت، بی صلاحیت، کم ظرف.

an-arhant,

ناسزاوار، ناشایسته، نالایق.

anala, m.

آتش، خدای آتش، نیروی هاضمه، نیروی گوارشی، شیرۀ معده، زرداب، صفرا، زهره، باد، نام وسودیو، نام یک مونی، یکی از هشت واسو، نام میمونسی، نام چند گیاه مختلف، حرف «Ṛ=Ṛ»، عدد ۳ (در علم نجوم)، پنجاهمین دور یا دوره بریهسپتی؛ سومین منزل قمر؛ پنجاهمین دوره ستاره مشتری.

-dā, mfn.

فرو نشانندن آتش، خاموش کردن، اطفاء، کشتن آتش (با آب)، فرو نشاننده آتش.

-dīpana, mfn.

تحریک هضم غذا یا گوارش، معدی، شکمی.

-prabhā, f.

نام گیاهی.

-priyā, f.

همسر اگنی.

-vāṭa, m.

نام قوم و شهر قدیم پتان (pattana).

anala-sāda, m.

بدهضمی، سوء هاضمه.

analānanda, m.

نام یک نویسنده مکتب فلسفی ویدانت مؤلف

vedānta-kalpataru کتاب  
an-alamkariṣṇu, mfn.

بی آرایش، زینت نیافته، نامزین، بی زیور.  
an-alam, adv.

غیرکافی، کم، به طور غیرکافی، نابسنده.  
an-alasa, mfn.

مراقب، مواظب، گوش به زنگ، بیدار،  
هوشیار.

analāyita,  
سلوک یا رفتار آتشگونه.

anali, is, m.  
نام درختی.

analiyate,  
همانند با آتش، شباهت با آتش،  
آتش‌پندار.

an-alpa, mfn.  
بسیار (از)، نه کم.

-ghosa, mfn.  
پرسر و صدا، پرخروش، جیغ و داد کن،  
پرسدا.

-jalpa, mfn.  
بسیار فضول، هرزه زبان، پرگو، ژاژزبان.

an-avakāsa, mf (ā) n.  
فاقد فرصت یا مجال یا موقعیت، ناخواسته،  
ناخوانده.

an-avagāhya, mfn.  
ژرف، غیر قابل عمق‌سنجی، پیمایش ناپذیر،  
ناپیمودنی.

avagīta,  
ملامت نشده، سرزنش نشده، بی سرزنش.

an-avagraha, mfn.  
عاری از نیروی مقاومت، غیر قابل مقاومت،  
غیر قابل پایداری، پایداری ناپذیر.

an-avacchinna, mfn.  
نامحدود، غیر محدود، بی‌هرزایی؛ نامشخص  
یا تهی از علامت تفکیک، تقسیم نشده.

an-avadya, mf (ā) n.  
سرزنش نکردنی، بی‌گناه، بی‌تقصیر؛ بدون  
سرزنش، بی‌آلایش، معصوم.

-ta, f = -tva, n.  
بی‌تقصیری، بی‌گناهی؛ بی‌عیبی.

anavadyānga, mf (i) n.  
دارای تن بی‌عیب یا اعضای سالم.

an-avadrāna, mfn.  
ناخواب‌آلوده، بی‌خوابی، خواب نرفتن.

an-avadhāna, am, n.  
بی‌توجه، بی‌اعتنائی، بی‌ملاحظه؛ غفلت‌کار،  
فراموشکار، بی‌مبالات، بی‌احتیاط.

-tā, f.  
سهو، غفلت، بی‌توجهی.

an-avadhi, mfn.  
نامحدود.

an-avana, mf (i) n.  
آن که کمک نکند، کسی که سبب بدبختی  
شود، سبب پریشانی، باعث گرفتاری، باعث  
شوربختی.

an-avabuddha,  
سوراخ نشده، بی‌ثقبه، بی‌منفذ، بی‌سوراخ.

an-avabudhyamāna, mfn.  
مختل شده، برهم‌خورده، وارینخته یا شوریده.

an-avabrava, mfn.  
بی‌تقصیر، بی‌گناه، سرزنش نکردنی، ملامت  
نکردنی.

an-avabhāsa, m.  
عدم ظهور، عدم بروز؛ ناپدیدار.

an-avama, mf (ā) n.  
غیرخفیف، بلند، بلند شده؛ صدای بلند.

an-avarata, mfn.  
لاینقطع، پی‌در پی، پیوسته، پیوستگی.

an-avalamba, mfn.  
بی‌بشتیانی، بی‌نگاهداری، بی‌نگاهداشت،  
بی‌تکیه‌گاه.

an-avalambana, am, n.  
استقلال، آزادی؛ عدم همبستگی به.

an-avalepa, mfn.  
تهی از روکش، جلانخورده، بی‌جلا، ناصاف،  
بی‌تصنع، ساده.

an-avalokayant,  
آن که اطراف خود را نمی‌بیند، آن که به  
پیرامون خود نگاه نمی‌کند.

an-avalobhana, am, n.  
نام یک تشریفات مذهبی یا رسوم خاصی که



زنان برای دفع حادثه ناگوار یا سقط جنین  
غیر عمدی (و از این گونه امور) برپا می-  
دارند.

**an-avasara, m.**

لحظه یا ساعت نامناسب، هنگام ناسازگاری  
یا نامساعد؛ زمان نامناسب یا نامساعد، عدم  
فراغت یا آسودگی، هنگام بدآوری، عدم  
آسایش.

**an-avasāda, m.**

رفاهیت، خیر، رفاه؛ آسایش، سلامت و  
تندرستی.

**an-avasāna, mfn.**

بی پایان، بی انتها، بی خاتمه، بی حد، بی مرگ.

**an-avaskara, mfn.**

روشن، تهی از چرک یا کثافت، پاکیزه یا  
تمیز، خالی از لکه یا غبار و خاک، ناپنهان،  
ناپوشیده غیر راز، آشکار.

**an-avastha, mfn.**

مختل، درهم (و برهم)، بی سامان، ناستوار،  
بی ثبات، ناپا برجای.

**an-avasthāna, mfn.**

ناستوار، بی ثبات، ناپایدار، تردید، شبهه،  
ناستواری، بی ثباتی.

**an-avasthiti, f.**

بی استواری، ناثباتی، بی دوامی، عدم آسایش.

**an-avahita, mfn.**

بی پروا، بی اعتنا، بی توجه.

**an-avahvara, mfn.**

کج، ناراست، نادرست، نازک، غیر سرراست.

**an-avāc, mfn.**

غیر گنگ، غیر لال، غیر صامت.

**an-avekṣaka, mfn.**

بی ملاحظه به، بی اعتنا، بی توجه به، بی دقت،  
آن که نگاه یا نظر نمی کند به.

**an-avekṣana, nt.**

بی قیدی، لاابالیکری.

**an-aśana, am, n.**

روزه، عمل پرهیز از طعام و شراب، پرهیز  
از خوردن.

**an-aśanāya, mfn.**

غیر گرسنه، ناگرسنه.

**an-asnat, mfn.**

ناخوردن، روزه گرفتن.

**an-asnan-t-sāṅgama, m.**

برگزاری مراسم یا تشریفات یک قربانی  
برای آتش در بامداد پگاه در خانه پیش  
از صرف صبحانه.

**an-asnāna, mf (ā) n.**

ناخوردن، پرهیز از خوردن غذا.

**an-aśva, mfn.**

نداشتن اسب یا بی اسبان، فاقد اسب یا اسبان.

**a-nasvara, mfn.**

فنا ناپذیر، نیستی ناپذیر، نیست نشدنی،  
معدوم نشدنی، زوال ناپذیر.

**an-asūya, mfn.**

غیر کینه توز، نامعاند، بی کینه، تهی یا آزاد از  
کینه یا بدخواهی؛ بی رشک یا حسد؛ نام یکی  
از دختران «دکشا»، نام یکی از دوستان شکنتلا.

**an-asūyaka, an-asūyu, mfn.**

فارغ از کینه توزی یا لجبازی؛ تهی از رشک  
یا حسد.

**an-a-suri, is, m.**

دانا، عارف، هوشمند، باهوش، غیر نادان.

**an-astha, an-asthaka,**

**an-asthan, -asthi, anasthika,**

**anasthi-mat, mfn.**

بی استخوان، فاقد استخوان.

**an-ahamkara, as. m.**

عدم متی، عدم خودخواهی؛ عدم خودستایی،  
عدم خودبینی یا خودپرستی، آزاد از تکبر  
و خودفروشی.

**an-ahamkrta,**

آزاد از تکبر یا خودبینی و عجب.

**an-ahamkr̥ti, is, f =**

**an-aṅhamkāra,**

آزاد از خودخواهی و عجب، فارغ از خود-  
پسندی و متی.

**an-aham-vādin, mfn =**

**an-ahamkr̥ta.**

**an-aham-buddhi, mfn.**

آزاد از تکبر یا غرور.

**an-ahan, as, n.**

بدون روز (بدون روز قربانی، بدون تجسم روز)، یک روز بد یا زیان آور یا شوم و یا روز بدشگون.

**anā, adv,**

بدین وسیله، بموجب این حکم، بدینسان، برآستی، راستی، حقیقاً، واقعاً، در واقع، همانا، هرآینه؛ بدینگونه، از این قرار، چنین، بدینسان، بدین معنی که، بنا براین.

**an-ākāra, mfn.**

بی شکل، فاقد صورت مشخص، بی ریخت، بدشکل.

**an-ākārīta, mfn.**

عدم ادعا، نخواست، مطالبه نشده، دعوی نشده.

**an-ākāla, as, m.**

نابهنگام، زمان نامساعد، کمیابی، قحطی، قحط، قحط سالی، غلا، گرسنگی، تنگسالی.

**an-ākāṣa, mfn.**

غیر اثیر، فضا (اتمافر) غیر روشن یا نا-شفاف، تاریک، تیره، مات، غیر شفاف، کدر، بدون اثیر یا فضای آزاد؛ فضای غیر آزاد، خلاء؛ فضای خالی.

**an-ākula, mf (ā) n.**

ناآشفته، نامشوش، ناهراسان، مطمئن، خاطر جمع، آرام.

**an-āktākṣa, mfn.**

باچشمان بدون بزک، بادیدگان بدون سرمه.

**an-ākṛānta, mfn.**

حمله ناپذیر، هجوم ناپذیر، غیر قابل حمله.

**an-ākṣārita, mfn.**

بی سرزنش، بی عیب جویی، بی رسوایی، بی-توبیخ، بدون ملامت.

**an-āga, mf (ā) n = an-āgas mfn.**

بی تقصیر، بی گناه.

**an-āgata,**

نیامده، هنوز نرسیده، آینده، مستقبل، ناشنایی، واصل نشده، نیاموخته، یادنگرفته، ناشناخت، گمنام.

**anāgatābādha, m.**

دردسر آینده یا زحمت و سختی آینده.

**an-āgata-vidhātri,**

دوران دیش، آینده نگر، نام یک ماهی.

**an-āgati, is, f.**

عدم ورود، عدم دخول، عدم حصول.

**an-āgama, as, m.**

عدم ورود، عدم دخول، عدم حصول، عدم دستیابی، عدم اکتساب، زمان غیر حال.

**an-āgamyā, mfn.**

غیر قابل سرزنش، سرزنش ناپذیر، توبیخ ناپذیر؛ نائل نشدنی، غیر قابل دسترسی، غیر قابل دستیابی.

**an-āgas, mfn.**

بی گناه، معصوم، بی تقصیر.

**anāgas-tva, n.**

بی گناهی، بی تقصیری

**an-ācāra, as, m.**

بد تربیت شده، رفتار یا سلوک عکس‌رغم عادت یا سنت یا قواعد متداول یا قانون.

**an-ājñā, f.**

عدم اجازه، عدم رخصت.

**an-ājñāta, mfn.**

ناشناخته، مجهول، گمنام، ناشناس، ناشناخت.

**an-ādhyā, mfn.**

غیر ثروتمند، نادار، ناتوانگر، نادولتمند، غیر غنی، بی چیز، بینوا، فقیر، تنگدست.

**an-ātapa, as, m.**

آزاد از فروغ یا شعله آفتاب؛ سایه، سایه دار.

**an-ātman, ā, m.**

نا خود، دیگر، یکی دیگر، غیر معنوی، غیر روحی، مادی، تهی از روح یا منز یا ذهن یا خاطر.

**an-ātma-jña, mfn.**

(در ترکیب به جای an-ātman).

تهی از دانش معنوی یا دانش واقعی.

**an ātmaka, mfn.**

غیر واقعی، وهمی، واهی، تصویری.

**an-ātmyā, mfn.**

غیر شخصی، فاقد شخصیت.

**a-nātha, mf (a) n.**

فاقد پدر یا سرور یا شوهر یا قیم، یتیم، بینوا، فرومانده، بیوه، بینوایی، بدون نگهدار، بدون پشتیبان، بدون یاور.

a-nāda, as, m.  
بی صدا (در تلفظ حروف حلقی)

an-ādara, as, m.  
بی احترامی، بی حرمتی، اهانت

an-ādarāṇa, am, n.  
غفلت، مسامحه، بی اعتنا، بی ادب، توهین آمیز

an-ādi, mfn.  
بی آغاز، آن که آغاز و انجامی ندارد؛ جاودانی

-nidhana, mfn.  
آن که آغاز و انجام ندارد، ویشنو

an-ādi-pravaha,  
بی در پی و دایمی (مثل روز و شب) بی-  
نهایتی ادوا، گردش روز و شب بطور مستمر

-mat, mfn.  
بدون آغاز، بی آغاز

a-nādita,  
بی صدا، بی آواز

anādy-ananta, mfn.  
بی آغاز و بی انجام، ازلی و ابدی، جاویدان

an-ādyanta, mfn.  
بدون اول و آخر، ازلی و ابدی

an-ādiṣṭa, mfn.  
بی دستور، بی حکم، بی فرمان

an-ādinava, mfn.  
بی گناه، بی خطا، بی تقصیر

an-ādeya, mfn.  
نالایق یا نامناسب، ناپذیرا، ناپسندیدنی،  
ناروا، ناپسندیده، غیر جایز

1- an-ādya, mfn = ādi.  
2- an-ādya, mf (ā) n (= an-adya)  
غیر قابل اکل، نامآکول، ناخوردنی

an-ādhi, mfn.  
بدون غصه، بی غم، بی باک

an-ādhrṣṭa, mfn.  
شکست ناپذیر، مغلوب نشدنی، آسیب ناپذیر،  
بی عیب، نامعیوب، جلوگیری، منع

an-ādhrṣṭi, m.  
نام پسر شورا (sūra)؛ پسر اوگرسن  
(سردار کوروان در جنگ بزرگ مهابهارت)

an-ādhrṣya, mfn.  
شکست ناپذیر، مغلوب نشدنی، نزدیک

نشدنی، غیر قابل دسترسی، غیر قابل وصول

an-ānata, mfn.  
نازبون، نافروتن، ناپست؛ ناشکسته نفسی،  
نامتواضع، نام یک ریشی سامودا

an-ānamya,  
نرم نشدنی، غیر قابل انحناء، انحنای ناپذیر،  
سخت

an-ānukṛtya, mfn (ānu برای anu)  
غیر قابل تقلید، غیر قابل پیروی، بی مانند،  
بی نظیر

an-ānujā, f.  
(وجود) خواهر غیر جوان

an-ānuda, mfn.  
خودسر، سرسخت، خودرأی، لجوج، کله شق

an-ānupūrvya, am, m.  
جدا کردن اجزای مختلف واژه های مرکب  
(چند جزئی) با دخالت دادن کلمات دیگر

an-ānubhūti, is, f.  
عدم توجه، بی توجهی، بی اعتنائی، فرو-  
گزاری، غفلت، اهمال، سر به هوا، مسامحه کار

an-āpad, t, f.  
عدم بدبختی یا بیچارگی، عدم شوربختی یا  
بلا و آفت

an-āpāna, as, m.  
نام یک شاهزاده ای

an-āpi, mfn.  
فاقد دوست یا دوستان (اندرا)

an-āpta, mfn.  
ناشی، بی مهارت، بی دست و پا، بی عرضه

an-āpti, ie, f.  
ناحصول، غیر قابل دست یابی، غیر مکتسب

an-āpya, mfn.  
نایافتنی، غیر قابل حصول

anābayu, m.  
نام گیاهی

a-nāman,  
بی اسم، بی نام، مجهول؛ نامشهور، ناشناس،  
به صیغه مؤنث، انگشت انگشتری (انگشت  
چهارم دست چپ یا انگشت بنیام (بنصر))

anāma-tva, n.  
ناشناس، بی نام و نشان

**a-nāmaka, mfn.**

بی نام، مجهول، نامشهور، ناشناس.

**a-nāmika,**

انگشت بنیام (بنصر).

**an-āmaya, mf (ā) n.**

نازیان آور، غیر مضر، غیر کشنده، فارغ یا آزاد از ناخوشی، سالم، سازگار صحت بخش، سودمند.

**a-nāma-rūpa, mfn.**

دارای اشکال گونه‌گون.

**an-āmayitnu, mfn.**

سازگار، گوارا، سالم، سودمند، علاج بخش، دارای خاصیت درمانی، شفا بخش.

**an-āmisa, mfn.**

بی قید، لاقید. بی غرض، بی غرضانه؛ غیر ذی نفع، بی مصرف؛ بی گوشت، بدون گوشت یا مغز.

**an-āmṛṣṭa,**

لمس نشده، برخورد یا تلاقی نکرده.

**an-āmnāya, m.**

غیر سنت، غیر حدیث، غیر روایت، بی سنت، بی رسم.

**a-nāya, mfn.**

تهی از دانش سیاسی، بی بهره از دانش سیاسی، محروم از علم سیاست.

**a-nāyaka, mfn.**

بدون راهنما، بدون بلد یا هادی.

**an-āyata, mfn.**

متصل؛ جدا نشده؛ کوتاه (مدت).

**an-āyati-kṣīma, mfn.**

ناسودمند برای آینده یا زمان آتی.

**an-āyatta, mfn.**

مستقل، آزاد، نظارت نشده، غیر قابل نظارت.

**an-āyāsa, as, m.**

عدم کوشش یا جد و جهد، آسانی، سهولت، عدم تمرین یا مشق، بیهودگی، غفلت، مسامحه.

**an-āyudha, mfn.**

بدون سلاح، خلع سلاح.

**an-āyuṣya, mfn.**

مضر به حیات، زیان آور به زندگی، مضر یا کشنده (به عمر دراز).

**an-ārata, mfn.**

بدون انقطاع، بدون تداوم، بی بی در بی.

**an-ārambaṇa, mfn.**

بدون اتکا، بی تکیه‌گاه، بی پشتیبان.

**an-ārambha, as, m.**

بی آغاز، بی ابتدا.

**an-ārogya, am, n.**

ناخوشی، بیماری، حالت تهوع.

**an-ārjava, am, n.**

ناراست، کج، رفتار تقلبانه، کژی اخلاقی یا جسمانی.

**an-ārta, mfn.**

غیر ناخوش، سالم، خوب.

**an-ārya, mfn.**

نامحترم یا ناآبرومند، پست، غیر آریایی، بومی، بیچاره، بینوا.

**an-ārṣa, mfn.**

غیر متعلق یا وابسته به «ریشی» یا به سرودهای ودایی؛ غیر مرتبط با مجموعه سرودهای ودایی.

**a-nāla, mfn.**

بدون ساقه، بدون ساق.

**an-ālakṣya, mfn.**

نامرئی، ندیدنی، غیر قابل رؤیت.

**an-ālamba, mfn.**

بی پشتیبان، بی حامی، بی تکیه‌گاه.

**an-ālambukā, an-ālabhukā, f**

«لمس ناپذیر» (زن در مدت طمث یا قاعدگی).

**an-ālāpa, mfn.**

غیر پر حرف، ناوراج، کم حرف، کم گوی، کم گفتار، کم سخن، خاموش، (as) خاموشی، کم حرفی، سکوت، آرامش.

**an-ālocita, mfn.**

نادیده، مشاهده نشده، بی احتیاط یا بی تدبیر، بی ملاحظه.

**an-āvartin, mfn.**

عدم بازگشت، آن‌که مراجعت نمی‌کند.

**an-āviddha, mfn.**

نامجروح، نازخمدار.

**an-āvila, mfn.**

پاک، صاف، ناگل آلوده، ناتیره، غیر کدر، روشن.

**an-āviṣ-krta,**

غیر آشکار، ناآشکارا، ناپیدا.

**an-āvṛta, mfn.**

آشکار، پیدا، آزاد، پنهان نشده، رک، بدون شرط یا قیدی، لا به شرط.

**an-avrṣṭi, f.**

خشکی (هوا)، نباریدن باران.

1- **an-āṣa, mfn.**

ناامید، مأیوس، نومید.

2- **a-nāṣa, mfn.**

ویران یا خراب نکردن، نابود نساختن، از بین نبردن.

**an-āṣaka, am, n.**

روزه، پرهیز از اکل یا شرب، احتراز از خوردن، پرهیز یا امتناع از خوردن غذا تا رسیدن مرگ.

**anāṣakāyana, n.**

روش روزه گرفتن، راه و رسم یا آداب روزه گرفتن، احتراز از خوردن.

**an-āsin, mfn.**

ناخوردن، نخوردن، عدم اکل، آن که چیزی نمی خورد.

**an-āṣvas, vān, uṣī, vat,**

آن که چیزی نخورده، روزه گیر.

**an-āṣis, mfn.**

غیر مرغوب، ناپسندیده، نامطلوب، ناخوش آیند، ناخواستنی.

**an-āsu, mfn.**

غیر چابک، غیر جلد یا فرز، غیر تندوتیز.

**an-āscarya, mfn.**

شگفت آور، عجیب، غریب، شگفت انگیز.

**an-āsramin, ī, m.**

مرتاضی که دوران چهارم عمر خود را در آشرام می گذراند و دیگر خود را متعلق به هیچیک از چهار کاست مذهبی هندو نمیداند، شیدالهی (تقریباً).

**an-āsrāma-vāsa, =**

**an-asrame-vāsa, as, m.**

کسی که خود را متعلق به هیچ آشرامی نداند، عدم اقامت در محل معینی در آخرین دوره زندگی (شیدالهیان یا سناسیان هندو).

**an-āsrāya, as, m.**

بی پشتیبان، بی نگاهدار، بی حامی، به خود

وابسته، روی پای خود ایستاده (بی یاری یا تقویت دیگری)، انزوا، کناره گیری.

**an-āśrita; mfn.**

فاقد پشتیبان، بی پشتیبان، بی نگاهدار، متکی به خود، آن که از دیگری طلب یاری و مساعدت نکند.

**an-āśvāms, mfn.**

آن که نخورده؛ ناخورنده، غیر خورنده.

**a-nāṣṭra, mfn.**

مصون یا آزاد از خطرات یا آزاد از حریفان یا دشمنان و یا مخالفان.

**an-ās, mfn.**

فاقد دهان یا چهره، فاقد دهان یا صورت (نام دیوی).

**a-nāsa, mfn.**

بدون بینی یا دماغ، بی بینی، بی دماغه.

**an-āsaṅga, m.**

تردید، شبهه، عدم تحقق، نامعلومی، نا پایداری زندگی.

**a-nāsika, mfn.**

بی دماغ، بی بینی، بدون دماغ یا بینی.

**an-āsādita, mfn.**

جایی که او را نمی یابند، عدم وجود، به دست نیامده، عدم رویارویی، عدم برخورد یا مواجهه.

**an-āsādya, mfn.**

ناائل نشدنی، در دسترس قرار نگرفتنی، غیر قابل حصول، به دست نیاوردنی.

**an-āstika, mfn.**

بی دین، قائل به عدم وجود خدا.

**an-āstirṇa,**

برهنه، بی جامه، فاقد پوشش.

**an-āsthā, f.**

بی ثباتی، بی قیدی، سهل انگاری، بی علاقگی، بی تفاوتی، خونسردی.

**an-āsthita,**

(مکان یا جای) تصرف یا اشغال نشده.

**an-āhata, mfn.**

نزده، ضربت نخورده، چهارمین دایره عرفانی بدن، آوازی که بدون زدن یا برخورد پیدا شود، آواز روحانی، نو (مثل پارچه)، زده نشده، سلطان الاذکار.

**-nāda, m.**  
 آوازی که تولید شود از برخورد و حدود  
 با چیزی به مثل خودش. آواز یا صدای  
 اوم (om)، (آلت موسیقی).  
**-sabda,**  
 آواز مطلق.  
**an-āhavanīya, as, m.**  
 ناآهونیه.  
**an-āhāra, as, m.**  
 عدم گرفتن خوراکی یا غذا، پرهیز از  
 خوردن غذا، خودداری از خوردن غذا، عدم  
 ضبط یا تصرف؛ عدم تولید یا فرآوری، آن  
 که از خوردن غذا پرهیز کند، پرهیزکننده  
 از خوردن غذا.  
**an-āhārin, mfn.**  
 پرهیز از خوردن غذا؛ پرهیز، ریاضت، روزه.  
**an-āhārya, mfn.**  
 تولیدناپذیر، غیر قابل تولید، عدم تصرف  
 یا مصادره؛ ناخورده.  
**an-āhitāgni, is, m.**  
 آن که آتش مقدس را نگاهداری نکند.  
**an-āhuti, f.**  
 عدم ایثار، قربانی نامستحق و یا ناقبول،  
 ناقربانی، قربانی نامطلوب.  
**an-āhuta, a.**  
 ناقربان کرده، بدون ایثار.  
**an-āhūta, mfn.**  
 دعوت نشده یا ناخوانده.  
**anāhūtopajapin, m.**  
 قربانی ناخواسته برای خودستایی، قربانی  
 نامطلوب‌مراپی، قربانی که برای رضای خدا  
 به عمل نیاید بلکه برای خودستایی و برپایه  
 ریا و خودنمایی صورت بگیرد.  
**an-āhvāna, nt.**  
 عدم ادای شهادت یا عدم ابراز یا ارائه سند  
 (در دادگاه).  
**a-nikāmatas, adv.**  
 بی‌اختیار، بطور غیرارادی یا غیرعمدی.  
**a-nikṛti, f.**  
 آبرومندانه، شرافتمندانه، افتخارآمیز،  
 شرافت، شرافتمآیی، لایق احترام.

**a-niketa, a-niketana, mfn.**  
 بی‌ماوی، بی‌مسکن، بی‌خانه، بی‌مأمن، بی-  
 پناهگاه.  
**a-nikṣipta-dhūra, as, m, n.**  
 نام یک «بودهیستوا» یا مقام مذهبی بودایی‌ها  
 (بودیست مقدس).  
**a-nigūḍham, adv.**  
 آشکارا، علناً، رک، بطور آشکار.  
**a-nigraha, mfn.**  
 عدم نگاهداری یا جلوگیری (از خشم یا از  
 هوای نفس)، خودداری، منع، عدم مهار یا  
 ضبط (نفس یا خشم).  
**an-iṅga, an-iṅya, mfn.**  
 تقسیم‌ناپذیر (گفته می‌شود در مورد کلمات  
 یا واژه‌ها).  
**an-iṅgayat, mfn.**  
 تقسیم یا بخش نکردن، جدا نکردن.  
**an-iccha, an-icchaka,**  
**an-icchat, mfn.**  
 بی‌عهد یا بی‌پیمان، غیر مشتاق، ناخواهان،  
 نامایل، ناخواستار، ناآرزومند.  
**an-icchā, f.**  
 عدم خواهش یا بی‌نیت، عدم عمد یا قصد،  
 بی‌علاقگی، سهل‌انگاری عمل نخواستن.  
**an-icchu, mfn = an-iccha.**  
 ویشنو.  
**a-nijaka, mfn.**  
 وابسته یا متعلق به دیگری، عدم اتکا به  
 خود، نامتکی به خویشتن.  
**a-nitya, mfn.**  
 غیرابدی، ناجاودانی، تلف‌شدنی، از بین  
 رفتنی، زودگذر، فانی، ناپایدار، اتفاقی،  
 گاهگاهی، بی‌ثبات، نامعلوم، تغییرپذیر،  
 معمولی، غیر ثابت، اجباری، بی‌دوام.  
**-karman, n, -kriyā, f.**  
 پرستش یا عبادت وابسته به موقعیت خاص،  
 عبادت وابسته به برخی مواقع یا گاه و  
 بیگاه، قربانی برای نیت ویژه‌ای.  
**-tā, f, tva, n.**  
 موجود ناپایدار، موجود فانی، هستی یا  
 موجود زودگذر.

- bhāva, m.  
 ناپایداری، فناپذیری.
- sama, m.  
 سفسطه، مغالطه.
- sama-prakaraṇa, n.  
 بخشی از مکتب فلسفی «نیایه» (nyāya) که در باره سفسطه و یا مغالطه گفت و گومی کند.
- a\_nidāgha-didhiti,  
 ماه، قمر.
- a\_nidāna, mfn.  
 بی سبب، بی علت، بیخود، بی جهت؛ بی پایه، بی اساس.
- a\_nidra, mf (ā) n.  
 بی خواب، بیدار شده، (ā) بیخوابی.
- a\_nidrita, mfn.  
 بیدار، بی خواب، بیدار شدن.
- an\_ina, mfn.  
 بی نیرو، بی قوت، کم زور، ناتوان، ضعیف.
- a\_nindā, f.  
 بی سرزنش، بی عیب جویی، بدون ملامت.
- a\_nindaniya, mfn.  
 سرزنش ناپذیر، غیر قابل تو بیخ، غیر قابل ملامت؛ غیر مقصر، بی گناه.
- a\_nindita, mfn.  
 غیر قابل سرزنش، سرزنش نکردنی، پاکدامن، بافضیلت.
- an\_indraka, mfn.  
 بدون اندرا.
- an\_indhana, mfn.  
 (آن که می سوزاند) بدون ماده محترقه یا سوختنی؛ بدون ماده محترقه یا سوختنی.
- a\_nipāta, as, m.  
 بی مرگ، نامرگ، دوام حیات یا زندگی.
- a\_nipāna,  
 تشنگی، عدم آشامیدن؛ آب نیاشامیدن.
- a\_nipuṇa, mfn.  
 ناماهر، بی مهارت، ناشی، بی دست و پا.
- a\_nibaddha,  
 نامقید، عدم تقید، لاابالی، بی اعتنا به اصول یا قیود (اخلاقی)، ناچسبیده، عدم ارتباط (مطالب).
- a\_nibanadhana, mfn.  
 بی دلیل، بی علت. بی موجب، بی انگیزه، بی داعی.
- a\_nibhrta, mfn.  
 منقول، متحرک، در جنبش، سیار، ناپایدار، بی استحکام. غیر ثابت.
- a\_nimantrita,  
 دعوت نشده، غیر مدعو، نامهمان.
- a\_nimitta, mfn.  
 بی سبب، بی انگیزه، بدون سابقه، بی مقدمه، بی نشانه بد (ناخوشی).
- a\_nimṣ, m.  
 خدا.
- a\_nimiṣa, mfn.  
 بیدار، هوشیار، گوش به زنگ، نگاه کردن به طریق تداوم، نگاه پی در پی، باز (چشم یا گل)، نام یکی از خدایان هندو، ماهی، آن که چشمان خود را نمی بندد.
- kṣetra, mfn.  
 قلمرو ویشنو، کشور ویشنو، مرز و بوم ویشنو.
- animiṣekṣana, mf (ī) n.  
 دارای چشم های ثابت یا چشم های غیر سیار.
- a\_nimeṣa,  
 آن که چشمان خود را نمی بندد، یا آن که چشمان خود را بهم نمی گذارد.
- a\_niyata, as, mfn.  
 غیر ثابت، نامیزان، بی قاعده، خلاف عادت یا قاعده، بی رویه، بی ترتیب، بدون نظارت یا بازرسی، نامعمول، غیر عادی، حادثی، عارضی. تصادفی، عدم منع از.
- aniyatātman, mfn.  
 روح سرکش، آن که نفس اماره یا روح خود را نتواند مهار کند.
- a\_niyantraṇam, adv.  
 بدون قید یا شرط، آزادانه، بی تکلف.
- a\_niyama, m.  
 عدم بازرسی (کنترل) یا جلوگیری؛ نامعلومی یا تردید. امر غیر مسلم یا چیز نامعلوم، بی قیدی، بهل بشویی.
- a\_niyamita, mfn.  
 خلاف قاعده، بی رویه، غیر منتظم، عدم نظم

تفسیر ناپذیر.  
**a-niryukta, mfn.**  
 بی‌معین، بی‌گماشته، غیرمنصوب؛ عدم آشنا  
 یا محرم، غیر خودمانی، بی‌یاور.  
**a-niyoga, as, m.**  
 نظم یا فرمان نامناسب، ترتیب یا دستور  
 ناشایسته؛ انضباط نامناسب.  
**a-nirukta, mfn.**  
 تفسیر نشده، نامشروح، ناموصوف، غیر  
 مشخص، نامعلوم، وصف ناپذیر، نگفتنی.  
**a-niruddha, mfn.**  
 غیرممنوع، آزاد، حکومت ناپذیر،  
 فرمانرایی ناپذیر، خودرأی، نام پسر  
 «پردیومنه» (pradyumna) در صورت یا  
 شکل «کام» و شوهر «uṣā»؛ نام یک ارهت.  
**a-nirjita,**  
 فتح نشده، غیرمفتوح، گشوده نشده.  
**a-nirṇaya, as, m.**  
 نامعلومی، تردید، دو دلی، امر نامعلوم،  
 سستی تصمیم، امر نامسلم.  
**a-nirṇīta, mfn.**  
 نامعلوم، نامعین، نامسلم.  
**a-nirdayam, adv.**  
 با نرمش، با آرامی، با ملایمت، با شیرینی  
 یا حلالت، با ملاحظت یا مهربانی، با گفتار  
 ملاحظت آمیز.  
**a-nirdaṣa, mfn.**  
 آن که مدت ده روز ناپاکی را به پایان  
 فرسانیده (ده روز بعد از تولد نوزاد یا ده  
 روز پس از مرگ).  
**a-nirdiṣṭa, mfn.**  
 غیرصریح، نامعلوم، نامتقن.  
**a-nirdiṣya, mfn.**  
 تعریف ناپذیر، توضیح یا تفسیر ناپذیر،  
 غیر قابل تشخیص.  
**a-nirdeṣa, as, m.**  
 عدم نظم یا ترتیب، عدم (وجود یا اجرای) قانون.  
**a-nirdeṣena, adv.**  
 بدون ورود در جزئیات.  
**a-nirdeṣya,**  
 غیر قابل تشخیص، تعریف ناپذیر، توضیح یا

تفسیر ناپذیر.  
**a-nirbandha-ruṣ, mfn.**  
 عدم ضبط یا مهار کردن خشم و غضب.  
**a-nirbhinna,**  
 ناگسسته، قطع نشده، بلاانقطاع.  
**a-nir-bheda, as, m.**  
 حجاب برداشتن، آشکار نکردن، نمودار  
 نکردن، هویدا نکردن، پدیدار نکردن.  
**a-nirmala, mfn.**  
 کدر، آلوده، ناپاک، پلید، کثیف، چرکین.  
**a-nirmālyā, f.**  
 نام گیاهی.  
**a-nirlodita, mfn.**  
 عمیقاً کشف نشده، از بن کشف نشده، به‌طور  
 کامل آزمایش یا امتحان نشده.  
**a-nirvacanīya, mfn.**  
 غیرمذکور؛ نام نبرده، غیر قابل ذکر؛ تشریح  
 یا وصف ناپذیر، نامعلوم.  
**a-nirvācyā, mfn = a-nirvacanīya.**  
**a-nirvāṇa, mfn.**  
 خاموش نشده (چراغ یا آتش)، غروب نکرده،  
 گم نشده. ناپدید نشده، نمرده، آرام نشده.  
**a-nirvṛtta, mfn.**  
 ناکامیاب، ناخشنود، ناراضی.  
**a-nirvṛti, is, f.**  
 ناراضیتی، ناخشنودی.  
**a-nirveda,**  
 جرئت، جسارت، اعتماد به خود، اعتماد به  
 نفس.  
**anila, as, m.**  
 باد، ریح، هوا یا باد؛ خدای باد؛ یکی از  
 چهل و نهمین بادها؛ یکی از هشت شبه خدا  
 یا نیمه خدا (در ادب هندو)، واسوها؛ یکی  
 از چهار آبگونه تن که قدمات طبایع چهار-  
 گانه یعنی خون و بلغم و صفرا و سودا  
 (rasas) را منبعث از آنها می‌پنداشتند، نام  
 یک ریشی، نام افرادی چند، نام حرف «y»،  
 عدد ۴۹، نام یک راکشر.  
**-kumāra, as, m, pl.**  
 (به صیغه جمع) «بازدادگان»، نام دسته‌ای  
 از موجودات الهی، جین.



-ghna, mfn.  
 بیچاندن یا تنظیم بهم ریختگی (که در اثر  
 برخاستن باد تند یا طوفان حادث می‌شود).  
 -ghnaka, m.  
 نام درختی.  
 -prakṛti, mfn.  
 دارای طبیعت متغیر هوایی یا طوفانی، نام  
 ستاره کیوان (زحل).  
 -sakha, -sārathi, m.  
 دوست باده، نام آتش، آتش و خدای آتش.  
 -han, -hṛti, mfn = -ghna.  
 anilātmaja, m.  
 پسر باد، زاده باد (لقب «هنومت» یا «بهم»  
 یکی از پاندوان).  
 anilāntaka, m.  
 نام گیاه «انگودی» (iṅgudī) یا  
 (aṅgāra-puṣpa).  
 anilāsana, m.  
 مار.  
 anilāyana, n.  
 راه جریان باد، مسیر باد.  
 anilāhati, f.  
 وزیدن تند باد، تغییر ناگهانی وضع هوا در  
 اثر وزش تندباد؛ تندباد (ضربت باد).  
 a-nilambha-samadhi, is, m.  
 نوعی مراقبه یا استغراق عجیب ویژه  
 زاهدان (بودایی)، عدم تحمل شرایط  
 سنگین آداب مراقبه یا استغراق.  
 a-nilaya, mf (ā) n.  
 بی‌خانه، فاقد استراحت‌گاه، بی‌قرار،  
 بی‌آرام، بی‌تاب.  
 a-nilayana, am, n.  
 بی‌خانه یا پناهگاه، بی‌پناه یا بی‌منزل.  
 a-nivartana, mfn.  
 ثابت قدم، پایمرد، استوار، عدم فرار، عدم  
 برگشت؛ پایداری؛ عدم عقب‌نشینی.  
 a-nivartin, mfn.  
 دلیر، شجاع، دلیرانه؛ عقب‌ناشین، آن‌که  
 (در جنگ) فرار نمی‌کند.  
 anivarti-tva,  
 عدم عقب‌نشینی، دلیرمقاوم.

a-nivista,  
 ازدواج نکرده، مرد مجرد.  
 a-nivṛtta, mfn.  
 آن‌که (در جنگ)، عقب‌نشینی نکند، شجاع،  
 دلیر، رزمنده‌ای که هرگز پشت‌به‌دشمن نکند.  
 a-nivedaka, mfn.  
 آن‌که نمی‌شناساند، آن‌که ارتباط برقرار  
 نکند، آن‌که گزارش ندهد. عدم اعلام یا  
 انتشار، عدم اطلاع.  
 a-nivedita, mfn.  
 ناگفته، گوش‌زد نشده، عدم‌مذکور، عدم‌یادآوری.  
 -vijñāta, mfn.  
 علم لدنی؛ دانش ناگفته یا دانشی که از کسی  
 فرانگرفته شده است، دانش الهامی و هر چیزی  
 که شخص بی‌تعلیم از طریق الهام فراگرفته باشد.  
 a-nivedya, adv.  
 عدم اعلام، عدم آگاهی، عدم اخبار.  
 a-nisa, mfn.  
 شب زنده‌داری، بیخوابی، بی‌قراری؛ مدام،  
 پی‌در‌پی؛ ناگسیخته، نامقطوع، متناوب؛  
 (am) پیوسته، لاینقطع، مستمر.  
 a-niscaya, m.  
 عدم تصمیم، دودلی، بی‌عزمی بی‌تصمیمی.  
 a-niṣiṭa,  
 پیوسته، لاینقطع، پی‌در‌پی، مدام.  
 -sarga, mfn.  
 پیوسته جاری، پیوسته روان، همیشه روان،  
 لاینقطع یا مدام در طنینان (رودخانه).  
 a-niṣam, mfn.  
 قطع نشده، مسلسل، پی‌در‌پی.  
 a-niścita, mfn.  
 نامحقق، نامعلوم، نامسلم، نامعین.  
 a-niścintya, mfn.  
 درک نکردنی، نفهمیدنی، درک‌ناپذیر، غیر  
 قابل فهم یا درک، نامفهوم، دور از فهم.  
 a-niḥseṣita, mfn.  
 به کلی نابود نشده، کاملاً زیرورو نشده.  
 a-niṣiddha, mfn.  
 ناممنوع، غیرحرام، مباح، روا، جایز.  
 an-ista, mfn.  
 نامطبوع، ناخواسته، ناخوش‌آیند، زیان‌آور،

نامساعد، بد، خطا، اشتباه، غلط، سهو،  
خلاف قانون، بدبختی.

-graha, m.

ستاره نحس، ستاره شوریختی.

-phala, n.

پی آمد بد، دست آورد بد، نتیجه بد.

-hetu, m.

فال بد، نشانه بد، پیشگویی بد.

a-ni(h)ṣṭhitāsa, mfn.

آن که قطع امید نمی کند، آن که امید خود  
را از دست نمی دهد، عدم قطع امید، آرزومند.

a-niṣṇa, a-niṣṇāta, mfn.

خام دست، بی تجربه، بی مهارت، غیرمتخصص.

a-niṣpattī, is, f.

نا تمام، ناقص، غیرکامل، انجام نشده،

تکمیل نشده، ناتمامی، انجام نشدگی.

a-niṣpanna, mfn.

نا تمام، ناقص، تکمیل نشده، معیوب.

a-niṣyanda, mfn.

بدون عرق، بدون خوی.

a-niṣṛṣṭa, mfn.

نامأذون، بدون دریافت اذن، بدون دریافت

اجازه، بی رخصت.

a-nisarga, mfn.

غیرطبیعی، نامشروع.

a-niḥata,

کشته نشده، زده نشده.

a-nika, m, n.

ارتش، لشکر، سپاه، گروه، دسته، مجموع

سپاهیان یا رزمندگان، جلو، ظاهر، نمایان،

جبهه، نیروهای مسلح، جنگ، زد و خورد،

نبرد، نزاع، صف.

anikāgra, nt.

جبهه جنگ.

anikini, f,

یک ارتش، گروه، نیرو، قوا، نیروها، قسمت

یا بخشی از نیروهای مسلح.

a-niḍa, mfn.

بدون آشیان، بی آشیانی، بی لانه.

a-niti, is, f.

ناشایستگی، سخن یا کار ناشایسته، هرزگی،

بداخلاقی، ستمگری، بی عدالتی، سلوک یا  
رفتار دیوانگی، رفتار یا سلوک ناشایسته.

an-īti, is, f.

برکنار یا آزاد و یا فارغ از یک فصل یا

موسم پر بلا یا مصیبت آمیز.

-sastra-jñā, mfn.

نا آشنا با علوم یا اصول نظری سیاست.

an-īrṣa, mfn.

بی شباهت، غیرمشابه، بی مانند.

anīla-vājin, m.

ارجونا (ارجن = arjuna) یکی از پنج

برادر پاندوان و قهرمان جنگ مهابهارت.

an-īṣa, mfn, as, ā, f.

آن که سرور برتر یا والاتر نیست، عاجز،

ضعیف، بی نفوذ، بی اقتدار.

an-iṣvara,

بی مافوق، بی برتر، بی والاتر، بی نیرو،

ضعیف، ناتوان، بی تعلق یا بی ارتباط به

الوهیت، برپایه الحاد یا وابسته به انکار خدا.

an-iha, mfn.

بی میل، بی توجه، بی علاقه، بی تفاوت، بی اثر.

an-ihita, mfn.

نامطبوع، ناسازگار، ناپسند، بی خواهش،

ناخوش آیند.

anu = aṇu.

anu, us, m

مرد غیر آریایی، نام پادشاهی (یکی از پسران

یپاتی = ججاتی)، یکی از قبایل غیر آریایی.

anu, adv.

(این کلمه پیشوندی است که بر سر برخی

از افعال و اسامی برای بیان معنی ویژه ای

در می آید) بعد از آن، سپس، بعداً، آینده،

روی، به سوی، به طرف، درباره، نزدیک به،

جلو، پیش، همراه، کنار، از درازا، از طول،

بلند، دراز، در زیر، زیر، پایین تر، مادون،

وابسته، با، آخر، از نو، عقب، در زمان؛

بنابراین، برای، به جهت، پشت.

anu-ka, mf (ā) n.

مادون، وابسته.

anu-kaccam, adv.

روی ساحل، در کنار (دریا یا رودخانه).

**anu-tamām, adv.**

بیشترین، بیش‌تر از همه، زیادترین یا زیادتر.

**anu-kathana, am, n.**

گزارش، گزارش منظم یا مرتب، گفت‌وگوی،

گفت‌وشنید، مکالمه، محاوره؛ روایت، حکایت.

**anu-kanakhalam, adv.**

روی یا بالای «کنه‌کهل»

(محل شستشوی معروفی در کنار رودخانهٔ

مقدس گنگ که هندوان در فصول معین

برای شستشو و استحمام و غسل به آن جای

می‌روند و مراسم مذهبی خود را برپا می-

دارند)؛ نام‌کوهی واقع شده در منطقهٔ هر دوار.

**anu-kaniya, ān, asi, as.**

جوانترین از (دیگران).

**anu-√kam,**

خواهش کردن، تمایل داشتن.

**anu-kāma, as, m. mfn.**

میل، خواهش؛ خوش‌آیند، مطبوع، دلپذیر.

**anu-kāmin, mfn.**

مایل، مشتاق، آرزومند.

**anu-kāmīna,**

آن‌که اعمالش دلپذیر است، کسی که کار-

هایش مطبوع است.

**anu-√kamp,**

همدردی کردن با، هم‌فکری کردن؛ ترحم

کردن؛ جانبداری کردن، دل‌سوزی کردن.

**anu-kampaka, as, m, mfn.**

همدرد. غمخوار. جانبدار؛ نام پادشاهی؛

همدردی با، غمخواری با، همفکری با.

**anu-kampana, an, n.**

همدمی، دل‌سوزی، همفکری، دل‌سوزی.

**anu-kampanīya, mfn.**

رقت‌بار، رقت‌انگیز، قابل‌ترحم، ترحم‌پذیر.

**anu-kampā, f = anu-kampanīya.**

**anū-kampāyin, mfn.**

تسلیت، اظهار تأسف، تسلیت دادن؛ اظهار

همدردی کردن.

**anu-kampita, mfn.**

رحیم، دل‌سوز، شفیق. مهربان.

**anu-kampitātman, mfn.**

دارای روح دل‌سوز یا غمخوار، دارای روح

یا روحیهٔ مهربان.

**anu-kampin, mfn.**

همدردی یا دل‌سوزی با.

**anu-kampotkti, f.**

نشانه همدردی یا همدمی و یا غمخواری.

**anu-kampya, mfn, as, m.**

ترحم‌پذیر، قابل‌ترحم، رقت‌بار، مستحق‌همدمی

یا دل‌سوزی، فراخور همدردی؛ نام زاهدی.

**anu-kara, mfn.**

نوی کسی را در آوردن.

**anu-karaṇa, n,**

پیروی، تقلید؛ شباهت، نسبت؛ تسمیه به

تقلید صدا، تسمیهٔ تقلیدی، نام یا واژه‌ای

که از تقلید صدا درست شده است.

**anu-karman, a, n, ā.**

تقلید، پیروی، مراسم یا تشریفات یا آیین

مذهبی پسین یا بعدی؛ نام‌یکی از شودیوها.

**anu-karṣa, as, m.**

کشش، کشندگی. جاذبه؛ بخش واپسین مراسم

مذهبی؛ ته یا کف و یا میلهٔ میان دو چرخ‌گاری

یا ارابه؛ فراخوانی یا احضار با افسونگری،

فراخوانی به وسیلهٔ افسون یا جادو، احضار

از طریق طلسم یا افسون خوانی؛ تأخیر در

اجرای یک وظیفه یا کارو یا تکلیف.

**anu-karṣana, am, n = anu-karṣa.**

ته یا کف ارابه یا گاری.

**anu-kalpa, as, m.**

نسخهٔ ثانی؛ جانشین، مشابه.

**anu-kāra,**

تقلید، نوا، شباهت، همانندی.

**anu-kūla, mfn.**

موافق، سازگار؛ دلپذیر، مطبوع، دوستانه.

**-kārin, mfn.**

آن‌که احساسات دوستانه ابراز می‌دارد؛ مهربان.

**-ja, m.**

درخت ساحل، درختان ساحلی (دریا پارودخانه).

**anu-kṛta, mfn.**

تقلید شده، مصنوع مشابه، مصنوع بدلی

(هر چیزی)،

**anu-√kṛt,**

کم‌کم خراب کردن، ویران کردن بتدریج،

زیر و رو کردن بتدریج؛ تخریب کردن.  
**anu-kṛti, is, f.**

تقلید، همانندی، مشابهت، کپی.  
**anu-kṛpāpate, den.**

دلسوزی کردن، رحم آوردن به بدبختی کسی.  
**anu-krama, as, m.**

توالی، جانمایی، پی‌آیی، ترتیب، نظم، قرار، روش، شیوه، فهرست مواد یا مندرجات (کتاب).

**anu-kramaṇikā, anu-kramaṇi, f.**  
 جدول یا فهرست مندرجات به ویژه فهرست مندرجات وداها.

**anu-kṣapam. adv.**  
 هرشب، شب بعد از شب.

**anu-khañja, as, m.**  
 نام قلمرو یا کشوری.

**anu-√kṛs',**  
 بدرفتاری کردن (با کسی).

**anu-√kṛp,**  
 موافقت کردن با (عقیده یا اعتقاد کسی) پذیرفتن (عقیده کسی را).

**an-ukta, mfn.**  
 نگفته، بیان نکرده، ناشنیده، به گوش نخورده، شکفت آور، فوق‌العاده، غیرعادی.

**an-ykti, is, f.**  
 سخن نگفتن، خاموشی، سخن نامناسب، سخن خارج از نزاکت.

**anu-krama, as, m.**  
 توالی، مترادف، ترتیب. نظم، روش؛ فهرست راهنما، فهرست مطالب و موضوعات یک کتاب.

**anu-kramaṇikā, = anu-kramaṇi, f.**  
 فهرست راهنما یا فهرست مندرجات کتاب خاصه مندرجات وداها؛ فهرست مندرجات یا فهرست مجموعه سرودهای ودایی مشتمل بر شناسنامه ابیات هر سرود و نام و نام خانوادگی گوینده (ریشی) و نام خدایی که سرود خطاب به اوست و همچنین تعیین وزن یا بحر عروضی آن.

**anu-kruṣ,**  
 همدردی کردن با، میل قلبی یا طبیعی نشان دادن با، موافق بودن با.

**anu-kroṣa, m.**  
 رحم برای، شفقت برای، دلسوزی برای.

**anukroṣātmatā, f.**  
 دارای روح همدردی یا دلسوزی.

**anu-kṣanam, adv.**  
 هر لحظه، هر دم، هر زمان، هر وقت.

**anu-kṣapam, adv.**  
 هر شب.

**anu-√kṣī,**  
 ناپدید شدن (به تدریج)، گم شدن، از نظر محو شدن (کم‌کم)، مفقود شدن، ناپیدا شدن.

**anu-ga, mf (ā) n.**  
 از عقب آمدن، آن که تعقیب می‌کند، تعقیب، پیروی، دنباله روی، همراه، همنشین، همدم، تابع، مقلد، نوکر، خدمتکار؛ به صیغه مؤنث؛ نام یک حوری (apsaras).

**anu-gaṅgam, adv.**  
 در امتداد رودخانه گنگ یا در طول رودخانه گنگ.

**anu-gata, mfn.**  
 تعقیب شده به وسیله، تعقیب، پیروی، پیرو، تابع انقراض.

**anu-gati, f.**  
 تعقیب، دنباله روی، پیروی، انقراض تدریجی (نژاد)، متابعت.

**anu-gatika, as, m.**  
 پیرو، دنباله‌رو، تقلید کننده.

**anu-√gam,**  
 از عقب رفتن، تعقیب کردن، پیروی کردن، جست و جو کردن، رفتن به سوی، اطاعت کردن، تقلید کردن، مردن، عمل کردن، اخذ تملک یا تصرف (در ازدواج)، همراه رفتن، از میان رفتن، تقلید کردن، معمول کردن، از بین بردن.

**anu-gama, as, m, = anu-gamana, am, n.**  
 تعقیب، تقلید، نزدیک (شونده)، آینده؛ از عقب کسی رفتن در حیات یا پس از مرگ؛ عمل تعقیب.

**anu-gamya,**  
 تقلید کرده یا تعقیب شده؛ حرکت به سوی

شخص (مورد نظر).  
**anu-gāmin, mfn.**

پیروی، تقلید؛ همراه.  
**anu-√garj,**  
 فریادکردن، جیغ زدن، دادزدن یا خروشیدن.  
**anu-garjita, am, n.**  
 انعکاس صدا، توف، تقلید، برگشت صدا،  
 طنین صدا، پژواک.

1- **anu-gā,**  
 رفتن به سوی؛ تعقیب کردن، از عقب رفتن،  
 تقلید کردن، پیروی کردن، دنبال کردن.

2- **anu-gā.**  
 موافق خواندن، تغنی، آواز خواندن،  
 سراییدن، همراهی کردن در خواندن آواز،  
 همصدایی کردن در خواندن آواز؛ بجا-  
 آوردن.

**anu-gāmin, mfn, m.**  
 خود را نذرکردن؛ خدمتگزار، تعقیب کننده؛  
 آن که خود را نذرکاری کند یا تعهدی برعهده  
 بگیرد، پیرو، تابع، فرمانبردار، مطیع.

**anu-giram, adv.**  
 بر زبر کوه، روی کوه، بر زبر قله کوه.

**anu-gīta, nt.**  
 تقلید صدا، تقلید آواز؛ نام بخشی از دفتر  
 چهاردهمین کتاب مها بهارت موسوم به  
 «اشمیده پرون» (aṣvamedha pārvān).

**anu-gīti, is, f.**  
 نام وزنی در عروض، نسام بحری در علم  
 عروض (دو بیتگی یکی دارای ۲۷ و دو  
 دیگر مشتمل بر ۳۲ ماترا (mātrās)).

**anu-gu, adv.**  
 عقب یا پشت سر ماده گاووان.

**anu-guṇa, mfn.**  
 دارای اوصاف همانند یا مشابه؛ واجد صفات  
 همخوی یا متجانس، دارای صفات هم آهنگ  
 یا همساز.

**anu-guṇaya,**  
 نام مردی، نام خاص.

**anu-guṇayati,**  
 مرحمت یا التفات کردن، احسان، نیکی،  
 نیکوکاری، یاری دادن،

**anu-guṇita,**  
 هم پیوند، همبسته، همدست، شریک.

**anu-gupta, mfn.**  
 حراست، نگهداری، حمایت، حفظ، نیکداشت.

**anu-godam, adv.**  
 نزدیک رودخانه گداوری (goda (varī)).

**anu-grhīta, mfn.**  
 التفات کرده، توجه کرده، احسان کرده،  
 ممنون، سپاسگزار.

**an-ugra, mf (ā)**  
 غیرخشن یا غیرسخت، ملایم، نرم، سست.

**anu-graha, as, m.**  
 احسان، توجه، التفات، همراهی، مرحمت،  
 مهربانی، لطف، محبت، کمک، مساعدت،  
 تسهیل یا آسان سازی از طریق افسون یا طلسم،  
 نام پنجمین یا هشتمین آفرینش یا خلقت.

**anu-grahaṇa, am, n'**  
 احسان، نشان یا مظهر احسان، علامت لطف  
 یا مهربانی.

**anu-grahita, mfn.**  
 مشغول به، متعهد به، ملزم به، به گردن  
 گرفته، قبول کرده، ملزم شده.

**anu-√car,**  
 پیمودن، طی کردن، سپردن؛ قدم زدن یا  
 حرکت کردن، جوای چیزی شدن، پیروی  
 کردن، دنبال کردن، تعقیب کردن.

**anu-cāraka, as, m.**  
 پیرو، تابع، شاگرد، مرید، مقلد، همراه، ملازم.

**an-ucita, mfn.**  
 نامناسب، نافرآخور، ناشایسته؛ غیرمعتاد،  
 غیرعادی.

**anu-cintana, am, nt.**  
 فکر کردن به، اندیشیدن به، اندیشیدن  
 به چیزی یا امری، فکرکردن به موضوعی یا  
 مسأله ای؛ تعمق یا تفکر، عبادت یا اندیشه  
 روی؛ مراقبه.

**anu-cintayati**  
 اندیشیدن، تفکر به؛ پیروی از اندیشه خود.

**anu-cintita, mfn.**  
 به خاطر آوردن، مستغرق شدن، به یاد آوردن،  
 اندیشه، تفکر.

an-ucca, mfn.

غیر بلند؛ پست، کوتاه.

an-uccalant,

آن که خود را دور نمی‌کند از.

an-ucchvāsa, m.

عدم تنفس، دم نزدن، نفس نکشیدن، تنفس نکردن.

anu-ja, mfn. as, m

متولد بعد از؛ پس آئنده، جوانتر؛ برادر جوانتر، برادر کهنتر؛ نام گیاهی؛ خرد؛ کوچک؛ ریز.

anu-√jan,

تولد یافتن پس از، ولادت یافتن بعد از؛ به وجود آمدن بعد از، از نو زاییده شدن (روز بستن گستی یا گشتی مقدس)؛ به دنیا آمدن با خصال یا اوصاف مشابه پدر و مادر.

anu-janman, ā, m.

برادر جوانتر؛ جوانتر؛ به صیغه مؤنث؛ خواهر کهنتر.

anu-jāta, mfn.

بعد به دنیا آمده، بعد یا دیر آئنده، جوانتر، بعد تولد یافته، شبیه به (پدر یا مادر)، از نو متولد شده، (روز بستن گستی یا گشتی مقدس یا روز جشن ورود به مذهب هندو که با آیین و تشریفات خاصی برگزار می‌شود)؛ زاده شده با خصال یا صفات مشابه والدین.

anu-√jap,

چیزی را به نحو زمزمه یا زیر لبی تکرار کردن، زمزمه کردن، بازگویی کردن به نحو زمزمه، من‌کنان چیزی را تکرار کردن؛ ادعیه یا افسونی را زمزمه کردن؛ تقلید یا پیروی به صورت زمزمه (در صدا).

anu-√jalp,

تقلید یا پیروی در سخن‌گفتن یا حرف زدن یا صحبت کردن، درباره کسی سخن گفتن یا بدگویی کردن، صحبت کردن بعد از.

anu-jāgarti,

بیدار شدن نزد، درک معرفت کردن نزد.

anu-jānu-madhyam, adv.

مابین زانوها.

anu-√ji,

رام کردن، مقهور کردن، مطیع کردن؛ زیر

نفوذ خود در آوردن.

anu-√jīv,

زیستن برای، زیستن مانند این و آن (در امر معاش)؛ وابسته به دیگری بودن، موضوع قرار گرفتن؛ پیروی یا تقلید کردن در امر معیشت یا زندگی از کسی، دوباره زنده شدن، یکبار دیگر حیات یافتن.

anu-jīvin, mfn, m.

وابسته به، متعلق، محتاج، خدمتکار، گماشته، پیرو، تابع، نام یک زاغ.

anu-jīvya, mfn.

در امر معیشت یا زندگی پیرو دیگری بودن.

anu-√juṣ,

جست و جو کردن، پوئیدن، خود را وقف یا نذر کردن (برای خدمتی)، طلبیدن.

an-ujjhat, mfn.

خلاص نشده، رها نشده، آزاد نشده، ترک نگفته.

an-ujjhita, mfn.

تقلیل نیافته، نگاهیده، نکاسته، غیر خراب، غیر معیوب.

1- anu-√jñā,

رخصت دادن، اجازه دادن، بخشیدن، اعطا کردن، دادن، رضایت دادن، راضی شدن، مرخصی درخواست کردن، مرخصی گرفتن، تقاضی کردن، مساعدت کردن، رخصت، اذن، رضایت.

anu-jnapti, is, f.

اجازه، رخصت، رضامندی، رضایت.

2- anu-jñā, f.

اجازه، رخصت، موافقت، رضایت، مرخصی گرفته.

anu-jñāta, mfn.

اجازه، جواز، پروانه، روا، رخصت یافته، اجازه یافته، جایز.

anu-taṭam, adv.

در طول ساحل دریا یا رودخانه.

anu-√tan,

توسعه دادن، بسط دادن، ادامه دادن، دنبال کردن.

anu-√tap,

گرم کردن، آزدن، رنجاندن، رنجه دادن،

دلخور کردن، بستوه آوردن، خشمگین-  
کردن، رشک بردن.

anu\_tapta, mfn.

گرم شده، لبریز از تأثر یا پشیمانی؛ به  
صیغه مؤنث؛ نام یک رودخانه‌ای.

anu-√tark,

اندیشه یا عقیده‌ای را پیروی کردن.

anu\_tarkayati,

به فکر یثا اندیشه کسی نزدیک بودن؛  
تقارن فکر و اندیشه یک شخص به دیگری.

anu\_tarṣa, as, m.

تشنگی، میل، خواهش. مشروب مست کننده،  
نوشابه مستی آور، مشروب مشتق از الکل،  
نوشابه الکل‌دار.

anu\_tarṣaṇa, am, n.

ظرف محتوی مشروب الکلی؛ پخش یا  
توزیع مشروب.

anu\_tarṣula, mfn.

انگیزه میل، سبب خواهش؛ آن که یا آنچه  
تشنگی دهد.

anu\_tāpa, mfn.

پشیمانی، توبه، ندامت، اصلاح مسیر زندگی؛  
درد، رنج، ملال.

anu\_tāpana, mfn.

پشیمانی یا غم و اندوه، موقع یا وهله  
افسوس یا ملامت.

anu-√tṛp,

اشباع شدن، اقناع شدن، پرشدن، خودرا اسیر  
کردن از.

an\_utara, am, n.

کرایه، کرایه (مسافر)، بار، بار کشتی،  
کرایه کشتی یا بلم.

an\_utka, mfn.

فارغ از افسوس یا پشیمانی، آزاد از ندامت  
یا حسرت.

an\_utkarṣa, as, m.

نابلندی، پابینی، عدم ارتفاع، دون رتبه یا  
مقام، پستی، بی‌عقدۀ حقارت

a\_nutta, mfn.

غیر از کاست یا طبقه پایین، غیر متعلق به  
طبقه یا کاست پایین هندو، ارکاست طبقه بالا؛

متعلق به کاست بالا (براهمن یا کشریه)؛  
شکست‌ناپذیر، مغلوب نشدنی.

-manyu, m.

«خشم یا غیظ غیر مضبوط؛ خشم مهار نشده،  
از صفات اندرا».

an\_uttama, mf (ā) n.

بسیار عالی، بسی بلند، عالی رتبه، والامقام،  
بسیار قوی یا قدرتمند، بیش از اندازه؛ غیر  
قابل مقایسه یا برابری، بطور غیرمانند.

an\_uttara, mfn.

رئیس، سر، سردار، بهترین، بی‌جواب، نابلد  
یا ناتوان در پاسخ دادن؛ خاموش، استوار،  
ثابت؛ جنوب، جنوبی؛ پست، کونا، پایین.

an\_uttāna, mfn.

نه بلند (صدا)، کوتاه (صدا) (صدای) غیر بلند.

an\_uttāra, mfn.

آن که نتواند فرار کند، آن که نتواند  
بگریزد.

an\_utthāna, am, n.

بی‌عرضه، بی‌دست و پا، بی‌طالع، در حال  
نوقف یا عدم پیشرفت، آن که با سعی یا  
کوشش شخصی پیشرفت نکند.

an\_utthita, mfn.

نارسته، نابالغ، غیر رشید، نرسیده (به حد  
بلوغ و رشد)، نرسیده (دانه یا حبه)، کال.

an\_utpatti, is, f.

کوتاهی، قصور، ناتوانی؛ نافرآوری،  
ناعمل آوری، عدم تولید.

an\_utpāda, mfn.

عدم ظهور، پیدا نشده، هستی نگرفته، به  
وجود نیامده، به مرحله وجود نرسیده.

an\_utpanna, mfn.

به وجود نیامده، هستی نگرفته، متولد  
نشده. انجام نشده، کامل نشده.

an\_utpādana, mfn.

عدم تولید، عدم حصول، بی‌حاصل.

an\_utpādya, mfn.

خلق نشده، ابدی، ازلی.

an\_utsanna, mfn.

از دست نرفته، گم نشده، نامفقود، زیان  
ندیده، ضایع نشده.

**an-utsāha, as, m.**

کمبود نیرو یا سستی عزم و تصمیم، بی ارادگی، عدم تقلا یا جد و جهد، فقدان کوشش، نقصان نیرو، بیحال، تنبل.

**an-utsuka, mfn.**

بی علاقه، نامشتاق، معتدل. ملایم.

**an-utsūtra, mfn.**

غیر عادی، بیرون از رسم، خارج از رسم، معارض، مغایر.

**an-utsūtra-pada-nyāsa, mfn.**

جایی که نتوانند یک قدم برخلاف قانون یا مقررات بردارند؛ آنجا که نتوان یک قدم برخلاف مبانی و اصول برداشت (در فلسفه)؛ آنجا که نمی توان یک کلمه برخلاف قاعده استعمال کرد (در علم دستور).

**an-utseka, as, m.**

فارغ از خودبینی یا خودخواهی، دور از تکبر یا خودپسندی، دور از احساس خود-بزرگی.

**an-utsekin, mfn.**

غیر متکبر، غیر خودبین، بی نخوت.

**an-udaka, mf (ā), n, nt.**

بی آب، فاقد آب؛ به صیغه مؤنث، خشکی.

**an-udagra, mfn.**

غیر بلند، نابلند، کوتاه، پست، دون پایه، غیر رفیع؛ غیر عالی؛ بی طرح ریزی یا نقشه.

**anu-daṇḍi, is, f.**

ستون فقرات، ستون استخوان های پشت.

**an-udapāna, nt.**

عدم وجود آب آشامیدنی، تشنگی.

**an-udaya, as, m.**

ناطالع، نابر خاسته یا نابر آمده، نتابیده؛ غروب؛ عدم ظهور، عدم نور یا روشنایی؛ تاریکی.

**an-udita, mfn.**

طلوع نکرده، طالع نشده، ظاهر نشده، نتابیده، بر نیامده (خورشید).

**-bhaj, mfn.**

بر نیامده، نتابیده (ماه).

**an-udara, mf (ā) n.**

لاغر، باریک، نازک، دراز و باریک، لندوک.

**anu-darsa, m.**

نمایش، نمایندگی، ارائه.

**anu-darsana, nt.**

نظر، اندیشه، ملاحظه، توجه، تأمل، رسیدگی، دید، نگاه.

**anu-darsin, mfn.**

دوراندیش، ملاحظه کار، اندیشمند، آن که به مسأله یا امری نظرمی افکند، صاحب نظر.

**anu-√dah.**

سوزاندن (به طور کامل)، خاکستر کردن، نابود کردن. سوختن بعد از (شعله ور شدن)، گرفتن یا برداشتن آتش، آتش گرفتن.

**anu-datta, mfn.**

بخشش، عطا، واگذار کردن.

**anu-√dā,**

اجازه دادن، بحال اول برگرداندن، پس دادن، باز دادن، تسلیم کردن، بخشیدن؛ اعطا کردن.

**anu-dāta, mfn.**

(صدای) نابلند، آواز کوتاه یا زیر، بی صدا، ضعیف، آهنگ کوتاه، دانگ یا لحن زیر.

1- **an-udāra, mfn.**

بی اصلی، ناوالایی، نا عالی تباری، بی اصالتی، خشک ناخن، خسیس، چشم تنگ.

2- **anu-dāra, mfn.**

مردی که زیر سلطه زنتی باشد یا مردی که نتواند زنتی را زیر فرمان خود بگیرد؛ پیرو یا چسبیده به همسر خود، دنباله رو زن خویش، مطیع یا تسلیم زن خود.

**an-udāsina,**

بی تفاوت به، یکسان به؛ بی قید به.

1- **an-udita, mfn.**

نتابیده، بر نخاسته (خورشید)، طلوع نکرده،

2- **an-udita, mfn.**

نگفته، ناگفته، ادا نکرده، بیان نکرده، تلفظ نکرده، غیر قابل بیان یا شرح.

**anu-dinam, adv**

روز به روز، هر روز.

**anu-divasam = anu-dinam.**

هر روز، روز به روز.



anu-√dis,

خاطر نشان کردن، نشان دادن، معین کردن، راهنمایی کردن، هدایت کردن، پند دادن، نصیحت کردن.

anu-√duṣ,

تضعیف روحیه یا از دست دادن روحیه، کمبود روحیه شجاعت، از بین بردن حس شهامت، از میان رفتن یا از میان بردن روحیه شهامت یا شجاعت (در ارتش)، از دست دادن جرئت، بیمناک شدن.

anu-√dr,

باز کردن جاده عبور و مرور، گشودن راه رفت و شد.

anu-√drṣ,

مراقبت کردن، نگهبانی کردن، از پیش دیدن، پیش بینی کردن، از پیش واقف شدن، آینده نگریستن؛ فراگرفتن، یاد گرفتن، نشان دادن؛ آموختن، آگاهانیدن.

anu-deṣa, m.

مراجعه، ارجاع، عطف، مورد مراجعه، عطف به برخی چیزها یا مطالب.

anu-deham, adv.

در پشت، در گرده، در کول، از پس، از عقب، از پشت.

anu-daivatam, adv.

پس از خدایان، بعد از خدایان (هندو).

anu-udyama, m.

بی کوشش، بی نیرو، بی سعی، بی تقلا.

anu-udyoga, m.

تنبل، بی کاره، بی عمل، فاقد کوشش و تقلا، تهی از جد و جهد.

anu-√dru,

دنبال کردن، تعقیب کردن، از عقب کسی دویدن؛ پیروی کردن، تعاقب کردن، از پی (کسی یا چیزی) رفتن، بازگو کردن.

anu-udvigna,

فارغ از بیم، آزاد از بیم، بی هراس، نترس؛ بدون ترس.

anu-√dviṣ,

بر کسی خشمگین شدن، برآشتن و انتقام کشیدن، کینه و خشم خود را بر کسی آشکار کردن.

an-udvega, m.

عدم آشفتهگی، عدم اضطراب، بدون هیجان.  
an-udvejant, mfn.

آن که بیم بر خود راه نمی دهد، نترس.

anu-dhā,

مک زدن، مکیدن شیر از پستان (مادر)، پستان گرفتن و مکیدن (بچه).

anu-√dhāv,

پهن شدن، گسترده شدن روی، تعقیب کردن، دنبال کردن، تعاقب کردن، پی گیری کردن، شتابیدن (برای کمک و یاری دیگران).

anu-dhāvana, n.

تعقیب، تعاقب، دنبال کردگی، پی گیری.

1- anu-dhyā, f.

اندیشیدن به، تفکر کردن به، آرزو کردن به.  
-dhyāta,

به کی و به چه باید اندیشید؟

2- anu-dhyā, f.

عمل اندیشیدن به.

anu-dhyāna, nt.

مشغولی، مراقبت در ذکر، اندیشیدن برای مشاهده حقیقت، تفکرات عمیق مذهبی؛ نگرانی یا دلسوزی برای، مواظبت برای.

anu-√nad,

صدا پیچ شدن، پیچیدن صدا.

anu-√nam,

عمل تا کردن، چین دادن، خم کردن یا خم شدن.

anu-nāda, m.

صدا، تموج یا انعکاس صدا، طنین، انعکاس، و لوله ارتعاش، جنبش.

anu-nādita, mfn.

انعکاس صدا، پژواک.

anu-nādin, mfn.

طنین دار، پژواک دار، انعکاس صدا.

anu-nāyaka, mfn.

تسکین دهنده، مسکن، آرام بخش.

anu-nāyana, mfn.

آشتی دهنده، آن که آشتی دهد.

anu-nā'ika, mfn.

حروف غنه، حروف تودماغی، حروف مصوته

یا غیر مصوتۀ غنوی، حروف بیخ بینی یا حروف تودماغی.

-tva, n.

تلفظ تودماغی، غنه.

anu-nir-√vā,

رفتن بعد از، خارج شدن بعد از، خاموش شدن پس از (گذشتن از پیره‌های چرخ حیات و بازپیدایی‌های گونه‌گون، خاموشی یا نه‌ای بنا بر عقیده بودائیان).

1- anu-ni-√ṣam,

دریافتن، فهمیدن، احساس کردن، ملاحظه کردن، سنجیدن، دیدن، مشاهده کردن، ملتفت شدن، اندیشه کردن، پنداشتن، تفکر یا تأمل کردن.

2- anu-niṣam, adv.

هرشب.

anu-nisītham, adv.

نصف شب، نیمه شب، هرشب.

anu-√nī

ارتباط داشتن، نزدیک آوردن، هدایت کردن، راهنمایی کردن، دوست داشتن، تحییب کردن، آرام کردن، آشتی کردن، تسکین دادن، ارتباط برقرار کردن.

anu-nīti, f.

مهربانی، مصالحه، آشتی، توافق، تواضع، ادب و مهربانی، تضرع، لابه، درخواست.

anu-√nṛt,

رقص کردن پس از، سماع کردن بعد از، رقص کردن در حضور یا جلو.

anu-neya,

در مقام ساکت کردن یا آرام کردن، آشتی دادن، راضی کردن یا تسکین دادن.

an-unnata, mfn.

غیرمرتفع، نابلند، کوتاه.

an-unmatta, mfn.

غیردیوانه، عاقل، سالم، میانه‌رو، معتدل، غیروحشی، متمدن.

an-unmāda, as, m.

آفریده یا مخلوق غیر دیوانه، معتدل یا میانه‌رو، وجود سالم، تن سالم.

an-upakārin, mfn.

عدم همدستی یا همیاری، عدم همکاری یا همیاری، بی‌دستیاری، بدون شریک جستن یا بدون خدمت کردن، بدرد مخور، ناسودمند، غیر قابل استفاده.

anu-√pac,

کم‌کم رسیدن (ثمر یا میوه)، جا افتادن، آبدار شدن، درخوردن، رسیدن، پخته شده، جا افتاده، چیدنی، پر آب.

an-upacarya, mfn.

عاری از ادعا، عاری از جاه‌طلبی یا خود-پسندی، عاری از خودخواهی، عاری از بلندپروازی؛ فارغ از تظاهر یا خودفروشی.

an-upajivaniya, mfn.

عاری از وسیلهٔ معاش، فاقد وسیلهٔ معاش (از قبیل نداشتن زمین زراعتی و امکان کشاورزی و لوازم کشت یا بندر).

anu-√path,

تکرار کردن، دوباره گفتن، بازگو کردن، بعد گفتن.

anu-paṭhita, mfn.

از برخواندن، از برخوانده، گزارش داده، تکرار روایت یا حکایت.

anu-√pat,

پرواز کردن یا پریدن به سوی، تعقیب کردن، تعاقب کردن، دنبال کردن، دویدن از عقب (کسی)؛ حمله کردن، کسی را در حال افتادن خود شخص انداختن، به زمین زدن کسی در حال افتادن خود شخص.

anu-pattrikā, f.

حرف، کلمه.

patha, mfn, am.

دنبال کردن راه، بیمودن راه، دنبال کسی رفتن، پیرو کسی رفتن، خدمتکار، نوکر، طول راه، در امتداد راه، راه کوبیده، راه صاف و هموار شده، راه شوسه.

anu-√pad,

تعقیب کردن، یافتن؛ به سوی کسی رفتن، پیدا کردن، گذر کردن؛ از پهلوی کسی رد شدن، از کنار کسی گذشتن.

**anu\_pada, am, mfn.**

پیروی دقیق، پیروی با ملاحظه و دقت، دنباله‌روی، با دقت پی (کسی) رفتن؛ نام مردی یا نام قبیله‌ای؛ دسته خوانندگان هم آواز، سرود جمعی، تهلیل، گزوه تهلیل خوانان یا رقصندگان، باهم خواندن، با هم گفتن، باجمع خواندن، هم آواز شدن، بندبرگردان، ترجیع، برگردان، ورد، برگردان آواز یا سرود؛ نام جزئی ملحق یا ضمیمهٔ سام ودا، نام نوشته‌ای ضمیمه یا پیوسته به سام بید که آنرا «upaṅga» (پیوسته) خوانند.

—sūtra,

نام تفسیری در توضیح و تفهیم یا بیان معانی کلمات متن منشور بر اهرمن (brāhmaṇa).

**anu\_padin, ī, m.**

پژوهشگر، پژوهنده، جست و جو کننده، بازرس، آن‌که مسیری را تعقیب یا طی کند.

**an\_upadhi, mfn.**

بی‌قلب یا بی‌تزویر، بدون کلاهبرداری یا گوش‌بری.

**an\_upapatti, mfn.**

عدم کفایت، عدم قابلیت، ناکافی، فاقد وسیلهٔ کافی، دلیل یا شاهد قصور، نشانهٔ ناتوانی، عدم قابلیت اجرا، عدم کفایت معنی، نارسایی یا نامناسبی، نامربوطی، غیر قاطع، مجمل یا ناتمام، دلیر غیر قاطع، بحث ناتمام، مناظرهٔ بی‌نتیجه.

**anu\_upama, mfn.**

غیر قابل مقایسه، بسی نظیر، بسی مانند، غیر قابل برتری یا رجحان.

**anu\_padinā, f.**

موزه، پا افزار، نوعی کفش.

**an\_upayant, upayānt,**

عدم انبازی در عمل مقاربت جنسی با کسی.

**an\_upayukta, mfn.**

نامناسب، ناشایسته، ناصحیح، نادرست، غیر قابل اجرا، غیر عملی، ناباب، ناسودمند، بدرد مخور، غیر قابل استفاده.

**an\_upayujyamāna,**

عاری از فایده، بی‌مصرف، بی‌فایده.

**an\_upayoga, as, m.**

دارای خاصیت یا حالت غیر قابل استفاده، عاری از قابلیت استفاده، بی‌فایده، بلااستفاده.

**an\_upayogin, mfn.**

نامناسب، ناباب، بی‌فایده، عاری از فایده، بلااستفاده، باطله.

**an\_uparāga, mfn.**

نافرمان از هوی و هوس، نافرمان از هوای نفسانی، دور از تعصب یا احساسات شدید، فاقد اشتیاق یا علاقهٔ شدید.

**an\_upaskāra, mfn.**

مصنوعی، ساختگی، بدلی.

**an\_upaskṛta, mfn.**

روشن، زلال، ساده، بسیط، ناتمام، تمام نشده، صیقل نزده، جلا نیافته، نپخته، خالص، اصلی، درست، بی‌گناه، بی‌تقصیر، بی‌عیب، بی‌آهو.

**an\_upasthāna, am, n.**

نزدیک نشدن؛ خود را در اختیار یا حیطة کسی قرار ندادن.

**an\_upasthāpana, am, n.**

عدم تولید، عدم فر آورد. بی‌حاصل، عدم پیشی، نزدیک نیامده، غیر مهیا، غیر حاضر.

**an\_upasthita, mfn.**

ناتمام، غیر کامل، عدم مهیا، ناآماده، غیر حاضر، غیر موجود، نزدیک نیامدن.

**an\_upasthiti, is, f.**

غایب، عدم حضور، در دست نبودن یا نداشتن؛ ناتمامی، نقص.

**anu\_√pā,**

نوشیدن بعد یا بیدرنگ، پیروی در نوشیدن، هم‌پیا لگی در نوشیدن.

**an\_upakṛta, mfn.**

نامناسب برای قربانی؛ عدم تخصیص (برای قربانی).

**anu\_pāna, am, n.**

عمل آشامیدن پس از، اول نوشیدن آنگاه خوردن.

**anu\_pālaka, mfn.**

پاسبانی، نگاهبانی، کشیک، مستحفظ، پاسبان، ملاحظه، مشاهده، رعایت.

anu-pālana, n.

رعایت، پیروی، مراقبت، توجه.

anu-pālayati, den

پاسبانی کردن، نگاهبانی کردن، محافظت کردن، خود را آماده کردن برای، رعایت کردن، نگاهداری کردن.

anu-pālya, mfn

به چه چیز (آن‌ها) باید وفادار باقی بود.

an-upāsita-vṛddhatva, n.

عمل عدم احترام به پیرمردان؛ بی‌احترامی به پیرمردان.

anu-pīta,

کجاست آبشخور، رفتن (حیوانات) به سوی آبشخور یا آبگاہ، سیراب شدن.

anu-pūrva, mf (ā) n.

منتظم، مرتب، منتظم، قانونی، فرمانبردار، مطابق با آنچه وجود دارد، قیاسی، متناسب با آنچه اکنون وجود دارد، با قرینه، مقارن، برابر.

auu-√pr,

انباشتن، پرکردن، آکندن، سیرکردن.

anu-prkta, mfn.

آمیخته، آمیخته با، مخلوط از.

anu-prṣṭhya, mf (ā) n.

درازا، از طول، از درازا، بلند.

an-upoṣaṇa, am, n.

غیر روزه، ناروزه.

an-upta, mfn.

نکاشته، بذرکاری نشده، بذر نکشته، بذر نیفشانده، تخم‌کاری نشده.

an-upeyā, f.

زنی که برای ازدواج مهیا نشود، زنی که برای قبول زناشویی خود را نزدیک نکند.

anu-pra-√car,

رفتار در حال فرمانبرداری، (نحوه) رفتار در وضع تبعیت یا اطاعت.

anu-pra-√jan,

از نو پیدا شدن یا به وجود آمدن (در روز واپسین).

anu-pra-√pad,

تعقیب کردن، دنبال کردن، بعد نمایان شدن، داخل شدن یا نزدیک شدن یا وارد شدن، بعداز.

anu-pra-√budh,

به خاطر آوردن چیزی یا کسی؛ به یاد آوردن.

anu-prabhūta, a. v.

مملو از، پر از، متأثر از، رسوخ، نفوذ.

anu-pra-√yam,

تقدیم داشتن، عرضه کردن، پیشکش کردن، ارائه، یا عرضه کردن.

anu-pra-√yā,

مشایعت کردن، همراه رفتن، دنبال رفتن، دنبال کردن، همراهی کردن، همراه بودن با، مصاحبت کردن، افزودن یا اضافه کردن (بعد)، پیروی کردن؛ پیوستن، متصل کردن.

anu-prayoga, as,

کاربرد یا مصرف اضافی، استعمال اضافی، به کار انداختن بیش از معمول.

anu-pra-√ruh,

پیشرفتن در توافق با، در امری توافق کردن (با دیگری).

anu-praroha, mfn.

به توافق رسیدن.

anu-pra-vacana, mfn.

درس خواندن یا مطالعه و بررسی وداها نزد استاد.

anu-pra-√viṣ,

وارد شدن، درآمدن، توآمدن، تورفتن، وارد شدن بعد از.

anu-pravṛtta, a. v.

جانشین، وارث. جای‌گزین.

anu-praveṣa, m.

عمل وارد شدن، وارد شدن، وارد شدن پس از.

anu-pra-√vraja,

در تبعید تعقیب کردن، تعاقب در تبعید.

anu-√pras,

پرسیدن، استنتاج کردن، بازجویی کردن.

anu-pra-√suc,

برای کسی گریه یا عزاداری کردن.

anu-prasamana, nt.

اطمینان دادن، قوت قلب دادن.

anu-prasna, m.

سوال (در باره مسئله مطروحه)، پرسش پسین،

بازپرسی یا بازجویی در امر قضاء.  
**anu-√praṣṭr**,  
 جویان شدن از همه (چیز یا همه کس)،  
 جویا شدن، خبر گرفتن از هر (چیزی).  
**anu-prasakta, i, mfn.**  
 قویاً وابسته یا ضمیمه، راه نشان دادن،  
 هواخواهی، پیوستگی، طرفداری، وابستگی.  
**anu-pra-√sad**,  
 از کسی راضی بودن، از کسی رضایت داشتن.  
**anu-prasūta, a. v.**  
 زاده پس از، آفریده بعد از.  
**anu-pra-√sthā**,  
 عزیمت کردن پس از، رهسپار شدن بعد از.  
 تعقیب کردن، دنبال کردن.  
**anu-prahāram, abv.**  
 به یکبار، یک دفعه، فوری، آنآ.  
**anu-prahita, a. v.**  
 فرستاده شده، ارسال شده (بعد).  
**anu-pra-√hr**,  
 ریختن (نذور) در آتش، عمل انداختن  
 (نذور از قبیل کره یا خوردنی‌های دیگر)  
 در آتش.  
**anu-√prāṇ**,  
 دم‌زدن. تنفس کردن، نفس کشیدن، نفس  
 فرو بردن، استنشاق کردن (بعد)، دم  
 بر آوردن.  
**anu-√prāp**,  
 روی کسی افتادن، افتادن روی کسی، رسیدن،  
 تقلید کردن، پیروی کردن، به دست آوردن.  
**anu-prāsa, m.**  
 آغاز چند کلمه پایایی با یک حرف، تکرار  
 حروف متجانس تجانس حروف (به تقریب).  
**anu-priya, mfn.**  
 دوست داشته، محبوب.  
**anu-√prekṣ, (priṣ)**  
 با چشمان کسی را دنبال کردن؛ چشم چرانی  
 کردن، چشم دوختن (به کسی یا جایی)  
**anu-√pres**,  
 فرستادن به سوی، ارسال داشتن به سوی.  
**anu-plava, m.**  
 مصاحب، رفیق، همدم، خدمتکار، کلفت.

**1- anu-√plu**,  
 تعقیب کردن، پیروی کردن، خود را وقف کردن  
 (امور خیر)، طریق نذور را در نظر گرفتن،  
 وقت خود را (در خدمت به خلق خدا) صرف  
 کردن. برعهده گرفتن، پرواز کردن (آخر).  
**anu-√bandh**,  
 وابسته بودن، دنبال‌هرو کسی بودن؛ سبب  
 شدن؛ برانگیختن، تحریک کردن؛ گرفتن،  
 نگاهداشتن، قبضه کردن، به تصرف داشتن؛  
 طول کشیدن، دیر کشیدن، دوام کردن،  
 پایداری کردن؛ مجزا نکردن، جدا یا  
 تفکیک نکردن. خود را از جامعه دور  
 نگاه نداشتن.  
**anu-bandha, m.**  
 دوره یا رشته ناگستنی، دوره، مدت، طول،  
 تکرار، بازگویی، مرور، نتیجه، اهمیت،  
 جهاز، جزء، هر چیز کوچک، اسباب، متعلقات،  
 زن و اطفال؛ نشانه، علامت (در علم دستور).  
**anu-bandhana, n.**  
 نتیجه، اهمیت، ارتباط، اتصال.  
**anu-bandhin, mfn.**  
 بسته با، متصل با، پیوسته با، گسترده تا  
 دور، انبساط یافته.  
**anu-bala, n.**  
 پس قراول، نگهبانان عقب لشکریان.  
**anu-√bād**,  
 ستم کردن، بیداد کردن، جور کردن، ظلم کردن  
 (بر).  
**anu-√budh**,  
 بیدار شدن، متنبه شدن، خود یا دیگری را  
 شناختن، معرفت پیدا کردن، اندیشیدن به،  
 فکر کردن به، به خاطر آوردن یا بیدار  
 آوردن چیزی یا کسی، دریافت کردن،  
 فهمیدن، درک کردن.  
**anu-√brū**,  
 از برخوردار شدن، از حفظ خواندن؛ دعوت  
 کردن، نگاهداری کردن برای.  
**anu-ubha, mfn.**  
 هیچ کدام از دوتا، هیچیک از دوتا.  
**anu-bhaga, m.**  
 قسمت ثانوی، بخشی ثانوی.

**anu-√bhaj,**

افتخار دادن، حرمت گذاشتن، بزرگداشتن، تکریم کردن.

**anu-bhava, am, m.**

احساس، ادراک، فهم، تفهم. تأثر مغزی که جز از راه حافظه باشد. تجربه، دانشی که از طریق تجربه شخصی به دست آید، نتیجه، علم لدنی، دانشی که بی واسطه حواس حاصل شود.

**anu-√bhā,**

درخشیدن بعد از، نور افشاندن پس از، تابیدن بعد از.

**anu-bhāva, as, m.**

علامت یا نشانه محسوسی که به وسیله دیدن یا اشاره یا حرکت یا وضع و یا رفتار کسی به دست می آید؛ تجارب حسی (در فلسفه)، نتیجه، عقیده ثابت یا محکم، عقیده راسخ، تصمیم خوب، ایمان، اعتقاد، مرجعیت.

**anu-bhāva-jnāna,**

شناخت چیزی از طریق تجارب حسی، تجارب حسی، ادراک، فهم، تفهم، تأثر مغزی که از طریق حافظه نیست، تجربه، دانشی که از طریق تجربه به دست آید، نتیجه، علم لدنی، دانشی که بی واسطه حواس حاصل شود، وجدان، مشاهده، ادراک.

**anu-√bhāṣ,**

خطاب کردن سخن یا کلام به کسی، گفتن، اقرار کردن، اعتراف کردن، اعتماد کردن یا اعتماد داشتن، گفت و گوی کردن با.

**anu-bhāṣita, n.**

کلام، سخن، مکالمه، گفت و گوی.

**anu-bhāṣitr,**

سخنگوی با، آن که حرف یا سخن (با کسی) گوید، متکلم یا گوینده با.

**anu-√bhid,**

باز شدن، شکافتن. دو نیم کردن، از هم جدا کردن، دو تیکه کردن، چاک دادن.

**anu-bhuj,**

لذت بردن از، سهم خود را گرفتن، پیمودن، طی کردن، راه سپردن، پاداش گرفتن برای.

**1- anu-√bhū,**

اندیشیدن، در بر گرفتن، آشکار کردن،

مدلل داشتن، مشاهده کردن، درک کردن، متأثر شدن.

**2- anu-bhū, mfn**

رؤیت، مشاهده، فهم، ادراک، آن که می بیند.

**anu-bhūta, mfn.**

مشهود، فهمیده، درک کرده، دریافته، دست آورد، چشیده، آزمایش؛ به موند شده از

**anu-bhūti, f.**

دریافت، درک، فهم، احساس؛ دانشی که از طریق قوه حافظه به دست آید، دانشی که از راه حواس کسب شود، ادراک.

**anu-bhoga, m.**

لذت، تمتع، بهره مندی، بهره وری.

**anu-bhota,**

از آنچه شخص لذت و حظ گرفته (مثل خوردن و آشامیدن و عیش با زنان)، آزمودن یک لذت و بهره مند شدن از آن.

**anu-mati, f.**

رضایت، موافقت، پذیرش، اجازه.

**anu-√man.**

تصدیق نمودن، تصویب کردن، موافقت کردن، روا داشتن، لطف داشتن، مساعدت کردن، اجازه دادن، مطابقت کردن، موافقت کردن، خود را آماده کردن، مرخصی گرفتن، اجازه گرفتن.

**anu-mantr, mfn.**

پذیرش، رضایت به، موافقت با، تن در دادن به، آن که تصدیق کند.

**anu-√mr,**

دنبال مرگ رفتن.

**anu-maraṇa, am, n.**

دنبال مرگ (گفته می شود در مورد زن بیوه).

**anu-māna, n.**

نتیجه، نشانه یا علامت، نشانه یا علامتی که از آن نتیجه گرفته شود، مطابقت، نسبت، قیاس، قیاس عقلی (مانند نتیجه گرفتن از دود بر وجود آتش)، استنباط، استنتاج (استنتاج **anu-māna** بر سه قسم (**trividham**) است، یکی سیر از علت به معلوم (**purvavat**) و دو دیگر سیر از معلوم به علت (**seṣavat**) و سدیگر

استنتاجی که از امور مشترک یا بهم پیوسته حاصل می‌شود و آنرا *sāmānyato dr̥ṣtam* گویند).

*anu-māna*, m.

اندازه.

*anu-mānana*, n.

(سمی برای) متقاعد کردن، وادار کردن، متقاعد کردن.

*anu-mārga*, m.

جستجو کردن، تعقیب کردن، عقب افتادن، و یا عقب بودن، جست و جوی.

*anu-mārgati*,

پیمودن در حال کاوش، در حال جست و جوی.

*anu-mārdava*, n.

ترحم، دلسوزی، مهربانی.

*anu-mālinī-tiram*, adv.

روی ساحل یا بر کناره مالینی.

*anu-māsa*, m.

ماه آینده، ماهی که می‌آید.

*anu-mita*, a. v.

استنباط شده (در نتیجه‌گیری)؛ نتیجه.

*anu-miti*,

نتیجه‌ای که از قول یا اجازه گرفته شود.

*anu-misrita*, mfn.

آمیخته به چیزی، مخلوط.

*anu-√mud*,

لذت بردن پس از، خوشی کردن، شاد شدن.

*anu-√muh*,

سرنگون شدن بعد از سرنگونی دیگری.

*anu-√mr̥*,

مردن پس از مرگ دیگری.

*anu-mr̥ta*,

آن که بعد مرده است.

*anu-√mr̥j*,

هموار کردن، مسطح کردن.

*anu-modita*, mfn.

محفوظ، دلپذیر، خوش‌آیند، لذیذ. قابل

قبول، پذیرفتنی، مطبوع، ستوده، خوشی.

*anu-√yā*,

دنبال رفتن، تعقیب کردن، پیروی کردن،

مساوی شدن با، برابر کردن، هموار کردن.

*anu-yāta*, mfn.

آن که تقلید یا پیروی می‌کند، پیرو، دنباله‌رو، تمرین، مشق.

*anu-yātr̥*, m.

مشایعت کننده، پیرو، مرید، مقلد، تابع؛ همراهی کننده.

*anu-yātra*, ā, f. n.

ملازمان، ملتزمان، حواشی، خدمه، نوکران، محافظان (اسکورت).

*anu-yātrika*, m, pl.

افراد ملازم یا نگاهبانان، محافظان.

*anu-√yāna*,

تعقیب کردن، عمل تعقیب کردن.

*anu-yāyin*, mfn.

ملازم، مراقب، نگاهبان یا محافظ.

*anu-yugam*, adv.

پس از مبدای تاریخ (جهان).

*anu-√yuj*,

سوآل کردن، پرسیدن، سوآل پیچ کردن، به خدمت کسی درآمدن، وارد خدمت شدن.

*anu-yukta*,

فرموده، تعلیم یافته، توجیه شده، دعوت شده، آموزش دیده، آزموده طلبیده، ملامت کرده.

*anu-√yudh*,

حاضر شدن در جنگ یا جدال، شرکت کردن در نبرد یا زد و خورد، یاری کردن در جنگ یا نبرد.

*anu-yoga*, m.

جویا شدن، خیرگرفتن.

*anu-yojya*, m.

خدمتگزار، خدمتکار، خادم، نوکر.

*anu-rakti*, f.

جان‌نثار کسی بودن، رهی یا بنده کسی شدن یا بودن.

*anu-√ram*,

ایست کردن، توقف کردن؛ دوست داشتن، خواهان یا شیفته (چیزی) شدن.

*anu-rasita*, n.

انعکاس صدا، طنین صدا، توف.

*anu-rahasam*, adv.

بطور سری، بنحو پنهانی، بطور پوشیدنی یا مخفی.

**anu-rāga, m.**  
تمایل، شیب، انحراف، میل، محبت، عشق؛  
خواهش یا خواسته نیک.

**anu-rādhā, f.**  
نام یا نهمین منزل قمر (nakṣatra).

**anu-rāvin, mfn.**  
آن که زوزه می‌کشد، آن که (پشت سر) عوعو  
کند، آن که فریاد یا نعره می‌زند یا می‌لابد.

**anu-√rū,**  
تقلید (صدا)، نوا یا صدای کسی را تقلید کردن.

**anu-√rud,**  
زاریدن، گریه کردن بر، سوگواری کردن.

**anu-rodha, m.**  
ترضیه خاطر کسی را فراهم کردن، خشنود  
ساختن، رضایت زیر دست را فراهم کردن،  
مهربانی یا نوازش، آماده خدمت، قبول، اجابت.

**anu-rodhana, nt,**  
رجحان دادن. برتری دادن. ملاحظه یا توجه  
کردن؛ حساب نگاه داشتن؛ نظر دقیق افگندن.

**anu-lagna, mfn**  
وابسته به، چسبیده به، متصل به.

**anu-√lip,**  
تدهین کردن، روغن مالیدن، روغن مالیدن  
به تن (بعد از حمام)، مالش دادن تن با روغن.

**anu-√lī,**  
گم شدن، مفقود شدن. ناپدید شدن (بعد از)

**anu-līna,**  
وابسته به، مفقود، گم شده.

**anu-lepa, m, anu-lepana, n.**  
مرهم، روغن.

**anu-lepin, mfn.**  
روغن مالیده؛ روغن به تن مالیده؛ نام شیوا.

**anu-loma, mfn, ā,**  
«با موی یا رنگ دورگه»، در مسیر طبیعی یا  
عادی؛ ارثی، توارثی، منظم، با قاعده، قابل  
توافق، (ā) زن از طبقه پایین تر از شوی  
خود، وابسته به کاست مخلوط یا دورگه؛  
نام یک طلسم جادویی، نام یک طلسم  
افسونگری.

**anu-loma-jā, mfn.**  
فرزند متولد شده از مادر وابسته به طبقه

مادون پدر.

**an-ullaṅghaniya, a. v.**  
نباید از آن تخطی یا تجاوز کنند، از  
(قانون و مقررات) نباید سرپیچی کنند.

**an-ullaṅghita, a. v.**  
تخطی یا تجاوز نکرده، سرپیچی نکرده.

**anu-vamsa, m.**  
فهرست شجره، شجره نامه، بیاض النسب،  
صورت شجره النسب. فهرست اسامی  
دودمان، صورت نسب نامه.

**anu-vamsya,**  
مربوط به شجره نامه یا نسب نامه.

**anu-vakṭṛ, mfn.**  
سخن گفتن بعد از، سخنرانی به دنبال، صحبت  
کردن بعد از.

**anu-√vac,**  
خواندن اوراد مذهبی در مراسم قربانی،  
خواندن اوراد در مراسم مذهبی یا قربانی،  
از بر خواندن، نامیدن، نام گذاشتن،  
خواندن (از روی)، تمرین یا تکرار کردن  
(پیش از نمایش)؛ تحصیل کردن، آموختن،  
مطالعه کردن.

**anu-vacana,**  
مطالعه، تحصیل، بررسی، پژوهش، آموزش،  
تعلیم، قرائت، خواندن، فصل یا باب، بخش؛  
خواندن برخی از متون مذهبی با هم‌نوازی و  
همکاری روحانیان بایک دیگر.

**anu-√vad,**  
حرف زدن بعد از، سخن گفتن بعد از، تقلید  
کردن (صدا)؛ تکرار کردن، گفتن (به طور  
کلی)، توهین کردن، دشنام یا فحش دادن،  
تکرار کردن کلمات؛ منعکس کردن  
(صدا).

**anu-vapram, adv.**  
روی ساحل، برکنار دریا یا رودخانه.

**anu-varṇayati,**  
توصیف کردن، شرح کردن، بیان کردن،  
گزارش دادن؛ وصف کردن، نقل کردن،  
حکایت کردن، مدح کردن.

**anu-vasa, mfn.**  
برخی یا فدایی، جان نثار، پیرو یا مرید



اطاعت، فرمانبری، پیروی.  
**anu-vāka, m.**  
 تقسیم اجزاء یک تألیف به فصول یا ابواب؛  
 بازگویی، مرور.  
**anu-vākyā, f.**  
 شعر، نظم، شعری که روحانیان هوتری  
 (Hotr) یا *maitrāvaruṇa* در مراسم  
 قربانی و اهدای نذیر به خدایان با آواز  
 می‌خوانند.  
**anu-vāta, m.**  
 بادی که توی پشت (می‌وزد)، بادی که  
 در اندرون یا درون بدن در حرکت است،  
 بادی که در پشت همراه با بادی که  
 در همان جهت می‌وزد؛ به جهت باد، به  
 سمت باد.  
**anu-vāda, m.**  
 آغاز گفتار، ابتدای سخن یا کلام؛ آغاز  
 مکالمه یا گفت و گوی، سخنان خواری یا  
 حقارت؛ کلام تحقیرگونه یا اهانت‌آمیز.  
**anu-vādin, mfn.**  
 آن که پاسخ می‌دهد به، موافق یا مطابق  
 (با ادای کلمه یا تلفظ).  
**anu-vāsaram, adv.**  
 از روز به روز.  
**anu-vi-√kas,**  
 شکفتن، باز شدن (گل).  
**anu-vi-√car,**  
 گذشتن، عبور کردن، پیمودن، طی کردن.  
**anu-√vid,**  
 یافتن، پیدا کردن، جستن، به دست آوردن،  
 ملاحظه کردن، سنجیدن، (زن) گرفتن.  
**anu-viddha, mfn.**  
 سوراخ‌دار، برانگیخته، پر از، مملو از،  
 بسته به.  
**anu-vidha, mfn.**  
 وابسته به دیگری، وابسته به خواسته (دیگری)،  
 تحت اراده یا میل دیگری.  
**anu-vidhātavya, mfn.**  
 منظم یا یکنواخت کردن از طریق وضع یک  
 قانون، از راه وضع قانون نظم یا ترتیبی  
 برقرار کردن.

**anu-vi-√nad,**  
 تأثیر یا نفوذ کردن به طور کامل (در مورد  
 صدای موسیقی یا آواز)، رسوخ یا فتن (به‌طور  
 کامل).

**anu-vi-√nas,**  
 گم شدن یا مفقود شدن پس از یا با، ناپدید  
 شدن به دنبال یا با.

**anu-vi-√lī,**  
 حل شدن، تحلیل رفتن؛ منحل شدن، آب  
 شدن، ذوب شدن.

**anu-√vis,**  
 وارد شدن پس از، داخل شدن بعد از، نفوذ  
 یا تأثیر کردن، کسی را تعقیب کردن.

**anu-viṣṭra,**  
 بسط یافته، گسترش یافته، وسیع.

**anu-viṣaṇṇa, a. v.**  
 ثابت شده، استوار شده روی. محکم شده روی.

**anu-√vrt,**  
 رفتن پس از، تعقیب کردن، دنبال کردن،  
 تعاقب کردن، پیگیری کردن، ظاهر شدن،  
 نمودار شدن، تبعیت کردن، طول کشیدن،  
 تصدیق یا تصویب کردن، پند دادن، تشویق یا  
 ترغیب کردن.

**anu-vrtta, mfn.**  
 گرد، مدور.

**anu-√vr̥dh,**  
 کم‌کم رشد کردن. کم‌کم نمو کردن.

**anu-velam, adv.**  
 بطور دائم، پیوسته؛ بمناسبت، به موقع.

**anu-vellita, mfn.**  
 فرضی، پنداشتنی؛ با نوار یا تسمه استوار  
 کردن، با نوار محکم بستن (در جراحی).

**anu-√vy-ava-sā,**  
 شناختن، دوباره شناختن، از نو شناختن،  
 تشخیص دادن.

**anu-√sap,**  
 نفرین کردن. لعنت کردن.

**anu-√sās,**  
 حکومت کردن، فرمان‌رمایی کردن، حکم  
 دادن، امر دادن، تعلیم دادن، آموختن،  
 تشبیه کردن، کیفر دادن، مجازات کردن،

مشاهده کردن یا اطلاع دادن.  
**anu-śāsana, am, n.**  
 دستور، رهبری، آموزش، تعلیم، نظم و قانون.  
**-para, mfn.**  
 مطیع، فرمانبردار.  
**anu-sastr,**  
 آن که هدایت یا ارشاد می‌کند، استاد، معلم.  
**anu-sāsin, mfn.**  
 کیفی، تنبیه، مجازات، سیاست؛ عقوبت، گوشمالی دادن، گوشمال دهنده.  
**anu-susrūṣā, f.**  
 فرمانبرداری، اطاعت، پیروی.  
**anu-socana, n.**  
 شکایت، ناله، گله، عرضحال.  
**anu-√sru,**  
 شنیدن، از نو شنیدن.  
**anu-śaṅga, m.**  
 تنفس، استنشاق، دهن‌زنی، عمل اندیشیدن به.  
**anu-ṣṭubh, f. n.**  
 نام یکی از اوزان ودایی دارای ۸ × ۴ مقطع (سیلاب).  
**anu-uṣtra, mfn.**  
 بدون اشتران، بدون شتران.  
**anu-usna, mfn.**  
 ناگرم، سرد، خنک، ترو تازه.  
**anu-sam-√sthā, - (stha),**  
 تعقیب کردن؛ دلگرم کردن، تشویق کردن، دل‌گرم کردن.  
**anu-samhitam, adv.**  
 بر اساس یا موافق مجموعه متن ودای.  
**anu-sarga,**  
 آفرینش ثانوی، خلقت ثانوی، از نو پیدایی جهان آفرینش.  
**anu-savanam, adv.**  
 دائم، پیوسته، پایدار، دایمی، همیشگی.  
**anu-sānu, adv.**  
 روی جلگه مرتفع (کوهستان).  
**anu-hrāda, m, n.**  
 نام پسر «هیرنیه‌کشیپو» (hiranyakasipu).

**anūkta, a. v.**  
 از حفظ خواننده، تحصیل کرده، شنیده، از بر خواننده پس از، مشغول تحصیل متون (مقدس).  
**anūcāna,**  
 درس خواننده، فراگرفته، باسواد، یادگرفته یا آموخته به ویژه علوم (ودا).  
**anūt-√pat,**  
 به دنبال (کسی) دویدن، تعاقب کردن.  
**an-ūdaka, n.**  
 نقصان آب، کم آبی، کمبود آب؛ بی آبی.  
**an-ūdara, mfn.**  
 عاری از شکم، تهی از شکم؛ نام مردی.  
**anūd-e (i)-ā√i,**  
 برخاستن پس از، طلوع کردن بعد از، بلند شدن یا برخاستن یا برآمدن بعد از.  
**anūru, m.**  
 (تجسم) سپیددم یا فجر.  
**an-udhva,**  
 فروتن، افتاده، سربزیر، دود، پست.  
**an-ūrdhvatā, f.**  
 تنزل (اخلاقی)، سقوط (اخلاقی)؛ پستی (اخلاقی).  
**a-nṛ.**  
 نه یک مرد، بدون یک مرد.  
**an-ṛc,**  
 آن که نمیداند یا نمی‌شناسد ریگ ودا را؛ آن که از ریگ ودا چیزی نمی‌داند، عدم معرفت به (محتوای) ریگ ودا.  
**anṛg-yajus,**  
 آن که از ریگ ودا و یجور ودا چیزی نمیداند یا نمی‌فهمد.  
**an-ṛna, mfn.**  
 بیگناه، بی‌تقصیر.  
**an-ṛta,**  
 ناراست یا نادرست، غلط یا اشتباه، دروغگو، دروغ، کذب، فسانه؛ فلاح، زراعت، کشاورزی.  
**an-ṛtamaya, mfn.**  
 دروغگو، کذاب، ناراست.  
**an-ṛtu, m.**  
 فصل نامناسب یا دوران بد، دوران تاریک.

a-nṛsamsa, mfn.

غیربیرحم. ناستمگر؛ ملایم یاخوش بر خورد.

an-eka, mfn.

بیشتر از یک. متعدد. چند، چندین، بسیار، زیاد.

an-eka-kāma, mfn.

دارای خواهرها یا امیال بسیار یا دور و دراز.

-kālam, adv.

وقت یا زمان دراز، وقت یا فرصت ممتد؛ برای مدت یا زمان طویل.

-kālāvadhī, adv.

پس از وقت یا فرصت طویل.

-kṛt, m.

«بسیار عمل»؛ یکی از نام‌های شیوا.

-gotra, m.

دارای بیشتر از یک خویشاوند؛ دو، متعلق یا وابسته به دو خانواده.

-cara, mfn.

اجتماعی، گروهی، دسته‌ای؛ جمعیت خواه.

-ja, as, m.

بیشتر از یکبار زاییده شده یا متولد شده، بیش از یکبار تولد یافته، پرنده.

-tā, f. -tva, n.

بسیاری، زیادی چندنا. چند برابر، گوناگونی؛ حالت یا وضع و یا شرایط گوناگون.

-tra, adv.

در بسیاری جاها، در مواضع متعدد؛ در مکان‌های گونه‌گون.

-dharma-kathā, f.

اختلاف در شرح یا بیان قانون؛ تمایز نظر در فهم یا بیان قانون

-pa, m.

«بیشتر از یکبار یا یک دهان آشامیدن»، فیل (چون هم با خرطوم و هم با دهانش آب می نوشد).

-mukha, mfn.

دارای راه یا طریق متمایز، دارای وجوه یا چهره‌های مختلف.

-yuddha-vijayin, m.

پیروزمند در پیکارها یا جدال‌های مختلف و متعدد.

-rūpa, mf (ā) n.

دارای اشکال با چهره‌های گونه‌گونه؛ انواع یا اقسام گونه‌گونه، دارای چندین شکل، انواع یا اقسام متعدد، ناپایدار، متزلزل، متلون، دمدمی؛ ذهن یا خاطر یا فکر متمایز

-locana, m.

دارای چشمان متعدد (سه)؛ دارای سه چشم؛ یکی از القاب شیوا.

-vacana, n.

صیغه جمع.

-varṇa, mfn.

چند رنگ؛ (در علم جبر) ضرب در مقادیر ناشناخته؛ مقادیر بسیار ناشناخته.

-vāram, adv.

در مواقع بسیار؛ چندین بار، به کرات.

-vidha, mfn.

انواع بسیار، طرق مختلف، طریق، گونه‌گون.

-śabda, mfn.

هم‌معنی، مترادف، دارای ترادف یا تشابه.

anekākāra, mfn.

چند شکل.

anekāśara,

دارای مقطع‌های متعدد دارای سیلاب‌های زیاد، واجد بیشتر از یک مقطع.

a-neka-samkhyā, mfn.

غیر قابل شمار.

a-neka-sahasra-rasmi, mfn

(ماه) با میلیونها شعاع، دارای میلیونها شعاع (قمر).

a-neka-sādhāraṇa, mfn.

مشترک با جمع کثیری از مردم.

an-ejat, mfn. -ejant.

بدون جنبش، غیر قابل حرکت، بی‌روح یا بی‌جان.

an-eḍa, as, m.

نابخرد، نادان، ابله، احمق، کند ذهن.

an-enas, mfn.

بدون اشتباه، بی‌غلط، بی‌گناه، بی‌تقصیر؛ نام خاص افراد مختلف.

an-enasya, am, n.

فارغ از اشتباه یا تقصیر، بی‌گناه.

- an\_ela\_mūka, mfn.**  
احمق، نادان، ابله، کودن.
- an\_eva, adv.**  
طور دیگری، در غیر این صورت، وگرنه، و الا.
- an\_eṣaṇa, mfn.**  
آزاد از حرص و آز (برای به دست آوردن مال و منال)، فارغ از آز و حرص؛ بی آز و بی حرص.
- an\_ehas, mfn.**  
بی‌کنار، بی‌مانند، غیر قابل قیاس؛ غیر قابل دست‌یابی، نائل‌نشدنی، به‌صیغه مؤنث، زمان.
- an\_aikānta,**  
قابل تغییر، متغیر، بی‌ثبات، لرزان، بی‌پایه.
- an\_aikāntika, mfn.**  
متغیر، بی‌ثبات، لرزان، لقی؛ دارای اهداف یا منظورهای گونه‌گون، عدم مطلق.
- tva, n.**  
بی‌ثباتی، ناپایداری، نا-تواری؛ تردید، شک، نامعلومی، چیز نامعلوم؛ بلا تکلیفی.
- an\_aitihya,**  
عدم تکیه به سنت.
- a\_naipuṇa, a\_naipuṇya, am. n.**  
بی‌تجربگی، خام‌دستی، ناآزمودگی، بی‌مهارتی.
- an\_aiṣvarya, am, n.**  
بی‌نیرو، بی‌قوت، بی‌توان، سستی، فتور، کم‌بینه.
- ano, adv.**  
نه، خیر، نا، نه‌خیر، حرف نفی.
- an\_oka-ṣāyin, ī, m.**  
نخفته در خانه، بی‌خانمان، گدا، فقیر.
- an\_oka-ha, as, m.**  
پا بر جای در جای خود؛ مستقر در جای خود؛ درخت.
- an\_om-kṛta, mfn.**  
فاقد سیلاب مقدس «om»؛ فاقد مقطع مقدس اوم.
- an\_ojas, mfn.**  
ضعیف، ناتوان.
- ano\_ratha, as, m, pl.**  
ارابه، گاری یا گاری باری (anas).
- ano\_vāha, mfn.**  
راندن یا راندن گاری یا ارابه.
- an\_auddhatya, am, n.**  
تهی‌ازبلندی یا بالاآمدگی، عدم بالاآمدگی یا طغیان (گفته می‌شود در مورد آب رودخانه).
- an\_aupamya, mfn.**  
کمیاب، بی‌نظیر، غیر قابل مقایسه (ساختمان و غیره).
- an\_auśadha,**  
بی‌دارو یا بی‌دوا یا بی‌تندرستی.
- anta, as, m.**  
پایان، خاتمه، انتهی، حد، نهایت، آخر عمر، ته پارچه، مرگ، ویرانی، مقطع آخر کلمه، کلمه آخر، مکث، درنگ، مبلغ کامل، حاشیه، حول و حوش، اطراف، همسایگی، تصدیق، قطعی، حضور، نزدیکی، اندرون، داخل، وضع، طبیعت، نزدیک، زیبا، مطبوع، آخر جمله، حل، انحلال، حالت.
- kara, -karaṇa, -kārin, mfn.**  
سبب یا انگیزه مرگ، علت مرگ، موجب مرگ، فانی، فناپذیر، مردنی، ویرانی.
- kāla, m.**  
زمان مرگ، مرگ، هنگام مرگ.
- kṛd-dasā, ās, f. pl.**  
فام جزء هشتم از جزء دوازدهم متون مقدس «aṅga» پیروان مذهب «جین» (jinas).
- ga, mfn.**  
خیلی آشنا یا محرم با، بسیار خودمانی؛ بسیار محرم یا نزدیک با.
- gata, mfn.**  
به پایان رسیده، نوکیسه‌ای که بی‌پایانش نزدیک شده، تازه به دوران رسیده نزدیک به پایان؛
- gamana, n. - gāmin,**  
آن که می‌رود بمیرد، در شرف مرگ، مرگ؛ پایان حیات.
- cara, mfn.**  
به سوی سرحدات رفتن، به سوی مرزها رفتن؛ به سوی مرزها گام برداشتن.
- ja, mfn.**  
تولد آخر، تولد گذشته.
- pāla, m.**  
گارد مرز، محافظ مرز، نگهبانان سرحد، گارد حرم.

- velā, f.  
ساعت مرگ.
- sayyā, f.  
بستر مرگ، بوریای روی خاک (مرگ)؛  
جای تدفین یا سوزاندن جسد مردگان؛  
مزار، قبر، جای گذاشتن تابوت در گور.  
—sad, m.  
شاگرد.
- ante\_vasāyin, mfn.  
آن که در آخر شهر یا انتهای دهکده می‌زید؛ آدم  
وابسته به آخرین طبقه از طبقات چهارگانه هندو.
- ante\_vāsin, m  
شاگرد؛ مرید؛ ساکن نزدیک مرز؛ (i)  
شاگرد ساکن نزدیک خانه استاد.
- antaka, mfn.  
آن که خود را برای پایان کار یا مرگ آماده  
می‌کند؛ تجسم مرگ.
- antaka\_pura, n.  
نام شهر «انتک».
- antar, adv.  
به داخل، اندرون، درون؛ در داخل عمارت یا  
ساختمان، میان، ما بین، در وسط یا داخل،  
تو، سوی، جوف، در جوف. (در «زند»  
(antare
- agni, m.  
آتش داخلی، آتش معده، قوه هاضمه.
- aṅga, mfn.  
درونی، آشنا با، محرم با؛ دل، قلب؛ نزدیک،  
پیوسته، خویشی، پایه یا ریشه کلمه، هریک  
از اعضای داخلی بدن.
- ākāṣa, m.  
جا یا فضای میانه، جو میانه؛ اثیر مقدس یا  
برهما در درون یا روح آدمی، سروش.
- āgama, m.  
ترکیب ماده اضافی میان دو حرف.
- āgāra, m.  
داخل خانه؛ اندرون خانه.
- ātmaka, mf (i) n.  
درونی، داخلی، اندرونی.
- ātman, m.  
روح؛ دل، قلب یا ذهن، آتمای درونی.
- āpaṇa, m.  
بازار داخل (شهر)، بازار نزدیک بمرکز  
(شهر).
- āya, m.  
آن که داخل یا وارد می‌شود؛ مانع؛  
جلوگیر، چیز در میان واقع شده یا حایل  
قرار گرفته، پرده.
- āla, ālaka, n.  
فضای میانه؛ نیمه راه، وسط راه؛ در وسط،  
در میان.
- indriya, n.  
(در فلسفه ویدانت) عضو درونی یا  
عضو داخلی (عبارت است از «منس»  
= manas شامل کلیه قوای دماغی؛ و  
«بودهی» = buddhi = خرد، عقل؛ و  
«اهنکار» = ahamkāra = انانیت،  
منی؛ و «چیت» = citta = ذهن، خاطر،  
شعور).
- īpa, n.  
جزیره.
- gaṅgā, f.  
رودخانه‌های گنگ زیر زمین. (بنا بر اساطیر)
- garbha, mfn.  
باردار، آبستن، حامله.
- giri, m, n.  
واقع شده در میان کوه‌ها؛ نام اقلیمی.
- grha, —geha, n.  
اندرون خانه؛ داخل عمارت یا ساختمان  
(آپارتمان).
- ghaṇa, —ghana, —ghāta, m.  
جا یا فضای واقع بین مدخل در و اندرون  
خانه؛ نام دهکده‌ای.
- janman, n.  
تولد از داخل، زایش از درون.
- jambha, m.  
قسمت داخلی فک، بخش داخلی آرواره.
- jala-cara, mfn.  
ورود یا دخول در آب، متحرک در آب، آن  
که در آب می‌زید (جانداران دریایی).
- jāta, mfn.  
جبلی، طبیعی، ذاتی مادرزاد، درون‌زاد.

- jyotis, n.  
 روشنایی درون؛ روشن شده، منور، دارای روح روشن یا بیدار شده.
- jñāna, n.  
 دانش درونی. دانش باطنی، اشراق.
- jvalana, n.  
 حرارت درونی، احتراق، اشتعال (یکباره).
- dagdha, mfn.  
 سوزش درون، سوزش ذهنی یا باطنی.
- daṣā, f.  
 (در نجوم) دوره یا عصر میانه، عصر اوسط.
- daṣāha, n. (āt).  
 فاصله میان ده روزه؛ پیش از پایان ده روز.
- dāva, m.  
 در میان آتش؛ در وسط آتش.
- dāha,  
 گرمای درونی؛ حرارت درونی یا هیجان درونی، آتش درون، تب.
- dhana, n.  
 گنج درونی یا مخفی.
- dhyāna, n.  
 مشغولی عمیق درونی، مراقبه عمیق درونی.
- nagara, n.  
 قصر پادشاه.
- nivesana,  
 ساختمان درونی، عمارت اندرونی، آپارتمان داخلی.
- bhavana, n.  
 اندرون خانه.
- bhavanam, adv.  
 اندرون خانه، در یا داخل خانه.
- bhūmi, f.  
 قسمت تحت الارضی زمین؛ طبقات زیرزمین.
- bhūmi-gata, mfn, -bhauma,  
 واقع شده در زیرزمین.
- bheda, m.  
 شکاف یا درز یا ترک داخلی.
- manas, mfn.  
 ترشرو، عبوس، بدخوی.
- mandira, n.  
 حرم، اندرون، حرمسرا؛ زنان حرم.
- marman, nt.  
 قلب، دل.
- moda, m.  
 شادی یا سرور درونی؛ شادمانی درونی.
- yāmin, m.  
 روح، راهنمای درونی، برهمن.
- līna, a. v.  
 مفقود، گم شده، ناپیدا؛ پنهان، مخفی.
- vamsika, m.  
 سرپرست یا نگهبان حرم، مباشر یا مراقب حرمسرا.
- vastra, -vāsas, n.  
 جامه زیرین، لباس زیرین.
- vana, mfn.  
 واقع در درون جنگل.
- vasu, m.  
 نام یک قربانی سوما (soma).
- vāvat, adv.  
 از درون، از اندرون، باطناً، روحاً.
- vāsas, n.  
 جامه تویی یا جامه زیرین.
- vāni, mfn.  
 درس خوانده، باسواد، متبحر در علوم مقدسه.
- viṣa, mfn.  
 محتوی زهر، محتوی سم.
- vihvala, m.  
 اضطراب درونی، پریشانی یا آشفتگی درونی.
- vrtti, f.  
 حالت یا وضع درونی.
- vedi, m. pl. n.  
 نام قومی که میان حوزه رودخانه گنگ و جمنا می زیستند؛ نام قلمرو آن قوم.
- veṣman, n.  
 ساختمان های اندرونی، ساختمان یا آپارتمان داخلی.
- hasa, m.  
 خنده مداوم، خنده بی دری.
- hita, a. v.  
 پوشیده، مفقود، گم شده، ناپیدا، غیر مرئی.

**antara, mf (ā) n.**

درونی، داخلی؛ نزدیک، صمیمی، محرم، خودمانی؛ باز، مفتوح، قلب، روح، روح-اعلی؛ موقع، موقعیت؛ خصوصیت، کیفیت خاصه؛ عضو، دوره‌ای از زمان یا عصر، فضای میانه یا روح، مسافت، دوری؛ نقطه ضعف؛ هنگام، گاه‌گاهی، دوره کوتاهی از زمان؛ به‌جز، از‌جز، مگر، سواى، میانه، میان، مابین؛ به یکبار، یک بار دیگر، به کلی، کاملاً، بدون، فقدان، غیبت، جا، مکان؛ فرق، تفاوت، اختلاف، مابینت، جدائی؛ سوراخ، حفره، گودال؛ بخش درونی یک چیز؛ خوشنودی؛ بیرونی، خارجی؛ ناتوانی، متفاوت از؛ مدت، دوره؛ حالت ویژگی یا غرابت، صفت خاص، باقیمانده، عضو میانه؛ زمان به‌زمان.

**-cakra, n.**

جوانب یا حدود سی و دو فضای میانه.

**-gata, a. v.**

واقع شده در درون.

**-jñā, mfn.**

آن که آشکارا یا به وضوح تشخیص یا تمیز می‌دهد؛ دانش یا شناخت درون؛ علم درون؛ علم باطن.

**-tama, mfn.**

نزدیکتر، صمیمی‌تر. خودمانی‌تر، بی‌واسطه.

**-tara, mfn.**

بسیار صمیمی و نزدیک، خودمانی‌تر.

**-da, mfn.**

برنده یا آزار رساننده درون یا قلب، مردم‌گرای، مردم‌خواره؛ نیش‌زننده.

**-disā, f.**

فضای میانه یا یکی از چهار کنج جهان.

**-drs, mfn.**

آن‌که طریق میانی را می‌پیماید، آن‌که راه وسط را می‌سپرد.

**-patita, a. v.**

مفقود، گم‌شده، ناپیدا، ناموجود، عدم وجود.

**-pūruṣa, m.**

روح، روان، جان.

**-prabhava, m.**

(فرزندی که از) کاست یا طبقه آمیخته یا دورگه (به وجود آید)، کاست مخلوط یا درهم آمیخته.

**-prekṣin, mfn.**

آن‌که نقاط ضعف را نهانی می‌نگرد.

**-stha, -sthāyin mfn.**

واقع شده در، درونی، شاهد، گواه.

**antarānveṣin, mfn.**

درانتظار فرصت مناسب، منتظر موقع مناسب.

**antarā-gamana, n.**

عبور، عمل گذشتن از، عبور و مرور، عمل رفت و آمد.

**antarā-dis, f. = diṣā**

جهت اصلی

**antare-cara,**

مشغول در خانه.

**antarayati,**

پنهان کردن، مخفی کردن، پنهان کردن، کتمان کردن، پوشیدن، افشا نکردن.

**antarāla, n.**

زمانه یا فضای میانه؛ درونی، واقع شده مابین.

**antar-√ī,**

آمدن مابین یا به فاصله آمدن، پنهان کردن، جدا کردن، دور ساختن، منحرف شدن از جهتی؛ عمل پی‌گم کردن.

**antari-kṣa, am, n.**

فضای میان آسمان و زمین (در ودا) کره میانه از سه کره یا دایره حیات، جو، آسمان، هوا؛ افق.

**-kṣit, mfn.**

ساکن جو؛ آن‌که در جو یا آسمان‌ها ساکن است.

**-loka, m.**

عالم آسمان، آسمان.

**-sad, mfn.**

واقع شده در آسمان‌ها یا جوها.

**antarikṣa-ga, mfn.**

آن‌که می‌رود در جو؛ پرنده.

**antariya, n.**

لباس زیر، جامه زیرین.

antarīpa, جزیره.

antariya, n. لباس زیرین، جامه زیرین.

antar√gam, رفتن مابین یا توی.

antar√gā رفتن میان، درمیان واقع شدن.

antar-jval, سوختن یا سوزاندن از درون سوزش درون.

antar√dah, = antar-jval,

antar√dhā, پنهان کردن، مخفی کردن. خود را پنهان کردن، ناپدید شدن، زمین گذاشتن.

an-anta-puruṣa, هستی لایزال، وجود اعلای جاوید، هرچه هست اوست (خدا)؛ ویشنو؛ شیوا.

antar-dhāna, am, n. ناپدیددی. نامرئی شدن، ناپیدایی؛ غیر مرئی.

-gata, mfn. نامرئی شده.

antar-hita, mfn. جاگرفته در میان، جدا شده؛ پنهان از؛ غیر قابل رؤیت.

antar-√bhū, نفوذ کردن در، رخنه کردن، مظروف در.

antar-bhava, mfn. درونی، داخلی، ناشی از درون؛ باطنی.

antar-√bhrams, نبودن. گم بودن، مقفود بودن، از پا در افتادن؛ واماندن.

antarvatnī, f. زن آبستن. زن حامله؛ زن باردار.

antardvīpa, n. نام قلمروی در شمال هندوستان.

antar-√vas, منزل کردن داخل؛ توقف کردن در میان.

antas, در ترکیب به جای antar.

anti, adv. پیش، قبل، پیش از، قبل از، جلو، پیشگاه، در نزدیکی.

antika, mfn. نزدیک، بی فاصله، نزدیک به، از نزدیکی، در حضور. در مجاورت، در همسایگی.

-gati, f. نزدیک رفتن؛ بانتهی رسیدن.

-tā, f. نزدیکی؛ همسایگی، مجاورت.

antima, mfn. پایانی، آخرین، آخر، نهائی.

antimāṅka, m. عدد فرد یا آخرین طاق، نه (۹).

antya, mfn

آخر درجا، آخر از حیث زمان، آخر از جهت فرمان و امر یا نظم. پایانی، پایین-ترین طبقه، نهم، پست تر از حیث جا یا وضع و حالت، آخرین عدد در ردیف علم ریاضی، عدد ۱۰۰۰ بیلیون، نام گیاهی؛ رقم یکهزار بیلیون که بنا بر قاعده ریاضی هندی شماره مذکور در ردیف هفدهم از پایین به بالا قرار می گیرد، آخرین، پایین ترین؛ پست ترین در مکان یا وضع.

-karman, n. -kriya, f.

نام یک مراسم مذهبی در امر تشییع و سوزاندن جسد مرده؛ مراسم مذهبی در کار سوزاندن جسد مرده (در مذهب هندو).

-ja, mfn.

آخرین یا پست ترین طبقه (شودر)؛ مرد مقلد یا ادایی؛ فرومایه یا متعلق به تبار پست.

-ja-gamana, n.

مقاربت یا مجامعت (بین زن وابسته به طبقه بالا) با مرد پست ترین طبقه.

-janman, -jati, -jātiya, mfn.

پست ترین طبقه.

-jā-gamana, n.

نزدیکی یا مقاربت (بین مرد وابسته به طبقه بالا) با زن متعلق به پست ترین طبقه.



**antya-yoni,**  
پست نهاد یا پست تبار.  
**-varṇa, as, ā, m. f.**  
مرد یا زن طایفه یا قبیله طبقه پایین (شودر)  
(sudra).

**antya-va-sāyin, ī, inī, m. f.**  
مرد یا زن کاست پایین (پسر چاندال  
cāṇḍala از بطن نشادی niṣādī).

**antyeṣṭi-kriyā, f.**  
مراسم تشییع یا سوزاندن جسد مرده.

**antya-ka, m.**  
مرد از طبقه پست ترین قبیله.

**antra, am, n.**  
روده؛ به صیغه جمع، امعاء و احشاء (بدن)؛  
به صیغه جمع نام گیاهی.  
**-silā, f. n.**  
نام رودخانه‌ای.

**antrāpīḍa-prakaṣin, mfn.**  
مبتلا به قولنج شدید.

**and, p. andati,**  
بستن، بهم پیوستن، گرفتار و اسیر کردن،  
مقید کردن، بند یا قید کردن.

**andu, us, andū, ūs, f.**  
زنجیر یا سلسله‌ای که به پاهای فیل  
می‌بندند؛ زنجیر یا سلسله ویژه پاهای  
فیل.

**andolana, am, n.**  
موازنه، سنجش. تکان نوسانی دادن (مثل  
حرکت گهواره) جنبانیدن، نوسان، تاب  
دادن یا تاب خوردن.

**andha, mf (ā) n. as.**  
نابینا، کور، تاریک، نابینا شده؛ کور شده  
(دراثر ظلمت جهل یا نادانی) تار، تاریکی،  
آب گل‌آلود؛ نام قومی.  
**-kāra, m. n.**  
تاریکی، ظلمت، تاریکی جهل (در  
عرفان).  
**-kāra-maya, mfn.**  
تاریک.  
**-kāra-samcaya, m.**  
تاریکی، سخت یا شدید.

**-tamasa, -tamas, n.**  
تاریکی شدید، تاریکی عظیم، تاریکی بزرگ.  
**-tā, f. -tva, n.**  
نابینایی، کوری؛ بی‌بصیرتی.  
**-tāmas = -tamas**

**-tāmisra, m.**  
تاریکی مطلق یا ظلمت کامل؛ دکترین یا  
اصل نابودی پس از مرگ (به گفته برخی  
از فلاسفه مادی).

**andhaka, mfn.**  
نابینا، کور، نام اسورایی؛ نام خاص، نام قومی.  
**-ghātin, -ripu, m.**  
کشنده یا دشمن اسورای اندهک  
(andhaka)؛ نام شیوا،  
**-varta, m.**  
نام کوهی.

**-vṛṣṇi, pl.**  
زادگان اندهک و ورشنی؛ فرزندان یا  
اولادان اندهک و ورشنی.

**andhakāntaka, m.**  
نام شیوا.

**andhayati,**  
کور کردن.

1- **andhas, as, n.**  
تاریکی، ظلمت، تیرگی.

2- **andhas, as, n.**  
نام علفی، سبزه سوما؛ افشرد سوما، افشرد  
یا عصاره؛ غذا، خوراکی.

**andhikā, f.**  
شب، زن واجد منش ویژه (یک دسته از  
زنان مخصوص)؛ چشم‌بند یا چشم‌بندانک،  
غمیصیه، نوعی بیماری چشم.

**andhula, as, m.**  
نام درختی (= acacia sirissa).

**andhra, as, m.**  
نام قومی (احتمالاً نژاد «تلینگانا»  
(telingana)؛ نام سلسله یا دودمانی، مرد  
وابسته به طبقه پایین هندو.

**-jāti, f.**  
عشیره یا قبیله ساکن اندهر (andhra).

anna, mfn.

خوردنی، خوراک. غلات، غذا (به ویژه برنج پخته). غذا در معنی عرفانی آن (پست‌ترین صورتی که روح اعلی در آن ظاهر می‌شود)، آب، زمین، غذا (چون زندگی وابسته به غذا است از اینرو هر چیزی که به آن چیز دیگر بستگی دارد خوراک یا غذاست مثلاً بدن به نفس و نفس به بدن بستگی دارد از اینرو بدن غذای نفس و نفس غذای بدن است).

-kāma, mfn.

غذای مطلوب، غذای خواهان یا خوراک مطلوب.

-kāla, m.

هنگام خوردن غذا، موقع صرف غذا.

-koṣṭhaka, m.

گنجه، قفسه، جای ظروف غذا و خوراکی، انبار غله، انبار دانه، ویشنو، آفتاب.

-jala, n.

غذا و آب؛ خوراک و آب.

-jivana,

زیستن با غذا یا زندگی کردن با غذا.

-tejas, mfn.

دارای توان یا قوت غذا.

-da, mfn.

آن که غذا می‌دهد، اطعام، غذا دادن به، انفاق غذا؛ نام شیوا و درگا.

-dāna, n.

اطعام، غذا دادن به.

-dāyin, mfn.

آن که غذا دهد، اطعام‌کننده.

-pakti, f.

خدای تهیه‌کننده یا آفریننده غذا.

-pati, m.

خدای غذا یا خوراک؛ نام سویتری، اگنی، شیوا.

-prāṣana,

اولین آش یا غذای برنج که به کودک دهند؛ نام یکی از مراسم مذهبی هندو.

-mala, n,

مشروب الکی.

-rasa, m. pl, n.

غذا و نوشابه؛ مزه غذا، طعم غذا.

-vikṛti, f. -samskāra, m.

تهیه غذاها، فراهم کردن اغذیه.

annāda, mfn.

خورنده غذا؛ پسر کریشنا.

annādya, n.

خوراک یا غذا؛ خوردنی، طعام، طعمه.

annāyu, n.

مایل به خوردن خوراک، میل به غذا خوردن، میل به خوردن غذا یا طعام.

annamaya, ī, mfn.

پایدار به غذا، پایمرد و استوار به غذا، قائم به غذا، زنده به غذا.

anya,

دیگر، فرق، تمیز، دیگر که، مختلف از؛ یکدیگر؛ بیگانه، معمولی؛ عمومی؛ برخی، بعضی.

-kāma, mfn.

آن که به دیگری عشق یا مهر می‌ورزد.

-ga, mfn.

آن که (دلش) به سوی دیگری می‌رود؛ بی‌وفا، زناکار.

-gāmin = -ga.

-citta,

(آنان که) ذهن یا خاطر به جای دیگر دارند.

-cetas, mfn.

بی‌توجه، سر به هوا، بی‌حواس یا بی‌هوش و حواس، گیج.

-ja, mfn.

پیدا شده یا به دست آمده از دیگری.

-janman, nt.

حیات آینده یا بقای روح پس از مرگ، زندگی در بازپیدایی دیگر.

jāta, m.

حرام‌زاده، فرزند طبیعی یا غیر قانونی.

-para, mfn.

وابسته به چیز دیگر.

-puṣṭā, -bhṛtā, f. n.

(پرنده مادینه) کوکوی هندی.

pūrvā, f.

زنی که پیش از عقد نکاح مباشرت یا همجواری با مرد غیر کرده است.

**anya-manas, -manaska, mfn.**  
آن که ذهن یا روحش معطوف یا متوجه به  
چیز دیگر است؛ غایب، متغیر، ذهن تغییر-  
پذیر، چند سو گردد.

**-matṛka, mfn.**

آن که یک مادر دیگر دارد.

**-mātr-ja, m.**

نابرداری؛ برادر غیر ابوی.

**-yukta, a. v.**

بسته یا منضم به چیز دیگر؛ متصل یا پیوسته  
به چیز دیگر.

**-rājan, mfn.**

آن که برای برگزیدن پادشاه شخص دیگر  
را (در نظر) دارد.

**-rāṣṭriya, mfn.**

از سلسله پادشاهی دیگر، از دودمان  
خانواده سلطنتی دیگر.

**-rūpa, m.**

شکل یا صورت دیگر؛ در لباس مبدل، لباس  
مبدل، پوشیدگی؛ کتمان.

**-lokyā, mfn.**

اختصاص یا تقدیر یافته به یک دنیای دیگر

**-varṇa, mf (ā) n.**

دارای رنگ یا نژاد دیگر.

**varnatā, f.**

رنگ یا تعلق به طبقه یا نژاد دیگر داشتن.

**-strī-ga, m.**

آن که به دنبال یا در پی زن دیگری است؛  
زانی؛ زناکار.

**anyā-dṛkṣa, anyā-dṛṣ, mfn.**

**anyā-dṛṣa, mf (ī) n.**

از نوع دیگر، از گونه دیگر، از گروه یا  
جنس دیگر، قرین یا شبیه یا بسان دیگر؛  
همانند دیگری.

**anyoḍarya, mfn**

تولد یافته از یک زهدان دیگر؛ زاده شده  
از یک رحم دیگر.

**anya-tama adv.**

یکی در میان چندین.

**anya-tara,**

یکی از دو تا.

**anyaka, mfn.**

یک دیگر، دیگر

**anyatra, adv.**

جای دیگر، در موقع دیگر؛ دیگران.

**anya-tas, adv.**

از دیگری، از دیگر، از انگیزه یا سبب  
دیگر؛ جای دیگر.

**anyatastya, m.**

معارض، ضد، مخالف، حریف، دشمن، رقیب،  
مدعی، متخاصم.

**-jāyin, mfn.**

رقیبان یا دشمنان سرسخت، مخالفان یا  
حریفان فشار آور یا کوبنده.

**anya-tra, adv.**

در جای دیگر، به جای دیگر، به نقطه  
دیگر؛ در وضع یا حالت یا موقع دیگر؛  
زمان دیگر؛ نزد دیگری؛ به استثنای، موقع  
دیگر.

**anyathā, adv.**

طور دیگر، وگرنه، در غیر این صورت؛  
جور دیگر، طرز دیگر؛ پیرو یک موقعیت  
یا وضعیت دیگر؛ در موقع یا زمان دیگر،  
به غلط، به دروغین؛ به روش یا طریق دیگر؛  
به راه دیگر، به سبب دیگر.

**-buddhi, f.**

اندیشه غلط، فکر ناصحیح؛ پیش داوری، رأی  
یا قضاوت سرسری، بی رسیدگی، رأی باطل.

**-bhāva, m.**

تغییر، تبدیل، تعویض.

**-vāditva, n.**

عرضحال یا شکایت کردن (به دادگاه) یا  
عبارات یا صورت دیگر (که قبلاً تقدیم شده بود).

**anyadā, adv.**

یک لحظه دیگر؛ یک روز؛ در زمان دیگر؛  
بعضی اوقات، بعضی مواقع؛ گاه بگاهی؛ یک،  
یگانه.

**anyarhi, adv.**

در زمان دیگر.

**a-nyāyya, mfn.**

غیر قانونی، نامشروع.

a-nyūna, mfn.

کافی، بس.

anye-dyus, adv.

در روز دیگر، در پیرو امروز، در روز آینده؛ فردا.

anyo, na, anyo-nya.

یک دیگر، همدیگر، دو طرف، بین الاثنین، دو جانی.

-pakṣa-nayana, n.

پس و پیش کردن (شماره) یا مقدم و مؤخر کردن یا نقل کردن از یک جایی به جای دیگر.

a-nyaṅga, mfn.

بی‌عیب، بی‌لکه، بی‌خال.

anvaka, adv.

پس، پی، عقب، دنبال، پشت سر، از پس، از پی؛ ناشی یا صادر در تعقیب.

anv-akṣa, mfn.

پیرو، دنبال، در پس.

anv-√ānc.

پیروی کردن، تعقیب کردن، دنبال کردن.

anv-aphi-√dhā,

گم شدن بعد از (این و آن)، مفقود شدن پس از.

anv-aya,

دنباله، نسل، اخلاف، اولاد، خانواده؛ پیوستگی، رشته، ارتباط یا پیوستگی کلمات یا لغات (در جمله یا جملات).

anvayāgata, a. v.

به دست آمده از وراثت؛ بواسطه وراثت تحصیل شده.

anv-√ah,

حرف زدن پس از، گفتن، بیان کردن، سخن گفتن، تلفظ کردن (به ویژه کلماتی که در قربانی بکار می‌رود).

anv-ā√kram,

دیدن کردن بعد از، بازدید کردن در تعقیب.

anv-ā-√car,

تقلید کردن، پیروی کردن

anv-ā-√dru,

تعاقب کردن.

anv-ā-√nī,

با خود بردن به سوی، همراه بردن به سوی.

anv-āyatta, mfn.

وابسته به، پیرو یا مطیع.

anv-ā-√rabh,

لمس کردن، برخوردن، بسودن.

anv-ā-√ruh,

بالا روی؛ از دیوار بالا رفتن (با نردبان).

anv-ā-√labh,

با دست گرفتن؛ گرفتن به دست‌ها.

anv-ālabhāna, nt.

قبضه، مشت.

anv-ā√viṣ,

بتصرف در آوردن، تملک یا تصرف کردن.

anv-ā-√vṛt,

عقب کسی رفتن، تعقیب کردن، به دنبال کسی رفتن.

anv-√iṣ,

خواستن، مایل بودن، میل داشتن، تعقیب کردن، جست و جو کردن، نشانه قرار دادن، هدف قرار دادن، پیروی کردن.

anv-ikṣ

نگریستن یا نگاه کردن (به یک خط یا نقطه)

anv-ikṣaka, mfn.

چشم دوختن به؛ به (نقطه یا سمت معینی) چشم دوختن؛ اندیشناک، بیمناک.

anv-ikṣā, f.

عمل نگاه کردن، عمل نگریستن، عمل چشم دوختن به.

anv-eṣa, m.

جست و جو، پژوهش، رسیدگی، تفحص، تحقیق.

anv-eṣaka, mfn.

آن که جست و جو می‌کند، آن که پژوهش می‌کند، محقق، پژوهشگر؛ جويا.

anv-eṣṭavya, a. v.

آن که آماده تحقیق و تفحص یا پیدا کردن و یا کشف کردن است.

ap, f, pl, āpah, āpas, apas, adbhīḥ.

(در ودا این کلمه هم به صورت مفرد و هم به صورت جمع استعمال شده است) آب، آب‌ها، تجسم آب‌ها، هوا، ناحیه یا بخش میانه جو (آتمسفر)؛ آب (در تصور یا پندار

الوهیت)؛ ستارهٔ دوشیزگان یا ستارهٔ دختران  
(باکره).

-cara, m.

حیوان آبی، جانور آبی.

-pati,

پدر آب‌ها؛ لقب «ورونا» (varuṇa).

-ja, mfn.

زاده شده در آب، متولد در آب؛ نیلوفر؛  
برهما،

-ja-nābha, m.

یکی از نام‌های ویشنو.

-ja-bhū,

برهما.

-jinī-pati, m.

آفتاب.

-dhi, m.

دریا، اقیانوس.

-dhi-kanyā, f.

الهه لکشمی.

-dhi-jīvin, m.

صیاد، ماهیگیر.

-dhi-tanaya, m.

دو اشوین.

apām-napāt, apām-napṭṛ,

apām-garbha, apo-napṭṛ, m.

نوهٔ آب‌ها، پسر پسر آب‌ها.

apām-nātha, m.

اقیانوس.

apām-nidhi, m.

اقیانوس؛ نام یک سامن (sāman).

apām-pati, ap-pati, m.

اقیانوس؛ نام ویشنو.

apām-pitta, ap-pitta, n.

آتش؛ نام گیاهی.

apṭya, mfn.

آبی، هائی.

apa, adv.

(پیشوندی است که بر سر اسامی و به  
ویژه افعال می‌نشیند) کنار، دور از، به‌سوی،  
از یک سو، از روی، از کنار، پس، عقب،  
پشت، پایین، زیر، به طرف پایین.

apa-karana, mfn.

از بین بردن، هموار کردن (مشکلات و دشواریها)

apa-karuṇa, mfn.

ستمگر، بیرحم، بیدادگر، ظالم.

apa-karṣa, m.

آهسو، عیب، عار، منقصت، نقیصه؛ فقدان،  
کم و کاست، تنزل، پستی؛ پیشدستی، انتظار،  
سبقت، وقوع قبل از موعد.

apa-kāra, m.

مسبب زیان و ضرر شدن، خسارت، خسران،  
آسیب، آفت؛ اشتباه، سهو.

apa-kāratā, f.

ناسزا، دشنام، توهین.

apa-kārin, mfn.

زبان‌رساننده، آفت‌رساننده، توهین‌کننده یا  
ناسزاگوینده، خسارت وارد آورنده.

apa-kṛti,

توهین، بی‌حرمتی، ناسزا.

apa-kṛtya, nt.

آسیب، زیان، آفت.

apa-√kṛṣ,

بیرون کشیدن؛ از ریشه در آوردن؛ از ریشه  
کندن؛ از بیخ‌کندن؛ گذاردن؛ به‌زمین‌گذاشتن؛  
خم کردن؛ خیر کردن؛ کاستن؛ کاهیدن، کم  
کردن، کوچک‌شمردن، تحقیر کردن؛ اهانت.

apa-kṛṣṭa,

دور افتاده، دور، بعید، بی‌میل؛ پایین، پست،  
دون، فرومایه، بی‌معنی، بی‌اهمیت.

apa-√kram,

کناره‌گرفتن، عقب‌نشستن؛ عقب‌نشینی  
کردن، کنار رفتن، لغزیدن، جاری شدن.

-krānta.

کنار افتاده، دور افتاده، زودگذر.

apa-krama, m.

خروج، مخرج، در رو.

apa-kramaṇa, as, n. و

apa-krāma, as, m.

کناره‌گیری، عقب‌نشینی، بازنشستگی.

apa-√krī,

خریدن، خریداری کردن، ابتیاع، به دست  
آوردن.

apa- $\sqrt{krus}$ ,  
 ناسزا گفتن، دشنام دادن، فحش دادن.  
 apa-kruṣṭa, mfn.  
 رسوا، بدنام، بی‌شرف.  
 a-pakva, mfn.  
 ناپخته، خام.  
 a-pakṣa, mfn.  
 بی‌بال یا پر. بدون پیرو یا هواخواه؛  
 بدون گروه یا دسته و یا جمعیت، بی  
 طرفدار.  
 a-pakṣi-gaṇa-sampāta, mfn.  
 جایی که هیچ پرنده‌ای نتواند نشان بدهد،  
 مکان مرتفعی که هیچ پرنده‌ای نتواند برود  
 (جایی که عقاب پر بریزد).  
 apa-kṣita, mfn.  
 نقصان یافته، کم و کاستی پذیرفته، گم شده.  
 apa-kṣiṇa, mfn.  
 خم شده، خمیده شده، ویران شده، خراب  
 شده؛ در زحمت یا رنج افتاده.  
 apa- $\sqrt{kṣip}$ ,  
 دور انداختن، دور کردن شدن؛ طرد  
 کردن، جدا کردن، برداشتن، از بین  
 بردن.  
 apa-kṣepana, am, n.  
 دور انداختن، آشغال، چیز دور انداختنی،  
 چیز بی‌مصرف.  
 apa-ga, mf (ā) n.  
 عزیمت، رهسپار شدن.  
 apa-gati, f.  
 قسمت بد. سرنوشت نافرجام.  
 apa- $\sqrt{gam}$ ,  
 بیرون شدن، خارج شدن، دور افتادن، دور  
 شدن، خود را برکنار کردن، مفقود شدن،  
 گم شدن، از میان رفتن.  
 -gata,  
 راهی یارہسپار شده، دور افتاده، مرده، بیمار،  
 ناخوش، معیوب.  
 apa-gama, m.  
 عزیمت. رهسپاری؛ گم‌شدگی. ناپیدایی.  
 apa-gara, as, n.  
 ناسزاگو؛ فحاش، بددهن.

apa-gārjita,  
 بدون آذرخش، بی‌رعد، بی‌تندر، بی  
 صاعقه.  
 apa-guṇa, mfn.  
 ناسودمند، بدون فایده، بدون منفعت،  
 بی‌برتری.  
 apa- $\sqrt{grah}$ ,  
 بردن، سرداشتن، از بین بردن، ربودن؛ به  
 وجد آوردن.  
 1- apa-ghana, m.  
 بی‌ابر، بدون ابر.  
 2- apa-ghana, mfn.  
 عضو یا اندام (از دست یا پا)، شاخه.  
 apa-ghrṇa, mfn.  
 بی‌رحم، ستمگر، ظالم.  
 a-paca, mfn.  
 ناتوان در آشپزی کردن یا پختن، آشپز بد.  
 a-paṅkata, f.  
 عدم گل، بی‌گل یا بی‌لای، بی‌لجن.  
 a-pacamāna,  
 آن که آشپزی یا طبخ نمی‌کند.  
 apa-caya, m.  
 کمی، کاهش، کم و کاست، نقصان، فقدان،  
 ضرر، منقصت، تنزل.  
 apa- $\sqrt{car}$ ,  
 از دست دادن، به نتیجه نرسیدن، نداشتن؛  
 کم بودن؛ فاقد بودن؛ مرتکب کار غلط یا  
 اشتباهی شدن.  
 -carita, n.  
 خلاف، گناه اشتباه، غلط، رنجش.  
 apa-cāyin, mfn.  
 آن که حق یا قانون را رعایت نکند؛ آن  
 که حق را پایمال کند.  
 apa-cāra, m.  
 سهو، اشتباه، غلط، عمل بد، مرگ.  
 apa-cāriat, mfn.  
 عدم احترام، عدم افتخار، عدم شرافت  
 apa-cāritva, n  
 عمل احترام نکردن، عمل بی‌احترامی.  
 1- apa- $\sqrt{ci}$ ,  
 چیزی را گم کردن.

## 2- apa-√ci,

نظر یا توجه داشتن به، احترام گذاردن،  
بزرگداشتن، ترمیم، جبران، افتخار، آبرو.  
apa\_citi, f.

نشانه افتخار، احترام، پاداش دادن، عوض  
دادن، جبران کردن، غرامت دادن.

## apa\_cetas, mfn.

نامجرب، ناآزموده، خامدست.

## apa\_cchattra, mfn.

فاقد چتر (برای محافظت از گرمای آفتاب)،  
فاقد چتر (تابستانی)، فاقد سایه بان.

## apa\_cchāya, mfn.

سایه نشده، بی سایه.

## apa\_jaya, m.

پیروزی بر، پیروزی روی (پیروزی).

## apa\_jata, mfn.

(پسر) دوره گرد بد، پسرول گرد.

## apa\_jihīrṣā, f.

میل ربودن، خواهش ربودن، میل یا خواهش  
خلاص دادن یا رهایی بخشیدن.

## a\_paṭāntara, mfn.

جدا نشده با پرده یا جدار. از هم سوا نشده  
با پرده یا دیوار یا حصار.

## apaṭi, f.

پرده، پرده سینما، دیوار یا حصار، پرده تأثر.

## apati\_kṣepēṇa, adv.

(شخصیتی که ناگهانی وارد سن تأثر شود)  
و پرده را عقب یا کنار زند.

## a\_paṭu, mfn.

خامکار، بطئی، بسی صلاحیت، غیرچابک یا  
نافرز.

## a\_pañḍita, mfn.

بی دانش، نادان، غیرعالم، عامی، ناپانندیت.

## a\_paṇya, mfn.

نامناسب برای فروش، نامناسب برای بازار  
فروش.

## a\_pati, f.

شوهر نکرده، ازدواج نکرده، (دختر)  
شوهر اختیار نکرده.

## a\_patita, a. v.

نیفتاده، طردنشده (از کاست)

## apatya, n.

اخلاف، اولاد، خلف، فرزند.

## -kṛtikā, f.

دخترخواندگی.

## apa\_trapā, f.

شرم، شرمندگی، شرمساری، خجالت، مانع،  
سد، اضطراب، پریشانی، تردید.

## apa\_√tras,

از بیم یا ترس فرار کردن.

## apa\_tvac, mfn.

پوست افکنده، عریان شده، پوست کنده،  
برهنه.

## a\_patha, n.

راه بد، جاده ناهموار، راه تنگ بدون مخرج،  
راه غیر قابل عبور.

## -hara, mfn.

آن که راه بد را برمیگزیند.

## a\_pathya, mfn.

نامناسب، نامناسب برای هضم، غیرمقبول  
(برای معده).

## a\_pad, -a\_pada, mfn.

بدون پاها.

## a\_pada, n.

زمان یا جای نامطلوب. زمانه یا جای  
ناسازگار.

## apa\_dagdha, a. v.

تمام سوخته شده، بکلی سوخته شده.

## apa\_daṣa, mfn.

عاری از ریشه، عاری از شرابه، بی ریشه.

## a\_padma, mfn.

بدون گل نیلوفر.

## apa\_dhyāna, n.

اندیشه یا فکر بد، خاطره بد از.

## apa\_dhvamsa-ja, m, pl.

کودکان متولد از کاستهای مختلف؛  
کودکانی را گویند که (پدر و مادرشان) از  
کاست یا طبقات مختلف (هندو) اند.

## apa\_dhvānta, mfn.

بد صدا، بد آواز، (آواز را) غلط  
خواندن، (آواز را غلط یا) خارج از لحن  
خواندن.

apa\_naya,

رهبری بد، رفتار بد، سلوک بد، سیاست بد، دیپلماسی بد.

apa\_nayin, mfn.

رفتار (کردن) ناشیانه، رهبری کردن ناشیانه.

apa\_√nāh,

گره‌گشایی کردن، گره گشودن، گره باز کردن.

apa\_ni\_dra, mfn √drā,

در حال باز شدن (گل).

apa\_nidra, mfn.

بی‌قرار، بی‌خواب، بدون استراحت.

apa\_nidhi, mfn.

تهی از مال یا منال، بی‌چیز، فقیر، عاری از خواسته‌های دنیوی.

apa\_nirvāṇa, mfn.

عدم وصول به «نروانا» یا عدم فناى مطلق.

apa\_ni\_√hnu,

پنهان کردن، نهان کردن، نهفتن.

apa\_√nī,

به کنار بردن، کنار بردن؛ دور بردن، از جا برداشتن، بیرون کشیدن، افشردن، گرفتن؛ برداشتن، کندن (لباس).

apa\_nutti,

بشیمانی، توبه، دور کردن (گناه).

apa\_√nup,

جدا کردن، دور کردن؛ راندن، پس زدن.

apa\_nunutsu, mfn.

خواهان توبه یا برطرف کردن (گناه)، مایل به کفاره دادن یا پاک شدن (ازگناه)، مشتاق جبران کردن.

apa\_payas, mfn.

بی‌آب بدون آب.

apa\_√plu,

جستن به پایین، پریدن به پایین.

apa\_bhaya, mfn.

آزاد یا فارغ از بیم یا وحشت، بی‌بیم، نترس.

apa\_√bhāṣ,

ناسزا گفتن، دشنام دادن، فحش دادن؛ توهین کردن، هتک حرمت کردن.

apa\_bhramsa, m, n.

نام یک گویش مخصوص در هند وسطی.

apa\_bhraṣṭa, mfn.

زبان یا بیان ناصحیح، گویش یا لهجه نادرست.

apa\_maṅgala,

حامل بدبختی.

apama, mfn.

بیشترین فاصله، زیادترین فاصله یا مسافت، دورترین، آخرین.

apa\_√man,'

تحقیر کردن، خوار شمردن.

apa\_manyu, mfn.

آزاد یا فارغ از غم یا اندوه، بی‌غم، بی‌غصه.

apa\_marda, m.

کثافت، چرک، لکه، خاک، گل.

apa\_marsa, as, m.

لمس، دست‌زنی، پرماس، چراندن، گله‌چرانی، چوپانی، چرا، گیاه‌چرانی.

apa\_mala, mfn.

صاف، خالص، ناب، یک‌دست.

apa\_māna, m, n.

حقارت، خواری.

apa\_mānya, mfn.

بدنام یا بی‌اعتبار (کننده)، مایه رسوایی، پست، بی‌آبرو (سازنده)، ناشایسته.

1- apa\_mārga, m.

راه غیرمستقیم، جاده پیچ و خم‌دار، راه کم آمد و شد، جاده کم تردد، کوره راه.

2- apa\_mārga, m.

پاک کردن، محو کردن، زدودن؛ از بین بردن؛ مالش دادن (بدن).

apa\_marjana, n.

آن که می‌زداید یا پاک می‌کند، تمیزکننده، آن که تمیز می‌کند؛ تطهیرکننده.

apa\_mr̥ga, mfn.

بدون حیوانات وحشی.

apa\_√mr̥j,

پاک کردن با مالش، با مالش تمیز یا پاک کردن.

apa\_mr̥tyu, m.

مرگ ناگهانی یا مرگ غیرطبیعی؛ مرگ



مفاجات.  
apa-mṛṣita, mfn.

تحمل ناپذیر، تاب نیاوردنی.  
apa-meghodayā, mfn.

بروز یا ظهور ابرها.  
apa-yasas, n.

بی آبرویی، بی شرافتی، رسوایی، خفت،  
ننگ، بدنامی، سابقه بد. افتضاح.

apa-√yā, mfn.  
عزیمت، رفتن، رهسپار شدن، فرار کردن،  
گریختن، در رفتن.

apa-yātavya, n. impers.  
باید بگریزند، (آنان) باید فرار کنند.

apa-yāna, n.  
عقب نشینی، فرار. گریز، اجتناب، دوری.

apa-yodha-rava, mfn.  
آن که دیگر صدای جنگ سر نمی دهد؛ آن  
که دیگر خواهان جنگ یا جدال نیست.

a-payo-dhara-vāraṇa, mfn.  
آن که از هیچ ابری حزم یا احتیاط نمی کند.

a-payo-dhara-samsarga, mfn.  
آنجا که میان سینه ها تصادمی نیست یا آنجا  
که میان دلها یا قلبها برخوردی نمودار  
نیست.

a-para, mfn.  
بی پس و پیش، بی کناره یا بی بالاتر، بی رقیب.  
-vat, mfn.

بی پیرو یا دنباله رو.  
a-parādhina, mfn.

تابع یا مطیع دیگری نبودن؛ تحت تبعیت  
واقع نشدن.

a-parārdhya, mfn.  
بدون بیشترین، بی بیشترین، بدون  
بزرگترین و بالاترین رقم، نامحدود در عدد؛  
نامحدود در شماره.

1- apara, pron.  
دیگر.

2- apara, mfn.  
اسفل، ادنی، عقبی. خلفی، بعدی، غربی،  
پایین تر، پست تر (غالباً در ترکیب مقابل  
pūrva)، دور، مخالف؛ قسمت عقب جثه فیل؛

رحم (زهدان)؛ دوباره، به اضافه؛ در مغرب،  
در باختر؛ دنبال یا بعد یا دورتر (از دو  
چیز)؛ واقع در ماوراء؛ مقید؛ محدود.

-kānyakubja, m, n.  
نام دهکده ای واقع شده در غرب بخش  
کانیاکوبجه در کشور هند.

-kāya, m.  
پاره ای یا جزیی از اجزای بدن.

-kāla, m.  
دوره خلفی. عصر پسین یا بعدی.

-cina, m, pl.  
ساکنان غرب چینا (چین).

-ja, mfn.  
تولد بعدی.

-jana, pl, m.  
ساکنان یا اهل باختر، باختریان.

-jala-dhi, m.  
اقیانوس غربی، اقیانوس باختری.

-tā, f.  
مسافت، فاصله. دوری، تأخر، پسینی (در  
زمان یا عدد)، عقبی، مقابله، ضدیت،  
مخالفت، مقاومت، تضاد. دگرگونی،  
ناسازگاری، مغایرت؛ بی ارتباطی.

-tra, adv.  
در جای دیگر (eka-tra, aparatra).

در یکجا یا در جای دیگر.  
-tva = tā.

-dakṣiṇam, adv.  
جنوب غربی.

-dis, f.  
باختر، مغرب؛ مغرب (زمین).

-pakṣa, m.  
نیمه دوم ماه (قمری).

-pañcāla, m, pl.  
ساکنین پنجال غربی؛ ساکنان پنجال  
باختری.

-puruṣa, m.  
نسل، زاده، اولاد، اخلاف، بازماندگان  
فرزندان و احفاد.

-prañeya,  
سست مهار، رام شو، سربراه، رام کردنی،

سربراه دیگران.  
 -bhāva, m.  
 بعد از وجود، پس از هستی، پس از پیدایی؛  
 تداوم، استمرار؛ جای‌گزینی؛ توالی، وراثت.  
 -rātra, m.  
 نیمهٔ دوم شب؛ آخر شب، ساعت پسین.  
 -loka, m.  
 جهان دیگر؛ بهشت؛ عالم دیگر.  
 -vaktrā, f.  
 یکی از اوزان یا بحور عروض (در ادب  
 سنسکریت).  
 -varṣā, f, pl.  
 پایان باران‌ها؛ پایان (فصل) باران.  
 -sarad, f.  
 پایان فصل پائیز.  
 -svas, adv.  
 پس‌فردا، روز بعد از فردا.  
 -saktha, n.  
 (قسمت) خلفی ران، (قسمت) عقبی ران.  
 -sva-stika, n.  
 نقطهٔ غربی افق. نقطهٔ باختری افق.  
 -hemanta, m, n.  
 قسمت آخر زمستان، قسمت آخر شتا.  
 -haimana, mfn.  
 متعاقب یا وابسته به نیمهٔ آخر فصل زمستان.  
 aparāgni, ī, m.  
 آتش جنوبی و غربی (در قربانی)، آتش  
 جنوبی و باختری.  
 aparānta, mfn.  
 ساکن خط مرز غربی؛ انتهای نقطهٔ باختری،  
 دیار یا ناحیه یا اهل باختر؛ مرگ.  
 aparāntaka,  
 اهل نوار غربی مرز یا سرحد.  
 aparāhana, m.  
 بعد از ظهر، آخرین ساعت روز.  
 aparhṇaka, mfn.  
 «زاده‌یا متولدشده در بعد از ظهر». نام خاص.  
 apare-dyus, adv.  
 روز آینده، روز بعد؛ روز پی‌آمد.  
 apa-√rañj,  
 ناسازگار شدن، نامساعد شدن، برگشتن،

نامطلوب شدن، تغییر ماهیت دادن، بد شدن با.  
 apa-rakta, mfn.

رنگ باخته، کمرنگ، رنگ‌پریده؛ نامساعد،  
 ناسازگار.

apa-rata, a. v.

آن که می‌آراند.

a-paraspara-sambhūta, mfn.

آن که زاییده (شده) این و آن نیست؛ آن که  
 متفرع این و آن نیست؛ قائم‌به‌ذات.

apa-rāga,

انزجار، اکراه، بیزاری، نفرت، احساس  
 مخالف، ناسازگاری.

a-parāñ-mukha, mfn.

روی یا رخسارهٔ خود را از آنجا (که هست)  
 بر نمی‌گرداند؛ رخ از آنجا (که هست) بر-  
 نمی‌تابد.

a-parājaya, m.

عمل از پا در نیامدن، زیر بار نماندن،  
 تسلیم نشدن، سرفروود نیاوردن.

a-parājayin, mfn.

همواره باخته، از دست داده، شکست‌خورده  
 (در بازی یا مسابقه).

a-parājita, m, n.

شکست‌ناپذیر، پیروزی‌ناپذیر، تفوق  
 نیافتنی، گشوده یا فتح نشده (ناحیه شمال  
 غربی)؛ نام دیو مارمانندی، نام یک پسر  
 کریشنا، نام شمشیر شعبده‌گونه‌ای، نام  
 یکی از فیلاں افسانه‌ای‌های حامل جهان، به صیغهٔ  
 مؤنث؛ نام رودخانه‌ای؛ نام یک قلمهٔ نظامی  
 افسانه یا اسطوره‌ای؛ نام دسته‌ای از موجودات  
 الهی در مذهب جین؛ نام دیوی، نام چندین  
 گیاه، نام وزن یا بحری موسوم به شرکری  
 (sarkarī) دارای ۱۴ مقطع؛ حشرهٔ زهر-  
 دار یا سمی.

a-parājiṣnu, mfn.

غیر قابل شکست، شکست‌ناپذیر، غیر قابل فتح.

apa-√rādḥ,

اشتباه کردن، غلط کردن، اذیت کردن،  
 تخطی کردن، ارتکاب گناه، بد آمدن،  
 آزرده شدن، بد کردن، گناهکار، گناه، تقصیر،  
 عصیان، خطا.

**apa\_rādha, mfn.**

گناه، خلاف، تقصیر، اشتباه، سرپیچی، تخلف.

**apa\_rāddha, mfn.**

غلط کرده، اشتباه کرده، خلاف کرده، بی حرمتی کرده، گناه کرده، جنایتکار، مجرم، بزهکار، جانی.

**apa\_rāddhi, f.**

غلط، نادرست، اشتباه، غلط فهمی.

**apa\_rāddhṛ, mfn.**

تقصیرکار، اشتباه کار، مقصر، گناهکار، خلافکار، بزهکار (دراثر ارتکاب اشتباه یا کار غلط)؛ متخلف، تخطی کننده، متجاوز.

**-bhñjana, m.**

«ویران کننده گناه» نام شیوا خدای ویرانی.

**-bhañjana-stotra, n.**

نام جامه یا منظومه ای از «شکر آچاریا» (saṅkarācārya) در ستایش شیوا.

**apa\_rādhiṅ, mfn.**

گناهکار، جنایتکار، بزهکار، مجرم، محکوم.

**apa\_rādhika,**

مجرم، گناهکار.

**aparādhi-tā, f. -tva,**

جنایتکاری، بزهکاری، جرم، گناه.

**a-parābhāva, m.**

عمل فتح، ظفر، نصرت، پیروزی، نصر، غلبه؛ از پا در نیامدن، سرفرود نیارودن، تسلیم نشدن، شکست نخوردن.

**a-parikrama, mfn.**

آن که نمیتواند دور بزند، آن که نمیتواند دور بگردد؛ آن که قادر به رفت و شد نیست.

**a-parikalita, mfn.**

ناشناخته، مجهول، گمنام، نامعلوم، نادیده، مشاهده نشده.

**a-pariklinna**

خشک، بی آب، بی نم.

**a-parikliṣṭam, adv.**

به چشم، چشم، روی چتم، با کمال میل، به طیب خاطر، با جان و دل.

**a-parikleṣa, m.**

رفاهیت، خیر، رفاه، آسایش، شادکامی، سعادت، خوشبختی، تندرستی.

**a-parikṣata, a. v.**

زخم نشده، نامجروح. آسیب ندیده.

**a-parigata, mfn.**

ناشناس، مجهول، ناشناخته، به دست نیامده.

**a-parigraha, mfn.**

بی زن، مجرد، مستقل، آزاد؛ محروم یا عاری از داشتن زن یا خدمتکار؛ عدم پذیرش یا قبول؛ امتناع، استنکاف، ابا، رد، سرپیچی.

**a-paricalita, mfn.**

بی حرکت، بی جنبش.

**a-paricita, mfn.**

ناآشنا، نامحرم با، ناخودمانی، ناشناس با.

**a-pariceya, mfn.**

منزوی، گوشه نشین، گریزان از اجتماع، مردم گریز، غیر اجتماعی، معاشرت ناپذیر.

**a-paricchrda, mfn.**

بر همراه، بدون حواشی، بدون خدم و حشم؛ فقیر، تنها.

**a-pariccheda, m.**

بی بهره از قوه تمیز یا نیروی ممیزه. فاقد قوه تمیز، فاقد نیروی ممیزه.

**a-paricchanna, mfn.**

پوشیده نشده، لباس نپوشیده، عریان شده، برهنه شده، عریان، برهنه، آسمان پوشش، لخت.

**a-parijyāni, f.**

عدم هبوط یا سقوط در زوال یا فساد، عدم سقوط در تباهی، برکنار از فساد یا زوال.

**a-pariṇāyana, mfn.**

تجرد، بی زنی، بی شوهری، امتناع از زناشویی.

**a-paritoṣa, mfn.**

ناراضی، ناخشنود، عدم رضایت، ناخشنودی.

**a-paripūta, a. v.**

تصفیه نشده، پاک نشده، یالوده نشده.

**a-paribhāṣaṇa, mfn.**

آن که بسیار سخن نمی گوید، آن که زیاد حرف نمی زند، کم حرف.

**a-parimāṇa,**  
بدون اندازه یا مقیاس، بدون میزان یا  
سنجش؛ میزان یا سنجش ناپذیر، بی‌اندازه،  
گزارف.

**a-parimitadhā, adv.**  
دارای قطعات یا پاره‌های نامحدود یا بیشمار؛  
مشمول بر تیکه‌ها یا پاره‌های بی‌حصر یا شمار.

**a-parimeya, a. v.**  
غیر قابل شمار، تناسب ناپذیر، غیر قابل  
مقایسه؛ سنجش ناپذیر.

**a-parirakṣant, partic.**  
آن که پس‌انداز یا ذخیره نکند، آن که  
برای خود صرفه‌جویی نکند، ول‌خرج.

**a-parivṛta, a. v.**  
غیر محصور، بی‌پرچین، بی‌حصار بند،  
بی‌راه‌بند، بی‌محوطه.

**a-parivradhiman, m.**  
عدم ظرفیت یا گنجایش، عدم شایستگی به.

**a-pariṣaṅkita, mfn.**  
بدگمان شده، مظنون، مشکوک، بدگمانی.

**a-parisrama, mfn.**  
آن که خود را خسته یا فرسوده نکند.

**a-parislatham, adv.**  
به‌طور استوار، ناستوار، به‌طور غیرست  
یا شل، به‌طور سفت و استوار، به‌طور  
محکم، از روی ثبات یا پایداری؛ به‌گونه  
بسیار محکم.

**a-pariṣkāra, m.**  
خشونت، زبری، زخمختی، ناهمواری، نیازمند  
صیقل یا جلا، کم‌صیقل.

**a-pariṣkṛta, mfn.**  
ساده، بی‌پیرایه یا بی‌زیور؛ زبر، خشن،  
زخمخت؛ بی‌صیقل، کم‌جلا، بی‌رنگ و  
روغن.

**a-parisamsthita, mfn.**  
کسی که هیچگاه خانه یا منزل اختیار نکند،  
بی‌خانه یا کاشانه.

**a-parisamāptika, mfn.**  
بی‌پایان، بی‌حد، بی‌فرجام، بی‌آخر.

**a-paristhāna, n.**  
عدم مناسبت، ناشایستگی.

**a-psriharaniya, mfn.**  
اجتناب ناپذیر، غیر قابل احتراز، دوری  
ناپذیر.

**a-parihāra, m.**  
عمل اجتناب‌ناپذیر، کار غیر قابل احتراز.

**a-parihārya**  
غیر قابل احتراز، احتراز یا اجتناب‌ناپذیر.

**a-parikṣita, a. v.**  
ناشناخته، نامعلوم، غیر معروف؛ ناسنجیده،  
نامعکس، مجهول.

**apa-ruṣ, adv.**  
بدون خشم، بدون غضب.

**a-paruṣa, mf (ā).**  
غیرخشن، غیر تند، ملایم، غیر سخت.

**apa-rodha, m.**  
منع، دفع، نهی، محروم‌سازی، تحریم، قدغن.

**a-parokṣa,**  
اکنون، حاضر، اینک.

**a-parokṣāt,**  
آشکارا، آشکار، علانیه، بنمایانی، قابل رؤیت.

**apa-ropa, m.**  
ریشه‌کنی، از ریشه درآوردنی.

**a-parṇa, mfn.**  
بی‌برگ، به صیغه مؤنث؛ الهه درگا  
(durgā) یا پاروتی (pārvati).

**apa-rtu, -rtu, mfn.**  
بی‌فصل، غیرفصل، فصل یا عصر نامناسب،  
عصر یا فصل غیر مطلوب، فصل نامناسب،  
زمان یا گاه نامطلوب.

**a-paryanta, mfn.**  
نامحدود، غیرمحدود، بی‌پایان.

**a-paryāṇa, mfn.**  
زین نشده، زین نکرده؛ (اسب) زین نکرده  
یا ناآماده برای سواری.

**a-paryāpta, mfn.**  
ناتمام، نامناسب، ناشایسته، غیرکافی،  
نامحدود، نابه‌اندازه کافی، نابس.

**a-paryāpti, f.**  
غیرکافی، کم، نابس.

**a-paryāsita, mfn.**  
غیر معدوم، نامعدوم، نابود نشده، از بین

نبرده، از میان نرفته.

**a\_paryuṣita, mfn.**

کاملاً نو، نوظهور، نو، تازه؛ پاک شده (از گناه).

**a\_parvaka, mfn.**

بی‌بند، بی‌مفصل، بی‌گره، بی‌عقده، بی‌پیوند.

**a\_parvata, mfn.**

بدون کوه‌ها، بدون بلندی‌ها؛ دشت یا جلگه.

**a\_parvan, n.**

بی‌گره، بی‌عقده، بی‌بند، بی‌مفصل؛ بی‌نقطه اتصال، بدون نقطه اتصال؛ روزی که در آن «پرون» (parvan) نیست، لحظه یا دمی که داخل در «پرون» نیست (دندوان قدیم ایام ماه قمری را به دو بخش تقسیم می‌کردند، یکی ایام نیمه روشن ماه قمری و دو دیگر نیمه تاریک ماه قمری (روز روشن ماه قمری شب و روز بدر و ۸ تا ۱۴ ماه قمری نقطه بدون اتصال لحظه یا روزی است که داخل در نیمه روشن یا نیمه تاریک ماه نیست).

**apa\_latā-bhavana, mfn.**

تهی از برگ، عاری از برگ؛ بی‌برگ (درخت یا بوته).

**apa\_√lap,**

انکار کردن، منکر شدن، حاشا کردن، تکذیب کردن.

**apa\_lapana, nt,**

چاپلوسی، تملق، مداهنه، طفره، گریز، تجاهل، بدگویی، هتاکی، انکار یا پوشیده داشتن علم.

**apa\_lāpa, m.**

عمل پنهان کردن؛ عمل نمان کردن.

**apa\_lāsin, mfn.**

بی‌میل یا خواهش‌نفسانی، فارغ از هوی و هوس، بی‌میل یا خواهش.

**apa\_lina, mfn.**

مفقود، گم شده، گم کرده.

**apa\_vatsa,**

بی‌گوساله، بدون گوساله. (گاو) بی‌گوساله.

**apa\_varaka, m.**

اتاق خواب؛ دهانه، شکاف، آپارتمان درونی.

**apa\_varga, m.**

آزادی روح از بدن، سعادت یا خوشبختی، نجات ابدی (وجای نجات یا رهایی ابدی)؛ بیرون کشیدن (تیر یا خدنگ)؛ پایان، تکمیل، انجام (دادن)، آزادی یا رستگاری روح از بدن؛ معافیت یا رستگاری از بازپیدایی یا تولد بعدی؛ بخشش، پیشکش، پیشکشی.

**apa\_varjana, nt.**

عمل انتقال دادن، اتمام، پایان، آخر؛ (به‌اکراه‌دختری‌را) به‌نکاح‌خود‌درآوردن، به‌زور‌دختری‌را به‌همسری‌گرفتن.

**apa\_varjita, mfn.**

رها شده، ترک شده، جدا شده، دور افتاده؛ کشیده شده.

**apa\_varjaniya, mfn.**

اجتناب کرده؛ دوری جسته.

**apa\_vartana, n.**

عمل ربودن یا برداشتن.

**apa\_√vah,**

ربودن، برداشتن، شکار کردن، صید کردن، از سرخود بار کردن، فروختن، دادن.

**apa\_vāda, m.**

ملامت، نکوهش، سرزنش؛ عیب‌جویی، انعکاس ملامت یا نکوهش؛ تهمت، افترا، سخن ناخوش یا رنجور؛ نظم، فرمان، امر (سرکردگی).

**apa\_vādin,**

آن‌که سرزنش یا عیب‌جویی کند، ملامت‌گر، عیب‌جوی.

**apa\_vāraka, m.**

جای بسته، جای محصور.

**apa\_vārīta, a. v.**

گم شده، گم گشته، مفقود.

**apa\_vāhana, n.**

عمل ربودن یا برداشتن.

**apa\_vikṣata, a. v.**

غیر مجروح، زخم نشده.

**apa\_vighna,**

آزادیا فارغ از موانع، بی‌مانع، بی‌جلوگیر.

apa\_vitrayati, den.

آلوده کردن. ملوث کردن، نجس کردن.

apa\_viddha, a. v.

دور انداخته، بیرون انداخته، شکار کرده، دنبال کرده، ول کرده (پسر)، از بیخ برکنده.

apa\_vidyā, f.

جهالت، نادانی، عدم معرفت.

apa\_vidhya,

زنده، نفرت‌انگیز دور افکنده.

apa\_√vr̥,

باز کردن، برهنه کردن، پدیدار کردن، عریاں کردن، مکشوف کردن، آشکار کردن، کشف کردن.

apa\_√vr̥j,

هدیه دادن، پیشکش دادن، بخشودن، شکستن (پیمان یا قول).

apa\_√vr̥t,

راه را عوض کردن، برگشتن، منحرف شدن، تغییر جهت دادن، دور شدن.

apa\_vṛtti, f.

ناپیدایی، کم‌شدگی، ناپدیدی، نایابی، از میان رفتگی، پایان، خاتمه.

apa\_vedha, m.

نابلدی در کار سوراخ کردن (سنگ)، خام دستی در عمل سوراخ کردن (سنگ یا جواهر).

apa\_√vyadh̄,

راندن، پس زدن، دفع کردن، رها کردن، ترک کردن، بیرون کردن.

apa\_√vyā,

انکار کردن، تکذیب کردن، منکر شدن، حاشا کردن.

apa\_saṅkam, adv.

بی ترس، بی بیم، بی وحشت.

apa\_sabda, m.

ملامت، عبارت یا تعبیر و یا اصطلاح عامیانه، سخن یا حرف عوامانه، حرف یا گفته مبتذل.

apa\_sabdita, mfn.

گفته یا کلام مغایر با علم دستور.

apa\_sastra,

بی سلاح، بی تیر، بی خدنگ، بدون اسلحه،

فاقد سلاح، بی جنگ افزار.

apa\_soka, mfn.

بی غم، بی غصه، بی اندوه.

a\_pascima, mfn.

بی نظیر، آخرین؛ بی‌جان‌ترین، آن که کسی را پس از خود ندارد.

a\_pasyant, mfn.

آن که نمی‌بیند، غیر بصیر.

a\_pasyanā, f.

نابیننده، بی معرفت، غیر بیننده.

apa\_sri, mfn.

عاری از زیبایی، تهی از لطافت یا زیبایی، بی بهره از لطف یا حسن.

apa\_sruti, mfn.

ناخوشایند به گوش، نامطبوع به گوش؛ (برخورد صدای) کریمه به گوش.

apa\_ṣṭhu, adv.

به ناراست، به دروغ، باکذب، به غلط، دروغین، به اشتباه کاری یا تقلب.

apa\_sada, m.

فرزندی که از نکاح با مرد طبقه برهن و زن وابسته به طبقه سوم متولد شود؛ فرزندی که از ازدواج کشتیه با زن طبقه شودر تولد شود، دور انداخته (فرزند)، دور افکنده؛ آخرین میان یا آخرین مابین (فرزندان).

apa\_sara, m.

پوزش، عذر، معذرت خواهی.

apa\_saman, adv.

سال آخرین، سال نهایی.

apa\_saraṇa, n.

عقب‌نشینی، عقب‌کشیدن (قوای نظامی).

apa\_sarjana, n.

رها سازی، ترک، دل‌کندن، واگذاری، بخشش، پیشکش یا هبه، پایان رستگاری یا آزادی روح (از بازپیدایی‌های مکرر).

apa\_sarpa, m.

جاسوس، مأمور مخفی، خبرچین.

apa\_salaiḥ, adv.

به طرف چپ، به سوی چپ.

**apa-savya,**

نه روی به سمت یا جهت چپ، راست، سمت راست، از راست به چپ، حرکت به طرف چپ، به سوی چپ، از راست به سوی چپ.

**apa-sāra, m.**

خروج، دررو، مخرج، بیرون، بیرون رفتن؛ وسیله گریز؛ بهانه.

**apa-sāraṇa, n.**

تبعید، اخراج، تبعیدشدگی.

**apa-stana,**

محروم از پستان مادر.

**apa-snāta, a. v.**

آن که پس از مراسم تشییع جنازه شستو یا غسل کند. شستشو پس از مراسم تشییع، غسل بعد از برگزاری مراسم تشییع میت؛ آبتنی ناپاکی، غسل ناپاکی.

**apa-spasa, mfn.**

بی مأمور (منحفی)، بدون مأمور منحفی یا گماشته سری، بدون مقدمه یا دیباچه‌ای در تفسیر (ودا).

**apa-smaya, mfn.**

مصون از تکبر، معاف از غرور یا خودپسندی، عاری از تکبر و خودبینی.

**apa-smāra, m.**

صرع، مبتلا به بیماری صرع، حمله، بیهوشی در اثر صرع، غش.

**apa-smṛti, mfn.**

فقد معرفت، فقدان هوش یا وقوف، از بین رفتن قوه شناسایی یا تمیز؛ فراموش کار، آن که حافظه خود را از دست داده.

**apa-svaram, adv.**

با یک صدای عوض شده یا تغییر یافته، با یک صدا یا آواز دگرگون شده؛ با یک صدا یا آواز عوض کرده یا اصلاح شده؛ با یک صدای تقلید شده.

**apa-ha, mfn.**

آن که دور می‌شود، آن که تبعید می‌شود، آن که ناپود یا نیست می‌شود.

**apa-√han,**

دور کردن، تبعید کردن، ناپود کردن، زیر و رو کردن.

**apa-harṣa,**

معاف از شادی، بی‌بهره از شادی.

**apa-√has,**

خندیدن از، مسخره کردن، استهزا کردن.

**apa-hāsa,**

خنده تمسخر آمیز.

**apa-√hi,**

خود را نجات دادن از، نجات یافتن از، خلاص شدن از، رها شدن از.

**apa-√hnu,**

پنهان کردن، نهفتن، انکار کردن، تکذیب کردن.

**apa-hnuti, f.**

عمل نهفتن (به ویژه اندیشه).

**apākaraṇa, n.**

تکذیب، انکار، رد.

**apā-√kr̥,**

قطع کردن، رها کردن، افگندن، ادا کردن (وام).

**-kr̥ta,**

آزاد از، رها از، عاری از.

**apākṛti, f.**

سلوک یا رفتار بد، رهبری بد، شورش، طغیان، بی‌حرمتی، خلاف.

**apa-√kr̥ṣ,**

برگرداندن، منحرف کردن، کژکردن، تغییر جهت دادن، راه عوض کردن، جدا کردن، دور کردن، سوا کردن.

**a-pāṅkteya, mfn.**

عدم اجازه در امر شرکت در اجتماع، دور کرده، رانده شده.

**apāṅktyopahata, mfn.**

آلوده شده به واسطه اشخاص ناپاک؛ نجس شده بواسطه اشخاص چرکین یا کثیف (افراد خارج از طبقات هندو).

**apāṅga, m.**

گوشه یا کنج خارجی چشم، غمزه یا اشاره چشم؛ نظر یا نگاه از گوشه چشم.

**apāṅga-dṛṣti, f.**

نگاه از گوشه چشم، نظر افگندن از گوشه چشم، غمزه.

**apāṅga-netra, mfn.**  
آن که غمزه می‌کند، آن که غمزه می-  
اندازد.

**a-pāñcālya,**  
ویرانی پنجال.

**a-pāṇi, mfn.**  
بدون دست‌ها، عاری از دست‌ها، محروم از  
دست‌ها.

**-grahaṇā,**  
ازدواج نکرده یا عروسی یا ازدواج نکرده  
(زن).

**-pāda, mfn.**  
محروم یا عاری از دست و پا.

**a-paṇḍava, mfn.**  
بدون پاندوان.

**a-pātaka, n.**  
بدون جنایت، بی‌گناه.

**apāna,**  
یکی از پنج باد حیاتی که جهت حرکت آن  
از بالا به پایین است و از مقعد خارج می-  
شود (ضد پران)؛ مقعد؛ نام یکی از سامن‌ها  
(sāmāna)، نفسی که به طرف پایین حرکت  
می‌کند و محل آن زیر ناف است؛ دم زدن  
بطور عموم.

**a-pānya, mfn.**  
بدون آب (آشامیدنی).

**apāṇṛta,**  
راست، درست، صحیح.

**apāntaratamas, m, n.**  
نام یک ریشی ودایی؛ نام یک بیننده‌ودایی.

**a-pāpa, mfn.**  
بدون گناه، پاک، خوب.

**a-pāya, m.**  
بی‌میلی، دوری، خطر، خسارت، غرامت،  
فقدان، زیان، کمی، کاهش.

**a-pāra, mfn.**  
بی‌حد (به ویژه در زمین)، بی‌کران، بی-  
پایان، واقع در وسط دریا، ساحل یا کناره  
خیلی نزدیک.

**a-pāraṇiya, a. v.**  
تفوق نیافتنی؛ غیر قابل تفوق، فائق‌نیامدنی،

غیر قابل عبور، عبورناپذیر.

**apartha, mfn.**  
عاری از احساس، تهی از احساس؛  
بی‌نصیب از حس، بی‌فایده، بی‌دلستگی یا  
بی‌نظری.

**aparthiva, mfn.**  
غیرزمینی، غیرخاکی.

**a-pāla, mfn.**  
بی‌محافظین، بی‌نگهبانان؛ بی‌مستحفظان.

**a-pālayant,**  
آن که حمایت نمی‌کند.

**apā-√vr̥,**  
بازکردن، پیدا کردن، کشف کردن، پدیدار  
کردن، برهنه کردن، گشادن یا گشودن.

**-vr̥ta,**  
باز، آزاد، هویدا شده، حجاب برداشته.

**apā-√sri,**  
تکیه کردن؛ اعتماد کردن، اطمینان کردن،  
به کار گماشتن، به کار واداشتن.

**a-pāṣaṇḍa, mfn.**  
نالاحادی، ناکفری، ناکفرآمیز، ناکافر،  
نازندیق، ناملحد.

**api, conj and adv.**  
نیز، هم، همچنین، بازهم، حتی، گاهی، اما،  
تنها (فقط)، لاقلاً؛ شاید.

**api-√gam,**  
رفتن به سوی، رفتن سوی، داخل شدن،  
وارد شدن، توآمدن، تورفتن، سهم بودن  
در، شرکت داشتن در.

**api-guṇa, mfn.**  
عالی، بسیار خوب، ممتاز؛ والا.

**api-√graha,**  
بستن (در)، بستن (گوش‌ها).

**a-pitrya, mfn.**  
میراث نبرده از پدر، مرده ریگ نبرده از  
پدر، محروم از مرده ریگ پدر.

**api-√dhā,**  
بستن، پوشانیدن، پنهان کردن.

**api-dhāna, n.**  
روپوش، لفاف، روتختی، لحاف، رختخواب،  
پوشش، رویه، سرپوش، پاکت.



**a-pidhāna, mfn.**

بدون لفاف، بدون رویه، عریسان، روباز، برهنه، لخت.

**api-√nah,**

بستن، مسدود کردن، گره زدن، دو چیز را بهم بستن، برچسب، اتیکت.

**a-pivāsa, mfn.**

بدون امیال، بی‌خواهش‌ها، رفع عطش، رفع تشنگی.

**a-pippalāda, mfn.**

آن‌که میوه درخت انجیر مقدس را نمیخورد، ناخورنده میوه درخت انجیر مقدس؛ عدم اشتیاق به ارتکاب گناه یا تقصیر، عدم تمایل به ارتکاب گناه یا تقصیر.

**api-baddha, a. v.**

بسته، متصل، مربوط، وابسته.

**a-pisāca, mfn.**

آزاد یا رها شده از پيشاچ (روح پلید یا ارواح خبیثه).

**api-√srī,**

قطع کردن، پاره کردن، خرد کردن، گسیختن، شکستن.

**-siryate,**

شکسته، خرد شده.

**api-ṣṭhita, mfn.**

نزدیک شده، نزدیک.

**api-hita, a. v.**

گم شده، پوشیده شده، مفقود، پنهان شده.

**apī-√i,**

سهیم شدن، شرکت داشتن، تاب آوردن، تحمل کردن، تحلیل رفتن، از میان رفتن.

**a-piḍana, n.**

آرامی، ملایمت، مهربانی، ملاطفت، ع-عدم درد یا رنج، درد یا رنج ندادن.

**a-pidayat, mfn.**

بدون رنج، بدون غم یا اندوه.

**a-piḍā, f. (ayā) adv.**

از روی بی‌میلی، از روی نارضائی، کار بی‌زحمت یا بی‌رنج.

**a-pita, mfn.**

آن‌که نیاشامیده، مشروب نخورده.

**a-pīti,**

حل، انحلال، تحلیل، انقراض، زوال.

**a-pumscaliya, m.**

پسر غیر روسبی، پسر غیر فاحشه.

**a-pums, m.**

خواجه، خصی، خواجه (سرا).

**-tva, n.**

نام اقلیم خواجه‌سرایان.

**a-punskā, f.**

بی‌شوهر، بی‌شوی؛ بی‌زین.

**a-puccha, mfn.**

بی‌دم؛ بی‌ذنب؛ به صیغه مؤنث؛ نام درختی.

**a-putra,**

بدون یک پسر، ناپسر، بدون پسر، بی‌پسری.

**a-putraka, mf (ika) n.**

بی‌پسری به صیغه مؤنث؛ بی‌دختری.

**a-putriya, mfn.**

بی‌پسری؛ بدون پسر.

**a-puṇya, mfn.**

ناقدس یا ناپاک، عاری از قدوسیت.

**-kṛt, mfn.**

ناپارسا، ناپارسای، متقی، باتقوی.

**-bhāj, -sila, mfn.**

بدبخت، شوربخت، نگون‌بخت.

**a-punar, adv.**

نه دیگر بار، نه دوباره، نه‌باز، نه از سوی دیگر.

**-anvaya, mfn.**

عدم بازگشت، مرگ.

**-āvartana, n. -avṛtti, f.**

پایان معافیت یا آزادی از قید حیات، پایان معافیت یا رهایی از قید حیات یا خلاصی از سلسله رفت و آمدهای پی‌در پی، خلاصی یا رهایی از تناسخ یا بازپیدایی‌های مکرر (جین jain).

**-ukta, n. -ukti, f.**

آنچه بقدر کافی نتوان به دست آورد، آنچه تا یک اندازه نتوان یافت، از آنچه به اندازه کافی نتوان تحصیل کرد.

**a-punar-unmilana, mfn.**  
آن که دیگر چشمان را باز نمی‌کند، آن که دیگر دیدگان را نمی‌گشاید.

**-nivartin, -bhāvin, mfn.**  
آن که دیگر بر نمی‌گردد.

**-nivṛtti, f.**  
عدم بازگشت، بی‌بازگشت.

**-bhava, m.**  
عدم تولد تازه، عدم بازپیدایی؛ از نو به دنیا نیامدن، عدم آزادی، عدم رهایی.

**-mrta, nt.**  
دوباره نمردن.

**a-punah-prāpya, mfn.**  
برنگشتنی، برگشت ناپذیر.

**a-purāṇa, -a-purātna, mfn.**  
غیرباستانی، غیرقدیم، نو، امروزی، جدید.

**a-puruṣa, mfn.**  
وحشی، بدوی، غیرانسانی؛ نامردانه؛ برگزاری آیینی که به سود قربانی‌های (مذهبی) نباشد.

**a-purogava, mfn.**  
بدون رهبر، بی‌راهنما، بدون مرشد.

**a-purohita, as, m.**  
ناپوروهیتا، یا بی‌مرشد یا راهنمای مذهبی، بدون آخوند یا روحانی.

**a-puṣkala,**  
غیررفیع، غیربزرگ، ناوالا مقام، غیر-برجسته، میانه، پست، فرومایه، بی‌بهره، توخالی.

**a-puṣṭa, mfn.**  
بی‌قوت، بی‌غذا، بی‌خوراک؛ لاغر، نزار، نازک؛ ناتوان، علیل، مفلوک.

**a-puṣpa, mf (ā) n.**  
بی‌گل، بی‌شکوفه، بدون شکوفه یا بدون ازهار.

**apuṣpita,**  
بی‌گلی؛ بی‌شکوفگی، بی‌ازهار.

**-phala, -phala-da, m.**  
دارای نه گل و نه میوه، بدون شکوفه و بر، بی‌شکوفه و بی‌ثمر؛ نوعی درخت انجیر.

**a-pūjaka, mfn.**  
بی‌ادب، هتاک، ناسزاگوی، دریده، مردم‌گزی.

**a-pūjā, f.!**  
بی‌حرمتی، بی‌احترامی، هتک حرمت.

**a-pūjita, mfn.**  
ستایش نشده یا حرمت نگذاشته.

**a-pūjya,**  
عدم پرستش یا عدم احترام، حرمت ناپذیر، ناشریف، نامکرم، ناممزز.

**a-pūta, mfn.**  
ناپالوده، تصفیه نشده، ناپاک، غیرخالص.

**a-pūpa, m.**  
شیرینی، نان قندی، شانهٔ عسل، شانهٔ انگبین؛ کلوچهٔ آردی.

**-ka, m. -ikā, f.**  
نوعی نان قندی، نوعی نان کلوچه‌ای.

**-cālā, f.**  
کلوچه (پزی)، شیرینی‌پزی.

**a-pūraṇa, mfn.**  
نامکمل، پر نکند، ناکامل، سیری ناپذیر، سیرنشده؛ اشباع نشدنی؛ کمبود از.

**a-pūrṇa, mfn.**  
پر نشده، نافر اوان، انجام نشده، پایان نیافته، ناتمام، ناقص، منعقد نشده (مثل قرارداد)، ناکامل، ناتمام (مثل ماه).

**a-pūtri, f.**  
عدم اجابت نذر، عدم قبول نیاز، نذر یا نیازی که مورد قبول واقع نشود.

**a-pūryamāṇa,**  
پر نشده از، مملو نشده، تمام نشده (مثل قرص ماه)، ناتمام.

**a-pūrva, mfn.**  
بی‌سابقه، وجود نیافته پیش از، قبلاً پیدا نشده، قبلاً به وجود نیامده؛ کاملاً نو، نوظهور، مقایسه‌ناپذیر، بی‌مانند، بی‌نظیر، بدون متقدم؛ خلاف‌عادت، غیر عادی، فوق‌العاده، شکفت‌آور، غیر اول، نا نخستین، نا نخست، ناابتدا؛ نام یک قربانی (که نذیر به پر جاپتی اهدا می‌شود)، یکی از مراسم مذهبی هندو؛ ندانسته، شناخته نشده (در مکتب فلسفی «نیایه» اپوروه a-pūrva نیروی لطیفی است که از کردار نیک و قربانی‌های گونه‌گونه به دست می‌آید)، بیگانه،

خارجی، اجنبی، نوآموز، ناآزموده.  
**a-pūrvin, mfn.**  
 مبتدی، آن که هنوز کاری نکرده، آن که  
 هنوز ازدواج نکرده، متأهل نشده.  
**a-pūrvya, mf (ā) n.**  
 ناشنیده، قدیم، نخست، نخستین، قیاس ناپذیر.  
**a-prkta, mfn.**  
 ناآمیخته، غیر مخلوط، نادرهم، غیر قاطی،  
 ناجور، ناپیوست، ناآمیزه، غیر مرکب (واژه).  
**a-prṇat, mfn.**  
 پرنشده (مثل دندان) ناپیر، انباشته نشده،  
 فرونشاندن غضب یا خشم، عدم تسکین،  
 عدم آرامش، عدم دلجویی یا استمالت،  
 استمالت ناپذیر، خسیس، ظفر ناخن.  
**a-prthak, adv.**  
 غیر جدا، ناسوا سوا، ناجدا جدا، جدا  
 نشده، با، با هم، یک جا، جمعا، بطور  
 دسته جمعی.  
**a-prthaktvin, mfn.**  
 آن که اجازه جدایی یا افتراق ندهد.  
**a-prthag-āsraya, mfn.**  
 آن که پناهی یا پناهگاهی دیگر ندارد.  
**a-prthag-darsana, mfn.**  
 کسی که اختلافی نمی بیند در.  
**a-prthag-bhūta, mfn.**  
 عدم وجود اختلاف، عدم وجود امتیاز،  
 مشابه هم، نظیر یا مانده هم.  
**a-prṣṭa, mfn.**  
 سؤال نشده، خواسته نشده، پرسیده نشده،  
 ناپرسیده، سؤال غیر مطروح.  
**apeṣi,**  
 گم شدن، مفقود شدن، ناپدید شدن، عزیمت  
 کردن، رهسپار شدن، خارج شدن، بازگرفتن،  
 پس رفتن، گریختن، در رفتن، فرار کردن،  
 ناپدید شدن، غایب شدن.  
**apeta, mfn.**  
 آزادی، رهایی، خلاص.  
**apeta-prāṇa,**  
 مرگ، موت.  
**apeta-bhī, mfn.**  
 معاف یا مصون از بیم.

**apetāsa, mfn.**  
 آن که دیگر امید ندارد؛ ناامید.  
**apekṣ(ā)ṣ,**  
 برگرداندن چشم‌ها به سوی، نظر افکندن،  
 احترام گذاشتن، نیاز داشتن، متمایل شدن،  
 منتظر بودن، مشاهده کردن، نگاه کردن، دیدن.  
**apekṣaṇa**  
 نگاه به سوی، آن که به سوی نگاه می‌کند.  
**apekṣā, f.**  
 رعایت، ملاحظه، توجه، میل، خواهش،  
 تقاضی، توقع، عمل نهانی نگاه.  
**a-peya,**  
 نامناسب برای آشامیدن، مشروب ناشایسته  
 یا ناسالم.  
**a-pelava,**  
 زمخت، زبر، ناهموار، خشن.  
**a-paisuna, n.**  
 عدم اغفال یا فریبندگی، عدم فریب، عدم  
 غفلت یا خدعه، عدم حیله.  
**a-pogaṇḍa, mfn.**  
 آن که کمتر از ۱۶ سال ندارد، در دهلیز  
 شانزده سالگی.  
**a-prodha, mfn.**  
 رها کرده، ترک کرده، ر بوده، دور کرده، جدا  
 کرده، حمل کرده.  
**apoha, m.**  
 عمل رد کردن، عمل انکار کردن، تکذیب،  
 اعتراض به.  
**apohana, n.**  
 جدا کردن، دور کردن، متفرق ساختن،  
**a-paurādaram, adv,**  
 بی آن که از طرف شهروندان کوششی مبذول  
 گردد.  
**a-pauruṣa,**  
 نامردی، بیرحمی، وحشیگری، غیر انسانی.  
**a-pauruṣeya,**  
 از (نسل) غیر آدمیان، از آدمیان به دنیا  
 نیامده، غیر آدمی.  
**a-paurṇamāsa, mfn.**  
 بدون (برگزاری مراسم جشن) ماه تمام (شب  
 چهارده ماه قمری که قرص ماه پر است).

- a-paulkasa, as, m.**  
نا «پولکس» (پسر غیر نیشاده از بطن مادری وابسته به طبقه کشاتریا).
- a-pauškalya, am, n.**  
نارس، عدم رشد، نارسیده (ثمر یا دانه) تکامل نیافته.
- aptas, as, n.**  
اعمال مربوط به قربانی، اعمال قربانی.
- aptur, m.**  
جدی، کارآمد یا کارکن، مؤثر.
- aptūrya, am, n.**  
جدیت، فعالیت، فعال، پرکاری.
- apnas, as, n.**  
دارایی، مال، ملک، ثروت، مکت، کار، شغل، عمل مربوط به قربانی.
- aptu, mfn.**  
کوچک، ریزه، نازک.
- aptor-yāma, as, m. n.**  
مربوط به آیین نماز، نام یک مراسم و یا اعمال مربوط به قربانی «سوما» (soma).
- aptya,**  
بینید واژه «ap» را.
- apnavāna, as, m. n.**  
نام یک ریشی دوره ودایی.
- apyaya, m.**  
آخر، انجام، فقدان، کم‌شدگی، ناپیدایی، نایابی، ناپیدی.
- apyūh,**  
فهمیدن، درک کردن، هضم کردن مطلب یا کلام.
- a-prakaṭam, adv.**  
سوراخ ناشده، سوراخ نشده، نفوذ نیافته، بی‌ثقبه.
- aprakaṭi-kṛta, mfn.**  
آشکار نشده، ناپیدا.
- a-prakampa, mfn.**  
بی‌تکان، بی‌لرزش، محکم، استوار، ثابت، راسخ.
- a-prakampya, a. v.**  
آنها که قادر به لرزاندن نیستند، آنان که توانایی تکان دادن ندارند.
- a-prakampin, mfn.**  
نالرزان، بی‌تکان، استوار، محکم، ثابت، راسخ.
- a-prakaraṇa, am, n.**  
غیرمبحث اصلی، بی‌موضوع عمده، بی‌عنوان اصلی.
- a-prakāsa, mfn.**  
تاریک، گم‌نده، ناپیدا.
- am,**  
محرمانه، (m) تاریکی، ظلمت.
- a-prakāsita, a. v.**  
ناپیدا یا ناآشکار.
- a-prakāsana, n.**  
غیرآشکارا، عدم ظهور، نامرئی.
- a-prakāsant, partic.**  
نامرئی، غیر قابل رؤیت، غیر قابل دیدن.
- a-prakṣāla, mfn.**  
آن‌که خود را نمی‌شوید، آن‌که خود را شستشو نمی‌دهد.
- a-prakhyatā, f.**  
کمبود شخصیت یا نقصان آبرو و یا اعتبار.
- a-prakhyāti, f.**  
عدم امکان دریافتن یاد رک کردن، عدم امکان فهمیدن یا احساس کردن، عدم درک یا فهم.
- a-pragalbha, mfn.**  
بی‌گستاخی، بی‌دلیری، بی‌جسوری، بیمناک، ترسان، ترسو.
- a-pracāra, m.**  
نمایان نشدن، ظاهر نشدن.
- a-pracodita, a. v.**  
ناخواسته، نامطلوب، نادلخواه.
- a-pracyuta, a. v.**  
وفادار، آن‌که (چیزی را) از دست نمی‌دهد، آن‌که چشم نمی‌پوشد از آن‌که ول نمی‌کند.
- a-praja, mf (ā) n.**  
بی‌فرزند، بی‌خلف، بی‌ساله، بی‌نتیجه، بی‌ذریه، بی‌اولاد، بی‌بچه.
- a-prajas, mfn.**  
بدون ذریه یا اولاد، بدون اخلاف یا فرزندان، بدون بچگان یا اولادان.

a-prajās-tva,

بی‌اولادی یا بی‌اخلاقی.

a-prajasya, am, n.

بی‌بجگی، بی‌فرزندگی، بی‌اولادی. بطور بی-خلفی.

a-prajña, mfn.

بی‌فهم، نابخرد، بی‌خرد. بی‌حکمت، بی‌دانش، بی‌بینش، ناآگاه.

a-prajñāta, a. v.

نامعلوم، ناشناخته، مجهول، نادانسته.

a-prajñātra,

عدم معرفت، امر غلط، سهو، اشتباه.

a-praṇaya, m.

عدم تمایل، عدم کجی یا کژی، عدم تمایز.

a-praṇāsa, as, m.

ناکشنده، ناهلاک کننده.

a-praṇita, mfn.

ناموقوف، تقدیس نکرده، کفرگوی، زشت‌گویی، بی‌ادب.

a-praṇodya, mfn.

آنان که نباید پس فرستاده شوند، آنان که نباید بازگشت داده شوند.

a-pratapta, a. v.

گرم نشده، سرد.

a-pratarkya, a. v.

تعریف ناپذیر، غیر قابل تعریف، غیر قابل درک، درک ناپذیر، وسیلهٔ دلیل و برهان، غیر قابل استدلال.

a-pratā, adv.

بدون پاداش، بدون عوض، بدون جبران، بدون هیچ‌چیز.

a-pratāpa, as, m.

کندی، کودنی، پستی، فرومایگی، نقصان یا فقدان بزرگی یا شأن، کمی مقام، کمی وقار، فقدان یا نقصان درخشندگی.

a-prati, mfn.

غیر قابل مقاومت، مقاومت ناپذیر، بدون مخالف یا معارض، به صیغهٔ مؤنث، بطور مقاومت ناپذیر.

-rūpa, mf (ā) n.

غیر قابل مقایسه، قیاس ناپذیر، بی‌مانند یا

بی‌نظیر.

-rūpa-kathā, f.

غیر قابل مقایسه، خطابهٔ بی‌پاسخ، خطابهٔ بی‌جواب.

-vīrya, mfn.

نیروی مقاومت ناپذیر، نیروی غیر قابل مقاومت، قوهٔ مقاومت ناپذیر.

a-pratikara, mfn.

سرنگاهدار، رازدار، مطمئن، معتمد.

a-pratikarman, mfn.

نا برابر با کردار، نابرابر یا نامطابق با (قیافه یا سند).

a-pratikāra, a-pratikāra, mfn.

بدون دارو، بدون درمان، بدون دوا.

a-pratikārya = pratikāra.

a-pratikārin, mfn.

ناعلاج، بی‌درمان، بی‌دارو، عدم استعمال دارو.

a-pratikūla, mf (ā) n.

ناپایدار، غیر مانع، ناسر سخت، غیر لجوج، ناخودرأی.

a-pratikūla-kṛt,

آن که مخالفت نمی‌کند، غیر مخالف، نا-مقاوم، غیر محرک.

a-pratikūlayant = a-pratikūla

-kṛt,

a-pratikūla-vāda, mfn.

نامخالف‌گویی، موافق‌گویی، هم‌حرف یا هم‌سخن.

a-pratikṛta a. v.

هیچ عملی ضد کسی انجام ندادن.

a-pratikrudhyant, partic.

از نو تحریک نشده، از نو خشمگین نشده.

a-pratikrūra, mfn.

آن که سختی را به سختی پاسخ نمی‌دهد.

a-pratigrahaṇa, am, n.

عدم قبولی (دختر برای ازدواج)، عمل عدم پذیرش، در امر نکاح یا زناشویی.

a-pratigrāhaka, mf (ikā) n.

عدم قبول، عدم پذیرش، ناموافق، مخالف.

**a-pratigrāhya, mfn.**

غیر قابل قبول، قبول ناپذیر، پذیرش ناپذیر.

**a-pratigha, mfn.**

غیر قابل تخفیف، کم نشدنی؛ مغلوب نشدنی، از بین نرفتنی.

**a-pratidvandva, mfn.**

فاقد یک مخالف یا دشمن یا متخاصم در پیکار، نداشتن یک معارض یا حریف در صفِ معرکه یا جدال؛، غیر قابل مقاومت، مقاومت ناپذیر، بدون حریف یا رقیب، بی همپرازی.

**-tā, f.**

بی هم آورد، بی رقیب، بی حریف.

**a-pratidhr̥ṣṭa, mfn.**

مقاومت ناپذیر (در مقام مقایسه)، غیر قابل مقاومت.

**-savas, mfn.**

نیروی مقاومت ناپذیر، قوه غیر قابل مقاومت.

**a-pratidhr̥ṣya, mfn.**

مقاومت ناپذیر، غیر قابل مقاومت.

**a-pratinoda, as, m.**

بدون دفع یا رد؛ بی جلوگیری، بی پذیرش، ناقبول.

**a-pratipakṣa, mfn.**

بدون مخالف یا معارض، بدون رقیب.

**a-pratibodhana, nt.**

(نمک) ناشناسی، ناشاکری.

**a-pratibheda, m.**

عدم خیانت، عدم هوشیاری، نا آگاهی، بی خبری، فاقد حس آگاهی.

**a-pratibha, mfn.**

با حیا، فروتن، معتدل، متواضع، شرم‌رو، محجوب، کم‌رو؛ به صیغه مؤنث: ترسو، ترسویی، کم‌رویی.

**a-pratima, mf (ā) n.**

غیر قابل مقایسه، بی مانند، بی نظیر، یکتا.

**a-pratimalla, mfn.**

دمساز، موافق، هم‌رس، برابر.

**a-pratimāna, mfn.**

غیر قابل قیاس، مقایسه ناپذیر.

**a-pratimeya = pratimāna.**

**a-pratiyatna-pūrva, mf (ā) n.**

عدم تولید (بوسیله نیرو) یا عدم تولید مصنوعی یا ساختگی؛ عدم تولید طبیعی یا عادی.

**a-pratiratha, mfn.**

کسی که در طول قامت یا درازا حریف یارقیبی ندارد، نام یک ریشی دوره ودایی (که در اساطیر او را پسر اندرا خوانده‌اند) و گوینده سرود ۱۰۳ از ماندالای دهم ریگ-ودا؛ نام پسر «رنتینار» (rantināra).

**a-pratirūpa,**

نا برابر با، نامساوی با، نامربوط با، غیر-قابل مقایسه، نایاب، نامناسب؛ کراهت آور، نفرت‌انگیز؛ نامطبوع، ناسازگار، ناپسند.

**a-pratiṣṭha,**

نا پایدار، بی استحکام، متزلزل؛ غیر ثابت؛ بی فایده.

**a-pratiṣṭhita, a. v.**

نامحدود؛ غیر محدود.

**a-pratisamhṛta, a. v.**

بی یابند، یا بند نزده (اسب)، مانع نشده؛ غیر ممنوع.

**a-pratisamkhyā, f.**

غیر قابل شمارش، شیارش ناپذیر.

**a-pratihata, mfn.**

ناگسیخته، نامقطوع، نامتناوب، مسلسل، بی فاصله‌دار، مقاومت ناپذیر، فنا ناپذیر، نابود نشدنی.

**a-pratihāra, as, m.**

بی توقف، نامسدود، بی وقفه، (mfn)؛ بدون مقطع‌های (سیلاب‌ها) «سامن» (sāman).

**a-pratihārya,**

غیر قابل مقاومت، مقاومت ناپذیر، نپذیرفتنی.

**a-pratikṣa, mfn.**

عدم نگاه به عقب‌دار، عدم نگرش به پس‌قراول، عدم توجه به عقب یا دیر آیند. بی توجه به عقب‌دار یا پس‌قراول.

**a-pratiti, is, f.**

ناراضی، ناخشنود، نامحزون، ناغمتاک، ناغمکین.

**a-pratyakṣa, mfn.**

غیر مرئی، غیر قابل رؤیت، دیده نشدنی، درک نکردنی، غیر محسوس؛ بیرون از دید، ناشناخته، ناشناس، مجهول.

**a-pratyaya, m.**

بدگمانی، بی اعتمادی، سوءظن، بدگمان، سوءظن دار، ظنین، شک، تردید، دودلی، وسواس.

**a-pratyākhyāna, n.**

بی تکذیب، بی انکار، نامردود، قبول.

**a-pramatta, mfn.**

دقیق، متوجه، مواظب؛ بدون غفلت یا تغافل، بی کوتاهی، بی مسامحه.

**a-pramada, m.**

عدم شادی یا سرور، ناشادمانی یا ناخرسندی، خوی زشت، اخلاق بد، زمخت.

**a-pramaya, mfn.**

فنا ناپذیری، فانی نشدنی، معدوم نشدنی.

**a-pramāna, nt.**

عدم اقتدار، بی وزن، بی ثقل، بی وزنه، بی سنگینی.

**a-pramāda, m.**

مواظبت، دقت، توجه، پرستاری.

**a-prameya, a. v.**

آن که حد خود را رعایت نکند، آن که به میانه روی یا اعتدال توجه نکند، فراتراز میزان، بیرون از اندازه یا خارج از مقیاس؛ غیر قابل استدلال و ثبوت، استدلال و ثبوت ناپذیر.

**a-pramoda,**

عدم خواهر یا تمایل، بی میل، بی آرزو.

**a-prayatna, mfn.**

بی تفاوت به.

**a-prayatnama,**

بدون کوشش یا سعی؛ بدون زور یا فشار.

**a-prayāṇaka,**

قطع یک سفر، انقطاع یک سفر، توقف، ایست، وقفه، مکث.

**a-prayānt,**

ثابت، غیر متحرک. بی جنبش، بی حرکت.

**a-prayukta, mfn.**

بی کاربرد، بی مصرف، بی استعمال؛ بی فایده، جای خود قرار نگرفته؛ بداستعمال شده.

**a-prayoga, as, m.**

بی کاربرد، بی استعمال، عدم کاربرد.

**a-prayojaka,**

بی سبب یا بی اثر؛ بی سبب یا بی نتیجه، بی معنی یا بی مفهوم، بی مقصد، بی اراده.

**a-pralambam, adv.**

بدون تأخیر، بدون تعلل یا مسامحه، بی درنگ.

**a-pralayam, adv.**

بی آن که جهان ویرانه یا واژگونه شود، بی آنکه قیامت برپا شود.

**a-pravakṛ,**

بی بهره از تعلیم دادن، عاری از آموزش نابلد در امر تدریس و یا آموختن.

**a-pravaṇa, mfn.**

بدون رطوبت، بدون نمناکی، بی نم، بی-رطوبت.

**a-pravargya, mfn.**

بدون تشریفات «پرورگیه».

**a-pravartaka, mf (ikā).**

فاقد نیروی جنبش یا مقاومت، بی حرکت، بی جنبش، بی حال، فاقد فعالیت، فاقد انگیزه یا تحرک.

**a-pravartin, mfn.**

بی حرکت، بی جنبش غیر منقول.

**a-pravāsa-gamana, nt.**

سفر نکردن (به خارج)، عدم مسافرت (به کشور خارج).

**a-pravāsin, mfn.**

آن که به کشور بیگانه یا خارج سفر نکند.

**a-praviṣṭa, a. v.**

عدم نفوذ، عدم رسوخ، راه نیافته در (جایی)، نافشرده یا کم جمعیت.

**a-pravṛtta, mfn.**

نابلد، ناوارد، بی مهارت؛ بی تحرک، بدرفتار

**a-pravṛtti,**

بی کاره، بی عمل، غیر فعال.

**a-praviṇa, mfn.**

ناماهر، غیر ماهر، غیر متخصص، ناکارشناس.

**a-pravitā, f.**

بارور نشده، آبتن نشده، باردار نشده یا بارور نکرده، تلقیح نشده.

a-praveda, mf (ā) n.

گفته میشود در مورد آسمان و زمین) با سر و صدا، ناموژیانه، بی‌موذی‌گری، غیر خائنانه.

a-pravlaya, m.

نارسوخ، نشست نکرده، ته‌نشین نشده، فرو رفته، گود نشده.

a-prasasta, mfn.

ستایش نشده، تمجید نکرده، ناستوده، تعریف نکرده، نیایش نکرده، بدون جلال، بدون افتخار، بی‌شکوه، بی‌اعتبار، ممنوع، خسارت دیده، زیان دیده، (am). کثافات، زباله‌ها، نجاسات، خاکروبه، بد، غیرخوب، بی‌نام، نامشهور.

a-prasānta, a. v.

ناآرام، آرام نشده، تسکین نیافته.

a-prasakti, f.

عدم وابستگی به، عدم تمایل به.

a-prasaṅga, m.

(در مکتب فلسفی نیایه) نسبت یا میل به پیوستگی، عدم قابلیت کاربرد.

a-prasanna, a. v.

ناروشن، تیره، گل آلود، گلی، ناخوش آیند، نادلیزیر، ناکامل، بی‌آرامش، بی‌تسکین، خشمناک، برآشفته یا برانگیخته.

a-prasāda, m.

از نظر افتادگی، منضوبیت، خشم، بی‌میلی نسبت به، بی‌میلی، رد، تقبیح آمیز، عدم قبول، عدم توجه.

a-prasādita, mfn.

روشن نشده، مبهم، نامشخص.

a-prasiddha, a. v.

نااستوار، غیر-مرسوم، غیرعادی، ناکامیاب، ناموفق، به مقصود نرسیده، ناشنیده، غیر-معمول، غریب، دور (از ذهن)، بی‌اهمیت، بی‌بنیاد.

-pada, n.

کلمه یا واژه یا حرف مهجور، واژه متروک یا مهجور، کلمه منسوخ یا کهنه.

a-prasiddha, mfn.

غیرمشهور، گمنام، ناشناخته، نامطمئن.

a-prasūta, mfn.

نازا، سترون، بی‌بار، عقیم.

a-prastava, m.

لحظه یا زمان نابهنگام، زمان یا وقت نامناسب، لحظه نابجا لحظه نابه‌موقع.

a-prastāvin, mfn.

ناموقع، نابهنگام، نامناسب، غیردرخور.

a-prasphuḷa, mfn.

نفهمیدنی، غیر قابل فهم، دور از فهم، درک‌ناپذیر.

a-prahata, mfn.

غیر مزروع، ناکشته، بی‌تربیت یا بی‌سواد.

a-prākṛta, mfn.

فوق‌الماده، فوق‌عادت.

a-prājñatā,

جهالت، نادانی، حماقت.

a-prācīna, mfn.

غیر خاوری، غیر شرقی، باختری، غربی، غیر قدیم، جدید، تازه، متأخر.

a-prāṇa, m.

بی‌دم زدن، بی‌فوت، بی‌باد، بی‌وزش، بدون باد حیاتی، مرده، عاری از حیات، بی‌روح، بی‌جان.

a-prātirūpya, nt.

سیرت یا خلق بی‌نظیر، صفت یا اثر مقایسه‌ناپذیر.

a-prāpta, a. v.

آن‌که هنوز نرسیده، غیر واصل، هنوز بالغ یا رشید نشده، ناآزموده، بی‌تجربه.

-kāla, mfn.

هنوز زمان یا وقتش فرا نرسیده.

a-prāptāvasara, mfn.

حرف یا گفته نامناسب یا بیمورد؛ (سخن) بیجا یا ناسنجیده، حرف نابهنگام.

a-prāpnuvant,

پیدا نکرده، فراهم نیاورده، نیافته، ناجسته.

a-prāpti, f.

عدم حصول، عدم نیل، عدم کمال، عدم فضیلت.

1- a-prāpya, mfn.

غیر قابل دسترسی، دست‌ناپذیر، عدم حصول، عدم



تحصیل، نا انجام، بی منفعت، بی سود؛ غیر-  
قابل دست یابی.

2- a-prāpya, adv.

به دست نیامده، تحصیل نشده.

a-prāmāṇika, mfn.

ناصحیح، نامعتبر، نادرست، ناموثق؛  
غیر معتبر، ناتوانا، نامقتدر، اعتماد-  
ناپذیر.

a-prāmaṇiya, n.

عدم کفایت دلیل یا مدرک؛ عدم توانایی؛  
کمی تجربه یا آزمودگی.

a-prāyatya, n.

حالت کسی که چیزی را آماده یا فراهم  
نکرده است.

a-prārthaka, mfn.

غیرمشتاق یا غیرمتمایل به ازدواج.

a-prārthanīyā, f.

چیزی را که نباید پرسید (در امر ازدواج).

a-prārthita, a. v.

بی خواهش، بی میل مفرط، بی درخواست یا  
تقاضا. بی برانگیختگی.

a-prāsana, nt.

عمل نخوردن، نخوردن.

a-prāsitṛ, mfn.

آن که نمی خورد، آن که نخورد.

a-priya, mfn.

نامطبوع، چیز نامطبوع، نادلپذیر، دوست  
نداشتنی؛ نامهربان، بی مهر؛ نادوستانه؛ m,  
دشمن؛ نام یکشه.

a-priya-m-vadd. = -vādin.

apriyam-vādin,

سخن گفتن یا حرف زدن بطور نامهربانی  
یا غیردوستانه، صحبت کردن با درستی و  
زندگی.

-kara, mfn.

نا دلپذیر، ناخوش آیند؛ نامطبوع،  
ناشادی بخش.

-bhagin, mfn.

بدبخت، شوربخت؛ مایه تأسف، ناشی از  
شوربختی، نگون بخت، بی اقبال.

a-priti, f.

دوست نداشتن، بیزار بودن، بیزاری، نفرت،  
ناسازگاری، دشمنی، خصومت، عداوت،  
کینه.

-kara, mfn.

بی مهر، بی محبت، نامهربان، نادلپذیر،  
نامطبوع، ناسازگار، مخالف؛ نفرت انگیز،

apṛity-ātmaka, mf (ikā) n.

همراه با زحمت یا رنج، مرکب یا آمیخته  
با رنج یا دشواری، توأم با درد و رنج.

a-preman, a, n

تنفر، اکراه، دوست نداشتن؛ mfn دشمنی.

a-prekṣaṇiya,

آن که در خور دیدن نیست، زشت.

a-prekṣya, a. v.

غیر قابل رؤیت، غیر مرئی، دیدن ناپذیر.

a-proṣita, a. v.

غیر غایب، حاضر.

a-praudha, mfn.

سنجیده، موازنه کرده.

a-plava, mfn.

بدون قایق، بدون کشتی کوچک، بی بلم.

-ga, mfn.

عدم پیشرفت (در پرش یا جست و خیز)؛ آن  
که با جست و خیز جلو نمی رود.

ap-saras, ap-sarasa, ap-sarā,  
f. n.

متحرک یا رونده در آب یا در میان آب های  
ابرها، نام دسته ای از حوریان یا فرشتگان  
مؤنث که بتأیر ادب هندو در آسمان می زیند  
اما غالباً به زمین می آیند و همسران  
«گنده روه»ها هستند و می توانند به میل  
خود شکل و صورت خود را تغییر دهند و  
میل مفرط به آب دارند و یکی از آنان  
موسوم به رمبها (rambhā) از بهم زدن آب  
اقیانوس به دست آمده است (تقریباً معادل  
نمف nymph یونانیان). در قانون مانو از  
جمله مخلوقات هفت مانو بشمار آمده اند. در  
راماینه و مهابهارت و دیگر ادبیات دوره  
حماسی درباره آنان داستان هایی آمده و  
پیدایی آنان را از بهم زدن اقیانوس می-

دانسته و گفته‌اند چون از آب بیرون آمدند و با همه مقاربت داشتند، خدایان و اسوراها حاضر نشدند که آنان را به همسری برگزینند و از اینرو سورانگنا (= *surānganās*) یعنی زنان خدایان (*sumadātmajās*) دختران لذت خوانده شدند. بنا بر برخی مآخذ هندو «اپساراه» موجوداتی زیبا و شهوت‌انگیز و پری مانند اند و زنان و معشوقه‌های «گندهروه»ها بشمار می‌روند. در اتهرواودا تصور شده که موجب دیوانگی می‌شوند و از اینرو افسون‌ها و دعا‌هایی ضد آنان در ودای چهارم آمده است. *apsaraḥ-pati, m.*

«خداوند اپساراه» (اندرا)،

*apsaras-tirtha,*

آبگیر یا استخر و یا برکهٔ افسانه‌ای که آنرا «حمام اپساراه» خوانده‌اند.

*apsarā-pati, m.*

خداوند اپساراه، نام گندهروه شیکه‌ندین. (*gandharva sikhandin*)

*apsarāya,*

شبهه یا مانند دوست داشتن یک «اپساراه».

*ap-sava, mfn.*

آب دادن به، دادن آب، سقایی، سقاییه.

*apsavya, mfn.*

موجود در آب (ورونا)، سقاییه.

*ap-sā, mfn (√san),*

دادن آب، آب دادن.

*apsas, n.*

صورت، چهره، آغوش، سینه، بقل، دلربایی‌های درونی (یک زن)؛ پیشانی، گونه، لب.

1- *a-psu, mfn.*

بدون غذا یا بدون خوراک، بدون طعام یا قوت.

2- *apsu,*

در آب یا در آب‌ها.

*apsu-kṣit, mfn.*

در ناحیهٔ میان آسمان و زمین.

-*ja, -jā, mfn.*

زاده یا متولد شده در آب‌ها.

-*jit, mfn.*

پیروز در میان آب‌ها یا در میان ناحیهٔ ابرها (نام اندرا).

-*dikṣā, f.*

تخصیص یا تقدیس یا وقف در آب، تبرک شده در آب.

-*mat, mfn.*

متصرف در آب‌ها، صاحب یا مالک آب‌ها، نام یک اگنی (*agni*).

-*yoga, m.*

قوة اتصال در آب، نیروی ارتباط در آب.

-*yoni, mfn.*

زاییده شده در آب؛ تولد یافته در آب.

-*samsita, mfn.*

برانگیخته یا تحریک شده در آب.

*apsumant,*

در قلمرو آب‌ها، آبزی، آبی.

*a-phala,*

بی‌حاصل، بی‌ثمر؛ بیهوده، عبث، بی‌فایده، بی‌منفعت؛ عاری از مردی، محروم از قوهٔ رجولیت.

*a-phalatā, f.*

نازایی، سترونی، بی‌حاصلی؛ بیهودگی.

*a-phala-vant, mfn.*

بی‌نتیجه.

*a-phalgu, mfn.*

باحاصل، نابیهوده؛ حاصل‌پذیر، ذقیمت، حاصل‌خیز، سودمند.

*a-phulla, mf (ā) n.*

مانده یا باد کرده (گل)؛ پژمرده.

*a-phena, mf (ā) n.*

بی‌کف، بی‌عرق، بی‌خوی، بدون خوی.

*a-baṇḍa, mfn.*

غیرمحدود، بی‌پایان، مقید نشده، برلجام، آزاد، مطلق؛ نامحدود؛ بی‌معنی، نامفهوم، پوچ، چرند؛ مزخرف.

*a-baddha, a. v.*

ناسته، نابهم‌بسته، ناپیوسته، هنوز پدیدار یا ظاهر نشده؛ از هم جدا، مجزا از هم.

*a-baddhaka, mfn.*

بی‌معنی، نامفهوم، مزخرف، چرند.

a\_badhira, mfn.

ناکر، شنوا، واجد قوه شنوایی.

a\_badhya, mfn.

بی معنی، مزخرف، چرند.

a\_bandhaka, mfn.

بی قید، بی بند، نامحصور، آزاد؛ اسم خاص به صیغه مؤنث و جمع، اخلاف.

a\_bandhana, mfn.

بی بخو، بی زنجیر، بی پابند، بی قید؛ آزاد.

a\_bandhya, mfn.

قید نشده، پابند نشده، زنجیر نشده، غل یا بخو نشده؛ آزاد، نامقید یا ناپسته، باز.

a\_badha = vadha.

قاتل، کشنده، غلبه کننده.

1\_ a\_bandhya, = vandhya.

a\_bandhu, mfn.

بی خویش؛ بی خویشاوند، بی قوم و خویشی، بی وابستگی؛ بی همدم یا همنشین، بی معاشر، بی پهلو نشین؛ بی دوست، بی یار.

2\_ a\_bandhya, mf (ā) n.

ناسترون، ناعقیم، حاصل خیز، غیر لم یزرع، ثمر دار، بار دار، میوه دار، فر آور.

a\_bala, mf (ā) n.

ناتوان، ضعیف، کم بنیه؛ ناتوانی، نام گیاهی.

a\_baliman, m.

اغماء، بی هوشی؛ کوما.

abaliyas, mfn.

(در مقایسه) ضعیف تر.

abaliṣṭha, mfn.

ضعیف ترین (در مقایسه).

a\_balaya, á\_balaya, am, n.

ضعف (جسمانی)، ناتوانی، ضعیفی، بی بنیگی، ناخوش، بیمار.

a\_bahir, adv.

غیر بیرون، ناپیرون، در داخل، در درون، در تو، در دل، در قلب، در آغوش.

bahis, adv.

در درون، در دل، در قلب.

a\_bahu, mfn.

نه خیلی، چند، معدود، اندک، کمی.

abahav\_akṣara, mfn.

دارای نه خیلی، (نه بیشتر از دو) مقطع.

a\_bahu\_bhāṣitā, f.

عمل زیاد حرف نزدن، عمل حرف زیاد نزدن، کم حرف زدن، سخن به اختصار گفتن، کوتاه سخن گفتن.

a\_bahu\_vyakti-niṣṭha, mau.

آن که کسان یا اشخاص کثیری را ملاقات نکند، آن که کسان زیادی را دیدن نکند، کم مجالست، کم ملاقات، کم معاشرت.

a\_bādha, mfn.

غیر مسدود، ناممنوع، تهی از رنج یا زحمت، فارغ از رنج یا درد، به صیغه مؤنث؛ معاف از رنج یا مشقت؛ بی فراز و نشیب؛ بی بالا و پستی.

a\_bādha, mf (ā) n.

غیر ممنوع، ناممنوع؛ روا، مجاز.

a\_bāndhava, mfn.

بی خویشاوند، بی قوم و خویش، بی پدر و مادر.

a\_bādhita, mfn.

ناممنوع، مجاز، روا؛ نامردود.

a\_bāla-sattva, mfn.

فاقد سیرت یا صفت بیچگانه.

a\_bāliṣa, mfn.

نا بیچگانه، نالوس؛ غیر بیچگانه، واجد قوه تشخیص؛ ناسبک مغز.

a\_bālendu, m.

ماه پر، ماه در شب چهارده، ماه تمام (قرص)، قرص ماه تمام.

a\_bāhya, mfn.

غیر خارجی، غیر بیرونی، داخلی، درونی؛ خویشاوند، خودمانی، محرم، نزدیک؛ بدون خارجی یا نامحرم.

ab\_indhana, m.

دارای آب (ap) برای سوختن یا سوزاندن؛ آتش زیر دریایی، آتش تحت البحری.

- a\_bibhivas, m.**  
بی باک، نترس، بی بیم؛ بی پروا، مطمئن.
- a. bibhrat, partic.**  
آن که (جانب کسی را) نگاه ندارد، آن که توجه نمیکند؛ بی توجه، بی مراعات.
- a\_bija,**  
بدون تخم؛ عنون، بذر غیر قائل کشت، ناتوان. اخته؛ nt دانه‌های بد یا بندرهای نامرغوب.
- \_ka,**  
ناکشته، کشته نشده، غیر مزروع. لم یزرع.
- a\_bibhatsa, mfn.**  
بی میل به غذا، عدم رغبت به طعام، فاقد ذائقه یا میل به طعام.
- a\_buddha, mfn.**  
نابخرد؛ احمق، ابله.
- \_tva, n.**  
احمقی، نادانی، ابلهی؛ جهالت.
- a\_buddhi,**  
نافرزانگی، نابخردی، بی‌دانشی؛ دیوانگی.
- a\_budh, mfn.**  
دیوانه، نابخرد.
- a\_bodha,**  
عدم فهم یا ادراک، غیر قابل فهم، درک ناپذیر، فهم یا درک نکردنی، کند ذهن، کند ذهنی، نفهم، نفهمی، جهالت، نادانی.
- \_gamyā, mfn.**  
نفهمیدنی، درک نکردنی، دور از فهم یا درک.
- \_pūrvam, adv.**  
بدون وقوف، چیزی ندانستن، بی‌دانستن چیزی، ناآگاهانه.
- a\_bodhya, a. v.**  
بیدار یاروشن نشده، عدم درک معرفت، غفلت.
- ab\_ja, mfn. (√jan),**  
متولد در آب، زاده شده در آب؛ n (as),  
نیلوفر؛ ماه؛ نام درختی؛ نام «دهن و نتری»  
(dhanvantari) یا پزشک خدایان؛ که در اثر به همزدن یا چرخش آب آقیانوس به دست آمد؛ نام پسر ویشال.
- ab\_ja, m.**  
بهار (پیدایی) نیلوفر (اول خلقت جهان که برهما از ناف ویشنو روید)، نام برهما.  
\_dr̥s, \_nayana, mfn.  
نیلوفر چشم؛ دارای چشمان بسیط و لطیف.
- \_nābha, m.**  
نیلوفر ناف، نام ویشنو.
- \_netra, mfn = dr̥s.**
- \_bāndhava, m.**  
«دوست نیلوفر»، خورشید یا آفتاب.
- \_bhava, \_bhū, m.**  
برهما.
- \_bhoga, m.**  
ریشه نیلوفر.
- \_yoni, m.**  
نام برهما.
- \_vahana, m.**  
نام شیوا.
- \_hasta, m.**  
آفتاب، خورشید (نماینده وجود نیلوفر در یک دست).
- abjāda, m.**  
قو (خورنده نیلوفر).
- ab\_jā, mfn.**  
متولد در آب، زاده آب.
- ab\_jit, mfn.**  
فاتح یا مسلط بر آب‌ها.
- abjinī, f.**  
مجموعه یا انواع گیاه نیلوفر، تالاب نیلوفر، تخمدان نیلوفر.
- \_pati, m.**  
آفتاب، خورشید.
- abda, m.**  
سال، ابر؛ نام گیاهی؛ نام کوهی.
- \_ka, mfn.**  
دارای (چند یا این قدر) سال.
- \_pariyaya, m.**  
تفیییر سال، تبدیل سال، تعویض یا تحویل سال.
- \_bhū, mfn.**  
ناشی از ابر، فراهم شده از ابر.

—sahasrika, ī, mfn.  
آن که هزار سال می‌زید.

a\_brahmacarya,  
مرد بی‌تقوا یا آلوده دامن، بی‌عفاف، فاقد  
یک زن صالح یا پارسای.

a\_brahmaṇya, mfn.  
غیر مطلوب براهمن‌ها، درخواست یا  
ندای مساعدت و یاری و کمک به یک  
براهمن.

a\_brahman, mfn.  
بدون براهمن‌ها.

abrahma-tā.  
کمبود صمیمیت یا فقدان از خودگذشتگی.

abrahma-vid,  
فاقد دانش «ودا»، آن که «ودا» را نمیداند؛  
جاهل به دانش ودا، جاهل به شناخت برهما  
یا روح اعلی.

a-brāmana,  
غیر براهمن یا نابراهمن، به صیغه مؤنث،  
نابراهمنی.

a-brāhmaṇya, am, m.  
تجاوز یا تخطی براهمن از (حدود) وظیفه یا  
تکلیف خویش؛ تخطی یک براهمن از وظیفه  
یا تکلیف خود.

a-bruvat,  
خاموش، خاموش، بی‌حرف، ساکت، بی‌صدا،  
صامت.

a-bhakṣa, a-bhakṣaṇa, n.  
روزه گرفتن، هیچ‌چیز نخوردن، روزه.

a-bhakṣya, mfn.  
چیزی را که نباید خورد یا چیزی را که  
نمی‌توان خورد.

a-bhaga,  
بدون لذت، بدون خوشی، بدون برخوردار،  
شوربخت، نگون‌بخت، ناشی از بدبختی.

a-bhaya, mf (ā) n.  
نا ترس، بی‌خوف، بی‌پناک، بدون خطر، امن،  
امنیت، ایمنی، بی‌ترس، نترس، نام گیاهی؛  
نام شیوا، نام یک رودخانه افسانه‌ای، از بین  
بردن ترس، صلح، آرامش، سلامت، نام  
علامتی (طلسم) برای به‌دست آوردن امنیت،

ریشه گیاه معطری، پسر طبیعی «بیم‌بی‌سار»  
(bimbisāra).

—giri-vāsin, m, pl.  
«اقامت برکوه ایمنی»، نام ساکنان بخش کاتیاپان  
kātyāyāna.

—giri-vihāra, m.  
راهب بودایی صومعه نشین درکوه.  
abhayagiri.

—diṇḍima, m.  
طبل جنگ.

—dakṣinā, f.  
معد یا آمادگی برای مواجهه یا جلوگیری از  
خطر.

—vacana, n. —vāc, f.  
بیمه ایمنی یا اطمینان از ایمنی، دلگرمی  
از امنیت.

abhayānanda, m.  
نام مردی.

a-bhartṛkā, f.  
زن بی‌شوهر، بیوه.

a-bhava, as, m.  
عدم وجود، ویرانی، پایان عمر جهان، انهدام،  
تباهی، تخریب، نابودی، آزادی (از تن)،  
رهايي، خلاص، نجات.

a-bhavani, f.  
مرگ.

a-bhavya, mfn.  
نابودن، بی‌وجود، بی‌هستی؛ غیرمقدر،  
بی‌قسمت ازلی؛ نامناسب، بدجنس، شرور،  
بدبخت، زشت، موزی.

a-bhāga, mfn.  
غیرزی سهم، بی‌سهم، بدبخت بی‌قسمت؛  
فاقد قسمت یا اقبال.

a-bhāgya-a, mfn.  
بدبخت؛ n، بدبختی.

a-bhājana, mfn.  
نالایق، ناسزاوار، بی‌کفایت در.

a-bhāna, n.  
ناظهور، نابروز، ناآشکار.

a-bhānu-patana, mfn.  
جایی که خورشید نمی‌رسد، جایی که آفتاب  
نمی‌تابد.

a-bhāra, m.

آزاد یا معاف از (حمل) یک بار.

a-bhārya, mfn.

(مرد) بی‌زن، (مرد) مجرد.

a-bhāva, m.

فقدان، عدم وجود، نیستی، نفی (مقولهٔ هفتم در مکتب فلسفی «وی‌شیشیکه» (vaisesika)؛ عدم دلیل یا نشانه بر وجود (یکی از شش مقوله یا روش شناسایی یا معرفت در مکتب فلسفی «ویدانت» (vedānta)؛ نابودی، مرگ.

a-bhāvanā, as, f.

عدم دآوری یا آگاهی صحیح؛ عدم دریافت، عدم ادراک یا فهم درست.

a-bhāvaniya,

عدم استنتاج یا استنباط، عدم نتیجه‌گیری درست.

a-bhāvita, mfn.

ناپایدار، غیر ثابت، غیر قائم یا استوار.

a-bhāṣamāṇa,

خاموش، خموش، ساکت، صامت.

a-bhāskara,

بدون آفتاب، بدون خورشید، بدون مهر.

abhi, adv.

(این کلمه پیشوندی است که بر سر افعال و همچنین اسما می‌نشیند)، روبرو، به سوی، به طرف، توی، بالای، روی، پرفراز، آن طرف، بر روی، بر حرکت به سوی (یا به عقب).

abhika, mfn.

شهوانی، وابسته به شهوت جنسی، شهوتران، آزمند، حریص، طماع.

abhi-taram, abhi-tarām, adv.

نزدیکتر، قریب‌تر.

abhi-tas, adv.

نزدیک به، به سوی، به طرف، به جانب، کاملاً، کلاً، سراسر، قبل و بعد، پیش و پس، به سرعت، تند، همه طرف، در هرجا، در همه جا، گرداگرد، دور تا دور، در اطراف، هر دو سوی.

abhi-√kamp,

دوست داشتن، خواستن، میل داشتن، عشق

داشتن، عاشق بودن، مهرورزی‌یدن، آرزو کردن.

abhi-√kamp,

لرزیدن، وحشت داشتن، بیم داشتن، دهشت داشتن.

abhi-kāñkṣ,

آرزو کردن، منتظر بودن، اشتیاق زیاد داشتن، جد و جهد کردن.

-kāñkṣita, mfn.

مشتاق، خواستار، اشتیاق.

abhi-kāñkṣa, f.

اشتیاق وافر، میل مفرط، کوشش بسیار.

abhi-kāma, m.

میل، مهر، خواهش، تمایل، به صیغهٔ مؤنث، مهربان، خونگرم، عشق، عاشق، عاشقی، مشتاق، آرزومند، با میل.

abhikāla, m. n.

نام‌دیهی یا شهرکی.

abhi-√kās,

دریافتن، درک کردن، فهمیدن، احساس کردن، دیدن به صورت ظاهر، دریافت کردن، روشن کردن، درخشان کردن، نور افکندن.

abhi-√kuts,

ناسزا گفتن، فحش دادن، سخن سخت گفتن، در سخن حمله کردن، در کلام تاختن به.

abhi-kutsayati,

علانیه ملامت کردن به، علانیه سرزنش کردن به، باصراحت ملامت یا مذمت کردن.

abhi-√kus,

پاره کردن، چاک دادن، دریدن، درانیدن، کشیدن به طرف، کشیدن نزدیک، کشیدن به سوی، نیشگون گرفتن.

abhi-√kūj,

چهچه زدن، با تحریر خواندن، سرآیدن.

abhi-√kṛ,

کردن، عمل کردن، اثر، نتیجه، معنی، مفهوم مفید دادن، مراجعه کردن، رجوع، بازگشت، عطف دادن، به عهده گرفتن، اقدام کردن، مبادرت نمودن. دیدن، نشانه کردن، هدف قرار دادن، نشان کردن، آماج قرار دادن.

abhi-kṛti, f.

نام بحر یا وزنی در عروض (مشمط بر یکصد مقطع = سیلاب).

abhi-kṛtvarī, f.

نام یک دیو مادینه.

abhi-√kṛṣ,

مطیع کردن، تحت سیطره در آوردن، زیر سلطه قرار دادن، استیلا یافتن بر، فتح و غلبه کردن.

abhi-kṛṣṇam, adv.

به سوی «کریشنه» (kṛṣṇa).

abhi-kratu, mfn.

گستاخ، جسور، متکبر، مغرور، باد در سر یا باد دماغ، خودپسند.

abhi-√kṛand,

فریاد زدن، جیغ زدن، داد زدن، فریاد بر آوردن، نعره زدن، خروشیدن. غریدن در، شیهه کشیدن (اسب یا صدای شیهه شیهه اسب).

abhi-kranda, m.

فریاد (شادی یا تحسین) آفرین، تحسین، اعلام شادی، هاهله؛ m, n نام یک «سامن».

abhi-√kram,

گام زدن، قدم برداشتن، یا قدم زدن، نزدیک شدن به، حمله کردن، تاخت و تاز کردن، استیلا یافتن، بالا رفتن (از پله)، راه رفتن روی، راه رفتن به طرف یا دور شدن از، قرار گرفتن به، به عهده گرفتن.

abhi-krama, m.

حمله، یورش، تجاوز.

abhi-kramaṇa, n.

نزدیک شدن، نزدیک آمدن.

abhi-krānta,

نزدیک شده، حمله کرده، یورش برده، شروع.

abhi-krānti, f.

جایی را در تصرف خود در آوردن، استیلا بر، تسلط بر.

abhi-√krī,

خریدن برای قصد یا نیت ویژه‌ای.

abhi-√krudh,

خشمناکه بودن از، رنجیده بودن، برآشفته یا اوقات تلخ بودن؛ خشمگین بودن بر، غضبناک بودن بر کسی.

-kruddha,

خشمگین، خشمناک بر، n نشان یا نشانه خشم یا غضب، خشم یا غضب؛ علامات خشم یا غضب.

abhi-√kṛus,

زاری کردن، شکایت کردن، ناله کردن، ناامیدن در حال فریاد، خواندن کسی با فریاد.

abhi-√khan,

گودکردن، حفرکردن، کاوش کردن، کندن، حفاری کردن.

abhi-√khyā,

دیدن، رؤیت کردن، چشم انداز کردن، از نظر گذراندن، ملاحظه کردن یا شناساندن.

abhi-khyā, f.

نظر لطف یا مرحمت، نظر رأفت یا مهربانی، زیبایی، خوشگلی، آوازه، شهرت، شکوه، جلال، افتخار، خواندن، فریاد، صدا، صدای رعد و برق، بیان.

abhi-khyātr,

ناظر، سرپرست، نام اندرا.

abhi-khyāna, am, n.

نام، شهرت، افتخار.

abhi-√gam,

نزدیک رفتن به، رفتن به طرف، پیروی کردن، ملاقات کردن، برخوردن، تملک یا تصرف کردن (در زناشویی)، مبادله جنسی کردن با، تحصیل کردن، آموختن، مطالعه کردن، فرستان، روانه کردن.

-gata,

نزدیک شده.

abhi-gama, m.

قریب، نزدیک، کنار، دید، دیدار، عیادت.

abhi-gamana, n.

تماس جنسی، نزدیکی جنسی، مقاربت جنسی.

آمیزش جنسی.

1- **abhi-gamya**,

دیدار، دیدار کردن، نزدیک (شدنی)، در دسترس، آماده دیدار یا پذیرایی. مشتاق یا خواهان (دیدار).

2- **abhi-gamya, adv.**

نزدیک؛ نزدیک شده.

**abhi-√garj**,

داد زدن، فریاد زدن، خروشدن به، عوعو کردن، لاییدن؛ با صدای بلند کلمه‌ای را ادا کردن؛ فریاد زدن پیرامون یا راجع به، فریاد حیوان وحشی یا سبع. پارس حیوان درنده.

**-garjita, nt.**

فریاد از درد یا خشم و غیر آن. خروش، غوغا، داد و بیداد، داد، جیغ. زوزه، پارس، عوعو.

**abhi-√gā**,

نزدیک رفتن، نزدیک شدن به، رسیدن؛ رسیدن به، وارد شدن.

**abhi-√gāh**,

نفوذ کردن در، رخنه کردن، به داخل سرایت کردن.

**abhi-gāmin, mfn.**

نزدیکی یا آمیزش جنسی، مقاربت جنسی.

**abhi-gupta, mfn.**

نگهبان، پاسبان، مستحفظ. گارد، حمایت شده، تحت‌الحمايه.

**abhi-gupti, f.**

حراست. حفاظت، حمایت، پاییدن، عمل نگاهداری یا حفاظت.

**abhi-gumphita, mfn.**

بافته شده باهم.

**abhi-√gur**,

موافقت کردن، رضایت دادن، موافق بودن، موافقت کردن با.

**abhi-gūrta, mfn.**

موافقت شده، رضایت داده شده، تصویب شده، روا یا مجاز.

**abhi-√grī**,

نامیدن، صدا کردن، خوش آمد گفتن، خیر-

مقدم گفتن، ستودن، تعریف یا تمجید کردن، صدا زدن، احضار کردن، متحد کردن، قبول کردن با خوشی یا هیمنت.

**abhi-√gai**,

خواندن، آواز خواندن، سرود خواندن، (سرودی را) با آواز خواندن، ترنم، خواندن با آواز، افسون کردن، جادو کردن، سحر کردن، ترانه یا آواز یا سرود روحانی؛ تصنیف خواندن.

**abhi-gīta, mfn.**

خطاب شده یا ستایش و تحسین شده در آواز یا سرود.

**abhi-√grah**,

قبول کردن، پذیرفتن، دریافت داشتن، گرفتن، بلند کردن یا بالا بردن در هوا، برافراشتن؛ تاه کردن (دستها)، خواباندن دست‌ها روی هم.

**abhighrīta-pāni, mfn.**

آن‌که دست‌ها را باهم پیوسته یا متصل می‌کند.

**abhi-ghāta, m.**

برخورد، حمله، ضربت، آسیب، آفت، زیان؛ اصابت.

**abhi-ghātaka, mf (ikā) n.**

بی‌اثر، خنثی، عمل متقابل؛ برطرف کردن، رفع.

**abhi-ghātita, mfn.**

ضربت خورده، زده، مصیبت دیده، زخم برداشته، مجروح، زخم، جراحت.

**abhi-ghātin, mfn.**

زننده؛ آسیب، آزار، حمله، برخورد، اصابت؛ m. دشمن.

**abhi-ghāra, m.**

پاشیدن قطرات کره روی نیازها یا ندور.

**abhi-ghrīta, mfn.**

پاشیده شده، آب پاشیده، پوش باران، ریزش نم‌نم یا چکه چکه.

**abhi-ghoṣam, adv.**

به سوی جایگاه یا مسکن چوپان؛ به طرف مأوی یا خانه شبان.

**abhi-√cakṣ**,

دریافتن یا درک کردن؛ نامیدن، خواندن، دیدن،



خطاب کردن، از نظر گذراندن، چشم انداختن، نظر افکندن، فهمیدن، حمله کردن با کلمات زنده یادداشت، حمله کردن با زبان زنده یا تلخ.

**abhi-√car,**

افسون کردن، سحر کردن، جادو کردن، تمرین افسون ضد کسی؛ بی وفا بودن (به شوهر)، زن ناوفاجوی (شوهر)؛ صاحب بودن، دارا بودن، توهین کردن، رنجانیدن.

**abhi-cara, m.**

نوکر، خدمتکار، خادم، پیشخدمت.

**abhi-carāṇa, ṇ.**

سحر، فریبندگی، جادو، تمرین افسون.

**abhi-cāra, m.**

طلسم، افسون، جادو، افسونگری، افسون-خوانی، جادوگری؛ سحر؛ بیرون راندن (ارواح پلید)، دفع کردن، طرد کردن (روح پلید)؛ جادو (یکی از «اوپاتا»ها (upapātakas) یا گناه صغیر (کوچک) یا خلاف.

**-kalpa, m.**

نام یک کتاب در موضوع افسونگری (وابسته به اتهروا ودا).

**-mantra, m.**

طلسم یادعای جلب توجه و فریبندگی؛ افسون دلربایی؛ افسون خوانی.

**abhi-cāraka, mf (ikā) n.**

دلربا، تطهیر (روح پلید) دفع (دشمن یا خطر)، جادو، جادوگر، ساحر، افسونگر.

**abhi-cāraṇīya, mfn.**

عمل دلربایی یا افسون.

**abhi-cārīta, mfn.**

مسحور، افسون شده.

**abhi-cārin, mfn.**

دلربا، جذاب.

**abhi-√cint,**

برگرداندن، اندیشه کردن درباره؛ عطف توجه.

**abhi-cintayati, dén.**

فکر درباره، اندیشه درباره.

**abhi-cihnita,**

توصیف شده، مشخص، شده، معین.

**abhi-√cud,**

وادار کردن، برآن داشتن، راندن؛ برافروختن، روشن کردن؛ برانگیختن، تشجیع کردن، دلگرم کردن، به پایان رسانیدن، تمام کردن، اعلام کردن، خبر دادن.

**abhi-√cumb,**

بوسیدن، ماچ کردن.

**abhi-caidyam, adv,**

مخالف یا ضد شاهزادگان «چدی» (cedi).

**abhi-√jan,**

از نو زاییده شدن، زاییده شدن، متولد شدن، ولادت یافتن، به دنیا آمدن، شدن، صورت پذیرفتن، زاییده شدن برای؛ خود را آماده کردن برای.

**abhi-jana, m.**

نژاد، خانواده، طایفه، نیاگان، اخلاف، اخلاف نجیب، ریشه، اصل؛ نامدار، مشهور.

**abhi-jāta, mfn.**

تولد یافته، به دست آمده، نجیب، اصیل، عالی تبار؛ نیکزاد، نجیبزاده.

**abhi-tā, f.**

اصالت خانوادگی، عالی تباری.

**abhi-√jap,**

زمزمه کردن، زیر لب (آهسته) خواندن، منمن کردن، دعا یا وردی را زیر لب بطور زمزمه تکرار کردن.

**abhi-jaya, m.**

فیروزی بر، پیروزی بر (دشمن) چیرگی (بردشمن)، فتح یا ظفرنمایان.

**abhi-√jalp,**

اندرز دادن؛ روکردن به، رجوع کردن به؛ سخن گفتن از، جواب (بیرجواب) دادن؛ استوار یا برقرار کردن و یا روشن کردن (با مکالمه)، دفاع کردن، طرفداری کردن.

**abhi-jit, mfn.**

پیروز، فاتح، ظفر نشان؛ متولد در صورت فلکی «ابهی جیت» (مصادف ۲۵ ماه هندی نکشتره (nakṣatra)؛ تقسیم روز (ظهر)؛ به صیغه مؤنث؛ قربانی سوما، نام ویشنو، نام سناره ای.

abhi-jit, m, n'

نام یک قسم قربانی سوم ( = ابهی جیت  
(abhijita)

abhi-jiti, f.

پیروزی، غلبه، فتح.

abhi-√jiv,

حیات با فرخندگی بیشتر؛ زیستن با سعادت  
و خوشبختی بیشتر نسبت به.

abhi-juṣṭa, a. v.

دیدار برای؛ بازدید برای؛ رفت و آمد زیاد،  
احاطه، محاصره.

abhi-√jṛmbh,

باز کردن دهان (تابناگوش)، باز کردن  
دهان گشاد یا پهن (برای بلع یا فروبردن  
چیزی).

abhi-jñā, mf (ā) n.

آن که می‌داند، شناخت، آگاه، ماهر، با  
خبر، یادآوری، تذکر، تجدید خاطر،  
به صیغه مؤنث؛ علم مافوق طبیعی یا قوه  
ذهنی بودا.

-tā, -tva, n.

وقوف، معرفت، علم به جزئیات اشیاء.

abhi-jñāna, n.

ذهن، خاطر، یادآوری، تفکر، تجدید خاطر؛  
دانش، علم؛ شناسایی یا عمل بازشناختن،  
نشان یا علامت شناسایی یا نشان دوباره  
شناختن بطور عموم؛ یادگار، یاد، n,  
ابهی شکنتلا sakuntala - نام نمایشنامه  
معروفی اثر کالیداس.

abhi-jñānaka,

آن که تشخیص یا نشان می‌دهد، آن که باز  
می‌شناسد؛ عمل بازشناسی.

abhi-√jval,

درخشیدن (فروغ بزرگ)، برافروختن،  
مشتمل ساختن، تعلیم دادن، روشن کردن.

abhi-ḍina,

نوعی پرواز.

abhi-√taḍ,

زدن، زخم کردن، ضربت زدن، مجروح  
ساختن؛ کوبیدن، کوبیده شدن، کبود  
کردن.

abhi-√tan,

کشیدن یا امتداد دادن، بسط دادن یا  
گستردن، بسط و توسعه یافتن؛ برجسته یا  
والا بودن، برتر یا والا بودن؛ توسعه دادن  
یا فراخ کردن.

abhi-√tarj,

ناسزا گفتن، دشنام دادن، فحش دادن.

abhitas, adv.

به طرف، به سوی، نزدیک؛ جلو، ازدوپهلوی،  
اطراف، دور، پیرامون، تماماً، بکلی.

abhitāṣ-cara, pl.

دنباله، خدمه، ملتزمین (رکاب)، مأمورین  
محافظ، مأمورین مراقب حفظ جان  
(اسکورٹ).

abhi-tāḍana, nt.

عمل زدن یا کوبیدن؛ متأثر کردن.

abhi-√tap,

سوختن یا سوزاندن، حرارت یا گرمی  
دادن، گرم یا داغ کردن، رنج بردن، بو-  
دادن، گرم کردن، ریاضت کشیدن، محنت  
کشیدن، ریاضت شاق بر خود تحمیل کردن،  
صدمه کشیدن.

abhi-tapta, mfn.

بوداده، سرخ شده یا سرخ کرده.

abhi-tāpa, m.

حرارت یا گرمای زیاد، درد یا الم.

abhi-tāmra, mf (ā) n.

بسیار سرخ، قرمز زیاد، قرمز تیره یا سیر،  
تیره رنگ.

abhi-tigmarasmi, adv.

به سوی آفتاب، روی به سوی آفتاب یا خورشید.

abhi-√tuṣ,

خوشبخت بودن از، خوشوقت بودن از،  
خوشنود بودن از، خوشنود شدن از.

abhi-√tṛḍ,

شکافتن، ترکیدن، از هم جدا شدن،  
پراگنده شدن (اپرها)، حفاری کردن، به  
دست آوردن (آب)، تحصیل آب، یکی از  
انواع ازدواج.

abhi-trtti, f.

عمل به دست آوردن سود یا نفع، تحصیل سود.

abhi-√trp,

سیر کردن، خشنود کردن، راضی کردن، اشباع کردن، تازه کردن.

abhi-trpta, mfn.

راضی، باطراوت، واجد نیروی تازه.

abhi-√trī,

رسیدن به، نائل شدن، نزدیک آمدن، نزدیک شدن به، سبقت جستن بر.

a-bhitti, f.

از هم نیاشیده، پراکنده نشده، قطع نشده، بدون مانع، چیز بی‌دیواره، بی‌پی، بی‌پایه. بی‌اساس، بی‌شالوده.

abhi-√tyaj,

رها کردن، ترک کردن، تبعید کردن، دور کردن.

a-bhid,

عدم تشخیص، عدم تمیز، آن که تشخیص ندهد یا فرق نگذارد.

abhi-darsana, n.

نگاه کردن یا نگریستن در، عمل نگاه کردن، به چشم بصیرت دیدن یا در ذهن گذراندن.

abhi-dadi, m.

نذر برنج پخته با کره آب کرده که در ظرف آبپاش‌گونه یا گلاب‌پاش نم‌نیازمی‌شود؛ یکی از انواع مراسم اهدای نذور و نیازها.

abhi-√dā,

دادن، بخشیدن، عطا کردن، بخشش کردن.

abhi-√dās,

به مبارزه طلبیدن، به مبارزه برخاستن، برخورد کردن، (رفتار نامناسب کسی را) دشمن پنداشتن.

abhi-√duṣ,

مجروح کردن، آلوده کردن، ملوث کردن.

abhi-duṣṭa, mfn.

آلوده، ملوث، کثیف شده، آلوده شده.

abhi-dūṣita, mfn.

مجروح، آسیب دیده، زیان دیده.

abhi-dūtam, adv.

به جانب پیام‌آور یا به‌سوی قاصد، به طرف چاپار یا به‌سوی پیام‌آور، به‌سوی‌پیک.

abhi-√dṛṣ,

دیدن، نگریستن، نمایان شدن، آشکار شدن، ظاهر شدن، در منظر واقع شدن، ظاهر شدن، مشاهده کردن؛ نشان دادن، تشخیص دادن.

-dṛṣyate,

رؤیت‌پذیر، قابل دیدن؛ قابل ظهور، پدیدار شدن؛ در معرض نگاه یا دید بودن؛ در معرض نظر.

abhi-bevana, n,

صفحه یا میز و یا پرده نقاشی ویژه بازی.

abhi-√dru,

دویدن به سوی، شتاب کردن به سوی یا گریزان شدن از سویی، فرار کردن، هجوم کردن یا هجوم بردن.

1- abhi-√druḥ,

آسیب رساندن به، زیان وارد ساختن، زیان وارد آوردن، دشمنی کردن، کینه ورزیدن، جست و جو کردن (برای زیان رساندن به کسی).

abhi-drugdha, mfn.

زیان دیده، آسیب دیده، بدعمل، بدکار؛ آن که تحمل بدی می‌کند، ستم‌دیده، مظلوم.

2- abhi-druh, mfn.

دشمنانه، خصمانه، خواهان آسیب زدن یا زیان وارد کردن.

abhi-druhyamāṇa, mfn.

وجود یا هستی آسیب دیده.

abhi-droha, m.

ناسزا، دشنام، بی‌حرمتی، توهین، آزار، زیان، فشار، ستم.

1- abhi-dhā,

رهسپار شدن به‌سوی؛ هدایت کردن به‌طرف، رهنمونی کردن، متوجه کردن، گفتن، بیان کردن یا شرح دادن، نامیدن، اشغال یا پوشاندن کشور (از افراد ارتش جهت حمایت و فرمانروایی)؛ خود را نام بردن (مثل نام من ... است).

2- abhi-dhā, f.

نام، نامگذاری، وجه تسمیه؛ اسم‌گذاری، یا معنی اصلی یا صحیح یا مفاد درست کلمه یا لفظ یا لغت یا واژه‌ای، کلمه، لغت،

صدا، آوا (درست یا صحیح) به صیغه مؤنث؛ محاصره، احاطه شده (به وسیله دشمن)، احاطه.

**abhi-dhātavya, mfn.**

آشکار شده، گفته شده یا نامیده شده؛ روایت شده، آشکار، معلوم؛ اعلام شده، آماده اعلام، آماده گفتن.

**abhi-dhātr,**

آن که می‌گوید، گفتار، گفته، اظهار، بیان، نقل، روایت.

**abhi-dhāna, am. n.**

بیان، گفته، نقل، اظهار، نام، اسم، نام و شهرت، سخن، کلام، بارز، آشکار، لقب، عنوان، نامگذاری، کلمه، لغت، لغتنامه، فرهنگ، فرهنگ لغات، مجموع لغات یک زبان، جمع و جور، ترکیب.

**-mālā, f.**

فرهنگ لغات.

**-ratnamālā, n.**

نام لغتنامه‌ای تألیف هلا یوده (halāyudha).

**abhi-dhanaka, am, n.**

صدا، قیل و قال، گفت و گوی، شلوغی.

**abhi-dhānī, f.**

افسار، مهار، طناب، تسمه (مهار).

**abhi-dhāniya, mfn.**

نامگذاری شده.

**abhi-dhāya, adv.**

صاحب گفتار، واجد سخن یا گفتار.

**abhi-dhāyaka, mfn.**

نام و شهرت، نام و نام خانوادگی، بیان، اظهار، نامگذاری، تسمیه، لقب یا عنوان؛ گفتار، گفته، سخن، حرف، رسا، پر معنی.

**abhi-dhāyin, mfn.**

گوینده، سخنگوی، صاحب سخن، آن که حرف می‌زند، متکلم.

**abhi-√dhāv,**

جریان داشتن یا دویدن به سوی یا دور شدن از سوی.

**abhi-dhitsā, f.**

میل به اظهار، خواهار بیان یا ادای نام و شهرت، میل به نامداری.

**abhi-dheya, mfn.**

نام برده، مذکور، بیان، معنی، مفهوم، مفاد، اظهار.

**-ta, f.**

معنی، مفهوم، مفاد.

**-rahita, mfn.**

بی معنی، بی حس یا بی احساس.

**abhi-√dhr,**

حمایت کردن از، تقویت کردن، نگاهداری کردن، تأیید کردن.

**abhi-√dhrṣ,**

استیلا یافتن بر، غلبه کردن، پیروز شدن، تسلط یافتن، تسخیر کردن، سلطه یافتن، نفوذ کلمه یافتن، نفوذ اخلاقی یافتن.

**abhi-dhrṣṇu, mfn.**

ابرتوانا، ابرنیرو، ابرقدرت، دارای قدرت زیاد.

**abhi-√dhyai,**

قصه داشتن، خیال داشتن، تصور کردن، پنداشتن، میل داشتن، تمایل داشتن، خواستن، قصد یا منظور یا نیت داشتن، سکالیدن.

**1- abhi-√dhyā,**

فکر کردن به، اندیشیدن، تفکر کردن، در فکر یا اندیشه فرو رفتن، اعمال (سختی، درستی، عتف، جبر، فشار، خشونت، اجبار).

**2- abhi-dhyā, f.**

میل، خواهش، میل مفرط برای، اشتیاق یا آرزو برای.

**abhi-dhyāna, am, n.**

میل، میل برای، خواهش، مراقبه، اندیشیدن برای (مشاهده حقیقت)؛ به چیز معینی اندیشیدن؛ مراقبه در ذکر.

**abhi-dheya, mfn.**

آن که یا آنچه موضوع اندیشه یا ذکر و مراقبه است، درخور یا لایق ذهن یا حواس، شایسته توجه و مواظبت، شایسته مراقبه یا ذکر.

**abhi-√dhvan,**

منعکس کردن (انعکاس صدا)، صغیر کشیدن؛ صدادادن یا غرغر کردن (مثل صدای تیر).

**abhi-dhvasta, mfn.**

آزرده در اثر، رنجور در اثر، پریشان

شده بواسطه.

abhi-√naks,

نزدیک شدن، نزدیک آمدن، آمدن، رسیدن، وارد شدن به.

abhi-nata, mfn.

خمیده، خم شده، کژ، کج، به صورت کمان درآمده.

abhi-√nad,

صدا کردن، صدا ایجاد کردن، برخاستن صدا، بلندشدن آواز، سروصدای بسیار، مملو از سر و صدا، پیچیدن صدا.

abhinaddhākṣa,

چشم بسته، با چشم بسته، آنکه چشمانش بسته است.

abhi-√nand,

خواهش کردن، میل کردن، خوشی کردن، شاد شدن، دلپذیر شدن؛ آرزو یا خواهش خوشوقتی یا کامیابی؛ بیان رضایت یا موافقت، تصدیق یا تصویب کردن، رضی شدن، رضایت دادن؛ لذت بردن یا خواهش (جنسی)، نام اولین ماه، نام یک مفسر یا شارح لغتنامه مشهور «امرکوش» یا «امر سینه» (amara-koṣa, amara-sinḥa)؛ نام مؤلف کتاب عرفانی یوگاوسیسته («جوگ-بشست» yogavasiṣṭha). به صیغه مؤنث؛ خوشی، خواهش، میل؛ شوق.

abhi-nanda, m.

احساس شهوانی، احساس لذت طلبی.

-nandita, mfn.

خوشی، بشاشت، سرور، شادی، شادابی.

abhi-nandana, m.

شاد، خوش، خوشحال، محظوظ، مسرور.

abhi-nandaniya, mfn.

اعتراف کردن، تصدیق کردن، آفرین گفتن یا قدردانی کردن، ستودن یا تمجید کردن.

abhi-nabhas, adv.

به سوی آفتاب؛ به سوی خورشید، به سوی آسمان.

abhi-nabhyam, adv.

نزدیک ابرها یا آسمان.

abhi-namra, mf (ā) n.

به شدت خمیده، به شدت خم شده، کوزپشت.

abhi-naya, m.

لال بازی، تقلید با اشاره؛ نمایش مبالغه آمیز یا اغراق آمیز (مانند آنچه در تئاتر معمول است).

abhi-nava,

تازه، تر و تازه، سرسبز، کاملاً تازه، کاملاً جوان.

abhiyauvana, = -vayaska, mfn.

در ابتدای دوران جوانی در آغاز شباب؛ در زمان جوانی.

abhi-nahana, n.

بند، بسته (مثل بستن چشمان با باند)، پیشانی بند، چشم بند.

abhi-nāma-dheya, n.

لقب، عنوان.

abhi-nāsikā-vivaram, adv.

به سوی سوراخ دماغ، به طرف سوراخ دماغ، سوراخ دماغ.

abhi-ni-√dhyā,

توجه یا دقت کردن روی.

abhi-ni√pat,

افکندن به پایین، پرت کردن به پایین، انداختن به طرف پایین.

abhi-ni-√pīḍ,

فشردن، زور دادن، له کردن، بهم فشردن، ازدحام کردن (جمعیت)، فشاردادن، آشفتن، آزار رساندن، رنجه دادن، متراکم کردن.

abhi-nimrukta, mfn. =

abhi-nirmukta,

باشد که آفتاب گاه غروب جای خفتن بیابد.

abhi-nir√gam,

خارج شدن، بیرون شدن، دور شدن از؛ دور افتادن.

abhi-nirjita,

مفتوح، مسخر کرده، غلبه یافته، فتح کرده، شکست داده.

abhi-nir-√nud, (nud)

بیم دادن، ترساندن، به وحشت انداختن.

abhi-√dis,

معین کردن، نشان کردن، اشاره کردن به، کنایه زدن.

abhi-nir-bhartsayati,

با شدت افکندن، با سختی افکندن، محکم پرتاب کردن.

abhi-nirmita,

آفریده، مخلوق، مصنوع، ساخته شده.

abhi-nir-mukta,

املائی ناصحیحی است از کلمه صحیح abhi-ni-mrukta.

abhi-nir-√yā,

خارج شدن از.

abhi-√vr̥t,

اجرا کردن، بجا آوردن، نتیجه گرفتن.

abhi-vṛtti, f.

کامیابی، موفقیت.

abhi-ni-√viś,

خالی کردن (بستر نهر یا رودخانه)؛ خود را نذر یا وقف کردن به، برعهده گرفتن؛ فرو بردن یا فرو نشانیدن، داخل یا وارد شدن.

-viśta,

تورفته یا شیرجه رفته؛ انجام یافته، مشغول، ارث برده، ثابت، پایرجا، خودرأی، لجوج.

abhi-nivṛtta, mfn.

بازگشته؛ دوباره وارد شده، باز آمده.

abhi-nivesa, m.

خمیده، متمایل؛ پایداری، پایمردی، کله-شق، خودرأی.

abhi-nivesin,

متمایل به طرف، کشیده به سوی؛ متوجه به، مواظب به.

abhi-ni-√sam,

درک کردن، دریافتن، دیدن.

abhi-niscita, mfn.

متقاعد، مجاب، متوجه شده.

abhi-niṣ-√kram,

بیرون رفتن، خارج شدن.

-krānta,

خارج شده، عزیزمت یا رهسپار شده (شبه شخص فراری).

abhi-niṣ-√pat,

بیرون رفتن از؛ جستن، جهیدن.

abhi-niṣ-√pad,

شدن، تحقق یافتن، صورت خارجی دادن، از قوه به فعل آوردن.

abhi-niṣṛta,

بیرون رونده به سوی، منتج، منفرع، زاییده (شده) از، مخرج.

abhi-√nī,

ظاهر شدن روی صحنه (سن تآثر)، رهبری به سوی، بردن به سوی.

abhi-√nīti, f.

اطمینان قلبی، اقناع.

abhi-√nrt,

رقصیدن به ساز یا پیروی و یا دنیا له روی از.

abhi-nṛmna, mfn.

زیاد مساعد یا موافق، بسیار سازگار.

abhi-neya, n.

لال بازی، گنگ بازی، تقلید با اشاره.

a-bhinna, mfn.

نشکسته، زیان نرسیده یا زیان وارد نیامده، غیر منقطع، قطع نشده، پیوسته، متوالی یا مسلسل؛ تقسیم نشده.

abhi-√pad,

نزدیک شدن، یاری کردن، مساعدت نمودن، گیر آوردن، گرفتن، پذیرفتن، دریافت داشتن، به عهده گرفتن.

abhi-padma, mfn.

(در مورد فیلی گفته میشود که پوستش دارای لکه های قرمز است)، لکه های قرمز.

abhi-pari-kāra,

حرکت دوری. چرخش یا چرخیدن، دورزدن.

abhi-pariglāna,

تمام شده، مصرف شده، خالی شده، خشکیده، بسیار خسته، فرسوده، ته کشیده.

abhi-pari-√ṣvañj, (svañj)

در آغوش کشیدن؛ روبوسی کردن.

abhi-√pas,

نگاه کردن، دیدن، مشاهده کردن.

abhi-pāṇḍutā, f.

رنگ پریدگی؛ رنگ رفتگی بسیار.

abhi-pāta, m.

شافتن، بشتاب واداشتن، شتاب کردن، مردن.

abhi-pāla, m.

نگهبان، محافظ، پاسبان.

abhi-pālana, n.

محافظت، نگاهداری، حمایت.

abhi-pālayati,

حمایت کردن، نگاهداری کردن، محافظت کردن، حفاظت.

abhi-√puṣ,

تقویت کردن، استحکام دادن.

abhi-puṣpa, mfn.

پوشیده از گل.

abhi-√pūj,

احترام کردن، محترم شمردن، افتخار دادن، مفتخر کردن، حرمت گذاشتن، بزرگداشتن.

abhi-pūraṇa, n.

پرکردن، عمل پرکردن، مملو یا لبریز کردن.

abhi-prṣṭhe, adv.

پشت، در گرده یا کمر؛ عقب.

abhi-√pr,

پرشدن؛ لبریز شدن، پرکردن، خود را سرور (کسی) دانستن.

abhi-pra-√kāṣ,

قابل رؤیت بودن، رؤیت پذیر بودن، قابل دیدن یا مشاهده کردن.

abhi-pradakṣiṇam, adv.

به سوی راست.

abhi-pra-√dis,

جمع زدن، توده کردن، جمع کردن.

abhi-pra-√dri,

پاره شدن یا تقسیم شدن.

abhi-pra-√dru,

حمله کردن بر، حمله بردن بر.

abhi-pra-√nṛt,

رقص کردن، سماع، وشتن، وشتیدن، پای-کوفتن یا کوبیدن.

abhi-pra-√vṛt,

جلو رفتن به سوی، سرچیزی را باز کردن.

abhi-pra-√vṛṣ,

جریان یافتن باران روی چیزی، باریدن.

abhi-praveśa, m.

عمل نفوذ کردن، رخنه کردن در.

abhi-pra-√vraja,

خود را جلو بردن در مسیر یا جهتی.

abhi-pra-√sad,

کسی را در موقعیت خوبی قرار دادن (برای انجام درخواستش).

abhi-pra-√sah,

لایق یا مستعد بودن، واجد صلاحیت یا ظرفیت بودن.

abhi-prasupta, mfn.

خوابیده؛ خواب رفته، خواب.

abhi-pra-√praṇ, (an)

تنفس کردن، دم زدن، نفس کشیدن.

abhi-prātar, adv.

در صبحگاه، پیش از ظهر، زود، به زودی.

abhi-√prāp,

نائل شدن، رسیدن.

abhi-prāya, m.

قصد، نیت، اندیشه، میل، عزم؛ خیال، خیال واهی، طیف.

abhi-√prekṣ (īkṣ),

دیدن، نگاه کردن، نگریستن، مشاهده کردن.

abhi-√plu,

جستن، پریدن (پرش)، رهسپار شدن به سوی، عزیمت کردن به سوی.

abhi-√bṛh,

تقویت کردن.

abhi-bharṭ, adv.

به طرف شوهر، به سوی شوهر؛ در حضور سوی.

abhi-√bharts,

بد زبانی کردن، تلخ گفتار بودن، بدحرفی کردن، تمسخر کردن، دست انداختن، استهزاء، ریشخند کردن.

abhi-bhartsayati,

تهدید کردن، شکست دادن، درهم شکستن، سرگرداندن.

abhi-bhava, m.

برتری، تفوق، ریاست، سروری؛ مسلط شدن، مستولی شدن، متصرف شدن؛ حقارت، کوچکی، خواری، سرشکستگی، سرافکنندگی، اهانت، خجالت، شرمساری، انفعال؛ زیر بار ماندن یا از پای درآمدن.

**abhi-bhavana, n.**

تسلط، استیلاء، مالک یا متصرف، مسلط شدن (با نیرو یا قوه قهریه).

**1- abhi-√bhā,**

تابیدن، درخشیدن، روشن کردن، درخشان شدن، تابان شدن، ظاهر شدن، نمودن، پیدا یا آشکار شدن، پدیدار شدن.

**2- abhi-bhā, f.**

ظهور، بروز، نمود، برتری، تفوق، سروری؛ عمل استیلا یافتن یا فتح و غلبه کردن بر.

**abhibhāyatana, n.**

نام یکی از هشت مأخذ یا اثر مذهبی بودایی‌ها.

**abhi-bhājan, n.**

نائل شدن.

**abhi-bhāvin, mfn.**

مستولی، غالب، فاتح. مظفر؛ پیروز.

**abhi-√bhāṣ,**

خطاب کردن به، صحبت کردن، حکایت کردن، اقرار یا اعتراف کردن؛ گفتگو کردن.

**-bhāṣita, n.**

نطق، سخن، کلام، قول، گفته، حرف.

**abhi-bhāṣana,**

عمل خطاب یا حکایت به، کسی را طرف خطاب قرار دادن در سخن یا کلام.

**abhi-bhāṣitr, -bhāṣin, mfn.**

آن که سخن گوید با.

**abhi-bhāṣya,**

به که باید سخن گفت یا خطاب کرد.

**abhi-√bhid,**

ترکیدن، منفجر شدن؛ تیکه تیکه شدن.

**abhi-bhu, mfn.**

برتر، عالی(تر)، بسیار توانا.

**abhi-√bhū,**

مسلط شدن، استیلا یافتن، تحت تسلط در- آوردن؛ حکمرانی کردن، مطیع کردن، جلوگیری کردن؛ حمله کردن؛ نزدیک شدن به؛ فاتح شدن.

شدن به؛ فاتح شدن.

**abhi-bhūta,**

مقهور، مغلوب، شکست خورده، هزیمت یافته، خشوع، فروتنی، خضوع، شکسته نفسی.

**abhi-bhūti, f.**

شکست، هزیمت.

**abhi-mata, mfn.**

مایل برای، آرزومند برای، عاشق، شیفته، (am)، میل، خواهش.

**abhī-mati, f.**

وجدان خود یا خودی، امری را به خود منسوب داشتن، عملی را به خود نسبت دادن، تکبر (نوعی انانیت یا منی)؛ مراجعه یا انجام دادن همه کارها به خود، همه کارها را به خود منسوب داشتن؛ پندار خودبزرگی.

**abhi-matta, a. v.**

مست، سرخوش؛ از خود بیخود.

**abhi-√man.**

قصد کردن، نیت کردن، اندیشه کردن، میل کردن؛ قصد بد کردن، کشتن، قتل کردن؛ تهدید کردن، باور کردن، پنداشتن، تصور کردن؛ فرض کردن.

**-mata,**

آرزو کرده، خواسته؛ گرامی، دلپذیر، مطبوع؛ (n)، میل، خواهش، عزم، آرزو؛ (m) عاشق؛ دلباخته.

**abhi-manas, mfn.**

مایل به انجام دادن (امری)؛ اشتیاق یا آرزوی زیاد برای، مشتاق.

**abhi-manasya,**

معطوف داشتن فکر یا اندیشه به، متمایل یا مشتاق به؛ متمایل.

**abhi-mantr, tā.**

آن که همه چیز را منسوب یا معطوف به خود بداند؛ نام «ایشور»، دارای انانیت یا منی.

**abhi-mantrayata,**

رجوع کردن به، روکردن به؛ درخواست برای ازدواج، پیشنهاد زناشویی کردن؛ تقدیس با یک منتر (mantra).

**-mantrita,**

تقدیس کرده یا تقدیس شده، سلام داده.

**abhi-√manṭh,**

روشن کردن آتش به وسیله سایش یا اصطکاک؛ با آتش زنه از طریق اصطکاک



یا سایش آتش فراهم کردن. به دست آوردن  
(آتش با آتش‌زنه)؛ با سایش یا چرخش  
آتش به دست آوردن.

**abhi-manyu, m, n.**

نام پسر مانو «کاکشوش» (kākṣuṣa)؛ نام  
پسر ارجن؛ نام دو پادشاه کشمیر.

**-pura, n.**

نام شهری.

**-svāmin, n.**

نام معبدی.

**abhi-marda, m.**

عمل خشونت.

**abhi-mardana,**

فشار، آزار، ستم، عمل پاک کردن، عمل  
محو کردن یا پاک کردن، عمل ویران کردن،  
اعمال خشونت.

**abhi-marsa, m.**

عمل گرفتن یا تصرف کردن؛ برخورد،  
تماس، تماس جنسی، نزدیکی جنسی.

**abhi-marsaka, mfn.**

آن که لمس می‌کند، لمس، دست‌زنی،  
پرماس، دست زدن، لمس کردن؛ دست  
رسانی.

**abhi-marsana, m.**

تماس، برخورد؛ اصطکاک. لمس (در  
عمل نزدیکی یا مقاربت جنسی).

**abhi-māna, m.**

فکر، اندیشه، خودبینی، تکبر،  
خودبزرگی، خودپسندی، تمایل، پیش-  
داوری.

**-vanat, mfn.**

متکبر، خودپسند، خودخواه، باد در سر.

**abhi-mānin, mfn.**

متکبر، باد در سر، مغرور، خودبزرگ‌بین.

**abhi-mārutam, adv.**

ضد باد، برخلاف (جهت) باد؛ برعکس باد  
(در جهت) مخالف باد.

**abhi-√mith,**

خطاب کردن با سخن ناسزا یا توهین-  
آمیز، توهین کردن، دشنام دادن، بی‌حرمتی  
کردن.

**abhi-mukha, mf (i) n.**

آن که صورت خود را برگردانده به طرف،  
آن که چهره خود را برگردانده به سوی؛  
معد یا حاضر، در اختیار؛ نزدیک شدن به،  
رسیدن به سن بلوغ، قابل زن‌گرفتن یا قابل  
شوهر کردن، درخور ازدواج و تشکیل  
خانواده (دختر رشید برای ازدواج  
yauvābhimukhī) (am) به سوی، در  
حضور، نزدیک، پیش‌روی.

**abhi-mukhaya, non, p.**

نام خاص.

**-yati,**

رویاری شدن، مواجه شدن، روبرو  
شدن.

**abhi-mukhayati,**

موافق یا مساعد شدن، تسلیم یا راضی شدن.

**abhi-√muc,**

رها کردن، افکندن؛ دور انداختن.

**abhi-muni, adv.**

جلو یا برابر روی مونی.

**abhi-√muh,**

از دست دادن یا فقدان هوش یا حس  
آگاهی.

**abhi-mūrchita, a. v.**

برانگیخته، تحریک شده.

**abhi-√mṛj,**

پاک کردن، محو کردن، خشکاندن.

**abhi-mṛta, mfn.**

رنجور یا پریشان شده؛ ناپاک شده در اثر  
مرگ.

**abhi-√mṛd,**

با دلپذیری حفظ کردن یا نگاهداری کردن  
از.

**abhi-√mṛd,**

تصدیق دادن، در دسر دادن؛ خراب کردن،  
ویران کردن.

**abhi-√mṛṣ,**

لمس کردن، دست زدن، تماس پیدا  
کردن.

**abhi-mṛṣṭa,**

لمس کرده، دست زده، دست خورده.

**abhimṛṣṭa-ja, mfn.**

دعوت شده به، طلبیده به، خوانده شده.

**abhi-√yaj,**

تقدیس شده در اثر یک قربانی، قربانی کردن، نذر یا نیاز کردن.

1- **abhi-√yā,**

نزدیک شدن، برعهده گرفتن، برگردن گرفتن، تمهد کردن، خود را وقف خدمت کردن؛ نزدیک شدن در حال تهدید؛ حمله کردن، رفتن به سوی.

2- **abhi-yā, mfn.**

مراقب، بیدار، مواظب، آن که همه جا را می بیند، بیننده همه جا.

**abhi-√yāc,**

دعا خواندن، دعا کردن، نماز خواندن، نیاز داشتن، نزدیک شدن، درخواست کردن، التماس کردن، تقاضی کردن؛ خواستن.

**abhi-yācana, nt.**

دعا، نماز، تقاضی، درخواست.

**abhi-yātr, tā, m.**

حمله کننده.

**abhi-yāna, n.**

حمله، نزدیک آمدن (برای حمله)، به دست آوردن با جنگ و جدال.

**abhi-yāyin, mfn.**

آن که نزدیک می شود (برای حمله)، آن که حمله می کند.

**abhi-yuj,**

بار کردن، پرکردن از، تهمت زدن، متهم کردن، حمله ور شدن. حمله کردن، گفتن، دعوت کردن، کوشیدن، جد و جهد کردن، قرار گرفتن، نشستن.

**-yukta,**

حمله ور شده، حمله کرده، متهم شده.

**abhi-√yudh,**

زد و خورد کردن، جنگ کردن، مبارزه یا مخالفت کردن، نبرد یا پیکار کردن، کارزار کردن، هستولی شدن بر.

**abhi-yoktavya, mfn.**

تحت تعقیب قرار دادن یا متهم کردن (در امر قضا).

**abhi-yoktr, mfn.**

متهم کننده، تهمت زننده، شاکی، مدعی، عارض، خواهان؛ دشمن؛ طرف.

**abhi-yoga,**

توجه، دقت، مواظبت، تمرین، حمله، شکایت یا عرض حال (در امر قضا)، تقلا، اعمال زور، اعمال تلاش و کوشش؛ پشتکار یا استقامت، ثبات قدم.

**abhi-yogyā, mfn.**

هجوم پذیر، قابل حمله.

**abhi-yogin, mfn.**

نیت، قصد، مفاد، معنی، مفهوم، مرام؛ اتهام (قضا) به صیغه مؤنث؛ دادخواه، عارض، شاکی، مدعی، خواهان؛ پیکیرگریا تعقیب کننده

**ābhi-yojya,**

هجوم پذیر، قابل حمله یا تعقیب.

**abhi-√rakṣ,**

حمایت یا نگاهداری کردن، حفظ کردن، پرستاری کردن، پاسداری کردن، نگاهبانی کردن، مراقبت کردن.

**-rakṣita, mfn.**

حمایت کرده، نگاهبانی کرده، امر کرده، فرمان داده، مراقبت کرده.

**abhi-rakṣaṇa, am, n.**

عمل حمایت، نگاهبانی، مراقبت.

**abhi-rakṣā, f.**

عمل حمایت، مراقبت، نگاهبانی.

**abhi-rakṣita, mfn.**

حمایت، نگاهداشت، حراست.

**abhi-rakṣitr,**

آن که حمایت کند، حامی، حمایت کننده.

**abhi-√rañj,**

شیفته شدن، دلباختن، دلپذیر بودن؛ رنگین بودن؛ مطلوب بودن.

**abhi-rati, f.**

تمتع یا خوشی بردن از، لذت، عیش، انبساط، کیف.

**abhi-√rabh,**

در آغوش کشیدن، بوسیدن، در آغوش گرفتن.

**-rambhita,**

در آغوش کشیده، در آغوش واقع شده، در

آغوش گرفته شده.

abhi-√ram,

آرامیدن، آرامش یافتن، خوش بودن؛ خود یا دیگری را خشنود کردن؛ خوشحال کردن، فرح بخشیدن.

-rata,

در حال آرامیدن، در حال شادی یا آرامش.

abhi-rasmi-māli, adv.

پشت به آفتاب، پشت به خورشید.

1- abhi-√rāj,

درخشیدن، تابیدن.

2- abhi-rāj, mfn.

سلطنت در همه‌جای، پادشاهی در هر جای.

abhi-rāja, as, m.

نام‌یک پادشاه برمه‌ای (پادشاه کشور برمه).

abhi-√rādh,

راضی کردن، خوشنود کردن، ترضیه خاطر کسی را فراهم کردن.

abhi-rāma, mfn.

دلپذیر، مطبوع، دوست داشتنی، مهربان، زیبا، زیبایسی، خوشگل، (as) m نام شیوا.

abhi-√ribh,

پارس کردن به سوی، زوزه کشیدن به، عوعو کردن به سوی؛ خروشیدن، غرش کردن.

abhi-√ru,

خروشیدن یا غرش کردن، غریدن، زوزه کشیدن، فریاد زدن.

abhi-√ruc,

درخشیدن، خوش آیند بودن؛ تمتع بردن، لذت بردن؛ خود یا دیگری را شاد یا خوشنود کردن؛ درخور دلپذیری یا واجد دلپذیری؛ متعایل بودن به.

-rucita, mfn.

دلپذیر، مطبوع.

abhi-ruci, f.

خوشنودی، رضایت، لذت، کیف.

abhi-rucira, mfn.

بسیار درخشنده، بسیار درخشان یا تابان.

abhi-rudita,

در حال گریه، گریه، خروش، ناله، گفتار در حال گریه؛ فریاد؛ ضجه، در حال زاری و سوگواری چیزی گفتن.

abhi-√rudh,

بیقرار کردن، مضطرب کردن؛ دور کردن از، دور داشتن.

abhi-ruṣita, a. v.

بسیار خشمگین، بسیار غضبناک، بسیار تحریک شده.

abhi-√ruh,

بالا رفتن، صعود کردن، بلند شدن، بالا رفتن روی؛ سوار شدن بر.

abhi-rūpa, mfn.

قشنگ، زیبا، دوست داشتنی؛ تربیت شده، کاشته شده.

-tā, f.

حالت یا وضع شخص روشنفکر یا نیک تربیت شده.

-pati, m.

دارای خداوند یا مرشد و یا مربی (یک آیین یا مراسم مذهبی)

-rūpatā, f.

نیک فراگرفته یا خوب تربیت شده.

abhi-√lakṣ,

نمودار شدن، ظاهر شدن، آشکارا شدن، پدیدار شدن.

abhi-lakṣana, am, n.

علامت‌گذاری، نشان‌گذاری.

abhi-lakṣita, mfn.

نمایان ساختن یا استوار کردن (نشان یا علامت ویژه)، تعیین کردن و نقطه‌گذاری (حدود یا مرزها)، ظهور، بروز، قابل رؤیت یا رؤیت‌پذیر.

abhi-lakṣya, mfn.

شناخته شدنی، مشخص شدنی.

abhi-lakṣyate,

نمودار شدن، بنظر آمدن؛ ظاهر یا هویدا شدن.

abhi-√lañgh,

جستن به بالای، پریدن به آن طرف، خیز گرفتن از این طرف به آن طرف؛ تخطی یا

تجاوز کردن؛ هتک حرمت کردن، بی-  
احترامی کردن، آسیب یا آزار رساندن،  
توهین کردن، دشنام دادن، ناسزا گفتن.

**abhi-laṅghana, n.**

خیز گزفتن به روی؛ پریدن از این سوی  
به آن سوی؛ جست و خیز، پرش؛ هتک حرمت،  
بی احترامی، تجاوز؛ آزار یا آسیب.

**abhi-laṅghin, mfn.**

هتک احترام، تجاوز، عمل مخالف، کار  
معکوس، آن که تخطی یا تجاوز کند؛  
تخطی، تجاوز.

**abhi-√lap,**

روکردن به، رجوع کردن به، خطاب کردن  
به، پیرامون موضوعی بحث یا سخن گفتن،  
مذاکره یا بحث درباره امری به عمل آوردن،  
شفاهی مسأله‌ای را مورد بحث قرار دادن.

**abhi-√labh,**

گرفتن، به دست آوردن، حاصل کردن،  
رسیدن به، نائل شدن به، حصول.

**abhi-lamba,**

آن که می‌گیرد (تا زمانی که به خاکسپرده  
شود)؛ حریص، آزمند.

**abhi-√laṣ,**

میل کردن یا خواستن برای، میل کردن،  
اشتیاق کردن، تنفس کردن؛ میل به تملک  
چیزی کردن، طمع به چیزی داشتن، آرزو  
کردن، طلبیدن، خواهش کردن، اشتیاق  
داشتن.

**-laṣita, mfn.**

مایل شده، آرزو کرده؛ **n.** میل، آرزو،  
خواهش.

**abhi-laṣaṇa, am, n.**

اشتیاق به، آرزو بعد از، آرزو، میل.

**-īya,**

آرزو کردنی، خواستنی.

**abhi-laṣaṇīya, mfn.**

دلپذیر، مطبوع، به چیزی طمع کردن یا  
دل بسته شدن.

**abhi-laṣita, mfn.**

میل کرده، خواهش کرده، آرزو کرده،  
(**am**)، میل، خواهش، خواست، آرزو.

**abhi-lāpa, m.**

عبارت، تعبیر، اصطلاح، جمله، اظهار، بیان،  
کلمه، قول؛ اعلام یا اعلان کردن؛ خبر  
دادن.

**adhi-lāṣa, m.**

میل، تمایل.

**abhi-lāṣaka, -laṣin, -laṣuka,**

مایل، آن که میل می‌کند، متمایل، خواهش،  
میل وافر.

**abhi-lāva, as, m(√lū),**

بریدن، گسیختن، گسستن، حرکت کردن،  
حرکت، درو.

**abhi-√likh,**

نوشتن، نبشتن، رنگ کردن، نقشبندی  
کردن، نقاشی کردن، حکاکی کردن، کندن؛  
چند رنگ کردن.

**abhi-lakhana, am, n.**

نوشته یا مکتوب (هر نوشته‌ای)، نوشته  
(کتاب)، اثر.

**abhi-√lip,**

توسعه دادن، بسط دادن، گسترده روی،  
اندودن، پوشاندن روی؛ آلوده کردن، پخش  
کردن؛ قیر اندود کردن.

**abhi-√lī,**

چسبیدن به، پیوستن، هواخواه بودن، طرفدار  
بودن، بهم چسبیدن.

**abhi-√lup,**

ربودن، دزدیدن، چاپیدن، دستبرد زدن؛  
غارت کردن، تاراج کردن.

**abhi-lupta, mfn.**

آشفته، ناراحت، پریشان، مضطرب.

**abhi-√lubh,**

فریفتن. اغوا کردن، بدام کشیدن، تطمیع  
کردن، به طمع انداختن، شیفتن.

**abhi-lulita, mfn.**

دست زده، لمس کرده. تکان خورده، تکان  
داده، لرزیده، مرتعش.

**abhi-lūtā, f.**

نوعی عنکبوت یا کارتنک.

**abhi-√lok,**

دیدن، از نظر گذراندن، نظر کردن به،

نگریستن، مشاهده کردن.  
**abhi-√vac**,  
 گفتن برخی مطالب به دیگران، گفتن به،  
 اظهار داشتن، سخن گفتن، اظهار داشتن،  
 حرف زدن، نقل کردن.  
**abhi-vañcita**, mfn.  
 فریفته، فریب خورده، اغفال شده، گول  
 خورده.  
**abhi-vat**, mfn.  
 محتوی کلمه یا لغت و یا واژه «ابهی»  
 (abhi).  
**abhi-√vad**,  
 خطاب کردن کلام را به، سلام کردن یا درود  
 فرستادن به، سخن را خطاب کردن به، گفتن  
 یا اندیشیدن به، خواندن، از بر خواندن،  
 بازی کردن (با یک ساز یا آلتی)، سخن  
 گفتن، حرف زدن.  
**abhi-vadana**, am, n.  
 درود، سلام، خوش آمد.  
**abhi-√vadāh**,  
 کوبیدن روی، زدن روی، نواختن، نواخته  
 شدن (ساز و غیره).  
**abhi-√vand**,  
 درود یا تحیت و سلام صمیمانه با تکریم و  
 آدای احترام، تقدیم احترام و تکریم،  
 تعظیم.  
**abhi-vandaka**, mfn.  
 دارای توجه یا دقت در آدای سلام یا درود.  
**abhi-vandana**, n.  
 درود با تعظیم و احترام عرض سلام، آدای  
 سلام، سلام، تعظیم، درود، تعارف.  
**abhi-varṇana**, am, n.  
 شرح، وصف، تعریف، توصیف، تشریح.  
**abhi-varṇita**, mfn.  
 توصیف شده، تعریف شده، تشریح شده،  
 وصف کرده، شرح کرده.  
**abhi-varṇayati**, n.  
 وصف کردن، شرح کردن، شرح یا وصف  
 کردن، بیان کردن.  
**abhi-vartin**, m.  
 ملاقات یا دیدار کننده، پیشواز کننده.

**abhi-varḍhana**, n.  
 عمل افزودن، زیاد کردن، افزایش، اضافه،  
 رشد، ترقی، زیاد شدن.  
**abhi-varṣa**, m.  
 باران.  
**abhi-varṣana**,  
 بارش، بارانی که می بارد؛ باران.  
**abhi-√valg**,  
 پریدن یا جستن به سوی، خیز برداشتن به  
 سوی.  
**abhi-√vas**,  
 گذشتن (یک شب یا روز)، سپری شدن.  
**abhi-√vah**,  
 بردن یا حمل کردن به سوی، بردن، رهنمایی  
 کردن؛ داشتن؛ همراه خود بردن،  
**abhi-√vā**,  
 وزیدن به سوی، احساس کردن (بو، عطر،  
 بوی خوش یا بد)؛ منتشر شدن به سوی،  
 (بو)، بیرون دادن یا بلند کردن (بو) به  
 سوی، دمیدن.  
**abhi-√vāñch**,  
 میل کردن، تمایل پیدا کردن، آرزو کردن،  
 دم زدن. اشتیاق داشتن.  
**abhi-vāñchā**, f.  
 میل به، میل در موضوع، میل در باب؛ میل  
 وافر، خواهش زیاد، اشتیاق، آرزوی  
 زیاد.  
**abhi-vāda**, m.  
 تهنیت و احترام؛ درود، تهنیت،  
 سلام؛ (حرف های) توهین آمیز یا ناسزا-  
 گونه.  
**abhi-vādaka**, mfn.  
 درود یا تهنیت گوینده؛ سلام دهنده یا  
 کننده.  
**abhi-vādana**, n.  
 سلام توأم با ادب، درود همراه با احترام،  
 تهنیت همراه با احترام، سلام وافر  
 مؤدبانه.  
**abhi-vādāniya**, mfn.  
 لایق سلام و تهنیت؛ مستحق یا شایسته  
 درود همراه با احترام کامل.

abhi-vādayitr, mfn.

درود یا سلام همراه با احترام کامل.

abhi-vādin, mfn.

بیان، نقل، گفت، اعلام یا مژده، گفت صریح، شرح، وصف، m (ī) بیان کننده؛ تفسیر کننده؛ مفسر، توضیح دهنده.

abhi-√vās,

زوزه کشیدن، عوعو کردن.

abhi-vāhya, am, n.

عمل حمل و نقل، حمل و نقل، عبور و مرور، ترابری، فرافرستی.

abhi-vikrama, mfn.

بخشیدن یا دادن، انفاق کردن، اموالی را به زن خود واگذار کردن، هبه یا وقف.

abhi-vikṣata, mfn.

مجروح، زخم شده، زخم برداشته.

abhi-vi√khyā,

از نظر گذراندن، دیدن، نگریستن، در معرض دید قرار دادن.

abhi-vikhyatā, mfn.

دانش جهانی، دانش عمومی، علم جامع یا عالمگیر، مشهور، شناخته شده برای، خواننده شده، معروفیت، اشتها، صیت، آوازه.

abhi-vi√cakṣ,

روشن دیدن، موضوع یا مسأله‌ای را بروشنی دیدن یا دانستن، موضوع یا مسأله‌ای را نیک دریافتن یا فهمیدن.

abhi-vi√car,

نزدیک شدن یا نزدیک رفتن، رسیدگی کردن به، ملاحظه کردن، اندیشه کردن، فکر کردن.

adhi-√vij,

سرنگون شدن، برگشتن (جام یا ظرف) یک‌سور شدن؛ وارونه شدن یا وارونه کردن.

abhi-vega, as, m.

دو دلی، حرکت نوسانی، آونگ، نوسان؛ لرزان، تکان تکان خوردن، جنبان؛ جنبش، تکان.

abhi-vi√jñā,

مشاهده کردن، به عیان دیدن، به چشم خود

دیدن؛ اثبات کردن، محقق کردن، مسلم کردن، ثابت کردن؛ کشف کردن.

abhi-vijneya,

شناخته شدنی، قابل شناختن، شناختنی، قابل تشخیص، شناخت پذیر.

abhi-vi√jval,

آتش زدن ضد، سوزاندن، شعله ور ساختن، به آتش کشیدن.

1- abhi-√vid,

گزارش دادن، حکایت کردن، نقل کردن، روایت کردن، بازگو کردن.

2- abhi-√vid,

پیدا کردن، یافتن، جستن؛ شناختن، به دست آوردن، دانستن، بلد بودن.

abhi-vi-dīpita, mfn.

کاملاً مصرف کرده، تحلیل برده، کلاً صرف کرده، سراسر نابود کرده، سراسر برافروخته، آتش گرفته، ملتهب شده، آتشی شده.

abhi-viddha, mfn.

زخم شده، زخم برداشته، مجروح.

abhi-vi-√dru,

دویدن روی، فرار کردن.

abhi-vi-√nad,

شدیداً فریاد کردن، به شدت فریاد بر آوردن، نعره زدن.

abhi-vinīta, mfn.

انضباط بسیار خوب؛ انضباط خوب، انضباط سالم یا درست؛ خوب تحصیل کرده، فرا گرفته یا فرهیخته، درس خواننده، باسواد، با تجربه، آزموده.

abhi-vi√nud,

خوشحال کردن، فرح بخشیدن، تمتع یا لذت بردن، صاف و روشن کردن، باز کردن یا باز شدن (هوا)، توضیح دادن.

abhi-vipaṇyu, mfn.

مطلقاً بی‌قید یا یکسان، مطلقاً بی‌تفاوت.

abhi-vimāna, mfn.

بازگشت به خود، عطف به خود، مرجوع به خود.

abhi-vi√bhaj,

بخش کردن، تقسیم کردن، تعمیم دادن.

abhi-vi-√bhā,

روشن کردن، واضح ساختن، موضوعی را روشن کردن.

abhi-vi-√manth,

کوبیدن، عمل خرد کردن یا آسیاب کردن، خرد کردن، آسیاب کردن، نرم کردن، ساییدن، به صورت پودر درآوردن، آرد کردن.

abhi-vi-√mr̥j,

ساییدن، مالیدن، سودن، مالش دادن؛ نفوذ کردن؛ ساییدن با، سودن با، مالش دادن با.

abhi-vi-√rāj,

درخشیدن.

-rājita,

کاملاً درخشان، سراسر تابان؛ سراپا تابان.

abhi-vi-√ruc,

درخشیدن روی یا درخشیدن بر، روشن کردن، تابیدن، فروزان کردن.

abhi-√vis,

هدایت کردن یا راهنمایی کردن به سوی، متوجه کردن به طرف، معطوف کردن یا معطوف داشتن.

abhi-visṅkin, mfn.

آن که بیم دارد از.

abhi-viṣta, mfn.

ورود به وسیله، توقیف یا ضبط به وسیله، صادره به وسیله، تصرف کرده یا تصرف شده.

abhi-vi-√sañs,

تقسیم کردن (ابیات) در خواندن، جدا کردن (اشعار) هنگام از برخواندن.

abhi-vi-√spī,

قطعه قطعه کردن، تیکه تیکه کردن.

abhi-visruta, a. v.

شناخته شده، نسامیده شده، موسوم، معروف، مشهور.

abhi-vi-√svas,

القای اعتماد یا اطمینان کردن به، ابراز اعتماد یا اطمینان کردن به، اطمینان پیدا کردن به.

abhi-vi-√ṣañj,

وابسته بودن به، متمهد بودن به؛ قول دادن به.

abhi-vi-√hā,

ترک کردن، رها کردن، واگذار کردن؛

abhi-√vikṣ,

نگاه کردن، مشاهده کردن، بمعاینه دیدن؛ یکسان نگاه کردن، نگاه کردن در؛ از نظر گذراندن.

abhi-√vij,

باد دادن، باد زدن.

1- abhi-√vr̥,

مسدود کردن جاده یا راه.

2- abhi-√vr̥,

انتخاب کردن، برگزیدن.

-vr̥ta,

برگزیده، انتخاب شده.

abhi-√vr̥t,

تسلیم شدن به، نزدیک شدن؛ حمله کردن؛ آغاز کردن، شروع کردن؛ پیدا شدن، همدیگر را یافتن.

abhi-vr̥ddi, f.

توسعه، بزرگی، افزونی، پیشرفت، کامیابی.

abhi-√vr̥dh,

رشد کردن، نمو کردن؛ پهن شدن، کشیده شدن. گسترش یافتن؛ افزودن؛ تقویت کردن، استحکام دادن، زیاد کردن.

abhi-√vr̥ṣ,

باریدن؛ زیر آب فرو رفتن، باریدن بر، باریدن روی، باران طوفان آمدن، تر کردن، نم زدن، با شبنم تر کردن، پوشاندن با.

-vr̥ṣta, mfn.

باریده بر، باریده روی، باران آمده روی، پوشانده با باران.

abhi-√vr̥h, = abhi-√br̥h,

نیرومند کردن، قوی کردن، تحکیم کردن، تقویت کردن، تقویت یافتن؛ تشجیع کردن، تشویق کردن، دلگرم کردن.

abhi-√veṣṭ,

پوشاندن، پوشاندن با؛ حفظ کردن.

abhi-vy-√añj,

آشکار ساختن، باز نمودن، هویدا ساختن؛ فاش کردن.

abhi-vyakta,

آشکارا، هویدا، مرئی، مشهود، بدیهی، مشخص، واضح، روشن.

abhi-vyakti, is, f.

اظهار، ابراز، تظاهر، آشکار سازی، ظهور.

abhi-vyañjaka, mfn.

آشکارا، معلوم، پیدا، هویدا.

abhi-vyañjana, am, n.

کشف، مکاشفه، الهام، آشکار سازی، فاش سازی، وحی.

abhi-√vyadh,

زخم زدن، مجروح کردن، آسیب زدن؛ زخم کردن.

abhi-vyāhāra, m.

تلفظ، بیان، ادای سخن، سخن، طرزتلفظ، حرف، بیان سخن.

abhi-vy-ā√hṛ,

گفتن، تلفظ کردن، ادا کردن (کلام)، اظهار کردن.

abhi-vy-ud√as,

کاملاً رها کردن، سراسر ترک کردن، بطور کلی ول کردن.

abhi-√vraj,

رفتن به طرف، رفتن به سوی.

abhi-√sams,

متهم کردن، تهمت زدن، مقصر دانستن، ملامت کردن، تهمت، اتهام، ادعا.

abhi-samsin, mfn.

آن که تهمت زند، متهم کننده، اتهام وارد کننده.

abhi-√sak,

آموختن، تعلیم دادن.

abhi-√sañk,

بدگمان بودن، سوءظن داشتن، شک داشتن، تردید داشتن، دودل بودن، مردد بودن، ظنین بودن، بدگمان بودن از.

abhi-saṅkā, f.

بدگمانی، سوءظن، مظنون، ظنین؛ تردید؛ بیم از فریب، ترس از فریب، وسواس، بی‌اعتمادی، بیمناکی؛ بیم، وحشت.

abhi-saṅkita, mfn.

دارای شک، دارای سوءظن، مظنون، مشکوک، دودل.

abhi-saṅkya, mfn.

بدگمان، مشکوک، بیمناک، ظنین.

abhi-satru, adv.

ضد دشمن، علیه دشمن، بر دشمن، مخالف دشمن.

abhi-√sap,

نفرین کردن، دعا کردن، لعنت کردن، ناسزا گفتن، فحش دادن.

-sapta,

نفرین کرده، لعنت کرده، تهمت زده، بهتان زده.

abhi-sapana, am, n.

تهمت ناروا، افترای ناروا، تهمت، بهتان، بدنامی.

abhi-sabdita,

اعلام شده، خبر داده، آگهی داده، نامیده، موسوم، مسمی، معروف، مشهور، مذکور.

abhi-√sam,

فرو نشانیدن، آرام کردن، دست کشیدن، موقوف شدن، قطع کردن.

abhi-sasta, mfn.

متهم کرده، نفرین کرده، توهین کرده، لعنت کرده.

abhi-sāntva, m.

رفتار یا برخورد دوستانه.

abhi-√sās,

حکومت کردن، فرمانروایی کردن، فرمان دادن.

1- abhi-√suc,

سوگواری کردن، عزاداری کردن، در سوک (کسی) نشستن، ماتم گرفتن.

2- abhi-√suc,

مصرف کردن، تحلیل رفتن؛ سوزاندن، آتش زدن، سوختن، زبانه کشیدن آتش.

abhi-sobhita, mfn.

آراسته، زینت یافته، مزین، پیراسته، تزیین شده، آرایش پذیرفته.



abhi-soṣa, m.

عمل خشک کردن.

abhi-sauri, adv.

دشمن یا مخالف کریشنه.

abhi-√sru,

شنیدن، گوش کردن، گوش دادن، استماع کردن.

abhi-√svas,

نالیدن، ناله کردن، وزوز کردن، سفیرزدن، سوت زدن.

abhi-ṣaṅga, as, m.

مایل، متمایل، خمیده، خم شده، شوق پیدا کردن یا ساعی بودن به کاری، مداومت در انجام دادن کاری، مضطرب، عذر ناموجه، نفرین، لعنت؛ حقارت، احساس حقارت، هزیمت، شکست.

abhi-ṣaṅgin,

هزیمت، شکست، احساس حقارت، کوچکی.

abhi-√ṣaṅj, (saṅj)

بدگویی کردن به، لعنت کردن به، نفرین کردن، برخورد یا تماس بد پیدا کردن؛ ناسزا گفتن، فحش دادن، نفرین، دشنام.

abhi-sava, m. a-ṇ, n.

حمام، آبتنی کردن.

abhi-√sah, (sah-)

(با کسی) تشدد یا خشونت کردن، درستی کردن (با کسی).

abhi-√ṣic (sic),

آب پاشی کردن، آب دادن (به ویژه برای تدهین یا تقدیس سلطنت)، تخصیص دادن، وقف کردن، موقوفه؛ استحمام کردن، شستشو کردن.

-ṣikta, mfn.

پاک شده، شسته، تقدیس شده، تقدیس یا تدهین شده، شستشو کرده.

abhi-ṣiṅcana, n.

تقدیس، تبرک؛ تخصیص.

abhi-ṣiṣenayiṣu, mfn.

آن که وضع یا حالت تهاجمی یا تعرضی به خود

می‌گیرد؛ وضع یا حالت تعرضی، وضع یا حالت تهاجمی، خواهان پیشروی با نیروی نظامی بر (دشمن).

abhi-√ṣu, (su-)

فشردن (برای به دست آوردن یک افشره)، افشردن، فشار دادن (برای گرفتن عصاره)؛ فشردن (با سنگ آسیاب برای گرفتن افشره سوما)؛ فشردن برای اخذ هر افشره‌ای.

abhi-√sūd (sud),

کشتن، به قتل رساندن، از میان بردن یا ویران کردن.

abhi-ṣeka, m.

تقدیس، تدهین، تاجگذاری (پادشاه)؛ (مراسم) تقدیس سلطنتی؛ آب تقدیس شده، غسل مربوط به مراسم دینی، شستشو یا استحمام در مراسم مذهبی.

-sālā, f.

تالار تاجگذاری.

abhiṣekārdra-sira, mfn.

تدهین شاهی با ریختن قطرات روغن مقدس بر سر سلطان (هنگام اجرای مراسم تاجگذاری).

abhiṣekāha, m.

روز تاجگذاری.

abhi-ṣektavya, mfn. -ṣecya,

تقدیس شده (پادشاه)، تقدیس یا تدهین شده؛ آن که باید تقدیس شود (پادشاه).

abhi-ṣekṭṛ, tā, m.

تقدیس شده با آب یا روغن (مقدس).

abhi-ṣekya, mfn.

شایسته یا سزاوار افتتاح یا گشایش (مراسم تقدیس abhiṣeka).

abhi-ṣecana, am, n.

(مراسم) افتتاح، گشایش، آغاز، نخستین گام، ترشح، (عمل ریختن) نم نم آب مقدس، ریزش نم نم آب یا روغن مقدس؛ عمل آب ریختن در مراسم تقدیس.

abhi-ṣecanīya, mfn.

درخور یا سزاوار افتتاح (مراسم تاجگذاری)؛ لایق تقدیس یا تدهین.

abhi-ṣeṇayati,

تاخت و تاز کردن با نیروی نظامی، اشغال

تصرف کردن، استیلا یافتن یا قوای نظامی.  
abhi-ṣṭava, as, m.

ستایش، مدح، تمجید.

abhi-√ṣṭu (stu),

ستودن، مدح یا ثنا کردن، بزرگ داشتن، تمجید یا تعریف کردن، خطاب ستایش کردن (به ویژه در مراسم مذهبی).

abhi-√ṣṭubh (stubh),

سرودخواندن، آواز خواندن، ازبرخواندن، سراییدن.

abhi-ṣṭhā, f.

ایستادن، توقف کردن، پا گذاشتن، سرپا ایستادن، یافته شدن، فراهم شدن، گرد آمدن، خود رایافتن، زندگی کردن، زیستن،

abhi-ṣṭhita, mfn.

لگدمال کرده، پامال کرده، شکست یافته یا خورده، هزیمت یافته، گام، قدم.

abhi-ṣṇāta, as, m, pl.

نام یک خانواده‌ای.

abhi-ṣyat, m, n.

نام یک پسر کورو (kuru).

abhi-√ṣyand (syand),

دویدن به سوی، پیمودن. باریدن، جاری شدن، طغیان کردن، لبریز شدن، بسیار طغیان کردن.

abhi-ṣyanda (syanda), as, m.

افزونی، زیاد، فراوان، بسیار فراوان، تراوش، جریان مایع به صورت نم‌نم؛ زاینده.

abhi-ṣyandamāna, mfn.

(گفته می‌شود در مورد ابر) باریدن، بارش، بارندگی.

abhi-ṣyandin, -syandin, m.

تراوش آب، زایش آب، سبب جریان یا ترشح آب.

abhi-ṣvaṅga, m.

وابستگی بزرگ یا وسیع به، وابستگی زیاد یا مشتاقانه.

-in, mfn,

خیلی وابسته به؛ چسبیده به، پیوسته به.

abhi-√ṣvañj (svañj),

احاطه کردن، دوره کردن؛ دربر داشتن، در

آغوش گرفتن، در بغل گرفتن.

abhi-samyatta, mfn.

فرمانبرده از؛ (اسب) یدک، اسب یدک-کش.

abhi-sam-√yā,

حمله کردن (بر)؛ دیدن کردن، ملاقات کردن، نزدیک شدن به راه و روش دشمن؛ هجوم آوردن بر (دشمن).

abhi-sam-√yukta,

(اثاثه) مبله کردن، آراسته و مرتب و منظم کردن.

abhi-samrakta, mfn.

وابسته به، وابستگی زیاد، (در حد) افراط و ابسته بودن به.

abhi-sam-rabdha, mfn.

تحریک شده، برانگیخته، تهییج شده، خشمگین، برآشفته، غضبناک.

abhi-sam-rabha, as, m.

خشم، غیظ، هیجان شدید، غضب، اضطراب، درنده‌خویی.

abhi-sam-rādhana, am, n.

-samrambha, m.

راضی کردن، خوشنود کردن، رضایت خاطر کسی را جلب کردن، آرام کردن، تسکین دادن.

abhi-sam-√rudh,

توقیف کردن، بازداشتن.

abhi-sam√vāñch,

آرزو کردن؛ میل داشتن به، خواستن.

abhi-sam-√vis,

حل شدن، تحلیل رفتن؛ جذب شدن با، ممزوج شدن؛ حل شدن در؛ وارد شدن در زندگی با.

abhi-√vikṣ (ikṣ),

دیدن (همراه با شکفتی).

abhi-sam-√vr̥,

پنهان کردن، مخفی کردن.

-vr̥ta,

مفقود، گم شده؛ بسته به، پیوسته، همراه رفته به، احاطه کرده، مملو از، پر از.

abhi-samvṛtta, mfn.

متعهد شدن، تعهد کردن، عهده دار شدن، بگردن گرفتن، بعهده گرفتن، متقبل شدن، تعهد.

abhi-samvṛddha, mfn.

بسیار کهن یا کهنه (گفته می شود در باره درخت)؛ بسیار پیر یا سالمند، پیر فر توت.

abhi-samsraya, as, m.

پناه، پناهگاه، بست، اتصال، ارتباط.

abhi-sam-√sri,

ناآل شدن، رسیدن، برعهده گرفتن، به گردن گرفتن.

abhi-sam√sru,

شنیدن، گوش کردن، حرف را گوش کردن.

abhi-sam√sliṣ,

در آغوش گرفتن، در بغل گرفتن، (همدیگر را) محکم گرفتن، جفت شدن، به هم چسبیدن.

abhi-sam-sr

خود را انداختن روی. خود را پرت کردن روی، خود را پرت کردن روی.

-sṛta, mfn.

نزدیک آمده.

abhi-samskāra,

شکل گرفته، مشکل، وجود یا هستی مشکل، پیشرفت، توسعه، نمو، رشد (دانه یا بذر و یا تخم)؛ ادراک، تصور، اندیشه؛ تهیه، تدارک، آماده سازی.

abhi-samskr̥ta, mfn.

تقدیس، تقدیس شده، تخصیص یافته.

abhi-sam-√stambh,

نیرومند کردن، قوی کردن، تحکیم کردن، تقویت یافتن، تحکیم یا تقویت کردن.

abhi-sam-stir̥ṇa, mfn.

سراسر پوشانده با؛ کاملاً پوشانده از.

abhi-sam√stu,

ستودن با روش عالی، تمجید کردن بسیار، ستایش کردن؛ تحسین کردن.

abhi-sam-stava, as, m.

ستایش، تمجید، تعریف، تحسین، نیایش.

abhi-sam-stuta, mfn.

ستایش بسیار، تمجید یا تعریف زیاد، تحسین

یا نیایش فراوان.

abhi-sam-√sthā,

توقف کردن در، ایستادن در، متوقف شدن در، ماندن در، منزل کردن یا ماندن در جای نزدیک.

abhi-sam√spr̥s,

استحمام کردن، خود را شستشو دادن، غسل کردن؛ صاحب شدن، گرفتن، تصرف کردن.

abhi-sam-√smṛ,

به خاطر آوردن، به یاد آوردن، اندیشیدن به.

abhi-sam-hata, mfn.

حمله، تاخت و تاز، یورش، هجوم، هجوم آورده.

abhi-sam-hita,

شناسائی به وسیله (مقایسه)، تصدیق، اعتراف، وابسته به، هم آهنگ با، موافق با.

abhi-sam-kalpa, m.

میل به، خواهش به.

abhi-sam-kruddha, mfn.

برآشفته با، خشمگین بر، غضبناک بر، خشمگین به.

abhi-sam-√krus,

نامیدن، صدا کردن، صدا کردن به سوی.

abhi-sam-√ksip,

فشرده کردن، کاملاً کوچک یا ریز کردن یا جلوه دادن (با نیروی افسون)، بسیار کوچک کردن (تن آدمی را با نیروی افسون یا سحرآمیز کوچک کردن یا جلوه دادن).

abhi-sam-ksipta, mfn.

کاسته شده، تقلیل یافته، کوچک شده (با نیروی افسون) کوچک کرده یا شده؛ آن که (با نیروی افسون یا غیرعادی) بدنش بسیار کوچک شده.

abhi-sam-ksepa, as, m.

فشرده، خرد، به هم فشرده، ریز.

abhi-sam√khyā,

نقل کردن یا حکایت کردن (به نحو تکرار)، برشمردن، بشمار آوردن، شمردن.

abhi-samkhya, mfn.

استنتاج پذیر، قابل استنتاج، قابل تحقیق.

به روشنی، اثبات پذیر به روشنی، به صیغه مؤنث، عدد.

**abhi-samkhyeya, mfn.**

برشمردن، شمرده شده، به شمار آوردن.

**abhi-sam-√gam,**

نزدیک کردن با هم، پیوستن با خوشامد برخورد کردن یا خوشامد گفتن، برخورد کردن با، ملاقات کردن با، به یکدیگر متصل یا مربوط شدن، شادباش گفتن به هم.

**abhi-sam-gupta,**

حمایت شده، تحت الحمايه، نگاهداری شده، محفوظ نگاه داشته.

**abhi-sam-√cint,**

به خاطر آوردن، یاد آوردن.

**abhi-samjñita, mfn.**

نامیده، خواننده، موسوم.

**abhi-sam√jvar,**

رشک بردن، حسد بردن، به چیزی حسادت کردن، با بغض یا کینه نگاه کردن.

**abhi-sat-√kr,**

محترم شمردن، احترام کردن به، دریافت داشتن، رسیدن، پذیرفتن.

**abhi-samtapta, mfn.**

زجر، عذاب، آزار، زجر دیده، عذاب کشیده. آزار دیده، شکنجه شده.

**abhi-sam√tyaj,**

رها کردن، ول دادن، ترک کردن، واگذار کردن، انتقال دادن.

**abhi-samtrasta, mfn.**

متوحش، لرزان شده (از وحشت و ترس)؛ به وحشت افتاده.

**abhi-samdeha, n.**

اعضای تناسلی؛ عضو تناسلی؛ آلت تناسلی.

**abhi-samdha, mfn.**

آن که فریب دهد، فریب، گول، اغفال، اغوا،

1- **abhi-sam-√dhā,**

گذاردن (تیر یا خدنگ به کمان)، نشان کردن، نشانه کردن، قراول رفتن، آماج کردن، دیدن به چشم، اندیشیدن به، فریب دادن، اشتباه کردن.

**-dhāya,**

در برخورد با، در اصطکاک با، در تماس با.

2- **abhi-samdhā, f.**

قول، اظهار قطعی، وعده، قول صریح، گفته درست یا قطعی.

**abhi-samdhāna, n.**

عمل اتصال، ارتباط، ارتباط میان (در ترکیب یا مقایسه)، سخن، کلام، سازش یا توافق ویژه، پیمان صلح یا اتحاد؛ فریب کاری.

**abhi-samdhi, f.**

قصد، نیت، مقصود، قرارداد، اتحاد، عهد، شرط، نقطه برخورد، نقطه اتصال، مفصل، بند.

**abhi-sam√nam,**

تغییر دادن، جرح و تعدیل کردن، دگرگون کردن، تغییر یافتن، اصلاح کردن.

**abhi-sam√nī,**

راهنمایی کردن به، بردن، رساندن.

**abhi-sam-ā√gam,**

آمدن به طرف، آمدن یا رسیدن به، نزدیک شدن با هم.

**abhi-sam-ā√yā,**

نزدیک شدن با هم، بهم پیوستن.

**abhi-sam-ā-yukta, mfn.**

وابسته به، پیوسته یا مرتبط به.

**abhi-sam-ā√vrt,**

برگشتن، دوباره وارد شدن، به خانه یا میهن باز آمدن وارد شدن.

**abhi-sam-ikṣya, adv.**

دیدن، نظر، منظره، از نظر گذراندن، در نظر داشتن.

**abhi-sam-√ir,**

به جنبش در آوردن، به حرکت در آوردن.

**abhi-sam-e (-ā-√i),**

گرد آوردن، از نو گرد آوردن، جمع آوری کردن؛ آراستن، مرتب کردن، فراهم کردن.

**abhi-sam-√pat,**

شتاب کردن، تسریع کردن، عجله کردن، به عجله واداشتن، بشتاب واداشتن.

abhi-sam-√pad,

رسیدن به، وارد شدن به، به دست آوردن.

abhi-sam-√pūj,

احترام گذاردن، تعظیم کردن، کرنش کردن.

adhi-sam-pra-pad,

سهیم شدن، شرکت داشتن، تغییر شکل دادن، مسخ کردن، صورت خود را تغییر دادن به، دگرگون کردن، تغییر یافته به.

abhi-sam-pra-√yā,

نزدیک شدن. رفتن به سوی.

abhi-sam-prāp(√āp)

نائل شدن به، به دست آوردن، رسیدن.

abhi-sam-√plu,

خود را شستشو دادن، استحمام کردن، غسل کردن.

abhi-sam√bandha, m.

ارتباط داشتن؛ ارتباط (به ویژه ارتباط جنسی) داشتن.

abhi-sambhagna,

شکسته شده، درهم شکسته، خرد شده.

abhi-sara, m.

رفیق، مصاحب؛ دزد.

abhi-saraṇa, n.

وعده‌گاه، قرار دیدار یا ملاقات (به ویژه دیدار عاشقانه)؛ میعاد.

abhi-sarga, m.

آفرینش، خلقت.

abhi-sāntva, m.

(سخنانه یا کلمات) آرام‌بخش.

abhi-sāntvayati,

آشتی یا التیام دادن (با کلمات یا سخنان).

abhi-sāyam, adv.

هنگام غروب یا سرشب. عصر، نزدیک غروب.

abhi-sāra, m.

حمله؛ وعده دیدار یا ملاقات؛ ارتش، دسته یا گروه حمله؛ میعاد، به صیغه جمع، نام قومی ساکن محلی در حوالی یا نزدیک کشمیر.

adhi-sāraṇa, n.

جلسه، عمل رفتن، وعده دیدار (عاشقان).

abhi-sārikā, f.

زنی که روانه میعادگاه خاطر خواه خود میشود.

abhi-sārin, mfn.

آن که برای ملاقات کردن می‌رود (به ویژه برای دیدار عاشقانه).

abhi-√sidh,

کامیاب شدن، به مقصود رسیدن، نائل شدن؛ سود بردن، فایده بردن.

abbi-sisārayiṣu, mfn.

آن که خواهان دیدار (با یک عاشق یا خاطر خواه خود) است.

abhi-√sr,

نزدیک شدن، رهبری کردن به سوی؛ راهنمایی کردن برای حمله؛ ملاقات کردن.

abhi-√srj,

حمله کردن؛ دادن، بخشیدن؛ اعطا کردن.

abhi-sneha, m.

علاقه، مهر، مهربانی؛ تمایل شدید، علاقه وافر، میل زیاد.

abhi-√sprs,

لمس کردن، دست مالیدن یا کشیدن؛ برماسیدن.

abhi-√smi,

لب‌خند زدن، خندیدن، تبسم کردن، خوش آمدن از، تبسم کردن.

abhi-√han,

کشتن، به قتل رساندن؛ بر خوردن.

abhi-hāra, m.

دزدی، ربایش، آدم‌دزدی؛ سرقت.

abhi-hita, mfn.

نامیده، موسوم، مسمی، معروف، مشهور؛ گفته، اعلام، گفته شده.

abhi-√hu,

پاشیدن، ریختن، افشاندن (به ویژه در مراسم قربانی و اهدای نیاز به آتش).

abhi-√hr,

تقدیم کردن، پیشکش کردن و اهدا کردن؛ حمله کردن، آماده کردن غذا؛ پوشیدن (زره یا جوشن)؛ از جا کردن یا کشیدن.

abhi-√hrṣ,

خوشحال کردن، فرح بخشیدن به.

abhi-√heṣ,

شیهه زدن (اسب)، شیهه کشیدن.

## 1- abhī (ī-).

نزدیک شدن؛ دنبال کردن؛ تعقیب کردن؛ رسیدن، نائل شدن به، افتادن در (وضع یا حالتی)؛ زاییده شدن در.

## 2- abhī,

بی ترس، بی بیم.

## -ga, mfn.

فاتر سیده، بی بیم شده؛ بی ترس.

## abhikṣnam, adv.

لاینقطع، دایم، پیوسته.

## abhika, mfn.

بی ترس، بی بیم، بی وحشت.

## a-bhīta, mf (ā) n. = -vat, adv.

بی بیمی، بی ترسی.

## a-bhīti, is, f.

جرئت، شجاعت، بی ترسی؛ وحشت ناپذیر.

## a-bhīti, is, f.

حمله، یورش.

## abhītvān, mf (varī) n.

آفند، حمله، یورش، تاخت، تکش، تاخت آوردن.

## abhīpsita, mfn.

مطبوع، دلپذیر.

## abhīpsin, abhīpsu, mfn.

آنکه خواهش یا میل کند.

## a-bhīma, (as) mfn.

بی ترسناک، بی هولناک؛ نام ویشنو.

## abhīraṇī, f.

نوعی مار.

## abhīrāji, f.

نوعی حشره زهر دار، حشره سمی.

## a-bhīru, mfn.

بی ترس، بی بیم، بی وحشت؛ بدون دهشت.

## abhīsu, m.

دهنه، زهام، عنان، افسار، لجام؛ پرتو روشنایی، شعاع (نور).

## -mat, mfn.

دارای اشعه روشن یا درخشان، روشن؛ تابناک. مشعشع، ساطع، درخشنده.

## abhīṣu = abhīsu.

## abhī-śāha, m, pl, n.

نام طایفه یا قومی.

## abhīṣṭa, mfn.

میل، خواهش؛ گرامی، عزیز، دوستدار، خاطر خواه، فاسق؛ به صیغه مؤنث؛ بانو، کدبانو؛ معشوقه، دلبر، خواسته، تمایل.

## abhīṣṭi, is, f.

خواهش، میل، آرزو، خواسته.

## a-bhīṣma-droṇa, mfn.

بدون «بهیشم» و «درونه» (نام دو تن از پهلوانان جنگ مهابهارت).

## abhī-sāra, m.

حمله، تاخت، یورش.

## a-bhukta,

ناخورده، بی لذت، برخوردار نشده.

## a-bhujīṣyā, as, ā, m, f.

ناآزاده، غیر نظر بلند، کوتاه نظر، مستبد؛ لئیم، خشک ناخن؛ غیر خدمتگزار.

## a-bhujīṣya-tva, n.

حالت یا وضع زنی که نه خدمتکار است و نه متعلق یا تابع کسی.

## a-bhuñjata, mfn.

شخص یا موجود غیر سودمند یا غیر مفید؛ غیر آزاده، خسیس، لئیم.

## a-bhuñjana,

گرسنه، ناخورده؛ کسی که غذا نگرفته یا نخورده.

## a-bhugna, mfn.

خوب، سالم، بسیار خوب، تهی یا فارغ از ناخوشی، راست، غیر خمیده؛ ناکثر.

## a-bhū, ūs, m.

تولد نشده، خود پیدا شده، نام ویشنو.

## a-bhūta, mfn.

آن که تحت تبعیت یا دنباله رو یا پیرو اراده یا تسلط دیگری نباشد؛ دروغ، ناراست، غیر-حقیقی یا غیر واقعی.

## -doṣa, mfn.

بی گناه، بی تقصیر، بی عیب.

## -purva, mfn.

بی مانند، بی نظیر، بی سابقه، بی مثل، تازه یا جدید.

## -rajas, asas, m, pl, n.

نام طبقه یا دسته ای از موجودات الهی (که

در پنجمین منو نتر یا پنجمین دور زمان می‌زیند).  
-sātru, mfn.

بی‌دشمن، فارغ یا تهی از دشمن.  
a-bhūti, is, f.

عدم وجود؛ آفت، بلا، مصیبت، بدبختی؛  
بدبخت، بی‌زور، بی‌نیرو.

a-bhumi, is, f.

بی‌زمین، جای نامساعد یا ناسازگار و یا  
غیردرخور برای (عموم).

-ja, mfn.

زاده روی خاک یا زمین نامناسب یا نامطلوب.  
-da, mfn.

آن که زمین یا اراضی را نمی‌بخشد؛ آن که  
زمینی را هدیه نمی‌دهد؛ زمین‌خوار.

a-bhūyaḥ-samnivṛtti, f.

آن که دیگر بر نمی‌گردد، آن که دیگر  
مراجعت نمی‌کند، عدم بازگشت، عدم  
بازپیدایی.

a-bhūyiṣṭha, mfn.

کم، اندک، قلیل، معدود، چند.

a-bhūri,

اندکی، کمی، قلیلی، برخی (از)، قدری،  
تعدادی، چندتایی.

a-bhūṣa, mfn.

ناپرستنده، نیایش یا ستایش نکرده، ناستاینده.

a-bhūṣita = a-bhūṣa.

a-bhṛta, mfn.

نپرداخته، تادیه نکرده، مزد نگرفته، اجرت  
دریافت نداشته، اجیر نشده، کرایه نگرفته.

a-bhṛtyātman, mfn.

عدم رفتار یا سلوک (خوب) مانند یک  
خدمتکار، (نافرمان) یا سرکش نسبت به؛  
گردنکش یا نامطیع نسبت به.

a-behṭṭr,

عدم تخطی یا تجاوز، عدم خیانت یا امانت،  
آن که تخطی نکند، غیرخائن.

a-bheda, as, m.

عدم جدائی، عدم دوری، عدم افتراق، خاصیت  
عدم جدایی یا شکستگی (یک‌چیز)، شکستگی  
ناپذیر، جدا یا از هم پاشیده نشدنی، عدم  
فرق یا برتری؛ هویت یا شخصیت یا

عینیت جدا ناپذیر، مساوی، عیناً.

a-bhedaka, mfn.

عدم هرگونه امتیاز یا رجحانی.

a-bhedya, mfn.

جدایی ناپذیر، شکستگی ناپذیر.

a-bhoktavya,

عدم برخورداری، عدم لذت یا خوشی، عدم  
تمتع و فایده‌گیری.

a-bhoga, as, m.

عدم لذت بردن یا خوشی از، عدم برخورداری  
از، عدم تمتع یا برخورداری.

a-bhogya, mfn.

لذت نبرده یا خوشی نکرده از، لذت یا  
خوشی نبرده از مقاربت جنسی.

a-bhojana, am, n.

(طعام) ناخورده؛ روزه.

a-bhojita, mfn.

بی‌طعام، بی‌غذا، بی‌مهمانی، بی‌سور، بی-  
ضیافت.

a-bhojin, mfn.

ناخورده، روزه.

a-bhojya, mfn.

ممنوع از خوردن، محروم از خوراکی یا طعام.

abhy-agni, is, m.

به سوی آتش؛ نام پسر «آتش» (atasa) یا  
«آیتش» (aitasa).

abhy-agra, mf (ā) n.

پایدار، ثابت قدم، با ثبات، دایمی؛ جست،  
چابک؛ فرز، جلد، سریع، تند، تازه (مثل  
خون)، نزدیک، تازگی، (am) n نزدیک،  
مجاورت، همسایگی.

abhy-√añj,

لکه‌دار کردن، آلودن، آغشتن؛ خود را روغن  
مالی کردن، خود را آراستن یا تدهین کردن.

abhy-akta, mfn.

روغن مالیده، تدهین شده؛ مزین، آراسته.

abhy-aṅga, m.

روغن‌گذاری، روغن مالی، تدهین، مرهم،  
روغن.

-añjaka, mfn.

مالش، تدهین، روغن‌گذاری یا روغن مالی.

abhy-anjana = -anjaka  
abya-añjya, mfn.

آماده روغن مالی یا مالش.

abhy-ati-√kram,

از میان راه رفتن، از وسط راه عبور کردن، از وسط پیش رفتن، از میان جلو رفتن؛ تجاوز کردن، تخطی کردن از، از خط تجاوز کردن.

abhy-ati-√vṛt,

گذشتن از جلو کسی.

abhy-ati, √(i),

گذشتن (زمان)، گذشتن از آن سوی، گذشتن از آن سوی تریا دورتر؛ فرصت را از دست دادن؛ موقع را از دست دادن.

-atīa, mfn.

گذشته (گفته می شود در مورد زمان یا وقت)؛ مرگ.

abhy-aty-√ṛj,

ارجاع یا انتقال دادن به صفحه بعد.

abhy-adhika, mf (ā) n.

تفوق، برتری، رجحان (در رتبه، در نیرو یا قوت) سرآمد، مقدم تر، بالاتر از، عالی تر از، با ارزش تر از.

1- abhy-anu-√jñā,

اجازه دادن؛ موافقت کردن، وفق دادن؛ اختیار دادن. ترخیص کردن، مرخص کردن، بیرون کردن، (درخواست) تعطیل کردن.

2- abhy-anujñā, f.

اجازه، اختیار.

abhy-anu-√mud,

تصدیق کردن، تصویب کردن.

abhy-anu-√yuj,

پرسیدن، استنطاق کردن، سوال کردن؛ بازجویی یا بازپرسی کردن.

abhy-anuvṛtti, f.

رنج بسیار، رنجوری زایدالوصف، پریشانی زیاد، شکنجه یا درد شدید.

abhy-antara, mf (ā) n.

درونی، داخلی، اندرون، درون، داخل، تویی؛ واقع شده یا محتوی یا داخل در؛ محرمانه؛ راز، محرم، صمیمی، خودمانی؛

فاصله؛ مسافت؛ خویش نزدیک، خویشاوند (والدین)؛ خود را موافق نشان دادن.

abhy-√apān (an),

نفس کشیدن، دم زدن هوا خوردن، وزیدن نسیم.

abhy-amitram, adv.

ضد دشمن، مخالف یا معارض دشمن.

abhy-amitrīna,

آن که با شجاعت یا جسارت به دشمن حمله کند.

abhy-arka-bimbam, adv.

به سوی قرص خورشید؛ به طرف قرص آفتاب.

abhy-√arc,

افتخار دادن، مفتخر کردن، احترام گذاشتن، حرمت گذاشتن، تکریم یا تعظیم کردن.

abhy-arcana, n.

احترام، تعظیم، تکریم، ستایش، نیایش، احترامی که رعیت به ارباب خود می گذارد.

abhy-arṇa, mfn.

نزدیک به.

abhy-arthana, am, n.

سوال، خواهش، طلب، درخواست، عرضحال.

abhy-arthayate;

خواستن، درخواستن، خواهش کردن، تقاضی کردن، سوال کردن.

abhyarthya,

خواهش، درخواست، تقاضی.

abhy-√ard,

ستم کردن بر، تعدی کردن، پریشان کردن، رنج یا آزار دادن، آزرده، محنت دادن.

abhy-arṇa, mfn.

موافقت با، نزدیک، پیوسته، بسی فاصله، نزدیکی، مجاورت، همسایگی.

abhy-ardhas,

جدا از، جداگانه، سوا، علیحد، مجزا.

abhy-√ars,

جاری شدن یا روان شدن.

abhy-√arh,

شادباش گفتن، درود فرستادن، سلام دادن.

abhy-arhana, am, n.

سلام، درود، تحیت، شادباش.



**abhy-arhannīya, mfn.**  
لایق یا شایسته بزرگ داشت یا احترام و تکریم.

**abhy-arhita, mfn.**  
قابل احترام، در خور یا شایسته احترام، محترم.

**abhy-alamkāra, m.**  
آرایش، آراستگی، زینت، آذین، زیور.

**abhy-ava-√kr̥,**  
دیگر بار پوشاندن، دوباره پوشاندن، بذرافشانی (چیزی را که می‌باشند یا می‌افشاندند و زیر خاک می‌کنند مثل دانه یا بذر)، زیرخاک کردن.

**-kīrṇa,**  
پوشیده، پوشیده شده، پنهان شده.

**abhy-√gāh,**  
سوار شدن، سوار (اسب) شدن برای عبور از گذار یا از آبی، ابراق کردن (اسب برای سواری).

**abhy-ava-√car,**  
نزدیک شدن، حمله کردن، هجوم آوردن بر، روانه کردن (سفیر یا ایلچی).

**abhy-ava-√jval,**  
روشن کردن، آموختن، تعلیم دادن، روشن فکر کردن، منور کردن، روشن فکر ساختن.

**abhy-ava-√dānya,**  
معزول کردن، محروم کردن، برکنار کردن، بی‌بهره کردن، بازداشتن.

**abhy-ava-√dhā,**  
آرام کردن، از شدت یا تنیدی چیزی کاستن.

**abhy-ava-√nam,**  
خم کردن، تعظیم کردن، کرنش کردن، متمایل شدن، دولاشدن، سرفروود آوردن.

**achy-ava-√nij,**  
پاک کردن یا زدودن، با مالش پاک کردن یا شستن، تمیز کردن، گردگیری کردن.

**abhy-ava-√pad,**  
به یاری یا دستگیری (کسی) رفتن.

**-panna,**  
یاری دهنده یا کمک کننده.

**abhy-ava-√man,**  
خوار شمردن، تحقیر کردن، نفرت داشتن، طرد کردن، دور انداختن.

**abhy-avarūdhavant, a. v.**  
هبوط در روی، نزول روی، هبوط، فرود بر، فرود بر زبر.

**abhy-ava-√sr̥,**  
دور شدن از، دور افتادن از، بی‌میل بودن.

**abhy-ava-√sr̥j,**  
افگندن (تیر)، رها کردن، واگذار کردن.

**abhy-ava-√skand,**  
پریدن در یا روی، جستی در یا روی. افتادن (بر حسب اتفاق) روی کسی.

**abhy-avasthita,**  
مقاومت، پایداری، تحمل، تاب.

**abhy-ava-√syand,**  
رانندن، به جلو رانندن (ارابه یا گاری).

**abhy-avahāra, as, m.**  
غذا یا طعام گرفتن، طعام، خوراکی، عمل غذا خوردن.

**abhy-avahārya, mfn.**  
قابل خوردن، n، خوراکی.

**abhy-avekṣ (īkṣ),**  
چشم دوختن به سوی، دیدگان را بر روی کسی یا چیزی دوختن. خیره شدن (بر کسی).

**abhy-√as,**  
رها کردن (تیر)، افگندن، توجه یا دقت خود را به کسی یا سویی کردن، بررسی کردن، تحصیل کردن، تکرار کردن، مداومت دادن.

**-asta,**  
تمرین کرده؛ بررسی شده؛ مداومت عادی، معمولی؛ تغییر جهت داده، دور زده، برگردانده.

**abhy-asana, n.**  
تمرین، ورزش، بررسی، مطالعه.

**abhy-asūyaka, mfn.**  
ناراضی، رشک برنده، حسد برنده، آن که رشک میبرد.

**abhy-asūyā, f.**  
رشک؛ حسد؛ خشم، غیظ، تغییر، بی‌زاری.

**abhy-√ah,**

پاسخ دادن، جواب دادن، تمهید یا ضمانت کردن.

**abhy-ākāṅksita, am, n.**

اتهام ناروا، شکایت یا دادخواهی بی اساس.

**abhy-ākhyāta,**

تهمت، افترا، بهتان.

**abhy-ā-√gam,**

نزدیک آمدن، نزدیک شدن، ملاقات کردن، دیدار کردن.

**-gata, as, m.**

رسیده، آمده.

**abhy-āgama, m.**

نزدیک، دیدار، ورود، دخول.

**abhy-ā-gamana, mfn.**

ورود، دخول.

**abhy-ā-√āg,**

نزدیک شدن، ملاقات کردن، آمدن به، دیدار کردن.

**abhy-āgārika, m.**

رئیس یا آقای خانه؛ بزرگ خانه؛ شخص پارسای، آدم پرهیزگار یا پارسا.

**abhy-āghāta, as, m.**

حمله، تاخت، یورش، قطع، انقطاع.

**abhy-ā-√kākṣ,**

نگاه کردن، دیدن، حرف زدن، صحبت کردن، سخن گفتن.

**abhy-ā-√car,**

تمرین کردن، ورزش کردن، نزدیک کردن، تمهید کردن، بعهده گرفتن، عهده دار شدن، قول دادن.

**abhy-ātman, adv.**

به سوی خودش (خدا)، روح عالی، جان جانها، روح کیهانی.

**abhy-ā-√dā,**

قول دادن، آغاز کردن به سخن، سخن آغاز کردن، بتصرف آوردن، ربودن.

**abhy-ā-√dis,**

نسبت دادن.

**abhy-ā-√dhā,**

چیدن، مرتب کردن (چوب برای روشن کردن آتش).

**abhy-anana, mfn.**

صورت برگشته به سوی؛ صورت برگردانده به طرف.

**abhy-√āp,**

(دوباره) جستجو کردن، پی جویی کردن، دنبال کردن، کاوش کردن، به دست آوردن.

**abhy-ā-√pat,**

شتاب کردن، عجله کردن یا تعجیل کردن به سوی، تسریع کردن به سوی، به عجله آمدن، شتافتن.

**abhy-ā-√yā,**

نزدیک شدن، نزدیک آمدن.

**abhy-ā-√rabh,**

شروع کردن، آغاز کردن، شروع شدن.

**abhy-√āroha,**

دعا خواندن یا دعا کردن؛ نماز خواندن، اضافه، افزایش، رشد، ترقی؛ افزایش یافتن یا بزرگ شدن (روز).

**abhy-ā-√vadh,**

زدن روی، کوبیدن روی.

**abhy-āvartin, mfn.**

آن که باز می گردد، بازگشت، مراجعت، باز آمده.

**abhy-ā-√vis,**

نفوذ کردن، خود را پرت کردن در، خود را انداختن یا افکندن در.

**abhy-āsa, m.**

نتیجه، نتیجه منطقی، اثر، نزدیکی، خویشی.

**abhy-ā-sakta, mfn.**

به دقت جفت شده با هم، بادقت بهم پیوسته یا زنجیر شده (مربوط به مراسم ویژه مذهبی که روز اول بزرگ شدن روز و کوچک شدن شب و بالعکس بعمل می آید).

**abhy-āsaṅgya, mfn.**

با دقت یا مهارت جفت یا زنجیر و یا پیوند شده.

**abhy-ā-√sad,**

رسیدن، نائل شدن، نشستن در توی، قرار گرفتن در داخل.

**abhy-āsādana, am, n.**

حمله کردن یا یورش بردن به دشمن.

abhy-ā-√han,

زدن، کوبیدن. برخوردن (به)؛ متأثر کردن.

abhy-āhita, mfn.

پراگنده، متفرق کرده (گفته می‌شود در مورد آتش) درگیر شده (آتش)، روشن شده.

abhy-ā-√hr̥,

تقدیم کردن، پیشکش کردن. دادن، اعطا کردن؛ ربودن؛ شیفتن؛ نزدیک آوردن، تسلیم کردن، تحویل دادن.

abhy-ukta, mfn.

ادا کرده یا اعلام کرده؛ عطف به (گزارش).

abhy-√ukṣ,

ترشح کردن، ریزش کردن، نمدادن.

abhy-ucita, mfn.

معمول، عادی، مرسوم، متداول؛ متناسب.

abhy-ucchrayavant,

بلندتر از (معمول)، رفیع‌تر از (مرسوم).

abhy-ut-√pat,

خود را آماده کردن برای پرش یا جستن از.

abhy-ut-√sah,

مستعد، برای مقاومت کردن؛ قابل یا لایق بودن برای مقاومت، درخور یا پایداری کردن.

abhy-ut-√sr̥j,

رها کردن، ول دادن، ترک کردن، دادن، دور انداختن.

abhy-udaya, as, m.

طلوع آفتاب. طلوع خورشید، آغاز، شروع، بلندی، نتیجه خوب، شادی؛ موفقیت، کامیابی؛ جشن مراسم ارواح مردگان.

abhy-ud-√ikṣ,

نگاه کردن به سوی.

abhy-ud-√ir̥,

بلند کردن یا بالا بردن صدا، عسبانی شدن یا ازجا دررفتن؛ برانگیختن.

abhy-udgata, mfn.

برآمده. تابیده، دمیده (ماء) سر برآورده (ماء یا آفتاب) بیرون آمده برای رفتن به ملاقات یا دیدار، پهن یا گسترده (همه‌جا را) فرا گرفته؛ بلند شده، طلوع کرده.

abhy-udgati,

رفتن برای ملاقات.

abhy-udgama, as, m.

بر تافته یا برآمده برای (سلام کردن)؛ سر برآورده تا از مقر خود افتخار بدهد به بینندگان؛ بعهده گرفتن.

abhy-udgamana, am, n =

-udgama.

abhy-uddharaṇa, n.

نجات، رهایی، آزادی.

abhy-udyat, mfn.

برآمده، برخاسته. بلند شده.

abhy-upagantavya, mfn.

آن که باید عزیمت کند؛ عزیمت به سوی.

abhy-upa-√gam.

رسیدن، نزدیک شدن؛ اجازه دادن، راضی شدن.

-gata, mfn.

نزدیک آمده، نزدیک شده. رسیده، وارد شده، راضی شده، رضایت داده.

abhy-upagama, as, m.

در حال نزدیک آمدن به، در حال نزدیک شدن به، در حال رسیدن به؛ سازش، موافقت، پیمان. موافقتنامه، تماس، برخورد، عهدنامه.

abhy-upapatti, f.

یاری کردن؛ آشتی دادن (میان دو کس)؛ التیام دادن (میان دو متنازع)؛ رضایت، موافقت؛ پذیرایی دوستانه.

-upapādana, n. = abhy

-upapatti.

abhy-upa-√pad,

کمک کردن؛ یاری دادن، درخواست یاری و مساعدت؛ تهیه کردن.

abhy-upa-mantrayati,

خطاب کردن (یک منتر) به.

abhy-upa-√yā,

نزدیک شدن؛ رفتن به سوی.

abhy-upa-√lakṣ,

مشاهده کردن، دیدن، اخطار، اعلام.

-lakṣayati,

مشاهده کردن، دیدن.

abhy-upa-√vis,

نشستن نزدیک به، نشستن به کنار.

abhy-upa-santa, mfn.

تسکین داده. آرام کرده. آرام شده، (از شدت چیزی) کاسته شده.

abhy-upa-√sad,

رسیدن به (شهر) نائل شدن به.

abhy-upa-√sr̥,

در کنار (کسی) آمدن، نزدیک آمدن، درپهلوی قرار گرفتن، نزدیک شدن؛ بنزدیک (کسی) آمدن.

abhy-upa-√sev,

بر پا داشتن شعائر مذهبی؛ احترام گذاشتن به شعائر و آداب مذهبی.

abhy-upa-√sthā,

احترام و تعظیم کردن (در مراسم مذهبی)، بزرگ داشتن؛ سبب نزدیک آمدن به.

abhy-upa-sthita, mfn.

آمده، رسیده، وارد شده، ملازم یا همراه با.

abhy-upā√kr̥ṣ,

کشیدن به سوی خود. کشیدن به جانب خود.

abhy-upā-gata, mfn.

ناگهان رسیده، سرزده آمده.

abhy-upā-√dā,

چیدن یا جمع کردن (میوه از زمین)، گردآوردن.

abhy-upāya, m.

وسیله، پیمان، روش، تعهد، مقتضی.

abhy-upāyana, n.

هدیه، بیشکشی، تقدیمی، سوغات.

abhy-upā-√yā,

نزدیک شدن؛ نزدیک آمدن.

abhy-upāvṛtta, a. v.

بازگشته، مراجعت کرده.

abhy-upā-√hr̥,

تقدیم کردن، دادن.

abhy-upe (i).

دیدن یا ملاقات کردن، نزدیک شدن (با

یک زن). برگزیدن، انتخاب کردن، اطاعت کردن. راضی کردن.

abhy-upêkṣ (īkṣ),

اجازه دادن، در طرح یا نقشه قرار دادن.

abhy-√upai (i),

به سوی شدن.

abhy-ullasant,

مشتمل، فروزا، شعله مانند.

abhy-uṣita, mfn.

آن که شب را با دیگری گذرانیده.

abhy-√ūh,

پیش گفتن، پیش بینی کردن، غیب گفتن، غیب گویی کردن؛ پیش داوری کردن، قضاوت کردن، دیدبانی کردن، پاییدن.

abhy-ūha, m.

حدس، فرض، تخمین.

abhy-√r̥,

آمدن به سوی، دیدار کردن، ملاقات کردن.

abhy√e(i),

نزدیک شدن به؛ خود را نزدیک کردن به.

abhy-êtya, adv.

نزدیک، نزدیک شده.

abhra, n.

ابر باران یا طوفانزا، مه، جو، آسمان، آذرخش، صفر (در علم ریاضی)، زر، سنگ-طلق (میکا).

-gangā, f.

(رودخانه) گنگ آسمانی.

ghana, mfn.

پوشیده از ابر ضخیم، پوشیده از ابرهای غلیظ و انبوه.

-jā, mfn.

زاییده از ابر.

-cchāyā, f.

سایه ابر.

-taru, m.

نام برخی پدیده‌ها یا اثر طبیعی، تجلی، عرض؛ نمود.

-nāga, ās, m, pl, n.

نام هشت فیلی که بنا بر ادبیات هندو

نگاهدارنده کره خاکی هستند.  
**abra-patha, m.**  
 آسمان، جو (اتمسفر).  
**-pisāca, -pisacaka, m.**  
 دیو آسمان. نام «راهو» (rāhu). بنا بر داستان‌های هندو چون در اثر بهم زدن آب دریا آب حیات برآمد و خدایان بنوشیدن آن پرداختند دیو راهو نیز در میان رده خدایان درآمد و جره‌ای از آب حیات را خورد. خدای ماه او را بشناخت و وی را به ویشنو نشان داد. ویشنو بی‌درنگ راهو را با سلاح خویش زد و سرش را از تن جدا کرد لیکن چون آب حیات خورده بود، هر دو نیمه تنش زنده ماند و اکنون سر آن دیو را «راهو» و تنش را «کتو» (ketu) می‌خوانند؛ تجسم نقطه اعتدالین.  
**-mālā, f.**  
 خطوط یا پی‌آبی ابرها.  
**-roha, n.**  
 سنگ ارمنی یا لاجورد کاشی.  
**-varsa, mfn.**  
 چکه یا قطره بارش ابرها.  
**-vilayam,**  
 مانند (لکه‌های) ابر از هم گسیخته.  
**abhrāgāma, m.**  
 آغاز فصل باران.  
**abhrōttha, mfn.**  
 ابرزاد، زاده ابر، حربۀ خدای اندرا.  
**abhraka, am, n.**  
 سنگ طلق. شیشه معدنی، طلق.  
**a\_bhramsin, mfn.**  
 نابود نشدنی، نابودی‌ناپذیر، تلف نشدنی.  
**abhrayanti, f.**  
 به شکل ابرها.  
**abhrāyita,**  
 شبیه یا مانند (لکه) ابر.  
**abhrayate,**  
 خلق کردن ابرها، آفرینش ابرها.  
**a\_bhrama, mfn.**  
 غیرگیج، بی‌سهو، بی‌اشتباه، بی‌سرگردانی، روشن، منظم، پیوسته، باهوش، زیرک.

**a\_bhramu, us, f.**  
 فیل ماده سمت خاور جفت یا قرین «ایروات» (airāvata).  
**-priya, -valabha, m.**  
 فیل نر سمت خاور (ایروات).  
**a\_bhrātr, mfn.**  
 بدون برادر.  
**-ghni, f.**  
 عدم قتل برادر، ناکشتن برادر.  
**-matī, f.**  
 بی‌برادر، بدون برادر.  
**a\_bhrānta, mfn.**  
 بهت‌نزده، گیج‌نشده، سردرگم‌نگشته؛ درست‌فهمیده، روشن، آرام، خونسرد.  
**a\_bhrānti, is, f.**  
 عدم سرگشتگی یا حیرانی؛ بهت‌نزدگی.  
**abhri, f.**  
 کج‌بیل یا بیل باغبانی. خاک‌انداز، بیل یا پارو.  
**abhriya, mfn.**  
 متعلق یا مربوط و یا به دست آمده از ابر.  
**abhrita, mf(ā)n.**  
 پوشیده از ابر.  
**a\_bhresa,**  
 عدم انحراف؛ لیاقت، شایستگی، برازندگی؛ آمادگی برای خدمت، تندرست، عدم انحراف جنسی.  
**abhva, mfn.**  
 مهیب، هیولوار، گنده، شکفت‌انگیز؛ بسیار بزرگ، پهناور، ترسناک.  
**1- am, adv.**  
 سریع، تند، جلد.  
**2- am,**  
 قرار گرفتن «am» در آخر کلمه و نیز در ترکیب و همچنین صور دیگر استعمالش بیشتر به صورت قید بکار میرود.  
**3- am, amati,**  
 رفتن، رفتن به سوی؛ به صدا درآوردن؛ استوار کردن؛ زیان‌آور یا خطرناک بودن.  
**1- ama,**  
 (این کلمه ضمیر اشاره است) این، این‌ها.

- 2- ama, as, m.  
 تهور، تندی، بی‌پروایی؛ حرارت؛ شدت، خشونت؛ زور، نیرو، توانایی؛ ناخوشی، بیماری، علت؛ بی‌بهره یا محروم از احساس.  
 -vat, mfn.  
 بی‌پروا، خشن، شدید. تند؛ سخت؛ نیرومند، قوی؛ (vat) بی‌پروایی.
- amata, as, m.  
 بیماری، مرض، ناخوشی؛ مرگ، وقت، زمان؛ غبار، گرد، خاک، آشغال، خاکروبه.
- amati, as, f.  
 تهیدستی، نداری، تنگ‌دستی، فقر نیاز، احتیاج؛ (is) mfn فقیر، ندار، مستمند، بینوا.
- a,mati-van, mfn.  
 بینوا، بی‌چیز، تهیدست، فقیر.
- a,matra, mfn.  
 قوی؛ نیرومند؛ جابرانه؛ (am) n ظرف بزرگ نوشابه، جام بزرگ نوشابه؛ خم، سبو.  
 amatraka, am, n.  
 جام یا سبوی نوشابه خوری، قدح یا ظرف بزرگ.
- amatrin, mfn.  
 دارای جام یا سبو یا قدح نوشابه خوری موسوم به amatra.
- amani, is, f.  
 جاده، راه، طریق.
- amina, mfn.  
 بی‌پروا، جسور، چابک.
- a-maṅgala, mfn.  
 نافر خنده، ناخجسته، نامبارک؛ بدبختی، شوم، بدیمن، بدشگون، تیره‌بخت؛ دیو، (as) m نام بوته یا گیاه کرچک؛ (am) n نافر خندگی، نامبارکی.
- a-maṅgalya, n.  
 فال بد، نشانه یا علامت بد، نافر خنده، (am) n ناخجستگی، نافر خندگی.
- a-majjaka, mfn.  
 بی‌منز، بی‌جوهر، بی‌منخ.
- a-majjana, n.  
 خود را به گودی یا قعر دره یا فرو رفتگی نینداختن، خود را در امواج (آب‌ها) نینداختن.
- a-mañiva, mfn.  
 بی‌گوهر یا جوهر، بی‌زیور، فاقد سنگ‌گرانها.
- 2- a-maṭa, mfn. (√man),  
 فاقد ادراک یا دریافت، بی‌حس، غیر محسوس از راه دماغ یا منز؛ غیر قابل درک با روح؛ نامحسوس، منز و روح آدمی.
- padārtha,  
 دارای احساس ثانوی غیر قابل قبول.
- 2- a-mati, is, f.  
 از خود بیخود، ناخودآگاه، بی‌حس؛ غش کرده.
- 3- amati, is, f  
 شکل، ریخت، تجسم، شکوه و جلال.
- amatraka, n.  
 آوند، ظرف، اناء؛ جام، پیاله.
- a-matsara, mfn.  
 فارغ از رشک یا حسد؛ بی‌بهره از حسد یا رشک؛ بی‌علاقه، بی‌طمع، بی‌غرض. (am) n بی‌علاقگی، بی‌غرضی، بی‌طمعی.
- a-mada, mfn.  
 غمگین، ناشاد، افسرده.
- a-madana, as, m, n.  
 نام شیوا.
- a-madya-pa, mfn.  
 نوشیدن مایع مست کننده یا از خود بیخود کننده.
- a-madhu, n.  
 بی‌شیرینی، بی‌ملاحت، بی‌علاقه به شیرینی.
- a-madhavya, mfn.  
 غیر مستحق یا نافر خور شیرینی (افشرد سوما).
- a-madhyastha, mfn.  
 غیر خونسرد، غیر بی‌تفاوت، غیر لاقید؛ مقید؛ با اهمیت؛ متعصب؛ با نظر.
- a-manas, as, n.  
 فاقد ادراک یا بی‌ادراک، بی‌احساس یا بی‌دریافت؛ نقصان ادراک. کمی دریافت. فقدان احساس؛ عاری از ظرفیت یا قابلیت دریافت؛ بی‌فهم؛ بی‌ادراک یا بی‌احساس.
- a-manaska, mfn.  
 بی‌دریافت، فاقد ادراک، فاقد قوه تشخیص، بی‌فهم.

a-manuṣya, m.

غیر از آدمی، هر موجودی غیر آدمی، دیو.

-tā, f.

نامردانگی، ناجوانمردی.

-niṣevita, mfn.

غیرمسکون (از جنس آدمیان یا مردمان).

a-manorathatā, f. -manorathatā

بدون موافقت یا سازش، بدون پیمان.

a-mantr, mfn

آن که نمی‌اندیشد، عدم ادراک یا دریافت،

عدم احساس، نقصان ادراک یا فهم، بی‌فکر.

a-mantra,

جاهل نه (علوم) ودا یا جاهل به طلسمات یا

اوراد افسونگری؛ جاهل به سرود ودایی یا

متن ودا و یا هر طلسم جادویی؛ mf (ā) n

محروم یا ممنوع از تحصیل یا فراگرفتن متون

ودایی (مانند افراد طبقه شودر و زنان که از

مطالعه و بررسی و تحقیق علوم ودایی

محروم‌اند)؛ ناهمراه با علوم ودایی و

طلسم‌های جادویی.

-jñā, mfn.

بی‌معرفت به علوم ودایی یا متون وداها؛

جاهل به علوم یا دانش ودایی.

-vat, mfn.

ناهمراه یا ناموافق به علوم ودایی یا طلسم.

های جادویی (یجورودا).

-vid, mfn.

بی‌معرفت به طلسمات جادویی یا متون ودایی.

a-mantraka, mf (ikā) n.

ناهمراه یا ناموافق با سرودهای ودایی،

فاقد سرود ودایی یا طلسمات (وردهای) جادویی.

a-manda, mfn.

فعال، غیر تنبیل، غیر کندکار، غیر کودن؛

زرنگ، باهوش، شاد، غنی، چیز وافر یا

بزرگ؛ زیاد، وافر، فراوان؛ مهم؛ غیر کوچک،

پرکار، ناکند.

a-manyamāna, mfn.

بی‌فهم، بی‌ادراک، بی‌هوش، بی‌احساس.

a-mama, mfn.

بدون منی، بدون خودپرستی یا انانیت، بی‌تفاوت

یا عدم تمایل و یا بی‌گرایش به امیال مختلف.

a-mamri, mfn.

بیمرگ، غیر فانی، فنا ناپذیر.

a-mara,

بیمرگ، فنا ناپذیر، لایزال، پایدار، خدا،

به صیغه جمع، خدایان (هندو)؛ عدد ۳۳

(غالباً تعداد خدایان هندو را ۳۳ تن

برشمرده‌اند)؛ نام یکی از ماروت‌ها (marut)؛

نام امرسینهه، نام کوه پروت؛ نام عرفانی حرف

u؛ f (ā) جایگاه یا مقام اندرا؛ نام چند

گیاه مختلف؛ بندناف، بندسره، پس از تولد،

پس از پیدایی، بعد از زایش؛ چاپارخانه یا

پاسگاه.

-kaṇṭaka, n.

«قله جاویدان». نام کوهی واقع در بخشی از

سلسله جبال «ویندهیا» (نزدیک سرچشمه

رودخانه سونا (soṇā) و «نرمدا» (narmada).

-koṭa, m.

«قلعه نظامی یا دژ جاوید» نام پایتخت

استان راجپوت (راجستان) واقع در جمهوری

هند.

-kosa, m, n.

نام یک فرهنگ یا لغتنامه سنسکریت تألیف

«امر» (amara) یا «amara-sinha».

-kosa-kaumudī, f.

عنوان کتاب تفسیر و تحقیق گونه‌ای پیرامون

لغتنامه «امر سینهه».

-gaṇa, m.

اجتماع یا انجمن جاوید.

-guru, m, n.

مرشد یا مربی خدایان؛ نام بریهسپتی (مربی یا

معلم خدایان و اسوراها)؛ ستاره مشتری که آنرا

ستاره برجیس نیز خوانده‌اند.

-candra, m.

نام م—ؤلف کتاب «بال بهارت»

(bāla-bhārata).

-ja, m.

نام گیاهی.

-m-jaya (amaram-jaya). mfn.

فتح یا پیروزمندی خدایان.

-taṭini, f.

رودخانه خدایان، رودخانه بزرگ گنگ.

- a-mara-taru, m. n. خدای جو.  
نام درختی.
- tā, f, tva, n. a-mara-mālā, f.  
عنوان لغتنامه فشرده یا مختصری تألیف «امر کوش» یا «امرسینه».
- حالت یا چگونگی و یا وضع خدایان (فنا ناپذیر). -mṛgī-dṛṣ, f.  
نام یک «اپسرس» یا حوری آسمانی.
- datta, m. n. -ratna, n.  
نام یک لغت نویس، نام یک شاهزاده‌ای.  
«جواهر یا گوهر خدایان»، شفاف، بلورین (amala-ratna).
- dāru, m. -rāj, rāja, m.  
نام درختی.  
پادشاه یا سلطان خدایان، نام اندرا.
- deva, m. n. -rāja-mantrin, m =  
نام «امرسینه» مؤلف لغتنامه معروفی.  
amara-guru.
- druma, m. -raja-satru, m.  
درخت خدایان موسوم به پārajīta (پاراجیت).  
«دشمن امر راجه»، نام راون پادشاه «لنکا» (lankā) یا سیلان.
- دروخت خدایان موسوم به پārajīta (پاراجیت). -loka-tā, f.  
نام براهمنی خادم معبد یا نگاهبان مجسمه‌ای؛ مباشر یا رئیس معبد.  
عالم جاویدانیان، عالم مرگ ناپذیران، برکت یا خوشی آسمانی.
- dvija, m. -vallarī, f.  
نام اسورایی (دشمن خدایان).  
نام گیاهی.
- dviṣ, m. n. -saktī, m, n.  
رئیس خدایان، نام اندرا.  
نام پادشاهی (که وصفش در کتاب پنج داستان آمده است).
- pa, -sadas, n.  
نام کوه سومرو.  
مجمع خدایان.
- رئیس خدایان، نام اندرا. -sarit, f.  
«رودخانه خدایان» نام رودخانه بزرگ گنگ.
- pati = -pa. -simha, m.  
نام مؤلف فرهنگ «امرکوش» (که ظاهر آ در حدود سده ششم میلادی می زیسته است).
- pati-kumāra, m. -stri, f.  
لقب جینته (jayanta) پسر اندرا.  
«زن یا زوجة خدایان» (حوری آسمانی).
- parvata, m, n. amarāṅganā, f. = amarācārya, m.  
نام چند گاه.  
(amara-guru).
- نام کوه سومرو. -prabhu, m.  
خدایان و آسوراها.
- pura, n. amarādṛ, m. = amara-parvata.  
مقام یا جایگاه جاویدان، بهشت؛ نام چند شهر مختلف.
- نام شهری (مقام خدایان هندو). amarādhipa, m. = amara-pa.  
نام کوه افسانه‌ای «سومرو» یا مرو (meru).  
نام شجوار، نام اندرا.
- puṣa, -puṣpaka, m. -bhartr, m.  
نام چند گیاه.  
«نگاهداری یا پشتیبان خدایان»، نام اندرا
- puṣpikā, f. -bhārtr, m.  
نوعی بادبان رومی (انیسون سووا).
- prakhya, -prabha, mfn. -bhārtr, m.  
همانند یا مشابه موجود فنا ناپذیر.
- prabhu, m. -bhārtr, m.  
خدایان و آسوراها.
- خدایان و آسوراها.
- bhārtr, m. -bhārtr, m.  
نام کوه افسانه‌ای «سومرو» یا مرو (meru).
- «نگاهداری یا پشتیبان خدایان»، نام اندرا



amarāpagā, f. = amara-taṭinī.

نام رودخانه گنگ.

amarāri, m.

دشمن خدایان؛ اسورا، نام (شوکر) (sukra)، ستاره ناهید یا زهره.

amareṣa, m.

نام شیوا یا رودرا.

amareṣvara, m.

نام اندرا؛ نام ویشنو؛ نام یک لینگا (liṅgā).

amareṣvara-tirtha, m.

نام غسل‌گاه مقدسی، نام جای مقدسی که هندوان در آب آن شستشو یا غسل می‌کنند.

amaropama, mfn.

مانند یک فنا ناپذیر.

amarāṇa, am, n.

فنا ناپذیری؛ نامردنی؛ باقی؛ جاوید.

amaram-jaya, mfn.

فاتح خدایان.

amarāṇiya, mfn.

فنا ناپذیر.

amarāṇiya-tā, f.

فنا ناپذیری، نامردنی.

a-marīṣṇu, mfn.

غیرمردنی، فنا ناپذیر.

a-marta, mfn.

فنا ناپذیر.

-tā, f, tva, n.

فنا ناپذیری، نیستی ناپذیری.

-bhuvana, n.

«کلمه فنا ناپذیر» آسمان.

amarāvati, f. n.

منزل لکاه یا مقام اندرا.

amaru, us, m.

نام پادشاهی، نام شاعری پرشور یا عاشق.

amaru-sataka, n.

صدبیت منسوب به «امرو»؛ نام شاعری عشق یا پرشور.

a-martya, mfn.

فنا ناپذیر، نیستی ناپذیر، الهی (as) m. خدا.

-bhāva, m.

فنا ناپذیری.

a-marman, n.

رویین تن، زخم ناپذیر، شکست ناپذیر؛ آن که تنش مصون از نقطه ضعف یا مرگ آوراست.

a-marma,

در ترکیب به جای «امرمن» (a-marman). تخطی یا تجاوز از زهر حدی؛ بی‌حد، بی‌اندازه، مفرط، بسیار.

a-marṣa, m.

ناشکیبایی، بی‌صبری، بی‌تابی، عدم توانایی، عدم تحمل؛ غضب، خشم، برآشفستگی، هوای نفس، غرض نفسانی؛ نام شاهزاده‌ای.

-vat, mfn.

بی‌تحمل، بی‌شکیبا، بی‌گذشت، زیربار نرو.

-hāsa, m.

خنده آزار دهنده یا عصبانی کننده.

a-marṣaṇa, = a-marṣa-vat,

ناشکیبا، بی‌صبر، بی‌تاب؛ (am) n. بی‌صبری از، ناشکیبایی از، بی‌طاقتی از، بی‌گذشت.

a-marsita, mfn = a-marṣa-vat.

آتشی مزاج، زیربار نرو، بی‌گذشت.

a-mala, mf (ā) n.

بی‌اشتباه، بی‌غلط، بی‌خطا، بی‌لکه، بی‌عیب؛ تابان، درخشان، روشن، خالص. نام شاعری، نام الهه لکشمی، نام درختی، نام گیاهی؛ بندناف.

-garbha,

نام یک «بودهی ستوه» (bodhi-sattva).

-patatrin, m.

غاز وحشی یا جنگلی؛ غاز جنگلی.

-maṇi, m, -ratna, n.

بلور، کریستال.

amalānvaya, mfn.

سرزنش نکردنی، ملامت نکردنی، غیر قابل ملامت یا سرزنش؛ بی‌گناه.

amalaya,

بی‌عیب، بی‌لکه، بی‌خال؛ سفید کردن یا سفید شدن؛ درخشان کردن یا تابان کردن.

a-malayati,

بی‌لکه یا پاکدامن، بیگناه. درخشان یا تابان، بی‌آلایش.

a\_malina, mfn.

زنگ ناپذیر، تهی از لکه، بی لکه، پاک، پاکیزه، تمیز، طاهر، پاک شده، بی لکه شده.

-dhī, mfn.

فکر یا ذهن پاک، خاطر یا فهم درست.

a\_mahātman, mfn.

فاقد احساسات تند، بی بهره از احساسات بلند یا عالی.

a\_mahā-dhana, mfn.

آن که بسیار غنی یا ثروتمند نیست؛ مالدار یا دولت‌مند متوسط (نه بسیار اندوخته گنج و نه بسیار کیسه تهی از زر).

amā, adv.

نزد خود، پیش خود. به خانه، در منزل، با، با هم، سوی خانه.

-vasu, m, n.

نام پسر «پوروروس» (purūravas).

-vāsya, n.

همسایگی، همجواری.

amā-vāsyā, f.

(نخستین) شب ماه نو، شب اول ماه نو (ماه نو قمری که در همین شب در مذهب هندو قربانی ویژه‌ای مآثور است).

-vasi = amā-vāsyā.

a\_mamsa, m, n.

هر چیزی غیر گوشت، بدون گوشت؛ کم زور، سست.

a\_māmsa-bhakṣa, mfn.

گوشت نخوردن، کسی که گوشت نمیخورد، غیر گوشتخوار.

a\_mamṣāsin,

غیر گوشتخوار، آن که گوشت نمیخورد.

a\_mātya, m.

ملازم پادشاه، وزیر، مشاور یا مساعد پادشاه؛ مصاحب پادشاه.

a\_mātra, = a\_pramāṇa.

بی اندازه، بی حد، بیکران؛ بی الگو یا معیار کار، بی‌مآخذ یا قانون، بی نمونه پذیرفته شده؛ بی قالب، عدم معیار شناخت درست.

a\_mātrayā,

طرز یا روش نامحدود.

a\_mātsarya, n.

عدم رشک یا حسد.

a\_mānana, n.

بی احترام، بی پاسداشت.

a\_mānava, mfn.

مافوق آدمی، خدا، نزاییده از مانو (manv)، نزاییده از بشر یا پیدا نشده از نسل بشر.

a\_mānin, mfn.

فروتن یا محبوب، ساده یا مؤدب؛ محجوب یا با حیا.

a\_mānitva, n.

آزرم، شکسته نفسی، فروتنی، عفت.

a\_mānuṣa,

مافوق آدمی، الهی، آن که از (جنس) آدمی نیست.

a\_mānuṣya, mfn.

غیر بشری، غیر انسانی.

a\_mānt,

اندازه یا پیموده ناپذیر؛ بی پیمایش، پیمایش نشده.

a\_māyayā, adv.

صادقانه؛ بی فریب خوردگی؛ بی مکاری، بی-حیله‌گری.

a\_māyin,

عاری از حیله یا فریب، عاری از شعبده-بازی یا افسونگری؛ خالی از تلبیس یا تزویر.

a\_mārga, m.

راه بد، جاده بد.

a\_mārjita, mfn.

ناشته، شسته نشده، آلوده، غیر تمیز، ناپاک.

a\_mita, mfn.

اندازه نگرفته، ناسنجیده، ناشمرده، بیکران، بی حد، بی پایان؛ اندازه ناپذیر؛ بدون تعیین اندازه‌ای، (adv)؛ بی اندازه، بطور وسیع.

-kratu (āmita) adv.

نیروی نامحدود، نیروی زاید الوصف

**a\_mita\_gati, m, n.**  
 نام یک ویدیادهر (vidya\_dhara)؛ نام  
 یک مؤلف پیرو مذهب جین.  
**-guṇa, mfn.**  
 با یک منافع غیر قابل شمارش، با منافع  
 غیر قابل احتساب.  
**-tejas, mfn.**  
 افتخار نامحدود؛ جلال یا بزرگی بی حد و حصر.  
**-tva, n.**  
 بی حد، بی کران.  
**-dyuti, mfn.**  
 شکوه یا درخشندگی بی پایان.  
**-dhvaja, m, n.**  
 نام پسر «دهر مادوج» (dharmadhvaja).  
**-ruci, m, n.**  
 نام یک موجود الهی (الوهیت).  
**-vikrama, m.**  
 شجاعت یا دلیری بی اندازه، پردلی زاید-  
 الوصف؛ نام ویشنو.  
**-virya, mfn.**  
 نیرو یا قوت بی حد؛ قوت یا استحکام بی-  
 اندازه.  
**amitāksara, mfn.**  
 در بر نداشتن اعداد معین یا ثابت و یا  
 مقطع‌ها، عدم احتوای اعداد ثابت یا معین.  
**amitātman, mfn.**  
 ذهن یا خاطر تناسب ناپذیر، روح تناسب  
 ناپذیر یا ذهن وسیع؛ روح نامتوافق.  
**amitaujas, mfn.**  
 کاملاً توانا؛ نام پادشاهی.  
**a\_mitra, m.**  
 دشمن، به صیغه مؤنث؛ آن که دوست ندارد؛  
 بی دوست؛ مدعی، رقیب، مخالف.  
**-khāda, mfn.**  
 دریدن و بلعیدن دشمنان، فرو بردن دشمنان،  
 دشمنان را حریصانه خوردن؛ نام اندرا.  
**-ghāta, mfn.**  
 کشتن یا نابود کردن دشمنان؛ نام «بندوسار»  
 (bindusāra) پسر چندراگوپتا،  
**-ghātin, -ghna, mfn.**  
 کشته یا از بین برنده دشمنان.

**-jit, mfn.**  
 مغلوب کننده دشمنان؛ نام پسر «suvaṇa».  
**-tapana, mfn.**  
 زجر یا عذاب دادن دشمنان، شکنجه کردن  
 دشمنان؛ شکنجه دادن دشمنان.  
**-dambhana, mfn.**  
 آزار رساندن به دشمنان، آسیب رساندن  
 به دشمنان.  
**-varman, m, n.**  
 نام مردی.  
**-sāha, mfn.**  
 بردباری کردن در برابر دشمنان، مقاومت  
 یا تحمل کردن در قبال دشمنان؛ پیروز  
 شدن بردشمنان، چیره شدن بردشمنان.  
**-senā, f.**  
 ارتش دشمن، نیروی نظامی دشمن، نیروی  
 نظامی متخصص.  
**-han, mfn.**  
 کشتن یا به قتل رساندن دشمنان  
**amitrā-yudh, mfn.**  
 نبرد با دشمنان، جنگ با دشمنان، کارزار  
 با دشمنان.  
**a\_mitrayate,**  
 مانند دشمن سلوک یا رفتار کردن.  
**amitrayu, mfn.**  
 دشمن، خصم، متخصص، مخالف، دارای خصومت.  
**a\_mithyā, adv.**  
 صمیمانه، صادقانه، خالصانه، خالی از ریا.  
**amithyārtka-dhī, mfn.**  
 آن که امور یا چیزها را درست‌گونه می-  
 سنجد، آن که اشیاء یا امور را درست ملاحظه  
 کند یا درست تشخیص دهد.  
**a\_misria, mfn.**  
 نامخلوط، غیرمزوج، ناآمیخته، غیر قاطی،  
 نامختلط، غیر درهم، خالص.  
**a\_misraṇiya, mfn.**  
 آمیزش ناپذیر، آمیخته نشدنی، مخلوط نشدنی.  
**a\_misrita, mfn.**  
 ناآمیخته، نامزوج، غیر مرکب.  
**amisa, am, n. = āmisa.**  
 گوشت، غذا، خوراک، مغز، خوراک یا غذا،

شکار، نخجیر، صید، چیز دلپذیر یا زیبا و خوشگل، میل، خواهش، پیشکشی، تعارف، هدیه، احسان، انعام، (i) f نام گیاهی.

amī, v. adas.

(adas, pron. m. f. asau. n. adas)  
مقابل «idam» (این). به معنی آن. وجوه دیگر استعمالش amī و ama است (این یکی و آن یکی).

a-mimāmsā, f.

عدم استدلال یا تحقیق، عدم دلیل و برهان، بی تعمق یا بی تفکر، عدم کاوش و بحث عمیق.

a-mimāmsita, mfn.

توجه یا ملاحظه نکرده؛ نیندیشیده؛ نسنجیده.

a-mimāmsya, mfn.

عدم کاوش و تحقیق یا عدم بحث و یا گفت‌وگو پیرامون (موضوعی).

a-milita-dṛṣ, mfn.

دیدگان (از او یا از آن) فروسته یا پوشیده نیستند.

amīva, n.

رنج، درد، اندوه، غم، غصه؛ (amīvā). پریشانی، گرفتاری، مانندی، تنگی، وحشت، بیم زیاده، ترس ناگهانی، هراس، زجر، عذاب روحی، شکنجه، دیو؛ مصیبت، محنت، غمزدگی.

-cātana, mf (i) n.

شکار غم، شکار رنج یا درد، بیماری، ناخوشی یا عذاب روح.

-han, mfn.

کشتن یا نابود کردن روح خبیث یا شریر؛ آرام کردن غم‌ها یا رنج‌ها؛ از بین بردن دردها یا رنج‌ها، تسکین دادن یا آرامش بخشیدن.

amu, pronom.

این کلمه در صرف ضمیر «adas» استعمال می‌شود؛ پایه اساس، قاعده.

amuka, mf (ā) n.

فلان کس یا فلان چیز، یک کسی یا یک چیزی، یک کسی، چیزی را به یک چیز دیگر یا یک کسی عطف کردن بی آنکه نام آن چیز یا آن کس را ببرند.

amukta, mfn.

آزاد نشده یا رها نشده، ول نداده؛ آزاد نشده از تولد و مرگ پیایی، آزاد نشده از دیوراها (rahu) یا کسوف و خسوف.

a-muktas, adv.

آنجا، اینجا، از آنجا، در آنجا، بدانجا؛ در این باره، در این موضوع؛ در عالم دیگر، از آسمان یا در آسمان؛ در نتیجه این، از ایثرو، پس از این، روی این.

a-mukha, mfn.

بدون دهان، بی‌دهان.

a-muñcant,

مانع آزادی (روح از کالبد جسمانی)، مانع رهایی (روح از قالب جسمانی)، مانع آزاد شدن (روح)، عدم آزادی (روح از قالب جسمانی).

amutra, adv.

آنجا، در عالم دیگر، در حیات دیگر، اینجا، اینجا و آنجا.

amutrārtha, mfn.

سودمند برای عالم یا دنیای دیگر.

a-mudita, mfn.

افسرده، دل شکسته، محزون، دژکام، غمگین، دردمند.

a-mudra, mfn.

بی‌مانند، بدون نظیر، بی‌همتا؛ بدون مهر یا نشان، بدون تصدیق؛ بی‌صحه؛ تصدیق‌ناپذیر.

amurhi, adv.

آن وقت، آن‌گاه، در زمان حاضر.

a-mūḍhatva, n.

عدم پریشانی یا بی‌درهم و برهمی، گنج نشدنی، ناسراسیمگی.

a-mūrta, mfn.

بی‌شکل، بی‌بدن، بی‌جسم، مجرد، معنوی.

-rayas, -rayasa, mfn.

نام پادشاهی، عاری از ریشه.

a-mūrta, m, n.

یکی از نام‌های ویشنو، بی‌جسم.

a-mūla, mfn.

عاری از ریشه‌ها، بی‌ریشه.

a-mṛta, mfn.

بیمرگ، دارای حیات ابدی، آب‌حیات، بی‌زوال.

نمردنی، جاودانی، فنا ناپذیر، زیبا، محبوب؛  
خدا، نام شیوا؛ ویشنو، نام گیاهی، ریشه  
گیاه؛ به صیغه مؤنث؛ الهه؛ مشروب الکلی؛  
نام مادر prakṣit، نام رودخانه‌ای، عالم  
بقا؛ آسمان؛ ابدیت؛ نجات اخروی، حیات  
ابدی؛ آب حیات که در نتیجه بهم خوردن  
اقیانوس به دست آمده است؛ غذای خدایان؛  
تریاق؛ نام دارویی؛ دارو، باقیمانده،  
قربانی، صدقات ناخواسته، آب، شیر؛ روغن؛  
برنج پخته؛ شیرینی؛ گلابی؛ غذا، دارایی؛  
طلا؛ زیبق؛ زهر؛ عدد چهار؛ اقتران  
سیارات که (به گفته هندوان) موجب درازی  
عمر می‌شود؛ محل مقدسی در شمال هندوستان؛  
شعاع نور؛ نام بحر یا وزنی.

-kara, -kīraṇa, m.

ماه، قمر، باده تابناک خدایان نظیر افره، سوما.

-kunda, n.

ظرف یا جام محتوی آب حیات؛ باده یا  
مشروب مقدس خدایان (نکتار).

-kesava, m, n.

نام یک معبدی.

-ksāra, n.

نمک آمونیاک یا هیدروکلورات (آمونیاک).

-gati, f.

نام وزن یا بحری (در علم عروض) مشتمل  
بر ده مقطع.

-garbha, m.

بچه یا کودک ابدیت (گفته می‌شود در مورد  
خواب).

-jaṭā, f.

نام گیاهی.

-jā, f.

«پیدا شده یا به دست آمده از آب حیات»،  
نام گیاهی.

-traṅgiṇī, f.

«موج یا خیزاب شراب مقدس»، مهتاب،  
روشنایی ماه.

-tā - f.

ابدیت؛ فنا ناپذیری.

-tejas, m, n.

نام یک شاهزاده ویدیا دهر.

-tva, n. = -tā.

-dīdhiti, -dyuti, m.

ماه، قمر، شراب مقدس تابناک.

-dhārā, f.

جریان یا سیل آب حیات؛ نام بحر یا وزنی  
در علم عروض.

-nādoṇiṣad, f.

(آواز یا صدای ابدیت یا آوای فنا ناپذیری  
یا خاموش نشدنی)، نام اوپانیشادی.

-pa, mfn.

آشامیدن شراب مقدس، نوشیدن شراب  
مقدس، شراب مقدس نوشیدن یا خوردن؛ نام  
دانوایی (dānava)؛ یکی از اسمای  
ویشنو.

-prabha, m, n.

نام یک «ویدیا دهر» (vidyādhara)؛ به  
صیغه مؤنث؛ نام چند زن.

-prāsana, -prāsin, m.

خدا.

-phala, m.

درخت گلابی، درخت امرود؛ نام گیاهی.

-bandhu, (amṛta-) m.

یار یا نگاهبان ابدیت، حافظ فنا ناپذیری؛  
«نگاهبان یا حافظ آب حیات»، اسب (زیرا  
بنا بر داستان‌ها در اثر برهمزدن آب  
اقیانوس اسب همراه آب حیات یا «نکتار»  
پیدا شده است).

-bindūṇiṣad, f.

نام یک اوپانیشاد وابسته به «اتهر اوادا».

-bhavana, n.

نام عبادتگاهی، نام صومعه‌ای.

-bhuj, m, = -prāsana.

کسی که پس مانده قربانی را بخورد.

-bhojana, mfn.

آن که پس مانده قربانی را می‌خورد.

-mati, f = -gati.

نام بحر یا وزنی (در علم عروض).

-manthana, n.

برهمزدن (آب دریا) برای اخذ آب حیات،  
برهمزدن آب اقیانوس برای به دست آوردن  
آب حیات؛ نام یکی از فصول یا ابواب

رزمنامهٔ مهابهارت (17-19 mbh).  
 -maya, mf (i) n.  
 جاوید، فنا‌ناپذیر، محتوی یا مملو از آب حیات، پراز آب حیات.  
 -mālinī, f.  
 «واجد تاج گل جاوید» «دارای حلقهٔ گل همیشه بهار»، الههٔ درگا (durgā).  
 -yajña,  
 نام یک قربانی برای (ویا به نیت) جاوید ماندن و فنا ناپذیر شدن.  
 -yoni, m.  
 خانه بی‌هرگی یا منزلگاه پایدار.  
 -rasmi, - = kara  
 ماه، قمر.  
 -rasa, m.  
 قطرهٔ آب حیات، آب حیات، به صیغهٔ مؤنث، انگور تیره رنگ.  
 -latā, -latikā, f.  
 گیاه خزنده‌ای که «قطرهٔ آب حیات» از آن به دست می‌آید؛ خوراک بهشتی یا مائده بهشتی؛ خوراک خدایان.  
 -loka, m.  
 عالم جاوید.  
 -vapus, m.  
 نام ویشنو؛ نام شیوا.  
 -vardhana, m, n.  
 نام شاعری.  
 -vākē, f.  
 نام پرنده‌ای.  
 -sāstra, n.  
 نام کتابی وابسته به ادب بودایی.  
 -sisira, mfn.  
 تر و تازه یا گوارا مانند مائدهٔ بهشتی یا خوراک بهشتی (نکتار).  
 haritaki, f.  
 نام دارویی.  
 -hrada, m.  
 دریاچهٔ آب حیات یا سرچشمه و یا مخزن مائده بهشتی.  
 amṛtāmsu, m.  
 ماه، قمر.

amṛtakara, m.  
 معدن یا سرچشمهٔ آب حیات (یا خوراک بهشتی یا شهد)؛ نام مردی،  
 amṛtā-phala, n = amṛta-phala  
 ثمر یا میوهٔ گل‌های trichosanthes.  
 amṛtābhisikta, mfn.  
 تدهین شده با آب حیات.  
 amṛtāsa, m = amṛta-prāsana.  
 یکی از نام‌های ویشنو؛ خدا.  
 amṛtāsana, m. = amṛta-prāsana.  
 amritāstamī-tāpas, n.  
 نام یک کتاب.  
 amṛtāsaṅga, n.  
 زاج آبی.  
 amṛtāhuti, f.  
 نام یک قربانی یا نذری که به خدایان نیاز یا تقدیم می‌شود.  
 amṛtāhva, n.  
 گلابی، امرو.  
 amṛtesa, m.  
 خداوند فنا ناپذیران؛ نام شیوا.  
 amṛtesvara, m = amṛtesa.  
 نام دارویی.  
 amṛtōtpatti, f.  
 تهیهٔ آب حیات، نام اولین فصل رزمنامهٔ راماینه (rāmāyaṇa).  
 amṛtōtpanna, n.  
 نمک ناخالص اسید کربونیک (فلز روی).  
 amṛtaugha, f.  
 نام رودخانه‌ای.  
 amṛtaka, am, n.  
 قطرهٔ ابدیت، مایده فنا ناپذیر، آب حیات.  
 a-mṛtyu, us, m.  
 بی‌مرگی، فنا ناپذیری؛ (mfn) فنا ناپذیر.  
 a-mṛsā, adv.  
 بی‌ناراستی، نادرغ، غیرگذب، راست، راستی؛ یقیناً، خاطر جمع.  
 a-mṛṣṭa,  
 ناشسته، پاک نکرده، ناپاک، نجس، آلوده.  
 -bhuj, -bhojin, mfn.  
 نخوردن غذای مأكول یا خوراک لذیذ.

a-mṛṣyamāṇa, mfn.

عدم طاقت، عدم بردباری، بی طاقت، عدم تحمل، تحمل ناپذیر، ناشکیبایی.

a-medaska, mfn.

تهی از چربی، لاغر، غیرچاق، نافر به، نافر بهی.

a-medhas, mfn.

بی هوش، بی آگاه، کودن، نافهم، ابله، احمق، نادان، سفیه.

a-medhya, mfn.

ناپاک، غیر مقدس، نامقدس، شریر یا زشت، کثیف، بدکار، غیر وارد یا ناماهر در کار قربانی، نابلد در امر قربانی.

-ta, f, -tva, n.

ناپاکی، آلودگی، پلیدی، چرکی.

-yukta, mfn.

پلید، ناپاک، نجس، آلوده، چرک، کثیف.

-lipta, mfn.

آغشته با زباله، آلوده با نجاست.

-lepa, m.

با زباله آلوده، با زباله آغشته.

amedhyākta, mfn.

کثیف شده، بازباله آلوده شده، مزوج با نجاست.

a-mena, as, m.

بی زن، بی همسر، مجرد، مرد زن مرده.

a-meni, mfn.

مهره نینداختن، طاس نینداختن. طاس بازی یا مهره بازی نکردن، عدم مهارت در ریختن (طاس).

a-meya, mfn.

اندازه ناگرفتنی، غیر قابل پیمایش؛ پیمایش ناپذیر.

ameyātman, mfn.

بزرگوار؛ آقامنش، نظر بلند؛ دارای نیروی دماغی وسیع؛ نام ویشنو.

a-maitrī, f.

نقصان خیرخواهی؛ کمبود نیک اندیشی یا نیکوکاری.

a-mokhya, mfn.

رها نشده، آزاد نشده؛ باز نشده (از بند)، جدا، سوا، متفرق، پراکنده.

a-mocana, am, n.

ناست، نالت، ناگشاد (لباس)، ناول، نارها، استوار، محکم.

a-mocaniya, mfn.

آزاد نشده، رها نشده، مقید، دربند مانده، در قید مانده.

a-mocita, mfn.

آزاد نشده، محبوس، مقید، دربند مانده، محدود، بستری، زندانی.

a-mogha, mf (ā) n.

نابیهوده، ناعبث، مفید، سودمند، مؤثر، بارور، حاصل خیز، پرثمر، خطاناپذیر، اشتباه نشدنی، غیر قابل لغزش، تمام نشدنی، پایدار؛ نام شیوا، نام ویشنو؛ نام وزیری؛ نام رودخانه‌ای؛ نام گیاهی؛ نیزه، سنان، نام شاعرانه یا اسم شب؛ نام الهه درگا؛ نام همسر شانتنو.

-kīraṇa, n, pl.

پرتو یا شعاع تمام نشدنی، اشعه فنا ناپذیر؛ نام اشعه خورشید بلافاصله پس از طلوع و قبل از غروب.

-daṇḍa,

«تنبیه یا گوشمالی تمام نشدنی»، نام شیوا.

-darśana, m.

«چشم یا دید پایدار» (بنیایی یا بصیرت دائم)؛ نام یک ناگه (nāga).

-darśin, m.

نام یک بودهی ستوا.

-bhūti, m.

نام یک پادشاه پنجاب.

-vāc, mfn.

کلمات ناست یا متین؛ سخنان محکم و یا مؤثر.

-vikrama, m.

ارزش پایدار؛ نام شیوا.

amoghācārya, m, n.

نام مؤلف کتاب «متسیه پوران» (matsya-purāṇa) متضمن داستان‌های مقدس خدایان.

a-mauktika, mfn.

بدون مروارید، بدون در، بی لؤلؤ.

a-mauna, n.

نام «مونی» (muni) بی بهره از وضع و حالت مونی؛ حالت یا وضع متغیر حالت زاهد یا عارف.

ambaka, n.

(یک) چشم شیوا.

ambara, am, n.

محیط دایره، دایره، حیطة دور، دور، دوره؛ همسایگی، مجاورت، همجواری؛ آسمان، اثیر؛ اتمسفر، جو، فلک، سپهر، جامه، جامه‌رو، لباس، پوشاک، ملبوس، رخت، پارچه نخی (کشان)، نخ، پنبه؛ صفر، آفتاب (سوریا)؛ نام دهمین منزل یا خانه و یا برج در علم ستاره‌شناسی؛ لب، لبه، کنار، زعفران، زعفرانی، نوعی خوش بویی (عطر «امبره» ambra)؛ نام قلمروی؛ لکه ابر؛ به صیغه جمع، نام قومی.

-kara,

ستاره سیار یا ستاره بخت، آن که در هوا دور می‌زند (پرنده).

-cārin, m.

ستاره، سیاره.

-nagarī, f.

نام شهری.

-patha, m.

راه یا جاده هوایی، راه آسمانی؛ فضای جو.

-puṣpa, n.

«گل در آسمان»، هر چیز غیر ممکن، هر چیز امکان‌ناپذیر (abhra-puṣpa).

-prabhā, f.

نام شاهزاده خانمی.

-maṇi, m.

«گوهر آسمان»، آفتاب یا خورشید.

-yuga, n.

«جفت لباس‌ها»، دو جامه اصلی زنانه (بالایی و تحتانی یا فوقانی و تحتانی).

-vāhin, mfn.

پوشنده لباس، آن که لباس بر تن می‌کند.

-saila, m.

کوه بلند یا رفیع (آسمان لمس یا آسمان خراش).

-sthalī, f.

زمین، کره زمین.

ambarauka(s), m.

خدا.

ambarīṣa, m.

آفتاب، خورشید؛ نام دوزخی، نام جهنمی، عالم اسفل؛ جنگ، زد و خورد، کارزار؛ حیوان جوان، کمره اسب؛ آسمان، جو (اتمافر)؛ نام یک راج ریشی سراینده سرودهای ۱۰۰ و ۹۸ ماندالای نهم ریگ-ودا؛ نام چند شخص مختلف، نام شیوا، نام ویشنو؛ نام گنش (gaṇeṣa).

-putra, m.

نام پسر آمبریش؛ نام قلمروی.

ambaṣṭha, m, n.

نام کشوری یا قلمروی (در پنجاب)؛ به صیغه جمع، سکنه قلمرو مذکور در فوق؛ نام پسر پادشاه «شروتایو» (srutāyu) پسر یک براهمن از مادری وابسته به طبقه «ویشیا» (vaiśyā).

ambā, f. (amba).

مادر، زن خوب (خطاب محترمانه به زنان)؛ نام الهه درگا (همسر شیوا)؛ نام یکی از ايساراهای نام یکی از هفت «کریتیکا» (kṛttikas). اصطلاحی در علم هیئت که عبارتست از چهارمین وضع اقتران سیارات)؛ نام دختر بزرگ یک پادشاه کاشی؛ نام چند زن، نام رودخانه‌ای در سیلان.

ambayā, f.

مادر (نام رودخانه‌ها).

ambayavi, f.

پرستار، دایه.

ambāḍā, ambālā, f.

مادر.

ambālikā, f.

مادر؛ نام گیاهی؛ نام دختر پادشاه کاشی (kāṣi) و زن «ویجی-تراویریا» (vicitravīrya) و مادر پاندو.

ambālī, f.

مادر.

ambi, is, f.

مادر.



ambikā, f.

مادر، زن یا بانوی نیک یا خوب (به عنوان احترام).

ambikeya (āmbikeya) m. (به جای)

نام دهر تراشتر (dhṛtarāstra).

ambu,

آب؛ نام بحر یا وزنی (در علم عروض دارای ۹۰ مقطع)، عدد ۴.

-kaṇa, m.

«جرعه یا قطره آب»، رگبار، وفور، ریزش، چکه آب.

-kesara, m.

درخت لیمو.

-kṛya, f. = jala-kriyā.

مراسم تشییع جنازه؛ مراسم تشییع جسد مرده (مراسم تغسیل مرده).

-ga, mfn.

(در) «آبرونده»، زندگی در آب.

-garbha, m.

ابر.

-ghana, m.

تگرگ، باران یخزده (برف).

-cara,

متحرک در آب؛ آبی یا آبی.

-cāmara, n.

گیاهی که در آب رشد و نمو می‌کند.

-cārin, mfn.

متحرک در آب (ماهی).

-ja, mfn.

متولد در آب، زاده در آب، آسی، پیدا شده یا به دست آمده در آب؛ (as) m، نام گیاهی؛ آذرخش یا حربه اندرا، نیلوفر (آبی یا nelum-bium).

-ja-bāndharva, m.

خورشید، آفتاب.

-janman, f.

نوعی نیلوفر.

-jākṣa, mf (i) n.

نیلوفر چشم.

-jānanā, f.

نیلوفر شکل، نیلوفر صورت یا نیلوفر چهره.

-taskara, m.

آفتاب، خورشید.

-tāla, m. = cāmara,

نام یک گیاهی که در آب نمو می‌کند، نوعی نیلوفر آبی.

-da, m.

ابر؛ نام گیاهی.

-deva, -daiva,

نام خانه یا منزل و یا برج نجومی «یورواشدها» (pūrvāsādhā).

-dhi, m.

اقیانوس، عدد ۴؛ نام رودخانه‌ای؛ نام گیاهی.

-nātha, m.

خداوند آب‌ها، اقیانوس.

-nidhi, m.

«خزانه آب‌ها»، اقیانوس، دریاها.

-nivaha, m.

«برنده یا حامل آب‌ها»، موج، مددریا، ابر.

1- -pa, m.

«آب‌نوش»، نام گیاهی.

2- -pa, m.

خداوند آب‌ها، وارونا.

-paksin, m.

پرنده آبی.

-patrā, f. = -da.

نام گیاهی.

-bhṛt, m.

ابر؛ نام گیاهی.

-mat, mfn.

آبدار، آبکی، رقیق؛ دارای آب یا محتوی آب؛ به صیغه مؤنث، نام رودخانه‌ای.

-mātra-ja, mfn.

به دست آمده فقط در آب.

-muc, m.

ابر.

-raya, m.

جاری، روان؛ جریان دریایی.

-rāsi, m.

«توده یا پشته آب‌ها»، اقیانوس، دریا.

-ruh, m, -ruha, n.

نیلوفر روز.

- ambu-rohiṇī, f, = ruhiṇī.  
نیلوفر.
- lilā-geha, n  
ایستگاه یا چادر تفریحی زدن روی آب؛ غرفه  
یا ایستگاه مدور تفریحی مستقر بر روی آب.  
-vacī, f.  
چهارروز در ماه آشاده (āṣāḍha) - روز  
دهم تا سیزدهم نیمه اول ماه قمری - (در این  
چهار روز قدمای هندوان گمان می بردند که  
زمین آلوده یا ناپاک است و از این رو کشت و-  
زرع ممنوع و از دهم تا سیزدهم نیمه دوم  
آشاده نیز همچنان زمین را ناپاک می-  
پنداشتند و کشت و زرع را ممنوع می شمردند.  
-vāsīnī, -vāsī, f.  
نام گلی (گل کرنا).  
-vāha, m.  
ابر، سبزه «سیروس پرتنیوس» (cyperus-  
pertenus)؛ عدد ۱۷.  
-rīsika, f.  
نام گیاهی.  
-sitā, f.  
نام رودخانه‌ای.  
-sarpiṇī, f.  
مک زنده. زالو.
- ambhas, n.  
آب، آب‌های آسمانی، نیرو، ثمربخشی؛  
(āmsi) n, pl به صیغه جمع؛ مجموع نام  
خدایان و آدمیان و ارواح مردگان و  
آسوراها؛ عدد ۴؛ نام عرفانی حرف «و»؛  
به صیغه تشبیه، زمین و آسمان؛ نام بحر یا  
وزنی در عروض مشتمل بر ۸ مقطع.  
-tas, mfn.  
بیرون از آب، خارج از آب.
- ambhaḥ,  
در ترکیب به جای «امبھس» (ambhas).  
-pati, m.  
«خداوند آب‌ها»، وارونا.
- ambhiṇī, (ambhrṇī) (به جای)  
نام یک مربی یا آموزگار متن‌بجورودای سفید.  
amla, mfn.  
ترش، حامض، اسید؛ ترشی؛ سرکه؛ چوب
- ترشک.  
amla-kāṇḍa, n.  
نام گیاهی.  
-kesara, m.  
درخت لیموی ترش.  
-jambīra, m.  
درخت لیمو.  
-tā, f.  
ترشی.  
-drava, m.  
جوهر ترشی (میوه).  
-nāyaka, m.  
ترشک.  
-nimbūka, m.  
لیمو.  
-nisā, f.  
نام گیاهی.  
-pañcaka, -pañca-phala, n.  
مجموع پنج نوع ترشی میوه و گیاهی؛  
ترکیب پنج نوع ترشی میوه و گیاهی.  
-patra, m.  
گیاه ترشک و دیگر گیاهان (از همین خانواده).  
-pitta, n.  
ترشی معده.  
-phala, m.  
درخت تمرهندی (magnifera indica).  
-phalam,  
تمر درخت تمرهندی.  
-bhedana, m.  
ترشک.  
-meha, m.  
اسید اورین (اسید پیشاب).  
-rasa, mfn.  
ترش‌مزه دارای مزه ترش؛ (as) m، ترشی،  
ترشی‌دار.  
-varga, m.  
دسته‌ای از گیاهان یا درختان میوه ترش‌مزه  
از یک خانواده (مثل لیمو و پرتقال و  
امثال آنها).  
-sāra,  
لیمو؛ نوعی ترشی.

amladyuṣita, n.

نام یک بیماری چشم (ناشی از خوردن اغذیه ترش).

a-mlāna, mfn.

ناپلاسیده، ناپژمرده، ناخشکیده، تروتازه، پاک و پاکیزه، روشن، درخشان، تابان.

-darsana,

دارای چشمان شاداب، دارای چشمان بانشاط یا باروح.

-manas,

مهیا، آماده؛ حاضرالذهن.

a-malayin = a-mlana.

aya, as, m.

رفتن، پیش رفتن؛ بخت، اقبال، خوشبختی، شانس؛ سرنوشت، چرخش یا چرخیدن گاوآن به دور خود؛ نام یک قربانی دوره‌ای یا نوبتی (gavāmaya)؛ عدد ۴.

-vat, mfn.

خوشحال، خوشوقت، شاد، خرسند، خوشدل.

aya, m.

عمل رفتن؛ دوره، گردش؛ بخت، اقبال.

a-yajur-veda-dhārin, mfn.

آن که حافظ «یجورودا» نیست.

a-yajña,

(آن چه یا آن که در خور)؛ قربانی نیست.

-vahn, mfn.

آن که برای خدایان قربانی نکند.

-yajvan,

آن که قربانی نکند.

a-yati, m.

نازاهد، نامرتاض.

-sobhin, mfn.

باهوش یا زرنک؛ خوش اقبال.

ayānaya, ayānvita, mfn.

خوشبخت، خوش اقبال، خوش شانس؛ خوش یمن، خوش قدم؛ بختیار؛ (as) m، نام شنکر آچارج (saṅkarācārya) حکیم و مربی معلم و شارح چند اوپانیشاد قدیمی.

ayatha, am, n.

پا، قدم؛ (mfn) کامیاب، کامکار، موفق.

a-yathā, adv.

بطور ناصحیح، به نحو ناشایسته، چنان

که نباید؛ به ناحق، به ناروا.

-krta, mfn.

عمل ناروا، کاربرد، عمل بد یا نادرست.

-tatham, adv.

آن طور نیست که باید باشد، غیر از آنست که باید باشد؛ بد؛ زشت.

-devata, adv.

ناهم‌آهنگ یا نامناسب به مقام الوهیت؛ ناشایسته به مرتبه الوهیت یا خدایی.

-puram, adv.

نه‌مانند پیشتر، نه‌مانند سابق.

-pūrva, adv.

آن که مانند پیش نیست.

-balam, adv.

بیرون از اندازه توانایی یا قدرت.

a-yathā-mātram,

ناموافق با اندازه یا مقدار.

ayathā-sthita, mfn.

آشفته شده، پریشان شده؛ از هم پاشیده، شوریده، واریخته.

ayana, n.

رفتن، حرکت، سیر، قدم‌زدن، راه رفتن؛ راه، جاده؛ نام چند شعائر یا آداب قربانی دوره‌ای؛ دوران؛ گردش؛ سیر خورشید به سوی شمال یا جنوب خط استوا یا دایره استوا؛ سیر خورشید از تحویلی به تحویل دیگر یا از یک انقلاب به انقلاب دیگر (در علم هیئت)؛ نیمه سال.

a-yantra, am, n.

عدم جلوگیری، عدم منع، نافرو نشانندی.

a-yantraṇa, mfn.

آزاد، فارغ از بستگی، بدون بند و قید، رها.

ayam.

این، این یکی، این یک (رجوع شود به idam).

ā-yasas, n.

رسوایی، بدنامی، افتضاح؛ زشت، ناپسند، نامطبوع، کریه، بی‌شرفانه.

a-yasasya, mfn.

آنکه رفتارش بی‌شرفانه و خارج از اخلاق حسنه باشد، ناجوانمرد، ددصفت.

**ayas, n.**  
فلز، آهن، سلاح فلزی؛ تیر؛ طلا، پولاد.

**-kamsa, m.**  
جام یا پیاله آهن، ساغر آهنین.

**-kāṇḍa, m, n.**  
مقداری آهن یا آهن خوب.

**-kānta, m. -kānta-maṇi.**  
آهن ربا؛ جاذبه.

**-kāma, m. -kāra, m.**  
آهنگر، نعلبند.

**-kuṇḍa,**  
آفتابه یا کوزه آهنین.

**-kumbha, m, -kumbhī, f.**  
دیگ یا دیگچه آهن؛ دیگ بخار.

**-tuṇḍa, mfn.**  
دارای یک (قطعه) آهن نوکدار.

**-pātra,**  
ظرف آهنین؛ ظرف آهن.

**ayāśya, m.**  
دلیر، شجاع؛ نام یکی از افراد خانواده انگیرس (گوینده چند سرود ریگ ودا).

**ayi, adv.**  
صدا، ادات استفهامی (؟)

**a-yuga, n.**  
غیرجفت، یک، واحد.

**a-yuga-cakṣus, m.**  
نام شیوا.

**a-yuga-sapti, m.**  
خورشید، آفتاب.

**a-yugarcis, m.**  
آتش.

**a-yugū, f.**  
«بدون قرین یا قرینه»، یک دختر (از یک مادر) دختر یگانه.

**a-yugma, mfn.**  
طاق، فرد؛ غیرجفت، تک.

**a-yuj, mfn.**  
طاق، فرد، غیرجفت.

**a-yuta,**  
ده هزار، هزاران یا هزارها.

**aye, interj.**  
حرف ندا، (حرف ندایی که در مقام تعجب، شگفتی، یادآوری، خستگی، بیم یا ترس، شور یا هیجان ادا و به ویژه در داستان‌های نمایشی استعمال می‌شود).

**ayo,**  
در ترکیب به جای **ayas**.

**ayogava, m.**  
پسری که از پدر «شودر» و مادر «ویشیه» به وجود آید.

**a-yogyā, mfn.**  
ناشایسته، بهره‌مندناپذیر، بیکاره، بی‌مصرف.

**a-yodhya,**  
نگشودنی؛ سخت، مقاومت‌ناپذیر؛ نام شهر «اجودهییا» (اوده **oudh**) پایتخت رامچندرا.

**a-yoni, m. f.**  
هر جای دیگر بجز شرمگاه؛ هر جای دیگر غیر از فرج؛ هر چیز دیگر جز زهدان یا بچه‌دان؛ بدون ریشه (اصل) یا آغاز (در مورد برهما گفته می‌شود)؛ (**antya-yoni**) فرومایه‌تبار یا بی‌اهمیت (غیر مهم).

**(a-yoni), mfn = a-yoni-ja,**  
**mf (ā) n**، از زهدان یا رحم تولد نیافته (بنا بر ادبیات هندو، پیدایی خلق یا مخلوقات بر چهار گونه رخ داده و آن چهار عبارت است از؛

۱- جرایج (**ja-rāyujā**) یعنی آن که (زنده‌زا) از شکم مادر بیرون می‌آید.

۲- اندج (**andaja**) یعنی آن که از بیضه مخلوق می‌گردد.

۳- اودبهیج (**udbhij**) یعنی آن که زمین را شکافته بظهور می‌آید.

۴- سویدج (**svedaja**) یعنی آن که از حرارت و عرق پیدا می‌شود؛ نام برهما، نام شیوا.

**-ja, mf (ā) n.**  
تولد نیافته از رحم؛ زاده نشده از زهدان.

**-ja-tirtha, n.**  
نام تیرته‌ای (محل شستشوی هندوان مانند حمام‌های عمومی یا استخرهای بزرگ مخصوص شستشو).

a\_jesa, m, n.  
نام شیوا.

\_sambhava, mfn = a\_yoni-ja.  
a\_yonijā  
لقب «سیتا» (sitā) که گفته اند از شیارگاو آهن پیدا شد.

a\_yonika, mfn.  
بیتی را گویند که در آن واژه «یونی» (yoni). به کار نرفته باشد، بیتی که در آن واژه «یونی» استعمال نشده.

ara, mfn.  
زودگذر، سریع، تند، پره چرخ، پره چرخ (گاری یا ارابه)؛ شعاع، واحد تقسیم زمان در نظر پیروان جین؛ نام اقیانوسی در عالم برهما.

\_ghaṭṭa, m.  
چرختی که آب را از قعر چاه به بالا می رساند و در سطح زمین جاری می شود.

\_ghaṭṭaka, m. = ghaṭṭa.

arantara, āṇi, n, pl.  
گردش یا دوران پره های چرخ.

araka, as,  
پره چرخ؛ واحد تقسیم زمان نزد جین ها که «ارا» (ara) نیز خوانده می شود.

a\_rakta, mfn.  
غیرملون، غیر رنگین، ناملون، رنگ نشده.

a\_rakṣant,  
غیر حامی، آن که حمایت یا نگاهداری نکند.

a\_rakṣita, mfn.  
بی مستحفظ، بی نگهبان.

a\_rajā, mfn.  
برگرد یا غبار، بدون گرد یا غبار، پاک، تمیز؛ به صیغه مؤنث، نام دختر اوشنس (usanas).

a\_rajās, mfn.  
بدون گرد یا غبار، آزاد از تمایلات یا خواهش های نفسانی؛ دختر جوان.

a\_rajās-ka, mfn.  
بسی گرد یا غبار؛ بدون کیفیت «رجس» (rajās) یا صفت جذبه و فعاله (شعف).

a\_rajyant,  
بی میل به شادی؛ عدم تمایل به عیش و خوشگذرانی.

a\_rañjita, mfn.  
ناخشنود، ناراضی.

araṇa, adv.  
پناه، پناهگاه، بست، دور، فاصله.

a-raṇa, mfn.  
(مرگ یا مرگ طبیعی) بی نزاع یا زد و خورد.

arani, is, f.  
قطعه چوبی که برای برافروختن و شعله ور ساختن آتش از طریق اصطکاک و سایش بکار گرفته می شود. چوب آتش زنه (به وسیله اصطکاک) (ī)؛ مادر، شکم مادر، بطن مادر.

araṇya, an, n.  
جنگل؛ قلمرو یا سرزمین غیر مزروع، اراضی کشف نشده بیابان، صحرا، زمین دور یا برون مرزی؛ (as), m. نام درخت katphala (کتفل)؛ نام پسر مانو ریوت (raivata)؛ نام یک معلم یا مربی.

\_kāka, m.  
دبلم یا اهرم.

\_kāṇḍa, n.  
نام بخشی از کتاب مشهور راماینه.

\_parvan,  
نام هریک از فصل های کتاب «مهابهارت».

\_gaja, m.  
فیل وحشی؛ وحشی.

\_caṭaka, m.  
جنگل گنجشک (چاتک نوعی گنجشکی است سیاه رنگ).

\_cara, m.  
حیوان وحشی؛ آن که در جنگل زندگی کند.

\_dharma, m.  
وضع یا حالت وحشی گونه.

\_nrpati, m.  
ببر وحشی، پادشاه جنگل.

\_vāsin, mfn.  
آن که در جنگل می زید؛ حیوان وحشی؛ زاهد یا عارف جنگل نشین.

- vāstuka, -vāstūka, m.**  
نام گیاهی.
- sāla,**  
برنج وحشی یا صحرائی.
- araṇyāyana, adv.**  
مرتاض یا زاهد ساکن جنگل، جنگل نشین.
- araṇyaukas,**  
زاهد، مرتاض (جنگل نشین).
- araṇyaka, am, n.**  
جنگل؛ نام گیاهی.
- araṇyāni, f.**  
جنگل بزرگ؛ بیابان، صحرا، خدای بیابان و صحرا.
- araṇyīya, mfn.**  
پوشیده از جنگل یا مجاور و نزدیک جنگل.
- aranye,**  
(در ترکیب به جای aranya)
- nuvākya, mfn.**  
از بر کرده یا از بر خوانده در جنگل؛ حفظ کرده در جنگل.
- a-rati, is, f.**  
ناخوشنودی. ناراضی؛ گله؛ ناراضی؛ سوک، عزا، اندوه، حزن؛ آسف؛ خواهش نفسانی؛ دل‌واپسی، اضطراب.
- jña, mfn.**  
(روح) تیره یا تاریک؛ روح پلید.
- a-ratika, mfn.**  
بدون «رتی» (rati) زن کام (kāma)، بی‌مشایعت و همراهی «رتی».
- aratni, mfn.**  
آرنج، زانویی، پیچ‌راه یا جاده بارودخانه؛ زانو.
- matra, mf (i) n.**  
واحد طول یا درازی (تقریباً برابر ۱۱۵ سانتیمتر).
- a-ratni, f.**  
بیزاری، انزجار، تنفر، نفرت، ناخوشنودی، گله، شکایت.
- aratnika,**  
آرنج، پیچ جاده یا رودخانه، زانویی، زانو.
- a-ratha, mfn.**  
فاقد ارابه.
- a-rathin, m.**  
(جنگجوی) فاقد ارابه (جنگی)؛ جنگاور بی ارابه (جنگی).
- a-rathī, is, m.**  
بی ارابه‌ران، فاقد ارابه‌ران.
- a-ramaṇīya, mfn.**  
بدون لطف یا ملاحظت، بدون ظرافت یا زیبایی.
- a-ramya, mfn.**  
نامطبوع، نادلپذیر.
- arara, as, adv.**  
در، لنگه در؛ بخشی از یک قربانی؛ جنگی، جنگ.
- aravinda, adv.**  
نیلوفر روز، نیلوفر سفید، آبو، آبرود.
- a-rasa, adv.**  
فاقد حس ذائقه.
- a-rāga, mfn.**  
مصون یا معاف از هوای نفس.
- dveṣatas, adv.**  
بدون عشق؛ بی‌کینه یا دشمنی؛ بدون عشق یا محبت؛ بی‌بدخواهی یا کینه‌ورزی.
- a-rājaka, adv.**  
بی‌پادشاه؛ فاقد شاه؛ بدون شاه؛ هرج و مرج.
- a-rāja-lakṣman, mfn.**  
بدون نشان‌های راجه (پادشاه).
- a-rājan, ā, m.**  
بی‌شاه، فاقد شاه.
- a-rājanya, mfn.**  
بدون (طبقه) راجنیه (فرمانروایان) یا کشتریه (طبقه جنگجویان).
- arāṭakī, f.**  
نام گیاهی.
- arāḍa, mf (i) n.**  
(= ucchrita-sṛṅga)  
دارای بوق‌ها یا شیپورهای عالی؛ شاخی که آنرا مانند یک آلت موسیقی و بوق به کار می‌برند.
- a-rāti, is, mf.**  
«عدم آزادی»، بدون رشک یا حسد، دشمن؛ عدد ۶.

a-rāti-nud, mfn.

راندن یا بیرون راندن دشمن، عقب‌زدن دشمن.

a-rāma, m.

بدون رام.

arāla, mfn.

خمیده، منحنی، حلقه، موی تابیده یا طره، پیچیده، کج؛ نام گیاهی؛ زن پارسای، فیل در حال شور یا مستی.

-parkṣma-nayana, mfn.

دارای مژگان خمیده یا تاب‌خورده.

ari, m.

چرخ، قرص، قرص آفتاب؛ با ایمان یا دیندار.

a-ri, mfn.

دشمن؛ غیر آزاد؛ رشک‌بر، حسود؛ منزل ششم (در علم ستاره‌شناسی یا نجوم)؛ عدد ۶ (در علم حساب)؛ نازاد؛ نام ششمین منزل نجومی (قمر).

-ghna, m.

نابودکننده یا ویران‌کننده دشمنان.

-jit, m.

نام پسر کریشنه؛ شکست‌دهنده دشمن.

-nandana, mfn.

منکوب‌کننده دشمن؛ مغلوب‌کننده دشمن.

-marda, m.

نام گیاهی.

-mardana, mfn.

نابودکننده دشمن؛ نام یک پادشاه هیبوها.

-loka, m.

قبیله یا طایفه دشمن و یا کشور دشمنان.

-soma, m.

نام یک نوع گیاه سوما.

-ha, m.

کشنده دشمن؛ نام شاهزاده‌ای.

-han, mfn.

کشنده یا نابودکننده دشمنان.

a-rikta, mfn.

فراوان، باردار، پر، نه با دست‌های تهی.

a-rikthiya, mfn.

غیر وارث؛ آن که حقی به میراث ندارد.

aritra, adv.

سکان‌کشتی.

arin, adv.

چرخ.

a-riṣṭa, mf (ā) n.

بی‌آسیب، بی‌آزار، بی‌صدمه، بی‌کوفتگی؛ امن، محفوظ؛ پاک و سالم، بی‌خطر، درست و دست‌نخورده؛ ماهیخوار؛ کلاغ؛ نام درختی؛ نوعی شربت؛ نام اسورایی؛ نام یک گیاه طبی؛ آبدوغ؛ علامت شومی یا بدبختی؛ بستر زایمان؛ دوران نجات یا استراحت پس از زایمان؛ نشانه خوشبختی؛ شادمانی؛ شوم؛ اطاق زنانه؛ نام درگا، نام دختر «دکشه» و یکی از زنان «کشپ».

-purā, n.

نام شهری.

a-riṣṭaka, as, m.

نام درختی که در صنعت صابون‌سازی مورد استفاده قرار می‌گیرد (نظیر چوبک یا چوبه).

a-riṣṭi, f.

بی‌خطری، ایمنی.

a-ruci, f.

نفرت یا بیزاری از غذا، بی‌میلی در خوردن غذا، عدم میل و رغبت به غذا؛ نامطبوع، تنفر از غذا، عدم اشتها یا زده‌شدن از غذا؛ سداشتها.

a-rucita, mfn.

نامطبوع، نادلپذیر یا نافرآخور.

a-rucira, mfn.

غیرمطبوع، تنفرآور یا نادلپذیر.

a-rucya, mfn = a-rucira.

a-ruja, mfn.

خوشحال، مشغوف، شادان، شادمان؛ سالم، تندرست، آزاد یا فارغ از درد یا رنج، آزاد یا فارغ از بیماری یا ناخوشی؛ بی‌عیب.

aruṇa, mf (ā), i.

رنگ سفیددم، سپیده‌دم (تجسم سپیده‌دم به عنوان ارباب‌ران یا گردونه‌ران خورشید)؛ قرمز، سرخ تیره، گلی، حنائی‌رنگ، حنائی تیره، رنگ سرخ در قبال تساریکی‌شب؛ مشوش، گنگ، لال، حیوان یا حشره کوچک سمی؛ نوعی برص با لکه‌های قرمز؛ تجسم

صبحگاهی ارا بهران خورشید؛ نام گیاه رناس؛ شیره؛ نام مؤلف یا گوینده سرود شماره ۹۱ از ماندالای دهم ریگودا؛ ارباب؛ نوعی سیب تلخ. گاو قرمز؛ طلا؛ نام معلمی؛ نام خاص، نام رودخانه‌ای؛ نام یکی از اسورها؛ رنگ قهوه‌ای مایل به سرخی؛ نام گیاهی؛ آفتاب؛ «ارونه» را پسر «کشپ» و «کدرو» (kadru) خوانده‌اند و گاهی هم «رومره» (rumra) یعنی گندم‌گونه یا سبزه توصیف کرده‌اند.

—kamala, n.

نیلوفر سرخ‌رنگ.

—kara, m.

دارای شعاع صورتی یا سرخ‌رنگ، خورشید.

—kīraṇa, m = —kara.

—tā, f, —tva, n.

رنگ قرمز.

—datta, m.

نام مؤلفی.

—netra, m.

«قرمز چشم». کبوتر.

—piśaṅga, mfn.

مایل به قرمز قهوه‌ای.

—puṣpa,

دارای گل‌های قرمز؛ (ī) نام گیاهی.

—priyā, f.

نام یک اسپارا (حوری بهشتی)

—babhru, mfn.

قرمز متمایل به زردی.

—locana, mfn. = netra.

قرمز چشم. کبوتر.

—sārathi, m.

خورشید.

—sūdana, —han, m = mathana.

یکی از نام‌های ویشنو.

—smṛti, m.

نام کتابی در علم شریعت (هندو).

aruṇāgraja, m.

«نخستین میلاد ارونا»، گزر (garuḍa) یا

پرنده حامل ویشنو.

aruṇātmaja,

پسر ارونا (جتایو jaṭāyu).

aruṇāditya, m.

یکی از اشکال دوازده‌گانه خورشید.

aruṇānuja, m.

«جوانترین برادر ارونا»، «گزر».

aruṇāmnāya-vidhi, m.

نام فصلی از اوپانیساد کاتیه.

arūṇarcis, m.

آفتاب طالع، خورشید طالع.

aruṇodaya, m.

سپیده‌دم، صبحدم.

aruṇoda, f.

نام رودخانه‌ای.

aruṇayati,

قرمز کردن یا قرمز شدن.

aruṇita,

قرمز شده.

aruṇāyate,

قرمز بودن.

aruṇi, m.

نام یک «مونی» (muni). نام خاص.

aruṇīya-vidhi, is, m. =

aruṇāmnāya-vidhi

arum-tuda, mf (ā) n.

موجب درد یا رنج؛ سبب عذاب یا زجر و یا زحمت.

a-rundhatī, f.

نام زن «وسیشث» (vaśiṣṭha)؛ نام زن

«دهرما» (dharma)؛ نام ستاره شب زنده-

داری که به امرزناشویی مراقبت و دیدبانی

می‌کند؛ ستاره صبحگاهی که تجسم زن ریشی-

وسیشث (vaśiṣṭha) شناخته شده و نمونه

یا سرمشق بارز و عالی امور وابسته به

ازدواج یا مسائل نکاحی است؛ نام یک

گیاه طبی؛ نام یک گیاه بالارونده طبی که در

معالجه پاره‌ای امراض تجویز می‌شود.

aruṣ, mfn.

نارنجیده؛ ناخشناک؛ نااوقات تلخ؛ قرمز-

شده؛ خوش‌خلق، ملایم، دیرغضب، خوش‌اخلاق.



## 1— aruṣa, mf (aruṣi) n.

قرمز، مایل به قرمز (رنگ خدای آگنی و اسبش)؛ به صیغه جمع، رنگ اسبان خدای آگنی؛ فجر، سپیده‌دم m. (as)؛ روز، خورشید، m.pl. اسبان قرمز رنگ «آگنی».

## 2— aruṣa, n.

رفتن؛ اسم خاص «اروشتی» (aruṣati).  
arus, mfn.

جای زخم (جای زخم که جوش می‌خورد)، زخم؛ ریش، جراحت، زخمی، مجروح، اثر زخم.

arus-kara, (در ترکیب به جای arus).  
مجروح کردن؛ سبب جراحت شدن؛ نام درختی.  
-kṛta, mfn.

مجروح، زخمی.

aruska. = arus-kara.

در ترکیب به جای arus.

arū-√kṛ,

زخم کردن، مجروح کردن.

a-rūpa, mfn.

بی‌شکل، بدون شکل، بد تطبیق یا بد ترکیب یافته.

-ta, -tva, n.

زشتی، کراهت، بدنمایی، بدترکیبی.

a-rūpaka, mfn.

غیرجسمانی، غیرمادی، بی‌جسم، مجرد؛ بدون صورت.

are, interj,

فریاد، صدا، ندا؛ احضار.

arare, arere = are.

a-rocaka, mfn.

غیرروشن، ناروشن، تاریک‌گونه.

a-roga, m.

تندرستی، سلامت، صحت؛ آزاد یا فارغ از نقاهت یا بیماری، سالم، خوب‌حال.

a-rocamāna, mfn.

غیردرخشان، ناخوش‌آمد (به ذائقه).

a-roma,

بی‌مو، بی‌زلف؛ بی‌پر، بی‌کرک، بی‌پشم.

aroṣa, as, m.

فارغ از خشم، بی‌خشم.

a-roṣaṇa, mfn.

غیرزود رنج، نازود رنج، ناتند مزاج؛ نامتایل به خشم؛ شکیب.

a-rohiṇika,

بدون «روهینی» (rohiṇi).

arka, as, m.

شعاع نور، شمس، خورشید. خدای آفتاب؛ آتش؛ بلور؛ نام یک تشریفات مذهبی هندو؛ n. نام چند کس یا چند شخص؛ عدد ۱۱۲؛ نام گیاهی که برگهای بزرگش را در مراسم قربانی به منزله فرش به کار می‌برند؛ یکی از مراسم مذهبی، ستایش، تعریف؛ سرود مذهبی؛ سرودخوان؛ نام اندرا؛ مرد روشن و دانا، دانا، دانشمند، عالم؛ برادر بزرگتر یا ارشد؛ نام یک پزشک یا طبیبی؛ برهما؛ نام چند «سامن» (sāmans)؛ غذا؛ غرش ماروت‌ها و اندر (رعد)؛ یکشنبه، آلت تناسل مرد.

-ksetra, n.

«مزرعه آفتاب یا کشتزار خورشید»، نام جای مقدسی در استان «اوریسا» (orissa).

-graha, m.

کسوف خورشید. آفتاب‌گرفتگی.

-ja, mfn.

زاده خورشید، نام دواشوین، ستاره کیوان.

-tanaya, m = -ja.

ستاره کیوان یا زحل؛ نام «کرنه» (karṇa)؛ نام مانو ویوسوت؛ به صیغه مؤنث؛ نام رودخانه‌های «جمنا» و «تپتی» (tapati).

-tva, n.

روشنی، روشنایی.

-tvis, f.

روشنایی خورشید.

-dina, n.

روز خورشیدی، روز شمسی.

-nandana, m.

ستاره کیوان یا زحل.

-pattra, m.

برگ گیاه «ارک».

-prakāsa.

دارای روشنی یا تابش از آفتاب.

- arka-puspādya, m.**  
نام یک سامن.
- bandhu, -bāndhava, m.**  
نام یا لقب بوداشاکیه مونی.
- maṇḍala, n.**  
قرص خورشید، دایره خورشید.
- ripu, m.**  
دشمن آفتاب یا خورشید (راهو).
- varṣa,**  
سال شمسی؛ سال خورشیدی.
- vrata, adv.**  
قانون یا نظم آفتاب، سنت آفتاب.
- sasi-satru, m.**  
دشمن خورشید و ماه (راهو).
- sôdara, m.**  
فیل ایراوت متعلق به اندرا.
- arkati,**  
آفتاب شدن.
- arkiya, mfn.**  
وابسته یا متعلق به گیاه «ارک» (arka).
- arga, as, m.**  
نام یکی از گویندگان یا ریشیان سام ودا.  
(با لقب «اروه» aurava).
- argala, m.**  
چفت در؛ مانع، جلوگیری، نرده.
- argalita, mfn.**  
چفت کرده، بسته شده.
- argha, m.**  
ارزش، بها، قیمت؛ پذیرایی از مهمان.
- arghati,**  
دارای ارزش یا قیمت.
- arghya, mfn.**  
با ارزش، درخور احترام؛ منسوب به پذیرایی از مهمان، آب، آبی که برای احترام به مهمان تقدیم می‌شود؛ نوعی عسل، آبی که هنگام اهدای نذیر تقدیم می‌شود.
- arc,**  
درخشیدن، تابیدن؛ ستایش کردن، تمجید کردن، حمد خواندن، آواز (خواندن)، سراییدن، احترام کردن، بزرگ داشتن؛ با احترام رفتار کردن.
- arcaka, mfn.**  
احترام کردن، پرستش کردن، عبادت، (as) m ستایش کننده.
- arcana, mf (i) n.**  
پرستش، ستایش، احترامی که هندوان به خدایان و بزرگان خود می‌گذارند.
- arcaniṣya, mfn.**  
محترم، قابل احترام یا بزرگداشت؛ قابل ستایش؛ در خور احترام، پرستش شده؛ در خور بزرگداشت و تکریم یا تعظیم.
- arcā, f.**  
احترام، بت (مجسمه یا تندیس خدایان هندو)؛ پرستش.
- arci, is, m.**  
پرتو، شمع، شعله، فروزندگی، درخشندگی.
- mant, -ṣmant, mfn.**  
درخشان؛ تابان.
- arcis-tūṅga,**  
تابان، درخشان.
- arcitr, tā, m.**  
پرستنده، پرستش کننده.
- arj,**  
به دست آوردن، تحصیل کردن، تهیه کردن، فراهم آوردن.
- arjana,**  
استحصال، سود، منفعت، اکتساب، به دست آمده.
- arjuna, i, mfn.**  
سفید، روشن، درخشان، رنگ صبحدم، رنگ روز؛ طاووس (نر)؛ ناخوشی جلدی؛ مرض پوستی، درخت ترمینالیا ارچنا (terminalia arjuna)؛ گیاه مخصوصی؛ صورت فلکی برج فلکونسی؛ سومین پسر «پاندو» (pāṇḍu) و پهلوان جنگ بزرگ مهابهارت و یکی از پنج برادر مشهور پاندوان که بنا بر اساطیر هندو هر یک پدرااهی داشت. بنا بر اسطوره‌های هندو ارچن پسر «اندرا» است. ارچن در ادبیات قدیم هند مشابه اسفندیار یا رستم در ادبیات فارسی است. قسمت‌هایی از کتاب رزمنامه مهابهارت

در شرح و وصف جنگ‌های ارجن است و «کریشنه» اراپه‌ران او معرفی شده است. در فصل ششم آن کتاب مکالمه ارجن و کریشنه آمده؛ که خود کتابی مستقل و موسوم است به بهاگوت گیتا ( bhāgavad-gītā ).

به صیغه مؤنث؛ گاو؛ رنگ سفید.

دارای ضمیمه یا پیوست سفید.

—cchavi, mfn.

رنگ سفید، سفید.

—dhvaja, m.

دارای پرچم یا بیرق سفید؛ دارای علم سفید.

—pākī, f, n.

نام درختی و میوه آن، نام درختی و ثمر آن.

—pura, n.

شهری.

—puruṣa, n.

نام گیاه ارجن (terminalia-arjuna).

—deva, m, n.

نام یک شاهزاده‌ای.

arjunābhra, n.

نام دارویی.

arjunaka, m.

نام یک صیاد یا شکارچی.

arṇā, as, am, m. n.

موج، موج‌دار، دریا، سیل، طوفان، جریان آب، جریان رود یا نهر آب، حرف، مقطع (سیلاب)؛ نام وزن یا بحری؛ نام مردی؛ نام گگاهی، به صیغه جمع؛ نام قومی.

arṇava, mfn.

موج، دارای موج، موج‌دار، دریا، تلاطم، عدد ۴، نام دو وزن یا بحر عروض؛ نام کتابی در موضوع قانون یا تفسیر قضائی و یا رویه قضائی.

—ja, m.

«متولد دریا»، سپیداج، ده‌پا (ماهی مرکب).

نوعی ماهی (ماهی سوبیا).

arṇas, n.

موج، موج‌دار، مددریا، اقیانوس‌جو، رودخانه؛

نام چند وزن مختلف.

arti, is, f = ārti,

رنج، درد، زحمت، اندوه یا محنت، الم‌جسمانی.

artha, .

مقصد، هدف؛ مال، مال و دولت، اموال؛ دارایی، سبب، علت؛ مالکیت؛ چیز، شیء، عمل، راستی؛ حس، معنی، کار، فایده عملی؛ عدد ۵؛ نام منزل دوم قمر (ماه)؛ تجسم نیکوکاری (dharma) و عقل (buddhi)؛ تصور ذهنی آلت رجولیت.

—kara, mf (ī) n.

مفید، سودمند، نافع، با فایده، سودآور.

—karman, n.

عمل از روی عمد، کار عمد یا از روی قصد. (ضد guṇa-karman یا عمل غیر عمد).

—kāma, am, n.

مفید و دلپذیر، سودمند و مطبوع، خوبی‌ها و خوشی‌ها، سودمندی و خوشی‌ها؛ mfn. آرزومند یا مشتاق مال و دولت.

—kāraka, m, n.

نام پسر دیوتیمت (dyutimat).

—kāmyati,

آرزومند یا مشتاق به پول.

—kārsya, n.

تهی‌دستی، تنگدستی، فقر، بی‌چیزی.

—kāsin, mfn.

آن‌که جز یک فایده مشخص و نمایان در نظر ندارد.

—kilbiṣin, mfn.

نادرست یا متقلب در امر مالی و پولی.

—krta, mfn.

علاقمند، ذی‌نفع، ذی‌مدخل.

—grha, n.

خزانه‌داری، گنجینه، خزانه. گنج.

—grahaṇa, n.

اختلاس یا عمل برداشت پول، پول‌دزدی.

—ghna, mfn.

حیف و میل‌کننده، متلف، تلف‌کننده، میذر، مسرف، و لخرج، خانه خراب‌کن.

—citta, mfn.

مشتاق یا آرزومند ثروت یا مال، آن‌که به

- مال یا ثروت می‌اندیشد.  
**cintaka, mfn.**  
 آن که میداند چه چیز مفید است، مشخص یا  
 دانای چیزهای مفید، شناسای چیز مفید.  
**-jātā, pl, mfn.**  
 مجموعه کالاها یا اجناس، همه اموال منقول؛  
 مال، دولت.  
**-jñā, mfn = kovida,**  
 متخصص، آن که معانی (کلمات) را می‌فهمد  
 یا میداند، کارشناس.  
**-tattva, n.**  
 معرفت به حالت یا وضع یا سبب چیزی (در  
 مقایسه)؛ دانستن کیفیت یا چگونگی ماده  
 یا جسم و یا ذات چیزی؛ حقیقت یا اصل معنی.  
**-tantra, n.**  
 اصل سودمندی یا فایده‌رسانی؛ مجموع اصول  
 اخلاقی که قواعد اعمال را منوط یا موکول به  
 منافع عمومی می‌داند؛ راهنمای منافع همگان.  
**-tṛṣ, mfn.**  
 حریص پول یا مال؛ آزمند پول یا ثروت.  
**-tṛṣṇā, f.**  
 میل یا خواهش پول یا دولت؛ ولع یا  
 آرزومند پول یا دولت؛ آزیاحرص مال و دولت.  
**-da, mfn.**  
 پرمنفعت، سودمند، مفید، سودپذیر.  
**-datta, m, n, pl**  
 بازرگانان توانگر؛ تاجران یا سوداگران دولتمند.  
**-darsaka, m.**  
 قاضی، دادرس.  
**-darsana, n.**  
 رسیدگی به موضوع یا ملاحظه قضیه یا مسأله‌ای.  
**-dāna, n.**  
 بخشش یا هدیه و یا هبه پول، پیشکشی.  
**-dūṣaṇa, n.**  
 غصب مال یا سلب حق غیر؛ حیف و میل یا  
 اتلاف مال (غیر).  
**-dṛṣ, f.**  
 نظرافکندن چشم یا نظر کردن بر حقیقت،  
 نظر و توجه کردن بر راستی یا حقیقت.  
**-dṛṣṭi, f.**  
 سودی را مشاهده کردن؛ سود یا منفعتی
- را در نظر گرفتن.  
**-nāsa, m.**  
 از بین رفتن مال یا زیان و خسارت پولی.  
**nibandhana,**  
 انگیزه سود یا دخل.  
**nyūna, mfn.**  
 فقیر، تهی دست.  
**-pati, m.**  
 خداوند دولت؛ دولت مرد، غنی؛ نام کوبر  
 (موکل گنج‌ها)، نام پادشاهی، نام خاص.  
**-pada, n.**  
 نام تفسیری تالیف «پانینی» (pāṇini).  
**-para, mfn.**  
 آزمند، خسیس، خشک ناخن؛ آزمندانه.  
**-parigraha, m.**  
 تملک یا تصرف دولت یا ثروت؛ تملک‌داری؛  
 وابسته به پول، متعلق به پول یا مکننت.  
**-pāla, m, n.**  
 نام مردی.  
**-prakṛti, f.**  
 پنج عنصر یا اسباب تشکیل دهنده یک  
 نمایشنامه؛ در نظر گرفتن پنج چیز اصلی  
 برای به دست آوردن هدف یا مقصد خاصی.  
**-pradīpa, m.**  
 چیزی که راست یا درست نیست.  
**-prayoga, m.**  
 وام با ربح، قرض با ربح، رباخواری، ربا-  
 خواری، پولی که برای اخذ تنزیل  
 وام داده می‌شود.  
**-prāpti, f.**  
 اکتساب یا استحصال اموال، به دست آوردن  
 یا تملک اموال، خرید اموال یا دارایی.  
**-bandha, m.**  
 متن؛ کلمه یا جمله.  
**-matta, mfn.**  
 مفرور دولت، متکبر (برای) پولش.  
 خودبزرگی (از جهت) بسیاری اموال یا دارایی.  
**-maya, mfn.**  
 سودمند، مفید، با فایده.  
**-mātra, ā, am, f, n.**  
 دارایی، مال (اموال)، ملک (املاک)،

پول، دولت، ثروت، سکه.  
 -yukta, mfn.  
 با معنی، پر معنی، قابل توجه، معنی دار.  
 -yukti, f.  
 سود، منفعت، فایده، صرفه، استفاده؛  
 سود آور، مفید.  
 -rāsi, m.  
 دولت، ثروت، دارایی زیاد، توانگری.  
 -ruci, mfn.-citta.  
 آزمند، طمع کار، حریص، حرص برای تحصیل  
 مال.  
 -lābha, m.  
 تحصیل دارایی یا دولت، کسب مال و منال؛  
 جمع مال یا خواسته.  
 -lubdha, mfn.  
 آزمند، طمع کار، حریص مال و پول، چشم تنگ.  
 -lesa, m.  
 مال یا اموال جزء، دارایی خرد؛ دولت کم.  
 -lopa, m.  
 از کف دادن پول یا ثروت.  
 -lobdha, m.  
 آرزومند یا مشتاق دارایی و پول.  
 -lobha, m.  
 خواستار یا آرزومند دولت، آزمند، حریص.  
 -lotupatā, f.  
 حرص، مال اندوزی، آرز.  
 -vat, mfn.  
 دارا، توانگر، دولتمند، ثروتمند، متمول؛  
 چیز دار؛ با معنی، پر معنی؛ با حقیقت،  
 واقعیت، درست، راست.  
 -vat-tā, f. -vat-tva, n.  
 معنی، مقصود، مفاد، اهمیت، اعتبار، وقع،  
 نفوذ.  
 -varjīya, ās, n.  
 نام برخی از متون بودایی.  
 -varman, m.  
 نام یک بازرگان توانگر.  
 -varjita, mfn.  
 بی اهمیت، بی معنی.  
 -vāda, m.  
 شرح یا بیان (حکم یا احکام)، توضیح یا

تفسیر (قانون و یا متون قضائی).  
 -vijñāna, n.  
 دریافت، ادراک یا فهم یا استنباط معنی  
 (معانی) الفاظ.  
 -vid,  
 دانای معنی، آن که معنی یا مفهومی را می-  
 داند و می فهمد.  
 -vidyā, f.  
 دانش عملی حیات؛ معرفت یا شناخت زندگی.  
 -vināsa, m.  
 خسارت یا زیان وارد به مال یا ثروت.  
 -vināsana, mfn.  
 آن که موجب یا سبب زیان یا خسارت شود.  
 -vipatti, f.  
 عدم موفقیت (در تحصیل) چیزی؛ عدم  
 موفقیت (در به دست آوردن) یک چیزی.  
 -viparyaya, m.  
 تنگدستی، فقر، ناداری.  
 -vṛttikā, f.  
 فاحشه، زن نابکار.  
 -vyakti, f.  
 روشنی معنی یا ادراک، صافی ادراک یا  
 معنی.  
 -sastra,  
 کتاب یا رساله در موضوع علم سیاست  
 اقتصادی مخصوصاً نام رساله‌ای است  
 در همین موضوع منسوب به «کوتیلیه»  
 (kautilya).  
 -srī, f.  
 دولت یا دارایی هنگفت.  
 -hāni, f.  
 زیان یا خسارت وارد بر پول یا دارایی؛ افت  
 پول یا دارایی، نکث مال یا ورشکستگی.  
 -hārin.  
 دزد مال یا پول.  
 arthātura, mfn.  
 آزمند، طمع کار، حریص، طماع.  
 arthātman, m.  
 حقیقت طبیعت، واقعیت طبیعت.  
 arthādhikāra, m.  
 اداره گنج یا خزانه؛ جایگاه اشیای

قیمتی معابد یا محل صندوق‌های گنجینه‌ها.  
arthāsā, f.

مشتاق مال یا پول، آرزو یا میل وافر به مال.  
arthotsarga, m.

خرج، خرجی.

arthaugha, m.

توده ثروت یادولت، ثروت انباشته وجمع‌شده.

arthanā, f.

درخواست، خواهش، تقاضا، التماس،  
عرضحال.

arthaniya, mfn.

درخواست کردن، مطالبه کردن، اعلام  
کردن.

arthayate,

آرزو، خواهش، مطالبه درخواست، تقاضا.

arthavant, mfn.

غنی، توانگر، دولتمند، دارا، متمول،  
معنی دار، مفید، سودمند.

-vattā, f.

ثروت، دولت، مکننت.

arthika, mfn.

احتیاج به، نیاز به، خواستن هر چیزی.

arthin, mfn.

آزمند، طمع‌کار، حریص، فقیر، گدا.

√ard,

بیقرار کردن، مضطرب کردن، آزردهن،

آزار رسانیدن، تکان دادن، حرکت دادن،

تکان خوردن، جنبیدن، رفتن، صدمه زدن،

کشتن، به قتل رساندن، مجروح کردن،

سوال کردن، پرسیدن، پریشانی، اضطراب،

گرفتاری، ماندگی، خستگی زیاد.

ardana, mfn.

خرابی، ویرانی، آشفستگی، پریشانی،

اضطراب. (as) m نام شیوا، (ā) خواهش،

تقاضا، (am) n، درد، رنج، آشفستگی.

ardani, is, m.

ناخوشی، حالت تهوع، بیماری، خواهش،

آتش.

1- ardha, as, m.

ناحیه، کناره، ساحل، بخش، قسمت، جا،

مکان، قلمرو، اقلیم.

2- ardha, mfn,

(pl, ardhe یا ardhās).

نصف، نیم، نیمه، مشتمل بر نصف، یک قسمت از

قسمت دیگر، یک‌بخش از دو بخش، (adv)،

یکی از دو تا. نصف از هر چیز، سهم

مساوی، نقطه وسط، در وسط.

-kathana,

حکایت از نصف، فقط مربوط به نصف.

-karna,

«نصف قطر دایره»، نصف قطر، شعاع دایره،

شعاع، پرتو.

-kāla, m, n.

نام شیوا.

-kīla, n.

جایگاه شستشویی، حمام مقدسی، برکه مقدسی.

-kūṭa, m, n.

نام شیوا.

-ketu, m, n.

نام درودرا، (rudra)، نام «وایو» (vāyu)

-koṭi,

پنج میلیون.

-candra, m.

نصف ماه، خطی که دایره را نصف کند، دست

خمیده بطور نیمه یره (برای برداشتن چیزی).

نشان شبیه دایره دم طاووس.

-daṇḍa,

نیمی از مجازات یا کیفر.

-bhagna,

نیمه شکسته، نیمه خورد شده.

-bhāskara, m.

ظهر، نیم‌روز.

-bhūmi, m.

نصف زمین، نصف قلمرو ولایت، نصف کره خاکی.

-marga, m.

نیمه راه، نصف راه.

-māsa, m.

نیمه ماه.

-milita, mfn.

(چشمان) نیمه بسته.

-mukulī-kr.

نیمه بستن (چشمان).

—rca, m. مصراع، نصف یک بیت.  
 —lakṣya, mfn. نیمه دیدنی، نیمه رؤیت پذیر.  
 —vṛddhi, e. نصف درآمد، نصف منفعت، نصف سود.  
 —sata, n. پنجاه، یکصد و پنجاه (۱۵۰).  
 —sapta-sata, mf(ā)n, pl. ۳۵۰؛ ۷۵۰، n. pl. ۳۵۰  
 —samaya, m. نصف از یک برهه از زمان.  
 ardhākṣi, n. غمزه، اشاره (چشم).  
 ardhāsi, m. خنجر، قمه، دشنه.  
 ardhendu, m. (=ardha-candra) نصف ماه، هلال ماه، هلالی شکل.  
 arpita, ثابت، استوار شده، مستقر، پرتاب شده، افکنده، ریختن طاس، داده، برده، تهیه کرده، رنگ یا نقاشی کردن.  
 arbuda, n. ده میلیون، (m. n) نام یک دیو مارمانندی که اندرا او را کشت؛ نام جایی یا محلی؛ نام کوهی که معمولاً ابو (abū) خوانده میشود و زیارتگاه پیروان مذهب «جین» است. به صیغه جمع، نام قومی.  
 —sikhara, m, n. نام کوهی.  
 arbha, بچه، کودک، طفل، پسر بچه.  
 arbhaka, mfn. ریزه، جوان، بسیار خرد، ریز؛ بچه (حیوان).  
 arman, a, n. نام یک ناخوشی چشم، نوعی بیماری چشم.  
 arya, m. مرد وابسته به یک طبقه بالا، آقا، سرور؛ به صیغه مؤنث (aryānī)؛ زن وابسته به طبقه سوم یعنی زن وابسته به طبقه ویشیه؛ زنان وابسته به طبقه ویشیه؛ عزیز، عالیجناب.

aryama, در ترکیبات به جای اریمن.  
 aryaman, ā, m. آفتاب، خورشید، موکل روز، خدای روز (هندو)، موکل آفتاب (خدای آفتاب)، دوست صمیمی، رفیق صمیمی، همبازی، رفیق و معاشر به ویژه دوستی که زنی را برای دیگری دلالگی کند، دوست محرم یا صمیمی، ندیم، همدم؛ نام یکی از «آدیتیه»ها که تصور شده رئیس ارواح درگذشتگان یا نیاکان و غیره است و کهکشان را راه یا جاده او می دانند (در اوستا معادلش واژه «ایریمان» airyaman است).  
 aryānī, f. بانو، زن وابسته به طبقه سوم هندو (vaisya =).  
 arvan, — یا arvant, m. یا arvā اسب، سمند، اسب تندرو، اسب کورس؛ یکی از ده اسب ماه، یک حیوان افسانه ای که نیمی از بدنش به شکل اسب و نیم دیگر به صورت پرنده است و «آدیتیه»ها بر آن سوار می شوند؛ دهنده، سریع، پایین.  
 arvāktana, mfn. واقع شده در این سوی (ساحل یا مرز)؛ آن که تاکناره دیگر نمی رود.  
 arvāñc, —ācī, mfn. رسیدن یا آمدن بدین سوی، برگشته یا متمایل به پایین؛ جلو یا روبرو، پیش یا یا جلو.  
 arvāk, adv. اینجا، به اینجا، این طرفی؛ قبل، بعد، نزدیک.  
 arvāk-kālikatā, f. عقب تری، پسینی، ذریه، اخلاف.  
 arvāg-gati, f. راه دوزخ، راه جهنم.  
 —bila, mfn. واقع در مصب یا دهانه رودخانه یا کناره ساحل.  
 arvāvasu, m, n. نام یک براهمن از گروه هوتری (kotṛ).  
 arsas, n. بواسیر، بواسیر مقعد؛ گرفتار یا مبتلا به بواسیر (مبتلا یا رنج دیده از بواسیر).

arh,

حق داشتن، استحقاق داشتن، ملزم نمودن، مجبور کردن، بایستن؛ توانستن، درخور یا شایسته بودن، لایق یا مستعد بودن، ارزیدن، ارزش داشتن، سزاوار بودن، قیمت داشتن؛ لایق احترام بودن، برابری کردن؛ وزنه تعادل، پارسنگ.

arha, mf (ā) n.

مستعد، لایق، ارزشمند، باارزش، (ā, f) احترام رعیت به ارباب، احترام، تکریم.

arhana, n.

احترام یا تکریم به، نشان یا علامت افتخار؛ سنگ گرانیها یا قیمتی، جواهر؛ آن که حق دارد؛ ذیحق؛ صاحب حق.

arhat, mfn.

توانا، لایق، قابل، ستایش شده، مشهور، قابل احترام؛ (an) m، بودا در حال آرامش برای دخول یا ورود به نیروانا (nirvāṇa).

arhaṇiya,

شایان شرافت و افتخار، زیننده احترام و افتخار.

arhantikā, f, n.

نام یک زن بودایی تارک دنیا.

√al,

اهلیت یا صلاحیت داشتن، توانا بودن؛ ممانعت کردن، بازداشتن، جلوگیری کردن (از)، مانع شدن؛ زیبا کردن، آراستن، زینت دادن.

ala, am, n.

نیش زدن عقرب بادمش، نیش زدن عقرب به وسیله دمش؛ زرنیخ زرد.

-garda, m.

زهر مار «کبرا» (cobra) یا مار «ناگا» (nāga)؛ نوعی مار آبی زهر دار.

alaka, as, am, m, n.

حلقه، طره، موی پیچ خورده، موی زلف؛ نام یک شهر افسانه‌ای «کوبر» (kubera) و پایتخت او واقع در قلعه هیمالیا؛ به صیغه جمع (m) ساکنین شهر مذکور؛ نام قومی؛ نام شهری در «نیشاده» (nisadha)؛ به صیغه مؤنث، شهر و قصر کوبر (alakā).

alaka\_nandā, f, n.

نام رودخانه‌ای؛ دختر جوان ۸ تا ده ساله.

alakādhipa, m. = alakesvara.

نام کوبر (خداوند قصرالکا).

alakta, m.

نوعی لاک قرمز رنگ (که از درختی به دست می‌آید).

a\_lakṣana, n.

علامت یا نشانه بد؛ دارای نشان‌های بد؛ تهی از نشان؛ بی‌معنی، ناقابل، بی‌اهمیت؛ بی‌سبب فراهم آمده.

a\_lakṣaṇya, mfn.

نشانه بدبختی؛ علامت یا نشان شوربختی.

a\_lakṣamāna,

عدم دریافت یا عدم درک؛ عدم فهم یا عدم احساس.

a\_lakṣya,

غیر قابل رؤیت، دیده نشدنی، بی‌نشان، غیر قابل مشاهده؛ نامشخص یا نامعین؛ فاقد نشانه یا علامات مخصوص؛ ناقابل در ظهور یا نمایش؛ نام منتر (mantra) یا وردی که به تیر یا خدنگ برای نابودی دشمن می‌خوانند.

-janmatā, f.

موجودی که اصل و تبارش روشن نیست، آفریده‌ای که اصل و ریشه آن تاریک و مبهم باشد.

a\_lakṣmī, f.

بدبخت، بی‌اقبال، پریشان، فقیر یا تنگدست، سبب بدبختی یا شوربختی، تنگدستی.

a\_lakhāna, n.

نام یکی از پادشاهان گورجر (gurjara).

a\_laghu, mfn.

مهم، بااهمیت؛ با صدای بلند؛ کند، آهسته، بطیء؛ سنگین.

-lakhīyāms,

(در ترکیب در مقام مقایسه) توانا، قادر.

-bhava, m.

عدم پستی، عدم دنائت.

a\_laṅghana, n.

غالب نیامدنی، فائق نیامدنی بر، برطرف نکردنی؛ بالا قرار نگرفتنی.

a\_laṅghaniya, mfn.

غیر قابل عبور، عبور نکردنی، عبور ناپذیر،



رد نشدنی؛ غیر قابل دسترسی؛ آن که نمیتواند (در دویدن) فائق شود؛ غیر قابل لمس، لمس نشدنی.

a-laṅghya,

غیر قابل عبور (از رودخانه)؛ مصون، غیر-قابل دسترسی.

alaja, m.

نوعی پرنده.

alaji, f.

آماس یا التهاب چشم، ورم چشم.

a-lajja, mfn.

بی شرم، بی حیا، بی خجالت، بی آرم، ننگ آور.

a-lajjā, f.

بی حیائی؛ بی عفتی، بی آرمی.

-kara, mfn.

بی شرم، بی حیا

a-labdha, mfn.

عدم وصول، عدم نیل، عدم حصول، عدم دستیابی.

-nidra, mfn.

ناآماده برای خواب؛ ناشایست برای خوابیدن؛ نامناسب برای خفتن.

a-labhamāna,

عدم برخورد، عدم ملاقات، عدم دیدار، عدم تصادف؛ بی صرفه، بی فایده، بی سود.

alam, adv.

کافی، بس، بس از، به اندازه کافی، بقدر کفایت، تا یک اندازه، لایق، قابل، مناسب، مقدار کافی.

alam,

در ترکیب به جای «alam».

-karaṇa, n.

تهیه، آمادگی، تدارک؛ آرایش، زینت، زیور، تزئین.

-karaṇin, mfn.

دارای زینت، دارای زیور.

-karin, mfn.

آرایش دهنده، زینت دهنده.

-karmīṇa, mfn.

شایسته یا مناسب و یا صالح برای کار یا عملی.

-kāra, m.

عمل تزئین کردن، تزئین یا زینت کاری، آرایش، تزئین، نام نوعی مراقبه، طلایی که برای زینت بکار رود، نام شاهزاده ای.

(alankāra) -kārikā, f., و

-kāustubha, m. و -candrikā, f.,

و -cūḍāmaṇi, m., و -mañjarī,

و -mālā, و -muktāvalī, f., و

نام کتاب‌های مختلف در موضوع علم معانی و بیان.

-kāraḥ, m.

آرایش، زینت، زیور.

-kṛti, -kriyā, f.

تزئین، آرایش، زیور.

-kāra-sīla, m.

نام شاهزاده «ویدیا دهر»ها (vidyādhara).

-dhana, mfn.

دارای صاحب اموال کافی، دارای اموال هنگفت.

-manas, mfn.

راضی، خوشنود.

a-lampaṭa, mfn.

بی آرایش، پاکدامن، پاک، عقیق، باعصمت.

a-lambam, adv.

بدون اتکا به چیزی، متکی به هوا، لرزان، پا در هوا.

alambuṣa, m, n.

نام یک راکشس؛ نام گیاهی، به صیغه مؤنث، نام یک «اپسارا» (apsaras).

a-laya, m.

عدم حل، عدم تجزیه، عدم انقراض، بی ازهم پاشیدگی؛ ثبات، دوام، فاقد مأوی یا منزل ثابت.

alarka, m, n.

نام یک حشره داستانی مشهور دارای ۸ پا شبیه گراز (در ادبیات و افسانه -

های هندی)؛ نام یک «راج ریشی»

(rājaṛṣi)؛ نام حیوان مشهوری شبیه گراز

دارای ۸ پا؛ نام گیاهی.

a-lasa, mfn.

غیر فعال، بی حال، بی نیرو، بیکاره؛ سست، تنبل، کاهل، ملایم، (m) سستی، تنبلی، کاهلی.

a-lasayati,  
سست کردن، شل کردن، رها کردن، ملایم کردن.

a-lāghava, n.  
بی تسکین، بی تخفیف، بی آرامش، بی سکون، عدم تسکین، بی آسودگی.

alāta,  
مشعل، آتش‌پاره، نیمسوز.

ali, m.  
زنبور عسل؛ کلاغ، غراب؛ پرنده «کوکوی» هندی (cuckoo)؛ نام مایع الکلداری؛ کژدم، عقرب.

alika, m.  
پیشانی؛ نام شاعری.

-lekhā, f.  
علامت یا نشان روی پیشانی.

alini, f.  
زنبور عسل ماده.

alika, mfn.  
دروغ، ناراست، ساختگی، چیز مصنوعی یا جعلی، عاریتی، کاذب، دروغگو، چیز ناپسند یا نفرت‌انگیز.

-pandita, m.  
عالم دروغین.

-mantrin, m.  
وزیر دروغین یا عاریتی.

-vāda-sīla, m = -vādin.  
دروغگو، کاذب.

-supta, -suptaka, n.  
(خود را) به خواب زدن، خواب دروغین.

a-lūkṣa, mfn.  
شیرین، مطبوع، ملایم، نرم، لطیف؛ چرب.

a-lūna, mfn.  
نچیده (پشم یا موی)، نگرفته، نبریده، قطع نشده.

a-lepa, mfn.  
تمیز، پاک، غیرکشیف.

a-lesaija, mfn.  
سخت، سفت، سیخ، راست.

a-loka,  
«عدم وجود جهان یا عالم»، آخر (عمر) جهان پایان جهان؛ قیامت؛ عالم غیر مادی یا عالم

روحانی؛ «جین» (jain)؛ به صیغه جمع (a-lokas)، آن که از زمره مردم یا قوم نیست، غیر مرئی، ناآشکر؛ فاقد جا یا مکانی.

-vrata, n.  
زیستن با روش غیر معمول، زیستن با شیوه غیر طبیعی یا غیر عادی.

a-lokya, mfn.  
نامرسوم، نامممول، نامتداول، غیر رایج، غیر معتاد؛ ممنوع.

-tā, f.  
نیستی عالم دیگر، فقد عالم دیگر.

a-locana, mfn.  
غیر قابل رؤیت، نادیدنی.

a-lobha, mfn.  
ناآزمند، غیر طمع‌کار، غیر طماع.

a-lola, mfs.  
استوار، محکم، راسخ.

-tva, n.  
استواری.

a-lolupa, mfn.  
بدون میل، بیخواهی، آزاد از خواهش یا میل؛ نام یکی از پسران دهرشتر.

a-lohita, mfn.  
بی‌خون، تهی از خون، فاقد خون.

alpa, mfn.  
کوچک، ریزه، ریز، خرد، کوتاه، ضعیف، ناتوان، بسی‌معنی، کم، یک کمی، (-am)، ارزان؛ به آسانی، به سهولت. (-ena)

-kāya, n.  
لاغر؛ ضعیف؛ جسم یا ماده خرد.

-kesī, f.  
نام گیاهی.

-padma, n.  
نوعی نیلوفر قرمز؛ نیلوفر سرخ‌رنگ.

-vid, mfn.  
آن که کمی می‌داند؛ کم‌دان.

-vidya, mfn.  
واقف به مختصری از معرفت یا دانش.

-sakti, mfn.  
توانایی مختصر.

-sarīra, mfn.  
 دارای بدن یا قامت ریز یا کوچک یا خرد.  
 -sattva, mfn.  
 کم قوت یا کم زور، کم جرئت.  
 -samnicaya, mfn.  
 فقیر، تنگ دست، آنکه کمی آذوقه یا خواربار دارد.  
 -sāra, mfn.  
 کم ارزش، کم بها.  
 -sukhita,  
 کم شادمان، کم سرور؛ کم شاد.  
 alpāntara-gata, mfn.  
 کاملاً نزدیک؛ تمام نزدیک.  
 alpālpa,  
 بسیار کوچک. خیلی خرد؛ ریزه.  
 alpāhāra, mfn.  
 امساک در غذا. پرهیز از پرخوری.  
 alpetaratva, mfn  
 بزرگی، شکوه، عظمت.  
 alpōpāya, m.  
 معانی یا مفاهیم خرد.  
 alpōna, mfn.  
 ناقص، اندکی معیوب، غیر کامل یا ناتمام.  
 alpaka, mf (-ikā) n.  
 کوچک، خرد، ریز، ریزه، ضعیف ناتوان؛ آدم بدبخت یا فقیر شوربخت؛ نام گیاهی.  
 √av,  
 تقدیم یا عرضه کردن سرود ستایش به خدایان (هندو)؛ نگاهداشتن، پاییدن، محافظت کردن، حمایت کردن، حکومت کردن، اهدای نیاز و یا تقدیم نذور به خدایان. قربانی یا ادعیه و یا سرود ستایش؛ پاره کردن، خوردن، بلعیدن، تلف کردن، نابود کردن.  
 1- ava, m.  
 توجه، احسان، لطف، همراهی، نشان.  
 avana, n.  
 التفات، توجه. احسان، نشان؛ نگاهداری، حفاظت، حفظ، حمایت، پشتیبانی.  
 2- āva, adv,  
 پیشاوندی که بر سر فعل و اسم فعل یعنی

اسمی که از فعل مشتق است، می نشیند؛ پایین، دور، آن سوی تر، خاموش؛ به سوی پایین، جدائی، نشان یا علامت پایین آمدگی.  
 a-vāmsa, as, m. (اوانش).  
 تبار یا اصل پایین، نژاد پایین یا پست؛ خانواده پست یا طبقه پایین.  
 a-vamsya, mfn.  
 غیر متعلق یا وابسته به اصل و تبار یا خانواده ای.  
 ava-kara, m.  
 کثافت، زباله، نجاست، خاکروبه؛ گرد، خاک؛ آشغال.  
 ava-karṇana, n.  
 خوار شمردن؛ عمل گوش کردن یا گوش دادن.  
 ava-karṇayati,  
 گوش ندادن یا توجه یا درک و فهم درست نداشتن، گوش دادن بدون توجه کافی و دقت.  
 ava-karta, m.  
 قطعه، تقسیم، بخش، قسمت. انقسام؛ تیکه، پاره.  
 ava-kartana, n.  
 عمل بریدن، بریده بریده کردن، برش دادن.  
 ava-kāsa, m.  
 جای، مکان، فضا، اطاق، میدان، موقع، فرصت، مجال؛ فاصله، فرجه، نزدیک، دسترس، دسترسی.  
 ava-kirṇa,  
 پراکنده، پراکنده، انباشته.  
 ava-kirṇin, m.  
 تخطی از طریق عصمت یا عمت و یا پاکدامنی.  
 ava-kilaka, m.  
 میخ، میخ کوب، گل میخ؛ میخ سر بهن.  
 ava-kunṭhana, n.  
 عمل احاطه کردن، درمیان گذاشتن، پوشش.  
 ava-√kūj,  
 حرف زدن، سخن گفتن، صحبت کردن؛ چهچه زدن.  
 ava-√kr̥,  
 متمایل کردن، سرفرود آوردن، خم کردن (سر).  
 ava-√kr̥t,  
 ویران کردن، خراب کردن، برش برش کردن، قاچ قاچ کردن؛ شکافتن.

ava-√kṛṣ,

زمین گذاشتن، به زمین گذاشتن، فرو-  
نهادن، دور کردن، راندن، دفع کردن،  
پس زدن.

ava-√kṛ,

پاشیدن، ریختن، منتشر کردن، افشاندن،  
پر کردن، پر شدن، دور انداختن، پراگندن،  
زیر آب یا سیل واقع شدن.

a-vakṛ,

خاموش، ساکت، بی حرف، آن که حرف نمی زند.

a-vakra-ga, mfn.

راسترو.

a-vakra-cetas, mfn.

روح قانون، عادل، منصف، با انصاف، داور،  
درست، صحیح.

ava-√kram,

گریختن، در رفتن، فرار کردن.

ava-√kri,

خریدن، خریداری کردن؛ اکتیاع کردن،  
اجاره یا کرایه دادن.

ava-kṣaya, m.

زیان، ضرر، فقدان، اتلاف، تلف شدگی.

ava-kṣayaṇa, n.

آلتی که برای خاموش کردن یا فرو نشاندن  
(آتش) بکار گرفته می شود؛ آتش کش.

ava-√kṣar,

آب پاشیدن؛ آب دادن به.

ava-√kṣip,

انداختن یا رها کردن (یک تیر یا خدنگ)؛  
به پایین انداختن؛ افکندن، تحقیر کردن،  
اهانت کردن، سرافکننده کردن، شرمنده  
کردن؛ دادن، اعطا کردن (امتیاز).

ava-khaṇḍana, am, n.

قطعه قطعه کردن، تیکه تیکه کردن، به  
قطعاتی تقسیم کردن؛ ویرانی، خرابی.

ava-khāda, as, m.

درنده و خورنده، بلع کننده، فرو برنده؛  
ویران کننده، دریدن و خوردن، پاره پاره  
کردن و خوردن.

ava-√khyā,

دیدن، نگریستن، مشاهده کردن.

ava-√gaṇ,

نادیده گرفتن، اعتنا نکردن، عدم رعایت؛ اهانت.

ava-gaṇa, mfn.

جدا شده (یکی از همراهان)؛ جدا؛ تنها؛ تک؛  
منفرد، مجزا، دور افتاده.

ava-gaṇana, n.

بی اعتنا، بی ملاحظه، تحقیر، اهانت، خفت، خواری.

ava-gaṇayati,

عدم توجه یا عدم ملاحظه به.

ava-gaṇita,

خوار شمرده، تحقیر شده.

ava-gantavya, mfn.

آن که فتوی می دهد؛ قاضی، مفتی، دادرس.

ava-ganṭṛ,

شناسا، مشخص؛ آن که می شناسد یا تشخیص  
می دهد؛ عارف؛ دانا.

ava-gadita, mfn.

ناگفته، به زبان نیاورده، تلفظ نکرده؛  
سخن نگفته؛ بیان نشده.

avagadha, ās, m, pl.

نام قومی.

ava-√gam,

پایین رفتن؛ غروب کردن؛ فرود آمدن،  
آمدن به؛ نزدیک آمدن، ملاقات کردن،  
رسیدن به، بد دست آوردن، نزدیک شدن،  
ملفتت شدن، فهمیدن، باز شناختن؛ فرا-  
گرفتن، یاد گرفتن از، شناسانیدن، باور  
کردن یا پنداشتن؛ حساب پس دادن.

ava-gama, m.

آزمایش (در امر چیزی)؛ امتحان، تجربه،  
فهم یا ادراک؛ موضوع و محمول؛ تفاهم یا  
توافق نظر؛ فهم، چیز فهم.

ava-gamin, mfn.

فهم، چیز فهم، درک کننده؛ آن که می فهمد  
یا می داند؛ فهم، ادراک، فهمیده.

ava-gamya, mfn.

فهمیدنی، قابل فهم، مفهوم، معلوم.

ava-garhita, mfn.

خوار شمرده، تحقیر شده، کوچک شمرده.

ava-√gal,

سرخوردن (روی) زمین؛ افتادن به زمین؛

پایین افتادن؛ سرازیر شدن؛ سریدن، سرخوردن.

**ava-galita, mfn.**

افتاده، پایین افتاده، فرو افتاده، سقوط؛ هبوط.

**ava-gatha, mfn.**

شستشو یا استحمام در هر روز یا در هر بامداد، شستشوی بامدادی یا استحمام صبحگاهی.

**ava-√gā,**

فهمیدن، درک کردن.

**ava-√gāh,**

فرورفتن (در آب)؛ شیرجه رفتن؛ غوطه ور شدن؛ فرو بردن (در آب)؛ غوطه ورساختن؛ خود را در آب فرو بردن؛ زیر آبی رفتن، حمام کردن یا شستشو دادن (تن)؛ غسل.

**ava-gāha,**

فرو برده در آب؛ شستشو داده، حمام کرده؛ دلو، سطل؛ حمام.

**ava-gāhana, n.**

استحمام کردن، شستشو کردن؛ غسل کردن، فرورفتگی (در آب)، آبتنی.

**ava-gita, mfn.**

تفتیش شده، سانسور شده؛ سرزنش؛ مقصر، تقصیرکار، فرومایه، پست، خوار، کوچک، دنی، رذل، نکوهش پذیر؛ (am) n، شعر هجائی؛ هجوتنامه؛ تصنیف، سرودخوانی، سانسور.

**ava-guṇa, mfn.**

بدون صفت، بی توصیف، بدون کیفیت یا چونی کمبود یا نقصان در صفت خوب، ناکارا، دارای کمبود.

**ava-√guṇtu, -guṇthita,**

پوشاندن، پوشانیدن، روپوش کشیدن، نهفتن.

**ava-guṇthana, n.**

پنهان کردن، پوشانیدن، مستور کردن، قایم کردن؛ پوشاندن؛ حجاب، نقاب؛ تور صورت، روپوش، روکش، لفاف.

**-vant, mfn.**

مستور، پنهان، پوشیده.

**ava-guṇthikā, f.**

حجاب، نقاب، چادر، پرده، پوشش.

**ava-√gur,**

با تهدید حمله کردن، حمله کردن به هر کسی با تهدید، هجوم آوردن بر.

**ava-√guh,**

پنهان کردن؛ در آغوش گرفتن، در بغل گرفتن، بغل کردن.

**ava-gūraṇa, n.**

اخفا، پنهانی، نهان سازی، کتمان؛ سرو صدا، غلغله؛ در آغوش گیری.

**ava-√grī,**

غورت دادن، فرو بردن، بلعیدن.

**ava-gūhana, n.**

تنگ در آغوش گرفتن، تنگ در بغل گرفتن، معانقه کردن، بهم فشردن.

**ava-√grah,**

دریافت کردن، دریافتن، درک کردن، فهمیدن، گرفتن؛ تصاحب کردن؛ مانع شدن، از هم جدا کردن (به قطعات)؛ پاره پاره کردن؛ جدا کردن (کلمات یا بخشی کلمات یا لغات)؛ ایست، تقسیم کردن؛ بخش کردن؛ ول کردن، آزاد کردن.

1- **ava-grhya, mfn.**

جدایی پذیر، جدا شدنی، قابل تفکیک، مجزا.

2- **ava-grhya, adv.**

بطور اجبار، به زور، به اجبار یا با زور، به نیروی زور.

**ava-graha, m.**

جدائی عناصر؛ تشنگی، خشکی؛ افسردگی؛ مانع، جلوگیری، جدائی علائم یا عوامل دستوری و علامت یا نشانه این جدائی؛ جدائی اجزای ترکیب کننده یا ترکیب دهنده لفظ مرکب یا چند جزئی.

**ava-grāha,**

مانع، جلوگیری، بازدارنده؛ تنگی، خشکسالی، تفرار، خمره، ظرف، آوند.

**ava-√ghaṭṭ,**

شکستن، خرد کردن؛ راندن، دفع کردن؛ پس زدن، عقب راندن؛ رد کردن، هل دادن.

**-ghaṭṭita, mfn.**

لمس شده، برخورد، اصطکاک، تلاقی، برخورد

باهم؛ دفع، رانده، مطرود.  
ava\_ghāta, m.

کوبیدن (گندم).

-ghātin,

گندم کوب. آن که یا آنچه گندم را می کوبد و پاک می کند.

ava\_√ghuṣ,

اعلام کردن با صدای بلند یا رسا.

ava\_ghuṣṭa, mfn.

اعلام با صدای بلند؛ پیشکش یا تعارف گذراندن، اعطای نیاز یا هدیه (بطور عموم).

ava\_√ghrā,

بویدن. به فراست دریافتن؛ بوسیدن، بوسه زدن، ماح کردن.

ava\_ghrāna, n.

عمل بویدن، حس کردن، دریافتن.

a\_vacana, mfn.

بی صدا، خاموش؛ ساکت.

-kara, mfn.

آن که به مشورت یا رایزنی توجه ندارد؛ آن که از پند یا اندرز بی روی نمی کند؛ خودرأی.

a\_vacaniya, mfn.

غیر قابل سرزنش، سرزنش ناپذیر؛ نامناسب، نادرست؛ بیان یا زبان قاصر و یا نارسا.

-tā, f.

بطور سرزنش ناپذیر؛ نارسایی بیان یا زبان؛ ناصحیحی یا نادرستی.

ava\_caya, m.

عمل چیدن؛ جمع آوری محصول یا میوه؛ عمل چیدن گل یا میوه؛ میوه یا گل یا حاصلی را چیدن یا جمع آوری کردن.

ava\_cārin.

آن که محصول یا ثمری را می چیند یا جمع آوری می کند.

1- ava\_√cī,

جمع کردن (خرمن)؛ درو کردن؛ ضبط کردن محصول، چیدن محصول.

2- ava\_√cī,

امتحان کردن، آزمایش کردن.

ava\_cicīṣā, f.

میل به جمع آوری محصول یا چیدن آنها.

ava\_cūḍa, =\_cūla, m.

آویز یا منگوله پرچم یا بیرق؛ بادبزن زینتی که از پر طاوس فر ساخته میشود (برای باد زدن)؛ پرچم در حال اهتزاز، آویزه یا تاج گل.

ava\_√cūri, \_cūrikā, f.

تفسیر، تآویل، حاشیه، تفسیر مختصر، تفسیر کوتاه؛ فرهنگ لغات.

ava\_cūrṇ, \_cūrṇayati, (adv. p. -cūrṇya)

افشاندن یا پوشاندن، با آورد یا پودر.

ava\_cūrṇita

افشانده یا پوشیده از. پودر یا ذرات.

ava\_cūrṇana, n.

افشانده یا پوشیده با.

ava\_cūlaka, n.

ماهوت پاککن یا کفش پاککن (بروس)؛ لباس پاککن، گردگیر.

ava\_cchad(-√chad),

پنهان کردن، پوشاندن؛ تاریک کردن؛ ناپیدا بودن؛ لفاف کردن، جلد کردن؛

ava\_cchada, m.

لفاف، جلد، روپوش. رویه.

-cchādana, n.

لفاف، روپوش.

ava\_cchand(-chand),

خواستن، مایل بودن، متمایل بودن، پسند دل واقع شدن، رغبت کردن.

ava\_cchid(chid),

راندن، طرد کردن، پس زدن، دفع کردن، رد کردن.

ava\_ccho(-√cho),

پوست کندن؛ قطع کردن.

ava\_cchāta, mfn.

پوست کنده، لخت کرده، درو کرده.

ava\_cchita, mfn.

پوست کنده. لخت کرده؛ درو کرده.

ava\_√jī,

از بین بردن (در اثر فتح یا پیروزی)؛ غنیمت گرفتن، تاراج کردن، ربودن (بازور)، شکست دادن، درهم شکستن، مقهور کردن؛

از میان بردن.  
**ava-jigamiṣā, f.**  
 میل به فرا گرفتن، شوق به یاد گرفتن،  
 رغبت به آموختن.  
**ava-jiti, f.**  
 پیروزی، فتح، ظفر، غلبه بردشمن، نصرت،  
 پیشرفت.  
**ava-√jṛmbh,**  
 دهن دره کردن، خمیازه کشیدن.  
**1- ava-√jñā,**  
 ناچیز پنداشتن، بی اعتبار تصور کردن،  
 با تحقیر رفتار کردن، تحقیر کردن، خوار  
 یا کوچک شمردن.  
**2- ava-jñā,**  
 بی اعتبار، ناچیز، حقارت، خواری، وهن،  
 خفت، اشتباه، سهو.  
**ava-jñāna, n.**  
 تحقیر، وهن، خواری.  
**ava-jñeya, mfn.**  
 قابل خواری، قابل نکوهش، درخور تحقیر،  
 درخور سرزنش. مستحق تحقیر، تحقیر پذیر.  
**a-vañcanatā, f.**  
 آبرومندان، شرافتمندان؛ محترمانه.  
**avaṭa, m.**  
 حفره، گودال، سوراخ، فضای گود و خالی  
 در زمین، گرم‌زدگی دندان (حفره یا  
 فضای خالی دندان).  
**-virodhana, m, n.**  
 نام دوزخ یا سیاه چال ویژه ای؛ جهنم یا زندان  
 مخصوصی؛ نام سیاه چال یا دوزخی.  
**avaṭodā, f.**  
 نام یک رودخانه یا شطی.  
**avaṭi, m.**  
 حفره در زمین، گودالی که در زمین  
 احداث شده باشد؛ نقب.  
**avaṭu, m, f.**  
 پشت گردن، قفا یا عقب گردن؛ پشت؛ عقب؛  
 چاه؛ نام درختی؛ سوراخ، چاک، دریدگی.  
**ava-ṭuja, m. pl.**  
 موهای پشت سر؛ طره؛ حلقه؛ پیچیدگی و نمودها  
 تا پشت گردن؛ موهای بلند سر تاروی گردن.

**avatā, m.**

چاه، مخزن، منبع، آب انبار.

**avaṭaṅka, m.**

نام یک شاعری که به زبان عامیانه (prākṛit)  
 اشعاری ساخته است.

**ava-ṭīṭa, mf (ā) n.**

بینی پهن؛ (am), n، وضع یا چگونگی  
 یک دماغه‌ای یا یک بینی پهن.

**avaḍaṅga, یا avadrāṅga, as, m.**

بازار، مرکز بازرگانی یا تجارتي، محل  
 حراج یا خرید و فروش.

**ava-dīna, n.**

پرواز (پرنده)، نوعی پرواز (کم‌اوج متمایل  
 برای فرود آمدن).

**ava-tamsa,**

گوشواره، حلقه گوش، تاج گل، حلقه گل.

**ava-tamsayati,**

آنچه که مورد استفاده برای آویزه  
 گوش یا گوشواره قرار گیرد.

**ava-tati, f.**

امتداد یا بسط دادن؛ پوشاندن؛ کشیدن، به  
 درازا کشیدن، روی زمین را پوشاندن.

**ava-√tan,**

بسط دادن یا توسعه دادن به سوی پایین،  
 گستردن به طرف پایین؛ امتداد دادن به  
 سوی (جا یا مکان) پست.

**ava-tap, -tapati,**

پرتو افکندن یا تابش حرارت به پایین،  
 تابیدن حرارت از بالا به سوی پایین.

**ava-tapta, mfn.**

گرم شده، برافروخته، حرارت یافته، به  
 جوش یا هیجان آمده.

**ava-tamasa, n.**

(شبه) تاریکی، (نیمه) تهرگی یا سیاه و سفید،  
 گریگ و میش.

**ava-tara.**

فرود، نزول.

**ava-taraṇa.**

نزول، هبوط، فرود، گم‌شدگی؛ فقدان؛ ناپیدایی.

**avatas, adv.**

در عالم زیر زمین، عالم زیر زمینی یا عالم

تحت الارضی؛ جهان زیر زمین.

**ava-tāra, n.**

نزول، هبوط، فرود، فرصت، مجال؛ دخول، ورود؛ پایین آمدگی؛ ظهور؛ حلول یا تشخیص الوهیت؛ نزول ایزدی از آسمان. نزول هر ایزدی از آسمان به زمین با اشکال یا صور گونه‌گونه (به ویژه ظهور یا تعین ویشنو در ده مظهر)؛ «متسیه» (matsya = ماهی) و «کورمه» (kūrma = کشف) و «وراه» (varaha = گراز) و «نرسینه» (nara-simha = شیر و مرد) و «وامنه» (vāmana = کوتاه قد یا کوتوله) و «پرسورام» (parasu-rāma = رام تیردار) و رام‌چندر (rāma-chandra = رام ماه مانند) و «کرشنه» (kṛṣṇa = سیاه چرده) و «بودا» (buddha) و «کلکی» (kalki = اسب سفید)؛ تبدیل یا نقل؛ ظهور یا تعین و یا تناسخ ایزدی از صورتی به صورت دیگر (به عقیده هندوان).

**-kathā, f.**

(نام فصلی از کتاب ānanda-giri در بیوگرافی یا سیرت شنکر آچاریا saṅkarācārya = شنکر آچارج) یکی از فلاسفه پیرو مکتب ویدانت و شارح چند رساله اوپانیشاد؛ بیان علت یا سبب ذکر یک اوتار.

**ava-tārin, mfn.**

ظهور، نمود؛ آنکه تجسم و نمود می‌کند؛ متجسم شدن به.

**ava-titirṣu, mfn.**

آن که فرود می‌آید، آن که نازل می‌شود؛ آن که از (آسمان) به زمین می‌آید.

**ava-tirṇa, mfn.**

پایین آمده، فرود آمده.

**avatirṇaṇa, mfn.**

فارغ از وام یا دین، آزاد یا فارغ از قرض، غیر مقروض.

**ava-tokā, f.**

زنی (یا یک گاو ماده‌ای) که در اثر حادثه‌ای بمیرد یا بچه بیندازد.

**ava-tr.**

فرود آمدن، پایین آمدن، از بالا به پایین

آمدن، خود را پایین آوردن، تجسم یا تعین گرفتن، رسیدن به، جاگرفتن، دور کردن، دفع کردن، ربودن، از بین بردن، به زمین گذاشتن، زمین گذاشتن، نهادن؛ فرو نهادن؛ فرود آمدن موکل (فرشته یا خدای هندو از آسمان) در آغاز خلقت یا آفرینش خلق.

**a-vatsala, mfn.**

سخت، سخت‌دل، بی‌رحم؛ نامهربان؛ سنگ‌دل.

**ava-dā (y) (-dyati),**

پخش کردن، تقسیم کردن، قسمت کردن، برش برش کردن، بریده بریده کردن.

**ava-dāta, mfn.**

روشن، زلال، صاف، پاک، بی‌گناه، بی‌تقصیر؛ سفیدرنگ؛ زردرنگ، اصفر.

**1- ava-dāna, n.**

عمل یا کار با شکوه یا مجلل؛ دلاوری یا شجاعت، دلیری.

**2- ava-dāna, n.**

عمل پاره کردن، عمل‌گیختن، عمل‌دریدن.

**ava-dāraṇa, mfn.**

شکستن، تیکه‌تیکه کردن. **n. (am)**. در حال شکستن، در حال پاره شدن. عمل ترکیدن یا ترک‌اندن، شکستگی، شکست.

**ava-dṛṣ'** (اوه‌دریش)،

استنباط کردن، استنتاج کردن.

**ava-dṛ,**

پاره پاره کردن، ترکیدن، از هم متلاشی شدن، از هم باز شدن؛ قطعه قطعه کردن، گود کردن، حفر کردن.

**ava-dirṇa, mfn.**

از هم باز شده، پاره شده، دریده، چاک، خورده، دریدگی؛ گداخته یا آب شده؛ گیج.

**ava-dola, m.**

عمل موازنه، سنجش، توزین، کشیدن، خود را سنجیدن.

**a-vadya, mfn.**

قابل ملامت، سرزنش‌پذیر، سزاوار سرزنش، شایان توبیخ؛ مقصر، تقصیرکار، غلطکار؛ **n.** نقص، عیب، هر چیز قابل سرزنش؛ نامطبوع، غیر دلپذیر؛ نقصان، فقدان.



**ava\_√drai,**

به خواب رفتن، خوابیدن، خفتن، خواب رفتن.  
**a\_vadha, mfn.**

عدم آزار، عدم آسیب، عدم خسارت یا زیان، بی آزار، بی صدمه، بی‌گزند، نیکوکار، صاحب‌کرم، فنا ناپذیر؛ بی‌آدمکشی، بی‌قتل؛ بی‌کشتار.

**a\_vadhya,**

آسیب یا آزار ندهنده، کشته نشده.

**a\_vadhra, mfn.**

بی‌خطر، بی‌ضرر، بی‌آسیب، نیکوکار، خیر خواه.

**ava\_dhā,**

پایین گذاشتن، فرو نهادن، گذاردن در، توجه خود را به (چیزی) معطوف کردن، توجه یا دقت خود را (به امری) معطوف داشتن؛ دقت کردن، مواظبت کردن.

**ava\_dhātva, n.**

در خور دقت، سزاوار یا شایان دقت؛ شایسته اعمال دقت.

**ava\_dhāna, am, n.**

دقت، مواظبت، توجه، ملازمت، عمل وابستگی، عمل چشم دوختن (به ویژه به روح یاروان یا نقطه معینی)؛ مراقبه.

**ava\_dhāra, n.**

اطمینان، ایقان، یقین، دقت.

**ava\_dhi, is, m.**

دقت، توجه، حد، انتها، آخر، انجام، پایان، خاتمه، ختم، انقضاء، محیط یا دور و بر ناحیه یا اقلیمی؛ حول وحش، دور و بر، توابع، حومه، حوالی، حواشی، همسایگی یا نزدیکی؛ دوره، زمان. (adv) تا وقتی که، تا اینکه؛ تا، تا آنجا که.

**ava\_dhyā,**

خوار شمردن، تحقیر کردن، کوچک بشمار آوردن.

**ava\_dhyāna, n.**

حقارت، خواری.

**ava\_dhyayin, mfn.**

نادیده گرفتن، اعتنا نکردن. عدم رعایت، آن که اعتنا نمی‌کند (به زیر دست).

**ava\_dhyeya, mfn.**

به حقارت گرفتن، به خواری گرفتن، کوچک شمردن.

**avana, n.**

حمایت، نگاهداری، محافظت.

**ava\_nati, f.**

تنزل، فرود، غروب (به ویژه خورشید)؛ پایین آمدن.

**ava\_√nam,**

خم شدن، خمیدن، خم کردن (سر)؛ منحنی کردن، کج شدن.

**ava\_nata, mfn.**

خمیده، کژ شده یا دولاشده، کمان مانند شده.

**ava\_nata\_kāya,**

خمیدگی قامت، خمیدگی تن؛ خمیدگی کالبد؛ کژی قامت.

**ava\_namra, mf(ā)n.**

خمیده، خم شده، کج شده.

**ava\_√naṣ,** (اره‌نش).

مفقود شدن، گم شدن، ناپدید شدن، ناپیداشدن.

**avanāṣa-nāsika, mfn.**

بینی یا دماغ پهن؛ بینی یا دماغ تورفته یا مسطح.

**ava\_nāma, m.**

عمل افتادن (در لغزش یا)، (به پاها) فرو افتادن.

**ava\_nāmin, mfn.**

متمايل بپایین، خمیده (مثل شاخه‌های درخت).

**avani, f. (avani)**

زمین، خاک؛ بستر رودخانه.

**-pṛṣṭha, -tala ṅ.**

سطح زمین.

**-m-gata, mfn.**

دور روی خاک خوابیدن؛ به زمین یا خاک افتادن یا روی خاک خوابیدن.

**-cara, mfn.**

آواره، خانه بدوش، آواره در پهنه زمین.

**-ja, m,** (پسر خداوند زمین)

ستاره بهرام، ستاره مریخ (مارس).

**avani\_dhra, m.**

حامی زمین یا نگاهدارنده آن (کوه).

**-nātha m.**

نام شاهزاده‌ای.

avani-pa, یا -pati, m.  
«خداوند زمین»، پادشاه.  
-pāla, -pālaka, m.  
نگاهدارنده یا محافظ زمین، پادشاه.  
-pātam,  
در حال یادشرف‌افتادن به زمین.  
-bhṛt, m.  
«نگاهدار زمین»، کوه، سلطان.  
-maṇḍala, n.  
کره زمین، کره خاکی.  
-ramaṇa, m.  
شاهزاده.  
-ruh, یا -ruha, m.  
درخت.  
avanīṣa, avanīṣvara, m.  
«خداوند زمین»، پادشاه.  
avanī, f. کوه.  
-dhara, m. -dhra,  
«نگاهدارنده زمین» کوه، شاه.  
-pati, -pāla, bhṛt, m.  
سلطان، خداوند.  
-nātha, m.  
شاهزاده.  
ava/niḥ,  
شستشو دادن، شستن، (به ویژه پاها را)  
خود را شستن یا شستشو دادن، شستشو کردن؛  
استحمام کردن.  
-nikta,  
شسته، شسته شده.  
ava-ni-ṣṭhiv,  
تف انداختن روی. تف کردن روی، تفو  
انداختن روی.  
ava-nī,  
ریختن روی، پاشیدن روی، جاری ساختن روی؛  
پاشیدن بیابان یا به آن سوی (آب)؛ تراوش کردن.  
ava-neja,  
خود را شستن، خود را شستشو دادن.  
ava-nejana, m.  
غسل؛ وضو، شستشو.  
ava-nayana, am, n.  
پاشیدن، جاری، تراوش، ریزش بی دری.

avant, m.  
استاد، معلم، صاحب.  
avantaka, ās, m, pl, n.  
نام قومی؛ نام یکی از مکتب‌های بودایی.  
avanti, m, pl, n.  
نام اقلیمی و سکنه آن؛ نام ناحیه‌ای و  
ساکنان آن واقع در ناحیه مالو مالو (malwa) (بنابر  
روایت مهاجارت).  
-khaṇḍa, n.  
نام بخشی از کتاب سکنده پورانا.  
(skanda-purāṇa)  
-nāgarī, f.  
شهر اوانتی‌ها (اوجین oujein یا  
(ujjayinī)).  
-pura, n.  
نام شهری در کشمیر که اوانتی‌ورمن  
(avantivarman) آنرا بنیاد نهاده است.  
-brahma, m.  
نام براهمنی که در میان اوانتی‌ها می‌زیسته است.  
-bhūpāla, m.  
پادشاه اوانتی.  
-vatī, f.  
نام همسر پالک (pālaka).  
-vardhana, m, u.  
نام پسر پالک.  
-varman, m, n.  
نام پادشاهی.  
-sundarī, f, n.  
نام زنی، نام بانویی.  
-sena, m, n.  
نام مردی.  
-soma, m.  
برنج پخته با آب یا ممزوج با آرد برنج (که  
معمولاً با آب یا شیر تهیه می‌شود).  
avantikā, f.  
نام شهر کنونی اوجین (یکی از هفت شهر  
مقدس هندو. هندوان این شهر را مرکز  
شادی و سرور همیشگی می‌پندارند)؛ زبان یا  
گویش اوانتی‌ها.  
avanti, f.  
شهر اوجین؛ نام ملکه شهر اوجین؛ نام

رودخانه‌ای.  
**avanti-deśa, m.**  
 ناحیهٔ اوانتی.  
**-nagara, n.**  
 نام شهر اوانتی.  
**-saras, n.**  
 نام یک استخر عمومی یا محل شست و شویی  
 (تیرتهه *tirtha*).  
**avantya, m, pl, n.**  
 نام دو برادر.  
**a-vandhya, mfn.**  
 غیر نازا، بارده، غیر عقیم، ناسترون، باثمر؛  
 مفید، نابیهوده.  
**-tā, f.**  
 ناسترونی، عدم نازایی، زایایی. باردهی.  
**ava-√paṭ,**  
 تیکه تیکه کردن، قطعه قطعه کردن.  
**ava-√pat,**  
 پریدن به پایین، افتادن، افکندن، انداختن  
 (از بالا به پایین).  
**ava-patana, n.**  
 هبوط، سقوط، نزول.  
**ava-√pad,**  
 افتادن؛ پریدن به سوی پایین، پایین  
 افتادن.  
**-patita,**  
 افتاده، سقوط.  
**avappāta, m.**  
 انداختن، افتادن به پایین، به طرف پایین  
 پریدن؛ رفتن (از روی خطا یا اشتباه)،  
 انداختن به پایین، فرود، نزول، هبوط،  
 دام یا کمین برای شکار یا صید فیل؛ تله  
 صید فیل.  
**ava-pātana, n.**  
 انداختن، قطع کردن، پریدن و انداختن؛  
 ضربت، ضربت زدن، افکندن به پایین.  
**ava-pāda, m.**  
 فرود، هبوط، نزول.  
**ava-bodha, m.**  
 بیدار شده، واقف شده، دریافته، وصول؛  
 ادراک؛ معرفت؛ شناخت، منصفیت، قوه تمیز؛

دانش؛ تعلیم، تدریس.  
**ava-bodhaka,**  
 آنکه تعلیم می‌دهد، بیدارکننده، دقیق، معلم،  
 مرشد، استاد. مواظبت، توجه.  
**ava-bhaṅga, m.**  
 تحقیر، پستی، وهن، فنک، عار، اهانت. خواری.  
**ava-√bhañj,**  
 شکستن، خرد کردن.  
**-bhagna, mfn.**  
 شکسته، شکسته شده، خسارت دیده.  
**ava-bharjana, n.**  
 ویرانی، خرابی.  
**ava-√bhā,**  
 ظاهر شدن، نمودار شدن، آشکار شدن.  
**ava-bhāva, m.**  
 عمل ظهور یا نمودار شدن، عمل آشکار  
 شدن؛ عمل نمایان شدن، ظهور، بروز.  
**ava-bhās,**  
 درخشیدن؛ ظاهر شدن، نمایان شدن، روشن  
 کردن؛ تابیدن.  
**ava-bhāsa, m.**  
 آشکار، پیدای نمودار، اظهار، ابراز، ظهور.  
**ava-bhṛtha, m.**  
 تطهیر پس از مراسم قربانی، غسل یا تطهیر  
 بعد از انجام دادن تشریفات قربانی و شستشوی  
 ظروف قربانی؛ حمام کردن.  
**avama, mfn.**  
 خیلی پایین، بسیار پایین، پایین‌ترین؛  
 تحتانی، پایینی، پست.  
**ava-√majj,**  
 فرو بردن (در آب)، غوطه دادن، زیر آب کردن،  
 غسل ارتماسی.  
**ava-√man,**  
 خوار شمردن، تحقیر کردن، رد کردن،  
 نفرت داشتن.  
**ava-mantavya, mfn,**  
 قابل نکوهش، نکوهش یا سرزنش پذیر،  
 قابل تحقیر.  
**ava-marda, m.**  
 و لخرجی، اسراف، اتلاف؛ ضدیت، رنجش؛ آدمکشی،  
 قتل، فشار، ستم؛ نوعی گرفتگی، کسوف یا خسوف.

**ava-mardana, mfn.**

له‌کننده، عمل له‌کردن؛ اصطکاک، برخورد، سایش، مالش.

**ava-mardita, mfn.**

خراب شده، ویران شده؛ ویران گردیده.

**ava-marsa, m.**

برخورد، اصطکاک، حمله.

**ava-māna, m.**

حقارت، خواری؛ بی‌آب-رویی، بی‌شرفی، بی‌شرافتی، بی‌حیثیتی، افتضاح، فضیحت، رسوایی.

**ava-mānya, mfn.**

قابل نکوهش، قابل سرزنش، تحقیر‌پذیر، خواری‌پذیر.

**ava-mārjana, n.**

عمل پاک کردن یا محو کردن، عمل زایل کردن، قلم زدن؛ تمیز کردن، خشک کردن.

**ava-mih,**

ادرار کردن، بول کردن (روی)، پیشاب کردن، شاش کردن، زهر آب کردن، آب انداختن (روی).

**ava-muc,**

رها کردن، ول کردن، (اسب یا گاو و یا سایر حیوانات را از وسایل نقلیه یا بارکشی بازکردن). رها کردن.

**ava-mūtrayati, mfn.**

ادرار کردن (روی)، پیشاب کردن.

**ava-mūrcha,**

خود را تسکین دادن از نزاع یا دشمنی، خود را از کشمکش یا خصومت بازداشتن، آرام شدن یا خودداری از ستیزگی یا پرخاش-جویی.

**ava-mr̥j,**

پاک کردن، ازاله کردن؛ مالش دادن، (اعضای بدن) خود را مالش دادن.

**ava-mr̥d,**

له کردن، پایمال کردن، ددسر دادن، تصدیع دادن، زحمت دادن.

**ava-mr̥ṣ,**

برخوردن، برخورد کردن، تلاقی کردن، لمس کردن، برماسیدن، بسودن، بساویدن،

دست زدن؛ لمس کردن، منعکس کردن؛ اندیشیدن (روی).

**ava-mehana, n.**

عمل ادرار کردن روی.

**ava-mocana, n.**

جای استراحت، جای راحت (یا جایی که اسبان یا گاووان یا سایر حیوانات بارکش را برای استراحت و دادن علوفه باز می‌کنند).

**ava-yava, m.**

عضو، جزء، تیکه، قسمت، بخش.

**-ṣas,**

عضو به عضو، قسمت به قسمت، جزء به جزء.

**ava-yā,**

شناختن، فهمیدن؛ درک کردن، دریافتن.

**avara,**

پایین، پایینی، پست (تر)؛ میانه، حد وسط؛ پایین‌تر از حیث ارزش، کم‌ارزش، عقبی؛ دیرتر آینده، بعدها، جوانتر، نزدیکتر، (ā) بعد از تولد؛ ران عقبی فیل.

**-ja, mf (ā) n.**

بیشتر جوان، برادر کهنتر، آخرین، بعد متولد شده؛ جوانتر، کهنتر، خردسالتر، به صیغه مؤنث؛ خواهر جوانتر.

**-puruṣa, m.**

اخلاف، نسل، زاده؛ ولد.

**-varṇa, m.**

متعلق به طبقه پایین؛ چهارمین طبقه از طبقات چهارگانه هندو، وابسته به طبقه شودر، طبقه پایین.

**-varṇa-ja, m.**

زاده در (میان) طبقه پایین؛ زاده خانواده شودر؛ افراد طبقه شودر.

**-vrata, m.**

خورشید، آفتاب.

**-saila, ās, pl, m.**

در ناحیه کوهستان جنوبی زندگی کردن یا اصلاً به کوهستان جنوبی تعلق داشتن؛ نام یک مکتب فکری بودایی.

**avarārdha, m.**

آخرین قسمت، آخرین بخش، آخرین جزء، حداقل، دست‌کم، کمترین.

avarāvāra, mfn.

پایین‌ترین، اذمه پایین‌ترین.

ava-√ruj,

شکستن، خرد کردن.

-rugṇa, mfn.

شکسته، خرد شده.

ava-ruddhikā, f, pl.

زنان حرم یا حرمسرا؛ زنان جدا شده یا منزوی شده در قصری یا خانه‌ای.

ava-√rudh,

نگاهداشتن، حفظ کردن، نگاهداری کردن؛ ضبط کردن؛ شکار کردن، صید کردن، دنبال کردن، لفاف کردن، پوشاندن؛ محاصره کردن؛ دوست داشتن؛ به دست آوردن، تحصیل کردن، به دست آوردن اورنگ یا تخت پادشاهی، شکار کردن سیر (سلطنت).

ava-√ruh,

فرود آمدن، پایین آمدن، پایین رفتن، نزول کردن، هبوط کردن، فرونشستن؛ پامال کردن، له کردن (با پاها)؛ خراب کردن، ویران کردن؛ کاستن، کاهیدن، عمل پایین رفتن، سرازیر شدن.

ava-rodha, m. -rodhikā, f, pl.

مانع، محظور، جلوگیری؛ محاصره، آپارتمان خصوصی قصر، خانه خصوصی کاخ؛ به صیغه جمع؛ زنان قصر.

-sundarī, f.

بانوی حرم؛ خانم حرمسرا.

ava-ropaṇa, n.

عمل کشتن، کاشتن، غرس کردن، نشانیدن؛ نهال کشتن، تخم افشاندن.

ava-rohaṇa, mfn.

فرود، نزول، پایین آمدگی، سرازیری، جای پیاده شدن.

a-varṇa, mfn.

بی‌رنگ، بدون نشانه؛ فاقد نشانه یا صورت ظاهر (در رنگ یا وابستگی به طبقه‌ای)؛ شهرت یا اعتبار بد، بدنام، سوء شهرت.

a-varḍhamāna, mfn.

دولت یا ثروتی که افزون نشود؛ مالی که افزایش نیابد؛ نقصان دولت.

a-varṣa, n.

خشکسالی، نیامدن باران، خشکی، کمبود باران.

ava-laṅghita, mfn.

گذشته (زمان).

ava-√lamb,

گرفتن، اخذ کردن، غروب کردن، خوابیدن یا فرورفتن (خورشید) وابسته بودن به، تابع بودن؛ قبضه کردن، تصرف کردن، داشتن، نگاهداشتن، خود را وقف یا نذر (خدمت کردن)؛ معلق یا معوق گذاردن؛ آویختن؛ بی‌تکلیف گذاردن.

ava-√lip,

تدهین کردن؛ روغن مالیدن، روغن مالی کردن.

-lipta,

شخص تدهین شده، متکبر، خودپسند، پرافاده.

ava-√lī,

دولاشدن، خم شدن، سرفرود آوردن؛ پنهان شدن.

-līna,

پنهان شده.

ava-√lunñc,

از ریشه در آوردن، ریشه‌کن کردن، از بیخ کندن، کشیدن.

ava-√lup,

کشیدن، کندن، از بین بردن؛ مفقود کردن، فروبردن.

ava-lepa, m.

کبر، غرور، بی‌باکی؛ بی‌حرمتی، ناسزا، مرهم، روغن.

ava-lepana, n.

کبر، غرور، خودپسندی، خودبزرگی؛ مرهم، روغن.

ava-lehin, mfn.

شکم‌گنده، پرخور، شکم‌باره، شکم‌پرست، آن که شیرینی‌ها را زیاد دوست دارد.

ava-√lok,

دیدن، نگاه کردن، ملاحظه کردن، مشاهده نمودن.

-lokita, n.

نگاه، دید؛ به صیغه مؤنث، نام یک‌زن.

**ava-loka, m.**

نظر اجمالی، در یک نظر، ملاحظه، نگاه.

**ava-lokin, mfn.**

آن که می‌نگرد، آن که ملاحظه یا مشاهده می‌کند.

**ava-lokya,**

نگاه کردن در.

**ava-lopa, m.**

قطع، انقطاع، پارگی، گزیدگی، (جای) نیش.

**a-valgu-kārin, mfn.**

آنکه رفتار مناسب ندارد، آنکه رفتار خوب نیست.

**ava-√vr̥,**

ترجیح دادن، رجحان دادن، برتر دانستن، برتر بشمار آوردن، مزیت دادن، پیشی دادن، مقدم داشتن، فزونی دادن، افزون دانستن.

**a-vasa, mfn.**

نامطیع، سرکش، نافرمان‌بردار، نافرمان؛ بدون توانایی، ناتوان، بی‌نیرو، بی‌قدرت؛ آزاد، مستقل، لازم، واجب، ناگزیر، ناچار، حتمی، ضروری.

**ava-sapta, mfn.**

نفرین کرده، لعنت کرده، بسیار بد.

**ava-√ṣiṣ,**

باقی ماندن، بجا ماندن، ماندن،

**-ṣiṣta,**

باقیمانده؛ پس انداز شده.

**-ṣeṣita,**

به حساب گذاشته شده.

**ava-√ṣṭambh, (ṣṭambh-)**

تکیه کردن روی، نگاهداری کردن، تأیید کردن، حفظ کردن، گرفتن، ضبط کردن، متصرف شدن، مانع شدن، تکیه دادن روی.

**ava-ṣṭambha, m.**

تکیه روی؛ توسل، پناه جستن؛ استعمال، اجرا، مراجعه؛ اعتماد به خود، استواری، ثبات عزم؛ آغاز، ابتدا، شروع؛ گرفتگی؛ انسداد، جلوگیری، منع، ناروا؛ مانع، عایق، رادع؛ ستون یا تیر یا دیرک.

**ava-√sañj,**

به قلاب آویختن، آویختن، معلق کردن،

آویزان کردن، بار کردن، پر شدن.

**ava-√sad,**

افتادن، غوطه‌ور شدن، در آب فرو رفتن؛ غرق شدن، ناپود شدن، ناامید شدن، تمام شدن، خود را نابود کردن. ویران کردن، خراب کردن، محروم کردن.

**ava-sanna, mfn.**

(چشمان) فرو رفته (در قبال ut-sanna)؛ سست، بی‌حال، بیمار، بی‌روح؛ افسرده، دل افسرده، غمگین، دل‌سرد، ناشاد؛ پایان یافته؛ فرو رفته، مغروق.

**ava-sara,**

«نزول (آب)»، باران؛ لحظه، دم، موقع، فرصت، موقع مناسب، زمان مساعد، موقعیت مناسب، جای مناسب برای هر چیزی، فرصت یا مجال؛ وضع یا حالت سودمند، جای مفید؛ سال، سنه.

**ava-√sā,**

رسیدن به پایان، رسیدن به انتهی، به دست آوردن، حاصل کردن؛ رسیدن به آخر، تمام کردن به اتمام رسانیدن، فهمیدن؛ آشکار شدن.

**ava-sā, f.**

آزادی (از قالب تن)، رستگاری، درنگ، ایست، مکث.

**ava-sātr, tā, m.**

آزادی‌بخش، آزادکننده.

**ava-sāda,**

شکست، هزیمت؛ وضع یا حالت انتقاد آمیز، حالت عیبجوئی؛ نشست، فرود رفتگی؛ فرسودگی، کوفتگی، ناامیدی، یأس.

**ava-sādaka, m.**

خفتی کردن، هیچ کردن، فکر کسی را بهم زدن، بی نتیجه کردن، باطل کردن.

**ava-sādana, mfn.**

ویرانی، خرابی، انقراض.

**ava-sāna, n.**

مکث، ایست، توقف، درنگ؛ آخر کلمه یا جمله، پایان، انجام؛ استراحتگاه؛ توقفگاه، منزل.

**a-vasāna,**

برهنه، لخت، بدون جامه یا رخت، بی جامه، ناپوشیده، بی ملبوس؛ بی بالاپوش، آسمان جامه.

ava-sāya, m.

ویرانی، خرابی، از میان بردن، هدم، برانداختن.

ava-sāyaka, mfn.

کشنده، فانی، (گفته میشود در مورد تیر یا خدنگ).

ava-sāyin,

ساکن، مقیم.

ava-√sic,

زیر آب فرورفتن، سیل فراگرفتن، ریختن، پاشیدن، افشاندن؛ خونگرفتن، حجامت کردن.

ava-sita, mfn.

تمام شده، پایان یافته، انجام شده، کامل؛ رها کرده، متروک؛ بازشناخته.

ava-supta,

خفته، خواب آلود، خوابیده، خواب.

ava-√srj,

ترک کردن، دادن، رها کردن، ول دادن.

ava-√srp,

به سوی پایین جریان یافتن، پایین رفتن (آب دریا)، جزر.

ava-seka, m.

آب دادن یا آب پاشیدن (به زمین).

ava-secana, n.

حمام؛ آبی که برای پاشیدن یا شستشو بکار میرود.

ava-√skand,

جستن یا پشیدن به پایین، حمله کردن؛ خیزگرفتن (به سوی).

ava-skanda, m.

یورش، حمله؛ (in-) حمله کننده، یورش برنده.

ava-skara, m.

جای رفاه یا آسایش، آسایشگاه؛ جای آسودگی یا استراحت و آرامش.

ava-s-kr, =ava-s-kara,

خاراندن یا یاخراشیدن یا تراشیدن.

a-vastu, n.

چیز بی ارزش، چیز بی قیمت یا بی مقدار.

a-vastra-da, mfn.

آن که لباس یا پوشاک نمی دهد؛ آنکه البسه ندهد.

1- ava-√sthā,

پایین رفتن، فرورفتن، رسیدن، دور شدن،

ایستادن، محروم شدن، به وضع خاصی ایستادن، برسرموضوعی ایستادن؛ توقف کردن؛ باقی ماندن، وجود داشتن، حاضر بودن. نفوذ کردن، رخنه کردن؛ جذب شدن، وارد شدن، مستقر شدن، برقرار ساختن، قرار دادن، وارد ساختن؛ ثابت کردن، استوار کردن، مستحکم کردن؛ جاگرفتن، برگزیده شدن.

2- ava-sthā, as, m.

وضع، حالت، پا برجای، درجه، مقام، منصب، حضور (در امر قضاء؛ حضور در دادگاه)، مستقر، به صیغه مؤنث و جمع؛ آلات تناسل.

avasthā-catuṣṭaya, n.

چهار دوره یا حالت زندگانی آدمی (بچگی یا طفولیت و جوانی و مردی یا رجولیت و پیری).

avasthā-traya, n.

حالات سه گانه (بیداری، رؤیا یا خواب دیدن و خواب عمیق) در عرفان هندی علاوه بر سه حالت مذکور، حالت چهارمین که آنرا حالت چهارم روح خوانند عنوان شده و آن حالتی است که آدمی در اثر ریاضات و پیمودن مقامات عرفانی تعیین یا شخصیت خود را از دست می دهد و به روح کلی می پیوندد. بنا بر عقاید پاره ای از فلاسفه و عرفای اهل هند روح فردی در اصل همان روح اعلای کلی و منشعب از آن است؛ منتهی با جسم ارتباط پیدا کرده و اعراض بر آن غالب شده اند و از اینرو به طور موقت اصل خود را از یاد برده است. این بیگانگی را مراحل یا حالات مختلفی است. در حالت بیداری این روح فقط اشیای صلبه را درک می کند و همه استعدادهای او متوجه عالم زمان و مکان و نمود است. در حالت خواب و رؤیا فشار جهان اشیاء برطرف می شود و روح دیگر در بند و قید عالم ماده نیست و او را سنجشی لطیف تر و کنشی آزادتر است و از هجوم احساسات مادی و شخصی برکنارتر. و چون حالت رؤیا به خواب عمیق مبدل گردد، روح بیشتر متوجه اصل خود می شود

و جهان کثرت دیگر پیریشانی خاطر را نمی‌تواند فراهم کند. بعد از آن، حالت یا مرحله چهارم می‌آید که نه رؤیا و نه خواب بلکه حالت وجد و سرور و نور درونی است که وصفش در بیان نمی‌گنجد. این حالت اخیر «توریا» (turiya) اساس نهفته آن سه حالت دیگر است و در این حالت است که حجاب‌ها و پرده‌های تاریک حواس و خرد که در اطراف روح تنیده‌اند، برداشته می‌شود و «آتمن» (atman) به «پرم آتمن» (paramātman) می‌پیوندد و دانش و هستی یکی می‌شود. در «اوپانیشادماندوکیه» (māṇḍūkyaopaniṣad) حالات چهارگانه مذکور توصیف شده است. پاره‌ای از عرفای مسلمان حالات چهارگانه فوق را به چهار عالم ناسوت و ملکوت و جبروت و لاهوت تعبیر کرده‌اند.

avastha-jāgrat (jāgarita-sthāna).  
عالم ظاهر یا عالم بیداری (صوفیان آنرا عالم ناسوت گویند).

avastha-suṣupta (-suṣupti),  
عالم خواب به آرام (صوفیان آنرا عالم جبروت نامند).

avasthā-svapna,  
عالم رؤیا، عالم خواب (صوفیان آنرا عالم ملکوت خوانند).

avasthā-traya, n.  
سه حالت یا سه وضع زندگی (که عبارتست از حالت بیداری و رؤیا و خواب عمیق).

avasthā-dvaya, n.  
وضع دوگانه زندگی (که عبارتست از رفاه و پیریشانی یا سرور و غم).

ava-sthāna, n.  
توقف، ایست، حالت، موقعیت، وضعیت، وضع، ایستاده؛ موقع، محل، وقت، هنگام؛ عمل ایستادن؛ اقامت؛ پایداری، دوام؛ بقا.

ava-sthāpana, n.  
نمایشگاه (مواد خوراکی)؛ در معرض فروش قرار دادن (مواد خوراکی).

ava-sthāyin, mfn.  
آنکه در جایی توقف کند، ایست یا درنگ

کننده در محلی؛ آن که در جایی درنگ یا توقف کند.

ava-sthita,  
ایست یا توقف؛ جای گرفته؛ حاضر برای، استوار، ثابت، تمام شده؛ مشتمل بر.

ava-sthiti, f.  
توقف، اقامت (موقت)؛ سکنی.

ava-√snā,  
شستشو کردن، حمام کردن، خود را شستن.

ava-snāta, mfn.  
(آبی که) هرکس می‌تواند در آن شستشو کند؛ حمام عمومی؛ استخر یا حوض عمومی یا محل شستشوی همگان.

ava-√sphūrj,  
صدا کردن، رعد و برق زدن، تندر، غریدن، غرش کردن؛ پر بودن از هیاهو یا سر و صدا؛ عطسه کردن، عطسه زدن.

ava-sphūrja, m.  
غرش تندر، رعد و برق.

ava-sphūrjita, n.  
رعد، تندر؛ آسمان غره، برق.

ava-sphoṭa, m.  
عمل جستن، عمل جهیدن، نمودار شدن، رسیدن.

ava-√syand,  
جریان یافتن، جاری شدن؛ آب پس دادن.

ava-√han.  
زدن، کوبیدن، متاثر کردن؛ (گندم را) کوبیدن؛ سوس گندم را گرفتن، گندم را پاک کردن؛ جدا کردن یا دور کردن گندم یا جو.

ava-hanana, n.  
خرمن کوبی، گندم کوبی، عمل پاک کردن حبوبات از گاه و پوست؛ بوجاری.

ava-√has,  
مسخره کردن، استهزاء کردن.

ava-hasana, n.  
عمل خندیدن؛ خنده کردن؛ خنده.

ava-√hā,  
رها کردن، ترک کردن؛ عقب ماندن، در عقب باقی ماندن.



ava-hāra, m.

متارکه جنگ، متارکه، قطع هر نوع حمله یا تعرض؛ دست‌کشی، تعطیل؛ عقب‌نشینی دسته‌های سپاهی.

ava-hāraka, mfn.

آنکه جنگ در امتارکه کند، متارکه‌کننده جنگ.

ava-hārika, n.

غنیمت، غارت؛ یغما، غنیمت جنگی.

ava-hālikā, f. (√hal)

پرچین، حصار، دیوار، جدار، خارپشته، راه‌بند.

ava-hāsa, m.

شوخی، خوش‌مزگی؛ بذله‌گویی، تمسخر؛ استهزاء؛ جوک.

ava-hāsyā, mfn.

خنده، خندیدن؛ درخور یا شایسته تمسخر، درخور استهزاء.

ava-hita, mfn.

متوجه، مواظب، دقیق.

ava-√hr̥,

فرو نهادن، سواکردن، کنار گذاردن، جدا قرار دادن، مجزا کردن؛ حرکت به پایین؛ پایین گذاردن یا کنار گذاردن؛ عمل وصول یا دریافت (مالیات).

ava-helanā, f.

کوچکی، خواری، حقارت.

ava-helayā, adv.

بی‌زحمت، بی‌رنج، بی‌سعی، بی‌کوشش، بی‌زور.

avāk, adv.

پایین، زیرین، متمایل به پایین.

a-vākin, mfn.

بی‌حرف، خاموش، گنگ.

avā-√kr̥,

منتشر کردن، ریختن (دانه یا تخم)، پاشیدن؛ پوشانیدن با شاخه‌های نباتات، پراگنده کردن؛ افشاندن.

avāgra, mfn.

منحنی، خمیده، کج.

a-vāc,

بی‌حرف، بی‌سخن، بی‌تکلم، گنگ، بی‌زبان، لال.

avā-cī,

از میان بردن، از بین بردن؛ (ارزاق یا آذوقه)، تلف کردن.

avācīna, mfn.

به طرف پایین، (روی) به سوی پایین، متمایل به سوی پایین.

avā-√cchid (chid-),

(از بیخ) برکندن، (از ریشه) برکندن.

1- a-vācya, mfn.

نباید آنان را استیضاح کرد؛ نامناسب یا ناشایسته در اظهار نظر، غیر صالح برای ادای (مطلب)؛ (-tā, f) غیر قابل سرزنش، نکوهش‌ناپذیر.

2- avācaya, mfn.

جنوبی، اهل جنوب، سوی جنوب.

avāñc, mfn.

پایین‌ترکه؛ جنوبی، مقیم جنوب.

avācī, mfn.

مسیر یا جهت به سوی پایین، خط‌سیر به طرف پایین.

avāk-phala, mfn.

دارای ملازمان یا حواشی بد؛ دارای اطرافیان بد.

-sākha, mfn.

دارای شاخه‌های فروهشته به سوی زمین (مانند شاخه‌های درخت انجیر هندی).

-siras, -siraṣa, mfn.

سر به پایین، سرفروهشته.

-sarga, m.

آفرینش موجوداتی که خواهان عقب‌ماندگی یا پستی‌اند.

avāg-gati, f.

راه سرازیری (دوزخ).

avāg-vadana,

دارای رخ یا رخساره (چهره)؛ به سوی پایین نگرنده.

avāñ-agra, avāg-agra,

دارای قله یا نوک یا نقطه‌ای متمایل به سوی پایین.

avāñ-mukha, mf (ī) n.

دارای چهره کشیده به سوی پایین؛ نگاه کردن به پایین؛ (as), m, n. نام افسونی که به سهم یا خدنک برای اصابت به دشمن میخوانند.

a.-vāna, mfn.

خشک نشده، تازه، تر، تر و تازه، مرطوب، نمناک، نمودار.

avāntara, mfn.

مربوط (به هر کدام)؛ مخصوص یا مربوط به خود؛ وسط، میانه؛ *dis, f* - ناحیه میانه (آسمان).

avāp, (vāp).

به دست آوردن، تحصیل کردن؛ برخوردن (به)؛ تصادف کردن (با).

avāpti, f.

سود، دخل، نفع؛ دریافت، نیل، کسب، حصول.

a.-vāyu, mfn.

بی باد، بدون باد، عدم تورم.

a.-vāraṇīya, mfn.

غیر قابل انکسار (نور)؛ غیر قابل جلوگیری؛ نام خدنگی؛ جلوگیری یا نفوذ ناپذیر (آب).

a.-vāstu, mfn.

بی خانه، بی خانمان، بی آشیانه.

avi, mfn.

گوسفند، میش؛ مساعد، سازگار، مطلوب، سودمند (صافی یا پارچه یا لایش کننده پشمینه ای جهت اخذ افسره سوما)؛ حمایت یا محافظت کننده؛ خداوند، آقا، سرور، خورشید، آفتاب، هوا، جو؛ باد؛ کوه؛ حصار، دیوار، جدار یا چار دیواری، محوطه؛ دیوارکشی؛ گوسفند ماده (میش)؛ زن در دوره طمث یا قاعدگی.

avi-kata, m.

رمه گوسفند، گله گوسفند؛ باج یا خراج یا مالیات (عوارض) مأخوذ از صاحب قوچ (گوسفند نر) برای پادشاه.

avi-gandhikā, f. = (aja-gandhā)  
ocimum villosum. نام گیاه

avi-dugdha, n.

شیرمیش (شیر گوسفند).

avi-pāla, m.

شبان، چوپان.

avi-priya, m.

دوست داشته گوسفند، نام گیاهی که گوسفند آنرا دوست دارد و با اشتها و ولع

می خورد؛ نام گیاه دیگری.

avi-bhuj, m.

بلعنده گوسفند یا فروبرنده گوسفند؛ گرگ.

avi-sthala, n.

آغل (گوسفند)؛ نام شهری.

avika, m.

گوسفند، به صیغه مؤنث؛ گوسفند ماده.

a.-vi-kaca, mfn.

بازشده (چشم باز یا گل شکفته)؛ (گل) شکفته یا (دیدۀ) باز.

a.-vikacita, mfn.

نشکفته، ناشکفته؛ باز نشده، غنچه.

a.-vikatthana, mfn.

غیر لاف زن، نالاف زن، آن که بخود نمی نازد، آنکه به خود نمی بالد.

a.-vikampita, mfn.

متزلزل نشده، ثابت یا استوار مانده؛ پابرجا مانده؛ پابرجایی، ثابت.

a.-vikala, mfn.

تمام، درست، کامل، آسیب ناپذیر، بی آسیب.

a.-vikalpa, mfn.

نامتناوب، غیرمتناوب.

a.-vikalpam, adv.

بی دودلی، بدون دو دلی؛ نامردد، بی تأمل، بی درنگ.

a.-vikalpita, mfn.

بی شک، بی تردید؛ مسلم.

a.-vikāra, m.

بی تغییر، بی تبدیل، بدون تغییر یا تبدیل (در صورت یا شکل یا طبیعت)؛ عدم تغییر یا تحریف، بی دگرگونی.

a.-vikārin, mfn.

دگرگون ناپذیر، تغییر ناپذیر؛ باوقا، باایمان.

a.-vikārya, mfn.

تغییر ناپذیر، ثابت.

a.-vikāsa-bhāva, m.

(گل) نشکفته، ناشکفته، شکفته نشده.

a.-vikunṭha,

غیر قابل مقاومت، مقاومت ناپذیر؛ نافذ، سوراخ کننده.

**a\_vikrama, mfn.**

عاری از جرأت یا جسارت؛ تهی از شجاعت یا دلیری.

**a\_vikriya, mfn.**

غیر قابل تغییر، تغییر یا تبدیل ناپذیر، تغییر ناپذیر؛ غیر منصرف.

**a\_vikreya, mfn.**

غیر قابل فروختنی، فروختنی ناپذیر، غیر-قابل فروش.

**a\_viklava, mfn.**

نامغشوش، غیر درهم و برهم؛ خاطر جمع؛ استوار، محکم، راسخ.

**a\_vikliṣṭa, mfn.**

روشن، صاف، ناآلوده، غیر تیره؛ قابل درک، فهمیدنی، دریافت پذیر.

**a\_vikṣata, mfn.**

غیر مجروح؛ سالم؛ بی زخم، زخم نشده.

**avikṣit, m, n.**

نام پادشاهی.

**a\_vigalita, mfn.**

تمام نشدنی. تهنکشیدنی.

**a\_vigraha, mfn.**

بی جسم، بی بدن، بی قالب، روحانی.

**a\_vighna, mfn.**

بی مانع، بدون مانع، بی جلوگیری.

**a\_vicala, mfn.**

بی حرکت، بی جنبش، ثابت، غیر منقول، استوار، پایدار.

**a\_vicalita, mfn.**

ثابت (در جای خود)، پایدار، آن که یا آنچه جا به جا نشود؛ غیر منقول.

**a\_vicāra,**

فاقد قوه یا نیروی تشخیص و یا تمیز، نقصان یا کمی اندیشه یا تأمل؛ عدم تعقل، عدم بازتاب (فکری)، عدم دریافت ذهنی یا روحی، عدم رسیدگی؛ سرگردانی یا حیرانی، نابخردی، بی خردی، ابله‌ی.

**a\_vicāraṇa, am, n.**

بی سنجش، بی غوررسی، بی اندیشه، عدم شور، بکار نبردن اندیشه در سرفرصت؛ بی-تأمل، بی درنگ، بی دودلی.

**a\_vicāraṇīya, mfn.**

عدم نیاز به شور و مشورت یا بحث (در اثر روشنی موضوع یا مطلبی)؛ امر یا کار روشن و معلومی که به بحث و استشاره نیازی ندارد.

**a\_vicārya = a\_vicāraṇīya.**

**a\_vicārita, mfn.**

مشاوره نشده، استشاره بعمل نیامده،

**a\_vicālin, mfn.**

آن که از دست نمی‌دهد؛ آن که چشم نمی‌پوشد، آن که رها نمی‌کند؛ آنکه ول نمیدهد، سمج.

**a\_vicintana, n.**

عمل اندیشه نکردن، تفکر نکردن.

**a\_vicintitr, tā, m.**

آن که فکر نمی‌کند به؛ آن که (درباره امری) اندیشه نمی‌کند؛ بی فکر، بی اندیشه.

**a\_vicintya, mfn.**

درک نکردنی، نفهمیدنی، نایافتنی، پیدا نکردنی، نایافت، سنجش ناپذیر.

**a\_vicetana, mfn.**

نافهمیدنی، نامفهوم، غیر معلوم، تصویری.

**a\_viceta, mfn.**

نادان، غیر عاقل، نابخرد.

**a\_viceṣṭant,**

بی حرکت، بی جنبش، غیر منقول، جا به جا ناپذیر.

**a\_vicchinna, mfn.**

ناگسیخته، نامقطوع، غیر متناوب.

**a\_viccheda, m.**

قطع، انقطاع، فاصله، وقفه، تعطیل موقت، عدم تسلسل، ناپیوسته.

**a\_vijānaka, m.**

ناآشنا، نامحرم، غیر خودمانی.

**a\_vijānant, mfn.**

نفهم، نافهم؛ نادان، جاهل.

**a\_vijighasa, mfn.**

آن که در (امر) خوردن غبطه یا رشک نبرد، بی غبطه در امر خوردن؛ بی آرزو یا بی حسد در کار خوردن.

a-vijña, mfn.

نادان، جاهل؛ بی‌معرفت.

a-vijñatā, f.

جهل، نادانی؛ ابلهی، کودنی، گنجی.

a-vijñāta, mfn.

مجهول، ناشناخت، ناشناس؛ گمنام، نامشهور، غیر معروف.

a-vijñeya, mfn.

غیر قابل تشخیص، تشخیص ناپذیر؛ غیر قابل تمیز؛ غیر قابل شناخت.

a-vijitin, mfn.

ناپیروز، نامظفر، غیر فاتح؛ شکست خورده.

a-vijitya, adv.

پیروز نشده، فتح نکرده، ظفر نیافته؛ هنوز پیروزی نیافته.

a-vidīna, n.

پرواز در خط مستقیم.

a-vitatha, mfn.

راست، درست، واقعی؛ موجود.

-vāc, mfn.

آن که غلط حرف نمی‌زند، آن که دروغ نمی‌گوید؛ راست‌گفتار، عاری از دروغ.

a-vitarkita, mfn.

پیش‌بینی نشده.

a-vitāna, mfn.

غیر خالی، نمایان تهی، غیر تهی، فارغ؛ قبه، طاق، ایوان، سایبان، خیمه.

avitṛ, mfn.

حامی، پشتیبان، نگهدارنده، مساعد.

a-vitrpta, mfn.

ناراضی، غیر راضی، ناخشنود.

avida, interj,

علامت یا نشانه شگفتی.

a-vidagdha, mfn.

نامجرب، ناآزموده؛ نامحتاط؛ غیر دقیق، بی‌دقت.

a-vidita, mfn.

ناشناس، ناشناخت؛ غیر معروف، مجهول؛ بی‌اطلاع از.

aviditātman, mfn.

آنکه خود را نشناخته و گمنام است یا آنکه اصل و طبیعتش ناشناخته است.

a-vidūra, mfn.

دور نیفتاده؛ غیر بعید؛ نزدیک، غیر دور.

a-viddha, mfn.

(مروارید) ناسفته یا سوراخ نشده؛ زیان نرسیده، دست نخورده.

-dṛs, mfn.

آنکه همه را می‌بیند؛ همه‌بین.

-nas, mfn.

آنان که بیفیشان (باحلقه‌ای) سوراخ نیست.

a-vidya, mfn.

نیاموخته، فرانگرفته، بی‌سواد؛ به صیغه مؤنث؛ جهالت، نادانی؛ عدم شناخت حقیقت، عدم معرفت یا وقوف (در فلسفه).

a-vidyamāna, adv.

غایب، غیر حاضر، ناموجود.

a-vidhānatas, adv.

برخلاف قاعده، به طور نامنظم.

a-vidhura, mfn.

عاری یا بی‌نصیب از مال‌بند یا دیرک و یا دگل؛ تهی یا محروم ازسکان یا دیرک، خوی یا اخلاق نیک.

a-vidhṛta, mfn.

غیر قابل مقاومت، مقاومت ناپذیر؛ سخت.

a-vidheya, mfn.

خودسر، متمرّد، شریک، گمراه، خودسرانه.

a-vidheyatā, f.

سرکشی، شرارت، خودسری، رام نشدنی.

a-vinata, mfn.

ناخمیده، بلند، رفیع، مرتفع، راست، صاف.

a-vinasvara, mfn.

فنا ناپذیر، از بین نرفتنی، معدوم نشدنی، خراب نشدنی.

a-vināsyā, mfn.

فنا ناپذیر، نابود نشدنی، از بین نرفتنی.

a-vinirṇaya, m.

تردید رای، بی‌ارادگی، بی‌عزمی، دودلی، بی‌ثباتی.

a-vinīta, mfn.

بدتر بیت شده، بدبار آمده، بدرفتار، بدبرخورد.

avindhya, m, n.

نام یکی از وزیران راون پادشاه لنکا؛ نام مردان مختلفی.

a\_vipakva, mfn.

هنوز فرسیده یا پخته نشده؛ بکلی ویران نشده، خراب نشده.

-kaṣāya, mfn.

(آنان که) گناها نشان پاک نشده.

-buddhi, mfn.

آنان که اندیشه‌شان پخته نشده، آنان که فکر کامل یارسیده ندارند.

ā\_vipakṣa, mfn.

غیر قابل مقایسه، مقایسه ناپذیر، بی نظیر.

a\_vipas\_cit, mfn.

ناآزموده، بی تجربه، خام، ناوازد.

a\_viprahata, mfn.

دست نخورده، بکر (جنگل، راه)، عیب نکرده.

a\_vibhāvanīyatā, f.

ناپدید، گم شدگی.

a\_vibhāvya, mfn.

غیر قابل تعیین؛ پایان ناپذیر؛ نامحدود، بی حد و حصر.

a\_vibhāvya\_māna, mfn.

عدم درک یا عدم مشاهده (وجود یا هستی)؛ نامحسوس، غیر نمایان، ناآشکار.

a\_vibhinna, mfn.

جدا نشده، بخش نشده، تقسیم نشده؛ بار نشده، پرنشده، ازهم جدا نشده.

a\_vibhū, mfn.

در همه جا حاضر، حاضر در همه جا.

a\_vibhūṣaṇa\_paricchada, mfn.

بدون زیور و اسباب و اثاثه.

a\_vibhrama, m.

خونسردی؛ احتیاط، حزم، پروا، ملاحظه.

a\_vibhrānta, mfn.

استوار، محکم؛ راسخ، سفت، قایم.

a\_vimita, mfn.

ناسنجیده، نامنظم، ناموزون، ناشمرده.

a\_vimukta, m.

شیوا، نام یک ترته (حمام عمومی برای شستشو)،

a\_vimukham, adv.

بی برگرداندن چهره یا رخ؛ کاملاً راست.

a\_vimrṣṭa, mfn.

(رخسار یا چهره) تیره یا تاریک.

a\_viyukta, mfn.

تقسیم نشده، جدا نشده از.

a\_viyuta mfn. = a\_viyukta.

a\_viyoga, m.

عدم جدایی، عدم دوری، عدم انفصال.

a\_virata, mfn.

دست برداشتن، دست نکشیدن، آن که قطع یا پاره نمی‌کند؛ بلاانقطاع، پیوسته، مسلسل.

a\_virāmam, adv.

بی انقطاع، ناگسیخته، غیر مقطوع؛ بطور ناگسیخته، پیوسته.

a\_virala, mfn.

نزدیک، بهم فشرده، مربوط بهم، مجاور، چسبیده، متصل، پیوسته؛ بسته، زیاد، متعدد.

-dhārā\_sāra, m.

رگبارهای طولانی یا مداوم باران.

a\_virahita, mfn.

متصل، پیوسته، جدا نشده، بسته به.

a\_virāga,

نام یک شاعر پراکرت (prākṛt) (شاعری که به زبان عامیانه شعر می‌سرود).

a\_virodha, m.

بی مخالفت، بی ضدیت، بی مقابله، موافقت.

a\_vilakṣita,

نامشهود، درک نکردنی، نامحسوس، دریافت نکردنی.

a\_vilambana, n.

بی درنگ، بی فاصله، فوری، بی‌دیرکرد.

a\_vilambam, adv.

بدون مهلت، بی درنگ، بی تاخیر، بی فرجه.

avilā, f.

میش.

a\_vilina, mfn.

زنده، حی؛ از بین نرفته، ویران نشده.

a\_vilupta, mfn.

بی آسیب، بی زیان، بی خسارت، خسارت وارد نشده.

a\_vilupya, mfn.

فنا ناپذیر، خراب نشدنی، ویران نشدنی.

a-vilopa, m.

عدم شکستگی یا قطع؛ بی آسیب، بی زیان، بی صدمه، بی خسارت.

a-vivāda, m.

بدون بحث یا مذاکره، بدون مشورت، بی-سازش، بی موافقت، بدون پیمان یا قرار-داد (داد) بدون مشاجره یا جدال.

a-vivāhin, mfn.

غیر درخور یا نارسیده برای ازدواج، نافرآخور برای عروسی؛ شوهر نکرده (دختر)

a-vivāhya: mfn.

ازدواج نکرده (دختر)، با آنکه نتوان ازدواج کرد.

a-visaṅka,

بی دودلی، بی درنگ، بی تحمل، بی دفع الوقت.

a-visaṅkayā, adv.

بی تعلل، بی دفع الوقت، بی مهلت؛ بی تأخیر، بی درنگ.

a-visaṅkita, mfn.

نابیمناک، ناگران؛ بدون اکراه یا تنفر، بی بیزاری.

a-visada, mfn.

غیر مشخص، نامعلوم؛ سخت، سفت.

a-visārada, mfn.

نا آشنا با، نامحرم با، ناخودمانی.

a-visuddha, mfn.

ناصاف، ناخالص، غیر یک دست، غیر ناب.

a-viśeṣa, mfn.

متحدالشکل، یک شکل، یک دست، یک-نواخت، یک جور؛ بدون فرق یا اختلاف.

a-visrambdha, m.

کمبود یا عدم اعتماد، فقدان اطمینان.

a-visva, n.

(آنکه) عالم وجود یا جهان هستی را به وجود نمی آورد؛ برابر، مساوی، یکسان، همانند؛ عدم جهان هستی، بی آفرینش، بی کیهان یا کائنات.

a-visvasant,

بدگمان، ظنین، سوءظن دار، وسواسی.

a-visvāsa, m.

بی اعتمادی، بدگمانی، سوءظنی، عدم اعتماد.

a-viśama, mfn.

نامتمايز، نامتفاوت.

a-viśamaya, mfn.

نامسموم، غیر مسموم، غیر فاسد، نازهر آلوده.

a-viśaya, m.

چیز بیرون از قلمرو (حصول)؛ چیز غیر ممکن یا ممنوع؛ چیز نامناسب یا ناشایسته برای.

a-viśahya, m.

تحمل ناپذیر، مصدع، غیر قابل تحمل، غیر-عملی، غیر قابل اجرا، اجرا ناپذیر، غیر-قابل مقاومت، مقاومت ناپذیر، سخت.

a-visamvāda, m.

بی خلاف گویی، بی انکار، بی ضدگویی، بی-تناقض؛ عدم سرپیچی از قول یا وعده، عدم سرپیچی از عهد یا پیمان. وفای به عهد، به عهد خود وفا کردن، به قول خود عمل کردن؛ عدم تخلف از قول یا وعده.

a-visamvādin, mfn.

نامتناقض، نامتباين، بی ضد و نقیض؛ آن که اشتباه یا غلط نمی کند، آن که موافقت می کند، موافق، متحد.

a-vispaṣṭa,

غیر واضح، غیر روشن، نامحسوس، چیز نا-مشخص یا نامعلوم.

a-vismita, mfn.

عاری از غرور، تهی از کبر یا بی باکی؛ متعجب نشده، متحیر نشده، شگفتی نیافته؛ شگفت زده نشده؛ به شگفتی نیفتاده؛ متعجب نشده.

a-vismṛta, mfn.

فراموش نشده؛ غفلت نشده.

a-vihvala, mfn.

پریشان یا آشفته نشده، تزلزل نیافته، ناراحت نشده، عاری از جرأت یا جسارت نشده.

a-vikṣita, mfn.

شناخته نشده؛ تصدیق نشده.

a-vīrā, f.

بیوه، (زن)، بی شوهر و بی فرزند.

-juṣṭa

زنی که به مردان توجه یا میلی ندارد.

a-vṛkṣa, mfn.

بی درخت؛ بدون درختان.

## 1- a-vṛtta, mfn.

بی‌جا، بی‌مکان؛ (هنوز) نمرده.

## 2- a-vṛtta, mfn.

بدرفتار، بدببرخورد، دارای رفتار زشت یا بد.

## a-vṛtti,

کمبود یا فقدان وسائل زندگی؛ فقر و فاقه، فلاکت؛ (-ka)، آنکه فاقد وسایل زندگی است.

## a-vṛṣṭi, f.

کمبود باران، فقدان باران، خشکسالی.

## a-vṛha, ās, m, pl.

دسته یا گروهی از مقدسان بودایی.

## ave (√I),

پایین رفتن، رفتن به سوی؛ ملاحظه کردن، سنجیدن، فهمیدن، دانستن، ملتفت شدن؛ روشن شدن.

## avekṣ (ikṣ-),

نگاه کردن، ملاحظه کردن، مشاهده کردن، نظر انداختن به.

## avekṣana, n.

عمل نگاه کردن به، نگاه کردن به سوی، ملاحظه، مشاهده.

## avekṣā, f.

ملاحظه، مشاهده، دیدبانی، دقت، توجه.

## a-veda, m, pl.

(آنچه از) وداها نیست، غیر از وداها.

## -vihita,

در وداها تجویز یا الزام نشده.

## a-vedi, f.

جهالت، نادانی.

## a-vyakta, mfn.

غیر مرئی، ناپیدا، غیر ظاهر، پنهان، نامرئی، نامشخص، مبهم، غیر قابل درک، نامعلوم، روح‌کیهانی، نام‌ویشنو، نام‌حدای‌کام، نام‌شیوا، نام یک اوپانیشاد، نخستین جرثومه طبیعت، عنصر ازلی یا ناموس خلاقه که کلید پدیده‌های جهان مادی از آن به وجود آمده است؛ تقسیم‌ناپذیر؛ در حال بطون، احمق.

## -kriyā, f.

محاسبه‌گیری، برآوردگیری (در علم ریاضی).

## a-vyagra, mfn.

غیر مغشوش، بی‌ریشان؛ تندرست، سالم.

## a-vyanga, mf (ā) n.

بی‌عیب، سالم، بی‌نقص، تندرست، غیر ناقص؛ نام گیاهی.

## a-vyatha,

بی‌ترس، بدون بیم، بیباک، بی‌پروا.

## a-vyabhicāra, m.

ضرورت (مطلق)، ناگزیری (مطلق)، الزام؛ وفاداری، ایفای عهد؛ عدم تخلف یا تخطی، عدم تجاوز یا سرپیچی؛ راضی، خشنود.

## a-vyavadhāna, n.

عدم تعلق، عدم انقطاع؛ عدم جدایی؛ بدون پوشش یا جلد، برهنه.

## a-vyākṛta, mfn.

عدم بسط یا گسترده‌گی، بسط نیافته.

## a-vyākṣepa, m.

عدم انحلال، عدم گسیختگی.

## a-vyāpanna, mfn.

نمرده، ناپژمرده، زنده، تروتازه.

## a-vyucchinna, mfn.

قطع نشده، عدم انقطاع، بریده نشده.

## a-vyutpanna, mfn.

ناآزموده، بی‌تجربه، خام دست.

## a-vraṇa, mfn.

بی‌ضرر، آسیب‌ندیده، سالم، کامل.

## a-vrata, mfn.

فاقد اصول یا قواعد نظم و ترتیب؛ نامنظم؛ آن که به آیین و مراسم توجه نمی‌کند.

## 1- √aṣ,

رسیدن به، به دست آوردن، نائل شدن، بهره بردن یا سودمند شدن؛ انباشتن، رویهم انباشتن، لذت بردن، برخوردار شدن.

## 2- √aṣ,

خوردن، چشیدن، متمتع شدن از، غذا دادن.

## a-sakya,

غیرممکن، نشدنی؛ از بین نرفتنی، مغلوب نشدنی، شکست‌ناپذیر.

## a-saṅka, ām, mfn.

بدون ترس، بی‌بیم، مطمئن؛ بی‌باک. (-am)، غصه، ناگهانی.

## a-saṭha, mfn.

بدون تحریف یا دستبرد، بی‌تزویر، بی‌غلط‌کاری

- بدون ریگ. یا تقصیر.  
**ā-satru, mfn.**  
 آنکه مخالف یا دشمن ندارد؛ فاقد دشمن یا مخالف.  
**aśana, am, n.**  
 عمل خوردن، خوردنی، طعام، خوراک (ā)، گرسنگی.  
**asanāyati,**  
 گرسنه شدن.  
**asanāyā, f.**  
 میل به خوردن؛ تحلیل یا مصرف غذا، گرسنگی.  
**asanāyita, mfn.**  
 گرسنگی.  
**-pipāsā**  
 گرسنگی و تشنگی.  
**as'nāyuka, mfn = asanayita**  
**asani, f.**  
 روشنایی، آذرخش، برق؛ رعد و برق، صاعقه؛ نام شیوا.  
**-grāvan, m.**  
 الماس.  
**asanin, mfn.**  
 صاحب آذرخش، خداوند روشنایی.  
**a-sanais, adv.**  
 بسیار، بسا، زیاد، خیلی زیاد؛ به شدت، به سختی، شدید.  
**a-sabda, mfn.**  
 تهی از صدا، عاری از صدا.  
**aśama, m.**  
 فقدان استراحت یا رفع خستگی؛ عدم راحت باش یا آسایش بی قراری یا آشفتهگی؛ اضطراب، ناراحتی.  
**a-saraṇa, mfn.**  
 بدون پناه یا پناهگاه، مأمن یا ملجاء.  
**a-sarira, mfn.**  
 بی بدن، غیرمادی، مجرد، بی جسم، غیر-محسوس، روحانی.  
**a-saririn, mfn.**  
 مجرد، بی جسم، غیرمحسوس، روحانی.  
**a-sarkara, mfn.**  
 بدون ریگ، بدون شن، بدون سنگریزه،
- a-sarman, n.**  
 بسدبختی، شوربختی، ادبار؛ نگون بختی؛ ناخوشنودی، ناخرسندی.  
**a-sasta, mfn.**  
 شخص به وصف نیامدنی یا توصیف ناپذیر؛ آرزو ناپذیر.  
**a-sastra, mfn.**  
 بی سلاح، بی جنگ افزار، بی حرابه، بی-جنگ آماد، نامسلح، خلع سلاح شده.  
**1- a-santa, mfn.**  
 رام نشده، سخت، سرسخت.  
**2- a-sastra, mf (ā) n.**  
 عدم نیایش؛ بی دعا یا طلب یاری، بی ورد، بی استمداد.  
**a-sākhā, f.**  
 نام یک سبزه یا علفی.  
**a-sās'vata, mfn.**  
 گذران، موقت، موقتی، زودگذر، ناپایدار، فانی.  
**a-sasat, mfn.**  
 عدم مجازات یا تنبیه.  
**a-sāsana, n.**  
 هرج و مرج، فقدان حکمرانی، بلبشو (انارشی).  
**a-sāstra, mf (ā) n.**  
 نوشته در «شاستره»ها، غیرمکتوب در قانون شریعت یا کتب مذهبی (= وداها) هندوان؛ غیرمکتوب.  
**a-sāsya, mfn.**  
 غیر قابل سرزنش، بیگناه.  
**s-sikṣita, mfn.**  
 بی سواد، درس نخوانده.  
**a-sita, mfn.**  
 خورده شده، عمل خوردن، غذا، خوراکی، خوراک، طعام.  
**a-siras, mfn.**  
 بی سر، بدون رأس.  
**a-siro-grīva, mfn.**  
 بی سر و گردن.  
**a-sila, mfn.**  
 ناسنگ، بی سنگ.



a\_siva, mfn.

شوم، نحس، بدکار؛ بدبختی.

a\_sisira, mfn.

گرم، سوزان.

-tā,

گرما، حرارت، گرمی.

-kara, -kīraṇa, -rasmi, m

آفتاب، خورشید.

a\_sisu, m.

نه یک طفل، نه یک بچه.

a\_siṣṭa,

بد تربیت شده، بدبارآمده؛ درس نخوانده.

asiṣṭāgata\_mārga, mfn.

آن که راه آدمیان بی فرهنگ را دنبال می کند.

a\_sita, mfn.

گرم، حار.

-kara, -marīci, -ruc, -ruci, m.

آفتاب، خورشید.

asīti, f.

۸۰

-pañcaka, mfn.

سالخورده ۸۵ سال؛ ۸۵ ساله.

-sahasra,

مرکب از ۸۰/۰۰۰.

asītika, mfn.

اندازه ۸۰ (مقیاس).

asītikāpara, mfn.

سالخورده بیش از ۸۰ سال.

a\_sīrya, mfn.

فناناپذیر، فانی نشدنی، از بین نرفتنی.

a\_sīla, mfn.

بد تربیت شده، بدرفتار.

a\_suci, mfn.

ناپاک، پلید، نجس.

-bhāva, m.

ناپاکی، پلیدی، بی عفتی.

a\_suddha,

ناپاک، پلید.

-prakṛti, mfn.

آن که دستوران یا وزیران ناپاک دارد،

دارای مأمورین متقلب یا نادرست.

a\_subha, mfn.

معیوب، خراب، عیب دار، فال بد، تغال بد؛ گناه، تقصیر، عصیان؛ بدبختی؛ نگون بختی.

a\_susrūṣā, f.

سریچی، نافرمانی، عدم اطاعت، تمرد، گردنکشی.

a\_suṣka, mfn.

تازه، خنک، غیر خشک؛ ناپژمرده، خشک نشده.

a\_sūnya, mfn.

ناخالی، غیر خالی، غیر تهی، اشغال نشده، بی بار.

a\_seṣa, mfn.

بی باقیمانده، همه، تمام.

a\_seṣayati,

تمام ویران یا خراب، بکلی ویران کردن.

A\_soka, mfn.

بی غمی، بی شعله یا بی زبانه، نام درختی دارای گل های قرمز (jonesia a soka)؛

نام امپراطور مشهور هند که آزادی و اقامه

شعائر پیروان دو مذهب هندو و بودایی را

برسمیت شناخته؛ نام وزیر دسرتهه پادشاه

هند، نام یک گیاه طبی، به صیغه مؤنث، نام

یک الهه پیروان مذهب جین.

a\_sauca, n.

ناپاکی، پلیدی، چرکسی، کثافت-نجاست،

نجس شدن (در اثر مرگ یکی از خویشاوندان

یا انجام دادن فعل حرام).

a\_saucin, mfn.

ناپاک، نجس، نجسی (بنابر آیین یا مراسم

مذهبی هندو).

asmaka,

نام ناحیه ای در جنوب هند، نام چند شخصیت

مختلف؛ نام قومی. (ī), نام زنی.

asman, m.

سنگ، صخره، آلتی که از سنگ پرداخته و

ساخته شده است؛ رعد و برق، صائقه.

-nayara, m, n.

نام کوهی.

a\_srameṇa, adv.

بدون خستگی، ناخسته؛ بدون رنج یا زحمت.

a\_srānta, mfn.

خسته نشده، درد یا رنج نکشیده.

asri, f. استخوان ماهی، دنده، پهلوی، تینه، ورقه؛ تیزی شمشیر؛ کناره، زاویه، کنج؛ فرشته (نکهبان)، خانه.

a-srī, f. بدبختی، الهه یا فرشته بدبختی.

asru, n. اشک، زارزار گریستن.

a-srotr, mfn. کر، ناشتوا؛ آنکه نمی‌شنود.

a-srotra, mfn. بی‌گوش، بدون گوش.

a-slika, mfn. بدبخت، مبتلا به بدبختی.

a-slīla, mfn. زشت؛ عامی؛ موضوع یا حرف عامیانه.

a-sleṣā, f, n. نام هفتمین یا نهمین منزل قمر (ماه).

asva, m. اسب، اسب در بازی شطرنج، عدد ۷ (چون عدد اسبان خورشید هفت است)، برج قوس، نوعی عاشق (که دارای قدرت اسبی باشد)؛ نام یکدانو (dānava)؛ نام معلمی. به صیغه جمع؛ نام کاست یا طبقه‌ای، به صیغه مؤنث؛ مادیان.

-kuṭī, f. اصطبل، طویله، باربند اسب.

-khura, m. سم اسب.

-goyuga, m. یک جفت اسب.

-grīva, m, n. نام یک اسورا.

-ghāsa, m. علیق اسب، علوفه اسب.

-ghoṣa, m, n. نام یک شاعر قدیم و نمایشنامه‌نویس و فیلسوف بودایی هند (نویسنده فاجعه‌ها و نمایشنامه‌ها).

-caryā, f. رانندگی یا بردن اسب (قربانی).

-calana sālā, f. جای تعلیم اسب سواری (مانتر)؛ میدان

آموختن فن اسب سواری  
-cala-sthā, f.

طویله، اصطبل.  
-nadī, f, n.

نام طغیان رودخانه جمنا؛ ریزش یا جریان رودخانه جمنا؛ نام رودخانه‌ای.

-nāya, m. راهنما یا مربی اسبان، راننده اسبان.

-pati, (-asva) m. خداوند اسب، صاحب اسب، اسپدار، نام اندر، نام چند شخص مختلف، نام یکی از شاهان مدرها (madras)

-prṣṭha, n. پشت یا گرده اسب، ترک اسب؛ کفل اسب.

-pluta, n. جست یا جهش اسب.

-mandurā, f. طویله اسب. اصطبل اسب، اسب خانه.

-mukha, mf (ī)n. دارای سر اسب (و تن آدمی)؛ «کیننر (kin-nara)» «کیننرها» موجودات افسانه‌ای هستند که سرشان، سر اسب و نشان تن آدمی است و در افسانه، سرودخوانان و موسیقی‌دانان آسمانی توصیف شده‌اند و در کوه کیلاس نکهبان گنج‌های «کوبر» اند. آنها «اشمیده» و «تورنگه و کته» (turanga-vakta) = اسب رخ یا اسب رخساره نیز توصیف شده‌اند؛ به صیغه جمع؛ نام قومی، به صیغه مؤنث؛ (کیننری kimnari)؛ زن قبیلۀ غیر آریایی ساکن بلندی‌های هیمالیا.

-medha (asva-). اشومیده (اشمیده) قربانی اسب. این قربانی یکی از قربانی‌های مهم در آیین هندو است و سابقۀ آن به عصر ودایی می‌رسد. دردو سرود در ریکودا به این قربانی اشاره شده. در تیتیره براهمن و اوپانیشاد «بریه‌آرنیکا» انگیزه این قربانی از نظر عرفانی توجیه‌گردیده و مرتبط به قربانی «پروشه» (puruṣa) مذکور در ریکودا دانسته شده‌است. عبارت دیگر در تیتیره براهمن و بریه‌آرنیکا

قسمت‌های مختلف اعضای اسب قربانی با اجزای گونه‌گونه کیهانی مورد مقایسه و مشابه قرار گرفته است. این قربانی مظهر جلال و شکوه راجگان هندو بشمار می‌رفته است.

-yuj, m, fn.

آن‌که اسبان را (به‌گاری یا ارابه) می‌بندد؛ متولد هنگام صورت فلکی برج اشواپوج (asvayuj)، ماه آشوینه (āsvina).

-yuja, m.

ماه آشوینه (āsvina).

-raksa, m.

مهرت (اسب).

-rāja, m.

«پادشاه اسبان»، نام اسب «اوجچیه شروس» (uccaiḥsravas)؛ نام «شاکیه‌مونی» (sākyamuni).

-ripu, m.

«دشمن اسبان»، گاو میش.

-loman, m.

موی اسب.

-vaktra, m. = kimnara.

-vadana, ās, m, pl, n.

نام قومی.

-vaha, m.

اسب و مرد.

-sālā, f.

اصطبل یا طویله اسب، اسب‌خانه.

-siras, n.

سراسب؛ نام ویشنو؛ نام یک دانوا.

-sāain, m.

سوار؛ اسب شطرنج = vāra.

-stomiya, n.

مربوط یا متعلق به ستایش قربانی اسب (سرود ۱۶۲ و ۱۶۳ ماندالای اول ریک‌ودا).

asvaka, m.

اسب کوچک یا بد.

asvatara, as, m.

قاطر؛ گوساله نر، یکی از سران دسته ناگ‌ها (مارها)؛ نام گندهروی.

asvattha, as, m.

درخت انجیر مقدس؛ ظرف مصنوع از چوب انجیر مقدس؛ نام گیاهی؛ نام خورشید؛ نام قومی؛ روزی که قرص قمر در ماه آشوین (āsvina) کامل یا تمام است و معمولاً میوه انجیر هندی پخته و رسیده شده است. روز چهاردهم یا نیمه ماه «آشوین».

-kuṇa, m.

فصل میوه درخت انجیر مقدس.

-bheda, m.

درخت فیکوس بنجمین (ficus benjamina).  
asvatthāma, mfn.

دارای اسب نیرومند یا توانا.

asvatthāman, mfn.

نام پسر درونا چارج یکی از پهلوانان جنگ مهابهارت؛ نام یکی از هفت ریشی دوران «مانوساورنی» (manu sāvarṇi)؛ نام فیلی.

asvatha, as, m.

نام مردی.

asvala, m.

نام یک روحانی از گروه یا طبقه هوتری (hotṛ) که در دربار جنگ (janaka) پادشاه «ویدده» (vaideha) می‌زیست و وظایف روحانیون هوتری را انجام می‌داد.

a-svastana, mf (ī) n.

آن‌که برای فردای خود هیچ ندارد؛ آن‌که هیچ ذخیره‌ای برای روز بعد ندارد.

-vid, mfn.

نادان به آینده، جاهل به (زمان) مستقبل.

-vidhāna, n.

برای فردای (خود) پیش‌بینی نکردن؛ عدم پیش‌بینی روز بعد، آینده نگر.

asvin, m.

مالک اسبان، متشکل از اسب، سوار اسب، سوار، رام‌کننده اسبان؛ عدد دو، دو الوهیت توآمان؛ دو پسر توآمان که یکی نکول (nakula) نام و دو دیگر سهدیو (saha-deva) و بنام دو اشوین معروف و پسران آفتاب‌اند و از مادر به صورت اسب متولد شده‌اند، آن دو پسر اشوین‌ها پیش از سپیده‌دم در آسمان سوار برگردونه طلایی

خود که اسبان یا پرندگان آنرا می‌کشند، ظاهر می‌شوند؛ به صیغه مؤنث، زن اشوین‌ها؛ سربرج >مل، در ادب هندو اشوین‌ها پزشکان آسمانی معرفی شده‌اند.

asviya, n, pl.

تعداد کثیری اسب، گله اسب.

asvya, mfn.

مربوط یا وابسته به اسب.

asādha, f, pl, n. (a-sālha درریکودا)

دو منزل قمر؛ دو برج (در نجوم)؛ نام یکی از ماه‌های سال هندوان (تقریباً برابر جولای یا مرداد)؛ متولد در برج آشادا؛ نام دومنزل روشن قمر.

asādḥā-bhuti.

ماه خوش اقبالی؛ ماه خوشبختی، ماه اقبال، ماه تجسم خوشبختی.

asādḥaka,

ماه آشادا.

aṣṭa (n), pl. (aṣṭan به‌جای)

عدد هشت، هشت.

-gava, n.

هشت گله گاو یا هشت دسته گاو.

-guṇa, mfn.

هشت برابر، هشت چندان.

-dhā, adv.

هشت‌بخش، یا هشت‌قسمت یا هشت‌پاره؛ تقسیم به هشت قسمت.

-pati, mf (-patnī) n (-pat).

دارای هشت شوهر.

-pad, m. -pād,

دارای هشت ساق یا پا؛ عنکبوت، کارتنگ، گارتنه؛ حیوان مشهور شربهه (sarabha) دارای هشت پا.

-pada, mf(ā)n.

یکی از اوزان یا بحور عروض در ادب سنسکریت که هشت پا دارد.

-pāda, mfn.

دارای هشت پایاساق، نوعی عنکبوت؛ حشره یا حیوان شربهه.

-mūrti, m.

هشت شکل، یکی از نام‌های شیوا.

-ratni, mfn.

مقیاس طولی برابر هشت اونز.

-varṣa, mfn.

هشت ساله.

-vidha, mfn.

هشت برابر، هشت چندان.

-sataka, n.

۱۰۸ (صدوهشت)

-ṣaṣṭi, f.

۶۸

aṣṭā-dasa,

هیجدهم.

aṣṭā-dasa-sahasra, -ī-, mf.

مشمول بر ۱۸۰۰۰ sloka) = مشتمل بر ۱۸۰۰۰ (بیت).

-pada, m, n

قطعه طلا، طلا، زر؛ تابلو یا تخته منقش بر ۸ نشانه ویژه بازی نرد.

-pādya, mfn.

به هشت صورت یا هشت منظر؛ هشت برابر.

-vakra, m, n.

نام یک گوینده وداپی یا شاعری، نام مردی.

-vimśa, mfn.

بیست و هشتمین.

aṣṭāṅga, mfn.

مشمول بر ۸ عضو؛ n. هشت عضو.

aṣṭāśīti, f.

۸۸

aṣṭāsri, mfn.

هشت‌گوشه، هشت کج.

aṣṭaṣṭak, mfn.

۶۴

aṣṭāka, mfn.

مشمول بر هشت قسمت؛ مشتمل بر هشت بخش.

aṣṭama, -ī-, mfn.

هشتم، هشتمین روز نیمه ماه؛ روز اجرای مراسم تقدیم خیرات به ارواح پدران و نیاگان.

1- aṣṭi, f, n.

نام بحر یا وزنی در عروض مشتمل بر ۶۴ مقطع؛ عدد شانزده.

2- aṣṭi, f.

مغز، هسته، منزهسته، دانه.

aṣṭin, mfn.

مرکب از هشت عضو یا هشت مقطع.

aṣṭhilā, f.

مدور، گرد، جسم گرد؛ سنگ ریزه، هسته، توپ.

aṣṭhīlikā,

نوعی ورم چرکین، دمل، ماده، دنبل، آبسه.

1- √as;

بودن، موجود بودن؛ جاداشتن، جاگرفتن،

منزل کردن، متمایل شدن (به طرف خوب

یا بد)، شدن؛ آمدن، برآزیدن.

2- as,

افکندن، انداختن، پرتاب کردن (نزد)

پرت کردن، دور انداختن، سقوط کردن در.

a-sa, (a-tad),

نیست او. ببینید «a-tad» را.

a-samyat, mfn (√i).

عدم ورود (توی)، نامطبوع، یا ناخوش آیند

(به خاطر).

a-samyata, mfn.

بی زمام، بی دهنه، باز، آزاد، آزاد شده؛ بسته

نشده (درب)؛ باهم جفت نشده؛ بهم نجسیده.

a-samlakṣita, mfn.

ناپیدا، دیده نشده، مشاهده نشده.

a-samhata, mfn.

تک، مجزا، جدا، تنها، دور افتاده.

a-samhṛta, mfn.

قطع نشده، مسلسل، ناگسیخته، پی در پی، متصل.

a-sakala, mfn.

نا تمام؛ غیر کامل.

a-sakṛt, adv.

بیش از یکبار؛ زاید بر یک دفعه.

a-samkhya, mfn.

بی شمار، شمارش ناپذیر.

a-samkhyeya, mfn.

شمار درنیامدن، بی شمار بودن، غیر قابل

شمردن.

a-saṅga, mfn.

عدم وابستگی، مستقل، آزاد، فارغ از وابستگی.

a-samgati, f.

ناجوری، عدم موافقت، نا-ازگاری، عدم

دادوستد با کسی.

a-samjāta, mfn.

نمایان نشده، ظاهر نشده.

a-samjvara, mfn.

مصون از هوای نفس، معاف از رنج یا درد،

معاف از تأثیر یا انفعال.

a-sat, mf (a-sati) n.

عدم وجود، ناراست، باطل، دروغ.

a-sattva, mfn.

بی جرأت، بی جسارت، بی شجاعت، بی دل، ترسو.

a-satya, mfn.

خطا، غلط، ناراست، دروغ.

a-satvaram, adv.

آهسته، به آهستگی، به کندی.

a-sadṛṣa, (i) mfn.

نامناسب، ناشایسته، ناصحیح، نامساوی،

ناهموار.

a-sadhricīna, mfn.

ناصرحیح، نادرست.

asan,

خون.

asana, m, n

نام درختی.

a-sant,

ناموجود، آن که نیست، عدم وجود؛ غلط،

اشتباه، خطا، بد، ناراست، دروغ، افسانه.

asac,

در ترکیبات به جای «است» (asat).

-chāstra, n.

اصل الحادی، دکترین زندگه‌ای، مرتد،

بدعت‌گزار.

asaj,

در ترکیب به جای «است» (asat).

-jana, m.

مرد بد یا شرور.

asat-kāra, m.

لغزش، گناه، خلاف، توهین، بی حرمتی،

- رنجش.  
**a-putra, mfn.**  
 بی‌پسر، فاقد فرزند ذکور.
- priya, mfn.**  
 عاری از شادی، تهی از سرور یا شادمانی.
- a-samtuṣṭa, mfn.**  
 ناراضی، ناخشنود.
- a-samtoṣa, m.**  
 عدم رضایت، نارضایی؛ ناخشنودی.
- a-samtyāga, m.**  
 عمل چشم‌نپوشیدن، عمل ترک نکردن.  
 رها نکردن.
- a-samtyagim, mfn.**  
 آن که چشم‌پوشی نمی‌کند، آن که ترک یا رها نمی‌کند.
- a-samdarsana, n.**  
 عدم آمد و شد. بی‌رفت و شد یا بی‌معاشرت یا مجالست (با مردان).
- a-samdigdha, mfn.**  
 نامشخص، غیر مشخص، نامعلوم، ناروشن.
- a-samdita, mfn.**  
 آزاد، بی‌لجام، بی‌بند، رها شده، نامقید، مطلق.
- a-samdr̥ṣya, mfn.**  
 غیر قابل رؤیت، نامرئی؛ غیر مرئی، ناپیدا، ندیدنی.
- a-samdesa, m.**  
 عدم مقررات یا قانون صریح، عدم فرمان، عدم دستور یا امر.
- a-samdeham, adv.**  
 بدون هیچ شک، بدون تردید یا دو-دلی، بی‌شک، بی‌تردید.
- a-samnidhāna, n.**  
 غیبت، فقدان، عدم نزدیکی، عدم جوار، دوری، غیاب، بی‌حضور.
- a-sapatna, mfn.**  
 بی‌رقیب، بی‌دساز، بی‌حریف؛ بی‌برابر، بی‌همسنگ یا بی‌همدوش.
- a-sapiṇḍa,**  
 آنکه در مراسم «پینده» شرکت نمی‌کند (piṇḍa غذایی مرکب از برنج و آرد پخته باروغن به شکل کوفته‌های گرد است و برای شادی روان نیاگان و پدران بین شرکت کنندگان در مراسم تقسیم‌میشود)، خویشاوند دور.
- a-sama,**  
 نامساوی، نابرابر، غیر قابل مقایسه، غیر-قابل سنجش؛ نامساوی (از حیث نژاد یا سطح یا عدد)، طاق، بی‌نظیر، بی‌مانند.
- a-sama-tā,**  
 هستی بی‌مانند، موجود بی‌نظیر، آفریده یکتا.
- a-sama-tva.**  
 رفتار ظالمانه یا غیرمنصفانه، سلوک خشن یا نامعتدل، رفتار ناپسند، سلوک نفرت‌انگیز.
- a-samakṣam, adv.**  
 به‌طور واضح نامرئی، به‌طور آشکار غیر مرئی، مد نظر نبودن.
- a-samagra, mfn.**  
 نام تمام، ناقص، تکمیل نشده، معیوب.
- a-samañja, as, m.**  
 اخلاف ایکشواکو (Ikṣvāku).
- a-samaya, m.**  
 زمان یا هنگام نامناسب، وقت نامساعد، زمان نامطلوب؛ عدم الزام، غیر مقید.
- a-samad, t; f.**  
 سازگاری، بی‌کشمکش، هم‌آهنگی؛ بی‌زدو خورد.
- a-samartha, mfn.**  
 نالایق، ناقابل، بی‌عرضه، فاقد اهلیت.
- a-samāna, mf (ā) n.**  
 نابرابر (در زادروز یا صفات)، مختلف، متفاوت، گوناگون، غیر یک‌دست، نامطابق، ناجور.
- a-samunnaddha, mfn.**  
 محجوب، فروتن، کم‌رو، باشرم، باحیا، متواضع.
- a-sameta, mfn.**  
 غایب، وارد نشده، داخل نشده.
- a-sampatti, f.**  
 بدبخت، شوربخت، نگون‌بخت.
- a-sampanna, mfn.**  
 ناتمام، ناقص.
- a-samparāyābhimukha, mfn.**  
 فاقد اندیشه مرگ، آنکه به فکر مرگ یا مردن نباشد، غافل از اندیشه مرگ.

**a\_sambodha, m.**  
 ناسپاسگزاری، بی‌دانشی، بی‌معرفت، نادانی.

**asambhava, mfn.**  
 ناممکن، غیرممکن؛ عدم هستی، عدم وجود؛  
 ویرانی، خرابی؛ انقطاع، بادخور، وقف،  
 تعطیل موقتی.

**a\_sambhūta, mfn.**  
 عدم حضور، غیرحاضر؛ خیالی، تصویری،  
 فرضی، وهمی؛ غیرموجود.

**a\_sambhuti, f.**  
 عدم وجود، نیستی، عالم‌بطون، خرابی، ویرانی.

**a\_sambhṛta,**  
 غیرمصنوع، ساخته نشده، طبیعی.

**a-sambhoga, mfn.**  
 بی‌بهره‌وری، بی‌بهره‌مندی، بی‌لذت، بی‌خوشی،  
 بی‌حظ؛ عدم پیوستگی یا پیوند جنسی، عدم  
 تمتع از غریزه جنسی.

**a\_sambhrama, mfn.**  
 آزاد از آشفتگی یا پریشانی، عاری از  
 تشویش یا شور، فارغ از هوای نفسانی، تهی  
 از خواهش نفسانی.

**a\_sammata, mfn.**  
 رعایت یا احترام نشده، حقیرشمرده شده. بزرگ  
 نداشته، کوچک به شمار آمده. تحقیر شده.

**a\_sammāna, n.**  
 بی‌آبرویی، رسوایی، بی‌شرافتی، فضاحت.

**a\_sammūḍha, mfn.**  
 مصمم، باعزم، جسور، بی‌دست‌پاچگی؛ مضطرب  
 نشدن؛ آرام، سنجیده، بی‌شتاب.

**a\_sammoha, mfn.**  
 آرامش، متانت، بی‌آشفتگی یا شور، بی‌تشویش.

**a\_samyak, adv.**  
 بطرز نادرست، به نحو ناصحیح؛ به غلط،  
 به ناحق، اشتباهاً.

**a\_savarṇa, mf (ā) n.**  
 از کاست یا طبقه مختلف؛ عدم یک‌نواختی  
 و یک‌جوری یا یک‌لحنی (در صدا یا آواز).

**a\_sahasra, n.**  
 نه یکهزار.

**a\_sahāya, mfn.**  
 بی‌دوست، بی‌معاشر یا صاحب، بی‌کس، بی‌یار؛

گوشه‌نشین، تنها.

**a\_sahiṣṇu, mfn.**

بی‌نگاهداری، بی‌پشتیبان، بی‌حامی؛ حسود یا  
 رشک‌برنده.

**a\_sahya, mf (a) n.**

غیرممکن، ناممکن، نشدنی، غیر قابل تحمل،  
 تحمل‌ناپذیر؛ غیرعملی، اجرا نشدنی.

**a\_sākṣāt, adv.**

رؤیت‌ناپذیر؛ غائب. غیرحاضر، جلو یا  
 پیش چشم نبودن.

**a\_sākṣika,**

بی‌شاهد؛ بدون گواه، بدون گواهان.

**a\_sātmya, mfn.**

ناگوارا، ناسالم، ناسازگار (غذا).

**a\_sādhu, mfn.**

ناخوب، بد، بدخو، شریر؛ غلط، ناصحیح،  
 مرد تندخو یا شریر، هرچیز بد. دیو،  
 دیو (پلید).

1- **a\_sāman, n.**

بی‌سامن، عدم یا فقد سامن، بی‌آهنگ.

2- **a\_sāman, mfn.**

نیامده در سام‌ودا، عدم مذکور در سام‌بید،  
 بدون آهنگ.

**a\_sāmanya, mfn.**

نامساعد، بد.

**a\_sāmarthya, am, n.**

ناتوانی، ضعف، سستی، بی‌بنیگی، ضعیف  
 (mfn)، سست، پوسیده (درخت).

**a\_sāmānya,**

مخصوص، ویژه، خصوصی، غیرعمومی.

**a\_sāmparāyika, mfn.**

نامناسب (برای) زد و خورد، ناشایسته  
 یا ناوارد در جدال یا جنگ.

**a\_sāmi, mfn.**

غیرنصف، تمام، کامل. (adv)، کاملاً،  
 بکلی، تماماً.

**a\_sāmya, n.**

فرق، اختلاف، تفاوت، مبیانت.

**a\_sāra, mfn.**

بدون زور، بدون نیرو؛ بی‌ارزش؛ فقیر؛  
 ضعیف، ناتوان؛ بیهوده؛ نالایق؛ کم.

ظرف.

-iva, n,

ناتوانی سستی، عیب.

asi, m.

شمشیر، قداره، کارد (برای کشتن حیوانات)؛ f. نام رودخانه‌ای نزدیک بنارس. این رودخانه را «ناسی» (nāsi) نیز خوانده‌اند. رودخانه کوچک دیگر به اسم «ورنا» (varanā) در شمال بنارس جاری است که به گنگ می‌ریزد و اکنون آنرا «ورنا» (varnā) گویند. زمینی که در میان این رودخانه یعنی ناسی (اسی) و «ورنا» واقع شده باراناسی خوانند که شامل سطح شهر بنارس و حومه آنست و آنرا واراناسی (vārāṇasī) و «کاشی» (kāsi) هم می‌گویند.

-dhārā, f.

لبه شمشیر.

-dhenu, f.

چاقو (کوچک)، قلمتراش.

-pattra, n.

لبه شمشیر؛ دم شمشیر، تیغه شمشیر.

-pāṇi, mfn.

شمشیر به دست، آنکه شمشیر به دست دارد.

1- a-sita, mfn.

بهم نبسته، بی ارتباط، نامتصل.

2- asita,

سیاه، تاریک، تیره؛ نام یک گوینده سرودهای ودا؛ نام چند شخص مختلف؛ نام یک رودخانه جاری در استان پنجاب.

-grīva, m.

طاوس؛ طاوس نر.

-pītaka, mfn.

رنگ زرد تیره، زرد پررنگ، زرد سیر.

-vartman, m.

اگنی (آتش).

asitetara-bhās, m.

ماه، قمر.

asitotpala, n.

نیلوفر آبی.

asī, f, n.

نام رودخانه‌ای نزدیک بنارس.

asu, m.

حرکت دهنده همه، نفس، دم، زندگی، حیات، عالم ارواح یا روح بعد از مرگ، تنفس، چهار ثانیه از زمان فلکی، به صیغه جمع؛ پنج بادی که حرکت دهنده بدن هستند؛ زندگی حیوانی، غم، خصه، روح، روان.

-bhṛt, m.

موجود زنده، آفریده، مخلوق.

-mat(asu-) mfn.

حیات، زندگی، نیروی عمده زندگی.

a-sukha, mf(i)n.

دشوار، مشکل، بدبخت، نگون بخت، بی اقبال، شوربخت؛ تیره بخت؛ غمگین، دلتنگ.

a-sugandha, m.

بوی بد، بوی نامطبوع؛ بوی گند.

asura, mfn.

روح بد، روح شریر، روح خبیث، دشمن خدایان، دیو؛ به صیغه جمع؛ نام دسته‌ای از دیوان شریر؛ راهو.

-guru, m.

لقب ریشی شوکر (مرشد اسوراها) یا ستاره ناهید (زهره).

-druh, m.

دشمن دیوان (خبیث)، خداوند.

-vijayin, m, pl.

خدایان (هندو).

-vivara,

غار گنج‌ها، مغاره گنج‌ها؛ مغاره خزاین.

asurāri, m.

ویشنو.

asurendra, m, n.

خداوند اسوراها؛ (n) نام شخصیت‌های مختلف افسانه‌ای.

a-suṣṭha, mfn.

ناخوب، نامطلوب، بد؛ حالت یا وضع نامناسب، حالت یا صورت نامطلوب، آنکه خوب نیست، آنکه وضع خوبی ندارد.

a-suhṛd, m.

بی‌دوست، دشمن؛ عاری یا تهی از دوست.

a-sūcī-samcāra, mfn.

اگر به نازکی یک سوزن باشد می‌تواند



عبور کند.  
**a-sūta, mfn.**  
 بدون سورچی (درشکه، گردونه)، بدون درشکه‌ران یا کالسکه‌ران، راننده.  
**a-sūti, f.**  
 عدم ظهور، عدم بروز، ناآشکار؛ انسداد، جلوگیری، ممانعت، مانع، سد.  
**asūya, mfn.**  
 حسود، رشک‌بر، بدخواه.  
**asūyati, den.**  
 غرغر کردن، لندولند کردن، ناراضی بودن، ناخشنود بودن، زیر لبی غرغر کردن.  
**asūyā, f.**  
 بطور ناراضی، به نحو ناخشنودی، رشک، غبطه، حسد، عدم رضایت.  
**aśrñmaya, ī, mfn**  
 ترکیب یا اختلاط خون؛ عمل خون.  
**aśrj, n. (aśrk).**  
 خون.  
**aśrk-pāta, m.**  
 جریان خون.  
**aśrg-dhārā, f.**  
 موج خون.  
**a-srñi,**  
 آزاد، رها، بی‌لجام؛ نامحدود، مطلق.  
**a-soma,**  
 بدون (افشره گیاه) سوما، بدون قربانی سوما؛ (mfn). بدون نوشیدن افشره سوما.  
**a-soma-pa.**  
 آن که (افشره مخمر) سوما را نمی‌نوشد.  
**asau, m, f. (از «اس»)**  
 ببینید «adas» را.  
**a-saumya, mfn.**  
 نامساعد، ناسازگار، ناموافق.  
**a-sauhrda, n.**  
 دشمنی، خصومت، عداوت، نادوستی.  
**a-sat,** (از فعل **as** ولی با ادات نفی)  
 نیستی، عدم، خلاف حقیقت، غلط، اشتباه، بد، دروغ، شر، مردم بد یا مردم شریر، باطل و دروغ، ناراست عدم وجود.

1- **asta, mfn.**  
 رها کرده، پرت کرده، افکنده، متروک.  
 2- **asta, n.**  
 غروب؛ کوهی که ماه و خورشید در آن سوی آن از چشم ناپیدا یا ناپدید می‌شوند؛ غروب کردن (ماه و خورشید)؛ قطع کردن، پاره کردن؛ مردن.  
**-gamana, n.**  
 خفتن یا غروب کردن (خورشید)، نشستن (خورشید = غروب کردن).  
**astam-gamana = asta-gamana.**  
**-giri (asta-), m.**  
 کوه غروب یا کوه افول.  
**-nimagna, mfn.**  
 افول یا غروب (خورشید)، خفته یا غروب کرده.  
**-murdhan, m.**  
 قله یا نوک کوه غروب یا کوه افول خورشید.  
**-samaya, m.**  
 لحظه افول یا غروب؛ لحظه خفتن یا مرگ.  
**astam-aya, m.**  
 غروب یا افول کردن (ستارگان)، آخر، پایان، هبوط، سقوط؛ کسوف یا خسوف؛ گرفتگی.  
**-ayana, n.**  
 افول (سیارگان یا ستارگان).  
**astam-gata, mfn.**  
 غروب (ستارگان)؛ ناپدید شدن (ستارگان).  
**a-stabdha, mfn.**  
 غیر ثابت، متحرک، جنبنده، چابک یا جلد (پرنده)؛ متواضع، فروتن، غیر خودبین؛ محجوب، شرم‌روی.  
**astamana, n.**  
 غروب کردن (خورشید). افول (آفتاب).  
**a-stambha, mf (a) n.**  
 بدون جرز، بدون ستون، بدون پایه، بدون نگهبان.  
**a-stena, m.**  
 نازد، غیر دزد.  
**a-steya, mfn.**  
 آن که دزدی نمی‌کند؛ غیر سارق؛ غیر دزد.

a-stoka, mfn.

غیرکوچک، بزرگ، بسیار یا زیاد

astra, n.

جنگ‌افزار پرتاب، اسلحه پرتاب (مثل گلوله یا موشک)؛ خدنگ، تیر، سلاح، جنگ‌افزار، شمشیر، نام یک افسون مقدس.

-kṣatimant, mfn.

مجروح به وسیله خدنگ یا تیر، زخم شده با سهم یا تیر.

-grāma, m.

توده یا انبوه یا رگبار سلاح‌های پرتاب.

-pāraga, mfn.

آشنا با جنگ‌افزار.

-bandha, m.

رشته یا رگبار پی‌درپی سهم یا خدنگ؛ رگبار پی‌درپی یا مستمر تیر.

-mantra, m.

افسون یا منتری که خدنگ یا تیر را می‌فریبد یا جذب می‌کند، سلاح ضد تیر یا موشک.

-vidyā, f.

علم جنگ، دانش جنگاوری.

-śikṣā, f.

مانور نظامی، تمرین نظامی.

-sāyaka, m.

تیر یا سهم آهنین؛ پیکان یا خدنگ آهنین.

-hīna, mfn, mfn.

بی‌پناه، بی‌دفاع، بیچاره، بی‌سلاح.

astrāghāt, n.

برش، قطع، جرح، زخم، بریدگی.

astrāhata; mfn.

مجروح، زخمی، کشته.

astropaniṣad, f.

علم جنگ، علم تجهیز؛ علم بکار بردن جنگ‌افزار.

astrin, m.

کماندار.

a-śtrī, f.

غیرجنس زن، غیر مؤنث؛ جنس مذکر و خنثی.

-sambhogin, mfn.

زنی که از مجامعت یا بغل خوابی و آمیزش

جنسی لذت نبرد.

asthan,

ببینید واژه «استهی» (asthi) را.

a-sthāna, n.

عدم پایداری، عدم ثبات، نا استواری.

asthi, n.

استخوان، استخوان بندی (اسکلت)، مغز میوه، هسته میوه.

-ja, mfn.

ساخته از استخوان، مصنوع استخوانی؛ مغز استخوان؛ منخ؛ آذرخش.

-tuṇḍa,

پرنده، پرندگانی که دهان یا منقارشان استخوانی است.

-maya, mf (i) n.

استخوانی، استخواندار، متشکل یا مرکب از استخوان‌ها، پر از استخوان.

asthika, am, n.

استخوان.

a-sthita, mfn.

بی‌دوام، ناپایدار، غیر ثابت؛ غیر ماندنی، نادیر پای؛ غیر موجود، غیر حاضر، غایب.

a-sthiti, f.

کمبود یا نقصان نظم و ترتیب، فقد دستور یا فرمان، عدم وجود قانون.

asthimant, mfn.

ذوقفار، ذی‌فقار، ستون مهره، تیره پشت؛ مهره پشت، استوی، مهره، فقرات. بندها.

asthimaya, mfn.

متشکل از استخوان، مرکب از استخوان.

a-sthira,

نا استوار، لرزان، متغیر، لقی، بی‌ثبات؛ غیر ثابت، غیر دائم، ناپایدار، قابل تغییر.

a-sthūla, mf (a) n.

نازک، ظریف، لطیف، غیرگنده، کم‌جثه، کوچک.

a-sthairya, am, n.

نا استواری، تزلزل، بی‌ثباتی، سستی.

a-snāta, mfn.

نشسته، حمام نکرده. شستشو نکرده.

a-snāna, n.

عمل حمام نکردن، خود را شستشو ندادن، شستشو نکردن.

a-snāyin.

آن که حمام نکرده، آن که شستشو نکرده. آن که غسل نکرده.

a-snehana, m.

«بدون عاطفه یا مهر»، شیوا.

a-spanda, mfn.

غیر منقول، بی جنبش، ثابت، استوار، بی حرکت.

a-spaṣṭa, mfn.

نامشخص، غیر مشخص، نامعلوم.

a-sprṣṭa, mfn.

لمس نکرده، تلاقی نکرده، برخورد نکرده.

a-sprha,

غیر خواهان، غیر راغب، نامتمایل، غیر طالب، ناآرزومند، غیر مشتاق.

a-sprhaṇīya, mfn.

نامطلوب، نامرغوب، ناخوش آیند.

a-sphuṭa, mf (ā) n.

نامشخص، نامعلوم، نه کاملاً درست، ناروشن، غیر مشخص، تقریبی (در مورد اعداد).

asmat, pron.

(در ترکیب به جای *asmad*).

asmat-kulīna; m

مردی از خانواده ما.

asmad-vidha; mfn.

همانند ما، شبیه ما، آن ما، متعلق به ما.

asmadīya, mfn.

مال ما، از آن ما، متعلق به ما، از ما.

asmadvat, adv.

شبیه یا مانند ما.

a-smaraṇa, n.

کمبود یا نقصان حافظه؛ نیندیشیدن به، عدم تفکر درباره، به خاطر نیاوردن، یادداشتن، به خاطر نداشتن.

a-smṛti, f.

نقصان حافظه، فراموشی، غفلت؛ فراموش شده، عدم یادآوری، در یاد نمانده.

asmi,

منم، من هستم.

-tā, f.

خودپسندی، انانیت. منی، خودستایی، خودبینی.

-māna, m.

خودبینی، عجب.

asya, asyām, etc, pron.

مراجعه شود به ضمیر «ایدم» (*idam*).

asya-vāmiya, n.

نام یک سرود در مجموعه «ریگ ودا که با عبارت «*asya vāmasya*» (Rv. I, 164) آغاز می‌شود.

asra, n. = (asra)

خون.

-pa, m.

نام یک «راکشس» (*rākṣasa*).

asrāyamāṇaka, mfn.

اشک ریختن، سرشک جاری کردن، گریه کردن.

a-sva, mfn.

عاری از مال، تهی از اموال، فارغ از مال و منال.

a-svaka, mfn.

دشمن.

a-svaga.

بی‌خان و مال، بی‌خانه، در به در، آواره.

a-svatva,

فاقد دارایی، فاقد مال یا اموال.

a-svajāti, mfn.

طبقه یا کاستی خارج از چهار طبقه هندو، کولی.

a-sva-dharma, m.

فروگزاری یا اهمال در (انجام دادن) تکالیف.

a-svarūpa,

فاقد شکل معین، بی‌شکل؛ ذاتاً گوناگون یا جور به جور (مقابل «روپوت» *rūpa-vat*).

à-sva-stha, mf (ā) n.

ناپایدار، بی‌استحکام، متزلزل، لرزان؛ غیر-مفید به صحت یا سلامت؛ ناخوش؛ غیر سودمند به تندرستی.

a-svādhyāya-para, mfn.

براهمنی که به تحصیل یا مطالعه و حفظ ودا اشتغال

نداشته باشد.

**a\_svārtha, mfn.**

بی فایده، بی مصرف، ناسودمند؛ بی هدف، بی مقصود.

**a\_svara, mfn.**

(صدای) نامشخص، (آواز) نامعلوم، (صدای) ناشمرده، (آوای) غیر مشخص یا نامعلوم؛ (صدای) نارسا یا غیر بلند؛ دارای صدای بد یا ناخوش (همچون صدای کلاغ یا وزغ)؛ فاقد حرف صدادار، فاقد واکه؛ فاقد لهجه (در تلفظ یا طرز قرائت).

**a\_svarādi, mfn.**

با حرف مصوته یا صدادار آغاز نشده.

**a\_svaraka, mfn.**

بی تکیه تلفظ شده.

**a\_svargya, mfn.**

آنکه به سوی آسمان هدایت نمی کند، آنکه به طرف آسمان راهنمایی نمی کند.

**a\_svādu, mfn.**

بی مزه، بی طعم، بی سلیقه، بی ذوق؛ فاقد (حس) ذائقه.

**a\_svedin, mfn.**

آن که خوی یا عرق نکند، آنکه بدنش خوی نمی کند، بی تعرق.

**ah,**

گفتن، بیان کردن، سخن گفتن، حرف زدن، نامیدن، صدا کردن؛ نگاه کردن مانند، تلفظ کردن.

**aha, = ahar.**

**a\_hata, mfn.**

آسیب ندیده، زده نشده، آلوده نشده، غیر مستعمل، چرک نشده، نو، تازه، لباس نو، شسته نشده.

**-vāsas, mfn.**

آن که لباس نو پوشیده.

**ahan, = ahar.**

روز.

**a\_hanyamāna,**

زده نشده، متأثر نشده، غیر مستعمل، کهنه نشده.

**aham-karaṇa, see aham.**

ادراک یا وجدان خودی.

**aham, nom, sg (مفرد) = aham - karaṇa.** من (در حالت فاعلیت)، خودی،

شعور خودی، منی (در زند؛ **azem**).

**-brahmāsmi,**

من برهما هستم؛ انا الحق.

**aham.**

در ترکیبات به جای «اهم» (**aham**).

**-yāti, m, n.**

نام پسر «سنجاتی» (**samyāti**).

**-karaṇa, n.**

تصور یا ادراک خودی، خودبینی.

**-kāra, m.**

خودی، انانیت، شعور خودی، خودشناسی، خویشتن شناسی، منی، ادراک فردیت شخصی، خودخواهی، فردیت؛ اندیشه راجع به خود؛ عرور، تکبر، خودپرستی، سومین مبدأ از مبادی هشتگانه خلقت (در مکتب فلسفی سانکهییه).

**-kārya, n. = kartavya.**

کار یا امر شخصی، امر شخصی.

**-kṛta, mfn.**

خودپسند، متکبر، شعور خودبینی.

**-kṛti, f. = -karaṇa**

خودبزرگ بینی؛ تکبر؛ عرور.

**-juṣ, mfn.**

آن که جز به خود نمی اندیشد؛ اندیشیدن به شخص خود.

**-tā.**

خودآگاهی، حس خودآگاهی.

**-dhī, f = -karaṇa.**

**-nāman,**

موسوم، خودنامیده.

(به ندرت به کار برده می شود **ahaṣ, n** (ماخوذ از «اهن» **ahan**) روز، روز قربانی، روز جشن، قسمتی از یک قربانی که در یک روز معین یا مقرر باید اجرا شود، نام تیرتهای، تجسم روز به صورت یکی از هشت واسو؛ نام یکی از انگرسها.

**-ahar, adv.**

روز به روز، هرروز، روزانه.

-āgama, m.  
 دم رسیدن روز، نزدیک شدن روز.  
 -ādi, m.  
 هنگام روز، دم روز، فجر.  
 -gaṇa, m.  
 روزهای ویژه قربانی‌های مختلف؛ قربانی‌هایی که باید در روزهای معینی بعمل آید؛ روزهای مخصوص قربانی؛ ماه (هر یک از ۱۲ ماه سال).  
 -devi (ahar-), adv.  
 روزانه، روز به روز، هر روز.  
 -divam, adv.  
 روز به روز، روزانه، هر روز.  
 -dṛṣ, mfn.  
 نظاره یا مشاهده روز، زندگی، حیات زنده بودن، زیستن.  
 -nisa, n.  
 روز و شب، روز تمام، روز کامل؛ توالی (روز و شب)؛ همیشه، دائماً.  
 -pati, m.  
 خداوند روز؛ نام شیوا؛ خورشید، آفتاب.  
 -bāndhava, m.  
 خورشید، آفتاب.  
 -bhāj, mfn.  
 شرکت یا مساعدت در فراهم کردن مواد ساختمانی قربانگاه، کمک به ساختمان یا فراهم کردن وسایل ساختمانی قربانگاه از قبیل آجر.  
 -maṇi, m.  
 جواهر یا گوهر روز، خورشید، آفتاب.  
 -mukha, n.  
 ابتدا یا آغاز روز، فجر، سپیده‌دم، طلوع (خورشید).  
 -vid,  
 دانستن روزهای فرخنده یا مبارک فصل.  
 ahaḥ,  
 در ترکیب بجای «اهر» (ahar).  
 ahaḥ-pati = ahar-pati.  
 خورشید، آفتاب.  
 ahaḥ-seṣa, m.  
 باقیمانده روز.

-samsthā, f.  
 اتمام روز، پایان یا انجام روز.  
 -sahasra, n.  
 هزار روز.  
 āhas, m. = ahar.  
 (در ترکیب به جای اهر).  
 -kara, m.  
 تولید یا «زایش روز» خورشید، آفتاب.  
 ahas-triyāma, n.  
 روز و شب؛ شبانه روز.  
 aho-ratna = ahar-maṇi (تقریباً)  
 aho-rātra, m, pl, (مفرد و جمع).  
 = rathantara, n. = ahar-maṇi.  
 دوره‌ای مشتمل بر ۲۴ ساعت؛ دارای ۲۴ ساعت یا سی «موهورته» (muhūrta)؛ روز و شب، توالی (شب و روز)، روز و شب و مدت ۲۴ ساعت (شبانه روز).  
 ahalyā, f;n.  
 نام زن «گوتم» (gautama) یا «شردوت» (saradvat)، نام یک‌حوری، نام دریاچه‌ای.  
 -jāra, m.  
 اندرا (عاشق اهلیا).  
 -pati, m.  
 عاشق یا شیفته اهلیا.  
 -hrada, m, n.  
 نام دریاچه‌ای.  
 ahallika, m.  
 فضول، پرحرف.  
 a-hasta, mf (ā)n.  
 بی‌دست یا بدون دست‌ها.  
 ahaha, interj.  
 آه، (علامت و نشانه یا دلالت ضمنی بر وجود شکفتی یا درد یا رنج و یا خستگی، شادی، سوک، ماتم، کوفتگی، شادی یا لذت؛ دعوت، صدا یا خواندن). این واژه هم در حالت غم و رنج و هم در حالت شادی و سرور در مقام شکفتی به کار برده می‌شود.  
 ahahāre. interj.  
 وهن، حقارت، اهانت.  
 ahi, is, m.  
 مار، مار آسمان، دیو پلید خشکسالی

(= *vṛtra*)؛ ابر؛ آب؛ خورشید؛ نام «راهو»  
(*rāhu*)؛ عدد ۸ (در علم حساب)؛ نام دو  
ریشی (با القاب مختلف)، رهنورد، مسافر؛  
ناف.

*-kṣatra, m.*

نام قلمروی مذکور در مهابهارت.

*-cchattra, m.*

نام قلمروی (= *-kṣatra*)؛ نام ناحیه‌ای؛  
نوعی گیاه سمی، به صیغه مؤنث؛ شکر یا قند  
و یا ماده قندی؛ نام شهر *Ahicchattra*  
مذکور در مهابهارت.

*-cchatraka, n.*

قارچ، ساروغ.

*-tuṇḍika, m (= āhituṇḍika),*

مارگیر، ارائه دهنده یا نمایش دهنده مار.

*-dat, -danta, mfn.*

دارای دندان‌های مار (گونه).

*-dviṣ, m.*

«دشمن مار»؛ طاوس؛ دشمن و ریترا (*vṛtra*)  
= «گروا» (*garuḍa*)؛ اندرا.

*-nirvlayanī, f.*

پوست دورانداخته مار، پوستی که مار از  
خود دور می‌افکند.

*ahi-ṛaṇī, f, n.*

نام یک مار دو سر.

*-ramaṇī, = -raṇī*

*ahir-budhnya, m.*

نام یک رودرا؛ به صیغه جمع، «رودرا»ها  
(*rudras*)؛ نام یک سرود ریگ‌ودا،  
*Rv(I; 186).*

*ahī, m.*

مار، نام دیوپلیدی که اندرا بر او و همراهان و  
یارانش چیره شد؛ گاو؛ *f, (ī), f, آسمان و زمین.*

*-nara, m.*

نام شاهزاده‌ای.

*a-himsaka, mfn.*

بی‌آزار، بی‌آسیب، بی‌زیان؛ بی‌صدمه، بی-  
اذیت.

*a'himsat, mfn.*

بی‌آزار، بی‌صدمه، بی‌زیان.

*a-himsā, f.*

عدم تشدد؛ عدم خشونت؛ عدم اجبار، عدم  
درشتی؛ تجسم‌زن دهرما؛ امنیت، ایمنی،  
آسایش خاطر.

*-nirata, mfn.*

آن که دوست دارد هیچ بد و زیانی یا آزاری  
نرساند.

*a-himsya, mfn.*

آزار نرساندن، تشدد یا درشتی نکردن.

*a-himsyamāna, mfn.*

بی‌گزند، بی‌آزار، صدمه نزده؛ اذیت نکرده.

*a-himsra, mfn.*

بی‌ضرر، بی‌آزار، به صیغه مؤنث؛ نام  
گیاهی.

*ahikā, f.*

الیاف ابریشم گونه‌ای که روی تخم انواع  
درختان پنبه را می‌پوشاند. = *bombax*.

*a-hiṇḍukā, f.*

نوعی حیوان یا حشره زهردار.

*a-hita, mfn.*

مهلک، ناسودمند، مضر، زیان‌آور، زیانکار،  
زیان‌بخش؛ نامناسب؛ به صیغه مؤنث؛ نام  
رودخانه‌ای.

*a-hima, mf (ā) n.*

بدون سرد؛ غیرسرد، گرم.

*-kara, m.*

«دارای اشعه گرم یا سوزان»، خورشید.

*-dīdhiti, -bhās, -mayūkha,*

*-rasmi, -ruci, -rocis,*

*ahimāmsu, m.*

آفتاب، خورشید.

1- *ahīna, as, m.*

نام تشریفات یک قربانی (که دوره آن چند  
روز جریان دارد)؛ در روزهای دیرپای  
متعدد.

2- *ahīna, mfn.*

تمام، کامل، دست‌نخورده، غیرمعیوب، غیر-  
خراب؛ عالی؛ *n.* نام شاهزاده‌ای.

*a-hṛdaya, mfn.*

بدون قلب، دیوانه، شیدا، سرگردان، قلباً  
ناخشنود، ناخشنود دل.

a\_hetu, m.

بی سبب یا بی دلیل، عدم دلیل یا برهان.

1— aho, m. ahah را

2— aho, interj.

حرف ندا (نشانه شادی و شگفتی و تحسین و خشنودی و درد و غم etc)، آخ، او، آه، ای.

ahor-ātra, n.

شب و روز

aho-lābha-kara,

آن که یک فریاد شادی به کمترین سود یا

فایده می کشد.

ahnya, n.

گردش یا حرکت روزانه و یا سیر یومه (خورشید).

a'hrayāṇa, mf (ā) n.

بی باک، دلیر، پرزور.

a'-hrī, mfn.

بی شرم. بی حیا، فاقد حس شرم یا خجالت، (گدا)، بی شرمی، بی حیائی، گدای گردن کلفت.

a'hrika, mfn.

بی حیا، فقیر بودایی.



## Ā

1- ā,  
دومین حرف صدادار (مصوت‌ه) الفبای  
«ناگری» (nāgarī).

2- ā,  
نزدیک، نزدیک به، به سوی، در یک برهه  
از زمان، تا، الی (از نظر زمانی و مکانی)  
از آغاز، از ابتدای، از تاریخ. حرف «آ»  
(ā) پیشوندی است که هرگاه جلو اسم قرار  
بگیرد نشان‌دهنده افزایش یا وسعت و یا نقصان  
است. ولی هرگاه جلو فعل قرار بگیرد  
به مفهوم مسیری به سوی یا بازگشتی به  
موضوع است.

3- ā,  
نشانه اختصاری «آدیتیه» (āditya).

4- ā, theme pron, fem.  
بینید idam را.

āmsa, m.  
اخلاف «انسه» (Amsa).

āmsya, mfn.  
مربوط یا متعلق به «انسه».

ā√kac, ā.  
بستن، گره زدن، استوار کردن.

ā-kaṇṭham. adv.  
تا به گلو یا نای، تا به گردن.

ā-kaṇṭha,  
(در ترکیب به جای ā-haṇṭham)

ā-katthana, mfn.  
لافزن، خودستای، گزاف‌گوی، خودنمای،

آن که کمی به خود می‌بالد.

ā-kapila, mfn.  
قهوه‌ای رنگ، خرمایی رنگ، برشته‌ای  
رنگ، تیره‌ای رنگ.

ā√kamp,  
لرزیدن، لرزانیدن، لرزیدن زمین (از زلزله)،  
جنبانیدن، تکان دادن، برانگیختن، آشفتن.

ā-kampa, m.  
لرزش، ارتعاش، لرز، لرزه، رعشه.

ākampana, an, n.  
نام یک «دیتیه» (daiṭya).

ā-kampita, mfn.  
تکان‌خورده، لرزان، لرزنده، آشفته.

ā-kara, ākarika,  
توده، تل، کان، معدن، ریشه، اصل.

ā-kārin,  
از معدن به دست آمده، فرآورده از معدن،

محصول کان، (زمین) غنی از معدن، سنگ  
گرانها.

ā-kaṛṇa-desāntam, adv.  
تا بناگوش، تا حوالی گوش‌ها.

ā-kaṛṇana, am, n.  
عمل گوش دادن، گوش دادن (سخن کسی را)

گوش فرادادن، استماع کردن.

ā-kaṛṇa-mukta, adv.  
(تیر یا خدنگ) رها شده از نزدیک  
بناگوش، چابک یا با اطمینان به هدف

اصابت کرده.

ā-kaṛṇa-mūlam, adv.  
تا بناگوش، تا نزدیک گوش.



**ā-karṇayati, den.**

گوش دادن، گوش کردن، گوش فرادادن.

**ā-karṣa, m.**

کشیدن، کشیدن به سوی خود (جامه را)؛ کشتی، جاذبه، دلربایی، فریفتگی؛ خمیدگی (کمان)؛ بازی نرد، قمار؛ نام یکی از اعضای حاسه، نام شاهزاده‌ای، جسم مغناطیسی، آهن‌ربا.

**ā-karṣaṇa, n.**

جاذب؛ رباینده؛ جالب، دلربا.

**ā-karṣikā, f, n.**

نام شهری.

**ā-√kal**

لرزاندن، تکان دادن، گره زدن، بستن، پیوستن؛ استوار گرفتن، محکم گرفتن؛ جا به جا کردن، نقل کردن؛ تسلیم کردن؛ پی‌جویی کردن، دوباره جست‌وجو کردن، کاوش کردن؛ پنداشتن، تصور کردن؛ آزمایش کردن؛ مشاهده کردن.

**ā-kalana, n.**

عمل بستن، عمل برشمردن، یا حساب کردن، حساب پس دادن، به تصرف آوردن؛ میل، خواهش.

**ā-kalita, mfn.**

تکان خورده، لرزیده؛ آزموده، ملحوظ، مشهود؛ گره زده، بهم پیوسته؛ آزموده، امتحان شده.

1- **ā-kalpa, as, m. = kalpana.**

زیور، زینت، آرایش، آذین.

**ā-kalpaka, as, m.**

از دست دادن، احساس فقدان چیزی را با تأسف کردن، به خاطر آوردن امر یا چیزی را با افسوس یا پشیمانی؛ به یاد آوردن با افسوس خاطرهای را؛ آنکه با تأسف چیزی را به یاد می‌آورد.

**ā-kalpam, adv.**

تا پایان جهان، تا آخر دنیا.

2- **ākālpa**

(**ā-kalpam** به جای **ākālpa**)

**-sthāyin, mfn.**

تا آخر عمر جهان، تا بازبین جهان.

**ā-kalpāntam, adv = ā-kalpam.**

**ākalya, n.**

ناخوشی، حالت تهوع

**ākalla, m.**

نام گیاهی.

**ākasāpeya, m.**

اخلاف اکشاب (**Akasāpa**).

**ākaṣa, as; m. (√akṣ, در پرداخت کردن،)**

سنگ محکم، معیار.

**ā-kasmika; mf (i) n.**

بی‌سبب، بی‌جهت، بی‌خود، پیش‌بینی نشده، ناگهانی، بی‌خبر، غیرمنتظره، غیرمترقبه، اتفاقی، تصادفی، عارضی، برخوردی.

**ā-√kā;**

کوشش برای به دست آوردن، سعی به کار بستن برای فراهم کردن یا گرفتن. تمایل داشتن، دوست داشتن یا عاشق بودن؛ میل، خواهش، عشق، محبت.

**ā-√kāṅkṣ,**

آرزو داشتن به، خواهش کردن؛ منتظر بودن، صبر کردن، در انتظار بودن، طواف کردن، تلاش کردن، کوشیدن، سعی کردن برای به دست آوردن؛ میل داشتن.

**ā-kāṅkṣa, f.**

آرزو، خواهش. تمنی؛ ضرورت یا نیاز کلمه یا کلماتی جهت تکمیل معنی یا مفاد؛ ضرورت تدارک یک کلمه یا عبارت یا نقطه پایان جمله به تکمیل معنی یا مفاد.

**ā-kāra, m.**

شکل، صورت، منظر، هیكل؛ کلمه‌بندی یا تعبیر، اصطلاح.

**ā-kāraṇa, am, n.**

فریاد، صدا، ندا، صدا زدن؛ خواندن، نامیدن، احضار.

**ā-kālam, adv.**

تا همان دم فردا؛ تا همان لحظه یا روز بعد یا فردا.

1- **ā-kālīka, mfn.**

آنی، لحظه‌ای، دمی، کم‌دوام، فانی؛ آن که تا فردا فرصت یا زمان دارد، فرصت زودگذر

تا فردا، به صیغه مؤنث، برق، آذرخش.

2- ā-kālīka, mf (i) n.

غیرمترقب، آنی، نابهنگام، بیموقع، ناگاه، غیرمنتظر.

ā-kalikā-tiram, adv.

دور از ساحل رودخانه «کالیکا».

ā/kās,

دیدن، از نظر گذراندن، چشم انداز کردن، تصدیق کردن، شناختن، بجا آوردن، منظور داشتن.

ā-kāsa, as, m.

فضای باز، اثیر، آسمان یا جو، ماده اثیری که تصور شده دنیا را پر می‌کند و وسیله نقلیه حیات و صداست؛ «برهم» (brahma).

-kaksā, f.

«کمر بند یا حلقه آسمان»، افق، کران، خط افق.

-ga, mf (ā) n.

از میان جو (اتمسفر) جاری یا متحرک (رودخانه گنگ)؛ (as), m و آن که فضا را می‌پیماید، پرنده.

-gaṅgā, f.

(رودخانه) گنگ آسمانی.

-gata, mfn.

فرودآمده از آسمان یا جو (صدا).

-gati, f.

از میان فضا یا جو رفتن یا حرکت کردن.

-gamana, n = -gati.

-garbhi, m, n.

نام یک «بودهی ستوه» (bodhisattva).

-cārin, mfn = -ga, mfn.

(i) m. پرنده، پروازکننده.

-ja, mfn.

به‌دست آمده در آسمان، پیدا شده در آسمان.

-janani, f.

روزنه، مزفل یا شکافی که از آنجا توپ و تفنگ را آتش می‌کنند، سوراخی که از آنجا از برج یا بارو تیراندازی می‌کنند.

-desa, m.

فضای باز، جای باز یا آزاد.

-patha, m.

راه یا جاده میانین جو؛ راه هوایی.

-pathika, m.

«آسمان پیمان» خورشید، آفتاب.

-poli, m, n

نام شاعری.

-pratiṣṭhita, m, n.

نام بودایی (buddha).

-baddha-lakṣa, m.

چشم‌دوختن یا خیره نگریستن از دور به چیزی. بیرون از سن تا تر (در لسان کارگزاران تا تر).

-maya, mfn.

مرکب از اثیر؛ مشتمل بر اثیر.

-māmsī, f.

نام گیاهی.

-mukhin, inas, m, pl, n.

نام یکی از فرقه‌های «شیوا» پرست.

-yoginī, f, n.

نام آلهه‌ای، نام ربه النوعی.

-vartman, n = patha. (به تقریب)

راه هوایی.

-vānī, f.

صدای جو یا آسمان.

-sayana, n, (f.ā).

خوابیدن در هوای باز یا آزاد.

-sarit, f. = gaṅga.

رودخانه گنگ.

-salila, n.

«آب از اتمسفر (جو)»، باران.

-stha, mfn.

پایدار یا پایا در آسمان، مستقر در آسمان.

ākāsātman, mfn.

دارای طبیعت یا خاصیت جوی، هوایی.

ākāśesa, mfn.

بی‌مادی و بی‌وسيله، بی‌خانه و فاقد وسیله معاش، بنوا، آسمان جامه و آسمان جای،

ākāśīya, mfn.

مربوط به یک ماده مایع اثیری، هوایی، جوی.

ā-kimcanya, n.

کمبود اموال، فقد هر چیزی، بی‌خواسته، هیچ، عدم، نیستی، فقدان.

ā-kiṭa-paṅga-pipīlakam, adv.

تا به سوی حشرات و مورچگان، تا حوالی حشرات و مورچگان.

ā-kirṇa, mfn.

کاشته، پرشده، مملو، احاطه شده از.

ā-kuñcana, n.

جمع‌شدگی، انقباض، ادغام، کلمه کوتاه شده، مخفف، خمیدگی (عضو، بال، شاخه، اندام، تاب (زلف)).

ā-kuñcita, mfn.

خم شده، خمیده، جمع شده، پیچیده، منقبض شده.

ā-kumāram, adv.

از آغاز بچگی، از ابتدای طفولیت.

ā-kula, mfn.

مضطرب، سرگردان، سرگشته، حیران؛ جای پر یا مملو از آدمی، جای پرجمعیت، پریا مملو از (وسائل یا ابزار)؛ اغتشاش، سراسیمگی.

ā-kulayati, den

سرنگون کردن، آشفته کردن، آشفتن، پریشان کردن، شوراندن، پریشیدن.

ā-cūta, n.

قصد، نیت، عزم، آرزوی، خواهش، میل، احساس، علاقه، مهر، اهمیت، اعتبار.

ā-√kṛ,

نامیدن، خواندن، احضار کردن، آوردن.

ā-kṛti, f.

شکل، صورت، منظر، جسم، بدن؛ شکل یا صورت خوب.

ā-√kṛṣ,

کشیدن (شمشیر)، بیرون کشیدن؛ جلوتر از دیگران حرکت کردن (در مسابقه و غیره)؛ بیرون کشیدن شمشیر از (غلاف)؛ پس زدن، عقب کشیدن. بازگرفتن؛ محروم کردن؛ از ریشه کنیدن؛ کنیدن (ریشه عادات یا سنت‌های قبلی).

ā-√kṛ,

افشاندن، پاشیدن، ریختن، پراگنده کردن، ریختن روی، افشاندن روی؛ افشاندن.

ā-kekara, mfn.

لوع، آن که کمی چشمانش لوع باشد.

ā-kopa, m.

(سبک) خشم.

a-koṣam, adv.

تا به تخمدان نیلوفر.

ā-koṣṭham, adv.

تا پایین شکم، تا زیر شکم، تا بطن اسفل.

ā-kausala,

بی تجربگی، ناآزمودگی، فاقد تجربه، کمبود مهارت، ناچیره دستی، ناورزیدگی.

ā-√krand,

نامیدن یا صدازدن (با فریاد)؛ طلب یاری و مساعدت کردن، زاری کردن، شکایت کردن، گریه کردن.

ā-kranda, m.

داد، فریاد، ناله؛ صدا یا فریاد جنگ یا ناله از رنج و غم، فریاد رسی که از وی یاری و مساعدت می‌طلبند؛ دوست، هم‌پیمان؛ پادشاه (متماهد).

ā-krandita,

یاری خواسته، یاری طلبیده، فریاد (یاری) کشیده، زاری، سوگواری، مرثیه.

ā-krandana,

زاری، سوگواری، گریه، درخواست یاری و مساعدت.

a-krandin, mfn.

آنکه استمداد یا طلب یاری با گریه (و صدای رقت بار) می‌کند، آنکه التماس برای یاری (با صدای رقت بار) می‌کند.

ā-√kram,

رفتن به سوی ملاقات کردن، له کردن با پاها؛ گرفتن، حمله کردن، تاخت و تاز کردن، هجوم بردن، حمله ور شدن، بمهده گرفتن (قبیل (کاری را) کردن؛ سوء استفاده از ضعف یا جهل کسی کردن، نزدیک شدن، وارد شدن، رفتن نزدیک به، آمدن به طرف.

ā-krama, m.

عمل نزدیک شدن، نزدیک آمدن به، رسیدن، دست آورد، پیروزی بر، غلبه یافتن بر؛ حمله، هجوم.

ā-kramaṇa, n.

تاخت و تاز، یورش، حمله، هجوم، استیلا.

ā-√kriḍ,

بازی کردن، تفریح کردن.

ā-kriḍa, as, m, n.

بازی، جایگاه بازی، میدان بازی، بیشه یا بوستان فرح بخش؛ باغ؛ n. نام پسر .kurūtthāma

-giri, m.

تپه یا تل فرح انگیز؛ گردشگاه دلپذیر.

-bhūmi, f.

زمین بازی.

ā-krita, mfn.

خریداری شده، اتباع شده، خریده شده.

ā-√krus,

خواندن یا صدا زدن با فریاد؛ تهدید کردن؛ توهین کردن؛ دشنام دادن؛ ناسزا گفتن؛ نفرین کردن؛ لعنت کردن؛ هم چسبی کردن. رقابت کردن؛ ناسزا، نفرین.

ā-krosa, m.

عمل داد زدن، فریاد کردن، دشنام، ناسزا، ملامت، سرزنش، لعنت، نفرین.

ā-kroṣṭṛ, f.

ناسزاگو، دشنام دهنده.

ā-klinna, mfn.

«تر یا مرط-وب»، ملموس با دلسوزی یا رقت (قلب یا خاطر).

ākṣapaṭalika, m.

بایگان، ضباط.

ākṣapāṭika, as, m.

قاضی، دادرس، داور.

ā-√kṣar,

افترا زدن، تهمت زدن به.

ākṣārita, mfn.

(ناروا) متهم شده.

ā-√kṣip,

انداختن، پرتاب کردن روی، زدن با یک آلت پرتاب؛ پراگندن، پراگنده کردن؛ از خود دریغ داشتن، به خود حرام کردن؛ تحقیر کردن، اهانت کردن، مسخره کردن؛ شوخی کردن؛ (به طریق استهزا)، برانگیختن، تحریک کردن؛ برداشتن از چیزی، اختلاس کردن؛ شل کردن، رها کردن.

ā-khaṇḍala, m.

نام اندرا؛ «ناحیه یا قلمرو اندرا» (سمت خاور)، نام شیوا، «کمان اندرا» قوس-قزح.

-cāpa, m. dhanus, n.

رنکین کمان، قوس قزح، ازفداک.

ā-khu, m.

موش کور، موش، موش صحرايي.

ā-kheṭa, m.

نخجیر، شکار، صید، نخجیر.

ā-kheṭaka, as, m.

شکارچی، صیاد، نخجیرگیر.

-bhūmi, f.

شکارگاه، زمین شکار.

1- ā-√khyā,

گفتن، روایت کردن، اعلام کردن، اعلان کردن، نامیدن، خواندن، برشمردن، محسوب داشتن، شناسانیدن؛ گفتگو کردن؛ خبر دادن، ویرایش کردن؛ آوردن.

ā-khyas, as, m, n.

نام پرجاپتی = پرجابت (prajāpati).

2- ā-khyā, f.

نامگذاری، نام، اسم، تمام مبلغ، همه مقدار؛ مجموع (مبلغ)؛ نمود، سیما، منظر.

ā-khyāta, f.

گفته شده، اعلام کرده، نامیده، دانسته شده؛ معلوم، روایت شده، کلمه؛ منقول.

ā-khyātavya, mfn.

روایت، نقل، حکایت، قصه، داستان، شرح واقعه.

ā-khyāti, f.

عمل گفتن، گزارش، شرح، اعلام، اظهار، بیان، نام، نامگذاری.

ā-khyāna, am, n.

داستان، قصه، افسانه، حکایت، ارتباط اجزای مختلف یک داستان تمثیلی؛ نقل؛ ارتباط.

ā-khyānaka, am, n.

قصه کوتاه، حکایت کوتاه، داستان کوتاه، افسانه فشرده؛ به صیغه مؤنث؛ نام مقیاسی.

ā-khyānaya, mfn.

گفتگو کردن، انتقال دادن، نقل کردن.

**ā-khyāpaka, mnf.**

اعلام کننده، بیان کننده، شرح دهنده، اعلان کننده، اظهارکننده.

**ā-khyāyaka, mfn.**

ناقل، حکایت کننده، راوی، قصه گو، داستان گو.

**ā-khyāyikā, f.**

قصه کوتاه، داستان کوتاه، حکایت، روایت

**ā-khyāyin, mfn.**

آن که قصه می گوید یا نقل می کند، گفتن، بیان کردن.

**ā-khyeya, n.**

اقرار یا اعتراف کرده.

**āga = āgas.**

**ā-gaṇayati, den.**

بیشتر بر شمردن یا احتساب مازاد، زیادی بر شمردن، احتساب بالایا بسیار زیاد.

**ā-gaṇḍam, adv.**

تا به گونه ها، تا به رخساره ها.

**ā-gantu, m.**

تازه وارد، مهمان، عارضی، اتفاقی، فرعی، ضمنی.

**ā-gata, mfn.**

آمده، رسیده، وارد شده، آمده از، باز-آمده، تازه وارد، مهمان.

**āgatāgama, mfn.**

آنکه به دست آورده دانش (معمولی یا جزئی).

**ā-gati, is, f.**

ریشه، پایه، اساس، ریشه یابی (لغات)، فقه-اللنه؛ ورود، دخول، بازگشت؛ آغازکار یا گفتار.

**ā-gama, m.**

ظهور، بروز، پیدا؛ ریشه، پایه، اساس، نزدیک آمده، فسرگیری علم، کسب دانش؛ علم، جاری، روان (رودخانه)؛ اطلاع، (ازدیاد) در آمد، خواسته؛ اطلاعات، استخبار، دانش؛ متن مقدس. نوشته مقدس، سنت، (n) نام یک رشته از نوشته ها یا متون مقدس مذهبی و فلسفی.

**ā-gamavant, mfn.**

آنکه به رابطه یا مقاربت جنسی نزدیک میشود.

**ā-gama-sruti, f.**

سنت، روایت متداول، عقیده رایج، سنن ملی یا مذهبی.

**ā-gama-sāstra, n.**

متمم یا ضمیمه کتاب دستی، کتاب دستی یا راهنما؛ نام یک متمم یا ضمیمه اوپانیشاد ماندوکیه (maṇḍūkyopaniṣad).

**ā-gamita,**

فراگرفته از، یاد گرفته از، آموخته از معلم، به دقت خواندن، دانسته، از پیش آماده شده، از روی بررسی یا مطالعه (دانسته)، فراگرفته یا آموخته.

**āgamin, mfn.**

عالم به اصول و مبانی، دانا به علوم نظری یا صرف و نحو.

**ā-gamana, n.**

رسیده، وارد شده، نزدیک آمده، بازگشته، مراجعت؛ نمودار شدن، ورود.

**āgamāpāyin, mfn.**

آن که میرود و می آید، رفت و آمد، زودگذر.

**āgarava, mfn.**

فراهم شده یا به دست آمده از (چوب) عود، ساخته شده از چوب عود

**ā-galita, mfn.**

(پایین) افتاده، به خطر افتاده؛ افتاده (شکوفه یا گل از درخت). فروافتاده.

**āgas, n.**

گناه، سرپیچی، غلط، اشتباه، تقصیر، آسیب، صدمه، سرپیچی، نخطی.

**-ka, = āgas.**

**-kārin, mfn. = -kṛt, = -kṛta**

بدکار، بد عمل، آنکه کار بد کند، گناهکار.

**āgastya, mfn.**

راجع یا متعلق و یا مربوط به «ریشی» «اگستیه» یا «اگستی» (Agastya = Agasti)؛ اخلاف نرینه اگستی، به دست آمده از گیاه «اگستی»؛ به صیغه مؤنث، اخلاف مادینه اگستی.

1- **ā-√gā,**

رسیدن به، نائل شدن به؛ رسیدن (وعده)؛ ملاقات کردن، برخوردن.

2- ā-√gā,

از قوه به در فعل آوردن یک آواز موزون، صورت خارجی دادن به یا اجرای یک پرده آواز (آهنگ) موزون.

ā-gāṭṛ, mfn.

خواننده‌ای که سرود یا آوازی را از قوه به فعل در می‌آورد.

ā-gādha, mfn. = a-gādha.

گودی کم، کم‌زرف، کم عمق.

ā-gāna, n.

عمل از قوه به فعل در آوردن یک آواز موزون، صورت خارجی دادن به آوازه‌م‌آهنگی.

ā-gāmin, mfn.

آینده، مستقبل، زمان‌آینده، نزدیک، قریب‌الوقوع.

āgāra, n.

منزل، خانه، جا، مسکن، اطاق.

ā-guṇṭhita,

لغاف شده در، پوشیده در، بسته شده در.

ā-gopāla, mfn.

در زمره چوپانان، جزو شبانان، در ردیف چوپانان.

āgni-māruta, mfn.

متعلق به (خدای) آتش و (خدای) باد، متعلق به آتش و باد.

āgni-vesya, m, n.

نام استادی، نام معلمی.

āgni-vesyāyana,

اخلاف «آگنی‌ویشیه» (Agnivesya).

āgnidhra, m.

براهمنی (پاندیتی) که آتش قربانی را روشن می‌کند، آتش.

-īya, n.

نام یکی از دو آتش خانگی، آتش مقدس، یکی از آتشی‌های مربوط به آیین یا مراسم مذهبی هندو.

āgneya, mf (i) n.

آتش‌پذیر به آسانی، همانند آتش مقدس، متعلق به آتش یا خدای آتش، منسوب به آتش، منسوب به «آگنی»، منسوب به «آگنایی» (agnāyī = زن‌آگنی)، ناحیه

جنوب شرقی که آگنی پادشاه آن است؛ خون، روغن یا کوره تصفیه شده؛ طلا؛ نام سامنی (sāman)؛ نام سلاحی، نام یک «پوران» (purāṇa)؛ نام «سکنده» (skanda)، به صیغه جمع، نام قومی؛ به صیغه مؤنث؛ نام شهر آگنی.

āgrayaṇa, m.

اولین افشرد یا عصاره گیاه سوما (soma) در قربانی «آگنیشتوم» (agnišṭoma)، اولین ساغرریزی افشرد سوما، نوشیدن نخستین افشرد سوما؛ صورتی‌ازآگنی، اهدای نیاز یا نذر میوه‌های نوبر در آخر فصل باران؛ قربانی که در آن افشرد سوما را درست می‌کنند؛ به صیغه مؤنث؛ اهدای ثمر اول نوبر یا زمین یا نتاج اولین دواب در پایان فصل باران.

-patra, n.

ظرفی که در قربانی پایان فصل باران برای اهدای نیاز مورد استفاده قرار می‌دهند.

āgrayaṇesthi, f.

نیاز یا نذری که در اولین نوبر میوه (در آخر خرمن یا پایان درو) به خدایان اهدا می‌شود.

āgrayaṇaka, am, n.

نیاز یا نذری مشتمل بر میوه‌های نوبر.

ā-√gras,

دریدن، پاره کردن، خوردن، بلعیدن، از بین بردن.

ā-√grah,

جلب کردن، جنب کردن، به دست آوردن از راه مطالعه، تحصیل کردن از طریق بررسی و تحقیق؛ نگاهداشتن (مانند اسبان).

ā-graha, m.

سرسختی، خودسری، خودرایی، کله شقی، عناد، لجاجب.

āgrahāyana, m = agra-bhāyana.

روز ماه تمام (بدر) در ماه اگرهاین (Agrahāyana).

āgrāhāyani.

روز چهاردهم ماه یعنی روز ماه (قمر) تمام در شهر اگرهاینه.

ā-√ghattī,

لمس کردن، برآسیدن، دست مالیدن، بسودن.

ā-ghaṭṭanā, f.

عمل مالیدن، مالش دادن، مشت و مال، اصطکاک، زدن، شوک، ضربه.

ā-ghargharam, adv.

در حال سرزنش، سرزنش، چوبکاری، در حال فرغ یا جیغ و دادزدن، غرش (حیوان یا سبب)، خرخر.

ā-gharṣa, m.

مالش، اصطکاک، برخورد.

ā-ghāta, m.

ضرب، ضربه، زدن، آدم‌کشی، قتل، جای آدم‌کشی، جای قتل، (mf n)، طبل‌زن، دهل-زن، تمبورزن، طبال، تپیره‌زن، نقاره‌چی، یک آلت موسیقی که همراه با رقص مورد استفاده قرار می‌گیرد.

ā-ghāra, m.

عمل گزاردن یا ریختن کوه یا روغن و یادنبه و چربی در آتش قربانی، ریزش نم یا ریختن روغن یا کوره روی آتش پاره‌ای از قربانی‌ها.

ā-ghoṣanā, f

آگهی، اعلام، اعلان، بیانیه، اعلامیه، ابلاغیه.

ā-ghoṣita, mf n.

اعلام با صدای بلند، اعلام کرده یا اعلام شده، علناً اعلان یا اظهار داشتن، جازدن.

ā-√ghrā,

بویدن (هرچیزی را به ویژه بوی خوش)، بوکشیدن، بوسیدن، ماچ کردن.

ā-ghrāta, mf n.

بوسیده، بویده.

ā-ghrāṇa, n.

عمل بویدن یا بوسیدن (عطریات)، بوکشیدن.

ā-ghreya, mf n.

آن چه باید حس شده باشد، محسوس.

aṅkṣī, f.

یک آلت موسیقی.

aṅga, ī.

نام شاهزاده قلمرو انگ، نام قلمروی در

بنگال خاص واقع در نزدیکی شهر بهاگلپور (bhāgalpur)، به صیغه مؤنث، نام شاهزاده خانم قلمرو «انگ».

āṅgāka, mf n.

مربوط به قلمرو یا کشور «انگ».

āṅgadī, f, n.

پایتخت کشور پادشاهی «انگد» (aṅgada).

āṅgārika, m.

زغال فروش.

āṅgīrasa, mf (ī) n.

اخلاف یا فرزندان متعلق و یا وابسته به انگیرس Anṅīrasas یا انگیرس Anṅīrasas، متعلق به ریشی انگیرس، نام «بریهستی» (brhaspati)، ستاره مشتری، نام «چیونه» (cyavana) پسر «بهرگو» (bhṛgu)، نام گیاهی.

āṅgīrasa-kalpa, m, n.

نام بخشی از کتاب اتهرواودا (اتهرپ بهد).

āṅgī, f.

شاهزاده خانم مردم «انگ».

āṅgūṣa, m.

سرود خوانی با صدای بلند.

āṅgeya, aṅgya, m

شاهزاده قلمرو «انگ».

āṅgeyī, f = āṅgī.

شاهزاده خانم کشور «انگ».

ā-√caks,

اعلام کردن، اعلام کردن، حکایت کردن، گفتن، روایت کردن، صحبت کردن، گفتگو کردن، نامیدن، دیدن در، نگاه کردن، مراقب بودن. بازرسی یا تفتیش کردن، دانستن، اعتراف کردن، معنی کردن، معنی بخشیدن، نقل کردن، روایت کردن، سخن گفتن، حرف زدن، بیان کردن، اسم‌گذاشتن.

ā-cakṣus, mf n.

عالم، دانا، روشنی‌بین، دانشور، دانشمند، بافضل.

ā-caturam, adv.

تا نسل چهارم.

ā-candra-tārakam, adv. =

تادوری‌ماه و ستارگان، تافاصله‌ماه و ستارگان،

به درازا یا تا مسافت ماه و ستارگان،  
(به اندازه فاصله زمین) تا ماه و ستارگان.

**ā-candram, adv.**

تا کره ماه و ستارگان (یا به اندازه طول یا  
مسافت و یا فاصله زمین) تا کره قمر و ستارگان.

**ā-√cam,**

نوشیدن یا با آب دهان را شستشو دادن  
(برای تطهیر یا پاک کردن)؛ مزمزه کردن؛  
خرد خرد آشامیدن (آب) از کف دست  
(برای شستشوی دهان و دندان)؛ سرکشیدن،  
در آشامیدن، نوشانیدن.

**ā-camana, n.**

پالایش، تصفیه، تطهیر، پاکسازی؛ نوشیدن آب  
با کف دست (پیش از اجرای مراسم مذهبی  
یا قبل از غذا)؛ آبی که در مراسم مذهبی  
استعمال می‌شود، ظرف آبکشی.

**-ka**

سلف دان، تف دان، کاسه آبکشی.

**-dhārin,**

حمل کننده یا برنده ظروف کثیف برای آب  
کشیدن و شستن آنها، زباله بر، رفتگر.

**ā-camaniya, n.**

آب پاک یا آب تطهیر (برای مراسم  
مذهبی یا شستشوی دهان)؛ ظرف مورد  
استفاده در عمل تطهیر (ā-camana).

**ā-camaniyaka, n.**

آب مورد استفاده در عمل تطهیر.

**ā-camya, adv. p.**

دارای جرعه آب.

**ā-√car,**

نزدیک آمدن به، نزدیک شدن، این جا یا  
آن جا آمدن؛ پایمال کردن، له کردن یا  
فشرده کردن (با پاها)؛ پیمودن یا سپردن  
(راه)، طی کردن؛ خود را نزدیک  
کردن، روابط با کسی داشتن؛ رفتار  
کردن؛ انجام دادن؛ اجرا کردن؛ تمرین  
کردن؛ مشق کردن؛ استعمال کردن؛ معمول  
یا مرسوم برپایه احادیث و روایات و اقوال  
(زبانی).

**ā-carana, n.**

تمرین، مشق، وسیله نقلیه؛ گردونه.

درشکه؛ ورود یا دخول؛ نزدیک شدن  
یا رسیدن (سپیده دم یا فجر)؛ رفتار، سلوک.

**ā-caraniya, n. = ā-caritavya**

به عمل آوردن، به اجرا درآوردن یا عمل  
کردن برطبق احادیث و روایات لسانی.

**ā-cāra, m.**

اخلاق، رفتار، سلوک، عادت، رسم، عرف،  
قاعده، آداب.

**ā-cārya, m.**

معلم، مربی، پیر، مرشد، استاد به ویژه  
مربی روحانی.

**ā-cāryaka, n.**

محل تعلیم یا جای آموزش دادن، آموزشگاه،  
آموزش، تعلیم.

**ā-cāryānī, f.**

همسر یا بانوی مرشد یا استاد.

**ā-√ci**

انباشتن، اندوختن، رویهم انباشتن؛ جمع کردن،  
توده کردن.

**ā-cita, mfn.**

جمع شده، فراهم شده، جمع آمده، گردآمده،  
مجموعه.

**ā-√cumb,**

بوسیدن، ماسج کردن.

**ā-ceṣṭita,**

عمل کرده، بجا آورده، اجرا کرده، متمهد شده.

**ā-√cchad, (chad),**

پوشاندن؛ پنهان کردن، پوشانیدن، جامه  
برتن کردن، جامه پوشیدن، جامه پوشاندن؛  
جامه بخشیدن، خلعت یا انعام دادن؛ لباس  
پوشاندن یا پوشیدن.

**ā-cchāda, m.**

لباس، رخت، جامه.

**ā-cchādana, n.**

لباس، رخت، بالاپوش؛ لباس رو، روپوش یا  
پتوی تختخواب.

**-vastra, n.**

لباس زیر، جامه زیر، جامه زیرین.

**ā-√cchid,**

پاره پاره کردن، تیکه تیکه کردن، قطعه  
قطعه کردن، قطع کردن، بریدن؛ ربودن.



دزدیدن، دور یا خارج کردن.

ā-cchinna,

قطع کرده؛ پاره شده یا پاره کرده، شکسته؛  
ویران شده؛ از هم گسسته، قطع جریان؛  
بریده، تراشیده، چیده، درو کرده.

ā-cchurita, mfn.

پوشیده از، جامه برتن کرده، رخت برتن کرده؛  
قهقهه، خنده بلند، قهقهه خندیدن.

ā-cchoṭita, mfn.

پاره شده، از ریشه کنده شده. از ریشه در آمده.

ā-cchodana, am, n.

شکار، نخبیر، صید.

ācyā, adv.=ācya

غلاف کرده، جلد کرده (شمشیر یا چاقو) ناکرده،  
خم کرده، خمیدگی.

āj (ā/aj), -ajati

باهم راندن (گله گاو یا احشام و اغنای را)،  
عقب نشانیدن (دشمنان)؛ بیرون کردن.

āja, mfn.

در باره گوسپندان، راجع به یاد رخصت ماده  
بزبان، متعلق به بزها یا بزغالها؛ فرآورده  
از بزها (لبنیات یا کرک و موی)؛ محصول بزها؛  
کرکس، لاشخوار، اخلاف «اج» (Aja)؛ جدی.  
-gara, ī, mf(ī)n.

مربوط به مار عظیم واسوکی (نام فضلی از  
حماسه مهابهارت موسوم به «آشرم واسن»  
پرون، «āśramavāsikam parva» که  
در آن قصه کشته شدن ارجن در جنگ با پسرش  
مندرج است). در این افسانه آمده که الوپی  
(ulūpī) دختر واسوکی «پادشاه ماران»،  
(nāgarāja) گفت در قمر زمین جوهری  
یا «پادزهر» و یا «زهر دارو» و یا تریاقتی  
است که آنرا سنجیونی samjivini یا  
سنجیون مول samjivana mula می گویند  
و تأثیر آن جوهر یا دارو آنست که مرده را  
زنده می کند و پند من «واسوکی» هرگاه ماری  
بمیرد اگر بخواهد با آن جوهر آن مار را  
زنده می سازد. نزد من ماری است به نام  
پندریک pundarika باید او را فرستاد تا  
آن جوهر را با خود بیاورد و بشرحی که در  
قصه مذکور آمده آن مار تریاقت را گرفت و آورد

و ارجن و لشکریانش زنده شدند (ببینید  
کتاب چهاردهم مهابهارت - جلد چهارم  
ترجمه فارسی - چاپ تهران - سال ۱۳۵۹ -  
به تحقیق و تصحیح جلالی نائینی و دکتر  
شوکلای)؛ متعلق به مار «بوآ» و دارویی که  
مرده را زنده می کند.

-mīḍha, m, n.

نام پادشاهی.

ājaka, am, n.

رعه یا گله گوسپندان (بزها).

ājagava, n.

نام کمان شیوا (یکی از خدایان هندو).

ā-√jan,

متولد شدن، زاییده شدن، ولادت یافتن، به  
دنیا آمدن.

ā-janana, n.

ولادت. تولد، زاده شده، ریشه، اصل.

ā-janma, adv

از آغاز ولادت، از آغاز تولد، از ابتدای تولد.

ā-jarjarita,

قطعه قطعه شده، پاره پاره شده، تیکه تیکه  
شده، دریده شده..

ā-jānu, adv.

تا به زانو.

-bāhu, adv.

آن که دست هایش به زانو می رسد؛ آن که  
درازای دست هایش تا به زانو است.

ā-jāta, mfn.

تولد یافته.

ā-jāti, is, f.

تولد، ولادت.

ā-jāna,

زایش، تولد، نسب، نژاد، جای تولد، محل  
تولد. (ā)f. جای حاملگی یا بارداری (مادر)

ā-jāna-ja, mfn.

زاییده شده در جهان خدایان.

ā-jāna-deva, m.

خدای زاییده شده یا تولد یافته (مانند اندرا که  
از مادر و پندری به وجود آمد)، خدا از راه  
نسب در قبایل کسرم دیو (karma-deva)،  
موکل یا فرشته ای که خلقت او به صفت ملکی

است، انسانی که خلقتش به صفت ملکی باشد (خدا از راه نسب در قبال کرم دیو یا آدمی که از طریق کردار نیک خود از مرتبه بشری به درجه ملکی یا فرشتگی ارتقا یابد)، آدمیانی که به صفت ملکی یا فرشتگان بوجود آمده‌اند.

**ā-jāneya, ī, mfn.**

از خانواده نجیب، از تبار نجیب؛ از نژاد نجیب (اسب)، اسب نژاد.

**ājī, m. (f).**

جنگ، نبرد، زد و خورد؛ میدان مسابقه؛ میدان مناسب برای مسابقه دو.

**-bhūmi, f.**

میدان جنگ، میدان نبرد.

**-mukha; n.**

خط اول جبهه جنگ.

**-siras, n.**

جبهه جنگ (ارتش).

**-sobhin,**

آنکه خود را برجسته در میدان نمایان می‌کند.

**ājira-bhū, f.**

میدان جنگ (۱).

**ā-jihmita-locanam, adv.**

کمی لوح چشم، کمی دوبین.

**ā-jigarta, am, n.**

نام یک سامن (saman).

**ā-√jīv,**

زندگی کردن یا زیستن به خاطر. ماندن، گذران کردن (با شادمانی و برخورداری).

**ā-jiva,**

وسیله معاش، یا اسباب معاش، اسباب اعاشه.

**ā-jivanika, mfn.**

آن که برای وسیله معاش تلاش می‌کند.

**ā-jivam, adv.**

برای زندگی، برای حیات.

**ā-jivitāntam, adv.**

برای زندگی، برای حیات.

**ā-jivikā, f.**

معاش، گذران، خرجی.

**ā-jivya,**

فراهم کردن وسایل زندگی، تهیه کردن وسایل

زندگی یا معاش.

1- **ā-√jñā,**

درک کردن، فکر یا اندیشه چیزی را کردن، در اندیشه چیزی بودن؛ فهمیدن، فرمان دادن، دستور دادن، مطمئن ساختن؛ گفتن یا بیان کردن (موضوعی درباره یک شخصیت در سطح بالا).

2- **ā-jñā, f.**

قدرت نامحدود، حکم، فرمان، نیروی نامحدود؛ قدرت؛ اجازه؛ نام منزل دهم ماه (قمر).

**-kara, m.**

«مجری فرمان» نوکر، خادم، بنده؛ به‌صیغه مؤنث، خدمتکار (زن).

**-kārin, mfn.**

آن که قوانین و مقررات یا فرامین را اجرا می‌کند؛ وزیر.

**-patra, n.**

فرمان، حکم، قانون، فرمان نوشتاری یا کتبی.

**-parigraha, m.**

دریافت فرمان، پذیرش فرمان.

**-pā'ana, n.**

«نکهبان» یا مجری قانون، پاسدار قانون.

**-pratighāta, m.**

سریچی یا نافرمانی (از قانون یا حکم).

**-bhaṅga, m.**

تغض یا شکستن (قانون)؛ عدم اجرای فرمان.

**-vaha, mfn.**

آن که از فرامین پیروی می‌کند، وزیر.

**-vidhāyin.**

آن که فرمان یا حکمی را اجرا می‌کند.

**ā-jñāna, n.**

عمل شناختن، عمل بازشناختن یا دریافتن.

**ā-jñāpya, mfn.**

دریافت حکم یا فرمان، وصول حکم یا فرمان.

**ājya, am, n.**

کوره گداخته یا آب شده (که در مراسم قربانی و اهدای نیاز در آتش مقدس ریخته می‌شود)؛ روغن و دنبه و شیری که بجای کوره تصفیه شده یا آب شده در قربانی بکار برده می‌شود؛ نوعی آهنگ (śastra) که بامدادان

همراه قربانی می‌خوانند.  
 -graha, m.  
 ظرف کره گداخته یا تصفیه شده؛ نام چند افسون.  
 -dhanvan, mfn.  
 دارای روغن یا کره مصفا برای (چرب کردن) زه کمان.  
 -pa, (ās), m, pl.  
 ارواح دسته‌ای از مردگان؛ ارواح اجداد طبقه (دویشیه).  
 -pātra, n.  
 ظرف محتوی کره گداخته یا آب شده.  
 -bhāga, m.  
 کره گداخته‌ای که در مراسم قربانی در آتش مقدس ریخته (و نیاز) می‌شود؛ (هدیه) دوتایی؛ دو قطعه کره مذاک که یکی به آتش و دو دیگر به سوما اهدا می‌شود.  
 -bhuj, m.  
 مصرف کننده کره گداخته (آتش = اگنی).  
 -vāri, m.  
 «دریای کره مصفا»، یکی از هفت دریای افسانه‌ای یا اسطوره‌ای.  
 āñjana, mfn.  
 رنگ سایه چشم (سر مه یا سفیداب، سرخاب).  
 āñjaneya, m.  
 نام پسر «انجنا» (Añjanā)؛ نام میمون «هنومننت» (hanumant).  
 ālarūṣaka, m, n.  
 نام گیاهی.  
 ātavika, mfn.  
 ساکنان جنگل، جنگل نشین.  
 āti, f, n.  
 نام پرنده‌ای.  
 ātīmeda, m, n.  
 نام پرنده‌ای.  
 ātikī, f.  
 زن اوشستی (Uṣasti).  
 ātikara, m.  
 گاو نرینه، گاوتر.  
 ātopa, m.  
 ورم، باد (کردگی)، نفخ شکم، باد یا قرقر

شکم، فوت؛ حشو و زواید، درازگویی، اطناب، سخن زاید، افزون‌گویی؛ گروه بسیار؛ تکبر؛ غرور.

āḍambara, m.

نوعی طبل، نوعی تپیره، نوعی کوس، دهل؛ صدای بلند، پرسرو صدا؛ سر و صدای بلند یا زیاد؛ سخن بلند یا گوش‌خراش؛ خروشدن فیل؛ بلندی، رفعت، علوم مقام، والامقام، لذت، خوشی، عیش؛ پلک، پلک‌چشم، جفن؛ (تجسم) طبل جنگ؛ n. نام ملتزمین یا همراهان اسکنده (Skanda).

āḍambarāghāta, m.

طبل‌زن، طبال.

āḍambarin, mfn.

گران‌سر، متکبر، خودبین، گستاخ، گردن‌فراز، پرنخوت.

āḍi, f. = ati.

نام یک پرنده آبی.

āḍivin, m, n.

نام یک زاغ، نام یک زغن، نام یک کلاغ، نام یک فراب.

āḍhaka, m, n. (آرهک)

نام مقیاسی، نام وزنی، وزن یک حبه، وزن یک دانه جو یا گندم و یا حبوبات دیگر =  $\frac{1}{4}$  قطره (droṇa) = ۴ «برستها»

(prasthas) = ۱۶ «کودوا» (kudava).

āḍhakika, mf (i) n.

محتوی یک «آرهک» (āḍhaka).

āḍhya, mf (i) n.

غنی، وافر، دولتمند، دارا، توانگر، توانگری، ثروت.

-kulina, mfn.

اخلاف یک خانواده توانگر.

-tā, f.

توانگری، دولتمندی.

-pūrva, mfn.

توانگر سابق، توانگر پیشین.

-bhaviṣṇu,

در خور توانگری، مناسب یا شایسته توانگری.

- rāja, m, n.**  
نام شاعری.
- roga, m.**  
بیماری روماتیسم؛ نقرس.
- rogin, mfn.**  
مبتلا به بیماری روماتیسم یا نقرس.
- āḍhyaka, n.**  
ثروت، مال، دولت.
- ādhyadu, mfn.**  
خواهش یا آرزوی توانگر شدن، راغب یا مشتاق توانگری.
- āṇaka, mfn.**  
ریز، نازک، ظریف، باریک، جزئی، ناچیز، بسیارکم.
- āṇava,**  
نازک، لطیف، ریز، بسیارخرد، کوچک.
- āṇḍa, m.**  
تخم، خصیه، خایه، تخم مرغ.
- kapāla, n.**  
پوست تخم؛ مانند پوست تخم (مرغ).
- kosa,**  
تخم مرغ؛ محفوظ در تخم مرغ. پوشیده یا محفوظ و یا ملفوف در تخم مرغ.
- ja (āṇḍa-).**  
زاییده شده از یک تخم، زاییده شده، تخم (پرنده)، به وجود آمده از تخم پرنده.
- āṇḍira, mfn.**  
گستاخ، بی پروا، جسور، با جسارت.
- ā-taṅka, m.**  
بیم، ترس، هراس، وحشت، غصه، دلواپسی، ناراحتی، ناخوشی یا بیماری جسمی، تب، هیجان؛ رنجوری خاطر.
- ā√taḍ,**  
زدن، کوبیدن، متاثر کردن.
- ā√tan,**  
نفوذ کردن، بسط دادن، گسترده شدن، توسعه یافتن، پهن شدن، گسترش یافتن؛ پای استوار گذاشتن روی؛ به دست آوردن، تحصیل کردن؛ اجرا کردن؛ آشکار کردن.
- ā-tata, mfn.**  
بسط، گسترش، توسعه، نفوذ، طولانی، مطول، بسط یافته، دور یا دراز (راه)، طولانی.
- ā-tatāyin,**  
آدمکش، قاتل، دزد، سارق، مهاجم، بدکار (بطور کلی) بدعمل، آتش افروز، آتش-انگیز، مسبب حریق یا آتش سوزی.
- ā-tā,**  
چهارچوب در.
- ā-√tap,**  
رنجور کردن، آزرده، پریشان کردن، تحمل کردن درد یا رنج، به خود فشار آوردن.
- ā-tapa, mfn.**  
حرارت به ویژه حرارت یا گرمی آفتاب، تابش آفتاب یا نور آفتاب، روشنی یا روشنایی ماه؛ سبب رنج یا آزردهگی.
- tra, n.**  
چادر یا چتر (آفتابی).
- vat, mfn.**  
پرتوافکنی آفتاب، تابش آفتاب.
- varṣya, mf (ā) n.**  
(آب) به دست آمده از باران هنگام تابش آفتاب (یا هنگام روز)
- vāraṇa, n.**  
چتر آفتابی، چتری که مانع آفتاب زدگی شود.
- suṣka,**  
خشک شده به وسیله آفتاب.
- ātapātyaya, m.**  
پایان گرمای (روز)؛ خنکی (هوا) (وقت شب).
- ātapatrāyita, mfn.**  
سایه بانی که با شاخه و برگ درخت فراهم و ساخته شود.
- ātapāpāya, m.**  
پایان فصل گرمای تابستان، قطع گرما یا حرارت فصل تابستان.
- ātapodaka, n.**  
سراب یا کورابی که روی آب پیدا یا نمایان می شود.
- ā-tapana, m, n**  
«انگیزه گرما»، نام شیوا.

ātapāyate, den.

گرم شدن مانند آفتاب.

ā-√tam,

غش کردن، از حال رفتن، ازدست دادن حواس، ضعف کردن، به خود شدن، بی حس شدن.

ā-√tarj,

توهین کردن، بی احترامی کردن، دشنام دادن، ناسزا گفتن.

ā-tarṇa,

با دست نقش یا نشان یا اثر گذاشتن (روی دیوار)، سفید کردن یا جلا دادن و یا رنگ آمیزی روی دیوار یا کف اطاق یا زمین در موقع جشن‌های مذهبی یا ملی.

ā-tas = atas.

ā-tāpin, m, n.

نام یک «دیتیه» (daitya).

ā-tāmra,

رنگ قرمز، قرمزگونه، سرخ رنگ.

ātitheya, mf (i) n. = atithya.

ویژه یا در خور مسافر، مهمان نواز، جایی که از مسافران یا مهمانان پذیرایی کنند، مهمان‌خانه، مسافر خانه، (as) اخلاف انیتهی (Atithi).

ā-tithya, mfn.

ویژه یا درخور مهمان یا مسافر، مهمان نواز، پذیرایی از مدعوین در مراسم قربانی با افشرد سوما در محل قربانی.

ā-trṇṇa, mfn.

مجروح، زخمی، زخم، جریحه دار، سوراخ شده، شکافته، شکاف برداشته.

ā-todya, n.

نام یک آلت موسیقی (از نوع ضرب).

-sthana, n

تالار کنسرت، سالن ساز و آواز.

ātta (ā-dā-),

گرفته، مأخوذ، دریافت کرده، ربوده شده.

ātman., a, m.

(اشتقاق این کلمه را، به طرق مختلف از ریشه «ان» (an) به معنی دم زدن یا نفس کشیدن، و «ات» (at) به معنای حرکت کردن، و

«وا» (vā) به معنی فوت کردن یا دهیدن ذکر کرده‌اند). دم، نفس، روح، جان، روان، روح اعلی، روح کیهانی، اصل و بنیاد حیات و حس، روح فردی، شخص، فرد مطلق، خود (برای هر سه شخص و هر سه جنس بکار می‌رود)، جوهر، گوهر، ذات، طبیعت، شخصیت، خصوصیت، شخص یا بدن انسان به صورت یک فرد در قبال اندام‌های جداگانه بدن، دانش، فهم، مغز، دماغ، شکل، صورت، بالاترین اصل شخصیت حیات، استحکام، خورشید، آتش، پسر، «برهم» brahma (پرم آتمن paramātman).

ātma, n.

(«آتما» در ترکیبات لفظی به جای آتمن).

روح، روان، جان، نفس ناطقه. و در موارد نادری اتهیاتم (adhy-ātma) یا اتهیاتم (adhy-ātmam).

ātma-karman.

عمل خودی، عمل شخصی.

-kāma (ā'ma-), mf (ā) n.

آنکه خود را دوست دارد، دوستدار خود، دارای (صفت) خودبینی، خودپسند، دوستدار روح عالی.

-kāmeya, as, m, pl, n.

نام قومی، سکونت یا توطن یافته به وسیله «آتماکامیه»ها (Ātmakāmeyas).

-gati, f.

دارای یک طریقه یا یک راه ویژه.

-guṇa, n.

تقوای روح.

-guptā, f.

نام گیاهی.

-ghāta, -ghātaka, m.

خودکشی، انتحار.

-ghātin.

خودکشی، انتحار.

-ja, mfn.

خودزاد، m. پسر، به صیغه مؤنث، دختری پنجمین منزل قمر.

-janman, n.

تولد یا تولد جدید.

-jña, mfn.

خودشناسی، دانش خویشتن‌شناسی، دانش روح‌اعلی،  
-jñāna, n.

خودشناس، علم روح‌اعلی، معرفت روح  
یا روح‌اعلی، علم لدنی، آتماشناس.

-jyotis, n.

نور یا فروغ روح، روح‌اعلی، آن‌که از  
خود نور یا روشنائی می‌گیرد.

-tattva, n.

طبیعت یا ذات حقیقی روح یا روح‌اعلی.  
ātmatattva-jñā, mfn.

معرف اصول یا مبانی مکتب فلسفی ویدانت  
(vedanta)، طبیعت یا ذات حقیقی روح  
یا روح‌اعلی.

-tantra, n.

اساس شخصیت، مستقل، قائم‌بالذات  
(sva-tantra)، اساس احساس.

-ta, f.

جوهر، طبیعت.

-tr̥pta, n.

راضی از خود.

-tyāga, m.

خودکشی، انتحار، فقدان ذهن یا خاطر.

-tyāgin, mfn.

مرتکب خودکشی.

-trāṇa, n.

وسایل‌رهایی یا نجات‌خود، وسیله محافظت  
تن یا جسم.

-tva, n.

جوهر، طبیعت.

-darsa, m.

آینه، خودنما.

-darsana, n.

دیدن روح از یا در ادراک بصیری روح.

-dā, mfn.

اهدای جان، ایثارجان یا حیات.

-dāna

ایثار، خود قربان‌کردن، خود را فدا کردن.

-dūṣi, mfn.

فساد روح.

-deva, m, n.

نام براهمنی.

-doṣa, m.

خطا یا اشتباه و یا گناه مخصوص (خود).

-drohin, mfn.

جوشی، اخمو، خودآزار، خودخور.

-nitya, mfn.

ذاتی، فطری، مادرزاد.

-nindā, f.

خود ملامتگر، خود سرزنشگر.

-pa, mfn.

محافظ یا نگهبان خود.

-pāta, m.

تولد دوباره، تولد تازه، دوره تجدد.

-pūjā, f.

ستایش‌خود، تمجید خویش،

-pakṣa, m

سهم یا بهره خودش.

-prakāsa, mfn.

خود درخشان، خود روشن، خود فروزان،  
نام کتابی.

-parityāga, m.

خود قربان، خود را قربان کردن.

-prabodha, m.

(ادراک) معرفت روح یا معرفت روح‌اعلی،  
ادراک روح یا نفس‌اعلی، نام اوپانیشادی.

-prabha,

خود درخشان، خود روشن یا خود تابناک.

-prayojana, mfn.

خودخواه، خودپرست، خودپسند، ناشی از  
خودپرستی.

-pravāda, m.

اصول عقاید «جین»ها درباره روح یا روح  
اعلی، نام رشته‌ای از ادبیات مقدس پیروان  
«منه‌ب جین»، نام یک مکتب فلسفی.

-prasamsaka, mfn

-prasamsā, f.

خودستایی، نازش، بالشی، حرف یا گفته‌ای  
که بر پایه لاف و گزاف باشد، لافزنی.

-prasamsin, mfn.

لافزن، آن‌که به خود می‌نازد.

-bandhu, m.

دارای خویشاوند نزدیک (از قبیل) عمه‌زاده

- یا خاله زاده.  
**-buddhi, f.**  
 خودشناسی، واقف به نفس خود، دانش خود-شناسی.
- bodha, m.**  
 علم روح یا روان، دانش روح اعلی، نام یک کتـاب «شنکـر آچارچ» (sañkarācārya)، نام یک اوپانیساد وابسته به اتهرواودا؛ دارای دانش روح یا روح اعلی.
- bhava, m.**  
 درخور وجود خود، مناسب یا شایسته ظهور یا پیدایی خود؛ زاده شده مغز یا اندیشه؛ نام خدای کام؛ ناشی از خویشتن.
- bhāva, m.**  
 شخصیت، خود، وجود یا هستی روح؛ مناسب یا درخور طبیعت؛ تن یا جسم.
- bhū, m.**  
 خود پیدا شده، خود تولد یافته، نام برهما؛ ویشنوا، شموا، کام (kāma)؛ برهمن؛ زاییده اندیشه یا متولد از ذهن یا مغز.
- bhūta, mfn.**  
 با وفا، با ایمان، (کاملاً) خودرا دراختیار کسی قرار دادن.
- mūrti, mfn.**  
 آن که جسم یا کالبدش روح است.
- mūli, f.**  
 «خود موجود یا خود هستی پذیرفته»؛ نام گیاهی.
- yājīn, mfn.**  
 آنکه خودرا قربان یا فدا می‌کند.
- yoga, m.**  
 پیوستگی با روح، اتحاد یا اتصال با آتمن؛ پیوستگی با روح اعلی.
- yoni, m = bhū.**  
 نام برهما، ویشنوا، کام.
- rati, mfn.**  
 وجد یا شادی روح اعلی.
- ruha, mfn.**  
 معتقد به خویشتن؛ اعتقاد به خود؛ ایمان به خود.
- lābha, m.**  
 تولد؛ تحصیل (دانش) روح اعلی؛ واصل به (مرحله) هستی، منفعت، فایده.
- vañcaka, mfn.**  
 فریب یا اغفال خود.
- vañcanā, f.**  
 اغفال خود، فریفتن خود، خودرا گول زدن؛ گمراهی خود.
- vat, mfn.**  
 دارای روح؛ خود تصرف کرده، خود ترکیب یافته؛ خود بهم آمیخته؛ حزم، احتیاط، همانندی، شباهت.
- vadha, m.**  
 خودکشی، انتحار.
- vadhyā, f. = vadha.**
- vasa, mfn.**  
 بیرو تمایل یا خواهش مخصوص خود.
- vikraya, m.**  
 فروش آزادی خود، خود را تسلیم یا مطیع کسی کردن.
- vid, mfn.**  
 دانای خاصیت یا طبیعت روح؛ عالم به روح اعلی، آن که دانای آتمن است و خود را می‌شناسد.
- vidyā, f.**  
 دانش روح یا دانش روح اعلی.
- vidhitsā, f.**  
 خودپسندی، انانیت، منی.
- samsā, f.**  
 ستایش یا مدح و یا تمجید از خود، خود را ستودن.
- sakti, f.**  
 توانایی یا قدرت شخصی.
- suddhi, f.**  
 تزکیه یا تصفیة نفس خویش، پالایش یا تطهیر (باطنی) خود، پاک گردانی خویشتن.
- slāgha, mfn.**  
 مداح خویش، ستایشگر خود، لافزن.
- slāghin, mfn = slāgha.**

-samyama, m.  
 منع یا نگاهداری نفس‌آماره، خودداری از  
 خواهرهای نفس؛ نفس خود را مهار کردن.  
 -samvāda, m.  
 مکابره یا مشاجره با نفس خود، یک و دو  
 کردن با نفس.  
 -samstha, mf(ā)n.  
 متکی یا وابسته به خویشتن؛ خودراهنما یا  
 قرار گرفته در مسیر خود؛ خانه کردن یا  
 سکنی گرفتن با نفس خود.  
 -samtāna, m.  
 پسر.  
 -samdeha, m.  
 دل به‌دریازدن، بیم زیان شخصی، احتمال‌ضرر  
 خصوصی؛ با بیم خطر مالی یا جانی اقدام کردن.  
 -sama, m.  
 مساوی با خود، برابر با خود.  
 -samarpaṇa, n.  
 خود را به الوهیت تقدیم کردن، خود را  
 پیشکش یا وقف یا نذر کردن به خداوند.  
 -sambhava, m.  
 پسر؛ «کام» (kāma)، به‌صیغه مؤنث؛ دختر.  
 -sambhāva, m.  
 روح شدن، «آتمن» شدن، جان شدن.  
 -sambhāvanā, f.  
 خودبینی یا خودپسندی؛ پندار یا تصور  
 مفرط به بزرگی خود.  
 -sambhāvita, mfn.  
 شیفته خود شدن.  
 -sammita, mfn.  
 همانند با روح، شباهت با روح.  
 -stava, m. -stuti, f.  
 ستایشگر خویشتن، مداح خود، ستاننده خود.  
 -han, mfn.  
 آن که روح خود را می‌کشد، آن که خود  
 را می‌کشد.  
 -hanā, m.  
 خودکشی، انتحار.  
 -hanana = hanā.  
 -hita, mfn.  
 سودمند به خویشتن، نافع به شخص خود.

ātmādhika, mfn.  
 عزیزتر از خود، گرامی‌تر از خویشتن.  
 ātmaupamya, n.  
 مشابه با خود، شبیه خود، همانند خود  
 (ابزار یا آلات)، مساوی با خود.  
 ātmaka, mf (ika) n.  
 متعلق یا وابسته به طبیعت (شخصی).  
 ātmanina, mf(ā)n.  
 رفاهیت، رفاه، خیر.  
 ātmanvin, mfn.  
 عاری از روح، بی‌روح، بی‌جان.  
 ātmavat, adv.  
 مثل خود، مانند خود؛ نظیر خود.  
 ātmavant, mfn.  
 سرور یا استاد خود؛ مرشد یا معلم خود.  
 ātmīya,  
 خاص خود، مخصوص خود، ویژه خود؛  
 خویشی، ارتباط (خویشی)، خویش و قومی؛  
 نزول، فرود (از حیث نسب).  
 ātreya; m.  
 اخلاف «اتری» (Atri)؛ n. نام طبیبی، نام  
 پزشکی؛ روحانی که وظیفه او تنها نظارت و  
 مواظبت در امر قربانی است؛ نام شیوا، f, (i).  
 اخلاف مادینه اتری؛ زنی که دوره طمث او  
 پایان یافته و خود را برای شستشو و پاکی  
 آماده می‌کند؛ نام رودخانه‌ای جاری در  
 شمال بنگال؛ نام دو سامن؛ m, pl (aṅ).  
 نام قبیله‌ای.  
 ātreyaī-putra, m, n.  
 نام معلمی.  
 ātreyaṇa, m.  
 اخلاف «آتریه» (Atreya).  
 ātreyaikā, f.  
 زن در دوره طمث یا قاعدگی.  
 ātharvaṇa, mf (i) n.  
 از نسل یا اصل یا متعلق و یا مربوط به  
 اتھرون (Atharvan)؛ n. نام متن مععلق به  
 اتھروودا (atharva-veda)؛ روحانی یا  
 برهمنی که افسون‌های «اتھروودا» را  
 می‌خواند، افسون‌خوان؛ نام چند سامن  
 مختلف.



**ātharvanika, mf (ī) n.**

وابسته یا مربوط به اتھرواودا، براهمن عالم به متن اتھرونودا.

**ātharvika, mfn.**

مربوط یا متعلق به «اتھرونودا».

**ā-√dams,**

گاز گرفتن، نیش زدن، گزیدن (و دندان فرو بردن)؛ نیش فرو بردن در (عضو بدن)؛ مجروح یا زخم شده در اثر گزیدن یا نیش زدن.

**-daṣṭa**

گزیده، نیش زده، گاز گرفته، مجروح، زخم شده.

**ā-dara, m.**

احترام، رعایت، مواظبت، پرستاری؛ حزم، احتیاط.

**ā-darsa.**

کار دیدن، عمل دیدن؛ آینه؛ تصویر؛ نمونه، سرمشق.

**ā-√dah,**

خود را سوزاندن.

**ā-dahana,**

جایی که آنجا هر چیزی سوزانده می شود. (از قبیل اجاق، آتش خانه، آتشدان؛ تنور).

**ā-√dā,**

گرفتن، اخذ کردن؛ تصدیق کردن، پذیرفتن، قبول کردن، گرفتن برای خود، دریافت داشتن؛ جدا شدن از؛ اعلام کردن برای گرفتن (غذا، قول، راه، نوشیدن نوشابه) تقدیم کردن، پیشکش کردن، تصویب کردن.

**ā-tta, mfn.**

گرفته شده، به دست آورده، به دست آمده، مشغول، اشغال شده.

**ā-datta, mfn = ātta.**

**ā-dātavya, mfn.**

پذیرفتنی، قابل دریافت.

**ā-dātṛ, m.**

دریافت کننده، گیرنده؛ متصدی دریافت.

**ā-dāna, n.**

رسید، دریافت، اعلام وصول؛ تصرف.

**ādāyin, mfn.**

دریافت کننده، آن که دریافت می کند.

**ādi, m.**

آغاز، ابتدا، مبدا، شروع، شروع شده به حرف «الف» یا عدد یک؛ نو بر.

**-kara,**

سازنده نخست، آفریدگار؛ نام «برهمن» (brahman).

**-kartṛ, m.**

آفریدگار، خالق.

**-kartṛ-deva, m**

ریشنو، کریشنه.

**-kavi, m.**

نخستین گوینده، نخستین شاعر n. نام یک برهمن؛ نام والمیکسی (vālmiki) شاعر نامدار باستانی هند.

**-kāṇḍa, n.**

«نخستین بخش»، نام اولین فصل از منظومه راماینه (rāmāyaṇa).

**-kāraṇa, n.**

سبب یا علت ابتدایی، انگیزه مقدماتی، موشکافی، تجزیه، تحلیل، جبر، جبر و مقابله.

**-kāla, m.**

عصر اولیه، عصر باستانی، عصر ابتدایی، عصر مقدماتی.

**-kālina, mfn.**

از آغاز تا زمان ابتدایی، از آغاز تا گاه مقدماتی.

**-kāvya, n.**

نخستین چامه یا چکامه، اولین شعر یا نظم؛ نام منظومه باستانی راماینه.

**-guru, m.**

نخستین دستور، اولین وزیر.

**-tas, adv.**

از آغاز، از نخست.

**-tāla, m.**

نوعی درآمده آهنگ موزون (در موسیقی).

**-tva, m.**

پیشی، برتری، تقدم، اولویت.

**-deva, m.**

اولین خدا، خدای نخستین؛ نام «برهمن» (brahman)، ویشنو، «گنشی» (gaṇesa)؛

خورشید، یا آفتاب.  
 -*daitya*, m.  
 نام هیرنیه‌کشپو (*hiranyakasipu*).  
 -*natha*, m.  
 نام «آدی-بودها» (*ādibuddha*)، یکی از مقدسین «جین»ها (*jaina*)؛ نام مؤلفی.  
 -*parvata*, m.  
 کوه اصلی، کوهستان اصلی (هِمالیا).  
 -*parvan*, n.  
 اولین کتاب، نخستین کتاب؛ نام اولین کتاب یا اولین فصل از ۱۸ فصل رزمنامهٔ مهابهارت *mahābhārata* (موسوم به آدی-پرو (*ādi-parva*) یا (*ādiparvan*)).  
 -*purāṇa*, n.  
 نخستین تاریخ داستانی، نام «برهماپورانا» (*brahma-purāṇa*)؛ نام کتاب مقدس مذهب «جین» (*ādipurāṇa*).  
 -*puruṣa*, = *pūruṣa*, m.  
 «نخستین مرد» نام «هیرنیه‌کشپو»؛ نام ویشنو، کریشنه.  
 -*pluta*, mfn.  
 (هر کلمه‌ای که) نخستین حرف صدادار آن کشیده یا بلند باشد.  
 -*bala*, n.  
 نخستین توان، اولین نیرو یا نخستین زور، اولین نیرومندی، نیروی تولیدی یا تناسلی.  
 -*buddha*, mfn.  
 دریافت یا ادراک در آغاز، نام یکی از مقدسان بودایی.  
 -*bharata-prastāra*, m.  
 نام یک کتاب.  
 -*bhava*, mfn.  
 هستی یا موجود نخستین؛ برهما.  
 -*mat*, mfn.  
 دارای آغاز.  
*madhyānta-ja*, mfn, pl.  
 دودمان یا تخمه. عالی، متوسط (حد وسط) و پایین.  
 -*mūla*, n.  
 انگیزه ابتدایی، انگیزه یا سبب نخستین؛ پایه یا اساس اصلی و یا اولیه.

-*yogācārya*, m.  
 اولین معلم یا مربی «یوگا» (*yoga*)، «نخستین استاد مکتب فلسفی عملی» (از طریق ریاضت یا تمرین جسمانی و روحی)، نام شیوا.  
 -*rāja*, m.  
 «نخستین پادشاه»، نام مانو.  
 -*rūpa*, n.  
 نخستین ظهور؛ اولین نمود، نخستین اثر یا نشانه (از بیماری یا کسالت).  
 -*lupta*, n.  
 (کلمه‌ای که) پیشوندش را بیندازند ولی معنیش تغییر نکند.  
 -*vamsa*, m.  
 نژاد اولیه، نژاد ابتدایی، خانواده انسان اولیه.  
 -*vamsāvātāraṇa*, n.  
 شجره‌النسب، شجره‌نامه. سلسله، دودمان، نسب.  
 -*varāha*, m.  
 «نخستین گراز» نام ویشنو؛ نام شاعری.  
 -*vārāha*, mfn.  
 مربوط به «وراهه» (*varāha*)، نخستین گراز یکی از مظاهر ویشنو.  
 -*vipulā*, f, n.  
 نام یک وزن یا بحر عروض؛ بحر یا وزن آریا (*āryā*).  
 -*sakti*, f.  
 نخستین نیرو، نیروی بسیار کهن، نیروی اولیه؛ نام «مایا» (*māyā*).  
 -*sarira*, n.  
 کالبد ابتدایی، نخستین تن؛ قالب اولیه.  
 -*sābdika*, m.  
 نام یک معلم صرف و نحو.  
 -*sarga*, m.  
 آفرینش نخستین؛ پیدایی اولیه، خلق اولیه.  
 -*sūra*, m.  
 نام شاهزاده‌ای.  
*ādisvara*, m.  
 نام شاهزاده‌ای.  
*ādy-anta*, n, pl.  
 آغاز و انجام، اول و آخر؛ (مکتب فلسفی) ویدانت (*vedānta*).

-vant, mfn.

آن که یک آغاز و یک انجام یا پایانی دارد.  
**āditya, mfn.**  
 منسوب به «ادیتی» (aditi)، فرزند ادیتی، ابدیت، بی‌نهایت، آسمان بیکران (در قبال زمین محدود)؛ نام دسته‌ای از موکلان (خدایان هندو) که شمارهٔ آنان را از هفت تا دوازده برشمرده‌اند؛ دوازده برجی که آفتاب در سال طی می‌کند؛ به‌صیغهٔ جمع، نام هفت خدا که در آسمان می‌زیند و عبارتند از، وارونا که سمت ریاست بردیگران دارد (و کلمهٔ «آدیتیه» به‌طور اخص به او اطلاق می‌شود) و بقیه عبارتند از میترا، (mitra)، ارجمان aryaman، بهکه (bhaga)، دکشه (dakṣa)، انش (amsa) و هفتم آنان ظاهرأ سوریا (sūrya) یا سویتری (savitr) است. این دسته از موکلان از دستهٔ و شودیوها (visve-devāḥ) جدا و مشخص‌اند. در پاره‌ای مآخذ و منابع ادبیات مقدس هندو تعداد «آدیتیه»ها را هشت و در رساله‌های براهمن‌ها (brāhmaṇas) دوازده ذکر کرده‌اند و آنان را نمایندهٔ خورشید در ۱۲ ماه سال پنداشته‌اند. بر اساس پاره‌ای اساطیر هندو «ادیتی» مادر خدایان مذکور هشت فرزند زایید که هفت فرزند خود را به خدایان داد و هشتمین آنان را که مارتانده (mārtanda) خوانده شد دور افکند (یعنی زایید و مرد) یا به تمبیر دیگر طلوع کرد و غروب کرد. آدیتیه‌ها خود آفتاب و ماه و ستارگان و سپیده‌دم نیستند بلکه خدایان زندگی درخشانی‌اند که در پس این پدیدها وجود دارند. آنان دوازده خدای آفتاب‌اند که مربوط به دوازده ماه سال می‌شوند اما آنچه از قدیم‌ترین معنی این اسم آشکار می‌گردد آنان هرچند زاده شدند با این همه موجودات جاویدان و مغلوب نشدنی و از میان نرفتنی‌اند. «ادیتی» یا «ابدیت» اساس نگاهداری فرزندان خود است و فرزندان نیز نگاهدار «ادیتی» هستند. گویند عنصر جاوید و غلبه‌ناپذیری که ذات آنان را تشکیل می‌دهد نور آسمانی است. آدیتیه‌ها

هرچند خدایان نور تصور شده‌اند ولی به هیچ‌وجه نباید آنان را با اشکال مختلف نور که در جهان ظاهر می‌شود یکی دانست بلکه نگاهدارندگان این حیات روشن‌اند و بدین سان مافوق پدیدها‌های شناخته شده‌اند. در ریکودا ۶ سرود تمام به آنان خطاب شده است. در سرود ۲۷ از ماندالای دوم عدهٔ آدیتیه‌ها هفت (میترا، اریمن و بهکه، وارونا، دکشا و انشه) برشمرده شده است. در سرود ۱۱۴ از ماندالای نهم تصریح گردیده که عدهٔ آدیتیه‌ها هفت است. در سرود ۷۲ ماندالای دهم عدهٔ آنان هشت تن ذکر شده که یکی از آنان «مارتنده» است؛ نام یک سامن؛ خورنده، درنده و فروبرنده، بلع‌کننده، مرگ؛ فضای بی‌نهایت در ماورای زمین و ابرها یادر ماورای آسمان.

-kāntā, f.

نام یک گیاه طلایی رنگ با گل‌های زیبا (polanisia Icosandra).

-ketu, m, n.

نام یکی از پسران دهرت‌راشتر.

-kesava, m, n.

نام یکی از صور یا اشکال «ویشنو».

-gati, f.

خط سیر آفتاب یا خورشید.

-garbha, m, n.

نام یک «بودهی‌ستوه» (bodhisattva)

-graha, m.

ساغرگونه یا جمچه یا ملاقهٔ مخصوصی محتوی افشره «سوما» که در مراسم قربانی و اهدای نیاز شامگاهی روحانیان هندو (افشره را) در آن می‌ریزند و می‌آشامند.

-candrau, m.

آفتاب و ماه؛ ماه و خورشید.

-jyotis (āditya-) mfn.

دارای فروغ خورشید

-pāka,

هیجان یا غلیان در خورشید، جوشش یا التهاب در خورشید.

-purāna, n.

نام یک پورانا (upa-purāna).

-bandhu, m.  
دوست خورشید، دوست آفتاب، نام «شاکیه  
مونی بودا» sakyamuni ( حکیم  
قبیله شاکیه).

-maṇḍala, n.  
قرص خورشید.

-loka, m, pl.  
عوالم آفتاب، عالم‌های خورشید.

-varṇa,  
دارای رنگ آفتاب.

ādi-vamsa, m.  
نژاد باستانی یا مربوط به روزگار نخستین  
جهان، خانواده یا خاندان پیشین، سلسله  
پادشاهان نژاد آفتاب.

-sayana, n.  
خوابیدن یا غروب کردن خورشید.

-samvatsara,  
سال خورشیدی، سال شمسی.

-sūkta, n.  
سرود ویژه.

-sūnu, m.  
پسر آفتاب، فرزند آفتاب؛ نام سوگریو  
(sugriva) پادشاه میمون‌ها؛ نام یم  
(yama)؛ نام مانو (manu).

-sena, m, n.  
نام شاهزاده‌ای.

-hṛdaya, n, n.  
نام یک ستوترا (stotra) سرودی است در  
ستایش خدا یا خدایان هندو که و  
روحانیان ادگاتری udgatṛ با آهنگ  
آنها می‌خوانند).

ādityavat, adv.  
مثل آفتاب، مانند آفتاب، همانند آفتاب.

Ādityācārya,  
نام مؤلفی.

ā-ditsu, m.  
حریص، آزمند، حریص در سودجویی.

ādin, (√ad)  
بلع‌کننده، فروبرنده؛ حریصانه،  
آرمندانه فروبردن؛ خوردن، آنکه  
می‌خورد.

ādimant,  
آنکه آغازی دارد.

1- ā-√dis,  
نشانه قرار دادن، نشان قرار دادن؛ هدف  
قرار دادن. نشانه روی کردن، آماج قرار دادن،  
قراول رفتن؛ اعلام کردن، اعلام کردن،  
خبر دادن؛ آموختن، تعلیم دادن. آموزش  
دادن؛ نام بردن، اسم بردن؛ فرمان دادن،  
الزام کردن؛ آزمایش کردن، امتحان کردن؛  
تبعیت کردن، پیروی کردن؛ نشان دادن؛  
گفتن.

2- ā-dis, f.  
قصد؛ نیت، اندیشه، نقشه، طرح.

ā-diṣṭin,  
دانشجو یا دانش‌آموز، آموزش یافته؛ محصل  
نیک فراگرفته؛ دانش‌آموز قبول شده.

ādinava, m.  
بدبختی، شوربختی، بیچارگی؛ فقر و فاقه،  
بینوایی، فلاکت.

ā-√dīp,  
افسروختن، برافروختن، روشن کردن،  
درگرفتن (آتش)؛ به آتش کشیدن.

ā-dīpita, mfn.  
آتش گرفته، ملتهب شده، برافروخته شده.

ā-dīpta, mfn.  
مشتمل، شعلهور، درخشان.

ā-dīpaka, mfn.  
آتش‌افروز، آتش‌انگیز.

ā-dīpana, am, n.  
عمل آتش‌زدن، عمل مشتمل کردن.

ā-dirgha, mfn.  
نااندازه‌ای بلند، قدری طویل؛ بیضی،  
بیضی‌شکل، تخم‌مرغی شکل.

ā-√du,  
احساس رنج کردن، متأثر از غم و اندوه  
بودن؛ از غم و رنج از پا درآمدن، از  
اندوه ضعیف و ناتوان شدن.

ā-√dṛ,  
با دقت یا توجه نگاه کردن، با ملاحظه نگاه  
کردن؛ احترام کردن، رعایت کردن، پاسبانی  
کردن، محافظت کردن، اعتنا کردن، محل

گذاشتن، توجه کردن.

ā-dara, as, m.

احترام. توجه، نظر، غم، اندوه، ناراحتی، رنج، اضطراب.

-vat, mfn.

مشتاق، آرزومند، مایل، ابراز احترام.

ādarāt, ādarena, adv.

با دقت و توجه یا احترام، با شوق و ذوق.

ā-daraṇa, am. n.

ابراز احترام، نشانهٔ احترام یا توجه.

ā-daraṇīya, mf (ā) n.

توجه شده، رعایت شده، اعتنا شده، درخور احترام، شایستهٔ احترام.

ā-dartavya mfn. = ā-daraṇīya.

(تقریباً).

ā-drīta, mf (ā) n.

مواظب، متوجه، ملتفت، اشتیاق وافر، آرزومند، باغیرت، غیور، با شوق و ذوق.

1- ā-drīya, mf (ā) n.

قابل احترام، درخور تکریم، ارجمند، مقدس.

2- ā-drīya, adv.

دارای احترام، دارای عزت، واجد شرف.

ā-√dṛs,

نمودار شدن، دیده شدن، نشان دادن، آشکار شدن، پدیدار شدن، ظاهر شدن.

ā-dṛṣṭi, f.

نگاه، نگاه (روی)، دید، نظر، نظر اجمالی.

-gocaram, یا -prasaram, adv.

تا کرانهٔ میدان بصری، تا چشم‌رس میدان نظری، تا حد میدان دید یا بینایی.

ā-darsa, as, m.

عمل در یافتن بوسیلهٔ دیدگان، عمل درک کردن با چشمان، آینه، آینه، نام پسر یازدهم مانو، نام کشور یا قلمروی نوعی افسرهٔ سوما، کمال، نهایت کمال، سرمشق، واگیره.

ā-darsaka, mfn.

متعلق یا وابسته به کشور آدرسه، (ā-darsa)؛ (as), m

ā-duri, m.

ویران کننده یا نابودکننده (دشمنان)، نام اندرا.

ā-√dṛī.

ترکانیدن، راه خود را باز کردن، له کردن، خرد کردن، ترک خوردن، شکاف خوردن، به روز (راه) باز کردن.

ā-deya, mfn.

گرفتن، دریافت کردن، پوشیدن (لباس)، پذیرفتن، قبول کردن، بردن، تصرف کردن.

ā-deva, as, m.

همه آفریدگان خدایان را به حساب می-آورند، همهٔ خلائق (نسبت به) خدایان فداکارند؛ mf (i) n فداکار یا صمیمی به خدایان (هندو).

ā-desa, m.

اعلان، اطلاع، اعلام، شرح، بیان، توصیف، تعریف، قاعده، فرمان، قانون، پیش‌بینی، فرض، انکار، جانشین یا عوض (در علم دستور) راهنما، دلیل.

-ka,

راهنما، دلیل.

ā-desya,

آنچه باید گفته یا نوشته شود.

1- ā-dya,

آنچه باید خورده شود. mf (ā) n. غذا، دانه، خوردنی، ماکول.

2- ādya, mfn.

نخست (در مقام و احترام)، (شخص) اول، در رأس، برتر، بی هم‌تراز؛ بی نظیر.

ādyūna, mf (ā) n.

پر خور، بسیار خور، اکول، بسیار خواره، اکال، شکم گنده، شکم باره، شکم بزرگ.

ā-dyota, as, m.

روشنی، روشنایی، فروغ، نور، تابش، درخشندگی.

ādrisāra, mf (ā) n.

ساخت آهن، آهن.

ā-√dru,

دویدن به سوی، شتافتن به طرف.

ā-dvādasam, adv.

تا دوازده، به اندازهٔ دوازده.

ā-dvāram, adv.

تا دروازه یا در (بزرگ).

**a-√dham,**

باد کردن، پر شدن، ورم کردن، یوف کردن، متورم شدن.

**ā-dhamana, am, n.** (از **ā-√dhā**).

گرو، گروگان، وثیقه، عمل گرو گذاشتن، بیعانه، تمهد و التزام.

**ā-dhamarṇya, am, n.**

(مأخوذ از **adhamarṇa**).

وضع یا حالت مدیون، وضع یا حالت بدهکار، وضع یا حالت مقروض.

**ādharma, mf (i) n.**

(مأخوذ از **a-dharma**)

ناصحیح، ناراست، بی تقوی، ناصالح، ناشایست؛ ناعادل، بی انصاف.

**ā-dharṣita, mfn.**

آنکه یک بی حرمتی را تحمل کرده، آنکه یک تحقیر را بر خود هموار ساخته، آنکه یک توهین یا سرشکستگی را تاب آورده.

**ā-√dhā,**

گذاردن روی، گذاشتن، قراردادادن؛ جادادن؛ روی زمین گذاشتن؛ به زمین گذاشتن؛ سپردن؛ هدایت کردن، راهنمایی کردن؛ معطوف کردن، عطف کردن، در اختیار گذاشتن؛ دادن، اعطا کردن، پذیرفتن، قبول کردن، تصدیق نمودن، کردن، اجرا کردن، گرفتن، اخذ کردن، دریافت داشتن، دریافت کردن، به خود بستن یا به خود گرفتن، وانمود کردن (به شکلی).

**ā-dhātṛ, m.**

آنکه آتش مقدس را روشن می کند، روشن کننده آتش مقدس، روحانی روشن کننده آتش مقدس؛ معلم یا مربی، دهنده، بخشنده (دانش) آموزگار.

**ā-dhānā, am, n.**

عمل گذاردن؛ نزدیک گذاردن یا بالا قرار دادن؛ در جایی قرار دادن (به ویژه آتش مقدس را)؛ برگزار کردن مراسم مذهبی پیش از جماع یا مقاربت جنسی؛ افزودن؛ دریافت؛ کوشش، سعی.

**ā-dhāra,**

تکیه گاه، بازو، پایه، اساس، قاعده؛

پشتیبان، حمایت، یاری، دستگیری؛ نیروی نگاهداری یا پشتیبانی؛ ظرف، قابله گودال یا حوضچه ای که پیرامون درخت برای آبیاری احداث کنند؛ سد، خاکریز، بند، مانع، نقش بازیگر (در نمایش)؛ نام دریاچه ای؛ نام مؤلفی.

**-cakra, n.**

نام یک دایره مرموزانه ای در پشت بدن.

**ā-dhāraka,**

زیر لایه، طبقه زیر، پی، بنیاد.

**ā-√dhāv,**

شتافتن، دویدن روی.

1- **ā-dhi, m.**

آبرومندانه، محترم، قابل احترام؛ جا، وثیقه، رهن، گرو؛ سپردن، ودیعه گذاشتن، اجاره، درآمد ملکی، اسناد، نسبت دادن، لقب، عنوان.

2- **ā-dhi, m.**

فکر، اندیشه، غصه، غم، باک، شوربختی، بدبختی؛ مرد نگران برای وسیله معاش خانواده خود.

**ādhi-karaṇika, m.**

قاضی، دادرس.

**ādhi-kiya, n.**

زیادتی، افزونی، فراوانی، وفور؛ تفاضل؛ برتری، مزیت، اولویت، پیشی، تقدم، رجحان (از حیث مقام یا قدرت).

**ādhi-daivika, mf(ā)n.**

در خصوص خدایان، راجع یا مربوط به خدایان (هندو) و یا ناشی از خدایان یا از ارواح.

**ādhi-patya, n.**

رفت، بلندی، برتری، تفوق، افراستگی؛ تکالیف یک فرمانروا (نسبت به زیردستان)؛ سلطه، قدرت، نیرومندی، پادشاهی، حق حاکمیت؛ زور، توان.

**ādhi-rathi, m.**

پسر ادھی رتهه (**Adhiratha**)، نام «کرنه» (**karṇa**).

**ādhi-rājya,**

سلطنتی؛ حکومت سلطنتی، شاهانه، خسروانه، شاهوار؛ سلطه عالی؛ عضو خانواده سلطنتی.

ādhivedanika, mfn.

مربوط یا متعلق به دومین زناشویی.

ā-√dhī,

به خاطر یا ذهن آوردن. یادآور شدن، در اندیشه (بانگرانی) بودن، آرزو داشتن برای، خواستن برای، اندیشه، غصه.

ādhī, f.

رنج، اندوه، غم، پروا، میل، خواست (اندیشناک).

ādhīti, is, f.

نیت، قصد، خواست، میل، پندار درباره، اندیشه درخصوص، تفکر پیرامون.

ādhīna, mfn. = adhīna.

وابسته به، تابع، مطیع، منقاد، بستگی.

ā-√dhū, یا ā(√-dhū),

تکان دادن، به هم زدن، به جوش آوردن، مضطرب کردن، ناراحت کردن.

-dhūta,

مضطرب شده، ناراحت شده، جوش آمده، متوحش، نگران.

ā-dhavanīya, m.

طرف یا کوزه‌ای که در آن افشرد سبزه سوما می‌ریزند و آنرا تکان می‌دهند و بهم می‌زنند تا صاف و پاک شود.

ā-dhāva, ās, m, pl.

متوحش، نگران یا آشفته، آشفته، مضطرب، آشوره.

ā-dhmāna, n.

افزایش، افزونی، تورم، بادکردگی، ورم کردگی بدن، نام چند بیماری مختلف.

ādhyakṣya, am, n.

مدیریت، ریاست، سرپرستی، مباشرت، نظارت.

ā-√dhyā,

اندیشیدن، تفکر کردن، آرزو کردن، خواستن، تعمق کردن.

ādhyātmika, mf (ā, ī).

مربوط یا متعلق به (آتمن ātman) روح یا خودی؛ مربوط به روح اعلا کیهانی، معنوی یا روحی، مقدس؛ (n)، نام چندین بیماری.

ādhyāpaka, m.

معلم، مربی مذهبی.

ādhyāna, n.

تفکر، عبادت، تعمق، نیایش.

ādyāyika, n.

مشغول تحصیل یا تحقیق علوم، مشغول بررسی و فراگرفتن علوم.

ādhvanika, mf(i)n.

در سفر، در مسافرت، سفر.

ānaka, as, m.

طبل، کوس، طبل جنگ، نقاره، طبل کوچک، طبل که ساهیان در حرکت و عملیات و تمرین ساهیکری می‌نوازند؛ ابر صاعقه‌دار. (mfn). پرتکاپو، دارای نیروی فعال.

ā-nata,

فرمانبردار، مطیع، آرام. منقاد، رام، حرف‌شنو، سربزیر، هموار، مسطح، پهن.

ā-√nad,

صدا پیچ کردن، از صدا پرشدن.

ā-naddha, mfn.

گره زده، بسته شده، گره خورده، بهم بسته، یبس، یبوست آور.

ānana, n.

دهان، چهره، روی، رخ، رخسار، رخساره.

ānanāntam, adv.

تا دهان، تا (برسد) به دهان.

ān-antarya, n.

عمل تمقیب بی‌زرنک، به فوریت دنبال کردن، بی‌واسطه یا بی‌میانجی، نزدیکی، همسایگی، خویشاوندی.

ān-antya,

جاودانی، ابدی، ازلی؛ (n) ابدیت، بيمرگی.

ā-√nand,

متمتع شدن، لذت بردن، خوشی کردن، شاد شدن، مسرور شدن، برکت دادن، دعای خیر کردن.

-nandita,

خوشبخت، مسرور.

ā-nanda, as, m.

سرور، خوشحالی، شادمانی، لذت نفسانی.

سرور خالص، سرور محض؛ یکی از صفات سه‌گانه «آتمن» (ātman) یا برهمن (brahman). در مکتب فلسفی «ویدانت» (vedānta)، دو صفت دیگر «ست» (sat = هستی یا وجود) و «جت» (cit = شعور یا عقل) است؛ آرزو، آخرین صفحه نمایشنامه؛ نوعی فی لبک. نام شیوا، نام ناحیه‌ای، نام سال ۴۸ از دور مشتری؛ نام دو نوع گیاه؛ نوعی خانه؛ نام خاص.

-kanda, m.

ریشه یا اصل شادی یا سرور؛ نام مؤلفی؛ نام کتابی در علم طب.

-kara, mfn.

نشاط، خوشی، روح بخشیدن، شادمان کردن.

-kānana-māhātmya, n.

نام بخشی از کتاب وایوپورانا (vāyu-purāṇa).

-kāvya, n.

نام کتابی.

-kosa, m.

نام یک بازی تفریحی.

-giri, m, n.

نام یک شاگرد و حاشیه نویس بر تالیفی از شنکر-آچارج (شنکر آچاریا = saṅkarācārya).

-ghana, mfn.

مرکب از سرور خالص؛ مشحون از سرور خالص.

-caturdasī-vrata, n.

نام یک تشریفات مذهبی هندو.

-caula, m.

نام معلمی؛ نام مرشدی.

-ja, mfn.

به دست آمده از شادی یا سرور؛ ناشی از سرور؛ محصول سرور؛ نام معلمی؛ نطفه رجولیت، آب‌مغزی؛ تخم مردی.

-jala, n,

-bāṣpa, m. ānandaṣru, n.

شادمانی، خوشی، لذت، اشک‌های شادی.

-tāṇḍava-pura, n, n.

نام شهری.

-tirtha, m, n.

نام «مدهوه» (madhva) بنیان‌گذار

«مکتب فلسفی ویشنوان» (= vaiṣṇava) ویشنوپرستان).

-da, mfn = -kara.

-datta, m.

آلت مردی.

-dīpikā, f, n.

نام کتابی.

-deva, m.

نام شاعری.

-nātha, m, n.

نام مردی

-nidhi, m, n.

نام تفسیری.

-paṭa, m.

لباس عروسی، جامه عروسی، لباس عروس.

-pura, n, n.

نام شهری.

-prabhava, m.

(آب) منی، نطفه، گیتی، جهان‌هستی؛ عالم (در پاره‌ای از ادبیات فلسفی هندو عالم ناشی یا پیدا از ānanda (سرور) = brahman یا وجود مطلق است).

-prabhā, f.

نام یک زن آسمانی، نام یک بانوی آلهی.

-pūrṇa, m, n.

شارح، مفسر، حاشیه نویس.

-bhuj, mfn.

لذت یا حظ بردن از شادمانی، بهره برداری از شادی.

-bāṣpa = jala,

اشک شادی، سرشک شادی.

-bodhendra, m.

نام یک شارح یا مفسر، نام حاشیه نویسی.

-maya, mf (i) n.

خوشی، برکت، عمل خوشی؛ (am)، روح اعلی، روح کیهانی، حالت سرور کامل و خالص.

-rūpa, mfn.

صورت خوشحالی؛ مشحون از سرور و شادی.

vana, m, n.

نام یک شارح، نام مفسری، نام حاشیه نویسی.



-vallī, f

نام بخشی دوم اوپانیشاد تیریه.

-sthāna, m.

راه سرور، جای سرور.

-svarūpa, m.

عین سرور، سرور محض.

ānandotsava, m.

جشن شادی، جشنواره شادی و سرور.

ā-nandak, mf (a) n.

خوشنود. شاد، خرسند، خوشحال.

ā-nandathu, m, n.

شاد، خوشحال، خوش، فرخنده، عین سرور.

ā-nandana, n.

سلام دوستانه، درود دوستانه؛ عمل شاد

شدن؛ آنکه لذت می برد.

ā-nandin, mfn.

خوشبخت؛ آنکه مسرور یا شاد می شود.

ānala, am, n. (anala از).

مربوط یا متعلق به «اگنی» (agni)؛ نام

صورت فلکی «کریتیکا» (kṛttikā)، نام

برج کریتیکا (در علم نجوم هندی).

ānila, mf (ī) n. (anila از).

بادی، مربوط یا متعلق به «وایو» (vāyu)

یا انیل (anila). نام میمونی (هنومت =

hanumat)؛ نام بهیم.

ānili, is, m.

اخلاف یا فرزندان انیل؛ نام میمون

(هنومت)؛ نام بهیم.

ā-√nī,

بردن به سوی، هدایت کردن، راهنمایی

کردن؛ خواستن، احضار کردن، طلب کردن؛

تقدیم کردن (نذر یا قربانی)؛ آشکار کردن،

ظاهر کردن. هویدا کردن؛ با خود بردن یا

آوردن؛ رسیدن، وارد شدن.

ā-nīla,

آبی گونه، آبی رنگ؛ آبی سیر رنگ؛ (as)

اسب تیره رنگ.

1- ā-√nu,

صدا دادن، نواختن، به صدا در آوردن، زدن؛

فریاد کردن؛ چهره زدن (پرنندگان)؛

خروشیدن، فرییدن، غرش کردن؛ فریاد کردن.

2- ānu, mfn.

زنده، جاندار، آدمی، بشر، انسان.

ānu-kūlikatā, f.

مهربانی باخوش رویی یا حاضر خدمتی؛ سخن شنو،

سازگار، مساعد، همراه، تعارفات درو و بردن

با کسی.

ānu-kūlya, n.

مطابقت، تشابه، همانندی، تطابق؛ تمایل،

برابری، میل، محبت.

ānu-pūrva, f.

جانشینی، وراثت، توالی؛ دسته یا گروه (به

ویژه گروه های طبقاتی در هندوی)؛ آیین نامه

یا مقررات مربوط به طبقات (کاست)؛

چهارگانه هندو.

ānu-yātrika, mfn.

ملتزم یا ملتزمین رکاب، حواشی؛ محافظ.

ānu-lomya, n.

حس طبیعی، احساس طبیعی؛ فرمان قانونی؛

دستور قانونی، دستور کتبی.

āntara, mfn.

درونی، داخلی، ناشی از درون، سر، پنهانی،

خدمتگزار قصر، بومی، محلی؛ دوست همدم؛

واقع شده در درون، (an), m. قلب، دل.

āndhra, mf, pl, n.

مربوط یا متعلق به قوم اندهر (Andhra)،

که در جنوب هندمی زیسته اند؛ (as) کشور

اندهر؛ پادشاه اندهر؛ (ās)، به صیغه جمع؛

سکنه اندهر.

ānvahika, mf (i) n.

روزانه، روز به روز.

ānvikṣika, (ī), f

منطق، فلسفه منطقی، دانش ماورای طبیعت؛

انتقاد، نقادی، سخن انتقاد آمیز.

1- āp,

به دست آوردن؛ رسیدن (به)، ملاقات کردن،

دیدار کردن، برخوردن؛ متصرف شدن؛

اشغال کردن؛ زدن؛ وارد شدن؛ به مقصود

رسیدن؛ به طرف چیزی رفتن، به سوی چیزی

رفتن؛ کوشش کردن در راه نیل به مقصود.

1-āpa, as, m

به دست آوردن، (mfn) به دست آمده.

فراهم شده؛ محصول، حصول، کسب.

ā-√pat, as, m.

پرت شدن، افتادن به سوی یا به، نزدیک شدن، ظاهر یا آشکار شدن، نمایان شدن، به نظر آمدن؛ هجوم آوردن بر، حمله بردن بر؛ بیرون افتادن (از صف)؛ ناگهان نمایان شدن.

2- āpa, m, n.

نام یکی از هشت «وسو» (vasu)؛ (i). f  
نام یک صورت فلکی، نام یک برج (در نجوم).

3- āpa, n. am, (ap) pl.

(apas, apaḥ = آبها = apo در اوستا = مقدار آب.

āpaka, mf(i).

آنکه به دست می آورد، به دست آورنده.

āpa-gā, f.

رودخانه، رود، شط.

āpaṇa, as, m.

بازار، دکان، بوتیک.

āpana, am, n.

به دست آمده، حاصل شده، محصول.

ā-pana,

نالار یا جایی که می آشامند؛ نالار رفع خستگی (با خوردن یا آشامیدن)، عمل آشامیدن.

-devatā, f.

الهه پشیمان یا حامی و نگاهدارنده بازار؛ تندیس برپاداشته همین الهه در بوتیک یا مغازه.

-vedikā, f.

پیشخوان دکان یا بوتیک که کالاهای آماده فروش در آنجا در معرض دید مشتریان و عابران قرار می گیرد.

ā-panika, mfn.

بازرگانی، تجارتی، مربوط به داد و ستد یا خرید و فروش؛ بازرگان، دلال، دست فروش، واسطه؛ دکاندار؛ عوارض یا مالیات بر دکانین (بازار) و مغازه ها، نرخ بازار.

√ā-pat,

خود را پرت کردن، خود را انداختن، شتاب کردن، واژگون کردن روی. افتادن روی؛ رسیدن (سروعه)؛ ناگهان پدیدار

شدن؛ در رسیدن؛ رخ دادن، ویران شدن؛ نزدیک شدن؛ حمله کردن؛ هجوم آوردن؛ پریدن به سوی؛ شتاب کردن به سوی، عجله کردن به سوی.

ā-patana, am, n.

حادثه ناگهانی، رویداد ناگهانی؛ پیش آمد، واقعه.

ā-pati, is, m.

جنبش یا حرکت پودری، حرکت مستمر (باد)

ā-patti, is, f.

فقر و فاقه، تنگدستی، مسکنت، فلاکت، بی چیزی؛ بدبختی، بیچارگی، مصیبت.

1- ā-√pad,

نزدیک شدن، نزدیک آمدن؛ گام زدن، وارد شدن، داخل شدن، در آمدن؛ افتادن در؛ در بدبختی افتادن؛ فراهم کردن، به دست آوردن؛ تغییر دادن، عوض کردن؛ تغییر شکل دادن، تغییر شکل یافتن.

2- ā-pad, f.

بدبختی، شوربختی، بی اقبالی، (i)، هنگام حادثه؛ در دوران بدبختی.

-uddharāṇa, n.

عمل بیرون آوردن (شخصی) از فقر و فاقه، عمل بیرون کشیدن (کسی را) از بدبختی و تنگدستی؛ نجات دادن کسی را از بدبختی یا فلاکت.

-dharma, m.

فقر و فاقه، تنگدستی؛ دستورالعمل یا راهنمایی دریاری و مساعدت در مواقع بدبختی عامه.

āpana, am, n.

عمل به دست آوردن، عمل حصول یا دریافت، نیل.

āpaneya, mfn.

به دست آمده، حصول، دریافت شده.

āpayitr,

به دست آورنده، فراهم کننده؛ آنکه مملو یا لبریز از امیال است، کسی که لبریز از خواهش نفسانی است، کسی که شیفته امیال خود است.

āpara-pakṣiya, m.

در خصوص نیمه دوم ماه، راجع به نیمه دوم ماه (قمری).

ā-parva-bhāgam, adv.

تا هنگام تلفظ شمرده، تا وقت تلفظ صحیح.  
āpala, am, n.

نام یک «سامن»

āpava, m, n.

نام بشت، و سبسته (vasiṣṭha).

ā-√pas,

نگاه کردن در، نگرستن در.

1- āpas, n.

نام یکی از تشریفات مذهبی (هندو).

2- āpas, (apaḥ), pl, n.

(جمع ap) آبها.

āpastamba,

نام مؤلف کتابی در موضوع آیین و مقررات مذهبی و قانون؛ نام کتابی در علم فقه هندو.

ā-pā,

نوشیدن در؛ فروبردن؛ مززه کردن؛ خورد-خردآشامیدن؛ چشیدن؛ جرعه جرعه نوشیدن؛ نوشیدن با چشمان، نوشیدن با گوشها (نوشیدن باشوق و ذوق)؛ نوشانیدن؛ درکشیدن؛ درآشامیدن.

āpo (در ترکیب به جای āpas = آبها). آپو

-maya, mf, n.

مرکب از آب.

-mātrā, f.

عنصر لطیف اصلی آب.

-mūtri, m. n.

نام پسر مانو سواروچیش (svārociṣa)؛ نام یکی از هفت ریشی عصردهم یا دوره دهم عمر جهان هستی.

-ṣāna, mfn.

خردخرد آشامیدن آب؛ مززه کردن آب؛ جرعه جرعه آشامیدن آب؛ مززه کردن آب (پیش از خوردن و بعد از خوردن غذا). مززه کردن یا شستو دادن دهان با آب.

-hiṣṭhiya, mfn.

مربوط یا متعلق به سرود ۹ از ماندالای ۱۰ ریگودا که با عبارت «āpa hi ṣṭhā» آغاز میشود؛ (am)، نام یک سامن.

ā-pāṭala, mf (ā) n.

قرمز رنگ؛ مایل به سرخی زننده، مایل به قرمز.

ā-pāṇḍu, mfn.

سفید - زرد؛ کمی رنگ پریده، رنگ پریدگی، زرد کم رنگ.

ā-pāṇḍura, mfn.

زرد، سفید، کمی زرد یا رنگ پریده.

-rī-√bhū,

زرد شدن.

ā-pāta, m.

بالابری با فشار یا نیرو، نیروی بالابری (آسانسور)، پیش افتادگی، شتابزدگی، روی داد، سبقت یا پیشی ناگهانی، غوطه؛ دم، آن، لحظه؛ آشکاری غیر منتظره، پیدایی غیر مترقبه، ظهور ناگهانی؛ به جنگ (تن به تن) طلبیدن، به مبارزه طلبیدن؛ پیش کشیدن.

ā-pātya, mfn.

حمله کننده، آنکه در حال حمله است.

ā-pāda, m.

پاداش، عوض، غرامت.

ā-pāna, n.

تالار آشامیدن (بار). اتاق رفیع خستگی (ویژه خوردن یا آشامیدن)؛ می‌گساری.

-sthāna, n.

دهان

ā-pārṣṇi, adv.

تا گوش، تا بناگوش.

ā-piñjara, mfn.

قرمز رنگ، رنگ متمایل به سرخی؛ تاحدی قرمز، قرمز (کم رنگ).

ā-pisaṅga, mfn.

رنگ طلایی، رنگ زرین، گندمی رنگ.

āpisarvara, mfn.

شبانه، شبرو، عشایی؛ واقع شونده در شب.

āpisali, is, m.

نام یک معلم باستانی علم صرف و نحو، نام یک استاد علم دستور.

ā-√pis,

لمس کردن، دست زدن (به)؛ برخوردن به؛ فشار دادن، له کردن، فشردن.

**ā-√pīḍ,**

فشار دادن، فشردن، افشردن، له کردن، سردرگم کردن، بهت زده کردن شکنجه - کردن.

**ā-piḍa, m.**

تاج گل یا حلقه گل (که برفرق سر یا تاج قرار داده شود)؛ نام یک بحر عروض؛ تاج، نیم تاج، افسر، دیهیم، گرز، عمل فشردن، عمل فشار دادن، پیچیدن، تاب دادن.

**1- āpīḍita,**

فشرده شده، له شده.

**ā-piḍin,**

آراسته از یک تاج، سرزینت یافته (از حلقه گل یا تاج گل).

**2- āpīḍita,**

در حلقه گل قرار داده یا قرار گرفته.

**ā-pīta, mfn.**

زرد رنگ، زردگونه، رنگ زرد.

**ā-pītayati,**

زرد رنگ کردن، زرین رنگ کردن.

**ā-pīna (ā-pyai مصدر)**

پر، لبریز، مملو، انباشته، متورم، باد کرده؛ پستان، پستان گاو.

**ā-pūra, as, m.**

فراوانی، وفور؛ افزونی.

**ā-pūraṇa, mfn.**

پر شده، لبریز شده، لبریز، انباشته شده؛ نام ماری (nāga)؛ توده آب، مقدار زیاد آب.

**ā-pūryamāṇa-pakṣa, mfn.**

قرص کامل و نورانی ماه (قمر) در شب (چهارده و پانزده هرماه).

**ā-peṣika, mfn. (apeksā)**

منسوب، وابسته، خویشاوند؛ مربوط یا متعلق (به)؛ دارای ارتباط یا واجد مراجعه به.

**āpekam,****ā-peṣam, adv. (ā/√piṣ)**

فشرده؛ دست زنی؛ برخاسته؛ آورد، لمس، بساواپی.

**ā-√pr,**

رضایت داشتن، راضی بودن خوشنود بودن، پرسر و صدا بودن، باد کردن، سر و صدا کردن زیاد.

**-pūrta,**

پر شده، (n) عمل شایان تمجید؛ کارسزاوار تحسین.

**-pūrṇa,**

پر شده، مملو، انباشته شده.

**āpoda, m****.dhaumya****āpomaya, i,**

مشکل یا مرکب از آب.

**āpta, (āp-) mfn.**

رسیده، دریافت داشته، گرفته، مأخوذ؛ وافر، کامل، تمام، صحیح، درست، با وفا، نزدیک، خویش، آشنا با یا خویشاوند؛ (n)، شخصی مورد اعتماد، دوست؛ ضامن، کفیل. نام یک ارهت (arhat) در مذهب جین (jain)؛ نام یک ناگ (مار).

**-kāma,**

آنکه خواست یا خواهش خود را به دست آورد؛ خوشنود، راضی؛ (در فلسفه) آنکه به شخصیت ذات مطلق (برهمن = brahman) و آتمن (ātman روح فردی) واقف شده؛ عارف به ذات مطلق و آتمن؛ (as) روح کیهانی یا روح اعلی.

**-kārin, mfn.**

به که می تواند اعتماد داشته باشند؛ که بدرستی رفتار یا عمل می کند، که چنانکه باید عمل می کند؛ (i) کارگزار مورد اعتماد، کارگزار امین یا معتبر؛ پیشخدمت یا نوکر قابل اعتماد.

**-garbhā, f.**

زن باردار، بانوی آبتن، خانم حامله.

**-vacana, n.**

سخنان یا کلمات مرد با قدرت یا نیرومند.

**-vajra-sūci, f. n.**

نام یک رساله اوپانیشاد.

**-varga, m.**

مجموع شخصیت های محرم یا خودمانی یا

خویشاوند صمیمی؛ دوستان، یاران یکدل.  
 -vakya, am, n = āpta-vacana.  
 جملات درست، کلمات صحیح.

-vāc, f.

سند یا نوشته قابل اعتماد؛ مدرک معتبر و  
 درست؛ ودا (veda)، سنت معتبر؛ شهادت  
 صحیح؛ ایتی‌ها‌س‌ها (Itihāsas) (اخبار)،  
 سنت‌ها smṛti و پوران‌ها (pūraṇas).  
 -sruti, f.

سنت‌های معتبر یا موثق؛ ودا و سمرتی  
 smṛti (علم شریعت).

āptāgama = āpta-sruti,

āptavya,

پذیرفتنی، قابل قبول، درخور پذیرش،  
 دسترس پذیر، قابل دسترس، دست آوردنی.

āpti, f,

نیل، حصول، کسب، دریافت؛ فراوانی،  
 سود، نفع، اقبال. بخت، بهره، خارج قسمت،  
 عمل نایل شدن.

āptōpadesa, m.

آموزش یا تعلیم درست یا معتبر.

āptor-yāma, m, n.

نام یک آیین یا آداب مذهبی.

1- āptya = āptavya, mfn.

قابل دسترسی، نزدیک شدنی، نایل شدنی

2- aptya, m, n.

نام یا لقب «تریتا» (Trita)، نام اندرا  
 (as)m, pl. نام دسته‌ای از موجودات  
 آلهی.

āpnavāna, as, m.

اخلاف اینوانه (Apnavāna)

1- āpya, m.

رسیدن به، نایل شدن؛ در دسترس، قابل  
 حصول، دست یافتنی، (am) n. نزدیک  
 شدنی؛ (am) n اتحاد، اتفاق، هم‌پیمانی،  
 هم‌عهدی، دوستی، رفاقت، آشنایی، خویشی،  
 نسبت، وابستگی.

2- āpya, mfn, (ap ریشه)

مربوط یا متعلق به آب، آبی، مایع، آبدار، زندگی  
 در آب، آب‌یکی، مرکب از آب، در آب، as, m, n.

صور فلکی، صورت‌های گونه‌گونه فلکی،  
 نام «وسو» (vasu)، (ās), m, pl, n. نام  
 دسته‌ای از موجودات آلهی؛ نام صورت فلکی،  
 برج (در علم نجوم).

3- āpya, am, n.

نام گیاهی.

ā-√pyā,

فراوان بودن، گرفتن با جبر یا زور،  
 نیرومند کردن، تقویت کردن، قوت دادن،  
 احیا کردن؛ تحکیم کردن؛ خوشحال کردن،  
 فرح بخشیدن.

ā-pyāna, mfn.

نیرومند؛ ستیر؛ قوی‌بنیه؛ افزوده شده،  
 شاد، خوشحال، مسرور، مشغوف.

ā-pyāyana, mfn.

تنومندی. استواری، محکمی، خوشنودی،  
 عمل خوشنود کردن (خدایان)، عمل افزودن،  
 عمل باد کردن یا متورم ساختن؛ (ā), f.  
 سیری، بی‌نیازی، پری، اشباع.

ā-pyāyya, mfn.

خوشنود کردن، ترضیه خاطر کسی را فراهم  
 کردن، راضی کردن.

ā-pratinivṛtta, mfn.

قطع تمام، به کلی منقطع یا موقوف؛ کاملاً  
 دست کشیدن، وقفه تمام، توقف تمام؛ آنکه  
 قطع می‌کند.

ā-pratī,

رفتن نزد هرکسی برای ملاقات یا دیدار با او.

ā-pradivam, adv.

تا ابد، جاویدان.

ā-prapadām, adv.

تا پایان یا آخر، تا قسمت جلو پا یا تا قسمت  
 پیش پا.

ā-prapadīna, mfn.

بلند تا نوک پا، (درازا و طولش) تا جلو پا  
 (لباس).

ā-pravaṇa, mfn.

کمی با عجله، کمی با شتاب یا تند، اندک  
 زودگند، اندک شتابان؛ با دست‌چاکی.

ā-prāvṛṣam, adv.

تا فصل بارانی؛ تا هنگام فصل باران؛ تا

وقت رگبار تند.

1-ā-√pri,

خوشنود کردن، راضی کردن، قانع کردن، درخواستن، آرام کردن، با سرود «آپری»، āpri (خدایان را) مخاطب قرار دادن یا خواندن و طلبیدن، با سرود آپری خدایان را دعوت کردن.

2-ā-pri, f.

دلجویی، استمالت، شفاعت؛ f, pl, n. نام یک تشریفات مذهبی که در آن خدایان را می‌خوانند و نیاز اهدا می‌کنند. هر یک از فرقه‌های هندو و مکتب‌های آن به نحو ویژه‌ای با نام خاصی این تشریفات را برگزار می‌کنند و خدایان مختلفی را می‌طلبند و سرودهایی از ریک ودا از جمله سرود ۲۸ ماندالای دوم و سرود ۱۱۰ ماندالای اول و سرود ۱۳ خطاب به āpris ها خوانده میشود.

ā-√pras,

مرخصی گرفتن، تعطیل کردن، خداحافظی گفتن؛ درود گفتن، سلام دادن؛ جویاشدن، پرسش کردن، پرسیدن.

ā-priṭa, mfn.

شاد، خوشحال، شادان، مسرور، محظوظ، شادمان، مشغوف.

-pā, m.

باغ شادمانی و خوشحالی یا باغ آرامش و تسکین؛ نام ویشنو.

ā-priṭi-māyu,

نام محلی.

ā-plava, m.

حمام، شستشو، غسل؛ جای شستشو.

ā-plavana, am, n.

حمام، آبتنی، در آب فرورفتن، زیر آب رفتن، غوطه‌ور شدن، غسل ارتعاسی.

ā-plāvya, mfn.

شستشو کردن (هر شخص)؛ کارگر حمام، خدمتکار حمام، کیسه‌کش؛ از حمام استفاده کردن.

ā-√plu,

جستن به سوی یا روی؛ خود را شستن، خود را شستشو دادن، زیر آب رفتن، در آب

فرورفتن، زیر آب فرورفتن؛ زیر سیل قرار گرفتن؛ شستن، حمام کردن.

ā-pluta, mfn.

حمام گرفته، شستشو کرده، غسل کرده.

ā-pluṣṭa, mfn.

کمی سوخته (حنایی رنگ‌شده)، سوختگی سطحی.

āpsara, mfn. (apsaras

متعلق یا مربوط به آپرس).

āpsarasa, mf (ī) n.

اخلاف یا فرزندان یک «آپرس» (Apsaras)؛ نام یک سامن.

ā-√phan,

جستن؛ پریدن، خیزگرفتن (از روی چیزی).

ā-phalaka, as, m.

محوطه، چار دیواری، حصارکشی، طارمی، چینه، پرچین، محوطه‌ای را پرچین کردن.

ā-phalodayam, adv.

تا هنگام به دست آمدن میوه، تا زمان رسیدن میوه؛ تا هنگام پاداش (زحمات).

ā-√bandh,

بستن، بهم پیوسته کردن، گره زدن، متصل کردن، (روی نقطه یا جایی) ثابت نگریستن یا نگاه کردن، نشان دادن؛ چشمان را به جایی دوختن.

ā-bandha, as, m.

گره، بهم پیچیده، مقید، بند، قید، زنجیر، رشته؛ بند یا قید، یوغ (گاواهن).

ā-√bādh,

مقید کردن، شکنجه کردن؛ شکنجه دادن، اسیر کردن، آزار دادن، فشار وارد آوردن روی، اعمال شاقه، متعرض شدن، منع کردن، جلوگیری کردن از، رنج دادن یا عذاب دادن.

ā-bāṭha, m.

خسارت، زیان، ضرر، آسیب، شکنجه، آزار، عذاب، ممانعت، جلوگیری، زحمت، رنجوری؛ f, (ā). رنج، درد، پریشانی.

-ā, f. = a-bādhā.

ā-bālam, adv.

در شمار بچگان یا برگزیده بچه‌ها، متضمن یا شامل کودکان؛ از آغاز با نوجوانان.

ā-bālyam, adv. = a-bālam.

از آغاز طفولیت، از ابتدای بچگی، از آغاز کودکی.

ābdam, adv.

در مدت یک سال، در ظرف یک سال، در طول یک سال.

ābdika, mfn

سالانه، سالیانه، همه سال، سال به سال.

ābravanti, f.

نام شهری.

ā-brahma, adv.

تا به برهما.

-sabham, adv.

تا دربار یا قصر برهما.

ā-bhaṅgin, mfn.

کمی خمیده، کمی کج، منحنی.

ā-√bhaj,

یاری کردن، مسامحت کردن، احترام کردن، بزرگ داشتن، کمک کردن، مدد رساندن.

ā-bharaṇa, n.

زیور، زینت، آرایش، زینت آلات.

1-ā-√bhā,

روشن کردن، چراغان کردن، آشکار شدن، پدیدار شدن، ظاهر شدن، بیشتر درخشیدن، درخشان کردن، نورانی کردن، منور کردن، نورافکنیدن، همانندبودن به، شباهت داشتن به.

2-ā-bhā, f.

روشنی، تابش، لمعان، حسن، جمال، فرا رنگ، برق، روشنائی، ظهور، حضور، تصویر برگشته یا نقش منعکس شده، طرح.

ā-√bhāṣ,

حرف زدن با، گفت و گو کردن، سخن گفتن، تکلم کردن، صحبت کردن، مکالمه کردن، نامیدن، خواندن، طلبیدن، خواستن، اجازه دادن.

ā-bhāṣa,

حرف، سخن، خطاب، خطابه، نطق، مثل، ضرب المثل، سفارش.

ā-bhāṣana,

خطاب کردن به، رو کردن یا رجوع کردن به،

سخن گفتن، حرف زدن، صحبت کردن، مکالمه کردن، گفت و گو کردن.

ā-√bhās,

شباهت داشتن به، مانند بودن به، نمایان شدن، به نظر آمدن، ارائه یا نشان دادن دورویی و دروغ یا تقلب و یا خیانت (در امری).

1- ā-bhāsa, m.

شکوه، جلال، فر، روشنی، رنگ، قام، بشره، شباهت، شیخ، استدلال غلط، سفسطه، مغالطه، سفسطه آمیز، نمایش صرف، صورت ظاهر، شبه دلیل، اماره، منظور، مراد، آهنگ، انعکاس، بازتاب.

ā-bhasana, am, n.

روشن، روشن شده، منور، ظاهر کرده، موضوعی را روشن کردن.

ābhi-kāmika, mfn.

دلپذیر، مطبوع، آرزو کرده، خواسته شده.

ābhi-caraṇika (abhi-caraṇa)

لذت آمیز، نفرین آمیز.

ābhi-cāra, m.

افسونگری، جادوگری، ساحری، افسون خوانی.

ābhi-jana, mfn.

متعلق یا مربوط به نام پدر، نام خانوادگی، پدرنامی.

ābhi-jāti, f.

نجابت، اصالت، والاتباری.

ābhi-jñānika,

مربوط یا راجع به معرفت، مربوط به وقوف یا معرفت.

ā-bhinna,

پاره شده، از هم گسیخته، دریده، از هم جدا شده.

ābhi-rāmika,

دوست داشتنی، دلپذیر، مطبوع.

ābhi-ṣecaniya, i, mfn.

مربوط به تقدیس سلطنتی، مربوط به تدهین یا تقدیس و یا مسح شاهی.

ābhīra, m, pl, n.

نام قومی که در باختر هند می زیستند و تا حوزه رودخانه سرسوتی پراکنده شده بودند؛ گاوچران (مردمی از تبار دورگه

از پدري براهمن و مادري امبشتها  
گرم (درصدا)، جا افتاده؛ نام پسر کريشه.  
-kumbha, m.  
آبدان يا پارچ و يا کوزه نپخته سفالين.  
-gandhi, mfn.  
بوي بد گوشت نپخته.

-palli, يا -palli, f.

جايبگاه يا مرکز چوپان. جايبگاه گله دار يا  
رمدار.

ābhila, mfn.

ترسناک، وحشتناک، وحشت انگيز، هراس-  
انگيز، موحش، خوفناک، دهشت افزاي، n.  
فقر و باقه، فلاکت، تهی دستی، بی چيزی،  
دست تنگی، مضيقه.

ābhugna, mfn.

کمی خمیده، اندکی منحنی، کمی دولا شده.

ā-√bhū,

حاضر يا دسترس بودن؛ حضور بهم رسانيدن؛  
زيستن، وجود داشتن، وجود با شخصيت  
خود را حفظ کردن، زندگی خود را ادامه دادن؛  
سرچشمه گرفتن، ناشی شدن، به وجود آمدن.

ābhūti, m. n.

نام مردی؛ نام معلمی؛ is, f. مرد فوق-  
العاده يا نیرومند.

ā-√bhr,

به دست آوردن، تحصیل کردن، نائل شدن،  
آوردن به سوی يا نزديک آوردن، جلب توجه  
کردن، بردن، کشيدن، به دوش گرفتن؛ جلب  
کردن.

ā-bhoga, m.

انحنا، کجی، خمیدگی؛ گنبد؛ کاکل مار؛  
بسط، امتداد، فراخ، پهناور.

ā-bhogin, mfn.

خمیده؛ وسیع، فراخ، گشاد.

ābhy-antara,

واقع شده در درون.

ābhy-āsika, mfn.

بسیار نزديک، همسایه.

ām, adv, inter.

علامت یادگار یا نشانه تحسین یا تصویب.

āma, mf (ā)n. (پخته = pakva)

خام، نپخته، ناپخته، نارس، کال؛ نرسیده؛ نرم،  
گرم (درصدا)، جا افتاده؛ نام پسر کريشه.

-kumbha, m.

آبدان يا پارچ و يا کوزه نپخته سفالين.

-gandhi, mfn.

بوي بد گوشت نپخته.

-garbha, m.

جنين، جرم.

-jvara, m.

اسهال خونی، بد هضمی، سوء هاضمه، رودل،  
امتلاء معده.

-tā, f.

خامی، بجانيفتاده، ناپختگی.

-pātra, n.

ظرف يا آوند سفالين نپخته.

-bhr̥ṣṭha, mfn.

کمی سرخ کرده، اندکی سرخ شده، کمی  
بريان شده.

-pinasa, m.

انحنای بينی، خمیدگی در دماغ، کزی بينی.

-mamsa, n.

گوشت نپخته.

-mamsāsin, m.

آدمخوار، حیوانی که گوشت همجنس  
خود را میخورد؛ خورنده گوشت خام.

-rakta, m.

اسهال خونی، ذوسنطاریا؛ دیسانتری.

-rākṣasī, f.

داروی ویژه درمان اسهال خونی؛ دوی  
مخصوص عارضه اسهال.

-sula, n.

درد یا رنجی که در اثر سوء هاضمه موجب  
زرداب یا صفرائی شود.

-srāddha, n.

خیرات یا نیاز ویژه ای که در آن گوشت  
نپخته نیاز می شود.

āmātisāra, m.

اسهال خونی که در اثر وجود بلغم یا مخاط  
در شکم پیدا و عارض شود.

āmāsaya, = amāsraya m.

جای غذای هضم نشده معده.



āmād, mfn.

خوردن گوشت نپخته یا غذای نپخته.

āmāna, n.

برنج پوست نکنده؛ شالی.

āmeṣṭaka, m.

شامل آجر نپخته؛ خشت خام.

āmaka, mfn.

کال، نپخته، عمل نیامده.

āmaya, am, n.

بیماری، ناخوشی، مرض.

āmayāvin, mfn.

ناخوش، بیمار، مریض بیمار سوء هاضمه یا بدھضمی.

ā-magna, mfn.

بکلی (در آب) فرو رفته، غرق شده، غریق.

ā-mañju, mfn.

فریبا، فریبنده، ملیح، خوش آیند، دلپذیر، دلربا.

āmaṇḍa, as, m و āmaṇḍaka, am, n.

نام گیاه یا بوته جندبیدستر، جندبادستر، بیدانجر، گیاه کرچک.

ā-matta,

بیخود، مسحور، مجذوب، مست شده (به ویژه در اثر عشق).

ā-mantraṇa, n.

خطاب کردن، حرف زدن یا صحبت کردن با، سدازدن به، نامیدن، سلام، درود؛ دعوت.

ā-mantrayate,

حرف زدن با، صحبت کردن با، اخطار کردن، درود فرستادن، سلام کردن، باک آنسان خدا حافظی کنند؛ خوش آمد گفتن.

ā-√manth,

کره گرفتن، بهم زدن (مشک) برای گرفتن کره؛ با شیرزنه کره گرفتن، مشک را محکم تکان دادن (برای گرفتن کره)، محکم بهم زدن.

ā-maraṇam, adv.

ناوقت مرگ، تا به هنگام نزع روان.

ā-marda, m.

تراکم، فشار، عمل شکنجه دادن، عمل آزار رسانیدن؛ عمل چلانیدن، عمل فشردن؛ با

دست فشردن.

-in, mfn.

آزار رساننده، عذاب دهنده، شکنجه گر.

āmalaka, n.

میوه یا ثمر امبلیکا (emblica درخت) یا بوته هلیله، یا آمله و یا آملج).

āmalakī, f.

بوته هلیله یا آمله.

-phala,

هلیله (ثمر درخت آمله).

āmikṣā, f.

کشک، شیر بسته (پنیر یا هاست)، بستن (در مورد شیر)، شیردلمه.

āmikṣiya, mfn. = āmikṣya

تهیه کردن پنیر سفید (با شیر)، پنیر درست کردن.

āmitra, mf (a) n.

تهیه شده به وسیله دشمن، متعلق به یک دشمن، غیر دوستانه، خصومت آمیز، نفرت انگیز.

āmiṣa, am, n.

گوشت، طعمه، غذا؛ شکار، نخجیر؛ چیز یا ماده خوشی یا لذت، ماده بر خورداری، چیز دلپذیر یا چیز زیبا؛ هوس، خواهش؛ پیشکشی، هدیه، بخشش، عطیه، پاداش؛ نام گیاهی.

ā-√mīl,

بستن (دیدگان) فرو بستن (چشمان).

ā-milana, n.

عمل بستن (چشمان).

ā-mukulita,

(گل های) نیم شکفته، (گل های) نیم باز، غنچه.

ā-mukha, n.

آغاز، شروع، درآمد، پیش درآمد (در نمایش)، مطلع شعر.

ā-√muc,

ول کردن، انداختن، رها کردن، در آوردن (لباس)، کفیدن (لباس)، بیرون آوردن (جامه یا زیور از تن).

ā√mud,

بوییدن بوی مطبوع، بوییدن بوی دلپذیر یا لطیف.

āmuṣmika, mf (i) n.

متعلق به جهان دیگر. وابسته به دنیای دیگر.

ā-muṣyāyaṇa, mf (i) n.

از اخلاف یا فرزندان یک خانواده نجیب.

ā-mūrdhāntam, adv.

تا منز جمجمه؛ تا نوک کله؛ تا نوک سر.

ā-√mṛj,

پاک کردن، تمیز کردن (با مالش دادن).

ā-√mṛd,

با مالش له کردن؛ مخلوط یا ممزوج کردن.

ā-mṛṇa (√mṛṇ)

تجاوز، تخطی، آزار، آسیب؛ دشمن، خصم، عدو.

ā-√mṛṣ,

لمس کردن، چشیدن، لب زدن، مزه کردن؛ لذت بردن، حظ کردن؛ سنجیدن یا ملاحظه کردن.

-mṛṣta;

لمس شده، برخوردار، گرفته شده، مضبوط؛ مطبوع یا دلپذیر به ذائقه.

ā-√mṛṣ,

باشکيبایی تحمل کردن؛ تاب آوردن (با صبر).

ā-mekhalam. adv.

تا سینه کوه یا تا کمر کوه، بریدگی و لبه (دره) کوه.

ā-mokṣaṇa, n. = -mocana.

عمل بستن یا سفت کردن، عمل چسباندن یا استوار کردن، عمل بهم دوختن.

ā-moṭana, n.

عمل شکستن، عمل خرد کردن.

ā-moda,

شادی. شادمانی؛ عطر، بوی خوب.

ā-modana, n.

دلپذیری، خوشی، لذت، شادی، وجد.

ā-modita, mfn.

ممطر شده.

ā-modin.

ممطر، خوشبو.

ā-√mnā,

فرا گرفتن، ادا کردن، گفتن، اظهار کردن؛

نقشبندی کردن یا شمایل کشیدن در متون مقدس؛ جشن گرفتن؛ نقل قول کردن، اقتباس کردن؛ ذکر کردن، نام بردن.

ā-mnāya, m.

متن مقدس، اصل مقدس، ودا (veda)؛ سنت مقدس، متون مقدس متواتر، پشت در پشت سنت یا خیری را نقل کردن، پدر بر پدر خیری را نقل کردن.

āmbikeya, m.

اخلاف آمبیکا (Ambikā). n. نام دهر تراشتر (یکی از پنج پاندوان و بزرگتر ایشان).

āmbhasa, mfn.

متشکل یا مرکب از آب، آبی، مائی، آبدار؛ وجود آبی؛ سیال، روان.

āmra, as, m.

درخت انبه. n. (am) میوه درخت انبه؛ سنگدوزه، وزن، مقیاس (وزن) ویژه ای.

-kūṭa, m.

نام کوهی.

-gandhaka, m.

نام گیاهی.

-gupta, m, n.

نام مردی؛ نام خاص.

-taila, n.

روغن انبه.

-pañcama, m.

نام آهنگی (در موسیقی).

-pāla, m, n

نام پادشاهی. (i), f, n. نام بانویی.

-vaṇa,

جنگل منگو یا جنگل درخت انبه، باغ انبه؛ چوب درخت انبه.

āmrātaka, m.

نوعی آلو، نوعی گوجه؛ نام کوهی.

āmratākesvara, n, n.

نام یک لینگا (liṅga).

āmrāvarta, m.

غلیظ کردن یا قوام آوردن افشرد انبه، افشرد قوام آورده انبه (یا مربای انبه).

āmrāvati, f.

نام شهری.

ā-√mreḍ,

تکرار کردن، بازگو کردن.

ā-mreḍa, as, m.

بازگویی، تکرار، اعاده، وازه‌ای را تکرار کردن.

āmla, as, ā, m, f.

درخت تمر هندی؛ n, am, ترشی.

-vallī, f.

نام گیاهی.

āmlīka و amlīka, f.

درخت تمر هندی؛ ترشی معده (āmlīkā)؛ ترشی دردهان.

āya, as, m.

ورود، دخول، نزدیک شدن به، رسیده، وارد شده، باز آمده، بازگشت؛ دخل، سود؛ یازدهمین منزل قمر؛ عدد ۱۴ نام نوعی ورد که هنگام قربانی خوانده میشود.

ā-√yat,

در اختیار کسی بودن، به اختیار کسی بودن؛ در تحت تسلط یا اراده کسی بودن، وابسته بودن، مطیع یا منقاد بودن؛ نزدیک آمدن یا نزدیک شدن به.

ā-yata,

وسعت یافته، گسترش یافته، بسط یافته، گسترده، بزرگ، طویل، دراز؛ آینده، مستقبل؛ m. آینده دور، f, ā) فاصله یا مکت و ویژه‌ای (در موسیقی).

āyatākṣa, mf (ī) n.

دارای چشمان درشت.

ā-yatana, am, n.

اقامتگاه، مسکن، محل سکونت، وطن، میهن، زاد و بوم؛ جایگاه مقدس، حرم مطهر، معبد، عبادتگاه، خانه، جا، قربانگاه، جایی که حیوانات را قربانی میکنند.

ā-yati, f.

عمل پهن شدن، دراز کشیدن؛ عمل گرفتن؛ طول، درازا؛ کشش، بند، زنجیر، رشته، نتیجه؛ امید، آرزو، امیدواری، توقع، چشم داشت؛ آینده، مستقبل، زمان آینده؛ پسر، ریشه، اصل، نسل، ذریه، اخلاف، اولاد، سلاله، دودمان.

āyati-kṣama, mfn.

شایسته به آینده، درخور یا مناسب به آینده.

ā-yati-gavam, adv.

آن زمان که گاوآن به گاوخانه‌شان می‌رسند.

ā-yathā-tāthya, n.

عدم مطابقت، عدم تشابه، عدم انطباق؛ نادرستی، عدم صحت. اشتباه، غلط. ناپیروی از رسوم یا عقاید؛ بی‌شبهت.

āyathāpurya, am, n.

عمل یا وضع موجود مانند سابق نیست.

ā-yathā-pūrvyā, am, n.

عمل یا وضع موجود مانند پیشتر نیست.

ā-√yam,

گستردن، بسط دادن، توسعه دادن، طویل کردن، دراز کردن، طولانی کردن؛ نگاهداشتن، حفظ کردن؛ بازداشتن، توقیف کردن؛ آشکار کردن؛ هویدا کردن، ظاهر کردن، نمایان شدن.

ā-√yas,

خود را خسته کردن، جدیت یا کوشش زیاد بکار بردن، کار سخت کردن، به کار بردن یا اعمال (نیروی) خود، خسته کردن خود، خسته شدن.

āyasa, ī, mf (ī) n.

از فلز یا آهن؛ رنگ فلز؛ n. آهن، ساخته شده از آهن.

ā√yā;

نزدیک آمدن یا آمدن به سوی؛ رسیدن، وارد شدن، آمدن؛ نزدیک شدن، نائل شدن، داخل شدن، تو آمدن.

ā-yāna, n.

عمل رسیدن، عمل فرارسیدن، وارد شدن.

ā-yāti, f.

رسیده. وارد شده، فرارسیده.

ā-yāma; m.

عمل پانندزدن، پانندزدن (اسب)؛ مانع شدن؛ بسط، امتداد؛ درازی، طول (زمان).

ā-yāsa, m.

سعی، کوشش؛ سختی، زحمت، رنج، خستگی.

1-ā√yu,

ربودن یا قاپیدن، ضبط کردن، تصرف کردن؛

به دست آوردن، تهیه کردن، عمل آوردن، ساختن، کشیدن یا زدن برای پیش کشیدن چیزی به سوی خود.

2-āyu, n.

متحرک، منقول، قابل جا به جا شدن؛ زندگی، زندگانی، زیست؛ انسان، بشر، پسر، خلف، فرزند؛ نام پسر پوروروس و اوروشی، نام چند شخص مختلف؛ نام پادشاه و زغها یغاکها، نام شاه قورباغهها.

ā-√yuj,

در زیر یوغ در آوردن یا با هم پیوند دادن، باهم بستن، متصل کردن، پیوسته کردن، بستن؛ ثابت کردن، استوار کردن، تشکیل دادن، ترکیب کردن.

ā-√yudh,

زد و خورد کردن، نزاع کردن، مخالفت کردن، ضدیت کردن، مقاومت کردن، ایستادگی کردن.

ā-yudha, n.

خدنک، تیر، موشک؛ افزار، ابزار، اسباب، سازو برگ (نظامی)؛ طلایی که برای ساختن تزئین آلات بکار می رود. (ani), n, pl.

-jīvin, mfn.

زنده سلاح یا جنگ افزار. (ī), m.

جنگجو، دلاور، سرباز.

-dharminī, f.

نام گیاهی که معمولاً گیانتی (jayanti) خوانده می شود.

-pāla, m.

رئیس یا فرماندار قورخانه یا زرادخانه، حکمران یا فرمانده انبار مهمات جنگی.

-bhṛt, -sahāya, mfn.

مسلح، مجهز، حامل سلاح. m, سرباز، جنگجو.

-sālā, f.

اسلحه خانه، زرادخانه، قورخانه، کارخانه اسلحه سازی.

āyudhāgāra, n.

زرادخانه، قورخانه، اسلحه خانه.

āyudhāgarika, m.

رئیس یا فرمانده یا حکمران زرادخانه یا اسلحه خانه.

āyudhika, mfn.

مربوط یا متعلق به ارتش یا بخشی از نیروی نظامی، زنده یک سلاح یا جنگ افزار. m, (as) سرباز، سپاهی، جنگجو.

āyudhin, m.

سلاح پوشیده، حامل سلاح، سرباز، جنگاور.

āyus,

در ترکیب به جای āyus.

āyus-kara,

آنکه عمر طولانی عطا می کند.

-kāma, mfn.

خواهش عمر دراز یا تندرستی.

-kāraṇa,

موجب طول عمر، سبب عمر دراز.

āyusa = āyus.

طول حیات، مدت عمر، دوران زندگانی، نیروی حیاتی، نیروی فعاله، نام یک تشریفات مخصوص؛ هشتمین منزل قمر، غذا، طعام، خوراک، قوت؛ نام پسر پورورواس (purūravas) و اوروشی (Urvasī).

āyusmant, mfn.

سرحال، سالم، تندرست.

āyusya, mfn.

سالم، تندرست، نیروی حیاتی، وابسته به زندگی، حیات، حیات طولانی، طول عمر، عمر دراز، نگاهداری یا حراست از جان، محافظت از حیات، نام دارویی؛ نام یک تشریفات مذهبی که بمناسبت تولد نوزادان و کودکان برگزار می شود.

āyus, n.

حیات، زندگی، حیات طولانی، عمر دراز، سلامت، تندرستی، نام یک تشریفات یا آیین مذهبی، نام چندین شخص به ویژه پسر اوروشی.

āyur.

(در ترکیبات به جای āyus).

āyur-jñāna, n.

نام کتابی.

āyur-dā, f, -dad, -dāvan.

عمر طولانی، حیات طولانی؛ نام رودخانه‌ای.  
-veda, m.

علم پزشکی و تندرستی، دانش طبابت و سلامت؛ شرح یا بیان علوم پزشکی (در ادبیات هندو علم پزشکی جزو علوم مقدس است و آنرا منشعب از ودای چهارم یعنی یاجورودا دانسته‌اند).

-dravya, n.

دوا، دارو، درمان.

āyuh-seṣa, m.

باقیمانده حیات، باقی عمر.

ā-yoga,

عمل بستن یا یوغ بستن یک جفت گاو (یا حیوان دیگر)؛ عمل، کار، اجرا یا به نمایش گذاردن شاهکاری؛ زینت، زیور، تزئین، آرایشگری، آذین‌بندی، به زیور آراسته؛ گروه، دسته (زنیورعل)؛ پیشکشی یا تقدیم کردن (دسته گل، عطر، خوشبویی).

ā-yogava, m.

پسر متولد شده از یک مرد شودر و یک زن ویشیا (vaisyā).

ā-yojana,

نقطه اتصال، اتصال، برخوردگاه، نقطه وصل، ترکیب، پیوستن.

ā-yojanam, adv.

به مسافت یا دوری یک یوجن (yojana).

ā-yojita, mfn.

بهم پیوسته، فراهم آمده، گرد آمده.

ā-yodhana, am,

جنگ، نبرد، زد و خورد؛ میدان جنگ.

ā-yodhyiha, -yaka, mfn.

زاده یا واقع شده در شهر «اجودهیه» و یا ساکن شهر مذکور، متعلق به یا شهروند «اجودهیا».

ā-r̥√(r̥-),

نازل شدن، به دست آوردن، حاصل کردن؛ افتادن در (بدبختی)؛ آمدن، رسیدن.

ār,

ستایش کردن، نیایش کردن، تمجید کردن؛ ستودن، حمدخواندن.

1- āra, n.

توده دشمنان؛ انبوه دشمنان.

2- āra, am, n.

برنج (فلز)، آهن، مفرغ، فلز، جسم فلزی؛ گوشه، زاویه، کنج (as), m. گودال، حفره؛ نام درختی؛ نام دریاچه‌ای؛ به صیغه مؤنث کارد و سفره کفشدوزی، سنبه، ستاره بهرام یا سیاره مریخ (خدای جنگ و خونریزی)؛ سیاره زحل که آنرا به فارسی کش و کیوان خوانند.

-kūṭa, m, n.

نوعی برنج (فلز).

ārāgra, n.

نوک درفش، آلت سوراخ کننده، تیزی یا سرمیله آهنین.

ārāvali, f.

نام یک رشته از کوه‌های هیمالیا که معمولاً aravalli خوانده میشود و در حدود ۳۰۰ میل از شمال شرقی هندوستان به سوی راجپوتانه (Rājputāna) امتداد یافته است و مرتفع‌ترین قله این جبال، کوه «ابو» (Abu) است به بلندی ۵۶۵۰ پا.

ā-rakta, mfn.

سرخ رنگ؛ (am)n. چوب صندل سرخ فام

ā√rakṣ,

نگاهداشتن، حفظ کردن، حراست کردن، نگرهانی کردن، مراقبت کردن.

ā-rakṣita, mfn.

حفاظت شده، نگاهداری شده، محفوظ مانده.

ā-rakṣa, mfn.

بشتیبانی، محافظت، نگاهداری، حفاظت، حراست، حمایت؛ n. نقطه‌ای که منتهی میشود به روی پیشانی فیل.

ā-√rac,

مرتب کردن، تنظیم کردن، ترتیب دادن.

ā-racita, mfn.

مرتب شده، ترتیب یافته، فراهم آمده.

ā-rakṣaka, -rakṣika, mfn.

محافظ، پاسبان، نگهبان.

ā-√rat,

فریاد زدن، جیغ زدن، غار غار کردن

جیغ زدن نامطبوع یا دلخراش.  
ā-ratana, n. -rati, f.

جیغ یا فریاد، همهمه.

āraṭṭa, m, pl, n.

نام قومی و کشور پنجه‌ند «pañca-nada»  
ناحیه‌ای از پنجاب؛ نیای این قوم.

-ja, mfn.

زاییده شده در کشور «آرات» (āraṭṭa).

āraṇa, am, n.

عمق، ژرفا، گودی، قمر، بسیار عمیق.

-ja, m, pl, n.

نام دسته یا گروهی از موجودات الهی (در  
نظر پیروان مذهب جین).

āraṇeya, mfn. (araṇi از)

مربوط به دو «ارنی» (aranis) یا دو قطعه  
چوبی که بوسیله مالش و اصطکاک آن دو باهم  
برای روشن کردن و برافروختن آتش مقدس  
در قربانی به کار می‌رود. (ās) m, n.  
نام شوک Suka (که از بطن ارونی  
āraṇi بوجود آمده است).

-parvan, n, n.

نام بابی از رزمنامه مها بهارت (دفتر  
سوم یا کتاب سوم) ادھیای (Adhyāya)  
۳۱۱-۳۱۳ (کتاب مها بهارت به غالب  
زبان‌های زنده دنیا ترجمه و چاپ شده  
و نخستین ترجمه آن ترجمه فارسی است.  
این ترجمه در تهران به کوشش نویسنده این  
سطور جلالی نائینی و دکتر شوکلا تصحیح  
و تحقیق و در چهار مجلد طبع شده است).

āraṇya, mf (a) n. (araṇya از)  
هستی یافته یا آفریده شده در جنگل و یا مربوط  
به جنگل، زاده شده جنگل، روینده در جنگل،  
جنگلی، خودرو، حیوان وحشی، جانور  
وحشی.

-kāṇḍa, n.

نام فصل سوم یا بخش سوم رزمنامه «راماینه»  
(rāmāyaṇa).

-kukkuṭa, m.

خروس جنگلی.

-gāna, n.

یکی از چهاره گانه، (gānas) یعنی سرودهای

منظوم «سامودا» (sāma-veda).

-parvan, n.

نخستین بخش (۱-۱۰ adhyaya) از  
کتاب یا دفتر سوم رزمنامه مها بهارت.

-pasu, m.

جانور وحشی یا حیوان جنگلی (از قبیل  
میمون و گاو وحشی).

āraṇyaka, mfn.

جنگل، جنگلی، متولد در جنگل، به دست  
آمده در جنگل، مربوط و یا متعلق به جنگل  
یا به حیوان وحشی و جانور جنگلی  
(as), m. جنگل‌نشین یا جنگلبان، ساکن  
جنگل، نوعی باقلا یا لوبیا.  
(am), n. نام دسته‌ای از نوشته‌های مذهبی  
و فلسفی و کلامی که معنی عرفانی مراسم  
دینی را بیان می‌کند و درباره ذات و صفات  
خدا بحث می‌نماید. این نوشته‌ها از ملحقات  
رسائل «براهمن»ها (brāhmaṇas) است  
و منظور استادان و مربیان این بوده است  
که کسانی که در جنگل عزلت می‌گزیدند  
این نوشته‌ها را مطالعه کنند. ارشادات  
مربیان و عارفان جنگل‌نشین ابتدا زبانی  
صورت گرفته و شاگردان محرم و امتحان شده  
این مطالب را فرا می‌گرفتند و در سینه‌های  
خود محفوظ نگاه می‌داشتند و بعدها به  
رشته تحریر درآمده است. رساله‌های  
آرنیک در اثر مرور زمان از بین رفته  
و فقط چهار رساله باقیمانده به اسامی ذیل،  
۱- برهد آرنیک

(bṛhadāraṇyaka)

۲- نیتریه آرنیک

(taittiriyāraṇyakā)

۳- ایتریه آرنیک

(aitareyāraṇyaka)

۴- کوشیتکی آرنیک

(kauṣītiki-āraṇyaka)

آرنیک (آرنیکه)ها ارتباط بسیار نزدیکی  
با اوپانیشادها دارند و گاهی نام اوپانیشاد و  
نام آرنیک به جای یکدیگر به کار می‌رود.  
مثلاً برهد آرنیک، به اوپانیشاد هم اطلاق  
می‌شود. آرنیک‌ها نوشته‌های برزخ‌گونه میان

افکار نویسندگان رساله‌های براهمن‌ها و معلمان و مصنفان اوپانیشادها بشمار می‌روند. در ادب هندوان، آرنیک‌ها ملاحقات براهمن‌هاست. آرنیک‌ها<sup>۱</sup> برای کسانی فراهم آمده که خود را وقف تفکر و تعمق در مسائل معنوی و فلسفی می‌نمودند و از نظر قدمت و کهنگی سپیده‌دم فکر را در محیط هندوستان آشکار می‌سازد.

—kāṇḍa, n, n.

نام کتاب یا بخش سوم از رزمنامه راماینه (rāmāyaṇa) و بخش چهاردهم دشت پت (satapatha-brāhmaṇa) براهمن.

—vrata, m.

عهد یا نذر یا شرط بازنشستگی.

ā-rabdhavya, mfn.

به عهده گرفتن، متقبل شدن، به گردن گرفتن؛ پذیرفتن؛ متعهد شدن، تعهد کردن؛ نک اهداشتن، کوشش کردن، آغاز کردن، شروع کردن. تعهد، تقبل.

ā-rabhya = ā-rabdhavya.

ā-√rabh,

آغاز کردن، شروع کردن، متکی شدن به، تکیه کردن، ترکیب کردن، پیوستن، روزه داشتن، از غذا پرهیز کردن، وارد شدن، داخل شدن، نائل شدن، گذاردن (تخم).

—rabdha,

تعهد، اقدام، مبادرت (به انجام دادن کاری)، متعهد شدن، قول دادن.

ā-√ram,

قطع کردن، بریدن، دست کشیدن (از)، موقوف کردن، تعطیل کردن، میل پیدا کردن به، خوش گذرانی کردن، لذت بردن.

ā-rambaṇa, mfn.

نقطه اتکا، عمل گرفتن، عمل اخذ.

ā-rambha, as, m.

به عهده گرفتن انجام دادن کاری، تعهد، شروع، ابتدا، آغاز، ریشه یا اصل، شتاب، عجله، جدیت، کوشش، سعی.

ā-rambhaṇa, n.

عمل گرفتن، دسته، نقطه اتکا.

ā-rambhamāṇa,

عمل گرفتن، نقطه اتکا، آغاز کردن با عزم (یا تصمیم به انجام دادن کار).

ā-rava, m.

فریاد، صدا، سر و صدا، همهمه، تندر، رعد، صدای مهیب نظیر آسمان غره.

—diṇḍima, m.

نوعی طبل.

ā-√ras,

فریاد زدن، فریاد کردن، زوزه کشیدن.

—rasita,

آنکه فریاد می‌زند، فریاد زننده n, فریاد.

ā-rasa, m.

فریاد، داد، همهمه.

ārā, f.

دره، شلاق، تازیانه، سیخک.

ārāt, adv.

دور، از دور، از جای دور، فاصله‌دار، دور از، در همسایگی، به فوریت، بیدرنگ، سراسر n. نام دهکده‌ای.

ārātka, mfn.

متعلق به دیه آرات ārāt.

ārāt-tāt, adv.

از جای دور.

ārāti, m. = arāti

دشمن، خصم، عدو.

ā-√rādḥ,

(کسی را) خوشنود یا راضی کردن، آشتی دادن، التیام دادن، آشتی کردن، استمالت کردن، تسکین دادن، درک کردن، از قوه به فعل آوردن، احترام کردن، ستایش کردن، عبادت کردن، (نظر کسی را به سوی خود) جلب کردن.

ārādhanīya, mfn.

مورد لطف یا مساعدت قرار گرفتن، مورد پرستش واقع شدن، آنکه باید مورد احترام واقع شود.

ārādhyā, = ārādhanīya

که باید آنرا تمام کرد یا انجام داد، خوش آیند به، مطبوع به، دلپذیر به.

—ārāma, m.

خوشی، لذت، تفریح، تفرج، جای تفرج و

تفریح، باغ، گلستان، گلشن.  
**ārāmādhīpati, m.**

باغبان.

**ārālika, m.**

آشپز، طبّاخ.

**ā-rāva, m.**

فریاد، همهمه، سر و صدا، هیاهو.

**ā-√ru,**

فریاد زدن، غرور کردن لند و لند کردن.

**ā-√ruc,**

تابیدن از نزدیک یا درخشیدن؛ درک کردن یا احساس کردن شادی و خوشی.

**ā-√ruj,**

ویران کردن، خراب کردن، منحل شدن، حل شدن، خرد شدن، نرم کردن، باز شدن.

**1-ā-ruja, mfn.**

آنکه می‌شکند یا خورد می‌کنند، آنکه ویران می‌کند، ویران کننده.

**2-ā-ruj, mfn.**

شکستگی، خرابی، ویرانی.

**āruṇi, m.**

نام پسر «ارن اوپوشی» (Arūṇa ūpavesi) و پسر «سویت کیتو» (Sveta-ketu) که گاهی «اودالک» (uddālaka) نیز خوانده شده است. (در اوپانیشادهای قدیمی برهه‌آرنیک و جهان‌دوگیه و کشتیکی و غیر آنها مباحثه و مذاکره اودالک با پسرش سویت کیتو به تفصیل آمده است).

**ā-√rudh,**

احاطه کردن، دوره کردن؛ بستن، مسدود کردن.

**āruṣi, f.**

نام دختر «مانو» (manu).

**ā-√ruh,**

بالا رفتن، سوار شدن؛ رسیدن، نائل شدن، به دست آوردن، رسیدن به؛ گذاشتن، گذاشتن روی؛ کاشتن، غرس کردن، نشانیدن.

**ā-rūḍhi, f.**

عمل بالا رفتن، عمل بالا رفتن از؛ عمل اوج گرفتن

**ā-recita, mfn.**

ابروی دارای پیچ و تاب، ابروی دارای شکن.

**ārogya, am, n.**

آزاد از بیماری، فارغ از مرض، تندرست، صحت، سلامت؛ تندرستی (کامل)، صحت (خوب)؛ نام یک تشریفات خاصی.

**ā-rodha, m.**

محاصره، مسدود.

**ā-ropaka,**

آنکه می‌کارد یا غرس می‌کند، کشتکار.

**ā-roha, m.**

آنکه سوار می‌شود؛ سوارکار؛ عمل سوار شدن؛ تکبیر، خودبزرگی، خودبینی یا خودپسندی؛ بلندی، ارتفاع؛ بلندی یا برجستگی (خاک)، تل (خک)، کوه، جای بلند؛ دورکمر؛ کمر، میان یا کمر (زن)، میان تنه.

**ā-rohaka, mfn.**

بالارونده. صعودکننده؛ سوار، سوارکار.

**ā-rohaṇa, mf (i) n.**

عمل سوار شدن؛ سکو، تخت، سوار، پلکان.

**ā-rohin, mfn.**

آنکه سوار می‌شود (به ویژه آنکه سوار اسب می‌شود).

**ārū, adv.**

گندم‌گون، سبزه، زرد مایل به قهوه‌ای؛ اسمر، تیره.

**ārē, adv.**

بیرون، بیرونی، دور، دور از؛ بیرون از؛ نزدیک.

**ārka, mfn, (Arka از Arka).**

متعلق یا مربوط به آفتاب یا خورشید؛ خورشیدی، شمسی.

**ārki, is, m.**

پسر یا خلف ارکه (Arka) یا خورشید (as), m. نام یک تشریفات (مذهبی)؛ نام ستاره زحل؛ نام مانو، نام یم (yama).

**ārkam, adv.**

تا به آفتاب یا خورشید.

**ārkayaṇa, mfn.**

نام یک مراسم مذهبی.

**ārkaṣa, m.**

ستاره‌وار، شبیه ستاره، اخترگونه؛ متعلق یا تنظیم یافته به وسیله مجموعه ستارگان



یا صور فلکی؛ تنظیم شده مجمع الکوکب؛ لقب «ریکشه» (Rkṣa).

ārca, ārcika, mfn.

مربوط به «ریج» (ṛc) یا ریگ ودا.  
ārcika-parvata, m, n.

نام کوهی.

ārjava, mfn.

راست، صریح، رک، شریف، صمیمی، یکدل، پاکدل، درستی اخلاقی، صمیمیت، یکدلی، سادگی.

ārjavaka, mfn.

راست، درست، صریح، m. (as) نام نهمین «سرگه» (sarga) یا آفرینش (جهان).

ārjavin, mfn.

پاکدامن، باتقوی، امین، درستکار.

ārjuni, m.

اخلاف ارجن (Arjuna) به ویژه یکی از پسرانش موسوم به ابهی منیو (Abhimanyu).

ārta, mfn.

در بدبختی افتاده؛ شوربخت شده؛ ناسزا یا دشنام شنیده.

-nāda, m. -rava, -sabda,

-svara,

فریاد دردناک، ناله جانسوز، ناله ناشی از درد یا رنج؛ زاری.

ārtāyana, n.

یاری یا دستگیری هنگام فقر و فاقه.

ārta-bhāga, m.

اخلاف Rtabhāga.

ārtava, mf (ī) n.

مربوط یا متعلق به فصول یا فصل‌های سال؛ فصلی، موسمی؛ مربوط به ادوار مختلف زمان؛ فصلی‌پذیر. m, pl. مجموعه‌ای از فصول، طمث، حیض؛ ده روز پس از حالت قاعدگی زن یا پس از یک‌طهر؛ فروکش شدن حالت فحلی یا گذشتن زمان گشن آمدن حیوان مادینه.

ārti, f.

رنج، درد، اندوه (جسمانی و روحی).

ārtvijya, n.

مقام یا دفتر کار یک «ریتویج» (ṛtvij).

(ریتویج‌ها دسته‌ای از روحانیان اند که تشریفات قربانی خاصی را انجام می‌دهند، و به چهار دسته تقسیم می‌شوند، هوتری (hotṛ)، ادهورج (adhvaryu)، سرهمن brahman و ادگاتری udgatṛ).

ārdra,

مرطوب، تر، تازه، غیرخشک، نم‌دار، نو، مغزدار، لطیف، نرم، جاافتاده، گرم؛ خونین، خون‌آلود؛ سبزه (گیاه) (ā), f. چهارمین یا ششمین منزل قمر.

-kāṣṭha, am, n.

چوب سبز، چوب تر و تازه؛ تیر یا الوار غیرخشک، تیر یا الوار تر و تازه.

-ja, n.

زنجبیل خشک.

-ta, f, -tva, n.

نمداری، تری، تازگی، طراوت، رطوبت، نرمی، لطافت، سبزی، تازگی.

-dānu, mfn.

دارای رطوبت، دارای تری.

-paṭi, f.

مراسم اعمال یک نوع ورد جادویی (برای نابودی دشمن).

-pattraka, m.

خیزران، نی‌هندی، چوب خیزران.

-pada, mf (ī) n.

پای تر شده.

-bhāva, m.

رطوبت، تری، نمسازی؛ نازگی، لطافت، نرمی؛ رقت قلب، شفقت قلب؛ دلسوزی.

-mūla, mf (ā) n.

دارای ریشه‌های مرطوب یا تر و تازه.

-vastra-tā, f.

حال یا وضع آنکه لباس یا جامه خیس یا آب دیده در بر دارد.

-sāka,

زنجبیل تر، زنجبیل تر و تازه.

-vāsas, mfn.

آنکه یک لباس یا جامه تر یا مرطوب دارد.

ārdra, mf (ika) n.

نم، آبنم، هوای بارانی یا مرطوب، رطوبت؛

متولد در برج یا صورت فلکی آردرا (ārdra).  
ārdraya, am, n. ardrayati, den.

نم دار کردن، تر کردن، مرطوب کردن،  
آب پاشیدن، آب دادن.

ārdhika, mfn.

کشتکاری که برای نصف محصول کشت  
می‌کند، (و نیم دیگر را به صاحب زمین  
می‌دهد) برزگری که برای نیمی از محصول  
به کار کشت می‌پردازد (و نیم دیگر را به  
صاحب زمین می‌دهد).

ārya, m. (arya, √rī) (مأخوذ از)  
قابل احترام، شریف، شرافتمند، مفتخر،  
محترم، مکرم، معتمد، مؤمن، وفادار،  
نجیب، ساکنان آریاورته (Āryāvarta)  
یا سرزمین آریایی؛ نام اقوامی که از حوالی  
دریاچه اورال یا آسیای مرکزی به سرزمین  
آریایی (سرزمین هندوستان و سرزمین  
ایران بزرگ) مهاجرت کرده‌اند و قوم  
آریایی هند و ایرانی خوانده شده‌اند (در  
مقابل این اقوام، قوم ān-ārya یعنی داسیو  
dasyu و یا dāsa اند که مردمان بومی  
بوده‌اند). (در ایام بعد) نام سه طبقه (کاست)  
هندو یعنی (طبقهٔ براهمن و کشتریه و ویشیه در  
قبال طبقه شودر)؛ شخص مورد احترام، ارباب،  
صاحب، دوست، بودا (تلفظ این کلمه نزد  
بودائی‌ان به زبان پالی pali که لهجه بومی  
قسمتی از هندوستان بوده و پس از سنسکریت  
اهمیت ادبی خاصی دارد ابو ayyo یا اریو  
ariyo است)؛ نام شخصی که دربارهٔ چهار  
حقیقت اصلی مذهب بودا تفکر نماید و بر طبق  
آن حقایق زندگی کند؛ روحانی بودایی،  
نام فرزند مانو ساورن (manu savarṇa).  
mf (ā) آرین (āryan)، قوم  
آریایی f. (ā) نام پاروتی (parvati)  
و نام دورگا؛ نوعی وزن عروضی بلند و کوتاه؛  
نام رودخانه‌ای؛ به صیغهٔ جمع؛ فرزندان یا  
اخلاف انگریس‌ها.

-kumara, m.

شاهزاده نجیب، والاتبار.

-kulyā, f.

نام رودخانه‌ای.

-krta, mfn.

ساخت دست افراد سه طبقه اول هندو.

-cetas, mfn.

احساسات اصیل، اندیشه‌های اصیل، ذهن یا  
خاطر بلند یا وسیع.

-jana, m.

آرین‌ها (āryans)؛ قوم درست‌کار یا امین  
(پاکدامن).

-desa, m.

کشور آریایی.

-nivāsa, m.

منزلگاه آرین‌ها، مقام آرین‌ها.

-patha, m.

راه مردان پاکدامن و امین.

-putra, m.

پسر یک آریایی یا مرد قابل احترام؛  
برادر ارشد، برادر بزرگتر.

-buddhi, mfn.

واجد سیرت یا خلق عالی، دارای سیرت والا.

-bhāva, m.

سیرت عالی، خوش‌خلق.

-mārga, m.

طریق یاراه مردمان قابل احترام یا با افتخار.

-misra, mfn.

(شخص) ممتاز؛ شخص قابل احترام. n. (as)،  
شخص با افتخار؛ به صیغهٔ جمع، دسته‌ای از  
مردان با شخصیت.

-rūpa, mfn.

دارای صورت یا بشرهٔ یک مرد نجیب و  
محترم آریایی.

-liṅgin, mfn.

دارای نشانه‌های افتخار مرد آریایی.

-vāc, mfn.

تکلم به زبان آریایی؛ سخن گفتن به زبان  
آریایی.

-sila, mfn.

دارای سیرت یا خلق نیک یا عالی.

-samaya, m.

قانون آریایی‌ها یا مردان امین و درست.

-satya, n (pāli: ariyasaccam)

چهار حقیقت عالی (به نظر بودایی‌ها چهار حقیقت

عالی یا بزرگ (cattari ariyasaccami) عبارت است از: ۱- حیات رنج است. ۲- میل به حیات علت رنج است. ۳- خاموشی و پل به قطع رنج است. ۴- طرق هشتگانه‌ای که کلید آزادی یا رهایی از رنج است (ذیلاً آنرا بخوانید).

āryāgama, m

نزدیکی یا مقاربت جنسی یک زن آریایی.  
āryāvarta, m.

قلمرو مقدس آریان‌ها (حوزه دشت‌های سند و گنگ).

āryāṣṭaṅga - mārga, m.

(pāli: ariyo aṭṭhaṅgiko maggo)  
هشت حقیقت یا هشت اصل (در فلسفه بودا) و یا هشت راه مقدس که کلید و راهنمای آزادی و رهایی از رنج است. این هشت طریق را به زبان پالی چنین گویند،  
۱- درک یا ایمان راست.

(sammā diṭṭhi)

۲- فکر یا نیت راست.

(sammā sankappa)

۳- گفتار راست.

(sammā-vācā)

۴- کردار راست.

(sammā kammanta)

۵- وسیله یا طریق زیستن راست.

(sammā ājīva)

۶- کوشش راست.

(sammā-vayama)

۷- پندار راست.

(sammā sati)

۸- توجه یا مراقبه راست.

(sammā samadhi)

āryaka, as, m.

مرد قابل افتخار یا احترام، مرد شریف یا مورد احترام.

āryava, am, n.

رفتار یا سلوک افتخارآمیز؛ صداقت، امانت، راستکاری، دیانت.

ārṣa, mf (i) n.

مربوط یا متعلق یا مأخوذ از ṛṣya یا ریشی‌ها

(ṛṣis) = گویندگان و دها و سایر شعرای سرودهای مذهبی، مربوط به قدیم، کهنه، باستانی؛ m، زناشویی به روش ریشی‌ها، زناشویی از طریق گرفتن زنی و بردنش به رسم (vivaha یکی از طرق ازدواج)؛ متن مقدس ودا؛ سخن یا گفتار ریشی.

ārṣeya, mf (i) n.

مربوط یا متعلق یا مأخوذ از ریشی؛ ناشی از ریشی‌ها؛ قابل احترام، مقدس، ارجمند.

ārṣodhā, f.

زن شوهرکرده به رسم یا طریق و یا روش آرشه. ازدواج بنا بر آیین و سنت ریشی‌ها.

ārṣabha, mf (i) n.، (ṛṣabha، از)

ناشی از یک ورزا و یا گاو نر. گرفته یا ناشی از واژه ریشبه، نام چند صورت فلکی؛ نام چند مجمع الکواکب؛ اخلاف ریشبه؛ نام یک سامن، نام وزن یا بحر مخصوصی.

ārṣṭi-ṣeṇa, m.

لقب یا عنوان یک ریشی.

ārṣya-sṛṅga, as, m.

اخلاف ریشبه شرینگ (Rṣya-sṛṅga).

āla, m, n.

تخم ماهی، اشپل، تخم‌ریزی جانداران دریایی؛ ارسنیک زردرنگ؛ اکسیدارسنیک یا زرنیخ زرد (رنگ)؛ خنثی کردن اثر ماده سمی حیوانات زهردار؛ نام میه‌ونی.

ālākta, mf (ā) n.

(تیر یا خدننگ) زهر آلود شده با سم؛ تدهین شده با سم.

ālāsya, m.

«زهر آگین دهان»، کروکودیل؛ نهنگ.

ā-√lakṣ, ā-lakṣayate den.

نگاه کردن، دیدن؛ وصف کردن، شرح کردن، بیان کردن، شرح و وصف کردن.

ā-lakṣya, mfn.

قابل رؤیت، رؤیت‌پذیر، درخور دیدن؛ مشاهده‌پذیر؛ درک‌پذیر، قابل درک، ادراک شدنی؛ به زحمت رؤیت‌پذیر؛ آشکار، پیدا، ظاهر.

ā-√lap,

انگیزه سخن گفتن، موجب حرف زدن.

سبب بیان کردن؛ خطاب کردن به، رجوع کردن یا رو کردن به، متمهد گفت و گوی شدن؛ تقبل به گفت و گو کردن، متمهد به مکالمه.  
**ā-lapana, n.**

مکالمه، گفت و گوی؛ مذاکره.

**ā-lapitavya; mfn.**

به کی سخن را باید خطاب کنند؛

**ā-√labh,**

محکم به دست گرفتن؛ محکم نگه داشتن؛ به دست آوردن؛ دست زدن به؛ لمس کردن، برخوردارن به؛ کشتن، به قتل رساندن، قربان کردن؛ آغاز کردن، شروع کردن؛ تمهد کردن، متمهد شدن، به عهده گرفتن؛ سبب برخوردار شدن؛ قصد کشتن یا قربانی کردن.

**ā-labdha, mfn.**

لمس شده، ملموس، کشته شده، مقتول، قربان شده، دست خورده.

**ā-labhana, n.**

عمل دست گذاشتن روی حیوان قربان شده.

**ā-√lamb,**

تکیه کردن روی؛ آویختن، آویزان کردن؛ پا در هوا بودن، معلق یا معوق بودن؛ گرفتن؛ داشتن، بعهده گرفتن، بر ذمه گرفتن، بر عهده گرفتن، گردن گرفتن.

**ā-lamba, mfn.**

تکیه‌گاه، نقطه اتکا، پایه، پشتیبان؛ ظرف، طبق، پناهگاه، مسکن.

**ā-lambana, am, n.**

عمل تکیه کردن روی، نقطه اتکا، تکیه‌گاه، ظرف، جا.

**ā-lambha, m.**

عمل گرفتن، عمل کشیدن، در آوردن، از ریشه کشیدن؛ در شرف مرگ، هنگام نزع روان.

**ā-laya, m, n.**

منزل، خانه، پناهگاه، معبد.

**ālavāla, m.**

گودی یا حوضچه‌ای که برای سیراب کردن درخت در پیرامون آن‌کنده می‌شود.

**ā-√laṣ,**

خواستن، خواستار شدن، میل داشتن آرزو کردن.

**ā-lasya, am, n.**

بی‌کاری، بطالت، تبلی، سستی، کاهلی، فاقد نیرو؛ فقدان نیرو، نقصان نیرو.

**ālāna, n.**

زنجیر یا طناب یا ریسمانی که فیل را بدان بندند.

**ālāpa, m.**

مکالمه، گفت و گو، ارتباط، مکاتبه، آواز (پرنده).

1- **āli, f.**

بانوی دوست (یک زن).

**-jana, m = āli.**

2- **āli, f.**

راسته، ردیف، قطار؛ دسته (زنبور)، گروه زنبوران.

**ā-√likh,**

نوشتن، نداشتن، تحریر، نقاشی کردن، نقشبندی کردن، رنگ کردن، رنگ آمیزی کردن؛ رسم کردن، کشیدن (شکل)؛ کندن، حکاکی کردن.

**ā-liṅga, m.**

روبوسی، مصافحه؛ در آغوش‌گیری؛ نوعی طبل یا دهل.

**ā-liṅgati, den.**

فشردن اعضاء بدن (در مصافحه)، دراز کشیدن؛ روبوسی کردن، روبوسی، روبوسی کردن.

**ā-liṅgana, am, n.**

عمل در آغوش گرفتن، در بر گرفتن، مصافحه، بغل کردن، روبوسی کردن.

**ā-liṅgita, mfn.**

در بر گرفته، در آغوش گرفته، روبوسی کرده.

**ā-liṅgya, m.**

نام طبلی، نام تنبوری.

**ā-lindaka**

پله یا پلکان جلوی ساختمان.

**ā-√lip,**

مالیدن (روغن یا مرهم)، مالش دادن (با روغن یا مرهم)؛ آلودن، اندودن.

**ā-√lih,**

لیسیدن، زبان مالیدن، با زبان آشامیدن یا خوردن؛ زبانه آتش، شعله ور شدن.

ā-√lī,

خم شدن، دولا شدن، قوز شدن؛ قوز کردن، منحنی یا کوزپشت شدن.

ā-√lū,

قایق، زورق، کلک، کنده آبنوس شناور در آب.

ā-luñcana, n.

عمل برش برش کردن، بریده بریده کردن.

ā-√lud,

آمیختن، مخلوط کردن، عوض کردن، تکان دادن، مضطرب کردن، نامرتب کردن، به همزدن، مشوش کردن، پریشان کردن، آشفته کردن، مشوش کردن.

ā-√lup,

قطع شدن، گسیختن، پاره شدن، ازهم جدا شدن.

ā-lūna, mfn.

قطع شده، پاره شده، بریده شده، مقطوع.

ā-lekhyā, n.

نوشته، نقاشی، رنگ آمیزی؛ تمثال، نقش، تصویر، نگار، صورت.

-puruṣa

خیال، طیف، خیال واهی؛ نقش، تصویر، نگار.

ā-lepa, m.

عمل تدهین، عمل روغن مالی؛ روغن مالیدن.

ā-√lok, m.

دیدن، نگریستن، نگاه کردن، آزمایش کردن، مشاهده کردن؛ از نو شناختن، تشخیص دادن، وارسیدن.

ā-loka, m.

عمل دیدن یا نگاه کردن؛ نظر، سیما، منظر، هیکل، صورت، ظاهر، وضع، دید، بینایی، بینش؛ تصور، روشنائی، فروغ، درخشندگی، شکوه و جلال. فرا نور کم، روشنائی ضعیف؛ چابلوسی، تملق، ستایش، مدح، تمجید؛ زبان تعریف آمیز، زبان مدح یا ستایش؛ مکالمه، تعارفات (دوستانه) بخش، باب.

-patha, m. -mārga, m.

-sthana, n

خط دید یا بینایی، راه بینش؛ میدان بصری، جایی که از آنجا می نگرند، جای دیدبانی.

ā-lokana, n.

عمل دیدن یا نگاه کردن. عمل نگریستن.

ā-lokin, mfn.

آنکه می نگرد، آنکه می بیند، آنکه نگاه می کند.

ālokaka, as, m.

تماشاگر، تماشایی، بیننده، ناظر.

ā-lokita, mfn.

دیده، نگریسته، نظاره، نظر اجمالی.

ā-√loc,

ملاحظه کردن، مشاهده کردن، به چشم دیدن.

ā-locaka, mfn.

سبب دیدن، انگیزه دیدن یا نگریستن.

ā-locana,

دید، مشاهده، نظر، ملاحظه.

ā-loḍita, mfn,

مضطرب، تکان خورده. لرزیده، متوحش شده، پریشان، آشفته.

ā-lola, mfn.

آنکه خود را حرکت می دهد یا به آهستگی می لرزد (به ویژه در مورد دیدگان بکار برده میشود).

ā-lohita, mfn.

قرمزگونه، قرمز رنگ، سرخگون.

āva, pron.

ضمیر شخصی (معمولاً در ترکیب و اشتقاق کلمات به کار برده میشود).

ā-vatsarāntam, adv.

تا پایان سال.

āvantaka, mfn.

متعلق به یا فرار رسیده از شهر اوتی (Avanti)

āvantika, f, n

متعلق به یا فرار رسیده از شهر اوتی؛ (ās)m, n نام یک مکتب بودایی.

āvantikā, f.

نام زنی.

āvantya, m.

فرا رسیده از کشور اوتی یا به وجود آمده در قلمرو اوتی؛ (as), m. پادشاه اوانتی

جای اقامت یا سکنی.

ā-vasati, f.

شب، پناه، حفاظ، پناهگاه، خفتن گاه شب.

ā-vasatha, m.

منزل، جا، مسکن؛ جای استراحت در شب، محل سکونت، خانقاه یا منزلگاه صوفیان و عارفان و شاگردان آنان؛ دهکده، رعایت یا نگاهداشت رسم یا آیین مذهبی.

ā-vasathya, m. āvasathiya, mfn.

آتش خانگی (as) m. خوابگاه شبانه یا مأوای شبانه، خانقاه یا منزلگاه ریاضت-کشان و عارفان و شاگردان آنان.

āvasin, mfn.

اقامت گزیدن یا ساکن شدن در، منزل کردن در.

ā-√vah,

رفتن و آوردن، آوردن نزد خود؛ بردن نزد خویش (زن نو).

1- ā-√va,

دمیدن به سوی، وزیدن (باد) به سوی.

2- ā-√va,

بافتن، نساجی کردن، جولایی کردن، بافندگی کردن؛ چسبانیدن یا نشانیدن یا سوار کردن (جواهر)، نخ کردن (سوزن).

ā-vāpa,

عمل کشتن یا افشاندن بذر؛ مزرعه، کشتزار؛ دخالت یا مداخله در امور یا کارهای دشمن؛ جمع یا افزایش؛ بازوبند یا دستبند؛ کشتکار؛ زارع.

āvām, pron.

بینید (mad-) را.

āvāri-dhi,

تا به (لب) دریا.

ā-√vas,

معطر کردن، خوشبو کردن.

ā-vasa, m.

منزل، مأوی، جای اقامت.

ā-vika, mf (ī.)

مربوط به گوسفند؛ به صیغه مؤنث؛ پشم گوسفند؛ پوست گوسفند n. پارچه پشمی.

āvikṣita, m.

(Avanti)، ساکنان اوانتی.

ā-√vap,

کاشتن، تخم کاشتن، بذر کاشتن، افشاندن؛ تقدیم کردن؛ ریختن؛ باهم گذاشتن، باهم گذاردن؛ باهم ممزوج یا مخلوط کردن.

ā-vapana, am, n.

عمل بذر افشانی کردن، عمل تخم پاشی کردن، افشاندن؛ ظرفیت، گنجایش، ظرف، بالونی، (بلونی)، کوزه دهن گشاد؛ مزرعه بذر-افشانی شده؛ لباس کفی.

ā-varaṇa, mfn.

آنکه می پوشاند، آنکه پنهان می کند، عمل پوشاندن؛ پوشش، جلد، لفاف، قطع، انقطاع؛ پاره شده؛ جامه، لباس، لباس مخصوص، رخت؛ قفل؛ بست.

ā-varta, m.

دور، دوران، عمل گردش، عمل چرخش، موهای مجعد یا پیچ خورده؛ تمایل.

ā-vartaka, m.

نام یک ابر افسانه ای.

ā-vartana, n.

سال، سنه، f, (i). فن سحر یا جادو؛ علم تغییر صورت یا شکل، استحاله.

āvali, (ī), f.

خط، ردیف، راسته، قطار، دودمان، سلسله، خانواده.

ā-vasyaka, n. (avasya)

نیاز طبیعی؛ لازم، واجب، ضروری، بایسته، اجتناب ناپذیر، چاره ناپذیر، ناگزیر، غیر-قابل امتناع، کسار یا چیزی که به حکم ضرورت باید انجام بگیرد؛ عمل غیر قابل اجتناب یا انجام (یافته)؛ نیاز مبرم، احتیاج مطلق.

ā-√vas,

اقامت کردن، مسکن گزیدن، منزل کردن، ساکن شدن در؛ گذشتن (زمان)؛ وارد شدن، داخل شدن، قبضه کردن، تصرف کردن، به مالکیت خود در آوردن، تملک کردن، تخته قاپو کردن، اسکان دادن، ساکن کردن.

āvāsa, as, m.

منزل، مأوی، خانه، اقامتگاه، محل اقامت،

ماروت *marutta* (طوفان و باد)، اخلاف  
یا اولاد «اویکشیت» (*A-vikṣit*).

*ā-√vij*,  
نا آرام کردن، ناراحت کردن، آشفتن،  
مضطرب ساختن، آسوده نگذاشتن، برهم زدن.  
*ā-vigna*, (= *avigna*)  
آشفته شده، بی قرار گشته، مضطرب شده،  
بی آرام شده.

*āvijñānya*, mfn  
تشخیص یا تمیز ناپذیر.

*ā-viṭtan*, moy.  
منتشر شدن، پهن شدن، گسترده شدن، همه جا  
را فرا گرفتن (شعاع آفتاب یا پرتو روشنایی  
و یا انعکاس صدا).

*ā-√vid*,  
شناسانیدن، اعلام کردن، خبر دادن، تقدیم  
داشتن، دادن.

*āvila*, mfn. (این واژه به صورت «آبِیلا»  
*ā-bila*، نیز نوشته شده).  
پریشانی، تشویش، اضطراب، دل‌واپسی،  
آشفته‌گی، آلودگی خون، مخلوط از، درهم  
برهم شده.

*āvilayati*, den.  
آشفتن، آشفته کردن، پریشان کردن،  
مضطرب کردن.

*ā-vivaraṇaiṣu*, mfn.  
شارح، شرح دهنده، وصف کننده.

*ā-vivedaiṣu*,  
اعلام کننده، اعلان کننده.

*ā-√vis*,  
داخل شدن، وارد شدن، وارد حالت یا وضع  
خاصی شدن، شدن، داخل کردن یا وارد  
کردن، تصرف کردن یا صاحب شدن، گرفتن،  
نمایش گزاردن، عرضه کردن، عرضه داشتن،  
به دست آوردن، شناسانیدن.

*āvis*, adv.  
آشکارا، به طور آشکار، بی پرده، جلو چشم،  
به طور معلوم، به طور روشن، رؤیت پذیر.

*āvir-* (*āvis* به جای *āvira*)  
*-ṛjika*, mfn.  
دارای معنی روشن یا آشکار، دارای معانی

یا مفاهیم روشن یا معلوم.

*āvir-bhāva*, m.

اظهار، ابراز، ظهور، تجلی، مظهر، حضور،  
وجود، زیننده یا شایسته رؤیت، رؤیت پذیر.

*āvir-√bhū*,  
درخور آشکارا بودن، (جلو چشم) موجود بودن.

*-bhūta*, mfn.  
رؤیت پذیر، قابل رؤیت، آشکار، حاضر،  
موجود.

*-bhūti*, f. = *-bhāva*.

*-maṇḍala*, mfn.

(ظهور) در شکل یا صورت مدور، دایره شکل.

*āviṣ*, (*āvis* به جای *āvi*)

*āviṣ-karaṇa*, n. *-kāra*, m.

ظهور، تجلی، ابراز، باعث ظهور، موجب  
ظهور، اعلام، نمایان.

*-kṛta*, mfn.

شناخته، آشکار، معلوم، مسلم.

*āviṣṭya*, mfn.

ظهور، حضور، آشکار، نمایان.

*ā-√vī*,

تعهد کردن، متعهد شدن، به عهده گرفتن،  
متقبل شدن، گرفتن، تصرف کردن، صاحب  
شدن.

*ā-vitin*, m.

براهمنی که گشتی را بر شانه راست خود  
می‌بندد یا نصب می‌کند.

*āvuka*, as, m.

(در نمایشنامه) پدر.

*āvutta*, m.

برادرزن، شوهر خواهر، باجناب، هم‌داماد.

1- *ā-√vṛ*,

پوشاندن، محفوظ داشتن، نگاهداری کردن،  
دور نگاهداشتن یا دفع کردن، ربودن، پس  
گرفتن، نگهداشتن، پرشدن.

2- *ā-√vṛj*,

هم‌آهنگ کردن، وفق دادن (معمولاً در  
عهد و میثاق به هنگام دخول یا قبول منهب  
با خدای خود).

*ā-√vṛj*,

به خود اختصاص دادن، تملک کردن، به دست

آوردن برای؛ گرفتن؛ ضبط کردن، برای خود برداشتن؛ ازخشم پائین آوردن، تسکین دادن، آرامش دادن؛ جلب کردن، مجذوب ساختن؛ متمایل شدن؛ ریختن؛ افشاندن، پاشیدن؛ خالی کردن، تهی کردن؛ مظر و فی را آشامیدن؛ بخشیدن؛ سپردن، امانت گزاردن؛ التفات یا لطف کسی را به دست آوردن؛ جذب خود کردن.

1-  $\bar{a}-\sqrt{vṛt}$ ,

به عقب برگشتن؛ رجوع کردن؛ به عقب برگرداندن؛ برگشت دادن به خود؛ از حفظ یا از بر خواندن، دعا خواندن؛ نماز خواندن.

2-  $\bar{a}-vṛt$ , f.

جریان، طی مراحل مختلف چیزی، پیشرفت تدریجی و مداوم، جریان عمل یا دوره عمل، طرز عمل.

$\bar{a}-vṛta$ , mfn.

پوشیده (لباس)، دربرگرفته؛ آیین مذهبی؛ پراز، مملو از؛ زندانی؛ مراقبت یا نگاهداری شده، m. فرزند ذکور یا مردی که پدر و مادرش وابسته به دو طبقه مختلف جامعه هندو باشد.

$\bar{a}-vṛtti$ , f.

عمل بازگشتن یا مراجعت به همان نقطه عزیزت.

$\bar{a}-\sqrt{vṛh}$ ,

از بیخ کنیدن، از ریشه درآوردن.

$\bar{a}-vega$ , m.

شتاب، تندی، تعجیل؛ اضطراب (دلواپسی)، آشفتگی، تشویش.

$\bar{a}-vedana$ , n.

اعلام، اعلان، اخبار، آگهی، اعلام قانونی؛ اخبار قانونی.

$\bar{a}-vedin$ , mfn.

آنکه می‌شناساند، معرفی کننده، معرف.

$\bar{a}-vedha$ , m.

عمل جلادادن سلاح، زرق و برق دادن (شمشیر)؛ تکان دادن اسلحه (برای تهدید) تاب خوردن، تکان دادن، لرزیدن، جنباندن.

$\bar{a}-vesana$ , n.

کارگاه، دکان.

$\bar{a}-\sqrt{veṣt}$ ,

پوشاندن، پوشانیدن، جامه پوشاندن؛ بافتن (ریسمان، طناب، زه، و غیر آن)؛ محفوظ داشتن؛ بستن (دست).

$\bar{a}-veṣtana$ , n.

نوار برای بستن زخم؛ لفاف، رویه.

$\bar{a}-vyakta$ , mfn.

کاملاً روشن یا واضح، کاملاً صاف یا زلال. آشکار، واضح، مفهوم.

$\bar{a}-\sqrt{vyadh}$ ,

دور انداختن، پرت کردن، دور کردن؛ دفع کردن، بیرون کردن؛ راندن، رد کردن یا پس زدن، عقب راندن؛ تیرباران کردن؛ مضطرب کردن، زخم زدن، مجروح کردن؛ شکستن، خورد کردن، تیکه تیکه کردن؛ اصابت کردن.

$\bar{a}s$

نائل شدن به، رسیدن به.

$\bar{a}sa$ , as, m.

حصول، رسایی.

$\bar{a}-\sqrt{sams}$ ,

حساب کردن روی، آرزو کردن، خواستن؛ امید داشتن؛ امیدوار بودن؛ بیم داشتن، ترسیدن؛ از بر خواندن؛ اعلان کردن؛ خبر دادن.

$\bar{a}-\sqrt{sank}$ ,

سوءظن داشتن، ظنین بودن، بدگمان بودن از؛ بیم داشتن، ترسیدن؛ پنداشتن، تصور کردن، خیال کردن؛ مضطرب بودن، دل‌واپس بودن، متوش بودن.

$\bar{a}-sankā$ , f.

بیم، ترس، اضطراب؛ بدگمانی، سوءظن، ظن بد، گمان بد.

$\bar{a}-sankin$ , mfn.

آنکه می‌ترسد؛ مرعوب.

$\bar{a}-saya$ , m.

جا، مکان، جای سکونت، منزل، مأوی، گوشه نشینی؛ آسایشگاه، استراحتگاه؛ بازنشستگی، تختخواب، ظرف، قابلمه؛ قلب، دل، معده (یا جای غذاهای هضم نشده ( $\bar{a}māsaya$ )؛ شکم، بطن؛ روح، روان؛ اندیشه، فکر، معنی، منظور، مفهوم؛ هوش،



- فراست، زیرکی.  
**āsayâgni, m.**  
 آتش معده، حرارت معده؛ حرارت هضم (غذا)؛ عمل هاضمه.
- āsayâsa, m.**  
 آتش.
- āsayati, den.**  
 خواستن، مایل بودن، مایل شدن، خواستار شدن، میل کردن.
- ā-sarīram, adv,**  
 جسم یا بدن ملفوف، جسم یا بدن دور گرفته شده یا در جوف قرار گرفته؛ جسم تو گذاشته یا تو مانده؛ جسم در جوف پاکت یا لفاف گذاشته شده یا فرستاده شده.
- 1-āsā, f.**  
 فضا، فضای باز، ناحیه، نواحی آسمان، قلمرو آسمان، قسمتی از آسمان.
- gaja, m.**  
 فیل افسانه‌ای که قسمتی از سنگینی آسمان را تحمل می‌کند و بر دوش خود می‌گیرد (یکی از هشت فیلی که بار آسمان را بر دوش دارند و آنرا نگاهداری و محافظت می‌کنند و از واژگونی و افتادن آن جلوگیری مینمایند).
- cakra-vla, n.**  
 (مجموع) افق، کران تا به کران، همه کرانه‌ها، سراسر کرانه‌های افق.
- dāman, m, n.**  
 نام پادشاهی.
- ditya (askditya), m, n.**  
 نام یک مفسر یا شارحی.
- pati, . -pāla, m.**  
 محافظ یا نگهدارنده، نواحی یا کنج‌های هشگانه افق، خدای نواحی مختلف جهان.
- pura, n, n.**  
 نام شهری.
- mukha, m.**  
 ناحیه آسمانی، ناحیه سماوی.
- vāsas, mfn.**  
 برهنه، لخت، عریان، مجرد، عاری، خلاء، آسمان جامه، زاهد، مرتاض.
- vijaya, m.**  
 فاتح عالم، تسخیرکننده جهان.
- āsāsa, mfn.**  
 محیط بر مناطق یا نواحی آسمانی، متصرف بر مناطق یا نواحی سماوی؛ آنکه نواحی یا مناطق آسمانی را برمی‌کشد یا در برمی‌گیرد.
- 2- ā-sā, f.**  
 خواهش، میل، امید، چشم‌داشت، انتظار، آرزو، تجسم امید به صورت زن واسو (vasu)، آرزوی نایافته.
- krta, mfn.**  
 شریک در آرزو یا امیدواری در نیل به کامیابی یا موفقیت.
- nvita, m, (āsānvita),**  
 آرزومند، دارای آرزو یا امیدواری.
- parākāsa, m.**  
 انتظار دور، انتظار بعید، چشم‌داشت بعید یا دور.
- pisācikā, f.**  
 آرزوی فریبنده، آرزوی واهی، آرزوی غلط، امید نابجا.
- bandha, m.**  
 اعتماد، اطمینان، انتظار، تار عنکبوت.
- ā-√sās,**  
 خواهش کردن، میل کردن؛ امید داشتن، امیدوار بودن؛ رسیدن، نائل شدن؛ فرمان دادن، حکم‌راندن؛ برکت دادن، دعای خیر کردن.
- ā-sasti, f.**  
 دعا، نماز، طاعت، خواهش، التماس، نیاز، تمنی، درخواست.
- ā-sāsyā, mfn.**  
 خواسته شده، خواهش‌پذیر، (am), n.  
 خواهش، درخواست، دعای خیر، برکت؛ آرزو، تمنی، خواستنی، آرزو کردنی.
- ā-siñjita, mfn.**  
 آنکه زنگ می‌زند؛ n صدا، صدای زنگ زدن با تانی، صدای انعکاس زنگ یا ناقوس معابد، پیچیدگی صدا، طنین؛ جلنگ جلنگ.
- āsita,**  
 سیر شده، غذا خورده، طعام خورده.

āsīn, mfn.

آنکه میخورد، خورنده.

ā-siraḥ-padam, adv.

از سر تا پا، از سر تا پاها.

āsis, f.

دعا، دعای خیر. دعای خیر یا آرزوی برکت.

āsir-geya, n.

صدای برکت، دعای خیر یا آرزوی برکت.

-vāda, m.

افسون یا ورد برکت (آورد)، ورد برکت یا (برآورنده) آرزو.

ā-√sī,

بسط دادن روی، گستردن روی. توسعه دادن.

āsīviṣa, m.

مار زهردار، مار زهر آگین یا مسموم کننده.

āsu,

تند، سریع، شتاب، سرعت.

-kārin, mfn.

فعال، کاری، ساعی.

-ga, mf (a) n.

دبا شتاب روند، (تیر، خدنگ).

-gamin, m.

آفتاب، خورشید.

ā-susukṣaṇi, mfn.

آتس.

ā-sauca, n.

ناپاکی، آلودگی.

āscarya, mfn.

شگفتی آور، شگفت انگیز، تعجب آور، عجیب؛ فوق عادت. n. اعجوبه، نادره، شگفتی.

ā-scyotana, یا āsyotana, am, n.

آب پاشی یا آب افشانی، (قطره قطره) آب-افشانی؛ ریزش نم نم؛ پوش باران، عمل چکه-چکه ریختن آب؛ کاربرد (روغن) به پلک چشم، استعمال پوماد به جفن؛ مالیدن روغن یا پوماد به پلک چشم.

ā-√syā,

خشک شدن، خشکیدن، خشکانیدن.

-syana,

خشک شده، سخت شده، سفت شده.

ā-srapaṇa, n.

پخته، کمی پخته، اندکی پخته.

ā-srama, m, n. (√sram

از ریشه sram). گوشه عزلت، جای انزوا، زاویه، خانقاه، مقام زاهدان و ریاضت‌کشان؛ مأوای عزلت-طالبان و زاهدان، حفره تارک دنیا، زاهد گوشه‌نشین؛ یکی از چهار دوره مختلف در حیات مذهبی یک براهمن. دوره اول برهمچارین brahmacārin یا دوره دانشجویی است که شاگرد آداب طریقت و متون وداها را فرا میگیرد و دوره دوم گریهسته (gṛha-stha) که آنرا دوره کدخدایی یا تاهل گویند و دوره سوم وانپرسته (vānaprastha) یعنی دوره جنگل‌نشینی و دوره چهارم سنیا سین (samnyāsin) یعنی دوره رها کردن همه خواهش‌های نفسانی و ترک تعلقات مادی دنیایی است.

-guru, m.

رئیس یا سرکرده نظم مذهبی؛ ملا یا مربی مذهبی هندو، پاندیت (paṇḍita).

-dveṣa-samkarin.

دشمن و برهمزن گوشه انزوا، خصم و برهمزن گوشه عزلت.

-dharma, m.

وظیفه یا تکلیف ویژه براهمن در هر یک از چهار دوره زندگانی.

-pada, n. = āsrama.

گوشه انزوا، جای عزلت، زاویه؛ دوره حیات یک براهمن.

-parvan, n.

اولین بخش از پانزدهمین دفتر (کتاب) مهابهارت.

-maṇḍala, n.

مجتمع گوشه‌های عزلت؛ مجتمع زوایای انزوا.

-vāsika, mfn.

مربوط به اقامتگاه و جای سکونت در گوشه عزلت.

āśramavāsikam parva,

پانزدهمین دفتر یا کتاب رزمنامه مهابهارت.

ā-srama-vāsin, -sad, m.

ساکن گوشه عزت، زاهد، ریاضتکش، مرتاض.

āśramolaya, m = -vasin.

āśramika, ā-sramin, mfn.

مربوط به یکی از دوره‌های چهارگانه حیات مذهبی یک براهمن هندو، مربوط به گوشه عزت، زاهد، مرتاض، گوشه نشین، خلوت‌نشین، راهب.

āśramopanīṣad, f, n.

نام یک رساله اوپانیشاد.

ā-sraya, m.

وابسته به دیگری، متوسل به، ساکن، پناهگاه، آسایشگاه، استراحتگاه؛ مقر، نشیمنگاه، جایگاه، قدرت، توانایی؛ ضمانت اجرایی؛ واجد مجوز قانونی؛ سند عندالمطالبه؛ گواهی، تضمین؛ حمایت؛ مربوط یا متعلق به پنج عضو حاسه یا مغز یا ذهن (در فلسفه بودا)؛ منبع، چشمه؛ نقطه اتکاء، مجمع، ظرف، نهج، قابل، ریشه، اصل.

āśrayāsa, m.

آتش.

ā-srava, mfn.

فرمانبردار، مطیع.

ā-√sri,

پیرو یا دنباله رو دیگری بودن. بسته دیگری شدن، اجیر دیگری شدن، خود را به دیگری چسباندن؛ تبعیت یا پیروی کردن؛ پناه بردن، ملتجی شدن؛ برگزیدن، انتخاب کردن؛ تصویب یا تصدیق کردن؛ رخ دادن، رسیدن (وعده).

ā-srita,

وابسته، متعلق یا مربوط به، پیرو، مطیع، خدمتکار.

ā-√sru,

شنیدن، گوش دادن، گوش کردن، استماع کردن، قول دادن، وعده دادن؛ شناساندن، گفتن؛ دریافتن (از طریق گوش) اعلام دعوت (برای برگزاری) مراسم یا تشریفات مذهبی؛

پذیرفتن، اجازه دادن، خطاب کردن، صحبت کردن با.

-tva, n.

بستگی، وابستگی، تعلق، تابعیت، پیروی.

ā-√slath,

از نیروی فعاله خود کاستن، از کوشش خود کاستن، فعالیت خود را کم کردن یا کاهش دادن، به آهستگی ست شدن.

ā-√sṣa,

در بازوان گرفتن؛ بغل کردن؛ احاطه کردن، دوره کردن؛ به صیغه مؤنث، (ā) برخوردار یا تصادف؛ (pl) نام هفتمین منزل قمر.

ā-sruta, mfn.

شنیده (با گوش)؛ مسموع، شنیدنی.

ā-sruti, f.

شنوایی سامعه، استماع، رسایی گوش، تیزی گوش (در شنیدن)؛ وعده، قول، نوید، پیمان، عهد.

ā-sleṣa, as, m.

خودمانی، محرم، صمیمی؛ پیوستگی، وابستگی، خویشی؛ تماس، اتصال، برخورد؛ برخورد ناچیز؛ تماس اندک؛ در بغل گرفتن، دربرگرفتن، در آغوش گرفتن؛ غیر-زوج، طاق، غیرجفت؛ چسبندگی، الصاق؛ پیوستگی؛ نام هفتمین منزل قمر.

ā-sleṣaṇa, mfn.

چسبیدگی، آویخته شده (مانند پرده)؛ آویز، آویزان.

ā-sleṣita, mfn.

در آغوش گرفته شده، دربرگرفته شده.

āśva, mf (i) n (asva از اسب)

مربوط یا متعلق به اسب، مربوط به اسب-سواری، اسب-وار؛ کشیده شده به وسیله اسب (ارابه). (am), n، عدد اسبان؛ وضع یا حال یا کارکرد (عمل) اسب؛ نام چند سامن. āśvatara, (āśvatarāsvi), m.

نام (بودیلا) buḍila یا بولیلا (bulila).

āśvattha (یا -tthika) mf(i)n.

متعلق یا مربوط به درخت انجیر هندی (اشوتها)؛ متعلق به فصل میوه درخت انجیر مقدس هندی، میوه انجیر مقدس هندی.

āsva-medhika, mfn.

مربوط یا متعلق به قربانی اسب؛ نام چهاردهمین دفتر یا کتاب مهابهارت.

āsvayuj, m.

ماه آشوینا (Āsvina).

āsvayuja, mf (ī) n.

متولد شده هنگام صورت فلکی

اشویج m, (as) ماه اشوین؛ (ī) f

(paurnamāsi یعنی)، روز تمام روشن

ماه (قمری) این شهر.

āsvalayana, m, n.

نام یکی از شاگردان معروف «شونک»

(saunaka). و مؤلف کتاب‌های «شروت

سوترا» (śrauta-sūtra) و «گریه سوتر»

(grhya-sūtra) یا «گریه کاریکا»

(grhya-kārika) و رساله «براهمن»

(brāhmaṇa) وابسته به ریگودا. او

مؤسس یک مکتب فلسفی ودایی نیز

بود که به نام وی موسوم است. در

اوپانیساد کیول kaivalya مذکور است

که آشولاینه نزد برهما رفت و درخواست

کرد که علم «برهما بدیا» brahma vidya

یعنی علم توحید را بدو بیاموزد تا به ذات

مطلق که بس بزرگ است برسد و برهما

ویرا ارشاد کرد و علم توحید به وی

آموخت و ویرا ارشاد کرد و گفت از طریق

ریاضت و ترک همه چیز میتوان به ذات

مطلق واصل شد.

a-√svas,

دم زدن، نفس کشیدن، تنفس کردن، استنشاق

کردن؛ (دم) گرفتن یا از نو دم زدن؛ زنده

شدن یا دوباره قوت گرفتن؛ دلگرم کردن،

تشویق کردن؛ تازه شدن، تجدیدنیرو کردن؛

احیا کردن؛ زندگی تازه بخشیدن؛ فرو بردن

نفس (هوا)؛ دلداری دادن، تسلی دادن؛

اعتماد، اطمینان.

ā-svasa, m.

دلداری، تسلی.

ā-svāsana, n.

عمل دلداری دادن، عمل تسلی دادن، عمل

دلگرم کردن، عمل تشویق آمیز.

ā-svina, m, n.

نام یکی از ماه‌های سال (فصل باران‌های موسمی).

ā-svineya, m.

نام «سهدیو» (sahadeva)؛ نام «نکول»

(nakula) (نام دو حوالی ناتنی سه پاندوی

دیگر).

āṣadha, m, n.

نام یکی از ماه‌های تابستان (برابر نیمه‌ماه

تیر و مرداد روزی که ماه تمام در نزدیکی

برج آشاده قرار می‌گیرد)، نام شاهزاده‌ای؛

عصای زاهد یا مرتاض (ساخت چوب «پلاش»

(palāsa)؛ کوه «ملایه» (malaya) (ā) f.

بیست و یکمین و بیست و دومین منزل قمر

(معمولاً با افزودن کلمه pūrva و uttara).

(ī) f روز ماه تمام در برج آشاده. (mfn).

متعلق یا مربوط به برج آشاده.

-pura, n.

نام کوهی افسانه‌ای.

-bhava, mfn.

به دست آمده در برج آشاده؛ نام گیاهی

āṣādhādri -pura,

نام کوهی افسانه‌ای.

āṣāḍhin, mfn.

حامل عصای (مصنوع از چوب) آشاده.

1-√ās

نشسته بودن، نشستن، بودن، وجود داشتن،

موجود بودن، زیستن؛ سکونت کردن، منزل

کردن، اقامت کردن، جاگرفتن؛ مهیا بودن،

آماده بودن، حاضر و مهیا بودن؛ به آرامی

نشستن؛ بی‌صدا نشستن؛ طریقی نشستن؛

ادامه دادن، دنبال کردن؛ دنبال کردن در هر

وضعی؛ ایستادن، توقف کردن، دست کشیدن.

2-ās, interj.

(حرف ندائی که دلالت ضمنی بر یکی از

موارد شادی و ناخشنودی و خشم و غضب و

درد یا رنج و پریشانی یا غمزدگی و خاطره

یا یادآوری دارد)، حرف ندائی که از

شادی و یا ناخشنودی خبر می‌دهد.

āsa, m.

قسمت نشیمن بدن، قسمت پسین بدن، قسمت

سرین بدن، قسمت عقبی بدن؛ نشیمن.  
**āsana, am, n.**  
 نشستن، آداب نشست، وضع، جا، کرسی،  
 صندلی، چهارپایه، نشسته؛ طریق نشستن  
 هنگام مشغولی؛ (طرز نشستن مرتاضان  
 چندین گونه است، از آنمیان، «پدم آسن»  
**padmāsana**) = مربع نشستن یا چهارزانو  
 نشستن) و «بهدره آسن» (**bhadārsana**)  
 مجلل نشستن یا با شکوه نشستن) و «وجر-  
 آسن» (**vajrāsana**) = لوزی نشستن  
 همچون نشستن بودا) و «ویر آسن»  
 (**vīrāsana**) = بهلوانی نشستن، و  
 «سوستیکاسن» (**svastikāsana**) = چلیپا  
 نشستن).

**āsa, interj,**  
 حرف ندایی که هنگام شادی و ناخرسندی  
 به زبان می آورند.

**ā-samsāra, mfn.**  
 تابع یا پیرو «سنسارا» (**samsāra**).  
**ā-samsāram, adv.**  
 از آغاز پیدایی جهان؛ برای همیشه، همواره؛  
 تا پایان جهان، تا آخر دنیا.

**āsamgatya, am, n.**  
 عدم اتحاد، عدم اتفاق، عدم همبستگی، فاقد  
 ارتباط، گسیختگی.

**ā-sam√grah,**  
 ربودن، بتصرف آوردن، گرفتن، ضبط کردن،  
 قاپیدن.

**ā-sakta, mfn.**  
 ثابت یا استوار شده؛ وابسته به.  
**ā-sakti, f.**  
 عمل وابسته شدن به، عمل وابستگی به،  
 علاقه به.

**ā-√sanj,**  
 متصل بودن، بستن، پیوستن، بسته بودن،  
 گرفتن، اخذ کردن، خود را به دیگری وابسته  
 کردن؛ بار کردن، پر کردن؛ باد کردن،  
 پوشیدن (جامه یا لباس)، مستقر کردن،  
 ثابت یا استوار کردن؛ برقرار کردن.

**ā-satti, f.**  
 اتصال، ارتباط، وابستگی، خودمانی؛

بستگی، نزدیکی، مجاورت؛ اتحاد صمیمانه،  
 ارتباط بی واسطه؛ سرگشتگی، حیرت، دودلی،  
 موقعیت یا وضعیت بی نتیجه؛ خجالت،  
 شرماری.

**ā-√sad,**  
 رسیدن، نائل شدن، به دست آوردن (جایی)؛  
 دوباره گرفتن؛ جستن، یافتن، پیدا کردن،  
 آغاز کردن، شروع کردن، اقدام کردن،  
 گذاردن، جادادن؛ عمل کردن، اجرا کردن.  
**ā-sana, n.**

طریق نشستن هنگام مشغولی؛ نشستن، آداب  
 نشست؛ وضع؛ جا، جلسه؛ نشست، نشسته.

**ā-sandī, f.**  
 صندلی کوچک.

**ā-sapiṇḍa-kriyā-karma, adv.**  
 پیش از اعمال و صرف غذاهای خیرات یا  
 «شراده» (**srāddha**) یا جوهی که در مراسم  
 تشییع جنازه صرف «سپینده» (**sapiṇḍa**) و  
 اطعام می شود.

**ā-saptama, mfn.**  
 حصول یا رسیدن یا نایل شدن به هفتمین.  
**āsamañja, m.**

Asamañja خلاف  
**ā-samudrāntam, adv.**  
 تا ساحل اقیانوس، تا کناره دریا یا اقیانوس.

**ā-sambādha.**  
 فشرده، بهم فشرده، متراکم، پشت سر هم،  
 ازدحام (جمعیت).

**ā-sava, m.**  
 افشرد، شیر، عصاره (به ویژه مشروب  
 معنوی یا مقدس)، مایع، مشروب، شیر یا  
 عصاره (گل)، عطر (گل).

**ā-sāra, m.**  
 رگبار، رگبار طولانی، آذوقه، ذخیره،  
 خوراکی، خواربار.

**-sarkāra, f.**  
 رگبار نکرگ.

**ā-sāraṇa, m, n.**  
 نام یک «یکشا» (**yakṣa**).

**ā-√sīc,**  
 ریختن، پاشیدن، آبیاری کردن، آب پاشیدن،

آب دادن؛ سیل فراگرفتن؛ آب گرفتن، سیل یا آب فراگرفتن.

**āsita, mfn. (ās-)**

نشسته، عمل نشستن، ایست، توقف، اقامت موقت.

**āsitavya,**

جایی که باید نشست. **n.** عمل ماندن یا توقف کردن و باقیماندن.

**ā-√sidh,**

گرفتن یا توقیف کردن کسی.

**ā-siddha,**

گرفته شده، توقیف شده، مأخوذ.

**āsi-dhāra, mfn.**

مربوط یا متعلق به شمشیر برنده یا تیز یا آلت بران شبیه به شمشیر برنده (در مورد نذر یا عهد و شرط یا پیمان گفته میشود).

**ā-sisādayiṣu, mfn.**

آنکه آماده حمله یا عزم حمله را دارد؛ آنکه در مقام یورش یا در تصمیم گرفتن یورش به دیگری است.

**1-ā-sthā,**

پافشاری یا اصرار کردن؛ باقی ماندن، ماندن، توقف کردن، ایستادن، اقامت کردن؛ خود را یافتن، خود را شناختن یا دانستن؛ رفتن به سوی، تعقیب کردن، دنبال کردن؛ خود را وقف کردن به، کاری را بر عهده گرفتن یا گردن گرفتن، به عمل گذاردن؛ دقت کردن.

**2-ā-sthā, f.**

خواهش یا تمایل به، خواهش یا میل به، آرزو، غم، باک، رنج.

**ā-sthanā, n.**

بار، تالار بار، تالار اجتماع، تالار ملاقات‌های رسمی یا غیررسمی، تالار.

**-maṇḍapa, m, n.**

بار و تالار ملاقات و دیدارها.

**ā-sthāpya, -stheya,**

به مورد عمل گذاشتن، تمرین کردن.

**āspada, n.**

جا، مکان، اقامت، خانه، موقع، لحظه؛ دهمین منزل قمر، سوداگری، داد و ستد، کار، نیرو، جاه، مقام، قدرت، توانایی.

**ā-√spand,**

لرزیدن، به لرزه در آمدن، مرتعش شدن، لرز کردن، هراسیدن، بیم داشتن، ترسیدن.

**ā-spandana, n.**

لرزان، مرتعش، مضطرب، ترسان، هراسان.

**ā-√sprs,**

خراشیدن؛ خراشیدن سطحی، خراشیدن چیزی؛ خراش در اثر برخورد با؛ اصطکاک دو چیز به آهستگی؛ برخورد دو جسم به آرامی و آهستگی.

**ā-sprṣṭa, mfn.**

برخورد ملایم.

**ā-√sphal,**

پاره کردن، دریدن، گسیختن؛ پرتاب کردن به سوی، افکندن به طرف.

**ā-sphālita, as, m.**

سازدن با آلت موسیقی «وینا» (vīṇa = عود یا چنگ)، به حرکت و صدادرآوردن وین (بین)؛ نواختن با دستگاه عود، بازی با آلت موسیقی عود.

**ā-sphālana, n.**

ضربه، تصادم، عمل زدن یا برخورد کردن.

**ā-√sphuṭ,**

له کردن، پایمال کردن، تکان دادن، تکان دادن بازوان؛ حرکت دادن، به جنبش درآوردن، خرد کردن.

**ā-sphura, m.**

جای بازی نرد، مکان بازی نرد،

**ā-sphoṭa, m.**

عمل تکان دادن یا کوبیدن؛ ضربه (به ویژه با مشت).

**āsmāka, mf (ī) n.**

مال ما، از آن ما، متعلق به ما، از ما.

**āśya, n.**

دهان، دهن، دهنه؛ دهن (حیوان)؛ آلت یا عضو صدا.

**ā-syūta,**

باهم دوخته؛ دوخته شده با هم.

**ā-srasta, mfn.**

شل، ول، ریخته (برگ)، افتاده به زمین، لنزیده.

ā-√sru,

جاری شدن، روان شدن؛ نیشترزدن.

a-sru-payas, mfn.

آنکه شیرش پیوسته موج می زند، آنکه شیرش بی درپی رواست (گاو).

ā-√svad,

خوردن، چشیدن؛ لذت بردن از؛ غارت کردن، تاراج کردن.

ā-svasthya, n.

ناراحتی؛ تنگدستی.

ā-svāda, m.

عمل خوردن؛ عمل لذت بردن، بهره بردن؛ طعم، ذائقه.

ā-svādāna, n.

عمل چشیدن، مزه کردن؛ آزمودن (نوشابه یا مواد خوراکی).

āha, adv,

حرف ندائیه ای (که در مورد سختی و دشواری یا فرمان دادن یا هنگام ریختن طاس در بازی نرد به زبان می آید).

ā-han.

کوبیدن، زدن، حمله کردن، متاثر کردن؛ خود را زدن؛ کوس زدن. طبل زدن، طنبور زدن؛ از هم جدا شدن.

-hata, mfn.

کوبیده، زده شده.

āhata-lakṣaṇa, mfn.

عالی، بسیار خوب.

āhara, m.

نذر، قربانی، تقدیمی، پیشکش.

ā-haraṇa, n.

عمل بردن یا ربودن، به زور گرفتن، با خود بردن؛ تصرف کردن؛ انجام دادن (یکه قربانی)؛ آنکه (زنی یا دختری را) با خود میبرد، آنکه برمی انگیزاند، تحریک کننده؛ کشتن یا ذبح کردن (یک حیوان).

ā-hanasya, am, n.

هرزگی، شہوانیت، ناپاکی، آلاشی؛ (ادای) کلمات یا لغات زننده، وقاحت، دریدگی، زشتی؛ هزلیات (ās), f, pl. نام بخشی کتاب از مقدس اتہرواودا.

āhaspatya, mfn.

(ماخوذ از، ahas-pati)

متعلق یا وابسته به خدای روز یا آفتاب (خورشید).

ā-hartr;

بهدست آورنده، فراهم کننده، مسبب، مجری (اعمال قربانی)، برگزارکننده قربانی.

1- ā-hava, m.

قربانی.

2- ā-hava, m.

نزاع، زد و خورد، نبرد، جنگ.

-bhūmi, f.

میدان جنگ؛ میدان نبرد.

ā-havana, am, n.

تقدیم نذر یا نیاز، انجام دادن رسوم قربانی؛ قربانی.

ā-havaniya, mfn. (āhavanīya)

یا نذر یا نیاز و یا چیزی که به خدای آتش تقدیم می کنند؛ آتش مقدسی که از آتش جاوید خانواده برداشته می شود تا نذورات را در آن بسوزانند به ویژه آتش ناحیه خاوری که یکی از آتش های سه گانه قربانی است، نام آتش مذکور یعنی آتشی که به سمت خاور برمی افروزند.

ā-hā,

مزاحم، دردرس دهنده، تصدیع دهنده مصدع، موی دماغ.

ā-hāra, mf (i) n.

به دست آوردن؛ نزدیک آوردن؛ بردن؛ غذا خوردن؛ مصرف کردن؛ بکار بردن؛ غذا، خورش.

-niḥsaraṇa-mārga, m. =

-nirgama-sthāna, n.

راهی که از آنجا (فضولات) اغذیه تخلیه می شود.

-bhūmi, f

جا یا محلی که از آنجا غذا گرفته میشود.

-yojana, n.

تهیه یا تدارک غذا.

-vṛtti, f.

وسایل زیستن یا زندگی کردن.

—suddhi, f.

غذای حلال یا پاک، پاکی غذا.

ā-hārayati,

گرفتن غذا یا خوراک خود.

ā-hārya, n.

مصنوعی، اکتسابی، عارضی، غیرطبیعی؛ از خارج آمده؛ غذا یا خوراک، خوردنی.

a-√hims (آهینس)؛

بد کردن به

ā-hiṇḍaka, -āhiṇḍika, m.

مرد وابسته به کاست آمیخته (یعنی فرزند ذکوری که از پدر و مادر متعلق به دو کاست مختلف هندو متولد شود).

ā-hita, mfn.

نزدیک آورده، آورده، گرفتن (غذا)، خورده، گفته.

ā-hitāgni;

روحانی که آتش‌های کانون خانواده را در دومین دور عمر زندگانی برهمنی برقرار و نگاهداری می‌کند؛ براهمن محافظ آتش مقدس.

āhuka, m, n.

نام یک شاهزاده «یادو» (yādava)، به صیغه جمع، نام قومی؛ به صیغه مؤنث، نام دختر «پونروسو» (punarvasu).

ā-huti, f.

سوزاندن بخور و روغن هنگام انجام دادن مراسم قربانی؛ تقدیم نیاز به وسیله آتش به خدایان؛ تشریفات رسمی تقدیم نیاز به خدایان؛ نذر و نیازی که در آتش قربانی می‌اندازند تا به خدایان هندو برسد.

ā-√hū,

دعوت کردن، نامیدن، خواندن؛ یاری خواستن از (خدایان به ویژه در مراسم قربانی).

ā-hūtavya, mfn.

آنکه باید هنگام نامیدن یا خواندن بیاید.

ā-√hr̥;

تقدیم کردن (به ویژه یک قربانی)، گرفتن، دریافت داشتن، حمل برداشتن یا آبتن شدن (یک‌زن)؛ باخود بردن یا گرفتن (دختر نامزد شده یا شیرینی خورده را)؛ لذت بردن از؛ سخن گفتن یا حرف زدن، تکلم کردن؛ آشکار کردن؛ ظاهر کردن.

ā-√hr̥ṣ,

لرزیدن؛ لرز کردن.

ā-heya, mfn.

مربوط یا متعلق به یک مار.

āho, interj,

کلمه‌ای که هنگام سؤال یا شک و تردید استعمال می‌شود.

āhnika, mfn.

روزانه، یومیه، هرروزه (به ویژه انجام دادن مراسم یا آداب مذهبی).

ā-hrāda, m.

صدای شکستگی به ویژه صدای تندر.

ā-hlāda, m.

شادی، سرور، خوشحالی.

ā-hlādana, n.

عمل فرح بخشیدن، عمل خوشحالی به وجود آوردن.

ā-hvaya, m.

گروبندی کردن یا شرط بستن (به ویژه در مورد زد و خورد حیوانات با هم)

ā-hvāna, n.

دعوت، دعا، طلب یاری؛ دعوت به زد و خورد یا مبارزه جویی. خواندن به مبارزه، مبارزه طلبیدن.

ā-hvāyaka, (-ikā)

نامه‌رسان، پیغام‌آور، پیک؛ آنکه می‌خواند یا می‌نامد یا احضار می‌کند.

ā-hvāyitavya,

احضار به دادگاه جهت توضیح یا دفاع (از اتهام).



سومین حرف صدادار یا مصوته از الفبای  
دیوناگری.

ikṣu, m.

نیشکر، ساقه نی.

—kāṇḍa, —daṇḍa, n.

ساقه بوته نی.

—rasa, m.

شیره یا عصاره و یا افشرد نی (نیشکر).

ikṣumatī, f, n. = ikṣulā = ikṣuvatī  
نام یک درودخانه (افسانه‌ای) در زمین کروکشته  
(kurukṣetra).

ikṣvāku, m.

پسر «مانوویوسوت» پادشاه «اجودها»،  
(Ayodhyā) و اولین پادشاه از سلسله نژاد  
آفتاب که تختگاهش شهر «اوده» یا اجودها  
(عوض) بوده است، اخلاف ایکشواکو.

īṅg,

حرکت دادن، جنبانیدن، به حرکت در آوردن،  
حرکت جسم یا بدن، حرکت دست، اشاره  
دست. حرکت درونی، اندیشه، فکر، مسیر  
نظر به سوی امری یا چیزی، نشانه، مطمح  
نظر، مدنظر.

iṅga, mfn.

قابل تحرک، منقول، خودرو، متحرک، سیار،  
به جنبش در آوردن.

iṅguda, as, ī, m, f.

نام درخت جوز (گوز) یا گردوی ممطرو ثمر آن،  
(به لاتین این درخت terminalia catappa  
نامیده می‌شود و در طب ثمر آن نیز مورد

استفاده است).

1-icchaka, m.

لیموترش.

2- icchaka, mfn.

میل، خواهش، مایل به، آرزومند یا مشتاق.  
(as) m. لیموی ترش، مجموع یا حاصل  
جمع (در حساب).

icchā, f.

میل، خواهش.

ijya, mfn.

در خور احترام یا شایسته افتخار، نام معلمی،  
نام الهه‌ای، خدا، نام بریهسپتی (مرشد  
دیتیه‌ها)، نام ستاره مشتری، (ā) نام یک  
قربانی که برای خدایان و ارواح نیاگان به عمل  
می‌آید؛ هدیه، خیرات، گاو، پرستش، عبادت.

īḍ,

تمنی کردن خواهش کردن، ستایش کردن،  
ستودن.

iḍ,

تفرج، نذر برای خدایان، زمین، غذا،  
رفع خستگی، روانی کلام، دعا یا نماز.

iḍa, m, n.

نام اگنی، نام شاهزاده‌ای، پسر «کردم»  
(kardama) یا «منو» (manu). پیشکش،  
نیاز یا اهدای نذر به خدایان، کلام، سخن،  
زمین، گاو ماده.

—viḍa, m, n.

نام پسر «دشرتیه»، (a); f نام دختر «ترینه»  
بندو، (tṛṇa-bindu) و مادر «کوبر»، نام

چند بانوی مختلف؛ نوعی بز.  
**i,ḍa, f.**  
 سخن، آسمان، زمین؛ رگی در قسمت چپ بدن.  
**iḍas - pati یا ilas-pati, m. n.**  
 خداوند دهنده نیروی تازه و رفع خستگی  
 (از طریق چیزهای خوردنی و آشامیدنی).  
 نام پوشان، نام بریهستی، نام ویشنو.  
**-pade,**  
 در جایگاه نذر یا نیاز مقدس؛ در قربانگاه.  
**iḍā, (ilā, در ریگودا),**  
 تفرج، تفریح، رفاه، آسودگی، آسایش؛  
 روح حیاتی، زندگی بخش؛ جان بخشی، سر  
 زندگی، نسیم فرح بخش؛ تقدیمی نذر (به ویژه  
 نذوری که میان «پریاگ» **pra-yāga** و  
 «انویاگ» **anu-yāga** تقدیم می‌گردد و  
 عبارتست از چهار قسمت شیر که در ظرف  
 محتوی آب ریخته می‌شود و آنرا براهمنان  
 مجری قربانی و قربانی کنندگان می‌نوشند)؛  
 تجسم این قربانی در صورت گاو؛ نشانه  
 تغذیه؛ به طریق استماره به معنی جوی مدح و  
 ستایش؛ زمین؛ غذا؛ گاو ماده؛ **n. الیه**  
 «ایدا» **iḍā**، یا «ایلا» **ilā** (دختر مانو و  
 زن بودا و مادر «پورو» **purū-ravas** و  
 به روایت دیگر دختر میترا و وارونا که  
 خدایان مورد احترام بسیار بوده‌اند؛ نام  
 الیه «درگ»؛ نام دختر «دکشه» و زن  
 «کشپ»؛ زن وسودیوا سخن؛ آسمان؛ نام  
 شریان ویژه‌ای در طرف چپ بدن؛ رگی  
 لوله مانند (یکسی از مجاری اصلی روح  
 حیاتی در طرف راست بدن).  
**ita-(I-).**  
 رفته، رهسپار شده.  
**itara, mf(a)n.**  
 دیگر (معمولاً از دو)، یکی دیگر (از دو)؛  
 (pl)، بقیه؛ باقیمانده؛ متفاوت از، مجزا از،  
 وارونه، معکوس.  
**itaretara, mfn.**  
 یکی بادیگر، متقابل؛ دوسره، بین‌الائین،  
 دو جانبه.  
**itas; adv.**  
 از اینجا، از این عالم؛ از من. از این لحظه؛

اینجا، از این سوی؛ پس از این دم،  
 از این زمان، از این وقت، اکنون.  
**-tatas, adv.**  
 اینجا و آنجا.  
**iti, adv.**  
 پایان، خاتمه.  
**iti, conj.**  
 همچنین، این طور، بدین گونه، بدین طریق،  
 ازین روش.  
**iti-ha, adv.**  
 بنا بر سنت، موافق سنت، بر طبق سنت.  
**iti-hāsa, as, m. (iti-ha-āsa)**  
 صحبت، کلام، افسانه، حدیث، تاریخ، تاریخ  
 قهرمانی، تاریخ داستانی، داستان‌های منظوم،  
 سرگذشت تاریخی، سنت («کلمه ایتی‌ها»،  
 یا به لسان عامیانه، «اتها»، مخصوصاً به  
 حماسه مهابهارت اطلاق می‌شود).  
**ittham, adv.**  
 چنین، همچنین، ازین راه، ازین طریق،  
 بدین اسلوب.  
**ityaka, m. n.**  
 نام یک «ویدیادهر» (**vidyādhara**).  
**idam, pron.**  
 این.  
**iḍā, adv.**  
 اکنون. حالا، در این لحظه، در این دم.  
**iḍā-vatsara, m. n.**  
 زمان حاضر یا سال جاری، نام یکی از سال‌های  
 یک دوره پنج ساله.  
**iḍāni, n.**  
 واحد یا مقیاس زمانی (برابر  $\frac{1}{15}$  «اترهی»  
**etarhi**).  
**iḍānim, adv.**  
 اکنون، در این لحظه، در این دم؛ الان،  
 همین حالا، الساعه.  
**iddha, (indh-).**  
 فروزان، درخشان، تابان، برافروخته. تند، با  
 حرارت، حاد، روشن شده.  
**-didhiti, m.**  
 آتش.

- sāsana, mfn.  
فرمانروای سختگیر؛ حاکم شدیدالعمل؛  
حاکم با اقتدار و سختگیر.
- idhma, m.  
قابل احتراق، احتراق پذیر، آتش پذیر؛  
در گرفتنی.
- jihva, mfn.  
آتش، اخگر.
- ina, m.  
پادشاه، شاهزاده، نیرومند، با قدرت، فعال،  
باشکوه، m, (as). سرور، آقا، عالی جناب؛  
نام یکی از آدیتی‌ها؛ آفتاب؛ منزل قمری  
«هسته hasta» (صورت فلکی پنج ستاره)  
یا یازدهمین منزل قمر.
- indambara, am, n.  
نیلوفر آبی.
- indindirā, f.  
بیننده همه؛ مگس بزرگی که شهد جمع می‌کند،  
زنبور بزرگ عسل.
- indirā, f.  
الهه لکشمی، همسر ویشنو؛ زیبایی؛ خوشگلی،  
جمال، حسن.
- mandira, m.  
«خانه یا مقرو یا مقام الهه لکشمی»، نام ویشنو.
- indirālaya, n.  
«جایگاه اندیرا indirā یا لکشمی»،  
نیلوفر آبی.
- indivara, m. n, indīvara,  
indivāra, .  
(گل) نیلوفر آبی؛ m. زنبور عسل؛ نام دو  
گیاه مختلف.
- dṛs, f.  
زن باچشمان نیلوفرگونه؛ با نوری نیلوفرچشم.
- indīvariṇi, f.  
نیلوفر آبی، از نوع یا از دسته نیلوفر آبی.
- indu, m.  
قطره (به ویژه قطره افشرد «soma»؛  
قطره روشن یا درخشان؛ قطره آفتابی رنگ؛  
ماه، قمر؛ زمان یا هنگام مهتاب؛ pl. شب.
- kaksā, f.  
تابش افکنی یا تشعشع قرص ماه تمام.
- kamala, n.  
شکوفه یا جوانه نیلوفر سفید.
- kalā, f.  
منزل قمر؛ منزل ماه؛ نام چند گیاه مختلف.
- kalikā, f.  
نام گیاهی.
- kānta, m.  
سنگ ماه (سنگ معشوق)؛ f, (ā). شب.
- ja; m.  
پسر ماه، n. نام ستاره تیر (یا عطارد)،  
f, (ā). نام رودخانه «روا» (revā) یا  
«نرمدا» (narmadā) جاری در فلات دکن.
- janaka, m.  
«پدر ماه» اقیانوس،
- dala, n.  
هلال، ماه نو. داس مه نو.
- dina, n.  
روز قمری (روز آفتابی کم رنگ)؛ روز  
آفتابی غیرسوزان.
- nandana, —putra, m, n.  
نام ستاره تیر، نام ستاره عطارد.
- bimba, n.  
قرص ماه؛ جرم قمر.
- bhavā, f.  
نام رودخانه‌ای.
- bhṛti, m.  
نام شیوا.
- maṇi, m.  
سنگ ماه؛ سنگ قمر؛ حجر القمر.
- maṇḍala, n.  
دایره قمر، قرص یا محیط قمر.
- mat (indu-mat) m.  
نام اگنی.
- mitra, m. n.  
نام یک عالم صرف و نحو یادانای علم دستور.
- mukha, mf (i) n.  
ماه‌رو، قمرچهره یا ماه صورت.
- mauli, m. n.  
نام شیوا.
- ratna, n.  
مروارید.

- از مادر زاده شد. -rāja, m. n. نام مردی.
- «انجام دادن کارهای اندرا»، نام ویشنو. -loka, m = -candra loka, عالم ماه، عالم قمر. -lohaka, n. نقره، سیم.
- vadana, mf (ā) n. ماه صورت یا ماه شکل، ماه چهره؛ (ā), f. وزن یا بحری دارای چهار بیت (رباعی گونه‌ای که هر یک از ابیاتش دارای ۱۶ مقطع است). -valli, f. نام گیاهی.
- vāra, m. ادبار (در علم نجوم یا ستاره‌شناسی).
- vrata, n. نام نوعی توبه کاری یا پشیمانی (در ارتباط با صور قمر یا منازل قمر).
- indumatī, f. زن «اج Aja» و خواهر «بهوج Bhoja»؛ نام چند زن دیگر؛ نام رودخانه‌ای.
- indra, m. n. نام خدای جو و آسمان، خدای باران (تقریباً معادل برجیس-پلوویوس pluvias رومی)، پادشاه؛ بهترین. اعلی؛ درجه اول؛ نخستین، اشرف؛ مردمک چشم راست (مردمک چشم چپ اندرانی indranī همسر اندراست)؛ عدد ۱۴؛ جوگ (yoga) ۲۶ یا قسمتی از دایره مدار خورشید؛ ستاره جوگ در منزل بیست و ششم قمر؛ روح انسانی؛ قسمتی از روح ساکن در بدن؛ شب، یکی از بخش‌های نه‌گانه قاره معلوم (جنبودویپ jambu-dvipa)؛ نام یک گیاه سمی؛ نام یکی از نجات؛ نام طبیعی. (ضمناً باید گفت که ریشه کلمه «اندرا» به خوبی روشن نیست و وجوه اشتقاق مختلفی برای آن ذکر کرده‌اند). در افسانه‌های ودایی، اندر (اندرا) پادشاه خدایان هندو شناخته شده که با صاعقه (وجر vajra) که اسلحه اوست ضد دیوان تاریکی و خشکسالی می‌جنگد و آنان را مغلوب می‌کند. او خدای اقوام آریایی است. اندرا بطور اریب نام براهمنی.
- karman, m. قوس قزح، آژفداک.
- kavi, m, n. نام یک شاعر.
- kārmuka, m. قوس قزح، آژفداک.
- kilā, m. n. نام کوهی.
- kuñjara, m. فیل سواری اندرا.
- kūṭa, m. n. نام کوهی.
- giri, m. n. نام کوهی.
- guru, m. معلم یا مرشد و یا مربی اندرا.
- cāpa, m. n. قوس قزح (کمان اندرا).
- janana, n. تولد اندرا؛ پیدایی اندرا.
- jānu, m. n. نام یک میمون.
- jāla, n. سلاح افسون ارجن Arjuna؛ افسون، سحر.
- jālin, m. ساحر، افسونگر، جادوگر.
- jāla-puruṣa, m. خیال واهی؛ ظاهر فریبنده، خیال، شبح؛ تجسم خیال؛ طیف.
- jit, m. «فاتح اندرا»، نام پسر «راون Rāvaṇa»؛ نام پدر راون؛ نام یک پادشاه کشمیر.
- tāpana, m. n. نام یک «دانوه dānava».
- tejas, n. رعد و برق؛ آذرخش، حربه «وجر» اندرا.
- toyā, f. n. نام رودخانه‌ای.
- datta, m. n. نام براهمنی.

- dyumna, m. n.  
 نام دریاچه‌ای؛ نام یک «راج‌ریشی»  
 «rājarṣi»؛ نام چند شخص مختلف.
- dviṣṭa, mfn.  
 مورد نفرت اندرا؛ منفور اندرا، رانده  
 شده اندرا.
- dhanus, n.  
 قوس قزح.
- prastha, n.  
 پایتخت «پاندوان» «pāṇḍava» که تصور شده  
 در محل دهلی کهنه واقع بوده است؛ منزل پاندوان.
- bāhu, m.  
 بازوی اندرا.
- maha, m.  
 جشن یا عید اندرا، (برگزاری) فستیوال  
 به افتخار اندرا.
- maha-karman, m.  
 ویشنو.
- maha-kāmuka, m.  
 سک.
- mārga, m, n.  
 نام یک حمام عمومی یا محل شستشوی همگانی؛  
 نام رودخانه‌ای.
- yajña, m.  
 قربانی برای اندرا.
- loka, m.  
 عالم اندرا، جهان اندرا، بهشت (svarga).
- lokāgama, n.  
 نام جزئی از کتاب یا دفتر سوم رزمنامه  
 مهابهارت (که در آن بخش قصه رفتن ارجن  
 به آسمان نزد اندرا و فراگرفتن علم  
 تیراندازی و جنگاوری و اقامت پنجساله  
 وی در آسمان اندرا مشروحاً آمده  
 است).
- vajra, n.  
 (a). سلاح اندرا (آذرخش). (ā), f. نام وزن  
 یا بحری در عروض.
- varuṇa, n.  
 حنظل، هندوانه ابوجهل.
- sakti, f.  
 اندرانی همسر و مظهر یا تجسم نیروی اندرا.
- satru (indra-)  
 دشمن اندرا (پرهلاد) (prahlāda).
- sarman, m. n.  
 نام مردی.
- salabha, m. n.  
 نام مردی.
- saila, m. n.  
 نام کوهی.
- samjaya, n. n̄.  
 نام یک «سامن» «sāman».
- sava, m.  
 یک قربانی مخصوص «سوما» «soma».
- sārāthi (indra-);  
 یار یا رفیق اندرا، رفیق یا همدم اندرا.  
 معاشر یا ندیم اندرا.
- sāvarṇi, m. n.  
 نام مانوی چهاردهم.
- simha, m. n.  
 نام شاعری.
- suta, m.  
 «پسر اندرا»؛ نام ارجن؛ نام یک پادشاه  
 میمون‌ها.
- sūnu, m. = -suta,  
 «پسر اندرا»؛ ارجن (پهلوان جنگ  
 مهابهارت).
- sena, m. n.  
 نام مردان مختلفی؛ نام ماری؛ نام کوهی؛  
 به صیغه مؤنث (ā), سلاح اندرا (بجر یا  
 وجر)؛ نام الهه‌ای؛ نام چندین زن.
- stuta یا stoma, m.  
 ستایش اندرا، مدح یا ثنای اندرا؛ نام  
 سرودهای ستایش خدای اندرا در تشریفات  
 یا مراسم ویژه‌ای.
- hava, m.  
 خواندن اندرا؛ طلبیدن یا استمداد کردن از اندرا.
- hasta, m.  
 نوعی دارو.
- indrāgni, ī, m.  
 خدای اندرا و خدای آگنی (خدای جو و  
 خدای آتش) «devata, f.» شانزدهمین  
 منزل قعر.

indrānuja, m.

«برادر جوانتر اندرا» نام ویشنو یا کریشنه.

indrā-parvata, ā, m.

اندرا و الهه پروت.

indrā-pūsan, m.

اندرا و پوشان.

indrā-br̥haspati, m.

اندرا و بریهسپتی.

indrā-brahmaṇaspati, ī.

اندرا و برهمنسپتی.

indrā-marut, tas, m, pl.

اندرا و ماروت‌ها.

indrāyudha, n.

اندرا و سلاح یا حربه تندر یا آذرخشی؛

قوس قزح m, n. نام یک اسب.

indrotsava, m.

جشن یا عید اندرا.

indrāṇikā, f.

نام گیاهی.

indrānī, f.

همسر اندرا، زن اندرا؛ نام دورگا (یکی

از امهات هشتگانه که شاید منظور از آنان

نیروی الهی است)؛ مردمک چشم چپ؛

نوعی جماع؛ نام گیاهی. در تیتیریه براهمن

tāittiriya-brāmaṇa آمده که اندرا،

اندرا نی همسر خود را از میان الهه‌های دیگر

بدان سبب برگزید که جذبه شهوانی او از

دیگران افزونتر بود. در مهابهارت مذکور

است که راجه نهوشه عاشق اندرانی شد و

اندرانی بادشواری توانست خود را از چنگش

برهاند. در ریگودا در پنج جا نامش آمده. او

مادر «جینت jayanta» و «جینتی jayanti»

است. او را «سچی sacī» و ایندیری aindrī

(دورگا) نیز خوانده‌اند.

indriya, mfn.

منسوب به اندرا، ملازم اندرا، مصاحب؛

قدرت، نیرو، نیروی اندرا؛ عرض قدرت؛

عمل قوی، زورمند؛ نیروی بدنی، قدرت

محسوس؛ نیروی مردانگی؛ نطفه مرد؛ قوه

احساس؛ حس؛ عضو حاسه؛ عدد پنج که نشانه

حواس پنجگانه است (هندوان اضافه بر

پنج عضو حاسه که چشم و گوش و بینی و

زبان و پوست است پنج عضو عامله نیز

می‌شناسند که حنجره و دست و پا و مقعد و

اعضای تناسل است. بین این ده عضو و روح

(یا روان = آتمن ātman) دماغ (منس)

manas) قرار دارد که آنرا عضو یازدهم

می‌شناسند. در مکتب فلسفی «ویدانت

vedānta» اضافه بر «منس» از سه عضو

باطن دیگر به نام «بودهی buddhi» و

«اهنکار ahankāra» و «چیت citta»

نیز نام برده‌اند که رویهم رفته بالغ بر ۱۴

عضو می‌شود و این اعضای چهارده‌گانه هر

یک سطانی دارد. در مکتب فلسفی «نیایه

nyāya» اعضای حاسه را به عناصر چنین

نسبت داده‌اند؛ بینی به زمین؛ زبان به آب؛

چشم به روشنی یا آتش؛ پوست به هوا یا

باد و سرانجام گوش به اثیر).

-grāma, m.

مجموع اعضای حاسه.

-jñāna, n.

نیرو یا قوه ادراک حواس؛ پیروی از

اشارات وجدان؛ وظیفه‌شناسی.

-nigraha, m.

ضبط اعضای حاسه.

-prasaṅga, m.

نفس پرستی، لذت جسمانی، شهوانیت؛ پیرو

هوی و هوس.

-buddhi, f.

درک به وسیله حواس، قوه یا نیروی

اعضای حاسه.

-mocana, n.

رغبت به بسیاری لذت جسمانی؛ حرص به

شهوت‌رانی.

-vat, mfn.

دارای حواس؛ واجد حواس.

-sakti, f.

نیروی حواس.

-samyama, m.

ضبط یا قید حواس، توانایی حواس.

-svāpa, m.

خفتگی یا آرامش حواس؛ بی‌ادراکی، فاقد

حس آگاهی؛ بی‌هوشی، بی‌حسی.  
indriāgocara, mfn.

غیر قابل رؤیت بوسیله حواس، غیر محسوس، دیده نشدنی، جزئی.

indriyāyatana, n.

جایگاه حواس، منزل یا خانه حواس؛ تن.  
indriāsāṅga, m.

عدم تمایل به امیال نفسانی؛ عدم وابستگی به خواهش نفسانی؛ پرهیزگاری؛ فلسفه رواقیون؛ مکتبی از (فلسفه)؛ عدم وابستگی به چیز یا ماده محسوسی.

√indh,

روشن کردن (آتش)، برافروختن؛ درخشیدن، زبانه کشیدن، شعله کشیدن؛ شعله‌ور شدن، روشن، روشنایی، روشن کرده.

indhana, n.

عمل برافروختن؛ قابل سوختن، احتراق پذیر، سوخته شدنی، سوزا.

ibha, as, m.

خدمتکار، خدمتگاران، ملازمان یا همراهان، خانگی؛ اهل خانه، خانواده؛ فیل، عدد ۸، n. نام گیاهی؛ فیل. f, (i) فیل ماده.

ibhāvali, f.

قطار فیلان؛ سلسله فیلان، راسته یا ردیف فیل.

ibhya,

توانگر، غنی، دولت‌مند؛ (as), m, دشمن؛ متعلق به شخص دارای خدام یا ملازمان و یا همراهان. f, (ā). فیل ماده، ماده فیل.

im, interj.

حرف ندا.

ima. see. idam.

ضمیر اشاره.

iyant, pron.

این قدر بزرگ، چندان بزرگ، چندان بی‌شمار، چنین، نه چندان بزرگ.

iyatā

در چنین مقدار زیاد.

iyac-ciram, adv

این همه زمان طویل، این قدر مدت دراز یا طولانی، بسیار دراز یا طویل.

iyam, f, nom, sg.

(مأخوذ از ضمیر اشاره idam، این (دختر)).

iram-mada, as, m.

لذت بردن از نوشیدن؛ نام اگنی؛ برق‌زدن یا آتشی که از تندر حادث شود؛ آتش زیر دریاپی.

irā, f.

الهه سرسوتی؛ الهه سخن یا کلام؛ آب؛ غذا (به ویژه شیر)؛ هر نوشابه روان یا سیال؛ نام یک افسار (حوری).

-ja, m.

زاده آب؛ نام «kama» خدای عشق.

-mukha, n.

نام شهر افسانه‌ای افسارها نزدیک کوه «meru».

irina, n.

بیابان؛ کشور عقب افتاده، کشور بی‌فرهنگ و تمدن.

√il,

خواب رفتن، خوابیدن، بی‌حرکت ماندن، بی‌حس یا سست شدن.

ilā, f=idā,

دختر یکی از مانوها.

illaka, m.

پسریک بازرگان.

ilvakā, . fpl,

نام پنج سیاره در منظومه جبار یا «النسق»، شکارچی ماهر.

ilvala, m.

نوعی ماهی، نام یک دیتیه (برادر «واتاپی» vātāpi) f, pl (ās) نام پنج ستاره منظومه جبار.

iva, adv.

مثل، مانند، در این معنی؛ بدین روش یا طریق، برای این طور گفتن؛ این طور بیان کردن، نزدیک بدین، حقیقت، راستی، بدین منوال.

1- √iṣ,

خواستن، میل کردن؛ کوشش کردن، سعی کردن، جد و جهد کردن؛ نجات دادن، رهایی دادن، جست و جو کردن؛ برگزیدن، انتخاب کردن؛ مطلوب یا مناسب و یا مساعد بودن؛ درخور بودن؛ اعلام کردن، اعلان

- کردن؛ (سخن) راندن.
- 2- iṣ, فرستادن؛ روانه کردن؛ فرستاده (ایلچی یا سفیر)؛ تند یا سریع حرکت کردن؛ ناگهان حرکت کردن.
- iṣa, m, n. نام ماه آشوین.
- iṣaṇaya, حرکت کردن، جنبیدن، برانگیختن، تهییج کردن.
- iṣikā, f. ساقه یا شاخه نی، ساقه نی یا خیزرانی که از آن تیر یا سهم تعبیه می‌کنند. ساقه خیزران که از آن تیر یا خدنگ می‌سازند؛ مردمک چشم فیل، تخم چشم.
- iṣu, m. f. تیر، خدنگ، سهم، پیکان.
- kara, -kṛt, m. سازنده تیرها یا پیکان‌ها.
- dhanva, -dhanvan, n. تیر و کمان.
- dhanvin, m. کماندار.
- dhi, m. تیردان، ترکش.
- dhi-mat, mfn. دارای تیرکشی یا تیردان.
- patha, m. -pata. خط سیر تیر، برد تیر، رسایی خدنگ یا پیکان، گذرگاه تیر.
- bala, mfn. نیرومند با پیکان‌ها.
- matra, n. دُرّازا یا طول پیکان یا سهم.
- marya, m. «راه تیر»، جو یا فضا (اتمافر).
- vadha, m. مرگ به وسیله تیر، مرگ با تیر.
- hata; mfn. کشته شده با تیر.
- varṣa, m. باران تیر، باران خدنگ یا باران سهم.
- 1- iṣṭa, (1-iṣ) مطبوع، دلپذیر، محبوب، مطلوب یا مساعد؛ تصدیق یا تصویب شده، خواسته شده، (as), m. شریک، دوستدار عاشق؛ (am) n. خواهش، میل، آرزو.
- kama-duh, f. kama-dhuka, f. «بخشنده آرزوها»، نام گاو فراوانی.
- guṇa, اوصاف مستعد یا حساس، اوصاف فروگیر یا مستعد پذیرش.
- gandha, mfn. دارای بوی خوش، دارای خوشبویی یا عطر.
- jana, m. محبوب (مرد یا زن).
- 2- iṣṭa, mfn: ستایش شده به وسیله قربانی؛ ستایش شده با قربانی؛ (as), m؛ قربانی؛ تقدیمی، پیشکشی، اهدای نذر یا نیاز؛ مراسم یا آیین مقدس.
- iṣṭakā, f. آجر (به ویژه آجرهایی که برای ساختن قربانگاه به کار برده می‌شود)، آجر به طور عموم.
- grha, n. = (iṣṭakālaya, n). خانه آجری.
- 1- iṣṭi, f. خواهش، میل، آرزو، تمنی.
- 2- iṣṭi, f. تقدیم نیاز به خدایان در مراسم مذهبی (میوه، گره و امثال آن)؛ پیشکشی به خدایان (هندو).
- iṣṭi-kṛta, n. نام یک مراسم مخصوص مذهبی هندو.
- iṣṭy-ayana, n. نام یک قربانی که تشریفات و اجرای مراسم مدت زمانی طول می‌کشد.
- iha, adv. اینجا، درین عالم، درین زمان، درین هنگام، حالا، اکنون.
- kāra; کلمه یا واژه «ایهه» (iha).



—kāla, m.

در این زندگی، در این حیات.

—loka, m.

این عالم، این دنیا، این زندگی.

—vat, n,n.

نام چند «سامن» مختلف.

—samaye, adv.

اینجا، اکنون؛ وضع حاضر.

—stha, mfn.

واقع شده اینجا.

ihārtha,

مفید برای این عالم؛ سودمند برای این جهان.

ihāmutra, adv.

اینجا و آنجا، این جهان و جهان آینده.

ihêha, adv.

اینجا و آنجا؛ اکنون و بعد، چندین بار.

ihatya, mfn.

هستی حاضر، آفریده در این جا، وجود در این جا.



## I

1-ī.

حرف چهارم از الفبای دیوناگری نمایانگر حرف «ī» کشیده و دارای صدای «ای».

-kara, m.

حرف یا صدای «ī» (ای).

2-ī, is, m, n.

نام «کنددرپ kandarpa» یا خدای عشق و یا خدای دوستی و محبت، (f, n, is یا ī).  
نام الهه لکشمی (Lakṣmi).

3- ī, adv, interj.

حرف ندائی که هنگام عارضه درد یا رنج یا زحمت و دشواری و یا خشم و غضب به زبان می آید و گوینده رحم و شفقت و یاری می جوید و توجه شنوندگان را جلب می کند.

√ikṣ,

نگاه کردن، نگرستن؛ مشاهده کردن، دیدن، فکر کردن، اندیشیدن، نگاه کردن در؛ ملاحظه کردن، در نظر گرفتن؛ دیدبانی کردن (سیارات یا ستارگان)؛ نمایان شدن؛ a. v. دیده شده. n. نگاه، نظر، ملاحظه.

ikṣa, mf (ī) n.

دید، نگاه، رؤیت، نظر؛ f, (ā). بینایی، باصره. ikṣaka, as, m.

تماشایی، ناظر، بیننده.

ikṣaṇa, as, n.

نگاه، نظر، نظر اجمالی، ملاحظه؛ دل واپسی برای، بیم یا غم از؛ چشم، بینایی.

ikṣaṇika, m, f, = ikṣaṇika, m.

ناقل خوشبختی یا بخت و اقبال؛ غیب‌گوی؛

آینده بین؛ پیش بین؛ فالگیر، متفائل، حداس، متطیر، رمال.

ikṣaṇīya, mfn.

نمایان، مرئی، مشهود، نمودار، پدیدار، آشکار، هویدا، قابل رؤیت.

ikṣamāṇa, mfn.

نگاه در، نگاه کردن در؛ نظر در، بر آورد.

ikṣā, f.

نگاه، ملاحظه، منظر، دید، دیده.

-in,

نگران، دل واپس، آنکه غم دار است.

ikṣita, mfn.

دیده، به نظر آمده، مشهود، رؤیت شده.

ikṣitṛ, mfn.

تماشایی، ناظر، نگرنده.

ikṣyamāṇa, mfn.

هستی مشهود، وجود مشهود، آفریده ظاهر، رؤیت پذیر؛ موجود قابل رؤیت.

√ikh, یا ikh,

رفتن؛ حرکت کردن.

īñkh یا iñkh,

رفتن، حرکت کردن؛ جنبیدن؛ برگشتن و پیش رفتن؛ حرکت به بالا و پایین، تاب خوردن، دور زدن.

īñkhana, n.

تاب، تاب خوردن یا دور زدن، آویزان شدن یا کردن؛ نوعی رقص؛ گردش؛ عمل تاب خوردن، موازنه کردن یا سنجیدن.

iñkhaya, mfn.

جنبش، حرکت؛ سبب جاری یا روان شدن و یا رفتن، سبب گردش یا دوران کردن.

īj, یا iñj;

رفتن؛ تقصیر یا قصور کردن؛ سرزنش کردن، عیب‌جویی کردن. انتقاد کردن.

ijika, as, m, pl, n.

نام قومی.

1-  $\sqrt{id}$ ,

ستودن، مدح کردن، ستایش کردن، تعریف کردن؛ استنائه کردن؛ التماس کردن به، درخواست کردن از، لابه کردن.

2- id, f.

مدح، تمجید، تعریف.

idana, n.

عمل تعریف یا تمجید، عمل مدح یا ثناء.

idā, f.

تمجید، ستایش؛ تقریظ؛ اظهار نظر، -فارش.

idita یا ilita, mfn.

ممدوح، ستایش شده.

iditr, mfn.

مداح، ستایش‌کننده، مادح.

idēnya یا ilēnya, mfn.

ستوده، تمجید شده، ممدوح، ستایش شده.

idyamāna, mfn.

آفریده ستایش شده؛ شخص یا موجود و یا هستی ممدوح، مخلوق مدح شده.

1- iti, f.

مصیبت، آفت، بلا، ضربت، تنگی، مضیقه و هر مصیبت دیگر (در پاره‌ای از ادبیات هندو شش یا هفت بلا برشمرده‌اند که اهم آنها عبارتند از: خشک‌سالی یا تنگی؛ باران زیاد؛ حمله یا هجوم موش (صحرائی و غیر صحرائی)؛ تاخت و تاز خارجی؛ و بیماری).

2- iti = iti.

همچنین، بدین طریق.

i-dṛs, mfn.

دارای صفات نیکو، وضع یا حالت نیکو؛ موقعیت خوب، شرایط خوب؛ این قبیل، این طور؛ خصلت، کیفیت، صفت، خاصیت.

-idr̥k-ta, f.

چگونگی، چونی، صفت، خاصیت، شایستگی، هنر، استعداد، قابلیت.

ipsā, f.

میل داشتن، آرزوی به‌دست آوردن.

ipsita,

مطلوب، خواسته‌شده، عزیز، دلپذیر، مطبوع.

ipsu, mfn.

خواهان، راغب، طالب، مایل.

$\sqrt{ir}$ ,

تلفظ کردن؛ تکان دادن، جنباندن؛ نمودار شدن؛ دور شدن، کناره‌گیری کردن، دست‌کشیدن؛ خواندن، بلند کردن (صدا)، بردن، ربودن؛ برانگیختن.

ira, m.

باد.

-ja, m.

بادزاد؛ نام هنومت (همیونی).

-pāda, m.

مار.

-putra, m.

«پسر باد» نام «هنومت» (hanumat).

irita, mfn

ارسال شده، روانه شده، مذکور.

iraṇa, n.

عمل‌اعلام یا اعلان کردن، هدایت، راهنمایی.

irīṇa, n.

شوره‌زار، غیرمزروع، لم‌یزرع، زمین غیر-قابل کشت، زمین شوره.

irṣā, f.

رشک؛ حسد، غبطه، بی‌صبری.

irṣyāvānt, mfn.

حسود؛ حسادت‌آمیز؛ جاه‌طلب؛ غبطه‌خور.

irṣu,

حسود، رشک‌برنده.

irṣya, mfn.

رشک‌برنده، غبطه‌خور، آرزومند.

irṣyati, den.

حسد بردن، رشک بردن، غبطه خوردن.

irṣita,

حسود، رشک‌برنده، غبطه‌خورنده؛ n. رشک، آرزو.

و *irśyā-rati*, و *irśyābhirati*,  
*irśyā-ṣaṇḍha*, m.

مرد نیمه مهم، مرد نیمه مؤثر نه در سطح پایین و نه در سطح زیاد بالا، آدم نیمه مهم.

*irśyaka*, mfn.

رشک برنده، حسود؛ مرد متوسط (از نظر اهمیت یا قدرت یا مقام).

*īl, īlayati*, den.

حرکت کردن، تکان خوردن، جنبیدن.

*īlina*, m, n.

نام پسر *tamsu* و پدر «دوشنت *duśyanta*»،  
دختر «مدها تیتی *medhātithi*» (ī) f, n.

caus. p. *īlī* یا *īlī*, f.

نوعی تیر یا خدنگ، نوعی سهم؛ چماق یا شمشیر کوتاه یا کارد.

1- *īś*,

مالک بودن؛ داشتن؛ تسلط داشتن؛ تصرف داشتن؛ معتبر بودن؛ سلطنت کردن، فرمانروایی کردن؛ اجازه دادن، توانایی داشتن، مالک شدن.

2- *īś*, m.

صاحب، خداوند، سرور، روح اعلی؛ نام شیوا. *n.* نام شیوا.

*isādhyāya*, m, n.

نام «ایشا» *īśā* اوپانیشاد. نام «ایشوپانیشاد»ی که با عبارت یا کلمه *īśopaniṣad* آغاز میشود و در آن آمده که در آغاز خدای «ایشا» *īśā* بود.

*īśa*, mfn.

صاحب همه؛ مالک، مسلط، قادر، توانا، قوی، فرمانروا، حاکم، ارباب، خداوند، شوهر؛ عدد ۱۱ (یازده رودرا)؛ نام خدایان هندو (اندرا، برهما، شیوا، ویشنو)؛ جهت شمال شرقی که شیوا بر آن حکومت دارد؛ شیوا؛ به صیغه مؤنث؛ قدرت، سلطه.

*iṣaṇa*, mfn.

تسریع کردن، شتابیدن؛ *f*, *ā*. شتاب، عجله، سرعت.

*iṣācala*, m. = *himavant*.

(برفدار یا پر برف) نام رشته کوه های هیمالیا.

*īśā-vāśya* یا *īśāvāśya*, m, n.

خلعت پوش وجود اعلی؛ مخلع حضرت اعلی

(خدا)، آنکه پوشیده با خدا یا پنهان در خداست (ایش = خداوند + باس = پوشیده).

*n.* نام اوپانیشاد «ایش» *īśopaniṣad* = ایشاواس.

*īśāna*, mfn.

حاکم، فرمانده، مالک، صاحب، صاحب همه؛ ثروتمند؛ فرمانفرما، غالب بر همه؛ نام رودرا؛ یکی از رودراها؛ خورشید به عنوان صورت شیوا.

*n.* نام ویشنو؛ نام مردی؛ سمتی که ما بین شمال و مشرق است؛ نام رودرا یا شیوا که حاکم جهت یا ناحیه شمال شرقی جهان است؛ به صیغه مؤنث؛ نام دورگا.

*īśāna*, m, n.

نام یک «کلپ» (مقیاس افسانه ای زمان برابر یک روز برهما که هزار «یوگ» است و جمعاً بالغ بر ۴۳۲۰ میلیون سال خواهد بود.

*īśāna*, m, pl.

دسته ای از موجودات الهی.

*īśāna*, f.

نام یک زن.

*īśāna*, m.

قربانی ویژه ای.

*īśānādhipa*, mfn.

آنکه خداوندش «شیوا»ست؛ *f* (ā) سمت شمال خاوری (که قلمرو شیواست).

*iṣvara*, mfn.

صاحب همه، خدا، صاحب؛ قادر؛ قابل؛ زوج، شوهر؛ *n.* شاه؛ وجود اعلی، روح اعلی (*ātman*)؛ نام یک رودرا؛ نام شاهزاده ای؛ عدد ۱۱ (*īśā* یا *īśā*)؛ نام دورگا.

*iṣvara*, f, -*tva*, n.

برتری، تفوق، بزرگی، ریاست، بالادستی.

*iṣvara*, m, n.

نام مؤلف کتاب «سانکھیه کاریکا» (*sāṃkhya-kārikā*).

*iṣvara*, f, pl.

نام بخشی از «کورمه پورانا» (*kūrma-purāṇa*).

*iṣvara*, m.

منکر خدا، ملحد، الحاد، انکار وجود خدا.

*iṣvara*, mfn.

توکل به خدا، اعتماد به خدا؛ اعتقاد به خدا.  
-pūjaka, mfn.

دیندار، با دیانت، خداترس.

-pūjā, f.

ستایش خدا؛ نیایش، پرستش خدا.

-praṇidhāna, n.

دل بستگی به خدا.

-bhāva, m.

قلمرو یا کشور پادشاهی.

-varman, m, n.

نام مردی.

-vāda, m, n.

نام کتابی.

-sadman, n.

معبد، عبادت‌گاه.

-sevā, f.

پرستش خدا، عبادت خدا.

īśvarādhīna, mfn.

مطیع پادشاه؛ وابسته به ارباب یا خداوند و  
یا خدا.

īśvarānanda, m, n.

نام یک مفسر یا شارح، نام دانشوری.

īśvarī-tantra, n, n.

نام یک کتاب.

1- īṣat, adv.

کم، مقدار کم، کوچک، ناچیز، قلیل، جزئی.

-paṇḍu, m.

رنگ پریده یا قهوه‌ای روشن (مایل به زردی).

-puruṣa, m.

مردگدامنش یا معمولی، مرد ناچیز بی-  
اهمیت یا بی‌اثر.

2- īṣat, mfn.

حمله‌کننده، اذیت‌کننده، آزاردهنده، حمله،  
آزار.

īṣad-,

در ترکیبات به جای «ایشت īṣat».

īṣā, f

مال بند، دیرک،

īṣān, mfn.

(در ترکیبات به جای īṣat).

-nāda, mfn.

صدای بسیار کوتاهی که در تلفظ حروف  
بی‌صدا احساس می‌شود.

ihā, m.

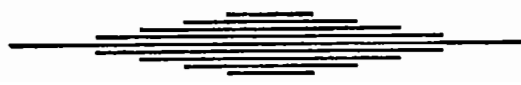
کوشش، مبادرت (به‌کار)، سعی، فعالیت،  
تمرین، جدیت؛ قصد کردن، دست‌درازی  
کردن.

ihāmṛga, m.

گرگ؛ نوعی داستان‌نمایشی یا شبه‌درام.

ihāvṛka,

گرگ.



## U

1- u,

حرف پنجم و سومین حرف مصوته کوتاه  
الفبای دیوناگری.

-kāra, m.

حرف یا صدای «یو u».

2- u, adv, interj.

قید و حرف ندا (که در مقام طلب یاری و  
شفقت و خواندن و یا صدازدن افراد در حال خشم  
و غضب و یا درماندگی این حرف استعمال  
میشود).

ukta- (√vac-), mfn. (ukhta)

کلام، سخن، گفته، کلمه، جمله، کلام کوتاه  
یا کلمه قصار؛ گفته شده؛ بیان شده، ادا کرده  
یا ادا شده، ادا، اظهار.

-pūrva, mfn.

گفته شده، قبلاً گفته یا بیان شده.

-pratyukta, n.-pratyukṭikā, f

مذاکره، سخن و پاسخ؛ گفت و شنید، سخن رانی،  
درس، خطابه، مقاله، محاوره، گفت و گوی.  
ukti, f.

جمله، کلمه، سخن، لغت، اعلام، اظهار،  
بیان، عبارت، تعبیر، سخن شایان، سخن  
مناسب یا درخور مقام.

uktha, n.

جمله، شعر، ستایش، مدح، مدیحه، نام یک  
تشریفات مذهبی که در آن براهمنان سرودهای  
سامودا و افسون‌های یسا جورودا را از بر  
می‌خوانند.

√ukṣ,

پاشیدن، ترشح کردن، پاشیده شدن، قطره

قطره پاشیدن، بیرون ریختن بول، سرگین  
کردن، ادرار کردن، زیر آب فرورفتن (در اثر  
سیل یا طغیان رودخانه)؛ پوشاندن.

ukṣa, mfn.

وسیع، بزرگ، جادار.

ukṣaṇa, n.

ریختن یا پاشیدن آب برای تقدیس یا تبرک،  
تقدیس، تبرک.

ukṣan, m. = ukṣāna.

گاوانر، ورزگاو، ورزاو؛ برنده گردونه  
اوشس (سپیده دم).

ukṣatara,

گوساله نر، گاو جوان.

ukṣa-sena, m, n.

نام پادشاهی.

ugra, mfn (ughra)

قدرتمند، نیرومند؛ قوی، توانا، مخوف،  
ترسناک، بیرحم، ستمکار؛ سخت؛ تند،  
متهور؛ درنده‌خو، سبع؛ بزرگجثه، کلان،  
سهمگین، غضبناک، وحشی، آتشی‌مزاج؛  
نجیب؛ (as), m، نام رودرا یا شیوا؛ مرددورگه  
(از پدری «کشتریه kṣatriya و مادری از  
طبقه شودر sudra»؛ نام پسر «دهر تراشتر».

-karṇika, mfn.

آنکه یک گوشواره یا حلقه بزرگ در گوش  
دارد؛ لقب یا عنوان یک «کیرات» (kirāta).

-karman, mfn.

تند یا سخت در اعمال یا کارها؛ نام شاهزاده‌ای.

-kāṇḍa, m.

نوعی کدو، نوعی کدوی قلیانی، کدو.

- kāli, f. شکل یا هیکل الهه دورگا.  
 -gandha, mfn. سیر؛ f, (ā). بیخ بنفشه، ریشه بنفشه؛ نام یک گیاه طبی؛ نام چند گیاه دیگر.  
 -gandhikā, f. نوعی زیره سیاه.  
 -gandhin, mfn. شامه نیرومند یا رایحه قوی، بویایی تند.  
 -gādha, m. پیمایش ناپذیر؛ ناپیمودنی، گودی یا ژرفای خطرناک (مانند عمق رودخانه)؛ گذرناپذیر.  
 -ghoṣa, mfn. پرهیا هو، پرسرو صدا، آنکه پرهیا هواست.  
 -caṇḍā, f. n. نام الهه‌ای.  
 -caya, m. میل مفرط، خواهش زیاد.  
 -cārin, m. متحرک ناقص یا جنبنده معیوب و یا ناتمام (در مورد قمر گفته می‌شود).  
 -jati, mfn. حرام‌زاده یا فرومایه.  
 -jit, f. n. نام یک حوری (اپسارس Apsaras).  
 -tapas, m. n. نام یک «مونی muni»؛ مرتاضی که ریاضت‌های شاق را تمرین می‌کند (تا به مراحل مختلف جوگ نائل آید).  
 -tā, f, و -tva, n. خشم، غضب، هیجان، تندی، درشتی.  
 -tārā, f. n. نام الهه‌ای.  
 tejas, mfn. واجد نیروی توانا، دارای موهبت نیروی قوی.  
 -damṣṭra, mfn. دارای دندان مخوف یا هولناک.  
 -damṣṭrī, f. دخترکوه مرو (meru) یا سومرو.  
 -danta, mfn. دارای دندان مهیب یا مخوف.  
 -darsana, mfn. منظر یا هیکل ترسناک؛ شکل هراسناک.  
 -duhitṛ, f. دخترمردنیرومند، دخترمرد توانا.  
 -dhanvan (ugra-), m. دارای کمان یا قوس توانا، نام اندرا.  
 -nāsika, mfn. پهن بینی؛ دماغ پهن.  
 -pasya, mfn. ترسناک؛ سهمناک، مهیب، موزی، بدخواه.  
 -bāhu, mfn. دارای بازوی توانا، واجد بازوی قوی یا قدرتمند.  
 -bhaṭa, m, n. نام پادشاهی.  
 -maya, m. n. نام دیوی که سبب بیماری و ناخوشی می‌شود.  
 -ramhas, mfn. بسیار روان، بسیار سریع و تند، بسیار چابک.  
 -retas, m. شکل رودرا، صورت رودرا.  
 -sena, m, n. نام چند شاهزاده؛ نام برادر «جنمیچی» «janam-ejaya»؛ نام یکی از پسران «امرشکتی amara-sakti» (نیروی جاوید) مذکور در پنچاکهیانه؛ نام چندین شاهزاده؛ به صیغه مؤنث (senī) نام زن «اکروره Akrūra»؛ نام «گندهروه» ای.  
 -senānī, m, n. نام کریشه.  
 ūgrācārya, m, n. نام یک مؤلف.  
 ugrātapa, mfn. (هوای) بسیار گرم یا گرمای‌کشنده.  
 ugrādeva, m. «دارای ایزدان نیرومند»، نام یک «ریشی»؛ نام کسان مختلف.  
 ūgrāyudha, m, n. خداوند سلاح یا اسلحه نیرومند؛ نام مردان

مختلفی.  
**ugrêsa, m.**  
 خداوند قدرتمند یا مخوف؛ نام شیوا.  
**ugraka, m, n.**  
 نام ماری (ناگ).  
**√uñkh;**  
 رفتن، حرکت کردن، جنبیدن.  
**uc,**  
 لذت بردن در، خوشی کردن در، درخور یا مناسب بودن.  
**ucatha; n. (vac «وچ» از)**  
 بیت، شعر، نظم، ستایش.  
**ucita, mfn.**  
 مطبوع، دلپذیر، لذت بخش، معمول، مرسوم، عادی؛ شایسته، درخور، مناسب؛ قابل قبول، پسندیده، مقبول؛ دریافته، شناخته، درست.  
**ucca; mfn.**  
 بالا، بلند، شامخ، رفیع؛ قدبلند؛ صدای بلند، صدای رسا؛ تلفظ با لهجه «اودات **udātta**» (یا کلمات شمرده و بلند)؛ سخت.  
**-gir, mfn.**  
 دارای صدای رسا، صدای بلند، صدای قوی.  
**-taru, m.**  
 درخت گردو؛ هر درخت بزرگ و کهنی.  
**-tā, f. و tva; n.**  
 عالی، بلندی، برتری، بزرگی، بالایی.  
**-tāla, n.**  
 ساز و آواز و رقص در مهمانی یا جشن؛ دعوت به نوشیدن یا می‌گساری.  
**-deva; m; n.**  
 نام ویشنو یا کریشنه.  
**-devata, f.**  
 تجسم زمان.  
**-dhvaja; m; n.**  
 نام «شاکیه مونی **sākya-muni**» (مربی یا مرشدخدایان) از زمره «توشیتاها **tuṣitas**» به صیغه جمع؛ گروهی از موجودات آسمانی).  
**uccaistara, mfn. (در ترکیب)**  
 بلندتر، بالاتر؛ بلندترین، بالاترین.  
**uccāvaca; mfn.**  
 بالا و پایین، بزرگ و کوچک؛ سیار، متغیر،

متحرک، منقول؛ چند شکل، گوناگون.  
**uccaiḥ-kula; n.**  
 خانواده نجیب  
**uccakais, adv.**  
 بلند، رفیع؛ بسیار، خیلی زیاد.  
**-nīca, mfn.**  
 بالا و پایین، واقع شده در بالا و پایین؛ مضاعف، چندلا؛ گونه‌گون، جور به جور، نامتناسب.  
**-pada,**  
 موقعیت عالی، وضع عالی، مقام بالا.  
**-pramodam, adv.**  
 با علائم و نشانه‌های شادی، پر سر و صدا.  
**-siras, m.**  
 (مرد) از طبقه بالا، از طبقه اشراف.  
**-sravas, m.**  
 اسب اندرا.  
**uccair-abhijana; mfn.**  
 از ریشه یا نژاد یا خانواده بالا یا اصیل.  
**-gati, f.**  
 عمل سوار شدن، عمل بالا رفتن.  
**-dviṣ, mfn.**  
 آنکه دشمنان توانا یا قوی دارد.  
**-dhāman, mfn**  
 آنکه بالا می‌درخشد.  
**uccair**  
 در ترکیب به جای **uccais**.  
**-gotra, n.**  
 خانواده اصیل یا بانسب.  
**-vāda, m.**  
 لاف، لافزدن، خودنمایی، به‌خود نازیدن.  
**-bhaṣaṇa, -bhaṣaya, n.**  
 بلند صحبت کردن، بلند سخن گفتن، با صدای رسا تکلم یا سخنرانی کردن.  
**uccais, adv.**  
 بالا، بلند، رفیع، رسا، با نیرومندی، عالی.  
**uc-cak (ud-√cak).**  
 بی دری به نقطه‌ای نگاه کردن؛ نگرستن یا چشم دوختن به سمتی یا جایی یا چیزی یا کسی. چشم دوختن به نقطه‌ای معین.  
**-cakita;**  
 با تردید نگرستن؛ با پریشانی یا اضطراب



نگاه کنان.  
**uc-cakṣus, mfn.**  
 با چشمان برجسته یا برآمده.  
**uc-√caṭ;**  
 گم شدن، مفقود شدن، ناپدید شدن، ناپیدا شدن؛ خراب کردن، ویران کردن؛ راندن، پس زدن، بیرون کردن، خارج کردن.  
**uc-caṇḍa; mfn.**  
 بسیار پرشور یا تند، تندخو، آتشی مزاج، سخت، ترسناک، مهیب، قوی.  
**uc-caya, m.**  
 انجمن اجتماع؛ مجموعه، جمع آوری شده، توده؛ خوشبختی، کامیابی میوه افتاده یا چیده شده.  
**uc-car (ud-√car),**  
 بر آمدن، برخاستن، طالع شدن (خورشید)، بلندشدن، نمودار شدن، رسیدن، جلو رفتن، پیش رفتن؛ فراز یا سر و بالا رفتن؛ تلفظ کردن، ادا کردن، گفتن؛ سبک کردن بدن از راه تخلیه. خالی کردن تن از مدفوع، عمل کردن مزاج.  
**uc-caraṇa, n.**  
 تلفظ، ادا، اظهار؛ تلفظ شمرده، بیان رسا؛ طرز تلفظ، عمل شنوانیدن.  
**uc-cāṭaṇa; n.**  
 عمل وارونه یا زیرورو کردن، عمل واژگون کردن، عمل برگرداندن.  
**uc-cāraṇa, n.**  
 تلفظ، طرز تلفظ. ادای سخن، سخن، طرز بیان، نحوه سخن، طرز گفتار، تلفظ شمرده، قابل شنیدن، سخن رسا؛ اعلام؛ عمل شنوانیدن.  
**uccāraṇārtha; mfn.**  
 مفید یا سودمند برای تلفظ؛ ضروری برای تلفظ (صحیح)؛ حرف زاید، حشو و زوائد.  
**uc-cāraṇiṇya, mfn.**  
 تلفظ شده؛ اظهار شده، ادا کرده؛ بیان شده.  
**uc-cārayitr mfn.**  
 آنکه (کلمات را صحیح) ادا یا بیان و یا تلفظ کند.  
**uc-cārīta; mfn.**  
 تلفظ (شمرده)، ادا کرده یا بیان کرده، گفته (شمرده)؛ دارای مدفوع یا ترشح، آنکه

مدفوع خود را تخلیه می کند.  
**uc-√cī,**  
 درو کردن، جمع کردن (محصول).  
**uc-cārin,**  
 انتشار صدا، پخش صدا، ادای سخن یا بیان.  
**uc-cīcīṣā, f.**  
 میل چیدن، میل جمع کردن (محصول).  
**uc-√cumb,**  
 برداشتن و بلند کردن یا بغل کسردن (بچه یا کسی را) و بوسیدن.  
**uc-culumpati.**  
 غورت دادن، بلعیدن.  
**uc-ceya; mfn.**  
 گل چیدن، گل جین کردن.  
**uc-√chad;**  
 لباس کندن، جامه کندن؛ لخت شدن، جامه از تن درآوردن.  
**uc-channa; mfn.**  
 مخروب. از بین رفته، ویران شده.  
**uc-chardita; mfn.**  
 قی کرده، استفراغ کرده، بالا آورده، برگردانده.  
**uc-√chid,**  
 خراب کردن، ویران کردن، عمل ویران کردن، منهدم کردن، خراب کردن یا قطع کردن و از بین بردن.  
**uc-chiras, mfn.**  
 سر بلند؛ متکبر، خود بزرگی؛ نام کوهی که اکنون «اورومنده» (urumuṇḍa) خوانده میشود.  
**uc-chirṣ-ka; mfn.**  
 بالش، زیرگوشی، نازبالش.  
**uc-chuṣka; mfn.**  
 خشکیده، خشکانیده، خشک کرده، خشک شده.  
**uc-√chṛd;**  
 تف کردن، تف انداختن، تفو انداختن.  
**uc-cheda; m.**  
 عمل تخریب، عمل ویران کردن؛ قطعه، تکه، پاره.  
**uc-chedana, n.**  
 عمل تخریب یا ویران کردن.

uc-choṣa, m.

خشکی، خشکیدگی، تحلیل، تضعیف، تحلیل قوی.

uc-choṣaṇa; mfn.

آن که خشک می‌کند، خشکاننده، n. عمل خشکانیدن.

uc-chmasru, mfn.

ریشو، ریش‌دار، خاردار.

uc-chraya; m.

بلندی، برجستگی، بالا رفتگی؛ رفعت، اوج، فراز، طلوع سیاره، بلندی درخت؛ کوه.

uc-chrāya;

بلندی، رفعت، اوج، فراز، نمو، رشد؛ شدت، افراط؛ برآمدن به سوی بالا؛ الوار، تیر (چوب).

uc-chrāin; mfn.

بلند، رفیع، بالا، عالی، مرتفع.

uc-√chri, (sri-)

بالا بردن، برپا داشتن؛ برخاستن، برآمدن، طلوع کردن، تابیدن، بلندشدن.

uc-chriti; f.

افزایش، فزونی، اضافه، توسعه، بسط، ازدیاد.

uc-chvas (svas-)

تنفس کردن، دم‌زدن، نفس کشیدن، شهیق و زفیر، به سختی نفس کشیدن، فوت کردن، دمیدن، خرخر (کردن)، نفس‌نفس‌زدن؛ جان بخشیدن، حیات بخشیدن، طلوع کردن، برآمدن؛ آه کشیدن، تپیدن؛ شکفتن، باز شدن.

uc-chvasat, mfn.

دم، نفس، نسیم.

-chvasant, m.

زنده بودن، زنده.

-chvasita,

نفس کشنده، آنکه دم می‌زند، آنکه نفس می‌زند، آنکه نفسش می‌تپد؛ (حالت) آرام، آرامی، آرامش، تسلی؛ افرشته؛ گشوده، باز شده، (n)، دم حیاتی؛ دم، نفس، آه؛ برآمده، زفیر، برآمدن نفس، تنفس.

uc-chvāsa, m.

دم‌زنی، تنفس، استنشاق، (خوردن یک)

جرعه؛ بخش، فصل (بخشی از یک کتاب به ویژه کتاب (dasakumāra-carita)؛ چاه هوایی یا بادگیر.

uc-chvāsin; mfn.

زفیر، دمی که برون می‌آید، دم‌زنی، تنفس، دم برآوری، نفس بیرون دادن؛ آه کشیدن؛ آماس، باد، برآمده.

√uch,

تمام‌شدن، پایان یافتن؛ ترک‌کردن، رهاکردن.

uj-jayana, m, n.

نام مردی، به صیغه مؤنث (ujjayinī) نام شهر «اوانتی» (Avanti) (اوجین oujein).

uj-jayanta, m, n.

نام کوهی در «سوراشترا» (surāshṭra) (= استان بمبئی).

uj-jayinī, f.

شهر اوجین (شهری که اوانتی یا مالوا mālava نیز خوانده میشود و در ایام قدیم پایتخت «وبکر مادیتیه» (Vikramāditya) بوده. این شهر یکی از هفت شهر مقدس هندو و اولین نصف‌النهار مبداء جغرافیادانان به‌شمار میرود.

uj-√jās,

ویران کردن، خراب کردن، زیرورو کردن؛ کشتن، به قتل رساندن (در جنگ و زد و خورد)؛ ریشه‌کن کردن، از ریشه درآوردن.

uj-jāsana, n.

عمل کشتن، به قتل رساندن.

uj-jāgara,

برانگیخته شده، تحریک شده.

uj-jāgari,

هر شب بیدار بودن. شب زنده‌دار.

uj-ji (ud, √jī),

فتح کردن، غلبه کردن، فاتح شدن، به دست آوردن با پیروزی و فتح؛ مظفر شدن، مسلط شدن.

uj-jāgr, (ud-√jāgr)

برانگیختن، تهییج کردن؛ گذشتن (زمان)، شب زنده‌داری.

uj-jiti, f.

پیروزی، فتح، ظفر، نصرت.

uc-jihāna-jīvita, mfn.

باید که زندگی را رها یا ترک کرد، مرگ.  
uj-jihānā, f, n.

نام شهری.

uj-jihīrṣā, f.

بامیل یا اشتیاق کسی را از خطر نجات دادن.

uj-√jīv,

بازگشتن به زندگی، بازگشتن به زندگانی  
یا حیات، بازگشتن به حیات نوین.

uj-jīvin, m, n.

نام وزیری.

uj-√jṛmbh,

آشکار شدن، نمایان شدن، ظاهر شدن، باز  
شدن، خود را آشکار یا ظاهر کردن.

uj-√jval

مشتعل شدن، آتش گرفتن؛ روشن کردن؛  
درخشان کردن.

uj-jvala, mfn.

نورانی، آنکه می‌درخشد، درخشان، روشن،  
تابان؛ زیبا، کامل، تمام؛ به‌صیغه مؤنث؛ نام  
دختر «هاها hāhā».

-ta, f یا -tva, n.

تشعشع، تابش، تابندگی، پرتو (افکنی)؛ زیبایی.

-datta, m, n.

نام مؤلف تفسیر unādi-sūtra.

-nara-simha,

نام یک جایگاه تفسیل یا شست‌وشوی همگانی.

uj-jvalana, n.

سوزاندن، سوختن، آتش زدن، مشتعل شدن،  
سوزان، آتش، درخشان، آتش.

√ujjh,

رها کردن، ترک کردن، ول کردن، خارج  
کردن، بیرون ریختن، خالی کردن، در-  
کردن (گلوله)، فرار کردن، گریختن،  
دوری کردن، اجتناب کردن.

ujjha, mfn.

ترک، رهاسازی، واگذاری، عمل رهاسازی.

ujjhaka, m.

ابر، توده ابر، ابر و مه؛ مرید، پارسا.

ujjhita, mfn.

متروک، رها کرده، آزاد از، بیرون رانده.

ujjhiti, mfn.

رها سازی یا ترک (دنیا).

ujjhitr, mfn.

تارک، ترک‌کننده، واگذارنده.

√uñch,

خوشه‌چینی کردن؛ جمع آوری کردن؛ توده کردن.

uñcha, m.

عمل جمع آوری یا خوشه‌چینی؛ جمع آوری دانه  
آنکه از راه خوشه‌چینی روزی می‌خورد.

uṭa, m.

علف، برگ، لیف.

uṭa-ja, m.

حصیر یا برگ‌وشاخه درخت (که برای ساختن  
کپر یا کلبه مرتاض به‌کار می‌رود)، کلبه  
کوچک حصیری.

uḍu, f, n.

ستاره؛ منزل قمر یا صورت فلکی ماه  
در مسیر یا راه خود؛ آب.

-gaṇādhipa, m.

«خداوند سیارات»، ماه.

-nātha, m.

ماه، قمر.

-pa, m, n.

کلك، طراده؛ نوعی جام یا ساغر و یا کوپکه  
در جلد جرمی پوشانده شود؛ ماه (نیمی از  
قرص ماه به‌صورت کرجی یا قایق).

-pati, -rāj, -rāja m.

ماه، قمر.

-patha, m.

راه یا مسیر سیارات؛ ائیر، آسمان، فلک.

-loman, m, n.

نام مردی.

uḍumbara, m.

درخت انجیر خوشه‌ای یا درخت انجیر  
«گلومراتا glomerata».

uḍ-ḍayana, n.

پریدن، پرواز کردن، پر باز کردن، (آماده)  
پرواز شدن، پرگشادن (مرغان) برای پرواز.

uḍ-ḍāmara, n = uḍ-ḍamara

عالی، بسیار خوب، احترام‌پذیر، محترم،  
آبرومند؛ در رده عالی یا بانفوذ و اعتبار،  
سخت، شدید، آنکه بیم می‌دهد.

ud-dī (ud√dī, -)

پریدن، پریدن به بالا، خیلی بالا پرواز کردن، بلند پرواز کردن.

uḍḍisa, m, n.

نام شیوا؛ نام کتاب «تنتره tantra» (در موضوع افسون و سحر یا جادوگری).

uḍra, m, n.

نام قلمرو یا کشوری (= اوریسا orissa)؛ به صیغه جمع؛ نام قوم مذکور در مهاجرت ساکن «اودرا».

uṇādi, m, pl.

نام یک گروه یا دسته پساوند (پسوند)ی که با جزء الحاقی «uṇ» به آخر کلمه افزوده میشود.

uṇḍuka, m

بافت، تار و پود، ترکیب، بافته، ساخته، دوخته.

1-uta, mfn.

2-uta, conj.

و، نیز، همچنین، هم، در حقیقت (در مقام تأکید).

utaṅka, m, n.

نام یک «ریشی ṛṣi».

utathya, m, n.

نام پسر «انگیرس Aṅgiras».

-tanaya, m.

اخلاف «اوتتهیه utathya» نام «گوتم gautama».

utūla, m,

خادم، نوکر، پیشخدمت. (ās), m, n, pl. نام قومی.

utka, mfn.

خواهان، خواستار، مایل، مشتاق؛ حریص، پرخور؛ غمگین؛ بی دقت، بی توجه، گیج؛ غایب. (am) m, n.

ut-kaca, mfn.

شکفته، باز شده؛ بی موی، کچل، گر.

-kumud-gaṇavant, mfn.

احاطه شده در یک گروه یا دسته نیلوفر شکفته؛ محاط در یک دسته نیلوفر شکفته.

ut-kacchā, f.

بحر یا وزنی (در علم عروض سنسکریت)، شاملش بیت و (هربیتی شامل 11 مقطع آنی).

ut-kañcuka, mfn.

بی کمر بند؛ جامه ای شبیه سرداری یا زاکت.

ut-√kaṭ,

جستن، جهیدن، جهش کردن، پریدن.

ut-kaṭa, mfn.

بیرون از اندازه معمول، بزرگ، عظیم، بی-

اندازه، فراوان، مست، دیوانه،

عصبانی، خشمگین، آتشی مزاج؛ عالی، بالا-

مقام. بالارتبه، متکبر، مغرور، باد در سر؛

متغیر، ناجور، دشوار، مشکل، سخت،

بی قواره؛ (as) m. نام گیاهی؛ نام شهری.

utkaṭikā, f. = utkaṭikāsana, n.

یک طرز یا یک نحوه نشستن جوگهنکام ریاضت.

utkaṅikā, f.

میل، خواهش.

ut-kaṅṭaka, mfn. = -ita. = -in.

موی بر تن راست شده یا موی برخاسته بر تن

(به ویژه از شادی).

ut-kaṅṭha', mfn.

دارای گردن دراز، دارای گردن کشیده یا

بلند؛ دارای گلو یا نای باز (هنگام فریاد

کردن)، با تمام نیرو یا زور فریاد کردن،

(as) m. نوعی جفت شدن جنسی.

utkaṅṭhaka

تهییج میل و خواهش، تحریک میل و رغبت.

utkaṅṭhate, den.

بلندی گردن، دراز به نظر رسیدن گردن،

گردن دراز؛ خواستن، خواستار شدن؛ مایل

شدن، رغبت کردن؛ پسندیدن؛ افسوس

خوردن، پشیمان شدن؛ برانگیختن میل یا

رغبت.

utkaṅṭhita,

مایل، میل کننده، رغبت کننده؛ شیفته،

دل داده.

utkaṅṭhara,

گردن فراز.

ut-√kamp,

لرزیدن، ترسیدن، هراسیدن؛ مضمض شدن؛

لرزاندن، موجب یا سبب لرزاندن یا

هراس شدن؛ تکان دادن.

utkampa, mfn.

آنکه می ترسانند؛ m. لرز، لرزه؛ رعشه.  
utkampin, mfn.

آنکه می ترسانند، ترساننده یا لرزاننده؛  
مضطرب کننده، آنکه می لرزاند؛ اضطراب،  
آشفتهگی.

utkayati, den.

سبب میل یا تأسف، سبب پشیمان شدن، از  
دست دادن طاقت؛ از کف دادن شکیبایی.

ut-kara, m.

آوار، چیزهایی که از ویرانه‌ای بجا مانده  
باشد، خرده هرچیز، توده، توده آوار.

ut-karkara, m.

نوعی آلات موسیقی.

ut-karṇa, mfn.

دارای گوش‌های راست شده؛ آنکه گوش راست  
کرده، گوش فرا داده، به دقت گوش دادن.

-tāla, mfn.

آنکه گوش‌های راست کرده را بهم می‌زند (فیل).

ut-kaṣṣa, mfn

عالی مرتبه، عالی جناب، بزرگ، بالاتر؛  
بسیار، بی اندازه، زیاد، بیش از حد معمول؛  
اغراق آمیز؛ مبالغه آمیز؛ مغرور؛ لاف زن،  
فخرکننده؛ جاذب، جالب توجه (as)m.

بلندی، رفعت، بزرگی، برتری؛ وفور،  
افزونی، زیادتی، نیک انجامی، خوشبختی یا  
ترقی، پیشرفت.

ut-kaṣṣana, n.

(لباس) کندن، درآوردن (جامه)؛ بالایی یا  
برتری، مزیت، اولویت؛ کشیدن تیر از  
ترکش یا تیردا؛ متوقف کردن یا ترمز  
کردن (وسایط نقلیه از قبیل گاری یا درشکه).

ut-√kal,

بیرون کردن، منفصل کردن، خارج کردن، رها  
کردن یا شدن؛ از خدمت بازداشتن.

utkala, m, pl.

نام استان اریسا (orissa) و سکنه آن.  
اوریسا را برخی قلمرو و انتخاب و پاره‌ای دیگر  
آنرا قلمروگیرنده پرنندگان یا کشور مرغ‌گیر  
و تربیت طیور توصیف کرده‌اند.

ut-kalāpa, mfn.

(طاووسی که) دم را بلند و (پرهايش را) باز یا

شکفته می‌کند.

ut-kalāpaya, nom. p.

خدا حافظ، خدا نگهدار، وداع؛ شوهر کردن،  
عروسی کردن، زن گرفتن، گرفتن زوج زوجه  
را از خانه پدرش و بردن به خانه خود.

ut-kalāpana, n.

ازدواج کردن، عروسی کردن، زن گرفتن،  
شوهر کردن.

ut-kalikā, f.

غبطه، افسوس، پشیمانی، جوانه یا غنچه  
(گل)؛ مههم.

ut-kalita, mfn.

باز، باز شدن گل، جوانه زدن، جوانه.

ut-kaṣaṣa

شخم زدن (با گاو آهن یا خویش)، شیار کردن.

ut-√kās,

روشن شدن، باز شدن، ملهم شدن، درخشیدن.

ut-√cās,

سرفه کردن، سینه صاف کردن؛ تف کردن، از  
سینه بیرون کردن (خلط و مواد بلغمی).

ut-kirṇa, mfn.

توده شده، انباشته شده، پوشیده شده از گود  
شده، حفر شده، کنده شده؛ پاره شده، بریده،  
برش (در یک پارچه).

ut-kīrtayati, den.

ستایش کردن، جشن گرفتن، با تشریفات انجام  
دادن، به جا آوردن.

ut-kītana, n.

عمل استخراج کردن، عمل بیرون کشیدن.

ut-kīlayati, den.

باز کردن (پاکت کاغذ).

ut-kīlita

باز، مفتوح (در).

ut-kula, mfn.

رانده یا جدا از خانواده؛ منضوب یا منکوب  
خانواده، مخلوع از مزایای خانوادگی.

ut-√kūj,

نغمه‌سرایي کردن یا خواندن (پرنده)، زیر  
و بم کردن، تعدیل کردن؛ کشیدن فریاد یا  
ناله‌های شکایت آمیز یا اندوهناک؛ آهنگ  
یا بغمغوی (پرنده) کوکیلا «kokila» یا

«کوکوی هندی» که پرنده‌ای است سیاه رنگ با آواز خوش، نوعی فاخته.

ut-kūja, m.

فریاد یا صدای «کوکیلا» (فاخته).

ut-kūjita, n.

فریاد یا صدای کوکیلا.

ut-kūṭa, m. m.

چتر یا آفتابگیر، چتر زنانه.

ut-√kārḍ,

جستن یا پریدن به هوا، جست و خیز به بالا.

ut-kūrdana, n.

عمل پریدن، عمل جستن یا خیز گرفتن.

ut-kūla, mfn.

لبریز شدن (آب)، طغیان یا بالا آمدن آب تا لبه ساحل (رودخانه)، بالا آمدن آب تا لبه ظرف.

ut-√kṛt,

بریدن، برش برش کردن، قطعه قطعه کردن، تیکه تیکه کردن، پوست کندن، لخت کردن.

ut-√kṛṣ,

استخراج کردن، بیرون کشیدن؛ جستن یا خیز گرفتن به جلو، جستن به پیش؛ بر آمدن، طلوع کردن؛ بالا کشیدن (چیزی را).

ut-kṛṣṭa, mfn.

زبده، عالی، بلندمقام، والامقام، بزرگ، بالامر تبه؛ رفیع.

-ta, f یا -tva, n.

برتری، تفوق، بزرگتری، ارشدیت، کلانتری؛

-bhūma, m.

خاک خوب، خاک قابل کشت.

-vedaṇa

ازدواج یک مرد از طبقه بالا.

ut-√kṛ

حفر کردن، گود کردن، کندن، پراکنده کردن، پاشیدن، افشاندن.

ut-koca, m.

وسیله فساد، واسطه اغوا یا تطمیع، وسیله تباهی.

ut-kocaka, mfn.

مزدور شدن؛ فاسد شدن؛ آنکه خود را به فساد سوق میدهد، فاسد شدنی.

ut-kocita, mfn.

(بوته یا درختی که) آغاز شکوفه یا گل کرده است.

ut-kosayati, den.

از غلاف بیرون کشیدن (شمشیر) برای آختن، شمشیر را از غلاف کشیدن.

ut-√kram,

سوار شدن روی؛ بالا رفتن روی؛ گریختن، در رفتن، مردن؛ فراموش کردن، از قلم انداختن، ازدست دادن؛ غفلت کردن.

ut-kramaṇa, n.

عمل خارج شدن، بیرون شدن، مرگ.

ut-kramaṇiya, mfn.

دست کشیدن از، رها کردن، متروک، ول شده، تسلیم کردن، صرف نظر کردن از.

ut-kramayya, adv.

انگیزه یا موجب صعود، انگیزه بالا رفتن یا صعود، انگیزه نیل به صعود.

ut-krānti, f.

خروج، مرگ، مردنی.

ut-√kṛus,

فریاد زدن، فریاد کشیدن، فریاد کردن، در حال فریاد کسی را صدا زدن، در حال فریاد کسی را طلبیدن.

ut-√kvath,

نابود شدن (در راه عشق) تلف شدن یا تحلیل رفتن (در طریق عشق).

ut-√kṣip,

(تیر) به هوا افکندن؛ برافراشتن، بالا بردن (پنجره)؛ بلند کردن، برآمدن، برپا کردن، نصب کردن.

ut-kṣepa, m.

عمل بالا بردن، عمل افکندن یا پرتاب کردن

ut-kṣobha m.

اضطراب (سخت)؛ تکان یا حرکت (شدید)، آشفتگی یا هیجان؛ سراسیمگی.

ut-khacita, mfn.

سوراخ کردن (جواهر)، سوراخ کرده؛ دارای ثقبه، از دوسو سوراخ شده؛ درهم آمیخته، مخلوط، آمیختگی.

ut-√khan,

گود کردن، کندن، کاویدن، استخراج کردن، بیرون کشیدن، خراب کردن؛ کشیدن (شمشیر).

ut\_khanana, n.

عمل ریشه‌کن کردن، عمل از ریشه در آوردن. عمل از بیخ‌کنیدن.

ut\_tamsa, m.

زینت آلات روی سر؛ گوشواره؛ نیم‌تاج، تاج، افسر.

uttamsayati, den.

کاکل، تاج، آراستن یا زینت یافته با تاج یا تاج‌گل؛ گره‌زدن (موی‌های سر).

uttamsaya = uttamsayati, den

آرایش یافته با تاج یا ناچ‌گل.

ut\_tata, mfn.

طنیان کردن (آب رودخانه) یا لبریز شدن، طنیان کردن آب رودخانه یا لبریز شدن، فراگرفتن آب اطراف (وسواحل خود را).

ut\_√tap,

گرم کردن یا داغ کردن، آزار دادن، شکنجه کردن، عذاب دادن، گرم کردن تن با پاره‌ای از تن.

uttathya, m.

نام پسر دیویوتی (devaputra).

ut\_tapta

سوزان.

ut\_√tam,

بیهوش شدن؛ خسته یا امانده شدن، حواس یا خاصیت خود را از دست دادن، ضعف کردن، غش کردن.

uttama, mfn.

بالاترین، حداعلی؛ رئیس، اعلی، بهترین، اشرف، درجه اول، اعظم؛ آخرین، آخرین درجه، آخرین شخص (مطابق ضمیر شخص اول در دستور زبان فارسی)، سرانجام؛ نام برادر دهر و (dhruva) فرزند «اوتان‌پاد» (uttāna-pāda)؛ نام یکی از پسران مانوی سوم؛ نام ویاس (vyāse)؛ نام قومی؛ به‌صیغه مؤنث؛ زنی عالی‌که زیبا و سالم و مهربان باشد؛ نام‌گیاهی.

-jana, m, pl.

مردان والا، مردان عالی، بهترین مردان.

-tejas, mfn.

فوق‌العاده باشکوه یا درخشنده، بسیار تابنده یا پرشکوه.

-darṣana, mfn.

بهترین ظهور یا بهترین پیدایی؛ عالی‌ترین نمایش یا دیدنی.

-puruṣa, m.

شخص آخر (که منظور ضمیر شخص اول در دستور زبان فارسی است یعنی من و ما)، بزرگترین شخص، روح اعلی.

-phalinī, f.

نام‌گیاهی.

-bala, m.

بالاترین نیرو، بسیار نیرومند، بسیار پرزور یا قوی.

-rṇa, -rṇika, (uttama-rṇa)m.

طلبکار، بستانکار؛ pl, (as).m, n. نام قومی.

-rṇin, m.

طلبکار، بستانکار.

-lābha, m.

فایده یا سود زیاد؛ عایدی دوبرابر یا مضاعف، سود دوچندان.

-vayasa, n.

دوره آخر حیات. دوران آخر زندگی.

-varṇa, mfn.

دارای عالیترین رنگ یا طبقه (واجد بهترین کاست یا طبقه).

-sruta, mfn.

صاحب یا واجد دانش عالی.

-sloka(uttama-)

بیشترین آوازه یا شهرت عالی؛ واجد بهترین معروفیت یا شهرت.

uttamāṅga, n.

عالیترین عضو یا رئیس؛ تن، سر، کله، رأس.

uttamādhama, mfn.

خرد و بزرگ، خاص و عام، عالی و دانی.

uttamottama, mfn.

از جمله بهترین بهترین، بالاتر از بهترین، در میان بهترین بهترین‌ها.

uttamaujas, m, n.

«عالیترین ارزش»، نام یک شاهزاده پنجال (pañcāla)، نام جنگاوری.

uttamaudārya, mfn.

بزرگ‌منش کامل، بلندهمت کامل.

-ut-√tambh, (stambh-).

نگاهداشتن، تقویت کردن، حمایت کردن از، پشتیبانی کردن؛ تأیید کردن، نگاهداری کردن؛ برافراشتن، بالا بردن؛ مکث کردن، برانگیختن، درصف بالا قرار گرفتن، مفتخر ساختن، احترام گزاردن. قابل احترام بودن.

ut\_tambha, m.

حمایت، پشتیبانی، نگاهداری، تقویت.

ut\_tambhita, mfn.

حمایت شده، نگاهداری شده، تقویت شده، پشتیبانی شده.

uttara, mfn. (adhara در قبال)

بالا تر، عالیت‌تر؛ شمالی (برای این که بخش شمالی هند در بالا قرار گرفته؛ چپ (در قبال «دکشین» dakṣiṇa یا راست (زیرادر خواندن نماز یا دعا رو به مشرق شمال به طرف دست چپ واقع می‌شود)؛ دیرتر؛ بعدی، آینده؛ خاتمه، بعد، مستقبل؛ جواب، نتیجه، اثرات بعدی؛ حاکم، مسلط؛ قویتر، بهتر؛ برنده دعوی (در علم حقوق)؛ نام پسر ویرات (virāṭa)؛ نام پادشاه ناگاشا؛ نام کوهی؛ نام چند شخص مختلف؛ (ās), m, pl نام یک مکتب فلسفی؛ (ā), f ربع شمالی یا ناحیه شمالی (کره خاکی)، شمال؛ نام دختر «ویرات»، نام برج یا ماهایی که شامل کلمه «uttara» = uttara-phalgunī = اوتر فل گونی) باشد؛ نام عروس «ارجن» (arjuna)؛ خدمتکار (زن)؛ (ās), f, pl؛ دومین بخش «سام سنهیتا» sāmā-samhitā.

-āt, -eṇa-āhi,

به چپ، به شمال؛ (am) تا به آخر، تا به پایان؛ (ā), f، شمال. -tas به بالا، به سوی شمال.

-kāṇḍa,

ذیل یا شرح، حاشیه، ذیل کتاب؛ زیرنویس کتاب؛ پایان. نتیجه؛ آخرین بخش منظومه «راماین» (rāmāyaṇa)؛ نام کتاب متأخر «ادهیاتماراماین» (Adhyātma-Rāmāyaṇa).

-kāmakhya-tantra, n.

نام کتابی.

-kāya, m.

بخش بیرونی تن، قسمت بیرونی یا رویه تن. -kāla, m.

زمان آینده، زمان مستقبل؛ زمان حساب شده‌ای که قرص قمر کامل است (یعنی شب و روز قمر در وضع بدر یا ماه تمام است)، بعد.

-kuru, m, n.

نام یکی از نه تقسیمات جهان (قلمرو شمالی «کورو»ها واقع در شمال هند).

-kosalā, f.

شهر اجودهی «Ayodhya» (یا اوده) یا عوض کنونی).

-kriyā, f.

آخرین عمل (مقدس)، مراسم تشییع جنازه، آیین تشییع جنازه، پرسه، ختم‌گزاری.

-khaṇḍa, n.

آخرین بخش، آخرین فصل یا باب؛ پایان یا آخر جزء «پدم پوران» (padma-purāṇa) یا کتب دیگر و گاهی هم این نام به «شیوا-پوران» (śiva-purāṇa) اطلاق می‌شود.

-ga, nfn.

آنکه جاری یا روان است به سوی شمال.

-gītā f, n.

نام بخشی از دفتر یا کتاب ششم منظومه «مهابهارت» (mahābhārata)، منظومه گیتا.

-grantha, m, n.

نام ذیل یا متمم کتاب «یونی گرنته» (yoni-grantha).

-cchada, m.

جلد یا لفاف و یا روپوش هر چیزی.

-ja,

زاده آخرین، تولد بعدی یا بعد از آن.

-jyotiṣa, n, n.

نام کشور یا قلمروی.

-tantra, n.

«آخریا پایان دکترین» (اصل)، نام قسمت ذیل یا متمم کتاب مجموعه پزشکی «سوشروت» (suśruta)؛ گاهی به ذیل‌ها یا متمم‌های کتب دیگر نیز این نام اطلاق می‌شود.

-tāpanīya, n. n.

نام بخش دوم «نرسنگه تاپنیو نیشاد»

= Nṛsimha-tāpanīyopaniṣad



قسمت سوم اوپانیشاد تاپنیه  
(Nṛsimhatapaniya).

-danta, m.

دندان بالایی (یا آرواره پرنده پستانداران  
وماهی‌ها؛ آرواره زیرین پرندگان).

-dik-stha, mfn.

واقع شده در شمال، شمالی.

-diś, f.

ناحیه شمالی.

-nārāyaṇa

بخش دوم «ناراین» یا سرود شماره ۹۵ ماندا لای  
دهم ریگ و داموسوم به سرود «پروش» (puruṣa).

-patha, m.

راه شمالی، جاده شمالی، راهی که به شمال  
راهنماست؛ راهی که به شمال ممتد است؛  
قلمرو شمالی، کشور شمالی، شمال.

-pathika, mfn.

سکونت در قلمرو شمالی.

-parvata, m.

کوه شمالی (کوه هیمالیا).

-pascima, mfn.

شمال باختری.

-purastāt, adv.

روبه مشرق، روبه خاور.

-purāṇa, n.

نام کتابی (راجع به مذهب «جین» (jaina)).

-pūrva, mfn.

روبه مشرق، روبه خاور، f, (ā) شمال شرقی.

-proṣṭhapadā, f, -phalgunī, -

pālgunī, f.

نام یکی از منازل قمر (در نجوم)، برج فالکونی.

-bhadrapadā, -bhādrapadā, f, n.

نام یکی از منازل قمر.

-mātra, n.

پاسخ ساده، پاسخ خالص، پاسخ تنها، پاسخ  
بدون هیچ شرح و بسطی.

-mārga, m.

راهی که به شمال دلالت می‌کند، راهی که دلیل  
به سوی شمال است.

-mīmāṃsā, f.

مکتب فلسفی vedānta در قبال مکتب فلسفی

یوه، روه میمانسا» (pūrva-mīmamsā).  
uttarāmsa, m.

شانه چپ.

uttarādhara, m.

لب‌ها، بالا و پایین، عالی و دانی.

uttarāyaṇa, n.

انقلاب یا تحویل آفتاب به سوی شمال، فصل تابستان

uttarārka, m, n.

نام یکی از دوازده صورت خورشید یا آفتاب.

uttanikā, f, n.

نام رودخانه‌ای.

ut-tariya, m, -ka, n.

جامه رویین، مانتو، روپوش؛ شال (که روی  
دوش می‌اندازند)

ut-tāna,

ظرف یا آوندی که به سوی بالا دهانش باز  
باشد؛ بولونی؛ باز، باز شده؛ گسترده روی  
پشت یا گرده.

ut-tānita, mfn.

(دهن) بزرگ باز.

ut-tāpa, m.

حرارت یا گرمای شدید، حرارت.

ut-tāra, mfn.

عمل عبور دادن یا گذراندن، (از رودخانه‌ای)  
نجات دادن، گذراندن، نجات دهنده.

ut-tāla, mfn.

بزرگ، قوی، نیرومند، عالی، بسیار خوب؛  
سخت، سهمگین، مهیب.

ut-√tij,

مشتعل کردن، آتش زدن؛ تهییج یا تحریک کردن.

ut-titiṣu, mfn.

به خشکی رسیدن، به خشکی آمدن، از ساحلی  
به ساحل دیگر رسیدن؛ از آب گذشتن.

ut-tiram, adv.

روی ساحل، برکنار ساحل (رودخانه یا دریا):

ut-tuṅga, mfn.

بلند، مرتفع، مشرف بر؛ طغیان آب، بالا  
آمدن آب (رودخانه).

ut-√trī,

عبور کردن، گذشتن؛ خارج شدن، بیرون آمدن،  
شکست دادن، گریختن، فرار کردن (از طوفان).

پیاده کردن یا پیاده شدن.

ut-tejana, n.

تشویق، دل گرمی؛ عمل برانگیختن یا تهییج کردن به، تشجیع کردن؛ ترساندن (کسی را)؛ به وحشت انداختن، بیم دادن به.

-trasita, -mfn.

مرعوب، وحشت زده، ترسیده.

ut-torana, n.

آرایش یا زینت یافته با طاق‌های برافراشته یا برپا شده.

ut-tri-pada, n.

سه پایه، میز سه پایه بلند.

ut-truṭita, mfn.

پاره شده، ترکیده، ترک برداشته، گسیخته، دریده، شکسته شده.

ut-tha, mfn.

آنکه برمی‌خیزد، آنکه برپا می‌ایستد، آنکه برآمده، تاپیده؛ مأخوذ از، گرفته شده از، ناشی از.

ut-thā√(sthā-),

بلند کردن، برپاداشتن، برافراشتن؛ متولد شدن، دوباره زنده کردن، نجات دادن؛ برتری داشتن، تفوق جستن؛ برپا کردن، تأسیس کردن، خارج کردن، بیرون کردن؛ به دست آوردن، تحصیل کردن، فراهم کردن، تشجیع کردن؛ به هیجان آوردن، برانگیختن؛ ظاهر شدن؛ مأخوذ یا ناشی شدن؛ خارج کردن، خروج.

ut-thāna,

عمل بلند شدن، عمل برخاستن یا برآمدن، عمل طلوع، برآمدن ماه؛ رستاخیز؛ آشکاری، کوشش، تلاش، جد و جهد، اعمال قوه، مردی، مردانگی، رجولیت.

-yukta, -vat, mfn.

کوشا، فعال، دارای نیرو، آماده برای کار.

-vira, m.

مردکار.

-hina, mfn.

بی‌کار، بی‌کاره، غیر فعال، تنبل.

ut-√paṭ,

شکستن، پاره کردن، بودن، کندن یک ورق از یک کتاب؛ قطعه قطعه کردن؛ اوج گرفتن در وقت

پرواز؛ پریدن؛ بالا رفتن، خود را نجات دادن؛ باشتابرها کردن یا ترک کردن، ریشه کن کردن؛ ویران کردن، دور کردن؛ خلع کردن، محروم کردن از تاج و تخت، از تخت پایین آوردن؛ باز کردن (چشمان).

ut-patana mf(i) n.

جواز پرواز، اجازه پرواز؛ عمل جستن یا پریدن به سوی هوا؛ am, n برآمدن، زایش، پیدایی، فرآورده، محصول.

ut-patti, f.

ولادت، زایش، تولد؛ فرآورده؛ رستاخیز؛ محصول (بطورعموم)؛ سود، منفعت، فایده؛ پیشامد، روی داد، واقعه.

-mant, mfn.

به دست آمده، محصول، زاده، تولد یافته.

-ketana, n.-dhāman.

جایگاه تولد؛ جای زایش، مولد.

-krama, m.

مراحل یا منازل خلقت، مراحل پیدایی،

-vākya, n.

جمله منقول از ودا؛ جمله منصوص یا جمله معتبر.

-vyañjaka, m.

علامت یا نشانه پیدایی؛ نوع یا نمونه ولادت.

ut-patha, m.

راه یا طریق بد؛ سرگردان؛ آواره؛ راه غلط.

ut-√pad,

زاییده شدن از، متولد شدن از؛ به دست آمده (به وسیله)؛ ظاهر شدن؛ آشکارا شدن؛ تجلی کردن؛ بودن، وجود داشتن؛ به هستی پیوستن؛ آفریدن، خلق کردن، خارج کردن.

utpala,

شکوفه (گل) نیلوفر به ویژه نیلوفر آبی (nymphaea) = اسم علمی نوعی نیلوفر، نیلوفر آبی؛ هر شکوفه یا گلی؛ نام دوزخی (در ادب بودایی)، (as) m, n نام ناگ (nāga)؛ نام ستاره شناسی؛ نام لغت نویسی، نام یک لغوی؛ نام چند تن دیگر؛ (ā) نام رودخانه‌ای.

-cakṣus, mfn.

«نیلوفر چشم» زیبا چشم یا لطیف چشم.

- dṛs, mfn. ریشه‌کن شده.  
 با چشمان نیلوفری.  
 -patra, n. برگ نیلوفر آبی.  
 -mālā, f (utpala-)  
 «دسته گل یا تاج گل نیلوفر» نام لغتنامه‌ای  
 تألیف «اتپل». (utpala-mālā)  
 -rāja, n, m. نام شاعری.  
 -vana, n. فضای باغچه نیلوفر یا باغ نیلوفر؛ دسته یا  
 گروه نیلوفر.  
 -varṇā, n, f. نام زنی.  
 utpalācārya نام مؤلف یا نویسنده‌ای.  
 utpalāpiḍa, m, n. نام پادشاهی.  
 ut-palā-vatī, f, n. نام رودخانه‌ای، نام یک حوری.  
 utpalaka, m, n. نام یک ناگ (مار)؛ نام مردی.  
 utpalin, mfn. آنکه گل‌های نیلوفر را تکثیر و تولید می‌کند.  
 -inī, f. دسته نیلوفر، گروه نیلوفر، مجتمع گل‌های نیلوفر.  
 ut-vapana; n عمل پاک کردن، عمل تنظیف کردن؛ هر آلتی که  
 برای تمظیف و پاک کردن و تمیز کردن به کار رود.  
 ut-√pas, از پیش دیدن، پیش بینی کردن، از پیش شناختن؛  
 مشاهده کردن؛ فهمیدن، دریافتن، درک کردن،  
 احساس کردن، تصور کردن، پنداشتن؛ منتظر  
 بودن؛ به خاطر آوردن، به یاد آوردن، از پیش  
 دانستن.  
 ut-pāṭana, n. عمل از ریشه کردن، عمل از ریشه در آوردن  
 یا ریشه‌کن کردن؛ خلع کردن، عزل کردن،  
 از تاج و تخت محروم کردن.  
 ut-pāṭita, mfn. شکسته شده از ریشه، کنده شده از ریشه،  
 ut-pāṭin, mfn. آنکه از ریشه می‌کند، ریشه‌کن، آنکه زیر و زیر  
 می‌کند؛ آنکه ویران یا خراب می‌کند.  
 ut-pāṭa, m. ویرانی، خرابی، ریشه‌کن شده؛ بیماری یا  
 ناخوشی بیرونی یا سطحی گوش؛ جست؛ جهش،  
 ut-pāṭaka, m -, nf. نشانه بدبختی، سبب شوربختی یا بلا و آفت؛  
 تنگی، مضیقه. m. نوعی حیوان.  
 ut-pāda, m. ولادت، زایش؛ فرآورده، محصول.  
 ut-pādaka, mfn. بارور، حاصل‌خیز، سودمند؛ تولیدکننده،  
 فرآورنده؛ پدر.  
 ut-pādana, آنکه تولید می‌کند، آنکه می‌آفریند،  
 آفریننده، به وجود آورنده، به دست آورنده،  
 تحصیل‌کننده؛ تولید، عمل از قوه به فعل آوردن.  
 ut-padin, mfn. آنکه تولید می‌کند، پیدا کننده، آنکه به وجود  
 می‌آورد.  
 ut-pādya, mfn. مخلوق، پیدا شده، خلق شده، آفریده، به دست  
 آمده یا آورده؛ چیزی که به دست آمده.  
 ut-pāra-pāram, adv. بیکران، بی‌انتهای نامحدود، (تا) به قعر  
 اقیانوس یا دریا.  
 ut-piñjara, mfn. آزاد شده، رها شده، ول شده، خلاص شده،  
 باز شده؛ خارج از نظم و مقررات، خلاف قانون.  
 ut-piñjarī-bhūla, آزاد، رها شده، از قید یا قفس باز شده.  
 ut-piñjala, mfn. از تا باز کرده (توب پارچه یا چیز دیگر)، صاف  
 کرده، صاف کردن چیز تا شده، رها ساخته،  
 شل کرده؛ نامنظم، نامرتب، افسارگسیخته،  
 بی‌ترتیب، سرکش.  
 ut-piñjalaka, mfn. پر آشوب، آشوبگر؛ سرکش، پرهیاهو، پرقیل  
 و قال، بی‌نظم، نامنظم یا نامرتب.

ut-piṇḍita, mfn.

متورم، بادکرده، بالاآمده یا طفیان کرده (آب رودخانه).

ut-pitsu, mfn.

خواهان صعود یا عروج، آرزومند یا مشتاق برآمدن یا بالا رفتن.

ut-piṣṭa, mfn.

له شده، له کرده، پایمال شده، له کردگی، عمل فشار آوردن (برای خروج) فشرده، چلانده.

ut-piṣ' (ud-√piṣ')

له کردن، شکستن، خرد کردن.

ut-√pid,

له کردن، پایمال کردن؛ فشردن، چلانیدن.

ut-piḍa,

عمل فشردن یا فشار دادن (برای خارج شدن)، فشار، زخم، عمل خم شدن؛ موج یا مد دریا؛ جاری، روان.

ut-piḍana, n.

اعمال فشار برای خارج کردن یا بیرون راندن.

ut-pīna, mfn.

متورم، بادکرده.

ut-pumsayati, den.

گریختن، فرار کردن، محو کردن؛ مخفیانه رفتن، یواشکی رفتن، پوشیده، خفا، گریز، محو.

ut-pulaka, mfn.

آنها که موهایشان راست شده؛ آنها که موهای راست شده یا فراخیده دارند.

ut-pulakita, mfn.

آنان که موهایشان فراخیده یا برپا ایستاده است.

ut-√puṣ,

غذا دادن، خوراک دادن، خوراندن، خوراندن، طعام دادن؛ پروار کردن، چاق کردن، فربه کردن.

ut-prabandha, mfn.

پیوسته، مسلسل؛ قطع نشده، غیرمقطوع.

ut-pravāla, mfn.

دارای شاخه‌های جوان، دارای جوانه‌های جوان یا شاخه‌های تازه.

ut-prāsa, m.

ریشخند، استهزاء، کنایه، طعنه، هجو، هجونامه، شعر هجایی؛ سخن سخت، سخریه.

ut-√prekṣ (ikṣ-),

نگاه کردن به بالا (با دقت)، سر را بلند کردن و به دقت نگریستن، مشاهده کردن، ملاحظه کردن، دیدن، نگریستن؛ منتظر بودن، انتظار داشتن؛ تصور کردن، پنداشتن، انکار کردن، انکاشتن، شدن.

ut-prekṣaka, mfn.

آنکه ملاحظه می‌کند یا می‌نگرد؛ آنکه می‌بیند.

ut-prekṣā f.

بی‌توجهی، بی‌قیدی، خونسردی، بی‌مبالاتی، بی‌فکری، غفلت (در علم معانی و بیان)؛ مقایسه یا سنجش (به طور عام)، تشبیه؛ شرح، توضیح، مثال، نگاره، تصویر، شکل، تصویر شمعی؛ مقایسه یا سنجش طعنه آمیز؛ مقایسه گوشه‌دار یا طعن آمیز؛ استماره، مجاز.

utprekṣāvayava, m.

نوعی تشبیه، نوعی مقایسه.

utprekṣā-vallabha m, n.

نام یک شاعر.

ut-prekṣita, mfn.

(در مقایسه) نسبت به، (در سنجش) نسبت به.

utprekṣitopamā, f.

نوعی upamā (مقایسه یا سنجش، نوعی تشبیه قیاسی).

utprkṣya, mfu.

رساندن یا فهماندن به وسیله تشبیه.

ut-plava, as, m.

پرش، جست، خیز، جست و خیز، جهش.

ut-plavana, am, n.

عمل جستن و پریدن به بالا؛ عمل صاف و پالایش کردن چیزی (از ناپاکی یا آلودگی) عمل پالایش یا خالص کردن چیزی (مثل جدا کردن سرشیر از شیر)؛ لبریز شدن، پر شدن، طفیان کردن.

ut-√plu,

جستن روی یا جستن به آن سوی، پریدن به آن طرف؛ سر بر آوردن، بیرون آمدن، پیش آمدن؛ نزدیک کشیدن، طالع شدن، نمودار شدن؛ برخاستن؛ ناشی شدن.

ut-phala,

گشودن (چشمان)، ناز کردن (دیدگان).

ut-phāla, m.

پرش، جست، خیز؛ تاخت، چهارنعل.

ut-phulla, mfn.

بازشده، شکفته شده؛ ورم کرده، متورم شده، باز کرده (چشمان)؛ باز؛ کاملاً باز (چشمان).

utripiti, m.

درخت توت.

utsa, m.

چشمه، منبع، سرچشمه (بطور مجاز ابرها)، منشأ.

ut-samkalita, mfn.

مامور ابلاغ، پیام رسان؛ پیغام رسان؛ اختیار-یا اجازه یافته؛ نماینده.

ut-saṅga, m.

پشت، کفل، گرده، سرین، ران یا تهیگاه؛ در آغوش گیری، بغل گیری، معاشرت، اتحاد؛ دامنه، شیب، سرازیری؛ کمرگاه؛ ته یا ریشه و یا گودی زخم، هر محوطه یا زمین هموار مسقف؛ قسمت هموار پوشانده (خانه)؛ فرا گرفتن دست‌ها در وضع ویژه‌ای؛ طاق، گنبد (آسمان)، تماس، تصادف، n (am). عدد عالی (۱۰۰) = (vivāhas).

ut-taṅgaka, as, m.

قرار گرفتن دست‌ها در وضع ویژه‌ای.

ut-saṅgita, mfn.

به هم پیوسته، پیوسته شده، متصل شده؛ با هم پیوسته، در آمیخته؛ مرتبط، در دامنه یا قدمگاه واقع شده.

ut-saṅgin, mfn.

عمق، ژرفا، عمیق، گود، واقع شده در درون.

ut-saṅjana, am, n.

بلندی، ترقی، پیشرفت.

ut-√sad,

گم شدن، ناپدید شدن، مفقود شدن؛ از میان رفتن، ناپیدا شدن، خراب شدن، ویران شدن، نابود شدن، تلف شدن.

ut-sanna; mfn.

نابود شده، ویران شده، محوشده، متروک، رها شده؛ برجسته، و آمده؛ برافراشته؛ مرتفع؛ بلند (در برابر ava-sanna)؛ ناپدید شده، غیب شده، از میان رفته؛ نفرین یا لعنت شده.

ut-sarga,

عمل رد کردن، عمل رها کردن؛ دفع یا ترشح (تجسم پسر «میترا» و «رواتی» revatī)؛ مدفوع، فضله، براز، نجاست؛ قربانی، نذر، پیشکشی، تقدیمی، هدیه؛ انقطاع، وقفه، ترک؛ انجام، آخر، انتهی؛ هر قانون یا فرمان عمومی.

ut-sarjana, n.

بیرون ریختن یا خارج کردن (گفته میشود به مدفوع یا بزازی که به وسیله یکی از عضله مقعد یا سوراخ کون دفع میشود)؛ رها کردن، ول کردن؛ تعویق یا متاخر که یا وقفه و یا تعلیق مراسم قرائت ادعیه یا متون مقدس ودایی؛ تقدیمی، پیشکشی؛ نذر.

ut-sarjam, adv.

آزاد نشسته، آزاد کرده، رها کرده، ول کرده.

ut-sarpana, am, n.

عمل خزیدن به سوی، سینه مال رفتن به طرف بالا؛ عمل نمایان یا ظاهر شدن؛ طلوع خورشید، بر آمدن آفتاب.

ut-sarpin, mfn.

ظهور، نمایان؛ جهش به سوی بالا، آنکه به سوی بالا جهش کند؛ آنکه کوشش یا تقلامی کند.

ut-√sah,

قابل یا لایق یا مستعد بودن؛ واجد رشد یا ظرفیت بودن، جادار بودن؛ هر عملی که با جسارت و شهامت صورت بگیرد؛ تحمل کردن، تاب آوردن، ماندن، دلگرم شدن به؛ دوام آوردن.

ut-sāda, m.

انقطاع، قطع، پایان، خاتمه، سرانجام، آخر، انتها؛ ویرانی.

ut-sādana, n.

نابودی، نیستی، فنا؛ عمل مالش دادن (به ویژه با مرهم یا روغن).

ut-sādita, mfn.

نابود، ویران، نابود شده، فنا.

ut-sārīta, mfn.

پراکنده شده، متفرق شده، نابود شده، پاشیده شده.

ut-sāha, as, m.

نیرو، قدرت، عزم، تصمیم؛ کوشش، جدیت، تلاش، پشتکار، استقامت، ثبات قدم، مداومت؛

-vardhana, mfn.

افزایش نیرو، افزایش دادن نیرو، زیاد شدن نیرو؛ احساس قهرمانی.

—sayoga,

عمل تمرین کردن نیروی خود.

—śakti, f.

قوه یا قدرت اراده، نیروی عزم، یکی از سه نیرو (śakti).

ut-sava, m.

عید، روز عید، شادی یا سرور عمومی، شادمانی، خوشوقتی، خوشبختی، سعادت، مبادرت، آغاز، دل به دریازنی، تهور، شکفتگی (گل)، طراوت.

—pratāna, m, n.

نام کتابی.

—vidhi, m, n.

نام کتابی.

—samketa, m, pl, n.

نام قومی مسکون در کوهستان‌های هیمالیا.

ut-sāhana, an n.

انگیزه یا سبب نیرو یا قدرت.

ut-sāhin, mfn.

قدرتمند، نیرومند، کارا، فعال، یا نیرو.

ut-√sic,

لبریز شدن، طغیان کردن، ریزش بسیار کردن، سبب طغیان شدن، از کناره یا حد تجاوز کردن؛ گل دادن، شکوفه کردن، گل کردن؛ متورم شدن، تکبر کردن، روانه کردن، ارسال داشتن، مرخص کردن؛ خالی کردن، پیاده کردن؛ رهایی دادن؛ عطا کردن، دادن، بخشیدن، به دست آوردن.

ut-silindhra, mfn.

جایی که گل‌های درختان موز نمودار می‌شود.

ut-sisṛkṣu, mfn.

آنکه ترک می‌کند، آنکه رها می‌کند، تارک.

ut-√su,

مضطرب کردن، تکان دادن، آشفته کردن.

utsukə, mfn.

بی‌قرار، مضطرب، بی‌آرام، دل‌واپس، پریشان، آشفته؛ بادل واپسی مشتاق؛ آنکه غبطه می‌خورد، تأسف دل داده یا دل باخته به.

utsukayati, —den.

بی‌قرار کردن، مضطرب کردن، (با نگرانی) مشتاق شدن یا مشتاق بودن.

ut-sūtra, mfn.

آنکه قوانین را نقض می‌کند، قانون‌شکن، خارج از قانون، آنکه قانون را پایمال می‌کند یا آنرا نادیده می‌انگارد؛ بیرون آوردن یا کندن (مروارید) از رشته یا نخ.

ut-sūrya-sāyin, mfn.

آنکه (هنوز) پس از برآمدن آفتاب خفته؛ خفتن پس از آفتاب برآمدن.

ut-sūra,

زمانی که آفتاب می‌خواهد، غروب، شب.

ut-√srj,

با شتاب رفتن، با عجله رفتن، فرار کردن، گریختن، خود را نجات دادن یا خلاص کردن، خود را رها نیدن؛ بیرون کردن، پراکنده کردن، متفرق کردن، خارج کردن، رها کردن.

ut-√srj,

ترک کردن، انداختن، پرتاب کردن، رها کردن، واگذار کردن، ولدادن، آزاد کردن، باز کردن، گشادن؛ ترک گفتن؛ خوار شمردن، خوار داشتن، رد کردن؛ بیرون کردن.

ut-seka, m.

فراوانی، وفور، کثرت نعمت؛ تکبر، خود-بینی، غرور؛ بی‌حد، بی‌اندازه، بی‌انتها.

ut-sedha, m.

بلندی، فراز، رفعت؛ درستی، ضخامت، کلفتی؛ جسم، تن. (in). متکبر.

ut-sthala, n, n.

نام جزیره‌ای.

ut-smaya, m. mfn.

لب‌خند؛ باز (نگاه، نظر، گل)؛ در حال باز (شکوفه).

ut-√smi,

خندیدن. (به ویژه با غرور و خودپسندی)؛ مسخره کردن، دست انداختن.

1- ud,

پیشاوندی است که جلو فعل و اسم می‌نشیند به معنی بالا، به طرف بالا، روی، (این کلمه معمولاً در ترکیبات به کار می‌رود و در چند جای ودا که تنها آمده ظاهراً بقیه کلمه محذوفی است که باید از فحوای کلام آنرا پیدا کرد)، برتری (در زند این لفظ به همین

معنی به صورت «یوز» uz استعمال شده است).

## 2- ud

روان شدن، جاری شدن، طغیان کردن؛ نمناک ساختن، مرطوب ساختن، تر کردن، شستشو دادن، حمام کردن، شستشو کردن.

## uda, n

این کلمه فقط در ابتدا یا آخر ترکیبات استعمال میشود، آب.

## -kamaṇḍalu, m.

کوزه آب.

## -kirṇa, -kīrya, m.

نام درختی دارای پوست آبدار که آبش خورنده را تخدیر و بیهوش می‌کند.

## -kumbha, m.

پارچ، کوزه آب، کوزه با آب.

## -koṣṭha, m.

کوزه آب.

## -grābha,

احاطه شده از آب، فراگرفته آب، فرورفته در آب، محاط در آب.

## -ghoṣa, m.

صدای آب، غرش آب.

## -ja, mfn.

به دست آمده در آب یا به وسیله آب؛ آبی، آبی، جانور آبی یا دریایی؛ مائی؛ گل نیلوفر.

## -tantu, m.

منبع یارگه آب؛ جوشش یا جریان پی‌درپی یا مستمر آب، چشمه آب.

## -taulika, m.

واحد مخصوص اندازه‌گیری، مقیاس ویژه طول.

## -dhāna, mfn.

مالک یا صاحب آب؛ n, (am) مخزن آب، آب انبار؛ حوض یا استخر.

## -dhārā, f.

طغیان آب.

## -dhi, m.; fn,

اقیانوس، دریا؛ شط، رودخانه، «مخزن یا منبع آب» ابر، ظرف آب، رودخانه.

## -nemi, mfn.

کمر بند یا حاشیه اقیانوس، کناره دریا یا اقیانوس.

## -mekhalā, f.

«کمر بند اقیانوس» زمین.

## -pātra, n.

کوزه آب، پارچ، ظرف آب با آب.

## -pāna, m, n.

چاه.

## -pīti, f.

جای آب نوشیدنی.

## -pura,

مخزن برای آب، مخزن آب.

## -plava, m.

جوشش یا طغیان آب، سیل، طوفان.

## -Bindu, m.

قطره آب، قطرات آب.

## -bhāra, m.

سقا، آبکش، «آب بر» ابر.

## -mantha, m.

ترکیب یا مخلوط ویژه‌ای.

## -maya, mfn.

مشمول بر آب، محتوی یا شامل آب، m, n نام مردی.

## -māna, m.

مقیاس ویژه‌ای، واحد سنجش منحصراً (پنج‌هفتمین قسمت از یک آدهک Aḍhaka برابر 1/4 «درونه» = droṇa «چهار پرسته» = 4prasthas = 16 «کودوا»، 256 = 64 palas یا 64 kudavas «کرشه» = 256 karṣas = 4096 ماشه (4096 māṣas).

## -megha, m.

ابر آبدار، ابر بارانی؛ رگبار باران؛ n نام مردی.

## -mehin, mfn.

(میتلا به بیماری) سلس البول؛ مبتلا به بیماری دیابت.

## -vāsa, m.

سکونت یا توقف یا اقامت روی آب، غار یا مغاره دریایی؛ خانه‌های روی کناره استخر یا حوض آب یا ساحلی.

## -vāsin, mfn.

آنکه زیست یا زندگی روی آب می‌کند.

## -vāha, m. -vāhna, mfn.

آب آورد؛ n, (am)، ابر.

- sarāva, m.  
 يشقاب یا ظرف محتوی آب، ظرف پر از آب.
- suddha, m, n.  
 نام مردی.
- svit, n.  
 مخلوطی متساوی از آب و ماست. آب دوغ.
- saktu-m.  
 آب جو، ماشعیر.
- stoka, m.  
 قطره آب.
- sthāna, n, n.  
 نام جایی، نام محلی.
- sthāli, f.  
 پاتیل، دیگ، کتری، آب گرم کن، کتری با آب، دیگچه، دیگ آب.
- hāra, mf(i)n.  
 آنکه در پی یافتن آب است، آنکه در جست و جوی آب است.
- udāsaya, m.  
 دریاچه، برکه، آبگیر.
- udaudana, m.  
 برنج جوشیده با آب، برنج جوش خورده با آب، برنج جوشیده در آب، برنج آب پز (نوعی آش یا کته).
- udaka, am, n.  
 آب، آیین اهدای آب (به روح مردگان)، مراسم یا تشریفات مذهبی که در آن آب به روح مردگان تقدیم یا اهدا می کنند.
- karman, n.  
 تقدیم آب به (روح) مردگان، اهدای آب به روان مردگان.
- kārya, n = -karman.  
 تقدیم آب به روان مردگان؛ غسل، شستشوی، دست نماز، آب دست.
- kumbha, m.  
 پارچ یا کوزه آب.
- kriyā, f. = -karman.  
 (تقریباً)
- kriḍana, n  
 ورزش تفریحی یا بازی در آب (نام یک بازی تفریحی است که در آب روی صورت میگیرد).
- gāha, mfn.  
 غواصی در آب، آب بازی (در میان آب).
- giri, m.  
 کوه های در زیر آب دریا یا اقیانوس.
- tarpaṇa, n.  
 خشنودی پاراضی کردن (روان مردگان) به وسیله اهدای آب، اهدا یا نیاز آب (به روان نیاکان).
- da, mfn.  
 دهنده آب، تقدیم کننده آب، نیاز کننده آب، آب نذری.
- dāna,  
 بخشش آب، پیشکشی آب، اهدای آب (به ویژه به روان نیاکان)؛ مراسم جشن مخصوص که هندوان آب به ارواح مردگان تقدیم می دارند.
- udakadānika, mfn.  
 مربوط یا متعلق به مراسم مذهبی تقدیمی آب به ارواح نیاکان.
- dāyin, mfn. = -da.  
 دهنده یا تقدیم کننده آب (به روان مردگان).
- dhārā f.  
 روان شدن یا جوشیدن آب، طغیان آب.
- parikṣā, f.  
 آزمایش سخت (به وسیله) آب (نوعی ریاضت یا آزمایش سخت جسمانی).
- parvata, m. = giri.  
 (یکی از قله کوه هیمالیا).
- pratikāsa, mfn.  
 آب روان، آب سیال یا جاری.
- bindu, m.  
 قطره آب.
- śāka, n.  
 هر گیاه آبی.
- śila, mfn.  
 تمرین کننده مراسم «اودکه» (udaka) یا تقدیم آب به ارواح مردگان.
- udakāñjali, m.  
 یک قبضه آب، یک مشت آب.
- udakānta, m.  
 لبه آب، کنار آب، ساحل آب، کنار رود یا ساحل دریا.
- udakārṇava, m.



اقیانوس.  
**udakārtha, m.**  
 تشریفات یا مراسم و یا آیین آب (برای نیاز به ارواح مردگان).  
**udakōdara, n.**  
 استسقامی، مستسقی (مبتلا به بیماری استسقاء).  
**udakamaya, mfn.**  
 پایدار یا قائم به آب.  
**udakala, mfn.**  
 محتوی آب؛ شامل یادبردارنده آب، آبکی.  
**udakyā, f.**  
 زن در دوره طمث یا قاعدگی.  
**ud\_agra, mfn.**  
 بالا، دارای سر یا قلعه رفیع؛ ممتاز، برجسته، باد دسر، مغرور؛ متکبر، توانا، نجیب؛ خشم آلود، تندخو، مهیب، ترسناک، برانگیخته؛ با صدای رسا یا بلند؛ رفعت.  
**ud\_aṅgulika, mfn.**  
 دارای انگشتان برآمده، واجدانگشتان بلند.  
**ud\_√aj,**  
 خارج کردن، بیرون کردن، بیرون راندن، بیرون کردن از، طرد کردن، راندن.  
**udajalaka, m, n.**  
 چرخ ساز، ارابه ساز، نام ارابه ساز یا چرخ سازی.  
**1-ud\_√añc,**  
 بلند کردن، ترفیع دادن، بالا بردن، پروردن، بلند شدن، برخاستن، برآمدن؛ (شور با یا آتش) با چمچه (ملاقه = ملقه) کشیدن؛ متولد شدن.  
**2-udañc, mfn.**  
 به سوی بلندی، آنکه به طرف بلندی می رود، آنکه به سوی شمال می رود یا آنکه به شمال راهنمایی میشود، به شمال؛ f. شمال.  
**-tas, adv.**  
 از (عالم) بالایی، از شمال.  
**uda, n.**  
 آب.  
**udak\_tāt, adv.**  
 از شمال، از (عالم) بالایی، از آسمان.  
**-patha, m.**  
 کشور شمالی؛ اقلیم شمالی.  
**udak-pravaṇa, mfn.**

متماایل به سمت شمال، تماایل به طرف شمال، تماایل به سوی شمال.  
**-prasravaṇa, n.**  
 تماایل به جانب شمال، میل به سوی شمال، روان یا گذرنده به سوی شمال، روان یا جاری به سوی شمال.  
**-samstha, mfn.**  
 مخرج یا دررو به شمال، ممر یا گذر به شمال.  
**-sena, m, n.**  
 نام پادشاهی.  
 (در ترکیب برای udac .d, uay)  
**udag\_adri, m.**  
 کوه شمالی (نام کوه هیمالیا).  
**-apavargam, adv.**  
 تا انتهای شمال.  
**-ayana, n.**  
 واقع شده روی راه یا خطی که آفتاب به جانب شمال می پیماید؛ دوره ای را که آفتاب در انقلاب یا تحویل زمستانی به سوی انقلاب تابستانی طی می کند.  
**-dvāra, mfn.**  
 دارای مدخل به سوی شمال؛ دارای در یا راهرو به سوی شمال  
**udaṇ**  
 (در ترکیب به جای udac).  
**ud\_añka, as, m, n.**  
 دلو یا ظرف (ویژه روغن و غیر آن مگر آب) **m, n.** نام مردی، **as, m, pl.** اخلاف-اودنک (Udañka).  
**udañkya, m.n.**  
 نام دیوی.  
**ud-ac**  
 بالایی، فوقانی، بالا، روبه بالا (مقابل «ادهرانج» **adharāñc**)؛ روبه شمال، تماایل به شمال، شمالی (مقابل یاروبه روی «دکشینا» **dakṣiṇa**)؛ بعدی، بعد آئنده، خلفی، عقبی، دیرتر، سپس، بعداً.  
**ud\_añcana, n.**  
 دلو، سطل، ستل.  
**ud\_añjali, mfn.**  
 آنکه گودی کف دستهای خود را از هم باز می نماید و بعد بهم نزدیک یا جمع می کند.

udadhīyati, den.

مثل دریا ملاحظه کردن و سنجیدن، همچو دریا نگرستن؛ همچو دریا به نظر آوردن.

ud-√an,

بیرون دادن یا بر آوردن (هوا یا نفس)، نفس بر آوردن، دم بیرون دادن، بیرون دادن دم.

ud-anta, m.

تازگی‌ها، اخبار، گزارش، آگهی.

udanyā, f.

میل به آب، تشنگی.

udanvant, m.

اقیانوس؛ دریا.

ud-√apās,

کاملاً رها کردن، به کلی ترک یا ول کردن کردن.

ud-aya, m.

عمل برخاستن، بیدار شدن، بر آمدن آفتاب، رسیدن، ظهور یا نمایان شدن، طالع شدن.

udara, n.

شکم، معده، بطن، گودال شکمی، روده، شکم مادری؛ درونی، داخلی، قسمت یا اعضای درون بدن (مثل امعا واحشاء).

-tāḍam,

به شکم خوردن.

-dāra,

بیماری ویژه شکم یا معده، (نوعی) ناخوشی شکم یا معده.

-pisāca, m.

«معدۀ دیو»، پر خور، شکم‌گنده، آدم پر خور یا شکم باره؛ همه چیز خوار.

-pūram, adv.

ناشکم پر است.

-poṣaṇa, n.

غذای شکم، تقویت نگاهداشت جان.

-randhra, n.

قسمت مخصوصی از شکم اسب.

-roga, m.

ناخوشی یا بیماری معده یا روده‌ها.

-vat, mfn.

دارای شکم بزرگ یا فراخ؛ فربه، تنومند.

-vyādhi, m. = -roga بمعنی

-saya, mfn.

خوابیدن یا دراز کشیدن روی شکم.

-sāṅḍliya, m, n.

نام یک ریشی مذکور در «اوپانیشادچها ندوکیه» (chāndogyopanīṣad).

sarpin, mfn.

خزیدن روی شکم.

-sarvasva, mfn.

شکم فراخ، پر خوار، شکم باره؛ آدم خوش گذران.

-stha, m.

آفریده یا واقع شده در شکم، آتش معده، حرارت یا آتشی که غذا را هضم می‌کند.

udarākṣa, m, n.

نام دیوی که موجب بیماری می‌شود.

udarāgni, m.

آتش معده، حرارت معده؛ قوه هاضمه.

udarāṭa, m.

اختلال یا بهم خوردگی و یا آشوب معده یا روده‌ها (در اثر وجود نوعی گرم معده).

udarādhmāna, n.

باد یا نفخ شکم، باد یا نفخۀ شکم، پوف شکم.

udarāmaya, m.

نوعی بیماری روده‌ها، اسهال خونی، اسهال.

udarāvarta, m.

پیچ یا «حلقه معده»، ناف.

udarāveṣṭa, m.

کرم کدو، کرم یکتا.

udaraka, mfn.

بطنی، شکمی.

udarin, mfn.

دارای شکم برآمده (در اثر نفخ یا باد)؛ شکم بزرگ، شکم گنده؛ ini. زن آبستن، زن حامله.

ud-arka, m.

نتیجه، حاصل، دست آورد، پی آمد؛ آینده، زمان آینده، پایان، خاتمه، نتیجه آینده اعمال.

ud-arcis, mfn.

شعله‌ور، زبانه یا شعله بالا؛ m. آتش؛ درخشان، درخشنده، پرتلاء، پر جلوه، افروخته.

ud-ava-√sā, یا ud-ava-√so,

به انجام رساندن، پایان دادن، تمام شدن، خارج شدن، بردن، دست کشیدن از.

ud\_ava-sāna, n.

عمل رهاکردن یا ترک کردن قربانگاه پس از برگزاری مراسم قربانی، آنکه مراسم قربانی را پایان می‌دهد.

ud-√avāp,

رسیدن به، نائل آمدن به، نائل شدن به.

ud-asrayati. udasraya, den.

اشک ریختن، گریه کردن، زاری کردن، فریاد کردن؛ ناله کردن، به گریه انداختن، موجب گریه یا اشکباری شدن.

ud-asru, mfn.

آنکه اشک می‌ریزد، آنکه گریه می‌کند؛ آنکه اشکبار است، آنکه زارزار می‌گردد، آنکه زارزار اشک می‌ریزد، اشک‌ریز.

udasrayaṇa, n.

عملی که موجب گریه یا زاری شود.

ud-√as,

بیرون انداختن، دور انداختن، رد کردن؛ بلند کردن، برافراشتن، بالا بردن، به هوا افکندن؛ ویران کردن، خراب کردن، راندن، بیرون کردن، تیر انداختن (به هوا).

ud-asana, n.

بالا بردن، برافراشتن، برپا کردن، نصب کردن.

ud-asta, mfn.

افکنده، پرتاب کرده، رها کرده، به هوا افکنده، در کرده، پرتاب؛ پرتاب به هوا.

udastāt, adv

روی، بر فراز، بالای، در فوق، در بالا.

ud-asra, mfn.

اشک ریختن، گریستن، گریه کردن، گریه.

ud-ācāra, m.

جای‌گردش یا جای قدم‌زنی.

ud-ātta, mfn.

بلند، رفیع، بزرگ؛ باشکوه؛ محبوب، عزیز؛ نجیب، (از خانواده) بالا، عالی؛ متکبر؛ مشهور، معروف، شناخته شده؛ دهنده، عطاکننده، موهب؛ (as), m, لهجه کشیده، لهجه غلیظ یا تند؛ صدای بلند یا تنی که نیم‌پرده بالاتر از مایه باشد؛ نوعی آلت موسیقی؛

آرایش سخن مصنوع در علم معانی بیان، کار، شغل، (am), n. کلام یا سخن مطمئن، با آب و تاب.

-tā, f.

جاه و جلال، شکوه، دبدبه، جلوه، خودنمایی.

-rāghava, n.

نام یک نمایشنامه.

ud-āna, m.

نفسی که جانب بالا می‌رود؛ یکی از پنج باد تن آدمی، بادی که در گلو است و به طرف بالا حرکت می‌کند، نفسی که به جانب بالا می‌رود، شهیق؛ ناف، مژه؛ نوعی ماه، شادی، شادی دل.

udānaya, nom. udāyanati,

فاش یا آشکار کردن (شادی و سرور یا عشق دل‌باخته‌ای را).

ud-āpluta, mfn.

زیر آب رفته، غوطه خورده؛ سیل گرفته، در آب فرو رفته، غوطه‌ور شده.

udāra, mfn.

بالا، عالی، وافر؛ بزرگ، نجیب، بزرگی، عظمت، پادشاهی؛ پاکدامن؛ دل‌پذیر.

-tā, f.-tva, n.

نجابت؛ نیرو، قوه.

-cetas.

نجیب، بزرگ‌منش، بلندهمت.

-darsana, mfn.

به‌بشره یا به‌صورت نجیب، به‌ظاهر نجیب.

-dhī, -mati, mfn.

باهوش، فهمیده، هوشمند، خردمند، بخرد.

-bhāva, m.

(زاده) سیرت یا خلق نجیب، بخشندگی یا فتوت، جوانمردی.

-sattva, mfn.

سیرت یا خلق نجیب، اثر یا نشان نجابت.

udārākṣa, m, n.

نام دیوی که موجب بیماری‌ها می‌شود.

ud-ā√vas,

مهاجرت کردن یا کوچ کردن، هجرت کردن، سبب جا به‌جا کردن یا بردن و انتقال دادن.

udāvasu, m, n.

نام پسر «جنک» (janaka) پادشاه عارف «ویدیه» (videha) که عالم به علوم «اوپانیشاد» بوده است.

ud-ā-√vah,

راندن یا کشیدن، سوق دادن، بردن؛ ستایش کردن، ستودن؛ ازدواج کردن، زن گرفتن یا شوهر کردن، عروسی کردن.

ud-ā-√vrt,

بیرون انداختن، دفع کردن، بیرون دادن؛ پنهان داشتن، در ذهن داشتن.

ud-āvarta, as, m.

بیماری‌های مختلف روده یا شکم، نوعی بیماری‌های درونی، نوعی بیماری سرنبی یا حرقه (مربوط به لکن خاصه). قولنج ایلاوس. (اداشنس) ud-ā-√sams,

آرزو کردن یا خواستن، تمنی کردن برای.

ud-√ās,

جدا یا سوا نشستن یا کنار نشستن؛ در امری متمهد نبودن یا سهمی نداشتن، بی تفاوت بودن؛ ناقه و جملی نداشتن.

-āsina, mfn.

بی‌علاقه، بی تفاوت؛ غیر فعال، ناقه و جملی در امری نداشتن؛ بیگانه، اجنبی، خارجی؛ بی طرف.

ud-āsitr,

خونسرد، بی‌علاقه، بی‌اعتنا، فارغ از پیرشانی و وا همه؛ پرهیز کارانه یا محافظه کارانه؛ تهی از علاقه.

udāsin, mfn.

بی‌علاقه یا بی تفاوت، فارغ از تمایلات و پیرشانی و ناراحتی، (ī) m؛ رواقی، فیلسوف یا حکیم مکتب رواقیون.

udāsīn, mfn.

بی تفاوت، بی‌علاقه، کنار نشسته، تهی از تأثیر یا اثر یا تمایل؛ غیر فعال، فاقد نیروی جنبش یا فعالیت؛ (در قانون) عدم توجه دعوی در تعقیب قانونی (نسبت شخص یا اشخاصی)، عدم توجه دعوی نسبت به شخص در پرونده‌ای.

ud-āsya-puccha, mfn.

(دارای) سر و دم برافراشته.

ud-āharaṇa, n.

عمل گفتن، اعلام کردن، خواندن، ستایش کردن

یا ستودن، مداحی کردن، نمونه، مانند، سرمشق، مثال، مورد، مثل، شاهد؛ اغراق، مبالغه.

ud-āharin, mfn.

گوینده؛ خواننده یا صدازنده (کسی را)، آنکه کسی را می‌طلبد.

ud-ā-√hr̥,

بیان کردن، اظهار کردن، شرح دادن، اعلان کردن، اعلام کردن؛ خبر دادن؛ احضار کردن، نامیدن، خواندن.

ud-√I,

(پیش) رفتن، جلو رفتن، رفتن به سوی؛ برخاستن (برای زد و خورد)، نمایان شدن، ظاهر شدن، افزودن، اضافه کردن، زیاد کردن، افزایش دادن؛ بر آمدن، طلوع کردن، بالا رفتن به؛ گریختن، فرار کردن.

udita-(vad-), mfn.

گفته، گفتار، مقوله، حرف زده، کلام، خطاب کرده، اعلام کرده؛ اعلام به وسیله قانون، آمرانه، مقتدرانه؛ آموخته، تعلیم یافته؛ راست یا درست، صحیح.

ud-itvara, mfn.

خارج عادت، فوق العاده، بیش از اندازه، استثنائی؛ برخاسته، بر آمده، طلوع.

ud-√ikṣ;

نگاه کردن در، نگاه کردن، نگریستن، دیدن، مشاهده کردن؛ انتظار داشتن، منتظر بودن؛ دودل بودن؛ نگاه یا نظر کردن، درنگ کردن، تأمل کردن.

ud-ikṣā, f.

عمل دیدن یا نگاه کردن.

ud-ikṣita, mfn.

عمل نگاه کردن با دیدن، عمل رؤیت کردن.

ud-√īr,

برخاستن، بلند شدن، بر آمدن، چهار نعل ناختن، بالا رفتن؛ برانگیختن، تحریک کردن، ادا کردن، گفتن، سخن گفتن.

ud-īrita, mfn.

تحریک شده؛ روح دار، با روح، سرزنده؛ آشفته؛ افزایش یافته، افزوده؛ ادا کرده، گفته.

udumbara. uḍumbara, m.

نام قبیله‌ای مسکون در ناحیه‌ای از پنجاب،  
نام یک خانوادهٔ براهمن؛ نوعی درخت انجیر.  
**udūkhala, n.**

مشته یادست هاون چوبی (که برای کوبیدن یا  
جداکردن پوست از برنج معمولاً به‌کار برده  
میشود.)، برنج کوب، خرمن کوب.

**ud-ūḍha, mfn.**

بلند، بالا، برآمده، برافراشته؛ به‌دست آمده،  
حاصل.

**ud-√gam,**

خارج شدن، جهیدن، جستن؛ نمایان شدن؛  
بلند شدن، برخاستن.

**ud-gata, mfn.**

برخاسته، بالا رفته، جلو آمده، ظاهر شده؛  
خارج شده، f. (ā) نام یک عروض.

**ud-gā,**

شروع کردن به خواندن، آغاز کردن به خواندن،  
شروع به آواز خواندن، آغاز به آهنگ خواندن،  
خواندن با آهنگ، اعلام خواندن؛ پوشاندن  
از آهنگ یا صدا، پرمایه آواز خواندن یا  
آهنگ خواندن.

**ud-gāṭṛ, tā, m.**

یکی از سران چهارگانهٔ روحانی که سرود-  
های «سامودا» (sāma-veda) را با آهنگ  
می‌خوانند؛ خواننده، سراینده؛ براهمن  
خوانندهٔ سامودا (= سام‌بید).

**-damana, n-, n.**

نام چند سامن.

**ud-gāthā,**

یکی از بحور عروض در ادب سنسکریت.

**ud-gāmin, mfn.**

جریان، جوش، فوران؛ آنکه می‌جهد، آنکه  
جستن می‌کند؛ جهش.

**ud-gīta, mfn.**

سرود، آواز، معروف، نامدار، مشهور.  
(am)n. سرودخوانی.

**ud-gīti, f.**

آواز، سرود، تصنیف، سراییدن آواز با  
صدای بلند، سرودخوانی با صدای بلند یا  
گوش‌خراش؛ وزن یا بحر «آریا» āryā  
(مشمول بر چهارخط ۱۲ و ۱۵ و ۱۲ و ۱۶ آن

یا هنگام).

**ud-gītha, as, m.**

خواندن سام‌بید (سامودا) با آهنگ، خواندن  
(تغنی) سام‌بید به‌ویژه با آهنگ، خواندن  
سرود سام‌بید بدون حشو و زواید؛ خواندن  
سامن‌ها؛ بخش دوم سامودا؛ نام یکی از  
مفسران متون ودایی؛ نام سه مقطعی کلمهٔ  
(اوم om یا aum)؛ خواندن با صدای رسا و با  
آهنگ.

**ud-gīya, adv.**

دارای آواز یا آهنگ.

**ud-√gr,**

افکندن؛ دور انداختن، رد کردن، از خود دفع  
کردن، قی کردن؛ تف کردن، تف انداختن؛  
تلفظ کردن، ادا کردن.

**ud-√granth,**

محکم بستن، پیوستن، بستن، گره زدن، نخ  
پیچ کردن، بهم بستن؛ باز کردن، واکردن، از  
هم جدا کردن، شل کردن.

**ud-grantha, m.**

فصل، بخش، قسمت، مقطع؛ نام یک مرد بودایی.

**ud-granthi, mfn.**

آزاد از بستگی‌ها؛ عاری از بستگی‌ها، آزاد  
(از پیوند یا بستگی‌های دنیوی).

**ud-√grah,**

آغاز به کار کردن، شروع به کار کردن،  
افراشتن، راست کردن، بلند کردن، برآمدن؛  
خود را بلند کردن، جدا کردن، اعطا کردن،  
هبه کردن، دادن، واگذار کردن؛ قطع کردن،  
بریدن، گسیختن، پاره کردن، رشته خود را  
گسیختن، باز ایستادن، بند آمدن (باران)؛  
وصف یا شرح کردن، بیان کردن، تشریح یا  
توصیف کردن.

**ud-grāha, m.**

پذیرش، قبول، تصدیق؛ عمل گرفتن، ستاندن؛  
نام یک مراسم دعای صبحگاهی (وقتی که  
شب جای خود را به سپیده دم می‌دهد)؛ بخش  
مقدماتی یک قطعه موسیقی (در موزیک).

**ud-grāhanikā, f.**

پاسخ دادن به یک بحث یا جدال یا موضوعی؛  
وام یا قرض بازگرفتنی یا وام قابل وصول.

ud-grīva,

آنکه گردن خود را بالا می‌گیرد، برافراشته گردن.

ud-grīvin = -udgrīva.

آنکه گردن خود را بالا می‌گیرد.

ud-√ghat,

بازکردن، گشودن؛ آغاز کردن، شروع کردن؛ واگذار کردن، تفویض کردن، وا گذاشتن؛ (از روی چیزی پرده یا حجاب) برداشتن، روبازگذاشتن، جلوه دادن؛ پوست‌کندن، لخت شدن؛ زایل کردن موی؛ بی‌زلف یا طره شدن؛ لودادن، تیر انداختن.

ud-ghaṭita, mfn.

(در) باز؛ مفتوح، باز شده، ناپسته؛ آشکار شده؛ آغاز شده؛ برآمده، افراشته.

ud-ghaṭṭana, am, n.

بروزیا ظهور (سختی و شدت یا شور و جوش یا غلیان فکری)، ضرب، زدن.

-ghaṭṭita, mfn.

باز شده، مفتوح، گشاده.

ud-ghāṭaka, m.

کلید.

ud-ghāṭana, mfn.

عمل باز کردن، عمل گشودن، کلید، مفتاح؛ مکشوف ساختن، به نظر در آوردن یا به نمایش گزاردن. باز، مفتوح.

ud-ghāṭita.

باز شده.

ud-ghāta, m.

عمل زدن، ضربت زدن؛ بلندی؛ شروع، ابتدا.

-jña, mfn.

خلق یا روح باز، فکر کرده، اندیشیده، متفکر.

ud-√ghuṣ,

فریاد کردن، فریاد زدن؛ اعلام یا اعلان کردن.

-ghuṣṭa

سروصدای زیاد، هیاهوی بسیار؛ داد و فریاد، فریاد و صدای بلند.

ud-ghūrṇa, mfn.

ناستوار، ناپایدار، بی‌استحکام، متزلزل، بی‌ثبات، پادروا.

ud-ghrṣṭa, mfn.

ساییده شده، نرم شده، خرد شده، آرد شده، خاکه شده، برخورد یا اصطکاک پیدا کرده، سوده.

ud-ghoṇa, mfn.

واجد بینی یا پوزه برآمده؛ دارای بینی یا پوزه سیخ یا عمودی (مانند پوزه گراز).

ud-ghoṣa, m.

عمل اعلام یا اعلان کردن، بیانیه، اعلامیه، ابلاغیه، جار (زدن).

ud-ghoṣaka, m.

جارزن، اعلام‌کننده، آنکه در کوچه یا خیابان جارزند.

ud-daṇḍa, mfn.

دربان، در بازکن، آنکه چوب مانع ورود را بلند می‌کند یا برمی‌دارد؛ برجسته، والا؛ فوق‌العاده، غیر عادی، شکفت آور.

ud-dandita, mfn.

برجسته، والا، عالی، تربیت شده، بلند (مرتبه)، برافراشته، برآمده.

ud-dantura, mfn.

بزرگ‌دندان، گراز دندان؛ بلند، قد بلند؛ مهیب، مخوف، هولناک، سهمگین.

ud-√dam,

رام کردن، مطیع یا مقهور کردن، از پادر آوردن، از میان بردن، بی‌اثر کردن؛ دست یافتن بر (دشمن)، تسلط یافتن.

ud-darpa, mfn.

باد درس، متکبر، متفرعن، مغرور، گردنکش.

ud-√dal,

منفجر کردن، منفجر شدن، ریز ریز شدن، از هم پاشیدن.

ud-dala, m-, n.

نام یک شاگرد یا اجنابولکیه « (yājñavalkya).

ud-dalana, mfn.

پاره‌کننده، آنکه پاره می‌کند، آنکه می‌درد، آنکه چاک می‌دهد.

ud-√dā,

به‌زور یا تهدید گرفتن، به‌عنف گرفتن.

ud-dāna, mfn.

عمل بستن با هم، بهم بستن، عمل بهم پیوستن، بهم

گره زدن.  
**ud-dāma, mfn.**  
 بی‌بند یا بی‌رشته یا بی‌زنجیر، آزاد یا آزاد شده؛ بی‌کنار؛ بی‌حد یا بی‌حدود؛ خشمگین، غضبناک؛ سخت، شدید، خشن.  
**ud-dāmayati, den.**  
 بی‌قید یا بی‌پابند، آزاد، باز شده، آزاد شده.  
**ud-dālaka, m, n.**  
 نام یکی از معلمان مشهور یک‌رسا له‌براهمانا؛ نوعی عسل، نوعی انگبین.  
**ud-dāha, m.**  
 گرما یا حرارت سوزان، آتش.  
**ud-√dis,**  
 اعلام کردن، سخن گفتن، حرف زدن، تکلم کردن، صحبت کردن، سندی را خواندن و صحنه گذاشتن، ویزا کردن؛ شرح کردن، توضیح دادن؛ رد کردن، مردود دانستن.  
**ud-√dīp,**  
 درحال شعله زدن، درحال زبانه کشیدن، مشتعل شدن، درحال برافروختن، آتش گرفتن؛ برانگیختن، تحریک کردن، به‌هیجان آوردن.  
**ud-dīpaka, m.**  
 نوعی پرنده.  
 -tā,  
 سختی، خشونت، شدت، قهر.  
**ud-dīrṇa, n.**  
 پاره شده، دریده، قطعه قطعه شده.  
**ud-√duṣ,**  
 در نظر عموم افترا زدن، آشکارا بهتان زدن، رسوا کردن کسی را در میان افکار عمومی.  
**ud-√dyut,**  
 تابیدن؛ جلوه کردن، درخشیدن.  
**ud-dyota, mfn.**  
 درخشان، تابان، زیبنده یا درخور رویت، رویت پذیر، (درخور) مکاشفه، چراغ، لمعان، تابش، روشنی، آنکه می‌درخشد.  
 -kara, -kārin, mfn.  
 روشن شده، منور، روشن فکر.  
 -karācārya, m, n.  
 نام مربی یا معلمی.  
 -mayūkha, m, n.

نام کتابی.  
**ud-dyotaka, mfn.**  
 روشن کردن، تعلیم دادن، آموختن، روشن (فکر) کردن.  
**ud-dyotana, n.**  
 عمل روشن کردن، عمل تعلیم دادن، عمل روشن کردن اشخاص.  
**ud-dhati, f.**  
 تکان، شوک، هول، ضربه، لطمه ناگهانی؛ خودبینی، غرور، تکبر؛ گستاخی، جسارت.  
**ud-√dhan (han-),**  
 ریشه کن کردن، از ریشه درآوردن، از بیخ کندن، دور انداختن، کندن، گیر کردن، گیر افتادن؛ بالا بردن؛ از خاک درآوردن؛ کند و کو کردن.  
**ud-dhura, mfn.**  
 ازیوغ باز شده، وحشی، گنده، بسیار گنده؛ توانا، نیرومند، متکبر.  
**ud-dhuṣita,**  
 موی فراخیده، مو سیخ شده، موی راست ایستاده یا فراشیده (دراثر بیم و ترس یا سرما).  
**ud-√dhū,**  
 بلند کردن، بالا بردن، به‌بالا افکندن؛ برانگیختن، تحریک کردن.  
**ud-dhūti, f.**  
 عمل تکان دادن، عمل لرزاندن، تکان.  
**ud-dhūlana,**  
 عمل پودرزدن، عمل گردروی چیزهای پاشیدن، پودر بکار بردن؛ عمل نمک یا ادویه پاشیدن روی غذا.  
**ud-dhūlayati, den.**  
 پودر زدن، گردروی (چیزی) پاشیدن، پودر به‌کار بردن.  
**ud-dhūṣita,**  
 دارای موهای فراخیده (ازشادی) یا دارای موهای فراخیده (ازخوشحالی).  
 1-√ud-dhṛ  
 بیرون کشیدن (چیزی از آتش)، برداشتن، بلند کردن، نجات دادن.  
 2-ud-√dhṛ (hṛ-),  
 کندن، کشیدن، بیرون کشیدن، استخراج کردن،

نجات دادن (از خطر)؛ آزاد کردن، از ریشه  
کندن، قلع و قمع کردن؛ برگزیدن، سوا کردن،  
تعارف کردن، پیشکش کردن.

ud-dhṛti, f.

عمل بیرون کشیدن، عمل استخراج کردن.

1-ud-√dhr̥ṣ,

دل گرم کردن، تشویق کردن.

2-ud-√dhr̥ṣ (hr̥ṣ -)

خوشبخت بودن؛ شکفتن، باز شدن (حقه یا  
کاسه گل).

ud-ddhya, m, n.

نام رودخانه‌ای.

ud-√bandh,

وابسته بودن، آویختن، معلق بودن،  
بیرون کردن.

-baddha, mfn.

وابسته، معلق؛ سفت، سخت؛ مقید، قید شده،  
بند شده.

ud-bandha, mfn.

رها از بستگی‌ها؛ m. خود را به حلق  
آویختن.

ud-bandhana, mf(i)n.

دارزدنی، آویزان کردنی، به حلق آویزان  
کردن.

ud-bāṣpa, mfn.

آنکه اشک می‌ریزد، آنکه گریه می‌کند.

-tva, n.

عمل گریه کردن.

ud-bāhu, mfn.

بازوان برافراشته.

ud-bāhuka, = ud-bāhu, mfn.

ud-bila, mfn.

بیرون آمده از لانه یا حفره، خارج شده  
(حیوانی) از لانه یا سوراخ، خروج از لانه.

ud-buddha,

شکفته شده، باز شده (گل)، ظاهر شده، نمایان  
شده؛ غنچه شده یا غنچه کرده.

-samskāra, m.

تداعی اندیشه‌ها، تعاطی افکار.

ud-budbuda, mfn.

آنکه می‌جوشد، آنکه غلیان یا جهش

می‌کند.

ud-budhnyati. den.

از گرداب یا ورطه خارج شدن.

ud-br̥mdana, mfn. (√br̥h)

آنکه می‌افزاید یا اضافه می‌کند، افزایش،  
تقویت، نیرومند کردن.

ud-bodha, m.

عمل نمایاندن یا ظاهر کردن، برانگیخته یا  
تحریک شده، بیدار شده، عمل دود دادن،  
تدخین، بخور دادن.

ud-bhaṭa, mfn.

فوق العاده، فوق عادت؛ تند، شدید، باحرارت،  
سرکش، دارای احساسات تند یا شدید، پرشور.

ud-bhava, m.

وجود، نسل، ریشه، اصل، تولد،  
زادگاه؛ n. نام پسر «نهوشه» (nahuṣa).  
نوعی نمک؛ mfn. به دست آمده از.

-kara, mfn.

بارآور، حاصل خیز، تولیدکننده.

ud-√bhā,

رؤیت شدن، دیدن، دیده شدن، ظاهر و نمایان  
شدن، آشکار شدن. به چشم آمدن.

ud-bhāvana, n.

عمل ترفیع، عمل پر آمدن، عمل بلند کردن یا  
بالا بردن؛ عمل برخاستن، عمل طلوع؛  
بی توجهی، بی‌اعتنایی، عدم رعایت؛ آگهی،  
اخطار، اجرا، اقدام.

ud-√bhās,

درخشیدن، تابیدن، به رویت آمدن، آشکار  
شدن، درخشان کردن، نورانی کردن، ظاهر یا  
آشکار کردن.

ud-bhāsa, m.

تشمع، تابش.

ud-bhāsin, mfn.

درخشان، تابان، آشکار، نمایان.

ud-bhāsurā, mfn.

شعاع افکن؛ پرتوافکن، شعاع گستر.

1-ud-√bhīd,

ظاهر شدن، نمودار شدن؛ آشکار شدن،  
درخشیدن، متلاشی شدن، ترکیب شدن، نفوذ  
کردن؛ پر آمدن، سوراخ کردن؛ منفجر شدن.



## 2-ud-bhid, mfn.

آنکه می‌روید، رویا، نمو، جوانه، سبزشدن.

## udbhij-ja, mfn.

سبزه یا گیاهی که سراز خاک بیرون آورد، دانه‌ای که جوانه زند و سبزشود و سر از خاک بر آورد.

## ud-√bhū,

نمودارشدن یا رسیدن، به‌هستی آمدن یا به-وجود آمدن، رشد یا نمو کردن؛ تولید کردن، حاصل کردن، به‌دست آوردن.

## -bhūta,

به‌دست آمده، به‌وجود آمده، رسیده، زاده شده، برآمده، رؤیت پذیر، قابل وصول یا قابل دریافت، واضح، روشن، متمایز، قطعی، محقق.

## -rūpa, mfn.

رؤیت پذیر، به‌شکل یا به‌قواره و شکلی در آمدن، دارای شکلی معین و آشکار.

## ud-bhūti, f.

نمایش، ظهور، بروز؛ منظر، خیال؛ خوشبختی، کامیابی؛ هستی، وجود؛ پیشرفت، افزایش، افزونی.

## ud-bhūri, mfn.

بسیار زیاد، بسیار فراوان، بسیار متعدد، بسیار کثیر.

## ud-√bhṛ,

بلند کردن، بالا بردن.

## ud-bheda, m.

عمل شکستن از میان یا از تو؛ درخور ظهور یا نمود، آشکارا؛ جوانه، جوانه زدن شاخه یا نهال نورسته؛ غمازی، خیانتکاری، غداری؛ چشمه، منبع.

## ud-bhedana, n.

عمل شکستن از میان یا از توی.

## ud-√bhram,

برانگیختن، تحریک کردن؛ برآمدن؛ برخاستن، بلند شدن.

## ud-√yam,

بلند کردن، بالا بردن، تقدیم کردن (به‌ویژه یک قربانی)؛ هدایت کردن، راهنمایی کردن.

## ud-yama, m.

عمل بلند کردن. عمل برداشتن، عمل اقدام

کردن یا به‌عهده گرفتن؛ جدیت، تلاش، کوشش، سعی عمل بردن به‌بالا.

## ud-yamana, n.

سعی، کوشش، تلاش، جدیت، زور.

## ud-yamin, mfn.

متمهد؛ کوشا، فعال.

## ud-√yā,

عزیمت کردن، رهسپار شدن؛ برداشتن، بلند کردن.

## ud-√yuj,

خود را برای (کاری) مهیا کردن، جدیت و کوشش بکار بردن، فعال بودن.

## ud-yoga, m.

حاضر شدن (برای ریاضت یا انجام دادن امری)؛ جدیت بکار بردن، فعالیت کردن، سعی، کوشش، حرارت، تعصب.

## ud-√ric,

بیشتر بودن از، برتری داشتن از، برتری داشتن بر؛ افزونی داشتن از، سنگین تر بودن از، چربیدن از.

## udrikta-citta, mfn.

متکبر، مغرور، خودپسند، باد دماغ.

## -cetas, mfn.

دارای روح نجیب یا اصیل.

## ud-ruja, mfn.

آنکه از ریشه میکند، منخرب، ویران کننده، از ریشه در آورنده.

## ud-reka, m.

برتری، پیشی، سبقت، مزیت، امتیاز، تفوق، فضیلت.

## ud-√vam,

استفراغ کردن، بالا آوردن، برگرداندن، قی کردن، تهوع کردن، تفانداختن؛ تف کردن؛ اجرا کردن؛ لغزیدن به بیرون، سریدن.

## ud-varga, m.

آنکه ویران می‌کند، آنکه خراب می‌کند، منخرب، ویران کننده.

## ud-vartana, n.

عمل مالش دادن (با یک مرهم یا روغنی)، روغن کاری کردن؛ عمل کسوک کردن، مرهم کاری.

ud\_vartita, m.

بادکرده، ورم کرده؛ پف کرده، متورم، متورم، معطر.

ud\_vartman, n.

راه بسد، راه غیر اخلاقی، راه خطا، راه ناصحیح، راه نادرست، راه غلط.

ud\_√vas

تبعید کردن، دور کردن، منفصل کردن، بیرون راندن؛ خراب کردن، ازمیان بردن، از ریشه بیرون آوردن (درخت)؛ ویران یا غارت کردن.

ud\_vasa, mfn.

غیرمسکون، غیر آباد، خالی از سکنه یا غیر-قابل سکونت.

ud\_√vah,

ازدواج کردن، زناشویی کردن، عروسی کردن، نام زد کردن؛ آشکار کردن، ظاهر کردن، نشان دادن؛ اغوا کردن؛ (زنی را برای همسری) همراه خود بردن.

ud\_vaha, mfn.

استمرار، مستمر، پی در پی؛ نسل، پسر؛ ازدواج زناشویی.

ud\_vahana

عمل بردن، عمل به دوش گرفتن و بردن، عمل حمل کردن، عمل بلند کردن؛ زن گرفتن، همسر اختیار کردن، زناشویی.

ud\_√vā,

مضمحل شدن، مردن.

ud\_vāsa, m.

تبمید، تبعیدشدگی، رهایی، آزادسازی؛ قرار آزادی.

udvāsyā, mfn.

مربوط یا متعلق به کشتن حیوان در مراسم یک قربانی؛ آنچه که می باید کنار گذاشت.

ud\_vāha,

عمل بردن زن تازه (عروس به خانه)، زناشویی؛ زناشویی از طریق گرفتن و بردن زن (غالباً به زور واقع میشود و یکی از هشت طریق زناشویی در قانون هندویی است)

-karman, n.

مراسم بردن زن (عروس) به خانه داماد.

-maṅgala, n.

مراسم یا تشریفات عروسی، مراسم مربوط به عمل زفاف.

udvāha\_ṛkṣa, n.

ساعت یاروز و یا برج (صورت فلکی) مناسب و سعد جهت برگزاری مراسم عروسی و یا ازدواج.

ud\_vāhika, mfn.

مربوط به زناشویی، مربوط به امر ازدواج، نکاحی، ازدواجی.

ud\_vāhīn, mfn.

آنکه نگاهداری یا حمایت کند؛ مربوط به زناشویی، آنکه ازدواج می کند؛ آنکه تنظیم یا تهیه می کند.

ud\_vi\_√ghuṣ,

اعلام کردن، اعلان کردن، جارزدن.

ud\_vi\_√cakṣ,

مشاهده کردن، دریافت کردن، دریافتن، درک کردن، فهمیدن، دیدن.

ud\_√vij,

برآشفته شدن، لرزیدن، ترسیدن، از جا پریدن؛ خسته شدن از کوفته شدن از، ترساندن، به وحشت انداختن؛ زده شدن از غذا.

ud\_vi\_√dr,

پاره کردن، گسیختن، تیکه تیکه کردن.

ud\_viddha, mfn.

مرتفع، بلند، بالا.

ud\_√vip,

لرزیدن، به لرزه در آمدن.

ud\_vivarhana, n.

عمل ریشه کن کردن، عمل از ریشه در آوردن، عمل کنندن.

ud\_vi\_√srj,

رها کردن، واگذار کردن، ترک کردن، ولدادن.

ud\_√vikṣ, (ikṣ-)

نگاه کردن به بالا، به بالا نگاه کردن، دریافتن، امتحان کردن، آزمایش کردن.

vikṣita,

آزمایش شده، امتحان شده.

ud\_vikṣaṇa, n.

عمل نگاه کردن، نگاه، نظر.

ud-√vij,  
لمس شده به وسیله (باد یا نسیم)، لمس شده  
یا لمس کرده به وسیله دم یا فوت، لمس کردن  
یا دمیدن یا فوت کردن.

1-ud-√vṛ,  
چشمان را کاملاً باز کردن.  
2-ud-√vṛ,  
انتخاب کردن، برگزیدن.

ud-√vṛj,  
کشیدن، از بین بردن. به کلی جدا کردن  
یا دور افکندن، به سختی یا شدت جدا کردن.

ud-√vṛh,  
از بین بردن؛ از غلاف بیرون آوردن، آختن.  
ud-vega, mfn.

حرکت با سرعت یا تند، پیغام آور مخصوص،  
قاصد تندرو، پیک، چایار، آرام، آسوده،  
اضطراب، دل‌وایسی، آشفتگی، آشفتگی  
(روحی)؛ تزلزل، لرزش، لرز، ارتعاش.

ud-vejana, n.  
لرز، اضطراب، دل‌وایسی.

ud-vy-ud-√as,  
رها کردن، واگذار کردن، ول کردن، بکلی رها  
کردن، ترک کردن.

ud-√vraj,  
خانه را ترک کردن، منزل را رها کردن،  
عزیمت کردن برای.

un-naṭ  
جستن به سوی، پریدن به سوی، جست‌زدن به  
طرف؛ آسیب زدن، آسیب رساندن، آزار  
رساندن، صدمه زدن.

un-nata, mfn.  
تمایل به سوی، متوجه به سوی؛ بلند شده،  
برآمده، برافراشته، قد بلند، والا، نجیب،  
بزرگ، عالی، بلندپایه؛ گوژپشت، قوزپشت؛  
نام اژدرماری؛ نام بودا؛ نام یکی از هفت‌ریشی  
عصر مانوجاکشوش؛ (cākṣuṣa)، نام‌کوهی.  
صمود، وسیله اندازه‌گیری یا تعیین وقت از  
روی یا بواسطه ظل (سایه).

-kāla, m.

روشی که به وسیله سایه یا ظل زمان یا وقت را  
تعیین می‌کنند.

-kokilā, f.

نوعی آلت موسیقی.

-caraṇa, mfn.

بردو یا ایستاده (در حال حمله).

-tva, n.

بلندی، بالایی، اوج، علو، افراستگی، پادشاهی،  
بزرگی، عظمت.

-nābhi, mfn.

تنومند، فربه، چاق (دارای برآمدگی ناف)،  
شکم‌گنده.

-unnatānata, mfn.

متغیر، ناهموار، ناجور، موجی، مواج، موج-  
نما؛ بلندی و پستی، بلندی و گودی.

nu-nati, f.

بلندی، ارتفاع، برآمدگی، بالایی، اوج؛  
افزایش، فزونی، پیشرفت، پیشرفتگی، ترقی،  
ترفیع، ترقی روزافزون.

-unnatīsa, m.

خداوند «اونتی» (unnati) نام گوروه  
(garuḍa).

un-√nad,

سرو صدا کردن. صدا پیچ شدن، از صدا فضا را  
پر کردن، فریاد زدن، غرش کردن، غریدن،  
داد زدن، صدا کردن، جیغ و فریاد کردن،  
سرو صدا راه انداختن.

un-√nam,

بلند کردن، بالا بردن، بلند شدن، برخاستن؛  
برپا کردن، برافراشتن.

un-nasa, mfn.

با بینی برجسته، بینی برجسته یا برآمده.

un-√nah,

خود را از قید یا بند آزاد کردن، خود را از  
بستگی‌ها رها کردن، گریختن، در رفتن.

un-nahana, mfn.

آزاد شده از قید یا بند، آزاد شده از بنحو  
یا زنجیر.

un-nāda, m.

فریاد یا داد، نعره، غریو، جیغ و داد.

un-nābha, m, n.

نام پادشاهی.

un-nāha, m.

فراوانی، وفور، نعمت برجستگی؛ بی لجام، بی قرمز.

**un\_nidra, mfn.**  
شکفته یا باز شده (گل)؛ بیدار، بیدار شده (از خواب)، بی خواب.

**un\_ni-√dhā,**  
بالاگرفتن، روی (سر) نگاهداشتن، بالا نگاه داشتن، بر فراز سر نگاهداشتن.

**un-√nī,**  
بلند کردن، بردن و آوردن، برافراشتن، گذاردن روی، جدا کردن، گذاردن، کنار گذاردن؛ کشف کردن، جستن، پیدا کردن؛ نجات دادن؛ احتمال دادن، حدس زدن.

**un\_makara, m.**  
نوعی زینت آلات گوش به صورت مکارا؛ نوعی گوشواره.

**un-√majj,**  
از آب خارج شدن؛ بیرون آمدن از آب؛ غوطه خوردن؛ غوطه ور شدن.

**un\_majjaka, m, n.**  
نام پاره‌ای از گوشه‌نشینان یا زاهدان.

**un\_majjana, n.**  
عمل از آب خارج شدن یا عمل بیرون آمدن از آب، خروج، ظهور؛ دیوی که سبب تب میشود.

**un-√mad,**  
آشفته شدن روح، پریشانی یا ناراحتی روح؛ دیوانه شدن؛ دیوانه یا مست شدن.

**un\_mada, mfn.**  
دیوانه، مست، زنجیر گسیخته، احمق، نامعقول، مفرط، گزاف‌گوی، آتشی مزاج.

**un\_madana, mfn.**  
دیوانه (عشق)، شوریده.

**un\_madiṣṇu,**  
دیوانه، مست، لایعقل، هنگام مستی یا فحل شدن حیوانات.

**un\_manas, mfn.**  
تحریک شده، مضطرب، پریشان، سرگشته. حیران، مردد؛ آنکه خواهش یا میل شدید به چیزی دارد.

**un\_manaska, mfn.**  
پریشان، مضطرب، سرگشته.

**un\_manāyate, den.**

دراضطراب یا پریشانی افتادن.

**un-√manth,**

برانگیختن، تحریک کردن، تکان دادن، به حرکت درآوردن؛ به شدت پریشان یا مضطرب شدن؛ کشتن.

**un\_mayūkha, mfn.**

آنکه پرتو می‌افکند، آنکه می‌درخشد، درخشان، تابان.

**un\_marda, m un\_mardana.**

تن خود را با روغن مالش دادن.

**un\_mātha, m.**

دام، تله، کمین؛ شکنجه، شکنه، آنکه آزار جسمانی یا روحی می‌دهد، شکنجه‌گر.

**un\_māda, m.**

دیوانگی، نادانی، حماقت، بی‌عقلی، مستی، بی‌ارادگی، هوای نفس.

**un\_madin, mfn.**

دیوانه، مست، n. نام بازرگانی.

**un\_mārga, mfn.**

آنکه راه بد پیش‌گیرد، راه ناصواب، طریق غلط یا اشتباه، راه ناهموار.

**un\_mārjana, n.**

عمل پاک کردن یا زایل کردن.

**un-√miṣ,**

بازکردن (چشم)، گشودن (چشم)، متولد شدن، به دنیا آمدن، درخشیدن.

**un-√mī,**

ناپدید شدن، گم شدن، از بین رفتن، مفقود شدن.

**un-√mil,**

بازکردن (دیدگان)؛ شکوفه کردن، گل کردن؛ خود را نشان دادن.

**un\_mīlana, n.**

عمل بازکردن چشمان، بازکردن (بطورعام)؛ رنگ کردن یا نقاشی کردن.

**un\_mukha, mf(i) n.**

سر یا روی خود را بلند کردن، سر را بلند کردن، به سوی بالا نگرستن یا در چیزی نگرستن؛ انتظار کشیدن برای؛ نزدیک به، به سوی، نزدیک

**un\_mugdha, mfn.**

کردن، عمل دیدن، گسیختن.

**upa,**  
پیشوندی است که بر سر پاره‌ای افعال و اسما  
درمی‌آید. وقتی در جلو فعل می‌نشیند نشان-  
دهنده وضع و حرکت فعل است و معنی به سوی  
یا نزدیک و پهلوی و امثال آنرا می‌دهد، مثلاً  
**upa-√gam,** نزدیک رفتن یا  
**upa-gamana** = نزدیک شدن و  
**upa-niṣad** = نزدیک نشستن است. این  
پیشوند جلو اسم معنی نزدیک و مجاورت  
و تماس و اتصال و احترام و امثال آن را  
میرساند. پاره‌ای مواقع این کلمه به صورت  
قید استعمال می‌شود و معنی به اضافه و مضافاً  
را می‌دهد. هرگاه به صورت حرف اضافه به  
کار رود به معنی نزدیک، به سوی، به طرف و  
زیر است. علاوه بر معانی فوق واژه «اوپ»  
(upa) در مراجع محلی به معنی بیماری؛  
خاموشی؛ زینت؛ فرمان؛ ملامت؛ تعهد؛ بخشش؛  
قتل؛ خواهر؛ نیرو؛ فرود؛ ظهور؛ حلول یا  
تشخص الوهیت؛ نزول ایزدی از آسمان،  
نزول هر ایزدی به زمین به صورت یا اشکال  
گونه گونه به ویژه ظهور یا تعیین «ویشنو» به-  
صور ده گانه مظاهر خود آمده. گاهی این کلمه  
بعد از فعل نیز بکار برده میشود.

**upaka, m.**  
این کلمه برای مصفر کردن اسامی اشخاصی  
که با پیشوند «upa» آغاز می‌شود به کار  
می‌رود.

**upaḍa, m. = upaka.**  
**kaṅṭha, mfn.**  
نزدیک؛ نزدیک گردن، قرب گردن یا گلو،  
همسایگی، مجاورت، پیوسته، متصل، نزدیک  
گردن یا نای، نزدیک.

**upa-kathā, f.**  
داستان کوتاه، کوتاه.

**upa-kanyā-puram, adv.**  
نزدیک اندرون یا حرم زنان.

**upa-karaṇa, n.**  
انجام دادن کار برای دیگری، خدمت کردن یا  
احسان کردن به غیر، خدمت، آلت، اسباب،  
افزار، ابزار، ماشین.

گیج، نادان، ابله، کودن.

**un-√muc,**  
کندن یا در آوردن لباس؛ آزاد کردن؛  
رها کردن، خود را رها کردن، شل کردن؛  
برداشتن یا شکستن مهر و موم (از نامه)؛  
تلفظ کردن، ادا کردن.

**un-mukta, mfn.**  
کنار گزاردن، کنیدن یا در آوردن (لباس)؛  
آزاد از، دور انداختن.

**un-mukti, un-mukṣā, f.**  
نجات، رستگاری.

**un-muca, m, n.**  
نام یک ریشی یا شاعر.

**un-mucu, m. = un-muca.**  
**un-mudita, mfn.**  
آنکه شادی بسیار می‌کند، مسرور، آنکه از فرط  
خوشی و شادی می‌ارزد؛ خوشی.

**un-mudrita, mfn.**  
باز شده، رها شده، مستخلص، آزاد.

**un-√murch,**  
بیهوش شدن، ضعف کردن، غش کردن، ضعیف  
شدن.

**un-mūla, mfn.**  
از ریشه کنده، ریشه کن شده، ویران شده.

**un-mūlana, mfn.**  
مخرب، خراب کننده، از ریشه در آورنده،  
ریشه کن، آنکه خراب می‌کند یا از ریشه می‌کند.

**un-√mrj,**  
پاک کردن، محو کردن، قلم زدن.

**mṛṣṭa,**  
پاک شده، محو شده، قلم زده.

**un-meṣa,**  
عمل باز کردن دیدگان، عمل باز کردن چشمان؛  
بهم زدن یا بهم گذاردن (چشم)؛ عمل گل کردن  
یا گل دادن، شکوفه کردن، روشنی، تابش،  
لمعان، ظهور، بروز، منظر.

**un-mocana, n.**  
عمل رها کردن، عمل آزاد کردن، باز کردن یا  
شل کردن.

**un-moṭana, n.**  
عمل پاره کردن، تیکه تیکه کردن، قطعه قطعه

کردن، عمل دیدن، گسیختن.

**upa,**  
پیشوندی است که بر سر پاره‌ای افعال و اسما  
درمی‌آید. وقتی در جلو فعل می‌نشیند نشان-  
دهنده وضع و حرکت فعل است و معنی به سوی  
یا نزدیک و پهلوی و امثال آنرا می‌دهد، مثلاً  
**upa-√gam,** نزدیک رفتن یا  
**upa-gamana** = نزدیک شدن و  
**upa-niṣad** = نزدیک نشستن است. این  
پیشوند جلو اسم معنی نزدیک و مجاورت  
و تماس و اتصال و احترام و امثال آن را  
میرساند. پاره‌ای مواقع این کلمه به صورت  
قید استعمال می‌شود و معنی به اضافه و مضافاً  
را می‌دهد. هرگاه به صورت حرف اضافه به  
کار رود به معنی نزدیک، به سوی، به طرف و  
زیر است. علاوه بر معانی فوق واژه «اوپ»  
(upa) در مراجع محلی به معنی بیماری؛  
خاموشی؛ زینت؛ فرمان؛ ملامت؛ تعهد؛ بخشش؛  
قتل؛ خواهر؛ نیرو؛ فرود؛ ظهور؛ حلول یا  
تشخص الوهیت؛ نزول ایزدی از آسمان،  
نزول هر ایزدی به زمین به صورت یا اشکال  
گونه گونه به ویژه ظهور یا تعیین «ویشنو» به-  
صور ده گانه مظاهر خود آمده. گاهی این کلمه  
بعد از فعل نیز بکار برده میشود.

**upaka, m.**  
این کلمه برای مصفر کردن اسامی اشخاصی  
که با پیشوند «upa» آغاز می‌شود به کار  
می‌رود.

**upaḍa, m. = upaka.**  
**kaṅṭha, mfn.**  
نزدیک؛ نزدیک گردن، قرب گردن یا گلو،  
همسایگی، مجاورت، پیوسته، متصل، نزدیک  
گردن یا نای، نزدیک.

**upa-kathā, f.**  
داستان کوتاه، کوتاه.

**upa-kanyā-puram, adv.**  
نزدیک اندرون یا حرم زنان.

**upa-karaṇa, n.**  
انجام دادن کار برای دیگری، خدمت کردن یا  
احسان کردن به غیر، خدمت، آلت، اسباب،  
افزار، ابزار، ماشین.

upa-karṇam, adv.

نزدیک‌گوش، متصل به‌گوش.

upa-karṇayati, den.

شنیدن، گوش‌کردن، فهمیدن، ملتفت‌شدن، شنفتن.

upa-karṭṛ,

آنکه خدمت می‌کند به، سودمند، مفید.

upa-kālpa, m.

اسباب، لوازم، اثاثه.

upa-kāntam, adv.

نزدیک دوست، پیش‌یار، نزد عاشق یا نزد دوستدار.

upa-kāra, m.

مساعدت، خدمت، همیاری، کمک، فایده، تهیه، تدارک؛ آمادگی، آرایش، زینت.

upa-kāraka, mfn.

مفید، سودمند، مناسب، درخور خدمت.

upa-kārin, mfn.

نیکوکار، خدمتگزار، یاری‌دهنده.

upa-kāryā, f.

خرگاه یا سراپردۀ سلطنتی.

upa-kirṇa, mfn.

پوشیده از، پنهان از.

upa-kūjita, mfn.

پراز نعمات یا صداها (پرنندگان یا مرغان).

upa-kūla, mfn.

واقع شده در کنار (رودخانه یا دریا و یا دریاچه)، واقع شده در کنار.

upa-√kṛ,

آوردن، تهیه یا فراهم کردن برای، آماده یا فراهم کردن با، تدارک کردن، وسایل فراهم کردن، شرکت‌جستن، مساعدت کردن؛ مواظبت کردن.

upa-√kṛt,

خسارت رساندن، صدمه رساندن، آسیب زدن، زیان‌وارد آوردن، زیان‌زدن، ضرر زدن.

upa-kosā, f.

دختر اوپورشه (upa-varṣa) و زن وراروجی (vararuci) عالم و مؤلف کتاب دستور صرف و نحو «لهجهٔ پراکریت» (prākṛiti).

upa-kosala, m, n.

نام مردی.

upa-√kram,

نزدیک شدن، نزدیک رفتن، نزدیک آمدن به (نیت یا قصد دشمنی)؛ حمله‌کردن، روبه‌رو شدن.

upa-krama, m.

عمل نزدیک آمدن، عمل نزدیک رسیدن؛ تعهد، تقبل، عهده‌داری، ابتدا، آغاز، شروع؛ اقدام به‌کار مهم، دل‌به‌دریازنی، اقدام به‌کار متهورانه.

upa-√krī,

خریدن، خریداری‌کردن، اکتیاع‌کردن.

upa-√krīḍ,

بازی‌کردن یا رقصیدن پیرامون.

upa-kṛīḍā, f.

زمین یا میدان بازی.

upa-√kruṣ,

سرزنش‌کردن، نارضایی‌خود را ظاهر کردن، نکوهش‌کردن؛ فریاد زدن، دادزدن.

upa-krośa, m.

سرزنش، ملامت، توبیخ، نکوهش.

upa-krośana, n.

عمل سرزنش یا ملامت کردن، عمل نکوهش یا توبیخ‌کردن؛ سرزنش.

upa-kroṣṭṛ, m.

آنکه سرزنش دهد، آنکه ملامت یا نکوهش کند؛ m, (tā). در ازگوش، الاغ، خر، حمار.

upa-kṣaya, m.

زوال، کمی، کاهش، کم‌وکاست، نقصان، افول.

upa-√kṣip,

انداختن، افکندن ضد، پرتاب‌کردن (تیر)؛ دشنام دادن، ناسزاگفتن، توهین‌کردن، کنایه زدن، خفت دادن.

upa-kṣīṇa, mfn.

مفقود، گم شده، گم، ناپیدا.

upa-khātam, adv.

نزدیک حفره یا چاله، لب‌گودال یا پرتگاه،

upa-ga, mfn.

طرفدار (کسی بودن)، وابسته به، متعلق به، متمایل به، متوجه به.

upa-gaṅgam, adv.

روی (رودخانه) گنگ، بالای (رودخانه) گنگ.  
upa-gati, f.

نزدیک، آمدن نزدیک، نزدیک شدن.  
upa-gantavya,  
با چه چیز باید خود را مهیا کنند یا تطبیق دهند.  
upa-gandhin; mfn.

معطر شده از، خوشبو شده از.  
upa-gam,

نزدیک شدن، رسیدن، نائل شدن؛ فشار دادن، فشردن، افشردن، زور دادن؛ نزدیک شدن با زن (هنگام مقاربت جنسی)؛ حاصل کردن، نزدیک کردن؛ رخ دادن. اتفاق افتادن، واقع شدن؛ روی دادر؛ تعهد کردن، متعهد شدن، به عهده گرفتن؛ پذیرفتن، موافقت کردن.

upa-gama, m.  
نزدیک، رسیده، آمد، عمل به دست آوردن، حرمت، احترام، ارجمندی، اکرام، تعظیم یا تکریم رعیت به ارباب.

upa-gamana, n.  
عمل نزدیک کردن یا نزدیک شدن، عمل به دست آوردن یا تحصیل کردن؛ استحصال، تملک، شرکت.

upa-gamyā, mfn.  
آنها می توانند نزدیک شوند یا نایل گردند.  
upa-gā,

شروع کردن به خواندن، آغاز کردن به خواندن؛ شروع کردن به آواز خوانی، آغاز کردن به نغمه خوانی یا آواز خوانی، خواندن، آهنگ خواندن.

upa-gātr, tā, n.  
آنکه در خواندن سرود و آهنگ های سام بید با روحانی «ادگاتری» (ud-gātr) همراهی و دم میگیرد؛ سرودخوان یا خواننده سرود.

upa-gāmin, mfn.  
آنکه نزدیک می شود، نزدیک شونده؛ آنکه (عمرش را در امور خیر) می گذراند، آنکه خود را وقف نیکوکاری می کند.

upa-gāyana, n.  
عمل آواز خواندن، عمل خواندن، عمل آهنگ خواندن.

upa-gāh,

نفوذ کردن، رسوخ کردن یا رسوخ یافتن.  
upa-giri, m, =upa-giram, adv,  
قلمرو یا سرزمین مجاور کوه؛ کشور نزدیک کوه یا سرزمین (واقع در کنار) کوهسار.  
upa-gupta, mfn.

مفقود، گم شده، پوشیده؛ n. نام پادشاهی.  
-vitta, mfn.

تدا بپرسری، تدا بپرو شیده.  
upa-guh,

در آغوش گرفتن، بوسیدن، به هم پیچیدن، همدیگر را در آغوش گرفتن، در آغوش کشیدن.  
upa-geya, n.

آواز، آهنگ، نغمه، سرود.  
upa-gras

تاریک کردن (دراثرگرفتگی آفتاب)، تاریک شدن در اثر گرفتگی خورشید، کسوف، گرفتن (دیو rāhu خورشید یا قمر را)، کسوف و خسوف.

upa-grah,

گرفتن؛ به چنگ آوردن، نگاهداری کردن، نگاهداشتن، به دست آوردن، مسجل کردن، تصمیم گرفتن؛ گرفتن از، صاحب شدن؛ گرفتن برای خیابان یا راهرو، گرفتن برای شارع عام.

upa-grahana, n.  
عمل مساعدت یا لطف کردن.

upa-grāmam, adv.  
به دهکده، به سوی دهکده.

upa-grāha, m.  
هبه، دهش، هدیه، عطیه، بخشش، پیشکشی.

upa-ghāta, m.  
ضربت، لطمه، حمله، ضرب، اذیت، تخلف، تجاوز، تخطی، صدمه، آسیب، آزار، خسارت، زیان.

upa-ghātaka, mfn.  
توهین، بی حرمتی، ناسزاگویی، آسیب، آزار، صدمه، ناحق، ناروا.

upa-ghātin, mfn.  
آنکه ناسزا گوید، ناسزاگویی، توهین کننده، دشنام دهنده، خسارت وارد آورنده، زیان زننده.

- upa\_ghoṣaṇa, n.  
عمل اعلام یا اعلان کردن.
- upa\_ghna, m.  
پناه، پناهگاه، بست، تکیه‌گاه، پشتیبان.
- taru, m.  
درخت متحمل یا تکیه‌گاه (درختی را گویند که بوته‌ها یا شاخه‌های نباتات دیگر بر آن می‌پیچند و می‌افتند و نگاهداشته می‌شوند).
- upa\_√ghrā,  
بو کردن، بویدن، بوسیدن؛ لمس کردن با دهان، ماسج کردن.
- upa\_cakra, m, n.  
نام نوعی اردک یا مرغابی.
- upa\_caya, m.  
اندوخته، جمع آوری، ذخیره، انبوهی، خوشبختی، نیک انجامی، سعادت، یاری، کمک، معاضدت.
- upa\_√car,  
آمدن نزد (کسی)، خدمت رسیدن، خدمت کردن، طبابت یا علاج کردن، معالجه کردن، همیاری کردن.
- upa\_cāra, m.  
متصد در باری؛ نزاکت، ادب، تعارف؛ حرمت، احترام؛ معالجه پزشکی؛ تشریفات؛ هدیه، مالها یا عوارض؛ استعاره، مجاز.
- karaṇa, = -karman, n. =  
kriyā, f.  
نزاکت، ادب، خوش آمد، تعارف، تعارفات درباری.
- pada, f.  
خیرمقدم، تعارفات مودبانه، تعارف، کلمه مؤدبانه؛ سخن خوش آمد.
- upa\_cāraka, mf (ikā) n.  
ادب، نزاکت.
- upa\_cārin.  
آنکه احترام می‌گذارد؛ احترام‌گزار؛ ادب‌گزار.
- upa\_√ci,  
انباشتن، توده کردن. افزودن، افزایش دادن، نیرو بخشیدن، قوت دادن؛ پوشاندن از؛ کامران بودن، خوشبخت بودن.
- upa\_citi, f.  
افزایش، افزونی؛ تهیه، ذخیره (آذوقه)، توده؛ سود، دخل؛ توده (هیزم).
- upa\_cchand (chand)  
ریشخند کردن، چاپلوسی کردن؛ فریفتن، گمراه کردن؛ درخواست کردن یا لابه کردن؛ جلب کردن، آشتی دادن یا دلجویی کردن، تسلی دادن.
- upa\_cchanda, n.  
چیز ضروری، چیز لازم؛ اسباب و ظروف مورد نیاز و استعمال روزانه، آلت، اسباب، ادوات.
- upa\_cchandana, n.  
اطمینان یا اعتقاد قلبی، اقیاع.
- upa\_cchanna, mfn.  
پوشیده، مخفی شده، پنهان شده.
- upa\_ja, mfn. (√jan),  
همیار، معین، فرعی، همراه، زاید.
- upa\_jagati, f.  
وزن عروضی ویژه‌ای دارای سه پادا.
- upa\_√jan,  
ظاهر شدن، آشکار شدن، هویدا شدن، متولد شدن، زاییده شدن، به دنیا آمدن، جا گرفتن؛ دوباره به دنیا آمدن؛ به وجود آمدن.
- upa\_jana, m.  
اضافه، ضمیمه، الحاق، قسمت الحاقی، ذیل، دنباله، حروف یا مقطع‌ها یا ضمیمه‌های معین.
- upa\_janana, am, n.  
پیدایی، پیدایش، نکوین، ایجاد، نسل، ذریه.
- upa\_janam, adv.  
نزد مردم یا نزدیک مردمان؛ در حضور یا در مجاورت (شخص دیگر).
- upa\_jandhani, m, n.  
نام مردی.
- upa\_√jap,  
زمزمه کردن، بینگ-وشی حرف زدن، نجوا کردن، آهسته کلماتی گفتن.
- upa\_jalpita, am, n.  
مکالمه. گفت‌وگو، صحبت.
- upa\_jalpin.  
صاحب رأی یا صاحب نظر.
- upa\_jāta,  
به دنیا آمده. تولد یافته، متولد شده، به دست آمده؛ اضافه شده، افزوده شده.



—kopa, —krodha, mfn.  
تحریک شده، خشم آلوده، غضب کرده،  
برانگیخته.

—kheda, mfn.  
ضعیف، از کار افتاده. بی-توان، ناتوان،  
ناتوان شده.

—visvāsa, mfn.  
مطمئن، اعتماد به نفس، گستاخ.

upa—jāti, f.  
نوعی وزن عروضی مرکب، قطعه یا آیتی مرکب  
از دو وزن مختلف (در شعر).

upa—jāpa, m.  
چیز زمزمه شده؛ ناراضی؛ محرک یا  
مساعد در امر تمرّد؛ آنکه برای تمرّد  
(کسی را) تحریک کند.

upa—jigamaṣu, mfn.  
آنکه می‌خواهد خود را تسلیم کند.

upa—jijñāsu, mfn.  
آنکه می‌خواهد بشناسد یا بداند؛ طالب  
شناخت یا معرفت، خواهان تحقیق.

upa—jijñāspa, mfn.  
وارد در همه جریانات، آنکه در همه امور  
صاحب نظر است.

upa— $\sqrt{jiv}$ ,  
تمرین کردن، آزمایش کردن، تربیت کردن؛  
استفاده کردن، فایده کردن یا بردن، سود  
بردن، نفع کردن، به کار انداختن، استخراج  
کردن، زندگی کردن، اعاشه کردن، تعیش کردن،  
امرار معاش کردن، زیستن.

upa—jīva, mfn. =  
تقریباً بمعنی jīva (زنده). f. (ā) گذران،  
معاش، زیست، خرجی وسیلهٔ امرار معاش.

upa—jīvaka, mfn.  
آنکه به طفیل کسی امرار معاش می‌کند، کسی  
که از دولت سر دیگری زندگی می‌کند، تابع،  
وابسته، مطیع.

upa—jīvana, n.  
(وسیله) معاش یا گ. گذران، اموال، دارایی.

upa—jīvyā, mfn.  
وسایل امرار معاش یا وسایل زندگی.

upa—juṣṭa, mfn.

دریافت (غذا) با نزاکت یا ادب، معاشرت یا  
آمیزش کردن با (نزاکت).

upa—joṣa,  
میل، خوشی، لذت.

upa—joṣaṇa, n.  
خوشی، لذت، برخورداری، تمتع، عمل گرفتن  
(غذا).

upa—joṣam, adv.  
با میل و رغبت، با طیب خاطر؛ به طور  
سکوت یا خاموشی.

upa—jñā, mfn.  
تعلیم یافته، آموخته، پیدا و مکشوف.

upa— $\sqrt{dhauk}$ ,  
تقدیم کردن، هدیه دادن، پیشکش کردن.

upatakṣa, m, n.  
نام یک مارناگ (nāga).

upa—taṭam, adv.  
روی ساحل یا کناره (رودخانه یا دریاچه  
و یا دریا)؛ بالا یا روی شیب یا  
سرازیری.

upa— $\sqrt{tap}$ ,  
گرم کردن، به جوش یا هیجان آمدن، داغ  
کردن، جوشانیدن؛ آزار یا عذاب دادن، شکنجه  
کردن؛ تحمل کردن (درد)، سبب عذاب یا  
آزار شدن.

upa—talpam, adv.  
روی چرخ‌ها، روی گردونه‌ها، روی اراپه‌ها.

upa—tāpa, m.  
آزار یا عذاب؛ بیماری، مرض.

upa—tāpana, mfn.  
آنکه از درد تحریک شده است، بیماری که  
از درد توان خود را ازدست داده باشد.

upa—tapin, mfn.  
بیمار، مریض؛ درد، رنج.

upa—tiṣṭhāsu  
آنکه می‌خواهد خود را تسلیم کند به.

upa—tīrtha, n.  
راه به سوی آب.

upa—torāṇam, adv.  
نزدیک یک «تورنه» (torāṇa).

upa—damsa, —m.

ادویه، چاشنی، هر چیزی که موجب تشدید اشتها شود.

upa-√dah,

آتش گرفتن، آتش گذاشتن به، سوزاندن.

1-upa-dā, f.

دهش، هدیه، پیشکش، سوغات، عطیه.

2-upa-√dā,

دادن، عطا کردن، اعطا کردن، بخشیدن.

upā-datṛ,

اعطاکننده، بخشنده، هدیه دهنده.

1-upa-√dis,

نشان دادن، مشورت دادن، رای زدن، پند دادن، خیر کردن، آموختن، تعلیم دادن؛ حرف زدن پیرامون، گفته‌تن در باره، خبر دادن؛ فرمان دادن، سفارش دادن، نامیدن؛ الزام کردن.

2-upa-dis, f.

ناحیه میانه آسمان یا جو، ناحیه وسطای آسمان.

upa-√dīp,

در زبانه یا شعله آتش گذاشتن.

upa-duh, m.

ظرف یا سطل شیر، دلوشیر.

upa-dūṣita, mfn.

پژمرده، خشک شده، چروک خورده.

upa-√dṛṣ,

نگریستن با خونسردی، نگاه کردن با بی‌قیدی؛ آشکار کردن؛ نشان دادن، مشغول کردن، سرگرم کردن.

upa-deva, m.

الوهیت ثانوی، خداوندی دوم.

upa-desa, m.

پند، اندرز، آموزش، تعلیم، اطلاع، آگاهی، خبر، مستمسک، دستور، تجویز.

upa-desana, n.

آموزش، تعلیم، آگاهی، اطلاع.

upa-desika

آنکه می‌آموزد.

upa-desin.

معلم یا مربی، مشاور.

upa-deṣṭṛ, m.

استاد، مربی یا معلم.

upa-doha, m.-dohana, n.

دلویا ظرف شیر؛ پستان حیوان.

upa-drava, m.

حادثه، تصادف، سانحه، واقعه. بلا، مصیبت، آفت، بدبختی، بالای همگانی، مصیبت بطور عام؛ توهین، دشنام؛ پریشانی یا اضطراب (از قبیل قحطی و طاعون، و آفت و ظلم یا تعدی و خسوف و کسوف)؛ توالی یا ترادف؛ چهارمین بخش از پنج بخش «سام‌بید» (sāma-veda).

upa-dravin, mfn.

حمله ناگهانی، تاخت و تازیا یورش ناگهانی؛ مستمر، ظالم، ظالمانه؛ فتنه‌جو، شدت و تندى، خشونت.

upa-draṣṭṛ,

به معاینه دیدن، شاهد، تماشاچی، ناظر؛ دیدبان.

upa-draṣṭṛkā, f.

ناظر یا بیننده (مؤنث) گواه (زن).

upa-√dru,

حمله کردن، یورش بردن، تاخت و تاز کردن؛ آزدن یا رنجور کردن، رنجور بودن (به ویژه از اثر بیماری).

upa-dvīpa, m.

جزیره کوچک، جزیره، جزوی از یک جنبو-دویپ (قدمای هند که زمین را به ۸ جنبو دویپ jambudvīpa تقسیم می‌کردند).

upa-dham, m.

وزیدن باد روی، فوت کردن یا دمیدن روی.

upa-dharma, m.

کفر، الحاد، عقیده سخیف.

1-upa-√dhā,

جا دادن نزدیک یا روی، گذاردن، گذاشتن، زمین گذاشتن، فرو نهادن؛ پوشاندن، قراردادن.

2-upa-dhā, f.

قاچاق، تقلب، حيله؛ آزمایش تقوی یا پار-سای؛ دستاویز، مستمسک، بهانه.

upa-dhāna, n.

بالش، زیرگوشی، زیرسری، نازبالش.

upa-√dhāv,

دویدن به سوی، چهارنعل رفتن، بلند پریدن؛

توسل جستن برای یاری.  
 upa\_dhi, m.  
 قاچاق، تقلب، فریب، اغفال، گول.  
 upa\_dhika  
 فریب‌کار، متقلب.  
 upa\_dhūpita, mfn.  
 پوشیده از دود، دود داده یا دودی کرده.  
 upa-√dhr̥,  
 بردن، حمل کردن، تحمل کردن؛ نگرستن، دیدن یا نگاه کردن مانند؛ اندیشیدن، ملاحظه کردن، فهمیدن، درک کردن.  
 upa\_dhenu, adv.  
 نزد یا نزدیک‌گاو، مجاورگاو.  
 upa\_dhyāta, mfn.  
 به‌خاطریا حافظه سپرده، به‌خاطر داشته، در حافظه محفوظ بوده، اندیشیده، فراموش نشده.  
 upa\_nagara\_bhava, mfn.  
 واقع شده در نزدیک شهر.  
 upa\_nati, f.  
 عمل سقوط (ارزش) سهم یا تنزل (بهای) سهم، عمل پایین آمدن قیمت سهام؛ انحراف، تمایل، میل.  
 upa\_nadam, = nadi, adv.  
 نزدیک رودخانه یا شط، کنار یاری رودخانه.  
 upa\_naddha, mfn.  
 عمل گره زدن یا پیچیدن یا بستن؛ عمل نشان دادن یا کار گذاشتن درون، خاتم‌کاری یا مرصع کردن.  
 upa\_nanda = upananda. = upa\_nandaka, m, n  
 نام یکی از پسران دهرتراشتر (dhr̥tarāṣṭra)؛ نام چند شخص دیگر.  
 صورتی از شیوا.  
 upa-√nam,  
 دولا شدن، تعظیم کردن، خم شدن، خم شدن به‌سوی یا خم شدن به درون؛ مایل بودن به سوی یا به‌طرف، خود را متمایل کردن به‌طرف؛ رسیدن به، آمدن به، امکان‌پذیر بودن، ممکن-الوقوع بودن.  
 upa\_naya, m.  
 عمل نزدیک آوردن، عمل فراهم کردن یا به‌دست آوردن؛ عمل پیدا کردن، نیل، حصول، به

دست‌آوری.

upa\_nayana, n.

آشنا سازی، وارد کردن کسی در جایی با تشریفات، آشنایی، دخول در مذهب یا در انجمن یا جای دیگر؛ آشنا سازی هندو زاده‌ای را به مذهب هندو و پذیرش این مذهب (مراسم کشتی یا گشتی را تولد ثانوی می‌دانند)؛ تعلیمات روحی یا روحانی.

-nata, mfn.

تسلیم شده، تابع، پیرو، دنباله‌رو، وابسته شده.

upa\_nibaddha, mfn.

نوشته، مرکب، ترکیب یافته.

upa\_nibanddhr̥, mfn.

دبیر، منشی، نویسنده، کاتب.

upa\_nibandha,

قید، الزام، اجبار، سوگند، پیمان.

upa\_nibandhana, mfn.

پیدا، معلوم، آشکار، هویدا، آنکه هویدا یا آشکار است، آنکه پیداست، مکشوف.

upa\_nimantrayati, den.

دعوت کردن، تقدیم کردن، تقدیم داشتن، هدیه دادن، پیشکش کردن.

-nimantrita

احضار شده، دعوت شده، مدعو، مهمان، شخص دعوت شده.

upa\_ni-√mred̥,

خوشبخت شدن، خوش وقت شدن، نیک‌بخت شدن، کامیاب شدن.

upa\_nirgama, m.

بیرون شده، خارج شده، خروج، مخرج، دررو، عزیمت از، خط اصلی یا شاهراه.

upa\_ni-√vis̥,

اردو زدن، چادر زدن، منزل کردن، جا دادن (در اردو)، احداث کردن (شهر)، بنا نهادن، شهر سازی کردن.

-viṣṭa,

منزل یا مأوی گیرنده، اشغال‌کننده، ساکن.

-vesita,

تاسیس یافته، برقرار شده، برپا شده، دایر شده.

upa\_ni-√vr̥,

دوباره آمدن، باز آمدن، آوردن یا رسیدن به.

upa-ni-√vrt,

تغییر دادن، عوض کردن، تبدیل نمودن.

upa-ni-√sam,

مشاهده کردن، دریافتن، درک کردن، دریافت کردن، وصول کردن، فهمیدن.

upa-ni-sad, (upa-ni-√sad,)

نزدیک نشستن، پایین نشستن، زیر دست استاد یا مرشد نشستن، نشستن پایین پای کسی و شنیدن سخنان او، پهلوئی هم قرار گرفتن، قرار گرفتن.

upa-niṣad, f.

محرمانه، سری، دکتربین (= اصل) محرمانه یا اسرار آمیز، هر روز یا صوفیانه، عارفانه، پایین نشستن یا پایین نشینی. واژه اوپانیشاد مرکب است از کلمات «اوپ» (upa = نزدیک) و «نی» (ni = پایین) و «سد» (sad = نشستن). دویسوند «اوپ» و «نی» بر فعل «سد» افزوده شده. پیشوند «اوپ» مؤید نزدیکی و پیشوند «نی» به معنی پایین و «سد» به معنای نشستن است و چون شاگردان زیر دست و دور استاد خود می نشستند از اینرو میتوان این واژه را در زبان فارسی به «پایین-نشینی» تعبیر کرد. واژه اوپانیشاد گاهی به معنی دانایی یا معرفت «ویدیا» (vidya) به کار رفته است. ریشه «سد» با پیشوند «اوپ» نشانه فروتنی و تواضع است که شاگرد به هنگام رسیدن به حضور استاد از خود نشان می دهد. در ادب سنسکریت اوپانیشادها رساله های کلامی و فلسفی و عرفانی اند. هر یک از وداها (بیدها = vedas) یک یا چند اوپانیشاد وابسته به خود دارد، مثلاً از ۵۰ اوپانیشادی که داراشکوه به زبان فارسی برگردانده است ۳ اوپانیشاد «ایت-ریه Aitareya» و «کوشیتکی kausitaki» و «باشکل Baṣkala» وابسته به «ریگودا» است. و دو اوپانیشاد «جهان دوگیه Chāndogya» و «کین Kena» متعلق به «سامودا Sāma-veda» و ۱۲ اوپانیشاد به «یج-ورودا yajur-veda» و ۳۳ اوپانیشاد وابسته به «اتهرودا Atharva-veda» نام دسته ای از متون

فلسفی و کلامی و عرفانی و دایی؛ کیش.

برای اطلاع بیشتر رجوع شود به ترجمه فارسی سر اکبر (مجموعه شامل ۵۰ اوپانیشاد ترجمه محمد داراشکوه تحقیق و تصحیح دکتر تاراچند و جلالی نائینی).

upa-ni-√sev (sev)

خود را وقف کردن به؛ خود را وقف کردن یا اختصاص دادن به، خود را فدا کردن برای.

upa-niṣ-kara, as, m. (√kṛi)

راه اصلی، شاهراه، راه مهم، راه عالی، بزرگراه.

(upa-niṣ-√kram),

خارج شدن، بیرون شدن، خارج شدن به سوی.

upa-niṣkramaṇa, am, n.

عمل رفتن یا گام برداشتن سوی خارج یا بیرون؛ اولین بار کودک چهار ماهه را بردن به هوای آزاد که معمولاً آنرا نیشکرمنه (niṣkramaṇa) خوانند، یکی از سنسکارها (samskāras) یا آیین های مذهبی هندو؛ راه اصلی، بزرگ راه.

1-upa-√nī,

بردن به، با خود بردن، آوردن، تقدیم کردن، پیشکش کردن، نزدیک آوردن، جلو بردن یا سوق دادن؛ هدایت کردن، راهبری کردن؛ به دست آوردن؛ برانگیختن؛ شاگردی را برای تعلیم پذیرفتن و او را به آموختن ترغیب و راهبری کردن.

2-upa-√nī,

داخل شدن، وارد شدن، تو آمدن.

upa-nīvi, adv.

به کمر بند (آماده).

upa-nunna, mfn.

نزدیک کشیده یا پیش رانده.

upa-√nṛt,

رقصیدن در جلویا در پیرامون یا دور.

-nṛtta, mfn.

آنان که جلو می رقصند.

upa-nṛtya,

جای رقص، رقص خانه.

upa-netṛ, mf (trī) n.

مربی، آنکه شاگرد را برای تعلیم

می‌پذیرد؛ مراقب یا پرستار، لله، آموزگار روحانی، تربیت‌کننده.

**upa-ny-√as**

ضروری یا واجب، انداختن یا افکندن یا پرت کردن به پایین؛ در معرض نمایش قرار دادن، نمایش دادن، روبرو بودن؛ سپردن، محرمانه گفتن، شرح دادن، اشاره کردن.

**upa-nyasta, mfm.**

شرح، بیان، نمایش.

**upa-nyāsa, as, m.**

نزدیک‌گذاری، پهلوی هم‌گذاری، الحاق، نزدیکی بهم، پیوستگی. عمل فراهم آوردن چیزهای لازم و ضروری، تدارک و تهیه کردن نیازمندی‌ها؛ عمل ذکر کردن، عمل اشاره کردن، اشاره، عطف، مراجعه، رجوع، نوعی عهدنامه یا پیمان‌نامه.

**upa-ny-ā√car,**

ورود یا نفوذ در درون، راه یافتن، نفوذ کردن در؛ رخنه کردن، سوراخ کردن.

**upa-ny-ā√plu,**

شنا کردن نزدیک، شناور شدن یا شناور بودن، آب‌بازی کردن.

**upa-nyā-√kr̥,**

نزدیک آوردن، پیشکش کردن (سوغات آوردن برای معلم)، ارمغان آوردن، تقدیم کردن، هدیه دادن.

**upa-pakṣa, as, m.**

بغل، زیر بغل؛ موی زیر بغل.

**-daghna, mfn.**

تا رسیدن بغل، درازی تا بغل، رسایی تا بغل.

**upa-√pat,**

نزدیک پریدن، نزدیک پرواز کردن؛ شتاب کردن یا عجله کردن به سوی.

**upa-pati, -m.**

دوستدار، خاطرخواه، فاسق، مول، زن نواز، زن باز، عشق‌باز.

**upa-patti, f.**

روی داد، حادثه، واقعه، برخورد، تصادف؛ عمل به دست آوردن یا حاصل کردن، نائل شدن؛ دلیل، برهان، جهت، علت، سبب، انگیزه، دست‌آویز، حجت، اماره، نشانه؛ عمل اتمام

یا انجام یافته؛ ریشه، اصل؛ تولد.

**upa-√pad,**

رسیدن به، نزدیک شدن به (استاد)، وارد شدن به؛ حاصل کردن، به دست آوردن، داخل شدن، (در فلان حالت)؛ جا گرفتن. قابل امکان بودن، رفتن به سوی یا رفتن در برابر؛ وارد شدن، حمله کردن، یورش بردن؛ آزمایش کردن؛ فراهم کردن، شدن، درخور بودن برای؛ حاضر کردن.

**upa-pada, n.**

واژه کمکی یا همراه با واژه دیگر، لغت معین یا ثانوی همراه واژه دیگر (در علم دستور). این واژه به صورت کمکی یا همراه با واژه دیگر به کار برده می‌شود؛ عنوان، کم، اندک، کوچک، خرده، تکه.

**upa-payo-dhi, adv.**

به سوی دریا، به سوی بحر.

**upa-pāta, m.**

تصادف، حادثه، برخورد، بدبختی.

**upa-pātaka,**

جنگه، زه کوچک، خطا، تقصیر، گناه، گناه تبمی، خطا یا بزه ثانوی، تکرار جرم.

**-pāta kin, mfn.**

آنکه مرتکب گناه شده، مجرم، گناهکار.

**upa-pātin, mfn. = -pāta kin.**

آنکه خود را پرت می‌کند در.

**upa-pādaka, mfn.**

سبب رخ دادن یا اتفاق افتادن، علت واقع شدن یا روی دادن.

**upa-pādana, n.**

عمل سبب رخ دادن یا روی دادن، عمل نمایان شدن یا ظاهر و آشکار شدن؛ اثر، مفهوم، معلول.

**upa-pārsva, m.**

شانه، دوش، کتف.

**upa-√pīd,**

فشار وارد آوردن، زجر دادن، آزار کردن، عذاب دادن، شکنجه دادن؛ جلوگیری کردن (از)؛ تاریک کردن (گرفتگی خسوف یا کسوف)، پوشاندن (در آفتاب گرفتگی یا ماه-گرفتگی).

**upa-pīdana, n.**

عمل فشاردادن، زجر، آزار، شکنجه، عذاب؛  
درد سخت یا غم ناگهانی؛ زحمت.

upa-pura, am, n.

حومه شهر، نزدیک شهر.

upa-purī, f.

اطراف شهر، حول و حوش شهر، حومه.

upa-paurika,

ساکن نزدیک شهر یا ساکن حومه یا در اطراف  
شهر.

upa-purāṇa, m, n.

پورانای ثانوی یا تبعی، پورانای کوچک یا مختصر.

(تعداد کتب اوپ پوران‌ها که در واقع ذیل پوران-

های اصلی و نسبت به پوران‌های قدیمی در

زمانی جدیدتر سروده شده بالغ بر ۱۸ کتاب

منظوم است. محتوای اوپ پوران‌ها نسبت به

محتوای پوران‌های اصلی کمتر و از این رو اینان

را اوپ پوران‌های صغیر یا کوچک نامیده‌اند.

«امر سینه» (Amara-simha) از علمای

لغت نویس قدیم زبان سنسکریت پوران‌ها را

(Purāṇa) را چنین تعریف کرده است:

نوشته‌هایی که دارای پنج موضوع مشخص زیر

باشد؛

۱- آفرینش جهان. ۲- خرابی جهان و از بین

رفتن آن (قیامت). ۳- انساب خدایان.

۴- سلطنت‌ها، نوها و تشکیل دوره‌هایی که آنها

را «منو-تر» (manvantara) خوانند.

۵- تاریخ سلسله پادشاهان نژاد خورشید و

ماه. این پنج موضوع را «پنج علامت مشخص»

(Pañca-lakṣana) می‌خوانند اما هیچیک

از پوران‌ها و اوپ پوران‌های موجود بر مبنای

تعریف فوق تدوین نشده است. پاره‌ای از آنها

در قسمتی با آن تعریف انطباق دارد و برخی

دیگر هیچ انطباقی ندارد. اوپ پوران‌ها را

باید ذیل پوران‌های اصلی خوانند. شمار این

دسته از ادبیات جدید پوران‌ها به ۱۸ کتاب

بالغ می‌گردد به اسامی زیر:

۱- «سانت کمار» (Sānat-kumāra)

۲- نرسینته (Narasimha) ۳- «مانوه»

(mānava) ۴- «شیوا دهرم»

(siva-dharma) ۵- «درواسس»

(Durvāsasa) ۶- ناردیه (Nāradya)

۷- «کاپیلا» (kāpila) ۸- «آدیتیه»

(Aditya) ۹- «اوشنس» (Ausanasa)

۱۰- «ماهشور» (Māheṣvara)

۱۱- «وارونه» (vāruṇa) ۱۲- «کالیکا»

(Kālikā) ۱۳- «مهور» (Mahesvara)

۱۴- «شامبه» (sām̐ba) ۱۵- «سورا»

(Saura) ۱۶- «پاراشر» (pārāśara)

۱۷- «ماریچ» (mārīca) ۱۸- «بهارگوت»

(Bhārgavata). برخی از آنها به نام دیگر

نیز موسوم‌اند. این نوشته‌ها چندان عمومیت

ندارند (رجوع شود به واژه (Purāṇa).

upa-√prc,

افزودن، اضافه کردن، علاوه نمودن؛ بزرگ

کردن، توسعه دادن، زیاد کردن، افزودن بر،

افزایش دادن، نزدیک شدن به، نزدیک آمدن،

آمیختن، جفت کردن، بهم بستن، جفت شدن

(زن و مرد)، عروسی کردن.

upa-pradāna, n.

عمل پیشکش کردن، هدیه، دهش.

upa-pralobhana, n.

عمل از راه در بردن یا گمراه کردن، گمراهی،

ضاللت؛ آمیختن، مخلوط کردن، ترکیب کردن،

مخلوط شدن.

upa-√pras,

خواهش کردن از کسی، سؤال کردن، مشورت

کردن، رای زدن.

upa-√prekṣ, (ikṣ)

نگاه کردن با دیده بی تفاوتی، نگاه کردن

بدون توجه یا دقت، توجه یا دقت نکردن،

نادیده‌گذشتن.

upa-prekṣaṇa,

عمل نگاه کردن بدون توجه، عمل نادیده

گذشتن از.

upa-plava, m.

بلا، آفت، مصیبت، مانع، جلوگیری؛ حادثه

فوق طبیعی، عارضه، حادثه طبیعی، پدیده، گرفتگی

(کسوف یا خسوف)؛ میدان جنگ یا میدان

زد و خورد؛ تاریک کرده (در اثر گرفتگی

خورشید یا ماه).

upa-plavin, mfn.

پریشان، گرفتار، مصیبت‌زده، محنت‌زده،

میتلا، شوربخت، بدبخت.  
 upa-plavya, n.  
 نام پایتخت متسیه‌ها (matsyas)؛ mfn.  
 لبریزشده، طغیان، پر.  
 upa-√plu,  
 زیر آب گرفتن، سیل فراگرفتن؛ لبریز شدن  
 از، فرا گرفتن، طغیان کردن، حمله کردن  
 بر، هجوم آوردن بر؛ ساخت و تاز کردن،  
 تاریخ کردن؛ شنا کردن در سطح یارویه (آب).  
 -pluta,  
 تاریخ کرده یا تاریخ شده؛ طغیان کرده؛  
 عمل جستن به سوی، عمل پریدن به سوی،  
 لبریزشده.  
 upa-bandha,  
 بند، رشته، زنجیر، اتحاد، همبستگی، اتفاق،  
 پیوستگی، اتصال، ریسمان، رشته.  
 upa-√bandh,  
 بستن، پیچیدن، سفت کردن، محکم کردن،  
 قایم کردن، استوار کردن.  
 upa-barha, m.  
 بالش، متکا.  
 upa-barhaṇa, m, n.  
 نام یک گندهروه (گندهرب  
 Gandharva = حوری)  
 upa-bṛmhaṇa, n.  
 عمل محکم کردن، عمل استوار کردن، عمل  
 تقویت کردن.  
 upabda, as, m.  
 صدا، سروصدا، پرصدا، شلوق، تغ تغ، تق تق،  
 چکاچاک (صدای زنجیر).  
 upa-√brū,  
 حرف زدن با، صحبت کردن با، سخن گفتن با؛  
 یاری خواستن از، طلب یاری کردن.  
 upa-bhaṅga, m.  
 تقسیم یک قطعه یا مصراع (در شعر).  
 upa-√bhūj,  
 لذت و حظ بردن از خوردن، بهره بردن،  
 خوردن، مصرف کردن؛ آزمودن، امتحان  
 کردن؛ پاداش دریافت کردن یا جبران کردن  
 خسارت یا زحمت؛ مفید بودن، سودمند بودن؛  
 دستگیری یا نگاهداری کردن، تقویت کردن

(کسی یا کسانی را).  
 upabhukta-dhana, mfn.  
 آنکه اموالش را خورده یا از بین برده  
 است؛ m.n. نام یک بازرگان یا سوداگری.  
 upa-√bhū,  
 یاری کردن، کمک کردن، مساعدت کردن.  
 upa-√bhr,  
 بردن، حمل کردن، آوردن یا نقل کردن (به  
 نزدیک).  
 upabhṛtopasama, mfn.  
 آرام، آرامی، ساکت، ساکن، سکون.  
 upa-bhoga, m.  
 عمل پرخورداری، خوشی، لذت، تمتع، بهره‌مندی؛  
 بهره‌مندی (از خوردن)؛ مصرف، استعمال.  
 upa-bhojin, mfn.  
 خورنده، مصرف‌کننده، استعمال‌کننده، به‌کار-  
 گیرنده.  
 upa-majjana, mfn.  
 آبتنی، حمام، غسل، وضو.  
 upa-mantrayati, den.  
 دعوت کردن، خواندن، احضار کردن، نزدیک  
 خود خواندن یا به‌سوی خود خواندن.  
 upa-mantrin, m.  
 ناصح یا پنددهنده مادون، مستشار یا مشاور  
 وابسته، رایزن درجه دوم، رایزن زیر دست.  
 upa-√manth,  
 کره ساختن، کره گرفتن، بهم زدن، تکان دادن.  
 upa-manthanī, f.  
 چوب شیر زنه (که هنگام بهم زدن خیک  
 یا مشک برای گرفتن کره به‌کار گرفته میشود).  
 upamanyu, m, n.  
 نام یک «ریشی» (ṛṣi) یا گوینده سرودهای  
 ودایی.  
 upa-marda, m.  
 فشار، تجاوز، تخطی، عمل خسارت یا زیان  
 رساندن به، تخریب، ویرانی، خرابی، انهدام؛  
 اصطکاک، مالش؛ قشو کردن (اسب یا حیوان  
 دیگر)؛ گزند، آسیب؛ جلوگیری از صدا یا  
 قطع صدا.  
 upa-mardaka, mfn. (-mardin)  
 ویران‌کننده، خراب‌کننده، محرب، منهدم-

کننده، آنکه ویران می‌کند.  
**upa\_mardana**,  
 عمل آسیب یا آزار رسانیدن، تجاوز، تخطی،  
 ستم، ظلم، تعدی، فشار.  
**upa\_marṣita**, mfn.  
 بر خود هموار کرده، آسان گرفته، تحمل کرده،  
 جایز شمرده، با شکیبایی پذیرفته، ناگزیر  
 قبول کرده.  
**upa\_√mā**,  
 اندازه گرفتن، سنجیدن، بیمودن، مقایسه کردن؛  
 مفید بودن.  
**upa\_mā**, f.  
 مقایسه، همانندی، شباهت (در عکس یا تندیس)،  
 هم‌طرازی، یکسانی، برابری، شباهت یا  
 همانندی، صورت ویژه‌ای در صنعت بدیع یا معانی  
 و بیان، تشبیه، مقایسه، بحر یا وزن مخصوصی.  
**-dravya**, n.  
 موضوع یا چیز محسوسی که در امر مقایسه به کار  
 برده شود.  
**-rūpa**, n.  
 صورت خاص (در معانی و بیان)، در آمیزی یا  
 ترکیب مقایسه‌ای در صنعت استعاره (معانی  
 بیان).  
**-vyatireka**, m  
 صورت ویژه‌ای در ترکیب مقایسه و مقابله‌ای.  
**upamati**, f.  
 مقایسه، شباهت، همانندی.  
**upa\_mātr**, tā,  
 «مادر دوم»، پرستار؛ رابطه نزدیک زنانه.  
**upa\_māna**, am, n.  
 مقایسه، شباهت، قیاس، هر چیزی که با چیز  
 دیگر قابل مقایسه باشد.  
**-cintā-manī**, m, n.  
 نام یک کتاب فلسفی.  
**-tā**, f. **-tva**, n.  
 برابری؛ وضع یا حالت یا کیفیت یک چیز با  
 موضوع مورد مقایسه.  
**-upamānopameya-bhāva**, m.  
 نسبت بین چیز مقایسه کرده با چیز یا شیء  
 مقایسه شده.  
**upa\_mālinī-tīram**, adv.

نزدیک سواحل مالینی.  
**upa\_miti**, f.  
 مقایسه.  
**upa\_√mih**,  
 زیر آب رفتن، آب سیل فرا گرفتن، پوشانیده  
 شده زمین (از آب)، فرا گرفتن آب (سیل یا آب  
 رودخانه).  
**upa\_√mṛd**,  
 ویران کردن، خراب کردن.  
**upa\_mṛta**  
 مرده، فوت شده، وفات یافته.  
**upa\_mekhalam**, adv.  
 به سوی ساحل، به (طرف) ساحل، روبه سرا-  
 شیبی یا شیب.  
**upa\_meya**, mfn.  
 قابل مقایسه با شخص یا چیزی که می‌تواند  
 مقایسه شود؛ n. شیء مقایسه شده، چیز مقایسه  
 شده.  
**upa\_meyopamā**, f.  
 شباهت هر چیز به آن چیزی که مورد مقایسه  
 قرار گرفته است؛ مقایسه طرفینی (مثل مقایسه  
 ماه با صورت زیبا).  
**upa\_yantr**,  
 شوهر، زوج.  
**upa\_√yam**,  
 گرفتن، دریافت داشتن، داد و ستد کردن با،  
 سوداگری کردن با، خوابیدن با (یک زن)؛  
 ازدواج کردن، زن گرفتن، زناشویی کردن،  
 ازدواج کردن.  
**upa\_yamana**, n.  
 عمل ازدواج کردن، عمل زناشویی کردن،  
 زناشویی؛ زن اختیار کردن.  
**upa\_√yā**,  
 آمدن به سوی، نزدیک آمدن؛ دیدن، ملاقات  
 کردن؛ وارد شدن با فلان وضع یا حالت، به-  
 دست آوردن، یافتن؛ پیدا کردن، جاداشتن یا  
 جاگرفتن؛ نزدیک شدن به زن (برای روابط  
 جنسی)؛ رسیدن در؛ رخ دادن، واقع شدن،  
 اتفاق افتادن.  
**-yāta**, mfn.  
 آمده، رسیده، عمل نزدیک شدن (زن برای تمتع



غریزه جنسی)؛ ملاقات کرده، کسی که نزدیک شده یا نزدیک آمده؛ آن که به دست آورده یا تحصیل کرده.

upa-√yāc ,

تقاضی کردن، درخواست کردن، خواستار شدن، درخواستن، تمعی کردن.

-yācita, n.

خواهش، تمعی، تقاضی، درخواست، ن. نذر، قربانی، دعا؛ درخواست کرده.

upa-yācana, n.

درخواست، تقاضی، استدعا. خواهش، دعا.

upa-yāna, am, n.

عمل نزدیک شدن، دخول، ورود.

upa-yāpana, am, n.

عمل بردن یا راندن به نزدیک یا به جلو.

upa-yāyin, mfn.

نزدیک شونده، آینده، آنکه نزدیک میشود.

upa-yāta, mfn.

نزدیک شده، آمد و شد، آنکه نزدیک شده یا آمده، نزدیکی جنسی مرد با زن.

upa-√yuj,

اختصاص به خود دادن، برای خود گرفتن، برای خود برداشتن؛ بی آزار یا بی آسیب بودن به؛ متمهد بودن، متمهد شدن. به گردن گرفتن؛ استعمال کردن، به کار بردن، به کار گماشتن، لذت بردن (از غذا یا زن یا چیز دیگر)، بهره مند شدن.

-yukta, mfn.

بهره مند شده، لذت برده، خورده، مصرف کرده، به کار برده، به کار گماشته در خور، مناسب، شایسته.

upa-yoktavya, mfn.

به کار برده، مصرف کرده، بهره مند شده، لذت برده شده؛ آنچه که باید از لذت برد.

upa-yoktr, mfn.

مصرف کننده، بهره مند شونده، لذت برنده (از غذا).

upa-yoga, as, m.

استعمال، کار برد؛ تعهد، پیمان، معاهده، قرارداد؛ خوشی، لذت، تحصیل (دانش)؛ رهبری خوب، رفتار یا سلوک خوب.

upa-yogin, mfn.

مفید، سودمند، سودآور، نافع، درخورد، زیننده، مناسب، شایسته.

-yogitā, f. -yogitva, n.

شایستگی، بهره وری، سودمندی، بهره بخشی، درخوردی، سودآوری؛ زینندگی.

upa-yojana, am, n.

عمل یراق کردن یا افسار و دهنه زدن؛ عمل زین و برگ کردن، عمل مهار کردن (اسب).

upa-yosam, adv.

در ترکیب به جای «اوپ جوشم» (upa-josam)

upara, mfn.

واقع شده در زیر؛ پایین تر، پایین؛ عقبی، دیر (آینده)، نزدیکتر، نزدیک کردن یا نزدیک شدن؛ سنگ زیرین آسیا که افشرد سوم را بدان میگیرند؛ ابر؛ ناحیه قلمرو.

upa-rakṣaṇa, am, n.

نگهبانی، کشیک، نگهداری، محافظت، نگهبان، گارد، پاسبان.

upa-√rac,

عمل کردن، به عمل آوردن، ساختن، بنا کردن؛ تشکیل دادن، آماده کردن، فراهم کردن، تهیه کردن.

-racita,

ساخته شده، بنا شده، پیدا شده، پدید آمده، به وجود آمده، درست کرده.

upa-√rañj,

تاریک کردن، رنگ کردن، رنگین کردن.

-rakta,

رنگ شده یا رنگ کرده، سرخ رنگ؛ نفوذ یافته؛ تاریک کرده یا تاریک شده (بواسطه کسوف یا خسوف).

upa-rati, f.

مرگ، فوت، درگذشت.

upa-√randh,

آزاریا عذاب دادن، شکنجه کردن، آسیب رساندن.

upa-√ram,

بریدن، پاره کردن، دست کشیدن از، قطع کردن؛ ساکن شدن، آرامیدن؛ خود را باز داشتن، موقوف کردن، خودداری کردن، اجتناب

کردن، احترام از کردن، ترک کردن، چشم پوشیدن.

-rata,

موقوف؛ بی تفاوت، بی قید، یکسان؛ مرگ؛ گم شده؛ متروک، رها کرده؛ اثر.

upa-rama, m.

ایست، توقف، انقطاع، پایان، مرگ.

-am,

با یک توقف، با یک ایست.

upa-ramaṇa, am, n.

درنگ، ایست، توقف، عدم ادامه، ترک، قطع، خودداری از خواسته‌ها یا امیال دنیوی (در مکتب فلسفی ویدانت).

upa-√rambh, -rambhati

سبب صدای بیج شدن، از صدا پیر شدن، منعکس شدن.

upa-rava, as, m.

حفره (یا حوضچه‌ای که افشرد سوم در اثر فشار سنگ آسیاگونه‌ای وارد آن میشود و صدایی ایجاد مینماید).

upa-rasa, m,

مزه یا بوی ثانوی (چاشنی)، مزه، طعم، احساس یا تغییرات نفسانی، انفعال، تأثر.

upa-rāga, m,

رنگ، لون، تلوین، رنگ آمیزی، (مجازاً، خشم، غضب)، کسوف یا خسوف، خرابی، ویرانی، انهدام.

-vant, mfn.

ناپیدا یا گم شده (پنهان شدن ماه یا خورشید در اثر کسوف یا خسوف).

upa-rāja, m

فرمانفرما، نایب السلطنه.

upa-rājam, adv.

نزد پادشاه یا نزدیک شاه.

upa-rāmam, adv

نزدیک رام.

upari, adv. (قید جداشدنی)

روی، بالای، فوق، (سوی) بالا، سوی فوقانی، به سوی بالایی، به علاوه، بعد، رو به روی، دورتر، عقب‌تر، بعد از، برتر؛ پهلوی، کنار؛ سپس، بعد از آن؛ مکرراً، چندین بار؛ (به‌طور) پیوسته، اتصالاً، متصلاً.

upari-kāṇḍa, n.

نام بخش سوم «میترا ایندی سنهیتا» (maitrayaṇī. samhitā).

-kuṭī, f.

اطاق بالایی، اطاق فوقانی.

-ga, mfn.

حرکت یا پرش به سوی فراز یا بالا، آنکه به سوی بالا حرکت می‌کند.

-gata, mfn.

بالا رفته، صعود، عروج، اوج گرفته.

-cara, mfn.

حرکت یا جنبش و یا گام‌زنی به سوی هوا یا فضا؛ n. نام وسو (vasu) پادشاه «جدی» (cedi)؛ پرنده.

-jānu, adv.

بالای زانو، روی زانو.

-tala, n.

بالای سطح یا رویه (زمین)، نما، رویه، سطح.

-tas, adv.

بالا، بالایی، رویی، نما، صورت.

-damṣṭrṇ, mfn.

دارای دندان‌های درشت یا بزرگ در آرواره یا فک بالا، دارای دندان‌های گراگونه.

-nābhi, adv.

بالای ناف.

-puruṣa, m.

مرد صاحب رتبه یا مقام بالا.

-yāna, n.

عمل رفتن به سوی آسمان، رفتن به بالا.

uparitana, ī, mfn.

ما فوق، بالاتر، بالاتر، بزرگ‌تر.

upariṣṭāt, adv. (قید)

در بالا، در فوق، از بالا، عقب، با عطف به؛ بنابراین.

upariṣṭād.

در ترکیب به جای «اوپریشست» (upariṣṭāt).

upa-rudita, n.

سوگواری، زاری.

upa-√rudh,

ایستادن، ایست کردن، توقف کردن، ماندن،

راندن، پس زدن، پریشان شدن، آشفته شدن؛  
عقب زدن؛ در سردادن، رنج دادن، عذاب  
دادن، زحمت دادن؛ پنهان کردن؛ محاصره  
کردن، بستن.

upa- $\sqrt{\text{ruh}}$ ,

بهبود یافتن، التیام یافتن (زخم)، شفا یافتن،  
سبب شفا یا بهبود یافتن؛ جای زخم باقی-  
گذاردن؛ گوشت نوبال آوردن، بهتر شدن (زخم).

upa-rodha, m.

محاصره، مانع، عایق، گیر، گرفتگی،  
جلوگیری؛ تشویش، پریشانی؛ آشفته گی؛  
توهین، دشنام؛ ملاحظه، رعایت.

-karin.

آنکه موجب تشویش یا آشفته گی شود.

upa-rodhana, n.

مانع، جلوگیری.

upa-rodhaka,

اتاق درونی، اتاق اندرونی، آپارتمان  
خصوصی، حرمسرا، اندرون.

upa-rodham, adv.

محاصره، احاطه، بسته، مسدود.

upa-rodhin.

کسی که ایجاد مانع کند، آنکه جلو چیزی  
را بگیرد، مانع شدن، بازداشتن؛ آنکه جلو  
چیزی را می گیرد یا مانع میشود؛ مانع شده،  
جلوگیر، مانع؛ مانع شده، جلو گرفته، بسته شده  
(راه).

upala, m.

سنگ، صخره؛ سنگ قیمتی، گوهر، جواهر؛  
ابر، توده ابر و مه؛ نوعی آسیای سنگی.

-prakṣin, mf (iṇi) n.

عمل خرد کردن، آسیا کردن، خرد کردن  
(دانه) با آسیای سنگی؛ آسیابان.

-bhedin, m, n.

نام گیاهی.

-hasta, m,

«آسیای دستی»؛ نام «چندال» (caṇḍāla)  
یا یکی از افراد محروم خارج از اجتماع نظام  
طبقاتی هندو.

upa- $\sqrt{\text{lakṣ}}$ ,

نگریستن، نگاه کردن در، به نظر آمدن،

مشاهده یا ملاحظه و یا معاینه کردن، دیدن،  
نظر افکندن با دقت، تمیز یا تشخیص دادن،  
نشان کردن.

upa-lakṣaṇa, am, n.

عمل مشاهده یا ملاحظه کردن، عمل معاینه،  
دیدن، تشخیص یا تمیز، عمل نشان یا نشانه  
کردن، علامت، نشان.

upa-lakṣayati, den.

ملاحظه کردن، دیدن، معاینه کردن؛ تقویم  
کردن، قیمت کردن؛ مشاهده کردن، ملاحظه  
کردن، به نظر آمدن؛ (پای کسی را در عملی)  
کشیدن یا مسؤل دانستن.

upa-lakṣya, mfn.

شناخته شدنی، نمایان شدنی، قابل استنباط،  
دریافتنی.

upa-labdhi, f.

فراگیری، حصول یا به دست آوری، تحصیل،  
تملك، اکتساب، استحصال، تصوری، تعلقی یا  
ادراکی، (قوة) ادراک یا دریافت، درک،  
مشاهده، ملاحظه؛ فهم، با ادراک، بصیر.

upa- $\sqrt{\text{labh}}$ ,

گرفتن، تصرف کردن، تملك کردن، صاحب  
شدن، به دست آوردن؛ آستن شدن، حامله  
شدن؛ پیدا کردن، یافتن، دریافتن، درک کردن،  
ملتفت شدن؛ دیدن، مشاهده کردن، فهمیدن،  
شناختن، به جا آوردن.

upa-lambha; m.

عمل رسیدن، نائل شدن؛ عمل آزمودن یا  
امتحان کردن؛ به دست آمدنی، قابل حصول،  
میسر، امکان پذیر؛ درک کردنی، محسوس،  
مشاهده کردنی، مشهود.

upa-lambhaka, mnf.

مشاهده کننده، درک کننده؛ دریافت کننده،  
آنکه درک می کند.

upa-lambhana, am, n.

درک، فهم، دریایی؛ قابلیت درک، هوش،  
فراست، فهم، آگاهی، بصیرت.

upa- $\sqrt{\text{lal}}$ ,

نوازش کردن، با مالیمت یا نرمش رفتار کردن،  
با محبت یا دل سوزی رفتار کردن؛ نوازش یا  
دل جوئی کردن؛ در آغوش گرفتن.

-lālita, mfn.  
 دلجویی کرده، دلسوزی کرده.  
 upa-lālana, am, ā, n. f.  
 عمل دلجویی یا ملاطفت کردن، عمل نوازش کردن، نوازش، ملاطفت.  
 upa-liṅga,  
 نشانه یا فال بد، خبر بد، نشان بلا، علامت یا خطوط شوم یا نحس.  
 upa-√lip,  
 تدهین کردن، روغن مالیدن، مالش دادن، چرک کردن، چرکین کردن، ناپاک کردن، ملوث کردن، آلودن یا مالیدن (به ویژه با سرگین یا پهن گاو).  
 upa-lipta, mfn.  
 تدهین شده، مالش داده، اندوده، آلوده.  
 upa lipya, adv.  
 تدهین شده، روغن مالی شده.  
 upa-lipsā, f  
 خواهش یا آرزوی به دست آوردن، میل گرفتن؛ اشتیاق به، آرزو به (دستیابی).  
 upa-lepa, m.  
 عمل روغن مالیدن یا مالش دادن، عمل مالیدن یا اندودن (به ویژه یا پهن گاو).  
 upa-lepana, am, n.  
 عمل آلودن یا ملوث کردن یا اندودن و یا رنگ کردن (با سرگین گاو)؛ عمل مالیدن (سرگین گاو)؛ سرگین یا پهن گاو.  
 upa-vañcita, mfn.  
 فریب خورده، گول خورده، اغفال شده؛ ناامید، ناکام، مایوس؛ سرخورده.  
 upa-√vad,  
 بدگویی کردن از، تقبیح کردن، رسوا کردن، لعنت کردن؛ طرف صحبت قرار دادن یا مخاطب ساختن؛ سخن را متوجه به (کسی) کردن.  
 upa-√vadh, (upāvadhī).  
 کشتن، به قتل رسانیدن، زدن به (قصد) کشت، ضربت خود را متوجه کسی کردن.  
 upa-vana, n  
 جنگل کوچک، جنگل، باغ مشجر، بیشه؛ جنگل مزروع یا سرسبز.

-vinoda,  
 نام یک کتاب.  
 upa-vanam, adv.  
 نزدیک جنگل، نزدیک بیشه، نزدیک چوب، درجنگل.  
 upa-varṇana, n.  
 وصف، توصیف، شرح؛ تشریح، بیان؛ عمل توصیف.  
 upa-varṇayati, den.  
 توصیف کردن، تشریح کردن، شرح دادن، بیان کردن.  
 upa-varta, n.  
 عدد ویژه بزرگ یا درشت.  
 upa-vartana, n.  
 اقلیم، قلمرو، مرز و بوم، خاک، سرزمین، کشور، ولایت، دیار.  
 upa-varṣa, m.  
 برادر کوچک «ورشه» (varṣa) و پسر شنکرسوامین (samkara-svamin)؛ نام یک براهمن؛ نام یک نویسنده مکتب فلسفی میمانسا.  
 upa-√vas,  
 احتراز یا اجتناب از خوردن غذا، روزه گرفتن، روزه بودن، روزه داشتن؛ ماندن، ساکن شدن، توقف کردن، انتظار کشیدن، انتظار کشیدن برای؛ شوق انجام دادن کاری، مداومت به انجام دادن کاری.  
 upa-vastha, m.  
 روز روزه، دوره تهیه یا برگزاری قربانی؛ افشره مخمر «سوما»؛ شب زنده داری در قربانی سوما.  
 upa-√vah,  
 نزدیک آوردن یا هدایت کردن و یا نقل کردن؛ به دست آوردن یا تهیه کردن، فراهم کردن، با خود بردن و آوردن.  
 upa-vādin, mfn.  
 ملامتگر، سرزنش کننده.  
 upa-vāsa, m.  
 روزه، امساک یا پرهیز از غذا.  
 upa-vāsin, mfn.  
 روزه دار، آنکه روزه گرفته و از خوردن غذا اجتناب ورزیده.

**upa-vāhin, mfn.**

درحال روان یا جاری به سوی، درحال طغیان یا مد و جزر.

**upa-vāhya, m.**

(وسیله نقلیه ای که) بار و آدم را حمل واز جایی به جایی نقل می کند؛ نزدیک آوردن؛ (as), m. حیوان سوار؛ به کار انداختن وسیله نقلیه و راندن به جلو، به کارگیری یک گردونه یا وسیله نقلیه.

**upa-√vid,**

شناسانیدن، معلوم کردن، تحقیق کردن، فهمیدن، دانستن، یادگرفتن؛ رسیدگی کردن، موضوعی را بازجویی یا تحقیق کردن.

**upa-vedana, am, n.**

تحقیق، بازجویی، معرفت، یادگیری، دانش.

**upa-vidyā, f.**

دانش ادنی؛ علم کفر آمیز.

**upa-√vidh,**

احترام کردن به، احترام گزاردن به؛ مفتخر-ساختن؛ ستایش یا پرستش کردن.

**upa-vi-mokam, adv.**

بی مهار، بی افسار، بی ستام یا بی ابراق؛ باز (کردن گاوان نر از یوغ).

**upa-√vis,**

نزدیک شدن، نزدیک آمدن؛ نزدیک نشستن، مکث یا ایست کردن، توقف کردن؛ غروب کردن (خورشید)؛ کشتن، شخم زدن، زراعت کردن؛ نشانیدن؛ برقرار کردن.

**upa-viṣṭa,**

نشسته؛ برقرار شده، جا افتاده؛ دخول، ورود؛ نائل شده؛ مهیا شده.

**upa-vi-√srambh,**

الهام شده با قوت قلب، القا شده با اطمینان.

**upa-visrambhayya, adv.**

ملهم با قوت قلب، القا شده با اعتماد و اطمینان.

**upa-√vikṣ, (vi-ikṣ-)**

نگریستن به سوی، نگاه کردن به طرف؛ نگاه کردن در چیزی یا به سوی کسی.

**upa-√vij,**

باد دادن، باد زدن، وزیدن بر، باد افشان کردن.

**upa-vīṇayati,**

بازی کردن یا ور رفتن با آلت موسیقی وین (vīṇa = بین) یا عود یا رباب پیش از آنکه مهیای نواختن گردد.

**upa-vīta, mfn.**

عمل بستن گشتی بر اهمنی (رشته مقدسی که هندوان به عنوان «تولد ثانی» فرزندان خود در جشن باشکوهی آنان را وارد مذهب هندو می کنند).

**upa-vītaka, am, n.**

رشته مقدس، گشتی.

**upavitin, mfn.**

پوشیدن یا برتن کردن رشته مقدس به طریق روش و رسم معمول (رشته از روی شانه یا دوش چپ و زیر بازوی راست کشیده و دوسر آن به هم پیوند داده میشود) و مخصوص است به سه طبقه براهمن و فرمانروا و ویشیه).

**upa-√vṛt,**

نزدیک شدن، رسیدن (وعده)، سر آمدن (مهلت)؛ آرامیدن، ساکن شدن.

**upa-venā, f**

نام رودخانه ای.

**upa-veda, m.**

ضمیمه یا متمم ویا ملحق به ودا (veda)؛ «دانش وابسته». نام یک دسته از ادبیات ملحق یا پیوسته به چهار ودا («آجور ودا» (āyur-veda) یا علم طب (ملحق به ریگ-ودا)؛ «دهنور ودا» (dhanur-veda) یا علم تیراندازی و کمانداری (ملحق به یاچور-ودا)؛ «گاندهر ودا» (gāndharva-veda) یا علم موسیقی (ملحق به سام ودا)؛ و «شستره شاستره» (sastra-sāstra) یا علم جنگ (وابسته به آتھر ودا). پاره ای از ماخذ هندو آجور ودا را وابسته به آتھر ودا دانسته اند.

**upa-vedi, adv.**

روی قربا نگاه یا محراب.

**upa-vesa, m.**

خود را وقف انجام دادن کار یا تعهدی کردن؛ عمل نشستن، جلسه، نشست؛ کار کردن شکم؛ سر قدم رفتن؛ عمل آرامیدن یا استراحت کردن.

upa-vesin, mfn.

آنکه خود را وقف انجام دادن کاری کند، متعهد، ملتزم، عهده‌گیرنده، عهده‌دار.

upa-veṣṭita, mfn.

محصور، ملفوف، پیچیده، احاطه شده. بسته، دورگرفته، محاصره شده.

upa-√vyadh,

افکندن یا انداختن، پرت کردن، رسیدن یا نایل شدن کسی (از راه تصورات ذهنی یا فکری).

upa-√vyā,

به‌کمربستن رشته بر اهمنی یا گشتی.

upa-vyākhyāna, am, n.

تعبیر یا تأویل، توضیح، روشن‌سازی، روشن‌گری، تفسیر.

upa-vyuṣam یا upa-vyuṣasam, adv.

روشنی، روشنی (ذهن)؛ نزدیک سپیده‌دم، قرب فجر، در حدود سفیده‌دم، بامداد یگانه.

upa-√vraj,

نزدیک شدن؛ دنبال کردن؛ تعقیب کردن؛ رفتن به‌سوی.

upa-vrajya, adv.

نزدیک شده یا نزدیک آینده؛ پیروی.

upa-vrajam, adv.

نزدیک گاوخانه یا آغل گاو، نزدیک آغل‌گوسفندان، نزدیک آغل.

upa-√sak,

یاری خواستن؛ آموختن. یادگرفتن، آگاهی یافتن، تعلیم دادن، درس دادن؛ وارد خدمت یا کاری شدن.

upa-saṅk

بدگمان بودن از، سوءظن داشتن از، ظن بردن نسبت به؛ پنداشتن، فرض کردن، فکر کردن، اندیشیدن.

upa-√sam,

آرام شدن، ساکت شدن، تسکین یافتن، باز-ایستادن، بند آمدن، قطع کردن، دست کشیدن خاموش شدن.

upa-sama, m.

تسکین، آرامش، وقفه، انقطاع.

upa-samana, mf (ī) n.

ساکت، آرام، آرامش‌یافته، خفته، خوابانیدن، فرونشاندن، آنکه آرام است.

Upasamāyana, mfn.

آنکه به‌سوی آرامش یا آسایش روحی می‌رود.

upa-saya, m.

کمین، کمینگاه، مراقب، مواظب، گوش‌به‌زنگ -stha,

قن‌داق‌تفنگ یا توپ، (شکارچی) عراده توپ.

upa-salya, as, m.

نیزه یا نیزه کوچک، تیر نوک‌دار آهنین؛ بخش یا ناحیه مجاور یا نزدیک؛ زمین یا عرصه نزدیک دبه؛ حومه، حول و حوش (شهر)، اطراف (شهر)؛ دامنه کوهستان؛ نزدیک.

upa-salayaka,

قطعه کوچکی از خاک یا زمین نزدیک یا وصل به یک دبه.

upa-sakhā, f.

کوچکترین شاخه یک درخت، شاخه کوچک یا خرد درخت.

upa-santa,

آرام شده، آرامش‌یافته؛ قطع کرده، بریده، پاره شده؛ خاموش شده یا فرونشانده (امیال یا خواهش‌ها).

upa-sāyin, mfn.

آنکه آرامش یافته، آنکه خوابیده، خفته، درازکشیده یا خوابیده (به‌ویژه برای خفتن).

upa-sāstra, am, n.

دانش خرد یا مقاله یا رساله.

upa-sikṣā, f.

اكتساب یا تملك، استحصا، كسب (معلومات یا اطلاعات).

upa-sikṣita, mfn.

فراگرفته، یادگرفته، آموخته، تعلیم‌یافته، پیش‌رفته.

upa-√sī,

خوابیده نزدیک یا زیر؛ بغل خوابیدن برای مجامعت، خوابیدن پهلوی (زنی) برای آمیزش جنسی، آغاز کردن با؛ داد و ستد داشتن با.

upa-√subh,

درخشان بودن، تابناک بودن، آراسته بودن،  
مزین بودن؛ زیبا و خوشگل بودن.

upa-√suṣ,

خشک کردن، خشکانیدن.

upa-sobhana, am, n.

عمل ستودن یا پرستیدن؛ عشق ورزیدن به؛  
عمل آراستن یا زینت کردن، (a). زینت-  
یافته، مزین.

upa-sobhā, f.

زینت، زیور.

upa-sobhin.

صورت زیبای ظاهر، تابان، درخشان.

upa-soṣa,

عمل خشک شدن، عمل خود را خشک کردن.

upa-√sru,

شنیدن، گوش کردن، گوش دادن؛ فراگرفتن،  
فهمیدن.

upa-sruta, mfn.

گوش داده به، گوش فراداده به، شنیده.

upa-srutī, f.

عمل شنیدن، خبر، گزارش؛ نوعی الهام غیبی،  
الهام، سروش، سروش عالم غیب که از آینده  
خبر دهد.

upa-sliṣ,

جفت شدن، بهم پیوستن، درآغوش گرفتن،  
پهلوی به پهلوی قرار گرفتن، جمع شدن، بغل کردن؛  
کاملاً نزدیک پیش آوردن. بهم تماس پیدا  
کردن.

-sliṣṭa, mfn

مجاور، پیوسته، متصل، گلاویز، برخورد،  
تماس، اصطکاک.

upa-sleṣa, m.

مجاورت، نزدیکی، برخورد، پیوستگی.

upa-sleṣaṇa, am, n.

عمل پیوستن یا وصل کردن، عمل پیوستن یا  
جفت شدن با، ملحق شدن به، عمل پناه آوردن  
یا توسل جستن به.

upa-slokayitavya,

آواخواندن و ستودن با اشلوک (شعر).

-slokayitum,

خواندن با اشلوک، شعر خواندن، شعر خوانی.

upa-samsliṣṭa, mfn.

یکی شده، متحد شده، وصل شده.

upa-samsliṣṭatva,

بسته بهم، مربوط بهم، وابستگی بهم، عمل  
بهم بستن، بهم پیوستن یا متصل شدن.

upa-√sam-sr

نزدیک شدن به، متصل شدن به، وابسته  
شدن به، خود را در خدمت کسی قرار دادن.

upa-sam-√hr,

بهم پیوستن؛ بازگرفتن؛ فرونشاندن، از بین  
بردن، نابود کردن؛ جمع کردن، گرد آوردن،  
نزدیک کردن (اشخاص یا اشیاء)؛ آوردن  
با هم؛ توقف کردن، ایستادن، جلوگیری  
کردن، بند آوردن؛ خلاصه کردن، مختصر  
کردن؛ بطور خلاصه؛ پس زدن، عقب کشیدن.

upa-sakta, mfn.

وابسته (به امیال یا تأثرات نفسانی).

upa-sakhi, adv

نزدیک یار یا معشوق.

upa-sam-√klp,

دایر کردن، تأسیس کردن، بنیاد نهادن؛ قرار  
دادن، بر قرار کردن.

-klpta,

گزارده یا واقع شده به روی.

upa-sam-kram,

رسیدن به، نائل شدن؛ گام برداشتن یا عبور  
کردن از کناره یا ساحلی به کناره یا ساحل  
دیگر (ویا رفتن از عالمی به عالم دیگر).

upa-samkramaṇa, am, n.

عمل رفتن به آن سوی.

upa-samkṣepa, m.

خلاصه، مختصر، زبده.

upa-samkhya, mfn.

به تقریب آنان می توانند عدد را کامل یا تمام  
کنند.

upa-sam-√gam,

نزدیک کردن، متصل کردن، ملحق کردن،  
وصل کردن، آمدن نزدیک به، متحد شدن،  
نزدیک آمدن یا نزدیک رفتن؛ وارد شدن  
(در هر وضع یا حالتی).

upa-sam-√grah,

بغل گرفتن، در آغوش گرفتن، دریافت داشتن؛  
سود بردن، افتادن در.

**upa-samgraha, m.**

عمل گرفتن (به ویژه بغل گرفتن)، عمل  
جمع آوری کردن؛ دوشک یا تشک.

**upa-samgrahana, am, n.**

عمل در آغوش گرفتن (مخصوصاً در مورد کسی که  
به عنوان احترام پاهایش را در آغوش می گیرند).

**upa-samgrāhya, mfn.**

آنکه (پاهایش به عنوان احترام) در آغوش  
گرفته شده؛ شخص قابل احترام، درخور  
احترام، واجب الاحترام؛ تقدیم درود با  
احترام فراوان.

1- **upa-√sad,**

نزدیک شدن (به ویژه برای ادای احترام)،  
نزدیکه کردن یک استاد؛ به دست آوردن،  
تحصیل کردن؛ آوردن.

2- **upa-sad, f.**

نام یک تشریفات مذهبی (هندو) مقارن اخذ  
افشره گیاه سوم (soma) با آسیاب یا  
چرخشت ویژه ای.

**upa-sada,**

آنکه نزدیک آمده، نزدیکی، تقرب؛ هدیه،  
پیشکشی.

**upa-sadana, n.**

درود همراه احترام، سلام همراه تکریم، عمل  
اتمام یک تشریفات مذهبی، نزدیکی،  
مجاورت، عمل نزدیک کردن.

**upa-samdhyam, adv.**

نزدیک سپیده دم؛ حوالی فجر.

**upa-sam-nyāsa, m.**

عمل رها کردن، عمل ترک کردن، عمل  
واگذاشتن؛ عمل دست کشیدن از.

**upa-sapatni, adv.**

به سوی یا نزدیک دوست یا معاشر یا همسر  
(زن).

**upa-sam-√pad,**

رسیدن به، نایل شدن؛ روانه کردن، اعزام  
داشتن، فرستادن.

**upa-sampanna, mfn.**

نائل شده، رسیده به، جا گرفته، سکونت

گزیده، اقامت کرده با؛ آشنا، محرم،  
خودمانی؛ فراهم شده؛ کشته شده، مرده،  
قربان شده (در یک مراسم قربانی).

**upa-sam-√prāp, (āp-).**

رسیدن، نایل شدن، آزمودن، تجربه کردن.

**upa-samprāpta, mfn.**

آزموده، با تجربه، کارشناس.

**upa-sambaddha, mfn.**

گروه زدن، بستن، به هم بستن، هم پیوستن.

**upa-sambhāsa, m.**

مکالمه، گفت و گوی، صحبت.

**upa-sam√bhid,**

پیوستن، متصل شدن، جفت شدن، ملحق شدن،  
توأم شدن.

**upa-sambhrānta, mfn.**

واژگون شده، زیر و رو شده، منقلب شده،  
انقلاب، سرنگون، منہجر شده.

**upa-sarga, as, m.**

جمع، افزایش؛ اضافه، ضمیمه، الحاق، جمع  
زدن ارقام، بدبختی، بد، زحمت، سختی،  
ناخوشی، آشفتگی، اضطراب، زوال (سیاره)،  
تاریکی، خسوف، آفتاب گرفتگی؛ تغییر حالت  
بواسطه ناخوشی یا بیماری؛ نشانه مرگ یا  
مردن، علامت مرگ؛ حرف اضافه (در علم  
صرف و نحو یا علم دستور).

**upa-sarjana,**

گرفتگی، کسوف یا خسوف؛ چیز ثانوی یا  
منضم، چیز ضمیمه یا فرعی. هر چیز یا هر  
شخص تابع یا وابسته به چیز یا شخص دیگر؛  
غیرقایم با لذات.

**upa-sarpāna,**

عمل نزدیک شدن.

**upa-sarpin, mfn.**

آنکه نزدیک می شود، نزدیک (شونده)،  
آینده؛ عمل نزدیک شدن، عمل خزیدن یا  
مورمور نزدیک شدن.

**upa-sādana, n.**

عمل احترام یا تکریم گذاشتن؛ بزرگداشت  
شده.

**upa-sāntvana, n.**

عمل آرام کردن یا آرامش دادن؛ به صیغه جمع؛



لغات یا واژه‌های شیرین یا دلپذیر، واژه‌های دوستانه و دلپذیر یا محبت‌انگیز.

upa-simbhāsanam, adv.

نزدیک مقر یا جای نشیمن شیر، نزدیک منزلگاه شیر.

upa-sunda, m, n.

نام یک اسورا.

upa-suparṇa, adv.

نزدیک «سوپر نه» (عقاب زیبا بال یا آفتاب).

upa-sūcita, mfn.

آشکارا، ظهور، نمایان، نمایان شده.

upa-√sr̥,

رفتن به سوی، توقف کردن نزدیک، نزدیک کردن، نزدیک شدن (به ویژه برای عمل مقاربت جنسی خود را جلویا نزدیک بردن)، مبادرت نمودن.

upa-√sr̥p̄,

خزیدن به سوی، سریدن؛ نزدیک شدن (به ویژه برای عمل مقاربت جنسی).

upa-secana,

مایمی که روی طعام یا خوراک و برخی اغذیه ریخته میشود (= سوس sauce).

-stha, m.

عضو زایا؛ پستان، دامن، وسط یا قسمت درونی هر چیزی؛ جای محصور، محفوظ یا امن، اندام بدن زن، اعضای تن زن.

upa-sthi

اندام یا اعضای بدن (به ویژه اندام یا اعضاء یا آلت زنانه زن).

upa-sparsa, as, m.

برخورد، اصطکاک، لمس، شستشو، آب‌تنی، غسل، وضو، مززه کردن آب یا خرد خرد آشامیدن با کف دست و فرو بردن یا غورت دادن غذا.

upa-sparsana, am, n.

عمل لمس کردن، عمل غسل کردن، آب‌تنی، حمام، جرعه جرعه آب خوردن.

upa-sparsin.

آنکه حمام می‌کند، آنکه آب‌تنی یا غسل می‌کند.

upa-√spr̥s̄,

نوازش یا دلجویی کردن؛ لمس کردن (به ویژه آبی راکه برای غسل یا آب‌کشیدن یا شستشوی دهان مورد استفاده قرار می‌گیرد).

upa-√smr̥,

اندیشیدن به، فکر کردن به، به خاطر آوردن، یاد کردن، یاد آوردن.

upa-sveda, m.

نمی، آب‌زدگی، نم، نمناکی، مرطوبی.

upa-√han,

زدن، کوبیدن، به سختی زدن؛ خراب کردن، ویران کردن؛ خسارت یا زیان وارد آوردن؛ مانع شدن از زدن یا مجروح کردن.

upa-hantavya, mfn.

آنکه باید کشته شود.

upa-hantr̥, mfn.

آنکه می‌کشد یا ویران می‌کند؛ ویران‌کننده، زیان‌آور، ناگوارا، تباہ‌کار، شریر.

upa-harāṇa,

عمل تقدیم کردن، عمل پیشکش کردن (در قربانی).

upa-hartavya, mfn.

برای تقدیم کردن (به قربانی).

upa-hartṛ,

قربان‌کننده، بانی قربانی؛ آنکه غذا یا خوراک یا طعام و نیاز را اهدا می‌کند.

upa-√has,

خندیدن در، خندیدن از، (به چیزی) خندیدن.

upa-hāsa, m.

بازی؛ ریشخند، استهزاء.

upa-hāsaka, mfn.

شوخی‌آمیز، شوخ، فکاهی، شوخی.

upa-hāsyā, mfn.

استهزاء، مایه خنده، سخریه. ریشخند.

upa-√hims,

بدکردن، آزردن، آسیب‌زدن.

upa-√hū,

صدازدن، نامیدن، خواندن (به ویژه خواندن خدایان در مراسم مذهبی).

upa-huti, f.

صدا؛ دعوت، درخواست، پژوهش خواهی.

upā, adv.

دسته ویژه ای موسوم به نیدهن (nidhana) از خوانندگان هم آهنگ یا تهلیل خوانان که در پایان قرائت سرودهای سامبید با آهنگ آواز میخوانند و مراسم با خواندن آنان پایان می یابد.

upāmsu, adv.

در نهان، درخفا، مخفیانه، پنهانی، پنهان، سری، پوشیده؛ با صدای پایین یا آهسته؛ ادعیه یا دعاهایی که به آهستگی و به طریق زمزمه خوانده میشود.

-krīḍita, m.

مصاحب یا شریک و یار قریب در بازی های ویژه سرگرم کننده پادشاه.

-graha, m.

اولین گرهه یا یک مملقه (ملاقه) یا یک چمچه از افشرد مآخوذ سوما خارج از قربانی.

-daṇḍa, m.

نوعی مجازات بدنی که با چوب زدن مقصر اجرا و اعمال می شده.

-pātra, n.

ظرف یا مملقه اهدای افشرد مخمر سوما، چمچه یا پیمانه ای برای قربانی «اوپدانشوگره» (upāmsu-graha).

-vadha, m.

آدمکشی یا قتل زیر جلی، آدمکشی پنهانی.

-vrata, n.

ندریا عهد و یا میثاق سری یا مخفی.

upā-karana, am, n.

عمل نزدیک آوردن، عمل رفتن و آوردن؛ عمل تهیه یا فراهم کردن، عمل آغاز کردن یا شروع کردن؛ آغاز خواندن یا قرائت ودا (پس از تهیه کردن و انجام دادن وسایل و تشریفات مذهبی).

upā-karman, n.

تهیه یا فراهم شده، آغاز (به ویژه قرائت ودا).

upā-kṛti, f.

آغاز، ابتدا، شروع.

upā-√kram,

حمله کردن، افتادن بر یاروی کسی، لگد زدن.

1-upā-√khyā,

نقل یا حکایت کردن (در پاسخ)، شرح دادن

یا گزارش دادن.

2-upākhyā, f.

کنیه، لقب، نام ثانوی یا ورنام.

upā-kyāṇa, am, n.

پیش آمد، حادثه ضمنی، واقعه معترضه؛ گزارش مختصر، شرح کوتاه.

upā-√gam,

نزدیک آمدن، آمدن به سوی، گام برداشتن (نزدیک)، گامزدن نزدیک، نزدیک کردن، آمدن یا وارد شدن در هر حال یا هر شرایطی؛ برگشتن.

upā-gata, mfn.

رسیده، آمده، نزدیک شده.

upā-gama, m.

وارد شده، ورود، رسیده.

upā-√grah,

بغل کردن، در آغوش گرفتن.

upā-√ghrā,

بوسیدن، بوییدن.

upāgni, adv.

روی آتش.

upāṅga, am, n.

اندام کوچک بدن، عضو یا اندام تن؛ بخش، بخش جزئی، تقسیم جزء؛ ضمیمه، اضافی، متمم، تکمیلی؛ ذیل، متمم یا بخش اضافی یک کتاب؛ نام یک دسته از ادبیات مذهبی چین ها؛ ضمیمه یا متمم «ویدانگا» (vedāṅga)؛ n. نام نوعی آواز.

upa-√car,

نزدیک آمدن به، نزدیک شدن، رسیدن؛ خدمت کردن، آماده خدمت یا کار بودن.

upācikirṣu, mfn.

آنکه می خواهد برود به سوی.

upācyutam, adv

نزدیک یا نزد «اچوت» (Acyuta) = نام ویشنو، نام کریشنه).

upāti-√gam,

گذشتن یا عبور کردن (از یک رودخانه).

upā-√dā,

دریافت داشتن، پذیرفتن، قبول کردن؛ برداشتن، ربودن، گرفتن، اخذ کردن،

چیدن؛ سود بردن، منفعت کردن؛ به دست آوردن، اندوختن، حاصل کردن؛ برای خود برداشتن، ضبط کردن، ملاحظه کردن.

upādāna, n.

برداشت یا ضبط و یا اختصاص دادن (چیزی) به خود؛ سبب، دلیل، برهان.

upā-√dis,

مشورت دادن، مقرر داشتن؛ آگاهی دادن، مشورت کردن، تجویز کردن، نشان دادن؛ اعلام کردن؛ دستور دادن، مقرر داشتن، فرمان دادن، الزام کردن؛ نشان دادن، معین کردن؛ اطلاع دادن.

upā-√dham,

دمیدن یا فوت کردن در (یک صدف حلزونی).

upā-dhā

گذاشتن روی، قرار دادن روی، گرفتن؛ نگاه داشتن، خودداری یا درنگ کردن، بی راه کردن یا از راه در بردن (یک زن)؛ گمراه کردن.

upā-√dhāv,

دویدن به سوی.

upādhi, m.

جانشین، قائم مقام، عوض، بدل، شرط اصلی؛ میداء اصلی؛ شرط یا اصل یا هستی (در فلسفه)؛ ظهور، حضور، ظاهر فریبنده، ظاهری؛ صفت ویژه، صفت اختصاصی، صفت، نسبت، نشان، نشانه؛ اشتباه، خدعه، فریب.

-khaṇḍana, n, n.

نام يك كتاب.

-tas, adv.

در نتیجه یا در اثر شرط یا توصیفی.

upādhyāya, m.

مرشد، مربی روحانی، استاد، معلم؛ به صیغه مؤنث (upādhyāyānī) خانم یا زن استاد یا مربی.

upānayana, am, n.

عمل بردن یا هدایت شوهر زن نو خود را به خانه، همسر یا زوجه نو را به خانه بردن.

upānuvākya, mfn.

اسم اگنی؛ نام بخشی از يك مجموعه موسوم به

«تیریه سنهیتا» (taittiriya samhita).

upānta, n.

حاشیه، کنار، کناره، کنار (به ویژه گوشه چشم)؛ مجاورت، نزدیکی، همسایگی، همسایگی بلافاصله یا بی واسطه، نزدیک به انجام.

upāntika, n.

همسایگی، همجواری.

upāp (āp-)

به دست آوردن، حاصل کردن، نایل شدن.

upā-√pras,

مرخصی گرفتن یا اجازه گرفتن.

upābhigada, mfn.

ناتوان یا عاجز از حرف زدن یا صحبت زیاد، فاقد توانایی یا اهلیت برای سخن گفتن بسیار.

upāya, m.

رسیده، وارد شده، ورود، راه یا طریقه، روش، وسیله.

-catuṣṭaya, n.

چهار روش یا اسلوب یا چهار سبک یا طریقه بر (ضد دشمن).

-cintā, f.

اندیشه (مقرون به) صلاح یا مصلحت.

-turiya-n.

چهارمین اسلوب (برضد دشمن)، شدت یا صلابت و خشونت.

upāyana, n.

عمل نزدیک آمدن، پیشکشی، تقدیمی، هبه، دهش، بخشش.

upāyanī√kr

تقدیم کردن یا پیشکش کردن یک هدیه یا سوغات.

upāyin, mfn.

نزدیک آمدن، نزدیکی جنسی یا مقاربت جنسی.

upā-yā

نزدیک آمدن، نزدیک کردن.

upāyopeya, n.

وسایل و هدف.

upā-yāta,

وارد شده، در رسیده، ورود، دخول.

upā-√ram.

دست‌کشیدن (ازکاری)، تعطیل کردن؛ آسوده شدن، راحت شدن، آرامیدن.

upā-rama, as, m.

عمل دست‌کشیدن، عمل آسوده شدن.

upā-√lap,

سخن گفتن از، حرف زدن یا صحبت کردن پیرامون.

upā-labdavya, mfn.

قابل سرزنش، ملامت‌پذیر، مقصر.

upā-√labh,

قربان کردن (یک حیوان)؛ سرزنش کردن، ملامت کردن.

upā-lambha, m

سرزنش، ملامت، عمل سرزنش، ملامت کردن.

upā-√vis

ورود یا دخول در، وارد شدن در وضع یا حالتی.

upā-√vṛt,

رفتن به سوی (برای حمایت)؛ بازگشتن، مراجعت کردن، استراحت کردن، متقاعد کردن، مطمئن کردن.

upā-√vraj,

رو آوردن به سوی، رفتن به سوی.

1-√ upās, (1-as-)

نایل شدن، تحصیل کردن، دریافت کردن.

2-√ upā-(2-as)

خوردن، چشیدن، مزه کردن، آزمودن.

upā-√sañk,

بدگمان بودن از، ظنن بودن از،

upāsraya, m.

عمل وابسته یا متکی شدن به کسی، عمل پشتیبان یا تکیه‌گاه گرفتن، عمل پناهگاه گرفتن؛ هر تکیه‌گاه یا پناهگاهی ضد (دشمن)؛ ناز بالش، متکا، منخده، بالش، زیرگوشی؛ پناه، حفاظ، پناهگاه؛ مجمع، سینی، طبق قابله.

upā-sri,

پناه یا پناه‌گاه یافتن، تکیه کردن روی (نیروی کسی)؛ روان شدن به سوی.

upā-√sliṣ,

در بغل گرفتن، در آغوش گرفتن، در بر گرفتن.

upāsliṣṭa, mfn.

آنکه (روی چیزی) دست گذاشته یا محکم گرفته است.

upa √ās, (upās-),

نزدیک کسی نشستن (برای ادای احترام)، نزدیک شدن؛ خود را وقف و نثار امری کردن؛ دانستن، شناختن؛ منزل گزیدن؛ ملاحظه کردن؛ عبادت کردن؛ به دست آوردن؛ محترم داشتن، احترام کردن، سکونت، خدمت کردن.

upāsaka, mfn.

نوکر، خدمتکار، پیشخدمت، خادم؛ کننده، پرستنده، پرستنده بودایی؛ زبردست، ماهر، استاد.

upāsaṅga, m.

ترکش، تیردان.

upā-√sad,

راه رفتن با، پیش رفتن، پیاده رفتن، گام زدن؛ نزدیک شدن به؛ دریافت کردن (امریه یا فرمان).

1-upasana, am, n

عمل تیراندازی، عمل کمانکشی، تمرین تیراندازی (با کمان).

2-upasana, am, ā, n. f.

عمل خدمت کردن به کسی، عمل نزدیک نشستن، جلوس، نزدیکی، قربت، خدمت؛ احترام، ملازمت (نوگری)؛ جای نشستن، نشست، نشستگاه؛ اشتغال، آتش مقدس خانگی؛ مشغولی، عبادت، پرستش (در مکتب فلسفی) «رامانوج» (rāmānuja) ارکان عبادت را پنج دانسته از این قرار، «ابهی‌گمن» = abhigamana = نزدیکی یا قربت، «اوپادانا» = upādāna = حاضر و آماده کردن نذور، «ایجیا» = ijjā = نیازهای مایع، «سوادهیای» = svādhyāya = خواندن ادعیه یا نماز، جوگ یا یوگ = yoga = پارسایی یا تقدس).

upāsanā-khaṇḍa, n

نام بخش اول «گنش‌پوران» (gaṇesa-purāṇa)

upāsanā-candrāmṛta, n, n.

نام یک کتاب.

upāsā, f.

احترام، ستایش، پرستش، عبادت.  
upāsitr, mfn.

آنکه احترام می‌گذارد.

upāsti, f.

ستایش، پرستش، عبادت.

upāstra,

سلاح یا اسلحهٔ ثانوی، (نمونه یا از نوع  
يك) سلاح متوسط.

upāsthā,

رفتن به سوی؛ نزدیک شدن یا رفتن (برای عمل  
مقاربت جنسی).

upāhita

به دست آمده، فراورده، محصول، سود.

upā-√hū

دعوت کردن، طلبیدن.

upekṣaka, mfn.

خونسردی، بی‌قیدی، بی‌تفاوتی، بی‌علاقگی  
(به همه چیز).

upekṣana, n.

لاقیدی، بی‌علاقگی، خونسردی، بهل‌بشویی.

upekṣā, f.

خونسردی، بی‌علاقگی، اهمال، غفلت.

upeṣita, mfn.

نگاه کرده به، نگاه سطحی کردن، نادیده  
گذشتن.

upekṣitvya, mfn.

غافل، نادان، سربه‌هوا.

upendra, m.

«برادر جوانتر اندرا» نام ویشنو یا کرشنه؛  
نام یک مار (ناگ) (nāga).

-gupta, -datta, -bala, m, n.

نام شوک (suka) و مردان مختلف دیگر.

-vajrā, f.

نام معلم یا آموزگاری.

-sakti, m, n.

نام بازرگانی.

upeya, mfn.

تعهد، تقبل، عهده‌گیری، نزدیکی یا  
عمل مقاربت جنسی، میانجی، واسطه، تعهد در  
انجام دادن کاری، اقدام.

upai,

نزدیک شدن (به ویژه برای جست و جو یا  
کاوش و به دست آوردن دلایل یا اطلاعاتی).

upodghāta, mfn.

مقدمه، گزارش ضمنی؛ وسیله؛ اشاره، تلمیح؛  
خطای باصره.

upopayāta, mfn.

ورود به، وارد شده به، رسیده به.

upopa-√vis,

جا یا منزل گرفتن در کنار (کسی).

upope (1-)

نزدیک شدن به.

upoṣaṇa, n.

روزه، امساک، صیام، پرهیز از غذا.

upoṣita, mfn.

روزه گرفته، روزه دار، آنکه از خوردن و  
آشامیدن پرهیز کند؛ صائم.

ubhaya, mf (i) n.

دوتا، یکی و دو دیگر؛ هر دو، هر دوی؛ از  
دو نوع یا دوجور. از دو گونه، از دو گروه،  
از دو جنس؛ در دو راه، در دو طریق، از دو  
روش یا رویه.

-tra

دوکناره یا دو ساحل، دوپهلوی یا دوست؛  
در دوگاه یا دو موقع، دوبار.

-thā,

دو روش یا دو طریقه.

-cara, mfn.

متحرک دریا روی هر دو؛ زندگی در آب و  
روی زمین یا در هوا، دوجنسه یا دوزیسته.

-cārin, mfn.

راهی شدن یا متحرک در هر دو (شب و روز)

-cihna, mfn.

صاحب یا مالک دو نشانه یا دو صورت؛ دو  
طبیعت (مختلف).

-cchannā, f.

نوعی معما یا لغز.

-dat, mfn.

دارای دندان در هر دو (ارواره یا فک).

-pad, mfn.

دارای هر دو پا، با هر دو پا.

-vamsya, mfn.

متعلق یا وابسته به دو خانواده یا دو دودمان.  
-vidyā, f.

دارای دو دانش یا واجد دانش دولا (علم  
مذهب و آشنایی یا آگاهی به امور دنیایی).

-vipulā, f, n.

نام وزن یا بحری در عروض.

-vyañjana, n.

دارای نشانه هر دو جنس، نر و ماده، آنکه  
دارای حالات زنانه و مردانه هر دو باشد،  
خنثی-مخنث.

-saptamī, f, n.

نام روز خاصی.

-stobha, n, n.

نام چند «سامن» مختلف.

ubhayātmaka, mfn.

دارای دو طبیعت یا دو سرشت، دو ذات یا دو  
گوهر.

ubhayāvṛtti, m.

ارجاع یک کلمه با همان صدا و همان معنی  
(در معانی بیان).

ubhayatas, adv.

از هر دو پهلو یا از هر دو طرف، در هر دو حالت یا  
هر دو مورد (قضیه).

umā, f.

درخشندگی، روشنائی؛ نام همسر یا زن شیوا  
و دختر هیمات (himavat). «اوما» به  
نام‌های «پاروتی» (pārvatī) و «درگا»  
(durgā) نیز خوانده شده و گفته‌اند واژه  
«اوما» از «mā و u» مشتق است که مادرش  
به او خطاب کرده؛ نام چندین زن مختلف؛  
شهرت، اعتبار، آبرو؛ آرام؛ شب نام «اما»  
نخستین بار در کین (kena) اوپانیشاد  
آمده است.

-kānta, -pati, m.

دل‌باخته «اوما»، نام شیوا.

uraga, m.

مار؛ ناگ؛ f, (ā). نام شهر ناگپور.

uras, n.

سینه، صندوق سینه.

uraḥ-kapāṭa, m.

سعه‌صدر.

uru, mf (vī) n.

پهن، عریض، گشاد، وسیع، پهناور، بزرگ،  
عالی؛ f. زمین، راه.

urjihānā, f, n.

نام شهری.

urvarā, f.

زمین، خاک حاصل‌خیز، زمین حاصل‌خیز.

urvasī, f, n.

نام یک «اپسرس» (apsaras) (و تجسم  
سپیده‌دم).

ulūka, m.

بوم، جغد؛ پسرشکونی (sakuni) pl, n.  
نام قومی، نام قلمروی.

ulūpī, f.

نام زن ارجن (Arjuna).

ulūli, ulūly, mfn.

آنکه سخت فریاد می‌کشد، نمره سخت یا  
هولناک.

ulba, n.

پرده داخلی جنین یا پرده سفیده تخم‌مرغ.

ulbaṇa, mfn.

وافر، توده، بسیار، بسیار زیاد.

ul-√lap,

آرام کردن (به وسیله کلام یا سخن و یا نطق)؛  
آرام کردن با نوازش یا دلجوئی؛  
چاپلوسی کردن، تملق گفتن، ریشخند کردن.

ul-√lamb-

معلق کردن، مسکوت گذاشتن، موقتا موقوف  
یا تعطیل کردن؛ آویختن.

ul-lambin, mfn.

معلق به، معوق به، بی تکلیف به؛ آویخته به.

ul-√lal,

جستن یا پریدن روی.

ul-lalana, mfn.

گروه زنبوران مهاجر.

ul-√las,

تابیدن، درخشیدن؛ آشکار شدن، ظاهر شدن؛  
بازی کردن؛ روشن کردن؛ به حرکت انداختن.

ul-lāgha, m.

بهبود، (دوره) نقاقت.

ul-lāghayati, den.

تسکین دادن یا آرام کردن، وادار به بازگشتن به حیات یا زندگی؛ ریشخند، چاپلوسی، نرمش، تعارف مؤدبانه یا تشریفات. *ul-lāpa, m.*

قول یا کلمه نرم یا سخن آرام بخش؛ سخن یا حرف مؤدبانه.

*ul-lāpāna, n.*

عمل ریشخند، مدهائنه، چاپلوسی.

*ul-lāpaka, n.*

ریشخند یا چاپلوسی، (mf). زودگذر، فساد یا فناپذیر، ناپایدار، فانی،

*ul-lāsa, m.*

عمل آشکارشدن، روشن، تابناک، عمل ظاهر شدن، پیدا شدن، عمل پریدن، جستن روی؛ شادمانی، شادی، شکفتگی، سرور؛ بخش، فصل، تقسیم (یک کتاب به فصول مختلف).

*ul-lāsana, n.*

عمل درخشیدن، عمل پرتوافکندن، متشعشع شدن.

*ul-likh,*

پاره کردن، دریدن، چاک دادن، تیکه تیکه کردن؛ اثر چنگ زدن یا خراشیدن، خراش برداشتن؛ شیاردار کردن، شخم زدن، چین دادن؛ تراشیدن؛ جلادادن، پرداختن؛ پاک کردن، محو کردن.

*ul-liḍha, mfn.*

پرداخت شده، جلا یافته

*ul-luñcana, n.*

عمل کنندن یا زایل کردن (مویها و جز آن).

*ul-luñcita, mfn.*

کنده، کنده شده، درآورده.

*ul-lekha, m*

شرح، وصف، تشریح. بیان؛ ذکر، اشاره، کنایه؛ عمل خراشیدن، عمل گودکردن یا حفر کردن.

*ul-lola, mfn, n.*

لرزان، آشفته، مضطرب.

*ulvaṇa, یا ulbaṇa, n.*

برده ای که در رحم مادر جنین را می پوشاند.

*usanas, m,*

نام یک ریشی، معلم یا مربی اسوراها؛ نام

سیاره ناهید یا زهره.

*usika, m, n.*

نام پادشاهی.

*usij,*

پسندیده، مطلوب، خواستنی، مرغوب.

*usija, m, n.*

نام پدراکاشیوات (kākṣivat).

*usīnara, m, pl, n.*

نام قومی، نام کشوری، نام پادشاهی.

*usīra, m.*

نام گیاهی.

*uṣī, f. mfn.*

خواهش، میل، آرزو، طلب.

*uṣī-nara, ās, pl, n.*

نام یک قوم باستانی در هند مرکزی. *as, m.*

نام پادشاه همان قوم، به صیغه مؤنث؛ نام ملکه

آن قوم، نام گیاهی معطر.

*uṣīra, as, am, m, n, (uṣīraka).*

نام ریشه خوشبو یا معطر «آندروپوگون میری»

کتوس، (Andropogon-muricatus)

*1-uṣ,*

سوختن، سوزاندن، مجازات کردن، تنبیه

کردن، به کیفر رسانیدن، کیفر دادن، جریمه

کردن؛ ویران کردن، خراب کردن.

*-uṣati, f.*

سوزان، مشتعل،

*2-uṣ, f.*

بامداد پگاه، صبح، سپیده دم، فجر، طلوع؛

*f, pl.* بامدادان، نیمروز، ظهر، شام،

غروب، سرشب.

*uṣa, as; n.*

به هنگام بامداد، به موقع بامدادان، صبح زود،

بامداد پگاه، فجر، سپیده دم؛ مقل، زمین شور،

شوره زار، *n. (am)* سنگواره نمک.

*uṣaḥ,*

در ترکیبات به جای «اوشس» (*uṣas*).

*uṣas, f.*

سپیده دم، فجر، طلوع، تجسم سپیده دم دختر

«آسمان» و خواهر «آدیتیها» (*ādityas*)

و شب؛ شامگاه روشن؛ نام زن «بهوه» (*bhava*)

یا رودرا.

uṣāsau, uṣāsā, uṣasā

شب و روز؛ f, (sī). پایان یا آخر روز،  
بین الطلوعین (در بامداد) فلق (در شامگاه)،  
روشنایی کم.

uṣar-budha, f

آتش. آذر.

uṣo-jala, n. pl.

شب نم، ژاله (اشک‌های شب).

-rāga, m.

صبح زود یا بامداد پگاه، بامداد روشن،  
فجر، سپیده دم.

uṣasta, (i), m, n.

نام چندین مرد؛ نام یک ریشی.

uṣā, f.

سپیده دم، فجر، صبحدم.

uṣtra, m.

اشتر، گاومیش، گاری، بارکش. ارابه، نام  
یک اسورا؛ f(i). شتر ماده.

-śaśa, n

شتر و خرگوش.

uṣṭrikā, f.

شترمادینه، نام گیاهی.

uṣṇa, mfn.

گرم؛ گرما، حرارت؛ فصل گرما، تابستان.

uṣṇa-kara, -gu, -didhiti, -bhās,

-bhṛt, -mahas, -rasmi,

-ruci, m.

خورشید، آفتاب.

-kāla, -ga, m

فصل گرما، فصل یا موسم باران.

-vāraṇa, n,

چتر تابستانی، چتر آفتابی، آفتاب‌گیر، چتر  
زنانه.

uṣṇāta, m.

پایان فصل گرما یا آخر فصل تابستان.

uṣṇoṣṇa, mfn.

خیلی گرم، گرمای زیاد.

uṣṇāyate, den.

سوزان، سوزان بودن؛ گرمای شدید.

uṣṇālu,

آنکه از گرما رنج می‌کشد، آنکه از گرما رنج  
می‌برد.

uṣṇiman, ā, m.

گرم، گرمی، گرما، هوای گرم.

uṣṇī,

در ترکیبات به جای «اوشنه» uṣṇa.

uṣṇī-√kr̥,

گرم شدن یا داغ شدن، گرما.

uṣṇīṣa, m, n.

قسمی دستار، قسمی کلاه بی لبه، قسمی کلاه  
زنانه، سربند، پیشانی‌بند؛ نام شیوا.

usra, ā, f.

روشن، صبح روشن، بامداد پگاه؛ روشنی؛  
تجسم گاو سرخ‌رنگ، گاو؛ نام گیاهی، m(ā)  
پرتو روشنایی؛ خورشید یا آفتاب، روز؛  
گاونر.

usri, f.

سپیده دم، بامداد پگاه، روشنی.

usrika, m.

گوساله (نر) گاونر جوان کوچک.

uhāna, m, n.

نام قلمروی.

uhuvāyi-vāsiṣṭha, n, n.

نام یک سامن (sāman).

uhra, m.

گاو نر.

uhya-gāna

در ترکیب برای ūhya-gāna.



## Ū

ū.

ششمین حرف مصوت الفبای ناگری (nāgarī).

ū-kara, -varṇa, m.

حرف یا صدای کشیده «ū».

ū,

حرف ندا (در طلب یاری یا خواندن و طلبیدن کسی)؛ خواندن یا طلبیدن کسی برای یاری و دلسوزی یا رحم و شفقت.

1-ūta; mfn.

دوخته، بافته، منسوج، پارچه.

2-ūta, f.

التفات کرده، ترفیع، جلو اندازی، یاری کرده، مساعدت کرده، دوست داشته، حمایت کرده یا حمایت شده.

1-ūti, f.

یاری، همدستی، کمک، حمایت، نگاهداری، پشتیبانی، حفاظت، رفع خستگی، مهربانی، ملاحظت، محبت، لطف، خوشی، لذت، برخورداری، تمتع؛ بازی، عشق بازی، وقت گذرانی.

2-ūti, is, f.

عمل بافندگی، عمل نساجی؛ تار و پود قرمز رنگ، ترکیب، بافته، منسوج، قماش، نسج، بافت.

ūḍha, (ā) f.

زن (شوهر کرده)، زوجه (در «ودا» گاهی ūdhar یا ūdhan).

ūḍhas, n.

پستان، سینه؛ آغوش، بغل؛ شب.

-vatī,

(زن) با پستان‌های بزرگ یا سنگین و یا گنده.

ūdhasya, n.

شیر، شیر (انسان یا حیوان).

ūna, mfn.

ناقص، ناتمام، معیوب؛ غیر کافی، اندک، کم کردن (از عدد)، منها؛ پایین (تر) از هر کس، پایین تر از، کمتر از، کوچکتر از.

-koṭi-liṅga, n.

نام یک لینگا (رمز، آلت تناسل).

-ta, f, -tva, n.

نقص یا کسر، کم بود، کمتری، پستی، زیر دستی، پایین رتبه‌گی.

-rātra, m, -rātri, f.

کسر یا یک شب (گفته میشود در مورد روز مخصوصی در ماه قمری که کم میشود هرگاه دو روز در ماه قمری درگاه شماری مواجه با یک روز خورشیدی باشد).

ūnākṣara, mfn.

محدوف با یک مقطع (سیلاب)

ūnātirikta, mfn.

بی اندازه یا خیلی زیاد، بیش از اندازه.

ūnaka, mfn.

غیر کافی، کمبود، منهای، کم، منها.

ūru, m.

ران؛ قصبه کبری؛ ساق پا، نام یکی از انگیرس‌ها و گوینده دوره ودایی؛ نام پسر مانوشاکشوش (sakṣuṣa).

-graha, m.

فلج ران، رعشه پا.

glānt, f.

ضعف یا سستی ران، بی‌نیکی، ضعف پا (از ران به پایین).

-glāni, f.

سستی یا ضعف ران.

-ja, mfn.

متولد یا زاده از ران؛ m, (as) ویشیه (vaisya). (بنا بر یک سرود ریگودا طبقه ویشیه از ران برهما به وجود آمده است).

-janman, f.

«زاده از ران» نام «اروا» (aurva).

-phalaka, n.

ران‌زاده.

-stambha, m.

فالج ران، فلج ران.

نام ریشی «اروا» urva, m, n

(aurva) و پسر اروا (urva).

ūrv-astha, n.

ران‌زاده.

ūrj, f. (nom, k).

قوت، نیرو، استحکام؛ غذا، خوراک.

ūrja, mfn.

نیرومند، قوی، پرزور، توانا (ā), f. نام دختر دگشه و همسر «ویشیت» (vasiṣṭha).

ūrjas, n.

پرزور، نیرومند، قوی، نیرو، زور، توانایی.

-kara, mfn.

آنکه نیرو می‌بخشد. آنکه نیرو میدهد.

-vala, mfn.

نیرومند، توانا.

ūrjasvant, ūrjasvala, urjasvin.

قوی، زورمند، شدید، سخت.

ūrjāni, f.

تجسم قدرت.

ūrjita, mfn.

استوار، قوی، توانا، بزرگ، نیرو، قو، نام پسر «ارجن».

-citta,

با روحیه شدت یا تندخویی.

ūrjitāsraya, m.

قهرمان، پهلوان.

ūrṇa, am, n.

پشم؛ m, (as) نام یکشه (yakṣa).

-nābha,

کارتنه، عنکبوت؛ وضع ویژه‌ای از دست‌ها؛ نام پسر دهرت راشتر؛ نام یک دانو (danava).

-nābhi, -paṭa, -vābhi,

عنکبوت، کارتنه، کارتنک.

ūrṇā, f.

پشم، پشمینه؛ تار عنکبوت؛ کپه یا توده موی میان ابروان، هلال یا دایره موی میان ابروان؛ نام چندین زن.

-piṇḍa, mfn.

گندله یا گلوله پشم.

-maya, mfn.

ساخته از پشم، ریشته یا بافته از پشم.

-vat, mfn.

دارای پشم، پشم‌دار، پرپشم، پشمالو.

-vala,

پشم‌دار، دارای پشم، پشمالو.

ūrd (urd)

بازی کردن، خوشی کردن؛ چشیدن؛ اندازه گرفتن.

ūrda, mf (i) n.

بازی دوست. تفریح دوست، تفریحی، مسرور، با روح.

ūrdhva, mf (ā) n.

برآمده به سوی بالا، بلند شده، (صدای) بلند،

n, (am) بلندی، ارتفاع، ترفیع، جای

بلند؛ am, روبه بالا، در ناحیه بالا، بالای

(ata ūrdhvam, یا ita ūrdhvam).

از این پس. بعد از این؛ (ūrdhvam dehāt)

بعد از حیات، بعد از مرگ.

(ūrdhvam samvatsarāt) بعد از یک

سال؛ (ūrdhva pituḥ) بعد از مرگ پدر.

-kara, m.

دست‌های برافراشته.

-karaṇa mfn.

گوش فرادادن، دقت کردن، گوش دادن.

-kṛta, mfn.

آنکه به سوی بالا میرود، بالارونده.

-ga, mfn.

برشونده. بالارونده، صعودکننده.  
 -gati, f.  
 عمل بالا رفتن یا رسیدن به بالا؛ گرایش به بالا.  
 -guda, m.  
 بیماری مخصوص دهان، ناخوشی ویژه دهان.  
 -caraṇa, mfn.  
 دارای پای (به سوی) بالا (مثل پای خرچنگ)  
 (as), m, نوعی ریاضت یا پارسایی؛ نام  
 حیوان شربهه (sarabha) دارای هشت پا.  
 -br̥hati, f.  
 نام بحر یا وزنی در علم عروض.  
 -bhāga, m.  
 بخش بالا، قسمت بالا.  
 -bhaj, mfn.  
 متوجه یا متمایل به بالا.  
 -bhāsin, mfn.  
 تابان یا درخشان به سوی بالا.  
 -maṇḍalin, m.  
 وضع ویژه دست به صورت دایره در حال رقص.  
 -manthin, -retas, m, -reta, mfn.  
 پاکدامن، عقیف، پرهیز از مقاربت جنسی.  
 -māna, n.  
 بلندی، ارتفاع، اوج.  
 -maruta, n, -vāta, m.  
 راندن یا کشاندن بادهای (تن) به سوی بالا.  
 -mukha, mfn.  
 دهان یا دهانه متمایل به سوی بالا.  
 -rājī, f.  
 خطی که از پایین به سوی بالا می رود.  
 -rekhā, f, = rājī.  
 -roman, mfn.  
 موی یا پشم وژ کرده، موی یا پشم فراخیده.  
 -liṅga, -liṅgin, m.  
 دارای آلت مردی؛ نام شیوا.  
 -loka, m.  
 عالم بالا، آسمان.  
 -vāc, mfn.  
 دارای صدای بلند یارسا.  
 -vāsyā, n.  
 لباس ویژه زنان.  
 -vṛta, mfn.

گذاشتن مویها یا گیسوها تا روی شانه، موی  
 یا گیس بلند (تا روی شانه).  
 -veṇī-dhara, mfn.  
 آنکه موی یا گیس (گره زده) را روی شانه  
 می اندازد.  
 -sasya, mf (ā) n.  
 دارای میخ یا مینچه های برآمده.  
 -srotas,  
 روان یا جاری به سوی بالا؛ نام آفرینش  
 ویژه ای. m, pl, n. نام حیوانات ویژه ای  
 که مسیر یا راه حیاتی یا قوتشان به سوی  
 بالاست.  
 ūrdhvāṅguli, mfn.  
 با انگشتان برکشیده یا برخاسته.  
 ūrdhvocchvāsin.  
 آنکه دم بر آورد، دم بر آورنده، آنکه نفس  
 آخر را بیرون دهد؛ دم بیرون کشیدن یا نفس  
 بر آوردن، مردن.  
 ūrdhvathā, adv.  
 به سوی بالا، برافراشته، برپا کرده.  
 ūrdhvi ṅkr̥,  
 بلند کردن، برافراشتن، بالا بردن.  
 ūrmi, m, f.  
 موج؛ موج رنج یا هیجان غم؛ موج یا هیجان  
 زندگی (امواج زندگی عبارتند از: سرد و  
 گرم؛ آرزو یا پر خوری؛ خطای ذهن یا فکر؛  
 گرسنگی، و تشنگی یا عطش حیات. و بنا بر  
 روایت دیگر هیجان غم عبارتند از:  
 گرسنگی؛ تشنگی؛ فساد یا خرابی؛ مرگ؛  
 غم یا اندوه و خطای با صره)؛ تند، سرعت،  
 شتاب، عجله، رمز یا علامت یا نشانه  
 اصطلاحی برای عدد ۶؛ ردیف، قطار، صف،  
 راسته، خط، مهمل، رغبت، خواهش، ظهور،  
 آغاز نمود یا تجلی، ابتدای پیدایی یا آفرینش.  
 -mat, mfn.  
 موجی، موج نما، موج؛ موج دار.  
 -matā, f.  
 جنبش نوسانی، تموج.  
 -mālā, f.  
 «تاج گل امواج»، صف یا راسته امواج.  
 -mālin, mfn.

دارای امواج، پیچ یا حلقه امواج؛ m, (i).  
اقیانوس.

ürmikā, f.

موج، آشفتگی؛ انگشت انگشتری، بنصر.  
ürmin, mfn.

موج، موج‌دار، موجی، نموجی.

ürmilā, f.

نام چندین زن.

ürva, m, n.

نام یک ویشی دوره ودایی یا گوینده عهدودا.

ūṣa, m.

شوره زار، نمک‌زار، بیابان؛ جلگه عربی یا  
وسیع.

ūṣaka, n.

نمک یا فلفل؛ سپیده دم، دم صبح.

ūṣaṇa, am, n.

فلفل سیاه، f, (ā). فلفل دراز.

ūṣara, mf (ā) n.

آغشته با نمک، بارور شده با نمک؛ محتوی  
نمک.

-ja, n.

نوعی فسیل نمک، نوعی سنگ‌دانه نمک،  
مستحانه.

ūṣman, m.

گرمای سوزان، سوزان، بخار گرم، بخار،  
دمه، فصل گرم، n. اطلاق میشود بر چند  
حرف صفیری (مانند صدای حرف h یا  
حرف حلقی دیگر).

uṣma-pa, mfn.

آنکه فرو نمی برد مگر دود غذا یا خوراک،  
آنکه جذب نمی کند جز دود غذا یا مواد  
خوراکی؛ m. آتش؛ pl, n. ارواح مردگان  
یا نیاگان.

uṣma

در ترکیب تقریباً به جای «اوشمن» (ūṣman).

-ja,

فرآورده یا به دست آمده از بخار (حیوانات  
یا حشرات سطح پایین حیات).

-pura, n, n.

نام یک معبد بودایی.

-prakṛti, mfn.

به دست آمده از یک «اوشمن».

ūṣmaka, m.

فصل گرما.

ūṣmā, f.

بخار.

ūṣmāyata, den.

به دست آمده از بخار، دود کردن، دود دادن،  
بخار دادن، بیرون دادن گرما یا بخار-  
گرم.

1-ūh,

از عقب زور دادن، فشار دادن، جلو بردن،  
پیش بردن، هل دادن، فرو بردن؛ به جنبش  
در آوردن، تکان دادن، بردن، جا به جا کردن،  
معاوضه کردن، عوض کردن، تبدیل کردن.

2-ūh,

فهمیدن، دریافتن، شدن؛ انگاشتن، پنداشتن،  
منعکس کردن، برگرداندن، ملاحظه کردن،  
تبدیل کردن.

ūḍha, mfn. (√vah)

عوض کرده، تغییر داده، تکان خورده، حرکت  
کرده، تبدیل کرده.

ūha, m.

امتحان، آزمایش؛ نتیجه، پایان، انجام.

-gāna, n, -gāti, f, n.

نام سومین باب (gāna) یا سومین تقسیم-  
بندی کتاب سام بید (ساماودا (sāma-veda).

-cchalā, f, n.

نام یک فصل از کتاب سام چهلا  
(sāma-cchalā).

-vanta, mfn.

تیز فهم، زود فهم، آسان فهم؛ آنکه به آسانی  
می فهمد.

ūhana, n.

اصلاح، تغییر، شکل یافته، تقدیم و تأخیر؛  
جا به جا شدگی.

ūhya, mfn.

تغییر یا تبدیل و یا تعویض، به شکل دیگر  
شدن، تغییر شکل دادن.

-gāna, n, n.

نام چهارمین «گانه» یا سرودهای سام بید.

-cchalā

## R

هفتمین حرف صدادار الفبای سنسکریت  
دارای شباهت به صدای ری Ri و ری Rī  
(کشیده)

-rāra, m

حرف یا صدای «ر».

ṛkṣa, m.

خرس؛ میمون؛ n. نام کوه‌های مختلف؛ اشخاص  
مختلف؛ f, (i). خرس ماده؛ m, n. ستاره،  
به‌صیغه جمع، نام هفت ستاره ثریا یا پروین.  
-vant, m, n.

نام کوهی نزدیک نرمد (narmadā).

-giri, m.

کوه ریکشاونت (ṛkṣavant).

-pati, m.

مربی یا صاحب خرس یا صاحب میمون.

-rāja, m.

پادشاه خرسان؛ ماه (قمر).

-harisvara, m.

نام (میمون) سوگریو (sugrīva)؛ خداوند  
خرسان و میمون‌ها یا پوزینه‌ها.

ṛkṣeṣṭi, f.

نذریا قربانی به ستارگان یا سیارات.

ṛc, f,

شعریا نظم مقدس؛ متن مقدس، pl. مجموعه  
سرودهای ریگ‌ودا، سرود مقدس، ستایش،  
مدح، شعر (به‌ویژه اشعار مذهبی که در ستایش  
خدایان است)، متون مقدس، شعر مقدس؛ اشعار  
و اورادی که زیر لب خوانده میشود.

ṛca,

شعریا نظم مقدس، شعر؛ m, (as). نام پادشاهی.  
ṛk, -samhitā, f.

متن سرودهای ریگ‌ودا.

ṛk-sāma, n.

شعر و آوازی آهنگ (ودا).

ṛg-veda, m, n.

اولین ودا (از حیث قدمت و اهمیت) از چهار  
ودا؛ ودای منظوم.

ṛcika, m, n.

نام یک ریشی که نزد جمداگنی می‌زیسته  
است؛ نام یک قلمرو یا سرزمینی.

ṛceyu, m, n.

نام شاهزاده‌ای.

ṛjīṣa, n. n.

نام دوزخی، نام جهنمی؛ لفظ نده؛ لیز؛ رسوب  
یا ته‌نشست عصاره سوما (soma)؛ سبزه  
سوما پس از اخذ عصاره، تفاله گیاه سوما.

ṛju, mf (jvī)n

راست، مستقیم، درست، صمیمی، راستکار،  
امین؛ adv. در طریقه راست؛ (به‌طور)  
درست یا صحیح؛ در خط راست؛ نام پسر سودیو.

-kāya, mfn.

دارای تن راست؛ n. نسام کشیپ  
(kasyapa).

-kratu, mfn.

راستکار، درستکار، آنکه کارهایش راست  
است.

-gātha, mfn.

شهرت یافته با سرودهای صحیح یا درست

-dāru-maya, mf (ī) n.

ساخت چوب راست یا محکم.

-tā, f. -tva, n.

خط راست یا مسیر راست، راستی، درستی.

-niti, f.

هدایت یا راهنمایی درست، هدایت صحیح.

-pālikā, f, n.

نام رودخانه‌ای.

-buddhi, . -mati, mfn.

صمیمی، یکدل، ذهن یا خاطر امین.

-mitākṣarā, f, n.

نام شرح یا تفسیر کتاب قانون

«یاجنوالکیه» (yajñavalkya) اثر

«ویجنانشور» (vijñānesvara) که معمولاً

«میتاکشرا» (mitākṣara) خوانده میشود.

-muṣka, mfn.

دارای خایه‌های قوی یا گنده؛ نیرومند و

دارای ماهیچه‌های قوی (در مورد اسب‌اگنی

گفته میشود).

-rasmi, mfn.

دارای یا سرنگه‌ها یا تسمه‌های بزرگ (که

به وسیله آن اسب‌گردونه یا گاری را می‌کشد)؛

دسته جلو یا دهنه‌های (گردونه).

-rohita, m.

کمان راست سرخ‌فام خدای اندرا.

-lekha, mfn.

محدود به خطوط راست.

-lekhā, f.

خط مستقیم یا راست.

-sarpa, m.

نوعی مار.

-hasta, mf (ā) n.

«نیک‌داد» بخشنده راد (در مورد زمین

گفته میشود).

ṛna, mfn.

وام، قرض، دین، فام، بدهی، الزام، قید،

تعهد، فرض، واجب؛ هرگونه دینی، وظیفه،

تکلیف، دین (برهمن سه بدهکاری دارد

یکی بدهی برای اخذ دانش ودایی به ریشی‌ها

و دودیکر قربان کردن و پرستش کردن خدایان

(هندو) و سدیکر دین او به ارواح پدران و

نیاگان که موجب پیدایی او شده‌اند؛ دین پول یا سکه.

-karṭṛ, mfn.

آنکه متقبل یا متعهد پرداخت دین شود،

متعهد، متقبل، مدیون.

-ccheda, m,

پرداخت دین یا وام.

-cyut, mfn.

انگیزه انجام دادن یک وظیفه یا تکلیف و

یا دین.

jya, m, n.

نام «ویاسا» ترتیب‌دهنده ودا.

-da, f. -dāṭṛ. -dāyin. -pradāṭṛ.,

وام‌دهنده، قرض‌دهنده، داین، طلبکار.

-dāna, n.

پرداخت وام یا قرض، تأدیة دین.

-nirmokṣa, m.

مفاصا (نامه) دین، براءت دین (جدیانی).

-mokṣa, m.

تسویه دین، پرداخت وام.

-mocana, n = mokṣa.

-sodhana, n.

پرداخت دین یا وام، بازپرداخت وام.

ṛta, mf (ā) n.

راست، درست، درخور، مناسب؛ شایسته؛ قاعده

اخلاقی؛ حق، عدالت، لایق، شجاع؛ امین،

محترم، معبود، روشن‌ضمیر؛ نظم، قانون،

قاعده (به ویژه قاعده مذهبی)؛ عادات و اعمال

مقدس و روحانی؛ قانون الهی، ایمان، حقیقت

الهی؛ حقیقت (به طور مطلق)؛ راستی؛ قسم،

سوگند؛ وعده؛ تجسم راستی، آب؛ خورشید،

ثروت؛ شعائر مذهبی؛ قربانی، قانون مذهبی.

-cit, mfn.

آگاه یا بصیر به قانون و عرف یا سنت مذهبی،

شناخت قانون یا عادت و رسم و سنت مذهبی

(در قربانی‌ها).

-jña

آگاه یا دانا به قانون مقدس یا آداب و رسوم

مذهبی (در قربانی‌ها).

ṛtam.

قانون، حق، ایمان؛ به درستی، به راستی،

مطابق حقیقت.  
 ṛta-vādin, راستگو، راست‌گفتار.  
 ṛtu, m. وقت معین، وقت یا زمان مشخص؛ اجل (مدت)، عصر، دوره، وقت مشخص برای قربانی یا سایر عبادات؛ وقت مناسب، فصل (سال در زمان قدیم به ۳ و ۵ و ۶ و ۷ و ۱۲ و ۱۳ و ۲۴ فصل تقسیم می‌شده اما بعداً به ۶ فصل محدود گردیده بدین ترتیب، ۱-بهار، فصل ۲-گرمای، فصل ۳-باران، فصل ۴-فصل پاییز، فصل ۵-زمستان، فصل ۶-فصل خنک)؛ لقب عدد ۶، حیض؛ ایام طهر؛ نزدیکی بازن در ایام طهر؛ ترتیب، نظم، قاعده؛ نورانی، روشن؛ نوعی ماده معدنی؛ نام یک ریشی؛ نام مانوی دوازدهم؛ شیوا؛ عصر زن (به‌ویژه روزهایی که پس از پاک شدن یا دوره طمث زن می‌آیند)؛ رابطهٔ شهوانی یا جسمانی.  
 -kāla, m. درخور یا مناسب فصل؛ دوره یا زمان طمث یا قاعدگی؛ زمان پس از طمث (مساعد یا مطلوب برای تولید یا تکوین).  
 -gaṇa, m. فصول جمعی یا مجموعهٔ فصول.  
 -gamin, mfn. آنکه پس از دورهٔ طمث برای مقاربت جنسی به‌زن نزدیک می‌شود).  
 -grahaṇa, n. برقرار کردن رابطه با یک زن پس ایام طهر برای مقاربت.  
 -caryā, f, n. نام‌کتابی.  
 -juṣ, f. لذت یا تمتع زن پس از ایام طمث و نزدیک شدن به شوهر برای باردار شدن.  
 -dhāman, m, n. نام ویشنو.  
 -nātha, «خدای فصل‌ها»، فصل بهار.  
 -pati, m. خدای فصل مناسب برای عمل قربانی‌ها، خدای

ویژهٔ زمان؛ نام اگنی، نام خدایان دیگر، بهار.  
 -parṇa, m, n. نام یک پادشاه اجودهیا (= عوض یا اوز).  
 -paryāya, m. انقلاب فصول، انقلاب فصل‌ها.  
 -pasu, m. حیوان اهلی که در فصل ویژه‌ای قربانی شود.  
 -pātra, n. طشت یا ظرف اهدای نیاز به ریتوها (ṛtus) یا فصول (مناسب یا مشخص).  
 -prāpta, mfn. نزدیک شدن فصل رسیدن میوه و چیدن آن از درخت.  
 praīṣa, m, n. دعوت شفاهی ویژه‌ای پیش از اجرای اعمال قربانی برای فصول (مناسب).  
 -maya, mfn. شامل فصول یا مرکب از فصول، مناسب فصول.  
 -mukha, n. آغاز یا نخستین روز فصل.  
 -mukhin, mfn. جاگرفتن در روز نخستین فصل.  
 -yāja, m. «تقدیم (نیاز) به فصل‌ها»، مراسم یا تشریفات ویژه‌ای.  
 -yājīn, mfn. قربانی در آغاز هر فصل.  
 -yājyā, f. = yāja. (تقریباً)  
 -rāja, m. «پادشاه فصل»، بهار.  
 -liṅga, n. صفت مشخص یا طبیعت فصل؛ نشان یا علامت خروج زن از طمث یا حیض.  
 -lokā, f, n. نام آجرهای مخصوصی.  
 -vṛtti, f. انقلاب فصول، سال.  
 -velā, f. زمان پس از طمث یا قاعدگی (که مناسب برای بارداری یا حاملگی زن است).

—sas, adv.  
در زمان‌های مناسب بسیار، در زمان ویژه یا مقرر.

—santi, f, n.  
نام یک کتاب.

—śāman. n. n.  
نام یک سامن (به جای سامن) (sāman).

—samhāra, m.  
«مجموعهٔ فصول»، نام یک منظومه منسوب به «کالیداس» (kālīdasa) شاعر نامدار هندوستان.

—samdhi, m  
اتصال یا پیوستگی دو فصل (به یک دیگر)، برزخ یا نقطه تحول یک فصل به فصل بعدی؛ پیوستگی دوهفتهٔ روزاول ماه نو و روز ماه تمام (یعنی روز ۱۴ یا پانزدهم ماه قمری که قرص ماه تمام و کامل باشد روز پیوستگی نیمه‌تاریک و نیمه‌روشن ماه قمری است).

—samaya, m  
دوره بعد از طمٹ (مناسب برای بغل‌خوابی زن با شوهرش برای حاملگی) یا دورهٔ برزخ بین پاکی و دورهٔ طمٹ.

—sahasra, n.  
هزار فصل.

—sātmya, n.  
غذای مناسب فصل؛ پرهیز، غذا.

—snātā, f.  
زنی که پس از ایام قاعدگی خود را شستشوی دهد (و برای بغل‌خوابی با شوهر آماده می‌سازد).

—snāna, n.  
عمل حمام کردن زن پس از خروج از ایام قاعدگی.

ṛtv\_anta, m.  
پایان یک فصل؛ اتمام دورهٔ خروج زن از عادت زنانگی.

ṛtv\_īj, mfn, √yaj  
از ریشه √yaj قربانی در هنگام معین، قربانی منظم؛ طبقه‌ای از روحانیون که معمولاً به چهار گروه منقسم می‌شوند، بدین طریق؛ ۱- هوتری (Hotṛ).  
۲- ادهورج ( Adhvaryu ).  
۳- برهمن (Brahman). ۴- ادگاتری

(Udgatṛ). هر یک از براهمنان چهارگانهٔ فوق‌داری سه‌دستیاریا شاگرداند و رویهمرفته شمار آنان به ۱۶ تن بالغ می‌شود.  
دستیاران هوتری عبارتند از؛ «میتراورونه» ( Maitrāvaruṇa ) و «اچهاوک» ( Acchāvāka ) و «گراوستوت» ( Grāv-stut ). دستیاران ادهورج عبارتند از؛ «پرتی پرستھاتری» (Prati-prasthātṛ) و «نشتری» ( Neṣṭṛ ) و «اونتری» ( Un-netṛ ).  
دستیاران برهمن عبارتند از؛ براهمنانچنسنین (Brāhmaṇāccansin) و «اگنی‌دهر» (Agnidhra) و «پوتری» (Potṛ).  
دستیاران ادگاتری عبارتند از «پرستوتری» ( Prastotṛ ) و «پرتسی‌هرتری» (Prati-harṭṛ) و «سوبره‌مین» (Subrahmaṇya).  
ṛtumant, mfn.  
آنکه در فصول (مختلف) بهره‌مند شود، آنکه در فصول مختلف لذت برد. بهره‌مند، سودمند.

—mati,  
دختر بالغ، دختر آماده برای عروسی، بالغ و رشید، زن پس از ایام طمٹ.

ṛtvān, m, n.  
نام یک گندهروود (گنگ‌هرپ).

ṛtvij. see ṛtu.  
√rdh  
کامکار شدن، موفق شدن، کامیاب شدن، پیشرفت کردن، افزودن، توسعه دادن، توانگر کردن.

ṛddhi, f.  
فراوانی، وفور، تجسم فراوانی؛ توانایی یا قدرت فوق‌طبیعی، نیروی خارق‌العاده.

—mant, mfn.  
کامکار، کامیاب؛ سنجیده، ملاحظه کرده، مورد توجه قرار داده.

—matta, f.  
خوشبختی، کامیابی، پیشرفت.

rdh,  
نمو کردن، رشد کردن، پیشرفت کردن، کامران شدن، خوشبخت بودن، راضی کردن، خوشنود



کردن؛ وافر بودن؛ توانگر بودن.  
ṛbhu, mfn.

ماهر، با مهارت، استاد، زرنگ، باهوش،  
باتدبیر، مدبر (در مورد آگنی و اندرا و  
آدیتیه‌ها گفته میشود)؛ دارایی، مال یا ثروت؛  
تیر، خدنگ، n. نام سه موجود شبه الهی  
(ریبهو (ṛbhu) و راج (vāja) و ویبهون  
(vibhvan) که نام نخستین آنان به‌دو دیگر  
اطلاق شده است.

ṛsya, m.

بزکوهی نر، تکه.

-ka, mfn.

آنکه رنگ بزکوهی دارد.

-mūka, m, n.

نام‌کوهی

-sr̥ṅga, m, n.

نام یک ریشی، داماد «دش‌رته»  
(dasaratha)؛ نام چند شخص.

ṛṣabha,

گاونر، ورزاو، ورزه‌گاو، بهترین درمیان...  
بهترین یا بیشترین هر حیوان نری (به‌طور  
کلی)؛ بیشترین یا بهترین و عالی‌ازهر نوع یا هر  
نژادی «پوروش‌شبهه» (Puruṣarṣabha)؛  
دومین «نت» (note) از هفت «نت» در  
موسیقی هند؛ (کوتاه شده در «ری»  
(ṛ))؛ (مو) هنگام یا گام (در موسیقی)؛  
نوعی داروی گیاهی؛ تریاق ویژه‌ای یا زهر  
دارو، پادزهر؛ پانزدهمین کلب (عصر  
kalpa)، نام چندین کس، نام بوزینه یا  
میمونی؛ نام‌ماری؛ نام‌کوهی. (ās), m, pl  
ساکنین «کرونچه‌دویپ» (Krauñca-dvīpa)؛  
n. نام قومی؛ f, (ī). نام یک‌کزن باصفت یا  
نشان اختصاصی مردانه؛ بیوه‌زن، بیوه؛  
نام گیاهی.

-kūṭa, m, n.

نام هماکوت (Hema-kūṭa).

-gajavilasita, n, n.

نام وزنی در عروض، نام یک بحر عروضی.

-tara, m.

گوساله نر.

-tā, f.

بزرگی، بلندی، رفعت، برتری.

-dāyin, mfn.

بخشیدن یا ارزانی داشتن گاو نر.

-deva, m, n.

نام یک تیرتهن‌گر (tirtham-kara) یا  
ارهت arhat مذهب (جین jain).

-dvīpa, m, n.

نام محلی.

-dhvaja, m, n.

نام شیوا؛ نام یک ارهت‌جین.

-pañcāsikā, f, n.

نام کتابی.

-pūjā, f.

احترام یا حرمت‌گزاری به‌گاو.

-vat, mfn.

شامل کلمه «ریشبهه» (ṛṣabha).

-stava, m, n.

نام یک کتاب.

ṛṣabhāṅana, m, n.

نام یک شخص پیرو مذهب «جین» (jain).

ṛṣabhaka, m.

گاونر، نوعی داروی گیاهی؛ n. نام پادشاهی؛  
نام‌کوهی.

ṛṣṭa, mfn.

فشار، هل، فشار داده، هل داده، سوراخ  
کرده. با فشار از عقب (به‌جلو برده).

ṛṣṭi, f.

نیزه، شمشیر.

ṛṣṭika, m, pl, n.

نام قومی.

ṛṣi

ریشی یا رش (ṛṣi) ظاهراً این کلمه از ریشه  
مهجور رش (ṛṣ) به‌جای دریش dṛṣ به  
معنی دیدن آمده). حکیم، ملهم، عارف،  
شاعر یا دانشور، سراینده سرودهای مقدس،  
شاعر یا گوینده الهام‌یافته؛ آنکه تنها یا با  
یاری دیگران با سرودن اشعار و متون مقدس  
خدایان را می‌خواند؛ در ادوار بعد از دوره  
ودایی، هندوان ریشی‌ها را دانشمندان و  
مقدسین ویژه‌ای در حکم قهرمانان و انبیای  
سایر ملل بر شمرده‌اند و در اساطیر هندو مقام

خاصی دارند که ازخدایان و آدمیان واسوراها و غیر آنان مشخصراند و مصنفین و یا صاحبان سرودهای وداها شناخته شده‌اند و به عقیده متشرعین اهل هند (= هندوها) این سرودها بر ریشی‌ها الهام شده است و بدین جهت وقتی گفته می‌شود که ریشی چنین گفت، گفته او در حکم اینست که در کلام مقدس آمده است. در رسائل براهماناها (Brāhmaṇas) نام هفت ریشی (saptarṣayaḥ) یا Saptarṣayaḥ و یا Saptarṣayah به اسامی ذیل مسطور است ۱- گوتم (gotama) ۲- بهردواج (Bharadvāja) ۳- ویشوامتر (visvāmitra) ۴- جمداگنی (jamadagni) ۵- ویشتهه (vasiṣṭha) ۶- کشیپ (kasyapa) ۷- اتری (atri). در «مهابهارت» (xii) نام آنان بدین قرار مذکور است، «مریچی» (Marīci) و «اتری» و «انگیرس» (Aṅgiras) و «پولهه» (pulaha) و «کرتو» (kratu) و «پولستیه» (pulastya) و «وسیشتهه». اینان ریشیان عصریای «منونتر» (manvantara) اولیه‌اند و در ادبیات مقدس هندو آنان پرچاپتی‌ها یا پدران و یا الهام‌یافتگان نخستین نامیده شده‌اند. بعدها بر اسامی ریشی‌های هفتگانه نام سه ریشی دیگر افزوده شد که عبارتند از «دکش» (dakṣa) «بهرگوه» (bhṛgu) و «نارده» (nārada) و این‌ده ریشی‌ها «مانوسوایم بهو» (manu svāyambhuva) به وجود آورده تا باقی موجودات را که شامل خدایان و آدمیان نیز هست بیافرینند. قانون مانو ازده ریشی مذکور در بالا یاد می‌کند؛ صورت فلکی بنات‌النعش (دب‌اکبر) را هم هفت ریشی توصیف کرده‌اند. بطوراستعاره بعضی از ماخذ هفت ریشی را هفت حواس یا هفت باذن زندگی بدن دانسته‌اند؛ سرود یا منتری که ریشی آنرا ساخته است؛ شعاع نور؛ بیدها؛ لقب عدد هفت؛ قمر، ماه؛ یک دایره تصویر. بطور کلی این واژه به دانشمندان مقدس و مرتاضان و رهبانان نیز اطلاق می‌گردد که به سه دسته تقسیم می‌شوند؛ ۱- «دیسوریشی» (devarṣi) ۲- «برهم ریشی»

(brahmarṣi) ۳- «راج ریشی» rājarṣi. به حکایت پاره‌ای از منابع هندو قدیمیترین ریشیان کتسه kutsa و اتری و ربهه (rebha) و آگستیه (agastya) و کشیک (kusika) و بسشت و وی‌اشو (vy-asva) بوده‌اند. در برخی مراجع گوتم و کنوا (kanva) و المیکسی (Vālmiki) و بیاس و ویهاندک (vibhāndaka) نیز از زمره ریشیان بزرگ بر شمرده شده‌اند. ستاره دب‌اکبر نماینده ریشیان در آسمان است و به همین مناسبت آنرا ṛkṣa خوانده‌اند. سرانجام گویندگان سرودهای ودا بنا بر فهرست سروانوکرمی (sārvanukramani) که شمارشان به ۴۰۷ تن رسیده ریشیان دوره ودایی شناخته شده‌اند.

-kalpa, adv.

نزدیک به ریشی؛ مانند یک ریشی، شبیه یا پسان یک ریشی؛ ششمین از هشت درجه یارته‌ی براهمناها brāhmans.

-kulyā, f.

«رودخانه ریشی‌ها» یا رودخانه مقدس (رودخانه سرسوتی)؛ نام یک رودخانه دیگر.

-gaṇa,

گروه یا عده ریشیان یا دانشوران، دسته خردمندان یا حکیمان؛ گروه یا دسته بزرگان یا شیوخ، خردمندان یا حکیمان.

-giri, m, n.

نام کوهی واقع در مگدهه (magadha).

-gupta, mfn.

نام بودا.

-cāndrāyaṇa, n.

آیین یا مراسم توبه یا بخشش ویژه‌ای.

-codana, mfn.

ریشیان سرزنده یا با روح وزنده، ریشیان الهام‌بخش.

-cchandās, n, n.

نام وزن یا بحری در علم عروض سنسکریت.

-jāṅgalikī, f, n.

نام گیاهی.

-tarpaṇa, n.

يك مشت آبی كه به عنوان احترام به ریشیان هدیه میشود؛ نام كتابی.

-deva, m, n.

نام بودا.

-desa, m.

قلمروی كه به وسیله ریشیان مسكون گردیده است.

-droṇa, m, n.

نام مكانی.

-pañcamī, f.

پنج روز در دوران نیمه روشن ماه قمری بهادرید (bhādrapada).

-patana, m, n.

جنگلی واقع در نزدیکی بنارس (benares).

-putra, m.

پسر ریشی؛ نام مؤلفی.

-brāhmaṇa, n, n.

نام كتابی.

-maṇḍala, n; n.

نام كتابی.

-manas, mfn.

دوربین یا روشنفکر و یا آزاد اربندخرافات.

-mukha, n.

آغاز (پیدایی) ریشی یا سرود و یا نظم مقدس.

-yajña, m.

قربانی به ریشی یا برای ریشی؛ تحصیل یا مطالعه ودا (بید).

-loka, m.

عالم ریشی، جهان ریشی (brahma-loka, deva-loka = عالم خدا، عالم برهما).

-śṛṅga, m, n.

نام مردی.

-srādha, n.

نیاز یا نذر در تشییع جنازه برای ریشیان.

-ṣṭuta

ستایش شده یا ستوده توسط ریشیان.

ṛṣika, m, pl, n.

نام قومی؛ به صیغه مؤنث؛ نام رودخانه ای.

ṛṣvat, adv.

مانند ریشی، مثل ریشی.

ṛṣiti, f.

نیزه.

ṛhat, mfn.

کوچک، خرد، کم دوام، ضعیف.



## RĪ

ṛī

هشتمین حرف صدادار الفبای سنسکریت  
نشانگر حرف صدادار کشیده یا بلند «ṛī»  
(ری).

—kāra, m.

حرف صدادار «ری» (ṛī)

ṛī, ṛīs, m.

نام شیوا؛ بهیرو bhairava (وحشتناکه،  
مخوف، مهیب، هولناک)؛ نام ماری؛ نام  
پادشاهی؛ نام دانوایی (dānava)؛ به صیغه  
مؤنث؛ نام مادرخدایان؛ دیو، موجود پلید یا  
خبیث؛ جنبش، حرکت؛ پستان.

## LRI

نهمین حرف مصوت از الفبای سنسکریت  
دارای صدای «لری» (lry).

—kāra, —varṇa, m.

صدای لری لری .lṛī

lṛī, lṛs, m.

نام کوهی؛ زمین، مادرخدایان.

lṛitaka, as, m.

نام مردی؛ تلفظ نادرست «ریتک» (ṛitaka).

## LṚĪ

lṛī,

دهمین حرف مصوت الفبای سنسکریت دارای  
صدای کشیده یا بلند.

lṛī, lṛīs, m.

شیوا، به صیغه مؤنث؛ مادر گاو فراوانی؛  
مادر دانواها (dānavas)؛ زن «دیتیه»  
(daitya)؛ مادر، الهه، سرشت مادینه یا  
ماهیت مادینه، جنس ماده.

## E

e(1-)

یازدهمین حرف مصوت الفبای سنسکریت.  
-kāra, m.

حرف مصوت «e».

eka, num and pron. (اسم و ضمیر).  
یک، یک تنها، تنها، یکتا، یگانه، فرد،  
بی نظیر، رفیع، آشکار، بلند.

-ṛtu, m.

تنها یک زمان، تنها یک فصل.

-ṛṣi, m.

تنها یکریشی، یا تنها رئیس گوینده (مقدس).  
-kaṇṭha, mfn.

تنها یک نای یا دهانه.

-kapāla, mfn.

(محتوی) یک فنجان، (مظروف) یک جام،  
یک فنجان (آب).

-karman, mfn.

یک شغل، یک کار، تنها یک پیشه.

-karma-kāraka, mfn.

دارای همان پیشه یا شغل ویا کسب.

-kārya, mfn. = -karman.

-kalpa, mfn.

دارای همان متد یا روش اجرائی رسمی.

-kāla, m.

مصادف با همان زمان؛ هم-بود یا هم-  
زمان ویا با هم واقع شونده، با هم روی داده  
یا اتفاق افتاده. am- یک بار در هر روز.

-kālikam, adv.

یک روزی، یک وقتی.

-kālin, mfn.

واقع شده فقط در یک روزی یا در یک وقتی.

-kuṇḍala, m.

دارای یک گوسواره یا یک آویزه ویا  
حلقه، نام کوبره (kuvera)؛ نام بلرام  
(Bala-rāma).

-kuṣṭha, n.

نوعی بیماری جذام یا خوره، جذام.

-krṣṭha, mfn.

نوعی گاو آهن، خهش، شخم.

-kṣīra, n.

شیریکی واز همان نوع گاو.

-khura, m.

یک حیوان سم دار، یک حیوان کفشک دار.

-gu, m.

قربانی مخصوص آگنیشتوم (agniṣṭoma).

-guru-guruka, m.

دارای همان معلم، شاگرد همان مربی.

-grāma, m.

همان دبه یا دهکده.

-grāmiṇa,

ساکن همان دبه یا دهکده.

-grāmiya mfn, = grāmiṇa.

-cakra, mf (ī) n.

دارای یک گردونه یا یک چرخ (گفته میشود در  
مورد چرخ یا قرص خورشید)؛ مالک یا  
صاحب تنها یک سلاح؛ فرمانروایی با یک  
پادشاه؛ حکومت به وسیله یک شاه (در مورد  
کره خاکی گفته میشود). (as) m, n نام یک

دانوا. f, ā) شهری در کیچکس (kīcakas)،  
برتری یا برافراشتگی پادشاه.

-cakṣus, mfn.

یک چشم (حیوان یا سوراخ سوزن).

-catvārimśat, f.

چهل و یک.

-cara, mf (ā)n.

سرگردان یا زندگی (در) تنهایی؛ بی‌یار یا  
شریک در زندگی؛ مجرد، تنها، گوشه‌نشین؛  
دارای خوی تنها بودن یا تنها زیستن (مانند  
پاره‌ای از حیوانات غیر اهلی).

-caraṇa, mfn.

یک‌ها، m, pl, n, ās). نام یک نژاد  
افسانه‌ای.

-carin, mfn.

زندگی تنها، مجرد، تنها. f, inī) زن  
و فاجوی شوهر، زن با وفا و فداکار.

-citta, n.

اتفاق، متحدالکلمه، وحدت نظر، فکر یا  
اندیشهٔ یک چیز یا یک کار؛ اتفاق آراء.

-citti-√bhū,

متحدالرای یا متحدالکلمه، یک رای یا  
یک حرف یا یک سخن.

-cintana, n.

هم‌رای، متفق.

-cūrni, m, n.

نام نویسنده یا مؤلفی.

-cchattra, mfn.

دارای یک چتر پادشاهی، حکمرانی یا  
فرمانروایی فقط به وسیله یک پادشاه.

-cchannā, f.

نوعی معما.

-cchāya, mfn, n.

یک سایه، کاملاً سایه، ظل، تاریک، تاریکی،  
کاملاً تاریک شده.

-ja, mfn.

تنها زاده شده یا به دست آمده، تنها، مجرد،  
منزوی شده، در نوع خود تنها.

-janman, m.

یک بار زاده شده، شودر (sūdra)؛  
والامقام یا بزرگ، پیش از تولد، پادشاه.

-jāta, mfn.

از یک پدر و مادر، زاده شده از همان والدین.

-jāti, mfn.

آنکه مگر یکبار زاده نمی‌شود. (گفته  
میشود دربارهٔ افراد طبقه شودر).

-jīva-vāda, m. (در فلسفه).

اظهار مثبت یا اثبات وجود یگانه روح حیاتی.

-jyā, f.

زه یک کمان.

-jyotis, n.

قطر روشنائی، نام شیوا.

-tatpara, mfn.

تنها مواظب یا متوجه به.

-tantrikā, .-tantri, f.

عود با یک تار یا یک زه.

-tama, mfn.

یکی از بسیار.

-tara, mfn.

یکی از دو، هریک از دو، این و آن، جور  
یا طور دیگر.

-tā,

یکتایی، یگانگی، تک بودن.

-tāna, mfn.

(به طور) ثابت توجه کردن به یک چیز معینی.  
به یک چیز مشخصی (به طور) ثابت نگرستن،  
خاطر یا ذهن را فقط متوجه به یک چیز کردن.

-tāla, m.

هم‌آهنگی یا جوری و یا جفت‌شدگی (در آواز  
یا رقص).

-tālikā, f.

فاصله یا زمان ویژه‌ای (در موسیقی).

-tṛmśa, mf (ī) n.

سی و یک.

-tṛmśaka, mfn.

مرکب یا مشتمل بر سی و یک عنصر یا جسم  
بسیط.

-tṛmśat, f.

سی و یک، mf (ā) n. -d-akṣara.  
مرکب از سی و یک مقطع (سیلاب).

-tejana, mfn.

چوبه یا میله تک (تیر یا خدنگ).

-trika, m, n.  
 نام قربانی مخصوص «اکاهه». (ekāha).  
 -tva, n.  
 یکتایی، یگانگی، تک بودن، یک، واحد،  
 اتحاد، یکی بودن، انطباق؛ (در علم دستور)  
 مفرد (در قبال تثنیه و جمع)، عدد تک.  
 -damṣṭra, m,  
 «دندان‌دراز». n. نام «گنشی» (ganesa)؛  
 نوعی تب.  
 -daṇḍin,  
 حامل عصا یا چوب‌دستی؛ نام دسته‌ای از  
 مرتاضان یا راهبان و یا صومعه‌نشینان؛  
 (inas), m, n. نام شاخه‌ای از مکتب  
 فلسفی «ودانتا» (ve!ānta)؛ «اکه‌دندی»  
 سننیاس‌ویدی «-ekadaṇḍi-samnyāsa»؛  
 (m, n. vid'i) نام کتابی.  
 -danta, m.  
 «یک دندان» نام «گنشی» پسر «شیوا» و  
 «پروتی» (parvatī) یا پسرپروتی تنها.  
 -duḥkha, mfn.  
 دارای همان غم‌ها یا اندوه‌ها، دارای همان  
 حزن‌ها و تأسف‌ها.  
 -dugdha, mfn. = -kṣīra.  
 -dṛṣ, mfn.  
 یک چشم.  
 -dṛṣṭi, f.  
 نگریستن یا نگاه کردن به یک چیز تنها،  
 نظر افکندن روی یک چیز تنها؛ (mfn).  
 یک چشم؛ کلاغ.  
 -deva, m.  
 فقط یک خدا، خدای واحد متعال.  
 -desa, m.  
 یک جا یا یک میدان یا یک محل و یا نقطه؛ یک  
 گذریاب‌عبور؛ یک‌گذر معین یا جای معین، یک  
 بخش از کل؛ یک‌جا یا گذر مشخص.  
 -niṣcaya, m.  
 عزم یا تصمیم و یا قرار عمومی، قصد یا ثبات  
 عزم همگانی؛ آنکه همان قصد یا عزم دارد.  
 -niḍa  
 آنکه مگریک پناهگاه یا منزل ندارد.  
 -netra,

«یک چشم» شیوا؛ (با saivas) یکی از هشت  
 شکل یا تصویر ویدیشور (vidyāsvara).  
 -netraka, m. = -netra.  
 دارای یک کمانه یا دوره.  
 -nemi, mfn.  
 دارای یک دوره یا کمانه.  
 -pati, m.  
 شوهر یکتا یا یگانه، فقط یک شوهر.  
 -patnī, f, (eka-patnī)  
 زنی که مگر یک شوهر یا یک معشوق مورد  
 علاقه ندارد؛ زن و فاجوی شوهر؛ زن فداکار  
 یا صمیمی با شوهر؛ pl. زنانی که فقط  
 یک شوهر نظیر خود یا یک معشوق نظیر  
 خویش دارند.  
 -patnītva, n.  
 و فاجوی بودن زن به شوهرش.  
 -pad, mfn.  
 یک پا، آنکه مگریک پا ندارد؛ ناقص؛ m.  
 ویشنو؛ n. نام یک دانوا.  
 pada, n.  
 کلمه مجزا یا جدا افتاده، واژه مفرد یا منفرد.  
 دارای یک‌پا؛ مرکب یا متشکل از یک کلمه  
 مفرد. n. منزل بیست و پنجم قمر (پوروه-  
 بهادره‌پدا -pūrva-bhādra-padā؛ نژاد  
 مشهوری.  
 -parvan, mfn.  
 متشکل از یک عدد.  
 -pāda,  
 یک پا، یک چهارم، چهار یک؛ آنکه مگر یک  
 پا ندارد.  
 -pārthiva, m.  
 سرور یکتا؛ حاکم تنها یا پادشاه.  
 -piṅga, -piṅgala, mfn.  
 دارای رنگ زرد یا نشان یا علامت زرد (در  
 جای یا روی یک چشم) لقب یا عنوان کوبر  
 (خدای گنج).  
 -piṅgalācala, m.  
 کوه‌هیماوانت یا هیماوانت (himavant) کوه  
 کوبر (مقر کوبر).  
 -pīta, mfn.  
 کاملاً زرد رنگ؛ زرد رنگ تمام.

- یک اصل یا ریشه.  
 -piṇḍa, mfn.  
 نوعی غذا که با شیر و آرد می‌پزند و به ارواح نیاگان و اجداد خیرات می‌کنند؛ اهدای پنده (piṇḍa) به ارواح نیاگان و مردگان.
- putra, mfn.  
 دارای فقط یک پسر؛ as, m. یک پسر.  
 -putraka, m.  
 نوعی پرنده.
- puruṣa, m.  
 یک روح عالی؛ یک مرد فقط، فقط یک‌مرد، مرد عالی یا یگانه و یا یکتا؛ متشکل فقط از یک مرد.
- puṣkara,  
 نوعی تنبور یا طبل، نوعی آلت موسیقی،  
 -puṣkala, m. = -puṣkara.  
 -puṣpā, f.  
 «فراهم آمده از شکوفه، نام گیاهی»  
 -prakhya, mfn.  
 دارای همان شباهت، دارای همان ظاهر، مانده، شبیه.
- prathāra, mfn.  
 فقط دارای یک پرتیهر (مقطع).  
 -phalā, f.  
 فقط یک‌ثمر یا میوه آورده، n. نام گیاهی.  
 -buddhi, mfn.  
 یک ذهن یا یک خاطر، هم‌رای، متفق.  
 -bhakta, mf (ā)n. -bhakti, f.  
 (زن) عاشق یا دل داده و یا وفاجوی به یک تن (شوهرش).  
 -bhaktika, mfn.  
 خوردن یک بار فقط در (روز).  
 -bhakṣa, m.  
 گرفتن یک غذا، اخذ غذای منحصر به فرد.
- bhāga, m.  
 یک‌قسمت، یک بخش؛ یک‌چهارم، یک‌دب، چهاریک.
- bhāva, m.  
 احدیت، یکی بودن، یکتایی، یگانگی؛ سادگی، صداقت؛ ار همان سرشت. از همان طبیعت یا ریشه و اصل؛ از یک سرشت، از
- bhāvin, mfn.  
 درخور وحدت، زیننده یکتایی، منحصر به فرد.
- bhojana, n.  
 فقط یک‌بار غذا یا خوراک خوردن (در روز).  
 -bhojin, mfn.  
 آنکه فقط یک بار خوراک یا غذا می‌خورد (در روز)؛ آنکه غذا نمی‌خورد مگر یکبار (در روز).
- mati, f.  
 تمرکز ذهن.
- manas, mfn.  
 ذهن را روی یک چیز یا یک موضوع متمرکز کردن، تمرکز ذهن یا خاطر روی یک موضوع یا یک چیز؛ متوجه، مواظب، بادقت.
- mātra, mfn.  
 متشکل از یک مقطع (سیلاب) آنی.  
 -māsa-ī-, mfn.  
 آنکه در همان ماه در.
- mukha, mfn.  
 دارای یک دهان یا دهانه؛ متعلق یا وابسته به همان طبقه یا دسته؛ دارای صورت یا چهره متمایل به همان راستا یا جهت؛ دارای یک رئیس یا مدیر و یا مباشر.
- mūrdhan. mf (dhni) n.  
 دارای سر یا صورت متمایل شده به همان راستا یا جهت و یا مسیر.
- mūrti, f.  
 یک شخص تنها.
- mūla, mfn.  
 دارای یک ریشه یا بیخ، واجد یک منشاء یا منبع.
- yama, mfn.  
 یک آهنگ، یکنواخت، بی‌تنوع، بدون زیر و بم.
- yaṣṭi, -yaṣṭikā, f.  
 هر زیور یا زینتی که متشکل از یک دانه مروارید یا لؤلؤی تنها باشد.
- yoga, m.



يك قانون يا قاعده، يك انضباط (در قبال  
(yoga-vibahāga).

-yoni, f.

يك رحم يا بچه‌دان، از همان مادر، از  
همان ریشه يا کاست.

-ratha, m.

يك جنگاور يا مرد جنگي عالي يا ارجمند.

-rada, m.

گراز دندان يا دندان دراز، نام گنش  
(Gaṇesa).

-rasa, m.

لذت بردن از يك چيز تنها يك شخص معين؛  
حظ بردن از يك چيز تنها؛ تغيير ناپذير؛  
يك ذائقه، تنها يك چيز يا موضوع دلپذير؛  
آنكه رغبت جز به يك چيز يا يك موضوع  
ندارد.

-rāj, mfn.

درخشنده تنها، پادشاه منحصر به فرد، پادشاه،  
سلطان، شهر يار.

-rāja, m.

پادشاه منحصر به فرد، تاجدار.

-rātra,

طول مدت يك شب؛ يك شب، يك روز و  
شب.

-rātrika, mfn.

بس است براي يك شب، كافي است براي  
يك شب و يك روز (غذا، خوراك)؛ (غذائي  
كه) براي يك شب و يك روز كفايت كند؛  
توقف يا ايست يك شب تنها، ماندن فقط  
يك شب.

-rikthin, mfn.

سهم ارث، سهم الارث، ريك مرده همان ارث.

-rūpa, n.

متحد الشكل، يك نواخت، يك شكل، يك ريخت؛  
يك نوع، يك جور. يك رنگ، داراي همان  
رنگ يا صورت؛ نام وزن يا بحري.

-rca, (eka-rca) m, n.

يك بيت تنها، فرد؛ متشكل از يك بيت تنها.

-rṣi, m.

ريشي والا يا عالي.

-lavya, m, n.

نام پسر هيرنيه دهنو (hiuṇya-dhanus)  
و پادشاه نيشاده ها (niṣādas) (ā), f, n.  
نام شهرى.

-vaktra, mfn.

يك صورت، يك شكل، نام يك دانوا؛ به  
صيغه مؤنث نام مادري.

-vaktraka = vaktra.

-vacana, n.

عدد فرد.

-varṇa, m.

صدا يا حرف تك، يك رنگ، (mfn) از يك  
رنگ، يك شكل، متحد الشكل، متعلق به يك  
طبقه (كاست) فقط، متشكل از يك حرف  
مصوت. f, (i). نوعي آلت موسيقي.

-varṇaka,

متشكل از يك مقطع (سيلاب).

-vartman, n.

جاده ميان بر، راه پرت يا بيمراه؛ جاده،  
مسير، راه.

-verṣikā, f.

گوساله يك ساله.

-vastra, mfn.

داراي يك جامه تنها، فقط يك جامه پوشيده.

-vastrata, f.

مگر يك جامه بيشتر ندارد.

-vākya, n.

سخنان هم آوا يا متفق الكلمه، كلمات  
همداستان؛ جملات يكسان يا يك جور (در  
معنى يا الفاظ).

-vāda, m.

نوعى طبل، نوعى كوس، صدای كوس يا طبل؛  
نظريه ویژه ای (با vedāntins) در مكتب  
فلسفي ويدانت كه همه اشياء از برهمن  
(ذات مطلق) منشعب و برخاسته اند و كائنات  
از او به وجود آمده اند.

-vādyā; f.

نوعى روح پليد يا ديو.

-vāram, adv.

يك بار، دريك بار، دريك دفعه؛ ناگهاني.

-vāre, = vāram, adv.

زندگي در همان جا يا مكان.

- vāram, adv.  
يك زمان، يك دفعه، ناگهان.
- vāsas,  
آنكه فقط يك جامه پوشیده؛ آنكه فقط يك جامه بر تن می‌کند.
- vimsa, mf (ī) n.  
بیست و یکمین.
- vimsaka, mf (īka) n.  
بیست و یکمین؛ متشکل از بیست و یک مقطع (سیلاب). n, (am) عدد بیست و یک.
- vimsat, f.  
بیست و یک.
- vimsati, f.  
بیست و یک، مجموع یا ترکیب عدد بیست و یک.
- tama, mfn.  
بیست و یکم.
- vamsatidhā, adv.  
بیست و یک لایا تاه، بیست و یک چندان.
- vimsaty\_avadhi, adv.  
تا بیست و یکم.
- vimsatka, n.  
عدد بیست و یک.
- vilocana, ās, m, pl.  
«یک چشم». n. نام يك قوم افسانه‌ای.
- vīra, m.  
qهرمان یا پهلوان یکتا یا یگانه (ā) f, n. نام دختر شیوا.
- veda, m.  
تنها يك ودا، فقط يك «بید».
- veni, -veni, f.  
تك‌گیس بافته (از موهای سر، علامت اندوه یا سوگواری زن از دوری مدت دراز و ممتد و طویل شوهرش یا مرگ او).
- vesman, n.  
تنها يك عمارت و همان خانه؛ خانه مجزا یا دورافتاده؛ ساختمان تك یا دورافتاده.
- vyūha\_vibhāga, m.  
ویشنو.
- sata, n.  
صد و يك، mf (ā) n. صد و یکم؛
- tama. mf (ī) n  
صد و یکم، adv.
- صد و يك لا یا تاه، صد و يك چندان.
- sapha, mfn.  
آنكه مگر يك كفش چوبی ندارد.
- saririn.  
تنها، بدون والدین (پدر و مادر)، یتیم.
- sāyin, mfn.  
آنكه تنها می‌خواهد، عقیف، باعصمت.
- sāla, n, n.  
نام شهری.
- sālā, n.  
تالار یا اطاق تکی n. نام محلی.
- sila, mfn.  
متشکل یا مرکب از يك صخره.
- sṛṅga, mfn.  
دارای يك شاخ، m. کوه، ویشنو؛ n, pl  
ارواح مردگان یا درگذشتگان.
- seṣa, m.  
تنها باقی مانده، تنها بازمانده از؛ كه از آن یکی باقی است؛ (ena) به‌استثنای.
- saṣṭi, f.  
شصت و يك.
- saptati, f.  
هفتاد و يك.
- sabha, n.  
تنها پناه یا پناهگاه، تنها ملجأ.
- sarga, mfn.  
(ذهن را) به يك چیز یا يك موضوع متمرکز کردن.
- sahasra, n.  
هزار و يك.
- sāla, n. n.  
نام شهری.
- stha, mfn.  
متحد، متفق، دست یکی، هم‌آهنگ، پیوسته شده، ترکیب یافته.
- sthāna, adv.  
با هم، هم‌آهنگ، يك شکل، همداستان.
- hamsa, m.  
تنها ویران کننده نادانی؛ روح اعلی.
- hasta, mfn.  
يك دست‌دراز.

—hāyana, mf (ī) n.  
 يك ساله، am, n. مدت یادوره يك ساله  
 f. (ī). گوسالۀ يك ساله.  
 —helayā, adv.  
 تنها دريك بار.  
 eka-dasa(n). pl.  
 یازده، (ده ویک یا یک و ده). (ī). یازدهم.  
 f. یازدهمین روز از پانزده روز (نیمۀ ماه).  
 —dasa-mārikā, f, n.  
 نام يك زن.  
 —dasa-vyūha, mfn.  
 آنکه به یازده شکل یا صورت گونه‌گونه  
 ظاهر میشود.  
 —dasātmaka, mfn.  
 آنکه خود را یازده طور یا طرز هویدا یا  
 ظاهر می‌سازد (ویشنو).  
 —dasāha, n.  
 قربانیی که دوره آن یازده روز با مراسم  
 خاصی صورت می‌گیرد.  
 ekāmsa, m.  
 يك بخش تنها، بهره، سهم، قسم، تکه، قسمت  
 1-ekākṣa, mfn. (akaṣa یا eka)  
 دارای تنها يك آسه یا میله، محور واحد چرخ  
 یا گردونه، محور چرخ یا اهرم، آنکه مگر  
 يك محور چرخ یا اهرم ندارد.  
 2-ekākṣa, mfn. (akṣi + eka)  
 يك چشم؛ دارای يك چشم خوب. n. نام  
 شیوا؛ m. (as). کلاغ.  
 ekākṣara, n.  
 مقطع (سیلاب) مقدس «اوم» (om)؛ کلمه  
 يك هجایی؛ کلمه يك هجایی اوم (om) یا  
 (aum)؛ نام يك رسالۀ اوپانیشاد. m. (as).  
 —koṣa, m, n.  
 نام يك لغت‌نامه شامل لغات يك هجایی.  
 —gaṇapati-stotra, n.  
 نام سرودی درستایش «گنش» (Gaṇeśa).  
 ekāṣi-piṅgalin, m.  
 «کوب-ر» (kuvera یا kubera)، خدای  
 گنج‌ها.  
 ekāgra, mfn.  
 نوک‌دار، دارای يك نک؛ به دقت مواظب

یا متوجه بودن به يك نقطه یا چیز معین.  
 ekāṅga,  
 عضو واحد، عضو تنها؛ يك عضو، سر.  
 ekātapa-tra, mfn.  
 فرمان‌روایی یا حکم‌رانی به وسیلۀ يك  
 پادشاه.  
 ekātman,  
 روح واحد، روح يکتا؛ هستی یا موجود  
 بدون یاریا جفت، همگر؛ تنها، يکتا، بی‌مانند،  
 از همان گوهر یا اصل یا ذات، خدا.  
 ekātmya, mfn.  
 تنها، يکتا؛ هم‌جنس، همگن.  
 ekādhipa, m.  
 شهریار واحد، يك پادشاه، يك سلطان.  
 ekādaśa, mf (ī) n.  
 یازده، متشکل از یازده.  
 ekānudiṣṭa, n.  
 تشییع جنازه مربوط به آداب یا مراسم مذهبی  
 یکی از نیاکان یا يك شخص درگذشته.  
 ekānta, m.  
 محل تنها، جای مخفی؛ مقصد واحد، هدف  
 واحد؛ ضرورت، لزوم، وجوب، ناگزیری،  
 نیاز، دل‌بستگی به يك چیز یا يك موضوع تنها؛  
 توحید، اصل يکتاپرستی، پرستش يك ذات.  
 ekāntara, mfn.  
 جدا شده با يك واسطه تنها (کاست).  
 ekānna,  
 غذایی که برای خوردن يکتبار یا يك وعده داده  
 شده، غذایی که برای خوردن يك وعده در شب  
 اعطا شده.  
 ekāpatya  
 بچه یکانه، طفل یکانه، فرزند منحصر به فرد.  
 ekāyana, n.  
 راه باریک یا گذرگاه برای عبور فقط يك  
 شخص؛ راه منحصر یا طریقۀ سلوک یا  
 رفتار (اخلاقی)؛ خرد یا عقل دنیایی؛ مرکز  
 اتحاد، جلسه یا نشست، همگان، اتحاد،  
 وحدت، يکتاپرستی یا قواعد اخلاقی.  
 ekāṣīti, f  
 هشتاد و يك.  
 ekāha, m.

دوره یا مدت يك روز.  
**ekāhāra, mfn.**  
 آنکه غذا نمی خورد مگر يك بار در روز.  
**ekaika, mfn.**  
 يك به يك، تك، تنها.  
**ekaisvarya, n.**  
 حکومت پادشاهی، حکومت سلطنتی.  
**ekodaka, m.**  
 تقدیم کننده آب به پدر یا مادر متوفای خویش (در مراسم تشییع).  
**ekodātta,**  
 دارای لهجه غلیظ یا قوی اودات (udātta).  
**ekoddiṣṭa, n.**  
 مراسم تشییع جنازه برای یک مرده.  
**ekona, mfn.**  
 منهای یک، کم از یک (در ترکیب استعمال میشود مانند، **vimsati** - يك از بیست کم = نوزده).  
**-pañcāsaddhā**  
 در ۴۹ بخش یا قسمت.  
**ekaka, mf (ā, ikā)**  
 تنها، منزوی، منحصر در نوع یا جنس یا قسم خود.  
**ekata, m.**  
 الوهیت، برادر «تريته» (trita).  
**ekamaya,**  
 پایدار از یک، قائم به یگانگی، منحصر به يك.  
**ekala, mfn.**  
 تنها، تک، منزوی.  
**ekavat, adv.**  
 مانند یک، مثل یک، نظیر یک.  
**ekākin.**  
 کاملاً تنها.  
**√ekṣ (ikṣ),**  
 نگاه کردن، فکریستن، دیدن.  
**√ej,**  
 تکان خوردن، حرکت کردن، به جنبش آوردن، لرزیدن، مرتعش شدن، از بیم لرزیدن، مضطرب ساختن، پریشان شدن، مضطرب شدن.  
**ejat, mfn.**

هر چیز متحرك و جنبنده، روان.  
**ejatka, mfn.**  
 اضطراب، تکان، جنبش، آنکه سر خود را تکان می دهد؛ نوعی حشره.  
**eḍa, as, m.**  
 نوعی قوچ (ī), f. همیشه نام یک زن (mfn). کر، سنگین گوش، ناشنوا.  
**-gaja, m.**  
 نام گهای که برای شفای زرد زخم به کار برده می شود.  
**-mūka, m.**  
 کرولال.  
**eḍūka, m.**  
 ظرف یا تابوت استخوان مرده، جایگاه یا غاری که در آن استخوان های مرده انباشته است.  
**ena, (ī), m, f.**  
 بزکوهی، نوعی گوزن (سپاد رنگ با چشمان زیبا و ساق کوتاه).  
**-jaṅgha, m, n.**  
 نام یک قاصد یا پیام آور بادپا، چاپسار سریع السیر؛ گوزن پادراز یا پابلند.  
**-tilaka, m.**  
 غزال نشان، ماه.  
**-vilocanā, f**  
 زن با چشمان غزال گونه.  
**eṇaṅka, m.**  
 «غزال مانند»، ماه، قمر.  
**-maṇi, m.**  
 گوهر قمر یا ماه پیکر.  
**eṇājina, n.**  
 ماه پوست یا ماه جلد.  
**eṇekṣaṇa, mf (ā) n.**  
 گوزن چشم یا آهو چشم.  
**eta, mfn.**  
 درخشان، تابنده، مشعشع؛ حرکت سریع، حرکت تند؛ رنگارنگ کرده، دگرگونی رنگ یا تعویض رنگ و یا تغییر رنگ (as), m.  
 نوعی گوزن یا آهو.  
**etad, pron.**  
 این، این جا، در این جا، این عالم، این دنیا،

این جهان.  
 -atirikta, mfn.  
 گذشته از این‌ها، از این‌ها گذشته، وانگهی.  
 -anta, mfn.  
 پایان یافته با این (صورت)، خاتمه یافته از این‌قرار.  
 -avadhi, adv.  
 تا بدین حد، تا این درجه، در این حالت.  
 -ādi, mfn.  
 آغاز یا شروع با این.  
 -yoni, mfn.  
 از این ریشه یا از این اصل.  
 (در ترکیب به جای «اند») etaj  
 -ja, mfn.  
 برخاستن یا ناشی شدن از این.  
 .etat, (etad «اند»  
 etat-kāla, m.  
 در این زمان، در زمان حاضر، در این عصر.  
 -kālam, adv.  
 اکنون، حالا، در این وقت.  
 -kālina, mfn.  
 متعلق یا مربوط به رویداد زمان حاضر.  
 -kṣaṇāt, adv.  
 از این لحظه، از این دم، از این آن؛ از این پس؛ (e). از این لحظه یا از این دم، اکنون.  
 -tulya, mfn.  
 شبیه یا همانند این، مشابه این، مثل این، مانند این.  
 -para, mfn.  
 سرگرم یا مستغرق در این.  
 -sama, mfn.  
 مساوی یا برابر این.  
 -samīpa, n.  
 در حضور یا پیش این شخص.  
 etadiya, adv.  
 متعلق یا مربوط به این (شخص یا چیز)، متعلق به این (کس).  
 etarhi, adv.  
 در این لحظه یا در این دم، اکنون، در این زمان، فعلاً.  
 etadrkṣa, -dṛṣa, -dṛṣ, mf (ī)n.

مانده یا شبیه این، چنین، بدان این.  
 etāvant,  
 این قدر بزرگ یا عظیم، این قدر متعدد، این قدر فراوان.  
 etāvan-mātra, mfn.  
 در این اندازه، در این مقدار، تا اینجا، تا این درجه، این قدر کم، این قدر اندک، این قدر ناچیز.  
 etana, m.  
 زفیر، دم بر آوردن، دم بیرون دادن، نفس عمیق بیرون دادن، اخراج.  
 edidhiṣuḥ, -pati, m.  
 شوهر خواهر کوچکتری که خواهر بزرگترش هنوز شوهر نکرده باشد.  
 edh,  
 کامیاب شدن، افزایش یافتن، افزودن، زیاد کردن، اضافه کردن، رشد کردن، نمو کردن، خوشبخت شدن؛ باد کردن، آماس کردن، ورم کردن، وسیع، گسترده، طغیان کردن (آب).  
 edha, m. (از ریشه  $\sqrt{\text{indh}}$ )  
 قابل احتراق، احتراق پذیر، سوخته شدنی.  
 1-edhas, n.  
 احتراق پذیر، سوخته شدنی، سوخت.  
 2-edhas, as, n.  
 خوشی، خوشحالی، شادکامی، خوشبختی، خرسندی، نیک انجامی، سعادت.  
 ena, pron  
 ضمیر اشاره به مذکر مؤنث. او، آن زن، این.  
 enas,  
 گناه، معصیت، عصیان، جنایت، تبهکاری، بزه.  
 eraka, as, m, n.  
 نام ماری. f, (ā). نوعی گیاه ملون.  
 eraṇḍa, m.  
 بوته‌ای که از آن روغن کرچک یا بیدانجیر می‌گیرند، جند بیدستر، جند بادستر.  
 elā, f., ela  
 هل، هر نوعی از هل؛ n. وزنی در عروض؛ نام رودخانه‌ای.  
 eva, adv, conj.  
 منصفانه، عادلانه، به‌درستی، بالصراحت، تنها، فقط، بی‌واسطه، اکنون، فوری.

- evam, adv.  
چنین، از اینرو، این چنین، این قبیل، این طریق.
- yuktam. (evam-yuktam), adv.  
درچنین طرز یا طریقی.
- rūpa, mf(ā) n. -vidha, mfn.  
ازاین شکل یا ازاین نوع.
- vāda,  
سخن مسجل، اظهارقطعی، اظهار صریح.
- vādin.  
آنکه چنین قاطمانه سخن گوید.
- vid,  
آنکه چنین می داند، آنکه راستی یا حقیقت می داند.
- kalpam, adv.  
ازاین طرز، ازاین طور، چنین.
- gata, mfn.  
ازاین نوع یا ازاین جنس.
- guṇa, mfn.  
دارای چنین اوصاف، واجد چنین وصف.
- jātiya, mfn.  
ازاین قسم، ازاین نوع.
- darsin, mfn.
- آنکه اشیاء را چنین می بیند یا می نکرد.  
-prakāra, -prāya, mfn.  
ازاین نوع یا ازاین قسم.
- evāra, m, n.  
نام نوعی «سوما» (soma).
- evāvad, m, n.  
نام يك ریشی.
- eṣ,  
خزیدن، سینه مال رفتن، رسیدن، به دست آوردن.
- eṣaṇa, ā, n, f.  
انگیزه آنی، نیروی محرکه آنی، انگیزش، تحریک، جنبش، تکان؛ میل مفرط، تمایل زیاد، خواهش همراه گرمی یا حرارت، میل وافر.
- eṣṭavya, mfn.  
مطبوع، دلپذیر.
- eṣṭi  
میل، خواهش، آرزو.
- eha, mf (ā) n.  
مایل، آرزومند، مشتاق، خواستار.
- ehas, n.  
خشم، غضب؛ رشک، رقابت، همچشمی.



## AI

**ai,**  
دوازدهمین حرف صدایی الفبای ناگری.  
-kara, m.

حرف یا صدای «ai» (ای).

**aika, mfn.**

متعلق یا مربوط به يك شخص یا يك چیز.

**aikapatya,**

پادشاهی یا حاکمیت يك شخص، تسلط یا  
استیلای انحصاری بر، حکومت یا  
پادشاهی مطلق.

**aika-matya, n.**

اتفاق، آراء، اتفاق کلمه؛ وابسته به يك  
رای، همداستان، وابسته به يك رای و عقیده.

**aika-padya, n.**

پیوستگی یا اتحاد یا سازگاری لغات یا واژه‌ها.  
وضع یا حالت موجود يك لغت.

**aika-mukhya, n.**

موافقت، سازگاری، توافق.

**aikabhautika, n.**

متشکل از يك عنصر.

**aikarājya, n.**

پادشاهی تنها یا انحصاری.

**aikarātrika, mfn.**

توقف یا مکث در مدت يك شب.

**aikavarṇika, mfn.**

متعلق یا مربوط به يك کاست یا طبقه تنها.

**aikasatika, mfn.**

دارای ۱۰۱.

**aika-sapha, mfn.**

مأخوذ یا مربوط به يك (جانور) سم‌ناشکافته.

**aikasālika, mfn. = eka-sālika.**

مانند یا مثل يك تالار یا اطاق.

**aikasahasrika,**

دارای ۱۰۰۱ مستملکات یا متصرفات.

**aikāgārika, m.**

دزد، سارق، دزد روز، خانه‌بر.

**aikāgrya**

تمرکز (فکر) روی يك چیز یا موضوع تنها.

**aikātmya,**

یکس شدن یا متحد شدن با روح (اعلی)،  
اتحاد روح، یکتایی، یگانگی، هویت،  
عینیت، اتحاد روح با جسم.

**aikāntika, mf (ī) n.**

مطلق، خالص، کامل، انحصاری، لازم.

**aikāyana, m.**

اعقاب «اکا» Eka.

**aikṣvāka, ī, m, f.**

پسر یا اولاد یا اعقاب اکشواکو (Ikṣvāku).

**ainguda, mf(ī), n.**

به دست آمده از گیاه انگود (inguda)؛  
am, n. ثمر یا برگ‌پاره مذکور.

**aicchika, mfn.**

اختیاری، دل‌بنخواه، میلی، استبدادی.

**aiṭata, n.**

نام چند سامن (saman) مختلف.

**aīdaviḍa, m.**

اعقاب «ایرویرا» (Ida-vidā). n. نام

«کوبر» (kuvera)؛ نام پسر دشرته

(Dasratha).  
 aiṇa, mf (ī).  
 به دست آمده از تکه یا متعلق به بزکوهی.  
 aiṇika, mfn.  
 شکار بزکوهی یا تکه سیاه.  
 aiṇeya, mfn.  
 به دست آمده از بزکوهی سیاه ماده؛ متعلق به هر چیزی که از ماده بزکوهی سیاه به دست آمده باشد؛ (as), m.  
 aitadātmya, n.  
 دارای طبیعت یا خاصیت این چنین، واجد طبیعت یا خاصیت این چنانی.  
 aitareya, as, m.  
 اعقاب یا اولاد ایتارا یا ایتارا (Itara) یا (Itarā)؛ نام مهیداس (mahidāsa) مؤلف یک رساله «براهمن» (brāhmaṇa) و رساله «آرنیکا» (āraṇyaka).  
 aitareya-brāhmaṇa, n, n.  
 نام یک رساله براهمن تالیف ایتریه وابسته به ریگوداکه هوتریها (hotṛs) مأمور تعلیم و خواندن آن هستند. این نوشته شامل ۴۰ «ادهیای» (adhyāya = باب) یا ۸ «پنجیکا» (pañcikā) است.  
 aitareyāraṇyaka, n, n.  
 نام یک رساله آرنیک تصنیف «ایتریه».  
 aitareyopaniṣad, f, n.  
 نام اوپانیشاد ایتریه.  
 -bhāṣya, n, n.  
 نام شرح و تفسیر اوپانیشاد مذکور در بالا.  
 aitareyaka, am, n.  
 ایتریه براهمن.  
 Aitareyin, m, pl.  
 مکتب ایتریه.  
 aitiha = aitihya.  
 aitihya, n.  
 سنت نقلی یا شفاهی، سنت آموزشی یا تعلیمی روایات نقلی یا حدیثی.  
 aitihāsika, mf (ī) n.  
 (iti-hāsa) (از ایتاهااس).  
 مأخوذ از افسانه‌ها یا داستان‌های باستانی، افسانه‌ای، افسانه‌وار، تاریخی، سنتی.

(as), m. افسانه‌گو یا قصه‌گو، مورخ.  
 aidam-parya, n. (ایدن‌پریه)  
 هدف یا مقصد اساسی، منظور اصلی، مرام یا مقصود اصلی یا اساسی.  
 aindava, mf (ī) n.  
 مربوط به ماه (قمر)، ماه‌وار یا ماه مانند، (as), m. سیارهٔ تیسر یا عطارد؛ (am), n. صورت فلکی مریگاشیره (mrgasiras) مشتمل بر ۳ (یا ۵) سیاره که یکی از آن‌ها ستارهٔ ارینوس (orionis) است.  
 aindra,  
 مربوط به اندرای مقدس (Indra)؛ مأخوذ از اندرا؛ بخشی از یک قربانی که به اندرا اهدا میشود؛ ناحیهٔ اندرا یا ناحیهٔ خاور؛ هشتمین روز در نیمهٔ دوم ماه مارگنه شیرشه (mārgasirṣa)؛ نیروی اندرا (تجسم یافته در همسرش ویا در الههٔ درگا)؛ شهر اندرا.  
 aindrajāla, n.  
 افسون، سحر، جادو.  
 aindrajālīka, mf (ī) n.  
 آشنا یا مربوط به افسون یا جادو، سحر-آمین، جادویی، (as); m. جادوگر، شعبده‌باز، حقه‌باز، چشم‌بند، شیاد، گول‌زن.  
 aindradyumna, mfn.  
 مربوط به اندرادیومنه (Indradyumna)؛ i, m. اعقاب اندرادیومنه (janaka).  
 (از؛ aindranīla, mf (ī) n. (indra-nīla).  
 ساخت شده از یا قوت کبود.  
 aindravāyava, mfn.  
 متعلق یا مربوط به اندرا و وایو.  
 aindrasira, m.  
 (از؛ اندراشیرا (indra-sira) نام قلمروی؛ نوعی فیل.  
 aindraseni, m.  
 اعقاب «اندراسن» (Indrasena).  
 aindrāgna; mf (ī) n.  
 مأخوذ از اندرا (indra) واگنی (agni).  
 (am), n. صورت فلکی برج «ویشاکها» (visākhā).  
 aindrājāgata, mfn.  
 خطاب کردن یک سرود به اندرا (خدای



جوهندو) در وزن یا بحر «جگتی» (jagatī).  
aindrādṛṣa, mfn.

ساخت اندرادریش (indrādṛiṣa) یا حشره  
قرمز دانه.

aindrānairṛta, mfn.

متعلق به «اندرا» و «نریتی» (nirṛti).  
aindrāpauṣṇa, mfn.

متعلق به «اندرا» و «پوشان» (pūṣan).  
aindrābārhaspatya; mfn.

متعلق به «اندرا» و «بریهسپتی»  
(bṛhaspati).

aindrāmāruta, mfn.

متعلق به «اندرا» و «ماروت»ها.  
aindrāyaṇa, m.

عقاب «اندرا»؛ (ī), f. نام یک زن.  
aindrārbhava, mfn.

مربوط به «اندرا» و ریهوها (Rbhus).  
aindrāvaruṇa, mfn.

مربوط به «اندرا» و «وارونا».  
aindrāvāruṇa, mfn. =

aindrāvaruṇa.

aidrāvaiṣṇava

مربوط به «اندرا» و ویشنو (viṣṇu).  
aindrāsūnava, mf (ī), n.

متعلق به پسر اندرا.  
aindrāsaumya, mfn.

متعلق یا وابسته به «اندرا» و «سوما»  
(soma).

aindri, m.

پسر یا فرزند یا خلف «اندرا»؛ نام «جینته»  
(jayanta)؛ نام ارجن (arjuna)؛ زاغ،  
زغن.

aindriya, mfn. (indriya از؛  
مربوط به حواس، راجع به حواس  
خمسه

(am), n. خواهش نفسانی، هوای  
نفسانی یا شهوانی، راجع به عالم حواس.

aindriy-dhī, mfn.

آنکه حواس یا ذهنش پیرامون  
خواهش‌های نفسانی متمرکز است.

aindriyaka, mfn.

مربوط به حواس، نفسانی.

aindhana, mfn.

(مأخوذ از؛ ایندهن indhana).  
به دست آمده از ماده سوختنی (چون آتش).

aira, mfn. (irā از؛  
مربوط به یا متشکل و مرکب از آب (یا

آشامیدنی‌ها یا خوردنی‌ها به منظور رفع خستگی  
و تجدیدنیرو)؛ نام دریاچه‌ای در عالم برهما.

airam-madiya, n, n.

نام یک دریاچه افسانه‌ای یا اساطیری.  
airammada, mfn.

عقاب‌اگنی؛ n. نام دیومونی (devamuni)  
گوینده سرود ودایی؛ برقی که روشنایی آن  
پخش می‌گردد.

airāvaṇa, m.

فیل سواری اندرا.

airāvata, m. (irā-  
vat از؛  
فرزند یا خلف ایرات irā-vat؛ نام یک

مار ناگ (ماری افسانه‌ای)؛ به دست آمده از  
اقیانوس؛ نام فیل سواری اندرا که تصور  
شده حامل و نگاهدار ناحیه مشرق است؛ بنابر

افسانه‌ها این فیل هنگام گرفتن کره از آب  
اقیانوس که آنرا با شیرزنه برهم می‌زدند  
به دست آمد و اندرا آنرا به خود اختصاص

داد؛ نام نوعی فیل، قوس و قزح؛ درخت  
پر تنال؛ نام صورتی از آفتاب یا خورشید؛

بخش ویژه‌ای از راه یا مسیر ماه (قمر)؛  
نام رودخانه‌ای؛ (ī, ā), f. قسمت ویژه‌ای  
از راه یا مسیر ماه در آسمان (که در بردارنده

یونروسو punarvasu است = پنجمین  
یا هفتمین منزل قمر) به هنگام پیوستگی  
یا اتصال دوبرج پوشیه puṣya و آشله

(āśleṣa).

airāvataka, m.

نام کوهی؛ نام میوه یا ثمری.

aireya; am, n.

نام یک آشامیدنی یا شربت مست‌کننده یا  
سرخوش‌کننده.

airiṇa, u.

سنگواره یا نمک کوهی، نمک ترکی؛ n. نام  
یک سامن.

airmya, n.

مرهم، روغن (پماد).  
**aila, m.** (Idā=ilā ازایلا)  
 اخلاف Ilā؛ نام پوروروس (purūravas)؛  
 نام ستاره مریخ یا بهرام (مارس)؛  
**(āś), m, pl.** اخلاف خانواده پوروروس؛  
**(ā), n.** نام رودخانه‌ای؛ **(ām), n.** و فور  
 یا بسیاری اغذیه یا آشامیدنی‌ها.  
**-dhāna, m, n.**  
 نام محلی یا شهری.  
**aileya, m, n.**  
 نام ستاره بهرام یا مریخ.  
**ailaba, m.**  
 سروصدا، همهمه، فریاد، غرش، خرخر (اسب).  
**ailaviḍa, ailavila, m.**  
 اخلاف ایل‌ویلہ Ilavila، نام یک «دلیپ»  
**(dilīpa)؛** اخلاف ایل‌ویلا (Ilavilā)، نام  
 کوبر.  
**aisa, mfn.**  
 مربوط به شیوا، الهی، عالی، برتر.  
**aisika, mfn.**  
 مربوط به شیوا یا مأخوذ از شیوا.  
**aisya, n.**  
 نیرو، قدرت، برتری، تفوق.  
**aiśāna mf (ī) n.** (īśāna از، ایشان)  
 مربوط به شیوا، متعلق به ناحیه یا قلمرو  
 شیوا (ناحیه شمال خاوری)؛ شمال شرقی.  
**aiśvara, mf(ī) n.** (īśvara از، ایشور)  
 مربوط به یک پادشاه نیرومند، توانا،

قدرتمند؛ متعلق به شیوا؛ توانایی، قدرت  
 کامل، پادشاهی، فرمانروایی؛ **(ī), f, n.**  
 الهه دورگا.

**aiśvarya, n.**

قدرت کامل، برتری، شهریاری، امپراطور،  
 دارای یک قدرت برتر از طبیعی.

**-kāraṇika, m.**

استاد ماهر و یا متبحر در مکتب فلسفی  
 نیایه (nyāya).

**-vat,**

دارای نیرو یا برتری یا تفوق.

**-vivarāṇa, n, n.**

نام کتابی.

**aiśamas, adv.**

در این سال، در سال حاضر.

**-tana, -tya, mfn.**

اتفاق یا رخداد در این سال یا مربوط به این  
 سال.

**aiśika, aiśika, mfn.**

متشکل یا مرکب از بوريا یا حصیر، خیزران،  
 نی، زبانه نیشکر؛ نوعی گل‌وله یا  
 اسلحه‌ای؛ نام فصولی از کتاب مهابهارت  
 (ادهییا adhyaya ۱۰ تا ۱۸) (دفتر دهم  
 مهابهارت). **ās, m, pl.** نام قومی.

**aiśīrathi, m, n.**

نام کوشیکه (kusika) گوینده پاره‌ای از  
 سرودهای ودایی.

## O

o  
سیزدهمین حرف مصوت الفبای ناگری.  
-kāra

حرف یا صدای او (o).

o, os, m, n.

نام برهما.

o,ta, mfn.

فراخوانده، خطاب شده، طلبیده، خوانده.

oka, m.

خانه، پناهگاه، پناه، نوانخانه؛ پرنده؛  
اتصال یا پیوستگی اجرام آسمانی یا فلکی.

okas, n.

خانه، منزل، مسکن، مأوی. جا، سکنی،  
اقامت، پناهگاه، پناه.

oko\_nidhana, n, n.

نام يك سامن.

ogha, m.

هد، طغیان، جریان تند و سریع آب؛ وافر،  
کثیر، بسیاری؛ ضرب چند یا راهپیمایی تند  
مارش سریع، (در موزیک)؛ سنت متناوب  
یا مستمر، سنت ناگسیخته یا مسلسل، سنت  
نامقطوع؛ آموزش، تعلیم.

-niryukti, n f,.

نام يك کتاب.

-ratha, m, n.

نام پسر اوگهوت (oghavat).

-vat, mfn.

دارای نیروی جاری و روانی تند (رودخانه)؛  
ti, f, n, (ān), m, n. نام پادشاهی؛ نام يك

دختر یا خواهری مذکور در «مهابهارت». نام  
اوگهوت (oghavat)؛ نام رودخانه‌ای.

oñ\_kāra = om\_kara, m.

ببینید کلمه مقدس یا مقطع سری «om» را.

oj,

نیرو دادن، قوه رساندن؛ افزودن، زیاد  
کردن؛ واجد نیروی حیاتی، دارای نیروی  
زندگی.

oja, = ojas mfn.

لنگه، طاق، فرد، تکی، کسردار، خرده‌دار  
(مثل يك، سه، پنج)، زیاد آمده، اضافی؛  
(as) m, n. نام پسر کریشنه (kṛṣṇa).

ojas, as, n.

نیروی طبیعی، نیروی بدنی، نیرومندی،  
قدرت، زور، نیرو، توانایی، نیروی زیست،  
نیروی زندگی یا قوه حیاتی (اصل حیاتی  
گرمی یا حرارت و عمل و کار بدن از همه  
جهات)؛ سبک یا شیوه ساخت (به نحو وافر  
با ترکیب چند جزئی)؛ قوی و رسا یا با  
تاکید اظهار و تلفظ کردن و یا با اشارات  
دست تاکید و تفهیم نمودن؛ آب؛ روشنایی،  
چراغ؛ درخشندگی؛ تجلی؛ ظهور، نمایش؛  
(ās), m, n. نام «یکش» (yakṣa)؛ [در  
زند، avjañh (نیرو)].

ojasina, mfn.

دارای قدرت یا نیرو، واجد زور؛ نیرومند،  
مقتدر.

ojasya, mfn.

قدرتمند، نیرومند، مقتدر.

ojāya, nom.

نمایش قدرت یا نیرو.

ojāyate,

با جرأت و جسارت رفتار کردن.

ojman, ā, m.

نیرو، زور، قدرت؛ تندی، شتاب، سرعت.

oḍa, m, n.

نام مردی.

oḍikā, oḍī, f.

برنج خودرو، برنج وحشی یا جنگلی و یا صحرای.

oḍra, m, n.

نام قلمروی (اریسای کنونی orissa).

(ās), m, pl. ساکنین قلمرو مذکور؛ گل

سرخ چینی.

oṇi, m.

پشتیبانی یا نگاهداری (از بدبخت یا بینوا)، پناه، پناهگاه؛ «دونگاهدار» یا «پشتیبان» (پدر و مادر)؛ (بطور مجاز) زمین و آسمان.

oṇḍra, m, n.

نام پادشاهی.

odana, m, n.

دانه‌های برنج پخته یا شیر، نوعی شوربا یا حریره، برنج جوشیده یا پخته.

om,

اسم بزرگ، اسم اعظم. «ام» (om = Ām) شاید در اصل این حرف از «Ā» گرفته شده و کلمه مهم و خطیری برای تصدیق و احترام است و زیر لب ادا میشود. این کلمه دارای سه حرف «الف» (A) و «واو» (V) یا «U» و «میم» (M) است. نزد هندوان کلمه بسیار مقدس است و در ابتدای کتب مقدسه آنها نوشته میشود و شبیه به کلمه «هو» عربی است و به قدری مقدس میدانند که موقع تلفظ نباید کسی آنها بشنود و نیز وقت خواندن کتب ودا و هنگام ختم آنها کلمه «اوم» را زیر لب بطوری که کسی نشنود ادا می‌کنند. ریشه این کلمه از کلمه ای به معنی آری (بلی) مأخوذ است که تصدیق حرف طرف باشد و به این جهت در آخر ادعیه جای کلمه آمین را در ادعیه اسلامی، می‌گیرد. در کتب مذهبی هندو این

کلمه را مرکب از سه حرف میدانند که هر یک از آنها از ودایی گرفته شده ولی بعضی هم این سه حرف را نماینده سه عالم زمین (bhūr) و جو (bhūva) و آسمان (svar) شناخته‌اند. همچنین این کلمه نماینده اقانیم ثلثه هندو و اتحاد خدایان «ویشنو» و «شیوا» و «برهما» است.

به‌طور کلی آنچه از مجموع اوپانیشادها و کتب دیگر هندو استنباط میشود کلمه «اوم» نماینده ذات سبحانیت وجود اعلی یا مطلق است که بواسطه شدت و کثرت تقدس نمی‌خواهند اسمی بر او اطلاق کنند و حتی او را از صفات نیز منزّه می‌دارند. در مجموعه قوانین «مانو» (کتاب دوم ماده ۷۶) آمده است که حرف «A» و حرف «U» و حرف «M» چون به هم متصل شوند مقطع مقدس (یعنی «اوم») را به وجود می‌آورند. گویند این کلمه به وسیله برهماخدای خالق از سه کتاب مقدس ریک ودا و یجور ودا و سام ودا گرفته شده و همچنین نماینده سه کلمه بزرگ است که «بهور» و «بهوه» و «سور» باشد. کلمه اوم را براهمنان پیش از دعای صبحگاهی «ساوتری» مخصوصاً در ابتدای ادعیه روزانه خود هر روز صبح و عصر آهسته می‌خوانند.

om-kāra,

مقطع مقدس «اوم» (om).

oma, m.

دوست، یار، رفیق، مددکار، همدست، پشت، معین.

oman, m.

مساعدت، محافظت، نگاهداری، احسان، همراهی، مهربانی، ملاطفت، محبت، لطف، یاری.

o,mātrā, f

حمایت، نگاهداری، همراهی، التفات، توجه.

omyā, f. = omātrā.

oṣadhi, ī, f.

گیاه، به ویژه گیاه طبی؛ علف، نبات، رستنی، گیاه یکساله.

-garbha, m.

«عمل آورنده یا بار آورنده گیاه یا علف»

«تولیدکننده گیاه یا نبات»، ماه (قمر)؛  
خورشید.

-ja, mfn.

زاده می-ان گیاهان، متولد یا زنده در میان  
گیاهان (مار).

-pati, m.

«خدای گیاهان»، ماه (قمر)؛ سبزه سوما؛  
کافور؛ ارباب گیاهان، صاحب گیاهان،  
(طیب، پزشک).

-prastha, n, n.

نام شهر افسانه‌ای در کوه هیمالیا  
(himālaya).

-loka, m.

عالم گیاهان، عالم نباتات.

-vanas-pati, m, pl.

گیاهان و درختان، سبزه‌ها و درختان.

oṣadhīsa, m.

«خدای گیاهان یا سبزه‌ها»، ماه (قمر).

oṣaṭha,

لب بالایی، لب (مطلق لب).

-karṇaka, m, pl, n.

نام قومی.

-kopa, m.

ناخوشی لب‌ها.

-ja, mfn.

به‌دست آمده از لب‌ها، لبی، شفهی.

-pallava, n.

غنچه لب.

-puṭa,

فضای میان دو لب.

-prakopa = -kopa, -roga,  
oṣṭhādhara, au, m, du.

لب بالا و لب پایین.

oṣṭhāpidhana, mfn.

پوشیده شده به وسیله لب‌ها.

oṣṭhya, mfn.

متعلق به لب‌ها، به‌دست آمده از لب (صدا)؛

حرف لبی یا شفهی، حروف لبی یا شفوی؛

لبه‌دار؛ (ās), m. صدای لبی، حروف لبی

که با لب‌ها ادا می‌شود.



## AU

au,

چهاردهمین حرف صدادار الفبای ناگری.

-kāra, m.

حرف یا صدای au.

aukthika,

آنکه «اکته» ها (ukthas) را می‌داند، دانای اکته (حافظ قطعات یا ادعیه مربوط به مراسم مذهبی؛ از برخوانی قطعات مربوط به مراسم مذهبی)؛ بررسی یا مطالعات اکته‌ها.

aukthikya, n.

سنت عالمان یا حافظان «اکته‌یکه» (Aukthika).

aukthya, m.

فرزند یا نسل اکته (uktha).

auktha, m.

زاده یا فرزند و یا شاگرد «اکته» (Aukthya).

aukṣa, mf (ī) n. (از، اوکشن ukṣan)

وابسته یا متعلق به گاوسر؛ n (am) گله گاو، گاوان کثیر یا بسیار.

-gandhi, f, n.

نام یک اپسرس (apsaras).

aukṣaka, n.

گاوان بسیار، گله گاو (گاومیش).

aukṣaṇa,

خلف اکشن (ukṣan).

aukṣṇa,

مربوط به یا مأخوذ از گاو (نر)؛ زاده اوکشن

(ukṣan).

aucitya, n.

برازندگی، شایستگی، لیاقت؛ شایسته، مستعد، قابل، فراخور، زبیده؛ مطابقت، برابری؛ عمل لذت یافتن از (چیزی)؛ تجربه، امتحان، آزمایش.

aujvalya, n.

درخشندگی، شکوه، جلال، زیبایی.

1- auḍava, mf (ī) n. (از، udu)

مربوط به يك صورت فلکی، برج (در علم نجوم).

2- auḍava, m.

ترکیب پنج نت سازگار در یک نت تنها (در موسیقی) (ā), f. راگنی (rāgiṇī)

ویژه‌ای در موسیقی هند.

auḍumbara, see audumbara.

autkaṭya, n.

مقدار زیاد، مقدار هنگفت؛ مقدار بسیار.

autkaṇṭhya, n.

میل، خواهش، آرزو، آرمان، اشتیاق؛ زیادی، بسیاری.

auttaṅka, mf (ī) n.

مربوط یا متعلق به اوتنک (uttaṅka).

auttami, m.

نسل یا تخمه اوتم (uttama)؛ نام مانوی سوم.

auttamika, mfn.

مربوط به خدایانی که در جایگاه بالا یا عالی یا در آسمان مقام و منزل دارند.

auttameya, m.

نسل اوتامی (auttami).

auttara, mfn. (uttara اوتار)

ساکن قلمرو شمال (کشور)، ساکن ناحیه شمال.  
**auttarapathika, mfn.**

آمدن یا رفتن یا رهسپار شدن به سوی  
 ناحیه شمال.

**auttarāha,**

متعلق یا وابسته به روز بعد یا فردا.

**auttāna-pāda, m.**

نسل یا زاده او تا نیاد (uttānapāda)؛ ستاره  
 قطبی (که تجسم پسر «اوتا نیاد» تصور شده است).

**auttānapādi, m. = auttānapāda.**

**autthānika, mfn.**

مربوط به برخاستن یا بیدار شدن یا خوابیدن  
 طفل نورسیده.

**autpattika, mf (i) n.**

مربوط به ریشه یا اصل؛ طبیعی، ذاتی، فطری،  
 مادرزاد، اصلی.

**autpātika, mf (i) n.**

مصیبت، بلا یا فاجعه، علائم حاکی از فال  
 بد؛ معجز نشان، شکفت انگیز، شکفتی.

**autsukya, n.**

آرزومندی، میل، خواهش، اشتیاق؛ شوق،  
 حمیت؛ تشویش، دل‌واپسی، اندیشه، نگرانی،  
 اضطراب، افسوس، پشیمانی؛ ناشکیبایی،  
 بی‌صبری؛ کناره‌جویی، انزوا.

**audaka, mf (i) n.**

زندگی در آب، مربوط به آب، آبی. آبی. آبی.  
 (ā), f. شهر محصور از آب، شهر احاطه شده  
 از آب، آن که در آب زندگی می‌کند.

**audāncana, mfn.**

جاگرفته در یک سطل، محتوای یک سطل.

**audāncanaka, mfn.**

مربوط به سطل یا دلو.

**audarika, mf (i) n.**

شکم‌گنده، شکم‌پاره؛ آدم پر خور؛ حریص،  
 آنکه در شکم (مادر) است، جنین، موجود  
 در زهدان.

**audala, m.**

اخلاف اودل (udala)؛ نسل یا زاده «اودل».  
 (am), n. نام یک سامن.

**audārya, n.**

اصالت خانوادگی، نجابت، شخصیت، بزرگی،

رادی، آزادگی.

**audāsīnya,**

بی تفاوت، بی علاقه، خونسرد، لاقید، بی قید،  
 بی احساس.

**audumbara, (auḍumbara) mf (i) n.**

(ناشی یا مأخوذ از درخت اودیمبره

(udumbara) یا فیکوس رولی جیوزا

(fucus religiosa)؛ ناحیه پوشیده از

درختان فراوان یا جنگل «اودیمبر»، نوعی

کرم؛ n. یَم (yama)؛ (ās) m, pl, n.

نام نژادی؛ نام دسته‌ای از مرتاضان؛ ā, f.

شاخه درخت اودیمبر؛ نوعی آلت موسیقی؛

(am), n. چوب اودیمبر؛ قطعه یا تیکه‌ای

از چوب اودیمبر؛ ثمر یا میوه درخت

اودیمبر؛ m, pl. سکنه پنجاب؛ نوعی

پرسی یا برص.

**auddālaka, n.**

نوعی عسل زنبورهای بی که در زمین کندو  
 دارند.

**Auddālaki, m.**

نسل اودالاک (uddalaka)؛ نام کسان

مختلف به ویژه «شویت‌کیتو» (svetaketu)؛

خودپسندی، تکبر، نخوت؛ بی‌احترامی،

گستاخی، روش آمرانه یا تکبر آمیز.

**auddhatya, n.**

تکبر، نخوت، خودبینی؛ گستاخی؛ روش

تکبر آمیز آمرانه.

**auddhava, m, pl.**

علف‌هایی را که در سمت چپ قربانی بر روی نی

یا حصیر و یا گاه می‌گسترانند؛ متشکل

از علف یا سبزه بسیار؛ مربوط به ادهوه

(uddhava).

**audbhida, mfn.**

برطرف کردن مانع، خروج از، خارج شدن

از؛ زاده شدن، متولد شدن، آنکه تولد

می‌یابد؛ فسیل نمک.

**audvāhika, mfn.**

مربوط به زناشویی.

**audhasa, mfn.**

جاگرفته در پستان (شیر).

**aunnatya, n.**

رفیع، بلند، بلندی، جای بلند، ارتفاع.  
aupacārika, mf (ī) n.

افتخار آمیز، عنوان تجلیلی، تجلیلی،  
تعریف آمیز، تعارفی، تعارف آمیز (عنوان  
یا لقب)، غیر حرفی یا غیر لفظی، مجازی،  
استعاری.

aupacchandāsika, mfn.

موافق یا برطبق ودا، برابر یا مطابق نورد،  
مطابق متن ودا (بید)، ودایی (am) n, n.  
نام وزن یا بحری در عروض (مرکب از ۱۱  
و ۱۲ مقطع یک درمیان).

aupadharmya, n.

الحاد، کفر، رفض، بدعت، فساد عقیده،  
ارتداد، اصل غلط.

aupadhika, mfn.

کلاهبردار، متقلب، فریبکار، فریب آمیز؛  
(as), m، شیاد، دغل باز، دو رو، عیار؛  
کلاش، اخاذ، دزد یا غاصب سکه یا پول.

aupanāyanika, (upa\_nāyana)

مربوط به یا درخور و یا مناسب برای مراسم  
آشناسازی موسوم به «اوپانین  
(upanayana)

aupaniṣada, mf (ī) n.

جاگرفته یا آمده و یا مسطور در یک  
اوپانیشاد؛ پیرو یا تابع اوپانیشاد  
(upaniṣad)، طالب (دانش) اوپانیشادها.

aupapattika, mfn.

آماده، حاضر؛ به اختیار، در دسترس،  
مناسب برای منظور یا مقصود.

aupapatya, n.

زنای محصن، زنای محصنه، آمیزش یا  
مجامعت با یک فاسق یا مول، مجامعت از  
روی خواهش نفسانی.

aupapātika, mfn.

آنکه گناه یا جنایت دوم مرتکب شده است؛  
am, n, n. نام نخستین اوپنگ یا نوشته  
مقدس مذهب جین (jaina upāṅga).  
(پیروان جین دوازده نوشته مقدس موسوم به  
اوپانگ دارند).

aupamanyava, m.

نسل یا فرزند «اوپمنیو» (upa\_manyu).

(ās), m, pl. نام یک مکتب فلسفی  
وابسته به «یجورید» (yajur\_veda)؛ n.  
نام یک استاد یا معلم.

aupamānika, mfn.

گرفته شده از راه قیاس یا شباهت، مأخوذ از  
طریق قیاس یا همانندی.

aupamyā, n.

یکسانی، برابری یا شباهت، تشبیه، تمثیل،  
قیاس، مقایسه، سنجش، تطبیق.

aupayaja, mfn.

متعلق به ابیات یا اشعار موسوم به اوپایج  
(upayaj).

aupayika, mfn

پاسخ به پیشنهاد یا منظور و یا نیت و یا قصد،  
راهنمایی یا سوق دادن (ذهن) به موضوع یا  
چیزی؛ عادل، دادگر، منصف؛ وسایل صحیح،  
درخور، شایسته، مناسب؛ اختصاص یافته  
(am), n، وسیله، مقتضی، مصلحت، چاره،  
تدبیر.

-ta, -tva,

مناسبت، شایستگی، لیاقت.

aupala, mfn.

ساخت شده از سنگ، سنگی، سنگلاخ، پرسنگ.

aupavāsyā,

روزه، صوم، پرهیز از خوردن و آشامیدن؛  
زیبنده یا شایسته برای روزه یا روزه گرفتن.

aupavāhya, mfn.

مخصوص برای سواری و گردش با (فیل)؛ ویژه  
کشیدن یا به جلو بردن (گاری)؛ هرگردونه ای؛  
فیل پادشاه، هرگردونه سلطنتی.

aupasthya, n.

لذت مقاربت جنسی، زندگی زناشویی، تعایش  
از طریق ازدواج.

aupahārika, n.

قربانی، نذر، پیشکشی.

aupāyika, mfn. = aupayika

aupendra, mfn.

مخصوص ویشنویا ویژه ویشنو (upendra).  
auraga, mfn.

متعلق بهماران؛ مارمانند، مارپیچ.

aura\_bhra, mfn.



متعلق به فراورده گوسفند یا قوچ.  
-ka, n.

گله گوسفند.

-ika, m.

شبان، چوپان.

aurasa, mf (i) n.

زاده شده روی سینه (فرزند رضاعی).  
متولد روی سینه (ماما) m. فطری یا  
غزیزی؛ پسر تنی، پسر قانونی (متولد شده از زن  
کاست هم طبقه شوهر). f, (i) دختر قانونی.  
aurasāyani, m.

نسل «اورس» (uras)، اعقاب «اورسه»  
(aurasa).

aurṇa, mf (i) n.

ساخته یا بافته از پشم، پشمی، پارچه پشمی.  
aurṇaka = aurṇa.

aurṇika, mf (i) n.

پشمی.

aurdhva-deha, mfn.

مربوط به زندگی آینده، مربوط به حیات  
مستقبل؛ n. مراسم مذهبی تشییع جنازه.

1-aurva, m, n. (ūrva)

نام یک ریشی دوره ودایی پسر «اوروه»  
(urva) و نوه ریشی بهرگو (bhṛgu).  
مهابهارت او را پسر «چيون» (cyavana)  
از مادری موسوم به «آروشی» (ārusī) معرفی  
کرده، و چون از خانواده «بهرگو» است از  
اینسروی را «بهارگوه» (bhārgava)  
خوانده اند. در سرود شماره ۸۱/۴ ماندلای  
هشتم ریگ ودا نام اوروه همراه نام اینوان  
Āpnavāna آمده است.

aurva-dahana, m.

آتش تحت البحری، آتش زیر دریایی (که  
اوروه آنرا در اقیانوس افکنده است).

aurvānala, m = aurvāgni, m =  
aurva-dahana. (urvī) (اروی از، مأخوذ از، آتش زیر دریایی).

2-aurva mf (i) n.

مربوط به زمین، زمین، (am), n. سنگواره.

شور یا مستحاثه (نمکزار)؛ فسیل نمک شده.  
aurvara, mfn. (urvarā) (از،)

مربوط به زمین، خاک (گرد یا غبار و یا  
خاکروبه) برخاسته یا ناشی از خاک.

aurvaseya, m.

نسل یا خلف و یا ذریه اروشی (urvasī).  
aurvāyate, den.

شبیله یا ماننده به آتش (زیر دریایی)  
اوروه (aurva).

ausanasa, mf (i) n.

مربوط به «اوشنس» یا از اصل یا نسل  
«اوشنس» (usanas).

ausinara, mf (i) n.

متعلق یا وابسته به «اوشی نر» (usinars)  
شاهزاده «اوشی نر» (šibi) (i), f.  
شاهزاده خانم اوشی نر، زن پوروروس  
(purūravas). علف، گیاه به ویژه گیاهان  
طبی؛ دارو.

(i), f, n نام زن «پوروروس» (purūravas).

auśadha, mf (i), n.

auśasa, mf (i) n.

مربوط به اوشس (uśas) = سپیده دم، صبحگاه،  
فجر، بامداد پگاه. (am), n, n. نام  
چندین سامن.

auṣtra,

مربوط یا مأخوذ از «cuṣtra» (سرزمین)  
فراوانی شتر یا گاو میش (نام قلمروی)،  
(am), n. پوست گاو میش؛ نوع یا جنس یا  
دسته شتر؛ طبیعت شتر.

auṣtraka,

ناشی یا مأخوذ از شتر. (am), n. گله  
یا رمه شتران.

auṣtraratha,

وابسته به گاریبی که شتران آنرا می کشند و به  
جلو می برند. -ka, n. گله شتران.

auṣtrika,

مأخوذ از شتر (شیر یا کلک شتر)؛ عصاره،  
روغن کش، آنکه عصاره یا روغن نباتی را  
می گیرد (tailika)، بازرگان روغن.

## K

## 1-ka

اولین حرف مصمت یا صامت و یا گنگ و یا بی‌صدای الفبای ناگری و نخستین حرف گلویی یا حرف ناشی از مخرج گلو.

-kāra, m.

حرف یا صدای ka.

## 2-ka, pron. interrog,

ضمیر و حرف استفهامی مثل کی؟ و که؟ و کدام؟ و آن‌که.

## 3-kā,

سرور، خوشحالی، شادی؛ خوشی؛ طاس؛ صدا؛ وقت، زمان؛ ثروت؛ نور؛ بدن؛ سر، آب؛ مو؛ روح، خورشید؛ آتش؛ جلال؛ هوا؛ برهما، ویشنو، پرچاپتی؛ یم؛ دکش؛ گورو (garuḍa)؛ نام پادشاهی.

-ja, mfn.

به‌دست‌آمده در آب یا با آب، آبدار، آبی؛ دریایی؛ n, (am)؛ نیلوفر.

-āsana, m.

«نشسته روی گل نیلوفر»، نام برهما.

-da, m.

بخشنده آب یا دهنده آب (ابر).

kamsa, m, n.

ظرف مصنوعی یا ساخته شده از فلز؛ جام، پیاله، ظرف آشامیدنی، فنجان؛ فلز؛ یک مقیاس وزن؛ مس سفید، برنج، برنجین، مفرغ؛ m, n, (as) نام پادشاه «متهورا» (mathurā) و خاله‌زاده دوکی (derakī) مادرکریشنه.

-kṛṣ, m. مجازات‌کننده کنس.

-kesi-niṣūdana

ویران‌کننده یا فاتح کنس و کشین (kesin)، لقب یا عنوان کریشنه.

-pātra, n.

مقیاس وزن ویژه‌ای برای یک «آدهک» (āḍhaka).

-mākṣika, m.

ماده یا جسم فلزی متشکل از دانه‌ها یا حبه‌ها و ذرات بسیار، نوعی سولفید آهن.

-sthāla, n.

ظرف ساخته شده از فلز.

-han, m, n.

نام کریشنه.

-hanana, n.

کشنده «کنس».

kamsārāti, m.

دشمن «کنس»، نام کریشنه.

kamsāri, m.

دشمن کنس؛ n. نام پادشاهی.

kamsāsthi, n.

مس سفید؛ هر فلز مرکب از قلع و مس.

kamsôdbhavā, f.

خاک یا زمین خوشبو یا معطر.

kamsaka,

ظرف ساخته شده از فلز، فنجان؛ n, (am). نوعی روغن یا مرهمی که برای بهبود یک بیماری چشم به‌کار برده می‌شود.

kakud, f.

قله، راس، نك (كوه)؛ تیزی، نیش؛ رئیس، سر؛ کوهان گاومیش هندی؛ n. دختر دکش (dakṣa) و زن دهرم (dharma)؛ نوعی مار؛ نشان یا پرچم و یا علامت سلطنتی (چتر سفید آفتابی یا آفتابگیر)؛ (as); m, n. نام پادشاهی؛ قوز، کوز، کوهان گاو؛ نوعی وزن یا بحر عروض.

kakudmin, mfn.

دارای برآمدگی یا برجستگی، دارای غلنکی، دارای قوز؛ کوهان؛ m. گاومیش؛ کوه.

kakubh, f.

قله، نك، سر، رأس، فضا یا ناحیه آسمان؛ دختر دکش، زن دهرم؛ دارای بحریا وزنی دارای سه پا (pāda) مشتمل بر ۸ و ۱۲ و ۸ مقطع به ترتیب (تقدم و تأخر)؛ هوی یا گیس و یا زلف آویخته شبیه گیس یا مانند دم.

kakubha, mfn.

بلند، بزرگ، برجسته، مشهور یا مشخص، برتر؛ m, (as). نوعی روح پلید؛ نوعی پرند؛ درخت ترمینلیه ارجن (terminalia arjuna)؛ راگ (rāga) ویژه‌ای؛ نوعی بیماری؛ n. نام کوهی؛ گل ارجن؛ نام مردی.

kakum-mukha, n.

ناحیه آسمان.

kakkola, m.

درخت جوز بویا یا جوز هندی که از چوب آن نوعی عطر گرفته میشود.

kakkolī, f = kakkola.

kakkaṭa, mfn. سخت، سفت، محکم.

kakvala, m, n.

نام مردی.

kakṣa, m.

خاك و خاشاك؛ جنگلی که درختانش خشک شده باشد، جنگل درختان مرده یا خشکیده، چوب خشک؛ جنگل داخلی؛ سبزه یا علف؛ علف یا سبزه خشک؛ پهلویاکنار؛ گناه؛ دروازه یا در بزرگ؛ گاومیش؛ (as, ā). بغل، زیر بغل (قسمت پوشیده شده زیر بغل یا زیر پستان بدن آدمی)؛ جناح یا بال يك ارتش (میمنه و میسره سپاه)؛ کمر بند، تنگ اسب، احاطه.

کننده، حصار؛ دیوار، هر جایی که به وسیله دیوار محدود و محصور شده باشد (حیاط، ساختمان خصوصی، اطاق خواب، خوابگاه، اطاق به طور عموم)؛ مدار یا مسیر سیاره؛ دوره یا محیط، محیط دایره، میزان، ترازو، موازنه، شباهت، همانندی، تشابه؛ رشک، هم چشمی، رقابت، غبطه، موضوع غبطه یا هم چشمی؛ قسمت مخصوص گاری یا درشکه (ās), m, pl. نام قومی.

-pa, m.

یکی از نه (۹) گنج کوپر (kuvera).

-puṭa, m.

بغل، زیر بغل؛ نام کتابی در موضوع افسون.

-ruhā, f.

علف یا سبزه معطر (cyperus).

-loman, n.

هوی زیر بغل.

-sāya, m.

«خوابیده روی علف خشک»، سگ.

-sena, m, n.

نام يك راجریشی.

kakṣāgni, m.

آتش چوب خشک یا گیاه خشک.

kakṣā-paṭa, kakṣa-puṭa, m.

قطعه یا تیکه پارچه‌ای که به منظور پوشش به کمر گره می‌زنند و می‌بندند، لنگ، پیش‌لنگی.

kakṣāvekṣaka, m.

ناظر یا سرکار یا مباشرخانه یا آپارتمان اندرونی یا حرم‌سرا؛ نگهبان یا محافظ باغ سلطنتی، دربان؛ شاعر؛ هرزه، عیاش، فاسق، فاجر؛ رنگ‌کار، پیکرنگار، نقاش؛ بازیگر؛ گرم احساسات.

kakṣaka, m, n.

نام ماری (nāga) که قصه آن در مهابهارت آمده.

kakṣatu, n.

نام گیاهی.

kakṣāya,

خوابیده یا دراز کشیده در کمینگاه؛ کمین در جای مخفی یا نهان در انتظار هر شخص یا هر حیوان (کمینگاه).

**kakṣī, f.**

در ترکیب به جای «ککش» (kakṣa).

-kara, m.

پذیرش، قبول، تصدیق، اعتراف، قبول عقیده‌ای.

**kakṣivant, m, n. kākṣivān.**

نام يك ریشی مشهور دوره ودایی ستایشگر

و پرستنده دو «اشوین» و پسر «دیرگه تمس»

از بطن «اوشیج (usij)» و گوینده چند سرود

«ریگودا». به مناسبت اینکه وی از نژاد یا

نسل «پجره» (pajra) است گاهی «پجریه»

(pajriya) نیز خوانده میشود.

**kakṣeyu, m, n.**

نام شاهزاده‌ای پسر «رودراشوه»

(raudrasva) از بطن «گهریتاچی»

(ghṛtāci).

**kakṣya, n, n.**

نام يك قسمت یا پاره‌ای از ارابه یا گاری؛

(ā)، کمر بند، گره قامت یا یراق

(گلابتون)؛ نوار (روبان)، نشان نواری؛

دیوار بست، محوطه (محصور).

**kañk,**

رفتن، حرکت کردن؛ واقع شدن، روی دادن.

**kañka, m.**

کلنگ، ماهیخوار؛ نسوعی هنگو؛ n. نام یم

(yama)؛ نام کسان مختلف؛ نام مستعار

چودهشتهیر (چودهشتهیر) yudhiṣṭhira

-بزرگ پاندوان- او پیش از رفتنش به دربار

پادشاه ویرات virāta خود را براهمن

معرفی کرده بود؛ براهمن قلبی، تشبه به

براهمن؛ مرد متعلق به طبقه دوم هندو یعنی

فرمانروا یا سپاهی. یکی از تقسیمات هیجده گانه

قاره‌ای؛ pl, n نام قومی. f, (ā). نام دختر

اوگراسن (ugrasena) و خواهر «کنک»؛

آنکه صوتش شبیه ماهیخوار است؛ نوعی

انبه؛ مرد متعلق به طبقه نظامی؛ بو یا عطر

نیلوفر یا سدر.

-tuṇḍa, m, n.

نام يك راکش.

-troṭa, -troṭi, m.

نوعی ماهی.

-pattra, n.

پر ماهیخوار (که با تکان خود چون تیر پرها را

پرتاب می‌کند)؛ mfn. تهیه شده با شاهپر

ماهیخوار (تیر یا خدنگ)؛ m, (as).

خدنگ فراهم آمده از شهر مرغ ماهیخوار.

-parvan, m.

نوعی مار.

-pṛṣṭhī, f.

نوعی ماهی.

-mukha, mfn.

دارای سر یا صورت شبیه منقار یا نوک مرغ

ماهیخوار؛ به شکل دهان یا منقار کنک.

-lata, f.

نوعی گیاه، نوعی نبات.

**kañkaṭa, m.**

زره (سینه)، جوشن، نوعی سلاح؛ زره پوش؛

چنگک آهنین یا سیخک (برای تحریک

کردن و آزدن فیل)؛ نام «دانو».

**kañkaṭaka, m.**

زره، جوشن.

**kañk.ṭika, mfn.**

مربوط به زره یا جوشن.

**kañkatin, mfn.**

فراهم آمده با جوشن یا زره.

**kañkaṇa, m, n.**

حلقه، دستبند، النگو، بازوبند؛ ریسمان یا

رشته مودتی که به مچ دست عروس و داماد

در مراسم ازدواج بسته میشود تا میان آن

دو مراتب مسودت و یگانگی در زندگی

همواره استوار باشد؛ زیور یا زر و زیوری

که به پاهای فیل می‌بندند؛ سلاح سالانه یا

یک ساله؛ هر زیور یا جواهر و یا چیز کم بها؛

کاکل یا تاج، جقه؛ m, n, (as). نام

معلمی؛ f, (ā). نام يك مادری که در

مهابهارت شرح اعمالش مذکور است.

-dhara, m.

داماد؛ ā, f. عروس («دهرا» dhara).

-pura, n, n.

نام شهری.

**kañkaṇābharāṇa, mfn.**

آنکه دستبند بکار می‌برد.

**kañkāla, m, n.**

استخوان بندی، کالبد؛ مقام ویژه ای (در موسیقی).

—ketu, m, n.

نام يك دانو.

—bhairava, n, n.

نام يك كتاب.

—māla—bhārin, —mālin, m.

آنکه به گردن گردن بند استخوان دارد، نام شیوا.

—musala, n, n.

نام يك سلاح افسانه ای.

kañkālaya, m.

تن آدمی؛ نام يك مؤلف.

kañkālin, ī, m, n.

نام يکشه (yakṣa)؛ برهما (inī), f, n.

صورتی از الهه درگا.

kañkālinī, f.

شکل یا ترکیب ویا صورت درگا (durgā).

kañkola, m, n.

نوعی درخت، درخت Jonesia Asuka.

kañkoli, f = kakkola.

kañkoli—phala, n.

بر یا ثمر جوزبویا، گردو یا جوزهندی.

kaca, m.

موی به ویژه موی سر، زلف، گیس؛ جای

زخم، اثر زخم، نشان، داغ؛ زخم خشکیده، ابر؛

n. نام جایی؛ نام پسر برهسپتی؛ f, ā).

فیل ماده؛ زیبایی، درخشندگی.

—graha, m —grahana, n.

عمل گرفتن یا چنگ زدن موها.

—pakṣa, m.

موی انبوه یا موی تیره آرایش یافته.

kaccā—kaci, adv.

مو در قبال مو، (موهای همدیگر را گرفتن

و کشیدن).

kacesvara, n, n.

نام يك معبد.

kacangala, n.

اقیانوس؛ بازار آزاد (جایی که به فروش کالا

عوارض و رسوم گمرکی تعلق نمی گیرد).

kaccha, m, n.

ساحل، ساحل یسا کناره باطلاقی، باطلاق؛

ساحل دریا به طور عموم؛ نام چندین جا؛ قسمت ویژه ای از سنگ پشت یا لاک پشت؛ (ās), m, pl.

نام قومی؛ n. نام جایی، سنگ پشت؛ نام

ماری؛ نام کشوری.

—pa, m.

سنگ پشت؛ n. نام يك مار، نام يك کشوری.

kacchānta, m.

ناحیه باطلاقی.

kajjala, n.

سیاه یا تیره از دود. f (ā, ī).

نوعی ماهی؛ مرکب، جوهر؛ n (am).

دوده لامپا یا چراغ فتیله دار (که از آن سرمه یا کحل

برای پلک چشم یا جفن یا به منظور طبی ویا

به منظور زیبایی و زیور بکار می برند)؛ سنگ

سرمه (مورد استعمال برای پلک چشم و

زیبایی زنان).

—maya, mfn.

متشکل یا مرکب از دوده چراغ (لامپا).

—rocaka, m, n.

شمع دان یا سه پایه ای که چراغ یا لامپا را

روی آن می گذارند.

kañcuka, m, f, n.

جوشن، زرهی که جلو سینه را بگیرد یا

پوشاند؛ زره؛ بالاتنه؛ نیم تنه، یل؛ زاکت؛

پوست مار؛ لباس، لفاف، پوشش، لباس مبدل؛

هر لباسی که قسمت بالای تن را پوشاند.

kañcukoṣṇiṣin, mfn.

دارای زره و دستار، دارای جوشن و عمامه.

kañcukālu, m.

مار.

kañcukiya, m.

پیشکار، حاجب، پرده دار، نگاهبان.

kañculikā, f.

نیم تنه، یل؛ جاکت.

kam—ja, m.

«به دست آمده از سر»، مو؛ «به دست آمده از

آب»، n. نام برهما؛ نیلوفر، آب حیات،

غذای خدایان.

kaṭa, m, n.

بوریا، حصیر، گیس بافته، هر چیز بافته از

حصیر والیاف؛ کفل، گرده، سرین؛ شقیقه فیل.

- kaṭa, m, n. نام شیوا.
- kuṭi, m. کلبهٔ حصیری، خانهٔ حصیری یا چوبین، خانه‌ای که سقفش از حصیر یا بوریا و چوب پوشیده شده است.
- kola, m. خلطدان، تفتان.
- khādaka, mfn. خوردن زیاد، پرخور، شکم باره، حریص؛ (as), m. شغال، شکال؛ کلاغ، غراب؛ لیوان، استکان، کاسه، پیاله، جام.
- ghoṣa, m, n. نام جایی درخاور هند.
- ghoṣiya, متعلق به محل گهوش (ghoṣa).
- m-kaṭa, m, n. نام شیوا.
- m-kaṭerī, f. زردچوبه.
- jaka, m, n. نام مردی.
- nagara, n, n. نام محلی در مشرق هند.
- nagariya متعلق یا وابسته به «نکر» (nagara).
- palli-kuñcikā, f. کلبهٔ حصیری، خانهٔ حصیری.
- palvala, m, n. نام محلی.
- palvaliya, mfn. متعلق یا وابسته به «پاول» (محل مذکور).
- pūtana, ā, m, f. شکل یا صورت به خود گرفته شدهٔ یک کشتریه (پس از مرگ که در زمان حیاتش تکالیف خود را آسان گرفته یا اهمال کرده است)؛ روح پلید یا دیو؛ نوعی بیماری روحی.
- prū, m. گرم، حار، نردباز، قماردر بازی نرد. قمارباز، قمار؛ n. نام شیوا، راکشس؛ وید یا دهر.
- bhaṅga, m. فساد یا خرابی یک شاهزاده؛ شوربختی سلطنتی؛ چیدن یا جمع کردن باقیمانده درو، خوشه چینی؛ جمع آوری ته مانده خرمن با دست‌ها؛ علوفه تازه، علیق تازه و تر، علف.
- bhī, f. نام چندین گیاه گونه‌گونه.
- marda, m, n. نام شیوا.
- malinī, f. هر نوع نوشابهٔ الکلی.
- m-bhara, m, ā, f. فیل ماده؛ مرگ‌موش (ارسنیک قرمز).
- prabheda, m. شکستگی شقیقهٔ فیل (در هنگام فحل شدن).
- sthala, n. آن قسمت از بدن فیل و شیر که به ران و تهیگاه متصل است، کفل یا ورک.
- sthāla, n. لاشه، نعش.
- kaṭākṣa, m. نگاه از گوشه چشم، از گوشهٔ چشم نگریستن؛ غمزه، اشاره چشم؛ نظراجمالی.
- visikha, m. غمزه یا نگاهی شبیه به یک خدنگ.
- kaṭākṣita, mfn. به‌کی غمزه‌کنند؛ به‌که گوشه چشم نشان دهند؛
- kaṭākṣipya, adv. (در حال افکندن) گوشه چشم یا غمزه.
- kaṭākṣepa, m. غمزه یا گوشه چشم، غمزه.
- kaṭāgni, m. آتش‌گاه یا علف خشک.
- kaṭodaka, n. نیاز آب به شادی روان یک مرده.
- kaṭaka, m, n. دستبند؛ پیچ یا تاب حصیر یا بوریا؛ باحصیر پوشانیدن؛ منطقه؛ دامنه تل یا رشتهٔ سلسلهٔ کوه؛ دره، درهٔ کوچک، وادی؛ اردوگاه سلطنتی؛ ارتش؛ چرخ؛ جمعیت یا گروه (بسیار)؛ دسته، کاروان، قافله؛ مجموعه، جمع آوری، گردآوری، تألیف؛ دریای شور؛

n. نام پایتخت اوریسا (کوتک) orissa (kuttack), f. (ika). کلبهٔ حصیری.  
-gr̥ha, m.

بزمچه، مارمولک.

-valayin.

زینت یافته شده با دست‌بند و بازوبند.

-vārāṇasī, f, n.

نام شهر مقدس بنارس (benares) و گاهی این شهر را کاشی (kāśī) نیز می‌خوانند.

kaṭakaṭā, adv.

تسمیه (به تقلید صدا با مالش وسایش یا اصطکاک).

kaṭakaṭāyati, den.

دندان قرچه کردن.

kaṭakaṭāpayati,

مالش دادن، دوچیز را بهم مالیدن، صدا یا آوازی که از سایش یا کوبیدن روی چیزی برمی‌خیزد.

kaṭāha, m.

ماهی‌تابه، تابه، یغلا؛ دیگ، پاتیل، دیگ (بخار)، کماجدان، روغن‌دان؛ خاکریز یا تپهٔ کوچک؛ تپهٔ خاک؛ گاو میش مادهٔ جوان؛ آغل؛ کلبه؛ ناحیه یا سرزمین دوزخی؛ نام یک «دویپ» (dvīpa)؛ جوشاننده.

kaṭi, = ī, -ika, f.

پهلوی، تهیگاه، چهاربندکفل، کمرگاه؛ (ادن) دخول به معبد؛

kaṭiraka, n.

تهیگاه یا کفل (زن)، کمرگاه (زن).

kaṭha, m, n.

نام حکیمی، شاگرد «ویشمپاین» و مؤسس یا بنیانگذار مکتب فلسفی شاخه‌ای از «یجورودا» (yajur-veda) که به نام خود آن حکیم معروف و مشهور است. (as), m. شاگرد یا پیرو «کته» (kaṭha)؛ براهمن؛ (ī), f. متعلمه یا پیرو «کته»؛ زن براهمن.

-kalāpa,

نام دو مکتب فلسفی «کته» (kaṭha) و «کلاپین» (kalāpin).

-kauthuma,

نام دو مکتب «کته» و «کوتهمین»

(kuthumin).

-dhūrta, m.

«براهمن» (brāman) کاردان یا ماهر در مکتب شاخه‌ای از «یجورودا» (yajur-veda)، براهمن متبحر در مکتب منشعب از «یجورودا».

-vallī, f. = -sruti, f, n.

نام اوپانیشاد کته (kaṭhopeniṣad)

-sākhā, f.

شاخه یا شعبهٔ کته در مکتب یجورودا (شاخه‌های sakhā وداها روایات یا قرآات مختلف متن واحدی هستند که به وسیلهٔ مکتب‌ها یا معلمان مختلف نقل شده و با یکدیگر تفاوت‌های جزئی دارند که باید گفت این تفاوت‌ها قرآات مختلف یک متن مقدس بشمار می‌روند).

-sāṭha, m, pl.

مکتب «کته» و «شاته» (sāṭha).

-sāthin, m, pl.

دو مکتب «کته» و «شاته».

-sruti, f.

نام یک رسالهٔ اوپانیشاد (kaṭhopeniṣad).

-srotriya, m.

براهمن متبحر و محقق در مکتب کته.

kaṭhādhyāpaka, m.

معلم یا استاد شعبه مکتب کته.

kaṭhopeniṣad, f.

نام یک اوپانیشاد (داراشکوه در سدهٔ یازدهم هجری نخستین بار این اوپانیشاد را در مجموعهٔ اوپانیشادها شامل ۵۰ اوپانیشاد تحت عنوان «سراکبر» به فارسی برگردانده و در تهران به اهتمام دکتر تاراجند و نویسندهٔ این سطور (جلالی نائینی) چاپ و انتشار یافته است)؛ نام شرح یا تفسیر اوپانیشاد کته؛ داستان یا حکایت کوچک، قصهٔ کوتاه.

kaṭhara, mfn.

سخت، سفت، دشوار، مشکل.

kaṭhalya, n.

سنگ ریزه، شن، ریگ.

kaṭhalla, n.

سنگ ریزه.

kathāku, m.

برنده یا پرنده ویژه‌ای.  
kaṭhāhaka, m.

نوعی مرغ، هاکیان، نوعی مرغ خانگی.  
kaṭhina, mfn.

سنگ‌دل، نرم‌نشدنی، ستمگر، ظالم، بیرحم؛  
محکم، استوار، سفت (مقابل «مرید» (mṛdu)؛  
شق، دشوار، مشکل، سخت، نرمی ناپذیر، خشن،  
تند، شدید؛ پرورده در شکر؛ تنبول  
مخصوصی؛ f, (ī). گل سفید یا تباشیر  
(am), n. ظرف گلی یا سفالین آماده  
برای پخته شدن.

-citta, mfn.

سخت‌دل، بیرحم، بی‌محبت، نامهربان.

-tā, f. -tva, n.

تندی، درشتی، سختی، سفتی، پایداری،  
محکمی، استواری، سفت‌پز، «سفت پخته‌شده»  
سنگ‌پشت یا لاک‌پشت.

-pṛṣṭha, m.

-pṛṣṭhaka, m = pṛṣṭha

-hṛdaya, mfn. = -citta

kaṭhināvadāna, n, n.

نام یک داستان یا افسانه بودایی.

kaṭhinekṣu,

نوعی نیشکر.

kaṭhinaka, m.

خاک‌انداز، بیل، پارو.

kaṭhora, mf (ā) n.

سخت، محکم، سفت؛ مقدس، اوم، سمج، بیرحم،  
ستمگر؛ سنگ‌دل، سخت‌دل؛ تمام، کامل، پر؛  
بالغ، رشید؛ فراوان، پرپشت، انبوه، رشته.

-garbhā, f.

(زنی که) آبستنی یا حاملگی درپیش دارد؛  
حامله‌ای که زایش درپیش دارد.

-giri, m, n.

نام کوهی.

-citta,

سنگ‌دل، سخت‌دل، بیرحم، ستمگر.

-tā, tva,

سختی، استواری، تندی، خشونت.

-tārādhipa, m.

ماه تمام، ماه پر، ماه شب‌چهارده (سالار

ستارگان تمام روشن).

kaṭhōrayati, den.

شکفتن، باز شدن، پهن کردن، باز کردن،  
شکفته کردن؛ توسعه دادن، بسط دادن؛ سبب  
ترقی یا پیشرفت شدن (کسی).

kaṭhorita, mfn.

نیرومند کرده، نیرو بخشیده، تقویت کرده،  
قوت داده.

kaṭhola, mfn. = kaṭhora

ṛ/kād,

برهم زدن یا آشفتن برای کیف یا درد و  
رنج، مزاحم‌شدن، اشتباه کردن، درهم و برهم  
کردن، گیج کردن.

kaḍa, mfn.

گنگ، لال، خاموش، ساکت، بی‌صدا؛ نادان،  
گیج، خرف.

kaḍam-kara, = kaḍam-gara, m.

کاه، بوریا، ساقه یا بوته کوچک حبوبات  
مختلف؛ قسمی سلاح.

kaḍaka, n.

دریای نمک (که از تبخیر آب‌شور تولید شده).

kaḍāra, mfn.

گندم‌گون، سبزه، تیره، اسمر، قهوه‌ای (رنگ)؛  
رنگ پوست درخت بلوط یا شاه‌بلوط؛  
خدمتکار، نوکر؛ غلام، بنده.

kaḍam-garīya, mfn.

آنکه باید علف یا کاه بخورد؛ m حیواناتی  
که خوراکشان منحصر به علوفه است.

kaṇa, m.

دانه (غله)، دانه، بذر، تخم؛ قطره، چکه؛  
ذره (اتم)، قطره (آب)، دانه (برف یا  
تگرگ)؛ جرقه (آتش یا اخگر)؛ ریزه یا  
تراش سنگ؛ f, (ā). هرخرده یا ریزه یا  
ذره‌ای (اتم).

-guggulu, m.

نوعی بدلیوم (bdellium)؛ نوعی مقل.

-ja, m.

نوعی مقیاس سنجش، نوعی پیمانۀ.

-jīra, m.

نوعی زیره (با دانه‌های سفید)، تخم زیره  
سفید، کمون.



—jīraka, n. = —ja.

—dhūma, m.

اعمال عذاب جسمانی برای بخشیده شدن گناه، حد؛ آیین توبه و بخشش، کفارہ.

—pa, m

نوعی تیر یا خدنک، موشک، نوعی سلاح.

—pāyin, m = —pa.

—priya, m.

«شیفته یا مشتاق دانه»، گنجشک.

—bhakṣaka, m.

نوعی گنجشک.

—lābha, m. گرداب.

kaṇāda, m.

«خورنده ذره». n. نام بنیانگذار مکتب فلسفی «ویشیشیکه» (vaiśeṣika) شاخه‌ای از مکتب فلسفی «نیایه» (nyāya) گویند «کناده» در حدود سه قرن پیش از میلاد مسیح می‌زیسته و به احتمال با «گوتم» معاصر بوده است. مکتب «ویشیشیکه» مکمل مکتب نیایه است. این دو مکتب را مکتب «اتمی» یا «ذرات صلبه» نامیده‌اند زیرا معلمان «نیایه» و «ویشیشیکه» به یک دنیای ماوراءالطبیعه که متشکل از ذرات ابدی است معتقد بوده‌اند. مکتب «ویشیشیکه» مکتب کثرت وجود است. در این مکتب کلیه اشیائی که به تجربه در می‌آیند به شش «مقوله» (پدارتھه padārtha) تقسیم شده‌اند، بدین قرار: جوهر، عرض، فعل (فعلیت)، عمومیت، خصوصیت و ملازمه و بعداً مقوله هفتمی بر آنها افزوده شده است که «عدم» باشد. گویند از این شش مقوله جوهر و عرض و فعلیت دارای وجود واقعی است و عملاً قابل درک است ولی سه مقوله دیگر یعنی عمومیت و خصوصیت و ملازمه نتیجه تعین عقلی است و به وسیله قیاس منطقی و نه از راه ادراک مستقیم شناخته می‌شود. «کناده» را گاهی «کاشپیه» (kāśyapa) و «دیورشی» (devarṣi) نیز خوانده‌اند.

—kaṇāna, mfn.

کسی که خوراکش منحصر است به دانه‌های برنج، آنکه غذایش متشکل از برنج تنهاست.

—kaṇāhvā, f. نوعی دانه‌های زیره سفید

kaṇika, m.

دانه، خوشه یا سنبله گندم یا خوشه ذرت؛ قطره. ذره خرد؛ دشمن؛ تشریفات پاک‌سازی یا تطهیر، غسل («نیراجنه» nīrājana)؛ n. نام وزیر «دهرت راشتر» dhṛta-rāṣṭra (دهرتراشتر)؛ f, ā) قطره، ذره، نوعی غذا؛ خال کوچک، لکه کوچک.

kaṇiśa, n.

خوشه گندم (غله)، خوشه ذرت، سنبله گندم.

—kimsāru, m.

خار یا ریش گندم یا ذرت.

kaṇika, mfn.

خرد، کوچک، ریز، مصغر، f, ā). دانه، دانه ریز، تخم، بذر.

kaṇiyas, mfn. = kaṇiyas.

خیلی کوچک، خردسال، جوان؛ جوانتر.

kaṇṭaka, m.

خار، تیغ؛ جای خاریا تیغ یا نیش و یا جای سوزن در بدن؛ نک، نیش، سیخک؛ شخص یا فرد خطرناک؛ یاغی، سرکش، دشمن دولت یا مملکت؛ گفتاریا حرف اهانته آمیز، سخن توهین آمیز، کلمات اهانته آمیز، کلمات رنجش آور یا مخالفت آمیز؛ منزل اول، چهارم، هفتم و دهم قمری یا برج قمری؛ کارخانه، کارگاه؛ مرز دبه، خطا، اشتباه، تقصیر، نقص، گناه.

kaṇāṭina, m.

دم لرزانک، دم جنبانک (پرنده).

kaṇāṭira, kaṇāṭiraka, m.

= kaṇāṭina.

kaṇṭakita, mfn.

خاردار، تیغ‌دار، خارمانند، پوشیده از موهای راست شده یا برخاسته، دارای موی راست شده یا برخاسته بدن.

kaṇṭakin, mfn.

خاردار، تیغ‌دار، خار، تیغ؛ رنجش آمیز، دردآور، آزار دهنده، مایه تصدیع یا زحمت، ملال‌انگیز. m, n, ī). نام چندین گیاه؛ ماهی؛ f, īni). نوعی درخت خرما.

kaṇṭakila, m.

بمبوس اسپینوزا (bambusa spinosa)

نوعی درخت خیزران تیغ‌دار یا خاردار.  
kaṇṭāla, m.

میموسا اریبیکا (mimosa arabica) که معمولاً «واولا» (vāvalā) خوانده میشود (درخت باروری است که از آن انکم (انگوم) یعنی ماده چسبنده‌ای ترشح می‌شود و قسمتی از آن را که محلول در آب است صمغ عربی گویند).

kaṇṭārika, f, n. نام گیاهی.  
kaṇṭin, mfn.

خاردار، تیغ‌دار، (i), m, n. نام چندین گیاه.

kaṇṭh,

سوگواری کردن، ماتم گرفتن، عزادار بودن؛ عزا گرفتن؛ آرزوی چیزی را داشتن، میل داشتن، خواهش داشتن.

kaṇṭha, m.

گلو، نای، دهانه؛ صدا (sanna-kaṇṭha)؛ آواز به‌ویژه صدا یا آواز حلقی یا گلوبی (حروفی که از گلو یا حلق بیرون بیاید و تلفظ شود). (i), f. چل یا بند چرمی مدور (گرد) گردن اسب؛ یقه یا گردن بند، طوق، طوق‌گردن؛ n. نام یک مهارشی (maharṣi).

-kubja, m.

نوعی تب یا هیجان.

-kūṇikā, f.

«وینا» (vīnā) یا فلوت هندی (یک‌جورنی).  
-kūpa, m.

حفره یا فرورفتگی نای (گلو).

-ga, mn (ā) n.

آنچه میرسد به گردن یا گلو (نفس یا باد حیاتی).

-gata, mfn.

«رسیدن به گلو یا نای»، رسیدن یا امتداد یافتن به نای (باد حیاتی).

-graha, m. مصافحه، روبوسی.

-grahaṇa, n. = graha

-ccheda, m.

قطع کردن یا بریدن گردن، گردن زدن؛ درو کردن.

-dhāna, m, pl.

نام قومی.

-nāla, n.

«ساقه نای»، نای یا گردن ماننده یا شبیه ساقه نیلوفر، ساقه گردن (مقایسه شده با ساقه نیلوفر) (i), f. نای، گردن.

-nīḍaka, m.

نوعی باز (با چنگال قوی از جنس قوش گوستخوار).

-paṇḍita, m, n.

نام شاعری.

-pāṣaka,

جامه‌ای که بدان فیل را یراق‌کنند، آراستن فیل.

-pīṭha, n.

گلو، نای، گردن، مجرا.

-bandha, m.

جامه گردگروه زده گردن فیل، پوشش مدوری که (برای زینت و زیور) به گردن فیل گره می‌زنند.

-bhaṅga, m.

«قطع صدا» لکنت، گرفتگی زبان.

-bhuṣaṇa, n.

زینت یا زیور برای گردن، گردن‌بند، حلقه، طوق، یقه.

-bhūṣā, f. = -bhuṣaṇa.

-maṇi, m.

جواهر یا گوهر پوشیده شده روی گردن؛ چیز عزیز یا محبوب یا دوست داشته شده، نرمه استخوان یا غضروف وابسته به غده درقی (سپردیس)، غضروف درقیه.

-rava, m, n.

نام مؤلفی.

-rodha, m.

قطع صدا یا کاستن از بلندی صدا.

-vartin, mfn. = -gata.

نفسی که به گلو می‌رسد، باد حیاتی که به گلو می‌رسد.

-vibhūṣana, n.

زیور برای گردن، گردن‌بند، طوق.

-sālūka, n.

ورم یا آماس شدید، ورم یا برآمدگی سخت.

-śuṇḍī, f.

آماس لوزه، ورم لوزه یا بادامک.  
 -sruti, f.  
 نام یک اویانیشاد وابسته به اتهرواودا  
 (= اتهربین بید).

-sutra, n.  
 طریق در آغوش‌گیری یا روش بغل‌گیری  
 ویژه‌ای، نوعی مصافحه.

-sthali, f.  
 گردن، غای، گلو.

kaṇṭhaka, m.  
 زیور برای گردن، گردن‌بند؛ n. نام شاکیه-  
 مونی (sākyamuni)؛ گردن‌بند رشته‌ای،  
 زیور برای گردن.

kaṇṭhāgata, mfn.  
 رسیدن به گردن (نفس یا جان)، مردنی،  
 فزع روان، مردن، مرگ.

kaṇṭhāgni, m.  
 هضم در سنگدان (پرنده)، هضم در نای  
 (پرنده).

kaṇṭhālaka, m.  
 کیسه، خرچین، توبره، ساک.

kaṇṭhāsleṣa, m.  
 عمل بغل‌گیری، عمل در آغوش‌گیری، مصافحه.

kaṇṭhesvara-tīrtha, n, n.  
 نام یک «تیرته» یا محل غسل و شستوی  
 عمومی.

kaṇṭhokta, mfn.  
 محاوره‌ای یا یک یک برشمردن.

kaṇṭhokti, f.  
 حرف زدن یا یکی یکی برشمردن؛  
 (صورت ریز)؛ n. نام اسب «شاکیه‌مونی»  
 (sākyamuni).

kaṇṭhī-rava, m. = kaṇṭha-rava.  
 «آفکه عمیقاً نمره می‌زند» شیر، اسد، فیل  
 (هنگام شور و مستی)، کشن آمدن حیوان  
 ماده؛ کبوتر، کفتر.

kaṇṭhya,  
 صدای حلقی، صدای گلوئی، مناسب یا درخور  
 به گلو یا نای، متعلق به گلو؛ تلفظ شده از  
 گلو، صدا یا حرف حلقی.

-varṇa, m.

صدا یا حرف حلقی.

-svara, m.

حرف حلقی، حرف مصوت حلقی، حرف  
 صدادار.

kaṇṭhalā, f.  
 سبد (ساخته شده از چوب) نی، زنبیل مصنوع  
 از (الیاف یا چوب) نی، زنبیل بافته از  
 الیاف نی.

kaṇṭhāla, m.  
 کشتی، کشتی کوچک، قایق، کرجی، کج بیل،  
 بیل باغبانی، بیل‌چه، جنگ، نزاع، دشمنی؛  
 شتر، اشتر؛ ظرف کره‌گیری یا ظرف کره-  
 سازی؛ خیک یا مشک کره‌گیری، f, (ā),  
 خیک یا مشک و یا ظرف کره‌گیری.

kaṇṭhīla, m.  
 شتر، اشتر؛ m, f, (as, ī). ظرف یا مشک  
 کره‌گیری.

kaṇḍ,  
 جداکردن گاه از دانه‌های (غلات و حبوبات)؛  
 پاک کردن دانه‌های غلات و حبوبات از گاه و  
 برگ.

kaṇḍana, n.  
 عمل جداکردن یا پاک کردن غلات و حبوبات  
 درهاون یا خرمن‌کوب. پاک‌سازی، جداسازی  
 دانه‌ها از گاه و برگ؛ عمل باوچاری، عمل  
 کوبیدن یا ساییدن؛ f, (ī). هاون. f, (ī),  
 کاسه یا پیاله و یا طاس چوبین یا هاون (که  
 به وسیله آن دانه را از گاه جدا می‌سازند).

kaṇḍarā  
 (رگ و) پی‌های بدن آدمی (که تصور می‌شده  
 شمار آنها شانزده است).

kaṇḍikā, f.  
 بخش مختصر، قسمت مختصر، بخش کوتاه،  
 کوتاه‌ترین بخش (در تنظیم پاره‌ای از تصنیف  
 یا آهنگ‌سازی ودایی).

kaṇḍi √kr,  
 کوبیدن، ساییدن، خرد کردن، نرم کردن،  
 آرد کردن.

kaṇḍira, m.  
 نوعی سبزی، نوعی گیاه.

kaṇḍu, f.

نام یک ریشی یا گوینده.  
kaṇḍuka, m, n.

نام یک سلمانی، نام یک ریش تراش.  
kaṇḍura, mf (a) n.

خراش، تراش، خارش، خنش، خنشت؛ قسمی  
نی؛ f, (ā). قسمی خزنده، گیاه بالا رونده؛  
هوچونه پرورتوس (mucuna pruritus).  
kaṇḍūla,

میل به خاراندن یا احساس رغبت به خاراندن،  
خارش، میل مفرط به (خاراندن).

kaṇḍū, ūs, f.  
خارش، خاراندن، خنش؛ میل مفرط.  
-ghna, m.

خردل سفید.

-juṣ, mfn.

احساس میل به خاراندن، خراشیدن.

-makā, f.

نوعی حشره که نیش دندان یا گازش سمی است.  
-mat, mfn.

خراش، خارش، خاراندن، خراشیدن با ناخن.  
kaṇḍūti, f.

خارش، خاراندن، میل یا رغبت مفرط زن به  
مقاربت جنسی.

kaṇḍūna,

احساس میل به خاراندن، خارش، خنش، میل  
یا اشتیاق زیاد به خاراندن.

kaṇḍūya, nom, kaṇḍuyati, den.  
عمل خاراندن یا خراشیدن (به ویژه خارش  
زیاد یا حکه).

kaṇḍūyana, n.

عمل خاراندن، عمل خراشیدن؛ حکه؛ خنش.

kaṇḍūyanika, mfn.

میل به خاراندن یا خراشیدن و یا غلغلک دادن.

kaṇḍūyitr,

خاراندنده، آنکه می خاراند، خارش دهنده.

kaṇva, m, n.

نام یک ریشی و گوینده معروف دوران ودایی  
که سرودهایی چند از ریگ ودا به او منسوب  
است و برخی وی را جزو هفت ریشی بزرگ  
شناخته اند. او را پسر «گهور» (ghora)  
خوآنده و از خانواده «انگیرس» (aṅgiras)

دانسته اند. بنا بر داستانها «کنوه»،  
«شکنتلا» (sakuntalā) دختر مشهور  
«ویشوامتر» (viśvamitra) از بطن حوری  
«منکا» (menakā) را به دختری پذیرفت  
و او را بزرگ و تعلیم و تربیت کرد. عشق  
«دوشینت» «duśyanta» موضوع نمایشنامه  
مشهور اثر کالیداس در ادب هند معروف است.  
گویند «شکنتلا» مادر «بهارت» (bharata)  
سر سلسله پادشاهان داستانی هند است.  
ās) m, pl. خانواده یا اخلاف «کنوه»؛  
نام چند تن دیگر به همین نام؛ نام مؤسس  
یک مکتب ودایی؛ یک دسته مخصوصی از  
ارواح خرابکار و خبیث.

(رتهنتر) -rathambara, n, n.

نام چند سامن.

-veda, m, n.

نام کتابی.

-sūtra, n, n.

نام کتابی.

-hotṛ, mfn.

روحانی هوتری (کنوه).

kaṇopaniṣad, f, n.

نام یک اوپانیشاد (رجوع شود به سراکبر).

kataka, m, n.

نام گیاهی، «استریچنوس یوتاتوریم»  
(strychnos pottorum)؛ n. نام یک  
مفسر حماسه «راماینه» (= rāmāyaṇa)  
داستان رام).

katarat, adv.

کدام؟

kati, pronom interr, pl.

چقدر، چند تا (با افزودن پسوند cid یا  
api) چندین، بسیار؛ -tha، چند؛ -dhā،  
(adv) چند بار، چند دفعه، در چند جا؛  
-sas، چقدر در یک بار؛ -katika، چند تا؛  
katitha, mfn.

چندان ترین، بسیارترین.

katidhā, adv.

چند وقت؟ در چند جا؟ در چند بخش؟

katipaya, mf (ī, ā) n.

چندین، بسیار، چندان؛ m, pl. برخی (از).

اندکی (از)، برخی، برخی اعداد، این همه، این قدر، فلان قدر، تقریباً، (katipayenāhar-) katipayair، پس از چند روز (gaṇena)؛ katipayāhasya (ahobhih)؛ (غیره)؛ خرد، کوچک، اندک.

kathaka, mfn.

حکایت، روایت، نقل؛ m, (as) ناسقل، نقل کننده، روایت کننده، حاکی، راوی، قصه گو، داستان سرا.

kathana, n.

عمل روایت یا حکایت کردن، گزارش، نقل، حکایت.

katham, adv. interr.

چگونه، چطور؟

katham (کتھن)

(در ترکیبات به جای کتھم katham)

-rūpa, mfn.

چه ترکیب؛ چه شکل؛ چه صورت؛ چه قواره؛  
-virpya, mfn.

با چه نیرو؛ با چه قدرت؟

-karman, mfn.

کدام عمل؛ کدام کار؟

-kāram, adv.

چگونه؛ چطور؛ با چه روشی؟

-jātiyaka, mfn.

چه نوعی؛ چه قسمی؟

-pramāna, mfn.

چه مقیاسی؛ چه اندازه ای؟

-bhūta, m.

چه چیز، چه نوع، چه قسم؟

kathayati (-te); kathayām āsa;  
kathyate; kathita- kathayitvā,  
den.

روایت کردن، حکایت کردن؛ شرح دادن، بیان کردن، نمایش دادن، گفتن، سخن گفتن، حرف زدن؛ فرمان دادن، امر کردن؛ پذیرفتن، تصدیق کردن؛ گفتگو کردن؛ گزارش دادن، اطلاع دادن، اعلام داشتن، اعلام کردن.

kathayitavya; mfn.

چیزی که باید گفته یا اعلام و حکایت شود. مکالمه، گفتار، سخن، منقول، اعلام شده.

kathā, f.

قصه، داستان یا حکایت، داستان و داستان اسطوره؛ افسانه؛ مکالمه، گفت و گو، ذکر.

-kosa, m, n.

نام کتابی.

-kautuka, n, n.

نام کتابی.

-krama, m.

گسترده گی یا بسط سخن و ادامه گفتار یا مکالمه.

-chala یا -cchala, n.

داستان های خیالی یا افسانه های واهی؛ قصه های ساختگی یا از خود در آوردی.

-java, m, n.

نام يك شاگرد باشکلی (bāṣkali).

-nurāga (kathānurāg), m.

لذت بردن از یک داستان یا توجه کردن به يك گفتار.

-ntara (kathāntara), n.

روش مکالمه یا طریق مکالمه، شیوه مذاکره.

-piṭha, n.

«پایه یا بنیان یک داستان، اساس یک حکایت، نام نخستین لمبک (Lambaka) یا نخستین دفتر یا کتاب kathā-sarit-sāgara (دریای اسمار).

-prabandha, m.

ادامه حکایت یا تداوم داستان؛ تصنیف یا ترکیب حکایت یا نقل، قصه، حکایت؛ داستان داستان ساختگی.

-prasaṅga, m.

اقتضای صحبت یا سخن گفتن، مناسبت گفت و گوی یا مکالمه؛ موقع یا مورد گفتن. mfn. پرحرف، ناطق یا حراف.

-prāṇa, m.

بازیگر، هنرپیشه؛ معرفی کننده یا گوینده در آمد یا نمایش (يك تنی)، صحبت یک نفری.

-prastāvatas, adv.

در جریان مذاکره.

-bandha, m.

مقدمه، سر آغاز، دیباچه.

-mātra, n. -mātrāvasiṣṭa; -

-mātrāvaseṣita. = kathā-seṣa.

مرگ، موت. **mukha, n.**  
مقدمه یا سرآغاز یک حکایت، پیشگفتار؛  
نام دومین دفتر یا دومین کتاب «کتھاسریت-  
ساگر» (دریای اسمار)؛ مقدمه گزارش.  
**-mr̥ta-nidhi**  
(**kathāmṛta-nidhi**), m, n.  
نام کتابی.  
**-yoga, n.**  
مکالمه، گمت و گو، مذاکره، صحبت،  
سخنرانی، نطق، نقل.  
**-rambha (kathārambha), m.**  
آغاز یک قصه یا حکایت.  
**-rāma, m.**  
گلستان حکایت یا داستان، بوستان داستان.  
**-lakṣaṇa, n, n.**  
نام کتابی.  
**-lāpa (kathalāpa), m.**  
سخن، گفتار، مکالمه، سخنرانی، نطق.  
**-vatāra,**  
تجسم داستان، نمونه مجسم قصه یا افسانه؛  
تجسم «کتھا» (**kathā**) یا تجسم گفتار.  
**-samgraha, m.**  
مجموعه داستان‌ها یا افسانه‌ها، مجموعه  
حکایات.  
**-samdhi, m.**  
قرار گرفتن یک گزارش در میان گزارش دیگر  
نقل یک گزارش در بین نقل گزارش دیگر؛  
گریز یا خروج از موضوع، انحراف از  
موضوع؛ استطراد، تعرض.  
**-sarit-sāgara, m, n.**  
اقیانوس یا دریای حکایات یا داستان‌ها؛  
دریای اسمار، نام مجموعه یا گزینه‌ای از  
داستان‌های مختلف؛ نام کتابی شامل گلچین  
حکایات و داستان‌های مختلف تألیف  
«سومدیو» (**somadeva**).  
**kathāntara, n.**  
سخنان روان، گفتارهای جاری، میان یا  
وسط گفتار یا گزارش.  
**kathārambha-kāla, m.**  
لحظه شروع یک تاریخ؛ آغاز یا شروع

یک تاریخ.  
**kathālāpa, m.**  
مکالمه، گفت‌وگوی، مذاکره.  
**kathāvalī, f.**  
دوره تواریخ، گروه یا رشته تاریخ.  
**kathāvaseṣī-bhū, m.**  
مردن، درگذشتن.  
**kathodaya, m.**  
آغاز یا مقدمه قصه یا حکایت؛ ذکر، اشاره.  
**kathodghāta, m.**  
مقدمه یا پیشگفتار قصه یا داستان و یا  
حکایتی؛ اشاره یا کنایه به یک تاریخ  
(باستانی)، تلمیح به یک تاریخ (کهن)؛  
افتتاح یا گشایش نمایشنامه‌ای با سیرت و  
نشان نخستین که تصادفاً شنیده و یا تکرار  
گردیده با همان کلمات و لغات و جملات و  
خصوصیات مباشر گذشته.  
**kathopakathana, n.**  
مکالمه، گفت‌وگو، سخنرانی، نقل، روایت،  
حکایت، داستانی، روایتی، شرح.  
**kathopakhyāna, n.**  
نقل، حکایت، روایت، گزارش، شرح.  
**kathānaka, n.**  
حکایت یا داستان کوتاه.  
**kathita, mfn.**  
گفته شده، مذکور، n, (am) مکالمه، نطق،  
بیان، نقل، روایت، حکایت کردن؛ نقل کردن.  
**kathya, mfn.**  
چیزی که باید حکایت یا روایت یا مذکور  
شده باشد، روایت شده، نقل شده، منقول.  
**1-√kad**  
ویران کردن، خراب کردن، منهدم کردن، از  
بین بردن.  
**2-kad, adv.**  
(این کلمه معمولاً با حرف یا لفظ «ka»  
به صورت ضمیر استفهامی خنثی - نه مذکر و نه  
مؤنث - به کار برده میشود) و یکی از ادات  
استفهامی است؛ آیا هست که؟ (**kaccid**)؛  
آیا راست نیست که او؟ هر چیز بد یا غلط؛  
«کد» (**kad**) در ترکیب یک معنی تحقیر آمیز  
یا تحقیرگونه‌ای می‌دهد، مثل:

kad-anna = غذای بد، غذای غیرکافی  
یا کم.

-apatya, n.

نسل یا ذریه یا اخلاف بد.

-artha, m.

چیز بی فایده، چیز عبث یا بیهوده.

-arthana, n.

عمل شکنجه یا عذاب دادن، شکنجه، عذاب،  
زجر، آزار، زحمت، سختی، ناخوشی،  
آسفتگی، اضطراب.

-arthaniya, mfn.

شکنجه شده، معذب یا زجر دیده.

-arya, mfn.

حریص، آزمند، طماع.

-aryatā, f; -aryatva, n.

خست، آز، طمع، خشک ناخنی، حرص.

-indriya, n, pl. -indriya-ḡaṇa.

اعضای حاسه بد.

-vada, mfn.

آنکه بدحرف می زند، آنکه سخنش بد است  
یا قابل تشخیص نیست.

kadana, n.

ویرانی، خرابی.

kadamba, m. = kadambaka

نام درخت *nauclea cadamba* که دارای  
گل‌های معطر قرمز رنگ است؛ خردل سفید،  
زردچوبه؛ ماده معدنی مخصوصی؛ سهم یا  
خدنگی؛ n. نام يك خاندان پادشاهی؛  
i, f, n. نام گیاهی؛ n. گل درخت «کدمبه»  
(kadamba).

-gola, m.

گل «کدمبه»؛ گروه، توده، مجموعه.

-yaṣṭi

ساق یا ساقه درخت «کدمبه».

-druma, m. درخت کدمبه

kadambānila, m.

فصل باران، موسم نسیم معطر گل‌های کدمبه.

kadara, i, ā.

اره؛ سیخک آهنی (برای راندن و هدایت  
فیل).

kadala, m,

انواع مختلف درخت موز یا بنان (ā), f.  
نام چند گیاه. f, (i). درخت موز؛ انواع  
ساقه‌های درختان موز به نشانه شکنندگی یا  
تردی (این ساقه‌ها نمونه یا مظهر شکنندگی  
بشمار می‌رود)؛ نوع ویژه‌ای از نژادگوزن یا  
بزکوهی (تکه). n. نام چندین نبات یا گیاه.

kadalikā, f. = kadala.

kadali-garbha, m.

منز ساقه درخت موز.

kadalin, m. kadali, f.

نوع مخصوصی از نژاد بزکوهی یا گوزن.

-kanda, m.

ریشه موز.

kadali-vanāyate, den.

شبهات داشتن به چوب «کدلی» (kadali).

-vana, n.

بیشه یا درختستان یا جنگل درختان موز.

kadā, adv.

کی؟ چه وقت؟ چه موقع؟ در چه زمان؟

kadā cana,

هرگز، هیچ وقت. na kadā cana، هرگز  
در هیچ زمانی.

kadā cid, adv.

یک روز، یک بار.

kadā-cit.

در برخی از زمان، بعضی اوقات، گاهی،  
اکنون و بعد.

na kadāpi

هرگز، هیچ، ابدًا، حاشا.

kadru,

گندم‌گون، خرماپی، مایل به قهوه‌ای؛  
(us), m. رنگ گندم، f, (us) ظرف  
قهوه‌ای رنگ سوما؛ n. نام دختر دکش  
(dskṣa) وزن کشیب (kaṣyapa) و مادر  
ناگ‌ها (nāgas)؛ قرمز رنگ، حنایی رنگ  
īkan, -(kanati).

تابیدن، درخشیدن.

kanaka, m, n.

(as), m. تاتوره؛ نام چندین گیاه؛ نوعی  
جوشانده؛ نام چندین کس؛ (as), pl. نام  
قومی. f, (ā). نام یکی از هفت زبان

اگنی (آتش). (mf n). زر، طلا، طلایی رنگ،  
زرین؛ نوعی مقل یا صمغ؛ نوعی چوب صندل.  
-kadali, f.

انواع مختلف درختان موز.

-kalasa, m.

نام مردی.

-kāra, m.

زرگن.

-kuṇḍalā, f, n.

نام مادریکش هریکش (yakṣa Harikeśa).

-kṣāra, m.

کفشیر، بوره، تنکار.

-giri, m, n. = -kāñcana-giri

نام بنیانگذار فرقه‌ای، نام مؤسس یک دسته یا  
جمعیت مذهبی.

-candra, m, n.

نام پادشاهی.

-tañka, m.

تیشه زرین یا تبر طلایی.

-daṇḍa, n.

چتر زرین پادشاهی، چتر طلایی سلطنتی.

-datta, m, n.

نام مردی.

-dhvaja, m, n.

نم نام پسر «دهرت راشتر» (یکی از پهلوانان  
جنگ مهابهارت).

-pattra, n.

زیور مخصوص برای گوش، نوعی گوشواره.

-parāga, m.

خاک یا زرات طلا، خاکه یا خورده طلا.

-parvata, n, n.

نام کوه مرو (sumeru = meru).

-pala, m.

مقیاس وزنی که برای سنجش سیم و زر به  
کار می‌رود.

-piṅgala, n, n.

نام یک محل شتشی همگانی یا «تیرتهه» ای.

-pura, n, n.

نام چند شهر مختلف.

-purī, f. = pura.

-prabha, mfn.

روشن یا درخشان مانند طلا، f, (ā).  
نام شاهزاده خانمی، n. نام بحریا وزنی شامل  
چهار سطر و ۱۳ مقطع.

-bhaṅga, m.

قطعه طلا، تیکه زر.

-mañjarī, f, n.

نام یک زن.

-maya, mf (i) n.

متشکل از طلا یا ساخته شده از زر، طلایی.

-mālā, f, n.

نام یک بانویی.

-raśa, m.

طلای سیال، طلای روان، زر روان، طلای  
مایع.

-rekhā, f, n.

نام یک زن.

-latā, f, n.

نام گیاهی (که قامت باریک و صورت زیبایی  
زن را با آن مقایسه و تشبیه می‌کنند).

-latikā, f = latā

-vatī, f, n.

نام شهری، نام بانویی.

-varman, m, n.

نام سوداگری، نام بازرگانی.

-sakti, m, n.

لقب یا عنوان «کارتیکیه» (kārttikeya)  
خداوند جنگ و ستاره بهرام (= مریخ) که  
گاهی «اسکنده» (skanda) نیز خوانده  
میشود.

-sikharin, m.

طلایی تاجدار، زرین تاجدار یا طلایی  
کاکل‌دار، «زرین کاکلی»، نام کوه «مرو» که  
آنها «سومرو» (Sumeru) نیز خوانند.

-sūtra, n.

رشته یا زنجیر زرین، سلسله طلایی.

-sena, n, n.

نام پادشاهی.

-stambha, m.

ستون زرین یا تنه یا گردنه زرین، دارای  
ستون طلایی.

-sthalī, f.



کانزر، معدن طلا؛ خاک زر، خاک طلا.  
\_harina,

آهو یا غزال طلایی (اشاره به داستان آهو  
زرین که رام را از کنج عزلت بر آورد).

kanakākara, m. = sthālī.

kanakākākṣa, m.

زرین چشم، چشم طلایی. n. نام پادشاهی،

kanakāṅgada, n.

دستبند زرین، بازوبند طلایی. (as), m, n.

نام پسر «دهرت راشتر» (= دهر تراشت).

kanakācala, m.

«کوه زرین»، «کوه طلایی»، کوه «مرو»  
(= سومرو).

kanakādri, m.

کوه مرو؛ n, n. \_kaṇḍa. نام بخشی از  
اسکنده پوران (skanda-purāṇa).

kanakādhyakṣa, m.

نگاهبان یا مباشر و یا محافظ طلا، گنجور،  
خزانه دار.

kanakālukā, f.

کوزه طلایی یا گلدان زرین.

kanakāvalī, f.

رشته یا سلسله طلایی (رشته کوههای هیمالیا  
یا مرو).

kanakāhvaya, m.

تاتوره. n. نام بودا.

kanakāsana, n.

تخت، اورنگ، سریر، اریکه.

kanakojjvalī, mfn.

طلای رخشان، طلای براق، طلای درخشنده  
یا برق زننده.

kanakhala, n, n.

نام یک حمام عمومی (= تیرتهه) یا جایگاه  
غسل و شستشوی مذهبی هندوان در کنار  
رودخانه گنگ؛ نام کوهی در ناحیه «هاردوار»  
(hardwār) که دروازه رودخانه گنگ  
محسوب میشود. رودخانه مذکور در این منطقه  
بستر کوهستانی خود را رها می کند و وارد  
جلگه هند می گردد.

kanapa, = kaṇapa.

نوعی نیزه.

kanīṣka, m, n.

نام يك پادشاه در بخش شمالی هند (که گفته  
شده در حوالی سده اول مبدای تاریخ هند  
میزیسته است).

kanīṣṭha,

جوانترین، کوچکترین (از حیث سال)؛  
(مقابل (vr̥ddha, jyeṣṭha), کوچکترین  
خردسالترین؛ (as), m. برادر جوانتر،  
(ās), m, pl. نام دسته ای از خدایان هندو در  
منوتر (manvantara) چهاردهم. (ā), f.  
(با یا بی، انگشت = aṅguli) انگشت  
کوچک؛ زن جوانتر؛ متأهل (زن دار)  
یا شوهر دار متأخر نسبت به دیگری (زنی  
که پس از ازدواج یا عروسی خواهرش  
شوهر کرده است).

kanī, f.

دختر، دوشیزه، باکره، دختر در خانه مانده.

kanīna, mfn.

جوان، جوان خردسال؛ (ī), f. مردمک چشم.

kanīnaka, m.

پسر، پسر بچه، جوانی، شاب، سال یا ایام  
خردی.

kanīnika

نام چند «سامن» مختلف.

kanīyas,

جوان تر، کوچک تر، برادر جوان تر یا  
خواهر جوان تر؛ پسر جوان تر یا دختر  
جوان تر (در قبال (jyāyas). کوچکتر،  
خردتر، کمتر؛ بی معنی، یا فاقد اهمیت (در  
قبال (bhūyas و uttama).

kanīyasa, mfn.

جوانتر، کوچکتر؛ بی ارزش؛ مسین یا مسی.

kanya, mf (ā) n.

کوچکترین (در قبال «اوتم» uttama و  
«مدهیم» madhyama). در زند این کلمه  
بصورت کنین kainin آمده است.

\_kubja, mf (ā) , n.

نام شهر مهمی واقع در کناره شاخه شمال غربی  
رودخانه گنگ (در ناحیه فاروق آباد کنونی)،  
شهر «کنیا کوبجه» واقع در کنار رودخانه  
کالی ندی» (kālī-nadi). نام هایی که با

تلفظ‌های مختلف کنوج *kanauj* و کنج *kannouj* و کانوج، *kannouj* و کینوج *kinnoje, kinoge* و کینوج *kinnoje, kinoge* و *kinnoje, kinoge* خوانده شده است. «کنوج» *kanauj* یا «کینوج» (*kinnoje*) شهر فعلی در ساحل رودخانه «کالی ندی» (*kālī-nadi*) از شاخه‌های رودخانه «گنگ» واقع است. شهر قدیمی مذکور پایتخت یکی از سلسله‌های مهم پادشاهی هند بوده و «رام» (*rāma*) در آنجا در ناحیه «عوض» اوده (*oude*) که «اجودھیا» (*ayodhyā*) نامیده شده حکمرانی داشته است، ظاهراً داستان یا افسانه «کنیا» (*kanyā*) و «کوبجه» (*kubja*) و صد دختر راجه کوشنابجه (*kusanābha*) پادشاه قدیم شهر «کانوج» که دختران را برای عدم قبول آنان با خواست‌های هرزگی و شهوانی خود به باد تسلیم کرد و باد همه را از بین برد به کوشنابجه منسوب است).

*kanyaka, mfn.*

کوچکترین، *f.* (*ā*). دختر، دوشیزه، باکره، دست‌نخورده؛ صورت فلکی برج «سنبله» (برج ششم از دوازده برج فلکی که آنرا ایام خوشه نیز خوانده‌اند)؛ نام درگا.

*kanyakā, f.*

دختر، دوشیزه، باکره، دختر جوان.

*kanyakāgāra, n.*

اندرون، حرم، حرم‌سرا.

*kanyakā-guṇa, (ās), m, pl.*

نام قومی.

*kanyakā-chala, n. -cchala.*

اغفال کردن یا فریب دادن دوشیزه یا دختری را.

*kanyakā-jāta, m.*

پسریک زن ازدواج نکرده (یعنی زن، برطبق قانون ازدواج نکرده و بچه غیر قانونی پیدا کرده است)، پسرن بی‌شوهر.

*kanyakā-pati, m.*

دختر شوهر؛ پسر شوهر یا پسرداماد.

*kanyanā, f.*

دوشیزه، باکره، دختر، عذرا، بتول، دست

نخورده، عیب نکرده.

*kanyalā, f. = kanyanā.*

*kanyā, f. (√kan.),*

عذرا، دوشیزه، باکره، دختر؛ دختر بالغ برای زناشویی، عروسی کردن، به‌جابه نکاح درآمدن؛ صورت فلکی دوازده‌گانه منطقه البروج در برج سنبله (در علم نجوم)؛ ماده؛ جنس ماده از هر حیوانی؛ *n* نام درگا؛ نام چندین گیاه؛ نام بحر یا وزنی (در عروض).

*-kāla, m.*

زمان بکارت یا دوشیزگی (دختر).

*-gata, mfn.*

وابسته یا مربوط به دختر (باکره)، باکره جبلی یا ذاتی؛ وضع یا چگونگی سیاره یا سیارات در برج سنبله.

*-garbha, m.*

زاده یا فرزند زن بی‌شوهر، فرزند نامشروع یا غیر قانونی، حرام‌زاده.

*-grahaṇa, f.*

ازدواج با دختر باکره، زناشویی با دوشیزه.

*-grha, n.*

اندرون، حرم، سرای زنانه، حرم‌سرا.

*-ja, m.*

پسر زن بی‌شوهر، فرزند نامشروع.

*-jāta, m. = -ja.*

*-ṭa, (kanyāṭa), (as), m.*

درپی جستجوی دختران جوان؛ حرم‌سرا، حرم، اندرون، جای ویژه زنان در اندرون خانه.

*-tva, n.*

بکارت، دوشیزگی، دست‌نخوردهگی.

*-dātṛ, m.*

(پداری) که دخترش را شوهر می‌دهد، (پداری که) به دخترش اجازه شوهر کردن می‌دهد.

*-dāna, n.*

دختری را به‌زنی گرفتن، دختر را برای زناشویی گرفتن.

*-dūṣaka, m.*

آنکه هتک عفت دوشیزه‌ای کند، مرتکب ازاله بکارت به‌عنف، تجاوزکننده به‌عصمت

دوشیزه‌ای.  
 -dūṣaṇa, n.  
 خدشه به عفت یا ناپاک‌سازی دوشیزه‌ای.  
 آلودگی. دوشیزه‌ای؛ بدنامی یا رسوایی  
 دختری؛ آنکه دختر جوانی را از راه بیرون  
 برد، بدنام‌کردن دختری؛ پرده عصمت دختر  
 جوانی را دریدن.  
 -dhana, n.  
 جهیز، جهیزیه، سهم یا بخش عروس؛ مال و  
 اثاثه‌ای که عروس از خانه پدر یا برادر به‌خانه  
 داماد با خود میبرد؛ کابین؛ دارایی مخصوص  
 دختر.  
 -pati, m.  
 داماد (شوهر دختر).  
 -pāla, m.  
 نگاهدار یا حامی یا پدر دختر، ولی قهری  
 دختر؛ فروشنده دختر (کنیز)، فروشنده  
 دختران.  
 -putra, m.  
 پسر یا فرزند زن بی‌شوهر.  
 -pura, n.  
 خانه یا آپارتمان زنان، سرای زن، اندرون،  
 حرم، جایگاه زنانه.  
 -pradāna, n.  
 دختری را در حباله نكاح در آوردن، دختر را  
 شوهر یا به‌زنی دادن.  
 -bharṭṛ, m.  
 شوهر دختر، داماد.  
 -bhāva, m.  
 بکارت، دخترگی، دوشیزگی؛ دست‌نخورده‌گی.  
 -bhaikṣa, n.  
 در یوزگی یا فقیری برای دختری، دختر فقیری  
 که با صدقه زندگی کند، جمع‌آوری صدقه  
 برای دختر.  
 -maya, mfn.  
 متعلق به دختر؛ پیوسته به دختر (جهیزیه یا  
 طلاآلات یا کابین و صداق او).  
 -ratna, n.  
 «دختر جواهر» (دختر جوان زیبا و دلبر)،  
 دوشیزه جوان عالی، دختر شوخ.  
 -rāma (kanyārāma), m, n.

نام بودا (buddha).  
 -rāsi, m.  
 برج سنبله یکی از ۱۲ برج منطقه  
 البروج.  
 -rthika (kanyārthika),  
 خواستاریا خواستگار دختر، عاشق یا خواهان  
 يك دوشیزه.  
 -rthin (kanyārthin) = -rthika.  
 -vat, mfn.  
 مالک یا صاحب دختر؛ ولایت قهری پدر بر  
 دخترش؛ (ān)m. پدر دختر.  
 -viṭa, =  
 ولگرد عیاشی که دنبال دختران راه می‌افتد.  
 -vedin, m.  
 داماد، شوهر دختر.  
 -vrata-sthā, f.  
 زن در حالت ماهیانه؛ زن در حالت دوره  
 حیض؛ زن در حالت قاعدگی یا طمث.  
 -sulka, n = -dhana.  
 جهیزیه یا دارایی یا اسباب و اثاثه مخصوص  
 دختر.  
 -śrama (kanyāśrāma), m, n.  
 نام يك گوشه عزلت، نام زاویه یا صومعه‌ای،  
 نام خانقاهی.  
 -samvedya, n, n.  
 نام يك «تیرته» یا محل شستشوی عمومی.  
 -samudbhava, mfn.  
 زاده شده از زن بی‌شوهر، فرزند غیر قانونی،  
 فرزند طبیعی، حرام‌زاده.  
 -sampradāna, n.  
 دادن یا واگذار کردن یا بخشیدن دوشیزه‌ای را  
 برای زناشویی.  
 -svayamvara, m.  
 اختیار دادن گزینش شوهر به دختر.  
 -haraṇa, n.  
 زنا یا به‌عنف، عمل ربودن و بردن دوشیزه‌ای  
 به‌زور و عنف به‌قصد هتک ناموس او.  
 -hrada, m, n.  
 نام تیرته‌ای، نام یک‌جای شستشوی عمومی،  
 حمام عمومی؛ استخر عمومی.  
 kanyāgāra, kanyāntaḥpura, n.

حرم، حرمسرا، خانه زنان، سرای زنان، اندرون.

**kanyārthin. m.**

آنکه خواهان دختری است، خواهان یا دوست دار دوشیزه‌ای، آنکه خواستار يك دختر است، خواهان یا خواستار يك دختر.

**kanyāsrama, m, n.**

نام يك گوشه عزلت یا زاویه‌ای، نام خلوتگاه زاهدان، نام «آشرم» عارفان، نام خانقاهی.

**kapa, ās, m, pl, n.**

نام دسته‌ای از دیوان خبیث.

**kapaṭa, m, n.**

نیرنگ، فریب، گول، تقلب، حيله، کلاه برداری، اشتباهکاری n. نام یک دانو (dānava)، f. (ī) مقیاس وزنی (به ظرفیت دومشت پر دو دست).

**-cidā, f, n.**

نام درختی.

**-tā, f.-tva, n.**

فریب، تقلب، حيله، نیرنگ.

**-tāpasa, m.**

زاهد فریبکار، زاهد نما، زاهد دروغین.

**-nāṭaka, m, n.**

نام مردی؛ نمایش خنده‌دار یا مضحک یک فریبکار، فریبکار خیالی یا موهوم.

**-paṭu, m.**

ماهر یا ورزیده در فریبکاری و دغلبازی.

**-prabandha, m.**

دسیسه یا اسباب چینی مستمر، نیرنگ یا فریبکاری پی در پی.

**-lekhya, n.**

اسناد ساختگی، سند معمول، بیان یا اظهار تقلبانه. گفته فریبکارانه.

**-vacana, n.**

صحبت یا حرف و یا سخن فریب آمیز.

**-veśa, m.**

لباس مبدل، تغییر قیافه، ظاهر فریبنده، ریا (mf). ماسک‌دار، نقاب‌دار، دارای شکل یا سیمای مبدل.

**-vesin, mfn.**

در لباس مبدل یا با نقاب مسخره بازی کردن، با نقاب انداختن تغییر صورت یا قیافه دادن.

**kapaṭesvara, n, n.**

حرم، جایگاه مقدس، محراب، خلوتگاه، زیارتگاهی؛ به صیغه مؤنث، نام گیاهی.

**kapaṭika, m.**

کلاه‌بردار، متقلب، فریبکار، حيله باز نادرست، غیر امین.

**Kapaṭin, mfn. = Kapaṭika.**

f. (inī). نوعی عطر.

**kaparda, m. kapardikā, f.**

گوش‌ماهی، صدف کوچک، مهره‌ای که در بازی به جای پول بکار می‌رود، ژتون، مهره.

**kapardin, mfn.**

آنکه موهای پیچیده و ژولیده یا مجعد (به شکل یا صورت گوش‌ماهی یا صدف) دارد.

**kapala.**

نیمه، نیم، نصف.

**kapāṭa, m(f) n. kapāṭaka, m. = kapāṭikā. f.**

لنگه در، در.

**-ghna, mfn.**

دزد، دزدی که با شکستن در سرقت کند.

**-toraṇavant, mfn.**

(شهری) که دروازه‌هایش با طاق‌های آرایش یافته منحنی تجهیز شده است.

**-vakṣas, mfn.**

آنکه صندوق‌سینه گشاده یا فراخ همچون یک در دارد.

**kapāṭodghāṭana, n.**

کلید در. مفتاح در.

**kapāla.**

کاسه، کاسه گدایی، کشکول گدایی، فنجان، جام، پیاله، کوزه، کوزه دهن‌گشاد؛ پاره آجر؛

کاسه سر، جیمجه؛ بلونی، شیشه دهن‌گشاد،

پشقاب، ظرف، پوست تخم‌مرغ؛ کاسه لاک‌پشت؛

استخوان پهن، مجمع، ظروف گرد یا مدور

(که در آنها فتوح یا نذور به ارواح پدران

و نیاکان اهدا میشود)؛ قرارداد صلح

متساوی‌الطرفین. (kapāla-samdhi), n.

**-ketu, m, n.**

- نام یک ستاره دنباله‌دار، ستاره ذوزنب.  
 -kaṇṭha-mālā, f.  
 طوق یا گردن‌بند مصنوع از استخوان جمجمه‌ها یا کله‌ها.  
 -caṣaka, m یا n.  
 ظرف مصنوع از جمجمه یا یک کله، ظرفی که از یک کله یا جمجمه (حیوان) ساخته شود.  
 -pāṇitva, n.  
 وضع یا حالت کسی که یک کاسه سر یا جمجمه در دست دارد (به‌کردار شیوا).  
 -mālin, mfn.  
 آنکه گردن‌بندی از استخوان‌های کاسه‌های سر دارد.  
 -mocana, n, n.  
 نام تیرته‌ای، نام یک حمام یا محل‌شستوی عمومی.  
 -siras, m.  
 عنوان یا لقب شیوا.  
 -samdhi, m.  
 عهدنامه یا قرارداد صلحی که بر اساس شرایط مساوی طرفین تنظیم شود.  
 -sphoṭa, m.  
 «کاسه سر شکاف» نام یک «راکشس».  
 kapālāvalī, f.  
 گردن‌بند جمجمه‌ها، گردن‌بند کاسه سرها.  
 kapālin, mfn.  
 آراسته شده به کاسه‌های سر (شاخه‌ای از پیروان شیواپرستان که کاپالیکه (kāpālika) خوانده شده‌اند، با کاسه‌های سر خود را آرایش می‌دادند و آنرا بکار می‌بستند و در کاسه‌های سر غذا می‌خوردند و می‌آشامیدند). (ini), f. صورتی از درگا (durgā) همسر شیوا.  
 kapi, m.  
 بوزینه، میمون؛ فیل، خورشید؛ n. نام ویشنو، کریشنه، به‌صیغه جمع؛ نام مکتبی؛ نام اشخاص مختلف؛ f. (i, ī), n. میمون ماده؛ n. آدمیان؛ نام درخت کپی.  
 -ivatī, f, n.  
 نام رودخانه‌ای.  
 -kacchu, us, ūs, f.  
 نام گیاهی، نوعی گیاه پیچ.  
 -ketana, -ketu, -dhvaja, m.  
 دارای یک میمون به عنوان نشان یا علامت، لقب ارجن (Arjuna) پهلوان جنگ مهابهارت و پسر سوم پاندو (pāṇdu).  
 -kesa, mfn.  
 موی خرمایی‌رنگ.  
 -koli, m.  
 نوعی درخت عناب یا سیلانه.  
 -ja, mfn.  
 میمون‌زاد، زاده میمون.  
 -pati, m.  
 صاحب یا خداوند بوزینه یا میمون‌ها، لقب «هنومن» (hanumant).  
 -prabhu, m.  
 صاحب میمون (رام) (rāma).  
 -bhakṣa, m.  
 خوراک یا غذای میمون‌ها؛ نام یک ماده شیرین.  
 kapīndra.  
 خداوند میمون‌ها، نام ویشنو.  
 kapīvat, m, n.  
 نام حکیمی.  
 kapīvatī, f.  
 نام رودخانه‌ای.  
 kapīsvara, m.  
 خداوند بوزینه‌ها یا میمون‌ها؛ نام سوگریو (sugrīva).  
 kapyāsa, n.  
 کفل یا سرین میمون، لبر میمون.  
 kapiñjala, m.  
 نوعی کبک یا دراج؛ خروس کولی، نام‌مردی؛ نام گیاهی؛ نوعی گنجشک (caṭaka)؛ نام ویدیادهر (vidyādhara)؛ نام رودخانه‌ای.  
 kapiñjalārma, n, n.  
 نام یک شهر قدیمی.  
 kapila, mf (ā) n.  
 (به احتمال این واژه از ریشه «کم»  $\sqrt{kam}$  مأخوذ است ولی به احتمال بیشتر از کلمه «کپی» kapi گرفته شده است) میمون‌رنگ؛ سرخ‌رنگ، آتشین‌رنگ؛ خورشید، یکی از صور آتش، قهوه‌ای‌رنگ؛ حنایی‌رنگ؛ رنگ میمون‌ها؛

نوعی موش؛ نوعی میمون؛ سگ قهوه‌ای رنگ؛  
بخور؛ به‌صیغه مؤنث نام ماده فیل پندریک  
(puṇḍarīka)؛ گاو قهوه‌ای رنگ؛ نام دختر  
دکش (dakṣa)؛ نام شط یا رودخانه‌ای؛  
نوعی زالو؛ نوعی مورچه؛ نوعی عطر؛ نوعی  
داروی طبی؛ برنج (فلز). نام شخصیت‌های  
مختلف و از آن میانه بنیسانگزار مکتب  
فلسفی سانکهیبه و مصنف کتاب سانکهیبه‌شاستر  
(sāmkhya sāstra) یکی از ۶ کتاب مهم  
فلسفه قدیم هند. به‌صیغه جمع؛ نام قومی؛ نام  
چند کوه مختلف؛ صورتی از آتش.  
-gītā, f, n.

نام کتابی.

-jaṭa, m, n.

نام زاهد یا مقدسی، نام مرتاضی.

kapila-jñānin, m.

عارف بزرگ، دانای بزرگ.

-deva, m, n.

نام مؤلف یک کتاب «سمرتی» (smṛti) (مجموعه  
شامل احادیث و شعائر مذهبی).

-dyuti, m, n.

نام خورشید.

-drākṣā, f.

شراب یا میی که ازخوشه‌های انگورقهوه‌ای  
رنگ یا سبزه و یا گندم‌گونه اخذ شود.

-dhārā, f, n.

یکی از نام‌های رودخانه مقدس گنگ؛ نام  
«تیرته» ای.

-dhūsara, mfn.

قهوه‌ای یاخرمایی رنگ متمایل به‌خاکستری.

-pañcarātra, n, n.

نام کتابی.

-pura, n, = -vastu, n.

نام شهر — مولد شاکیام — ونی بودا  
sākyamuni buddha (حکیم یا زاهد  
قبیله شاکیه).

-bhadra, f.

نام یک بانو.

-bhāṣya, n, n.

نام تفسیر یا شرحی بر کتاب سانکهیبه‌پروچن  
(sāmkhya pravacana) تالیف کپیله

مؤسس یا بنیادگزار مکتب فلسفی سانکهیبه.  
-rudra, m, n.

نام شاعری.

-rṣi (kapila-rṣi), m.

ریشی‌کپیله یا حکیم‌کپیله.

-loha, m.

نوعی فلز برنجین، برنج (فلز).

-sarman, m, n.

نام یک براهمن (brāhman).

-samhita, f, n.

نام یک اوپ‌پورانا (upa-purāṇa).

-sāmkhya-pravacana, n, n.

نام یک کتابی در باره فلسفه سانکهیبه  
(sāmkhya-pravacana).

-sākmhya -bhāṣya, n, n.

نام تفسیری بر فلسفه مکتب سانکهیبه.

kapilācārya, m.

معلم یا آموزگار فلسفه سانکهیبه (یکی از شش  
مکتب فلسفی هند).

kapilā-pati, m.

نام «دروید» (Drupada) پدر «درویدی»  
Draupadī همسر پنچ پاندو (pāṇḍu).

kapilāsrama, m, n.

نام یک کنج عزلت یا خانقاه.

kapilāsva, m.

صاحب اسبان خرمایی رنگ، دارای اسبان  
قهوه‌ای رنگ، نام اندر؛ نام مردی.

kapilāṣaṣṭhī, f.

روز ششم دوره تاریک نیمه ماه قمری در  
شهر (ماه) بهادرپد (bhādrapada = یکی  
از ماه‌های قمری دوازده‌گانه سال هندی).

kapileśvara-deva, m, n.

نام پادشاهی.

kapilaka, n.

سرخ‌فام.

kapilikā, f.

سرخ‌فام؛ n. نام بانویی.

kapisa, mf (ā) n.

میمون یا بوزینه‌رنگ؛ قهوه‌ای مایل به  
سرخ، سرخ‌فام؛ نام قلمروی در شمال غربی  
هند که پایتختش (کاپیشی Kāpīśī) است؛

نام رودخانه‌ای جاری در بنگال (ā), f, n.  
مادر پیشاچ‌ها.

-bhrū, f, n.

نام یک بانو.

kapisānjana, m, n.

نام شیوا.

kapisāvadāna, n, n.

نام یک کتاب مقدس منهد بودایی.

kapisita, mfn.

خرمایی رنگ، خرمایی تیره رنگ مایل به قرمز.

kapita, m, n.

نام درختی.

kapucchala, n.

طره موی پشت یا عقب سر؛ چمچه یا ملمقه  
بخش جلو یا سروسینه قربانی.

kapūya.

بدبو، بو یا رایحه بد. گندیده، متعفن.

kaprtha, m, n.

نام اندرا.

kapota, m.

کبوتر، نوعی کبوتر گردن دراز جنگلی،  
پرنده به‌طور عموم؛ (ī), f. کبوتر ماده.

-karbura, mfn.

لك لك دار یا خالدار مانند کبوتر.

-caraṇā, f.

نوعی عطر.

-pāka, m.

کبوتر جوان، کفتر جوان؛ به‌صیغه جمع؛ قبیله  
یا عشیره کوهستان نشین، قبیله کوه نشین.  
(ī), f. شاهزاده خانم عشیره کوه نشین.

-pāda, mfn.

کبوتر یا.

-pāli, f.

کتیبه، حاشیه آرایشی، نوعی گچ بری.

-pālikā, f.

کبوترخان، کفترخانه؛ لانه یا آشیانه کفتر.

-pāli, f. = -pāli.

-peṭaka, n.

جوجه‌های از تخم برآمده کبوتران.

-bāṇā, f.

نوعی عطر، نوعی خوشبویی.

-retasa, m, n.

نام مردی.

-roman, m, n.

نام پادشاهی.

-vakra, n.

نام گیاه مخصوصی.

-vaṅkā, f, n.

نام یک گیاه طبی.

-varṇa, mfn.

کبوتر رنگ، خاکستری رنگ.

-hasta, -hastaka, m.

اشاره یا وضع ویژه دست‌ها برای درخواست  
یا التماس.

kapotāri, m.

«دشمن کبوترها» قوش یا باز (شکاری).

kapoti, f.

کبوتر ماده، کفتر ماده.

kapotika, m.

جوجه کبوتر؛ (ikā), f. جوجه مادینه کبوتر.

kapotin, mfn.

کبوتر شکل.

kapola, m.

گونه، عارض، عذار، وجنه، رخسار (آدمی یا  
فیل) (ās), m, pl. نام مکتبی وابسته به  
یجورودا (yajur-veda)؛ (ī), f. قسمت  
جلو زانو، کاسه زانو، زانو؛ دیواره یا طرف  
رگه.

-kavi, m.

نام شاعری.

-kāṣa, m.

شیئی که گونه‌ها یا شقیقه‌ها بدان ساییده  
می‌شوند.

-Kuṅkuma, n.

علامات یا نشانه‌های (رنگ) زعفران روی  
گونه‌ها یا رخساره‌ها، رخسار زعفران رنگ.

-pattra, n.

علامت یا نشان رنگ آمیزی روی گونه.

-pāli, -pāli, f.

گونه، عذار.

-phalaka, n. -bhitti, f.

استخوان گونه، عظم وجنه.

-mūla, n. استخوان گونه، استخوان رخسار.  
 -rāga, m. سرخی گونه (از شرم و حیا).  
 kapha, m. بلغم (یکی از سه آیه گونه تن که قدمای هند طبایع را آمیخته از آنها می پنداشتند و عبارتند از، بلغم (خلط) و باد (vāyu) و صفرا (bitta).  
 -kara, -da, mfn. تولید بلغم.  
 -kūrcikā, f. آب دهان، بزاق، خبث، تف.  
 -gaṇḍa, m. يك بیماری مخصوص نای یا گلو.  
 -gulma, m. بیماری شکم.  
 -ghna, mf (ī) n. ضد بلغمی، برطرف کردن بلغم، دفع و رفع بلغم، درمان سرماخوردگی (در مورد چند داروی گیاهی گفته میشود).  
 -nāsana, mfn. دفع یا برطرف کردن بلغم.  
 -ja, mfn. ناشی از بلغم، برخاسته از بلغم.  
 -jvara, m. تب یا هیجان ناشی از بسیاری بلغم.  
 -prāya, m. بلغمی، بلغمی مزاج.  
 -vardhaka, -vardhana, mfn. بسیاری یا افزونی بلغم.  
 -hara, -hṛta, mfn. درمان یا دفع یا برطرف کردن بلغم.  
 kaphātmaka, mfn. بلغمی، بلغمی مزاج، بی عاطفه، لاابالی.  
 kaphala, kaphin. mfn. بلغمی.  
 kaphinī, f, n. نام رودخانه‌ای؛ f, m. فیل.  
 kabandha, m, n. چلیک بزرگ، بشکه، خمره چوبین؛ ابرهایی که روی خورشید را از هنگام برآمدن تا

غروب کردن می پوشانند و هوا را تاریک می کنند؛ تنه، اندام (بدون سر)؛ آب؛ نام يك زاكش؛ لقب راهو (rāhu)؛ نام خاص.  
 -ta, f, -tva, n. گردن زنی، سربردگی، نحر، ذبیح، بی سر کردن.  
 -muni, m, n. نام حکیمی.  
 -vadha. قتل یا کشتن «کبتده» (نام فضلی از پدم پوران (padma-purāṇa)  
 -vant, m. آنکه يك تن بی سر دارد؛ فاقد سر، شکسته، ناقص، بی سر، تنه بی سر.  
 kabandhin. n. لقب کاتیاينه (kātyāyana).  
 kabara, = kavara, mf (ā) n. همزوج، مخلوط، آمیخته، بهم آمیخته، مختلط.  
 kapittha. kabittha, = «بالای منزل میمون‌ها» (شاخه‌های درخت فرونیا الفانتوم) (feronia elephantum) قرار دادن دست‌ها و انگشتان به وضع مخصوصی n. (am). ثمر یا میوه درخت «فرونیا الفانتوم».  
 √kam, خواستن، میل داشتن، دوست داشتن، محبت داشتن، عشق ورزیدن؛ عاشق کسی بودن، خواهش آمیزش یا بغل‌خواهی با (دختر یا زنی) داشتن.  
 kamaka, m, n. نام مردی؛ m, pl. اخلاف آن مرد.  
 kamaṭha, m. سنگ‌پشت، لاک‌پشت، کشف، سلحفات؛ جوجه تینی، خارپشت کوهی؛ خیزران یا نی‌هندی؛ n. نام پادشاهی، نام زاهدی. f, (ī) سنگ‌پشت ماده؛ n. نام اسورایی.  
 -pati, m. پادشاه سنگ‌پشت‌ها.  
 kamaṭhāsura-vadha, m. «کشتن اسورا (دیوی کتمهه»، نام بخشی از کتاب‌گنش پوران (Gaṇesa-purāṇa).



kamaṇḍalu, m, n.

کوزه یا ظرف و یا کاسه چوبین یا سفالینی که زاهدان و مرتاضان و یا طلاب علوم مذهبی (هندو) از آن آب می نوشند؛ کوزه آب.

kamaṇḍalūdaka, n.

آب کوزه یا آب کاسه مرتاض یا عارف.

kamana, m, n.

دلپذیر، شیرین، با محبت، مهربان؛ محبت-آمیز، آرزومند، مشتاق، عاشق، شیفته.

kamaniya, mfn.

دلپذیر، با محبت، مطبوع؛ زیبا، دوست داشتنی.

kamala, m, n.

نیلوفر، گل نیلوفر، سرخ کم رنگ، صورتی رنگ، سرخ متمایل به زرد، گل رنگ؛ نوعی گوزن یا آهو؛ نام برهما؛ نام خاص؛ زن و الامقام؛ نارنج؛ نام یکی از صورفلکی؛ f, n. نام لکشمی؛ ثروت، دولت، دارایی، مال؛ خوشبختی، سعادت، نیک انجامی، نام داکشیاینی (Dākṣyāyanī)، نام وزن یا بحری؛ آب؛ دارو؛ مس؛ آبدان، مثانه؛ همسر ویشنو؛ شماره مخصوص؛ نام شهری که کملا (kamalā) بنیان گذارده است، نام دو دهکده.

-khaṇḍa, n.

دسته نیلوفرها.

-garbha, mfn.

«زاده نیلوفر» یا «فرزند نیلوفر» نام برهما.

-ja, m, n.

نام برهما (زاده نیلوفر).

-deva, m, n.

نام مردی؛ f, n (ī). نام همسر پادشاه للیتادیتی (Lalitāditya) و مادر پادشاه کولایید (kuvalāpīḍa).

-nayana, m.

«نیلوفر چشم»، نام پادشاهی.

-nābha, m.

«نیلوفر ناف»، نام ویشنو.

-netra, mfn.

نیلوفر چشم.

-pattra, n.

برگ گل نیلوفر.

-paṭtrākṣa, mfn.

دارای چشمانی مانند برگ های گل نیلوفر.

-bāndhava, m.

«دوست گل نیلوفر» آفتاب یا خورشید.

-bāla-nāla, n.

ساقه گل نیلوفر جوان.

-bhava, -bhavana, m.

«بهار نیلوفر»، لقب برهما.

-bhidā, f, n.

نام دهکده ای.

-maya, mfn.

مشمول یا متشکل از گل های نیلوفر.

-yoni, m.

«پیدا شده از نیلوفر» نام برهما.

-locana, mf (ā) n.

نیلوفر چشم. f, n (ā). نام بانویی.

-vadana, mf (ā) n.

نیلوفر صورت، نیلوفر رخسار.

-vana, n.

خوشه نیلوفر.

-vanamaya, mfn.

متشکل از انبوه گل نیلوفر.

-vardhana, m, n.

نام پادشاه کمپن (kampana).

-varman, m, n.

نام پادشاهی.

-sīla, m, n.

نام یک دانشمند بودایی، نام یک عالم بودایی.

-ṣaṣṭhī-vrata, n, n. =

-saptamī-vrata, n.

نام یک آیین یا مراسم رعایت و نگاهداری یا پیروی.

sambhava, m, n.

نام برهما.

kamalākara.

توده یا دسته نیلوفر، فراوانی نیلوفر؛ دریاچه یا آبگیری که در آن نیلوفر فراوان است؛ نام شارح میتاکشرا (mitākṣarā)؛ نام چند مؤلف دیگر، آبکیسر، دریاچه یا جایی که نیلوفر فراوان در آن می روید.

kamalākṣa, mf (ī) n.

نیلوفر چشم.  
**kamalekṣana, mf (ā) n.**  
 آنکه چشمان نیلوفر مانند دارد، نیلوفر چشم.  
**kamalāgrājā, f.**  
 به دنیا آمده یا زاده شده پیش از الهه  
 لکشمی، نام لکشمی.  
**kamalāsana, m.**  
 «نشسته روی نیلوفر»، لقب برهما.  
**kamalikā, f. = kamalaka.**  
 نیلوفر کوچک.  
**kamalinī, f.**  
 بوته یا گیاه نیلوفر؛ باغچه یا گلستان نیلوفر،  
 آبگیر یا دریاچه‌ای که نیلوفر در آن وافر  
 است.  
**kamalinikā, f.**  
 آبگیر کوچکی که در آن نیلوفر وافر است.  
**kamalinī-kānta, m. =**  
**kamalinī-bandhu, m.**  
 «عاشق نیلوفر»، آفتاب.  
**kamā, f.**  
 زیبایی، خوشگلی، حسن، جمال؛ دلربایی،  
 شیرینی، پرتوافکنی، تابش، درخشندگی.  
**kamitr̥.**  
 شهبانی، نفسانی، از روی شهوت، آرزومند،  
 مایل، حریص، (جنس) فرینه، نر، شوهر.  
 √**kamp,**  
 لرزیدن، آشفتن شدن، لرزاندن، ترساندن،  
 بیم دادن، به وحشت انداختن، مضطرب کردن،  
 تکان دادن، به جنبش در آوردن به لرزه  
 در آوردن.  
**kampa, m.**  
 تکان، لرزه، ارتعاش، تزلزل، رعشه، لرزش،  
 تاب، نوسان، اهتزاز، زلزله.  
**kampana, mf (ā) n.**  
 لرزان، تکان دهنده، لرزاننده؛ نوعی سلاح؛  
 n. لرز، تکان، زلزله؛ f n. (ā). نام  
 رودخانه‌ای.  
**kampanīya, mfn.**  
 جنبش پذیر، قابل حرکت، ارتعاشی، اهتزازی،  
 ارتعاش کننده، مایه اهتزاز یا ارتعاش، تکان  
 خورده.

**kampikā, f.**  
 نوعی آلت موسیقی.  
**kampita, mfn.**  
 لرزان، تکان خورده، هراسان، متزلزل،  
 لرزنده، مضطرب، وحشت زده، ترسان.  
**kampin, mfn.**  
 متزلزل، لرزنده، وحشت زده، مضطرب،  
 متوحش.  
**kampya, mfn.**  
 آنچه باید تکان داده یا جا به جا شود، تکان  
 خورده.  
**kampra, mf (ā) n.**  
 لرزان، ناستوار، متزلزل، بی ثبات، تغییر-  
 پذیر؛ تکان، ارتعاش؛ جنبش پذیر، قابل  
 حرکت؛ چالاک، چابک، زرنک؛ جلد،  
 سریع، تند؛ نامعلوم، مشکوک؛ مردد.  
**kambala, m, n.**  
 روپوش یا جامهٔ پشمی یا کرکی؛ با روپوش  
 یا پتو یا گلیم یا جل پوشاندن؛ جامهٔ پشمین  
 یا بالاپوش رویین؛ m, (as). غنم گاو؛  
 کرم کوچک یا حشره؛ نوعی گوزن با موهای  
 پر پشت زبر؛ نام مردی؛ نام آموزگار یا  
 معلمی؛ نام مارناگ. n, (am). آب؛ نام  
 گاوی در اقلیم کوش دوپ (kusa-dvīpa).  
**-kāraka, m.**  
 سازنده یا بافندهٔ جامهٔ پشمین.  
**-cārāyaṇīya, ās, m, pl.**  
 نام مکتبی منسوب به چاراینه (cārāyaṇa)  
 و وابسته به مکتب یجورودای سیاه  
 (kṛṣṇa yajur veda)، یکی از قرآات  
 (شیکشا = sikṣā) یجورودا؛ ترکیب یا  
 تصنیف «چاراینه».  
**-dhāvaka, m.**  
 آنکه جامه‌ها یا پارچه‌های پشه‌یه یا کرکی  
 را شستشو و تمیز و نظیف می‌کند، شستشوکنندهٔ  
 پارچه‌های پشمین.  
**-barhisa, m, n.**  
 نام مردی.  
**kambalālukā, f.**  
 نوعی گیاه، نوعی سبزی؛ گیاهی، نباتی.  
**kambalin, mfn.**

پوشیده شده با پارچه یا جلویا گلیم پشمینه.  
kambu, m.

صدف، صدف حلزونی، گوش ماهی؛ دستبند یا بازوبند مصنوع از صدف؛ گردن، سه خط یا نشان یا علامت درگردن (حاکی از خوشبختی) فیل؛ سیاه‌رگ (ورید) یا هجرای لوله ای بدن.

—kaṇṭha, mf (ī) n.

آنکه گردن چین دار مانند گوش ماهی یا صدف دارد؛ صدف گردن (دارای گردن چین خورده همچون گوش ماهی).

—kamdhara mfn. = —kaṇṭha

—griva, mf (ā) n. = —kaṇṭha

(تقریباً). (as), m. «صدف گردن». n. نام يك سنگ پشت.

—ja, m.

نوعی طبل، نوعی کوس یا صدای آن.  
kambuka, n, n.

صدف، گوش ماهی؛ n. نام شهری.

kambū, ūs, m.

دزدی، غارت، چپاول؛ دزد؛ دستبند.

kambūka.

پوست برنج، شالی؛ پوست، قشر، کاه دانه.

kamboja, ās, m, pl, n.

نام قومی و قلمرو آن قوم. (as), m. پادشاه قوم مذکور (ببینید واژه kāmboja را).

kamra, mfn.

دلپذیر، مطبوع، زیبا، قشنگ.

kaya.

هرکس، همه‌کس، هر يك از، همه.

kayādhu, f, n.

نام زن هیرنیک شیپو (Hiraṇyakasipu).

1—kara, mfn.

کننده، فاعل، عمل کننده؛ مسبب؛ انجام دهنده؛ m. دست، مقیاسی؛ خرطوم فیل؛ اصطلاح نشانه عدد دو؛ منزل قمر؛ چنگال خرچنگ.

—kacchapikā, f.

وضع مخصوصی از انگشتان.

—kaṭa, m.

شقیقه فیل، گیج گاه فیل.

—kaṇṭaka, m.

«خاردست»، ناخن.

—kamala, n.

نیلوفر دست.

—karṇa, m, n.

نام مردی.

—kisalaya, m, n.

غنچه دست، دست بسته به شکل غنچه (انگشتان را جمع کردن و بهم آوردن یا مشت کردن به صورت غنچه)، «نهای یا جوانه یا شاخه دست»، انگشتان، دست (قشنگ).

—kudmala, n.

«غنچه دست»، انگشتان.

—kṛtātman, mfn.

«دست به دهن در زندگی»، بسی چیز، بینوا، فقیر.

—grhīti, f.

عمل گرفتن (دست)، گرفتن (دست عروس در زناشویی در مراسم عروسی به وسیله داماد).

—graha, m.

عمل گرفتن دست عروس (بخشی از مراسم عروسی و زناشویی است که هنگام برپا داشتن تشریفات نامزدی یا عروسی دست عروس را به دست داماد می‌دهند و پیوند زناشویی استوار می‌شود)، نکاح، زناشویی.

—grahaṇa, n. = kara—graha.

—grāhin, mfn.

گرفتن دست؛ داماد.

—gharṣaṇa, m, n.

مالش یا سودن دست‌ها با هم.

—ghāta, m.

نوعی درخت زهر دار یا سمی.

—ja, m.

«به دست آمده در دست»، ناخن، پنجه.

—japya, m, n.

نام مردی. (ās) m. pl, n. نام قبیله یا طایفه او.

—jyodī, m. (= hasta—jyodī)

نام درختی.

—tala, m.

کف دست، فرورفتگی کف دست، (ā) f. کار، چاقو.

—lāmalaka, n.

تمر یا میوه آملک *Āmalaka*، (مجاز)  
هرچیز کاملاً روشن به نظر و دیده همگان،  
چیز آسان، دریافت یا ادراک سهل.

-tala, m.

دست‌ها را بهم زدن، کف زدن.

-tali-√kr̥.

(چیزی را) گرفتن در کف دست.

-tali-kṛta.

در دست باز گرفته، دروغ آشکار.

-tas, adv.

(خارج) از دست، بیرون از دست.

-tāla, ās, ī, m; f.

نوعی آلت موسیقی؛ سنج؛ m. کف زدن، صدای  
کف زدن، دست زدن، am, n. اعلام وقت  
با بهم زدن دست‌ها.

-tālaka, n.

سنج، اعلام وقت با کف زدن؛ نوعی سنج.

-tālikā, f. = -tāla.

-toyā, f, n.

نام رودخانه‌ای در شمال شرقی بنگال.

-toyini, f; n. = -toyā.

-dakṣa, mfn.

دستی، دم دست، آماده، حاضر.

-druma; m, n. (= kāra-skara)

نام یک درخت زهردار یا سمی.

-dhṛta, mfn.

نگاهداری یا نگاه داشته روی دست، به دست  
گرفته، روی دست گرفته.

-nihita, mfn.

گرفتن در دست، نگاه داشتن در دست.

-m-dhama, m, n.

نام دو شاهزاده.

-m-dhaya, mfn.

مکیدن دست.

-nyāsa, m.

نشان یا علامت‌گزاری با اشکال رمزگونه  
روی دست

-pañkaja, m. = -kamala,

-padma, m, n. = -kamala.

-patra, n.

اره؛ بازی یا جست و خیز در آب، آب‌بازی

یا پرش در آب.

-patraka, n.

اره، یوسه؛ داس دروگری.

-patrikā, f.

بازی یا پرش در آب.

-pallava, m. = -kisalaya.

-puṭa, m.

بهم چسباندن کف دست‌ها، کف دو دست را بهم  
چسباندن برای ادای احترام؛ کف دستان  
را بهم چسباندن و جلو روبرای احترام قرار  
دادن؛ جعبه، قوطی.

-puṭāñjali, m, pl, n.

گودی کف دست‌ها را بهم چسباندن.

-puṭi, f.

گودی یا فرو رفتگی (کف) دست.

-pṛṣṭha, n.

پشت دست.

-baka, m.

نوعی پرنده.

-bāla, = -vāla.

شمشیر؛ سیف.

-bhañjaka, m, pl, n.

نام قومی.

-bhājana, m, n.

نام یک براهمن.

-marda, m.

بوته تیغ‌دار یا خاردار، *carissa carandas*.

-mardaka, m. = marda.

(am), n. (تمر یا میوه بوته «چریس چرندس».

-ruha. = -bhū, m.

ناخن

-ruha-pada,

چنگال زدن، چنگول زدن، خراش، خراشیدگی.

-vira, m, n.

نام یک ورد سحر آمیز؛ خرزهره؛ شمشیر؛  
شست؛ گورستان؛ n. نام مار (ناگ)؛ نام  
کوهی، نام دوشهر مختلف؛ گاو خوب؛ f. (ī).

نام زنی.

-sāda, m.

ناتوانی دست‌ها، ضعف دست‌ها.

-sphoṭa, m.

گسترده دست‌ها، عمل باز کردن دست‌ها.  
-svana, m.

صدایی که از به هم زدن دست‌ها ناشی میشود.  
-hāṭa, m, n.

نام قلمروی؛ n. ka- نام شاهزاده‌ای.  
karāgra, n.

نوک انگشتان؛ نوک خرطوم فیل.  
karānta, m. = karāgra.

karārpaṇa, n.  
زناشویی، ازدواج، نکاح.

2-kara, m.  
پرتوروشنایی، پرتو آفتاب، پرتوماه.

3-kara,  
مالیات، عوارض، باج، درآمد یا عایدی  
سلطنتی، باج راه، باج راهداری، خراج،  
حقوق گمرکی؛ درود، خوشامد، فریاد  
خوشامد؛ ندا، مرحبا، آفرین.

-graha, m.  
وضع مالیات، مالیات‌بندی، خراج، مالیات،  
وصول یا تحصیل مالیات، باجگیری، تحمیل  
مالیات یا عوارض، مالیات یا عوارض بستن بر.  
-grahaṇa, n.

وضع مالیات، وصول مالیات یا عوارض دولتی.  
-grāhin, mfn.

جمع‌کننده مالیات یا عوارض، تحصیل‌دار  
مالیاتی، مأمور وصول مالیات یا عوارض.  
-jāla, n.

سیل روشنایی، توده انبوه نور یا روشنایی.  
-da, mfn.

تابع (مقررات) پرداخت مالیات یا عوارض،  
خراجگذار، باج‌بده، مؤدی خراج یا عوارض.  
-paṇya, n.

دادن (مقداری از عین) مال التجاره یا اموال  
منقول دیگر به جای پول نقد، باج یا خراج  
یا عوارض و یا مالیات جنسی.

-pāla, m.  
مأمور وصول مالیات، تحصیل‌دار، باج‌بگیر.  
-prada, mfn.

مالیات بده، باج بده، تأدیة‌کننده عوارض یا  
مالیات، خراج‌گزار، باج‌گزار، مؤدی مالیات.  
-hāra.

دریافت‌کننده یک باج یا گزیت، دریافت-  
کننده یک مالیات یا عوارض؛ باج‌بگیر،  
مأمور وصول باج یا مالیات.

1-karaka, m.  
جام، پیاله؛ کوزه یا ظرف آب (به‌ویژه ظرفی  
که دانشجویان برای نمنی و مرتاضان مورد استفاده  
قرار می‌دهند)؛ نام چند نوع گیاه و درخت؛  
m, pl, n. نام قومی.

2-karaka, m.  
خراج، باج‌راه، عوارض یا مالیات.  
karakā, f.

تگرگ.  
karakāyu, m, n.

نام پسر دهر تراشتر.  
karaṅka, m.

جمع‌ه، سر، کاسه سر؛ نعش یا لاشه خشکیده؛  
جمبه، قوطی، صندوقچه.

karaṅja, m, n. -ka, m. = -ikā, f.  
نام درختی که در طب (نمریا برگ و شاخه  
آن) مورد استفاده قرار می‌گیرد.

karāṭa; m.  
شقیقه یا گیج‌گاه فیل؛ شقیقه پرنده؛ نقطه‌ای  
میان پیشانی و گوش پرنده؛ f, (i) غراب،  
کلاغ، زاغ؛ صاحب پیشه پست؛ خدانشناس؛  
کافر؛ اصل عدم وجود ودا؛ نوعی مراسم تشییع؛  
کلمه سری؛ به‌صیغه مؤنث، گاو بد شیرده؛

نام خاص؛ سرخ تیره‌ای (ās), m, pl, n.  
نام قومی، نام یک خانواده پادشاهی (ā), f.

شقیقه فیل.  
karāṭā-mukha, n.

نقطه یا جایی که شقیقه فیل شکافته میشود.  
karāṭaka, m. = karāṭikā, f.

غراب، کلاغ، زاغ؛ نام یک شکال (مذکور در  
کتاب کلیله و دمنه یا کتاب پنج داستان).  
1-karaṇa.

کرده، عمل، آن که می‌کند، آن که عمل می‌کند؛  
صورت، سبب، انگیزه؛ سازنده؛ m. مرد  
متعلق به طبقه دورگه (متولد از مادر و پدر  
وابسته به دو طبقه مختلف)؛ n. عمل کردن،  
انجام دادن، اجرا؛ تسولید، فرآورده،  
استخراج، محصول، چیز عمل آورده؛ عمل

(به ویژه مذهبی)؛ عضو حاسه؛ وسیله، اسباب، ادوات، آلت؛ تناسخ، دستور سحر آمیز یا افسونگری، وزن (در شعر).

-kutūhala, n, n.

نام کتابی در موضوع علم نجوم تألیف بهاسکر (bhāskara).

-kesarin, m, n.

نام کتابی.

-grāma, m.

حواس به طور مجموع.

-tā, f.

وسيله، واسطه، دستياری.

-tva, n.

واسطه، میانجی، نمایندگی.

-niyama, m.

ضبط یا نگهداری اعضای حواس؛ ضبط یا قید اعضای حواس.

-neri. -nerika, m.

نوعی رقص.

-paddhati, f, n.

نام کتابی.

-prakāsa, m, n.

نام کتابی.

-prabodha, m, n.

نام کتابی.

-prayoga, m.

افسون، فریب، طلسم؛ فریبندگی، به کار بردن کلمات سحر آمیز.

-yati, f.

نوعی ضرب (در موزیک)، فاصله ضربی.

-vigama, m.

مرگ.

-vyāpāra, m.

عمل حواس؛ عمل اعضای حاسه.

-sāra, m, n.

نام کتابی در علم نجوم تألیف بهاسکر.

-sūtra, m, n.

نام کتابی.

-sthāna-bheda, m.

اختلاف تلفظ شمردن یا فرق ارگان تلفظ.

karaṇāḥṭa, n, n.

نام محلی.

karaṇādhīpa, m.

«خداوند اعضا»، اصل حیات، زندگی روح؛ خدا هدایت یا سرپرستی می کند هر حسی را (چنان که خورشید خداوند بینایی یا دیدگان است).

2-karaṇa, n.

رگ، پی، عضله، ماهیچه.

karaṇi, m.

نویسنده، کاتب؛ f (ī). دختر خوانده.

karaṇīya, mfn.

انجام یافته یا به دست آمده، کار، شغل، امر.

karaṇḍa, m, n.

زنبیل، سبد؛ کندوی زنبور عسل، شانه عسل.

karaṇḍaka, m. = karaṇḍikā, f.

سبد، زنبیل.

karabha, m.

فیل جوان؛ خرطوم فیل؛ مشط دست، استخوان شانه و پشت دست؛ اشتر جوان؛ نوعی عطر؛ دیوار، جسداری؛ f, (ī) شتر ماده؛ گیاه مخصوصی؛ لقب «دنته وکر» (Dantavakra). n. نام یک پیغام آور یا قاصد (پیک).

karabhaka, m, n.

نام یک دهکده؛ نام یک پیام آور یا قاصد.

-grāma, m, n.

نام یک دیه یا دهکده.

-grīva, m, n.

نام یک دژ یا قلعه نظامی.

karābhorū, f.

زنی که ران هایش همانند یا مشابه خرطوم فیل باشد.

karabhiya, mfn.

راجع به شتر، در خصوص شتر.

karambā, mfn.

مرکب، آمیخته، مخلوط، آمیختگی؛ جوشیر، نوعی آش (اماج آرد جو مخلوط با شیر یا آب).

karambha, m.

بلغور (جو)، جو یا گندم پوست کنده؛ غذای شبیه فرنی یا حریره که با دانه های روغنی پخته و تهیه میشود؛ نوعی نان شیرینی که با آرد گندم و شیر تهیه میشود؛ بوی آمیخته؛ کلوچه یا

- آرد و یا غذای مخلوط با شیر دلمه (بسته)،  
نوعی اماج آرد جو (معمولاً این غذا به خدای  
پوشان که دندان ندارد تقدیم میشود).  
-pātra, n.  
بشقاب یا ظرف محتوی اماج جو مخلوط با  
شیر دلمه (نظیر حریره یا فرنی).  
-bhāga, mfn.  
آنکه قسمت خود را از غذا (یا آتش اماج جو  
آمیخته با شیر) دریافت می‌کند.  
karambhi, m.  
پسر «شکونی» (S'akuni) و پدر «دیورات»  
(Devarāta).  
karāyikā, f.  
پرنده، پرنده‌ای از نوع کوچک درنا یا  
کلنگ.  
karāla, mfn.  
کاملاً باز، وسیع، پروسهت، دهان پهن  
یا فراخ، دهانه گشاد یا عریض، دهانه  
باز (زخم)؛ دارای دهان باز و دندان‌های  
ریخته؛ سهمگین؛ مهیب، وحشتناک؛ مخوف؛  
(as), m. مخلوط روغن با صمغ، آهوی  
ختا، آهوی مشک؛ n نام ناحیه‌ای؛ به صیغه  
مؤنث؛ کرای karālī یکی از هفت زبان  
آتش؛ دارای دست یا بازوی نیرومند؛ دارای  
خرطوم بزرگ (فیل).  
-kesara, m, n.  
نام شیری، نام اسدی.  
-janaka, m, n.  
نام شاهزاده‌ای.  
-tripuṭā, f.  
نوعی غله یا ذرت.  
-damṣṭra, m, n. (دانشتر)  
دارای دندان‌های هولناک، دارای دندان‌های  
مهیب.  
-mukha, mfn.  
دارای دهان ترسناک.  
-locana.  
مخوف، مهیب، هولناک.  
-vaktra, -vadana, mfn.  
دارای دهان هولناک.  
karālākṣa, m.  
«دارای چشمان مخوف»، نام یک پیرو  
«سکنده» (skanda).  
karālānana.  
دارای صورت یا رخسار مخوف.  
karālīka, m.  
درخت؛ شمشیر، f, (ā). نام الهه درگا.  
karalita, mfn.  
سخت شدن (غم یا اندوه)، شدید شدن (گرما  
یا سرما)؛ (کاملاً) سرپوشیده یا پوشیده،  
بیمناک.  
karika, m  
فیل.  
karikā, f.  
خراش، خراشیدگی.  
kari.  
در ترکیبات به جای کرین (karin).  
karin, m.  
آنکه دارای خرطوم است، فیل. f, n. فیل  
مادینه.  
kari-karma, n.  
تدبیر یا حيله و یا نیرنگ یک فیل، مانور-  
های یک فیل.  
-kalabha, -kalabhaka,  
فیل جوان.  
-kumbha, m.  
دو برآمدگی روی پیشانی فیل.  
-kr̥tti, f.  
پوست فیل (که مانند جامه بر تن دارد)،  
-garjita, n.  
فرش یا خرخر فیل.  
-carman, n.  
پوست یا چرم فیل، پوست خام فیل.  
-ja, -pota, m  
فیل جوان.  
-danta, m.  
دندان دراز فیل، دندان (عاج) فیل.  
-dāraka, m.  
شیر، اسد.  
-nāsā, f.  
خرطوم فیل.  
-nāsikā, f.

نوعی آلت موسیقی. *pa, m.*  
 محافظ یا نگاهبان یا نگهدار فیل، فیلبان.  
*patra, n, n.*  
 نام گیاهی.  
*patha, m.*  
 راه فیل، طریق فیل.  
*bandha, m.*  
 تیر یا دیرکی که فیل را بدان بندند، پابند فیل.  
*makara, m.*  
 جثه یا هیولای افسانه‌ای.  
*maṇḍita, n, n.*  
 نام یک چوب.  
*mācala, m.*  
 «ویران‌کننده یا مغلوب‌کننده فیل»، شیر، اسد.  
*muktā, f.*  
 مروارید (در موردی گفته‌اند که گاهی در سر فیل یافته میشود).  
*mukha, m.*  
 «فیل رخسار» نام «گنیش» (Gaṇeśa).  
*yādas, n.*  
 فیل آبی، اسب آبی.  
*rata, n.*  
 «جفتگیری فیل»، نوعی جماع یا اتصال جنسی، جماع.  
*vara, m.*  
 یک فیل برگزیده یا عالی، فیل ممتاز.  
*sāvaka, m.*  
 فیل جوان کمتر از پنج ساله.  
*skandha, m.*  
 دسته یا گله فیل، رمه فیل.  
*hasta, m.*  
 وضع خاصی از دست‌ها (به‌عنوان التماس یا احترام).  
 1-*karīra, mfn.*  
 آنکه فیلان را تحریک یا برمی‌انگیزاند.  
 2-*karīra, m.*  
 نام گیاهی خاردار، جوانه (خیزران)؛ جوش (خیزران).  
*karīṣa, m, n.*  
 کثافت، نجاست، فضولات، سرگین یا پهن خشک

گاو، تپاله خشک گاو، زباله، خاکروبه؛ *n.*  
 نام کوهی.  
*karuṇa, m.*  
 رقت‌آور، سوگوار، غم‌انگیز، رقت‌انگیز؛  
*(ā), f.* دلسوز، شفیق؛ ترحم؛ دلسوزی،  
 همدردی، رقت‌انگیزانه؛ بطور رقت‌آور،  
 «سبب دلسوزی یا شفقت» یکی از احساسات  
 رقت‌بار شاعرانه؛ احساس رقت‌انگیز شاعرانه؛  
 نام آهنگ غم‌انگیز ویژه‌ای در موسیقی. *ī, f.*  
 گیاه ویژه‌ای؛ *(am), n.* عمل، کار؛ کتاب  
 مقدس. (در مقام تفضیلی *compar* -  
*tara*)  
 خیلی رقت‌آور، بسیار رقت‌انگیز یا گیرا.  
*dhvani, m*  
 فریاد یا ناله آدم پریشان یا گرفتار، فریاد  
 در موارد اضطراری، ناله شخص گرفتار یا در  
 مضیقه.  
*puṇḍarīka, n, n.*  
 نام یک کتاب بودایی.  
*vedi-tva, n.*  
 رحم، رقت، شفقت، دلسوزی، همدردی؛  
 (I). دلسوز، همدرد، شفیق، غمخوار.  
*vedin, mfn -veditṛ.*  
 همدرد، دلسوز.  
*veditā, f. -tva, n.*  
 رحم، شفقت؛ *n.* دلسوزی، همدردی، غمخواری.  
*Karuṇākara, m, n.*  
 نام یک براهمن.  
*Karuṇā-kalpa-latā, f, n.*  
 نام یک کتاب.  
*karuṇātman.*  
 بی‌چاره، بی‌نوا، عزادار، سوگوار.  
*karuṇārambha.*  
 متمهد در کارهای دلسوزی‌پذیر، شرکت در  
 اعمال قابل رقت و ترحم یا هم‌نوعی.  
*karuṇā-vipralambha, m.*  
 اندوهناک از وقوع روی‌داد دوران انفصال؛  
 متأثر و غمگین از وقوع حادثه دوران یا  
 زمان جدایی.  
*karuṇeśvara, n, n.*  
 نام یک لینکا (Liṅga).  
*karuṇāyate (-ti), den.*



دلسوز بودن، دلسوزی داشتن نسبت به کسی؛  
دلسوزی کردن نسبت به شخصی.

karūsa, m, n, pl

نام قومی و قلمرو سکونت افراد آن؛ (به صیغه مفرد) نام چند شخص مختلف.

karūsaka, m.

پسرمانو «ویوسوت» (manu vaivasvata)،  
n. نوعی میوه.

-ja, m.

لقب یا عنوان دنتوکر (Dantavakra).

kareṇu, m.

فیل؛ f. فیل ماده.

kareṇukā, f.

فیل ماده جوان.

karoṭa, m.

لکن، کاسه؛ کاسه سر، جمجمه.

karoṭaka, m, n.

نام یک ناگ (nāga).

karoti, f. = karoṭa

karka, mf (ī) n.

سفید، خوب، عالی؛ (as), m. اسب سفید؛  
خرچنگ؛ آتش؛ آینه؛ برادر کوچکتر پدر،  
عموی کم سالت؛ زیبایی؛ نشان یا اثر سلطان؛  
بلنور؛ n. نام گیاهی (= karkaṭa)؛ نام  
مفسری؛ (ā), f. مادیان؛ n. نام یک مادیان  
سفید.

-khaṇḍa, m, pl, n.

نام قومی.

-candresvara -tantra, n, n.

نام یک تন্ত্রه (tantra).

-cirbhiṭā, f.

نوعی خیار.

-phala, n, n.

نام گیاهی.

-rāja, m, n.

نام مردی.

-sāra, n.

آرد یا آرد مخلوط با شیر دلمه.

-svāmin, m, n.

نام مردی.

karkākṣa, mfn.

سفید چشم (در مورد چند گفته میشود).

karkaṭa, m.

خرچنگ، خرچنگ دریایی، نوعی انبر،  
گازانبر؛ (ī), f. خرچنگ یا خرچنگ ماده؛  
کوزه کوچک آب؛ (ikā) f, n. نام گیاهی.

karkandhu, n.

عناّب، ثمر یا بردرخت عناّب (زیزی فوس =  
zizyphus). (ū), f. نامی که به جنین  
ده روزه اطلاق می شود.

karkara, mf (ā) n.

دشوار، سخت، سفت، مشکل، خشن؛ m.

سنگ کوچک، خرده، ریزه، پسرمانده؛

(as), m. استخوان؛ چکش، پتک؛ آینه؛

n. نام یک ناگ؛ (am), m, n. سنگ،

سنگ آهک؛ (ī), f. کوزه آب، سبوی آب،

سبوی سنگی بزرگ.

karkasa, mf (ā) n.

سخت، سفت، محکم، زمخت، زبر.

-tva, n.

سختی، سفتی، زمختی، محکمی، زبری.

karkāruka, m, f.

یک بوته میوه دار.

karkoṭaka; m, n.

نام یک مار (ناگ). pl, n. نام قومی در

جنوب هند؛ (ī), f, n. نام گیاهی با گل های

زرد؛ (am) n. میوه همین نباتات

(momordica mixta).

karcūra, m.

زردچوبه؛ (am), n. زرنیخ زرد؛ زر، طلا.

karṇa, m.

گوش؛ عقب گوش، پشت گوش؛ از عقب؛ توی

گوش؛ سکان کشتی؛ دسته ظرف؛ قطر دایره،

(در عروض) و تند دوهجایی دراز؛ مقطعی

طویلین، بریده شده دارای دوهجای طویل؛

n. نام پادشاه کشور «انگ» (Aṅga).

«پریتها» (prthā) یا «کنتی» (kuntī)

از «سورج» (= surya = آفتاب) پیش از

ازدواج با پاندو (pāṇḍu) آبتن شد و کرن

را زاید. بنا بر این داستان نابرداری

«ارجن» (arjuna) است ولی در جنگ

مهابهارت به یاری کوروان (kaurava)

شتافت و با «ارجن» به نبرد پرداخت و سرانجام به دست ارجن کشته شد (تفصیل این جنگ داستانی در دفتر هشتم مهابهارت آمده است).

-karṇikā, f.

نوعی حنظل، نوعی هندوانه ابوجهل.

-kaṣāya, m.

چرك گوش.

-kiṭṭa, n.

موم گوش، چرك گوش.

-kiṭā, -kiṭī, f.

حشره یا کرمی که دارای پاهای زیاد و رنگ قرمز شبیه هزار پا (ژولیس کرنیفکس julus cornifex) است.

-kutūhala, n, n.

نام کتاب یا اثری.

-kubja, n, n.

نام یک شهر خیالی یا فرضی.

-kumārī, f, n.

نام بهوانی (bhavānī) همسر شیوا.

-kuvalaya, n.

گل نیلوفری را گویند که مانند یک زینت آویزه گوش می کنند.

-krośa, m.

ابتلای گوش. پپچیدن صدا در گوش ها.

-giri, m, n.

نام کوهی.

-gūtha, m.

چرك یا موم توی گوش.

-gūthaka, m. = gūtha.

سفت شدن چرك گوش.

-gocara, m.

وضع رسایی یا شنوایی گوش، هر چیز که قابل دریافت به وسیله گوش باشد.

-gocaratā, f.

وضع ناحیه نزدیک به گوش.

-cāmara, n.

گذاشتن موی دم گاومیش به گوش فیل برای زینت و آرایش او.

-japa, m.

عمل نجوا یا پیچ پیچ کردن بیخ گوش؛ بیخ گوش نجوا کردن یا به آهستگی حرف زدن.

خبر دهنده، مخبر، اطلاع دهنده.

-jāpa, m.

عمل نجوا در گوش؛ سخن چینی، افترا، تهمت، بهتان، شایعات بی اساس.

-jāha, n.

بیخ گوش یا اصل یا ریشه گوش.

-jit, m.

«غلیبه کننده بر کرانه» (Karṇa)، ارجن.

-jvara, m.

درد گوش، ابتلای گوش ها.

-tāla, m.

به هم زدن گوش ها (گفته میشود در مورد فیل که گوش ها را بر صورت خود می کوبد و مگس و حشرات را می راند یا در حال عصبانیت گوشها را بر صورت خود می زند).

-darpaṇa, m.

زیور ویژه ای برای گوش.

-dārin, mfn.

آنکه گوشها را آزار و خراش میدهد (طبل).

-dhāra, -dhāraka, m.

راننده، سکان گیر (کشتی)، رهنما یا بلد (ملاحی که مأمور مراقبت مسیر و علامات و اشارات کشتی هاست).

-dhāriṇī, f.

فیل ماده.

-dhvanana, n.

خواندن آواز یا سرود در گوش.

-nāsā, f, du.

گوش و بینی.

-nilōtpala, n.

گزاردن گل نیلوفر آبی به گوش (به عنوان زینت).

-pa, m, n.

نام مردی.

-pattra, m.

آویز یا نرمة گوش.

-patha, m.

حدود یا حیطه شنوایی گوش، حیطه یا وسعت و یا میدان شنوایی گوش.

-parampārā, f.

عمل عبور یا انتقال دادن صدا از یک گوش

- چرك گوش، موم گوش.  
 -viṣa, n.  
 «سم گوش»، پند یا اندرز بد، گفتار گمراه کننده.  
 -veṣṭa, m.  
 حلقه، انگشتری، گوشواره، حلقه گوش،  
 گوشواره، آویز. n. نام شاهی.  
 -veṣṭana, n.  
 گوشواره، آویز.  
 -sirīṣa, n.  
 گل شیریش (sirīṣa) آویزه به گوش (نوعی  
 زیور).  
 -sūnya, mfn.  
 ناشنوا، کر، سنگین گوش.  
 -sūla, n.  
 درد گوش، وجع گوش.  
 -sūlin, mfn.  
 مبتلا به درد گوش.  
 -sobhana, n.  
 زیوری برای گوش.  
 -srava, mfn.  
 محسوس یا درك پذیر به گوش؛ رسا، شنیده-  
 شدنی، مسموع، رفیع، بلند، شامخ.  
 -sravas, m, n.  
 نام مردی.  
 -sravin, mfn.  
 مسموع، شنیده شدنی، رسا.  
 -srut, m, n.  
 نام يك مؤلف عصر ودایی.  
 -srotas, n.  
 چرك گوش.  
 -hallikā  
 يك بیماری ویژه گوش.  
 -hīna, mfn.  
 ناشنوا، کر، سنگین گوش؛ (as), m. «فاقد  
 گوش» «بی گوش» مار.  
 karṇākarṇi, adv.  
 از گوش به گوش؛ نجوا، از يك گوش به گوش دیگر.  
 karṇañjali, m.  
 سوراخ گوش یا گودی و یا حفره گوش.  
 karṇādarsa, m.  
 گوشواره، حلقه گوش.
- به گوش دیگر.  
 -parvan, n. -parva.  
 نام دفتر یا کتاب هشتم مها بهارت.  
 -pāka, m.  
 التهاب یا ورم و آماس قسمت بیرونی گوش.  
 -pālī, f.  
 نرمه یا آویزه یا پره گوش؛ f, (ī). زینت  
 ویژه ای برای گوش؛ نام رودخانه ای؛ نوعی  
 ناخوشی یا درد گوش.  
 -pāsa, m.  
 گوش زیبا یا قشنگ.  
 -pitṛ.  
 «پدرکر نه»، سورج (surya). در مها بهارت در  
 دانتانی آمده که مادر کر نه از «سورج» یعنی  
 آفتاب حامله شد و کر نه را به وجود آورد).  
 -pīsācī, f.  
 نام الهه ای.  
 -puṭa, n.  
 سوراخ یا مجرای شنوایی گوش.  
 -pūra, m, n.  
 زیور پیرامون گوش ها (به ویژه گل ها)؛  
 زیور آلات.  
 -pūraka, m, n.  
 نام خدمتگزار یا خدمتکاری.  
 -pūraṇa, m, n.  
 نام مؤلفی.  
 -prakāsa, m, n.  
 نام کتابی.  
 -pratināha, m.  
 يك بیماری ویژه گوش.  
 -prāvaraṇa. mf (ā) n.  
 فایده گوش برای پوشاندن و پنهان کردن  
 (اسرار) است (بشنود ولی به زمان نیاورد).  
 -bhaṅga, m, pl, n.  
 کسی را خوار یا شرمگین کردن.  
 -mūla, n.  
 بیخ گوش.  
 -randhra, m, n. = -vivara, n.  
 سوراخ یا دهنه گوش؛ مجرای شنوایی یا  
 سامعه.  
 -viṣ, f.

- karṇāndu**, = **karṇāndū**, f.  
زیورگوش؛ آویز یا حلقهٔ گوش، گوشواره.
- karṇāmṛta**, n.  
«نوش یا شهد و یا بادهٔ ناب برای گوش‌ها»،  
حرف‌های خوشحال‌کننده یا کلمات نشاط‌آور؛  
نام يك كتاب.
- karṇāvatamsa**, m.  
زیور گوش‌ها.
- karṇotpala**, n.  
گل نیلوفر آویز به‌گوش (نوعی زیور).
- karṇorṇa**, m.  
جانور یا حیوانی که روی گوش‌هایش پشم  
یا کرک دارد.
- karṇāṭa**, m, pl, n. = **karṇāṭaka**.  
نام اقلیمی در جنوب (هند) و سکنهٔ آن.
- karnika**, mfn.  
واجد گوش، دارای گوش‌های دراز؛ m, n.  
غلاف یا دوربر نیلوفر؛ (ā), f.  
غلاف تخم نیلوفر، پوست نیلوفر.
- karṇikāra**, m, n.  
نام درختی و ثمر آن.
- karṇin**, mfn.  
دارای گوش یا دارای زائیده‌ای به صورت  
گوش؛ دارای (يك حلقه یا گوشواره) به  
گوش؛ m. بلد، راهنما، دلیل (راه).
- karṇī-tatha**, m.  
نوعی تخت روان یا گاری.
- kaṇī-suta**, m, n.  
نام کنسه (kamsa)؛ لقب «مولدیو»  
(Mūladeva) مؤلف کتاب دست‌سی دزدان؛  
کتاب راهنمای دزدان.
- karta**, m.  
گودال، حفره، سوراخ، نقب، جدایی، تفکیک،  
تشخیص، تعیین.
- kartana**, n.  
عمل قطع‌کردن، عمل بریدن، عمل پاره‌کردن.
- kartarikā**, f.  
مقراض، قهچی، کارد یا چاقو، کارد بزرگ.
- kartavya**, mfn.  
کاری که باید کرده شود یا باید انجام یافته  
شود. n. بایستن؛ اجبار، الزام، وظیفه، قید؛
- کار، عمل، شغل، مشغله.
- karṭṛ**, mfn.  
کننده، فاعل، آنکه انجام می‌دهد یا اجرا  
می‌کند، خالق، آفریدگار، مؤلف.
- karttavya**, mfn.  
قطع‌کردن، درو‌کردن، ویران کردن،  
خراب کردن، آنچه که باید ویران یا از بین  
برود؛ n. وظیفه، تکلیف، الزام، اجبار.
- 1-kartṭṛ**, mfn.  
ریسنده، فنخ‌تاب، فنخ‌ریس؛ بافنده.
- 2-kartṭṛ**, mfn.  
قطع‌کننده، پاره‌کننده، برنده، خراب‌کننده.
- karttrikā**, f.  
کارد، چاقو، کارد بزرگ.
- kardana**, m, n.  
نام شاهزاده‌ای.
- kardama**, m.  
گل، لای، لجن، کثافت، خاک‌روبه، زباله؛ n.  
نام يك ناگ (مار)؛ نام يك پرچاپتی؛ نام  
پولك (pu'aka) پسر پرچاپتی؛ نوعی برنج؛  
نوعی پیازی که گل سمی دارد؛ نوعی گل یاس.  
-rāja = -rājan, m, n.  
نام مردی (پسرکشم‌کوپته Kṣema-gupta).  
-visarpa, m.  
نوعی باد سرخ (درطب).
- kardamākhyā**, m.  
نوعی پیاز گل سمدار.
- kardamāṭaka**, m.  
زباله‌دان، جای زباله و کثافت.
- kardamêsvara-māhātmya**, n, n.  
نام کتابی.
- kardamodbhava**, m.  
مرداب یا باطلاقی که در آن نوعی برنج  
(وحشی) می‌روید و به عمل می‌آید.
- kardamaka**, m.  
نوعی برنج؛ نوعی پیازگل سمی؛ نوعی مار؛  
نوعی باد سرخ.
- kardamita**, mfn.  
گلی، گل‌آلود، کثیف، خاکی، تیره، چرکین.
- kardaminī**, f.  
ناحیهٔ باطلاقی، ناحیهٔ مردابی.

kardamila, n, n.

نام محلی.

karpaṭa, n.

لباس کهنه و ژنده، لباس پاره و کهنه، جل، کهنه، پاره پاره؛ لباس، رخت، ملبوس؛ نام کوهی.

karpatin, m, n.

زاهد یا مرتاض ژنده پوش.

karpaṇa, m, n.

نوعی نیزه.

karpara, m.

فنجان، دیگ، دیگچه، دیزی، ظرف، کاسه؛ ستون فقراتی، ستون مهره‌ای، ستون فقراری؛ قشر یا کاسه لاک‌پشت، قشر یا کالبد سنگ‌پشت؛ نوعی خدنگ یا سهم، نوعی تیر؛ n. نام یک دزد، نام سارقی؛ سفال، کاسه شکسته، خرده شکسته شیشه یا بطری؛ خرده شکسته (استخوان).

karparāmsa, m =

خرده شکسته شیشه یا بطری، سفال، کوزه شکسته.

karparaka, m, n.

نام دزدی، نام سارقی.

karparāsa, m.

ریگ، ماسه، خاک شنزار، زمین شن‌دار؛ سنگ‌ریزه.

karpāsa, m, f.

پنبه، درخت یا بوته پنبه.

karpāsakī, f.

پنبه، بوته یا درخت پنبه.

1-karpūra, m, n.

کافور؛ نام چندین مرد؛ نام یک دویب dvīpa (جزیره یا اقلیمی)؛ f. (ā) نوعی ماده زردرنگی؛ mf (ā) ساخته از کافور.

-keli, m, n.

شعله‌ور، پاخلاق، مرغ غواص، مرغ آتشی.

-gaura, n, n.

«زرد و سفید کافور مانند»، نام دریاچه یا آبگیری (برکه).

-tilaka, m, n.

نام یک فیل؛ f, n. (ā) نام «جیا» (jayā)

یکی از دوستان مادینه الهه درگا.

-taila, n.

مرهم رقیق کافور؛ روغن کافور.

-dvīpa, m, n.

نام یک «دویب».

-nālikā, f.

نوعی غذا که با کافور (مخلوط با برنج پخته و کره) تهیه میشود (نظیر شیربرنج)

-paṭa, m, n.

نام یک رنگرز یا صباغ.

-prakaraṇa, n, n.

نام یک کتاب مقدس پیروان جین (jaina).

-mañjarī, f, n.

نام دختر «کرپورسن» (karpūra-sena)؛ «دختر مرغ آتشی کرپورکلی» (karpūrakeli)؛ نام نمایشنامه‌ای نوشته «راجشکهر» (rājasekhara).

-mani, m.

نوعی ماده سفیدرنگ معدنی.

-maya, mfn.

فراهم آمده از کافور؛ همانند یا مشابه کافور.

-rasa, m.

مخلوط یا ترکیب یافته از کافور.

-varṣa, m, n.

نام پادشاهی.

-vilāsa, m, n.

نام یک مرد رخت‌شوی یا گازر.

-saras, n.

نام یک دریاچه یا برکه، نام یک دریاچه یا آبگیر.

-sena, m, n.

نام پادشاهی.

-stava, m, n.

نام کتابی.

-stotra, n.

نام کتابی

karpūrāsman,

بلور، کریستال.

2-karpūra, nom.

شبهه یا همانند کافور.

karpūraka, m.

زردچوبه (مخلوط با زنجبیل).

karphara, m.

آینه، آینه.

√karb,

رفتن، حرکت کردن، نزدیک شدن.

karbara, see karvara.

karbu, mfn.

گوناگون، نقطه نقطه، خالدار. لک دار، ناچور.

karbuka, m, n, pl.

نام قومی.

karbura, mf (ā) n.

گوناگون، نقطه نقطه یا رنگ‌های گوناگون؛ نوعی زردچوبه (مخلوط با) زنجبیل؛ f, (ā). نام درگا؛ زرنیخ زرد. f, (ā). نوعی زالوی سمی؛ n, (am), زر، طلا؛ آب؛ نوعی تاتوره.

karburaka, mfn.

گوناگون، نقطه نقطه، خال خال.

karbūra, m.

نوعی زردچوبه، نوعی زالوی سمی؛ n, (am) طلا؛ زرنیخ زرد.

karbūraka, m.

نوعی زردچوبه.

karbūrīta,

گوناگون، متغیر، دارای رنگ‌های گوناگون.

karma, -ka.

(در ترکیبات به جای کرمن karman =)

karmaṭha, mfn.

آنکه با شوق یا دقت و مراقبت تمام کارها یا اعمال مقدس را انجام می‌دهد

karmaṇya, mfn.

متخصص درکار، ماهر، بامهارت، استاد، کارآموده درکار، ساعی، کوشنده، کوشا؛ درخور یا مناسب برای کار مذهبی، وارد بهر عمل یا داد و ستد یا انجام دادن هرگونه کاری، کارشناس، متخصص.

karman, m, n.

عمل، کار، کردار، انجام دادن کاری، شغل، وظیفه خاص؛ حرفه، پیشه، تکلیف؛ تجسم عمل؛ هر یک از اعمال یا مراسم مذهبی (مانند قربانی، نذر، مخصوصاً اعمالی که به امید اجر و مزد و پاداش انجام شود)؛ کار و فعالیت

درقبال بیکاری و راحتی؛ پرستاری (در پزشکی)؛ عملی که شامل بر حرکت باشد (مقوله سوم از هفت مقوله مکتب فلسفی نیایه (nyāya =) محاسبه یا حساب رسی، مقبول، آلت حس، نتیجه، حاصل عمل قبلی که قهراً به نتیجه نهایی برسد، تقدیر (نتیجه اعمال دوره‌های زندگی گذشته)؛ دهمین منزل از منازل قمر، بنا بر عقاید هندوان «کرم» نتیجه اعمالی است که از رفتار و کردار افراد بشر از نیک و بد یک زندگی به زندگی دیگر مترتب می‌گردد و اثر آن در حیات بعدی نمودار میشود. گویند «کرم» یگانه وسیله ممکنه برای بیان اختلافات بزرگ در سر نوشت و سعادت بشری است که با موضوع عدالت الهی تباینی ندارد. نتیجه فلسفه «کرم» پیروی از آیین جبر و تفویض یا اعتقاد به سر نوشت نیست زیرا به عقیده هندوان آدمی میتواند سر نوشت خود را با اعمالی که در پیش می‌گیرد بهبود بخشد از اینرو عملاً فلسفه «کرم» درمیل به افراد به نیکی و دوری از بدی یاری خواهد کرد. این نظریه پایه تناسخ ارواح بیان شده وعده کثیری از هندوان آنرا پذیرفته‌اند.

karma-kara, mf (ī) n.

کارگر، عمله، صنعتگر، صنعتکار؛ خدمتکار، نوکر، خدمتگزار.

-kāṇḍa, n.

متن ودایی؛ مربوط به اعمال دینداری؛ بخشی از «شروتی» (śruti) که مربوط است به مراسم اعمال و قربانی‌های مذهبی.

-kāra, mfn.

کارگر (اجیر) یا متعهد که مزدی دریافت نمی‌کند).

-kṛt, mfn.

ماهر درکار، ماهر به‌کار، خدمتگزار، خدمتکار، کارگر، کارگر کشاورزی.

-kṛta-vat, m.

مدیر یا اداره‌کننده و یا مجری مراسم مذهبی؛ خواننده منترها که ادعیه و سرودها را از بر-میخواند.

-kṛtya, n.

فعالیت، جدیت، کوشش، کار، عمل؛ وضع یا حالت فعال یا اعمال زور و اعمال نیرو.

-kṛya-kāṇḍa, n, n.

نام کتابی تالیف soma-sambhu

-kosa, m.

ذخایر اعمال، مجموع کارها یا اعمال انجام یافته شخص در دوران زندگی.

-kṣama, mfn.

قابل یا صالح برای انجام دادن يك کار، مناسب یا شایسته انجام دادن کار.

-kṣaya, m.

قطع همه فعالیتها یا کارها.

-kṣetra, n.

مقام یا محل یا ناحیه اعمال (مذهبی).

-gati, f.

خط سیر یا مسیر سرنوشت، راه یا طریق سرنوشت یا مرگ.

-caṇḍāla, m.

چندال درکار (درقبال چندالزاد). گناهکار (چندالزادها طبقه مجرّم خارج از طبقات چهارگانه هندو اند و آنان را درهند نجس میخوانند و بهکارهای پست میپردازند).

-candra, m, n.

نام چند شاهزاده مختلف.

-ceṣṭā,

جدیت، کوشش، فعالیت، عمل، تمرین عملی.

-ja, mfn.

زاده عمل یا کار (ناشی از عمل اعم از اعمال خوب یا بد).

-jit, m, n.

نام پادشاهی.

-doṣa, m.

نقصیر، گناه، معصیت، عیب، شرارت؛ عیب.

-pātaka, m.

عمل بد، عمل زشت، کار زشت.

-buddhi, f.

عضو ذهنی یا فکری عمل.

-mārga, m.

راه برای عمل (شیوه ای که دزدان برای تعیین يك شکاف یا ایجاددهانه در دیوارخانه ای برای

ورود به خانه و خروج از خانه غیر بکار میبرند).

-vidhi, m.

قاعده یا قانون و یا آیین و رسم کار.

-sālā, f.

کارگاه، تالار کار روزانه، اطاق نشیمن.

-saṅga, m.

وابستگی به کار، وابستگی به عمل.

-saṅgin,

وابسته به کار یا عمل.

-sākṣin.

گواه عینی؛ گواهی که به چشم دیده باشد؛ شاهد یا مدرک همه اعمال، آفتاب.

-sārathi, m.

دوست، رفیق، معاون، کمک یار، مساعد.

-siddhi, f.

اتمام یا انجام کار؛ موفقیت، کامیابی، نتیجه.

-sena, m, n.

نام پادشاهی.

karmātman, mfn.

فعال، پرکار، کوشا.

karmādhyakṣa, m.

سرپرست یا ناظر کارها؛ هبایش یا سرکار کارها؛ مبصر یا ناظر اعمال.

karmānta, m.

پایان یا اتمام يك کار؛ کار، عمل؛ اداره (دفتر کار)؛ محل کار.

karmāntara,

فاصله میان دو عمل مذهبی؛ فرجه یا وقفه در اعمال.

karmāntika, mfn.

انجام دهنده کار. (as), m. عمل، کارگر، صنعتگر، افزارمند.

karmāscarya, n.

عمل شکفت انگیز، کار بزرگ، فتح نمایان.

karmendriya, n.

عضو فعاله. اعضای پنجگانه فعاله در نظر هندوان عبارتند از، دست و پا و حنجره و آلت تناسل و سوراخ مقعد (درقبال پنج عضو حاسه یعنی چشم و گوش و بینی و زبان و پوست). در اوپانیشاد برهده آرنیک (brhadāranyaka)

آمده که ده باد حیاتی در

بدن انسان است (پنج از آن جمله «گیان اندری» (jñānendriya) و پنج دیگر «کرماندری» (karmendriya) و نفس فردی یا دماغ (یازدهم آنهاست) و مجموع حواس فعاله و حاسه به یسازده «رودر» (rudra) تعبیر شده اند. جنانندری (گیان اندری) در لغت به معنی عضو دانش یا عضو حاسه و عقل و الهه علم است. بنسب بر گفتهٔ بسیشت (vasistha) چون وجود اعلی خواست که متعین شود، به مجرد این اراده یا خواهش «پرآتما» (paramātma) شد و چون این تقید زیاده گردید «اهنکار» (ahamkara) یا انانیت بهم رسید و چون تقید پذیرفست «مهاتتو» (mahā-tattva) که عقل کل باشد نام یافت و از سنکَلپ (sam-kalpa) و مهاتتو، «منس manas» (دل یا دماغ) پیدا شد که آنرا پرکرتی prakṛti نیز می‌گویند و از «سنکَلپ» و «منس»، پنج «گیان اندری» اعنی شامه و لامسه و باصره و سامهه و ذائقه (به زبان فارسی آنها را به ترتیب بویایی و بسارایی و بینایی و شنوایی و چشیدنی گویند) به ظهور آمد و از سنکَلپ و پنج گیان اندری، اعضاء و احشاء بهم رسید و این مجموعه را بدن گویند.

**karmaraṅga, m.**

نام گیاهی و بر آن؛ کشور خلیج سیام (Siam).

**karmāra,**

افزارمند، صنعتگر، آهنگر، نعلبند، صنعتکار، مکانیک؛ عصای خیزران یا نی هندی.  
-vana, n, n.

نام محلی.

**-karmin, mfn.**

فعال، کارآمد، پرکار، کوشا، اجراکننده، مجری، کارگر، کارکن، مشغول.

**karmiṣṭha**

بسیار فعال یا ساعی، کوشا؛ پشت‌کاردار.

**karvaḷa, m, n.**

منطقهٔ تجاری یا بازار و بازارچه شهر؛ حاکم نشین یک کوره یا ناحیه. (i), f. نام رودخانه‌ای؛ am, n. نشیب یا سراشیبی کوه؛

m, pl, n. نام قومی.

**karvara, mfn.**

رنگارنگ، خال‌خال؛ ببر؛ داروی ویژه‌ای؛ (ī), f. شب؛ ببر ماده؛ n. نام درگا؛ مادینه دیو.

**karṣana,**

عمل لاغر کردن، عمل تضعیف کردن، عمل آزار دادن، عذاب دادن، آسیب رساندن، عمل شکنجه کردن.

**karṣita, mfn.**

لاغر، غیر فربه، ضعیف، کم‌جثه، بسیار لاغر، لاغر اندام؛ گوشت گرفته، لاغر شده.

**karṣa, m, n.**

نام مقیاس وزنی (برابر ۱۶ ماش māṣa طلا یا نقره)؛ m. عمل کشیدن، چیز سنگینی که روی زمین کشیده شود.

**karṣaka,**

کشتکار، کشاورز (آنکه زمین را میکارد و میکود و بندرمی باشد و محصول به عمل می‌آورد).

**karṣaṇa, m.**

آنکه با رحم یا شفقت و مهربانی (دشمن را) به سوی خود جلب می‌کند؛ عمل کشیدن (دشمن با) مهربانی و شفقت؛ عمل کشیدن، عمل کشیدن یا جلب به سوی خود؛ عمل کشیدن از این جا و آن جا؛ عمل بردن یا از بین بردن؛ عمل شکنجه کردن؛ کشتن زمین؛ زمین مزروع، مزرعه آباد یا اراضی زیر کشت.

**karṣin,**

جلب‌کننده یا کشنده، دعوت‌کننده؛ m. آنکه زمین را می‌کارد یا کشت می‌کند، کشاورز.

**karhi, adv. interr.**

کی، چه وقت، چه موقع، در چه وقت؛

**karhi-cid**

(بعد از یک حرف نفی) هرگز، هیچ وقت، در هیچ زمانی.

$1 - \sqrt{kal}$ ,

جلو راندن، تلفظ کردن؛ بردن، کردن، حمل کردن؛ برانگیختن، تحریک کردن؛ تحمل کردن؛ تعقیب کردن؛ تمام کردن؛ انجام دادن؛ ساختن؛ ملاحظه کردن؛ بستن؛ در نظر آوردن؛ زمزمه کردن، باور کردن؛ پنداشتن.



2-  $\sqrt{\text{kal}}$ ,

کشیدن، کشیدن به جلو، حساب کردن، شمردن (در مقدار زیاد)، شکنجه کردن، زجر دادن.

kala, mf (ā) n.

گنگ، نامفهوم، نامشخص؛ زیر (صدا)؛ آهسته؛ خوش آهنگ (صدا)؛ ضعیف؛ هضم نشده؛ خام، صدا یا صوت غم‌اندوز، آواز حزن‌آور؛ آهنگ ملایم یا زیر، آهنگ ملایم و زیر نامفهوم.

-kaṇṭha, m.

آهنگ دلپذیر، آهنگ مطبوع؛ نغمه شیرین یا دلپذیر؛ «دارای صدای خوش» (پرنده کوکوی هند = فاخته)؛ کبوتر، کفتر؛ نوعی غاز؛ f, (ī), n. غاز ماده. نام یک حوری یا افسرا.

-kaṇṭhikā, f.

فاخته ماده، کوکوی هند.

-kaṇṭhin, m.

کوکوی هند (فاخته).

-kala, n.

هر صدای درهم‌برهمی (از قبیل همهمه یا صداهای درهم‌برهم در میان جمعیت؛ صدای درهم‌برهم، زمزمه، همهمه؛ n نام شیوا.

-kīṭa, m, n.

نام دیهی.

-kūjikā, = -kūṇikā, f.

لاابالی، بازیگوش، بیعاری، بی‌قید، هرزه؛ زن شهوانی، زن شهوت‌پرست.

-ghoṣa, m.

کوکوی هندی، نوعی فاخته.

-m-kaṣa, m.

شیر، اسد، ضیغم، هژیر؛ سنج (نوعی آلت موسیقی)

-m-kura, m.

گردباد.

-curi, m, n.

نام یک خانواده سلطنتی.

-cūri, m. = -curi.

-ja, m.

خروس.

-tā, f. -tva, n.

آهنگ شیرین، بخشی از موسیقی که عبارتست از پشت‌هم انداختن پرده‌های تکی و درآوردن يك مقام کشیده و شیرین از آنها (در برابر harmony)، آهنگ.

-dhūta, n.

نقره، سیم.

-dhauta, n.

طلا یا نقره، زر یا سیم؛ m, n. آهنگ یا نغمه کوتاه دلپذیر، mfn. زرین.

-dhauta-lipi, f.

تلوین، تذهیب، رنگ، آراستن؛ چراغانی، روشن‌سازی.

-dhvani, m.

نغمه دلپذیر یا کوتاه (در موسیقی)؛ دارای آهنگ دلپذیر، کوکوی هند (فاخته)؛ کبوتر، کفتر؛ طاوس.

-nātha, m, n.

نام يك مؤلف.

-nāda, m.

نوعی غاز.

-bhava, m.

درخت تاتوره،

-bhāṣaṇa, n.

عمل سخن گفتن با صدای ملایم و کوتاه.

-bhāṣin, mfn.

آنکه سخن می‌گوید یا صحبت می‌کند با صدای دلپذیر یا مطبوع.

-bhairava, m یا n.

نام دره تنگ و عمیقی واقع شده در رشته کوهی میان رودخانه تاپی (tāpī) و نرمدا (narmadā).

-mūka, mfn.

کر و گنگ (kalla-mūka).

-rava, m.

آهنگ یا صدای دلپذیر و شیرین کوتاه (زیر).

-vacas, mfn.

سخن گفتن به شیرینی یا دلپذیری، نغمه‌سرای، خوانندگی، سرایش.

-vant, mfn.

صدای خشن و بلند، گوش‌خراش (صدا).

-vikarṇī, f, n.

صورتی از الهه درگا، شکلی از الهه درگا.  
 -vikala, m, n.  
 نام يك اسورا؛ (vadha-) m, n. نام فضلی  
 از کتاب گنشیپوران Ganêṣa-purāṇa.  
 -vyāghra, m.  
 جانوری دو رگه بین پلنگ و ببر ماده.  
 -svana, mfn.  
 دارای نغمه ملیح (پرنده‌ای).  
 -svara, n.  
 صدای زیر یا کوتاه موسیقی.  
 -hamsa, n.  
 نام چند نوع غازیا مرغابی؛ برهما یا روح  
 اعلی؛ وزن ویژه‌ای شامل چهار خط هر يك  
 دارای ۱۳ مقطع. (ī), f. غازیا مرغابی ماده.  
 -ka'ālāpa, m.  
 صدای دلپذیر، آواز مطبوع یا شیرین.  
 -kalottāla, m, f (ā) n.  
 صدای بم یا قوی و خوش.  
 kalañka, m.  
 لکه، لك، علامت، نشان، نشانه؛ لکه زنگ،  
 لکه زنگار؛ نشان بدنامی، علامت رسوایی؛  
 نشان سرزنش یا ملامت.  
 -kalā  
 انگشت پنهان شده قمر هنگام ماه گرفتگی.  
 kalañkāñka, m.  
 لکه‌های ماه (قمر).  
 kalañkayati, den.  
 لکه‌دار کردن، رسوا کردن، مشت‌کسی را باز  
 کردن.  
 kalañkita, kalañkina, mfn.  
 لك‌دار، نقطه نقطه، لکه‌دارنده، بدنام شده،  
 رسوا شده.  
 kalatra, n.  
 زن، همسر، زوجه؛ قسمت‌های جهان‌تناسلی زن،  
 دامن، دامان، حیوان یا جانور ماده؛ ارک  
 یا دژ پادشاهی؛ قلعه یا دژ نظامی؛ (در علم  
 نجوم) هفتمین منزل قمر.  
 -vant, = kalatrin, mfn.  
 دارای زن، ازدواج کرده، متأهل.  
 kalabha, m.  
 فیل جوان، فیل سی‌ساله؛ شتر جوان.

kalabhaka, m.  
 فیل کم سال. فیل بچه.  
 kalama,  
 نوعی برنج که در تابستان می‌کارند و در اواخر  
 پاییز به عمل می‌آید؛ نی، قلم.  
 -kedāra, m.  
 برنج زار، شالی زار.  
 -gopa-vadhū, f.  
 زنی که از برنج زار و شالی زار محافظت می‌کند،  
 زن به کار گماشته برای حفاظت برنج زار.  
 kalamaudana, n.  
 برنج آب‌پز، برنج پخته.  
 kalala, am, n.  
 جنین (زمانی کوتاه پس از آبستنی).  
 kalaviñka, m.  
 گنجشک؛ کوکوی هندی، فاخته؛ خال، داغ،  
 لك؛ نام گیاهی؛ نام یک استخر عمومی یا  
 محل شستشوی همگانی.  
 kalasa, m, n.  
 آوند، ظرف، کوزه، سب، کاسه، جام، پیاله؛  
 گنبد، سطح داخلی گنبد؛ گنگره ساختمان؛  
 برج کوچک مخروطی؛ نک عمارت هرمی شکل  
 یا مبد (بودایی)؛ نام شاعری، نام مردی.  
 -janman, m, n.  
 نام آگست (Agastya).  
 -pura, n, n.  
 نام شهری واقع در مصب یا دلتای رودخانه  
 گنگ.  
 -potaka, m, n.  
 نام يك مار (ناگ).  
 -bhū, m. = -yoni, m.  
 زاده شده در بلونی یا کوزه، نام آگست.  
 kalasi, f.  
 ظرف کوره‌سازی؛ کوزه آب، سب، کوزه، بلونی.  
 kalasa, kalasi = kalasa, kalasi.  
 kalaha, m.  
 نزاع، ستیزه، کشمکش، دشمنی، خصومت،  
 مشاجره، زد و خورد، مبارزه، رزم؛ جاده،  
 راه، دروغ، سخن دروغ.  
 -kandala, m, n.  
 نام يك بازیگر، نام هنرپیشه‌ای.

-kaṅṭaka, m, n.  
 نام یک مرد.  
 -kāra, mfn.  
 ستیزه‌جو، جنگی، گردنکش، پرخاشگر، یاغی.  
 -kārikā, f.  
 نوعی پرنده.  
 -kārin, mfn.  
 ستیزه‌جو، پرخاشگر، فتنه‌جو؛ نزاع‌طلب، زد و خرد طلب؛ جنگجو.  
 -priya, mf (ā) n.  
 خواهان مجادله یا مشاجره، آماده نزاع یا زد و خورد؛ گردنکش، ستیزه‌جو، یاغی، سرکش، لقب (nārada)؛ نام پادشاهی.  
 kalahāntarītā, f.  
 زنی که به سبب یک نزاع یا ستیزه از عاشق خود جدا شده باشد.  
 kalahati, den.  
 نزاع یا دعوی کردن، داد و بیداد و مشاجره لفظی کردن.  
 kalahin,  
 مبارز، پرخاشگر، پرخاشجو، ستیزه‌جو، جنگی.  
 kalā, f.  
 حصه، قسمت، جزو، هنر، فن، قسمت کوچکی از هر چیز، یک جزء از کل به ویژه  $\frac{1}{16}$ ، یک اصبع یا  $\frac{1}{16}$  از قطر ماه (قمر)؛ علامت عدد ۱۶، بهره سرمایه، مقیاس زمان مساوی  $\frac{1}{900}$  روز یا  $\frac{1}{16}$  دقیقه یا  $\frac{1}{1800}$  روز یا دو دقیقه و ۲۶ ثانیه یا یک دقیقه و ۳۵ ثانیه و کسری؛ نادانی؛ هنر، هنرمندی، مهارت، استادی؛ آهنگ یا دانگ کوتاه و دلپذیر (شیرین)؛ قایق یا کرجی؛ عناصر عمده مادی جهان، عناصر اصلی مادی دنیا؛ جنین اندکی پس از حمل، جنین اندکی بعد از زمان آبستنی؛ تعیین سه قسمت اصلی تشکیل دهنده مراسم یک قربانی (که عبارتند از، mantra و dravya و sraddha)؛ اصطلاح قدمای هند برای عناصر یا اجزای رطوبت هفتگانه بدن که عبارت است از،

صفرا، خون، گوشت، چربی، استخوان، مغز استخوان، و منی (بعضی مو و پوست و عصب را نیز اضافه کرده و عدد آنها را ده شمرده‌اند).  
 -keli, m.  
 آنکه یک هنر را برای خوشی و لذت خویش تمرین می‌کند؛ عاشق‌بازی یا سرگرمی.  
 -kṣaya, m.  
 کم و کاست یا نقصان (قرص قمر).  
 -pūrṇa, mfn.  
 معادل باشا نوزدهمین حصه (as)، «انگشتان پر»، ماه (قمر) به هنگام بدر.  
 -bhara, m.  
 صاحب‌هنر، هنرمند، صنعت‌کار.  
 -bhṛt, m.  
 هنرمند، افزارمند، «حامل انگشت»، ماه (قمر).  
 -yana, m.  
 بازیگر، معلق‌زن، رقص، آنکه روی لبه شمشیر می‌رقصد یا گام برمی‌دارد، پای‌کوب.  
 -rūpa, n.  
 تشریفات مذهبی مخصوصی.  
 -vat, m.  
 دارای انگشتان، ماه (ī)، تشریفات یا مراسم مرموزی؛ نام یک افسر؛ آهنگ یا نغمه ویژه‌ای.  
 -vāda, n, n.  
 نام یک تন্ত্রه (tantra).  
 -vikala, m.  
 نوعی گنجشک.  
 -vid, mfn.  
 دانا یا آگاه به هنر، بصیر به هنرها.  
 -vidhi, m.  
 تمرین ۶۴ هنر؛ tantra نام یک تন্ত্রه.  
 -vilāsa, m.  
 نام یک کتاب در موضوع علم معانی و بیان.  
 -sas, adv.  
 جزء به جزء.  
 -śastra, n, n.  
 نام‌کتابی تألیف ویشاکهیل (visakhila).  
 -śeṣa, mfn.  
 (ماه) که بیش از یک شانزدهم آن دیده

- kalāci, m. نام الهه‌ای.  
 نمیشود. -vināsinī, f, n.  
 ساعد، بازو. -sāsana, m.  
 kalāpa, m. جین (jina).  
 دسته. دسته تیر، خدنگ، شانه یارشته سهم یا kalikā, f.  
 خدنگ؛ منطقه؛ همگی، تمامی، جمع؛ ماه؛ یک شانزدهم از حصه ماه (قمر)؛ یک مقیاس  
 مرد زیرک و باهوش؛ نام کتاب صرف و نحو؛ تقسیم زمان؛ غنچه گل، جوانه؛ نام کتابی در  
 نام دهکده‌ای؛ بیماری ویژه‌ای. در علم طب، نوعی شعر صناعتی؛ چند وزن  
 kalāpaka, m. عروضی.  
 دم طاوس؛ رشته مروارید؛ دسته، نوعی زیور، kalikātā, f.  
 کمر بند، کمر بند زن، طناب مدورگردن فیل. شهر کلکته (kalcutta).  
 kalāya, m. kaliṅga, m, pl, n.  
 نخود، سبزیجات، بقولات، حبوبات، یک نوع نام قومی و قلمرو ایشان واقع در کنار کرماندل  
 گیاهی دارای گل‌های تیره رنگ. (Coromandel) در جنوب «اوریس» از  
 kali, m, n. = yuga. بخش کوتک (kuttaka) در نزدیکی مدراس  
 طاس یا آن روی طاس که دارای نقطه (Madras) m, n. نام پادشاه کالینگا؛ نام چند مؤلف.  
 یا یک خال است، باخت در بازی به ویژه در -senā, f, n.  
 بازی نرد؛ طاس؛ نشانه عدد یک؛ نام چهارمین نام شاهزاده خانمی.  
 و بدترین عصر عمر جهان (زمان حاضر). kaliṅgaka, m.  
 -kā'la, m. قلمرو یا کشور مردمان کالینگا.  
 عصر تاریک، (ka[ī]) دوره تاریک عمر جهان. kalita, mfn.  
 -kuñcikā, f. آمیخته با، مخلوط با؛ به دست آمده، فراهم  
 جوانترین خواهر شوهر. آمده، ساخته شده؛ مأخوذ؛ ترکیب یافته؛  
 -kṛt, mfn. شناخته شده، مانند شده، مخلوط.  
 ستیزه‌جو، پرخاش‌جو، متنازع‌فیه، مورد نزاع. kalinda, m, n.  
 -cchandās, n. نام یک کوهی که از آنجا رودخانه «جمنا»  
 نوعی وزن یا بحر در علم عروض. سرچشمه می‌گیرد و روان و جاری می‌شود؛  
 -dru, = -druma, m. m, pl, n. نام قومی؛ (ī) لقب یا عنوان رودخانه «یمونا» (yamunā) = جمنا).  
 «درخت ناسازگاری یا ستیزه‌جویی»؛ درخت -kanyā, f.  
 اختلاف و جدال، ترمینالیا بل-ریچا «دختر کلینده» (kalinda)، عنوان رودخانه  
 (terminalia bellerica). یمونا (= جمنا. kalinda-kanyā).  
 -dharma-nirṇaya; m. -jā, -tanayā, -saila -jātā,  
 نام یک کتاب. -suta, nandinī, = yamunā. f.  
 -dharma-sāra-samgraha, m, n. kalila, mfn.  
 نام کتابی. پراز، مملو از، پوشیده از، آمیخته با؛ نفوذ-  
 -nātha, m, n. ناپذیر، راه نیافتنی، غم‌ناپذیر، بی‌منفذ.  
 نام نویسنده کتابی در موضوع موسیقی. kaluṣa, mf (ā) n.  
 -prada, m. گل آلود، کثیف، ناپاک، ناپاکی، آلودگی،  
 مغازه یا دکان نوشابه یا مشروب‌فروشی. گلی، تیره، تیرگی؛ گرفته (صدا)؛ روح  
 -yuga, n. عصر یا دوره تاریک (عصر کنونی).

ناپاک، پلید، بد؛ f, (ā). گامیش.  
 -cetas, mfn.  
 روح ناپاک، روح پلید.  
 -mati, mfn. = -cetas.  
 -yoni, f.  
 اصل ناپاک، ریشه پلید یا بد، بداصل.  
 -yoni; -ja, mfn.  
 زاده از زهدان (مادر) بداصل.  
 kaluṣātman, mfn.  
 بداصل، نانجیب، ناجنس.  
 kaluṣāyate, den.  
 درهم برهم شدن، گل آلود یا ناپاک شدن.  
 kaluṣita, kalusin, mfn.  
 ناپاک، کثیف، پلید.  
 kalevara, m, n.  
 تن، بدن، کالبد؛ m - puṣ - آدمی، بشر، مرد.  
 kalka, m.  
 رسوب غلیظ، ته نشین یا درد چسبناک یا لزج؛ کثافت، چرک، لکه؛ پلیدی، آلودگی؛ چرک گوش؛ آلودگی اخلاقی؛ دروغ، سقم، تقلب، دورویی، مداهنه، نادراستی؛ فریب، کلاه برداری؛ گناه، تقصیر، عصیان.  
 kalkana, n.  
 فرومایگی، دنائت، پستی، خست، شرارت، تبهکاری، بدجنسی.  
 kalkala, m, pl, n.  
 نام قومی.  
 kalki, m, n.  
 دهمین مظهر ویشنو (ویشنو یکی از اقنوم ثلاثه هندوان (که به گفته آنان) دارای مظاهر مختلف و از جمله آنها مظهر «کلکی» یا کلکین (kalkin = اسب سفید) است که به صورت «اسب سفید» در انقضای عصر آهن (kali) سوار بر اسب سفید در حالی که شمشیر برهنه درخشانی به شکل ستاره دنباله دار در دست دارد، ظاهر می شود و همه شیران را هلاک می سازد و خلقت را از نو تجدید می کند و پاکی را رجعت خواهد داد. به اعتقاد هندو مظهر دهم یعنی «کلکی» در انقضای عالم ظهور

خواهد کرد؛ نام یک براهمن.  
 -purāṇa, n, n.  
 نام یک پورانا یا یک تاریخ داستانی.  
 -kalkin mfn. = kalki.  
 kalikāla, m.  
 دوریا عصر «کلی» (kali), n = (yuga).  
 kalpa, mf (i) n.  
 قانون یا دستور مقدس؛ امر؛ عملی؛ ممکن؛ درخور؛ قابل، ذی صلاحیت، لایق، لایق خدمت؛ طرز عمل، روش (خاصه روشی که در بیدها مقرر شده باشد)؛ اولین تکلیف؛ دستوری که اجرای آن بر سایر اوامر مقدم باشد؛ کاملترین دستور؛ یکی از ضدین؛ متبادل؛ تحقیق، تجسس؛ تصمیم؛ معالجه؛ داروسازی، طرز تهیه دارو؛ علم زهر و تریاق؛ علم زهر و پازهر؛ مقیاس افسانه ای زمان که یک روز برهما است (یک روز برهما هزار «یوگ» yuga است که جمعاً ۴۳۲۰ میلیون سال بالغ میشود. یک ماه برهما مساوی با ۳۰ روز به شرحی است که گفته شد و دوازده ماه از این ماهها یک سال برهماست و عمر برهما صد سال از این نوع سالهاست و اکنون به پندار هندوان ده سال ۵۱ هستیم و در آخر هر «کلپ» یعنی دور یا عصر یا روز برمایی جهان هستی نیست و نابود می گردد. به عقیده بوداییها، «کلپ»ها دارای طول مساوی نیستند؛ علم مراسم ودا، یکی از علوم ششگانه ای که برای فهم ودا ترتیب داده شده است علوم ششگانه مذکور عبارتند از،  
 ۱- شیکشا = śikṣā = علم تلفظ.  
 ۲- کلپ kalpa = مراسم و آداب مذهب (هندو).  
 ۳- ویاکرن = vyākaraṇa = ویاکرن = دستور زبان، (صرف و نحو).  
 ۴- نرکت = nirukta = معانی.  
 ۵- چهندس = chandas = عروض.  
 ۶- جیوتیس = jyotis = نجوم.  
 -kāra, m.  
 نام یک مؤلف قواعد مربوط به مراسم و تشریفات مذهبی.

-keḍāra, m.  
نام کتابی در موضوع علم پزشکی تألیف «کالی شیو» (kālisiva).

-kṣaya, m.  
پایان کल्प یا آخر عمر جهان، قیامت، ویرانی جهان هستی.

-gā, f, n.  
نام رودخانه‌ای.

-cintā -maṇi, m, n.  
نام کتابی.

-tantra, n, n.  
نام کتابی.

-taru, n. = -vṛkṣa.  
نام یکی از پنج درخت (pañca-vṛkṣa) افسانه‌ای مشهور در عالم اندرا که تمام آرزوها را برمی آورد n. نام چند کتاب.

-tā, f.  
توانایی، شایستگی، لیاقت، صلاحیت، اهلیت.

-dru, m. = -taru.  
-druma, m = -taru.  
نام چند کتاب مختلف.

-dvīpa, m.  
سمادهی (samādhi) یا استغراق خاصی.

-dhenu, f, n.  
نام گاو فراوانی.

-nṛtya, n.  
یک نوع رقص.

-pādapa, m = -taru. (تقریباً)  
-pāla, m.  
«حافظ نظم»، پادشاه (راجه).

-pradīpa, m, n.  
نام کتابی.

-pradīpikā, m, f.  
نام کتابی.

-mahīruh (t), -mahīruha, m.  
= -taru.

-mātra, m, n.  
نام شیوا.

-yukti, f.  
نام کتابی.

-latā, f.

پیچک افسانه‌ای که همه خواهرها را ارضا می‌کند.

-lātikā, f. = -latā  
نوعی افسون.

-varṣa, m, n.  
نام شاهزاده‌ای پسر و سودیو از بطن اوپ دیوی (upa-devā).

-vallī, f = -latā  
-vāyu, m.  
طوفان ویران‌کننده یا بادی که در پایان عمر جهان در هر یک از ادوار چهارگانه می‌وزد.

-vāsin, mfn.  
آنکه یک کल्प می‌زید.

-vitapin, m = -taru. = -vṛkṣa  
-vid,  
دانای احکام مقدس، عالم به دستورات مقدسه.

-vidhi, m.  
مقررات مشابه تشریفاتی امر و نهی.

-vivaraṇa, n, n.  
نام کتابی.

-sākhin, m. = -taru.  
-siddhānta, m, n.  
نام کتابی متعلق به پیروان مذهب جین.

-satāyate, den.  
تصور زمان بسیار دور و طولانی یا به نظر آوردن زمان نجومی یکصد کल्प.

-sundarī, f, n.  
نام بانویی.

-sūtra,  
راهنمای تشریفات پرستش یا عبادت شامل دستور قربانی‌ها و آداب اعمال آنها؛ نام کتابی در علم پزشکی. f, n. نام کتاب تفسیر کल्प سوتر (kalpa-sūtra) از کتب مذهب جین.

kalpānta, m.  
پایان عمر جهان، انحلال یا نابودی همه چیزها.

kalpānta-vāsin, mfn.  
آنکه می‌زید تا پایان عمر جهان.

kalānta-sthāyin,  
آنکه تا آخر عمر جهان می‌پاید.

kalpaka,

تشریفات، آیین، مطابق آیین و سنت معمول.  
kalpana; n.

زیور، زینت؛ f, (ā), نظم، ترتیب، جیدن، جورکردن؛ ساخته، مصنوع؛ تهیه شده، فراهم آمده؛ تمرین، مشق، شغل، کار، نظم، ابداع در ذهن یا خاطر؛ فرض (در مکتب فلسفی نیایه)؛ رخت پوش یا زین پوش کردن؛ فیل؛ شکل، ترکیب، وضع، نقش، تندیس، قالب؛ عمل، کردار.

kalpanā-sakti, f.

نیروی ترکیب یا تشکیل تصورات یا اندیشه‌ها.

kalpayate, den.

تصور یا نمودار يك (مدت) طولانی بسان دورهٔ يك کلب.

kalpāntara, n.

يك دورهٔ دیگر عمر جهان، يك کلب دیگر.

kalpita,

کرده، ساخته شده، ترکیب یافته، آراسته، تنظیم یافته.

kalmaṣa, n.

تاریکی، نابینایی، بی‌بصیرتی، جهل؛ گناه، معصیت، ناپاکی اخلاقی، کار زشت.

kalmāṣa,

با الوان مختلف رنگ شده، رنگ‌های گوناگون، الوان گوناگون؛ سرخ و سفید؛ سیاه؛ نوعی برنج خوشبو یا معطر؛ بالک‌های سیاه یا خالدار؛ n. نام يك مار؛ صورت اگنی؛ گاو خالدار؛ نام رودخانه یمونا (yamunā).

kalmāṣita, mfn.

خالدار، لک‌دار، لک‌لک، لک‌دار کثیف.

kalya,

تندرست، سالم، درست، نیسرومند، قوی، فارغ از ناخوشی یا بیماری؛ دلپذیر، مطبوع؛ حاضر یا آماده ویا حاضرالذهن، مستعد در ایراد (کلام) n, (am). صبحدم، سپیده‌دم، بامداد؛ دیروز؛ روز بعد، فردا؛ adv. در صبحدم، در بامداد پگاه.

-jagdhi, f.

غذای صبح، بامدادی، صبحانه.

-tā, f. -tva, n.

صحت، تندرستی؛ بهبودی، افاقه، نقاقت.  
-kalyotthāyin, mfn.

برخاسته در اول روز یا در سپیده‌دم، سپیده‌خیز.  
kalyāṇa, mf (ī) n.

زیبا، خوشگل، دلپذیر، مطبوع، نجیب، اصیل، نامی، برجسته، عالی، والامقام، پرهیزگار، باتقوی، خوب، (kalyāṇa) «مرد خوب»؛ «kalyāṇī» زن خوب؛ مفید، سودمند، بختیار، مساعد، خوشحال، مسرور، فرخنده، خجسته، دوست داشتنی، درست.

(as), m. آهنگ یا صدای خاصی (در شب)؛ n.

نام‌گندهروی، نام شاهزاده‌ای، مؤلف منظومهٔ

«گیتاگنگادهر» (gītā-gaṅgā-dhara).

(ī), f. گاو؛ يك گیاه، فال‌نیک، خوشبختی.

-kaṭaka, m, n.

نام محلی.

-kara, -kāra, mf (ī) n.

انگیزه یا سبب کامیابی، موجب سود یا فایده ویا خوشبختی.

-kāraka, m, n.

نام يك کتاب پیروان جین تألیف «اوگر دیتیاچاریا» (Ugrādityācārya).

-kṛt, mfn.

نیکوکار، پرهیزگار، بافضیلت، مساعد.

-giri, m.

«کوه خوب رفتار» یا «کوه خوش‌سلوک»، نام يك فیل.

-candra, m, n.

نام يك ستاره‌شناس یا منجم سدهٔ دوازدهم میلادی؛ نام پادشاهی.

-tara, mfn.

بیشتر دلپذیر؛ بسیار مطبوع.

-dharman, mfn.

سیرت پرهیزگاری، رفتار پرهیزگاری.

-pātra, n.

برگزیدهٔ خدا.

-mandira, n.

معبد یا پرستشگاه تندرستی یا خوشبختی؛ n. نام يك کتاب.

-mitra, n.

دوست تقوی یا پرهیزگاری؛ دوست خیرخواه،

مشاور خوب، رایزن خوب (درقبال «پاپ‌میترا»  
kavāṭa, mfn. = kapāṭa

نمکه در، در.

کلام یا سخن دوستانه، تبریک، شادباش.

—varman, m, n.

نام یک منجم، نام یک ستاره‌شناس.

—s'arman, m, n.

نام یک شارح کتاب «وراهه‌میهر»  
(varāha—mihira).

kalyāṇābhijana, mf (ī) n.

تولد برجسته یا نامی.

kallola, m.

موج، موج بزرگ، خیزاب.

kalhana, m, n.

نام مؤلف راج‌ترنگینی (Rāja—taraṅgiṇi).

kavayati, den.

ترکیب یا تصنیف اشعار.

kavara, mfn.

مخلوط، آمیخته؛ رنگارنگ؛ m. سخن‌ران.

مدرس، دانشیار؛ گیس بافته، زلف یا گیس

بافته؛ نمک، ترشی، حموضت، تندی؛

سربا موی‌زیبا، سرقشنگ با موهای زیاد.

—bhāra, m.

گیس یا زلف زیبا.

kavarī—bhāra, m. = —bhāra.

kavarī—bhṛt.

دارای گیس یا زلف قشنگ.

kavala, m.

لقمه، جیره؛ تیکه؛ شستشو برای تمیز یا

پاک‌کردن دهان؛ غرغره؛ نوعی ماهی.

kavalī—√kr,

دریدن و بلعیدن، دریدن و خوردن.

kavalana, mfn.

آنکه می‌بلعد، بلع‌کننده، فروبرنده.

kavalayati, den.

بلعیدن، دریدن، بلعیدن و خوردن.

kavalita, mfn.

بلعیده، خورده شده، دریده و بلعیده.

kavaṣa, m, n.

نام یک زاهد یا مرتاضی.

kavaṣin, m, n.

نام یک ریشی (شاعر ودایی).

kavāṭa, mfn. = kapāṭa

لنگه در، در.

kavi, mfn.

منطقی، هوشمند، روشنی‌بین؛ دانشمند، دانشور،

عارف، شاعر، دانا، عاقل، ماهر، زرنگ؛

متفکر؛ پیشوا؛ معلم، آموزگار، پیامبر؛

آوازه‌خوان؛ n. نام چند خدای هندو (به

ویژه اگنی، ورونا، اندرا؛ دواشوین؛

ماروت‌ها، آدیتی‌ها و سوما)؛ نام روحانی

اجرای مراسم و تشریفات قربانی‌های سوما؛

نام خاص شاعری؛ نام انگیرس و اوشان؛ نام

پسر برهما؛ نام یک جغد؛ ستاره ناهید یا زهره.

—kaṇṭha —kāra, m.

«طوق یا گردن‌بند شاعر»، نام کتابی در

موضوع علم معانی و بیان.

—kamala—sadman, m.

نام برهما.

—tā, f.

شعر، نظم، سبک یا شیوه آراسته به صنایع

بدیعی (در نظم یا نثر)؛ شاعری.

—tārṅika—simha, m

«شیرشاعران و فیلسوفان». لقب «ونکت‌ناته»

.veṅkaṭa—nātha

—tva, n.

هوش، فراست.

—tvana, n.

خرد، عقل.

—darpaṇa, m.

شاعر آینه‌سان، نام کتابی تالیف رگه

(Raghu).

—putra, m, n.

نام یک نمایشنامه‌نویس.

—ratha, m, n.

نام یک شاهزاده.

—rahasya, n.

«عارف‌اسرار». نام کتاب «مجموعه ریشه‌ها»

تألیف «هلايوده» (Halāyudha).

—rāja, m.

پادشاه شاعران؛ نام مؤلفی؛ نام کتابی.

—vṛṣan, m.



شاعر یا گوینده بلندمرتبه.  
 -sasta, -visasta, mfn.  
 تلفظ شده به وسیله مردان دانا یا دانشور.  
 -sikṣā, m.  
 تعلیم برای شاعران، آموزش برای گویندگان.  
 -kavīndu, m.  
 «ماه شاعران»، لقب یا عنوان والیمیکی  
 (Vālmiki) شاعر باستانی هندوستان و  
 گوینده منظومه راماینه (Rāmāyaṇa).  
 kavikā, f.  
 لگام، دهنه، افسار.  
 kavi-ruditaka, n.  
 عود یا بازگشت یک اندوه، تازه شدن غم.  
 kavya, n.  
 نیاز یا خیراتی که هنگام تشییع جنازه برای  
 شادی روح مردگان می‌کنند؛ خیرات برای  
 شادی ارواح پدران و نیاگان در تشییع جنازه.  
 kaśa, m.  
 تازیانه، شلاق؛ دسته جلو دهنه؛ n. نام مردی؛  
 pl, n. نام قومی.  
 kaśā, .kaśikā, f.  
 تازیانه، شلاق.  
 kaśā-ghāta, m.  
 ضربه شلاق، ضربه تازیانه.  
 kaśā-nipāta, = kaśā-ghāta  
 ضربه شلاق یا تازیانه.  
 kaśipu, m, n.  
 حصیر، بوریا، بالش، زیرگوشی، متکا،  
 نازبالش، منخده، بالشتک، دشک، تشک.  
 kaśmala, (ā, ī), mfn.  
 چرک، کشیف، پلید، نجس، ناپاک؛ m, n.  
 حیرت، بهت. آشفتگی؛ بزدلی، ترسویی،  
 کم‌دلی؛ گیجی، بی‌هوشی، افسردگی خاطر،  
 غمگینی خاطر؛ ناتوانی، ضعف، ناامیدی،  
 مایوسی.  
 kaśmīra, m, pl, n.  
 نام اقلیمی در شمال غربی هند که جزئی از  
 «فلات پامیر» و از نظر جغرافیایی خارج از  
 شبه‌قاره هندوستان است و آب و هوایش در  
 تابستان خنک و در زمستان سرد است.  
 kaśyapa, m, n.

دارای دندان‌های سیاه؛ m, (as). سنگ-  
 پشت، لاک‌پشت، کشف (kaśchapa)؛ نام  
 یک حکیم باستانی و گوینده چندین سرود  
 ودایی؛ نوعی ماهی؛ نوعی گوزن (kāśyapa)؛  
 نام دسته‌ای از موجودات الهی دستیار  
 پرجابتی؛ نام دسته‌ای از موجودات شبه‌الهی  
 که سیر یا گردش خورشید را تنظیم می‌کنند؛  
 نام یک ریشی افسانه‌ای؛ در «شت‌پت‌پراهمن»  
 (S'atapatha-brāhmaṇa) آمده که  
 «کشپ» به شکل سنگ‌پشت در آمد و مردمان  
 را خلق کرد (چون واژه «کشپ» به معنی  
 لاک‌پشت نیز هست و از این‌رو گفته اند که آدمیان  
 از او به وجود آمدند). اما در «مهابهارت»  
 (Mahā-bhārata) آمده که کشپ، ادیتی  
 (Aditi) و دوازده دختر دیگر «دکش» را  
 به زنی گرفت و از «ادیتی»، آدیتیه‌ها  
 (Adityas) که اندرا (indra) از رؤسای  
 آنهاست و همچنین وی وسوت که پدر «مانو»  
 بود به وجود آمدند و از دوازده دختر دیگر  
 دکش (Dakṣa) دیوان و ناگ‌ها (= nāgas  
 ماران) و خزندگان و پرندگان و انواع  
 موجودات زنده پیدا شدند و از این‌رو او را  
 نیز پرجابتی (Prajāpati) خوانده‌اند. او  
 یکی از هفت ریشی بزرگ و همچنین مربی  
 پرسورام (parasu-rāma) و رام‌چندر  
 (rāma-chandra) می‌باشد.

√kaṣ,  
 تراشیدن، خراشیدن، مالیدن، خود را  
 خارا زدن، پنجه انداختن؛ پنج‌جول زدن، با  
 سنگ محک مالش دادن.

kaṣa, mfn.  
 مالش، سایش، اصطکاک، خراش، سنگ‌محک.  
 -paṭṭikā, f.  
 سنگ محک، سنگ آزمون، محک.  
 -pāṣāṇa, m.  
 سنگ محک، سنگ آزمون.

kaṣaṇa,  
 مالش، سایش؛ عمل مالش دادن، عمل سایش  
 دادن، عمل تکان دادن؛ عمل آزمودن با سنگ  
 محک، آزمایش عیار طلا و نقره با سنگ‌محک.  
 kaṣā, f, = kaśā,

شلاق، دهنه، زمام، مهار.  
kaṣāya, mfn.

قابض؛ عصاره، افشرد، کشنده، قسمی ذائقه؛  
معطر؛ قرمز رنگ، قرمز تیره، رنگ نارنجی،  
نارنجی رنگ؛ بویا، طعم تند؛ جوشانده  
(دوای جوشانده)؛ شربت های طبی، شیر،  
صمغ، انکم؛ تدهین، دهنیات عطری؛ آرایش  
به وسیله عطریات و لوازم آرایش؛ کشفات،  
ناپاکی، اثر لکه یا ناپاکی یا گناه در روح؛  
تعلقات دنیوی، عیب؛ کودنی؛ بله؛ انحطاط؛  
سرخ؛ شهوت؛ نوعی مار؛ احساسات، هیجان،  
آشفتگی، شور؛ سراسیمگی؛ نوعی درخت؛  
لباس نارنجی رنگ یا سرخ تیره؛ فقیران  
بودایی.

-citra, mfn.

رنگین از رنگ سرخ تیره یا سیر.

-tā, f.

انقباض یا جمع شدگی (دهان).

-danta, m.

«دارای دندان های قرمز»، نوعی موش.

-dasana, m. = -danta.

-yava-nāla, m.

قسمی دانه یا جبه.

-vaktra-tā, f.

انقباض دهان؛ جمع شدگی دهن.

-vasana, n.

جامه یا جبه زرد فام مایل به قرمز فقیران  
و درویشان بودایی.

-vastra, n. = -vāsas.

جامه یا قبای زرد فام مایل به قرمز فقیران  
و درویشان بودایی (= -vasana).

-vāsika,

نوعی حشره زهر دار.

kaṣāyānvita, mfn.

دارای خاصیت انقباض، خون بند، قابض.

kaṣāyati, den.

چرک کردن، چرکین کردن، کثیف کردن.

kaṣāyita, mfn.

قرمز شده، قرمز فام؛ قرمز گونه، قرمز.

kaṣṭa, mfn.

زشت، بد، شرور، شریر، خشن، سخت، بد عمل،

بدکار؛ پراز (عقده)؛ دردناک؛ پر زحمت،  
مضر، دیو، خبیث، بدبخت، دشوار، درد سر  
دهنده، مصدع، زیان آور، تباهکار، خسته،  
نادرست، ناصحیح، دل واپس.

-kara, mf (ī) n.

سبب درد یا رنج، سبب رنج یا اضطراب.

-guggula, m.

نوعی عطر یا خوشبویی.

-tapas, m.

آنکه جداً تمرین پشیمانی یا توبه کاری کند،  
آنکه در طریق توبه نصوص گام می نهد.

-tara, mfn.

بدتر، بیشتر زیان آور یا تباهکار، بیشتر  
مضر یا زیان آور.

-tā, f. -tva, n.

(در معانی بیان) وضع یا حالت اجباری یا  
غیر طبیعی.

-bhāgineya, m.

پسر خواهر زن، پسر خواهر زوجه.

-mātula, m.

برادر زن پدر، برادر نامادری.

-labhya, mfn.

به دشواری به دست آمده یا به دست آورده.

-sthāna, n.

وضع بد، موقعیت بد، جا یا محل نامطبوع،  
محل غیر دلپذیر یا غیر مناسب.

kaṣṭāgata, mfn.

رسیدن یا وارد شدن یا آمدن با سختی یا  
دشواری.

kaṣṭādhika, mf (ā) n.

از بد بدتر، بیشتر از بد، بسیار بد.

kaṣṭi, f.

رنج، درد، اضطراب، آشفتگی.

√kas,

رفتن، حرکت کردن، نزدیک شدن؛ پرتو  
افکندن.

kasmāt, adv. interr.

برای چه؟ چطور؟ از کجا؟ به چه جهت؟ از  
چه روی؟ چگونه؟

kahoda (= kahola), m, n.

نام مردی.

kā,

صدای تقلیدی؛ تقلید صدای خر، تقلید صدای درازگوش؛ (این کلمه از ادات تحقیر است).

√kāms,

درخشیدن، برق زدن، تابیدن.

kāmsya, mf (ā) n.

از فلز برنج (مخلوط مس و روی)؛ از مس؛ مس زرد (برنج)؛ جام یا پیاله مصنوع از برنج؛ نوعی آلت موسیقی؛ مقیاس سنجش یا کیل ویژه‌ای.

kāka, m.

غراب، کلاغ، زاغ، زغن؛ f, (i). زاغ ماده، ماده زاغ، ماده زغن (به طور مجاز ضرب المثل است که برای تحقیر و کوچک و انمود کردن کسی بدین صورت استعمال شده است «na tvām kākam manye» = «بها یا ارزش تو کمتر از یک زاغ است»؛ شخص گستاخ یا جسور و یا پررو؛ واحد اندازه مخصوصی؛ نام گیاهی n. یکی از تقسیمات یا اجزای عالم m, pl, n. (ās). نام قومی؛ تجسم دختر «کشیپ» (kasyapa) از بطن «تامرا» (tāmra) و مادر زاغان و جفدان؛ گیاه kākoli؛ نام چند گیاه دیگر؛ نام یکی از هفت مادر شیشو (sisu).

-kaṅgu, . -kaṅgunī, f.

نوعی سبزه یا علف جاورس (گاورس).

-kadali, f.

گیاه مخصوصی.

-karkaṭī, f.

درخت خرماي کوچک، نخل کوچک.

-kūrma mṛgākhu, m, pl.

زاغ و سنگ پشت و آهو (گوزن) و موش.

-kūrmādi, m, pl,

زاغ و سنگ پشت و دیگران.

-khara, ās, m, pl, n.

نام قومی.

-cchada, = -cchadi, =

-cchardi, m.

دم جنبانک، دم لرزانک.

-jata, m.

«زاغ زاده»، کوکو (pika) cuckoo

-tā, f. -tva, n.

حال یا وضع یک زاغ.

-tāliya, mfn.

شبهه یا همانند داستان زاغ (که برای یک نارگیل ناگهان کشته شد)؛ اتفاقی، تصادفی، غیر مترقبه، غیر منتظره، ناگهانی.

-tāliyavat = -tāliya.

-tālukin.

دارای کام یا سق زاغ، قابل تحقیر، خوار، تحقیر پذیر.

-tuṇḍa, m.

آگالوچیم (Agallochum) تیره یا سیاه (چوب عود یا داربو، چوب معطر یا خوشبوی درخت عود).

-tuṇḍaka, m.

نوعی مرغ آبی.

-tulya, mfn.

شبهه زاغ، زاغمانند، زاغسان، زاغوش؛ حيله گر، نیرنگ باز.

-danta,

«زاغ دندان»، هر چیز غیر ممکن یا غیر موجود.

-puspa, m.

نوعی گیاه.

-phala, m.

نوعی درخت شالسنجان یا زیتون تلخ که آنرا Azadirachta Indica (nimba) گویند.

-mācikā, f.

نوعی گیاه.

-madgu, m.

نوعی مرغ دریایی، نوعی مرغ آبی.

-mukha, m, pl.

«زاغ صورت» یا «زاغ چهره»، نام یک قوم افسانه‌ای.

-rava, mfn.

آنکه مانند زاغ فریاد می‌زند، آنکه مثل زاغ غارغار یا قاقا میکند، جبان، (آدم) ترسو، بزدل.

-saṅkin, mfn.

بیمناک مانند یک زاغ، ترسو مانند یک زغن.

kākali, f. = -kākali.

آهنگ یا نغمه دلپذیر یا شیرین، صدای خوش، خوش آهنگ.

kākali, f.

آهنگ یا صدای ملایم یا کوتاه (پست) و شیرین، هر آلت موسیقی که دارای آهنگ ملایم و شیرین و دلپذیر باشد.

kākā,

(تقلید صدای) غارگار زاغ.

kākāla, m.

زاغ، زغن، کلاغ سیاه.

kākiṇi, m. = kākiṇī, f.

واحد پولی (معادل ۲۰ «کپردا» (kaparda) یا ۱/۴ پنه (paṇa).

kākiṇika, mfn. = kākiṇi.

ارزش یا بها، معادل (پولی).

kākinī, = kākīnikā = kākiṇi

kāku, f.

فریاد یا ناله رنج و درد یا تغییر یا تحریف صدا در اثر یا در نتیجه رنج و درد.

kākutstha, m.

اخلاف یا اعقاب ککوتسته (Kakutstha)؛ عنوان چند شخص به ویژه «رام» و برادرش لکشم (Lakṣmaṇa).

kākudika, n, n.

نام یک سلاح یا خدنگ افسانه‌ای.

kākola, m.

کلاغ سیاه، زاغ. n. نام یک زهر، اسم یک سم.

kākṣaseni, m.

اعقاب یا اخلاف ککشسن (kākṣasena).

kākṣiva, m.

گیاه هیپرانتره مورینگا (hyperanthera) (moringa)؛ نام پسر «گوتم» (Gautama) و «اوشینری» (Ausinari)؛ نام یک قهرمان جنگ مها بهارت.

kākṣivaka, m.

گیاه هیپرانتره مورینگا.

kākṣivat = kākṣivat, = -vant, m, n.

نام یک ریشی یا گوینده عصر ودایی که چندین سرود ریگ ودا منسوب به اوست.

kāṅkṣ,

خواستن، میل داشتن، آرزو کردن؛ امیدوار

بودن، امید داشتن؛ با آرزو یا میل منتظر بودن، آرزو داشتن به؛ (n). میل، آرزو.

kāṅkṣaṇīya;

آرزوی بسیار داشتن، میل مفرط داشتن.

kāṅkṣā, f.

میل، آرزو، خواهش، طلب، تمایل.

kāṅkṣin, mfn.

مایل، امیدوار، منتظر، آرزومند.

kāṅkṣitā, f.

میل، خواهش.

kāṅkṣī, f.

نوعی خاک خوشبو، قسمی خاک معطر.

kāṅkṣoru, m.

ماهخوار، حواصیل، مالک الحزین، نوعی لک لک.

kāṅgā, f. (= varāṭikā).

ریشه بنفشه، بیخ بنفشه (در طب استعمال میشود).

kāṅguka, n.

نوعی ذرت یا غله.

kāca, m.

شیشه، آبگینه، آینه، لیوان، جام، کریستال (بلور)، بلور چینی یا سنگ چینی (که در تزئینات به کار میرود)؛ خاک قلیایی؛ نوعی بیماری چشم (به ویژه نزدیک بینی)؛ طناب یا رشته کفه ترازو. حلقه طناب؛ دیرک؛ دانه‌های مروارید.

-kāmala, n.

قسمی بیماری چشم.

-kāmalin, mfn.

مبتلا به بیماری چشم.

-kūpī, f.

بطری، بطری (مصنوع از شیشه).

-ghaṭī, f.

آفتابه، کوزه، آبدان شیشه‌ای.

-tilaka, n.

نمک سیاه.

-baka -yantra, n.

شیشه اسباب تقطیر یا آلت قرع و انبیق.

-bhājana, n.

ظرف شیشه یا بلورین، فنجان، گیلان یا گیلان

پایه‌دار، جام، ساغر.  
 -maṇi, m.  
 «جام مرصع یا گوهر نشان»، کریستال، درکوهی (کوارتز).  
 -māci, f.  
 مشروب الکلی، پرجوهر.  
 kācaka, m.  
 شیشه، سنگ؛ خاکستر قلیایی.  
 kācara, mfn.  
 مانند آب‌کینه، شبیه آینه (درمورد چشمان گربه‌گفته میشود)؛ خرمایی‌رنگ، گندم‌گونه.  
 kājala, n.  
 مرهم، روغن.  
 kāñcana, n.  
 طلا، زر، سکه، دولت، ثروت، دارایی، مال؛ لیف یا رشته نیلوفر؛ m, (as), نام چند گیاه مختلف؛ صورت خاصی از معبد؛ n. نام بودای پنجم؛ نام پسر ناراینه؛ نام شاهزاده‌ای؛ نوعی ماده زردرنگ، m. عهدنامه، قرارداد، پیمان.  
 -kandara, m.  
 معدن طلا، کان‌زر.  
 -kānti, mfn.  
 رخشان یا تابنده مانند طلا، درخشان مثل زر.  
 -giri, m.  
 لقب کوه مرو meru یا sumeru (کوه طلایی یا زرین)؛ نام یک فیل.  
 -caya, m.  
 توده طلا، کپه زر.  
 -damṣṭra, m, n.  
 نام شاهزاده‌ای.  
 -pura, n, n.  
 نام شهری.  
 -purī, f. = pura.  
 -puṣpaka, n.  
 نام گیاهی.  
 -prabha, mfn.  
 رخشان یا تابان مثل طلا؛ براق مانند زر، (ā), f, n. نام شاهزاده خانمی.  
 -bhū, f.  
 خاک طلا، خاک زر.

-bhūṣā, f.  
 گل اخری.  
 -maya, mf (i) n.  
 ساخته از طلا، ساخت زر.  
 -mālā, f.  
 «دارای تاج گل طلایی»، نام دختر کریکین (kr̥kin) و زوجه کونال (kuṇāla) پسر «اشوک» (Asoka)؛ نام یک زن دیگر؛ يك حوری.  
 -malin,  
 نام یک بانو؛ آنکه یک تاج گل طلایی دارد.  
 -vapra, m.  
 تپه یا تل و یا خاکریز طلا.  
 -varman, m, n.  
 «جوشن یا زره زرین»، نام شاهزاده‌ای.  
 -vega, m, n.  
 نام یک «وید یا دهر» (vidyādhara).  
 -sṛṅga, n, n.  
 نام یک شهر افسانه‌ای.  
 -sṛṅgin, mfn.  
 قلعه طلایی، نوک دار طلایی یا نك تیز زرین.  
 -samdhi, m.  
 پیمان یا عهدنامه مناسبات دوستانه با تساوی حقوق طرفین متعاهدین، عهدنامه مناسبات دوستی میان دو طرف با تساوی حقوق و معامله متقابل.  
 -samnibha, mfn.  
 نظیر طلا، طلاسان، طلاوش.  
 kāñcanākṣa, m.  
 «چشم طلایی» یا «زرین چشم»، نام یک ملازم یا هم‌راه «سکنده» (skanda)؛ نام یک دانو (danava)؛ (ī), f, n. رودخانه سوسوتی.  
 kāñcanācala, m.  
 کوه زرین، لقب کوه مرو (= سومرو)، عنوان قلعه مرو (از قلل افسانه‌ای کوه هیمالیا).  
 kāñcanādri, m.  
 کوه زرین، نام کوه مرو.  
 kāñcanābhā, f, n.  
 «شکوه زرین»، نام شهری.  
 kāñcanābhidhāna = -samdhi, m.  
 پیمان مناسبات دوستانه با حقوق مساوی

طرفین.  
**kāñci, m, pl, n.**  
 نام قومی.  
**kāñci, f.**  
 کمر بند (به ویژه کمر بند زن با زنگوله‌ها یا تزئینات دیگر). n. نام یک شهر قدیمی در جنوب هند که یکی از هفت شهر مقدس هندو شناخته شده و تا شهر مدرس (Madras) فاصله زیادی ندارد.  
**-kalāpa, m.**  
 کمر بند.  
**-kṣetra, n, n.**  
 نام بخشی در اطراف یا حوالی شهر کانچی.  
**-guṇa-ssthāna, n.**  
 سرین، گرده، کفل، گوشت ران و گرده؛ قسمت میان ران و تهیگاه.  
**-nagara, n, n.**  
 نام شهر (کانچی).  
**-pura, n, n.**  
 نام شهر کانچی. امروز این شهر کانچی ورم خوانده میشود. (kāñcivaram).  
**-puraka, mfn.**  
 متعلق به شهر کانچی پور.  
**-prastha, m, n.**  
 نام شهری.  
**kāñcya, m, pl, n.**  
 نام قومی.  
**kāñjika, n.**  
 اماج آرد جو که با شیر یا آب می‌پزند و می‌خورند، جو شیر ترش مزه؛ نام یک گیاه طبی؛ سبزی خوردنی، نوعی گیاه خزننده.  
**-pūjā, f, n.**  
 نام کتابی از کتب پیروان مذهب جین.  
**kāṭa, m.**  
 حفره، گودال، چاه.  
**kāṭayavema, m, n.**  
 نام یک شارح منظومه «شکونتلا» (S'akuntalā) اثر «کالیداس» (Kalidāsa).  
**kāṭava, n.**  
 تیزی، تندی.

**kāṭākṣa, m, n.**  
 قسمی ظرف که در آن مایعات یا مشروبات نگاهداری میشود؛ تنگ.  
**kāṭuka, n.**  
 تری، حموضت، تندی.  
**kāṭha, mf (ī) n.**  
 به دست آمده یا تنظیم و ترکیب یافته به وسیله کتهه (kaṭha)؛ سنگ، تخته سنگ؛ صخره، خاره.  
**kāṭhaka, mf (ī) n.**  
 مربوط به «کتهه»، مطابق یا موافق مکتب یجورودای سیاه (kṛṣṇa yajur-veda)؛  
**n, n.** نام یک مکتب جدید یجورودای سیاه (یجورودا از طریق دو مکتب مدون و باقیمانده، یکی مکتب یجورودای سیاه و دو دیگر مکتب یجورودای سفید).  
**-grhya-sūtra, n, n.**  
 نام یک کتاب.  
**kāṭhakōpaniṣad, =**  
**kāṭhopaniṣad, f.**  
 نام اوپانیشادی وابسته به مکتب یجورودای سیاه.  
**kāṭhasāṭhin, m, pl.**  
 شاگردان کتهه - شاتهه یا کتهه و شاتهه (kaṭha و sāṭha).  
**kāṭhinya, n.**  
 سفتی، سختی (یک بیماری)، محکمی، دشواری، پیچیده، مبهم (نوشته یا متن مبهم).  
**kāṇa, mf (ā) n.**  
 مردیک چشم، یک چشم، اعور؛ از یک چشم کور؛ دارای یک دسته (کوزه)، سوراخ شده، رخنه یافته، منفذ پیدا کرده؛ سوراخ، روزن.  
**kāṇabhujā, m.**  
 خلف یا بازمانده کتهه بهوج (kana-bhujā) یا کناده (kaṇāda)؛ ترکیب یافته یا مربوط به کناده؛ پیرو یا مرید کناده.  
**kāṇāda, mf (ī) n.**  
 پیرو، مرید یا ترتیب یافته کناده (kaṇāda).  
**kāṇḍa, m, n.**  
 مقطع یا برشگاه یک نی یا یک چوب خیزران میان دو گره یا عقده آن؛ بخش، قسمت، باب، فصل؛ ساقه، ساق، تنه، شاخه؛ ترکه؛ تیر،

خدنک، چوبه؛ توده، مقدار زیاد؛ هر قسمت مشخص از اعمال و مراسم یک قربانی (متعلق به خدای ارواح مردگان)؛ بخشی از ودا که راجع است به مناسک و مراسم و آیین.

—paṭa, m.

پرده خیمه یا چادر، پرده‌ای که اطراف یا دوروبر خیمه یا جلوخرگاه یا یک‌جدارکشیده میشود، پرده اطراف چادر یا خرگاه و یا خیمه.

—pāta, m.

سقوط، هبوط، پرش خدنک، یرتاب تیر.

—prṣṭha, m.

(آنکه حامل خدنک است در کوله‌پشتی)، سرباز یا جنگجو و یا صیادی که شانه تیر در کوله‌پشتی خود دارد؛ سرباز؛ شوهریک زن بدکاره یا فاحشه؛ هر فرزند پذیرفته شده یا حرام‌زاده (طبیعی)؛ کمان «کرن» (karṇa)؛ کمان‌کام (kāma).

—viṇā, f, n.

نام یک آلت موسیقی، عود.

kāṇḍāra, m.

آدم دورگه، کاست دورگه.

kāṇḍira, mfn.

مسلح با تیر؛ تیرانداز (باکمان)؛ کمانگر؛ نام چند گیاه.

kāṇva, mfn.

مربوط به عبادت یا پرستش کنوه (kaṇva). (as), m, pl. اختلاف کنوه (kaṇva)؛ پرستنده کنوه؛ m, pl. مکتب کنوه، نام یک سلسله پادشاهی.

kāṇvāyana, m.

اختلاف کنوه (kaṇva). m, pl, n. اعتاب یا اختلاف ویا پیروان «کنوه»؛ نام یک سلسله پادشاهی مذکور در «مهابهارت».

kāṇvi-putra, m, n.

نام معلمی مذکور در «بریهه آر نیک اوپا نیشاد».

kāṇvya, m.

اختلاف یا اعتاب «کنوه».

kāṇvyāyanīyā, m, pl.

مکتب «کانویاین» (kāṇvyāyana).

kāt, iic.

پیشوندی است که دلالت بر تحقیر می‌کند.

√kāt-kr,

ناسزا گفتن، بی‌آبرو کردن، بی‌شرف کردن، هتک شرف کردن؛ توهین یا بی‌احترامی کردن.

kāt-krta, mfn.

مورد دشنام و توهین واقع شده، آبرو ریخته، هتک حرمت شده.

kā-tantra, n, n.

نام یک کتاب صرف و نحو یا علم دستور زبان سنسکریت که گاهی «کلاپک» (kalāpaka) یا —kalāpa-sūtra و —kaumāra-vyākaraṇa تألیف شروورمن (sarva-varman). (ās), m, pl. پیروان کتاب صرف و نحو «کانتیره» (kātantra).

kātara, mf (ā) n.

بی‌جرات، ترسو، کم‌رو، جبان، ترسیده از، لرزان، بیمناک، مضطرب؛ (am), n. ترسوئی، بیمناکی، آشفتگی، اضطراب؛ ناامیدی.

—tā, f. —tva, n.

ترسوئی، جبن، کم‌رویی، آشفتگی، اضطراب. kātarāyaṇa, m.

اعتاب یا اخلاف کاتر (kātara).

kātyāyana, m.

زاده کتی (kati)؛ n. نام مؤلف و مفسر و حاشیه‌نویس معروف بر کتاب سوترا sūtra تألیف پانینی (pāṇini). «کاتاین» چندین تألیف دارد و از جمله آنها کتاب وارتیک‌ها (vārttikas) که ذیل یا ضمیمه صرف و نحو پانینی محسوب میشود. کاتیااین در یادداشت‌های انتقادی خود کتاب پانینی را در واقع تصحیح و تکمیل کرده است.

kādamba, m.

نوعی غاز با بال‌های خاکستری کبود رنگ (kala-hamsa)؛ خدنک یا تیر؛ گل کادمب؛ n. گل درخت کدمبه (nauclea cadamba).

kādambara, m, n.

مشروب الکلی مأخوذ از گل‌های (i), f. nauclea cadamba. الکلی مذکور در فوق؛ نوشابه (به‌طور کلی)؛ شراب، می، خمر؛ f؛ (ī)؛ پرنده کوکیله (kokila)

مادینه این پرندۀ یا کوکوی cuckoo هند؛  
n. نام سرسوتی؛ نام دختر چیتترتهه (Citra-  
ratha) و مدیرا (madirā). «بانوی دلیر و  
شجاع»، عنوان یک رمان داستانی اثر بانه  
(bāṇa).

kādambārī-locanānanda, m.  
«دلپذیری یا لذت چشمان کادمبری»، عنوان  
یا نام ماه (قمر).

kādambaryā, m.  
درخت «nauclea cadamba».

kādambinī, f.  
خط-وط ابرهای گسترش یافته، کپه‌ها یا  
توده‌های ممتد و بسیط و گسترده ابر.

kādālī, f.  
پوست کوزن یا آهوی «کدلی» (kadālī).

kādrava, mfn.  
زردسیر، زردتیره؛ قرمزگونه، مایل به سرخی،  
قهوه‌ای (به رنگ پوست دباغی شده).

kādraveya, m.  
زاده یا اعقاب یا اخلاف «کدرو» (kadrū)؛ n.  
مار (ناگ)؛ نوعی مار.

kānana, n.  
چوب، جنگل، بیشه، درختستان.

kānina, n.  
تولد یافته از بطن یک زن جوان ازدواج  
نکرده (بیجه حرام‌زاده)؛ فرزند نامشروع.

kānta, mf (ā) n.  
یار، دوست، معشوق؛ زیبا، دلپذیر، مطبوع،  
دوست داشتنی، شیرین، مطلوب، خواسته،  
دلخواه، پسندیده. m. عاشق، شوهر، شوی؛

f (ā), دل‌پسند زن، همسر؛ رفیق؛ نوعی  
عطر یا خوش بویی؛ نام وزنی دارای چهار  
ردیف یا خط و ۱۷ مقطع.

-kalikā, f.  
قسمی شعر یا نظم مصنوع.

-tva, n.  
دلربایی، شیرینی، زیبایی، خوشگلی،  
دلپذیری، خوبی، رعنائی، دوست داشتنی.

-pakṣin, m.  
«برنده دوست‌داشتنی»، طاووس.

-pāṣāṇa, m.

سنگ آهن خام، آهن ربا.

-misra, m, n.

نام مؤلفی.

-loha, n.

آهن ربا.

-lauha, n.

چدن.

kāntānuvṛtta, f.

ملاطفت و مهربانی با یک محبوب.

kāntāyate, den.

ادب نگاه داشتن؛ درست سلوک و رفتار کردن  
مانند یک عاشق.

kāntāra, m, n.

جنگل وسیع و انبوه و پریش، جنگل بکر  
یا دست نخورده، جنگل؛ قحط، قحطی، غلا،  
گرسنگی، کمیابی؛ راه باریک یا صعب‌العبور  
در جنگل؛ راه جنگل؛ گودال، حفره، سوراخ؛  
طریق اخلاقی؛ خیزران یا نی هندی؛ نوعی  
نیشکر؛ نیلوفر، شکوفه یا جوانه نوعی  
نیلوفر؛ فاجعه یا مصیبت ملی؛ بلا؛ آفت؛  
نشانه یا علامت بیماری، علامت دال بر  
بیماری؛ وزن، ضرب (در موسیقی).

-patha, m.

کوره راه یا راه باریک در جنگل.

-maṇḍūka, m.

«غوک یا قورباغه در جنگل» (کسی که همیشه  
در جنگل می‌زید مثل قورباغه است در آب).

-vāsini, f.

عنوان یا لقب الهه درگا.

kānti, f.

دلربایی، فریبندگی، زیبایی، خوشگلی؛  
درخشندگی، شکوه؛ لقب الهه لکشمی.

-kosala, m, n, pl.

نام قومی.

-sudhāmayī, f.

صاحب یا مالک شهد زیبایی.

kāmdis, mfn.

آنکه می‌پرد، آنکه پرواز می‌کند.

kamdig-bhūta, mfn.

آنکه پرواز کرده یا فرار کرده، آنکه گریزان  
شده یا در رفته است.



kāmdisika, mfn.

گریزپا، فراری.

kānyakubja, n, n. = kanya kubja

شهرکانه کوبجه؛ mf(i)n. ساکنان آن شهر.

kā-patha, m.

راه بد، طریق بد؛ نام یک دانو (dānava).

kāpāla, mf (i) n.

مربوط به یک مجموعه، مربوط به یک کاسه سر؛ ساخته از کاسه سر، تیره ای از مرتاضان شیواپرست؛ m, pl (ās). مکتب «کیالین» (kapālin)؛ نام معلمی.

kāpila, mf(i)n. (kapila)

(مأخوذ از کیپله) مربوط به کیپله، مشتق از کیپله؛ m. مرید یا شاگرد «کیپله» (بنیانگزار مکتب فلسفی سانکھیه).

kāpileya, mfn.

اخلاف یا اولاد «کیپله» (kapila) یا بازمانده «کیپلا» (kapilā)؛ مشتق از کیپله.

kāpisa, n.

نوعی مشروب الکلی.

kāpisāyana, mf (i) n.

قسمی مشروب الکلی پر جوهر که معجون از عسل و آب انگور است.

kāpisī, f.

نام شهری واقع شده در محل التقای رودخانه خوربند (ghorband) و پنج شیر (panjshir) در شمال غربی هند.

kāpī, f.

اخلاف «کاپیه» (kāpya)، n. نام رودخانه ای. —putra, m, n.

نام آموزگار یا استادی.

kā-puruṣa, m.

مرد بدبخت، نگون بخت؛ تنبل، سست، مرد قابل نکوهش یا تحقیر پذیر، ملامت پذیر.

kāpeya

یک نوع میمون، متعلق به میمون، مخصوص به میمون ها و بوزینگان مختلف؛ n (am)، نیرنگ های میمون.

kāpota

مربوط یا متعلق به کیپوتر؛ رنگ کیپوتر، رنگ کفتر؛ سفید گرفته یا تیره، خاکستری؛ سنگ

سرمه؛ نوعی گیاه؛ نام دو سامن.

kāpotikā, f. قسمی گیاه.

kāpya, m.

اخلاف یا اولاد کیپی (kapi).

kābandha. = kāvandha, mf (i) n.

تن بی سر، تنه بی سر؛ به صورت ظاهر دارای تنه بی سر. «کابنده» یا «کاونده» نام یک «راکشس» (= غول یا عفريت) دیو آسایی است که به دست رام کشته شد و بنا بر داستانی پسر الهه شری (srī) بود که اندرا مجازاتش کرد. او را چنین توصیف کرده اند، «تن کوتاه. مانندش پوشیده از مو و فاقد سر و گردن بود. در میان شکمش دهانی با دندان های بزرگ بود و یک چشم در میان سینه داشت و درازی دست و پایش یک میل بود. گفته شده که ابتدا «گندهروه» (gandharva) بود و در جنگ با اندرا به این صورت درآمد و وقتی رام به او زخم مهلکی وارد ساخت از قاتل خود خواست که تن او را در آتش بسوزاند و از آتش به صورت حقیقی خود یعنی «گندهروه» بیرون آمد و طرز جنگ با «راون» (rāvaṇa) را به «رام» بیاموخت. این غول را دنو (danu) نیز خوانده اند. این داستان صرف نظر از شاخ و برگ های خود یک اسطوره باستانی است.

kāma, m.

میل، کام، خواهش، آرزو، اشتیاق، عشق، عشق شهوانی؛ فرشته عشق، تجسم عشق؛ عاطفه؛ معشوق؛ خواسته؛ لذت؛ n. نام خدای عشق که او را به صورت پسر «دهرم» (dharma) و شوهر «رتی» (rati) (یا پسر «برهما» توصیف کرده اند)؛ نام آگنی؛ گرو بندی در قمار؛ نوعی درخت انبه؛ یکی از اوزان عروض دارای چهار ردیف یا خط که هر یک واجد دو مقطع بلند است؛ نطفه، شهوت؛ نام خاص.

—kandalā, f, n.

نام بانویی، نام زنی.

—kalā, f, n.

نام «رتی» (rati) همسر خدای کام.

—kalikā, f, n.

نام سورانگنا (surāṅganā) = زن آسمانی  
یا بهشتی؛ حوری).

-kāti (kāma-) mfn.

خواهش انجام یافتن آرزو.

-kāntā, f.

نوعی گل یاسمن jasminum sambac.

-kāma, = -kamin, mfn.

دارای امیال و خواهش‌های گوناگون؛ تابع  
یا پیرو شهوات یا خواهش‌های نفس.

-kāra, mfn.

پس از امیال، دارای امیال و  
خواهش‌های بسیار؛ عمل ارادی یا اختیاری؛  
مختار، فاعل مختار؛ آنکه دنبال تمایلات و  
امیال خویش است.

-kuṇḍa, n, n.

نام يك لينگا.

-kūṭa, m.

فاسق یا مول فاحشه؛ نوازش هرزگان یا  
بیماران، نوازش لایابالیان.

-keli, m.

بازی‌گوش، عاشق‌بازی یا تفریح؛ آمیزش  
جنسی، بغل‌خوابی؛ mf. دارای عشق یا  
شوق بازی یا تفریح.

-koṣṇī, f, n.

نام يك رودخانه.

-krīḍā, f.

تفریح محبت‌آمیز. n. نام وزن یا بحری  
مشمول بر چهار ردیف یا خط که هر يك از  
خطوط آن ۱۵ مقطع بلند دارد.

-krodha, m, du.

میل و خشم، خواهش و غضب.

-ga, mfn.

آنکه به اختیار خویش می‌آید یا می‌رود،  
آنکه به میل و اراده خود می‌آید یا می‌رود؛  
آنکه به اطراف یا دورادور بی‌هیچ قصد  
خاصی سفر می‌کند؛ آنکه تمایلات خود را  
تعقیب و دنبال می‌کند، زیارت‌کننده اتفاقی  
یا برخوردار.

-gati, = -ga.

-gama, = -ga. (ās), m, pl.

دسته‌ای از موجودات الهی در یازدهمین

«منوترا» (manvantara) یا یازدهمین  
ادوار جهان هستی.

-go, f. = -dhenu.

گاوا افسانه‌ای که تمام خواهش‌ها را برمی‌آورد؛  
گاو فرادانی.

-cara, mf (i) n.

حرکت آزادانه، پیرو تمایلات خود؛ بی‌مانع.

-tva, n.

حرکت به دلخواه.

-cāra,

حرکت آزادانه یا اختیاری. پیرو تمایلات خود،  
رفتار مستقل و ارادی؛ خودخواهی یا بی‌قیدی.

-ja, mfn.

زاده عشق، به وجود آمده با عشق یا لذت و  
خوشی.

-tantra, n, n.

نام کتابی.

-taru, m.

خدای عشق که پنداشته شده مانند يك درخت  
(-vṛkṣa) است.

-tas, adv.

موافق با خواهش یا میل؛ موافق با شور  
و مهر و عاطفه؛ ناشی از شور یا تأثر و احساس  
(در قبال، دهرم‌تس (dharma-tas).

-da, mf (ā) n.

دهنده یا بخشنده آنچه که میخواهند؛ پریا  
مملو از امیال و آرزوها.

-dattā, f, n.

نام کتابی.

-dattikā, f, n.

نام دخترش دهنون (sata-dhanvan).  
برای یا بجای -dantikā, f. -dattikā

-dahana,

از میان بردن یا سوزاندن خدای عشق به  
وسیله شیوا؛ n. نام عیدی در روزماه تمام  
در شهر فالگون.

-deva, m.

خدای عشق؛ n. نام ویشنو؛ نام پسر کرشنه؛  
نام شاعری، نام پادشاه جینتی پوری  
(jayantī-purī)؛ نام مؤلفی.

-dohanā, f.

شیرده؛ زود رام شونده؛ کام دهنده.  
 -dohinī, f. = -dhenu.  
 گاو فراوانی؛ خواهش انگیز.  
 -dhara, m, n.  
 نام دریاچه‌ای در کام‌روپ (kāma-rūpa).  
 -dharāṇa, n.  
 بر آوردن خواهش‌ها؛ انجام یافتن آرزوها.  
 -dharma, m.  
 رفتار و سلوک یا وضع محبت آمیز.  
 -dhātu, m.  
 قلمرو خواهش‌های (نفسانی).  
 -dhenu, f. = -go.  
 گاو افسانه‌ای «وشیست» (vasiṣṭha) که حکم انبان سلیمان را داشته است، گاو نعمت و فراوانی، گاو دهنده همه خواهش‌ها؛ سازنده همه خواهش‌ها؛ n، نام یك الهه، نام چند کتاب؛ نام کتابی در موضوع معانی عرفانی الفبای ناگری (nāgarī).  
 -nasaka, mfn.  
 ویران کردن امیال بی‌رویه، رام کردن خواهش‌های خلاف قاعده؛ رام نمودن یا مضبوط کردن تمایلات نفسانی.  
 -nīḍā, f.  
 مشک، غالیه.  
 -pati, m.  
 خداوند عشق.  
 -patnī, f.  
 زن یا زوجه کام (الهه عشق).  
 -pāla, m, n.  
 «بخشنده امیال انسانی»، نام ویشنو؛ نام شیوا؛ نام بل‌دیو؛ نام مردی.  
 -pālaka, m.  
 نام «بل‌دیو» (bala-deva) برادر بزرگ کریشنه.  
 -pūra, mfn.  
 بر آوردن آرزوها یا خواهش‌ها؛ خشنودی یا رضایت همه آرزوها و خواهش‌ها؛ آنکه پر یا مملو از آرزو یا خواهش است.  
 -bindu, m.  
 قطره آرزو، قطره کره مذاب یا چیز دیگر که برای نذر در آتش می‌ریزند تا به آرزوی

خود برسند؛ قطره روغن یا کره.  
 -bhāj, mfn.  
 خشنودی یا خوشی همه امیال.  
 -bhoga, m, pl.  
 خوشی یا حظ امیال؛ لذت امیال نفسانی یا شهوانی.  
 -mañjarī, f, n.  
 «شکوفه یا غنچه عشق»، نام بانویی.  
 -maya, mf (ī) n.  
 پاسخ‌گوی همه امیال؛ سازگار با میل یا خواهش.  
 -mardana, m.  
 «ویران‌کننده خدای عشق» نام شیوا.  
 -maha, m.  
 (برگزاری) جشن خدای عشق (در روزیدر در ماه چیترا (caitra) برابر مارس - آوریل (= اسفند - فروردین)).  
 -mālin, m, n.  
 نام «گنش» (Ganesa).  
 -mūḍha, -mohita, mfn.  
 آنکه شنوایی خود را در اثر شور عشق از دست داده است؛ مست عشق؛ لایعقل عشق؛ شیفته عشق یا هیجان شهوت.  
 -rasa, m.  
 تمتع یا بهره‌مندی در عمل آمیزشی یا نزدیکی با زن، انزال.  
 -rasika, mfn.  
 هرزه، شهوت‌ران، بی‌عار.  
 -rūpa, n.  
 شکل یا قالب عاریتی یا به خود بسته‌ای که بر حسب میل و اختیار تغییر داده شود؛ دهمی، متلون، هر لحظه به‌سر و صورت یا قالب و شکلی در آمدن؛ (ās) m, pl. نام قومی و کشور ایشان (که در خاور بنگال و در باختر استان «آسام» هند سکونت داشتند).  
 -rūpa-dhara. -rūpin, mfn  
 = rūpa.  
 -lubdha, mfn. = rasika.  
 هرزه، شهوت‌ران.  
 -lekhā, f. = -rekhā, f.  
 فاحشه، بدکاره، جنده.

-lola, mfn.  
 غالب آمدن بر (دشمن) با میل یا شور و هیجان، پیروشدن با میل یا هیجان.  
 -varsa, m.  
 پیروی یا انقیاد در برابر عشق، تسلیم در برابر عشق.  
 -vasya, mfn.  
 مطیع یا تابع خدای عشق؛ شیفته یا گرفتار عشق، عاشق.  
 -vivarjita, mfn.  
 آزاد از همه امیال و خواهش‌ها، نجات یافته از همه امیال؛ فارغ از هرگونه امیال و خواهش‌های نفسانی.  
 -vihantr, mfn.  
 ناکامی امیال.  
 -vijārin, mfn.  
 دربه‌در یا سرگردان به‌میل و رغبت خود.  
 -vīrya, m, n.  
 نشانه یا مظهر گردی و قهرمانی درمیل و اراده؛ n. نام یا لقب «گرر» (Garuda) پرنده سواری ویشنو).  
 -vr̥kṣa, m.  
 علف یا گیاه انگل، یک گیاه طفیلی.  
 -vṛtta,  
 خوردن از روی هرزگی، ول‌خرج، مسرف، پول تلف‌کن، متلاف.  
 -sara, m.  
 خدنک یا تیرخدای عشق؛ درخت انبه.  
 -sāsana, m.  
 «کیفردهنده خدای عشق»، نام یا لقب شیوا.  
 -sāstra,  
 رساله یا مقاله عشقی، رساله یا کتاب در موضوع خوشی و عیاشی یا عشق شهوانی و تناسلی و آمیزشی (= -sūtra).  
 -sastra-sūtra, n.  
 نام چند کتاب در موضوع عشق و شور عاشقانه.  
 -saila, m, n.  
 نام کوهی.  
 -samyoga, m.  
 حصول یا نیل به آرزوها یا مقصودها، کامیابی در رسیدن به آرزوها.

-samdoha, mfn.  
 جایی که همه آرزوها و ندرها اجابت شده‌اند.  
 -sakha, m.  
 «دوست‌کام» بهار، ماه‌چیترا (caitra)؛ درخت انبه.  
 -samkalpa, mfn.  
 دارای همه امیال یا انواع آرزوها.  
 -sani, mfn.  
 برآوردن حاجات و آرزوها، واقعیت دادن به امیال.  
 -samuttha, mfn.  
 زاده میل یا خواهش، خواهش‌زاد.  
 -samūha, m.  
 نام کتابی تألیف آنندت (Ananta).  
 -suta, m.  
 «انی‌رودده» (Aniruddha) پسر کام‌دیو (Kāma-deva).  
 -sū, mfn.  
 آنکه همه خواهش‌ها را راضی و خشنود می‌سازد؛ f, n. (ūs). نام روکمینی (rukmiṇī) دختر بهیشمک (bhīṣmaka) پادشاه ویدر بهه (vidarbha).  
 -sūkta, n.  
 نوعی سرود.  
 -sūtra, n, n.  
 نام رساله‌ای در موضوع عشق جنسی یا آمیزشی تألیف «واتسیاین» (Vātsyāyana)؛ روابط محرمانه عشقبازی یا عاشقانه.  
 -hāni, m, n.  
 نام معلمی.  
 -haituka, mfn.  
 معلول یا محصول میل.  
 kāmākṣī, f.  
 شکل یا صورت درگا (Durgā)؛ نام بخش مقدسی در ناحیه آسام.  
 kāmākhyā, n, n.  
 شکل یا صورت درگا؛ نام یک «تنتره» (tantra)؛ نام یک تیرتهه (tīrtha).  
 kāmāgni, m.  
 آتش عشق، هیجان، شور، شیفتگی.  
 kāmāṅga, m.

درخت انبه؛ f, (ā). «شروتی» خاصی  
(= sruti) دانش مسموع ویژه‌ای).

—kāmātura, m, n.

بیمار عشق؛ پریشان و متأثر از عشق یا میل و  
خواهش؛ m, n. نام مردی.

kāmātman, mfn.

آنکه امیال یا تمایلات خود را تعقیب یا  
دنبال می‌کند، انباشته از مهل یا خواهش؛  
مست یا بی‌خود شده از شهوات نفسانی؛  
شهوت‌ران، هرزه، بیچار.

kāmātmatā, f.

شور و هیجان رابطه جنسی، ولع آمیزشی.  
kāmāndha, mfn.

نابینا یا بی‌بصیرت در اثر خواهش نفسانی،  
کور یا نابینای هرزگی یا شهوت‌رانی.

kāmānnin, mfn.

آنکه خوراک یا غذای مناسب میل و خواهش  
خود دارد.

kāmābhikāma, mfn.

میل شهوانی، خواهش نفسانی.

kāmābhivarsaṇa, n.

خشنودی امیال یا خواهش‌ها. ارضای امیال.

kāmābhiṣvaṅga, n.

تمایل به عشق.

kāmāri, m.

نام یا لقب شیوا؛ یک ماده معدنی که در طب  
مورد استفاده قرار می‌گیرد.

kāmārta, mfn.

بیمار عشق یا بیمار هوای نفس.

kāmārthin, mfn.

مشتاق خوشی و لذت و دوستی، عاشق.

kāmāvacara, (ās), m, pl.

افلاک یا عوالم امیال (معمولاً برای امیال  
۶ عالم برشمرده‌اند و گاهی «دیولوک  
deva-loka» نیز خوانده میشود خداوندان  
یا ساکنان عالم‌های میل و یا آرزو  
عبارتند از: ۱- «چتر-رمهاراجه کاییکا»  
(cāturmahārāja — kāyikās)

۲- «ترایس‌ترینشا» (trāyastriṃsas)؛  
۳- «توشیتا» (tuṣitās)؛ ۴- «یاما»  
(yāmās)؛ ۵- «نرمانه راتیس»

(nirmāṇa-ratayas)؛ ۶- «پرنر میتوش  
ورتینس» (paranirmitavaśa-vartinās).

kāmāvatāra, m, n.

نام یکی از اوزان عروض دارای چهار ردیف  
که هر یک ۶ مقطع دارد.

kāmāvasāya, m.

فرونشانی هیجان درونی یا تأثرات و تغییرات  
نفسانی؛ قطع التهاب شهوانی.

kāmāsrama, m.

گوشه عزلت یا کنج عزلت خدای عشق.  
—pada, n. = kamāsrama.

مست هیجان نفسانی یا شهوت.

kāmōnmatta, mfn.

دیوانه یا شیفته عشق، مست یا بی‌خود از  
هیجان و شور.

kāmōnmādinī, f.

نام «سورانگنا» (surāṅganā).

kāmaṅḍalava, m, n.

جاگرفته در یک کوزه آب؛ گنجیده در یک  
کوزه آب. (—ya). id.

kāmāna, mfn.

شهوانی، شهوت‌پرست، شهوت‌انگیز، نفس-  
پرست.

kāmanīyaka, n.

دلربایی، شیرینی، زیبایی، خوشگلی.

kāmam, adv.

به طیب خاطر، با میل و اشتیاق یا خواهش،  
به دلخواه، به میل خود، به اراده خود، به  
چشم؛ با خوشی یا رغبت.

kāmarūpa, m, pl, n.

نام قوم و قلمروی در مشرق هند خاص (= آسام).

kāmala, mfn.

متعلق یا مربوط به نیلوفر قرمز.

kāmin, mfn.

مایل، آرزومند، مشتاق؛ برانگیخته، تهییج  
شده، به جنبش درآمده؛ عاشق؛ گنجشک؛ n.  
نام شیوا.

kāmuka, mfn.

دوست‌داشتنی، جذاب، خواهان، عاشق؛ m.

دل‌باخته، شیفته یا گرفتار عشق؛ f, (i).

محبوبه، زن (به طور عموم).

**kāmpilya, m, n.**

نام قلمروی؛ نام شهر و پایتخت کشور پنجال (pañcāla)؛ نام یکی از پنج پسر هری اشو (Hary-asvā).

**kāmpilyaka, m, n.**

ساکن شهر «کامپیلیک» واقع در «پنجال» یا «قنوج»؛ نام گیاهی.

**kāmpillaka = kāmpilya.**

**kāmboja, m, pl, n.**

نام قومی و کشور ایشان که در شمال غربی هند میزیستند (و معمولاً آنرا کشور «چابول» (کابول) میخواندند)؛ زاده شده یا آمده از کامبوج (kāmboja)؛ اسب نژاد کامبوج.

**kāmya, mfn.**

دوست داشتنی؛ دلپذیر، گیرا، جالب یا جذاب، دلریا.

**kāmyaka, m, n.**

نام جنگلی؛ نام دریاچه‌ای.

**1-kāya, mf (i) n.**

آنکه خود را به خدای «که» (ka) = (prajā-pati) مربوط و منسوب میدارد؛ m. زناشویی به شیوه یا روش «پرجاپتی» (prajāpati)؛ یکی از هشت طرز زناشویی (vivāha) در مذهب هندو.

**2-kāya, m.**

تن، بدن، تنه، جسم؛ بدنهٔ درخت؛ مجموعه، مجتمع، سرآمد، عمده، اصلی. قسمت جسمانی از یک موجود یا آفریده (در مقابل روح)؛ تنه یا ساقه و یا کندهٔ درخت.

**-klesa, m.**

رنج یا درد جسمانی.

**-gata, mfn.**

یافت‌شونده در بدن.

**-valana, n.**

«حصار یا دیوارهٔ بدن» زره، جوشن.

**-stha, m.**

روح اعلی؛ مرد متعلق به کاست یا طبقهٔ کایت (kāyath) (نویسندگان یا کتاب)؛ (ā), f. زن متعلق به طبقهٔ مذکور.

**kāyamāna, n.**

«ساکن در بدن»، روح اعلی؛ کلبه کوچکی که

از حصیر با شاخ و برگ درخت احداث شود. **kāyavya, m, n.**

نام مردی؛ سارق، دزد، رباینده.

**kāra, mf (i) n.**

کرده، ساخته، کننده، سازنده، فاعل، مؤلف، به وجود آورنده، به دست آورنده، فراهم‌کننده؛ کوشش؛ ضابطه یا میزانی که برای تعیین یک حرف یا یک صدا و یا یک کلمهٔ غیرمنصرف به کارگرفته میشود.

**-yantrika, m.**

نوعی افزارمند، نوعی صنعتگر یا صنعت‌کار.

**kārāvara, m.**

مرد به وجود آمده از پدر و مادر وابسته به دو طبقهٔ مختلف.

**1-kāraka.**

کننده، عمل‌کننده، به دست آورنده یا به وجود آورنده؛ ارتباط عارضی یا برخوردی (اتفاقی) میان یک اسم و یک فعل و یا بین دو اسم (به استثنای موارد خاص).

**2-kāraṇa, n.**

سبب، دلیل، علت، ریشه، اصل، سبب اولیه، عنصر، ذره (اتم)، علامت، عنوان، وسیله، آلت.

**-kāraṇa, n.**

سبب اولیه، عنصر اولیه، اتم.

**-kāritam, adv.**

در نتیجه از، در اثر.

**kāraṇa, . kāraṇava, m.**

نوعی مرغابی، نوعی اردک.

**kāramdhama, m.**

سرپرست یا حامی «اویکشیت» (Avikṣit)؛ in, m. کیمیاگر، کیمیاشناس؛ برنج‌ساز (فلزساز). صنعتگر فلزات ممزوج یا مخلوط؛ n. نام یک تیرتهه.

**kārapacava, n.**

نام ناحیه یا منطقه‌ای نزدیک حوزهٔ رودخانهٔ «یمونا» (جمنا yamunā).

**kāraskara, m.**

یک گیاه زهر دارطبی؛ m, pl, n. نام قومی.

**kārā, f.**

زندادان، محبس، بند؛ رنج، پریشانی؛ نوعی پرنده؛ پاره‌ای از بدنهٔ دستگاہ عود (که

برای کم و زیاد کردن صدا تعبیه شده است).

—gr̥ha, n.

توقیف‌گاه، زندان، سجن، محبس، بند.

—pāla, m.

زندانبان، نگهبان زندان.

—vāsa, m. kārāgāra, n. = kārā.

—stha, mfn.

حبسی، مسجون، گرفتار شده، توقیف شده.

در بند کشیده، زندانی، محبوس.

—vesman, n.

زندان.

kārāpatha, m, n.

نام جا یا محلی.

1-kārin, mfn.

کننده (کار)، به وجود آورنده، رفتارکننده،

بازیگر (آکتور). m. (ī) مکانیک‌دان، عالم

جراحت‌ال.

2-kārin, mfn.

آنکه پراکنده کند، آنکه نابود کند؛ آنکه

ستایش یا تحسین کند، آنکه شادی کند.

kārīṣi, m, n.

نام مردی.

1-kāru, m, f.

کارگر، سازنده، ترکیب‌دهنده، آفریدگار،

کننده، عمله، بازیگر؛ ترسناک، نفرت‌انگیز؛

صنعت‌کار، مکانیک‌دان؛ معمار خدایان، نام

«ویشوکرمن» (visva-karman)؛ هنر،

دانش.

2-kāru, m.

آوازخوان یا ستایشگر، شاعر. m, pl. نام

خانوادگی ریشی‌ها.

kāruṇika, mfn.

دل‌سوز، رحیم، شفیق، رقیق‌القلب، مهربان.

—ta, f.

دل‌سوزی، شفقت، مهربانی، لطف، ملایمت،

ملاطفت، رحم.

kāruṇya, n.

دل‌سوزی، رحم، شفقت، مهربانی.

—vedin, mfn.

دل‌سوز، مهربان، رحیم.

—veditva,

رحم، شفقت.

kārūṣa, m,

شاهزاده کاروش؛ نام پسر «مانو»؛ نام یک طبقه

یا کاست مخلوط، مرد متعلق به این کاست.

n. کشور و قوم کاروش (kārūsa).

—ka, mfn.

آنکه به کشور و مردم کاروش سلطنت کند،

پادشاه «کاروش».

kārkaśya,

زمختی، زبری، خشونت، ناهمواری، سختی،

سفتی؛ محکمی؛ شخم زدن یا کشت کردن

در زمین ناهموار.

kārkoṭa, m, n.

نام یک مار (ناگ).

kārta-yuga, mfn.

مربوط به عصر یا دوره کریتا (kṛta-yuga)

یکی از ادوار چهارگانه عمر جهان.

kārtavīrya, m.

پسر کریتا و ایریه (kṛta-vīrya). n. نام

ارجن (Arjuna) شاهزاده قوم «هیهایه» ها

(haihayas) که بنابر داستانی رام تبردار

او را کشت.

kārta-svara, n.

طلا، زر؛ تاتوره.

kārtāntika, m.

منجم، نجوم‌بین، طالع‌بین، طالع‌شناس.

kārttika, m.

(با یا بدون واژه māsa) یکی از ماه‌های

پاییز (برابر بخشی از اکتبر و نوامبر یا

بخشی از مهر و آبان)؛ خدای جنگ و ستاره

بهرام، گاهی کارتیکیه را سکنده

(skanda) نیز می‌خوانند. درمها بهارت و

راماینه پسر شیوا یا رود را معرفی شده ولی

در پاره‌ای از داستان‌های هندی پسر

شیوا و پاروتی (pārvatī) است اما در

یک داستان پسر شیوا شناخته شده بی‌مداخله

و هم‌خوابی با پاروتی.

kārtsnya, n.

مجموع، جمع کل؛ (-eya) تماماً، همگی،

به‌تمامی.

kārdama, mf (ī) n.

گل آلود، ساخت گل، پسر شده یا پوشیده از گل و لجن؛ متعلق به پرجاپتی-کردم (prajapati-kardama)؛ ساخته شده از گل.

kārdami, m.

پسرکردم (kardama).

-eya, m. = kārdami.

-ika, mfn.

گل آلوده، گلی.

kārdaraṅga = kārmaraṅga, mfn.

قرمز یا سرخ زنده یا روشن.

kārpaṭika, m.

زایر (فقیر)؛ کاروان زوار؛ ماهر، زبردست؛ استاد؛ باوفا؛ فقیر دوره‌گرد؛ مرد آزموده یا با تجربه جهان.

kārpaṭin, m.

زوار، زایر (فقیر)؛ مرید، پیرو.

karpaṇya, n.

بدبختی، تهی‌دستی، فقر؛ فقر روحی؛ امساک یا خست زیاد، خشک ناخنی؛ پستی، دناقت؛ دلسوزی، رحم، شفقت.

kārpāsa, mfn.

(ساخته) از پنبه، از نخ، پارچه نخی، بافته نخی، کرباس، ساخت پنبه یا نخ.

-ika, mf (i) n.

ساخت پنبه، ساخته نخی.

-tāntava, n.

بافته پنبه‌ای یا نخی، پارچه نخی.

kārpāsāsthi, n.

پنبه دانه.

kārpūra, mfn.

ساخت کافور.

kārma, m.

ماهر، زبردست، استاد، صنعت‌کار، افزارمند؛ فعال، زحمتکش، کارگر.

kārmaṇa, n.

جادوگری، جادویی، افسونگری، سحر.

kārmuka, n.

کمان (ساخت چوب محکم و استوار «کریموک» (kṛmuka).

kārmukin, mfn.

سلاح پوشیده یا مسلح باکمان.

kārya, mfn.

شغل، عمل، کار مناسب یا درخور برای کار، آماده‌به‌کار، درخور یا مناسب‌کار. n. الزام، قید، اجبار؛ سودمند؛ قابل‌اجرا، استعمال‌پذیر؛ شدنی، امکان‌پذیر، تکلیف، وظیفه، اشتغال، ضرورت، اضطرار؛ پیشامدی که اقدام فوری را ایجاب کند؛ پیشامد، روی‌داد، واقعه؛ رفتار، سلوک، موقع، موقعیت؛ دادخواهی، مرافعه، دعوی، نزاع، مشاجره، ستیزه؛ ریشه، اصل؛ سرانجام یا نتیجه یک‌نمایشنامه، آزموده.

-karaṇa, n.

اتمام یا انجام تکلیف، انجام دادن یا اتمام تکلیف.

-karṭṛ, m.

آنکه برای فایده دیگری کار و عمل می‌کند.

-kāraṇa, n.

علت و معلول؛ علت مخصوص یا اساسی.

-kāla, m.

وقت یا زمان مناسب کار، فصل، وقت یا زمان معین؛ فرصت، مجال.

-kusala, mfn.

ماهر درکار، با مهارت در عمل، استادکار.

-kṣama, mfn.

درخور یا مناسب برای کار؛ شایسته یا قابل برای کار، لایق یا زیبنده برای کار.

-guru -tā, f. -guru -tva n.

-gaurava, n. = -guru -tā.

اهمیت یا اعتبار هر کاری عملی.

-cintaka, m.

متوجه به کار بازرگانی، مدیر یا مباشر داد و ستد؛ با احتیاط، با حزم، باتدبیر.

-cintā, f.

حزم یا احتیاط در کار یا عمل، احتیاط، توجه.

-cyuta, mfn.

برکنار از کار یا شغل، برداشتن از کار، و اماانده از کار، ازکار افتاده.

-tama, mfn.

کاملاً مخصوص به عمل و کردار یا کار انجام یافته.

-tas, adv.



در نتیجه، بنابراین؛ ناگزیر، بالضروره،  
فعلاً، بالفعل.

-darsana, n.

امتحان امور یا کارهای قضایی؛ بازرسی یا  
تفتیش کار، بازدید، مرور، تجدیدنظر.

-padavi, f.

راه عمل، طریق کار یا عمل.

-pariccheda, m.

تشخیص، نیروی تمیز، قوه تمیز، فرق گذاری،  
تخمین یا برآورد کردن.

-vasa, m.

قوه یا نیروی دلیل و برهان، نیروی استنباط.

-vasāt, adv.

برای پاره ای دلیل، برای برخی اسباب.

-vinimaya, m.

تعهد یا قرارداد طرفینی برای انجام دادن  
پاره ای امور یا کارهایی ویژه.

-vinirṇaya, m. = -nirṇaya.

تراضی و تعهد طرفینی یا حتماً بل در انجام  
دادن پاره ای کارها یا تعهدات معینی.

vipatti, f.

ناکامی و یا درماندگی در یک کار؛ شکست.

vṛttānta, m.

وقوع، پیشامد، تصادف، رویداد کنونی،  
حادثه فعلی؛ برخورد.

-seṣa, m.

باقی داد و ستد، باقیمانده کار یا شغل،  
باقیمانده کسب.

-siddhi, f.

کامیاب، مقرون به موفقیت، موفقیت.

-hāni, m.

کوتاهی یا غفلت و یا ترک یک عمل یا یک  
آیین مذهبی که باید انجام می پذیرفت.

kāryākṣama, mfn.

نامناسب یا ناقابل برای کار.

kāryātīpāta, m.

اهمال یا غفلت در کار و کسب یا داد و ستد.

kāryātīpātin, mfn.

اهمال کار، سهل انگار، مسامحه کار، غافل.

kāryādhikārin, m.

دستور، وزیر، رئیس، مدیر یا مباشر امور.

kāryāpekṣin, m.

بی گیری یا دنبال کردن موضوع خاصی.

kāryekṣana, n.

سرپرستی یا نظارت در کارها یا امور عمومی.

kāryopekṣā, f.

اهمال یا تغافل در انجام دادن وظیفه یا تکلیف.

kāryika, mfn.

شاکتی، عارض، مدعی، خواهان، دادخواه.

kāryin.

دادخواست یا عرض حال دهنده، شاکتی، عارض.

1-kārṣya, m, n.

نام چند گیاه.

2-kārṣya, n. كَرشَا

لاغری، لاغرسازی، باریکی، نازکی، سستی.

kārṣa, = kārṣaka, m.

دهقان، دهگان، کشاورز.

kārṣāpaṇa, m, n.

سکه ای به وزن يك «کرشه» (karṣa) و ارزش

۱۶ «ماشه» (maṣa) طلا یا ۱۶ «پنه»

(paṇa) نقره.

kārṣika, mfn.

آنکه می سنجد يك «کرشه» را.

kārṣṇa, mf (i) n.

مأخوذ یا گرفته از بز کوهی (antelope)

سیاه، آنچه به او تعلق دارد؛ ساخت پوست

بز کوهی یا کوزن سیاه؛ متعلق به نیمه

تاریک ماه؛ مربوط به خدای کرشنه

(Kṛṣṇa) یا به «کرشنه دوپایانه»

(kṛṣṇa-dvaipāyana) = «ویاسا» یا

بیاس (vyāsa) ترتیب دهنده سرودهای ودا؛

متعلق به اخلاف «کریشنه»، f. (ī), نام

گیاهی. n. (am). پوست بز کوهی یا کوزن

سیاه؛ نام دو «سامن».

kārṣṇāyasa, mf (i) n.

ساخت آهن سیاه؛ n. آهن، از آهن.

kārṣṇi, m.

پسر یا اخلاف یا اولاد «کرشنه».

kārṣṇya, n.

پسر یا اولاد کرشنه؛ سیاهی، تاریکی، تیره،

رنگ سیاه.

1-kāla, m.

سیاه، رنگ سیاه، تیره رنگ، سیاهی چشم،  
 سرمه‌ای، کبود تیره؛ ستاره زحل؛ ابرسیاه؛  
 شب، تاریکی شب؛ یکی از هفت زبان آتش؛  
 مار زهردار؛ نام کوهی؛ نام مرغی؛ مرکب یا  
 رنگ سیاه؛ پرنده کوکوی هندی؛ کرمی که از  
 شیر ترشیده به وجود می‌آید؛ نوعی گل، نوعی گل  
 رست یا زس؛ نوعی عطر؛ نام یکی از نه گنج؛  
 (a), n. نام چند گیاه؛ میوه «کالا» (kāla)؛  
 صورتی از «درگا»؛ یکی از «ماتریس»ها  
 (matris) یا مادرهای الهی؛ کاملاً سیاه.  
 -kañja, . -khañja, m, pl, n.  
 نام طایفه‌ای از اسورها یا دانواها؛ نام  
 اسورایی.

-kaṭaṅkaṭa, m, n.

نام شیوا.

-kaṇṭaka, m.

نوعی پرنده آبی از خانواده آبچلیک‌ها.

-kaṇṭha, m.

طاووس؛ نوعی پرنده آبی؛ گنجشک، دم  
 جنبانک یا دم لرزانک؛ نام شیوا.

-kaṇṭhaka, m.

گنجشک؛ نوعی پرنده آبی، فر فر.

-kandaka, m.

مار آبی.

-karṇikā, f.

شوربختی، بدبختی.

-karṇi, f. = karṇikā.

نام الهه لکشمی.

-kavi, m, n.

نام اگنی.

-kuñja, m, n.

نام ویشنو.

-kūṭa, m.

سم (محتوی دریک پیاز گل)؛ سمی که از  
 به هم زدن آب اقیانوس به دست آید؛ سم  
 یا زهر (بطور کلی).

-kūṭaka, m.

سم (محتوی دریک پیاز گل).

-koṭi, f.

نام محلی.

-khañjana, n. = -khaṇḍa.

جگرسیاه، کبد.

-gaṅgā, f, n.

نام يك رودخانه جاری در جزیره سیلان.

-gaṇḍikā, f, n.

نام رودخانه‌ای.

-gandha, m. = -kandaka.

-ghaṭa, m, n.

نام يك برهن مذکور در مهابهارت.

-jihva, m.

«دارای زبان سیاه» نام يك «یکشه» (yakṣa).

-tā, f.

سیاهی.

-tāla, m. (= tamāla)

نام درختی دارای پوست تیره (به لاتین  
 آنرا «xanthochymus pictorius»  
 می‌خوانند.

-tinduka, m.

نوعی آبنوس.

-dantaka, m, n.

نام يك مار (ناگ) پسر مار واسوکی  
 (vāsuki).

-parvata, m, n.

نام کوهی.

-pātrika, m.

نوعی فقیر یا گدای دوره‌گرد که با کاسه  
 درویشی از ممرخیرات و صدقات زندگی می‌کند.

-pālaka, n.

نوعی خاک.

-pīluka, m.

نوعی آبنوس.

-puccha, . -pucchaka, m.

حیوان‌های مخصوصی که در مرداب‌ها یا  
 باطلاح‌ها می‌زیند؛ نوعی گنجشک.

-puṣpa, n, n.

نام گیاه (= kalāya).

-prṣṭha, m.

نوعی گوزن یا بزکوهی؛ ماهیخوار؛ کمان،  
 قوس؛ کمان «کرنه» (karṇa) یکی از  
 پهلوانان جنگ مهابهارت.

-pesī, f, n.

نام گیاهی (= syāmā).

—bijaka, m.  
خرمالو یا خرماندی (دیوسپیروس) —وسپیرس (Diospyros).

—bhāṇḍikā, f.  
نوعی روناس هندی rubia munjista  
—bhairava, m.  
صورت یا شکل یا ترکیب (ترسناک) بهیروه.  
—bhogin, m.

مار ناگ Coluber nāga  
—mallikā, f. (Ocimum.)  
نوعی گیاه گرمسیری از خانواده نعناع و پونه.  
—masī, f, n.

نام رودخانه‌ای.  
—mahī, f, n = —masī.  
—mālā, m.  
یک سبزی خوردنی = ocimum sanctum.  
—mālaka, m. = —māla.  
—mukha, mfn.

سیاه چهره؛ سیاه چرده؛ نوعی میمون. n. نام  
قومی افسانه‌ای که در دکن می‌زیستند.  
(a), f, n. نام زنی؛ نام گیاهی.  
—muṣkaka, m, n.

نام نباتی، نام گیاهی.  
—mūla, m.  
گیاه پلومباگو (plumbago)، شیتراک یا  
شاهتره و شیتره.  
—megha, m.

ابرسیاه، سیاه‌ابر، n. نام فیلی.  
—yavana, m, n.  
نام شاهزاده یون (yavana)؛ نام یک  
اسورا دشمن کریشنه؛ نام یک دویپ  
(Dvīpa).

—rātri, = —rātri, f.  
شب تاریک، شب تار.  
—lavaṇa, n. (vid-lavaṇa)  
نوعی نمک مصنوعی و کارکن (مسهل).  
—locana, m.

چشم سیاه؛ n. نام یک دیتیه (daitya).  
—loha, n. = —lauha.  
آهن، آهن یا فولاد.  
—varāṭaka, m, n.

نام مردی.  
—vāla, — = vāluka, n.  
نوعی خاک یا زمین سیاه.

—viṣa, n.  
(احتمالاً) زهر مار ناگ (coluber).  
—sāka, n, n.

ن — ام یک سبزی خوردنی —  
(Ocimum sanctum =) کف هندی.  
—sarpa, m.

مار کولیبیر (ناگ)، مار زهر آلود کبرا.  
kālāguru, m.  
انواع مختلف عود تیره رنگ؛ چوب سیاه  
درخت عود (= Agallochum).

kālāñjana, n.  
مرهم یاروغن سیاه رنگی، نوعی شربت کارکن.  
kālāṇḍaja, m.

پرندۀ سیاه یا کوکوی (cuckoo) هندی.  
kāloraṅga, m.  
مارسیاه.

2—kāla, m.  
زمان، زمانه، مرگ، زمان مرگ؛ لحظه‌ای از  
زمان، موقع یا فصل، موقع غذا؛ ساعت،  
مقیاس زمان؛ علم عروض؛ مرگ درس پیری؛  
تقدیر، قضا و قدر؛ حساب کردن، شمردن؛ پایان،  
خاتمه؛ ساعت مرگ، دم نزع روان؛ وقت،  
فرصت، دوره‌ای از عمر جهان (= yuga)؛  
واحد زمان، عروض، وزن شناسی.

—karaṇa, n.  
تعیین یا تثبیت زمان، تعیین وقت.  
—karman, n.

زمان مرگ، مرگ.  
—kāṅkṣin, mfn.

منتظر لحظه مطلوب، چشم به راه وقت مناسب.  
—kalpa, mfn.  
کشنده، مخرب، مهلك، مانند مرده، مرگ..

—kāra, mfn.  
آنکه زمان را آفریده یا پیدا کرده، آنکه  
زمان را به وجود آورده، آنکه زمان را ساخته  
است.

—kārita, mfn.  
آنی، زودگذر، موقتی، وقتی، زمانی.

- kuṅṭha, m, n. = -kūṭa, m.  
نام «یم» (yama).
- kāleṣu, adv.  
درههٔ زمان‌ها، همیشه، در هر زمانی.
- kṛt, m.  
«حاصل زمان‌ها»، اوقات، فصول، خورشید.
- kaumudī, f, n.  
نام يك كتاب.
- krama, m.  
مرور زمان، گذشت زمان، مدت.
- kriyā, f.  
«اوقات یا ازمنهٔ معین یا ثابت و مقرر» نام  
يك فصل از كتاب «سوریه سیدهانتیه»  
(sūrya-siddhānta)؛ مرگ، فوت.
- kṣama, mfn.  
دوام، پردوام، بادوام، پایدار، مستمر، ثابت.
- kṣepa,  
مهلت، فرصت، دیرکرد، درنگ، اتلاف وقت  
یا زمان ؛ a-kālakṣepam. adv  
بی مهلت.
- gata, mfn.  
مرده، متوفی.
- gati, f. = krama.  
مرور زمان، گذشت زمان، انقضای وقت.
- gupta, m, n.  
نام يك ویشیه (vaisya).
- granthi, m.  
«پیوندگاه یا مفصل زمان». سال.
- cakra, n.  
گردونه یا چرخ زمانه، انقلاب زمان، قرن،  
به گفتهٔ پیروان مذهب جین چرخ زمانه ۱۲  
پره دارد؛ بخت و اقبال.
- joṣaka, ās, m, pl, n.  
نام قومی.
- jñā, mfn.  
عالم به اوقات و زمان‌های ثابت یا فصول؛  
منجم، ستاره‌شناس.
- jñāna, m.  
دانش زمان‌ها یا اوقات ثابت یا فصول.
- jyeṣṭha,  
سال‌مندتر، مسن‌تر، بزرگتر.
- daṇḍa, m.  
چوب یا عصای مرگ، مرگ.
- dūta, m.  
نشانه یا علامت مرگ.
- dharma, -dharman-, m.  
قانون یا حکم زمان؛ مرگ.
- niyama, m.  
تعیین زمان؛ مهلت، فرصت.
- niyoga, m.  
فرمان تقدیر یا دستخط قضا، حکم سر نوشت.
- nirūpaṇa, n.  
علم ترتیب تاریخ یا تاریخ‌شماری، جدول یا  
شرح و صورت رخدادها و وقایع و تاریخ  
وابسته به آنها؛ علم تاریخ و اوقات.
- nemi, m.  
دوره یا طوقهٔ خارجی چرخ (که میله‌ها را  
نگاه میدارد)؛ دوره یا کمانهٔ چرخ زمانه؛  
نام يك براهمن؛ نام يك راکشس.
- pakva, mfn.  
رسیده (پخته) در اثر یا به وسیلهٔ زمان،  
رسیده به طور طبیعی (درقبال «آگنی‌پکوه»  
(agni-pakva = پخته روی آتش)؛ آماده  
یا مستعد مردن؛ مرگ حتمی یا مرگ مقدر.
- parasu-dhāra, m.  
دژخیم، جلاد، میرغضب، مأمور اعدام.
- pāsa,  
بند یا کمند مرگ، خفت یا طناب مرگ.
- pāsika,  
«دارای کمند یا خفت یم» (yama)، جلاد،  
دژخیم، میرغضب، مأمور اعدام.
- puruṣa, m. = -nara.  
تجسم زمان؛ خادم یا نوکر و یا کارگزار  
خدای مرگ.
- pūga, m.  
«تودهٔ زمان»، زمان دراز یا طولانی.
- prabodhin, mfn.  
آنکه به موقع بیدار می‌شود یا تکان می‌خورد  
(از خواب یا نادانی) آنکه به موقع بیدار  
می‌کند، (سرود یا سرود مقدس‌بید).
- prabhāta, n,  
«سپیده‌دم بهترین فصل»، دو ماه ریزش

باران‌های فصلی، پاییز.  
 -prabhu, m.  
 ماه، قمر.  
 -prarūḍha,  
 بیش از حد روئیده، بسیارگسترش و رشد یافته،  
 بیش از حد روئیدن و روی چیزی را پوشاندن؛  
 بسیار رسیده، ترشیده.  
 -priya-nātha, m, n.  
 نام یَمک لینگا (liṅga) = مهاکال  
 (mahā-kāla) واقع در اوجینن—ی  
 (ujjayinī).  
 -bhakṣa, m.  
 «درنده و خورنده زمانه»، نام شیوا.  
 -bandhana, mfn.  
 آنکه پیرو زمان یا وابسته زمانه است، پیرو  
 یا تابع زمانه، وابسته روزگار، تسلیم زمانه.  
 -mahiman, m.  
 نیرو یا قدرت زمانه.  
 -mādhava, m, n.  
 نام کتابی در موضوع رویه قضایسی یا شرح و  
 تفسیر نظرات علمای علم حقوق.  
 -mārtāṇḍa, m, n.  
 نام کتابی.  
 -māhātmya, n. = -mahiman.  
 -mūrti, f.  
 تجسم زمانه، زمان مجسم.  
 -yāpa, m. -yāpana, n.  
 فرصت، مهلت، درنگ، تأخیر، تعویق.  
 -yuta, mfn.  
 بهجا، به موقع، مناسب، درخور؛ وابسته به  
 زمانه.  
 -yoga, m.  
 زنجیر یا سلسله زمان، رشته زمانه، سرنوشت؛  
 دم، لحظه.  
 -yogin; m.  
 سلطنت یا فرمانروایی آن سوی سرنوشت یا  
 تقدیر، نام شیوا.  
 -rātri. -rātrī), f.  
 شب ویرانی عالمگیر، شب ویرانی جهان  
 (غالباً تجسم و شخصیت یافته در درگا  
 (= durgā) الهه ویرانی، شب ویرانی

همه جهان هستی در آخر زمان؛ نام يك زن  
 براهمن (ماهر در افسون و جادوگری).  
 -rudrānalatva, n.  
 حال یا وضع آتش در صورت «رودرا»  
 ویران کننده همه چیزها.  
 -rūpin, m.  
 نام یا لقب شیوا.  
 -varṣin, mfn.  
 آنکه در فصل معین و مناسب می بارد (ابر).  
 -vid, mfn.  
 عالم به زمانه، آنکه زمان رامی داند، عالم به  
 فصل‌های سال.  
 -vibhakti, f. -vibhāga, m.  
 تقسیم زمان، جزء یا بخشی از زمانه.  
 -vr̥ddhi, f.  
 بهره یا سود و یا منفعت نوبتی یا دوره‌ای  
 در یک سرمایه (قابل پرداخت ماهیانه  
 یا سالیانه)، نوعی ربح.  
 -vega, m, n.  
 نام يك مار (ناگ) پسر واسوکی.  
 -vrata, n, n.  
 نام يك مراسم یا تشریفات مذهبی.  
 -samkhyā, f.  
 تعیین زمان، شمار یا حساب زمانه، تحدید  
 زمان.  
 -samgraha, m.  
 دوره زمانه، دوره، مدت، سرانجام.  
 -samanvita,  
 مملوک مرگ، مرگ، فوت.  
 -samāyukta, mfn. =  
 samanvita.  
 -sampanna, mfn.  
 تاریخ‌دار، مورخ، تاریخ‌نشان، تأثیر زمان.  
 -sūtra, n.  
 رشته زمان یا طناب مرگ.  
 -sūrya, m.  
 خورشید یا آفتاب در پایان عالم.  
 -haraṇa, n.  
 ضرب‌الاجل، مهلت، فرصت، اتلاف زمان.  
 -hani, f.  
 مهلت، فرصت، ضرب‌الاجل.

-hāra, m.

کسریا اتلاف زمان؛ فایده یا صرفه یا سود زمان.  
kālāgni, m.

آتشی که باید جهان را ویران کند؛ حریق یا آتش سوزی بزرگی که در آخر عمر جهان دنیا را میسوزاند؛ کال (Kāla) و اگنی (Agni).

kālādhyakṣa, m.

«فرمانروا یا حکمران ویا ناظر زمان»، آفتاب.

kālānala, m. = kālāgni.

آتش ویران کننده جهان هستی.

kālāntaka, m.

زمان تصور شده همانند خدای مرگ.

-yama, (kālānta-yama,) m.

زمان ویران کننده (به صورت خدای «یم»).

kālaka, m, n.

نام يك راکشس.

kālakeya, m, pl, n.

نام يك قبیله دانوه (dānava).

kālīkā, f.

توده ابرهای تاریک و سیاه. n. نام «درگا».

kālākūṭa, m, pl, n.

نام يك قلمرو مرتفع یا کوهستانی در شمال هند و ساکنان آن.

kālāñjara, m, n.

نام يك کوه مقدس در «بندل کند»

(bundalkhand = کلنجر کنونی).

(pl), n. نام قومی که در نزدیکی این کوه

می زیستند؛ مجمع یا انجمن مذهبی فقیران یا دروایش.

kālaseya, n.

آب دوغ، دوغ پس از گرفتن کره، ماست بی چربی.

kālāpa, m.

شاگرد «کلاپین» (kalāpin).

kālāpaka, n, n.

نام کتاب صرف و نحو یا علم دستور

«کانتیره» (kātantra)؛ n. مکتب کلاپین

(kalāpin).

kālīnga,

منسوب به کشور کالینگا؛ فیل؛ مار؛ نوعی

گیاه سمی؛ نوعی آهن؛ نوعی خیار؛ نوعی ماست؛ هندوانه؛ نوعی گیاه طبی که در بیماری اسهال خونی به کار برده میشود؛ نام خاص؛ شاهزاده کلینگاها (kālīngas) (ī), f. شاهزاده خانم کلینگا.

kālīñjara, m, n.

نام کوه کالنجره (kālāñjara)؛ نام اقلیمی.

kālīdāsa, m, n.

نام يك شاعر مشهور و نمایشنامه نویس بزرگ که

او را یکی از ۹ گوهر هند شناخته اند. پاره ای

نوشته اند که در دربار «ویکر مادیتیه»

(vikramāditya) در او جینی (ujjayinī)

می زیسته است. ویلسون (wilson) او را

مقیم دربار ویکر مادیتیه که تا سال ۵۶ قبل

از میلاد سلطنت کرده، دانسته است؛ اما دکتر

بهاو داجی (bhāhu dajī) ویرا معاصر هرشه

ویکر مادیتیه (vikramāditya-harṣa)

که در نیمه سده ششم میلادی حیات

داشته بر شمرده است. ویلیام جونز، این شاعر

را وابسته به سده سوم میلادی شناخته است.

بنابر آنچه باز نموده شد «کالیداس» در زمانی

ما بین سده اول و قرن ششم میلادی می زیسته

و سه نمایشنامه از وی باقی مانده که مشهورترین

آنها «شکونتلا» است که به زبان های فارسی

و اروپایی نقل و چاپ شده است. نمایشنامه های

کالیداس عبارتند از،

۱- شکونتلا (sakuntalā) (انگشترگم شده).

این نمایشنامه نخست به زبان فارسی نقل

شده و سپس ویلیام جونز به زبان انگلیسی

برگردانده و شادروان استاد علی اصغر حکمت

خلاصه ای از آنرا به نظم کشیده و پرفسور هادی

حسن استاد زبان فارسی دانشگاه علیگر،

نیز آنرا به نثر فارسی ترجمه کرده است.

۲- نمایشنامه ویکرم وروشی

(vikramōrvasī) را ویلسون به زبان

انگلیسی برگردانده،

۳- نمایشنامه مالویکاگ نیمیترا را

mālavikāgnimitra. نیز به کالیداس

منسوب است. کالی... داس کتاب های

دیگری هم تألیف کرده از آن جمله است،

«مگه دوت» (megha-dūta) و «ریتوسنهار»

(ritu-sanhāra) و «نل-ودیه»  
(nalōdaya)؛ و شروت بدیهه (sruta-bodha).  
و رگه-وونش (raghu-vamsa). آثار  
کالیداس در هندوستان مورد توجه همگان  
قرار دارد.

kālindā, n.

هندوانه؛ f, (ī) نوعی ظرف؛ نام یکی از  
زنان کریشنه؛ عنوان رودخانه جمنا.

kālindī, f.

نام یکی از زنان کریشنه (kṛṣṇa)؛ لقب  
رودخانه جمنا (yamunā).

kaliman, m.

سیاهی، لکه سیاه.

kāliya, m, n.

نام يك مار (ناگ).

kālī, f.

یکی از هفت زبان یا شعله آتش؛ نام همسر  
مهادیو که الهه وحشت و ترور است.

kaliyaka, n.

چوب یا ترکه جوان و تازه معطر صندل؛  
نام يك مار (ناگ).

kaluṣya, n.

ناپاکی، کدوری، ناصافی، کثافت؛ درهم برهمی.  
1-kāleya, n.

شاخه یا ترکه خوشبوی درخت صندل.

2-kāleya, m, pl, n.

نام دسته‌ای از «اسورا» ها (Asura).

3-kāleya, mfn.

متعلق به «کلی» (kali) یا به عصر (kali-)  
(yuga) یا عصر تاریکی و انحطاط.

kālyā, n.

فجر، سپیده‌دم، طلوع آفتاب، تیغ آفتاب.

kāvandha, mf (ī) n.

آنکه با تنه بی‌سر نمایان میشود (کبنده).

kā-vāda, mfn.

صدای بدزنگ، آنکه بدزنگ می‌زند.

kāverī, f.

نام رودخانه‌ای جاری در جنوب هند (ساحل  
کوروماندل (Coromandel)).

1-kāvya, mfn.

مأخوذ یا آمده از کوی اوشنس (Usanas)

(Kavi) گفتاریا تلفظ شده به توسط «اوشنس».  
2-kāvya, n.

شعر، نظم، منظومه؛ شاعری، شاهکار فن شاعری؛  
دسته‌ای از ارواح (مردگان)؛ اخلاف یا  
اولادان کوی (kavi)؛ (a), f. هوش،  
فراست، آگاهی، زیرکی، بینش؛ ماده دیو؛  
خرد، عقل؛ الهام، پیامبری؛ نوعی شعر.

-kartṛ, m.

شاعر، سخنگو.

-kalpa-latā, f, n.

نام کتابی در موضوع صناعت شعر.

-goṣṭhī, f.

گفت و گو یا مذاکره در موضوع شعر یا فن  
شاعری.

-candarikā, f.

نام کتابی در صناعت شعر تألیف کوی چندر  
(Kavi-candra)، کتاب دیگر در همین  
موضوع تألیف نیسه-ایه‌واگیش  
(nyāya-vagīsa).

-caura, m.

دزد ادبی یا فکری، سرقت ادبی یا فکری.

-mīmāmsaka, m. (میمانسک)

آموزنده یا معلم معانی بیان، لفاظ، غلبه-  
نویس.

-mīmāmsā, f. (میمانسا)

اصول نظری در فن شاعری.

√kās,

خود را نشان دادن، قابل رؤیت بودن، نمایان  
شدن، ظاهر شدن، آشکار شدن؛ درخشیدن،  
تابیدن، دارای شکل یا منظر مطبوع یا  
دلپذیر؛ آشکارا دیدن، واضح و روشن دیدن.

kāsa, as, m.

پدیدار، هیكل یا منظر، ظاهر، ظهور، حضور؛  
زیبنده یا درخور رؤیت؛ n. نام مردی؛ نام  
شاهزاده‌ای؛ نام گیاهی که برای بافتن حصیر  
به‌کار می‌رود؛ گل گیاه مذکور.

kāśi, m, n.

نام پادشاهی؛ pl, n. نام قومی؛ تابان،  
درخشان، تابنده، خورشید، جلال؛  
پارچه ابریشم یا پنبه لطیف؛ نام پادشاهی که  
نیای پادشاهان قدیم کاشی بوده است (شهر)

بنارس فعلی را نیز معمولاً کاشی می‌گویند  
و می‌نویسند)، بنارس.

-kanyā, f.

دختر باکره یا عذرای شهر کاشی، دختر پادشاه  
کاشی (kāsi).

-nagara, n. = -purī, f.

شهر کاشی.

-nātha, m, n.

نام مردی.

-pa, m.

فرمانروای کاشی‌ها، سلطان ساکنان کاشی.

-pati. -rāja. -rajān

= kaśisvara. = -pa.

پادشاه کاشی‌ها.

kāsika, n, n

نام شهر کاشی‌ها (بنارس‌ها)؛ m, n. نام  
شاهزاده‌ای.

kāsikā, f, n. (vṛtti بدون)

نام یک شارح یا مفسر آثار پانینی (pāṇini).

kāsiṣṇu, mfn.

درخشان، تابان.

kāseya, m.

شاهزاده کاشی.

kāsmarī, f. = kasmārya, m.

درخت Gmelina arborea.

kāsmalya, n.

کم‌دلی، بزدلی، فتور، ضعف، عجز.

kāsmīra, . -ka, mfn.

کشمیری‌بومی یا اصلی، متولد در کشمیر.

kāśya, m.

متعلق به دودمان یا ذریه ویا نژاد کاشی

kāsi؛ پدر «کاشیپ» (kāśyapa)؛ پسر

«سوهتر» (suhotra)؛ پسر «سنجیت»

(senajit)؛ شاهزاده کاشی.

kāsyā, f.

شاهزاده خانم کاشی‌ها.

kāsyapi, m, n.

نام «تارکشیه» (tārksya).

kāsyapeya, m.

عنوان یا لقب دوازده «آدیتی» (Aditya)؛

عنوان یا لقب «گر» (garuḍa).

kāṣa, m.

مالش، سایش، اصطکاک، برخورد.

kāṣāya,

خرمایی‌رنگ، قهوه‌ای‌رنگ، رنگ شده با

رنگ‌مایل به قرمز؛ پارچه یا لباس قرمز رنگ.

-dhāraṇa, n.

پوشیدن جامه قهوه‌ای متمایل به رنگ قرمز.

-vāsas, mfn.

آنکه یک جامه قهوه‌ای رنگ بر تن می‌کند.

-vāsika, m.

نوعی حشره سمدار و مسموم‌کننده.

kāṣṭha, n.

تیکه یا قطعه چوب، چوب (دستی)، تیر، درخت؛

چوب یا تیر بطور کلی m, n. نام یکی از

ملازمان کوبر kubera یا «کوبر» (kuvera)؛

یک آلت سنجش درازا یا طول؛ نوعی واحد

طول؛ نوعی پرنده دارکوب.

-kīṭa, m.

حشره یا کرم کوچکی که در چوب پوسیده

پیدا می‌شود، کرم‌خوردگی چوب.

-kuṭṭa, = -kūṭa, m.

پرنده دارکوب.

-kudāla, m.

نوعی خاک‌انداز یا بیل‌چه چوبین؛ گل‌تراش

چوبین؛ پارو.

-khaṇḍa, n.

عصا، چوب دستی، قطعه چوب.

-takṣ;

درودرگر، نجارشیروانی.

-pradāna, n.

عمل توده کردن چوب، عمل انباشتن توده

هیزم و چوب روی هم در آیین سوزاندن جسد

مردگان.

-bhāra, m.

وزنه مخصوص چوبین.

-bhūta, mfn.

آنکه مشابه یک قطعه چوب شده (زاهد یا

مرتاض)، نحیف و لاغر.

-rajju, f.

ریسمان یا رشته‌ای که قطعات و پاره‌های چوب

را با هم می‌بندند، طناب برای بستن کوله.



پشتی یا پاره‌های هیتم.  
 -stambha, m.  
 خاکه چوب یا خرده چوب (خرده تجاری).  
 -kāṣṭhāluka, n.  
 نوعی گیاه «آلوك» (Āluka).  
 kāṣṭhā, f.  
 میدان یا زمین مسابقه (دو)، میدان مسابقه  
 اسب‌دوانی؛ زمین اسب‌دوانی؛ جهت اصلی،  
 ناحیه‌ای از فضا؛ حد، کناره، بی‌نهایت،  
 عالی‌ترین حد؛ قلعه، سر، نوک (کوه)؛  
 شانزدهمین قسمت از قرص ماه (قمر)؛ مقیاس  
 یا واحد زمان ( $\frac{1}{30}$  «کالا» (kalā)؛  
 شکل یا منظر؛ n. دختر «دکش» (Dakṣa) و  
 زن «کشپ» (kasyapa).  
 kāṣṭhāgata, mfn.  
 زیاد، بی‌اندازه، مفرط؛ سخت، شدید.  
 kāṣṭhika, m.  
 حمل‌کننده یا برنده چوب، ناقل چوب.  
 kāṣṭhikā, f.  
 قطعه کوچک چوب.  
 $\sqrt{1-kās}$ ,  
 سرفه کردن، سرفیدن، خفیدن.  
 2-kās, f.  
 سرفه، سعال.  
 1-kāsa, m.  
 سرفه.  
 2-kāsa, m.  
 عمل رفتن، جنبش، حرکت.  
 kāśāra, m, n.  
 آبگیر، برکه؛ استخر، حوض؛ نام يك معلم.  
 kāśin, mfn.  
 آنکه سرفه می‌کند، سرفه‌کننده.  
 kāhala, mfn.  
 کنگاش یا سخن ناشمرده، تکلم ناروشن، سخن  
 نامفهوم؛ خشک؛ بی‌اندازه، زیاد؛ طبل بزرگ،  
 کوس؛ صدا؛ f, (ā). نوعی آلت موسیقی؛  
 گربه؛ خروس؛ n. نام مؤلفی؛ f, (ī) زن جوان.  
 kāhali, m, n.  
 نام شیوا.  
 kāhlin, m, n.

نام يك ریشی.  
 kāhali, f.  
 زن جوان؛ نام زن ورونا (varuṇa).  
 kāhābāha, n.  
 صدا یا غرغر شکم، غرغر اندرون بدن.  
 kiṅkiṇa, m.  
 پسر شاهزاده بهجمن (bhajamāna).  
 kinkirāta, m.  
 طوطی؛ پرنده کویلا (kokila) یا کوکیل  
 (kukil)؛ پرنده کوی هندی؛ خدای عشق؛  
 جونزیا اشوکا (Jonesia Asoka)؛ نوعی  
 گل تاج خروس قرمز یا زرد.  
 kiṅjalka, m.  
 لیف (به ویژه لیف یا ریشه سدر یا کنار).  
 kiṇa, m.  
 پینه، میخچه.  
 kitava, m.  
 بازی‌کننده، بازیگر، بازی‌کن؛ خطاکننده،  
 طرار، متقلب، pl, n. نام قومی.  
 kindubilva (یا -villa), n.  
 نام زادگاه «جیه دیو» (Jayadeva).  
 kim (nom. acc. sg. n. of. 1 ka) adv.  
 چه؟ چگونه؟ برای چه؟ آیا که؟ این کلمه  
 معمولاً همراه با اداتی که در پس یا پیش آن  
 قرار می‌گیرد استعمال میشود kim aṅga.  
 پس به چه دلیل؟ پس چرا؟ پس به خاطر چه؟  
 پس برای چه؟ Atha kim, چه چیز دیگر،  
 چقدر دیگر، مسلماً، یقیناً، حتماً (ببینید  
 واژه atha را)؛ kim api, تا اندازه‌ای،  
 قدری، مقداری، به دلایلی، نمیدانیم چگونه،  
 بلکه، برتری یا رجحان؛ kimiti, چرا؟  
 kim iva, پس چگونه؟ پس چه؟؛ kim-u  
 یا kim-uta, چقدر بیشتر؟ چه اندازه بیش؟  
 چقدر کمتر؟ کم یا بیش؟؛ (کیم کیل) kim-  
 kila حیف! درینا! افسوس! هیهات! چقدر  
 حیف شد. (بیان صریح یا اظهار تأسف و  
 نارضایتی)، (کین چه) kim ca, از این  
 گذشته، به علاوه، به اضافه علاوه بر آن؛ باز  
 هم، بیشتر، بیش از این؛ دیگر چه (بیان یا  
 اظهار ناشکیبایی)؛ (کین چن) kim ca na,  
 یک کمی، کمی، (پس از یک ادات نفی)؛ به

هیچ وجه، به هیچ رو، به هیچ طرز؛ (کین چید)  
 kim cid، کمی، یک کمی، مقداری،  
 تعدادی؛ (کین تو) kim tu، اما، ولی، لیکن،  
 با وجود این؛ (کین نو) kim nu = نیرومند  
 کردن یا نیروبخشیدن kim؛ به دلیل متقن،  
 قویترین برهان؛ (کین نوکلو) kimnukhalu،  
 پس چگونه؟ اما پس چه؟ آیا ممکن است؟  
 (کین پونر) kim punnar، به دلیل محکم،  
 به برهان استوار؛ (کین وا) kim vā، پس  
 چگونه، پس چطور؟ آیا کجا؟ (کین سوید)  
 (kim svid)، برای چه؟ چرا؟ پس چگونه؟  
 شاید؟ f. (کینتا) kimtā، عمل بد یا قابل  
 تحقیر یا خواری.

—adyaka, mfn.

آنکه قدر و ارزش امروز را در نمی یابد.

—abhidhāna, mfn.

چه نام دارد؟ چه نامیده میشود؟

—artha, mfn.

چه هدفی دارد؟؛ (am) به خاطر یا در چه جهت؟  
 برای چه انگیزه ای؟ چرا؟

—ākhyā, mfn.

چگونه نامیده میشود؟ چه نام دارد؟

—ācāra, mfn.

با چه رفتار یا روشی؟

—āyata, mfn.

با چه طول یا درازایی؟

—āyus, mfn.

به چه سنی رسیده است؟

—ārambha, mfn.

به چه مقصود یا منظوری؟

—āhāra, mfn.

چه طعام یا غذایی می خورد؟

—icchaka, n.

آنچه آرزو یا خواهش دارد؛ خواسته، میل،  
 آرزو.

(دترکیبات به جای kim)، (کین) 1—kim  
 به چه شکل یا صورت؟

kim-rūpa, mfn.

آنچه که سرزبانهاست، شایعه، خبر یا روایت  
 (افواهی).

—vadantī, f. =

—vadantika, mfn.

شایعه پراکن.

—varāṭaka, mfn.

اسرافگر، مسرف، و لخرج.

—varṇa, mfn.

چه رنگی؟

—vidya, mfn.

چه علم یا دانشی دارد؟ دارای چه معرفتی  
 است؟

—vistāra, mfn.

به چه گستردگی؟

—vīrya, mfn.

از چه نیرویی؟

—vṛtta, mfn.

رفتار یا سلوک ناشایسته.

—vyāpāra, mfn.

چه حرفه یا شغلی دارد؟

—sīla, mfn.

چه نحوی زندگی می کند؟، چه رفتار و سلوکی  
 دارد؟

—suka, m.

بوتافروندوزا (butea frondosa) یک  
 درخت دارای گل های زیبای قرمز رنگ، n گل  
 همین درخت.

—sulaka, m.

انواع مختلف درخت بوتافروندوزا.

—sulakā-giri, m, n.

نام کوهی.

suluka, =\_sulaka.

—sakhi, m.

دوست ناباب، دوست بد.

—samācāra, mfn.

چه رفتار یا سلوکی دارد؟

—suhṛd, m. =\_sakhi.

—hetu, mfn.

چه دلیل یا سببی دارد؟

2—kim (کین)

دترکیبات به جای کیم (kim).

—kara, m.

مرد خدمتگزار؛ برده، بنده؛ نوعی راکشس  
 n. نام یکی از خدمتگزاران شیوا؛

(ā), f. زن خدمتگذار، (ās), m, pl, n.  
نام قومی؛ (ī), f. زوجهٔ مرد خدمتگذار.  
-karī, .

بنده شدن، برده یا غلام شدن، تنزل یافتن  
تا حد غلامی و بردگی.

-kara-pāṇi, mfn.

آماده خدمتگزاری به هر کس که پیش آید؛  
بازکردن دست‌ها نشانهٔ آماده بودن برای کار  
یا خدمتگزاری برای هر کس.

-kartavyatā, -kāryatā, f.

در هر وضعیت یا موقعیتی که آدمی با آسفتگی  
از خود می‌پرسد چه باید بکند؛ سرگردانی یا  
مخمصه (در شدايد احوال و هجوم غم و اندوه  
اضطراب‌انگیز عارض بر شخص).

-karman, mfn.

دارای چه شغل یا پیشه است؟

-kala, m, n.

نام مردی.

-kāmya, -kāmyati,

میل یا آرزو داشتن به چه چیز؟

-kāraṇa, mfn

چه دلیلی دارد؟، چه علتی دارد؟

-kirāta, see kiṅkirāta.

-kr̥te, adv.

برای چه؟ چرا؟

-kṣaṇa,

تنبل، کاهل.

-canya, n.

دارایی، مال، ملک.

-cic-cheṣa, mfn.

که از آن مقدار اندکی باقی میماند.

-jyotis, mfn.

دارای کدام روشنی است؟

-tanu, m.

حشره‌ای دارای هشت پا و تنسی بسیار  
باریک و قلمی، شبیه عنکبوت یا کارتک  
منخصوصی.

-tamām, adv.

آیا، آیا خیلی؟

-tarām, adv.

کدام‌یک؟ از دو تا این یا آن؟

-datta, m, n.

نام یک چشمه یا منبع مقدس.

-dama, m, n.

نام یک «مونی» (muni) یا زاهد.

-deva, n.

الوهیت پایین رتبه، شبه خدای (هندو).

-devata, (kim-), mfn.

دارای چه خدایی؟ واجد چه الوهیتی؟

-devatya, mfn.

متعلق یا پیرو چه خدایی؟

-dravya, mfn.

از چه خمیره یا ماده‌ای؟

-dharmaka, mfn.

از چه سرشت یا سیرتی؟ از چه طبیعت یا گوهری؟

-nara, m. (kimnara

کین نر «چه نوع آدمی»؛ یک موجود افسانه‌ای به

شکل و ترکیب تن آدمی و سر اسب (یا با

کالبد و تنهٔ اسب و سر انسانی)، در شمار

گندهروه‌ها (gandharva) یا نتمه‌سرایان

خدایان هندو؛ (ā), f. نوعی آلت موسیقی؛

(ī), f. کینرماده (kimnara)؛ دستگاه

عود چندال‌ها (caṇḍala).

kimnara-kaṇṭha, mfn.

آنکه دارای آواز گندهروه یا سرودخوان

بهشتی است.

kimnari' = kimnarikā, f.

کینرما دینه.

kimnara-pati, = kimnarêsa, =

kimnaresvara, m.

«خداوند کینرها».

-kimnāmaka, mf (ikā)

= kimnāmādheya, = -nāman,

mfn.

دارای چه نامی؟ چه نامیده میشود؟

kiraṇa, m.

پرتو روشنایی (به ویژه پرتو خورشید).

kirāta, m, pl, n.

نام یک قوم وحشی ساکن در کوه‌های هیمالیا.

kirīṭa, m, n.

تاج، افسر، نیم‌تاج، تاج خروس، نام یک

بازرگان یا سوداگر.

kirmīra, mfn.

رنگارنگ؛ m, n. نام يك راکشس.

kilakila, m,

لقب شیوا؛ f, (ā), فریاد شادی.

kilikilā, f, n.

نام يك شهر.

kilikilāyate, den.

فریاد شادی کشیدن.

kilbiṣa, = kilviṣa, n.

تقصیر، خطا، گناه، جرم، بزه.

-in, mfn.

گناهکار، بزهکار، مقصر، خلافکار.

kisora, m.

کره اسب، کره، مرد جوان؛ پسر بچه، جوانی

f, (ī) کره مادیان؛ دختر.

kisoraka, m.

هر حیوان جوان و کوچک (بچه حیوان).

kiṣkindha, m, n.

نام کوهی در جنوب هند در «اودرا» (Odra)

دارای مناره یا غاری است که گویند «والین»

(Vālin) رئیس میمون‌ها در آن میزیسته و رام

او را کشته است؛ قلمروی واقع در قسمتی از

شمال میسور نزدیک رودخانه پمپا (pampā)

که «رام» پس از فتح آنجا آنرا به میمون

سوگریو برادر «والین» واگذار کرد.

kiṣkindhaka, m, pl, n.

نام قومی.

kiṣkindhā, m, n.

نام شهری در جنوب هند نزدیک «میسور»

(Odra)؛ منزل والین و سوگریو.

-kāṇḍa, n, n.

نام چهارمین باب از کتاب راماینه (داستان

رام).

kiṣkindhyā, = -dhā, f, n.

شهر یا ناحیه‌ای در شبه جزیره هند نزدیک

میسور که رام چندرازبالی (Valin = bālī)

پادشاه میمون‌ها گرفت و آنگاه به سوگریو

(sugrīva)، دوست و هم‌پیمان خود واگذار

کرد.

kiṣkū, m.

ساعد، ارش، واحد طول یا درازا.

kisalaya, n.

جوانه، جوانه یا شاخه نورسته.

-ita, = -in, mfn.

دارای جوانه‌ها یا شاخه‌های نورسته؛ جوانه‌های

نورسته یا نوحاسته.

kikaṭa, m, n.

نام پسر «ریشبهه» (rṣabha)؛ pl, n. نام

يك قوم غیر آریایی، نام پسر سنکت

(samkātā)؛ اسب (به احتمال اسب

«کیکت»ها (kikaṭas) mfn. فقیر، بینوا؛

حریص، آزمند.

ḳikasa, mfn.

سخت، سفت، محکم، استخوان (به ویژه

استخوان پهلو یا دنده).

kīcaka, m.

نی‌خیزران (میان تهی) نوعی پرنده؛

فرمانده سپاه پادشاه «ویرات» (virāṭa)؛

m, pl, n. نام قبیله «ککایه»ها (kekaya).

kīṭa, m.

حشره، کرم؛ بینوا، بدبخت؛ عقب در منطقه

البروج.

kīḍṛs, mfn = kīḍṛsa, mf (ī) n.

کدام؟ چه؟ از چه گوهر یا ذاتی؟ همانند کی؟

مشابه به چه چیز؟ بی‌فایده، بی‌مصرف، بیگانه.

-varṇa, mfn.

چه نوعی، چه رنگی؟ به چه رنگی؟

-vyāpāravant, mfn.

دارای چه پیشه یا اشتغالی؟

kīnāsa, m.

کشتکار، کشاورز، زارع؛ بینوا، شوربخت؛

گدا، بیچاره؛ نوعی میمون؛ نوعی راکشس؛

(mfn) نوعی جانور کشته؛ نام «یم» (جم).

kīra, m.

طوطی؛ pl. کشور و مردم کشمیر (kasmīr).

kīrṇa, mfn.

ریخته، پاشیده، پوشیده از، افشاننده (بذر).

-varṇaka,

نوعی خوشبویی، نوعی عطر.

kīrēṣṭa, m.

درخت mangifera indica یا درخت

گردو یا گردکان.

**kiraka, m.**

نوعی درخت؛ درآمد، سود، دست آورد؛ زاهد  
پیر و مذهب جین «jaina» (kṣapaṇaka).

**kīrtana, n.**

عمل نام بردن، عمل ذکر کردن؛ ذکر،  
یادآوری، نام بردن، اشاره کردن، خواننده،  
از برخواننده.

**kīrtanīya, (-ya) mfn.**

نام برده، مذکور، مشهور، نامدار، نامور،  
معروف، شناخته شده.

**kīrtayati, den.**

نام آوردن، اعلام کردن، از برخواندن، حکایت  
کردن، روایت کردن؛ نامیدن، تمجید کردن.

**kīrti, f.**

سخن، کلام، گزارش، ذکر، اشاره، کنایه،  
تلمیح؛ معروف؛ افتخار، جلال، شکوه.

**-kara, mf (ī) n.**

نام بخش، شهرت بخش، افتخار بخش، شکوه  
بخش.

**-dhara, m, n.**

نام مؤلفی، نام نویسنده‌ای.

**-yuta, mfn.**

مشهور، معروف.

**-nāsin, mfn.**

ویران کننده شهرت یا نیکنامی.

**-ratha, m, n.**

نام یک شاهزاده مردم «ویدیه» (videha).

**-varman, m, n.**

نام شاهزاده‌ای.

**-vāsa, m, n.**

نام نویسنده یا مؤلفی؛ نام اسورایی.

**-seṣa, m.**

فوت، درگذشت، مرگ.

**-sāra, m, n.**

نام یک مرد.

**-simha -deva, m, n.**

نام مردی.

**-sena, m.**

پسر برادر یسا پسر خواهر مار و اسوکسی  
(Vāsuki).

**kīla, m. ā, f.**

چوب نوک تیز، قطعه چوب نوک تیز؛ میخ  
چوبی، m. (-ka) میخ، میخ چوبین، تیر؛  
گل میخ، پایه.

**kīlikā, f. = kīla.**

**kīlāla, n.**

خون؛ آب، یک نوشابه شیرین (که آنرا  
نوشابه آسمانی نیز گویند و شبیه آب حیات  
است و همچنین غذای خدایان هندو است).

**-ja, n.**

گوشت.

**-dhi, m.**

«منبع یا خزانه آب»، اقیانوس.

**-pa, mfn.**

خون آشام، خونخوار؛ m. راکشس.

**kīsa, mfn.**

برهنه، عریان، لخت؛ m. (as) میمون؛  
پرنده؛ آفتاب.

**1-ku,**

لفظ یا حرف یا ادات تحقیر آمیز.

**-kathā, f.**

داستان بد یا حکایت رقت انگیز.

**-kanyakā,**

دختر بد یا دختر شوربخت.

**-karman, n.**

عمل بد، کاربرد، کار زشت، (mfn) ارتکاب  
عمل مضر یا شرارت آمیز؛ مرتکب عمل بد،  
مرتکب کردار بد، mfn. کسی که مرتکب  
فعل بدی شود.

**-kalatra, n.**

زن بد، زوجه بد.

**-kavi, m.**

شاعر بد، سختگوی بد، شاعرک، شعرباف،  
ناظم.

**-kārya, n.**

عمل بد، شرارت، تبهکاری.

**-kāvya, n.**

شعر یا نظم بد.

**-kuṭumbinī, f.**

کدبانوی بد.

**-ku-vāc, m.**

«دارای صدای بسیار نامطبوع»، شکال (شغال).

- krta*, mfn. بدساخت، بدریخت؛ بدعمل.
- krtya*, n. بدعمل، بدکردار، بدفعل، شریر، تبهکار.
- kriyā*, f. عمل بد، شرارت، تبهکاری.
- khāṭi*, f. (= *asad-graha*). بازی‌گوشی، بیعاری، بی‌قیدی، لایبالیگری.
- gati*, f. راه خطا، انحراف از طریق حق یا راستی و درستکاری.
- gehini*, f = —*kuṭumbinī*.
- graha*, m. ستاره نحس (قدمای هند پنج ستاره را فرخنده یا خجسته‌نمیدانستند و آنهارا ستارگان ناموافق یا نحس برمی‌شمردند و عبارتند از منگل (= *maṅgala*) ستاره بهرام یا مریخ و «روی» (*ravi* صورت خورشید) و «شنی» (*śani* کیوان یا زحل) و «راهو» (*rāhu*) اسورایی که در شمار ستارگان درآمده و بنا بر افسانه‌ها ماه و خورشید را می‌گیرد و موجب گرفتگی آنها یعنی کسوف و خسوف میشود) و «کتو» (= *ketu*) ستاره ناقب). در علم ستاره‌شناسی قدیم «راهو» و «کتو» نقطه اعتدالین خوانده شده‌اند.
- grāma*, m. دیده‌کوچک، ده‌کوچک، دهکده (بی‌کدخدا).
- caṇḍikā*, f (= *mūrvā*). نام گیاهی سنبل‌فام یا سنبل‌گونه.
- candana*, n. چوب صندل قرمزرنک؛ چوب ارن‌بیژ یا چوب سرخ (بقم).
- cara*, mfn. بدخوی، بداخلاق، بدعمل، شریر، گناهکار.
- cāṅgerī*, f. نوعی چوب ترشک.
- cīrā*, f. نام رودخانه‌ای.
- cela*, n. لباس بد، جامه‌بد، واجد لباس یا جامه کثیف، دارای لباس یا جامه پاره پاره یا ژنده.
- caila*, mfn. بدپوش، بدلباس پوشیده.
- jana*, m. مرد بد یا مرد بدخوی، قوم پست یا عوام.
- jananī*, f. مادر بد.
- janman*, mfn. بداصل، *n*، (*ā*)، مرد فرومایه، مرد بداصل، مرد بدگوهر، بدذات؛ غلام.
- jambha*, m, n. نام یک «دیتیه» برادر جوانتر جمبهه (*jambha*) و پسر «پرهلاد»، پسر «هرن-کشیپ» (*hiranya-kasipu*).
- jnāna*, n. علم ناقص یا کم، دانش ناقص یا ناتمام.
- tanu*, m. بدشکل، زشت، بدریخت. *n*. نام کوبر (موکل بدریختی که دارای سه پا و هشت دندان است).
- tantri*, f. دم، دنب، دنب، دنباله.
- tapā*, mfn. اندکی گرم؛ نوعی پتو (که از موی بز کوهی بافته میشود)؛ علف «کوش» (*kusa*)، مقیاس زمانی؛ نوعی آلت موسیقی.
- tapasvin*, m. مرتاض بد یا مرتاض نما، مرتاض‌مراپی.
- tarka*, m. مغالطه، سفسطه، مباحثه یا استدلال نارسا؛ بحث ناقص یا معیوب.
- tāpasa*, m. مرتاض ریاکار، زاهد دروغین یا گناهکار؛ (i) زن زاهد‌نمای دروغین.
- drṣṭa*, mfn. دید ناحق یا دید مبنی بر اشتباه، دید نامشخص، دید بد.
- drṣṭi*, f. دارای چشمان بد؛ (*f*). اسلوب یا روش فلسفی بد یا نادرست؛ مکتب بدعت‌گزار و برخلاف عقاید عمومی.
- deha*, m.

شکل یا ترکیب بد، گروه بد، توده بد، جسم  
یا تنه بد.

-dharman, n.

بی‌عدالتی یا عدم عدالت.

-dhī, f.

نادان، جاهل، احمق، m, (īs) نادان،  
احمق، ابله.

-nakhin, mfn.

دارای پنجه یا ناخن و یا انگشتان علیل و  
ناتوان؛ m, (ī). نام مردی.

-nadikā, -nadī, f.

نهر کوچک، رود کوچک.

-nātha, m.

حامی یا پشتیبان بد؛ دارای راهنما یا دلیل بد.

-nārī, f.

زن بد.

-paṭa, m یا n.

جامه بد، جامه ژنده، m, n. نام یک دانو.

-paṭu, mfn.

کودن، خرف، کند (ذهن)، گنج.

-patha, mfn.

راه‌بد یا راه زیان‌آور. جاده بد؛ n. نام یک  
اسورا.

-parijñāta, mfn.

بدفهم، کندفهم، نافهم.

-parikṣaka, mfn.

آنکه بدتخمین‌کند یا بدتقویم نماید، ارزشیاب  
بد.

-pātraka, n.

ظرف بد.

-piñjala, m, n.

نام یک مرد.

-pitṛ, m.

پدر بد.

-pīlu, m, (=kāraskara).

نوعی درخت آبنوس.

-putra, m.

پسر بی‌عار، پسر بد یا نااهل، پسر متعلق به  
طبقه پست (یا فرزند خوانده).

-puruṣa, m.

مرد پست یا بدبخت و بینوا؛ آدم ترسو.

-prayukta, m.

واسطه (کار)؛ دلال.

-bandhu, m.

رابطه بد.

-bāhula, m.

شتر، اشتر، جمل.

-buddhi, mfn.

دارای احساسات ددی، واجد احساسات  
دیوگونه، دارای احساس نابخردانه؛  
احساس فرومایگی؛ خرف، نادان، گنج.

-brahma, -brahman, m.

براهمن فرومایه یا خوار، براهمن تحقیرپذیر.

-brāhmaṇa, m. = brahma.

-bharṭṛ, m.

شوهر بد، شوهر نامناسب، شوهر نامطلوب.

-bhārya, mfn.

دارای همسر یا زن بد، واجد زوجه نامناسب  
یا ناسازگار، دارای زن نامهربان یا شوهر؛  
f, (ā). زن بد (زوجه).

-bhikṣu, m.

گدا یا فقیر بد یا سمج.

-bhukta, n. -bhukti, f.

طعام بد، خوراک بد، غذای بد.

-bhūmi, f.

زمین یا خاک بد.

-bhṛtya, m.

خدمتکار بد، نوکر بد.

-bhoga, m.

عیش منقص یا بد، لذت بد، خوشی یا عیاشی بد.

-bhojana, n. = -bhukta.

-bhojya, n. = -bhojana.

-bhrāṭṛ, m.

برادر بد، برادر ناباب.

-mata, n.

نظریه یا دکترین بد.

-mati, f.

احساس یا عاطفه سست، قوه هوش یا خرد  
ناسا یا سست؛ ابلهی، نادانی. (mfn).  
نادان، جاهل، ابله.

-manas, mfn.

رنجیده، ناراضی، مکدر، دلگیر، خشمگین.

- manīṣa, (= -manīṣin), mfn.  
 کندذهن، کم‌هوش یا کم‌خرد.
- mantra, m.  
 اندرز بد، نصیحت بد؛ نیرنگ، سحر یا جادو.
- mantrin.  
 رایزن بد، مشاور بد.
- mārga, m.  
 طریق یا راه بد؛ رهبری بد.
- mitra, n.  
 دوست بد، یار بد.
- mukha, m.  
 خوک، گراز.
- mud, -mudvin, mfn.  
 غیردوستانه، خصمانه، دشمنانه.
- muhūrta, m.  
 ساعت نحس.
- medhas, mfn.  
 کم‌هوش، کم‌فهم، کم‌خرد.
- meru, m.  
 ناحیه نیم‌کره جنوبی یا قطبی (ناحیه یا قلمرو دیوان و تیتان‌ها (titans)).
- modaka, m, n.  
 نام ویشنو.
- yajvin, m.  
 قربانی‌کننده بد، قربان‌کننده بد.
- yava, mfn.  
 علت یا موجب بدی خرمن و محصول (n). نام دیو پلیدی که سبب از بین بردن خرمن‌ها و محصول می‌شد و اندرا او را کشت؛ نام یک دیو دیگر.
- yoga, m.  
 پیوستگی یا اتصال شوم یا ناخجسته ستارگان نحس یا نشانه و علامت یا دوران بدبختی و بیماری و قحط و غلا.
- yogin,  
 دغل‌باز، شیاد، عیار، مزور، جوگی بد.
- yoni, f.  
 زهدان بد، رحم یا بچه‌دان زن طبقه پست یا طبقه پایین (در نظام طبقاتی هندو).
- rava, mfn.  
 دارای صدای بد، بدصدا؛ نوعی فلفل.
- rasa, mfn.  
 دارای جوهر یا افشرد یا عصاره بد؛ قسمی نوشابه الکلی؛ نوعی گیاه وحشی پیچ.
- rājan, m.  
 پادشاه بد.
- rājya, n.  
 سلطنت یا حکومت بد؛ قلمرو بد.
- rahasya, n.  
 سریا اسرار شرم‌آور، پوشیده یا سر شرمگین (عمل) زیرجلی یا مخفی بد.
- rūpa,  
 بدشکل، بد سروصورت.
- lakṣana, mf (ā) n.  
 دارای علائم یا نشانه‌های مهلک یا کشنده روی بدن.
- lagna,  
 پیشگویی یا تفأل بد، کهنانت یا فال بد.
- vartman, n.  
 راه بد؛ نظریه یا دکترین بد؛ طریقه بد.
- varṣa, m.  
 رگبار بد، رگبار تند، ریزش باران تند.
- vastra, n.  
 جامه یا لباس بد.
- vākhyā, n.  
 زبان یا کلام زیان‌آور عیب‌جوی بد.
- vādika, m.  
 زبان باز یا شارلاتان، چاچول‌باز.
- sasana, n.  
 دکترین یا نظریه بد، بدعت، بدعت‌گزاری.
- sarīra, n.  
 کالبد بد، تن بد، جسم بد.
- sila, n.  
 خصلت یا صفت نکوهیده.
- sarit, f.  
 رودخانه کوچک و کم‌اهمیت.
- sṛti, f.  
 راه پنهانی، رفتار یا سلوک شرارت‌آمیز، شرارت، تبهکاری.
- strī, f.  
 زن بد.
- strī-ka, mfn.



دارای همسر یا زوجهٔ بد.  
 -sthāna, n.  
 جای بد، مکان بد.  
 -hārīta, m, n.  
 نام مردی.  
 -humkara, m, n. (هونکار)  
 صدای مخصوصی.  
 -hvāna, n.  
 صدای ناهنجار، صدای نامطبوع.  
 2-ku, f.  
 زمین، خاک؛ عدد یک.  
 -kīla, m.  
 «پیچ و میخ زمین»، کوه.  
 -ja, m.  
 به وجود آمده یا پیدا شده یا زاییده شده  
 از زمین (درخت)؛ (n) «پسر زمین»، نام  
 ستاره بهرام یا مریخ؛ (ā), f. دختر زمین،  
 الههٔ درگا، سیتا (sītā)؛ (am), n.  
 افق، (خط) افق (= kṣiti-ja)؛ -dina, n.  
 روز ستارهٔ مریخ، روز سه‌شنبه.  
 -janman, m. = -ja.  
 ستارهٔ بهرام (مریخ).  
 -dhara, m.  
 «نگاهدار زمین»، کوه.  
 -dhra = dhara.  
 -nābhi, m.  
 «ناف زمین»، هوا، جو، مجموعهٔ گنج‌های کوبر.  
 -pati,  
 خدای زمین (پادشاه)، خورشید یا آفتاب.  
 -papa, -papi, -papī, m.  
 آفتاب، خورشید.  
 -valaya, n.  
 کرهٔ خاکی، کرهٔ زمین.  
 kukura, m, n.  
 نام یک شاهزاده پسراندهک (Andhaka)؛  
 نام یک گیاه و عطری؛ نام قومی از شاخهٔ نژاد یا  
 نسل یادو (yadu)، قلمرو قوم «کوکور».  
 kukurādhinātha, m.  
 صاحب یا خداوند یادوان (yādavas)؛  
 رئیس یا دوان عنوان کریشنه؛ (pl)، اخلاف  
 شاهزادهٔ کوکور (kukura).

kukula, m, n.  
 کاه یا سبوس غله یا حبوبات، پوشال، توده  
 یا گلولهٔ غله یا حبوبات؛ آتش‌سوزی یا حریق  
 بزرگ توده‌ای از کاه و سفال.  
 -murmura, m.  
 آتش چوب و کاه و سفال.  
 kukūlāgni, m.  
 آتش فراهم شده از کاه یا سفال.  
 kukkuṭa, m.  
 خروس؛ خروس وحشی یا صحرایی (نوعی  
 قرقاول).  
 kukkuṭaka, m. = kukkuṭa.  
 خروس وحشی (از نوع قرقاول)؛ پسر یک  
 نیشاده (niṣāda) از بطن یک زن شودری  
 (sūdrī).  
 kukkubha, m.  
 خروس وحشی (از نوع قرقاول).  
 kukkura, m.  
 سک؛ n. مرد وابسته به دو طبقهٔ مختلف هندو  
 از مادر شودری؛ نام یک «مونی» (زاهد)؛  
 pl. نام قومی.  
 kukṣa, n.  
 گودال، حفره.  
 kukṣi, m.  
 گودال شکمی، شکم، بطن؛ قسمت پایین هر  
 چیزی؛ رحم، زهدان، بچه‌دان، گودال یا  
 حفره به‌طور عموم؛ غارکوه؛ دره (کوه)؛  
 گودال قمر دریا یا اقیانوس (با کلمه «ساگر»  
 sāgara یا «سمیندر» samudra)؛ خلیج  
 دهن گشاد، خلیجی که دهانه‌اش گشاد باشد؛  
 ورطه، گرداب، غلاف یا پوشش شمشیر؛ پولاد؛  
 فولاد؛ نام پسر «پریه‌ورت» (priya-vrata)  
 و «کامیا» (kāmyā)؛ نام پادشاهی؛ نام پسر  
 «ایکشواکو» (Ikṣvāku) و پدر ویکوکشی  
 (Vikukṣi)؛ نام معلمی؛ به صیغهٔ مؤنث؛ نام  
 دختر «پریه‌ورت» و «کامیا».  
 -ja, m.  
 «زاییده شده از رحم»، پسر.  
 kuksi-m-bhari, mfn. (کوکشین‌بهری).  
 شکم‌باره، آدم پرخور، آنکه شکم خود را  
 پر می‌کند.

- kuṣṣyāmaya, m. منقبض؛ تا شده.
- kuṅkuṇa, n. يك بیماری شکم.  $\sqrt{\text{kuṅj}}$ , صدا کردن، همهمه کردن.
- kuṅkuma, n. نام محلی. kuṅja, زمین یا محل پوشیده از سبزی درختان و نباتات، نباتات بوستانی؛ بیشه، جنگل کوچک.
- kuṅkumāruṇa, mfn. زعفران (بوته زعفران و گرده گل‌هایش). -kuṭīra, m. بیشه یا جنگل کوچک دارای درختان انبوه.
- kuṅkumārūṇa, mfn. گرده زعفران؛ آرد زعفران. kuṅjara, m. فیل، پیل، هر چیز خوب و عالی در نوع خود؛ (n). نام ماری؛ نام شاهزاده‌ای؛ نام کوهی؛ عدد ۸ (زیرا گفته‌اند که هشت فیل حامل و نگاهدار نقاط اصلی جهان‌اند)؛ نوعی معبد؛ نوعی گام در موسیقی رقص؛ (ā), f. فیل ماده؛ (ī), f. فیل ماده؛ نام چند گیاه؛ نام محلی.
- kuca, m. سرخ، قرمز، گلگون، مایل به قرمز. -kara, m. خرطوم فیل.
- kuca, m. بلند صدا کردن؛ فریاد زدن، جیغ زدن، غار غار کردن (پرنندگان)؛ رفتن؛ متصل کردن، مربوط کردن؛ ترکیب کردن، با هم آمیختن؛ منقبض شدن، فشرده شدن، تنگ شدن، تا شدن؛ چین‌دار شدن یا چین انداختن؛ خم شدن؛ نعره کشیدن.
- kuca, m. پستان زن، سینۀ زن؛ سرپستان، نوک پستان؛ پستان جنس مادینگان.
- kuca, m. پستان جنس مادینه، پستان جنس ماده. -taṭa, n, n. = -kumbha. سرپستان، سرپستانک پستان مادینگان.
- kuca, m. پستان، نوک پستان، سرپستانک. -ṭāgra, n. سرپستان، نوک پستان، سرپستانک.
- kuca, m. «دارای میوه‌های شبیه پستان مادینگان»، درخت انار و میوه آن.
- kuca, m. سرپستانک. -mukha, n. سرپستان، سرپستانک.
- kuca, m, n. نام یک «دیتیه» (daitya).
- kuṅcikā, f. کلید، مفتاح؛ شاخه یا نهال، بمبو (نی‌هندی).
- kuṅcita, خمیده، منحنی، کوز، حلقه شده، جمع شده،
- kuṅjarānīka, n. واحدی از تقسیمات ارتش متشکل از فیلان جنگی؛ گروه فیلان، دستۀ فیل، زنجیر فیلان؛ فیل‌تن یا پیل‌تن.
- kuṅjarārāti, m. «دشمن فیلان»، شیر، اسد؛ «شربهه» sarabha (حیوان یا حشرۀ مشهوری دارای هشت پا).
- kuṅjarāroha, m. راننده فیل (که بر پشت فیل سوار است و آنرا هدایت و مهار می‌کند)، فیلبان، مهابت.
- kuṅjarāsana, n. «غذای فیل»، شاخه‌ها و علف‌های درخت انجیر هندی.

kuṭ,

خم شدن، منحنی شدن، کج شدن؛ شکستن، خرد شدن؛ تیکه تیکه شدن.

kuṭa,

سبوی آب، کوزه آب، ظرف آب؛ خانه خانوادگی، اهل خانه؛ دژ، قلعه، قلعه نظامی؛ چکش؛ تیشه کوچک برای شکستن هسته میوه؛ درخت؛ کوه، قلعه کوه؛ n. نام مردی.  
-kārīkā. f.

خدمتکار زن (آورنده آب یا ظرف).

kuṭaka, m.

نوعی درخت؛ m, pl, n. نام قومی.

kuṭakācala, m, n.

نام کوهی.

kuṭara, m. = kuṭhara.

تبر، تیشه، گرز.

kuṭi, = kuti, f.

کجی، انحنای، کوژی؛ کلبه، خانه روستایی؛ دالان، دکان.

kuṭika, mfn.

کج شده، خم شده، خمیده، ناشده، خمیدگی.

kuṭikoṣṭikā, f, n.

نام رودخانه‌ای.

kuṭita, mfn.

خمیدگی، کجی، منحنی، بدشکل.

kuṭiṭr, mfn.

کج ساخته، چیز کج.

kuṭila, mfn.

تا شده، خم شده، خمیدگی، پیچیده، پیچ در پیچ؛ تاب خورده، تاب دار، منقبض شده؛ متقلب، کلاهبردار، نادرست؛ بز نر (بز نر یا نشانه‌های مخصوص)، چپش؛ دوره خاصی در برگشت به خط سیر قهقرایی یک سیاره؛ (π). نیروی افسون یا جادوگری؛ نام رودخانه سرسوتی؛ f, n, n. نام وزن یا بحری در عروض (دارای چهار خط که هر یک واجد ۴ مقطع است)؛ دندان، دندان؛ نام مردی، نوعی عطر.

-kiṭaka, m.

نوعی کارتنه یا کارتنک، نوعی عنکبوت.

-gati, mfn.

سیاره یا یک جسم (سماوی) در دور مخصوص بازگشت به مسیر قهقرایی خود قسمی وزن عروض موسوم به «اتی جگتی» (Ati-jagati) (= «چندریکا» candrikā).

-gā, f.

متحرك به طور مارپیچی یا نظیر پیچ و خم (رودخانه). kuṭilagesa, m. «خداوند رودخانه‌ها»، اقیانوس.

-pakṣman, mfn.

دارای مژگان‌ها یا مژه‌ها و یا ابروان خمیده یا منحنی، دارای مژگان‌ها یا مژه‌ها یا ابروان کمان‌گونه.

-mati, mfn.

اشتباه‌کننده، خطاکننده، نادرست، آماده انحراف یا کژی، متمایل به کژی.

kuṭilāṅgī, f, n.

نام یک نیرو یا قوه سحرآمیز؛ نام یک نوع توانایی در افسونگری.

kuṭilāsaya, mf (i) n.

شریر، شرور، سرکش، بدجنس، موذی، آزاردهنده؛ بدخواه، بدنیت، بددل، سیاهکار.

kuṭī, f.

کلبه، خانه یا مسکن کوچک، کلبه کوچک، پناهگاه کوچک؛ کجی، انحنای؛ اطاق روباز که برای تدخین یا بخور مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ دسته گل، گل‌دسته، دسته گل یاسبزی، نوعی عطر معمولاً عطر مورا murā یا سورا (surā = نوشابه الکلی)؛ جاکش، دلاله.

-krṭa, n.

تابدار، تاب خورده، پیچیده، مجعد، بافته شده از نخ پشم تابیده.

-caka, m.

نوعی فقیر مذهبی یا فقیر مرتاض.

-mukha, m, n.

نام یکی از همیاران کوبر (kubera).

kuṭikā, f.

خانه کوچک، کلبه.

kuṭira, m, n.

خانه روستایی؛ کلبه، آلونک، کپر.

kuṭaṅga,

نام محلی، نام جایی.  
**kuṭumba, n.**  
 اهل خانه، خانواده. اعضای یک خانواده؛ خانه‌داری؛ دومین منزل نجومی قمر (= «ارتیه» artha)؛ **m, n**. نام، اسم، شهرت؛ نژاد، ارتباط، خویشاوندی، قرابت، خویشی، قرابت سببی.  
**-kalaha, m, n.**  
 اختلاف یا نفاق خانگی، شقاق خانوادگی.  
**-vyapṛta, m.**  
 پدرمواظب یا متوجه خانواده.  
**kuṭumbārtham, adv.**  
 برای نگاهداری یا به حساب خانواده.  
**kuṭumbaka, n. = kuṭumba.**  
**kuṭumbin, ī, m.**  
 خانواده، اهل خانه، اعضای خانواده؛ خانه‌دار، بزرگتر خانه؛ (ī). زن خانه‌دار؛ عضو خانواده؛ مادر خانواده؛ زن بزرگ خانواده؛ **pl**. بزرگ خانواده و همسرش.  
**kuṭṭ,**  
 بریدن، قطع کردن، له کردن، خرد کردن، شکستن، کوبیدن.  
**kuṭṭa, mfn,**  
 آنکه می‌شکند یا خرد می‌کند.  
**kuṭṭana, n.**  
 عمل شکستن یا خرد کردن. عمل له کردن یا کوبیدن.  
**kuṭṭanī, kuṭṭinī, (ī), f.**  
 دلاله، جاکش.  
**kuṭṭantī, f.**  
 نوعی خنجر، خنجر نشان.  
**kuṭṭāka, mf (ī) n.**  
 آنکه می‌برد یا قطع می‌کند، آنکه می‌شکند؛ **(as), m**. برنده، شکننده؛ خردکننده.  
**kuṭṭāparānta, m, pl, n.**  
 نام قومی.  
**kuṭṭīma, m, n.**  
 سنگ‌فروش با قطعات سنگ یا موزائیک.  
**kuṭṭīraka, n.**  
 کلبه یا خانه محقر، خانه کوچک.  
**kuṭmal = kuḍmala.**

**kuṭhara, m, n.**  
 نام يك ناگ (مار).  
**kuṭhāra, m.**  
 تیر، تبرچه، گرز؛ **n**. نام یک مار.  
**kuṭhāraka.**  
 تیر.  
**kuṭhārikā, f.**  
 تبر کوچک، تبرچه.  
**kuḍava, m.**  
 واحد پیمانانه یا وزن.  
**kuḍī, f.**  
 پناهگاه یا خانه محقر، کلبه (در ترکیب به جای کوتی = kuṭi).  
**kuḍukka, m.**  
 (در موسیقی) نام یک وزن یا ضرب (فاصله ضربی).  
**kuḍmala, mfn.**  
 شکفته، باز شده (گل)، غنچه باز شده؛ سیاه‌چال.  
**-danti, f.**  
 نام وزن یا بحری در عروض (= anukūlā).  
**kuḍmalāgra -dat, . -danta, mfn.**  
 آنکه دندان‌هایش شبیه جوانه یا غنچه گل است.  
**kuḍmalita, mfn.**  
 غنچه نیم‌باز، غنچه پریا متورم، نیم‌باز.  
**kuḍya, n.**  
 دیوار؛ اندایش یا اندود یا کج‌کاری (دیوار)؛ حس کنجکاو.  
**kuḍyaka, n.**  
 دیوار.  
**kuṇ**  
 صدا کردن. صدا دادن، به صدا در آوردن؛ نگاهداشتن، نگاهداری کردن، تقویت کردن یا یاری دادن؛ خطاب کردن؛ دعوت کردن؛ طلبیدن؛ گفت و گو کردن با، صحبت کردن با.  
**kuṇa,**  
 نوعی حشره که در البسه یا جامه‌ها جا می‌گیرد (شپش)؛ چرك روی ناف؛ فصل بار یا هنگامی که درخت بار می‌آورد.  
**kuṇapa, n.**  
 جسد، نعش، لاشه، تن مرده، جسم بی‌روح؛ پهن، سرگین، چلغوز پرنده؛ **m**. نیزه.

kuṇaka, m.

حیوان کوچک تازه تولد یافته؛ بچه بزکوهی.

kuṇara-vādava, m, n.

نام یک عالم صرف و نحو زبان سنسکریت.

kūṇāru, mfn.

دارای بازوی خشک شده، دارای دست خشک شده.

kuṇāla, m.

نوعی پرنده؛ نام پسر اشوک (Aśoka)؛ نام محلی.

kuṇāvī, f, n.

نام گیاهی.

kuṇi, mfn.

دارای بازوی خشک شده یا خمیده یا دارای

بازوی بدون دست یا انگشت؛ نام شاهزاده ای

پسر «جیه» (jaya)؛ نام مردی؛ نام یک ریشی؛

نام مؤلف کتاب دهرم شاستر (dharma

(sāstra).

√kuṇth,

گیج بودن، جلاق یا شل بودن، کودن بودن،

خرف بودن؛ پوشانیدن، پنهان کردن.

kuṇṭha, mfn.

بنجل، مندرس، مستعمل؛ خرف، کودن، ابله،

تنبیل، کاهل.

kuṇṭhaka, mfn.

گیج، کودن، (ās), m, n. نام شاگرد

«لنتک» (luṅṭaka)؛ (ās), m, pl, n، نام قومی.

kuṇṭhita, mfn.

نادان، جاهل؛ خشکیده، ناقص؛ ناتوان،

عاجز، علیل، کودن.

√kuṇḍ,

ناقص کردن، فلج کردن، اندام کسی را

بریدن؛ سوزاندن، سوختن؛ محافظت یا

نگاهداری کردن.

kuṇḍa, m, n.

سیو، کوزه، جار، قسح، جام، کاسه بزرگ؛

کوزه آب؛ خم، حوضچه؛ نام شیوا؛ نام ماری؛

نام پسر دهرت راشت (dhr̥ta-rāṣṭra)؛

به صیغه مؤنث نام الهه «درگا» (durgā)؛

مقیاسی؛ پسر زنازاده یا حرام زاده از مادر

شوهر دار.

-karṇa, m.

کوزه گوش دار، نام یک موجود اسرار آمیز.

-kīṭa, m.

پسر حرام زاده از براهمن زن (زنای محصنه

داده) متعلق به مردی از طبقه پست هندو.

-kīla, m.

فرومایه، پست، مرد فرومایه، هرزه، فاسد.

-kaumudī, f, n.

نام اثری متعلق به «ویشوناته» (visva-

(nātha).

-gola, m.

برنج ترش، اماج آرد جو، جوشیر.

-golaka, n. = -gola. (تقریباً)

پسر زنازاده و پسر یک زن بیوه.

-ja, m.

زاده سبو یا کوزه، نام پسر دهرت راشت.

-jaṭhara, m, n.

نام یک حکیم باستانی.

-dhāra, m, n.

نام یک مار (ناگ)؛ نام پسر دهرت راشت.

-nadī, f, n.

نام یک رودخانه.

-pāyya, mfn.

مراسم و تشریفات یک قربانی مذهبی ویژه.

-prastha, m, n.

نام شهری.

-bhedin, mfn.

«سبوی شکسته»، بدترکیب، زشت، پسر

دهرت راشت.

-sāyin, m, n.

نام پسر دهرت راشت.

-siddhi, n, f.

نام کتابی.

kuṇḍāgni, m, n.

نام محلی.

kuṇḍārka, m, n.

نام کتابی.

kuṇḍā-vṛṣa, mfn.

زناکار، فاسق و فاجر، مربوط به زنا.

kuṇḍī-vṛṣa (در ترکیب به جای کنداو ریش)

kuṇḍāsin, mfn.

آنکه نان یا غذا یا خوراک اهدایی یا پیشکش شده زنازاده یا حرامزاده را میخورد؛ *m*, (ī).  
جاکش؛ *n*. نام دیوی که موجب تب میشود.  
*kuṇḍēsvara-tīrtha, n.*

نام یک محل شستشوی عمومی؛ نام شیوا.  
*kuṇḍoda, m, n.*

نام یک کوه.

*kuṇḍodara, m, n.*

نام یک مارن — آگ؛ پسر «جنمیجه»  
(*Janamejaya*) برادر دهرت راشر.

*kuṇḍāla, m, n.*

حلقه، انگشتری، حلقه گوش یا گوشواره،  
دستبند؛ پابند، بنو، بند، گره؛ حلقه یا  
پیچ جامه؛ نوعی بیماری مخصوص مثنای یا  
آبدان؛ نوعی درآمد (در موسیقی)؛ (*n*) نام  
ماری، *ās, m, pl*، نام قومی؛ *f, n.* نام  
زنی؛ نام رودخانه‌ای.

*kuṇḍalin, mfn.*

آنکه به گوش گوشواره می‌کند، آنکه برای  
تزیین به گوش گوشواره می‌کند؛ مدور، گرد،  
حلقه‌دار، حلقه‌ای (*ī*) طاووس.

*kuṇḍin, m, n.*

کوزه‌دار، سبودار، کاسه‌دار، دارای سبویا  
کوزه. (*ī, m*) نوعی ظرف؛ اسب (= *kindhin*)  
جسم یا ماده (در قبال روح).

*kuṇḍina, m.*

پسر دهرت راشر؛ *n*. نام پایتخت «ویدر بهه»  
(*viaarbha*)؛ نام یک‌ریشی؛ نام یک مؤلف.

نام قومی. *kuṇḍiṣa, m, pl, n.*

*kutapa, m, n.*

موی و کرک بر پوست بز ماده؛ پوست بز  
(که موی و کرک آن به پوست باقی باشد)؛ نام  
یک مقیاس یا تقسیمات‌زمان در روز (نزدیک  
ظهر)؛ روپوش به شکل پوست بز.

*kutas, adv, interr, exclam.*

از کجا؛ کجا؛ برای چه؛ چگونه؛ چطور؛  
یعنی چه؛ شگفتا؛ عجب، یا اللعجب، به چه  
جهت، از چه رو؛ در نتیجه پاره‌ای جهات، در اثر  
برخی اسباب؛ او غیر ممکن است؛ از کجا  
چنین چیزی خواهد شد؛

*-tarām, adv*

چه طور؛ چه گونه؛ چقدر؛ در چه راه؛ در چه  
روش؛ در چه طریقه؛

*kutas-tya, mfn.*

از کجا آمده؛ آمده از کجا؛

*kutuka, n.*

میل (به غذا)، رغبت، خواهش؛ حرص،  
پر خوری.

*kutūhala*

کنجکاوی (حس)، انگیزه کنجکاوی،  
دل‌بستگی، تمایل؛ مشغولیت، سرگرمی؛  
گیجی، حیرت، آشفتگی، پریشانی؛ عجیب،  
شگفت‌آور، غریب.

*kutra, adv. interr.*

کجا؛ به چه (هدف)؛ به چه جهت؛ کی؛ چه وقت؛  
به چه منظور، به چه حالت؛ به چه هدفی، در چه  
محل، برای چه؛ هر جا که (این واژه غالباً  
با *api* یا *cid* به کار برده میشود).

*kuṭrāpi,*

هر جا، هر کجا، در هر جا، یک جایی؛ در یک  
محل، هر جا که.

*kuṭratya, n.*

کی آنجا می‌زید؛ کی آنجا سکونت دارد؛

*kutsana, n.*

ملامت، سرزنش، عیب‌جویی، ناسزا، دشنام،  
ناسزای تند.

*kutsayati,*

خوار شمردن، تحقیق کردن، ملامت کردن،  
سرزنش نمودن، ملامت و مذمت خود را ظاهر  
کردن، نارضایی و سرزنش خویش را نشان  
دادن.

*ku'tsa, m, n.*

نام یک ریشی یا گوینده‌ای که «ارجونیه»  
(*Arjunya*) نیز خوانده میشود و گوینده پاره‌ای  
از سرودهای «ریگ‌ودا» است. بنا بر افسانه‌ای  
دیو «شوشنه» (*suṣṇa*) بر او حمله برد ولی  
«اندرا» به یاری «کوتسه» بر آمد و دیو را  
کشت. اما در پاره‌ای از سرودها آمده که  
اندرا او را آزار داده است؛ نام یکی از اخلاف  
«انگرس» گوینده چند سرود ریگ‌ودا؛  
آذرخش. *(ās) pl, n.* اخلاف یا خانواده  
کوتسه. *n.* نام گیاهی.

kutsā, f.

سرزنش، ملامت، مذمت، خواری؛ (ayā).  
بطور اهانته آمیز، از روی استهزاء و تمسخر.  
kutsāyana, m, n.

نام یک مرد.

1-kutsya, mfn.

قابل سرزنش، مقصر، توبیخ پذیر.

2-kutsya, m, n.

نام یک ریشی کوتسه (kutsa).

kutha, ā, m, f.

زین پوش پشمی رنگ شده (برای روی کفل  
فیل)، غاشیه یا پوشش (فیل) با رنگ‌های  
گونگون.

kunta, m.

نیزه؛ حیوان کوچک؛ نوعی حشره؛ نوعی  
دانه؛ خدای عشق. n, pl, n. نام قومی.

kuntala, as, m.

موی، موی سر، گیس، زلف؛ پوشاک سر، روسری  
ویژه زنانه. m, pl, n. نام قومی (در جنوب  
غربی حیدرآباد دکن).

kunti, m, pl, n.

نام قومی؛ m. شاهزاده آن قوم (که گاهی  
کنتی بهوج (kunti-bhoja) خوانده  
میشود؛ n. نام پسر دهرم نتره (—dharma  
netra)؛ نام چند تن دیگر. (ā), f. دختر-  
خوانده شاهزاده کنتی بهوج؛ (ī). نام مادر سه تن  
از پنج تن پاندوان (مادر جودهشتر، وبهیم و  
ارجن) که پریتها (prthā) نیز نامیده شده.  
kunda, m, n.

نوعی یاسمین یا یاسمن، نوعی یاس؛ لقب  
ویشنو؛ نام کوهی؛ گل یاسمن.

√kup,

پریشان یا آشفته شدن، برانگیخته شدن.

kupana, m, n.

نام یک اسورا، نام دیوی.

kupya, n.

فلز (به استثنای طلا و نقره)، فلز غیر گران  
قیمت؛ تحریک شده یا برانگیخته شده.

kubera, m.

(در اصل) رئیس ارواح پلید یا موجودات  
بدعمل یا روح تاریکی‌ها است ولی بعدها

خدای ثروت‌ها و گنج‌ها شناخته شده، او خدای  
ناحیه شمالی است و پنداشته‌اند پسرویشروس  
(visravas) از مادری موسوم به (Idavidā)  
یا ایزویدا) زاده شده؛ رئیس یکش‌ها  
(yakṣas) و دوست «رودرا» (Rudra). او  
را دارای سه ساق یا پا و هشت دندان توصیف  
کرده‌اند؛ در نظر پیروان جین (jaina)  
او یکی از همراهان یا ملازمان ارهت (arhat)  
نوزدهم است؛ نام شاهزاده «دیوراشر»  
(deva-rāstra)، نیا یا پدر بزرگ بان بت  
(bāṇa-baḥṭṭa) مؤلف کادامبری  
(kādambarī)؛ نام مؤلف دت چندریکا  
(datta-candrikā)؛ نام درختی؛ بدشکل،  
بدترکیب؛ هیولاسان؛ تنبل، کاهل.

-giri, m.

کوه کوبر، (= کوه هیمالیا).

-tirtha, n, n.

نام یک محل شستشوی مذهبی همگانی.

-datta, m.

نام یک موجود افسانه‌ای.

-nalini, f, m.

نام یک تیرتهه (tirtha).

-vana, n.

«جنگل کوبر»، نام جایی.

-vallabha, m.

برگزیده یا محبوب کوبر؛ n. نام یک ویشیه.

-hṛdaya, n, n. یا hṛdaya-

نام سرودی.

kuberākṣa, m.

نوعی سبزی پختنی؛ نوعی درخت  
آکازو (Acajou)ی عطری که در مشرق‌هند  
و هندوچین و جزایر آنتیل و غیر آنها می‌روید.  
(ika), f, n. نام زنی.

kuberin, ī, m, n.

نام یک کاست آمیخته یا مختلط.

kubja, mf (ā) n.

خمیده، قوزپشت، آدم کوزپشت؛ نوعی ماهی؛  
نام گیاهی؛ نوعی آلت موسیقی؛ شمشیر منحنی.

kumāra, m.

بچه، پسر بچه، آدم جوان، شاهزاده (جوان)؛  
n. نام پسر اگنی؛ نام وایو، نام پرچاپتی، نام

ملازم ارهت دوازدهم؛ نام یک مجموعه قوانین؛ m, pl, n. نام قومی، f, ā. دختر (۱۵ تا ۱۲ ساله)، دختر جوان، دختر (به طورعموم)، دختر باک—ره، دوشیزه؛ نام رودخانه‌ای؛ نام رودخانه سند؛ نام الهه دورگا؛ نام وزن یا بحر «دکشاینی شکوری» (dākṣāyaṇī śakvarī).

—gupta, m.

حمایت شده به وسیله خدای جنگ؛ نام چند شاهزاده، نام پادشاهان سلسله معروف گویپتاها.

—datta, m, n.

عطا شده یا داده خدای جنگ، نام پسر نیده‌هپتی (nidhipati).

—dāsa, m, n.

نام شاعری؛ f, (ī). دختری که مدت زمانی کنیزی کرده است.

—dhārā, f, n.

نام رودخانه‌ای.

—pāla, m, n.

نام پادشاه شالی‌واهن (= sālī-vāhana) که در جنوب هند سلطنت می‌کرده و معاصر و دشمن «ویکرمادیپتیه» بود و پایتختش شهر پرتیشتهان (prati-ṣṭhāna) در ساحل رودخانه گوداوری (godāvarī) بوده است؛ نام پادشاه گجرات.

—brahma-cārin, mfn.

عفیف از اوان جوانی؛ معصوم.

—bhukti, f.

املاک و اراضی تیول‌شاهزاده و ارث‌تخت و تاج.

—bhṛtyā, f.

پرستاری بچه نوزاد یا زن آبستن یا زایو، مامایی یا قابلیکی.

—vāri-dhārā, f. = —dhārā.

—vrata, n.

نذریا عهد عفت و پاکدامنی جاودانی.

—sambhava, m.

تولد اسکنده (skanda یا karttikeya) n. نام یک منظومه حماسی اثر کالیداس.

—simha, m, n.

نام ستاره‌شناسی، نام منجمی.

—sū, m.

«پدر خدای جنگ»، نام اگنی، f, (ūs). «مادر خدای جنگ»، نام رودخانه گنگ؛ نام الهه درگا.

—sena, m, n.

نام وزیری.

—svāmin, m, n.

نام مؤلف و مفسر یا شارح (میمانسا بهاشیه) (mimāmsā-bhāṣya).

—hārīta, m, n.

نام معلمی.

kumārāgāra, m.

شیرخوارگاه نوزادان یا اطفال شیرخوار؛ شیرخوارگاه.

kumārī-pura, n.

خوابگاه یا حرم‌سرا و یا اندرونی که دختران جوان در آنجا نگاهداری میشوند.

—bhāva, m.

بکارت، دخترکی، دوشیزگی.

kumud, n.

نوعی نیلوفر سفید آبی که به هنگام تابیدن ماه رشد می‌کند و شکوفه می‌دهد و شکفته میشود.

kumuda, = kumud, m, n.

نیلوفر سفید آبی؛ نام یک مار (ناگ)؛ نام میمونی، نام کوهی، f, ā. صورتی از اشکال الهه درگا؛ m. کافور؛ (در موسیقی) شعر افتتاحی و یا تصنیف مقدماتی.

kumuda-nātha, m.

(خداوند نیلوفر)، ماه، قمر.

kumudākara, m.

توده نیلوفر.

kumudākṣa, m, n.

نام یک مار (ناگ)، نام یکی از خدمتگاران ویشنو.

kumudottara, m, n.

نام یک ورشه (= varṣa) بخشی از یک قاره یا بروج واقع شده میان دو سلسله کوه‌های مختلف).

kumudikā, f.

نام زنی.

kumudinī, f.

توده انبوه نیلوفر، جای (آبگیر) نیلوفر فراوان.



kumudvant, mfn.

غنی در نیلوفر؛ m. قمر، ماه.

kumba, m یا n.

نوعی پوشش سر زنانه، روسری، رپوش زنانه.

kumbyā, f.

دستور یا تعلیم در ترکیب یا شکل شعر یا نظم یا فرمول.

kumbha, m.

کوزه، ظرف، سبو، قدح؛ برآمدگی استخوان پیشانی فیل؛ نام گیاهی، نام منتری، نام خاص *Ī, f*. کوزه کوچک یا سبوی کوچک؛ اندازه یا مقیاس ظرفیت، کیل.

-karaṇa, m, n.

نام یک راکشس؛ عنوان یا لقب شیوا.

-kāra, m.

کوزه‌گر؛ مرد وابسته به طبقه کوزه‌گران.

-janman, = -bhū, m.

متولد در کوزه، عنوان یا لقب آگستیه (Agastya).

-dāsī, f.

روسی، فاحشه، جنده، بدکاره، غیرعقیم.

-dhānya, mfn.

آنکه فقط حبوبات یا دانه‌های غلات به قدر یک سبوی بزرگ پر یا بلونی بزرگ یا چیل کوچک دارد.

-nābha, m, n.

نام پسر «بلی» (bali).

-phalā, f.

نام گیاهی از خانواده کدوی قلیانی.

-bāhu, m; n.

نام یک از دیتیه (daitya).

-mūrdhan, m.

«سبوسر»، دیوی که سبب بروز بیماری میشود.

-yoni, m.

متولد در سبو، عنوان آگستیه؛ عنوان درونه

(drona)؛ بسیشت، *f, n*. نام یک «اپسارا»

(حوری)؛ نام گیاهی.

-retas, n.

نطفه یا آب منی محتوی در یک کوزه؛ یکی از صور یا اشکال «اگنی».

-sambhava, m = -janman.

= -yoni.

-stanī, f.

آن که پستان‌هایی مشابه کوزه‌ها یا سبوها دارد (زن).

-hanu, m, n.

نام یک راکشس.

kumbhāṇḍa, m, n.

نام یک وزیر اسورایی موسوم به بانه (Asura baṇa)؛ دسته‌ای از دیوان.

kumbholūka, m.

نوعی بوم، نوعی جند.

kumbhaka, m. = kumbha.

kumbhikā, f.

کوزه یا سبوی کوچک.

kumbhika, n.

آماس پلک چشم، نام گیاهی؛ مابون، بیریش، ملوط.

kumbhira,

نهنک، تمساح، سوسمار.

kuraṅga, m.

نوعی بزکوهی، بزکوهی، تکه؛ *n.* نام کوهی؛

(ī) بزکوهی ماده؛ دختر «پرسنجیت»

(prasena-jit)، نام چند شاهزاده.

kuraṅgāyate, den.

سلوک یا رفتار کردن نظیر یک بزکوهی.

kuraṅta, m.

گل تاج خروس زرد رنگ.

kuraba, = kurava, m, n.

نوعی گل بارلریای قرمز (barleria)؛

نوعی بوته یا درخت کنجد و گل آن.

kurara, m.

عقاب دریایی؛ مرغ استخوان‌خوار.

kurarin, ī, m, n.

نام کوهی.

kurī, f.

نوعی علف یا علف دانه‌دار یا نوعی بوته غله.

kuru, m, pl, n.

نام قومی در هند و قلمرو آن قوم واقع شده

در نزدیک ناحیه پانچال (pāncāla) یا به

عبارت دیگر قلمروی در مرکز هند شمالی

(n). نام نیای قوم کورو (kuru) پسر

«سنورنه» (samvaraṇa) از بطن تپتی  
(tapatī) دختر آفتاب. کورو نیای «پاندو»  
و «دهرت راشتر»؛ خانواده کوروان kaurava  
و پاندوان pandava دو خانوادۀ خویشاوندی  
بودند که بر سر سلطنت در جنگ بزرگ  
مهابهارت با هم به نبرد برخاستند و سرانجام  
پاندوان بر کوروان چیره شدند و شرح  
داستانی آن جنگ در حماسه رزمی «مهابهارت»  
به تفصیل تمام آمده است. نام گیاهی؛ برنج  
جوشیده.

uttara-kuravaḥ یا uttarāḥ-  
kuravaḥ

(کوروان شمالی).

dakṣiṇāḥ-kuravaḥ

(کوروان جنوبی)؛ کشور اساطیر.

kuru-kata, m.

نام یک مرد.

-kandaka, n.

ترب کوهی، تربچه کوهی.

-kuru-kṣetra,

قلمرو یا ناحیه کوروکشتره (مزرعه  
کوروان)؛ نام یک جلگه وسیعی به احتمال  
نزدیک دهلی کهنه؛ نمایشنامه جنگ‌های  
بزرگ میان دو خانوادۀ کورو و پاندو؛ (pl).  
سکنه مزرعه مذکور یا زمین کوروکشتره.

-kṣeraka, m, pl.

ساکنین کوروکشتره.

-cilla, m.

خرچنگ.

-jāṅgala, n, n.

نام قلمروی یا کشوری.

-tīrtha,

نام آبگاهی محل شستشوی هندوان.

-nandana, m.

اخلاف کورو، لقب یودهشتر؛ لقب ارجن.

-pañcāla, m, pl.

کوروان و پنجال‌ها.

-pāṇḍava, m, du, pl.

اخلاف کورو (خانوادۀ دهرت راشتر) و  
خانوادۀ پاندو.

-bāhu, m.

نوعی پرندۀ.

-bilvaka, m. = kulmāṣa

یاقوت، لعل.

-rāj, m.

«خداوند کوروان» نام درجودهن  
(Duryodhana).

-rāja, m, n.

نام جودهشتر (yudhiṣṭhira).

-vamsa, m, n. = -vamsaka.

نام شاهزاده‌ای.

-varṇaka, m, pl.

نام قوم یا طایفه‌ای.

-vatsa, m, n.

نام شاهزاده‌ای.

-vasa, m, n.

نام شاهزاده‌ای.

-vṛddha, m, n.

نام «بهیشم» (bhīṣma).

-sravaṇa, m, n.

نام شاهزاده‌ای.

-sreṣṭha, = -sattama. m, n.

لقب یا نام ارجن.

-suti, m, n.

نام گوینده‌ای در عصر ودایی.

-hāra, m, n.

نام یک اگرهار (Agra-hāra).

kuruvaka, m = kuravaka.

گیاه تاج خروس قرمز و گل این گیاه.

kuruvinda, m.

یاقوت.

kuruṇṭha,

گل تاج خروس زرد رنگ.

kuruṇḍi, m, n.

نام یک ریشی در سومین «منوانتر»  
(Manv-antara).

kurumbikā, f.

گیاهی از خانوادۀ نعناع و پودنه  
phlomis ceylanica.

kurpāsa, m.

زاکت، لباس مردانه‌ای که در ایش تازا نواست.

kula, n.

گله، رمه، دسته (زنبور و غیره)؛ انجمن، مجموعه، مقدار، عدد؛ نژاد، خانواده، قبیله، طبقه؛ خانه خانوادگی، خانواده نجیب، نجابت.  
-kajjala, m.

رسوایی يك خانواده، خفت خانواده، ننگ يك خانواده؛ نکبت خانواده.

-kaṇṭaka, m.

خاریاتینگ خانواده؛ عضومزاحم یا بدخانواده.  
-kanyakā, f.

دختر جوان خوب و نجیب خانواده.

-kanyā, f.

دوشیزه خوب و عقیف خانواده.

-kara,

بنیانگذار خانواده، نیای خانواده.

-karṭri, m. = -kara, m.

بنیانگزار خانواده، نیای خانواده.

-kalaṅka -kārin, mfn.

آنکه باعث بدبختی خانواده خویش است.

-kalaṅkita, mfn.

انگیزه یا سبب بی آبروی يك خانواده، به چه طریق یا به چه سبب يك خانواده بی آبرو شده است؟

-kumārī, f.

دختر جوان از خانواده خوب.

-kṣaya, m.

زوال يك نژاد یا خانواده، نکبت يك خانواده.

-giri, m.

یکی از هفت سلسله یا زنجیره اصلی کوهها که به پندار پیشینیان در هر قاره ای وجود دارد و یک قاره را از قاره دیگر جدا می کند.

-guru, m.

مربی خانواده، لله.

-grha, n.

خانه شرافت، خانه اصالت، خانه نجابت.

-gotra, n, du.

خانواده و دودمان، خانواده و نسب.

-ghna, mf (ā) n.

خرابی یا اضمحلال یک خانواده، از هم پاشیده شدن یک خانواده.

-candra, m, n.

نام مؤلف کتاب «دورگا و اکیه پر بوده»

(Durgā-vākya-prabodha)

-cūḍāmaṇi, m, n.

نام يك تنتره (tantra).

-ja, mf (ā) n.

توند یافته در یک خانواده نجیب، به وجود آمده در یک خانواده اصیل، نجیب زاده.

-jana, m.

شخص متعلق به یک خانواده نجیب.

-jāta, mfn.

متولد یا زاده شده در یک خانواده نجیب.

-jyeṣṭha, m.

ارشد یا بزرگتر قوم یا دودمان.

-tattva-vid, mfn.

دانا یا وارد به حال و وضع خانواده.

-tantu, m.

آخرین فرزند یا آخرین نسل خانواده.

-devatā, f.

خدای خانوادگی، الوهیت خانواده.

-daiva, n.

خدای سرنوشت، الوهیت تقدیر.

-daivata, n.

خدای خانواده.

-dhana, n.

گنج (بسیارگرانبها) یا خزانه خانواده.

-dhara, m, n.

نام شاهزاده ای.

-dharma, m.

قانون، یا عرف، پیشه یا کار ویژه یک قبیله یا یک خانواده.

-dhāraka, m.

نگاهدارنده یا حامی خانواده، پسر.

-dhurya, mfn.

آنکه مستعد و آماده تحمل یا پذیرای سنگینی بار امور معیشت خانواده است.

-nandana, m, ā, f.

پسر یا دختری که به خانواده یا قبیله خود میبald و شادمانی میکند.

-nāga, n.

رئیس ماران.

-nārī, f.

زن خوب خانواده، زن نجیب و با تقوی.

-patana, n.  
 زوال یا انحطاط یک خانواده، نکبت خانواده،  
 ازهم‌پاشیدگی یک خانواده.  
 -pati, m.  
 رئیس خانواده یا جماعت، پدر خانواده.  
 -pāmsana, -pamsin, -pamsula.  
 آنکه تنگ خانواده خود است، آنکه موجب  
 سرشکستگی خانواده خویش است.  
 -pālikā, f, n.  
 نام یک بانو.  
 -pālin, mfn.  
 مدافع یا نگاهدار افتخار و شرف خانواده.  
 -putra, m.  
 پسر یک خانواده نجیب؛ جوان قابل احترام.  
 -putraka, m.  
 پسر یک خانواده نجیب؛ نام گیاهی.  
 -putra-jana, m.  
 پسر جوان یک خانواده نجیب، مرد جوان  
 قابل احترام.  
 -puruṣa, m.  
 مرد خانواده نیک، مرد خوب و قابل احترام،  
 پدر اعلای خانواده.  
 -pūrvaka, m.  
 نیا، جد، پدر بزرگ.  
 -pradīpa, m.  
 افتخار یک خانواده، نور چشم و روشنایی  
 خانواده.  
 -prasūta, mfn.  
 متولد در یک خانواده نجیب، بافت یک  
 خانواده خوب.  
 -bhava; mfn.  
 به وجود آمده در یک خانواده نجیب.  
 -bhavana, n.  
 رئیس خانه، رئیس منزل.  
 -bhāryā, f.  
 زن (زوجه) بافضیلت یا پاکدامن یا نجیب.  
 -mitra, n.  
 دوست خانواده.  
 -yoṣit, f.  
 زن نجیب یا عقیف و پاکدامن.  
 -rāj-dhāni, f.

سرای خانواده سلطنتی؛ پایتخت.  
 -vadhū, f.  
 زن جوان خوب یک خانواده.  
 -vidyā, f.  
 اطلاعات یا معلوماتی که میان اعضای یک  
 خانواده پدر بر پدر انتقال می‌یابد؛ دانشی  
 که از نسلی به نسل دیگر در یک خانواده  
 انتقال داده میشود.  
 -vṛddha, m.  
 بزرگتر، ریش سفید، شخصیت برتر از حیث  
 مقام یا احترام و یا سن و یا دانش، رئیس  
 خانواده.  
 -vrata, n.  
 سنت خانوادگی، عهد یا میثاق خانوادگی،  
 روال خانوادگی، آرمان خانوادگی.  
 -sikharin, m = -giri = -saila.  
 -sīla,  
 رفتاریا سلوک احترام پذیر نسبت به خانواده.  
 -sulka, n.  
 تعارف یا پیشکشی داماد به پدر دختر  
 پیش از عقد زناشویی.  
 -sreṣṭhin, mfn.  
 از خانواده اصیل یا خوب، والا در میان  
 خانواده.  
 -samkhyā, f.  
 در شمار خانواده‌های قابل احترام، احترام  
 یا آبرومندی خانوادگی.  
 -samtati, f.  
 زاد و ولد یک خانواده، اولاد و اخلاف  
 یک خانواده.  
 -samnidhau, adv.  
 در حضور اشخاص مختلف، در محضر یا در  
 برابر اشخاص بسیار.  
 -samudbhava, mfn.  
 از تخمه یا تباریک خانواده اصیل یا نجیب.  
 -sambhava, mfn.  
 به وجود آمده یا تولد یافته در یک خانواده  
 اصیل.  
 -sāra, n, n.  
 نام یک تنتره (tantra).  
 -sundarī, f, n.

خدایی، الوهیت، برهما.  
 -sūtra, n, n.  
 نام کتابی.  
 -sevaka, m.  
 خدمتگزار عالی، خدمتکار عالی یا بسیار خوب.  
 -strī, f.  
 زوجه یا زن اصیل یا خوب خانواده، زن اصیل و پاکدامن.  
 -sthitī, f.  
 نگاهداشت یا حرمت عادت یا سنت خانواده.  
 -hīna, mfn.  
 نژاد فرومایه یا اصل پست، نژاد یا تخمه غیر اصیل.  
 kulākula, mfn.  
 عالی و دانی، عالی و غیر عالی، متوسط؛ سرشت آمیخته یا ریشه و اصل ممزوج و غیر خالص.  
 kulāṅkura, m.  
 نهال یا نوباوه یک خانواده.  
 kulāṅganā, f.  
 زن محترم پارسای و نجیب.  
 kulāṅgāra, m.  
 آتش پاره (یا شخص فتنه انگیز) که موجب یا باعث نفاق و جدایی میان اعضای خانواده شود.  
 kulācala, m = kula-giri.  
 kulācārya, m.  
 مربی خانواده، روحانی خانواده، آخوند خانواده.  
 kulādya, n.  
 نام قومی و قلمرو ایشان.  
 kuladri, m = -giri.  
 کوهستانها و کوههای هرورهای (varṣa).  
 kulānta-karaṇa, mfn.  
 آنکه خانواده خود را از هم می پاشد، آنکه خانواده خود را از بین میبرد.  
 kulānvaya, m.  
 زاده شده در یک خانواده اصیل، به وجود آمده از خانواده یا سلاله اصیل.  
 kulānvita, mfn.  
 زاده شده از یک خانواده اصیل، متولد در یک خانواده نجیب و اصیل.

kulāpīḍa, m.  
 افتخار یک خانواده، شکوه یک خانواده.  
 kulābhimāna,  
 متکبر به مفاخر خانوادگی، متفرعن به مفاخر خانوادگی.  
 kulābhimānin, mfn.  
 مفتخر و مبااهی و نازش به خانواده خود، سر بلند یا مفتخر به خانواده خویش.  
 kulodgata, mfn.  
 زاده شده در یک خانواده اصیل، سر بلند به داشتن خانواده نجیب.  
 kulodesa, m, n.  
 نام یک تنتره.  
 kulodbhava, mfn. =  
 kulodgata. = kulodbhūta.  
 پیدا شده یا زاییده شده از یک خانواده نجیب.  
 kulam-puna, n. (کولن پون)  
 نام یک تیرتهه (ā) f. نام یک رودخانه.  
 kulaṭa, m.  
 پسر خواننده، پسر خریداری شده.  
 kulaṭā,  
 زن بداخلاق یا بدکاره، زن بد تربیت شده، روسپی، زن قحبه.  
 kulāṇṭaka, m.  
 ریسمان، ریسمان (گردن سگ).  
 kulattha, m.  
 نوعی بقولات غلاف دار، نوعی سبزی یا حبوبات پوست دار، نوعی بن شن؛ pl, n. نام قومی بربر در شمال.  
 kulāya, n.  
 منسوج، بافته؛ چپر؛ نرده، طارمی، لانه، آشیانه (پرنده)؛ خانه، جسم (منزل جان)؛ لانه سگ؛ جا یا محل بطور کلی.  
 kulāla, m.  
 کوزه گر، سفال گر، جغد، بوم؛ نام یک شاهزاده.  
 -cakra, n.  
 چرخ کوزه گری.  
 kulika, m, n.  
 نام صیادی، نام یک شکارچی؛ نام یک پادشاه ماران.  
 kulīṅgā, f, n.

- نام شهری.  
**kulinda, m, pl, n.**  
 نام قومی ساکن بلندی‌های هیمالیا مرکزی؛  
 نام شاهزاده این قوم.  
**kulindopatya, m, pl, n.**  
 نام قومی مذکور در مهابهارت.  
**kulisa, m.**  
 تیر، گرز، n: آذرخش اندرا، الماس.  
 -kara, m. = -pāṇi.  
 لقب یا عنوان اندرا.  
**kulīna, mfn.**  
 خانه یا آپارتمان خانوادگی، منزل یا اندرون  
 یک خانواده اصیل.  
**kulīnatā, f.**  
 نجابت، اصالت.  
**kulīnatva, n.**  
 شرافت خانوادگی، افتخار یا شکوه‌مندی  
 خانواده؛ اصالت و نجابت خانوادگی.  
**kulīra, m. = kulira.**  
 خرچنگ، سرطان (در ستاره‌شناسی).  
**kuluṅṭhaka, m.**  
 گرز، چماق، کوپال، عمود یا گرز آهنین.  
**kulūta, m, pl, n.**  
 نام قومی (ساکن ساحل راست رودخانه  
 «سوتلج» جاری در پنجاب).  
**kuleya, mfn.**  
 متعلق به خانواده.  
**kulmāṣa,**  
 جو نیمه رسیده، دانه‌ها، گندم نامرغوب.  
**1-kulya, mfn.**  
 وابسته یا متعلق به خانواده یا اجتماع یا  
 هیئت.  
**2-kulya, n.**  
 طبق یا مجمع یا ظرف استخوان‌های نیم‌سوز (پس  
 از مراسم سوزاندن جسد)؛ استخوان؛ تن، واحد  
 وزنی برابر A «درونه» (drona).  
**kulyā, f.**  
 رودخانه کوچک؛ ترعه، مجرا، لوله آب؛  
 نهر، جوی، جویبار.  
**kulyāyate, den.**  
 به صورت مجرا برای آبیاری یا ترعه درآمدن؛  
 تبدیل به مجرا یا ترعه شدن.  
**kuvama, m.**  
 خورشید، آفتاب.  
**kuvala, n.**  
 نیلوفر آبی رنگ.  
**kuvalāsva, m.**  
 لقب شاهزاده دهون‌دهومار  
 (Dhundhumāra).  
**kuvale-saya.**  
 لقب ویشنو.  
**kuvalaya, n.**  
 نیلوفر آبی رنگ.  
**kuvalayavati, f, n.**  
 «دارای نیلوفر آبی»، نام یک شاهزاده خانم.  
**kuvalaya-dṛṣ, f.**  
 زن زیبا، زن خوشگل، زن خوش‌اندام.  
**kuvalaya-mālā, f.**  
 نام یک مادیان.  
**kuvalayākṣī, f.**  
 زن باچشمان نیلوفرگونه، بانوی نیلوفرچشم.  
**kuvalayāpīda, m, n.**  
 نام یک «دیتیه» (daitya) که به صورت فیل  
 درآمد؛ نام یک فیل.  
**kuvalayāvalī, f.**  
 نام شاهزاده خانمی.  
**kuvalayāsva, m. ep.**  
 لقب شاهزاده پرتردن (Pratardana).  
**kuvalayāsvaka, m.**  
 لقب شاهزاده دن‌دهومار (Dandhumāra).  
**kuvalayāsviya, n.**  
 داستان «کولیاشو» (kuvalayāsva).  
**kuvalayita,**  
 زینت یافته یا پوشیده از نیلوفرهای آبی.  
**kuvalayinī, f.**  
 مجموعه نیلوفرهای آبی.  
**kuvinda, m. = -ka.**  
 بافنده، نساج، جولاهه، جولای.  
**kuvīrā, f, n.**  
 نام یک رودخانه.  
**kuvera = kubera.**  
**kusa, m.**

علف (علف سفت و سختی که در پاره‌ای از مراسم و تشریفات مذهبی برای مفروش ساختن زمین قربانی بکار برده میشود و به لاتین آنرا «*poa cynosuroides*» می‌خوانند و در «براهمانا»ها معمولاً از آن به نام «دریبه» (*darbha*) یاد کرده‌اند). (n). نام یکی از دوپسر رام‌چندر از بطن «سیتا» (*sītā*)؛ طناب یا ریسمان (ساخت علف‌کوش) که برای اتصال یوغ گا و آهن با دیرگ مورد استعمال قرار می‌گیرد؛ میخ کوچک یا تیکه چوب (علامت و نشانه از برخوانی)؛ قیطان، ریسمان، زه، رشته؛ دهنه یا بند یا افسار اسب (*kasā*)؛ نام گیاهی موسوم به *madhu* - *mfn*; *karka-tika*؛ شریر، بدکار، گنهکار. *-ketu*, m, n.

نام برهما.

*-cāra*, n.

جامه بافته از الیاف یا رشته‌های علف‌کوش (ā), f. نام رودخانه‌ای.

*-ja*, m, pl, n..

نام قومی.

*-dūrvā-maya*, mfn.

ساخته یا بافته از الیاف علف‌های «کوش» و «دروا» (*dūrvā*).

*-dvīpa*, m, n.

نام یکی از هفت دویپ یا یکی از هفت بخش جهان.

*-dhārā*, f, n.

نام رودخانه‌ای.

*-dhvaja*, m, n.

نام شاهزاده‌ای.

*-nagara*, n, n.

نام شهری که در آن شاکیه‌مونی بودا بدرود حیات گفته است. این شهر یکی از شهرهای هفتگانه مقدس در هندوستان است.

*-nābha*, m, n.

نام پسر کوش (*kusa*) و نوۀ رام.

*-puṣpa*, n.

نوعی مازو (n). نام گیاهی معطر.

*-puṣpaka*, m, n.

نوعی زهر.

*-plava*, m, n.

نام زاهدی.

*-plavana*, n, n.

نام یک تیرتهه (*tīrtha*).

*-bindu*, = *-vindu*, m, pl, n.

نام قومی.

*-muṣṭi*, m, f.

یک قبضه یا یک مشت علف مقدس «کوش»، دارای دست پریا یک قبضه علف مقدس کوش.

*-rajju*, f.

الیاف یا رشته علف کوش.

*-lava*, au, m, du.

دوپسر رام‌چندر (یکی موسوم به «کوش» و دو دیگر به نام «لو» = *lava* از بطن «سیتا»).

*-vāri*, n.

آب جوشیده با علف کوش، آبی که علف کوش را در آن خیسانده باشند.

*-stambha*, m.

دسته یا کلاف (رشته) علف کوش؛ نام یک جایگاه شستشوی عمومی (تیرتهه).

*-sthala*, n, n.

نام شهرکانیه‌کوبجه (*kānyakubja*).

*-sthalī*, (ī) f, n.

نام شهر دوارکا (*Dvārakā*) که پس از مرگ کریشنه به آب فرو رفت.

*-hasta*, mfn.

آنکه علف کوش در دست یا در چنگال خود دارد (در مورد چنگال ببر به کار برده میشود).

*kusāgra*, n.

خار یا نوک تیز سوزن‌گونه علف کوش؛ نام یک شاهزاده پسر بریهدرتهه؛ *-buddhi*, n.

آنکه هوش و فراست تیز و تندش مانند خار یا نوک تیز و سوزن‌گونه علف کوش است.

*kusāvartā*, m, n.

نام تیرتهه یا بستر یک گذرگاه رودخانه گنگ؛ نام پسر ریشبهه (*ṛṣabha*).

*kusāsva*, m, n.

نام شاهزاده‌ای.

1 *-kusī-lava*, au, m, du.

دوپسر رام‌چندر از بطن سیتا یعنی «کوش» و «لو» (*kusa-lava*).

kuse\_saya, mfn.

آنکه در علف کوش یافته میشود؛ n. نیلوفر؛  
نوعی درخت؛ درنا یا کلنگ هندی (پرنده‌ای)،  
n. نام کوهی در «کوش‌دویپ».

kuse\_sayākṣa

آنکه چشمان مانند نیلوفر دارد.

kusodaka, n = kusa\_vāri.

kusala,

راست، درست، صحیح، مناسب، درخور،  
شایسته، فراخور، خوب، سالم، تندرست،  
صحت بخش؛ مساعد، درحالت خوب؛ دارای  
اهلیت، واجد صلاحیت؛ (ās), m, pl, n. نام  
قومی. n. نام طبقهٔ براهمن‌ها در «کوش‌دویپ»،  
(kusa\_dvīpa), m, n. (as). نام شیوا،  
نام شاهزاده‌ای؛ نام یک عالم علم دستور  
(صرف و نحو) مؤلف پنجیکا پر دیپ  
(pañjikā\_pradīpa), f, n. (ā). نام  
زنی؛ (ī). نام گیاهی.

-kama, mfn.

مایل یا مشتاق سعادت یا خوشی و شادمانی،  
آرزومند خوشحالی و سرور.

-tā, f.

زرنگی، زیرکی، توانایی، لیاقت.

-buddhi, mfn.

خردمند، عاقل، هوشمند.

kusalya, m, pl, n.

نام قومی.

kusika, m.

پدر (یا پدربزرگ) ویشوامتر (Visvamitra)؛  
پدر گادهین Gādhin یا گادهی Gādhi  
و یا (Gāthin)؛ pl. اخلاف کوشیکه  
(Kusika).

-nandana. = -suta, m.

ویشوامتر (Visvāmitra).

kusin, mfn.

تهیه یا تدارک شده از علف کوش.

kusīda, m, n.

نام یک معلم.

kusīlava, m.

بازیگر، مقلد، منادی، مبشر؛ خبرچین،  
خبربر.

kusūla, m.

انبار (حبوبات و غلات).

-dhānyaka, m.

آنکه غله یا حبوبات (برای سه سال) در  
انبار دارد.

√kuṣ,

جویدن، جداکردن، دونیم کردن، خردکردن.

kuṣika, m, n.

نام یک شاهزاده.

kuṣṭha, m, n.

نام یک گیاه طبی؛ n. برص، پیس، پیسی  
اندام؛ in. مبروص، برصی، جذامی.

kuṣṭhaṅga, mfn.

کسی که اعضایش از برص یا پیسی آسیب  
دیده، مبروص.

kuṣmāṇḍa, m.

نام گیاهی؛ قاعده یا فورمول مذهبی ویژه‌ای.

-ka, m, n.

نام یک مار (ناگ).

kusindha, n.

تنه، بدنه، ساقه، کنده.

kusīda, n.

ربا، ربح، وام با منفعت، رباخوری.

-patha, m.

وام به شرط پرداخت ربح، قرض ربائی.

-vṛddhi, f.

منفعت یک مبلغ ربائی، منفعت ربائی بر پول  
(سکه).

kusuma, n.

گل، شکوفه، آغاز شکوفه، آغاز شکوفگی  
درخت یا گل.

-kārmuka,

آنکه یک کمان یا قوس از گل‌ها دارد،  
لقب کام (kāma خدای عشق).

-ketu, m. = kārmuka.

-komala, mfn.

نازک مانند گل.

-cāpa, m = -kārmuka.

-dāyin, mfn.

درختی که شکوفه یا غنچه می‌دهد.

-deva, m, n.



نام يك مؤلف.  
 -druma, m.  
 درخت پرازگل، درخت پرازشکوفه یا پرنه.  
 -pura, n.  
 عنوان شهر پاتلی پوتر (pāṭaliputra).  
 -pravṛtti, f.  
 وقت گل، زمان شکفتگی، موسم شکوفه یا گل.  
 -prasūti, = -pravṛtti.  
 -bāna, m.  
 خدنگ گلها (نام یا عنوان خدای عشق).  
 -mārgaṇa,  
 خدنگ گل (عنوان خدای عشق).  
 -mālā, m.  
 تاج گل، هلال گل.  
 -sāra, m, n.  
 نام بازرگانی، نام سوداگری.  
 -stabaka, m.  
 دسته گل، کلاف گل.  
 kusumañjali, f.  
 مشت یا مшти پرازگل.  
 kusumākara, m.  
 بهار، مقداری گل یا جای وفورگلها؛ دسته  
 گل، گل دسته.  
 kusumātmaka, n.  
 زعفران.  
 kusumādhīpa, m.  
 شاهزاده گلها (درخت *campa* از خانواده  
 ماگنولیا که گلهای زرد رنگ زیبا دارد).  
 kusumāyudha, m.  
 مسلح شده به گل (نام خدای عشق).  
 kusumāvaca, m.  
 جمع آوری یا چیدن گلها.  
 kusumāsava, n.  
 «گل محلول یا نوشابه»، عسل.  
 kusumāstra, = kusumāyudha.  
 kusumojjivala, mfn.  
 درخشان یا تابان با شکوفه، مشعشع باشکوفه  
 یا غنچه.  
 kusumayati, den.  
 تدارک کردن گلها، تهیه کردن گلها،  
 پرورش دادن گلها.

kusumbaka, m.

نوعی سبزی.

kusumbha, m.

کافیشه، کاجیره، گل کاجیره؛ زعفران  
 حرامزاده (*crocus sativus*)؛ کوزه یا  
 سبوی دانشجوی مذهبی یا تارک دنیا «ستیا سین»  
 (*samnyāsin*)؛ نام کوهی.

kuha, m.

فریبنده، گولزن، خدعه گر، مکار، اغفال  
 کننده.

kuhaka, m.

فریبنده، گولزن، دروغگو؛ نام يك شاهزاده  
 مار *n, ā, f. (nāga)*. فریبکاری،  
 دروغگویی، گولزنی.

-cakita, mfn.

بدگمان، ظنین، بی اعتماد، اندیشناک.

-jīvin, mfn.

کسی که با زبان بازی و چاچول بازی میزید،  
 شارلاتانی.

kuhana, m, n.

نام يك مردی.

kuhara, m, n.

نام يك مار؛ گودی، حفرة، سوراخ، غار،  
 مناره؛ *—bhāj, m*، آنکه در سوراخ زندگی  
 می کند.

kuhali, ī, f.

برگ تنبول، تنبول (= پان *pān*).

kuhā, f.

درخت عناب یا سیلانه که از جمله انواع آن  
 درخت سدر و عناب است).

-vati, f, n.

نام الهه دورگا (*durgā*).

kuhī, f.

میخ، مه، تاری، تیرگی، هوای ابری با باران ریز.

kuhu.

صدای تقلیدی؛ آواز کوکوی هندی (پرنده).

-rava, m.

فریاد یا صدای مرغ کوکوی هندی (*kokila*).

ku یا  $\sqrt{1-kū}$

صدا کردن، داد زدن، زوزه کشیدن، صدا کردن  
 پرنده، وزوز زنبور عسل، حرکت کردن،

- شمشیر.  
-sūla, m, n.  
دل درد، شکم درد، درد شکم (کولیک).  
-kukṣeyu, m, n. = kakṣeyu.  
جنبیدن.
- 2\_kū, adv, =kva.  
کجا؟ در کجا؟ چه جایی؟  
-cid, adv,  
هر کجا.
- 3\_kū, ūs, f.  
(کره) زمین، ارض، خاک، زمین.  
kuhū, f.  
ماه نو، هلال؛ نام رودخانه‌ای.
- √kūj,  
فریاد کردن، داد زدن، جیغ زدن، بنبغو کردن.  
کردن. قارقار کردن (غارغار کردن)؛ زمزمه کردن، ناله کردن؛ پراز صداهاى يك نواخت؛ صدای يك پرنده؛ بنبغو، چهچهه.  
kūja, m, n.  
فریاد، زمزمه، گفتار یا صدای ناشمرده.
- kūṭa, m, n.  
قله، سر، نوک، تیزی، نیش، بلندی، بالا؛ اندازه، مقدار، مقدار بسیار، کمیت، کم؛ توده، کومه، انبوه؛ چکش یا تیشه آهنین؛ دام، تله، کمین؛ عصایی که قداره یا شمشیر درون آن باشد، قداره یا شمشیر در غلاف، معما، گاو آهن، آهن خیش؛ خطای باصره، اشتباه، خطا؛ کذب، دروغ، سخن دروغ؛ m, n. نام یک دشمن «ویشنو»؛ بی‌دسته، بی‌شاخ؛ سیو، کوزه؛ نوعی گیاه. n. نام یک برج یا صورت فلکی مخصوص.
- karman, n.  
عمل متقلبانه، کار تقلب آمیز؛ حيله، تقلب.  
-kāra, m.  
گواهی یا شهادت دروغ؛ گول، حيله.  
-karaka, m.  
دروغگو، کاذب، شهادت متقلبانه یا دروغ.  
-krta, m.  
تقلب، فریب، گول؛ رشوه‌دهنده، راشی؛ تحریف‌کننده.
- khaḍga, m.  
شمشیر پوشیده (شمشیر در غلاف)، جلد یا غلاف
- cchadman, m.  
دروغگو، فریبنده، خدعه‌گر، گول‌زن، رذل، دغل.
- ja, m, n.  
درخت wrightia antidysenterica.  
-tāpasa, m.  
مر تاض ساختگی، زاهد دروغین، مر تاض دروغین، مر تاض مرایی.
- tulā, f.  
ترازوی تقلبی یا قلابی.
- dharma,  
قلمرو یا کشوری که در آن نادرستی و دروغ و یا دورویی در آن جا مانند یک وظیفه ملاحظه و عمل میشود.
- pākala, m.  
تب یا هیجان صفراوی یا سودایی (مردان)؛ تب درفیل.
- pāsa, m.  
دام، تله، کمین.
- māna,  
مقیاس یا وزن تقلبی.
- mudgara, m.  
سلاح اغفال‌کننده‌ای شبیه چکش یا تبر.
- mohana, m.  
عنوان یا نام سکنده (skanda).
- yantra, n.  
دام، تله.
- yudha, n.  
جنگ و جدال با اغفال طرف، جنگ با غافلگیری یا اغفال دشمن.
- yodhin, mfn.  
جنگ یا زدن یا کشتن به شیوه نامردانه، قتل یا ضرب از راه خیانت و اغفال.
- racanā, f.  
حيله، نیرنگ، فریب، دسیسه.
- lekha, m.  
مدرك جعل شده، سند تقلبی، سند مجعول.
- lekhya, n = -lekha.  
دام مجهز یا آماده.
- sāsana, n.

فرمان یا قانون معمول.  
 -stha, mfn.  
 ثابت، استوار، غیرمتحرک، غیرمنقول،  
 فسادناپذیر، تغییرناپذیر (روح. فضا، اثر،  
 صدا)؛ نوعی عطر؛ am, n, روح، روان.  
 -sthatā, f.  
 تغییرناپذیری، یکسانی، فسادناپذیری.  
 kūṭāgāra, n.  
 آپارتمان طبقه بالای خانه، اتاق طبقه بالای  
 یک منزل، بالاخانه.  
 kūṭājvara, m.  
 تپی که در اثر ناله و فریادهای مرغان استخوان  
 خوار عارض شود.  
 kūṇi, mfn. = kuṇi,  
 آنکه یک بازوی ناتوان یا علیل دارد؛  
 (si) نوعی پرندۀ خمیده یا کوزپشت.  
 kūṇita, mfn.  
 منقبض، جمع شده، کج شده به هم برآمده.  
 kūṇitekṣaṇa, m.  
 «دارای چشمان تیزبین»، (بازیا قوش).  
 kūpa, m.  
 چاه، چشمه؛ مغاره، غار، دگل، دیرک، درخت  
 یا تخته سنگ میان بستر رودخانه؛ ā, f.  
 چاه کوچک؛ ناف؛ بطری، دبه.  
 -ikā, f.  
 آب انبار، مخزن، خزانه، انبار.  
 -cakra, n = -lod-vāhana  
 -kacchapa. = -dardura, m.  
 غوک دریک چاه (با خود می گوید آدم بی تجربه  
 هیچ چیز در جهان ندیده است).  
 -kāra, m.  
 حفرکننده چاه، چاه کن، آنکه چاه را حفر  
 می کند.  
 -kūrma, m. = kacchapa.  
 -khā, m.  
 حفرکننده چاه.  
 -khānaka, m. = khā.  
 -cakra, n.  
 چرخ چاه، چرخنی که آب از چاه بیرون  
 می کشد یا می آورد (برای خوردن یا زراعت).  
 -ja, m.

«به دست آمده از منفذها یا سوراخ های ریز  
 (موها)، محصول خلل و فرج تن (موهای بدن).  
 -jala, n.  
 آب چاه، آب چشمه، آب منبع (= لودواهن).  
 -daṇḍa, m.  
 دیرک، دگل.  
 -dardura, m.  
 «غوک یا قورباغه در یک چاه» (با خود  
 می گوید که مردم بی تجربه هرگز از سوراخ یا  
 ثقبه خود بیرون نرفته اند).  
 -maṇḍūka = -dardura. =  
 -kacchapa.  
 -yantra, n. = -cakra.  
 kūpāṅka, m.  
 موی سیخ یا راست شده بر بدن.  
 kūpāṅga به جای kūpāṅka.  
 kūpōdaka, n.  
 آب چشمه، آب چاه.  
 kūpya, mf (ā) n.  
 موجودی که در غار یا چاه زندگی کند.  
 kūpāra, as, m. = (akūpāra).  
 اقیانوس، دریا، بحر.  
 kūpuṣa, am, n.  
 مثانه، آبدان.  
 kūbara, m یا n.  
 مال بند، تیرمال بند گاری یا چوبی که  
 گاو آهن را به یوغ متصل می کند؛ گاریبی که  
 دو گاو نر آنرا می کشند؛ (as) m. مرد  
 کوزپشت؛ (mfn) زیبا، دلپذیر، مطبوع.  
 kūbarin, ī, m.  
 گاری، درشکه.  
 kūrca, m, n.  
 چاتمه، دسته، کلاف (از علف کوش یا بوته)؛  
 ریش؛ فریب، اغفال، گول.  
 kūrcā-mukha, m, n.  
 نام یک ریشی یا گوینده.  
 √kūrd,  
 جستن، پریدن، پرش کردن.  
 kūrdana, n.  
 عمل جستن، عمل پریدن، پرش.  
 kūrpāsa, m.

نوعی گیاه؛ زره بالاتنه، جوشن یا بالاپوش  
آجیده شده، تنپوش یا جامه لایه‌گزاری شده.  
kūrpāsaka, m.

لباس مردانه‌ای که درازایش تا زانو است  
و امروز درپاره‌ای از کشورها در اعیاد و  
جشن‌های ملی و یا مذهبی مردان دربرمیکنند  
و نوعی لباس رسمی است؛ لباسی که تا زانو  
است و بدن را می‌پوشاند، جاکت.

kūrma, m.

سنگ پشت، لاک‌پشت، n. نام يك مار.

-prṣṭonnata,

پیش‌آمده یا برجسته‌مانند کول یا پشت یا  
گرده يك سنگ‌پشت.

kūla, n.

کناره، ساحل رودخانه یا کنار دریا، ساحل.

-jāta, mfn.

زاییده یا روییده شده بر روی ساحل رودخانه  
یا دریا.

(کولن‌کشی) m-kaṣa, mfn.

آنچه سواحل و کناره‌ها را دربرمی‌گیرد  
(مثل سبزه‌ها و نباتات و درختان).

m-udruja, mfn.

آنکه یا آنچه سواحل و کناره‌های دریا یا  
رودخانه را می‌شکند و ویران می‌کند.

kūvara = kūbara.

kūṣmāṇḍa, sg, pl, n.

نام يك قاعده یا فورمول مربوط به آیین و  
مراسم مذهبی، نام ابیاتسی از «واجس‌نییی  
سنهیتا» (vājasneyi samhitā) که در  
مراسم مذهبی هندو خوانده میشود.

√kr,

کردن، انجام دادن، تمام کردن، اجرا کردن،  
بجا آوردن، تهیه کردن، فراهم آوردن، کار  
کردن (به نفع یا ضرر کسی)؛ ساختن، استعمال  
کردن؛ مردن، وقت کسی در رسیدن؛ توجه  
کردن به طرف، به دست آوردن. (این فعل در  
ترکیبات عدیده دارای معانی مختلف است).

kṛkara, m.

نوعی کبک.

kṛkalāsa; m.

بزوجه، مارمولک.

kṛkavāku, m.

خروس؛ طاووس نر، طاوس.

kṛkāṭaka, -

گردن، گردنه، قسمتی از يك ستون.

kṛkālikā, f.

نوعی پرنده.

kṛcchra, mf (ā) n.

آنکه سبب پریشانی یا پریشیدگی شود، باعث  
کدورت، موجب زحمت و رنج؛ دردناک،  
دشوار، پرزحمت، اندوهناک؛ غم‌انگیز،  
حزن‌آور؛ صعب یا سخت (بیماری)، خطرناک؛  
m, n. دشواری، دشواری؛ بد؛ ضدیت؛  
آشوب، بدبختی، خطر؛ پشیمانی؛ توبه؛ n.  
نام چند مراسم توبه‌کاری؛ ریاضت جسمانی،  
ریاضت (نفس‌کشی) جسمانی یا بدنی؛  
سخت‌گیری؛ درشتی، آیین توبه، عذاب  
جسمانی دادن به خود برای بخشیده شدن گناه.

-karman, n.

عمل دشوار، عمل سخت.

-kāla, m.

زمان سخت یا فصل دشواری یا خطرناک.

-kṛt, mfn.

تحمل (سختی) در آیین توبه.

-gata, mfn.

تحمل پریشانی در وقت بدبختی؛ پریشان،  
مضطرب، رنج روی رنج.

-tas, adv.

باسختی، با کار دشوار.

-tā, f.

دردناک یا حالت خطرناک (به ویژه در ناخوشی).

-dvādasa-rātra, m, n.

نام يك آیین توبه که مدت دوازده روز  
مراسم آن دوام دارد.

-patita, mfn.

در بدبختی افتادن.

-prāṇa, mfn.

کسی که درطول حیات درخطر باشد، آنکه  
در رنج یا بدبختی می‌زید.

-bhāj, mfn.

محاصره مشکلات، محاط در مشکلات، غرق  
در میان دشواری‌ها و سختی‌ها.

زیرک.

-bhojin, mfn.

آنکه تسلیم یا مطیع سختی یا درشتی است.

-rūpa, mfn.

آنکه خود را در میان مشکلات می‌یابد.

-sas, adv.

بادشواری، باسختی، به دشواری.

-samvatsara, m, n.

نام آیین توبه‌ای که مدت برگزاری آن یک روز است.

-sādhya, mfn.

مشکل یا دشوار در اجرا کردن.

-kṛcchrātikṛcchra, m, n, du.

(آیین) توبه معمولی یا متعارفی و توبه سخت یا شدید (در آیین توبه خوردن غذا ممنوع است اما آشامیدن آب در روزهای ۳، ۹، ۱۲ یا ۲۱ مجاز خواهد بود).

kṛcchrānmuka, mfn.

آزاد از اضطراب یا پریشیدگی.

kṛcchin, mfn.

احاطه شده با مشکلات و دشواری‌ها.

1-√kṛt,

پاره کردن، قطع کردن، قطعه قطعه کردن، تیکه تیکه کردن، تقسیم کردن، قسمت کردن، جدا کردن؛ برش برش کردن، بریده بریده کردن، ویران کردن، خراب کردن.

2-kṛt,

اجرا کننده، مصنف، مؤلف، آنکه اجرا می‌کند، فاعل، کننده (کاری)، مجری.

kṛta,

انجام شده، کرده شده، تمام شده، انجام یافته، کامل (شده)، تهیه شده، آماده شده، شده، خوب، درست، به دست آمده؛ کشت شده، مزروع؛ (am, m.) به اندازه کافی از؛ نیازی نیست از.

-karman,

آنکه کارش را انجام داده، آنکه مشغله‌اش را تمام کرده، عملی که انجام گرفته است؛ قابل، ماهر، با استعداد، زرنک، زیرک.

-kalpa, mfn.

آنکه آداب مراسم رسمی مذهبی را می‌داند، عالم به سنت‌های مراسم رسمی؛ ماهر، باهوش،

-kāma, mf (ā) n.

کسی که به خواهش یا میل خود رسیده، ارضا شده، راضی، خوشنود، متقاعد، قانع.

-kārin, mfn.

آنکه به هرکاری وارد است، کاردان، وارد به هرکار یا خدمتی.

-kārya, n.

به هدف رسیده، به مقصود رسیده، نایل به آرزو و هدف، آنکه به هدفش رسیده است.

-kāla, m.

وقت معین یا مقرر، وقت تعیین شده، آنکه در انتظار فرا رسیدن وقت است، منتظر وقت یا زمان معین.

-kṛtya, n.

چیزی که شده و چیزی که برای شدن باقی است؛ آنکه وظیفه یا مشغله‌اش را انجام داده؛ آنکه به هدفش رسیده است؛ راضی، قانع، خوشنود. ta- از قوه به فعل درآمدن آرزوها، تحقق آرزوها؛ حصول آرمان‌ها.

-kriya, mfn.

کسی که تشریفات یا مراسم مذهبی را تمام کرده یا انجام داده است.

-kṣaṇa, mfn.

آنکه با صبر انتظار می‌کشد (یک لحظه یا یک دم)؛ آنکه برای یک شخص یا یک چیز از روی بی‌صبری انتظار می‌کشد، آنکه از روی بی‌صبری انتظار می‌کشد.

-kṛaya, m.

خریدار، آنکه خرید می‌کند.

-ghna, mf (ā) n.

ویران کننده خدمات نیکوکاری یا خیرات گذشته؛ نمک ناشناس (آنکه نیکوکاری را می‌کشد).

-cihna, mfn.

نشان‌دار، معلوم، برجسته، محسوس.

-cūḍa, m.

تشریفات که برای سر تراشی (مگر کرده‌ای از وسط سر) کسانی که وارد در حلقه صومعه نشینان می‌شوند به عمل می‌آید (تشریفات تنشور)، سر تراشی یا قلندری کردن کسانی

که وارد جرگه روحانیت بودایی و جینی می‌شوند.

-cetas, m, n.

نام پراهمنی.

-cchidra,

شکاف، چاک، رخنه، دهنه، جای باز.

-janman, mfn.

کشته، زاده، به دست آمده، محصول، تولید شده.

-jña, mf (ā) n.

آنکه خوب را می‌شناسد، صحیح، درست، متشکر، حق‌شناس، ممنون، سپاسگزار، سپاس‌آمیز، آنکه نیک‌وکاری را می‌شناسد، عارف به عمل خیر؛ سپاسگزاری، حق‌شناسی.

-jñatā, f.

حق‌شناسی، قدردانی، مشکور، نمک‌شناسی.

-dāra, mfn.

ازدواج کرده، زن گرفته، شوهر کرده.

-dāsa, m.

آنکه مدت زمانی برای خدمتکاری خود را عرضه میدارد، اجیر؛ نوعی بندگی.

-dyuti, f, n.

نام زن پادشاه چیتراکتو (citra-*ketu*).

-dhāra, m.

تیز کرده یا تیز شده، برانگیخته؛ نوک‌دار.

-dhī, mfn.

با تدبیر، با احتیاط، با ملاحظه، باهوش، حکیم، فهمیده.

-dhṛti, adv.

باشادی، باسرور، باخوشی.

-dhavamsa, mfn.

مغلوب، شکست خورده، از پا درآمده، ویران شده، به‌زمین خورده.

-dhvaja, m, n.

نام یک شاهزاده.

-nāmaka, mfn.

نامیده شده، موسوم، مشهور.

-nāma-dheya, = -nāmaka.

-nāṣaka, mfn. = -ghna.

حق‌ناشناس، نمک به‌حرام.

-nighāta, m.

آنکه زده است.

-ñirñejana, mfn.

آنکه کفاره گناه یا خطای خود را داده است.

-niscaya, mfn.

کسی که یک تصمیم گرفته، آنکه عزم و آهنگ و یا قصد استوار و محکم (برای انجام دادن کاری) گرفته است.

-niscayin, mfn.

مصمم به، دارای عزم و آهنگ به.

-parisrama, = -srama.

تصمیم‌گیرنده، کوشا، فعال.

-puṇya,

آنکه کارهای شایان در زندگی پیشین انجام داده است؛ خوشبخت، خوشحال، شادکام.

pūrva, mfn.

آنکه پیشتر عملی انجام داده، آنکه سابقاً کاری کرده است، آنکه قبل از این کاری کرده است، کرده پیشین.

pūrva-nāsāna, n.

ناسپاسی، نمک‌ناشناسی، نمک به‌حرامی، بی‌حقوقی.

-prajña, mfn.

خردمند، عاقل، دانا، حکیم؛ با احتیاط، با تدبیر.

-pratikṛta, n.

حمله و ضدحمله، تاخت و ضد تاخت، یورش و ضدیورش؛ حمله و پاسخ به حمله.

-prayatna, mfn.

پشت‌کاردار، با استقامت، با ثبات، فعال، جدی.

-prayojana, mfn.

آنکه به هدف یا مقصودش رسیده است.

-prasāda, mfn.

آنکه با احسان یا التفاتی موافقت کرده، آنکه احسان یا مرحمتی را پذیرفته است.

-praharaṇa, mfn.

آنکه تمرین تیراندازی می‌کند، آنکه طرز بکاربردن اسلحه را تمرین می‌کند.

-bandhu, m, n.

نام یک شاهزاده.

-bāhu, mfn.

آزمند، حریص، خشک ناخن.  
 -buddhi, mfn.  
 روشن شده، روشنفکر، دانا، حکیم.  
 -brahman (kṛta-), mfn.  
 آنکه وظیفه پارسایی یا تقدس را نیک ایفا کرده است.  
 -bhaga, m, n  
 نام مردی؛ (pl. نام خانوادگی او).  
 -bhaya, mfn.  
 بیمناک، نگران، دل‌واپس، هشدار.  
 -bhūta-maitra, mfn.  
 (رفتار) دوستانه با همگان.  
 -maṅgala, mf (ā) n.  
 مبارک، خجسته، خوشبخت، تقدیس شده.  
 -mati,  
 مصمم، کسی که آهنگ یا یک عزم استوار گرفته است.  
 -māla, m, n.  
 بزکوهی ابلق؛ درخت Cassia Fistula؛  
 ā, f, n. نام رودخانه‌ای.  
 -yuga, n.  
 اولین دوره از چهار دورهٔ عمر جهان هستی، عصر طلایی.  
 -yūṣa, m.  
 عصاره یا افشرهٔ بن‌شن یا حبوبات آمیخته با نمک و دانه‌های روغنی.  
 -ratha, m.  
 نام نوهٔ پسری پادشاه مرو (Maru).  
 -rava, mfn.  
 صدا، آوا، آواز، سرود، فریاد کشیدن یا فریاد کردن.  
 -ruc, mfn.  
 درخشان، تابان، باشکوه.  
 -ruṣa,  
 اوقات تلخ، دژم، ناراضی، مکدر، دلگیر.  
 -lakṣaṇa, mfn.  
 نشاندار به‌ویژه مهر باطله خورده.  
 -lavaṇa, n.  
 نمک مصنوعی.  
 -varman, m, n.  
 نام چند شاهزادهٔ مختلف.

-vacana, m, n.  
 اخذ کلام، درک سخن، آنکه سخن و کلام را آموخته است.  
 -vasati,  
 ساکن، مقیم، آنکه خانه یا مأوایی بنیاد نهاده است.  
 -vāpa, m.  
 مردی که موهای سر و ریش خود را تراشیده (گناهکار، مقصر، مجرم).  
 -vidya, mfn.  
 آنکه دانش کسب کرده، دانا، عالم، دانشمند، دانشمندانه، فراگرفته، یاد گرفته، دانش-اندوخته.  
 -vilāsa, m, n.  
 نام مردی.  
 -vivāha, mfn.  
 آنکه ازدواج کرده، متأهل شده.  
 -vīrya, m, n.  
 توانا، قدرتمند؛ نام یک معلم علم طب؛ نام شاهزاده‌ای.  
 -vṛddhi, mfn.  
 (واژه‌ای که) به مقطع اول آن یک حرف مصوت اضافه شود.  
 -vetana, mfn.  
 آنکه اجرت یا مزد یا دستمزد می‌گیرد (خدمتکار یا کارگر کشاورزی).  
 -vedhaka, m.  
 نوعی گهوشا (ghoṣā) با گل‌های سفید.  
 -vepathu, mfn.  
 لرز، لرزه، ارتعاش، رعشه.  
 -vrata, m, n.  
 نام شاگرد «لوم‌هرشن» (Loma-harṣaṇa).  
 -sarman, m, n.  
 نام یک شاهزاده‌ای.  
 -sastra-niḥsrama, mfn.  
 سلاح تمرین شده، اسلحهٔ آزمایش شده.  
 -sobha, mfn.  
 درخشان، زیبا، ماهر، زبردست.  
 -sauca, mfn.  
 پالوده شده، پاک یا طاهر شده، تصفیه شده، آزاد از آلودگی‌های جسمانی؛ n یا m (am),

یا (as) نام محلی.  
 -srama, -srāma, mfn.  
 با جد و جهد، صاحب تلاش و کوشش بسیار، باهمت، پشتکاردار، باحرارت و فعال.  
 -samsarga (سن سرگ) mfn.  
 متحد، متفق، بهم پیوسته، یکی شده، یک دست.  
 -samskāra, mfn.  
 آشنا شده، آماده شده، مهیا شده، وارد شده، تقدیس شده (کسی که اعمال و تشریفات پاکسازی یا تصفیه نفس خاصه مراسم آشنا سازی و ورود به جمعیت یا فرقه یا مذهبی و یا آداب سوزاندن جسد مردگان را فرا گرفته است).  
 -samkalpa, mfn.  
 آنکه عزم و تصمیم او شکل گرفته، آنکه قصد و تصمیم او صورت پذیرفته (و از قوه به به فعل در آمده).  
 -samjña, mfn.  
 آنکه علایم و اشارات مختلف را می داند، دانا به علایم و نشانه ها یا اشارات گوناگون.  
 -samnāha, mfn.  
 یوشانده در زره یا جوشن.  
 -samnidhāna, mfn. =  
 -samsarga.  
 -sapatnikā, f.  
 زنی که شوهرش زوجه دیگر هم گرفته است؛ زن کننار گذاشته از چشم شوهر افتاده؛ زنی که هوو پیدا کرده است.  
 -sāpatnika, -sāpatnī, =  
 -sāpatnikā, f. = sapatnikā.  
 -stoma, m.  
 نام سرودهایی چند، نام برخی اشعار مدح و ستایش که با روش خاصی به صورت «ستوتر» (stotra) از بر خوانده میشود (و معمولاً روحانیان «ادگاتری» udgātr با آهنگ آنها را میخوانند).  
 -sthalā, f.  
 نام یک راکشس، (lī). نام یک راکشسی (ماده).  
 -sthitī, mfn.  
 آنکه جا و مکان یا منزل و یا اقامت دارد.  
 -sneha, mfn.

آنکه نشانی از مهر بانی یا عاطفه دارد، مهربان، با محبت، دوستدار، مهر آمیز.  
 -smara, m, n.  
 نام کوهی؛ -carita, n, n.؛ نام یک اثر.  
 -svara, mfn.  
 دارای نشان تکیه صدای ذاتی یا جبلی (لهجه).  
 -svasty-ayana, mf (ā) n.  
 دعای خیر و برکت، طلب حمایت و پشتیبانی از خدا برای کسی که عازم سفر است.  
 -svecchāhāra, mfn.  
 آنکه به میل و خواهش یا لذت و خوشی غذا یا خوراک می خورد.  
 -hasta, mfn.  
 آنکه دست هایش را ورزیده و تمرین کرده است، زبردست. چیره دست (به ویژه در هنر تیراندازی و کمانداری)، ماهر، کاردان، متخصص.  
 -hastā, f.  
 چابکی، چهره دستی، مهارت.  
 kṛtākṛta, mfn.  
 آنچه که انجام شده و آنچه نشده است، آنچه تا اندازه ای انجام شده است، آنچه فراهم آمده و آنچه فراهم نیامده، آنچه ساخته شده و ساخته نشده؛ اختیاری یا دل به خواه، خون سرد، بی علاقه، بی تفاوت.  
 kṛtāgas, mfn.  
 جانی، مجرم، مقصر، گناهکار، بزه دار، تقصیرکار، خطاکار، تبه کاری.  
 kṛtāgas-ka, mfn. = kṛtagas.  
 kṛtāgni, m, n.  
 نام پسر کنک (Kanaka) یا دهنک Dhanaka.  
 kṛtāñka, mfn.  
 نشاندار، لک دار، نشان ننگ، نشان داغ، داغ باطله، علامت داغ، نشان ننگین کردن.  
 kṛtāñjali, mfn.  
 آنکه دستها را بهم می چسباند، پیوستن دستها به گونه ای که نشان دهنده تقاضی و درخواست یا تمنی و طلب و یا دریافت و یا اهدای آب و غیره باشد؛ دوش دستها را بهم چسباندن به طوری که گودی کف دستها



به صورت کاسه‌گونه در آید و آب یا چیز دیگر را پیشکش کنند؛ چسبانیدن کف دست‌ها به نشانه اطاعت یا اهدای آب (به ارواح نیاگان)؛ (as), m. نوعی شربت الکلی که در علم پزشکی و در افسونگری استعمال میشود؛ چسبانیدن گودی کف‌های دست بهم برای اطاعت یا برای اهدای آب.

**kṛtātithya, mf (ā) n.**

آنکه از مهمان‌نوازی یا غریب‌نوازی بهره برده است.

**kṛtātman, mfn.**

آنکه روحش منضبط است، کسی که روحش مضبوط است، دارای روح مضبوط.

**kṛtādara, mfn.**

آنکه مورد احترام قرار دارد، مورد احترام.

**kṛtādhipatyā, mfn.**

منسوب به قدرت، گمارده شده به فرمانروایی یا حاکمیت.

**kṛtānukṛta-kārin, mfn.**

کسی که کاری را قبل یا بعد انجام دهد.

**kṛtānuvyādha, mfn.**

آمیخته، مخلوط، مرکب.

**kṛtānusāra, m.**

عرف، عادت، رسم، عرف یا عادت که در میان جامعه به وجود آمده است.

**kṛtānta, mfn.**

آنچه به انتها میرسد، آنچه تمام میشود؛ m. سرنوشت، قسمت، نصیب، تقدیر؛ لقب یا عنوان یم (جم = yama)؛ عقیده (دینی) یا اصول دین، قول قطعی یا مسلم، اصول، نظریه، مسلک، نتیجه‌گیری؛ samtrāsa, m, n. نام یک راکشس.

**kṛtānna, n (= nt),**

غذا یا خوراک پخته یا تهیه شده یا آماده.

**kṛtābhiyoga, mfn.**

آنکه به خودش زحمت و رنج می‌دهد.

**kṛtābhiṣeka, mfn.**

آنکه شستشو یا وضو را تمرین کرده، آنکه تمرین تطهیر یا وضو کرده.

**kṛtābhisaraṇa-veṣa, mfn.**

دختر جوانی که در لباس جلف به ملاقات یا دیدار معشوقش می‌رود.

**kṛtābhyāsa, mfn.**

تمرین کرده، ورزیده، مشق کرده، عمل کرده، اجرا کرده، آزموده.

**kṛtārtha, mfn.**

کسی که به هدفش رسیده، راضی، خوشنود؛ tā, f. موفقیت.

**kṛtārthayati, den.**

راضی کردن، خوشنود کردن.

**kṛtāyāsa, mfn.**

رنج، زحمت، عذاب، آزار، شکنجه، زیان.

**kṛtālaya, mfn.**

مقیم، ساکن.

**kṛtāvastha, mfn.**

احضار شده، جلب شده به دادگاه.

**kṛtāsa, mfn. = kṛtāsamsa.**

کسی که دل خود را به امید می‌بندد، آنکه خود را امیدوار می‌کند.

**kṛtāstra, mfn.**

ماهر در تیراندازی با کمان، کماندار ماهر m, n. نام یک جنگجویا جنگاور؛ tā, f. با تجربه در استعمال و کاربرد سلاح‌های مختلف.

**kṛtom-kāra,**

ادا کردن یا تلفظ کردن مقطع مقدس اوم (om) زیر لب به نحوی که کسی نشنود.

**kṛtodaka, mfn.**

آنکه تطهیر کرده، آنکه وضو گرفته است، آنکه یک قربانی (آب یا نوشابه) به روان یک مرده (متوفی) پیشکش کرده.

**kṛtodvāha, mfn.**

زن گرفته، شوهر کرده.

**kṛtonmāda, mfn.**

آنکه خود را به دیوانگی یا حماقت می‌زند، آنکه خود را به جنون یا نادانی می‌زند، آنکه خود را دیوانه قلمداد می‌کند.

**kṛtopakāra, mf (ā) n.**

یاری یا دستگیری شده، همراهی شده، رفتار دوستانه، کمک کرده شده.

**kṛtopasadana, mfn.**

آنکه خدمتی کرده است.  
kṛtopavāsa, mfn.

روزه گرفته، روزه دار.

kṛtaujas, m. = kṛtāgni.

kṛtam-jaya.

نام شاهزاده‌ای. m, n, (کریتن جیه).

kṛtaka, mfn.

تصنیعی، مصنوعی، ساختگی، غیر طبیعی،  
فرزندخوانده، پذیرفته (پسر خوانده).

kṛti, f.

عمل کردن، عمل ساختن، عمل ترکیب کردن،  
عمل، کار، فعالیت، شاهکار، شاهکار ادبی؛  
ابداع، خلق؛ زن سزهراد (Samhrāda)؛  
(n) نام اشخاص مختلف.

kṛtin,

جدی، کارکن، ماهر، کاردان، راضی؛  
m, n. نام اشخاص مختلف.

kṛteyuka, m.

پسر «رودراشوه» (Raudrāsva).

kṛtta (kṛt-).

پاره شده، قطع شده، تقسیم شده.

kṛtti, f.

پوست، پوست خام.

-ratha, m, n.

نام شاهزاده‌ای.

-vāsas, mfn.

لباس مصنوعی از پوست، جامه پوستین.

kṛttikā, f, pl. (sg)

برج یا صورت فلکی (۶ ستاره) پروین یا ثریا  
n. صورت فلکی پروین؛ صورت فلکی شامل  
۶ سیاره؛ تجسم زنان زیبا یا حوریان (در  
اساطیر ۶ kṛttikā یا حوریان پرستار خدای  
جنگ هستند).

-piñjara, mfn.

خال یا لکه سرخ با سفید، نوعی پیسه.

kṛtya,

راست، درست، بعینه، درخور، شایسته؛ قابل  
اجرا، عملی، شدنی، امکان پذیر، میسر،  
محمول.

-kalpa-taru, m, n. =

-kala-druma, m.

نام کتابی در موضوع تفسیر قوانین، نام کتابی  
در موضوع رویه قضایی.

-kalpa-latā, f, n.

نام کتابی تألیف «واجسپتی میشره»  
(vācaspati-misra).

-cintā, f.

فکر کردن یا اندیشیدن در حد امکان (در  
فلسفه نیایه).

-cintāmaṇi, m, n.

نام کتابی تألیف «شیورام» (siva-rāma).

-jñā, mfn.

فهمیده، دانا، عالم، دانشمندانه.

-vid, mfn.

شناسا یا عالم به تکلیف یا وظیفه و یا کار خود.

-seṣa, mfn.

آنکه کاریا مشغله خود را تمام نکرده است.

kṛtyākṛtya,

درست و نادرست، خوب و بد.

kṛtyā-hata, mfn.

ویران شده با جادو یا افسون.

kṛtyāka, f.

زن جادوگر، ساحره، عجزوزه، زنی که سبب  
آزار و گزند یا خرابی و ویرانی شود.

kṛtrima, mf (ā) n.

ساختگی، مصنوعی، بطور مصنوعی یا ساختگی،  
غیر طبیعی یا غیر معمولی؛ پذیرفته یا به فرزند  
گرفته (پسر)، پسر خوانده (به صیغه مؤنث  
دختر خوانده).

-tā, f.

حیله، نیرنگ، دسیسه، ناقلایی، زیرکی.

-tva, n.

فتنه جویی، فساد.

-putra, m.

پسر خوانده.

-bhūmi, f.

کف اطاق، آشکوب، کف زمین.

-ratna, n.

«جواهر قلبی» شیشه، آینه.

kṛtva, adv.

بار، دفعه. (ده بار dasa-kṛtvas).

kṛtvī, f.

دختر شوک (S'uka) و مادر «برهمدت»  
(Bramahdatta).

kṛtsna, mfn.

همه، تمام، کامل، کاملاً.

-tva,

جمع، مجموع، مجموعاً، جمع کل.

kṛntana, n.

عمل قطع کردن، عمل بریدن، عمل تیکه تیکه کردن، عمل تقسیم کردن.

√kṛp,

بث شکوی کردن، شکایت کردن، عارض شدن، نالیدن، گله کردن، رقت آوردن.

kṛpa, m, n.

نام مردی (که دوست اندرا توصیف شده)؛  
(as) m, n. پسر حکیم «شردوت»  
(S'aradvat) یا گوتم (Gotama) و پسر-  
خوانده شانتو (S'āntanu) پادشاه؛ (ī), f.  
دختر حکیم مذکور و زوجه دروناچارح  
(Dronācārya) و مادر اشوت هامن  
(Asvatthāman).

kṛpaṇa, mfn.

شوربخت، بدبخت، رقت آور، قابل ترحم،  
ترحم پذیر، بینوا؛ لثیم، خسیس، ناخن-  
خشک، ظفر ناخن.

kṛpā, f.

عطوفت، مهر، رحم، شفقت، دلسوزی.

kṛpākara, m.

بی نهایت شفیق یا دلسوز، بی اندازه مهربان و  
باعطوفت، رحیم.

kṛpādvaīta, m.

بی مانند درشفقت و رحم، بی نظیر درعطوفت  
و دلسوزی.

kṛpānvīta, mfn.

رقت انگیز، اسف آور؛ رحیم، دلسوز، بخشنده.

kṛpāviṣṭa, mfn.

دلسوز، رحیم، مهربان.

kṛpā-sāgara, m.

اقیانوس یا دریای رحم یا شفقت.

kṛpā-hīna, mfn.

بیرحم، سخت دل، سنگ دل.

kṛpāṇa, m.

شمشیر، قداره، کارد قربانی، کارد؛ خنجر،  
تیغه قیچی یا مقراض.

-pāṇi, mfn.

شمشیر به دست؛ m, n. نام یک مرد.

-pāta,

ضربت شمشیر.

kṛpālu, mfn.

دلسوز.

kṛmi, m. = krimi.

کرم، حشره، حشره نوزاد.

-karṇa, m.

کرمی که درغشای بیرونی گوش پیدا شود.

-ja, mfn.

محصول کرم ابریشم.

-bhojana,

کرم خوار.

-rāga, mfn.

رنگ قرمزی که از لاک یک حشره به دست  
می آید.

-roga, m.

نوعی بیماری که کرمها سبب بروز و پیدایی آن  
میشوند.

kṛmika.

کرم خاکی، کرم خاکی کوچک.

√kṛs,

لاغر شدن، لاغر کردن، لاغر شدن (دائر  
کم خوردن غذا یا نداشتن غذا).

kṛsa, mf (ā) n.

لاغر، ضعیف، بسیار لاغر، کوچک، جزئی،  
ناقابل، نازک اندام، ریز، ناچیز، بیچاره؛  
نوعی ماهی، نوعی پرنده، m, n. نام یک  
مار (ناگ)؛ نام یک «ریشی».

-kūṭa, m,

نوعی پرنده.

-gava, mfn.

آنکه اغنام واحشام لاغر دارد، آنکه مواشی  
لاغر دارد.

-tā, f. -tva, n.

لاغری، نزاری، ضعف.

-dhana, mfn.

واجد دارای مختصر؛ دارای مکننت کم،

کم‌بضاعت، بضاعت مزجات.  
 -nāsa  
 در ترکیب بجای nāsa.  
 -nāsa, m.  
 دارای دماغ لاغر یا قلمی؛ لقب شیوا.  
 -buddhi, mfn.  
 سست‌فکر یا کم‌هنز.  
 -vṛtti, mfn.  
 آنکه تنگی یا تنگ‌دستی در معاش دارد.  
 kṛsāṅga, mf (ī) n.  
 دارای جسم یا تن لاغر، لاغر، بسیار لاغر.  
 kṛsātithi, mfn.  
 آنکه به مهمانان با خست و لثیمی غذا دهد.  
 kṛsāsva, m, n.  
 دارای اسب — ان لاغر (در زند این واژه  
 (keresāspa)، نام چند شخص مختلف.  
 kṛsodara,  
 آنکه شکم (برآمده) ندارد، کمر لاغر یا  
 لاغر و یا باریک‌اندام، قلمی‌اندام.  
 kṛsaka, mfn.  
 لاغر، باریک، قلمی.  
 1-kṛsana, m.  
 زدن نبض، ضربهٔ نبض، ضربان نبض.  
 2-kṛsana, am, n.  
 مروارید، لؤلؤ، زر.  
 kṛsanā-vat, mfn.  
 آرایش‌یافته با مروارید.  
 kṛsānu, m.  
 خم یا «خمیدگی کمان»، n. این واژه اطلاق  
 میشود بر کماندار ماهر و خوب؛ آتش. n.  
 نام آگنی (آتش)، نام ویشنو.  
 -sakala, m.  
 جرقه، شراره.  
 $\sqrt{kṛṣ}$ ,  
 کشیدن، به‌زمین کشیدن، دنبال خود کشیدن،  
 جذب کردن، بیرون کشیدن، به‌زور کشیدن،  
 برکشیدن، هدایت کردن، بردن، رهبری  
 کردن؛ به‌دست آوردن؛ زیر فرمان آوردن،  
 تحت انقیاد درآوردن. مطیع کردن؛ کنندن،  
 از ریشه درآوردن، استخراج؛ موجب نقصان  
 ماه شدن؛ شخم زدن، شیار کردن، کشتن.

کشته شده (گیاه).  
 kṛṣṭa, mfn.  
 کشیده، ممتد؛ کشتزار یا کشته یا زمین  
 شخم‌زده یا زراعت شده، زمین مزروع؛ n.  
 نام نت مخصوصی (در موسیقی).  
 -ja, mfn.  
 کشته شده (گیاه).  
 -pacya, mfn.  
 رسیده شده در کشتزار.  
 -samī- $\sqrt{kṛ}$ , = -mati- $\sqrt{kṛ}$   
 شخم زدن و رندهٔ باغبانی زدن.  
 -kṛṣṭōpta, mfn.  
 کاشتن یا افشاندن در زمین مزروع،  
 بذرافشاندن در اراضی قابل کشت.  
 kṛṣi, f.  
 زراعت، فلاح، کشت و زرع، کشتکاری؛  
 زمین (= bhū). (i). مزرعه، کشتزار.  
 -kara, m.  
 زارع، کشاورز، کشتکار.  
 -karman, n.  
 زراعت، کشتکاری.  
 -tantra, n, pl.  
 محصولات زراعی، محصول مزرعه، فرآورده‌های  
 مزرعه یا کشتزار.  
 -phala, n.  
 درو، حصاد، محصول، سود؛ خرمن.  
 -bhāgin, = -kara. = -rata, m.  
 کشاورز، شخم‌زن.  
 -loha, n.  
 آهن.  
 -samgraha, m, n.  
 نام یک کتاب منسوب به «پراش»  
 (parāśara).  
 -sevā, f.  
 کشاورزی، زراعت، فلاح، کشتکاری.  
 kṛṣika, m. = kṛṣivala.  
 کشتکار زمین، زارع اراضی، شخم‌زن، برزگر،  
 کشاورز، دهقان.  
 kṛṣi, f.  
 کشتزار، مزرعه، صحرا.  
 kṛṣibala (= kṛṣivala), m.

کشاورز، برزگر، کشتکار، دهقان.  
krṣṇa, mfn.

سیاه، سرمه‌ای (ضد «شویت» sukla, sveta)؛ بدکار، شریر؛ نیمه تاریک ماه قمری (پس از بدر تا هلال‌ماه بعد) دوره چهارم عمرجهان (کالی‌یوگ kali-yuga)؛ سیاه‌رنگ، رنگ سیاه یا سرمه‌ای، تیره‌ای، سیر؛ بزکوهی؛ کلاغ؛ نوعی حیوان؛ نوعی پرنده؛ کوکوی هند (kuckoo) یا کوکیلا (cokila)؛ n. نام‌گوبنده‌ای، یکی از ریشی‌های عصرودایی از اخلاف «انگیرس» (Āṅgiras)؛ نام پسر «دوکسی» (Devakī) و شاگرد گهورا آنگیرس (Ghora Āṅgirasa). نام مشهورترین مظهر انسانی ویشنو (خدای هندو) و یا تجسم ویشنو و یکی از ده مظهر او. بنا بر اساطیر هندو کرشن (کریشنه) به صورت قهرمان و معلم بزرگی ظاهر شده است لیکن در افسانه‌های جدیدتر چوپان عاشق‌پیشه‌ای توصیف شده که با گیسوان پریشان، نی لبکی در دست دارد.

در رزمنامهٔ مهابهارت يك فصل به کریشنه اختصاص داده شده است. در «بهاگودگیتا» که در حقیقت شرح و بسطی از فصل ششم مهابهارت است، کریشنه به پاکی ستوده شده اما در پوران‌ها کریشنه هر چند مظهر ویشنو بشمار آمده ولی برایش شخصیت اخلاقی مهمی قائل نگشته‌اند بلکه به عکس همانند دیوهوسرانی است که با دختران شیرفروش معاشره می‌کرده

بنا بر افسانه‌های هندی «وسودیو» (Vasu-deva) از اخلاف «یدو» (Yadu) و بیاتی (Yayāti = ججاتی) دارای دو زن بوده یکی موسوم به روهینی (Rohinī) و دو دیگر به اسم دوکی (Devakī). زوجهٔ دوم هشت پسر زایید که هشتمین آنان «کریشنه» بود. پیشگویان گفته بودند که کنسه (kamsa) پادشاه «متهورا» (mathura) و پسر عموی «دوکسی» به دست یکی از هشت پسر او کشته خواهد شد. از اینرو «کنسه» «وسودیو» وزن او را زندانی کرد و شش فرزند اول ایشان را کشت. فرزند هفتم موسوم به

«بل‌رام» (Bala-rāma) از رحم «دوکسی» به رحم «روهینی» زن اول وسودیو انتقال پیدا کرد و به این ترتیب از کشته شدن نجات یافت. پسر هشتم کریشنه بود که با چردهٔ سیاه و علامت مخصوصی بر سینه به دنیا آمد. «وسودیو» پس از تولد «کریشنه» توانست با او از جنگ پادشاه «متهورا» بگریزد و با یاری خدایان چوپانی را به نام «ننده» (Nanda) پیدا کرد. از زوجهٔ «ننده» موسوم به «یشودا» (yaso-dā) مقارن تولد کریشنه پسری به وجود آمد. «وسودیو» کودک خود را (کریشنه) به جای او گذاشت و پسر «ننده» را نزد «دوکسی» برد. «ننده» و «یشودا» «کریشنه» را برداشتند و نخست در «گوکول» (gokula) یا «ورج» (vraja) و بعد در «ورین‌داون» (vṛndāvana) سکونت گزیدند و در آنجا «کرشن» و «بل‌رام» با هم بزرگ شدند و در جنگل‌ها غرش می‌کردند و در بازی‌های پسران چوپان شرکت می‌جستند. کرشنه در اوان جوانی با سلطهٔ «اندرا» (Indra) به مبارزه برخاست و بر او فایق آمد و «اندرا» از آسمان پایین آمد و «کرشن» را ستود و او را پادشاه رمه‌ها کرد. این افسانه‌ها کریشنه را چنین وصف کرده‌اند که پیوسته با «گویی»‌ها (gopis) یا دختران شبانان عشقبازی می‌کرده و یک هزارتن از دوشیزگان را به زنی خود در آورده، اما فقط از هشت تن از زوجاتش نام برده شده است. در میان آنان «رادها» (Rādhā) معشوقهٔ دلدادۀ کریشنه بوده است. کریشنه شهری را به نام دوارکا (Dvārakā) واقع شده در نزدیکی گجرات بنا کرد و آنرا مستحکم ساخت و مردم «متهورا» را پس از کشتن «کنسه» به آنجا کوچ داد. بنا بر افسانه‌های هندو، کریشنه علاوه بر زنان «گویی» دارای همسران دیگری هم بوده که یکی از آنان روکینی (Rukmiṇī) است که پسر او «پردی‌یومنه» (Pradyumna) است و معمولاً «کام‌دیو» (kāma-deva = خداوند عشق) نیز خوانده میشود.

پیروان مذهب جین (jaina) کریشنه را

یکی از «واسودیو»های سیاه نه‌گانه می‌دانند و بودایی‌ها او را رئیس دیوان سیاه می‌شناسند که از دشمنان بودا و دیوان سفید هستند.

کریشنه از خانواده «یادوان» (Yādava) از اخلاف «یدو» (yadu) یکی از پسران ججاتی بود. «یادوان» در قدیم‌الایام پیشهٔ چوپانی داشتند و در کنار رودخانه جمنا (jumna = yamunā) در شهر «ورینداون» در ساحل غربی رودخانهٔ مذکور و همچنین در «گوکیلا» (Gokula) ساحل شرقی جمنا می‌زیستند. تاریخ داستانی کریشنه در مهابهارت و «ویشنوپوران» و بسیاری دیگر از منابع هندو به تفصیل آمده است.

-kaṭuka, f.

خربق سیاه (گیاه) یا شیرنج که برای معالجهٔ دیوانگی و بیماری روحی در طب استعمال میشود.

-kanda, n.

نوعی سدریاکنار قرمز (nymphaearubra).

-karavira, m.

انواع مختلف خرزهرهٔ سیاه.

-karkaṭaka, m.

نوعی خرچنگ سیاه.

-karṇa, mf (ī) n.

سیاه‌گوش، n. نام شاعری.

-karbura -varṇa, m.

رنگهای گوناگون سیاه؛ نوعی پرنده.

-kali, f. = -keli.

روش ویژه‌ای در مجازات بدنی مجرمان با آهن داغ، نوعی شکنجه و عذاب.

-kavaca, n.

نوعی دعا یا منتره (mantra).

-kāka, m.

کلاغ سیاه.

-kāpoti, f.

نوعی گیاه (svetakāpoti krṣṇasarpā).

-kāṣṭha, n.

نوعی عود هندی که به زبان لاتین آنرا Agallochum خوانند.

-kimkara -prakriyā, f, n.

نام اثر یا کتابی.

-kīrtana, n.

«ستایش کریشنه»، نام کتابی.

-kutūhala, n, n.

نام اثر یا کتابی.

-kesa, m.

سیاه‌مو، هوی سیاه.

-kohala, m.

قمارباز، مقامر.

-gaṅgā, f.

رودخانه «کیستنا» (kistna) جاری در جمهوری هند (بینید واژه kṛṣṇā را).

-gati, m.

آتش.

-garbha.

نام گیاه (katphala =) Myrica sapida.

-gala, m.

«سیاه‌نای، سیاه‌گلو» نام پرنده‌ای.

-giri, m, n.

نام کوهی.

-gupta, m, n.

نام مردی.

-gulma, m. = -garbha.

نام گیاه «میریچه سپیده» (Myrica sapida).

-godhā, f.

نوعی حشرهٔ زهر آگین، نوعی حشره سم‌دار.

-griva, (krṣṇā-), mf (ī) n.

سیاه‌گردن.

-cañcuka, m. (= caṇaka).

نوعی نخود یا خلر.

-catur-dasī, f.

چهاردهمین روز از پانزدهمین روز نیمهٔ تاریک ماه قمری.

-cchavi, f.

پوست بزکوهی سیاه. پوست تکه سیاه‌رنگ.

-ja,

«پردیوهنه» (Pradyumna) پسر کریشنه (کریشنه زاده).

-janaka, m.

«پدر کریشنه» (وسودیو).

-janmāṣṭamī, f.

«زادروز کریشنه»، روز هشتم از نیمهٔ دوم ماه

- قمری «شراون» (śravana).  
-jī, m, n.  
نام مردی.
- jīra, m.  
نام گیاه nigella indica دارای تخم یا دانه ریز که در طب و آشپزخانه مورد استفاده قرار می‌گیرد.
- jyotir-vid, m, n.  
نام مؤلفی.
- tarkālamkāra, m, n.  
نام یک مفسر یا حاشیه‌نویسی.
- tā, f.  
سیاهی؛ حال یا وضع قمر بدون نور و رنگ-پریده (در روز آخر و ماقبل آخر ماه قمری).  
-tāmra, mfn.  
قرمز تیره رنگ؛ نوعی چوب صندل.  
-tāra, m.  
«چشم‌سیاه»، بزکوهی.
- tila, m.  
کنجد یا سمسم‌سیاه.
- tuṇḍa, m.  
«زهردار نوک» نوعی حشره زهردار.  
-tva, n.  
سیاهی.
- datta, m.  
کریشنه داده (= مثل خداداده)؛ نام نویسنده‌ای که در موضوع موزیک تألیفی دارد.  
-darsana, m, n.  
نام یک شاگرد شنکر آچاریه (شنکر آچارج) (samkarācārya).  
-dikṣita, m, n.  
نام معلمی.
- deha, m.  
«بدن سیاه»، زنبور عسل سیاه بزرگ.  
-daiva-jñā, m, n.  
نام مردی.
- dvādasī, f.  
روز دوازدهم نیمه تاریک ماه قمری «اشاده» (Aṣāḍha).  
-dvaipāyana, m, ép.  
«جزیره نشین سیاه»، لقب ویاس (Vyāsa).
- ترتیب‌دهنده «بید» (= ودا)ها.  
-nayana, mfn.  
سیاه‌چشم، چشم‌سیاه.
- netra, m.  
«سیاه‌چشم»، نام شیوا.
- pakṣa, m.  
نیمه تاریک ماه قمری (از پانزدهمین روز تا هنگام نقصان نزدیک به زوال).
- paṇḍita, (= -misra), m.  
نام نویسنده و مؤلفی، نام حکیمی.
- pavi, mfn.  
دارای تیرها یا حلقه‌های سیاه، صفت خدای آتش.
- pingala, mf (ā) n.  
رنگ قهوه‌ای تیره (مشابه رنگ چوب صندل)؛  
f (ā) لقب یا نام الهه دورگا (Durgā).  
-bhogin, = -bhujamga =  
-sarpa, m.  
مار سیاه (Coluber Nāga).
- mṛga, m.  
بزکوهی سیاه رنگ.
- vartman, m.  
آتش.
- vāla,  
دارای دم سیاه.
- vāsa, = -vāsas, mfn.  
سیاه جامه؛ لقب شیوا.
- veṇā, = -veṇī,  
= -veṇvā, f, n.  
نام رودخانه کیتسنا (kistna) جاری در جنوب هند.
- sakuni, m.  
کلاغ، غراب.
- sakti, m, n.  
نام مردی.
- samkara-sarman, m, n.  
نام مردی.
- sapha, mfn.  
دارای سم‌های سیاه، سم‌دار (حیوانات سم‌دار از قبیل گوسفند و گاو).
- sāra = -sāra.  
-sarman, m.

حمایت شده به وسیله کریشنه، نام يك مولف.  
-sṛṅga, m.

گاو میش با شاخ های سیاه.

-sṛta, mfn.

پرستنده کریشنه، مرید یا پیرو کریشنه.

-silā, f, pl.

«سنگ های سیاه»، نام جایی.

-sarpa, m = -bhogin.

مار (ناگ)، مارسیاه.

-sarśapa, m.

خردل سیاه.

-sāra, mf (i) n.

ابلق، سیاهی و سفیدی (چشم)، جایی که سیاهی بر سفیدی می چربد؛ دارای لکه های سیاه، پیسه؛ بز کوهی ابلق.

-sāraṅga, m.

بز کوهی ابلق؛ (i), f, بز کوهی مادینه ابلق.

-sārathi, m.

«آنکه کریشنه را به عنوان اربابان دارد»، ارجن (Arjuna).

kr̥ṣṇākṣa, m.

طاس (سیاه) تخته نرد، کعب (کعبتین).

kr̥ṣṇāgata, mfn.

پیرو یا فدایی کریشنه.

kr̥ṣṇāgaru-kāṣṭha, mfn.

= kr̥ṣṇāguru, n.

انواع مختلف چوب های تیره رنگ درخت عود.

kr̥ṣṇāgraja, m.

برادر بزرگتر کریشنه، «برادر ارشد کریشنه»،

نام بل دیو (bala-deva).

kr̥ṣṇāṅga, m.

سیاه تن، «سیاه اندام»، نوعی طوطی، نام يك حوری.

kr̥ṣṇājina, n.

پوست بز کوهی سیاه پوشیده، با پوست بز کوهی سیاه؛ m. نام مردی.

kr̥ṣṇājiniṅ, mfn.

آنکه جامه از پوست بز کوهی سیاه بر تن دارد.

kr̥ṣṇāñjana-giri, m, n.

نام کوهی.

kr̥ṣṇāyas, = kr̥ṣṇāyasa, f.

آهن، آهن سیاه خام یا آهن سیاه پرداخت و آرایش نشده.

kr̥ṣṇāhi, m. = kr̥ṣṇabhujamga,

= kr̥ṣṇoraga.

kr̥ṣṇāhvaya, m, pl, n.

نام يك مکتبی.

kr̥ṣṇōpaniṣad, f, n.

نام يك رساله اوپا نیشادی.

kr̥ṣṇala, n.

دانه یا حبه درخت اربوس (Arbus) که مانند وزنه یا مقیاس وزنی به کار برده میشود، سکه یا پولی از طلا که مانند سنگ برای توزین مقیاس قرار میگیرد.

kr̥ṣṇikā, f.

خط سیاه، خط تیره.

kr̥ṣṇiman.

سیاه، سیاهی.

kr̥ṣṇiya, m, n.

نام مردی (حمایت شده دواشوین) (Asvin).

kr̥ṣṇeya, m, n.

نام مردی؛ (ās), m, pl. اخلاف همان مرد.

kr̥ṣya, mfn.

شخم زده، شیار کرده، زیر وروده، پس و پیش شده، برگردانده.

-kara, m.

برزگر، کشاورز، کشتکار.

kr̥ṣara, m, ās, pl.

خوراکی از برنج جو شیده یا پخته ممزوج با کنجد و نخود شبیه آش.

√kr̥ī,

افشاندن، پاشیدن، انداختن، پراکندن، پراکنده کردن، ریختن؛ آب دادن، آب پاشیدن پوشانیدن با، پیچیدن با.

√kṛp, (kṛip),

منظم کردن، جور کردن، انتظام دادن؛ نتیجه دادن، کامیاب شدن، به مقصود رسیدن؛ رابطه داشتن با، خود را وفق دادن به، آموخته شدن به، مساعد یا موافق بودن با، چیدن (سفره)؛ فراهم شدن، سهم شدن به، شرکت داشتن، به دست آوردن، دلپذیر بودن به، مطبوع بودن به، مطابق یا مشابه بودن به؛ مرتب کردن؛



بـــ دست آوردن؛ شدن (dat)؛ فراهم آوردن، اعلام داشتن؛ ملاحظه کردن؛ تهیه کردن، مرتب کردن، ترکیب دادن، تصور کردن، پنداشتن.

kekaya, m, pl, n.

نام يك قبیله جنگجو در مغرب رودخانه «سوتلج» (sutlej) و رئیس این قبیله و پسران او (ī, f). دختر رئیس این قبیله.

kekara, mfn. = kedara.

لوج.

—locana, —kekarākaṣa, mfn.

= kekara.

kekala, m.

رقاص.

kekā, f.

صدا یا فریاد طاووس.

—rava, m. = kekā.

kekotkaṇṭha, m.

آنکه دوست دارد فریاد کند.

kekin, m.

طاووس نر؛ (ī) طاووس ماده.

kekāvala, m.

طاووس نر.

keta, m.

میل، خواهش، اراده، عزم؛ خانه، منزل، نشانه، نشان، علامت، شکل، ترکیب، منظر.

—pū, mfn.

پالایش میل یا خواهش، پاکی میل و خواهش.

—vedas (keta—), mfn.

تشخیص یا دانستن عزم یا اراده دیگران،

تشخیص یا دانستن حال یا دارایی دیگری.

ketaka, m, ī, f.

pandanus odoratissimus درخت

و گل آن درخت، گل درخت مذکور.

ketana, n.

دعوت، وعده‌گیری؛ جا، مأوی، منزل،

نشیمن، خانه، مقر؛ بدن، جسم؛ علامت یا نشان،

بیرق (مرد جنگی)، ستاره ثاقب، ستاره

دنباله‌دار یا ذوزنبد؛ عمل واجب، کار واجب،

کار لازم و ضروری؛ عمل صرف نظر نکردنی.

ketayati, den.

فراخواندن، احضار کردن، دعوت کردن، خواندن، طلبیدن.

ketita, mfn.

مدعو، دعوت شده، فراخوانده، طلبیده.

ketu, m.

درخشان، تابان، روشنی، وضوح؛ چراغ، شعله،

مشعل؛ روز، مدت روز؛ رئیس، سردار، فرمانده؛

ستاره ثاقب؛ ستاره دنباله‌دار، ستاره ذوزنبد؛

شهاب؛ پسر «ریشبه» (ṛṣabha)؛ پسرمانوی

چهارم؛ n. نام یک دانو (Dānava)؛

«اروناه‌کتوه» (aruṇāḥ ketavaḥ) =

«منظره سرخ» (دسته یا طبقه ای از ارواح یاریشی‌ها

نوعی قربانی مربوط به آتش که پس از

انجام یافتن «آرونه‌کتوکه» aruṇaketuka

نامیده میشود).

—cakra, n.

نوعی نمودار، شکل راهنما یا طرح.

—tārā, f.

ستاره دنباله‌دار، ستاره ذوزنبد.

—dharman, m, n.

نام مردی.

—bha, m.

ابر.

—mat, mfn.

دارای روشنی یا صافی، روشن یا زلال (صدا).

—māla, m, n.

نام پسر «آگنی‌دهر» (Āgnidhara)؛ یکی

از ۹ تقسیمات شناخته شده جهان؛ نام یک

خوک نر؛ نام قومی یا مردمی.

—mālin, m, n.

نام یک دانو (dānava).

—yaṣṭi, f.

چوب یا تیر پرچم یا بیرق.

—sṛṅga, m, n.

نام پادشاهی مذکور در مها بھارت.

kedāra, m.

مزرعه یا چمن‌زار، مزرعه سبز یا کاشته شده،

مزرعه آبیاری شده، نام یک تیرتهه

(tīrtha)؛ آبگیر یا حوضچه گرداگرد

یا اطراف درخت؛ n. نام یک ناحیه

کوهستانی؛ نام یک تیرتهه دیگر، بستریاکف

یا عرصه در رود و باغ یا مزرعه؛ سطح یا عرصه، جلگه، دشت، n. نام يك صورت فلکی یا برج مخصوصی؛ نام يك راگ (rāga) یا آهنگ.

klpta-kesa-nakha-smasru, mfn.

آنکه موها را آرایش داده، مرتب کرده، ناخن‌ها را گرفته و ریش را تراشیده (یا کوتاه کرده و چیده) است.

klrpta, mfn.

مرتب شده، ترتیب یافته، آماده، کامل، آراسته، درست، بی‌عیب، حاضر، فراهم شده.

-kesa-nakha-smasru, mfn.

دارای مو و چنگال (یا ناخن) چیده؛ دارای موی سر و ناخن و ریش (تراشیده) آراسته.

klrpti, f.

آمادگی، تدارک، تهیه؛ مطابق، برابر، انجام یافته، اتمام، اختراع، ساخت؛ disām-klrpti (نام اوراد یا اشعار ترتیب یافته‌ای؛ نام پاره‌ای ورد (یا فورمول) یا ابیات محتوی

√klṛp.

kedāra, m.

مزرعه آبیاری شده، مزرعه یا صحرای مشروب شده، مزرعه یا کشتزار، مزرعه قابل کشت یا زرع؛ نام دو تیره؛ نام يك صورت فلکی یا برج ویژه‌ای؛ نام يك راگ rāga = نغمه در موسیقی هند؛ نام کوهی در ناحیه‌ای از هیمالیا که اکنون کدار (kedara) خوانده میشود، نام شیوا که در ناحیه هیمالیا مورد پرستش واقع میشود؛ نام لینگایی (Liṅga).

--kaṭukā, f.

نوعی خربق (یک گیاه طبی که در معالجه جنون استعمال میشود).

-khaṇḍa, n.

سوراخ یا حفره یا دریچه‌ای که در يك شادروان یاسد برای جریان آب احداث میشود.

-nātha, m, n.

پرستندگان شیوا در نواحی هیمالیا.

-purāna, n, n.

نام یک پورانا.

-bhaṭṭa,

نام یک مؤلف.

-māhātmya, n, n.

نام یک بخش از کتاب وایوپورانا (vāyu-purāṇa).

kedāraka, m.

نوعی برنج (خوردنی).

kedārikā, f, n.

نغمه یا آهنگ تبعی (در موسیقی هند)؛ f آهنگ‌های راگینی (Rāgiṇi).

kena, instr. adv, interr.

برای چه؛ از کجا؛ چگونه؛ از چه رو؟

kenopaniṣad, f, n.

نام یک رساله اوپانیساد که با کلمه کنشیتام (kenēṣitam) با پرش «به وسیله که»؛ آغاز میشود.

kenatī, f, n.

نام زن یا همسر کام (خدای عشق).

kenava, m, n.

نام معلمی (شاگرد شاک پورنی (sākāpūrṇi).

kenāra, m.

سر، رأس؛ کاسه سر، جمجمه یا شقیقه، قسمت فوقانی یا بالایی گونه؛ بند، مفصل، پیوندگاه؛ بخشی از دوزخ یا سیاه چال.

kenipa, m.

بخرد، حکیم، دانشمند.

kenipāta. = kenipataka, m. =

kenipatana, n.

سکان، چرخ سکان، زمام، سر رشته؛ سکان کشتی، اهرم.

kendu, m.

نوعی آبنوس.

kenduka, m.

نوعی دیگر آبنوس؛ (در موسیقی هند) نوعی ضرب یا وزن.

kendra, n.

مرکز دایره، معادله یا همچندی مرکز، موازنه یا تعدیل مرکز، بحث (در باره) دایره یا يك معادله؛ فاصله يك سیاره از اولین نقطه مدارش در چهارمین و هفتمین و دهمین درجه؛ اولین، چهارمین، هفتمین و دهمین منزل قمر.

√kep,

تکان دادن یا لرزاندن، جنباندن، متزلزل

ساختن، تکان خوردن، لرزیدن؛ مرتعش شدن؛ رفتن، حرکت کردن.

kepi, mfn.

تکان، لرز، ارتعاش.

keyūra, am, n.

دستبند یا بازوبند که بالای آرنج می‌بندند.

keyūraka, m, n.

نام یک گندهروه (Gandharva) یا حوری.

keyūrin, mfn.

کسی که بالای آرنج دستبند یا بازوبند می‌بندد، دارای دستبند یا بازوبند.

kerala, m, pl, n.

نام یک قومی در مالابار (malabar)، (به صیغه مفرد) پادشاه‌سکنه کرله (kerala)؛ n. کشور «کرله»؛ f, i. زن اهل کرلا.

keli, m, f.

سرگرمی، بازی، مشغولیات، عیش، لذت، عشق به خوشی، شوق به وقت‌گذرانی.

-kosa, m.

«جای بازی»، پای‌کوب، رقاص؛ بازیگر.

-gr̥ha, n = -niketana.

خانه لذت یا تعیس، آپارتمان مخصوص.

-nāgara, m.

نفس‌پرست، هوی و هوس‌پرست.

-niketana, n.

خانه خوشگذرانی، خانه لذت، منزل فریبندگی.

-para, mfn.

بازیگوش، بیچاره، بذله‌گو.

-gr̥ha. = -niketana = -sadana.

-sayana, n.

نیمکت یا تختخواب استراحت.

-sthalī, f.

جای لذت و خوشی، زمین خوشی و آرامش، جای استراحت و آرامش.

kevala, m.

تنها، فقط، یگانه، منفصل، یکتا، مجرد، شخصی، انحصاری؛ مطلق، ساده؛ کامل، خالص، مطلقاً. کاملاً، غیرمشترک با دیگران، مجزاً؛ سرور ابدی یا رستگاری و نجات ابدی، وحدت مطلق، آزادی از کلیه قیود؛ تجرد؛ آزادی روح از ماده، به دنیا آمدن از نو؛

برکت؛ وارستگی روح از ماده یا دوباره به دنیا آمدن؛ راهبر به سرور و آزادی ابدی؛ تجرد کامل، تفرد کامل، وارستگی از کلیه علایق، تنهایی، ماسوی، وحدت؛ نام اوپانیشادی؛ m, n نام شاه—زاده‌ای، f, n. (ā). نام محلی؛ i, f. اصل وحدت مطلق روح؛ بالاترین دانش ممکن (kevala-jñāna).

-jñāna, m.

بالاترین دانش ممکن در طریقه جین (jaina).

-jñānin, m.

«دارای بالاترین دانش ممکن (یک «ارهت» Arhat در مذهب جین jaina).

-tas, adv.

تنها، فقط.

-tva, n.

تجرد مطلق، تفرد.

-naiyāyika, m.

منطق‌دان صرف (که در هیچ دانش دیگر تبحر کامل نداشته باشد)، بیشتر عالم منطقی تا دانش‌های دیگر.

-putrā, f, n.

نام تیرته‌ای (tirtha).

-brahmōpanisad, f, n.

نام یک رساله اوپانیشاد.

-mānuṣa, m.

نیست مکریک مرد، بیشتر آدم نه چیز دیگر.

-vātika, mf (i) n.

متخصص در بیماری روماتیسم نه دیگر علوم.

-vaiyākaraṇa,

متخصص یا دانای علم دستور (صرف و نحو) نه دیگر علوم.

kevalātman, mfn.

آنکه ذات یا سرشت و یا طبیعتش یگانگی مطلق است.

kevalādvaita-vāda-kulisa, n, n.

نام یک اثری کتاب.

kevalin,

معتقد به اصل یگانگی مطلق روح؛ ارهت-جین (jain)، زاهد یا فقیر (دوره‌گرد).

kesa, m.

موی سر، گیس؛ یال (اسب یا شیر)؛ نوعی خوش‌بوئی یا عطر (hrivera)؛ n. نام‌کافی یا معدنی؛ نام وارونا؛ نام ویشنو، نام دیوی (daitya)، نام محلی.

-karman, n.

آراستگی یا آرایش موهای سر.

-karṣaṇa, n.

کندن یا کشیدن یا چاک دادن یا دریدن به وسیلهٔ مو.

-kalāpa, m.

یک تودهٔ مو، مقداری مو، کپه یا تودهٔ مو.

-kalpanā, f.

آرایش یال اسب.

-kāra, m.

قسمی نیشکر (بجای kosa-kāra).

-kārin, mfn.

آنکه موهای سر خود را آرایش می‌دهد.

-kīṭa, m.

شپش یا حشره درموی.

-granthi, m.

گره موی، حلقهٔ موی، جمد زلف.

-caṇa, mfn.

دارای موهای لطیف یا ظریف.

-cūḍa, mfn.

آنکه موها را درکاکل پوشانیده است.

-caitya, n, n.

نام دیوی.

-cchid, m.

ریش تراش، سر تراش، سلمانی، آرایشگر.

-jāha, n.

ریشهٔ مو.

-damani, f.

مخرب مو، از بین برندهٔ مو (کچلی).

-dhara, ās, m, n, pl.

نام قومی.

-dhāraṇa, n.

مواظبت یا نگاهداری گیس یا زلف خویش

(جلوگیری از ریختن یا چیدن و قطع مو).

-dhāriṇī, f.

نام گیاهی خوشبو و معطر (که ریشهٔ

آنرا به تازی عودالوج یا قصب‌الذریه و به ترکی اگر (eger یا egar) گویند.

-pakṣa, m.

طره یا کلافه یا دستهٔ مو، موی زیاد.

-pāṣa, m.

طرهٔ آرایش یافته، دسته (مو یا پر).

-piṅgala, m, n.

نام یک براهمن.

-pradharsaṇa, n. = -karṣaṇa.

موها را (با شدت) گرفتن، (با تندی و سختی)

موها را گرفتن و کشیدن.

-prasāra, m.

پاک و نظیف کردن گیس یا زلف یا موی.

-bandha, m.

نوار یا روبان موی‌ها؛ = -veṣa؛ وضع

مخصوص دست‌ها در حالت رقص.

-bhū, f.

«خاک یا زمین و یا سرزمین مو»، سر.

-bhūmi, f.

موهایی که روی کاسهٔ سر بروید و نم‌کند (و

نگاهداری و نتراشند)، کاکل.

-maṇḍala, n.

طرهٔ مو، دستهٔ مو، زلف، حلقهٔ مو.

-mardana. = -mārjana, n.

شانه کردن مو، تنظیم مو، آرایش مو؛ شانه،

یکی از ۶۴ کالا (kalā) = هنرهای زیبا

یا صنایع مستظرفه مذکور در کتاب

.saivatantara

-mārjaka, m, n.

شانه، قشو (قشو کردن اسب).

-mārjana, n.

در ترکیب برای مردانه (-mardana) =

شانه، قشو.

-muṣṭi, f.

یک مشت مو، مشت مو؛ نام گیاهی.

-racanā, f.

عمل ترتیب و تنظیم و آرایش و زینت دادن مو

یا طره گیسو.

-luñcana, m.

چیدن یا زایل کردن موهای زاید، اصلاح یا

آرایش دادن موها، زاهد پیرو مذهب

- جین (jaina).  
 -sūla, n. بیماری مو یا عارضه مو.  
 -stuka, m. زلف یا طره مو یا گیسو.  
 -hasta, m. طره یا توده ویا دسته آرایش یافته مو.  
 kesāṭa, m, n. نام مردی.  
 kesānta, m. ته یا بیخ مو، موی مجعد و آویخته، موی دراز و پراکنده یا پریشان؛ یک تشریفات خاص قطع وچیدن موهای براهمن زاده در ۱۶ سالگی.  
 kesara, = kesara, n. نام مردی.  
 kesari, m. kesarin. ببینید واژه. نام یک میمون؛ n. نام پدروهنومت.  
 kesava, mfn. دارای موهای بلند یا بسیار ویا زیبا و قشنگ؛ m. لقب یا عنوان ویشنو یا کریشنه پسر و سودیو (vasudeva = پدر کریشنه)؛ نام چند شخصیت و مؤلف مختلف.  
 -dāsa, m, n. نام چند مؤلف.  
 -dikṣita, m, n. نام یک مرد.  
 -daivajña, m, n. نام یک منجم، نام یک ستاره شناس یا نجوم بین.  
 -prabhu, m, n. نام مردی.  
 -bhakti, f. پیرو یا مرید کریشنه (kṛṣṇa).  
 -misra, m, n. نام مؤلف کتاب Dvaita-pariśiṣṭa و Chandoga-pariśiṣṭa.  
 -sikṣā, f, n. نام یک شیکشا (sikṣā)، آواشناسی یا صوتی، یکی از قرآآت متون ودایی.  
 -sreṣṭhin, m, n. نام بازرگانی.  
 -svāmin, m, n. نام یک عالم علم صرف و نحو یا دانای علم دستور.  
 kesavācārya, m, n. نام معلمی.  
 kesavāditya, m. صورت یا شکل خورشید یا آفتاب.  
 kesavāyudha, m. «تیر یا سهم کریشنه»، درخت منگو، درخت امبه.  
 kesin, m, n. پشمالو، آکنده از موها، دارای موهای لطیف و بلند (رود را)، نام یک اسورا (Asura)؛ پسر و سودیو (vasudeva)؛ i, f, n. نام زنان مختلف از آن میان یک خدمتکار دمینتی (Damayanti).  
 kesi-dhvaja, m, n. نام شاهزاده ای.  
 -niṣūdana, = -mathana, = -sūdana, = -han, = -kanṭṭ, m, = عنوان یا لقب کریشنه.  
 kesara, n. (در ادبیات کلاسیک این کلمه به صورت kesara مضبوط است.) موی (ابرو)؛ m, n. رشته یا ایفه ویا لیف گل نیلوفر یا هر گیاه دیگر؛ پوست یا لیف میوه درخت امبه؛ نام چند گیاه و گل های آنها؛ am, n. طلا؛ سولفات آهن؛ نام بحر-ری در عروض (دارای ۱۸ × ۴ مقطع) (as), m, n. نام کوهی؛ m. شیر یا هژبر؛ iñī-f. شیر ماده؛ n نام میمونی؛ یال (اسب یا شیر).  
 -grāma, m, n. نام دهکده ای.  
 -pura, n, n. نام یک شهر.  
 -mālā, f. نام کتاب یا اثری.  
 -vara, n. زعفران.  
 kesarācala, m, pl.

«سلسله کوه‌ها»، نام یک رشته کوههایی که بنا بر داستان‌ها گرداگرد کوه «مرو» (meru) واقع شده‌اند و آنرا احاطه کرده‌اند، کوه‌های اطراف کوه مرو.

kesarāmla, m.

درخت لیموی ترش یا اترج.

kesarin, is, m. n. = kesarin.

نام پدروهنومت (hanumat) پادشاه میمون‌ها و هم‌بیمان رام‌چندر در جنگ با راون پادشاه دیوآسای جزیره سیلان که میمون مذکور «لنکا» را آتش زد و موجبات فتح داستان‌سی رام‌چندر را فراهم ساخت.

kesarin یا kesarin, mfn.

دارای یال؛ m, (ī). شیر؛ اسب؛ نام یک پرنده دریایی؛ نام درخت لیموی ترش یا اترج؛ نام میمونی (شوهر مادر هنومت (hanumat)؛ نام شاهزاده‌ای؛ نام کوهی. شیرماده. (iñī).

√kai,

صدا کردن، صدا دادن، به‌صدا درآوردن، نواختن.

kaimsuka, mfn.

مربوط یا مشتق از درخت یا بوته kimsuka که به‌لاتین آنرا butea frondosa خوانند.

kaikaya, m.

پادشاه‌کیکیه‌ها (kekayas), m, pl. پسران پادشاه مذکور، f, (ī). دختر پادشاه کیکیه‌ها (kekayas).

kaikaya, m.

اخلاف کیکیه (kekaya)؛ پسر شیبی (sibi), f, (ī). دختر کیکیه، یکی از زنان دشرتهه (Dasaratha). درمها بهارت آمده که قوم کیکیه در جنگ مها بهارت شرکت داشته‌اند. «راماینه» جایگاه این قوم را در باختر یا مغرب‌هند در پس‌حوزه رودخانه‌های سرسوتی (sarasvati) و بیاس (byās) ذکر کرده است. (دکتر تاراچند عالم بزرگ هند قوم کیکیه را همان کیانیان یعنی پادشاهان داستان‌سی که در ادبیات قدیم ایران نامشان آمده میدانست)؛ n. نام درشته‌کتو (dr̥ṣṭaketu) پادشاه کیکیه‌ها و پدر پنج شاهزاده کیکیه؛

am, n زبان یا لهجه قوم کیکیه.

kaikasī, f, n.

دختر راکشس سومالین (Sumālin).

kaikaya = kaikaya, m.

اخلاف کیکیه‌ها، پسر شیبی؛ f, (ī). شاهزاده خانم کیکیه.

kaim-karya, n.

بندگی، بردگی، خدمت اجباری.

kaiñkirāta, mfn.

مأخوذ از درخت kim-kirāta (یا jonesia Asoka).

kaiṭabha, m, n.

نام آسورایی که ویشنو او را کشت.

-jit. = -dviṣ. = kaiṭabhāri. =

kaiṭabhārdana, m.

از القاب ویشنو، کشنده کیتابه.

kaitava, m.

سرپرست یا حامی الوک (Ulūka).

-vāda, m.

اشتباه، غلط، دروغ، کذب.

kairāta, mfn.

آنکه از کیرات (kirāta) آمده، منسوب به کیرات؛ متعلق به کیرات، وابسته به کیرات؛ m. شاهزاده کیرات.

kairātaka, mfn.

مربوط به کیرات (kirāta).

kailāsa, m, n.

نام کوه مشهوری در هیمالیا، مقام کوبر (kubera) خداوند گنج‌ها، مقام مهادیو mahā-deva؛ نام کوهی از قله سلسله هیمالیا (بلندترین قله در شمال دریاچه «مناس» (mānasa)؛ بهشت شیوا که بنا بر اساطیر هندو در قله این کوه واقع است. این کوه را گاهی گنه‌پروت (gana-parvata) و راج‌نادری (Rājatādri) = کوه نقره یا کوه سیم در قبال کوه مرو meru یا sumeru که آنرا کوه طلایی یا زرین نامیده‌اند، میخوانند)؛ شکل ویژه‌ای از معبد.

-nātha, m.

«فرمانروای کوه کیلاس» لقب کوبر kubera یا kuvera.

—niketana, m.  
واجد مأوی یا منزل در کیلاس، لقب شیوا  
(siva).

—paṇḍita, m.  
رونویس‌کننده یا مستنسخ؛ صورت نویس.  
—pati, m.  
خداوند کیلاس، نام شیوا.  
—sikharavāsin, m.  
ساکن قلّه کیلاس.

kailāsaukas, m.  
دارای مأوی در روی قلّه کیلاس، لقب کوبور.  
kailikila, ās m, pl, n.  
نام قومی (به احتمال قبیله یون (yavana)).  
kaivarta, m.  
مرد (متعلق به صنف ماهیکیر) ماهی فروش متولد  
از راه‌رنگی یک‌مرد وابسته به طبقه کشتریه  
(kṣatriya) با یک آيوگوه (Āyogava)  
زن وابسته به پدری از گروه نیشاده  
(niṣāda). (ī), f.  
زن ماهیکیر؛ نام گیاهی.  
kaivartaka, m.  
مرد ماهیکیر.

kaivartikā, f, n.  
نام گیاهی.

kaivalya, n (kevala)  
یکی بودن، تنها بودن، ماسوی شدن، مجزا  
بودن، سرور ابدی یا نجات ابدی، آزاد از  
کلیه قیود؛ راهبر به سوی سرور آزادی ابدی؛  
تجرد کامل؛ تفرد کامل؛ وارستگی از کلیه علائق  
(مادی و معنوی)؛ ماسوی، نام اوپانیشادی؛  
توحید مطلق، وحدت مطلق، یگانگی مطلق،  
جدایی، تنهایی، تجرد، تجرید؛ عدم وابستگی  
از همه پیوستگی‌ها؛ عدم وابستگی از روح  
و ماده یا از باز پیدایی‌های مکرر  
(تناسخ ارواح)، سعادت جاودانی؛ آنکه  
راهنمایی می‌کند به سعادت جاودانی؛ آنکه  
هدایت می‌کند به رستگاری و نجات ابدی.  
—kalpa—druma, m, n.

نام مفسری، نام تفسیر نویسی.  
—tantra, n, n.  
نام یک تنتره (tantra).  
—dīpikā, f, n.

نام تفسیری تألیف همادری (hemādri).  
kaivalyānanda, m, n.  
نام معلمی.

kaivalyāsrama, m, n.  
نام یکی از شاگردان «گوینده» (Govinda)؛  
مؤلف تفسیر دیگری بر آنند (Ānand).  
kaivalyopaniṣad, f, n.  
نام یک رساله اوپانیشاد.

kaivartīya, mfn.  
مربوط به یک ماهیکیر (راجع است به قصه یا  
داستانی).

kaisava, mfn.  
مربوط به «کشوه» (kṛṣṇa = kesava).  
kaisika, m, pl.  
یک شاخه یا بخش فرعی از خانواده جادوان یا  
«یادوان» (yādava), (ī), f, n.  
نام محلی  
یا رودخانه‌ای نام یک راگ، شوریا عشق.  
kaisora, n.

جوانی، شباب، بلوغ.  
—vayas, mfn.  
جوان. شاب، بالغ.

koka, m. (onomat).  
گرگ؛ نوعی غاز؛ گل سدر یا کنار، نوعی  
نیلوفر قرمز رنگ؛ پرندۀ کوكوی هندی؛  
نوعی انگل زیان آور. (ā), f, n.  
نام رودخانه‌ای؛  
n. نام ویشنو؛ درخت خرماي وحشی.

—deva,  
کبوتر، کفتر؛ نام مؤلفی.  
—nakha, m, pl, n.  
نام قومی.

—nada, m, pl, n.  
نام قومی؛ (am), n.  
گل نیلوفر قرمز.  
—nadinī, f.

نیلوفر قرمز.  
—mukha, mf (ā) n.  
گرگ‌صورت، گرگ‌چهره (دورگا Durgā).  
—kokākṣa, m.

(ببینید واژه (kaukākṣa)  
گرگ‌چشم.

kokāḍa, m.  
روپاه هندی.

kokalika, m, n.

نام يك مرد بودایی.

kokalī, f, n.

نام زنی.

kokila, m.

پرنده کوكوی هندی که به واسطه آوازش معروف است؛ نوعی موش؛ نوعی مار؛ نوعی حشره زهردار؛ قسمی نیشکر؛ n. نام مؤلفی.

kokilaka, m.

پرنده کوكوی هندی؛ نام بحری در عروض (دارای ۱۷ × ۴ مقطع). f, (ā). پرنده کوكوی ماده.

kokilā-devī, f, n.

نام يك الهه‌ای.

-māhātmya, n, n.

نام بخشی از کتاب «سکنده پورانا».

koṅka, m, pl, n.

نام يك قومی.

koṅkaṇa, m, pl, n.

نام يك قومی (در مغرب‌دکن). n, مادرپرشورام.

koṭara, n.

درخت مجوف، درخت میان‌تهی؛ سرداب، غار، مغاره، گودال، حفره.

koṭavika, n.

نوعی نمک.

koṭṭavī, f. = koṭavī.

به‌جای زن لخت، زن برهنه؛ صورتی از درگا.

-pura, n, n.

نام شهری (koti-varṣa).

koca, m.

خشک‌سازی، خشکی، خشکانداختن؛ مردی که از دو طبقه آمیخته به‌وجود آمده (از پندری از صنف ماهیگیر و مادری از صنف قصاب).

ko-jāgara, m.

نوعی جشن که در ماه (شهر) سیتامبر - اکتبر «آشوین» (Āśvina) در شب بدر برگزار میشود.

koṭa, m.

قلعه نظامی، دژ، قلعه، سنگر (koṭṭa)؛ کلبه، آلونک، کپر (kuṭi)، خانه چوبین موقت،

انبار یا ساختمان موقت؛ کچی، انحناء، خمیدگی (از  $\sqrt{kuṭ}$ )؛ ریش.

-cakra, n.

نوعی شکل راهنما، نمودار، طرح.

-pa, m.

محافظ دژ، نوعی افسر.

-rāja, m, n.

نام يك شاهزاده، نام يك امیرزاده.

-pāla, m.

«فرمانده قلعه یا دژ»، خداوند نگهبان دژ.

-yuddha-nirṇaya, m.

رساله‌ای در موضوع جنگ و عدم تسلیم محافظان دژ یا قلعه نظامی در مواقع فشار دشمن، نام کتابی.

-pura, n, n.

نام شهری در مگدده (magadha).

koṭana, m.

زمستان، فصل زمستان.

koṭi, f.

انتهای خمیدگی یا نوک منحنی (یک‌کمان یا چنگال)، سر؛ بالاترین رقم در سیستم محاسبه در قدیم (ده میلیون)؛ شاخ ماه یا داس ماه رتبه یا درجه بسیار عالی، برتری، مزیت، جناب، حضرت.

koṭṭāra; m.

شهر نظامی؛ شهر برج و بارودار، شهر دارای استحکامات نظامی، محروس، قلعه‌دار.

koḍya, m, pl, n.

نام يك قوم.

koṇa, m.

کنج، زاویه، گوشه، نبش؛ نقطه میانه پرگار؛ عدد ۴؛ نوعی آلت موسیقی، سازی که دارای چهارسیم باشد؛ چوب، چوب میزانه، چوب دستی، ترکه، پر؛ دم تیز شمشیر؛ ستاره کیوان یا زحل.

-koṣṭha,

زاویه یا گوشه میدان یا صحرا.

-koṣṭhaka = -koṣṭha.

-diś, f.

نقطه میانه پرگار.

-vādin, m, n.



- نام شیوا.  
 -vr̥tta, n.  
 دایره سمت ممتد از شمال خاوری تا جنوب باختری یا از شمال باختری تا جنوب خاوری.
- saṅku, m.  
 جیب (سینوس sinus) ارتفاع یا بلندی آفتاب (خورشید).
- spr̥g-vr̥tta, n.  
 دایره در تماس با گوشه‌ها یا با زوایای مشکل یا مجسم؛ دایره خارجی یا بیرونی (محیط کردن یک شکل بر شکل دیگر).
- koṇā-koṇi, adv.  
 گوشه به گوشه؛ از یک گوشه به گوشه دیگر.
- koṇārka, n, n.  
 نام جای مقدسی در Puruṣōttama.
- konera-bhaṭṭa, m, n.  
 نام پسر ویشنو و پدر رودر بهته (Rudra bhaṭṭa).
- koṇḍa-bhaṭṭa, m, n.  
 نام مؤلف کتابی راجع به صرف و نحو (علم دست‌نویس زیبانسنسکریت vṛddha vaiyākaraṇa-bhūṣaṇa ko-daṇḍa, m, n.  
 کمان، قوس، n. نام ناحیه‌ای.
- ko-daṇḍin,  
 مسلح یا مجهز با کمان (در مورد شیوا گفته میشود).
- koḍāra, m.  
 قسمی دانه (از قبیل حبوبات).
- kodrava, m.  
 نوعی دانه یا ارزن (که بینوایان می‌خورند).
- konālaka, m. = konāli, m.  
 قسمی پرنده آبی.
- kopa, m.  
 نوعی بیماری هیجان‌آوردیابی حوصلگی، نوعی بیماری سوزش و انگیزش؛ خشم، غضب، غیض، تغیر، بی‌زاری.
- in, mfn.  
 آنکه خشمگین میشود، زودخشم، آتشین-مزاج.
- kāraṇa, n.  
 سبب یا انگیزه غضب.
- janman, mfn.  
 حاصل خشم یا غضب، به دست آمده از خشم.
- jvalita, mfn.  
 برافروخته از غضب یا خشم، خشمگین.
- tas, adv.  
 با اوقات تلخی، خشمناکانه؛ یکسره خشم یا غضب.
- samdhuṣaṇa, mfn.  
 برافروخته از غضب یا خشم آنکه در آتش خشم یا غضب می‌سوزد.
- kopaka, mfn.  
 آتش‌مزاج، آتشین‌مزاج، تندخو، تندمزاج.
- kopana, mfn.  
 آتشی‌مزاج، تندطبع، سودایی؛ مبتلا به غضب و خشم، پرشور، شهبانی، هیجان‌زده.
- kopayişṇu, mfn,  
 آنکه در حال از جا در رفتن یا به خشم در آمدن است.
- kopita, mfn.  
 غضبناک، خشمگین، آتشی، سخت خشمگین.
- kopya, mfn.  
 غضبناک یا خشمگین مزاج شدن یا بودن.
- komala, m (ā) n.  
 ترد، نازک، نرم، شیرین، مطبوع، دلپذیر؛ ملایم، با ادب؛ (ā) f. نوعی خرما؛ am, n.  
 آب؛ ابریشم.
- gīta, n.  
 نغمه یا آواز شیرین، چهجه مطبوع و دلپذیر.
- gītaka, n. = -gīta.  
 -taṇḍula, m.  
 نوعی برنج.
- tā, f. -tva, n.  
 تردی، نازکی، نرمی، ملایمت.
- dala, m, n.  
 = kamala (= Lotus Nelumbium)  
 برگ نرم یا برگ ترد.
- svabhāva, mfn.  
 طبیعت ملایم و نرم.
- komalaka = komala.

**komalāṅga, mf (ī) n.**

آنکه يك بدن نرم يا نازك دارد.

**komāsikā, (=jālikā), f.**

پراز جوانه يا شكوفه (میوه)، رشد و نمو جوانه يا شكوفه.

**ko-yaṣṭi, m.**

مرغ زیبا، شانه به سر، خروس کولی، هدهد.  
-bha, m. = -ka. = ko-yaṣṭi.

**kora, m.**

جنبش‌پذیر بهم متصل (انگشتان و زانو يا بند ومفصل بدن).

**koraka, m, n.**

غنچه، تار، لیف گل نیلوفر؛ نوعی عطر (که معمولا نوشته میشود cora)؛ نوعی عطر دیگر (kakkolaka =).

**kola, m.**

خوك، گراز، خوك نر؛ n. عناب، شیلان، درخت عناب؛ نوعی سهم یا تیر؛ n. نام گیاهی؛ n. نام پسر آکریره (Ākriḍa)؛ نام شیوا؛

مقیاس وزنی برابر  $\frac{1}{4}$  کرش (karṣa).

**-kila, ās, m, pl, n.**

نام یک قوم.

**-kuṇa, m.**

ساس، نوعی حشره ریز.

**-giri, m, n.**

نام کوهی.

**-tā, f, n.**

وضع یا حالت خوك.

**-dala, n.**

نوعی عطر.

**-nāsikā, f.**

«شبیهِ بینی خوك»، نام گیاهی.

**-puccha, m.**

ماه‌بخوار، حواصل؛ f, n. نام گیاهی.

**-muktā, f.**

نام گیاهی.

**kolākṣa, n.**

«خوك چشم»، سوراخ یا حفره مخصوص در چوب.

**kolā\_pura, n, n.**

نام شهری.

**kolāhala, m.**

پرسروصدای درهم، پرهیاهو، جاروجنجال.

**kolita, m, n.**

نام مودگلیانه (Maudgalyāna) یکی از شاگردان گوتم بودا.

**kolūka, m, n.**

نام يك كشوری.

**kollaka, m, n.**

نام يك كوه.

**ko-vida, mf (ā) n.**

خبیره، کارشناس، متخصص، عالم، دانا، دانشور، دانشمند، عالم در؛ یکی از درخت‌های بهشت m, pl, n. یکی از کشتریه (Kṣatriya) های کوش‌دویپ (Kusadvipa).

**-tā, f.**

مهارت، سررشته، صلاحیت.

**-tva, n.**

استادی، مهارت.

**kovidāra, m, n.**

نام يك درخت؛ یکی از درختان بهشت.

**kosa, m.**

خمرة چوبی، چلیک، بشکه؛ ابر؛ ستل، دلو، جام، ساغر، فنجان، جعبه، صندوق؛ قسمت درونی یا داخلی گاری؛ پوشش یا جلد؛ مخزن یا انبار، انبار آذوقه یا تدارکات؛ نوار زخم‌بندی؛ لغتنامه یا فرهنگ؛ کتاب لغت یا قاموس و یا کتاب مجموع لغات يك زبان؛ گنج، خزانه؛ غنچه گل؛ جسم کروی؛ کره، گوی؛ نام يك مجموعه شعر؛ (گاتها) (Gāthā)؛ صندوق یا اطاق گاری، منازعه خواربار؛ ظرف آب یا نوشابه، قابله؛ اطاق گاری.

**-kāra, m.**

سازنده نیام، سازنده غلاف، سازنده جعبه یا صندوق؛ گردآورنده یا مؤلف کتاب لغت یا فرهنگ؛ لغت نویس؛ نوعی نیشکر.

**-kāra, m.**

کرم ابریشم، کرم پيله؛ f, (ikā). زنبور عسل مادینه، n. نام یک مجموعه اشعار

دگاتها، (Gathā) منسوب به وسویندهو  
اثر شاعران بودایی.

—kālī, f. یا —kālin, m.

نوعی پرنده آبی.

—kṛt, m.

قسمی نیشکر؛ یک چور نیشکر.

—gr̥ha, n.

گنج، خزانه، گنجینه، کنز، دینه؛ سنگ‌های  
قیمتی؛ ذخیره، چیز قیمتی، اشیاء و زیورهای  
قیمتی، اطاق خزانه، خزانه‌داری.

—grahaṇa, n.

تحمل دریک آزمایش سخت، امتحان با عذاب  
جسمی، خوردن یا مصرف کردن آب زیاد در  
یک کار شاق (نوعی عذاب جسمانی).

—cañcu, m.

پرنده درنای هندی.

—ja, n.

مأخوذ یا گرفته از پیله، ابریشم.

—jāta, n.

گنج، خزانه، توانگری، ثروت، دولت.

—daṇḍa, m, du.

گنج و ارتش؛ خزانه و قوه قاهره؛ خزانه و  
نیروی نظامی.

—dāsa, m, n.

نام مردی.

—dhānya, n.

هر گیاه بنشنی، گیاه بقولاتی.

—nāyaka, m.

گنجور، خزانه‌دار، صندوق‌دار، نام کوبر  
(kubera).

—pāla, m. = rakṣin, m.

گنجبان، نگاهبان گنج یا خزانه، محافظ  
گنج، گنجور.

—peṭaka, m, n.

گاوصندوق یا صندوقی که نقدینه یا اشیای  
قیمتی در آن نگاهداری میشود.

—phala, n.

خایه‌دان، صفن، کیسه خایه؛ جوزهندی، جوز  
بویا، نوعی عطر؛ دو گیاه مختلف.

—bhūta, mfn.

اندوخته، ذخیره، انبار شده، موجودی.

—vāri, n.

آبی که دریک آزمایش سخت یا تحمل و عذاب  
شاق استعمال یا به کار برده میشود، آزمایش  
سخت یا امتحان سخت (همراه با عذاب جسمانی).

—vāhana, m.

گنج و ارا به‌ها؛ گنج و گردونه‌ها.

—vṛddhi, f.

ورم خایه یا بیضه؛ آماس خصیه، ورم تخم.

—vesman, n.

خزانه‌داری، گنجینه.

—suddhi, f.

پاک‌سازی یا شستشو به وسیله آزمایش سخت؛  
تطهیر یا صفای باطن به وسیله ریاضت سخت.

—skṛt,

کرم ابریشم در پیله اش.

—hīṇa

بی‌گنج. محروم از نقدینه و ذخیره یا آذوقه،  
عاری از ثروت.

kosāmsa, m.

قسمتی یا بخشی از گنج؛ بهره یا سهمی از  
یک مال و مکتب یا دولت.

kosāgāra, m, n. = gr̥ha.

kosāgārādh\_ikārin, m.

گنجور، خزانه‌دار.

kosāṇḍa, m (= aṇḍa\_kosa)

صفن، کیسه خایه؛ تخم‌دان، کیسه بیضه.

kosādhipati, m.

گنجور، خزانه‌دار کل، مدیر یا مباشر خزانه،

رئیس خزانه یا گنج‌خانه؛ n. نام کوبر

(خداوند گنج‌ها).

kosas\_kṛt, m.

کرم ابریشم.

kosala = kosala.

koṣṭha, m.

اندرونه، احشاء، معده، بطن، شکم؛ گودال  
شکمی؛ n. انبار، مغازه آذوقه و ذخایر؛

چهار دیوار (دور و بر)، دیوار احاطه‌کننده؛

شب؛ آبار تمان درونی؛ پوست یا قشر هر

چیزی؛ دیگچه، دیگ، ظرف.

—koti, m, n.

نام یکی از همراهان یا ملازمین شیوا.

**-tāpa, m.**  
حرارت بیش از حد معمول معده.

**-pāla, m.**  
افسر بلندی یا شهرداری یا شهربانی،  
پاسبان یا پایور (در شهربانی)؛ داروقه شهر؛  
کشیک، پاسبان، نگهبان، پاسبان شهر؛  
انباردار، گنجور، خزانهدار.

**-roga, m.**  
ناخوشی معده یا شکم، درد یا بیماری معده.

**-vat, m, n.**  
نام کوهی.

**-suddhi, f.**  
تخلیه یا خالی‌سازی ضایعات شکم، تهی‌سازی  
شکم یا روده‌ها از مدفوع، سبک کردن بدن؛  
دفع کردن مدفوعات.

**-samtāpa, m = -tāpa.**

**koṣṭhāgāra, n.**  
انبار (خانگی)، انبار، مغازه، خزانه؛ برج  
قمری ماه مکها (maghā)؛ خزانهداری.

**koṣṭhāgārika, m.**  
«زندگی در انبارها»، (کندوی) زنبور؛ وکیل  
خرج یا پیشکار یا ناظر.

**koṣṭhāgārin, m, = koṣṭhāgārika,**  
**koṣṭhāgni, m.**  
آتش معده، قوه هاضمه؛ توانایی هضم غذا  
در معده.

**koṣṭhī-pradīpa, m, n.**  
نام کتابی در موضوع ستاره‌شناسی.

**koṣṭhêkṣu, m.**  
قسمی نیشکر.

**koṣṇa,**  
ولرم، نیم‌گرم، گرم معتدل.

**kosala, m, pl, n.**  
نام کشوری در شمال هند که دارای مردمی  
جنگجو بوده است. نام پایتخت کشور مذکور  
یا اجودھیا (Ayodhyā) یعنی ناحیه شمالی  
«اوده» (ouḍe) کنونی؛ رودخانه ساریو  
(sarayu) کشور کوسالارا مشروب می‌کرده  
است. در هند این نام به نواحی دیگر خاوری  
و جنوبی و «ویندهیا» نیز اطلاق شده است.  
ظاهراً این چنداسمی حکایت از بسط قلمرو

حکومت اصلی کوسالا دارد و معلوم میشود که  
دامنه وسعت سلطنت و قدرت حکومت از شمال  
هند یعنی از «اجودھیا» تا نواحی خاوری و  
جنوبی و دامنه کوه‌های «ویندهیا» گسترش  
داشته و نواحی خارج از شمال در ردیف  
توابع قلمرو دولت «اجودھیا» نامگذاری شده.  
کوسالای شمالی یعنی ناحیه «اوده» (اوز یا  
عوض) و کوسالای جنوبی یعنی ناحیه  
khattigarh؛ نام يك منزل قمر؛ ā, f  
پایتخت کوسالا (= اجودھیا).

**-videha, ās, m, pl, n.**  
ساکنان کوسالا و ویده.

**-jā, f.**

دختر پادشاه ساکنان کوسالا و همسر دشرتهه  
(Dasa-ratha) پدر رام چندر (Rāma-  
chandra) پادشاه نژاد آفتاب و یکی از  
مظاهر ویشنو در ادبیات هندو.

**kosalendra, m.**

پادشاه کوسالا، «دشرتهه».

**kohala, m, n.**

نام يك ریشی (ṛṣi).

**kaudura, m, pl, n.**

نام يك قومی.

**kaukurunḍi, m, n.**

نام يك معلمی.

**kaukkuṭa, mfn.**

مربوط به خروس خانگی.

**kaukṣeyaka, m.**

(آنچه در غلاف یافته میشود) شمشیر،  
قداره.

**kauṅka, m.**

نام کشور کونکه (koṅka).

**kauṅkaṇa, ās, m, pl, n.**

= koṅkaṇa.

نام يك قومی.

**kauṅjara, mf (i) n.**

متعلق به یک فیل؛ مربوط به فیل؛ یکی از  
طرق نشستن در مکتب جوگ.

**kauṅjāyana, m, pl, n.**

نام یک عشیره یا ایل کوه‌نشین (از اخلاف  
کونجه (koṅja)؛ ā, f. شاهزاده خانم

عشیره مذکور؛ زن بـراهمن یا هر شخصیت قابل احترام متعلق به همین عشیره.

1— *kauṭa*, mfn. (kutī از *kuti*)

مستقل، آزاد، درخانه خود آزاد زیستن.

2— *kauṭa*, mfn. (kūṭa از *kūṭa*)

کلاهبردار، متقلب، حیلـه گر، فریب آمیز؛ دروغ، کذب، سخن دروغ.

—*sakṣin*, m.

شاهد دروغین، گواه کاذب.

—*sāṣya*, n.

گواهی دروغ، شهادت کذب.

*kauṭilya*, m.

نام دیگر شانکیه (*Cāṇakya*) مؤلف سیاست

نامه (*kauṭilya-sāstra* = دیپلماسی کوتلیه)

یا (*Arthasāstra*) و وزیر مشهور «چندرا»

گوپتا، (*Chandra-Gupta*) امپراطور

نامی هند که یونانیان را از هندوستان بیرون

راند و وزیرش کوتلیه در ازبین بردن

خانواده پادشاهی نندها (*nanda*) نقش

عمده ای داشته است. به نظر «کوتلیه»

با مقدمه غلط میتوان نتیجه صحیح گرفت و

از اینرو جاسوسی و حیلـه گری و پاره ای از

اموری که در قلمرو اخلاق حسنه نکوهیده

است برای حکمرانی کردن درو میسرده. اورا

«مکیاول» (*machiavelli*) هند لقب

داده اند. در ادبیات هند او مقام ارجمندی دارد

و در سیاست داوای مکتب دورویی و چندرنگی

است. کجی، خمیدگی، انحنای طره، حلقه، پیچ

خوردگی موی، موی مجعد؛ دروغ، کذب، تقلب،

نادرستی؛ ترب کوهی، ترب، ریشه خردل.

*kauṭīryā*, f.

زندگی در کلبه یا کپر یا آلونک؛ نام درگا.

*kauṭumba*, mfn.

لازم برای خانواده؛ *am*, *n*. روابط

خویشاوندی، ارتباط خویشی یا قرابت.

*kauṭumbika*, mfn.

متعلق به خانواده یا به تشکیل خانواده، متعلق

به یک خانواده؛ *m*. متعلق به رئیس خانواده.

*kaunapa*, m, n.

نام یک راکشس؛ نام یک مار.

*kauṇḍinya*,

اولاد یا اخلاف کندینه (*kuṇḍina*) یا کندینی (*kuṇḍinī*)؛ *n*. نام يك عالم علم صرف و نحو.

*kautuka*, n.

(حس) کنجکاوی، علاقه، دل بستگی؛ ناشکیبایی؛

بی صبری؛ دل بستگی به هر چیزی، میل شدید،

میل مفرط برای؛ اشتیاق، آرزومندی؛ تندی،

حرارت؛ بی حوصلگی؛ هر چیزی که حس

کنجکاوی یا شگفتی و یا دل بستگی را

برانگیزاند؛ شادمانی، خوشی، جشن، سرور؛

مراسم مهم یا موقرانه (از قبیل مراسم یا جشن

زناشویی یا عروسی)؛ رقص، سرود، چهچه؛

فصل شادمانی و خوشی؛ سرگرمی عمومی یا

همگانی؛ ادب، تربیت، طرز معاشرت؛

شادباش دوستانه.

—*kriyā*, f.

مراسم یا تشریفات عقد زناشویی؛ مراسم و

تشریفات ازدواج.

—*gr̥ha*, n.

خانه یا جا یا تالار مراسم و تشریفات عقد

زناشویی و شادی.

—*cintāmaṇi*, m, n.

نام یک اثر فکری یا ادبی.

—*torana*, n.

طاق نصرت یا ظفر که در پاره ای از جشنها

برپا میدارند.

—*pura*, m, n.

نام شهری.

—*maṅgala*, n.

آیین یا تشریفات، جشن رسمی؛ *n*. نام یک

تشریفات نکاحی یا مربوط به زناشویی.

—*rasa*, m.

عاطفه یا احساس کنجکاوی.

*rahasya*, n, n.

نام یک کمدی (نمایش مضحک یا خنده دار).

—*lilāvati*, f, n.

نام يك اثر یا کتابی.

—*sthāna*, n.

انگیزه یا علت کنجکاوی.

—*sarvasva*, n, n.

نام یک نمایش جنده دار (مضحک).

**kautukāgāra, m, n.**

اطاق بزرگ یا تالار (ویژۀ) جشن، تالار شادمانی و شادی، تالاری که برای جشن عروسی و زناشویی و سایر جشن‌ها اختصاص داده شود.

**kautūhala, n.**

کنجکاوی، علاقه، دل‌بستگی، میل، رغبت، میل شدید، چیزی که موجب انگیزه یا باعث کنجکاوی شود؛ نادر، فوق‌العاده؛ جشن.

-tā, f.

کنجکاوی، فضولی، علاقه به هر چیزی کنجکار، فضول.

-para, mfn.

کنجکار، فضول، دقیق.

**kautūhalānvita, mfn.**

کنجکار، آرزومند، مشتاق، میل شدید، با حرارت، مفرط، شدید.

**kautūhalya, n.**

حس کنجکاوی.

**kautsa, m.**

مربوط به کوتسه (am), m (kutsa). لقب یا عنوان معلمی؛ لقب درمیتره (Durmitra)، سومیتره (sumitra) و لقب جیمینی (Jaimini)؛ (i), f (am), n (kutsa). اعقاب مونث کوتسه (Sūkta یا تصنیف «سوکت»).

**kau\_nakhya, n.**

حالت یا وضع کسی که نوعی بیماری (یا بدنمایی یا زشتی) ناخن انگشتان داشته باشد، زشتی یا کراهت و یا بدنمایی ناخن انگشتان.

**kauntī, f, n.**

نام رودخانه‌ای.

**kaunda, mf (i) n.**

مربوط به گل یاس یا مأخوذ از گل یاس (kunda).

**kaupīna, n.**

چیزهای پنهانی، اعضای تناسلی؛ قطعۀ پارچه‌ای که آلت یا اعضای تناسلی بدن را می‌پوشاند (از قبیل لنگ).

**kaubera, n.**

مربوط یا متعلق به کوبر (kubera)؛ ناحیه متعلق به کوبر (ناحیه شمالی)؛ نیرو یا نیروی مادینه کوبر.

**kaumāra, mf (i) n.**

جوان، درخور جوانی، شباب، خردسال؛ متعلق به جوانی یا دختر نابالغ؛ دوشیزه، دوشیزه‌وار (محبوب، باشم)، زن باکره، زن باکره‌ای که قبلاً شوهر نداشته است؛ مردی که دختر باکره را ازدواج کرده؛ (kumārī-bhāryā) زنی که به خانه شوهرش در حال بکارت رفته است؛ (kumāra-vratam) عهد یا میثاق عفت، عهد و شرط عصمت یا عفت؛ نوعی ریشه پیازدار (= vārāhī-kanda)؛ (در موزیک) n. نام یک راگینی (rāgiṇī) یا مقام موسیقی؛ n. نام کوهی؛ جوانی، شباب، بلوغ؛ (i, f)، یکی از هفت مادر (Mātr̥s) یا تجسم نیرو، شکتی (śakti) یا گوماریا کارتیکه = kārttikya = خداوند جنگ، نیرو یا توانایی و قدرت خداوند جنگ (کارتیکه).

-tantra, n.

بخشی از یک کتاب طبی.

-parvata, m, n.

نام کوهی.

-cārin. = -brah̥ma-cārin,

= -vrata-cārin, mfn.

عفیف، باعصمت، پاکدامن.

-hara, mfn.

ازالۀ بکارت، ازالۀ باکرگی.

**kaumāraaka, am, n.**

بچگی، طفولیت، خردی؛ جوانی، شباب؛ نام یک راگینی.

**kaumāra-rājya, mfn.**

وضع یک امیرزاده یا شاهزاده وارث.

**kaumārika,**

دوستدار دختران جوان یا باکره؛ آنکه دختران جوان را دوست دارد (پدر یا مادر).

-tantra, n, n.

نام یک تنترا.

**kaumuda, m.**

ماه کارتیکه (kārttika)؛ f، (ī)؛ روشنایی ماه؛ روز ماه تمام در ماه کارتیکه (kārttika) که به افتخار «کارتیکیه» (kārttikeya) خداوند جنگ هندوان عید میگیرند و در این روز ماه تمام و روز بدر است.

**kaumudī-rajani, f.**

شب ماه تمام یا شب بدر.

**-maha, = -mahotsava, m.**

عید یا جشن ماه تمام.

**kaumudvateya, mfn.**

اخلاف کومودوتی (kaumudvati).

**kaumodakī, f, n.**

نام چماق یا گادس یا گرز یا کویال ویشنو یا کریشنه.

**kaurava, mf (ī) n. = kauravaka.**

مربوط یا متعلق به کوروان (kuru) یا اخلاف کورو.

**-pāṇḍaviya, mfn.**

مربوط به کوروان و پانداوان (paṇḍavas).

**kauraveya, m, pl.**

اخلاف کورو (kuru).

**kauravya, mfn.**

اخلاف کورو؛ m, n. نام يك مار (ناگ) =

(nāga)؛ m, pl پانداوان، n. نام قومی.

**kauru-kṣetra, m, pl.**

ساکنان کروکشته.

**kaurma,**

کشف، سنگ پشت، لاک پشت، سلحفات، باخه.

**kaula, mf (ī) n.**

آنکه مربوط به يك خانواده است، آنکه ارتباطش را به همه اعضای يك خانواده گسترش می دهد؛ خانوادگی؛ ارث بردنی یا دارای حق توارث در خانواده، پرستنده دلخواه شکتی (śakti)؛ نوعی وزن (برای سنجش)؛ اصل یا نژاد نجیب.

**kaula-patya, n.**

حال یا وضع یا تکلیف رئیس خانواده.

**kaula-putra, n.**

حالت یا وضع يك پسر در يك خانواده اصل؛ لازمه يك پسر در يك خانواده نجیب.

**kaulika,**

جولاهه، جولاه، نساج، بافنده؛ بافتکار.

**kaulīna, mfn.**

مربوط به يك خانواده اصیل یا نجیب؛ n. شایعه، آوازه، همه، صدا یا آواز افتضاح. آمیز، صدای ننگ آور؛ عمل ناپسند یا ناگوار.

**kaulūta, m, pl, n.**

نام قومی، sg. پادشاه یا امیر قوم مذکور.

**kauvera = kaubera.**

**1- kausa, mf (ī) n.**

ساخته یا بافته علف یا گیاه کوش (kuṣa).

**2- kausa, mfn.**

ابریشمی، نرم. (مأخوذ از kosa).

**1- kausala = kausala.**

**2- kausala, n.**

آسایش، راحتی، رفاهیت، رفاه، کامیابی، خوشبختی؛ شایستگی قانونی و استعداد؛ واجد شرایط، واجد صلاحیت، دارای اهلیت.

**kausalikā, f.**

سوغات، ارمنان، پیشکشی.

**kausāmbī, f, n.**

نام شهری در ساحل رودخانه جمنا (yamunā) نزدیک شهر الله آباد؛ پایتخت امپراطوری و تسه (Vatsa) که اکنون کوسم (Kosam) خوانده میشود.

**kausāmbikā, f, n.**

نام يك بانویی.

**kausāmbīya, m.**

آمده یا منسوب و یا متعلق به شهر کوشامبی (kausāmbī).

**kausārava, = kauṣārava.**

**kausāsvī, f,**

(به جای kausāmbī). شهر کوسم.

**1- kausika, mfn.**

آنکه مربوط یا منسوب به کوشیک (kusika) است؛ عنوان چند شخصیت مختلف (به ویژه ویشوامتر Visvāmitra) و اندر؛ درج عبارات تازه یا بیگانه در ریگودا، تحریف با عبارات تازه یا بیگانه در ریگودا؛ n. نام معلمی مؤلف کوشیک سوترا (kausika-)

**sūtra** (برادر پیپلادی) (paipalādi); n. نام یک معلم یا عالم علم صرف و نحو. نام یک دانشور علم دستور؛ نام اندرا. نام شیوا، (درموزیک) نام يك راگ (rāga = نغمه)؛ (ās), m, pl اخلاف کوشیک؛ نام شیکشا (sikṣā)؛ نام رودخانه‌ای در استان بهار هند که امروز kosi یا koosa خوانده میشود و از نزدیک بهاگلپور (Bhagalpur) می‌گذرد؛ نام یک زن بودایی تارک دنیا.

**kausikātma**, m.

«پسر اندرا» (Arjuna).

**kausikāditya**, n, n.

نام یک محل شستشوی عمومی.

**kausikāyudha**, n.

«کمان اندرا»، قوس قزح.

**kausikāraṇya**,

نام شهری.

2- **kausika**, mfn.

غلاف کرده (شمشیر)؛ (شمشیر) غلاف شده؛ n. پارچه یا بافته ابریشم، پارچه ابریشم (یا پنبه)؛ جامه یا لباس ابریشمی؛ آنکه ترتیب‌دهنده یا مؤلف کتاب لغت یا فرهنگ است، لغت‌نویس؛ مغز (استخوان)، نخاع.

3- **kausika**, m.

جغد، بوم.

**kausikāṅguli**, m.

دارای پنجه یا چنگال مانند چنگال و پنجه بوم؛ نام یک معلمی.

**kausikārāti**, m.

«دشمن بوم»، کلاغ.

**kausija**, m, pl, n.

نام یک قومی.

**kausilavya**, n. = **kausilava**, n.

پیشه یک رقاص یا بازیگر؛ حرفه یا شغل رقاصی یا بازیگری.

**kauseya**, mfn.

بافته یا پارچه ابریشم، از ابریشم؛ جامه یا لباس ابریشمی.

**kaṣṭakī**.

یکی از قرآت ریگ‌ودا؛ نام یک براهمن (Brāhmaṇa) و یک آرنهک (Āraṇyaka)

و یک اوپانیشاد (kaṣṭaky-upaniṣad).  
**kausala**, m, pl, n.

نام یک خانواده یا سلسله پادشاهی کوسالا (kosala).

**kausalya**, m, pl, n.

آنکه به قوم کوسالا (kosala) تعلق دارد؛ شاهزاده کوسالا؛ ā, f, n. نام زنان مختلف از آن میان مادر «رام».

**kausumayudha**, mfn.

مربوط به خدای عشق.

**kaustubha**, m, n, n.

نام یک جواهر یا گوهر داستانی که در اثر برهمزدن اقیانوس به دست آمد و سینۀ ویشنو یا کریشنه را می‌آراید.

**krakaca**, m, n.

اره؛ m. یکی از آلات موسیقی، نام گیاهی.

**krākacika**, m.

اره‌کش.

**krakara**, m.

نوعی کبک.

**kratu**, m.

نقشه، طرح، قصد، عزم، نیت، اراده، مقصود، تصمیم، حل، قرار، میل، خواهش؛ نیرو، قوه، توانایی، قدرت، استنجش، غوررسی، مشورت، رایزنی، فهیم، آگاه، چیز فهم، بینش، بصیرت، آگاهی؛ فهم، تفاهم، توافق- نظر، بصیر، با ادراک؛ تجسم بینش یا بصیرت؛ الهام، القاء؛ تشریفات قربانی یا مراسم قربانی؛ (قربانی اسب) (asva-medha) پیشکشی، تقدیمی؛ نام مؤلف دهرم شاستر (Dharma-sastra) نام رودخانه‌ای در پلکشه دریب (plakṣa-dvīpa)، نام یکی از وشدیو (visve-devās) ها؛ نام پسر کریشنه، نام چند شخص دیگر داستانی.

**—karaṇa**, n, n.

تقدیمی مربوط به قربانی یا نیاز ویاندر.

**—karman**, n. = **—kriyā**, f.

تشریفات مربوط به قربانی.

**—dakṣiṇā**, f.

دستمزد یا پاداش مربوط به قربانی.

**—deva**, m, n.



نام مردی.  
 -druh, (nom. -dhruk), m.  
 دشمن قربانی؛ اسورا.  
 -dhvaja, m, n.  
 نام یک رودرا.  
 -pati, m.  
 خداوند قربانی.  
 -paśu, m.  
 قربانی حیوان به ویژه قربانی؛ اسب، اسب قربانی  
 (asva-medha = اشومید جگ). این  
 يك قربانی مهم است که در ریگ ودا بدان  
 اشاره و در مهابهارت مشروحاً بیان شده و از  
 قربانی‌هایی است که از طرف شاهان به  
 عمل می‌آمده. بدین طریق که اسبی را آزاد  
 می‌گذاشتند تا از شهری به شهر دیگر یا از  
 ناحیه‌ای به ناحیه دیگر برود و هرگاه کسی  
 مانع آن می‌شد او را می‌زدند و چون اسب  
 مذکور به محل اولیه خود بازمی‌گشت آنرا  
 قربان می‌کردند. این قربانی مظهر جلال و  
 شکوه راجگان بشمار می‌رفت. در ججربید  
 (بجورودا) این قربانی توصیف شده و در  
 بخش آخر ججربید ————— یا «تیتریه»  
 (Taittirīya). این نام به مجموعه  
 «ججربید سیاه» اطلاق میشود (-kṛṣṇa  
 yajur-veda) قسمت‌های مختلف اعضای  
 اسب قربانی یا اجزای کیهانی مورد مقایسه  
 و مشابه قرار گرفته است. درشت پت براهمن  
 (satapatha-Brāhmaṇa) این قربانی با  
 اهمیت خاصی تلقی گردیده است. دراوپا نیشاد  
 «برهد آرنیکا» (Bṛhad-āranyaka)  
 که وابسته به «ججربید» و «درشت پت براهمن»  
 است این مقایسه از نظر فلسفی و کلامی تشریح  
 گردیده است.)  
 -pā, f.  
 مواظبت یا توجه، دقت.  
 -puruṣa, m, n.  
 نام ویشنو.  
 -rāj, m. -rāja,  
 رئیس قربانی‌ها، پادشاه قربانی‌ها.  
 seṣa, m, n.  
 نام مردی.

-sthalā, f, n.

نام یک اپسرس (Apsaras).

√krath,

آسیب زدن به، آسیب رسانیدن به، صدمه  
 زدن، اذیت کردن به، آزار زدن به، جریحه‌دار  
 کردن، زخم کردن، کشتن، به قتل رساندن،  
 از میان بردن؛ خراب کردن.

kratha, m, pl, n.

نام قومی (یا قبیله‌ای از شاخه «یادوان»)  
 (جادوان yādava) که همواره همراه با  
 kaisikas استعمال میشود و متعلق به  
 شاخه‌ای از طایفه یا قبیله جادوان بوده‌اند؛  
 نام چندین شخصیت مختلف؛ نام پسر  
 «ویدربه» (Vidarbha) و برادر «کیشیکه»  
 (kaisika) جد «کرتیه»ها (krathas).

krathana, mfn.

آنکه در خطر خفگی است؛ m, n. نام یک  
 اسورا (Asura)؛ نام میمونی؛ n, (am)  
 قطع (با یک تیر از میان)، بریده از وسط،  
 بریده، قاچ؛ کشتار، قتل، خونریزی.

krathanaka, m, n.

شتر، اشتر، جمل.

√krand,

شیهه کشیدن (اسب)؛ غرییدن، صدا کردن  
 (مجازاً اطلاق میشود بر غرش ابرها و باد و  
 صدای آب)؛ صدا کردن بلند؛ زوزه کشیدن  
 یا غرش کردن (ددان)؛ صدا یا همه‌مه کردن،  
 صدا یا غرغز کردن چرخ (گاری یا ارابه)؛  
 صدای لولای روغن نخورده؛ فریاد دل‌خراش  
 کردن؛ گریه یا زاری کردن، عزاداری  
 کردن، سوگواری کردن، سبب گریه شدن  
 و گریه کردن یا سوگواری کردن.

kranda, m.

شیهه، زوزه، غرش.

krandad-iṣṭi, mfn.

حرکت با سروصدای زیاد یا حرکت با غرش  
 بسیار (در مورد باد گفته میشود).

krandana, n.

صدای شکوه، ناله؛ میومیو کردن گریه؛ جیغ و  
 فریاد، سر و صدا راه انداختن، فریاد بلند،  
 صدا زدن، خواندن، نامیدن؛ جسارت بین‌الائین

یا دعوت به جنگ (تن به تن)؛ سوگواری، عزاداری، گریه، زاری.

-dhvani, m.

صدا یا فریاد غم و اندوه، صدای ناله، زاری، سوگواری.

krandanu, us, m.

غرش، خرخر اسب (هنگام زدن) لرز، تکان.

krandas, n.

صدا یا فریاد زد و خورد، غرش جنگ، صدای نبرد، تلاقی یا برخورد دوارتش بایکدیگر.

krandya, n.

شیهه، زوزه.

√kram,

راه رفتن، رفتن، قدم زدن، گام زدن، پیشرفت کردن، ترقی کردن، با گام‌های بلند جلو رفتن؛ گذشتن، عبور کردن، از خط تجاوز کردن، تجاوز کردن، تخطی کردن؛ عبور دادن، گذراندن؛ اثر داشتن. معنی یا مفهوم داشتن نتیجه داشتن؛ به عهده گرفتن، متعهد شدن، کوشش کردن؛ جد و جهد کردن، کوشیدن، تملک یا تصرف یا تصاحب کردن، مالک شدن؛ تسلط یافتن، مسلط شدن، مستولی شدن، تفوق یافتن، برتری داشتن، پیش افتادن؛ سرگردان و ول گشتن.

krama, m.

گام، قدم، رفتار، روش، مشی، سلوک، سیر، راه، طریق؛ پا، طریق یا روش و یا سبک و طرز مخصوصی برای خواندن لغات و کلمات و از بر کردن متون بیدها (vedas).

kram-āt. = kram-ena.

به تدریج، اندک اندک، پی‌درپی، متوالیاً، متدرجاً، به تدریج که، به همان نسبت که، هر قدر؛ بطور منظم، برطبق قاعده (-āt) (varṇa kramena)، بموجب قاعده کاست یا طبقه و رسم.

kramasas,

به تدریج، پی‌درپی، به همان نسبت، همانطور که مرتباً (به درجات).

-kārikā, f, n.

شیهه کشیدن (مثل اسب)، شیهه، زوزه.

-kāla, m. = -pāṭha.

حوادث یا وقایعی که از توالی ویس آمد ادوار زمان رخ می‌دهد.

-ghana, m.

نوعی کرم پاتِهه (krama-pāṭha).

-caṭa, m. = -ghana.

(ببینید -jaṭā)

-candrikā, f, n.

نام کتاب یا اثری.

-jaṭā, f. = -caṭa = -ghana.

-jit, m, n.

نام یک شاهزاده یا امیرزاده‌ای.

-pāṭha,

از بر کردن یا خواندن به طرز «کرم» (krama) (گام به گام)، اسلوب یا ترتیب یا تنظیم ویژه برای خواندن یا قرائت صحیح متون ودایی به نحوی که از اشتباه مصون باشد. -ika، انتقال مستقیم از راه جانشینی، موروثی.

-pāra, m.

نوعی تنظیم و ترتیب صحیح خواندن متون ودایی.

-pūraka, m, n.

نام درختی.

-pravakṭṛ, m.

معلم یا آموزنده دانش «کرم پاتِهه» (krama-pāṭha).

-bhaṅga, m.

قطع ترتیب یا نظم، گسیختن نظم.

-bhāvin, mfn.

پی درپی، متوالی.

-mālā, f.

نوعی «کرم پاتِهه» (krama-kāṭha).

-yoga, m.

توالی، مترادف، جانشینی، اعقاب پی درپی؛ توالی روش عملی یا تمرین؛ نظم و ترتیب با قاعده.

-lekhā, f.

نوعی کرم پاتِهه (krama-pāṭha).

kramāgata, mfn.

پیرو ترتیب یا نظم اسلوب دار.

kramānuyāyin, mfn.

تفویض یا تسلیم جانشینی بر حسب خط

مستقیم یا عمودی وراثت.  
**kramāyāta, mfy.**  
 نیل به تاج و تخت سلطنت از طریق وراثت.  
**krametara, mfn.**  
 معایر نظم و اسلوب کرام پاتهه (krama—  
 (pāṭha).  
**kramaṇa, n.**  
 راه، روش، پا، گام، قدم؛ اسب؛ n. نام پسر  
 بهجمان (Bhajamāna)؛ عمل گام زدن،  
 مشی، رفتار، سیر، سلوک. عمل عبور کردن،  
 عمل گذشتن.  
**kramuka, m, n.**  
 برگ تنبول، تنبول.  
**kramela = kramelaka, m.**  
 شتر، اشتر، جمل.  
**kraya, m.**  
 تحصیل، خرید، تملک، اکتساب،  
 خریداری، قیمت یا بهای خرید.  
**—krita,**  
 خریداری شده، اکتساب شده.  
**—vikraya, m.**  
 خرید و فروش، تجارت، بازرگانی.  
**—in, m.**  
 بازرگان، سوداگر، خریدار و فروشنده.  
**—vikrayānusaya, m.**  
 فسخ یا ابطال یک معامله خرید یا فروش،  
 الغای یک (قرارداد) خرید یا فروش.  
**krayāṇaka, n.**  
 مال التجاره، کالا، متاع، چیزی که در معرض  
 فروش قرار می‌گیرد؛ هرچیز قابل خرید یا  
 فروش.  
**—krayin, ī, m.**  
 خریدار، سوداگر؛ n. نام یک رودرا.  
**krayya, mfn.**  
 قابل خریداری، کالایی که در معرض فروش یا  
 خرید قرار داده شده است.  
**krayika, mfn.**  
 خرید، m (as). خریدار، آنکه اکتساب  
 می‌کند؛ بازرگان؛ دلال.  
**kravya, n. = krūra.**  
 گوشت خام؛ گوشت عمل نیامده؛ لاشه، جیفه.

**—bhakṣin, mfn.**  
 لاشه‌خوار، گوشتخوار.  
**—mukha, m, n.**  
 نام یک گرگ.  
**kravyād—kravyāda**  
 آنکه می‌سوزاند یا می‌بلعد گوشت خام یا جسد  
 یا نعش یا لاشه را (عنوان آتش یا Agni در  
 یکی از اشکال مخوف خود یا ارواح پلید).  
**krāyaka, m.**  
 خرید، خریدار، دلال، بازرگان.  
**krāyika, m = krāyaka.**  
**krīta, mfn.**  
 خریداری شده از پدر و مادر حقیقی (به عنوان  
 پسر بموجب یکی از ۱۲ نوع پسرخواندگی که  
 قانون مذهبی قدیم هندو آنرا پذیرفته است).  
**kritānusaya, m.**  
 پشیمانی از خرید، پس دادن چیز خریداری  
 شده.  
**kritā—pati, m.**  
 شوهر زن خریداری شده؛ شوهری که زوجه  
 خود را خریده است.  
**kreṇi, m.**  
 خرید، اکتساب.  
**kreṇī, f = kreṇi.**  
**kretavya, mfn.**  
 قابل خریداری.  
**kretr, tā, m.**  
 خریدار، اکتساب‌کننده.  
**kreya, mfn.**  
 قابل خریداری.  
**—da, m.**  
 آنکه کالای خود را در معرض فروش قرار  
 می‌دهد؛ فروشنده.  
**kraṣṭavya, (kṛṣ) mfn.**  
 به‌زور کشیدن، بیرون کشیدن (مثل بیرون  
 کشیدن جنین از رحم).  
**krākacika, m. (krākaca)**  
 اره‌کش، اره‌کش چوب.  
**krātha, m, mfn.**  
 قتل، آدم‌کشی برخلاف حق؛ n. نام شخصیت‌ها و  
 حیوانات مختلف؛ نام امیرزاده‌ای، یک‌مییون.

**krānta (kram—)**

از دست رفته، رفته، گم شده، گسترده؛ آنکه حمله ور شود بر؛ گسترش یافته؛ تاخت و تاز کرده؛ رفته به آن سوی یا از این سر به آن سر؛ غالب آمده. پیروز شده؛ اسب؛ (درستاره شناسی) نزول؛ میل.

**kriyā, f.**

اجرا، اعمال، تحقق، حصول، از قوه به فعل؛ انجام، ایفا؛ وقوف، شناسایی، معرفت؛ کار، فعالیت، عمل؛ کاریا عمل جسمانی؛ تمرین یا ورزش اندام؛ عمل فعل (به نظر پاره ای از علمای علم صرف و نحو افعال بردو نوع اند فعل فعال یا معلوم (متعدی) (— sakarma) یا (kriyā) و فعل (Akarma—kriyā) یا فعل لازم یا فعل غیر فعال؛ یکی از تشریفات مذهبی (به ویژه مراسم تشییع جنازه)؛ عمل مربوط به قربانی، قربانی؛ اعمال مذهبی، پرستش؛ تجسم قربانی.

**—kara, m.**

آنکه عملی را انجام می دهد؛ شاگرد، دانش آموز.

**—kartr, m.**

فاعل عمل، کننده کار، عامل، واسطه کار.

**—kāra, m.**

کم بلند، میتدی، تازه کار، (شخص) ناشی؛ موافقت، توافق، سازش؛ پیمان، قانون، قاعده

**—kaumudī, f, n.**

نام یک کتاب تألیف \_\_\_\_\_ ف گویند اند (Govindānanda).

**—gupta, n.**

جمله یا عبارتی که فعل در آن مجهول باشد.

**kriyātipatti, f.**

عدم حصول یک کار از قوه به فعل.

**kriyā—yoga, m.**

پیوستگی یا یک کاریا اقدام یا فعل، شکل یا صورت عملی فلسفه جوگ (yoga).

**kriyā—lopa, m.**

قطع یک آیین تشریفات، فروگذاری یا حذف یکی از شعائر مذهبی.

**kriyā—vidhi, m.**

قاعده سلوک، آیین سلوک یا رفتار.

**kriyā—vidhi—jñā,**

آنکه قاعده یا آیین سلوک را می داند.

**kriyāpavarga, m.**

اتمام یا تکمیل یک کار یا امر یا چیز و یا موضوعی؛ اتمام یا انجام یافتن کار یا عملی.

**kriyābhyupagama, m.**

وعده یا قول صریح، عهد و پیمان صریح.

**√kriḍ,**

بازی کردن، سرگرم شدن، خود را سرگرم کردن، بازی یا شوخی کردن.

**krīda, mfn.**

بازی، تفریح، ورزش تفریحی، سرگرمی، لذت بازی یا ورزش تفریحی.

**krīḍana.**

سرگرمی، بازی، ورزش تفریحی.

**krīḍaniya, n.**

بازیچه، اسباب بازی، ملعبه، لعبت.

**krīḍaniya, ka, m. = krīḍaniya.****krīḍaniyaka—samnibha, mfn.**

مانند یک بازیچه، شبیه یک عروسک یا لعبت.

**krīḍā, f.**

تفریح، بازی، سرگرمی، وقت گذرانی، میدان بازی.

**—kapi—tva, n.**

عمل تقلید کردن یک میمون یا یک بوزینه به صورت بازی یا سرگرمی.

**—kānana, n.**

تفریحگاه (خوشی یا مسرت)، پارک (لذت و خوشی).

**—kāśāra, m.**

حوض یا استخر خوشی یا تفریح؛ آبگیر یا برکه خوشی و لذت یا شادمانی.

**—kumāra, m, n.**

نام یک حوری (گندهروه = Gandharva).

**—ketana, m.**

خانه شادی، منزل لذت یا خوشی.

**—kopa, m.**

خشم یا غضب در بازی، (حالت) خشم به خود گرفتن (دربازی).

**—kautuka, n.**

حس کنجکاوی سرکش، کنجکاوی بیش از حد.

-kausala, n.

فن یا هنر بنده یا شوخی، هنر لطیفه‌گویی.

-grha, n.

خانه تفریح یا سرور، منزل خوشی یا لذت.

-caṅkramaṇa, n.

نام محلی، نام جایی.

-candra,

نام وزن یا بحری در ع—روضی (دارای

۱۸ × ۴ مقطع)؛ (as), m, n. نام شاعری.

-tāla, m.

(در موسیقی) نوعی درآمد، نوعی وزن یا

ضرب.

-nārī, f.

فاحشه، زن بدکاره، زن غیر عقیف.

-paricchada, m.

بازیچه، اسباب بازی؛ درخور بازیچه.

-parvata, m.

تپه بازی یا تپه شادی یا خوشی، تپه یا تل

دارای زمین‌های بازی.

-pradesa, m.

زمین بازی.

-mayūra, m.

بو قلمونی ک—ه برای سرگرمی یا بازی

نگاهداشته میشود.

-markaṭa-pota, m.

میمون کوچک یا جوانی که برای تفریح یا

سرگرمی نگاه داشته میشود.

-mahidra, m. = -parvata.

-mr̥ga, m.

حیوانی که برای تفریح یا سرگرمی نگاه داشته

میشود؛ گوزن سرگرمی؛ گوزن کوچک بازیچه.

-yoga,

ترتیب یا تنظیم بازی‌ها یا سرگرمی‌ها.

-ratna, n.

«گوهر بازی‌ها یا تفریحات یا لب بازی‌ها»

جفت‌گیری، جماع.

-ratha,

ارابه‌ای که فقط برای گردش و سرگرمی

مورداستفاده قرار می‌گیرد (در قبال ارابه

جنگی که در جنگ به کار گرفته میشود).

-rasa, m.

خوشی یا لذتی که (بازیکنان) از بازی

می‌برند.

-maya, mfn.

همراه یا شامل لذت بازی.

-rasātala, n, n.

نام یک اثر.

-vesman, n.

خانه لذت.

-sakunta, m.

پرنده‌ای که برای سرگرمی می‌گیرند و

نگاهداشته میشود.

-saila, m. = -parvata.

-saras, n.

آبگیر یا برکه و یا استخر شادی.

-sthāna, n.

زمین بازی.

kriḍōddesa, m. = -sthāna.

kriḍi یا kriḷi, mfn.

سرگرمی، بازی، نوعی ورزش تفریحی.

kriḍita, (kriḍ-)

بازی کرده؛ n. بازی، ورزش سرگرمی.

kriḍitṛ,

بازی‌کننده، بازیگر، آنکه بازی می‌کند؛

آنکه خود را سرگرم می‌کند.

kriṭa,

خریداری شده (پذیرفته به‌ویژه پسر خواندگی

از راه خریدن)، به‌دست آمده.

kriṭaka = kriṭa.

1-√krudh,

تحریک، تحریک شدن (ضد کسی)،

تحریک کردن، برانگیختن، به‌خشم آوردن،

عصبانی کردن، عصبانی شدن.

2-krudh, f.

خشم، غضب.

√krus,

داد زدن، فریاد زدن، جیق زدن، فریاد کردن؛

خواندن یا طلبیدن با فریاد، گریه

کردن، زاری کردن؛ آنکه فریاد می‌زند،

آنکه در حال گریه با فریاد کسی را

میخواند؛ a, v. فریادکننده.

krūra, mfn.

خون آلود، خونین؛ ستمکار، ظالم، بیرحم، سنگدل، وحشت‌پذیر؛ سخت، دل‌سخت، محکم؛ n. ستمکاری، ظلم، شرارت، عمل ستمکارانه؛ (am). خشونت، سختی، سخت‌گیری؛ tā. بیرحمی، سببیت، ستم.

-karman, n.

کار دشوار، کار مشکل، عمل سخت؛ کار یا عمل ستمکارانه؛ خونخوار یا مخوف‌کردار؛ ظالم؛ کار یا عمل درندگی و سببیت.

-karma-kṛt, m.

حیوان وحشی؛ حیوان درنده.

-kṛkara, m.

ماهینخوار، حواصل.

-kṛt, mfn.

خونخوار، مخوف‌کردار، درنده.

-gandhaka, m.

گوگرد.

-carita, mfn.

سنگدل، ستمگر، بیرحم، خوگرفته به اعمال ستمگری؛ عادت کرده به کارهای بیرحمانه؛ خوگرفته به درنده‌خویی.

-ceṣṭita, mfn. = carita.

-tā, f. = -tva, n.

بیرحمی، سنگدلی.

-dantī, f.

دارای دندان‌های خونین یا دندان‌های بیرحمی؛ n. نام درگا (Durgā).

-dṛṣ, mfn.

دیوچشم (درمورد جغد گفته میشود)، مخوف‌سپما؛ ستمکار؛ m, n؛ ستاره زحل یا کیوان (sani)؛ ستاره بهرام یا مریخ (krūra-dṛk).

-dṛṣṭi, f.

نگاه خوفناک، نگاه سهمگین.

-dhūrta, m.

نوعی تاتوره.

-niscaya, mf (ā) n.

دارای عزم یا قصد بیرحمی یا شقاوت.

-prakṛtika, mfn.

بیرحم صفت یا سنگدل سیرت.

-buddhi, mfn.

دارای کله یا اندیشه بیرحمی، دارای خوی یا روح سنگدلی.

-mānasa, mfn. = -buddhi.

-rava, m.

دارای يك صدای منحوس یا سهمناک.

-rāvin, m.

کلاغ سیاه.

-locana, m.

«سیما یا منظر نحس» نام ستاره زحل یا کیوان؛ نام يك جنند یا بوم.

-samācāra, mfn.

رفتار ظالمانه، کردار ظالمانه.

krūrāsaya.

آنکه حیوانات یا جانوران خطرناک را در بردارد یا باخود می‌آورد (شط یا رودخانه).

kreñ-kāra,

صدا یا فریاد «کرن» (kreñ).

kreñkā-rava,

فریاد یا صدای طاووس.

kretavya, mfn.

قابل خریداری، اکتیاع‌پذیر.

kreṭṛ,

خریدار.

kroḍa, m.

سینه، پستان، قفسه سینه، صدر، قفس سینه، قفس صدر (انسان و حیوان) جزء درونی چیززی؛ گودی، حفره، گودال؛ خوک، نر، گراز، خوک وحشی.

krodha, m.

غضب، خشم، غیظ، تجسم خشم؛ مقطع سری یا مقطع صوفیانه «هوم» (hum) یا «هرون» (hrum) = نوعی شطح؛ f, n, (ā). نام سیزدهمین دختر دکشه (Dakṣa) و زوجه کشیپ (kasyapa)؛ (am), n, n. نام پنجاه و نهمین سال و شصتمین سال دور برهسپتی (Bṛhaspati) یا ستاره مشتری (برجیس).

-cakṣus, n.

چشم برآمده یا برافروخته از خشم یا غضب.

-ja, mfn.

به‌دست آمده به واسطه خشم (عیب یا نقیصه).

-maya, mfn.  
 دارای خمیره یا طبیعت زودرنج دارای احساسات آتشین یا پرشور.  
 -murchita, mfn.  
 آشفته یا دیوانه در اثر غضب.  
 -varjita, mfn.  
 آزاد از غضب، فارغ از خشم.  
 -vardhana, m, n.  
 نام يك دانو (Danava).  
 -vasa, m.  
 نیروی خشم، قدرت غضب؛ sg, pl, n.  
 «تندخو یا آتش مزاج»، انواع ارواح پلید  
 (ā) f, n نام یکی از دختران «دکشه»  
 (Dakṣa).  
 -vaśa-ga,  
 انگیزه یا موضوع برای خشم، نیروی خشم.  
 -satru, m, n. = -hantr.  
 نام يك اسورا.  
 krodhāgni, m.  
 اشتعال غضب، شعله غضب.  
 krodhana, mf (ā) n.  
 غضب ناک شده، تندخو، آتش مزاج، خشمناک  
 شدن (نسبت به کسی).  
 krośa, m.  
 فریاد، صدا؛ صداس (مقیاس بعد یا مسافت  
 برابر  $\frac{1}{16}$  یوجن (yojana) و ۱۰۰۰ daṇḍa  
 و برابر ۴۰۰ hasta و به حساب دیگر برابر  
 ۲۰۰۰ دنره = ۸۰۰۰ هسته (hasta).  
 kroṣṭuka, m.  
 شکال، شغال؛ f, (ī), n. شغال مادینه. دختر  
 کرودهوشا (krodha-vaśā).  
 kroṣṭr.  
 فریاد، زاری؛ m. فریادکننده، شغال یا شکال؛  
 n. نام شاهزاده‌ای.  
 krauñca, mfn.  
 پرنده آبی کروان (karavan) که دارای  
 منقار و پاهای دراز است؛ n. نام کوهی در  
 سلسله جبال هیمالیا واقع شده در بخش خاوری  
 در ناحیه شمالی استان آسام که بنا بر داستان‌ها  
 کارتیکه (skanda یا karttikeya) آنرا

از هم شکافته است؛ n. نام یکی از دوپپ  
 (dvīpa) های عالم که پیرامون آنرا دریا  
 یا اقیانوس شیر احاطه کرده است؛ نام يك  
 اسورا یارکشس (rakṣas)؛ f, (ā) نام کروان  
 مادینه؛ نام دختر تاملرا (tāmra)؛ am, n.  
 نوعی زهر؛ نوعی تیر یا خدنگ اساطیری؛  
 نام چند سامن، از برخوانی ویژه‌ای؛ وضع  
 خاصی از روش یا آداب نشستن (در مکتب  
 یوگا).

-dāraṇa, m.  
 شکافنده کوه کرونچه (سکنده = کارتیکه).  
 -dvīpa (kauñca-)  
 نام يك دوپپ (که در بالا شرح آن آمد).  
 -niṣadana, n.  
 نوعی نشستن مخصوص (در مکتب عملی یوگا).  
 -niṣūdaṇa, m. = -daraṇa.  
 -pakṣa, mfn.  
 (رده‌های اسبان) با جناح‌های خود مانند  
 بال‌های يك پرنده کروان می‌پرنند (می‌تازند).  
 -padā, f.  
 یکی از اوزان عروض در ادب سنسکریت که  
 دارای ۴ × ۲۵ مقطع است.  
 -padī, f, n.  
 نام محلی.  
 -pura, n, n.  
 نام شهری.  
 -bradhna, m, n.  
 نام يك ریشی (ṛṣi).  
 -mithuna, n.  
 يك جفت پرنده کروان (krauñca).  
 -randhra, n.  
 عبور یا گذر از کوه کرونچه (kauñca) برای  
 سکنده باز و آزاد است.  
 -ripu, m. = -satru, = -daraṇa.  
 «دشمن کوه کرونچه»، عنوان یا لقب سکنده  
 (skanda).  
 -vat, m, n.  
 نام کوهی.  
 -vana, n, n.  
 نام شهری.  
 krauñcacala, m

خسته شده.

klānti, f.

خسته، مانده؛ بیزاری.

√klid,

نمناک شدن، نمناک بودن، نمناک کردن، تر کردن، مرطوب ساختن، خیس کردن؛ پوسیدن، فاسد شدن، ضایع شدن، گندیدن، متعفن شدن؛ نرم کردن، به رقت آوردن (قلب).

√klis,

آزردن، رنجور کردن، غمگین کردن، پریشان کردن، عذاب دادن، شکنجه کردن، محزون کردن، اندوهناک کردن، آشفتن، مبتلا کردن، مضطرب کردن.

√klīb,

ترسو بودن، بزدل بودن، ناتوان بودن، عاجز بودن، عنین بودن، سست کمر بودن، نامردانه، نامرد صفت؛ مخنث؛ بی آب بودن (ابر).

klība, (klīva)

خواجه (سرا)، ناتوان؛ بی آب (ابر)؛ ضعیف، ترسان؛ ترسو، شل، سست کمر؛ (در لغت- نویسی) نه از جنس مذکرونه از جنس مؤنث، خنثی، اسم یا صفتی که نه مؤنث است و نه مذکر.

-tā, f.

ناتوانی، سستی، ضعف.

-tva, n.

ناتوانی، سستی؛ ضعف، سستی کمر، عنن.

-yoga, m, n.

صورت فلکی یا برج ویژه‌ای.

-liṅga, n.

جنس خنثی.

klībayate, den.

ناتوان بودن، سست کمر بودن.

klīv, klīva.

بجای «کلیب» klīb.

kleda, m.

ترسو، جبان، نامرد.

kledana, n.

رطوبت، نمناکی، تری، عمل نم و تر کردن.

klesa, m.

شکنجه، عذاب، دشواری، رنجوری، رنج، بلا.

کوه «کرونیچه».

krauñcādana, n.

«غذای پر نشده کرونیچه»، لیف‌ها یا لیفه ساقه‌های کوچک درخت کنار یا سدر؛ نام چند گیاه.

krauñcāraṇya, n, n.

نام جنگلی.

krauñcārāti, m. = krauñca\_ripu.

krauñcāraṇa, m, n.

نوعی آرایش یا تنظیم صفوف جنگ.

krauḍa, mf (ī) n. (kroḍa)

متعلق یا مربوط به خوک یا گراز.

kraurya, n. (krūra)

بهرحمی، ستمکاری، سنگ‌دلی، درنده‌خویی، سبعیت، سخت‌دلی، قساوت.

krauṣṭuki, m.

عنوان یا لقب کروشتوک (kroṣṭuka)؛ نام يك عالم صرف ونحو؛ نام يك نجوم بین یا طالع بین؛ m, pl, n. نام يك قبیله جنگجو وابسته به تری‌گرتنه ششته‌ها (trigarta- (ṣaṣṭhas).

krauṣṭukīya, m.

یک شاهزاده قبیله جنگ‌جویی موسوم به «کروشتوکی» (krauṣṭukis) ها.

√klath,

آزار رساندن، آسیب زدن به، آزدن، اذیت کردن، جریحه‌دار کردن، صدمه زدن، زیان رساندن، کشتن، به قتل رساندن، از میان بردن، خراب یا ویران کردن؛ به شکل یا صورت توده یا لخته ویا دلمه شدن.

klathana, n.

به شکل یا صورت لخته یا دلمه در آمدن.

√klam,

تهی کردن، خالی کردن، شیره (کسی را) کشیدن، (نیروی چیزی را) گرفتن؛ خسته کردن یا خسته شدن، تحلیل بردن، کسل کردن یا شدن، مانده کردن یا شدن، به کلی خسته و مانده شدن؛ ضعیف یا ناتوان شدن؛ خشک کردن، خشکانیدن.

kalama, m.

خستگی، ماندگی، ناتوانی، تحلیل رفته،



kleṣṭṛ, tā.

آنکه عذاب یا شکنجه می‌دهد، شکنجه‌گر، عذاب‌دهنده. آنکه موجب عذاب و رنج یا زیان رساندن میشود.

klaibya,

ناتوانی، سستی؛ بی‌بنيگی؛ ترسویی، نامردی، عنن؛ جنس خنثی، ضعف‌کمر.

kloman, m, n.

شش، جگر سفید، ریه.

kva, interr. adv.

کجا؟ در چه جایی؟ در کجا؟

—sukham.

خوشبختی یا خوشحالی کجاست؟

—janman, mfn.

کجا زاییده شده، کجا تولد یافته؟

—nivāsa, mfn.

کجا اقامت یا سکونت دارد؛ کجا جا گرفته؟

√kvaṇ,

صدا کردن، یک فریاد بیرون کشیدن یا بیرون دادن؛ نعره کشیدن؛ صدای وزغ، غار غار کردن کلاغ، صدا کردن (مانند غوک)؛ وز وز کردن (زنبور)؛ به صدا درآوردن (با يك آلت موسیقی)؛ بازی کردن، دمیدن، نواختن، زدن (فلوت = نوعی نی).

kvaṇita-venu, mfn.

آنکه نی را می‌دمد یا می‌زند یا با آن بازی می‌کند.

kvaṇitekṣaṇa, m.

لاشخور، کرکس.

√kvath,

جوشاندن، آب‌پز کردن، پختن، پخته شدن، جوشیدن؛ سوختن، از رنج یا تأثرات نفسانی و یا التهاب (قلب) سوختن.

kvatha, m.

جوشانده، عمل جوشاندن یا پختن؛ عصاره چیزی را گرفتن، افشره چیزی را بیرون آوردن.

kvathana, n.

جوشان، جوش، غلیان.

kvātha, m.

غلیان، جوشانده، ترکیب یا مخلوط کردن

موادی برای جوشاندن یا پختن؛ جوش.

kvāthod-bhava, mfn.

به دست آمده از جوشانده، محصول جوشانده.

kṣaṇa, m.

زمان آنی یا فوری، دم، لحظه، يك چشم به هم‌زدن، يك واحد زمان (برابر ۴/۵ ثانیه)؛ مجال، فرصت، موقع یا موقعیت.

—klesa, m.

رنج یا درد آنی یا لحظه‌ای.

—kṣanam, adv. = —mātram.

تنها برای يك دم یا يك لحظه.

—kṣepa, m.

درنگ آنی، درنگ آن به آن، زودگذر.

—da, m.

نجوم‌بین، طالع‌بین؛ (ā), f. شب.

—dā, f. (= kṣaṇinī).

شب.

—dā-kara, m.

ماه، قمر.

—dā-cara, m.

راکشس؛ شب‌روخواب، آنکه در حال خواب راه می‌رود.

—drṣṭa, mfn.

برای يك دم یا لحظه دیده شدنی، برای يك لحظه رؤیت‌پذیر، قابل رؤیت در يك لحظه.

—drṣṭa-naṣṭa, =

—naṣṭa-drṣṭa, mfn.

دیده شد و پنهان شد، طلوع کرد و فوری غروب کرد.

—dyuti, f.

روشنایی دمی، روشنایی برق، آسمان‌درخشش.

—nisvāsa, m.

گر از دریایی یا خوک دریایی (رودخانه گنگ).

—prakāsā, f. = —dyuti.

—prabha, mfn.

نور برق یا روشنایی برای يك لحظه.

—bhaṅgin, mfn. = —bhaṅgura,

mf (ī) n.

نا بود شدنی در يك لحظه، تلف شدنی در يك آن، هلاک شدنی یا فاسدنی در يك دم، نا بود شدنی.

—bhūta, mfn.

آنی، لحظه‌ای، دمی، زودگذر، حیات‌آنی یا کوتاه.

—mātra, n.

فقط یک لحظه.

—mātram, adv.

برای یک لحظه فقط.

—mātreṇa,

در یک لحظه، در یک دم.

—ruci, m.

روشنایی، لمح، برق.

—vighnita.

ممانعت یا بازداشتن برای لحظه‌ای.

—vidhvamsin, mfn.

آن که در یک لحظه خود را نابود می‌کند.

kṣaṇāntṛa, adv.

پس از یک لحظه، پس از یکدم، پس از زمان کوتاه، لحظه آینده، لحظه بعد.

kṣaṇika, mf (i) n.

لحظه‌ای، زودگذر، فانی.

kṣata (kṣan) n.

مجروح، شکسته شده، نابود شده، زخم، کوفتگی، ضربت؛ خطر، مخاطره، مهلکه.

—ja, n.

خون.

—puṇya\_lesa, mfn.

آنکه سهم یا بخش لیاقت یا شایستگی خود را تمام کرده یا مصرف نمود، آنکه سهم شایستگی خود را به پایان رسانده.

—rohana, n.

علاج، شفا، بهبود، معالجه، التیام یا جوش یافتن یک زخم.

—vṛtti, f.

مجروح از وسایل گذران یا معاش.

kṣatodbhava, n.

خون.

kṣati, f.

زخم، آفت، ضرر، فقدان، هلاکت.

kṣati\_mant, m.

مجروح.

kṣatṛ.

نوک، خادم به ویژه نکهبان، دربان، پیشخدمت

سلطان، فراش خلوت؛ پسر مردی از طبقه چودر (cūdra) و مادری «ویشیا» (vaiśyā).

kṣatra, n.

قوه فرمانروایی، وظیفه نظامی فرمانروا،

سلطه، تسلط، قدرت، توانایی

به ویژه قدرت «ورونا» (Varuṇa) و «میترا»

(Mitra) و «اندرا» (Indra)؛ sg, pl

حکومت، دولت، طبقه حاکمه، طبقه جنگجو،

طبقه فرمانروا (اعضای این طبقه درسوردهای

ریگ ودا طبقه راجنیا (Rājanya) خوانده

شده‌اند لیکن بعدها که بین طبقه براهمن و

طبقه فرمانروا افتراق حاصل شد، طبقه

اول را «براهمن» (Brahman) و طبقه دوم

را «کشتر» (Kṣatra) نامیدند، عضوکاست

دوم، رتبه یا مقام افراد طبقه دوم، ثروت؛

بدن؛ آب. بنابراین سرود مندرج در ریگ ودا

طبقه کشر از بازوهای برهما به وجود آمده

و این کنایه از قدرت افراد این طبقه است؛

یکی از چهار ذات یا طبقه هندو که وظیفه آن

حفاظت سه طبقه دیگر و حکومت بر اجتماع

هندو است.

—jāta, mfn.

زاده شده طبقه جنگجو، به وجود آمده از طبقه

فرمانروا.

—deva, m, n.

نام یک مرد.

—dharma, m.

وظیفه و تکلیف طبقه جنگجویان؛ روحیه

جنگجویی، خوی جنگاوری؛ جرأت و

شجاعت؛ آنکه واجد توانایی و انجام

دادن تکلیف جنگجویی است؛ n. نام

یک شاهزاده‌ای.

—bandhu, m.

عضو طبقه جنگجویان، کشری زاد از طریق

تناسل و تولد نه به واسطه رهبری یا سلوک؛

وابسته به طبقه سپاهگیری و فرماندهی.

—bhṛt, m.

عضو طبقه جنگجو، عضوکاست دوم هندو.

—yoni, mfn. = —jāta.

—vidyā, f.

علم یا دانش طبقه جنگجویان.

-vr̥dha, = -vr̥dh, m, n.  
 نام شاهزاده‌ای.  
 -veda, m.  
 دانش طبقه جنگجو یا دانش تاکتیک جنگ  
 و مقررات فرماندهی.  
 -sava, m.  
 نام تشریفات مربوط به یک قربانی.  
 -sāman, n, n.  
 نام دوسامن (sāman).  
 kṣatrānvaya, mfn.  
 متعلق به طبقه دوم هندو یعنی کاست جنگجویان.  
 kṣatrāyataniya, mfn.  
 برپایه نیروی فرماندهی یا پادشاهی.  
 kṣatrānja, m, n.  
 نام شاهزاده‌ای.  
 kṣatrin, ī, (kṣatrinī).  
 مرد یا زن متعلق به طبقه دوم کاست هندو.  
 kṣatriya, mfn.  
 حاکم، فرماندار، دارای سلطه، (as), m.  
 عضو طبقه حاکمه که بعدها کاست دوم شد؛ n.  
 اسب سرخ‌رنگ؛ (ās), m, n. نام قومی، نام  
 قبیله‌ای؛ (ā), f. نام زنی از طبقه جنگجویان؛  
 n. نام درگا (Durgā)؛ f, ī. زن مرد  
 وابسته به طبقه دوم. — نام دش پوروین  
 (daśa-pūrvin) از پیروان مذهب جین  
 (Jain).  
 -kumāra, m.  
 جنگجوی جوان (از طبقه دوم هندو).  
 -jāti, f.  
 طبقه دوم هندو؛ طبقه نظامی، طبقه سپاهی.  
 -ḍimba, = -potaka, = -baṭu, m.  
 عضو کوچکی از طبقه سپاهی.  
 -dharma, m.  
 تکالیف و وظایف یک شخص متعلق به طبقه  
 سپاهی (از قبیل جنگ یا حکومت و نگهداری  
 سه طبقه دیگر).  
 -dharman, mfn.  
 مجری وظایف سربازی یا کاست دوم هندو.  
 -brahma-cārin, m.  
 جوان وابسته به طبقه سپاهی، طالب علوم  
 برهمنی، طلبه یا دانشجوی دانش برهمنی.

-bruva, mfn.  
 مدعی وابستگی به طبقه دوم، آنکه خود را  
 به طبقه دوم هندو نسبت می‌دهد.  
 -mardana,  
 محوکننده کشتریه‌ها، ویران‌کننده طبقه کشتریه.  
 -yajña, m.  
 قربانی کشتریه.  
 -rāja, m.  
 رئیس یا امیر طبقه سپاهیان یا جنگجویان.  
 -rṣabha, (rṣ-), m.  
 بهترین کشتریه‌ها، بهترین چهرتریان.  
 -haṇa, mfn.  
 محو یا ویران‌کننده طبقه سپاهی.  
 kṣatriyānta-kara.  
 عنوان یا لقب پرشورام (Parasurāma)  
 یکی از مظاهر ویشنو).  
 kṣatriyākā, f.  
 زن متعلق به طبقه سپاهی یا طبقه دوم.  
 kṣatriyānī.  
 زوجه یک مرد طبقه دوم هندو.  
 kṣātra, mf (ī) n.  
 متعلق یا مربوط یا مخصوص به طبقه دوم هندو.  
 kṣātri, m.  
 پسر یک مرد متعلق به طبقه دوم (طبقه سپاهی).  
 √kṣan, (یا kṣaṇ)  
 مجروح کردن، زخم کردن، جریحه دار کردن،  
 آسیب زدن، لطمه وارد آوردن، آسیب  
 رسانیدن؛ شکستن یا خرد کردن، خود را  
 مجروح کردن.  
 kṣantavya, mfn.  
 آنکه باید شکیباید، آنکه باید تاب  
 و توان بیاورد، آنکه باید تحمل داشته باشد؛  
 آنکه باید اغماض کند.  
 kṣantrī,  
 کاملاً شکیباید، صبور، آنکه اغماض می‌کند،  
 اغماض‌کننده، تاب آورنده، متحمل.  
 1-√kṣap,  
 پارسامنش بودن، پرهیزگار بودن، با تقوی  
 بودن، پرهیز کردن، روزه گرفتن؛ توبه کردن،  
 پشیمان شدن، توبه دادن، تحمل کردن عذاب  
 جسمانی برای بخشیده شدن گناه.

## 2-√kṣap,

انداختن، سقط کردن، پرت کردن، ریختن (طاس).

## 3-kṣap, p, f.

واحدی از زمان برابر یک شبانه روز (۲۴ ساعت)؛ شب؛ تاریکی؛ آب.

## 1-kṣapana, n.

پشیمانی، توبه؛ فقیر مذهبی جین یا بودایی؛ گدا؛ نوعی استغراق.

## 2-kṣapana,

آنکه خراب می‌کند، خراب‌کننده، ویران‌کننده، کشنده، بر باد دهنده، مخرب، زیان‌رساننده، ضرر زننده.

## kṣapayīṣnu,

آنکه می‌خواهد توبه کند و از کارهای گذشته خود اظهار پشیمانی نماید.

## kṣapā, f.

شب، واحدی از زمان برابر یک روز (۲۴ ساعت)؛ زردچوبه، زردچوبک.

-kara = -kṛt. ماه، قمر.

## -kṣaya, m.

پایان شب، صبح، بامداد.

## -cara, m.

نوعی راکشش (که در خواب راه می‌رود).

## -jala, n.

شبنم، زاله.

## -nātha, m.

خداوند شب، ماه، قمر.

## -vyapāya, m.

پایان شب، سپیده‌دم، فجر.

## kṣapātyaya = -vyapāya.

پایان شب، سپیده‌دم، بامداد پگاه.

## kṣapāpaha, m.

زدودن یا دورسازش، خورشید، آفتاب.

## kṣapāvasāna. adv. (-ne)

پایان شب، صبح فردا.

## kṣapāsaya, mfn.

خفته یا خوابیده (روی پاره‌ای چیزها) در مدت شب.

## kṣapāha, n.

یک روز و یک شب، روز و شب.

## kṣapita (kṣi)

خراب‌کرده، ویران شده، پامال شده، کاهش یافته.

## kṣapitavya, mfn.

آنکه باید بمیرد یا به زندگی پایان بدهد.

## 1-√kṣam,

بردبار بودن، شکیبای بودن، پرحوصله بودن، صابر بودن، صبر داشتن، آرام بودن؛ خشم یا غضب را خوابانیدن، برامیال نفسانی مسلط بودن، تحمل کردن، تاب آوردن؛ اغماض کردن، معذرت خواستن (از کسی).

## 2-kṣam,

خاک، زمین.

## kṣa-pāvat, m.

حکمران، حاکم، فرمانروا، فرمانفرما، پشتیبان زمین.

## kṣama, mf (ā) n.

صبور، پر طاقت، بردبار، مقاوم، با تحمل، حلیم، مطیع، طاقت، بردباری؛ صلاحیت‌دار، صالح، لایق، توانا، باصلاحیت، سازگار به، سودمند به؛ قابل تحمل، تحمل‌پذیر؛ (as), m. شیوا، n. نام شیوا؛ نوعی گنجشک، f, (ā). شکیبایی، بردباری، حوصله، خودداری، اغماض، گذشت؛ «شکیبایی» (تجسم آرامی‌دگی دختر دکش (Dakṣa) و زوجه پولهه (Pulaha)؛ «آموختگی» (مانندگوزن یا بزکوهی)؛ مقاومت؛ عددیک؛ زمین؛ n, f. نام درگا (Durgā)؛ نام درخت کدیرا (Khadira) نام چند بحر عروسی اتی‌جکتی (Atijagati)؛ نام رودخانه‌ای (= و تروتی (vetra-vatī)).

## -tā, f.

توانایی، قابلیت، صلاحیت، شایستگی، استعداد.

## -tva, n. = -tā.

## 1-kṣamā, f.

زمین، روی زمین، کف زمین.

## 2-kṣamā, f.

شکیبایی، بردباری، صبر، اغماض؛ زندگی، خانگی، اهلیت، رام شدگی.

## -kara, mfn.

«آنکه با هرکس شکیبیا و بردبار یا اغماض-  
کننده است»، صبور n. نام دکش (Dakṣa).

-kalyāna, m, n.

نام شاگرد جینلابهه سوری (-jinalābha)  
(sūri) مفسر جیووپیچار (Jīva-vicāra).  
kṣamācārya, m, n.

نام ساکت (sākta) م— وُلف منترها  
(Mantras).

kṣamā-tanaya, m.

«پسر زمین یا خاک»، ستاره بهرام یا مریخ  
(Mars).

kṣamā-tala, n.

رویه یا سطح زمین، خاک.

kṣamānvita, mfn.

شکیبیا، صبور، باحوصله، صابر، بردبار،  
اغماضکننده.

kṣamā-pati, m.

خداوند زمین، پادشاه، سلطان.

kṣamā-para, mfn.

کاملاً شکیبیا، خیلی صبور.

kṣamā-bhuj, m.

شکیبیا، بردبار، صبور.

kṣamā-bhṛt, m.

«نگاهداریا حامی یا محافظ زمین»، کوه.

kṣamā-maṇḍala, n.

کره، تمام کره زمین.

kṣamā-sīla, mfn.

آنکه تمرین بردباری یا شکیبایی می‌کند،  
بردبار، شکیبیا.

kṣamita, (kṣam)

بخشوده، عفو شده.

kṣamitavya,

کسی که باید بخشوده و مورد گذشت قرار گیرد.

1-kṣaya, m.

قلمرو، ملک؛ سکونت، زندگی، آبادی،  
مسکن، جا، سکنی، اقامت، منزل، خانه.

2-kṣaya, m.

کسر، تقلیل، کاهش؛ خرابی، ویرانی،  
انقراض، ضرر، زیان، هلاکت، فقدان؛  
ویرانی یا خرابی جهانی، خرابی همگانی  
ویرانی عمومی.

-kara,

سبب یا باعث ویرانی یا خرابی.

-divasa, m.

روز ویرانی جهان، روز قیامت.

-pakṣa, m.

پانزده سیاه (نیمه دوم ماه قمری).

-yukta, mfn.

شوربخت، در بدبختی افتاده.

-yukti, f.

ویرانی، خرابی، انقراض.

-rogitva, n.

سل، تحلیل، تحلیل بنیه.

kṣayaṇa,

آنکه ویران می‌کند، آنکه خراب می‌کند.

kṣayita,

خراب، ویران، ویران شده.

kṣayiṣṇu,

ویران‌پذیر، نابود شدنی، تلف شدنی.

√kṣar,

روان شدن، جاری شدن، جریان یافتن، زود  
گذشتن، فرار کردن از، گریختن از؛ پاشیدن  
(بذر بطور فراوان)، ریختن، بذریاشیدن.

kṣara, mfn.

تلف شدنی، نابود شدنی، جاری، زودگذر،  
چیز فاسد شدنی؛ n. بدن، جسم، جسد.

kṣaraṇa, n.

ترشح، ریزش، خوی، نفوذ؛ جریان، روان؛  
طنیان رودخانه؛ روانی؛ m. ابر؛ am, n.  
آب.

√kṣal,

شستن، تمیز یا پاک کردن با آب.

kṣātra.

آنکه خود را به طبقه جنگجویان منسوب و  
متعلق می‌دارد، مخصوص به کاست دوم هندو؛  
n. درخوریا شایسته ریاست، مناسب برای  
فرمانروایی.

kṣānta.

صبور، بردبار، شکیبیا، n. بردباری، شکیبایی.

kṣānti, f.

شکیب، شکیبایی، صبر، حوصله.

kṣāma, mfn.

لاغر، نحیف، خشک شده؛ علیل، عاجز، ناتوان، ضعیف (صدا).

-tā, f.

لاغری، ضعف، نزاری، نازکی.

-kṣāma, mfn.

بسیار لاغر.

kṣāmya, mfn.

شکیبا تولد یافته یا بخشش پذیر زاد.

kṣāra, mf (ā) n.

سوزنده، سوزآور، محرق، تند، زنده، تیز؛ خورنده، تباه کننده، تلیخ، شور، حل کننده، ماده سوزنده، ماده اکاله؛ ماده شور یا نمک دار یا تند و تیز؛ ماده تند قلبیایی؛ عصاره، جوهر؛ شیرۀ قند.

-kardama, m.

آبگیر یا استخر شور آب یا لجن زار زنده، نام یک دوزخ یا جهنم.

-karman.

استعمال یا به کار بردن ماده قلبیایی تند و تیز؛ به کار بردن دواهای قلبیایی زنده بطور عموم.

-kṣata, = -kṣiṇa, mfn.

زیان دیده به وسیله نمک مصنوعی یا شوره.

-dalā, f. = -patra, n.

فساء الکلاب، سله سفید یا آق بازی.

-nadī, f, n.

نام یک رودخانه دوزخی؛ نام رودخانه ای در یکی از دوزخها.

-pāta, m.

استعمال داروهای تلخ.

-bhūmi, f.

خاک یا زمین شور.

-samudra, m.

اقیانوس شور، دریای آب شور.

-kṣārāmbu, n.

(ماده یا جسم) خشک یا مایع قلبیایی.

-kṣāroda, m.

اقیانوس شور، دریای آب شور یا شوره.

-kṣārodaka,

(جسم) مایع قلبیایی.

kṣāraka, m.

شیره یا افشره الکالی (قلبیایی)؛ دام یا

توری که بدان پرندگان را می گیرند؛ جوهر؛ قفس یا زنبیل و یا سبدی که پرنده و ماهی را میگیرند و در آن می گذارند.

kṣārita, mfn.

تقطیر شده از یک ماده نمک دار؛ بهتان، اتهام (به ویژه در مورد زناکاری)، اتهام ناروا؛ متهم به جنایت، متهم به اعمال خلاف.

kṣālana, mfn.

شستشو، عمل شستن؛ تمیز کردن با آب.

kṣālita, mfn.

شسته شده، پاک و تمیز شده، در آب انداخته یا خیسانده.

√kṣi,

جاگرفتن، منزل کردن، سکونت گزیدن؛ مالک شدن، تصرف کردن؛ حکومت کردن، فرمانروایی کردن.

kṣit, mfn.

سکونت، زندگی، اهل، مقیم؛ حکمران، فرمانروا.

kṣitā, f.

زمین، خاک، ارض.

kṣiti, f.

جا، منزل، مسکن، خانه، مأوی، استقرار، اسکان، مستعمره، مکان، جایگاه، اقامتگاه. مقر، اقامت، ایست، توقف؛ زمین، خاک؛ عدد یک؛ نژاد آدمیان، ملتها.

-kaṇa, m.

ذره یا ریزه خاک، خرده خاک، خاک، گرد، غبار.

-kampa, m.

زمین لرزه، زلزله.

-kṣamāvant, mfn.

شکیبا یا صبور مانند زمین، بردبار همچون زمین.

-kṣit, m.

فرمانروای زمین، پادشاه، سلطان، امیر.

-kṣoda, m.

گردخاک، ذره یا ریزه خاک، غبار، گرد.

-khaṇḍa, m.

کلوخ خاک، تیکه یا کلوخه خاک.

-garbha, m, n.

نام یک بودهی ستو (bodhi-sattva).  
 -ja, mfn.  
 درخت، به دست آمده از زمین، حاصل؛  
 زمین زاد، زاده زمین، گیاه؛ n. ستاره بهرام  
 (مارس).  
 -tala, n.  
 سطح زمین، خاک.  
 -talāpsaras, f.  
 اسپرس (Apsaras) یا حوری که در روی  
 زمین می زید.  
 -deva, m.  
 خداوند زمین، عنوان افراد طبقه براهمن.  
 -devata, f, = -deva.  
 -dhara, m.  
 حامی یا نگاهبان زمین، کوه.  
 -dhārin, mfn.  
 برنده یا حامل یا به دوش گیرنده زمین یا خاک.  
 -dhenu, f.  
 گاو شیرده یا گاو دوشا (پنداشته یا فرض  
 شده که زمین مثل یک گاو شیرده است).  
 -pa, -pati, -pāla, -bhuj, m.  
 پادشاه، سلطان، امیر.  
 -bhṛt, m.  
 کوه؛ پادشاه.  
 -ruh, m.  
 گیاه، درخت.  
 -ruha = -ruh.  
 مالک یک قطعه زمین (امیرنشین یا شاهزاده  
 حاکم بر قلمرو کوچکی).  
 -lava -bhuj, m.  
 شاهزاده نشین، امیرنشین.  
 -vṛttimant.  
 صبوری یا شکیبا و یا بردبار مثل زمین.  
 -vyudasa, m.  
 غار یا مغاره در داخل زمین؛ غاریا مغاره  
 در شکم کوه یا زمین.  
 -sprś, m.  
 ساکن زمین، اهل زمین.  
 kṣitindra,  
 «خداوند زمین، سلطان، پادشاه»  
 kṣitīsa, m.

فرمانروای زمین، پادشاه.  
 kṣītīsvara, m.  
 «خداوند زمین، سلطان»  
 √kṣip,  
 پرتاب کردن، پرت کردن، انداختن، افکندن،  
 فرستادن؛ گذاشتن؛ شتافتن؛ به زمین انداختن،  
 پاشیدن در؛ راندن، بیرون کردن؛ ویران  
 کردن، خراب کردن، از بین بردن؛ توهین  
 کردن، دشنام دادن، اهانت کردن؛ گذاشتن  
 (زمان)، از دست دادن یا گم کردن (وقت)  
 گذاشتن (شب)؛ ریختن (طاس)؛ دور انداختن؛  
 انداختن به داخل؛ زدن یا پرتاب کردن تیر.  
 kṣipta-citta, mfn.  
 سر به هوا، گیج، بی روح، بی توجه، بی هوش و  
 حواس.  
 kṣipra, mf (ā) n.  
 تند، سریع، تندرو، سراسب. (-am) تند،  
 سریعاً، به سرعت، باشتاب، روان، به طور تندی.  
 -karin,  
 آنکه در کار چابک است، آنکه با سرعت  
 عمل می کند؛ ماهر، کاردان، زرنگ.  
 -karitā, f.  
 سرعت، تندی، سرعت در کار یا عمل، عمل  
 فوری، تسریع در کار.  
 -niscaya, mfn.  
 آنکه فوری تصمیم می گیرد، آنکه در تصمیم  
 گرفتن سریع است.  
 -mūtra-tā, f, n.  
 نام یک بیماری مثانه یا آبدان.  
 -syena, m.  
 نوعی پرنده.  
 -hasta, m.  
 n. نام آگنی؛ نام یک راکشس (raksas).  
 -homa, m.  
 قربانی فوری (که در آن پاره ای تشریفات  
 حذف میشود).  
 -kṣiprārtha, m.  
 هرکاری که انجام دادن آن نیازمند سرعت  
 باشد.  
 √kṣī,  
 ویران کردن، خراب کردن، خسارت وارد

آوردن، آسیب رساندن، ضرر زدن، تلف شدن، نابود شدن؛ گذشتن (زمان یا وقت)، سبب خرابی شدن، لغو یا نسخ کردن؛ ضعیف کردن، ناتوان کردن.

**kṣīṇa-kalmaṣa, mfn.**

آزاد از گناه، پاک از گناه، معصوم، فارغ از گناه.

**-jīvita.**

آنکه وسیلهٔ امرارمعاش یا گذران ندارد، آنکه فاقد وسیلهٔ معاش یا لوازم ضروری زندگی است.

**-vṛtti, = -jīvita.**

**-sāra,**

(درخت) خشک شده، (درخت) بی‌شیره، عصاره گرفته.

**kṣīṇādhi, mfn.**

فارغ از مضیقه یا تنگی، آزاد از گرفتاری.

**kṣīṇāyus, mfn.**

آنکه نزدیک است عمرش به پایان برسد، آنکه میرود عمرش به پایان برسد.

**kṣīṇārtha, mfn.**

محروم از دارایی، فقیر، بی‌چیز شده، خراب شده.

**kṣīṇopāya, mfn.**

عاری از هر چیزی از هر وسیله و چاره، عاری از هر درآمد و منبعی.

**kṣīra,**

شیر، لبن، شیر گیاهی، شیره، صمغ، انگم، شیرهٔ درخت یا نیسات دیگر؛ آب؛ نام (as), m, n. نام یک معلم؛ f, n. نام رودخانه‌ای؛ نام چندین گیاه، شیرده (گاو).

**-kaṇṭha, m.**

«دارای شیر در گلو یا نای» جوانک، جوان.

**-kaṇṭhaka, m. = kaṇṭha.**

**-kalambha, m, n.**

نام یک مرد.

**-kākolikā, f, n.**

نام ریشهٔ گیاهی که در کوه‌های هیمالیا می‌روید و شیرهٔ شیرمانندی دارد (و یکی از ۸ داروی عمدهٔ هندوان بوده که برای معالجه به‌کار می‌بردند).

**-kākolī, f = -kākolikā.**

**-kuṇḍa, n.**

کوزهٔ شیر، ظرف شیر.

**-kṣaya, m.**

خشکیدگی شیر (در پستان).

**-jāla, m.**

نوعی ماهی.

**-taramgiṇī, f, n.**

نام یک کتاب صرف و نحو تألیف کثیرسوامین (kṣīra-svāmin).

**-toyadhi. = kṣīra-dhi.**

اقیانوس شیر.

**-dātrī, f.**

گاو که شیرش خشک شود، گاو که از شیر دادن معاف میشود.

**-nidhi, m. = -toyadhi.**

**-nīra, n. (در ترکیب)**

شیر و آب، مخلوط شیر و آب.

**-pa, mfn.**

آنکه مگر شیر چیزی نمی‌خورد (کودک شیرخواره و مرتاض).

**-parṇin, = -cchada, m.**

نام گیاهی که شیرهٔ آنرا می‌خورند.

**-pāyin, mfn.**

نوشیدن شیر، خوردن شیر.

**-bhṛta, mfn.**

دریافت دستمزد یا اجرت و یا جیره به‌صورت شیر.

**ksīrānna, n.**

برنج پخته با شیر، شیر برنج؛ nnāda, خوردن برنج پخته با شیر (نوعی غذای بچهٔ بیش از دو سال).

**-mahārṇava. = -vāri -dhi.**

**= kṣīra-dhi. = -samudra.**

**= -sāgara. = kṣīrābdhi. =**

**kṣīrāmbu-dhi. =**

**kṣīroda. = ksīroda-dhi, m.**

اقیانوس شیر.

**kṣīrodaka, m, n.**

نام درختی.

**kṣīroda-mathana, n.**



برهمزدن یا بهم زدن اقیانوس شیر (برای  
اخذ کره یا آب حیات).

kṣiropasecana, n.

ریختن شیر روی (غذا یا برنج پخته).

kṣiromi, m, f.

موج اقیانوس شیر.

kṣirāyati, den.

شکل و صورت شیر داشتن، دارای شکل یا  
صورت شیر.

ksirin, mfn.

شیروار، پرازشیر، محصول شیر. بازده شیر،  
دارای شیر وافر؛ m, (ī) نام چند گیاه  
دارای شیر گیاهی.

√kṣīv یا √(ksīb)

برانگیختن، تحریک کردن؛ مست کردن،  
ازخوشی مست شدن، از خود بی خود شدن؛  
تف انداختن، تفوانداختن.

kṣiva,

برانگیخته، تحریک شده؛ مست، از خود  
بی خود.

kṣivatā, f, kṣivatva, n.

مستی.

√kṣu,

عطسه کردن، عطسه زدن، سرفه کردن، باسرفه  
ادا کردن.

√kṣud,

باپا له کردن، له کردن، پامال کردن، فشردن،  
خرد کردن، کوبیدن، ساییدن.

kṣudra,

کوچک، خرد، ریزه، خیلی کوچک، کوچولو؛  
بی معنی، بی اهمیت، پست، فرومایه؛ هرزه،  
فاسد؛ m, pl, n, (-ka) نام قومی ساکن در  
پنجاب؛ sg, n. نام یک شاهزاده؛ حرص،  
آزمند، چشم تنگ، لثیم، پست، فرومایه.

-karman, mfn.

آنکه رفتارش توأم با پستی و دنائت است،  
پستی، فرومایگی.

-kalpa, m.

فشرده اعمال مذهبی (هندو) (بخش) «اعمال  
کوچک» یا یک دسته از اعمال و یا کارهای  
مذهبی.

-guḍa,

توده یا تیکه شکر، غلمبه شکر.

-cadana, n.

چوب صندل سرخ.

-jantu, m.

حیوان کوچک؛ نوعی کرم.

-jira, m.

نوعی زیره.

-taṇḍula, m.

دانه برنج.

-tā, f.

خردی، ریزی، کوچکی، کمتری، پایینی،  
ناچیزی.

-tāta, m. (=ksulla-tāta).

پدر برادر.

-tva, n. = -tā.

tulasī, f.

نوعی گیاه ازخانواده نمناع وپونه.

-damsikā, f. = damsī, f.

خرمگس کوچک.

-nadī, f.

جویبار یا نهر کوچک.

-nāsika, mfn.

کوچک بینی، آنکه بینی کوچک دارد.

-pakṣika, m.

پرنده کوچک.

-pattrā, f.

دارای برگهای کوچک یا ریز، نام گیاه  
oxalis pusilla.

-pattrī, f.

نام گیاه vacā.

-pada, n.

کوچک پا، نوعی واحد درازا برابر ده انگولا  
(Aṅgula).

-parṇa, m. = -tulasī.

-pasu, m. -pasumant, mfn.

صاحب یا مالک یک گله کوچک گاو.

-buddhi, m, n.

«پست سیرت»، n. نام یک شغال.

-bhṛt, m, n.

نام یک مرد.

-keḍāra, m.  
نام کتابی در موضوع علم پزشکی تألیف  
«کالی شیو» (kālīsiva).

-kṣaya, m.  
پایان کल्प یا آخر عمر جهان، قیامت، ویرانی  
جهان هستی.

-gā, f, n.  
نام رودخانه‌ای.

-cintā -maṇi, m, n.  
نام کتابی.

-tantra, n, n.  
نام کتابی.

-taru, n. = -vṛkṣa.  
نام یکی از پنج درخت (pañca-vṛkṣa)  
افسانه‌ای مشهور در عالم اندرا که تمام آرزوها  
را برمی آورد n. نام چند کتاب.

-tā, f.  
توانایی، شایستگی، لیاقت، صلاحیت، اهلیت.

-dru, m. = -taru.  
-druma, m = -taru.  
نام چند کتاب مختلف.

-dvīpa, m.  
سمادهی (samādhi) یا استغراق خاصی.

-dhenu, f, n.  
نام گاو فراوانی.

-nṛtya, n.  
یک نوع رقص.

-pādapa, m = -taru. (تقریباً)  
-pāla, m.  
«حافظ نظم»، پادشاه (راجه).

-pradīpa, m, n.  
نام کتابی.

-pradīpikā, m, f.  
نام کتابی.

-mahīruḥ (ṭ), -mahīruha, m.  
= -taru.  
-mātra, m, n.  
نام شیوا.

-yukti, f.  
نام کتابی.

-latā, f.

پیچک افسانه‌ای که همه خواهرها را ارضا  
می‌کند.

-lātikā, f. = -latā  
نوعی افسون.

-varṣa, m, n.  
نام شاهزاده‌ای پسر و سودیو از بطن او پدیو  
(upa-devā).

-vallī, f = -latā  
-vāyu, m.  
طوفان ویران‌کننده یا بادی که در پایان عمر  
جهان در هر یک از ادوار چهارگانه می‌وزد.

-vāsin, mfn.  
آنکه یک کल्प می‌زید.

-vitapin, m = -taru. = -vṛkṣa  
-vid,  
دانای احکام مقدس، عالم به دستورات مقدسه.

-vidhi, m.  
مقررات مشابه تشریفات امر و نهی.

-vivarāṇa, n, n.  
نام کتابی.

-sākhin, m. = -taru.  
-siddhānta, m, n.  
نام کتابی متعلق به پیروان مذهب جین.

-satāyate, den.  
تصور زمان بسیار دور و طولانی یا به نظر  
آوردن زمان نجومی یکصد کल्प.

-sundarī, f, n.  
نام بانویی.

-sūtra,  
راهنمای تشریفات پرستش یا عبادت شامل  
دستور قربانی‌ها و آداب اعمال آنها؛ نام  
کتابی در علم پزشکی. f, n. نام کتاب تفسیر  
کल्प سوتر (kalpa-sūtra) از کتب مذهب  
جین.

kalpānta, m.  
پایان عمر جهان، انحلال یا نابودی همه چیزها.

kalpānta-vāsin, mfn.  
آنکه می‌زید تا پایان عمر جهان.

kalānta-sthāyin,  
آنکه تا آخر عمر جهان می‌باید.

kalpaka,

جای مقدس (بنارس)؛ سطح، رویه؛ برج  
نجومی؛ زمین حاصل خیز؛ رحم بارور؛ یکی از  
دوازده علامت منطقه البروج.

—kara, mfn.

زمین کشاورزی، مزرعه، کشتزار.

—karman, n.

زمین کشت یا زراعت، «زمین شخم زده».

—karma-kṛt, m.

تخم کار، زارع، کشتکار، برزگر، کشاورز.

—karṣaka, m.

برزگر، کشاورز، شخم زن، تخم کار.

—gaṇita, n.

«محاسبه اشکال سطح»، هندسه.

—gata, mfn.

مربوط به اشکال هندسی.

—gṛha, n.

مزرعه و خانه.

—ja, mfn.

(پسر = putra) متولد از نزدیکی زن با برادر  
یا یکی دیگر از خویشاوندان شوهر، (یکی از  
۱۲ نوع پسرکه قانون قدیم هندو مشروعیت  
آنها جایز شمرده است)؛ f, n. (ā) نام  
چند گیاه؛ مدار سیاره ای؛ هر شکل مفروضی  
که دارای اندازه یا بعد هندسی باشد (در  
هندسه) سطح مستوی یا سطح طراز (دایره  
یا مثلث) محفوف در طول خطوط؛ به دست  
آمده از مزرعه، دانه ها، غله.

—jña, mfn.

آنکه جایگاهها یا محلها را می شناسد و  
می داند؛ کشاورز، دهقان، زارع؛ باهوش،  
بخرد، m, (as).

—dūtikā, f.

نوعی تاجر یزی.

—dutī, f. = —dūika.

—devatā, f.

«الهه مزرعه»، نام یک ماری.

—dharman, m, n.

نام شاهزاده یا امیرزاده ای.

—pa, m.

خداوند حامی یا نگهبان مزارع یا کشتزارها.

—pati, m.

مالک یا صاحب مزرعه.

—pada, n.

جای وقف بر (یک الوهیت)، جای تقدیس  
شده؛ نگهبان یا دشتبان یک مزرعه؛  
الوهیت حامی یا سرپرست مزارع.

—pāla, m.

دشتبان، مأمور نگاهداری مزرعه یا کشتزار.

—bhakti, f.

بخشی از یک مزرعه.

—bhūmi, f.

قطعه زمین، زمین قابل کشت، زمین مزروع.

—yamānikā, f, n. (= vacā).

نام گیاهی.

—rakṣa, m.

مأمور یا نگهبان مزرعه برای جلوگیری از  
غارت و تاراج.

—vasu-dhā,

زمین مزروع، کشتزار، زمین زراعت شده.

—vid, mfn. = —jña,

حکیم، دانا، خردمند، بخرد، آشنا به محلها.

—samhitā, f.

هر اثر هندسی شبیه یا مانده هندسه اقلیدس  
(euclid).

—samāsa, m, n.

نام یک اثر جین (jaina).

—sambhūta, m.

نوعی علف.

sav, n.

نام یک قربانی.

—sāti, f.

تحصیل یا به دست آوردن مزارع یا زمین

—sādha, m.

آنکه زمین را بخش یا قسمت یا جدا (و  
تفکیک) می کند، آنکه علائم و نشانهای  
تقسیم و تفکیک را معین و استوار می کند.

—sīmā, f.

مرز کشتزار، خط سرحد یا جای مقدس.

kṣetrājīva, mfn.

زندگی یا معاش کردن به وسیله کشاورزی.

kṣetropekṣa.

پسر شوفلکه (S'va-phalka).

- kṣetrika, mfn.** مربوط به مزرعه، دارای مزرعه، زمینی، صحرائی، **m, (as)**: صاحب یا مالک مزرعه؛ بزگر، زارع، رعیت، کشت کننده، کشتکار، دهگان، شخم زن؛ شوهر.
- kṣetrin, mfn.** مزرعه اختصاصی یا شخصی، مزرعه یا زراعت شخصی؛ **m, ā**: مالک یا صاحب مزرعه؛ (زمین) زراعتی.
- kṣepa, m.** عمل افکندن یا پرتاب کردن، انداختن؛ تیراندازی؛ بی حرمتی، ناسزا، سرزنش، ملامت.
- kṣepana, n.** عمل افکندن یا انداختن یا پرت کردن؛ عمل رها کردن؛ بهل بشویی، بی قیدی.
- kṣepaṇīya, n.** فلاخن، سنگ قلاب.
- kṣepīyas, adv.** (درمقایسه) این قدر زود که ممکن باشد.
- kṣeptavya,** کسی که باید زور افکنده شود، آنکه باید رها یا طرد گردد.
- kṣeptṛ** فکننده، پرتاب کننده.
- kṣema, mfn.** قابل سکونت، قابل سکنی. منزل کردنی، راحت، آسان، آسانی، سهولت، آسایش، فراغت؛ آنکه یا آنچه آرامش و امنیت می دهد؛ **m, n**. صلح، آرامش، آرامیدگی، سکون، راحتی، اطمینان، خوشبختی، رفاه، رفاهیت، خیر، کامیابی؛ تجسم کامیابی یا فرخندگی؛ **m, (as)**، اساس، مأخذ، زمینه، پایه، بنیاد، شالوده، اصل، **f, n, (ā)**. نام يك ايسرس (**apsaras**)، **n**. نام چند شخص مختلف؛ یکی از هفت ورشه (**Varṣa**) در جمبودرپ (**Jambu-dvīpa**)؛ **in**؛ آنکه از صلح و امنیت بهره مند میشود.
- kara. = -karman. = -kāra**  
**= -kāra. mfn.**
- آنکه صلح یا امنیت یا شادی و خوشبختی
- را شکل می دهد.
- gupta, m, n.** نام يك پادشاه کشمیر.
- tara, n.** بیشتر راحت، زیاد موجب آسایش، بیشتر آسوده خاطر.
- taru, m, n.** نام درختی.
- darsin, m, n.** نام يك شاهزاده اهل کوسالا (**kosala**).
- darsīya, mfn.** مربوط به يك شاهزاده یا امیرزاده اهل کوسالا.
- dhanvan, m, n.** نام پسرمانوی ساورن (**manu sāvarṇa**). به جای **-dharman. = karman.**
- dhūrta, as, m, pl, n.** نام يك قوم.
- dhūrti, f.** نام يك جنگجو، نام سربازی.
- bhūmi, m, n.** نام شاهزاده یا امیرزاده ای.
- yuktam, adv.** دريك روش مساعد، دريك طریق یا راه فرخنده یا نیک انجام.
- vṛddhi, m, n.** نام یکی از سران نظامی شالو (**sālva**)؛ ساکن در مغرب آراولی (**Aravalli**).
- vṛddhin, m, n.** نام يك مرد.
- sarman, m, n.** نام يك مؤلف.
- sūra, m.** لافزن، در جای بی خطر و آرام یا سلم پهلوان و اغراق گوی.
- kṣemaditya, m, n.** نام يك مرد.
- kṣemādhi, m, n.** نام یکی از شاهزادگان میتھیلا (**Mithilā**).
- kṣemānanda, m, n.** نام يك مؤلف.

kṣemendra, m, n.

نام یک شاعر مشهور کشمیر (kaṣmir) ملقب به «بیاس داس» (Vyāsa-dāsa) که ظاهراً در حدود سده یازدهم میلادی میزیسته است و مولف مجله «وَعْدُ» بریهت کتھا (brhat-kathā-mañjarī) و «بهارت منجری» و (bhārata-mañjarī) و «کلویلاس» (kalā-vilāsa) و راماینه-منجری (rāmāyaṇa-mañjarī) یا «کتھاسار» (kathā-sāra) و تألیفات دیگر است؛ نام یک فیلسوف یا حکیم شیواپرست. kṣemam-kara, m.

نام یک پادشاه تریکرتھا (Trigarta).

kṣemaka, m, n.

نام یک پادشاه باستانی، نام آخرین اخلاف پریشیت (Parikṣit)؛ نام یک مار (ناگ).

kṣemya, mfn.

آنکه صلح و آرامش می بخشد؛ خوشبخت؛ نام چند امیرزاده یا شاهزاده مختلف.

kṣoṇa, m. (=kṣoṇī.)

غیر منقول، جنبش ناپذیر، بی جنبش، بی حرکت، ثابت، پایدار؛ نوعی عود؛ زمین؛ ساکنان آسمان و زمین.

kṣoṇi, ī, f.

زمین.

-pati, m.

خداوند زمین، پادشاه.

-pāla,

حامی یا نگهبان زمین، سلطان.

-deva,

«خداوند زمین» براهمن (Brāhman).

-dhara-misra, m, n.

نام یک مفسر.

-maṇḍala, n.

کره زمین.

-maya, mfn.

نماینده یا دربرگیرنده زمین (گفته میشود در مورد ویشنو در تجسم او به صورت ماهی)؛ غیر منقول، بی حرکت، بی جنبش، ثابت، پایدار، تزلزل ناپذیر؛ زمین؛ «دوقوم دایمی» ساکنان آسمان و زمین، آسمان و زمین.

-ramaṇa, m.

خداوند زمین، امیر، شاه.

-bhṛti, m.

کوه.

kṣoda, m.

هر ماده غبار یا آرد شده، غبار، گرد و خاک، خاکه؛ خرده، ریزه، قطره، ذره.

kṣodya,

زیرپا رفته، له شده.

kṣobha, m.

ارتعاش، لرزه، لرزه، تزلزل، رعشه، آشفتگی، اضطراب، هیجان؛ جریان سریع آب، جریان تند آب.

kṣobhana, mfn.

آنکه مضطرب یا آشفته است؛ آنکه می لرزد.

kṣoma, m, n.

اتاق دربار، اتاق بالاخانه.

kṣauṇī, f.

زمین.

-dhara, m.

کوه.

-pāsā, f.

قید یا پابند اسب.

-bhṛti, m.

کوه.

kṣaudra, m.

نام درخت؛ n. michelia campaka. نام یک کاست مختلط (پسری از مرد متعلق به طبقه «ویدھے» vaideha و مادر «ماگدهی» (māgadhi)؛ عسل، نوعی عسل؛ عسل شکر؛ آب؛ n, (am). کوچکی، خردی، کمی.

kṣauma, mf (ī) n.

ساخت با بافت کتان، کتان، نخ، از نخ؛ n. پارچه نخی، لباس نخی یا پنبه‌ای.

kṣaura, m.

عمل تراشیدن.

kṣmā, f.

زمین.

-cakra, n.

کره، کره زمین.

-ja, m.

«خاک‌زاد»؛ ستاره بهرام یا مریخ؛ n. (خط) افق.

-tala, n.

سطح زمین.

-dhara, m.

«نگاه‌دارنده زمین»، کوه.

-nta, m.

«انتهای زمین»، تمام زمین.

-pa, m.

«حامی زمین» امیر یا رئیس‌کشور یا پادشاه.

-pati, m.

«خداوند زمین» سلطان.

-pāla, m. = -pa.

-bhartr, m = -pati. =

-bhrt, m. = -dhara. = کوه، پادشاه

kṣmānta, m.

تمام زمین، کل زمین.

kṣraum, intj.

حرف ندای صوفیانه، رمز (عارفانه)، سخن پوشیده، سری، نوعی شطح.

√kṣvid,

وزوزکردن، ادا کردن صدای غیرملفوظ،

من‌من کردن، مورمور کردن؛ دندان قرچه

کردن، صفیر زدن، سوت زدن.

kṣvedita-nāda, m.

فریاد فتح و ظفر، صدای نصرت و پیروزی.

kṣveḍa, m.

سم، زهر؛ ā, f. غرش شیر، فریاد یا صدای

جنگ.

kṣvedana, n.

عمل صفیر زدن یا سوت زدن، سوت.

√kṣvel,

جهش کردن، جستن، پریدن، بازی کردن،

n. بازی.

kṣvelana, f.

سرگرمی، بازی، مشغولیات.

# KHA

## 1\_kha, n.

حرف دوم از حروف مصمت الفبای ناگری  
(nāgarī).

-kāra, m.

صدای kha.

## 2\_kha, m.

خورشید یا آفتاب.

## 3\_kha, n.

حفره، گودال، گودی، جوف، غار، مغاره، سرداب، غار (بزرگ)، شکاف، سوراخ، چاه، روزنه، نه سوراخ تن آدمی (سوراخ‌های تن آدمی عبارتند از دهان و دو گوش و دو بینی یا منخرین و دو چشم و دو عضو ترشح مدفوع و تولید یا پیدایی نسل)؛ اعضای حاسه؛ سوراخ وسط چرخ که محور از آن می‌گذرد؛ سوراخ جای تیر؛ فرورفتگی؛ n. نام خانه دهم (در نجوم)؛ شهر، میدان، سرور، عمل، فهم، زخم. اندوه؛ برهما (روح اعلی)، فضا، فضای خالی، جلاء، جو، اثیر، آسمان؛ (در علم حساب) صفر؛ شهر؛ f, ā (ā) چشمه. (در زند  
(ashahe khāo).

-kāminī, f.

مانند یا شبیه آسمان، آسمان‌وار.

-kuntala, m, n.

نام شیوا.

-khôlka, m.

«شهاب آسمان»، خورشید یا آفتاب.

-ga, mfn.

«متحرک در هوا»، پرنده؛ جاندار یا حشره بالدار (زنبور)؛ خورشید، هوا؛ باد؛ n. گرر (Garuḍa)، هر جاندار متحرک در هوا (مثل زنبور عسل)؛ ملخ؛ سهم، تیر، خدنگ -pati, m. «رئیس پرندگان» گرر (راننده ارابه ویشنو)؛ f, n -pati-gamanā. نام الهه‌ای؛ -vatī (کره) زمین، خاک، ارض؛ -satru, m. «دشمن پرندگان» (گیاه hemionitis cordifolia). -sthāna, n. آشیانه پرنده در میان درخت تهی؛ m, -ga -pati = -gādhipa, m. از بین برنده یا ویران‌کننده «پرندگان» بازیا قوش (شکاری)؛ -gābhīrāma, m, n. نام شیوا؛ -gāsana, n. «جا یا مقر یا مسکن خورشید» (نام کوه خاوری «اودیه» udaya که خورشید از قلعه آن طلوع می‌کند)؛ -gendra, m. پادشاه پرندگان.

-gendra-dhvaja, m, n.

لقب یا عنوان ویشنو.

-gaṇa, m, n.

نام شاهزاده یا امیرزاده‌ای.

-gata, mfn.

متحرک در هوا، آنکه در هوا متحرک است.

-gati, f.

«پرواز در هوا»، بحریا وزنی (دارای ۴ × ۱۶ مقطع).

-gama, mfn.

متحرک درهوا، پرواز در هوا (گفته میشود در مورد گندهروه *gandharva* و گلوله یا خدنگ یا سهم)؛ *m.* پرنده، پرن؛ *n.* نام پراهمنی.

-*camasa, m, n.*

«آوند یا ظرف آشامیدنی در آسمان» نام ماه، قمر.

-*cara, mfn.*

*m.* پرنده، متحرک درهوا؛ نام ستاره‌ای؛ خورشید، ابر؛ باد؛ روح هوایی، روح پروازکننده، ویدیا دهر (*vidyādhara*)؛ راکشس یا دیو. (در موسیقی) نوعی روپک (*rūpaka*) یا وزن؛ متحرک درهوا، پرواز، پرش؛ *m, ā.* ستاره، خورشید.

-*cārin, mfn. = -cara.*

-*citra, n.*

«نقاشی یا تصویر ویا پیکرنگاری در آسمان» هر چیز غیرممکن یا ناموجود.

-*jala, n.*

«آب هوا»، باران، شبنم، زاله.

-*jit, m.*

«فتح آسمان»؛ *n.* نام یا لقب بودا.

-*jyotis, m.*

حشره شب تاب، کرم شب تاب.

-*tamāla, m.*

ابر، دود.

-*tilaka, n.*

«زیفت آسمان» خورشید، آفتاب.

-*dīna, = -paridīnaka, n, n.*

نام یک پرواز ویژه‌ای، نام یک پیران یا پرش مخصوصی.

-*dūraka, m, n.*

نام یک مرد.

-*dyota, m = -jyotis.*

آفتاب؛ *f, (ā).* حشره تابان؛ لقب چشم چپ، *n.* نام الوهیتی؛ نام خداوندی.

-*dyotaka, m.*

یک گیاه سمی. یک گیاه زهر دار.

-*dyotana, m.*

روشن کننده آسمان، خورشید (آفتاب).

-*dhūpa, m.*

هوای خوشبو، هوای معطر؛ خاریا صخره مصنوعی، کوه مصنوعی.

-*parāga, m.*

تاریکی، ظلمت.

-*pura, n.*

شهر ساخته شده در آسمان؛ درخت فوفل.

-*puṣpa, n. = -citra.*

(گل در آسمان) چیز غیرممکن یا ناوجود.

-*bāṣpa, m.*

«اشک آسمان» شبنم، برف، شبنم یخ زده.

-*bha, m.*

تابنده یا درخشان در جو یا هوا، ستاره.

-*milana, n.*

خواب آلودگی، سستی.

-*mūrti, f.*

تن یا جسم آسمانی. شخص آسمانی.

-*mūrtimant, mfn.*

پوشیده شده در شکل جاوید یا آسمانی.

-*mūli, = -likā, = -lī, f.*

یک گیاه دریایی (*pistia stratiotes*).

-*vari, n.*

آب باران، شبنم، بخار.

-*saya, m, n.*

«متوقف یا ساکن در هوا»، نام یک جین (*jina*).

-*sarīra, n.*

جسم لطیف، آسمانی جسم، آسمانی بدن یا تن (تن لطیف در مقابل بدن کثیف).

-*sarīrin. = (-mūrt-mat).*

دارای جسم لطیف یا آسمانی تن.

-*sphaṭika, m.*

«بلور هوا یا جو» آفتاب و ماهتاب (*candra-sūrya-kānta, (kānta*

*khakkhaṭa,*

سخت، سفت، تند، ثقیل، نامطبوع (صدا)، مندرس، پیر.

*khaṅkha, m, n.*

نام وزیر پادشاه بالادیتییه (*bālāditya*).

*√khac,*

خود را خارج کردن، بیرون جستن.

*khaja, m, ā, f.*



چوبی که برای برهمزدن شیر برای گرفتن کره به کار گرفته میشود؛ شیرزنه (برای اخذ کره).

√khaj,

کره ساختن، کره سازی کردن، بهمزدن، کره گرفتن از (ماست).

khaja,

بهمزنی، آشفتگی، کره گیری، کره گیری با شیرزنه؛ کشمکش، منازعه، جنگ، دشمنی.

khañja, mfn.

شخص لنگ، لنگ، آدم شل، راه رفتن لنگان لنگان بایک پا، نام چند وزن عروض.

-tā, f.

عمل لنگیدن، لنگی، شلی.

khañjana, m.

(پرنده) دم جنبانک، سقائک، دم لرزانک.

khañjarīṭa, m.

دم لرزانک، دم جنبانک.

khañjarītaka, m.

دم لرزانک دم جنبانک.

khaṭa, m.

دلال، واسطه، میانجی، واسطه زناشویی.

khaṭakā-mukha,

قرار گرفتن یا قرارداد دست در وضع مخصوصی.

khaṭakhaṭāyate. den.

(تقلید صدا). ترق و تروق (کردن)، جز جز

(کردن)، قرچ قرچ (کردن).

khaṭvaya, nom. -yati.

آماده خواب یا آماده رفتن در رختخواب،

آماده برای خوابیدن.

khaṭvā, f. (khaṭṭā).

تختخواب، رختخواب، نیمکت؛ نو؛ نام گیاهی،

نام شیوا؛ نام درگا؛ نام پادشاهی؛ نام جنگلی؛

چوب یا عصای زاهد یا مرتاض.

-tala, adv.

زیر تختخواب، زیر تخت.

-pluta, mfn.

فرومایه، پست، شریر.

-ṅga (-vāṅga).

چماق یا گرز به شکل پایه تخت خواب؛ m, n

اسلحه شیوا؛ کرگدن.

khaṭvākā, f. (khaṭvā به جای)

تختخواب، رختخواب.

khaṭvikā, f.

تختخواب کوچک.

√khaḍ,

شکستن، تقسیم کردن، قسمت کردن، بخش کردن.

khaḍa,

بخش، تقسیم، شکست، شکستگی، شکاف، پاره؛ نوعی آبدوغ مخلوط با ترشی گیاهی و پاره ای ادویه.

khaḍonmattā, f, n.

نام یک بانو.

khaḍaka, n.

پیچ یا پیچ کوك.

khaḍūra, m, n.

نام مردی.

khaḍga,

شمشیر، قداره، کارد بزرگ مربوط به قربانی؛ ساطور؛ کرگدن؛ کرگدن شاخ.

-koṣa, m.

غلاف شمشیر، پوشش شمشیر، نیام، غلاف.

-grāhin, m.

«حامل شمشیر»، شخصیت های بزرگ، رجال.

-carma-dhara, m.

سرباز مسلح با شمشیر و سپر.

-jvalanā, f, n.

«کیننر» (kimnara) مادینه (در ادبیات

داستانی هندو «کیننر» هایک موجودات افسانه ای

به شکل تن آدم و سراسب توصیف شده اند

و سرودخوانان و موسیقی دان هایی هستند که

در بهشت «کویبر» kuvera در بالای کوه

کیلاس kailāsa به سر می برند).

-dhara, m.

n. نام یک سرباز.

-dhārā, f.

تیغه یا لبه شمشیر.

-dhenu, f.

کرگدن ماده؛ جاقو یا کارد کوچک (=

asi-dhenu).

-pattra, m.

«شمشیر برگ یا لیف» (maximus) -  
 (kosa = scirpus).

-pattra-vana, n.

«جنگلی که برگ‌هایش مانند شمشیر برنده است؛ n, n. نام یک دوزخ یا سیاه‌چال.

-pāṇi, mfn.

شمشیر در دست، شمشیر به دست.

-pāta = -prahāra, m.

زخم شمشیر، زخم تیغ، ضربت شمشیر.

-pidhāna, n.

نیام، غلاف، پوشش شمشیر.

-pidhānaka, n. = -pidhāna.

-pudrikā, f. = asi-putrikā.

شمشیر کوچک؛ کارد یا چاقو.

-prahāra, m.

ضربت شمشیر، زخم شمشیر، زخم تیغ.

-phala, n. = -dhārā.

-bandha, n.

نوعی شعر با ترکیب مصنوعی.

-maṇi, m.

شمشیر عالی (یکی از نشان‌های پادشاهی).

-maya, mfn.

شامل یا مشتمل بر شمشیرها.

-mālā-tantra, n, n.

نام یک کلیات یا آثار ادبی.

-roman, m.

(شمشیر موی) نام یک ارا به‌رمان «جالندهر»  
 (jālamdhara).

-latā, f.

لبه یا تیغه شمشیر.

-lekhā, f.

قطار یا راسته شمشیرها.

-vat, mfn.

مسلح با یک شمشیر.

-vidyā, f.

شمشیر بازی، مرد شمشیر باز، مسلح به شمشیر.

-sakha, mfn.

آنکه برای دوست بسان شمشیر بران است؛  
 مسلح به یک قناره یا شمشیر.

-hasta, mfn. = -pāṇi.

شمشیر در دست، دارای یک شمشیر یا قناره

در دست.

-khaḍgāghāta, m.

زخم شمشیر، زخم تیغ.

-khaḍgādhāra, m.

منز لگام شمشیر (غلاف)، نیام، غلاف شمشیر.

-khaḍgābhihata, mfn.

زخم یا ضربت با شمشیر.

-khaḍgārīta, m.

تیغه یا لبه شمشیر.

khaḍgāmiṣa, o.

گوشت کرگدن.

-khaṇakhaṇāyate. den.

(onomat)

انتشار یا بیرون دادن صدای مخصوص نامفهوم  
 مثل تیک تیک یا وزوزیا جیک جیک و غیره.

√khaṇḍ, m.

شکستن، ویران یا خراب کردن، تقسیم

کردن، بخش کردن، به قطعاتی تقسیم کردن،

پاره کردن، خرد کردن؛ بریدن، از میان بردن،

مغلوب کردن؛ رد کردن؛ حرف کسی را قطع

کردن؛ منحل کردن یا شدن؛ اعتنا نکردن؛

فریب دادن، مأیوس ساختن.

khaṇḍa, mf (ā) n.

شکسته، شکستگی؛ ناقص، معیوب، لنگ شده،

فلج یا چلاق شده؛ ناتمام (گفته میشود در

مورد قرص قمر)؛ m, n. شکاف یا رخنه؛

جزء، فصل، قسمت، خرده، ناتمام (قمر)،

جزء یا قسمتی از هلال؛ نبات، آب نبات،

شیره خشک؛ قاره، دسته، گروه، شماره، عدد،

عیبی در جواهر، گوساله‌ای که شاخش هنوز

رشد نیافته باشد؛ نوعی نیشکر؛ نمک سیاه،

بخش یا فصلی از یک کتاب، قطعه، شکاف،

رنه، چاک، دهنه، شکسته.

-kathā,

نوع مخصوصی داستان (داستانی که به چند

فصل یا جزء تقسیم شود)؛ داستانی که مشتمل

بر جزء یا اجزاء باشد؛ داستان در داستان.

-kanda, n.

نام یک گیاه پیازدار.

-kāpālitka, m.

مرتاض یا زاهد وابسته به طبقه پایین‌کاپالیک

- (kāpālika). شیرینی فروش، قناد.
- kāra, m. نبات ساز، شکر ریز، قناد.
- kāvya, n. شعر یا منظومه نامرغوب، نظم یا شعر غیر-مرغوب یا ناقص. شعر تکه تکه یا شعر جزء جزء شده یا ناقص.
- kuṣmāṇḍaka, n. معجون مخصوصی، خمیر دارو یا دواى بیماری قند.
- khādyā, m. خوراك لذیذ، نعمت، غذای لذیذ یا مطبوع، طعام دلپذیر.
- giri, m, n. نام کوهی.
- tā, f. چیز تقسیم شده، تقسیم.
- tāla, m. (در موسیقی) یک وزن یا ضرب.
- deva, m, n. نام مولف تفسیری موسوم به بهت دیپی کا (bhāṭṭa-dīpikā) و کتاب دیگری به نام «میمانسا-کوستوبه-ه» (—mīmāṃsā-kaustubha) مربوط به عقاید پیروان مذهب جین.
- dravya, m, n. نام یک مرد.
- dhārā, f. قیچی، قیچی پشم چینی؛ نام آهنگی در موسیقی؛ نوعی رقص یا ملودی.
- parasu, m. «قطع یا درو (دشمنان) با یک تبر، شیوا، ویشنو، لقب یا عنوان شیوا؛ پرشورام parasu-rāma (رام تیردار)؛ دیو راهو (rāhu)؛ یک فیل با دندان دراز شکسته.
- pāka, m. شربت ادویه دار، شربتی که با ادویه مختلف تهیه شود.
- pāni, m, n. نام شاهزاده یا امیرزاده ای.
- pāla, m. —pralaya, m. انهدام یا انحلال و نابودی قسمتی از جهان کیهانی (کرات پایین تر از آسمان)، قیامت صغری، گسستن علایق دوستی، نزاع.
- prastāra, m. (در موسیقی) وزن یا ضرب.
- phaṇa, m. نوعی مار.
- maṇḍala, n. جسم کروی ناقص، قسمت یا قطعه ای از یک دایره.
- mātrā, f. نوعی سرود یا تصنیف.
- rakṣa, m. مدیر یا رئیس یا مباشر اطاقها یا مجموعه ای از اطاقها و تأسیسات متعلق به مذهب جین (Jain).
- vaṭaka, m, n. نام يك دیه یا شهر.
- sarkarā, f. خرده شکر، ریزه شکر، شکر خرد یا خرد شده، شکر ریز.
- sas, adv. تیکه تیکه، شکسته، قطعه قطعه؛ تقسیم به اجزاء و قطعات.
- khaṇḍana, mfn. در حال شکستن، در شرف شکستن، در حال یا در شرف ویرانی، در حال متلاشی شدن، به قطعات از هم جدا شدن، خراب یا ویران، عمل نیست کردن، عمل له کردن، عمل بریدن، آزار دادن یا زخم کردن (به ویژه با دندان)، شکنان، عمل مایوس ساختن، دلایل کسی را رد کردن، عمل فریب دادن، عمل مخالفت، طغیان، بیرون راندن، از میان بردن، بریدن؛ اشتباه کردن؛ عمل قطع کردن (در قربانی).
- khaṇḍaniya, شکسته، تقسیم شده، ویرانی پذیر، قابل رد کردن.
- khaṇḍayati, den. شکستن، خرد کردن، به قطعات تقسیم کردن؛ خراب کردن، مضطرب کردن، لرزانیدن،

به لرزه در آوردن، v, (a) خراب شده،  
زخمی شده، پاره شده، به قطعات تقسیم شده،  
خرد شده، واگذاشته، متروک، رها شده (زن).  
khaṇḍara,

شیرینی.

khaṇḍita, mfn.

بریده، تراشیده، خرد شده، شکسته شده، قطعه  
قطعه شده. پراکنده، متفرق، ریخته و پاشیده،  
ویران شده، خراب شده؛ رها شده، f, (ā).  
زنی که شوهرش یا عاشقش محکوم به بی وفایی  
شود.

khaṇḍalaka.

پاره؛ قطعه یا تکه کوچک.

khaṇḍala, m.

پاره، قطعه، تکه.

khaṇḍiman, m.

به طور ناقص، عیب دار، منقصت، به حالت تکه  
تکه یا خرد خرد.

khadira,

نام درخت *Acacia catechu* یا کات هندی  
که چوبش بسیار محکم است و صمغش در طب  
استعمال میشود.

√khan, (khā-)

کاوش کردن، حفر کردن، گود کردن؛ زیر خاک  
کردن، دفن کردن، کفن کردن، به خاک سپردن؛  
کندن، کاویدن؛ سوراخ کردن، رخنه کردن.

khana, mfn.

کاوش، حفر، کنش، سوراخ، رخنه، از ریشه  
در آوردن؛ f, (ī). کان، معدن.

-pāna.

نام شاهزاده ای (پسرانگ *Aṅga*) و پدر  
دیوی رتبه (*Divi-ratha*).

khanaka, m.

آنکه حفر می کند، آنکه می کند، حفر کننده،  
کننده، حفار؛ معدن کار؛ کان کن؛ دزد، دزد  
روز، سارق؛ موش، موش صحرائی؛ f, (ī).  
حفار، حفر کننده در درون زمین (خاک).

khani, f.

معدن، کان (به ویژه معدن سنگ های قیمتی).

khanitr, m,

حفر کننده، کننده، حفار؛ گود کننده، کاوش-

کننده.

khanitra, n.

آلتی که برای حفاری بکار میرود، بیل،  
خاک انداز، ka- بیل چه، خاک انداز کوچک.

khara, mf (ā) n.

سخت، سفت، محکم، تند، خشن، زبر،  
نوک دار، نوک تیز؛ ترش، حامض (مقابل  
مری دو = mṛdu = شیرین)؛ جامد، سفت  
(در قبال درو = drava = سیال، روان)؛ غلیظ،  
انبوه (ابر)؛ گرم (باد)؛ زیان آور، آسیب-  
رسان، مضر، بر خورنده، قطع (سخن یا کلام)  
سخت دل، بیرحم؛ m, (as). خر، دراز گوش،  
الاغ (برای صدای دلخراش)؛ استر، قاطر؛  
ماهیخوار؛ کلاغ؛ یک گیاه خاردار؛ n. جسم  
خوشبو، ماده معطر؛ جنس معطر؛ نام یک  
راکش؛ f, (ī) دراز گوش مادینه، ماچه خر.  
-kaṇḍūyana, n.

عمل «خراشیدن با یک (چیز) نوک دار»  
(یعنی؛ از بد بدتر کردن).

-kaṇḍūyita, = -kaṇḍūyana, n.

-kāṣṭhikā, f.

«دارای چوب محکم سفت و سخت»، چوب درخت  
*sida cordifolia*.

-kuṭi.

آرایشگاه یا دکان سلمانی، آرایشگاه ریش-  
تراشی.

-ketu, m, n.

نام یک راکشس.

-grha, n. = -geha,

-geha, n.

طویلۃ الاغها.

-go-yuga, m.

یک جفت دراز گوش، دو رأس الاغ.

-graha, m. = go-yuga.

-tara, mfn.

(در بازی) دغل، متقلب.

-daṇḍa, = -nāla, n.

درخت کنار یا سدر.

-nakhara, m, n.

نام یک شیر، نام یک اسد.

-prāṇa, n.

طرف مخصوصی.

mayūkha

گرم یا داغ پرتو، «گرم شعاع» آفتاب، خورشید.

-yāna, n.

چرخ یا گاری کوچکی که الاغ آنرا می‌کشد، هر وسیله بارکشی که آنرا درازگوش بکشد.

-sparsa, mf (ā) n.

تند، شدید، گرم، سخت، سوزان (باد).

-svarā, f. (vana-mallikā).

گل یاس وحشی یا جنگلی.

kharī-vātsalya,

(عشق مادری يك ماده استریا قاطر)؛ n.

عشق (مادری) بدون خواهشی یا موضوعی.

kharāyita, n.

رفتاریا وضع حرکت الاغ یا سلوک يك دراز-گوش.

kharoṣṭrī = kharoṣṭhī, f, n.

نام يك الفبای هندی.

kharjūra, m.

کژدم، عقرب؛ f, (ī) درخت خرماي وحشی

(phoenix sylvestris)، n. ثمر یا رطب

این درخت؛ زرنیخ (زرد)؛ بخش داخلی

نارگیل؛ سیم، نقره.

-karṇa, m, n.

نام يك مرد.

-pura, n.

نام شهر خواجوراهو khajūrāho در بندل

خاند (Bundelkhand) که دارای معابد

بسیار قدیمی و از جمله معبدی است که

تصاویرش در عهد بسیار قدیم جماع انسان را

با حیوان در دیواره‌های خارجی نشان میدهد

و شهر کوچک جهانگردان است.

-rasa, m.

افشرد یا عصاره یا افشرد مستی آور، خرماي

وحشی.

kharjūraka, m.

کژدم، عقرب.

kharjūla, m, n.

نام مردی.

√khard, khardati,

دهنه کردن، انجام زدن، انجام کردن، گاز

گرفتن، نیش زدن، گزیدن، دندان زدن، با

دندان کنند؛ نیش زهر آلود زدن.

kharpara, m.

دزد، سارق؛ آدم رذل، دغل، گول، محیل

کاسه سر، مجموعه؛ نیمه کاسه سر، نصف

کاسه سر یا مجموعه؛ ظرف یا کاسه گدا،

چتر یا چتر آفتابی (زنانه)؛ n. نام مردی؛

نوعی جسم معدنی (سرمه).

kharparikā, f.

چتر، چتر آفتابی.

kharparāla,

نام يك گیاه.

√kharb, (karbati,)

رفتن یا حرکت کردن.

kharba, = kharva, m, n.

عدد ۱۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ یا ۳۷ صفر + ۱

(به دنبال عدد يك)؛ (as) m, n یکی از نه

گنج کوبر (kubera).

kharbūja,

خر بوزه (مأخوذ از زبان فارسی).

kharvaṭa, m.

دهکده، ده کوره، روستا، ديه کوهستانی.

kharvita, mfn.

کوتاه قد، کوتوله، ریزه قد، گونه قد.

khala, m, n.

جای غله‌خیز، خرمنگاه، زمین خرمن‌کوبی؛

انبار غله؛ خاک، زمین، خاک نرم یا گیاه‌دار؛

جا، محل؛ m, (as). نزاع، کشمکش،

جندال، زد و خورد؛ رسوب، درد، ته نشست

یا لای آس یا خوراک ممزوج با کره (چربی)

و شیر جوشانده و ترشی نباتی (گیاهی) و

ادویه؛ مرد موذی یا آسیب‌رسان، بدجنس،

مضرا؛ f, (ā). زن موذی یا آسیب‌رسان، زن

زیان‌آور یا بدجنس؛ نام دختر «رودراشو»

(Raudrāsva)؛ ته نشست یا درد روغن.

-kula, (khala-) n.

(از مردم) طبقه پایین یا فرومایه.

-dhāna, = -dhānya.

زمین خرمن‌کوبی، انبار غله (انبارگندم).

-pū, mfn.

آنکه زمین خرمن‌کوبی را پاک یا تمیز می‌کند (رفتگر زمین خرمن).

khalī-kāra, m. = -kṛti, f.

بدرفتار، بدسلوک.

khalāyate, den.

بدرفتار یا بدسلوک شدن مانند یک آدم‌شریر.

khalin, mfn.

آنکه صاحب زمین خرمن‌کوب است، لقب یا عنوان شیوا؛ m, pl, n. نام یک دسته یا طبقهٔ دانو (danava), m, n; (a). نام محلی.

khalīna, n.

دهنه، لگام، اجام.

khalu, adv.

(ازادات یا الفاظ اثبات یا تأکید) به‌راستی، در حقیقت. به‌درستی، صادقانه؛ (همچنین این لفظ برای استمرار و ادامه استعمال میشود) اکنون، حالا، اینک، بعد از این، امروزه، در آینده؛ (از ادات قیاسی) اما حالا، ولی اکنون؛ (برای دور کردن، محدود کردن، رد و تکذیب کردن)؛ یا (نیروی امدادی نفی و انکار (na) به‌هیچ‌وجه، به‌هیچ صورت، به‌هیچ ترتیب.

khalvāṭa, mfn. = khallita.

(کله) طاس، سر (طاس)، بی‌موی؛ آدم سر طاس، کچل.

khasa, m, pl, n. به‌جای khasa.

نام قومی بربر ساکن در ناحیهٔ پامیر (pamir)؛ اهل یا زادهٔ قلمرو مذکور.

khāṇḍava, m, n.

شیرینی، نقل یا آب‌نبات؛ نبات؛ نام جنگلی در زمین کسروکشتار (kurukṣetra) مذکور در مها‌بهارت؛ ā, f. نام شهری که «سودرشن» (sudars'ana) آنرا بنا نمود است.

-prastha, m. =

(indra-prastha) n.

نام شهری واقع شده در جنگل «کهانده» (khāṇḍava) که پاندوان آنرا بنیان نهادند.

-rāga, m. = (rāga-khāṇḍava)

شیرینی، نبات، نقل یا آب‌نبات.

khāṇḍika, m.

فروشندهٔ نقل یا آب‌نبات، شیرینی‌ساز یا قناد؛ n. نام یک مکتب یجورودای سیاه (kṛṣṇa yajur veda)؛ شاگرد بسیار.

khāṇḍikīya, m, pl,

«پیروان کندیک» (khāṇḍika)، نام یک مکتب یجورودای سیاه.

kāṇḍikya, m, n.

نام جنک (janaka)؛ عنوان شاهزاده «میتدهوج» (Mitadhvaja).

khāta, (khan-)

کنده شده، گود شده، بیل زده، دفن شده، به خاک سپرده؛ n. حفره، گودال، سوراخ، گور؛ سوراخ شده؛ خندق؛ آبگیر، استخر.

√khād,

گاز زدن، دندان زدن؛ خوردن؛ پاره کردن، دریدن، بلعیدن؛ جویدن، جاییدن.

khādaka,

خورنده، بلع‌کننده؛ بدهکار، مدیون، وام‌گیر؛ قرض‌گیرنده، وام‌گیرنده.

khādana, n.

طعام، خوراک، غذا، خوراکی؛ زندگی، معیشت.

khāditr, m.

خورنده، بلع‌کننده، فروبرنده.

khādin, mfn. = khaditr.

khādyā, n.

قابل خوردن، خوردنی، مأكول، غذا، خوراک، معیشت، زیستن.

khādyaka, m.

نوعی غذا یا خوراک.

khādyākhādyā, mfn.

مناسب یا نامناسب برای غذا.

khānaka.

آنکه بیل یا پارو می‌زند، آنکه می‌کند یا از ریشه می‌کند در حال بیل زدن.

khāra, m.

(معمولاً این واژه کهاری khāri خوانده میشود و واحد وزنی است برای پیمانۀ میوه و غله برابر ۱۸ درونه (droṇa)).

khārī, f. (به‌جای khāra)

khār-kāra, m.

نعل اسب.

-padavī, f.

جای پاهای اسب، ردپاهای اسب.

khuralī, f.

تمرین سلاح‌ها، تمرین اسلحه؛ تمرین نظامی، مانور نظامی.

kheṭa, m.

دهکده، دیه، خانه‌های روستایی در دیه.

kheṭaka,

خانه روستایی؛ دهکده کوچک؛ سپر.

kheḍa,

در ترکیب برای kheṭa.

kheda,

خستگی، کوفتگی، رنج، درد، زحمت.

khedita,

پریشان شده، آشوب زده، مضطرب، شوریده، شوریده خاطر.

√khel,

تلوتلو خوردن، دودل بودن؛ تکان دادن، مضطرب کردن، لرزیدن، لرز کردن، مرتعش شدن؛ تکان خوردن.

khela,

متزلزل، لرزان، مردد.

khelana, n.

حرکت به عقب یا دور، حرکت به پیش و پس؛ بهم زدن پلک چشم.

kheli, f.

ورزش تفریحی، بازی، سرگرمی

khoraka, m.

ضعف یا ناتوانی مخصوص پاها.

khola.

نوعی پوشش یا آرایش موی سر.

√khyā,

گفتن، اعلام کردن، شناساندن، نامیدن، خواندن، صدا زدن، ندا کردن، شناخته بودن، شناسا بودن، معروف بودن؛ نامیده شدن.

khyāti,

اعلام، اعلان، عقیده، نظر، اندیشه، خیال، تصور، معروفیت، شناسایی، تجسم معروفیت؛ m. پسرمانوی چهارم، مشهور، معروف، نامدار؛ n نام رودخانه‌ای در «کرونجه»

عرعر درازگوش، عرعر الاغ.

√khid,

ساییده شدن، خسته شدن، کوفته شدن، ضعیف شدن، بی‌قوه کردن، خسته کردن، رنج دادن، عذاب دادن، مانده شدن، کسل کردن، یا شدن.

khidira, m.

مرتاض، ریاضت‌کش، توبه‌کار، تائب.

khidra.

گدا، فقیر، سایل.

khila, m.

زمین آیش، زمینی که يك سال در میان کشت شود؛ زمین بی حاصل؛ زمین غیر مزروع واقع شده میان اراضی مزروع؛ فضای خالی؛ بیابان؛ لم یزرع؛ ضمیمه، ذیل، متمم، مکمل؛ جمع آوری سروردهای متمم در یک مجموعه منظم، سروردهای اضافه شده یا افزوده شده؛ بقیه، باقیمانده، بازمانده؛ غیر کافی.

-kāṇḍa, n.

نام بخش‌هایی از میترا ایندو-سهنیتا (maitrāyaṇī samhita) یا میتری-اوپا نیشاد (maitriupaniṣad) و «بریهد-آرنیک اوپا نیشاد» (Bṛhad-Āraṇyaka upaniṣad).

-kṣetra, n.

زمین یا صحرای ناکشته یا اراضی غیر مزروع.

-grantha, m, n.

نام یک اثر یا کتاب.

-pāṭha, m. (sūtra-pāṭha)

n. نام جمعی برای (āṭha) dhātup.

khura, m.

سم، سم اسب؛ قسمت مخصوصی از پایۀ تخت خواب؛ نوعی عطر؛ تیغ (برای اصلاح)، استره.

-kṣepam.

لگد با سم (اسب).

-ṇas, mfn.

«دارای دماغ شبیه یا ماننده سم اسب» پهن-دماغ یا مسطح بینی.

-ṇasa, mfn. = -ṇas.

-nyāsa, m.

نشان یا اثر یا نقش نعل (پای اسب).

-trāṇa,

دویپه (krauñca\_dvīpa)؛ نام پسر اورو  
(ūru) از بطن Agneyī.

khyāpana, n.

عمل اعلام یا اعلان کردن، عمل جار زدن،  
اعلام، افشاء، اخبار، اعتراف یا اقرار عام

یا آشکار، اقرار یا اعتراف عام.

khyāpin, mfn.

دانسته، شناخته.

khyāpya, mfn.

وابسته بودن، یا مربوط یا منسوب بودن.





# GA

## 1- ga

سومین حرف مصمت از حروف الفبای ناگری  
(nāgarī).

## -kāra, m.

حرف ga. آنکه می‌رود، آنکه می‌جنبد،  
آنکه حرکت می‌کند؛ متعلق به.

## 2- ga.

آنکه می‌خواند، آنکه آواز می‌خواند، آنکه  
ودا را با آهنگ می‌خواند.

## gagaṇa.

به‌جای gagana.

## gagana, n.

آسمان، جو (اتم‌سفر)، فلک، چرخ.

## -kusuma, n.

«گل در آسمان»، هرچیز غیر واقعی یا تصور  
بی‌اساس، عدم امکان، چیز غیرممکن.

## -ga, m.

«متحرک در آسمان»، سیاره.

## -gañja,

نوعی «سمادهی» (samādhi) استغراق یا  
تمرکز فکر، تعمق و تفکر.

## -gati, m.

متحرک در هوا، ساکن آسمان، موجود  
سماوی، موجود آسمانی.

## -cara,

«آنکه در هوا حرکت می‌کند»، m. پرنده.

## -cārin, mfn.

از آسمان آمده (صدا).

## -tala, n.

سپهر، طاق یا قبه آسمان، فلک یا مریه و یا سطح  
آسمان.

## -dhvaja, m.

آفتاب، خورشید، مهر، شمس؛ ابر.

## -nagara, n.

«شهر در آسمان» Fata-morgana.

## -nadī, f,

زاده آسمان، گنگ آسمانی (رودخانه).

## -paridhāna,

آسمان پوشش، پوشیده شده از جو، کاملاً عریان.

## -puṣpa, , n. = -kusuma.

## -priya, m.

عزیز یا دوست داشته آسمان، n. نام یک دانوه  
(Dānava).

## -bhramaṇa, m. = -ga.

## -murdana, m, n.

نام یک دانوه.

## -romantha,

سخن بی‌معنی، چرند، حرف نامربوط،  
امر محال بیهودگی.

## -lih, m.

آنکه به آسمان می‌رسد یا واصل می‌شود.

## -vihārin,

آنکه در آسمان یافته می‌شود؛ صفت یا لقب  
خورشید و ماه؛ متحرک یا سیرکننده در آسمان  
(ماه یا قمر).

## -sad, m. = -gati.

-sindhu, f. = -nadī.  
 گنگ‌زاد آسمان، گنگ آسمانی (به گفته هندوان گنگ سه شاخه دارد یکی گنگ آسمانی که در آسمان جاری است و دو دیگر گنگ زمینی که رودخانه مقدس و عظیم گنگ و معروف هند است و سه دیگر گنگ زیرزمینی که گویند در زیر زمین جاری است).  
 -stha, = -sthita, mfn.  
 واقع شده یا موجود در آسمان.  
 -sparsana, m.  
 «سودن یا لمس کردن یا پرماسیدن آسمان و یا رسیدن به آسمان»؛ n. نام یکی از هشت ماروت (marut)، هوا، باد.  
 -sprs', mfn.  
 لمس، دست زنی، پرماس، سودن؛ ساکن در هوا.  
 gaganāgra, n.  
 قله یا بخش اوج آسمان.  
 gaganāṅganā, f.  
 نام بحر یا وزنی در عروض (دارای ۲۵ × ۴ مقطع آنی یا لحظه‌ای).  
 gaganādhvaga, m.  
 «سرگردان در آسمان»، خورشید یا آفتاب؛ سیاره؛ روح آسمانی.  
 gaganānanda, m, n.  
 نام معلمی.  
 gaganāpagā f. = -nadī, = -sindhu.  
 gaganāmbu, n.  
 آب باران.  
 gagana-cara, mfn.  
 متحرك در هوا؛ m. پرنده؛ سیاره؛ (در نجوم) برج قمری؛ روح آسمانی.  
 gagane-cara, mfn. = gagana-cara.  
 gaganāyas, n. یا -yasa, n.  
 معدنی ویژه، کانی خاص.  
 gaganolmuka, m.  
 سیاره بهرام یا مریخ.  
 gaṅga-datta, m, n.  
 نام يك پادشاه غوکان.  
 gaṅgā, f. (√gam,)  
 تندرو، زودگذر، الهه گنگ، رودخانه گنگ.

رودخانه گنگ یکی از سه رودخانه بزرگ هندوستان است به طول در حدود ۱۵۵۰ میل و از ارتفاعات هیمالیا در ناحیه گانگوتری (gāngotri) در بلندی سه هزار پا سرچشمه میگیرد و پس از آنکه در حدود دو بیست میل در بستر تپه‌ای و کوهستانی جریان یافت در شهر «هاری دوار» (هر دوار = hari-dwāra دروازه هاری-دروازه ویشنو) واقع در استان «یوپی» (هند) وارد دشت میشود و پس از آنکه تپه‌های راج محل را دور زد سمت به جنوب می‌پیچد و به سوی بنگال میرود و در ناحیه مرشدآباد به دوشعبه تقسیم میشود. قسمت اصلی آن به سوی کشور «بنگلادش» یعنی بنگال شرقی و شعبه دیگر به طرف بنگال غربی جریان می‌یابد. شعبه‌ای که به طرف بنگال غربی میرود موسوم به بهاگیراتی (bhagirati) و شاخه‌ای که بنگال شرقی را مشروب می‌سازد پادما (pādma) خوانده میشود و سرانجام هر دو شاخه اصلی به خلیج بنگال می‌ریزد. شهرهای «هردوار» و «کانپور» و «الله‌آباد» و «بهاگالپور» و «کلکته» از جمله شهرهای مهمی هستند که در ساحل گنگ واقع شده‌اند. کلکته در ساحل آن قسمت از گنگ قرار دارد که «بهاگیراتی» یا «هوگلی» (hooghly) نامیده شده‌اند. «داکا» پایتخت بنگلادش از شهرهای مهمی است که در کنار شاخه‌ای از گنگ واقع گردیده است. از رودخانه گنگ شاخه‌های فرعی نیز منشعب میشوند که از شهرهای مختلف هند و بنگلادش می‌گذرند و سرانجام به خلیج بنگال میریزند. این رودخانه در نظر هندوان مقدس است. در داستان‌ها این رودخانه زن شانتانو (sāntanu) و مادر بهیشم (bhīṣma) و نیز دختر بزرگ «هموت» (himavat) و منا (menā) خوانده شده. به عقیده هندو يك رودخانه در آسمان به همین نام و در زیر زمین نیز رودخانه دیگر به اسم گنگ جریان دارند. هر سال میلیون‌ها زن و مرد هندو در آب گنگ شستشو می‌کنند و با آب این رودخانه مقدس به زعم خود گناهان خویش را می‌شویند.  
 -kṣetra, n.

نام ناحیه مقدس گنگ (حوزه رودخانه گنگ و دوساحل آن). بنا بر عقیده هندوان هرکس در این ناحیه بمیرد قطع نظر از گناهانش به بهشت میرود.

-campū, f, n.

نام کتابی.

-ja, m.

«پسر گنگ»، نام کارتیکیه (kārttikeya)؛ نام بهیشم (bhīṣma).

-jala,

آب رودخانه گنگ، آب مقدس گنگ که بدان معمولاً سوگند می دهند و سوگند می خورند.

-tira, n.

سواحل رودخانه گنگ.

-tirtha, n; n.

نام يك تیرتیه یا آبگیر یا استخری.

-dāsa, m, n.

نام مؤلف چند و گویند (-chando govinda) و چند و منجری (-chando mañjarī) و «اچوت چریت» (-Acyuta carita)؛ نام يك رونویس کننده (مستسخ) یا صورت نویسن.

-devī, f, n

نام یک زن.

-dvāra یا mahā-dvāra, n.

«دروازه گنگ یا دروازه بزرگ گنگ»، شهر هر دوار (Hari-dvāra). (این شهر مقدس است و در آن هیچ حیوانی ذبح نمیشود و از این رو دکان قصابی ندارد و حتی خوردن تخم مرغ از آن روکه در آن نطفه است، ممنوع است. نویسنده این سطور همراه دکتر هاشم کاردوش مستشار دانشور فرهنگی ایران در هند در بهار سال ۱۹۶۹ میلادی از این شهر دیدن کردم. شهر مذکور زیارتگاه عمومی هندوان است و در آب این رودخانه که در آنجا گنگ بستر کوهستانی خود را رها کرده و وارد جلگه شده میلیون ها تن هندو شستشوی میکنند).

-dhara, m.

مصب گنگ (دریافت کننده یا گیرنده گنگ)، اقیانوس.

-dhāra, m. = -dhara.

اقیانوس.

-nātha, m, n.

نام بنیانگذار يك فرقه ای.

-patri, f, n.

نام یک گیاهی.

-pāra,

ساحل مقابل گنگ.

-putra, (= -ja), m.

n. نام بهیشم (bhīṣma) (پسر گنگ)؛ نام مرد متولد از پدر و مادر متعلق به دو طبقه مختلف (دورنگی) یا زاده طبقه پایین یا پست.

-bhṛt, m. (-dhara).

n. نام شیوا.

-madhya, n.

بستر شاخه های رودخانه گنگ.

-maha, m.

نوعی جشن، عید (gāṅgāma-hika).

-mahā-dvārā, n. = -dvāra.

-māhātmya.

هر شعر یا ترکیب یا تصنیفی در نظم در ستایش رودخانه گنگ.

-yamune, f, du.

رودخانه های گنگ و جمنا (yamunā).

-yātrā, f.

زیارت رودخانه گنگ.

-rāma, m, n.

نام پدر جیه رام (jaya-rāma) و عمومی رام چندر (rāma-chadra).

-laḥarī, f.

موج رودخانه گنگ؛ n. نام یک کتاب؛ نام یک تندیس یا مجسمه ای.

-vatarāṇa, n.

زاده گنگ، اخلاف گنگ؛ نام شعری.

-soṇa, n, sg.

دو رودخانه گنگ و «شون» (soṇa).

-ṣṭaka,

هشت شعر مدیحه خطاب به گنگ.

-saptamī,

هفتمین روز در نیمه روشن ماه قمری ویشاک (vaisākha).

-sāgara, n.

دهانه رودخانه گنگ که وارد اقیانوس  
(خلیج بنگال) میشود.

-suta, m. (= -ja).

n. نام خداوند کارتیکیه (kārttikeya).

-stuti, f.

«ستایش گنگ»، نام کتابی.

-stotra, n. = -stuti.

-snāna, n.

حمام یا شستشو در گنگ.

-hrada, m, n.

نام یک تیره ای.

Gaṅgēsa, m, n.

نام مؤلف کتاب «تتوچینتامنی» (-tattva  
(cintāmaṇi).

gaṅgodaka.

آب رودخانه گنگ.

gaṅgodbheda, m.

سرچشمه گنگ (زیارتگاه مقدسی).

gacch, see. √gam.

gaja, m.

فیل؛ یکی از هشت فیلسی که نواحی عالم  
برگرفته آنهاست و نگاهدار زمین اند؛ عدد  
۸؛ واحد طولی برابر دو ارج یا دو ذراع  
تقریباً مساوی دو «هسته» (hasta) یا دو  
دست؛ (در موسیقی) ضرب؛ n. نام مردی؛  
نام یک ا-ورا (که شیوا او را مغلوب ساخت)؛  
نام همراه یا ملازم خورشید؛ ā, f. فیل ماده.

-kanda, m.

نوعی یک گیاه پیازی.

-kanyā, f.

فیل مادینه.

-karṇa, m.

«فیل گوش» n. نام یکش (yakṣa)؛ نوعی  
گیاه پیازی.

-kurmāsīn, m.

«دریدن و خوردن فیل و لاک پشت» n. نام گور  
(garuḍa) (اشاره یا کنایه به اینکه درندگان  
در بلعیدن و غورت دادن طعمه فرقی بین  
خوردن فیل یا سنگ پشت یا چیز دیگر  
نمی دهند).

-gati, f.

گام با وقار و شکوه مانند گام برداشتن فیل.  
-gāminī, f.

(گام زدن) زن با وقار شبیه گام برداشتن  
فیل است.

-carman, n.

چرم یا پوست فیل؛ نوعی برص، پیسی.

-cchāyā, f, n.

«سایه فیل»، «ظل فیل»، نام یک صورت فلکی  
مخصوصی، نام برج ویژه ای.

-jhampa, m.

(در موسیقی)، نوعی وزن یا ضرب.

-ḍhakkā, f.

کوس یا نقاره حمل یا بار بر فیل.

-tā, f. = -tva, n.

وضع یا حالت یک فیل؛ تعدد یا کثرت فیلان.

-daghna, mfn.

آن اندازه بلند که قد یا قامت یک فیل.

-danta, m.

دندان دراز فیل، عاج، دندان فیل؛ n. نام  
گنشی (kaṇṣa).

-dantamaya, mf (ī) n.

از عاج ساخته شده.

-dāna, = -mada, m.

تراوش یا ترشح از شقیقه فیل.

-nāsā, f.

خرطوم فیل.

-nimilikā, f.

عمل بستن چشمان به شیوه یک فیل، وانمود  
ساختن به نگاه نکردن یا ندیدن؛ بی فکری،  
بی مبالاتی، بی توجهی، غفلت.

-nimilita, n. = -nimilikā.

-pati, m.

صاحب فیل، نگهبان فیل، نگهدار فیل؛ فیل  
باشکوه یا بزرگ، فیل توانا یا نیرومند.

-pumgava, m.

فیل تنومند یا کوه پیکر.

-pura, n.

نام شهری که نامش از فیل مأخوذ است  
(= هاستیناپور (hāstinapura)).

-puṣpamaya, mf (ī) n.

ساخته یا عمل گ—ل های گچ پوشی

(gaja-puṣpī), دسته یا حلقه گل، تاج گل.  
-puṣpī, f, n.

نام يك گل.

-prayantr,

هدایت کننده یا هادی فیل، فیلبان.

-priyā, f.

«عزیز نزد فیلان»، گیاه (boswellia-serrata).

-bandhana, n.

دیرك یا زنجیر و یاستونی که فیل را بدان می بندند.

-bhakṣaka, m.

«مطلوب فیل»، غذا، انجیر مقدس هندی.

-bhakṣā, f. (= -priyā)

درخت صمغ یا انکم دار olibanum.

-bhakṣyā, f. = -bhakṣā.

-bhujamgama, m, du.

فیل و مار.

maṇḍana, n.

زیورهایی که بدانها فیل را آرایش می دهند (به ویژه خطوط رنگی بر روی سرش).

-malla, m, n.

نام يك مرد.

mātra, mfn.

قامت آن قدر بلند مانند قد يك فیل.

-muktā, f.

یافت شدن یا پیدا شدن مروراید مفروض در بر آمدگی پیشانی های فیلان.

-mukha, m.

«فیل شکل» یا فیل صورت (گنش Gaṇēṣa).

-yūtha, n.

گله فیلان، گله فیل.

-yodhin, mfn.

آنکه نبرد می کند بر پشت یا سوار بر فیل.

-rāja, m.

«پادشاه فیلان»، فیل نجیب یا اصیل، فیل ناسرکش.

-reva, m, n.

نام مؤلف يك منظومه ای به لهجه شکسته پرکریتی (prakṛti).

-lila, m.

(در موسیقی) نوعی وزن یا ضرب.

-vadana, m. = -mukha.

گنش (Gaṇēṣa) (فیل صورت).

-sikṣā, f.

علم مربوط به فیلان، دانش مربوط به فیلان، دانستنی های مربوط به فیل شناسی.

-sīrṣa, m.

«فیل سر»، نام يك مار (nāga).

-sāhvaya, n. (= -pura).

(شهری) که به نام يك فیل نامگذاری شده، هاستیناپور (hāstina-pura).

gajādhyaṅga, m.

صاحب یا خداوند فیلان.

gajānīka, m, n.

نام يك مرد.

gajāpasada, m.

فیل متولد از نوع پایین یا تبار نامرغوب، فیل از نژاد پایین یا غیر اصیل.

gajāroha, m.

فیلبان، راننده فیل.

gajālāna,

طناب یا ریسمانی که فیل را بدان می بندند.

gajāsthi-ja,

عنوان یا لقب پیکان هایی که به کار بردن آنها در زد و خورد یا نزاع سلطنتی ممنوع است.

gajāhvā, f, n.

-scindapsus officinalis.

نام گیاهی.

gajāhvaya, n. = gajāsāhvaya,

m, pl.

ساکنان شهر هاستیناپور (hāstina-pura).  
gajāendra, m.

پادشاه فیلان، فیل شاهی یا سلطنتی.

gajin, mfn.

سوار شده بر فیل، سوار بر فیل.

gajānavī = غزنوی

√ gañj,

صدا کردن، بیرون دادن صدای مخصوص، بخش کردن صدای ویژه ای.

gañja, m, n.

اتاق یا تالار گنج‌ها، اتاق گنجینه‌ها؛ f, (ā).  
میخانه؛ قدح، کاسه، جام.

gañjana, mfn.

آنکه تحقیر می‌کند، آنکه حقیر می‌شمارد،  
آنکه برتری می‌جوید؛ حقارت، کوچک  
شمردن، تفوق‌جویی.

gañjājikā, f.

بته شاهدانه، بنگ، کنف.

gañjikā, f.

میخانه، خرابات، بار.

√gaṇ,

شمردن. شمار کردن، حساب کردن (یکایک)،  
برشمردن، افزودن، جمع‌زدن، خلاصه‌کردن،  
به‌طور خلاصه، محسوب داشتن، حساب کردن  
میان، حساب کردن از جمله؛ بهای چیزی را  
در نظر گرفتن، تخمین زدن؛ قیمت (چیزی  
را) معین کردن، اسناد دادن، نسبت دادن،  
ملاحظه کردن، مورد رسیدگی یا توجه قرار  
دادن.

gaṇa, m.

گروه، دسته، جمع، جماعت، فوج، گروه  
بسیار، توده مردمان، پیروان یا تابعین  
(بسیار)؛ ملازمین، همراهان؛ دسته‌ای از  
موجودات الهی ملازم شیوا؛ جدادگی یا  
کناره‌گیری فوج یا افواجی از سپاهیان از  
گروه خود.

-kāra, m.

عمل ترتیب دادن، تنظیم دادن، عمل طبقه-  
بندی کردن؛ آنکه بر حسب علم صرف و نحو  
گنه (gaṇa) ها را دسته‌بندی و جمع‌آوری کند.

-kāri, m, n.

m, n. نام مردی.

-kumāra, m, n.

نام بنیان‌گذار فرقه پرستنده هریدر اگنپتی  
(haridrā-gaṇapati).

-kṛtvas, adv.

برای یک دوره تمام یا یک سری زمان.

-cakra, n.

نام یک دایره افسون یا سحر آمیز.

-cchandās, n.

واحد اندازه طول با پا.

-dāsa, m, n.

نام یک معلم یا آموزگار رقص.

-dvīpa, m.

مجمع الجزایر، دسته‌ای از جزایر.

-nātha, m.

خدای خداوندان، سردهسته خداوندان  
زیر دست یا تابع، شیوا؛ گنش (Gaṇēsa).

-nāyaka, m.

رئیس ملازمان هر خدای (هندو)؛ رهبر  
ملازمان شیوا؛ رهبر ملازمان گنش؛ رئیس یا  
رهبر مجمع یا انجمن یا صنفی؛ f, (ika).  
الهی درگا (nāyakikā). Durgā.

-pa. -pati, m.

رئیس گروه یا دسته‌ای؛ رئیس مجمع یا  
انجمنی؛ بریهسپتی (Bṛhaspati)؛ اندرا  
(Indra؛ شیوا S'iva)؛ گنش (Gaṇēsa)؛  
(mahā-gaṇēsa)؛ n. نام شاعری؛ نام  
مفسری؛ نام مردی؛ f, n. نام الهه‌ای؛ نام  
سرودی در ستایش و تمجید گنش.

-parvata, m.

کوهی که (دسته یا گروه) نیمه خدایان  
بدان رفت و شد می‌کنند، نام کوه کیلاس  
(kailāsa)، کوهی که در داستان‌های هندو  
محل اقامت ملازمان شیوا و کینر  
(kimnaras) ها و یکش (Yakṣas) ها و  
ملازمان کوبر (kubera) است.

-pātha, m.

مجموعه گنه (gaṇas) ها یا شرح لغات مشکل  
تابع قواعد دستوری ودا منسوب به پانینی  
(pāṇini).

-pīṭhaka, n.

پستان یا سینه، آغوش، بغل.

-pumgava, m. (پونگوه)

رأس یا سر یا رئیس یک صنف.

-pūjya, m. = (pumgava پونگوه)

-pūrva, m. = pūjya =.

-pramukha, m. = pūrva.

-bharṭṛ, m = -nātha.

شیوا.

-rājya, n.

نام یک پادشاه دکن.

- yāga, m.  
عبادت یا پرستش خدایان گروهی.
- rātra.  
یک ردیف یا یک سلسله شب‌های متوالی.
- rūpa, m.  
گیاه بقلة الخطاطیف، مامیران کبیر.
- vara, m, n.  
نام شهری.
- gaṇādhipa, = gaṇādhīsa, m.  
گنش.
- gaṇādhipati, m.  
شیوا.
- gaṇānna, n.  
غذایی که برای جمعی از مردمان بطور عموم تهیه و اهدا شود.
- gaṇeṣa, m. = gaṇa-nātha,  
نام خدای خرد و خدای عقل و خدای معرفت و دانایی و کامیابی و پسر «شیوا» (śiva) از بطن پاروتی (pārvatī) یا فقط پسر «پاروتی». هندوان در آغاز تمام کارهای مهم او را می‌خوانند و برای یاری از وی همت می‌طلبند. یک داستان حکایت از این دادگه گنش از پوسته یا شوره سربا بدن پاروتی ناشی و پدید آمدن او چهار دست دارد. سرش بسان سرفیل است و فقط یک دندان دراز مانند عاج فیل دارد. در یک دست گرز یا چماق و در دست دیگر صفحه‌ای آهن و در دست سوم یک بز و در دست چهارم یک گل نیلوفر آبی دارد. در مورد سر فیلیش داستان‌های مختلفی روایت شده که نقل آنها در حوصله این فرهنگ نمی‌گنجد.
- gaṇêśāna, m. = Gaṇeṣa.  
gaṇeṣvara, m.  
رئیس یک گروه (خداوندان).
- gaṇaka, mfn.  
حساب‌کننده، ریاضی‌دان، ریاضی.
- gaṇana, n.  
حساب، شمار.
- gaṇayati, -te.  
شمردن، یک‌یک شمردن، قیمت کردن، تقویم کردن؛ ارزیابی کردن، قیمت چیزی را در نظر گرفتن؛ تصور کردن یا افکاشتن، پنداشتن، به‌خود اندیشیدن؛ نسبت دادن به، سنجیدن، فرض کردن، گمان داشتن.
- gaṇikā, f.  
فاحشه، زن معروفه، زن بدکاره؛ فیل ماده.
- gaṇikānna, n.  
غذا یا خوراکی که یک زن غیر عقیف تهیه یا اهدا کند.
- gaṇin, mfn.  
محصور دسته‌ای از، محاصره دسته یا گروهی از.
- gaṇeya, mfn.  
قابل احتساب، حساب‌کردنی، قابل شمار.
- gaṇeyu, m, n.  
نام پسر رودراشوه Raudrāsva.
- √gad,  
تقطیر کردن، عرق یا شیره گرفتن؛ چکانیدن، تقطیر شدن، قطره قطره ریختن، افشردن.
- gaḍa,  
نوعی ماهی طلایی، ماهی قرمز؛ مانع، عایق؛ خندق، کریز؛ پرده، حصار، دیوار، پرچین؛ n. نام ناحیه‌ای (قسمتی از مالوا malva که معمولاً گرهه Garha یا گرهه مندله Garha Maṇḍala خوانده میشود)؛ ā, f.  
(در موسیقی) نوعی راگینی = rāginī یا تغییر یک راگ = rāga = نغمه (مقام موسیقی).
- gaḍaka, m.  
نوعی ماهی طلایی.
- gaḍayanta, m. = gaḍayitnu.  
پوشش، ابر.
- gaḍera, m.  
سیلاب، سیل.
- gaḍeraka, m, n.  
نام یک مرد.
- gaḍi, m. = gali  
(گاو جوان، گوساله جوان).
- gaḍu, m.  
برآمدگی، گوشت زیادی در گردن (بزرگ شدگی غده زاید. یا ورم ورقی، غمباد)؛

کوژپشت؛ هر افزایش یا اضافه‌ای (در نظم یا شعر)؛ مرد کوژپشت؛ کرم خاکی؛ کوزه‌آب؛ زوبین، نیزه پرتاب، مرزاق، نیزه.

-kaṅtha, mfn.

دارای گواتر، مبتلا به ضخامت یا ورم غده در قیه.

-siras, mfn.

دارای برآمدگی یا غده زاید در سر.

gaḍuka,

نوعی کوزه، کوزه‌آب؛ انگشت حلقه، بنصر.

gaḍura,

کوژپشت، قوزپشت.

gaḍḍuka, m. = gaḍḍuka.

نوعی بلونی یا کوزه‌آب؛ ظرفی که برای

جوشاندن و پختن برنج به کار می‌رود.

gaḍḍalikā, f.

رودخانه‌ای که آبش با آرامی جریان دارد.

(جریان آرامی که چشمه و مسیرش نامعلوم

است).

gaḍola, m.

شکرخام، شکر عمل نیامده.

√gaṇḍ,

اثر کردن، تاثیر گذاشتن، اثر کردن بر عارض

یا گونه.

gaṇḍa, m.

گونه، یک طرف صورت که شامل شقیقه هم

باشد، یک طرف صورت حیوانات (از قبیل،

فیل و اسب و گاو)؛ پهلو، جوش (در بدن یا

صورت)، غده گردن (مثل گواتر)، مفصل،

استخوان؛ مشانه؛ علامت، زینت‌های اسب؛

قهرمان، رئیس، بهترین، اعلی؛ برآمدگی؛

یا برجستگی یا برآمدگی بیشانی فیل؛ (ā), f.

نام خدمتکار هفت دانشمند (ریشی)؛ دوره

نجومی؛ کرگدن؛ نام دهمین قران (در علم

نجوم)؛ مبادله سؤاَل و جواب‌های تند

(نام نمایشنامه ویژه‌ای واجد سؤاَل و جواب-

های مبادله شده تند که آنرا ویتھی = vīthi

نیز می‌خوانند)؛ ورم، آماس، غده.

-karaṭa, m.

بیشانی یا شقیقه فیل.

-kāṣa, m. -pālī, f. -piṇḍa, m.

گونه‌ها و شقیقه‌ها، ناحیه شقیقه‌ها.

-kusuma, n.

عرق یا آبی که هنگام شور و مستی فیل از

شقیقه او ترشح و نفوذ می‌کند.

-kūpa

فلات یا زمین هموار و مسطح در دامنه کوه،

جلگه.

-gātra, n.

نوعی شیرینی یا فرنی سیب.

-gopāla, m, n.

نام شاعر ذیل شعرش، تخلص شاعر.

-gopālikā, f.

کرم مخصوصی.

-grāma, m.

هردیبه بزرگ و وسیعی.

-dūrvā, f.

نوعی علف.

-desa, m.

گونه، ناحیه یا محل گونه‌ها.

-bhitti, f.

گونه پهن یا عریض یا گنده؛ پر حجم، بزرگ؛

استخوان (گونه)؛ برجستگی گونه.

-māla, m.

آماس یا افروختگی غده‌ها یا دشبیل‌های گردن.

-mālā, f. = -māla.

-mālaka = -māla. =

-malin, mfn.

دارای غده‌های آماس کرده در گردن.

-mūrkhā, mfn.

بی‌نهایت ابله یا نادان، بسیار احمق یا جاهل.

lekhā, f. = -desa.

گونه، ناحیه یا محل گونه‌ها.

-vyūha, m.

نام یک کتاب سوتره (sūtra) یا کلمات

قصار بودایی.

-śilā, f.

هر صخره بزرگ و عریضی؛ هر تخته سنگ یا

صخره‌ای بزرگ، صخره بزرگ.

-saila, m. = -silā.

-sthala, n. = -sthālī, f. =

gaṇḍābhoga, m. = -lekhā.



gaṇḍopadhāna, n.

بالش، بالش چهارگوش.

gaṇḍopadhāniya, n.

= gaṇḍopādhāna.

gaṇḍopala, m = gaṇḍa-silā.

= gaṇḍaka.

کرگدن؛ جدایی، مانع، سد، تفکیک، قطع؛ نوعی علم (ستارشناسی یا قسمتی از آن)؛ وزن یا بحری (دارای ۴ × ۲۵ مقطع)؛ n. نام مردی؛ f, (i). نام رودخانه‌ای در شمال هندوستان؛ ویده‌های (vidhas) ساکن ساحل رودخانه گنداک (gaṇḍakī).

gaṇḍi, m.

تنه درخت (از ریشه تابرسد به شاخه)؛ گواتر. gaṇḍu, m, f.

بالش؛ متکا؛ m, n. نام مردی.

gaṇḍūṣa, m (n).

آب، جرعه‌ای آب، یک غلپ آب، جرعه‌ای مایع (هرچه باشد)؛ آبکشی دهان.

gaṇḍūṣi-√kr,

فروردن یا خوردن یا قورت دادن جرعه آب.

-peya, n.

یک جرعه (آب)، یک غلپ (آب).

gata, (gam)

رفته، در حال رفتن، رهسپار شدن، از دنیا رفته، وفات یافته، فوت شده، در گذشته، مرده، متوفی؛ گذشته (زمان)، زمان گذشته، رسیده در، واصل شده؛ آمده به؛ واقع شده؛ نزدیک آمده؛ افتاده (در وضعی یا حالتی)؛ مربوط، متعلق به؛ شناخته شده، معلوم، معروف؛ n. رفتار، روش، مشی، سیرت؛ حرکت، جنبش؛ ریزش، افاضه.

-klama, mfn.

ازخستگی درآمده، استراحت کرده، آرمیده.

-ghṛṇa, mfn.

بی‌رحم، سنگ‌دل، سخت‌دل.

-cetana, mfn.

بی‌حس، بی‌شعور، محروم یا عاری از حس یا محروم از حس آگاهی یا هوشیاری؛ بی‌وقوف، بی‌معرفت، بی‌شناخت.

-cetas, mfn.

محروم از حس، عاری از حس.

-jīva, mf (ā) n.

مرده، جسد بی‌جان، بی‌روح، جامد.

-jīvita, mfn. = -jīva.

-jvara, mfn.

درمان یافته از تب، بهبود یافته از درد یا رنج، آزاد از رنج یا درد.

-toyada, mfn.

روشن، باز، بی‌ابر، صاف، بی‌لکه.

-trapa, mfn.

بی‌پروا، بی‌باک، بی‌ترس، بی‌بیم، فارغ از بیم.

-pāra.

آنکه به عالیترین حد برسد (از جهت دانش یا عهد یا نذر).

-puṇya, mfn.

عاری یا تهی از قدوسیت یا پاکسی؛ تهی از تقدس، عاری از مزیت یا لیاقت و شایستگی مذهبی.

-pratyāgata, mfn.

رفت و آمد یا رفت و شد، به سویی رفتن و برگشتن، برگشتن بعد از رفتن.

-prāṇa, mfn. = -jīva.

-prāya, mfn.

تقریباً مفقود، از دست رفته، تقریباً گم شده یا ناپدید شده، غیب شده.

-bhartṛkā, f.

بیوه‌زن، زن بیوه، زنی که شوهرش مرده است.

-bhī, mfn.

آزاد از بیم یا ترس.

-mati, mfn.

احمق، ابله، نادان، بیخرد، بی‌عقل، بی‌شعور.

-manas, -manasta, mfn. = -jīva.

-manaska, mfn.

در حال تفکر به، فکرکنان به، تعمق‌کنان.

-mātra, mfn.

الساعه رفته، به زحمت رهسپار شده، همین حالا رفته.

-māya, mfn.

بدون فریب، بی‌نیرنگ، بدون تقلب؛ بی‌رحم، بی‌شفقت.

- ترسان، ترسیده. *rātri, f.*  
شب گذشته، شب آخرین.
- بی ارزش، بی قیمت، بی قدر، بی بها، ناچیز. *sāra, mfn.*
- محروم از یار، بیکس، بی دوست؛ محروم از احساسات دوستانه؛ محروم از دوستان. *sauhrda.*
- بی خواهش، بی میل، آنکه هیچ خواهش و میلی ندارد. *spṛha, mfn.*
- بی مصرف، بی فایده، آنکه دیگر هیچ احساسی ندارد. *svārtha, mfn.*
- «نابینا»، کور، تاریک، بی بصیرت، غیر خوانا. *gatākṣa, mfn.*
- رفت و آمد؛ رفته و باز آمده. رفته و برگشته؛ حرکت مداوم، پیدا و ناپیدا؛ بالا و پایین. *gatāgata, mfn.*
- رفت و آمد، رفت و بازگشتها. *gatāgatika.*
- رفت و بازگشت؛ مرگ و بیدایی از نو، مرگ و تولد تازه. *gatāgati, f.*
- آزاد از اضطراب و زحمت یا رنج؛ خوشحال. *gatādhi, mfn. = -vyatha.*
- آنکه راهی را پیموده است؛ «آنکه زمان حیاتش تقریباً به پایان رسیده است»، سالخورده. *gatādhavan, mfn.*
- بدون نیرو، پیرمنحنی. *gatāyus, mfn. = -jīva.*
- زنی که به اقتضای سن حامله نمیشود، زن یائسه. *gatārtavā, f.*
- مرد. *gatāsu, mfn. = -jīva.*
- بی آب، خشک شده، خشکیده. *gatodaka, mfn.*
- نجات یافته از غم یا درد و رنج؛ آرام شده. *gatodvega, mfn.*
- جنبش، حرکت، گسام، قدم، مشی، روش، سلوک، وضع؛ جنبش به طور عموم، راه، طریق، *gati, f.*
- rātri, f.*  
شب گذشته، شب آخرین.
- آزاد از بیماری یا ناخوشی، شفا یافته. *-roga, mfn.*
- بدبخت، شورهخت، بدبخت شده؛ زیبایی خود را از دست دادن. *-lakṣmika, mfn.*
- بی شرم، بی حیا؛ نام یک مولف اشعار شکسته یا عامیانه. *-lajja,*
- آنکه دوران جوانی را پشت سر گذاشته است، سالخورده. *-vayas, -vayaska, mfn.*
- نجات یافته از رنج یا از درد بی دلواپسی. *-vyatha, mfn.*
- سال گذشته. *-varṣa, m, n.*
- محروم از ثروت یا مکننت، ناامید یا مایوس از مال یا دولت، بی نوا. *-vitta, mfn. = -vitta.*
- از طفولیت گذشته، (از هشت سال به بالا). *-saisava, mfn.*
- خوشبخت، با اقبال یا شادکام، آنکه خوشبختی به دست آورده است. *-sri, (-srīta), mfn.*
- محروم از احساس، نادان، احمق، جاهل، ابله، بی شعور؛ آزاد یا فارغ از خواهشها یا امیال، آنکه هیچ تعلق یا میلی ندارد. *-srika, mfn. = -lakṣmika.*
- آزاد از وابستگی، فارغ از تعلق، مخالف یا بی تفاوت به. *-samkalpa, mfn.*
- فناشده. نیست شده، مرده، بی جان، بی روح. *-saṅga, mfn.*
- آزاد از شک، فارغ از دودلی یا تردید. *-sanna-ka, m.*
- فیل خارج از مستی، فیل غیر مست. *-sādhvasa, mfn.*

سور، مقصد؛ تناسخ؛ وارد شدن به، عمل به دست آوردن، اصل، ریشه، منبع، حالت، وضع.

**-bheda, m. = -bhaṅga.**

عایق یا مانع پیشرفت یا ترقی، آنچه که باز میدارد مشی پیشرفت و ترقی را؛ بازدارنده پیشرفت و ترقی، مانع، جلوگیری.

**gati, f.**

(بطور موزون) بجای «گتی» (gati)، رفتن.

**gatvara, mf (i) n.**

رفتن یا رهسپار شدن به؛ نابود شدنی، (چیزهای خوراکی) فاسد شدنی.

**√gad,**

شمرده صحبت کردن، سخن گفتن، حرف زدن، صحبت کردن، گفتن، نقل کردن یا روایت کردن.

**1-gada, m.**

جمله، عبارت، گفت و گو، صحبت؛ n. نام در برادر کریشنه (kṛṣṇa).

**gadāgra -ja, m.**

برادر ارشد گد (Gada)، کریشنه (kṛṣṇa).

**2-gada, m.**

ناخوشی، بیماری.

**1.gadādhara, mfn.**

دارای يك لب بیمار یا معیوب، لبه زخم.

**gadā, f.**

گاوسر، گرز، چماق، گوپال.

**2.gadādhara.**

حامل يك گاوسر یا گرز، کریشنه.

**-parvan, n.**

نام بخشی از حماسه «مهابهارت» (mahā -) (bhārata).

**gadāvasāna, n, n.**

نام محلی که گرز آنجا افتاده (گرز پرتاب شده توسط جراسنده).

**gadāhasta, n.**

مسلح شده با گاوسر یا گوپال.

**gadi, f.**

سخن، گفتار، زبان، مکالمه، خطابه، نطق، خطبه، مقاله، سخنرانی، درس.

**gadita, mfn.**

گفته، منقول، مروی، برشمرده، نامیده؛ n (am). سخن، کلام، نطق، صحبت، سخنرانی، توضیح یا شرح داده شده.

**gadin, mfn.**

مسلح به يك گاوسر یا گوپال و یا چماق (در مورد کریشنه گفته شده)؛ بیمار، مریض.

**gadi-simha, m, n.**

نام يك عالم علم دستور یا صرف و نحو.

**gadgada, mf (ā) n.**

لکنت، زبان گرفتگی، سخن گفتن با لکنت. من من کردن، با لکنت حرف زدن؛ با لکنت صحبت کنان (با حالت رقت و گریه).

**-gala, mfn. -tā, f. -tva, n.**

زبان گرفتگی، لکنت، من و من.

**-nada, m.**

مجموع صداهای بریده بریده (دزائر هق هق گریه)، صدای خفی.

**-dhvani, m.**

اظهار یا بیان کوتاه یا آهسته یا غیر ملفوظ و ناشمرده شادی و خوشی یا غم و اندوه.

**-pada, n.**

سخن ناشمرده و لکنت دار.

**-bhāṣaṇa, n. -bhāṣin, mfn.**

آنکه حرف می زند با صدای لکنت دار یا متقاطع، آنکه صحبت می کند با صدای بریده بریده؛ صداهای ناشمرده یا بریده بریده در آوردن، لکنت.

**-vākya, mfn**

زبان گرفتگی، من و من، لکنت.

**-vāc, mfn. = -vākya.**

زبان گرفتگی، لکنت، من و من، صحبت کردن با لکنت.

**-śabda, mfn. = -vāc.**

زبان گرفتگی، لکنت، من و من، صدای غیر-ملفوظ و ناشمرده.

**-svara, mf (ā) n. = -śabda.**

**gadgadikā, f.**

با جملات ناشمرده صحبت کردن، زبان گرفتگی، صداهای بریده بریده.

**gadgadya, nom.**

لکنت داشتن، با لکنت یا زبان گرفتگی سخن

- گفتن.  
**gadya, n.**  
 نثر، جملات منشور ناموزون، ترکیب کلمات بدون هم آهنگی و وزن.  
**-padya-maya, mf (ī) n.**  
 ترکیب نثر و شعر.  
**-rāmāyaṇa-kāvya, n.**  
 راماینه مکتوب به نثر (راماینه اصلی منظوم است)، راماینه منشور.  
**ganta,**  
 رونده.  
**gantavya, mfn.**  
 جایی که باید رفت، رفتن، رفته یا رسیده، پیموده یا انجام یافته (راه)، قابل دست یابی، ناگزیر رهسپار شدن.  
**ganṭṛ,**  
 دارای ارتباط جسمانی یا شهوانی، آنکه می رود یا می آید یا حرکت می کند؛ برای مقاربت جنسی پیش زن رفتن؛ آنکه برای مقاربت جنسی و آمیزش نزدیک زن میرود؛ آنکه در رمضان اتهام واقع می گردد.  
**gantri, f.**  
 گاری، ارابه، گردونه.  
**gandha,**  
 بو، بویا، بوی خوش، عطر، معطر، جسم خوشبو، شامه، **-vatī, f, n.** - نام یک رودخانه.  
**-kandaka, m.**  
 ریشه گیاه *scirpus kysoor*.  
**-kāraka, m, n.**  
 نام امیرزاده یا شاهزاده ای.  
**-kālikā, f, n. = -kālī**  
 نام یک آپسرس (*Apsaras*).  
**-kālī,**  
 نام مادر «ویاس» (*Vyasa*) (ترتیب و تنظیم دهنده و دها).  
**-kāṣṭha.**  
 خرده چوب (چوب صندل؛ چوب عود).  
**-kuṭī, f.**  
 نوعی خوشبویی، نوعی عطر.  
**-kusumā, f.**
- دارای شکوفه های معطر، نام گیاهی.  
**-kūṭī,**  
 تالار یا راهرو یا دالان خوش بویی ها.  
**-kelikā,**  
 بجای چلیکا (*-celikā*).  
**-kokilā, f.**  
 نوعی عطر یا خوشبویی.  
**-ga, mfn.**  
 دارای بوی تند؛ بویایی، بوکشی، بوگرفتن، بودادن.  
**-gaja, m.**  
 فیل در دوران شور و مستی.  
**-guṇa, mfn.**  
 دارای خاصیت بوی.  
**-grāhaka, mfn.**  
 دریافت یا درک بوی (از راه بینی یا دماغ)، شامه.  
**-grahin, mfn.**  
 معطر، بودار.  
**-ghrāṇa,**  
 بویدن هر بویی.  
**-celikā, f.**  
 مشک، غالیه، بوی مشک.  
**-jala, n.**  
 آب معطر، عطر.  
**-jñā, f.**  
 «درک کننده بوها»، شامه، دماغ.  
**-taṇḍula, m.**  
 برنج خوشبو و یا معطر.  
**-turya, n.**  
 یک نوع آلت موسیقی دارای صدای رسا یا بلند (نوعی شیپور یا کوس که در جنگ نواخته میشود).  
**-taila, n.**  
 روغن معطر، نوعی روغن که از مواد معطر تهیه میشود.  
**-toya, n.**  
 آب خوشبو، آب معطر.  
**-dāru, n.**  
 چوب عود.  
**-dravya, n.**

- ماده خوشبو، ماده معطر.  
 -dvāra, mfn.  
 درك كردنى از طريق بوى.  
 -dvīpa, m. = -gaja.  
 -dvīrada, = -dvīpa, m.  
 = -gaja.  
 dhārin, m.  
 دارا يا واجد «عطرها»، نام شيوا.  
 dhuma\_ja. = -dhūma\_bhava, m.  
 نوعى عطر.  
 -dhūli, f.  
 مشک، غاليه، بوى خوش.  
 -nakula, m.  
 موش مشک بنگال (sorex moschatus).  
 -nākulī, f, n.  
 نام گياهى.  
 -nādī, f. = -nālī.  
 بينى، دماغ، دماغه.  
 -nāman, m.  
 انواع مختلف Ocimum با شك و فته‌هاى  
 قرمز.  
 -nālikā, f.  
 بينى، دماغ، شامه.  
 -nālī, f. = -nalikā = -nādī.  
 -nilayā, f.  
 نوعى گل ياسمن.  
 -pa, m, pl.  
 فرو بردن بو، كشيدن بو، بوكشيدن يا استنشاق  
 بوى خوش؛ نام دسته‌اى از ارواح درگذشتگان  
 يا نياگان.  
 -palāsikā, f.  
 زردچوبه، زردچوبك.  
 -pāṣāṇa, m.  
 گوگرد.  
 -piṅgalā, f, n.  
 نام يک بانو، نام يک زن.  
 -puṣpa, n.  
 گل معطر؛ گل خوشبو.  
 -phala, m.  
 داراى ميوه‌هاى خوشبوى و (Feronia  
 elephantum).
- bandhu, m.  
 درخت انبه.  
 -bahala, m.  
 نوعى «اچيموم» (Ocimum).  
 -mañjarī, f, n.  
 نام يک بانو.  
 -māmsī, f.  
 (مانسى)  
 نوعى (روغن) سنبل هندی.  
 -mātr, f.  
 «مادربو» زمين يا خاک.  
 -māda, m, n.  
 نام پسر شوفلكه (svaphalka)؛ نام  
 ميمونى (همراه يا ملازم رام).  
 -mādana, m. = -modana.  
 كيف دهندۀ يا مست‌کنندۀ با بوى خوش يا  
 عطر؛ n. نام كوهى در شمال هند، نام راون  
 (Rāvaṇa) پادشاه ديواآساي «لنكا»  
 (Laṅkā) پايتخت جزيره سيلان كه سيتا  
 (Sitā) زوجه رام را ربود و به «لنكا» برد  
 و بنا بر داستان‌ها رام با يارى جماعت ميمون‌ها  
 به «لنكا» لشكر كشيد و آن شهر را آتش زد  
 و «راون» را كشت و «سيتا» را از اسارت  
 نجات داد؛ نام ميمونى ملازم رام چندر  
 (rāma\_chandra)؛ نوعى عطر.  
 -mālin, m, n.  
 داراى گردن بند گل‌هاى معطر؛ نوعى عطر؛  
 نام يک مار (ناگ) (nāga).  
 -mālya, n, du, pl.  
 نكهت، عطرها و تاج‌ها يا حلقات گل.  
 -mula.  
 داراى ريشۀ خوشبو.  
 -rasa, n.  
 بوى و طعم.  
 -rāja, m.  
 نوعى گل ياسمن؛ نوعى مقل؛ n نام يک مؤلف  
 اشعار عوامانه.  
 -vaha, mfn. = -vāha, m.  
 داراى غاليه يا عطر، بوى خوش آور (باد يا  
 نسيم)؛ باد؛ f, (ā). بينى، دماغ، شامه.  
 -sālī, m. = -taṇḍula.  
 برنج معطر، برنج خوشبو و خوش مزه.

—saila, m. = —mādana.  
n. نام کوهی.

—sāra, m.  
چوب صندل؛ نوعی گل یاسمن.  
sāraṇa, m.  
نوعی عطر.

sukhī, f. = —śuṇḍinī.  
استعمال عطر، عطر زدن.

—hastin, m. = —gaja.  
—gandhādhyā, mfn.  
خوشبو، بودار، بودار گرانبها.

gandhoda, n. = gandha—jala =  
gandhodaka, n. = gandhoda.  
gandhoddāma, mfn.  
خیلی مطر.

gandhopajivin, m. = —dhājīva.  
بازرگان عطر، تاجر عطر، عطار.

gandhōpala, m. = gandha—pāṣāṇa.  
گوگرد، گوگرد زده.

gandhana, n.  
گزند، آزار، آسیب، اذیت، صدمه، لطمه،  
خسارت؛ زیان، تجاوز؛ استهزاء، ریشخند،  
تمسخر؛ پشتکار، ثبات قدم، مداومت، اصرار،  
استقامت؛ نشان دادن یا اشاره کردن به گناه  
یا تقصیر و یا اشتباه دیگری؛ پخش بوها.

gandhi, mfn.  
دارای بو، چیزی که مگر بو ندارد، دارای  
مقدار کم، فقط اسم چیزی را داشتن.

gandhin, mfn.  
عطر، دارای بوی خوش، خوشبو، بویا، بو.

gandharva, m, n.  
گندهرب (گندهروه) موجودات نیمه الهی یا  
شبه خدایی، نگهبان سوهای آسمانی، نغمه-  
سرایان آسمانی، مطربان یا موسیقی دانانی که  
نزد فرشتگان آوازمی خوانند، مطربان  
بهشتی، فرشتگان؛ جن یا پری؛ n. نام  
خادم ارهت هفدهم (جین = jaina)؛  
سرودخوان، نغمه سرا؛ مرغ کوکوی سیاه  
(هندی)؛ دانشمند؛ مرد با تقوی؛ n. نام  
اسبی، اسب، آهوی مشک؛ روح بعد از مرگ  
وقبل از بازگشتن به بدن؛ نام دوره چهاردهم

جهان؛ بنا بر ادبیات هندو «گندهرب» که  
بعدها نام دسته‌ای از موجودات افسانه‌ای شد،  
ابتدا نام موجود افسانه‌ای واحدی بود که  
او را گندهرب آسمانی یا «ویشواوسو»  
(visvā-vasu) و «وایوکش» (vāyu—  
kesa) می‌خواندند و منزل نگاهش در آسمان  
یا در نواحی جو و آبهای آسمان بود. وظیفه  
ویژه اش حفظ و نگاهداری «سوما» (soma)ی  
آسمانی بود که به وسیله او به خدایان داده  
می‌شد. بنا بر افسانه‌های مذهبی اهل هند،  
اندرا (Indra) بر گندهرب چیره شد و به زور  
سوما را از او گرفت و به نوع بشر داد.  
گندهرب آسمانی را طبیب حاذق می‌شمردند  
زیرا سوما را بهترین دارو می‌دانستند،  
معهدا ممکن است که چون کلمه سوما  
(soma) ابتدا نام مشروب فعلی نبوده،  
بلکه نام سیاره ماه (قمر) بوده گندهرب نیز  
خدای ماه شمرده می‌شده است. در یکی از  
عبارات ریگ ودا، «گندهرب» و «سوما» با  
هم یک چیز بشمار آمده (مانند الای نهم ۳۶  
و ۸۶ ریگ ودا) و در جای دیگر از پری یانی  
محسوب شده که مسیر اسبان آفتاب را مرتب  
می‌سازند (۵ و ۱۳۵ CF. ۲ و ۱۷۷ و X؛  
۲ و ۱۶۳). گندهرب بنا بر روایت هندوان  
اسرار آسمان را میداند و حقیقت الهی را  
آشکارا می‌سازد. گویند اولین زوج بشر یعنی  
یم (yama) و یمی (yamī) یعنی آدم و حوا  
از او به وجود آمد. و نیز گویند گندهرب  
یک اثر و نیرو و حکومت خاصی بر زنان دارد  
و حق تصرف آنان با اوست و از اینرو در  
مراسم عروسی ستایش میشود. همچنین او را  
موجب اختلاف حواس و دیو زدگی می‌دانند.  
بعدها که گندهرب نام طبقه‌ای از موجودات  
آسمانی شد، خصایص آنها همان صفات  
گندهرب واحد تصور گشت. به گفته اهل هند  
گندهرب‌ها در آسمان می‌زیند و حافظ سوما  
هستند و «ورونا» بر آنان حکومت می‌کند. آنها  
از وجود بهترین داروها آگاهی دارند. آنها  
زنان را دنبال می‌کنند و شایق نزدیکی با  
ایشان اند. گویند به محض اینکه دختری به  
سن بلوغ رسید به «سوما» و «گندهرب» ها و

«اگنی» تعلق خواهد داشت. زنان گندهربها اپسرس (Apsaras) (اپچهره) خوانده میشوند و هنگام بازی با طاس از آنها استمداد میشود و مثل «راکشس» (rākṣasa) ها و «کیمیدین» (Kimīdin) ها موجودات مهیب و بدخواهی تصور می شدند و برای مصون ماندن از شر آنان مردان خاصه زنان طلسماتی به خود می آویختند. پاره ای از منابع هندو مشعر بر آنست که «ودا»ها به وسیله آنان الهام شد و آنان معلمین اولیه ریشی (ṛṣi) ها بودند. در اشعار حماسی گندهربها موسیقی دانان آسمانی و سراینندگان سماوی توصیف شده اند که مطربان بزم خدا یا نند و در آسمان «اندر» مقام دارند و در جنگ های او شرکت می کنند. در اساطیر اسلوبی یا ترتیبی (systematic mythology) گندهربها یکی از طبقات موجودات عالیه اند. مثلاً خدایان، ارواح گذشتگان، و گندهربها یا خدایان واسورا (Asura) ها، و گندهربها و آدمیان و یا خدایان، بشر، گندهربها، اپچهره (Apsara) ها و سرپا (Sarpa) ها و ارواح گذشتگان و نیاگان. در پاره ای مآخذ گندهربها به دو دسته الهی و انسانی منقسم شده اند و در یک جا به یازده طبقه تقسیم گردیده اند. در «بهگود گیتا» (Bhḡavad Gītā) رئیس یا پیشوای گندهربها چتررتیه (Chitra-ratha) نامیده شده است. در برخی از اساطیر دیگر هندو گندهربها خالق پر جاپتی یا برهما یا کشیپ (Kasyapa) شناخته شده اند. در «اتهر اوادا» (Athava veda) شمار گندهربها ۶۳۳۶ تن قید گردیده است. بنابر روایت «هری ونش» (Hari-vamsa) گندهربها ازبینی یا دماغ برهما به وجود آمده اند. در ویشنوپوران آمده که گندهربها در طبقات تحتانی زمین با ناگ (nāga) ها زندگی می کنند. گندهربها گاهی گاتو (Gātu) ها و پولک (pulaka) ها خوانده شده اند. به عقیده طایفه جین (Jaina) ها گندهربها هشتمین طبقه «ویانتر» (Vyantara) را تشکیل می دهند؛ n. نام ملازم هفدهم — نارهت (Arhat)؛ نام

چهاردهمین دوره عمر جهان؛ n. نام قومی؛ f, ā) نام الهه درگا (Durgā)؛ f, ā. گندهروی Gandharvī (دختر سوربهی Surabhi و مادر نژاد اسبها).

—kanyā, f.

گندهرب باکره.

—khaṇḍa, m, n.

نام یکی از ۹ بخش بهارت ورشه (Bharata-varṣa).

—gṛhīta, (—rva) mfn.

مملوک گندهرب.

—graha, m.

مملوک گندهرب.

—taila, n.

روغن کرچک (که برای مسهل به کار گرفته میشود).

—datta, f, n.

نام دختر شاهزاده گندهرب «ساگردت» (sagara-datta)

—nagara, n.

شهر گندهربها (یک شهر افسانه ای در آسمان)؛ شهر قوم گندهرب.

—patnī, f (rva—)

همسر گندهرب؛ یا اپسرس (Apsaras اپچهره).

—padā, n.

جا یا اقامتگاه گندهربان.

—pura, n. = —nagara.

شهر گندهربان.

—rāja, m.

رئیس گندهربان.

—loka, m, pl.

عالم گندهربان؛ عالم گندهربها.

—vidyā,

«علم یا دانش گندهربان»، موسیقی یا نغمه-سرایبی.

—vivāha, m.

«شکل یا اسلوب زناشویی گندهربها» زناشویی که اساس بر پایه عشق باشد. یکی از اقسام زناشویی که اساس و پایه اش بر عشق و دلدادگی است که مراسم خواستگاری و

مراجعه به خویشاوندان در آن به عمل نمی آید  
(ا.ن. طرز زناشویی مخصوص کاست دوم  
هندو یعنی فرمانروایان است)؛ مرد دیندار  
یا پرهیزکار؛ حکیم؛ اسب؛ نام چهاردهمین  
دوره عمر جهان؛ بیروح پس از مرگ.

-veda, m. = -vidyā.

-hasta, m.

درخت کرچک (روغن).

gandharvī, f.

جنی، پری، همسر گندهرب (دختر سوربھی و  
مادر نژاد اسب).

gandharāpsara.

گندهرب واپسرسها.

gandharvan.

فرشته نغمه خوان.

gandharvah.

گندهربان (فرشتگان نغمه خوان).

gandhāra, m, pl.

نام قومی.

gabhas-tala, n.

درخشان، مشعشع.

gabhasti,

دست؛ بازو، پرتو، شعاع، تابش (نور)، پرتو  
آفتاب؛ m. آفتاب؛ n. نام یک آدیتیسه  
(Āditya)؛ نام یک ریشی؛ f, n نام سواها  
(svāhā) زن آگنی Agni؛ بازوان دودست؛

-mat, mfn. = -gabhas-tala.

-mant, mfn.

درخشندگی.

-malin, m.

آفتاب.

-pāṇī, m.

آفتاب.

-hasta, m. = -pāṇī.

-gabhastis-vara, n, n.

نام یک لینکا (liṅga).

gabhīra, mfn. = -gabhara, n.

گود، ژرف، عمیق (مقابل gādha و dina).  
هم (در صدا و موسیقی)؛ دانا، زیرک، جدی؛  
سری، پنهان، مرموز، پوشیده، رمز؛ نفوذ-  
ناپذیر.

-tva, n.

گودی، عمق.

gabhīrikā, f.

صدای بم (کوس یا طبل)؛ نوعی زنگ.

gabhvara, n.

گودی، عمق، ژرفا.

√gam,

رفتن، راه رفتن، گام برداشتن، قدم زدن،  
عبور کردن، گذشتن؛ فوت کردن، مردن، هلاک  
شدن؛ به دست آوردن، رسیدن؛ نایل شدن به؛  
شدن؛ فهمیدن، درک کردن، دریافتن، احساس  
کردن؛ به زانو افتادن، افتادن به زانو، دمر  
افتادن؛ بیان کردن، گذشتن (زمان)؛ نزدیک  
شدن بطور شهبوانی، مقاربت جنسی با (زن).

gama

کوچ، رحلت؛ راه، طریق، خط سیر، آنکه  
رفت؛ m. رابطه مقاربت جنسی، مقاربت  
جنسی با زنی؛ بغل خوابی یا مجامعت با زن.

gamāgama, m, pl.

رفته ها و آمده ها؛ رفت و آمده؛ pl. مذاکره یا  
گفت و گو.

gamaka, mfn.

روشنگر، آنکه می فهماند، شاهد، هدایت  
یا راهنمایی به پاکی یا بی آلاشی، توجه،  
(کسی را) متقاعد ساختن یا الزام کردن،  
m. نشانه، علامت، نشان؛ یک پرده موزیک.

gamatha, m.

مسافر؛ راه، جاده، طریق.

gamana, n.

عمل رفتن، عمل راه رفتن، عمل پیش رفتن، عمل  
نزدیک شدن، عزیمت، حرکت، نهضت، مشی،  
روابط جنسی، عمل رسیدن، عمل تحمل کردن.

-samaya, m.

لحظه عزیمت، دم حرکت.

gamanīya, mfn.

قابل دسترسی، نزدیک شدنی، زود یاب،  
فهمیدنی، مربوط به.

gamayitavya, mfn.

صرف کردن یا تلف کردن (وقت).

gamita,

فرستاده، سفیر؛ آورده شده، کاهش داده شده



تقلیل داده، تحلیل رفته، رانده، رانده شده.  
gamiṣṇu,

رفتن، قصد رفتن به.

gambhīra, mfn. = gabhīra.

(ā), f, n. نام رودخانه‌ای، درخت لیمو،  
صدای کلفت یا درشت، صدا؛ سبب مرگ  
شدن؛ منتر ریکودا؛ پیچیدگی؛ ناف آدم.

-nāda,

صدای بم.

-payas, mfn.

در آب‌های عمیق، در آب‌های ژرف.

-vedin, mfn.

سرکش؛ کله‌شوق، گهگیر یا سرکش (فیل).

-vedha, mfn.

خیلی نافذ یا تیز، سوراخ‌کننده، تند.

-svāmin, m.

نام تندیس ناراینه nārayaṇa (خدایی که  
به کنه ذاتس کس نرسد).

gambhīrārtha, = gambhīrāsaya,  
mfn.

احساسات عمیق، احساس عمیق.

gaya, m, n.

n. نام یک حکیمی، نام چند شخص مختلف،

نام یک کوه مقدس، pl, n. نام کشوری یا

قلمروی وسکنه آن (واقع شده در ناحیه «گایا»

(gayā)؛ نام یک محل مقدسی در «بهار»

(.behar)

-dāsa, m, n.

نام یک طبیب.

-siras, n, n.

نام کوه مقدسی در نزدیکی «گایا» (gayā)

که زیارتگاه اهل هند است.

-sadhana, mfn.

افق باختری یا غربی.

gayā, f.

در ترکیب به جای gaya.

gayā-kūpa, m, n.

نام چاهی نزدیک «گایا».

gara,

آنچه فرو می‌برند، آنچه می‌آشامند (از

قبیل آب یا مایعات)، m, n؛ مشروب

سمی یا زهر آلود مسموم‌کننده.

-da, m.

مسموم‌کننده.

-dāna,

بطور زهر دار.

garala, n.

زهر؛ زهر مار.

garita, mfn.

مسموم.

garabha,

برای گر بهه (= garbha) جنین).

gariman, m.

سنگینی، وزن، وزنه، سنگ؛ یکی از ۸

سیدهی (siddhi) «شیوا»، اهمیت، وقار،

احترام، محترم؛ قوتی که برای سنگین کردن

بدن به کار رود؛ n. نام کسی که می‌توانست

وزن خود را به میل خویش بیفزاید.

gariyasa, mfn.

گرامی‌تر یا عزیزتر از.

garuḍa, m.

درنده و بلع‌کننده، درنده و خورنده یا فرو

برنده؛ نام پرنده افسانه‌ای که رئیس نوع

پرنندگان و دشمن نوع مارها و پرنده سواری

«ویشنو» است؛ ارباب ویشنو، گردونه ویشنو؛

سیمرغ؛ نام Aruṇa؛ اربابان خورشید یا

تجسم سفیده‌دم؛ سواها (svāhā) زن اگنی؛

چهاردهمین دوره (kalpa) عمر جهان؛ نام

«مسر کرور = garuḍī, = supanī, f نام

پسر «کریشنه»، نام خاص؛ پرنده افسانه‌ای؛

درپاره‌ای از ماخذ «گرور» را مرغ یا کرکس

افسانه‌ای توصیف شده که نیمی از بدنش به

صورت انسان و نیمی پرنده و مرکب «ویشنو»

است. پادشاه پرنندگان و از نژاد کشیپ

(kasyapa) و وینتا (vinatā) (یکی از

دختران «دکشا» Dakṣa). «گ—ر»

دشمن بزرگ ماران است و این دشمنی را از

مادرش به ارث برده، زیرا مادر او با هووی

خود که «کدرو» (Kadru) نام داشته و مادر

کلیه مارهاست پیوسته در جدال بوده است.

به روایت افسانه‌های هندو بدن «گرور» به حدی

درخشان بوده که وقتی به دنیا آمد خدایان

او را با اگنی اشتباه کردند و بپرستش وی پرداختند. شکل او را با سروبال و چنگال و نوك عقاب مانند و بدن و دست و پای انسان گونه تصویر کرده اند صورتش سفید، بالهای قرمز-رنگ و تنش زرین. همسری به نام «اونتی» (unnati) یا وی نایکا (vināyaka) و پسری به اسم سمپاتی (sampāti) داشته است. در حماسه مهابهارت آمده که پدر و مادر «گر» به او اجازه دادند که مردم را ببلعد و لی براهمنان را اذیت و آزار ندهد با وجود این دستور، يك روز بر اهمنی را با زتش بلعید لیکن چنان گلویش به سوزش درآمد که هر دو را از دهان خارج کرد. گفته شده است «گر» (گرود) «امریت» (amṛta) (آب حیات) را از خدایان دزدید تا آنرا به «کدرو» بدهد و آزادی مادرش را از وی باز ستاند؛ اما «اندرا» از این امر باخبر شد و جنگ سختی میان او و «گر» در گرفت و سرانجام «امریت» پس گرفته شد و «اندرا» در این نبرد صدمه دید و صاعقه او خورد شد. «گر» دارای نامها و القاب متعددی است از آن میانها، «کاشیپی» (Kāsyapi) و «وینتیه» (Vainateya) که هر دو نام خانوادگی اوست. همچنین او را «سوپرنه» (Suparṇa) و «گروتمان» (Garutmān) = بزرگ مرغان) می خوانند. سایر اسامی و القابش عبارتند از «دکشیه» (Dakṣāya) و «سالملین» (Sālmalin) و «تارکشیه» (Tārkaṣya) و «وی نایکه» (Vināyaka) و بعضی القابش عبارتند از: «سیتانن» (Sitānana) = سفیدروی) و «رکته پکش» (Rakta-pakṣa) = سرخ بال) و «سوورنه کایه» (Suvarṇa-kāya) = زرین تن) و «گنگ-نشور» (Gaganesvara) = خداوند آسمان) و «ککشور» (Khagesvara) = پادشاه پرندگان) و «ناگ-انتک» (Nāgāntaka) و «پنگ-ناسن» (Pannaga-nāsana) = مارکش یا هلاک ماران) و «سپاراتی» (Sarpārāti) = دشمن ماران) و «ترسوین» (Tarasvin) = تندرو) و «راساین» (Rasāyana) =

زیبق آسا) و «کام چارین» (kāma-cārin) = کسی که هر جا بنخواهد می رود) و «کامایوس» (Kāmāyus = خوش گذران) و «چیراد» (Cirād = درازخوار) و «ویشنورتیه» (Viṣṇu-ratha) = م—رکب ویشنو) و «امریتا—هرن» (Amṛtāharana) و «سودهاهر» (Sudhā-hara) = دزد آب حیات) و «سورندرجیت» (Surendra-jit) = مغلوب کننده اندر) و «وج—رجیت» (Vajra-jit) = رام کننده آذرخش یا صاعقه. garuḍāgraja, m.

برادر بزرگتر «گر»، نام ارون (aruṇa) ارا به ران آفتاب.

garuḍa-purāṇa.

نام یک کتاب پورانا شامل در حدود ۱۹۰۰۰ بیت (این کتاب راجع است به قصه تولد «گر» و سرگذشت مادرش و رابطه ویشنو با «گر» به عنوان مرکبش و نبرد او با اندرا بر سر دزدیدن آب حیات و پس گرفتن آن.

garuḍeśāna, m.

گر پادشاه پرندگان.

garut, m, n.

بال، جناح، پر.

garutmant, mfn. = gartumat.

بالدار، m. پرنده؛ گر، پرنده آسمانی یا آفتاب.

garuḍā-ditya,

صورت آفتاب.

garudārdha,

نوعی تیر، نوعی خدنگ یا سهم.

garudāsman, m. =

پادشاه پرندگان.

garudopaniṣad, f, n.

نام یک اوپانیشاد.

garud,

در ترکیب به جای «گروت» (garut).

garula,

در ترکیب به جای «گر» (garuḍa).

garga, m, n.

نام یک حکیم؛ نام چند شخص مختلف.

gargara, m.

آوند، ظرف، اناء، بلونی، کوزه، نوعی  
موزیک؛ نام یک حکیم باستانی از اخلاف  
بهردواج (bharad-vāja) و انگیرس  
(Aṅgiras)، جامع ریگودا. n. نام.

**gargarika, f.**

آوند، ظرف به اشکال مختلف.

**√ garj,**

بیرون دادن صداهاى رعدآما و عمیق یا  
طنین انداز، تلغ تلغ ک—ردن، تندیدن،  
غریویدن، صدا کردن رعد و برق، خرخر  
کردن، قرق کردن، غریدن.

**garjaka, m.**

نوعی ماهی.

**garja,**

غرش فیل، غرش فیلان؛ غرش ابر؛ (غرش)  
جنگ یا نبرد (yudh).

**garjana, n.**

خرخر، غرش، غرش ابر، غار و غور، صدا،  
تلغ تلغ

**1- garta, m.**

تخت (میترا و ورونا)؛ مسند عالی، جای بالا؛  
صندلی ارابه جنگی؛ ارابه، گردونه.

**-sad, mfn.**

نشستن روی صندلی ارابه جنگی.

**2- garta, m. (=karta).**

گودال، گودی، حفره، جوف، سوراخ، نقب،  
مغاره، غار، مجرا، لوله؛ گودی کمر؛ نوعی  
بیماری؛ n. نام قلمروی (بخشی از «تری-  
گرت» tri-garta واقع شده در شمال غربی  
هند)؛ نام يك غار یا مغاره ای؛ (ā), f. نام  
روبخانه ای.

**gartāsraya, m.**

هر حیوان یا خزنده ای که در سوراخ یا حفره  
زندگی کند (موش، موش صحرايي).

**√ gard,**

عرعر کردن، نعره زدن (گوزن)؛ داد زدن،  
فریاد زدن؛ صدا کردن از شادی؛ فریاد زدن  
از شادی.

**gardana, n.**

عمل عرعر کردن یا نعره زدن، عمل فریاد  
کردن.

**gardabha, m.**

الاغ، درازگوش؛ ā, f. ماده الاغ.

**gardha, m.**

میل، خواهش؛ حرص. آرزو آرزومندی.

**gardhana,**

آزمند، طماع، حریص.

**garbha, m.**

بارور شدن، آبستن شدن، در رحم نقش  
بستن، حمل؛ رحم، رحم مادر، داخل، میان  
هر چیز، میان گل؛ پرشدن؛ اندرون؛ اطاق  
خواب؛ مکان مقدس یا محراب معبد؛ جنین،  
نطفه، مایه، نسل، ذریه؛ کودک؛ جوجه؛  
فرزند آسمان (مانند مه و بخار)؛ بستن  
رودخانه؛ روز چهاردهم از نیمه ماه «بهادرا»  
(bhadra)؛ قسمتی از نمايشنامه که پیچیدگی-  
های آن به حد اعلی می رسد؛ آتش؛ n. نام  
یک ریشی موسوم به پ—راجاپتیه  
(Prājapatya)؛ زن در مدت قاعدگی، زن  
در دوره طمث.

**-karaṇa, n.**

هر چیزی که موجب بارورسازی یا سبب بار  
آوری گردد.

**-karṭṛ, m.**

مصنف یا سراینده سرود «گرهبه» (مانندالای  
دهم ریگودا، سرود ۱۸۴)؛ m. نام توشتری  
(Tvaṣṭri).

**-kāma, mf (ā) n.**

آرزومند یا مشتاق بارورسازی، مشتاق  
آبستنی، مایل به بارورسازی، مشتاق تلقیح  
یا حاملگی.

**-kāla, m.**

زمان باروری، زمان تلقیح یا حمل، هنگام  
آبستنی.

**-koṣa یا koṣa, m.**

زهدان، بچه دان، رحم.

**-kleśa, m.**

درد زایمان، درد وضع حمل.

**-kṣaya, m.**

سقط جنین، بچه انداختن، جنین افکندن.

**-gata, mfn.**

باردار، حامله، آبستن، حمل برداشته.

- gurvī, f.  
 «بزرگ یا سنگین با بچه»، حامله، باردار، آبستن.
- gr̥ha, n.  
 اندرون، اطاق خواب، جایگاه مقدس، حرم، محراب معبد هندو (جایی که تندیس خدایان در آنجا برافراشته است).
- geha, n. = -gr̥ha.  
 -granthi, m.  
 جنین، نطفه.
- graha,  
 آبستنی، حمل، بارداری.
- grahārtava, n.  
 زمان مناسب یا درخور برای آبستنی.
- grahaṇa, n. -graha.  
 -grāhikā, f.  
 قابله، ماما.
- ghātinī, f. = -nud, m.  
 جنین‌کش، نام یک گیاه سمی.
- calana, n.  
 تکان یا جنبش جنین در زهدان، حرکت جنین در بچه‌دان، تکان جنین در رحم.
- ceṭa, m.  
 پرستار یا خدمتگار برای زایش یا تولد.
- cchada, m.  
 گلبرگ، پرگل، حلقه گلبرگ. حلقه گل.
- cchidra, m.  
 دهانه رحم، دهانه زهدان.
- cyuta, mfn.  
 سقط، رهایی یا خلاصی (بچه) از رحم؛ جنین، بچه اندازی، جنین افکنی.
- cyuti, f.  
 بچه انداختن، سقط کردن.
- tva,  
 حمل، بارورسازی، باروری، تلقیح، آبستنی.
- da, mfn.  
 «اعطاکننده یا دهنده (تخمه) باروری» مولد باروری، دارای نیرو یا تخمه بارورسازی.
- dāsa, m.  
 غلام‌زاده؛ (i)f کنیززاده.
- dohada. = -daubada. =  
 = -dauhr̥da, m.  
 وبار (زن آبستن).
- dvādaṣa, m, pl.  
 محاسبه دوازدهمین سال از آبستنی.
- dha, mfn.  
 بارورسازی، باروری، آبستنی، حاملگی.
- dharā, f.  
 زن آبستن.
- dhāraṇa, n.  
 آبستنی، حاملگی، حمل.
- dhārīta, mfn.  
 در رحم جاگرفته یا موجود یا حاضر در رحم (بچه)، حمل.
- dhi, m.  
 «محل پرورش یا تخم‌گذاری»، آشیانه (مرغان).
- dhr̥ta, mfn.  
 محمول در رحم (جنین)، جاگرفته در رحم، جنین.
- nāḍī, f.  
 بند ناف، شریان ناف.
- nābhi-nāḍī, f. = -nāḍī.  
 -nirharaṇa, n.  
 بیرون کشیدن یا درآوردن بچه (از رحم مادر).
- niṣkṛti, f.  
 جنین کاملاً پرورش و نمو یافته.
- parisrava, m.  
 جفت جنین.
- pāta, m.  
 جنین افکنی (پس از چهارماه از باروری).
- pātana, n.  
 سقط جنین.
- pātaka, = -pātana.  
 -pātinī, f.  
 «سبب سقط جنین»، گیاه «ویشلیا» (visalyā).
- poṣaṇa, n.  
 بارداری «پرورنده یا غذا دهنده جنین»، حاملگی، آبستنی.
- bhartr̥ -druh, mfn. (nom.)

- یا کیفر کشتن جنین.  
 -dhruk)  
 آن که به شوهر و به جنین آسیب یا زیان رساند.
- bharman, n.  
 «نگاهداری جنین» حمل، آبستنی، حاملگی.
- bhavana, n. = -grha.  
 حرم، محراب، جایگاه قدس، خلوتگاه، جای بست یا تحصن‌گاه.
- bhāra, m.  
 «سنگینی یا وزن جنین»، آبستنی، حاملگی.
- maṇḍapa, m.  
 اندرون، آپارتمان یا ساختمان اندرون، اتاق خواب.
- mās, m.  
 ماه حاملگی، ماه بارداری.
- māsa, m = -mās.  
 -mokṣa, m.  
 وضع حمل.
- mocana,  
 وضع حمل، زایمان.
- yoṣā, f.  
 باردار، آبستن، حامله، صفت رودخانه گنگ.
- rakṣaṇa, n.  
 حفظ یا نگاهداری جنین.
- rakṣā, f.  
 محافظت جنین، حفظ جنین.
- randhi, f.  
 کاملاً پخته (برنج).
- rasa (garbha-)  
 مایل به بارورسازی، شایق به بارورسازی.
- rūpa, m.  
 جوانی، خردی، (عهد) شباب؛ جوانی تجربه، مرد جوان خام؛ pl. ملت جوان.
- rūpaka, m. = -rūpa.  
 -lakṣaṇa, n.  
 نشانه یا علامت حاملگی یا بارداری.
- vatī, f.  
 آبستن، حامله، باردار.
- vadha, m.  
 کشتن جنین؛ n. -prāyaścitta، مجازات
- vartman, n.  
 «راه جنین»، گذر یا عبور جنین از رحم.
- vasati, f.  
 «جای جنین» رحم (مادر).
- vāsa, m. = -vasati.  
 -vicyuti, f.  
 سقط جنین در آغاز بارداری.
- vipatti, f.  
 مرگ جنین.
- vedana,  
 منتر (Mantra) بارآوری یا دعای باردار سازی یا حاملگی.
- veśman, n = -maṇḍapa.  
 اندرون، آپارتمان اندرونی، اتاق خواب.
- vyākaraṇa.  
 شرح یا بیان و یا توصیف دقیق جنین (بخشی از کتب طبی مبحث sarīra).
- vyāpad, f. = -vipatti.  
 -saṅku, m.  
 افزار یا آلتی که بدان جنین مرده را از رحم مادر بیرون می‌کشند.
- sayyā, f = -vasati.  
 -srī-kānta-misra, m, n.  
 نام مؤلفی.
- samsravaṇa, n. = -samsrāva,  
 = -samplava, m. = -pātana.  
 سقط جنین.
- sambhava, m. = -sambhūti, f.  
 حمل، آبستنی، بارداری.
- stha,  
 واقع شده در رحم، آنکه خود را در شکم مادری یابد (جنین).
- sthāna, = -vasati.  
 -hanṭṛ, m.  
 «کشنده جنین» نام دوی.
- garbhāgāra, n. = -garbha  
 = -vasati.  
 خوابگاه، اتاق خواب.
- garbhādhāna, n.  
 آبستنی، حمل، حاملگی، تلقیح، باروری،

بارورسازی؛ نام يك تشریفات یا مراسمی (که پیش از حاملگی یا بعد از پاک شدن زن از طمٹ و مراقبتش جهت حاملگی صورت می گیرد).

garbhāri, m.

«دشمن جنین» هل خرد یا ریز.

garbhāvākṛānti, f.

ورود جنین در رحم، نزول یا فرود آمدن جنین در رحم مادر (حاملگی، آبستنی).

garbhāśaya, m. = -vāsa.

garbhāṣṭama, m, pl.

هشتمین سال از آغاز آبستنی.

garbhesvara, m.

فرمانروایی یا سلطنت موروثی یا از راه ولادت، فرمانروایی با وراثت.

garbhesvaratva, n.

سلطنت با ولادت یا وراثت.

garbhaikādaśa, m, pl.

یازدهمین سال از ابتدای آبستنی.

garbhopaniṣad, f, n.

نام اوپانیشادی.

garbhiṇī, f.

زن آبستن، حامله، باردار (زن).

-bhava, m.

بارداری، آبستنی، حاملگی.

garva, m.

غرور، تکبر، خودبینی، خودبزرگی، نخوت.

-gaurasa, n.

افراط در تکبر و خودبزرگی، به حد افراط متکبر.

garvayati, den.

متکبر شدن.

√garh,

ملامت کردن، سرزنش کردن، توبیخ کردن؛ متهم ساختن، متهم کردن؛ پشیمان شدن، توبه کردن.

garhaṇa, mfn.

آنکه متحمل سرزنش یا نکوهش می شود؛ n. سرزنش، توبیخ، نکوهش، مذمت، ملامت.

garhaṇīya, mfn.

ملامت پذیر، نکوهش پذیر، قابل توبیخ یا

ملامت.

garhā, f.

نکوهش، توبیخ، سرزنش، ناسزا، جسارت، دشنام.

garhita (از،) mfn.

توبیخ شده، ممنوع، منفور، تحقیر شده.

garhitānnāśana, mfn.

آنکه غذاهای ممنوع را می خورد.

garhitavya, mfn. = garhaṇīya.

garhin, mfn.

ناسزاگویی، دشنام دهنده، توهین کننده.

1-√gal,

چکیدن (قطرات آب) آب گرفتن (خشکانیدن)؛ چکانیدن، (پایین) افتادن یا جدا شدن؛ ناپدید شدن، نابود شدن، محو شدن، خشک شدن، حل کردن، (در) گذشتن، مردن، گم شدن، مفقود شدن، خشک انداختن؛ چکه کردن.

2-√gal,

بلعیدن، فرو بردن، خوردن.

gala, m.

(آنکه می بلعد)؛ m. گلو، حلق؛ گردن.

-goḍikā, = -goḍī, = -golī, f.

نوعی مار.

-graha,

(نوعی بیماری) بهم فشردگی یا انقباض مجرای حلق یا گلو.

-carman, n.

مری، گلو، مجرای گلو.

-dvāra, m.

در گلو، دهان.

-vārta, (-vārta) mfn.

پر خوار، آن که زندگی نمی کند مگر برای خوردن؛ شکم باره، بنده شکم.

-hasta, m.

عمل گذاردن دست به حلق یا گلو (و فشردن)؛ عمل فشردن، عمل خفه کردن؛ با دست گلو یا نای را فشار دادن و خفه کردن.

-hastayati, den.

خفه کردن بادیست، گلو یا نای را گرفتن (و فشار دادن)، خفه کردن (بافشردن گلو).

galāṅkura, m.

بیماری مخصوص نای (التهاب یا ورم حلق و بزرگ شدن لوزه یا بادمک).

galaugha, m.

آماس گلو یا ورم نای.

galat-kuṣṭha.

برص یا پیسی علاج ناپذیر، نوعی جذام غیر قابل علاج.

1—galita, (1—gal) mfn.

تراوش کرده، آب پس داده، قطره قطره شده، قطره قطره جریان یافته، افتاده، تمام کرده، خشکانده، نایاب شده، مفقود.

2—galita, (2—gal) mfn.

بلعیده، فروبرده، قورت داده.

galitaka, m.

نوعی رقص؛ حرکات و اشارات با سر و دست هنگام صحبت کردن، اشاره با دست و سر در سخن گفتن؛ نام وزنی در عروض، حرکت دادن دست و بازو به هنگام حرف زدن.

galū, m.

نوعی جواهر، نوعی گوهر یا سنگ گرانبها؛ کریستال، جام کریستال.

galla, m.

گونه، به ویژه قسمت تحتانی گـونه محل بیوندگاه یا نقطه اتصال لب‌ها).

—pūraṇa,

آنکه گونه‌هایش متورم است؛ تورم گونه‌ها.

gallopadhāniya, n.

نازبالتس کوچک، زیرگوشی کوچک.

gallarka = galv-arka, = galū.

کریستال، جام کوچک کریستال که در نوشیدن مشروبات دارای الکـل سنگین به کارگرفته میشود؛ پر جوهر.

gava.

در ترکیب برای گو (go).

gavākṣa, m.

پنجره گرد یا مدور؛ روزنه گرد یا بیضی-شکل؛ n. نام یکی از سران میمون‌ها.

gavākṣika, m. = gavākṣa.

gavākṣita, mfn.

تعمیه یا تهیه شده با پنجره‌ها یا منافذ یا بادگیرهای هوایی؛ تعبیه شده با پنجره‌های

مشبک.

gavānṛta, n.

دروغ، کذب، گواهی دروغ، شهادت دروغ در باره گاوان.

gavāmṛta, n.

(نوشابه بهشتی یا خوراک بهشتی، شهد)، شیرگاو.

gavāyuta, n, n.

نام «تیرته‌های» (tirtha).

gavārtham, adv.

برای خاطر گاوان، برای با ازلحاظ گاوان.

gavārthe = gavārtham.

gavārha, mfn.

آنکه قدر یا ارزش می‌نهد به گاو.

gavāvika, n, gs.

گله گاو، رمة گوسفند.

gavāsana, m.

کارگر چرمکاری، کفاش، کفش‌دوز.

gavāsva, n, sg.

گله گاو و اسب.

gavodgha, n.

یک گاو عالی یا بسیارخوب.

gavaya, m.

نوعی گاونر وحشی، نوعی گاونر (gayal).

gavala, m.

نوعی گـوزن؛ n. نام رئیس میمون‌ها وابسته وملازم رام‌چندر؛ (ī) گیلی ماده (gayali).

gavām, pl.

—aya, m. = —ayana, n.

(معمولا به صیغه جمع «go» در ترکیب) «رفتن گاوان»، نام یک مراسم مذهبی.

—pati, m.

«خداوند گاو»، گاونر، خدای اشعه، خورشید.

—medha, m.

قربانی گاوان.

gaviṣṭha, m.

آفتاب، خورشید؛ n. نام یک دانو.

gavī, f.

گاو ماده؛ کلام، سخن.

gaveṣ (go + 1 ṣ) gav - eṣate;

—eṣayati, = — eṣita. = —te.

کاویدن، جست و جو کردن، (در پی جمع آوری و جست و جوی گاو ان رفتن؛ غنیمت گرفتن و یا غارت کردن گاو ان).

**gavya, mfn.**

مربوط یا متعلق به ماده گاو ان؛ n. شیر گاو.

**gavyūti, f.**

یک مقیاس طول مساوی دو کروش (krośa).

**gahana, mfn.**

ضخیم، درشت، کلفت، غلیظ؛ غیر قابل نفوذ، نفوذناپذیر؛ عمیق، ژرف، گود؛ غیر قابل توضیح، توضیح ناپذیر، غیر قابل تفسیر یا بیان؛ n. جا یا محل غیر قابل دسترسی، جای دسترس ناپذیر، دسترسی نیافتنی، جای دور نهانگاه، جای پنهان شدن.

—tva, n.

جای بی دسترسی، جای غیر قابل دسترسی بآن.

**gahvara mfn.**

عمیق، ژرف، گود، غیر قابل نفوذ؛ تیره یا تاریک (از حیث ذهنی یا عقلانی)؛ پنهانگاه، غار، مغاره، کهف؛ پنهان؛ سر، معما، رمز؛ دورویی، مدهائنه، ریا، زرق، نفاق، ریاکاری.

**gahvara-ṣṭha, mfn.**

آنکه خود را در ته یا عمق می یابد؛ آنکه خود را در یک ژرفای بزرگ و عمیق احساس می کند.

**gahvarita, mfn.**

فرو رفته یا غرق شده (در اندیشه یا تفکرات خویش).

1—  $\sqrt{gā}$ ,

رفتن، رهسپار شدن، آمدن، نزدیک شدن به، رفتن به سوی، رفتن به طرف، رفتن بعد از، رفتن پس از؛ دنبال کردن، از پی (کسی یا چیزی) رفتن، تعاقب کردن، تصرف کردن در هر حال یا شرایطی، نایل شدن، به دست آوردن؛ بردن، ربودن؛ رسیدن (موعد)؛ افتادن (در وضع یا حالتی)؛ نزدیک شدن به؛

2—  $\sqrt{gā}$ ,

خواندن، آواز خواندن، با آهنگ خواندن، سرآیدن، چهچه زدن، ستایش یا تهجد

کردن.

**gāṅga, mfn.**

واقع شده روی رودخانه گنگ، مربوط به شط بزرگ گنگ؛ زائیده (شده) از گنگ، منشعب از رودخانه گنگ.

**gāṅgeya, mfn. = gāṅga.**

m, n. بهیثم (bhiṣma) پسر گنگ؛ n.

سکننده (پسر گنگ)؛ مربوط یا متعلق به رودخانه گنگ.

**gāṅgyāyani, m, patr. (gaṅgya)**

**gāḍha, (gah—).**

نفوذ کرده، غوطه ور شده؛ فرورفته (در آب)، زیر آب کرده، فرو برده (در آب)، غسل ارتعاسی داده (برای تمعید)، مستغرق ساخته؛ تنگ بهم پیوسته، به تنگی بسته یا متصل شده؛ ثابت شده، فشرده، استوار گشته، فشار داده، محکم، استوار؛ زیاد، بسیار.

—tā, f.

تماس نزدیک، برخورد نزدیک؛ استواری محکمی، ثبات.

—tva, n.

شدت، افراط، زیاده روی.

—karṇa; m.

گوش دقیق، گوش شنوا، گوش متوجه.

**gāḍhāṅgada, mfn.**

حامل بازوبند یا دستبندهای کاملاً بهم فشرده.

**gāḍhāliṅgana, gaḍhāsleṣa, n.**

تنگ در آغوش گرفتن، بذل گیری فشرده.

**gāḍhodvegā.**

به غایت پریشان یا مضطرب، عمیقاً مشوش و دلواپس، عمیقاً نگران.

**gāṅḍiva, m, n.**

نام کمان ارجن (Arjuna) قهرمان جنگ «مهابهارت» (mahā-bhārata).

—dhanvan, m.

ارجن (Arjuna) یکی از پنج پانده؛ کمان به طور عموم؛ نام گیاهی.

**gāṅḍivin, m.**

صاحب یا مالک کمان گاندیو، ارجن.

**gātu, m.**



آواز، سرود؛ گندهروه (gandharva) یا سرودخوان یا خواننده آسمانی؛ پرندۀ نرینه کوکوی هند، n. نام یکی از اخلاف اتری یکی از گویندگان سرودهای ودا.

gātr, m.

خواننده، آوازه خوان، آواز؛ خواننده سرود، خواننده مذهبی، گندهرب (gandhava).

gātra, n.

«آلت متحرك»، عضو، عضو تن، اعضای بدن، اندام بدن، عضو یا اندام بدن؛ بخش جلوی بدن فیل (یا یک ذبیحه) (gātrāvara)؛ زمین، خاک.

-vant, mfn.

آنکه قامت یا تن یا اندام زیبا و لطیف دارد؛ m. پسر کریشنه (kr̥ṣṇa).

-bhañjana, n.

= -bhañga = -bhañjana, n.

تمدّد یا راحتی یا آسایش تن، دراز کشیدن برای رفع خستگی.

-kampa, m.

ارتعاش یا رعشه بدن.

-karsana, mfn.

لاغری بدن.

-yaṣṭi, (ī) f.

قد و قامت یا تن رعنا، قامت یا قد و بالای سہی، قد و بالای راست و کشیده.

-ruha, n.

موی یا پشم، کرک، موهای بدن.

-latā, f. = -yaṣṭi.

-mārjanī, f.

«مشت و مال دهنده»، حوله.

-vairūpyatā, f.

بدشکلی، زشتی، بی ریخت یا خلقت ناقص.

-śoṣaṇa, n.

سوزاندن یا مصرف کردن تن (غم و غصه).

-samkocanī, f.

«انقباض یا بهم کشیدن بدن»، جوجه تیغی، خارپشت.

-samkocin, m = -samkocanī.

-sparsa, m.

پیوستگی یا اتصال اعضای بدن، پیوستگی

اعضای تن.

gātraka, m, n.

بدن، اندام، اعضای بدن.

gātrikā-granthi, m.

نوعی گره یا عقده و بند (مانند بند یا مفصل و یا برآمدگی گلو).

gāthā

آواز، سرود، بند یا نظم یا قطعه شعر.

gāthikā, f.

سرود (رزمی)، شعر حماسی.

gāthin,

آنکه سرود می خواند، سرودخوان، خواننده، آشنا با سرودها، مأنوس با سرود و شعر.

gādha,

گود، کم عمق، گذرکردنی، قابل عبور، m, n. جای کم عمق، زمین محکم و استوار.

gādhi, m.

(در ترکیب برای gadhin) پدر ویشوامتر (visvāmitra)؛ (pl) اعقاب گادهی (gādhi).

-nagara, n.

شهر گادهی؛ n. نام شهر کانیکو—و بجه (kānyakubja).

-ja, = -nandana, = -putra,

-sūnu, m.

پسر «گادهی» = ویشوامتر.

gādhin, m. (= gathin)

نام پدر ویشوامتر (پادشاه کانیکو بجه).

gādheya, m.

حامی یا پشتیبان ویشوامتر، مشوق ویشوامتر.

gāna, gānīya, n.

ترانه، نغمه، تصنیف، آواز، سرود؛ اسلوب یا سبک مربوط به موسیقی؛ یکی از تقسیمات سرودهای سام بید (sāma-veda).

gāndinī, gāndī, f, n.

نام يك اميرزاده یا شاهزاده خانم کاشی (kāsi).

-suta,

پسر شاهزاده خانم مذکور.

gāndharva, mfn.

مربوط به گندهربان به ویژه به رسم زناشویی

و. یواحه vivāha یا ویدهی (vidhi)؛ m.  
آوازه خوان، نغمه سرا، خواننده؛ n. موسیقی،  
آواز، سرود، ترانه، نغمه.

gāndāra,

نام شاهزاده‌ای، سومین «نت» پیش در آمد  
(موسیقی هندی)؛ pl, n. نام قومی.

gāndhika, m.

تاجر عطریات، بازرگان عطر، عطردار؛ n.  
عطر فروشی؛ عطر.

gām, acc, sg. (go از ریشه)

gāmika, mfn.

دلیل راه، دلیل، آنکه راهنمایی می‌کند،  
آنکه طریق را نشان می‌دهد، راهنما،  
هدایت‌کننده، دلالت‌کننده.

gāmin, mfn.

رفتن به هر سو و هر جایی، آنکه همه جا  
می‌رود؛ آنکه رهبری می‌کند به؛ دارای  
ارتباط جنسی با؛ حصول، نیل؛ بازگشت به،  
مراجعت به؛ آنکه با روش و شیوه مختلف  
حرکت می‌کند.

gāmbhīrya, n.

رزانت، سنگینی، ثقل؛ گودی، عمق، ژرفا.

gāya, n.

سرود، ترانه، نغمه.

gāyaka.

آنکه سرود می‌خواند، خواننده، آوازه  
خوان، نغمه سرا، سرودخوان، تصنیف‌خوان.

gāyatra, m, n.

آواز، سرود؛ ترکیب یک نظم در بحر  
«گایتری» (gāyatrī)، مربوط به بحر  
گایتری (۳ × ۸ مقطع) سرودی که به بحر  
«گایتری» ساخته شده است؛ یکی از اوزان  
عروض، سرود مقدسی که هنوز هنگام اقامه  
نماز صبح و شام همراه با ادعیه می‌خوانند؛  
n. نام یک سامن (sāman)؛ هر سرودی که  
در بحر گایتری سروده شده باشد؛ همسر  
برهما؛ n. نام درگا (Durgā).

-kākubha, mfn.

مشمول بر بحر یا وزن عروضی «گایتری» و  
ککوبهه «kākubh» (قطعه مختلط از دو  
بحر عروضی ودایی).

-cchadas, = (-tra), mfn.

نام وزن یا بحر «گایتری»، مربوط به سرود  
گایتری (gayatsī).

-pārśva, n.

«گایتری سه پهلو یا سه طرفه»، نام یک سامن.

-bārḥata, mfn.

مشمول بر وزن گایتری و «بریهتی»  
(br̥hatī) «pragātha» = قطعه مختلط از دو  
بحر مختلف).

-vartani (-tra), mfn.

حرکت در آهنگ گایتری.

1 - gāyatrī,

با وزن یا بطور موزون برای «گایتری»  
(gāyatrī).

2 - gāyatrī

در ترکیب برای «گایترین» (gāyatrīn).  
gāyatrī, f.

موزون، وزن کلمه توحید، آهنگ مخصوصی،  
بحر یا وزن شعر، دعایی که خواندن آن بر  
براهمنان هر روز هنگام طلوع و غروب  
آفتاب و نیمروز فرض است. «گایتری»  
(gāyatrī) نام یکی از اوزان یا بحور  
معروف قدیم سنسکریت دارای ۲۴  
مقطع (۲۴ = ۳ × ۸) که بسیاری از سرودهای  
ودا به آن بحر ترکیب و تنظیم شده است.  
«گایتری» به معنی اخص نام مقدس‌ترین آیه  
ریگ‌بید که وظیفه هر براهمن است که آنرا  
هر روز صبح و شام بخواند. این آیه خطاب  
به آفتاب یا «سویتری» (savitr)، آفتاب یا  
خالق است و به این جهت «سویتری» نیز  
خوانده میشود. متن آیه چنین است: «تت-  
سویتورورنیم به-رگودیوسیه دهسی مهی -  
دهیویونه پرچودیات»

(tat savitur vareṇyam bhargo  
devasya dhīmahi dhiyo yo naḥ  
pracodayāt.)

آیه مذکور شخصیت و تجسم یافته و به صورت  
الهه «سویتری» که هندوان همسر برهما  
می‌دانند در آمده و آنرا مادر چهارودا یا چهار  
بید و همچنین مادر سه طبقه اول و دوم و سوم  
هندوان می‌پندارند.

ترجمه آیه مذکور چنین است: «زمین، آسمان و بهشت. به اینها تفکر کنیم و به نور اعلی و نیروی خورشید رخشان بخشنده راد تا او عقل ما را راهنمایی کند». ترجمه‌های دیگری نیز از این آیه با اختلاف‌هایی به عمل آمده است (رجوع شود به سراکبر-جلد دوم صفحه ۲۰۲-۲۰۱ - به تحقیق دکتر تاراچند و نویسنده این سطور جلالی نائینی).  
gāyātrin, m.

خواننده (مذهبی) سرودهای ودا.

gāyana, m.

آوازه خوان، سرودخوان، خواننده، خواندن، تلاوت، قرائت؛ n. آواز، سرود، تصنیف.

gāyantikā, f, n.

نام يك غار یا مناره در کوه هیمالیا، نام يك كهف در کوه هیمالیا.

gāruḍa, mfn.

مربوط یا شبیه به گروره (garuḍa) و مأخوذ از آن؛ n. نام يك دوره «کَلپ» (kalpa)؛ نوعی برنج؛ n, f, ā. نام نوعی خرنده.

gārutmata, mfn.

مربوط یا ویژه و متعلق یا تقدیس شده به گورور (garuḍa).

gārga, mfn. (gārgya از گارکیه)

تصنیف گرگه (garga) (یکی از دانشمندان هند باستان که از قدمای نویسندگان و مصنفان علم هیئت بوده است)؛ m. (در موسیقی) نغام یک وزن یا ضرب؛ f. gargī, pat. مشوق گارگیه؛ n. نام و اچکنوی (vācaknavī) مذکور در اوپانیشاد بریهدآرنیک.

gārtsmada, mfn.

مربوط به «گریتسمد» (Gṛtsmada).

gārdabha, mfn.

مربوط به الاغ یا درازگوش، مأخوذ از يك درازگوش.

gārdhya, n.

حرص، آز، مال اندوزی.

gārdhra,

از کرکس یا لاشخوار.

-pakṣa, -patra, -vājita, =

-vāsin, mfn.

مزین یا مجهز با پرهای کرکس یا لاشخور؛ m. تیرمجهز یا مزین به پرهای کرکس.

gārbha, mfn.

زاده زهدان، از زهدان به وجود آمده؛ مربوط به زهدان یا بچه‌دان.

gārbhika, = garbha.

gārha, mfn.

اهلی، خانوادگی، خانگی.

-medha, m.

قربانی خانگی یا اهلی.

garha-patya,

آتش مقدسی که رئیس خانواده آنرا حفاظت و نگاهداری می‌کند؛ خانه و آنچه در خانه وجود دارد، اسباب خانه.

gālana, mfn.

اهانت آمیز، بر خورنده، صدمه زننده.

gālava, m, n.

نوعی آبنوس؛ n نام يك حکیم باستانی و مری ویشوامتر؛ نام اشخاص مختلف؛ نام يك عالم علم صرف و نحو؛ نام يك مکتب سامودا.

gāli, f, pl.

گفتار ناسزا، سخنان ناسزا، حرف‌های ناسزا، پرخاش، سخن سخت، طعنه، نفرین، لعنت، مایه نفرت یا لعنت، جملات توهین آمیز.

-dāna, n.

پرخاش، سخن سخت، حرف زشت، ناسزا

-pradāna, n. = -dāna.

-mat, mfn.

ادای سخن سخت، گفته طعنه آمیز، نفرین.

gālin, mfn.

دشنام آمیز، حرف تند، بد زبان، زبان دراز.

gāli, f, pl. = gāli.

gāvī, f.

(در مکالمه) برای go (گاو).

gās, acc, pl.

از go (گاو).

√gāh,

نفوذ کردن، فرو رفتن، فرو بردن، فرو شدن، فرو رفتن (در آب)، فرو شدن در آب؛ رسیدن

(به يك چيز گم شده يا ناپيدا)، غوطه دادن،  
غوطه ورشدن.

*gāhana, n.*

عمل فرو بردن در آب، عمل غوطه دادن،  
فرورفتگی (در آب)، غسل.

*gāhita, n.*

گودی، عمق، ژرفا.

1- *gir, (nom, gīḥ. iic. gīr)*

سخن، کلام، نطق؛ صدا؛ زبان، بیان، لهجه.

*-īsa, m.*

خداوند سخن، نام برهسپتی (به عنوان نماینده  
ستاره مشتری).

*gīr-vāṇa, (-bāṇa)*

آنکه تیر یا خدنگش زبان است (یعنی آنکه  
زخم زبان می زند).

*-vāṇa-vartman, n.*

منزلگاه خدایان، آسمان.

2- *gir, m. gira ifc = giri.*

(در زند *gairi*).

*giri, m.*

کوه، تپه، صخره، کمر، تخته سنگ، بلندی،  
جای بلند، ارتفاع؛ عدد ۸؛ ابر؛ (*-ka*)  
کوهستانی، کوه نشین؛ (*-kā*) زن یک وسو؛  
(*-vat*) به گونه یک کوه.

*-kacchapa, m.*

سنگ پشت کوه، نوعی سنگ پشت یا لاک پشت،  
کشف.

*-kaṅṭaka, m.*

اسلحه آذرخش (اندرا).

*-kadamba, m.*

کوه درختان کدمیه (*kadamba*) = درخت  
*Nauclea Cadamba* با گل های معطر و  
رنگ پرتقال گونه یا نارنج مانند).

*-kadambaka, m. = kadamba.*

*-kandara, m.*

کوه غار یا مناره.

*-kānana, n.*

کوه پوشیده از درختان یا گیاهان رسته.

*-kuhara, n. = kandara.*

کوه مغاره دار یا حفره دار و عمیق.

*-kūṭa, n.*

سرکوه، قله کوه.

*-guḍa, -guḍaka, m.*

توپ بازی.

*-guhā, f. = -kandara.*

*-cakra-vartin, m.*

پادشاه کوه ها، کوه هیما لیا.

*-cara, mfn.*

زندگی در کوه ها، کوهستانی، کوه نشین؛ *m.*  
فیل وحشی.

*-ṇitamba.*

نشیب کوه، سر ازبری کوه.

*-carin, mfn.*

زندگی در کوه ها (مانند فیل ها).

*-ja, m.*

«کوه زاده» درخت مهوا (*mahwa*)؛ *ā, f.*  
نام چند گیاه (نوعی درخت لیموی ترش)؛  
نام الهه پارواتی (*pārvatī*)؛ تجسم دختر  
کوه هیما لیا؛ خداوند پرواتی (شیوا).

*-jā, f.*

دختر هیما لیا (*himālaya*)، الهه پاروتی  
(*pārvatī*).

*-jā-dhava, m. = -jā-pati, n.*

(شوی یا شوهر الهه پاروتی) شیوا.

*-jāla, n.*

سلسله کوه ها.

*-jvara, m. = -kaṅṭaka.*

*(= giri-ja =) -samudbhava;*

گنج قرمز، گل اخری.

*-ṇadī, f.*

کوه سیلاب

*-ṇaddha, mfn.*

محصور به وسیله کوه ها.

*-tra, mfn.*

آنکه کوه ها را نگاهداری و حفاظت می کند  
(رودرا).

*-durga, mfn.*

قلعه نظامی، دژ کوهستانی، دژ دسترس  
نیافتنی.

*-duhitr = -jā.*

*-dvāra, n.*

گردنه، تنگه، کنل، معبر یا گذرگاه کوه.

-dhara, m, n.  
 نام یک کاتب یا رونویس‌کننده در سده ۱۷ میلادی.  
 -dhātu, m. = (-ja).  
 گج قرمز؛ m, pl. کوه معادن.  
 -nadikā, f.  
 جوی یا نهرکوه، جویبار کوه.  
 -nadī, f. = -ṇadī.  
 رودخانه، رود، سیلاب‌کوه، سیلابه یا سیل‌کوه.  
 -nandinī, f. = -ṇaddha.  
 کوه دختر، کوه سیلاب.  
 -prṣṭha, n.  
 قلّه یک کوه یا تپه، نك يك كوه.  
 -prapata, n.  
 کوه شیب‌دار.  
 -prastha, m.  
 جلگه، جلگه مرتفع.  
 -rāj, . = -rāja, m, n.  
 شاه‌کوه، نام هیمانت (himavant).  
 -vraja, m.  
 «کوه پرچین‌دار»، نام پایتخت کشور مگدده (Magadha).  
 -sikhara, m, n. = -kūṭa.  
 -sṛṅga, n. = -kūṭa.  
 قلّه کوه؛ نام محلی.  
 -sāra, m.  
 آهن؛ n. نام کوه‌های مالایا (Malaya) در جنوب هند.  
 -sāra-maya, mf (ī) n.  
 ساخت آهن.  
 -suta, m.  
 «پسر کوه» نام یک موجود الهی.  
 -sutā, f. = -jā. = پاروتی  
 -sutā-kānta, m.  
 عزیز یا محبوب پاروتی (pārvati)، شیوا.  
 -sṛavā, f. = -ṇadī.  
 girīndra, = girīsa, m.  
 «پادشاه جبال» کوه بزرگ (= هیمانت (himavant)).  
 girīsa, m.  
 کوه‌نشین؛ n. نام رودرا و شیوا.

gila, mfn.  
 فروبردن، بلع‌کردن، بلع؛ m. درخت لیموی ترش.  
 -grāha, m.  
 نهنگ، تمساح، سوسمار.  
 -gilat, mfn.  
 بلع، فروبردن.  
 gilana, n.  
 آنکه می‌بلعد، آنکه فرومی‌برد.  
 gilāyu, m.  
 برآمدگی یا ورم سخت گلو یا نای.  
 gili, f. = -giri.  
 gilīta, mfn. = girīta,  
 فروبرده، بلعیده، غورت داده.  
 gīta, (√gai), mfn.  
 خواننده (آواز)، n. آواز، سرود، نغمه؛ ā, f سرود، بند، قطعه (در شعر)، شعر (مقدس)؛ تلخیص کتاب بهکودگیتا (bhagavad-gītā)؛ n. نام چهار سرود خطاب به کریشنه (kṛṣṇa)؛ نام وزنی (بحری).  
 -krama, m.  
 تصنیف یا تنظیم یا ترتیب سرود یا ترانه.  
 -kṣama, mfn.  
 آسان برای آهنگ خواندن، به‌سهولت قابل خواندن (آهنگ).  
 -gaṅgā-dhara, n.  
 «اقیانوس یا دریای سرودها» نام اشعار یا دیوان کلیانه (Kaliyāṇa).  
 -girīsa, n, n.  
 نام اشعار منسوب به رام (rāma).  
 -govinda, n.  
 درام یا شعر عرفانی و غنائی مشهوری اثر «جیادیو» (jayadeva) که ظاهراً در اوایل سده ۱۲ میلادی سروده شده و در آن نحوه عشق‌ورزی «کریشنه» (kṛṣṇa) با دختران چوپانان و شیردوشان توصیف گردیده است.  
 -nṛtya, n, sg.  
 آواز و رقص، سرود و رقص.  
 -bandhana, n.  
 شاهکار ادبی ویژه‌ای که برای خواندن و

تغنی سروده شده باشد.  
 -vādāna, n, sg.  
 ساز و آواز، سرود و موسیقی.  
 -sāstra, n.  
 علم سرود یا تصنیف؛ دانش تصنیف یا علم  
 نعمات.  
 gītācārya, m.  
 معلم آواز یا آوازخوانی؛ استاد آواز یا  
 موسیقی و نعمات مختلف.  
 gītāyana, mfn.  
 دم‌گیری، همراه با خواننده (دردم‌گیری)؛  
 صدا یا آواز یا ساز را جفت یا هم‌آهنگ  
 کردن.  
 gītaka, n.  
 آواز، سرود، تصنیف، نوعی وزن یا بحر  
 عروض (narkuṭaka)؛ آهنگ، وزن یا  
 بحر (مقطع ۲۰ × ۴).  
 gīti, f.  
 آواز، سرود، تصنیف؛ وزن یا بحری (شامل  
 ۴ خط یا سطر و ۱۲ و ۱۸ مقطع آنی یا  
 دمی متناوب).  
 -viśeṣa m.  
 نوعی سرود، نوعی تصنیف.  
 -sūrta, n.  
 نوعی سوترای با آهنگ یا نوعی کلمات قصار  
 گونه (مرکب از وزن یا بحر «گیتی»)  
 gītyāryā, f.  
 یک وزن عروضی (دارای ۱۶ × ۴ مقطع  
 کوتاه).  
 1- gīrna, mfn. ( $\sqrt{grī}$ ),  
 ستوده؛ ستایش یا تمجیدشده، ممدوح.  
 2- gīrṇa,  
 بلعیده شده، فرو برده؛ حرف خود را فرو  
 بردن.  
 gu = go, ifc.  
 گاو؛ زمین؛ پرتو، تابش، شعاع.  
 gugulu, n.  
 مقل (صمغ یا انکم معطر).  
 guccha, m.  
 بته، گلبن؛ خار دسته، دسته گل، دسته گیاه،  
 دسته خار و خاشاک؛ خوشه؛ انبوه.

-kaṇiṣa, m.  
 نوعی غله یا ذرت.  
 -gulma, n, sg.  
 دسته خار و خاشاک.  
 pattra; m.  
 درخت خرما (زینتی).  
 $\sqrt{guṇj}$ ,  
 وزوزکردن، ورورکردن، زوزه کشیدن.  
 guṇja, m.  
 وزوز، ورور، غرغر؛ نام یک گیاه و ثمر آن  
 (Abrus precatorius)؛ دهل، کوس،  
 نقاره؛ نوعی گیاه با ریشه سمی؛ میخ‌انگانه؛  
 تفکر، تعمق، اندیشه.  
 guṇjā, f. = guṇja.  
 guḍa, m.  
 گوی، کره، گوی بازی؛ لقمه؛ تیکه، قطعه،  
 شکردرنی یا لیف خودش، شکرخشک؛ شیره  
 نیشکر؛ بوته پنجه؛ نام گیاهی؛ نام قومی (در  
 ناحیه مدهیه‌دش (madhya-desa), f. (ā)).  
 گوی یا کره کوچک.  
 -kṣira-maya, mfn.  
 شامل یا مرکب از شیر و قند و شیر.  
 -kṣoda, m.  
 شکر در شکل آرد یا گرد؛ گرد شکر، خرده  
 شکر.  
 -tṛṇa, n.  
 نیشکر.  
 -dāru, m, n. = -tṛṇa.  
 -piṣṭa, n.  
 غذایی مرکب از آرد و شیر و قند یا شهد،  
 نوعی شیرینی یا مربا.  
 guḍā, f.  
 جسم کروی، گلوله.  
 -kesa, m.  
 «با موهای پرپشت یا انبوه»، ارجحاً  
 (Arjuna).  
 guḍālaka, m, n.  
 دسته، دسته انبوه‌مو، حلقه زلف‌ها.  
 guṇa, m.  
 نیخ، ریسمان، رشته، زه، زه کمان، نام یک  
 آلت موسیقی، صفت، خاصیت؛ وصف یا

خصلت و یا صفت خوب؛ تقوی، پارسایی، فضیلت، لیاقت، شایستگی؛ جنس، نوع، قسم، جور؛ طبقه، دسته؛ عنصر ثانوی یا فرعی، چاشنی (سوس)، ادویه؛ نسبت پنج عنصر مختلف (ائیر و هوا و آتش و آب و خاک با یک دیگر که هر يك دارای اوصاف ویژه به خود است). همه هستی‌ها دارای یکی از سه وصف ستوه (sattva) و رجس (rajas) و تمس tamas است. «ستوه» دارای خصلت خوبی و رجس واجد خصلت آرزو و حرص و تمس دارای خصلت نادانی و غفلت است. و این سه وصف یا خصلت از پرکـــــریتی (pakṛti) حاصل میشود (خصلت «ستوه» پاک و صاف است و هیچ آلایشی ندارد و جان را با رشته راحت و دانش می‌بندد، و در رجس؛ آرزو پر است و از حرص پیداشده و «تمس» از بیداشتی پیدا شده و جانداران را به وادی غفلت می‌کشاند)؛ درجه شدت یا قوت يك حرف مصوت (در علم دستور)، صدا دار، صدای حروف؛ زمزمه، خواندن نماز یا دعا، گردن‌بند، مخلفات غذا؛ اعراض عناصر پنجگانه، جزء؛ ضریب؛ سنگ آسیای سوما؛ صدای چرخ‌های ارابه، نوعی گیاه؛ غرش؛ عضو حاسه، قسمت‌های ششگانه عمل راجه در سیاست خارجی که عبارتست از؛ صلح و جنگ و حرکت و توقف نیرو و سوق الجیشی و حمایت از راجه همسایه.

—karaṇḍa-vyūha, m.

نام یک کتاب بودایی.

—karman, n.

عمل ثانوی غیر ضروری؛ تشخیص يك عمل و یک نسبت؛ جدایی عمل و صفت.

—karī, f.

در موسیقی نام یک راگینی (rāgiṇi) = شعبه‌ای از موسیقی هندی (نغمه‌ای که به نام زن «راگ» rāga یا مقام موسیقی خواننده میشود).

—kāra, m, n.

نام بهیم‌سن (bhīmasena) یکی از پان‌دان (که در ناحیه ویرات (virāṭa) در دوران تبعید وظیفه و کارش تهیه و پختن غذا بود)؛

پرسود، پرمفعت، سودمند.

—kr̥tya, n.

عمل یا کارزه کمان.

—ketu, m, n.

نام بودا.

—kesī, f.

دختر ماتلی (Mātali) سورچی یا ارباب‌ران «اندرا».

—gaṇa, m.

مجموع یا شماری چند از صفات نیک، تعداد یا دسته‌ای از صفات خوب.

—gāna, m.

مدح آمیز، ستایش آمیز، مدح یا تمجید دیگری را کردن.

—guru, mfn.

محترم یا معزز داشته برای اوصاف (نیک).

—gr̥dhnu, mfn.

میل به اوصاف خوب، حرص به اوصاف نیک.

—gr̥hya, mfn.

وابسته به تقوی و پرهیزگاری؛ متعلق به تقوای قابل تحسین.

—grahaṇa, n.

عمل شناختن شایستگی‌ها، قدردانی از شایستگی‌ها و اوصاف پسندیده.

—grāma, m.

مجموعه شایستگی‌ها یا اوصاف پسندیده.

—grāhaka, mfn.

شایان قدردانی و شایستگی یا توصیف.

—grāhin, mfn. = —grāhaṇa.

آنکه شایستگی‌ها یا اوصاف پسندیده را می‌شناسد، شناسای شایستگی‌ها و لیاقت‌ها

—ghātin, mfn.

«ویران کننده شایستگی‌ها» بدگوی یا حسود، رشک‌برنده.

—candra, m, n.

نام مردی.

—jñā, mfn. = —jnāta,

—jñāta, f.

درک یا احساس شایستگی‌ها.

—tantra, mfn.

مشخص شایستگی، داور شایستگی؛ آنکه

داوری یا قضاوت می‌کند درباره شایستگی‌ها.  
-deva, m, n

نام مردی.

-doṣa, m, du. یا n.

حسن و قبح، خوب و بد؛ فضیلت و نقص، تقوی و عیب.

-dhara, mfn.

دارای صفات نیک، واجد صفات خوب.

-dharma, m.

پارسایی یا وظیفه یا تکلیف ملازم پاره‌ای صفات (از قبیل بخشایندگی و بزرگ‌منشی).

-nidhi, m.

(مردی که) خزانه اوصاف حمیده است، آنکه گنجینه پارسایی و محاسن است؛ n. نام مردی.

-padī, f.

(زنی که) دارای پاهای ظریف و لطیف مخمل مانند است.

-pālita, m, n.

نام مردی.

-pūga, n. = -prakarṣa, m.

برتری، مزیت، لیاقت تمام، لیاقت و شایستگی تمام.

-prakāṣa-dīdhiti-māthurī, f.

نام تفسیری.

-prakāṣa-vivṛi, f, n.

نام تفسیری.

-prabha, m, n.

نام یک معلم (بودایی).

-priya, mfn.

شيفته یا مشتاق شایستگی، سزاوار لیاقت، برتری، تفوق.

-baddha, mfn.

دیوسته به یک رشته یا ریمان؛ بهره‌مند یا مستفید از نیروی لیاقت.

-bhadra, m, n.

نام مؤلف کتاب «آتما‌نوشا-اسن» (Ātmānusāsana).

-bhāj, mfn. = -dhara.

آنکه واجد شایستگی است، دارای لیاقت یا سزاوار برتری.

-bhinna, mfn.

منفصل یا مجزا بنا بر سه وصف «ستو» (sattva) و «رجس» (rajas) و «تمس» (tamas).

-bhuj, mfn. = -bhāj.

-bhūta, mfn.

ثانوی، فرعی، غیر اصلی، وابسته، تابع.

-bheda-tas, adv.

بنابر اختلاف چونی یا کیفی.

-bhoktr, mfn.

آنکه اختلافات اصلی یا اساسی چیزها را می‌نگرد، آنکه اختلافات اساسی و اصلی اشیاء را مشاهده می‌کند.

-bhramsa, m.

فقدان همه اوصاف خوب.

-mati, m, n.

معلم ادبیات بودایی (buddh).

-mahat, . = -pūga, n.

-mātra, n.

تکیه صدا، لهجه، نشان تکیه صدا، با تکیه تلفظ کردن.

-mukhyā, f.

بالا تر یا بهتر با صفات پسندیده، نام یک «اپسرا» (apsaras).

-yukta, mfn.

صاحب تقوی.

-ratna, n.

مروارید صفات یا خصایل نیکو، «مروارید صفات حسنه». n. نام مجموعه‌ای شامل جملات مختصر اثر بهوبهوتی (bhava-bhūti)؛ «مروارید صفات»، n. نام کتابی در موضوع مکتب فلسفی نیایه (nyāya).

-rāga, m.

لذت در صفات حسنه دیگران.

-rāja-prabhāsa, m, n.

نام بودا (Buddha).

-rāsi, m.

«دارای شماری از صفات یا خصائل برجسته»، شیوا، n. نام یک بودا.

-lubdha, mfn. = -gṛdhnu.

خواهان صفات عالی، شيفته یا مشتاق خصائل نیکو، خریص خصایل نیکو.



- vartin, mfn.  
آنکه طریق تقوی و پرهیزگاری را می‌بوید،  
آن که راه تقوی را می‌سپرد.
- varman, m, n.  
نام يك مردی.
- vādin, mfn.  
آنکه شایستگی و لیاقت‌ها را اعلام می‌کند.
- vipramukta,  
تهی از صفات، عاری از صفات.
- vedin, mfn.  
عارف به شایستگی‌ها یا لیاقت‌ها، شناسای  
شایستگی یا تفوق.
- sila, m.  
«صخره یا تخته‌سنگ عالی»، n. نام یک  
«چیتیه» (caitya).
- sīlatas, adv.  
برحسب صفات و سیرت‌ها، موافق اوصاف و  
سیرت‌ها.
- sulkā, f.  
(زنی را که) در اثر لیاقت و شایستگی به دست  
می‌آورند.
- slāghā, f.  
شعرستایش، شعرمدیحه؛ شعرثنایی، تمجید  
(از صفات نیکو)، مدح.
- samyukta, mfn.  
واجد اوصاف نیکو.
- samskāra, m.  
پریا مملو از فضیلت؛ بالاترین حد عالی،  
منتهای حد عالی.
- samkhyāna, n.  
(یک یک شماری، شمارش، صورت ریز)،  
فرضیه سه وصف (guṇa)؛ ظهور یک وصف،  
فرضیه اوصاف ثلاثه وصف؛ ستوه (sattva)  
و رجس (rajas) و تمس (tamas) در فلسفه  
هند.
- saṅga, m, pl.  
صفات حسنه مخصوص به يك شخص.
- samgraha, m.  
مجموع صفات یا اوصاف، مجموعه شایستگی‌ها  
یا خواص.
- samudra, n.

- اقیانوس یا دریای پرهیزگاری و فضیلت،  
محزن اوصاف پاکدامنی، آنکه همه  
فضایل و خوبی‌ها به او اعطا شده یا در او  
متمرکز گردیده است.
- sampad, f.  
شایستگی بزرگ، لیاقت و مزیت والا،  
فضیلت.
- sampanna, mfn.  
دارای صفات نیکو، صاحب صفات پسندیده  
یا فضایل بسیار.
- sāgara, m. = —samudra.  
اقیانوس فضیلت یا تقوی؛ n. نام شاهزاده‌ای.
- sundara, m, n.  
نام دش پورون (Daśa-pūrvin)، جین  
(jain).
- stuti, f. = slāghā.
- sthāna-prakarāṇa, n, n.  
نام یک کتاب مقدس مذهب جین (jaina).
- hāni, f.  
کمبود یا نقصان شایستگی.
- hīna, mfn.  
تهی یا خالی از سزاواری یا شایستگی‌ها،  
عاری یا آزاد از اوصاف.
- guṇākara, m.  
کان شایستگی و برتری، معدن سزاواری و  
تفوق، واجد پرهیزگاری تمام؛ شیوا؛ n.  
نام شاکیه‌مونی (śākya-muni)؛ نام  
شاعری؛ نام وزیری؛ نام یک بودایی.
- guṇāguṇa, m, pl.  
برتری‌ها و نقصان‌ها؛ شایستگی‌ها و کمبودها؛  
محاسن و معایب.
- guṇāgrya, n.  
اهم اوصاف سه‌گانه یا بهترین سه «گون»  
(= ستوه sattva)؛ صفت یا وصف اساسی  
یا اصلی.
- guṇāṅga, n, pl.  
اعمال منتج از صفات حسنه، کارهای معین یا  
مشخص حاصل از صفات پسندیده.
- guṇa-dhya, mfn.  
توانگری یا غنی در صفات حسنه؛ دولت‌مند در  
بسیاری صفات پسندیده؛ m, n. نام مؤلف

کتاب بریهتکتها (Bṛhat-kathā).  
guṇātita, mfn.

آنکه بیرون از حد اوصاف است؛ ماورای  
اوصاف یا زایدالوصف؛ آزاد از صفات.

guṇātman, mfn.

دارای اوصاف (سه‌گانه).

guṇātisaya, m.

گردآوری اوصاف، جمع‌آوری اوصاف؛  
ذخیره اوصاف؛ اعتراف به افزونی و  
شناسایی شایستگی‌ها (در داستان نمایی).

guṇādhipa, m, n.

خداوند پرهیزگاری یا فضیلت؛ نام پادشاهی.

guṇāntara, n.

وصف متغیر، نهاد یا سرشت مختلف؛ خاصیت  
مختلف.

guṇānvaya, mfn. = guṇānvita.

دارای صفات؛ عالی، همراه، سازگار، موافق،  
درخور.

guṇāpavāda, m.

بدگویی یا سرزنش یا کاهش از مزیت یا  
برتری، کاستن از مزیت و برتری کسی.

guṇābhāsa, m.

شبهت اوصاف، همانندی وصف‌ها، اوصاف  
مرئی یا ظاهر.

guṇābhilāṣin, = guṇagr̥dhnu

guṇāyana = guṇāvartin.

آنکه از طریق تقوی و پرهیزگاری پیروی  
می‌کند، محل تجمع همه صفات (حمیده).

guṇālaya, = guṇāsraya, m.

احترام به شایستگی‌ها، واجد همه صفات  
(حسنه)، جا یا محل همه صفات خوب.

guṇesa, m.

خداوند مجموع سه وصف sattva (راستی  
و درستی یا جوهر روشنایی) و رجز  
(rajās = جوهر تحرك یا صفت فعاله) و  
تمس (tamas = وصف جوهر نادانی یا  
جهل)، n. نام کوهی.

guṇesvara, m. (= guṇesa)

n. نام کوه چیتراکوت (citra-kūta) یا  
چترکوت (chatarkot) واقع در بندل چونند  
(Bundelcund).

guṇojjvala, m.

آنکه می‌درخشد به واسطه تقوی و پرهیزگاری.

guṇotkarsa, m.

واجد صفات استثنایی، تفوق یا برتری در  
شایستگی یا در صفات حسنه، شایستگی  
فوق‌العاده.

guṇodaya, m.

گسترش یا انبساط، اظهار یا ابراز صفات یا  
خصایص.

guṇana, n.

نشانه‌های صفات (سه‌گانه)؛ افزایش، ضرب،  
تکثیر یافته؛ یک‌یک شماری یا صورت ریز.

guṇanikā, f.

مرور، بازگویی، تکرار، اعاده عمل.

guṇavati, f. = guṇavant

n. نام شاهزاده (خانمی).

guṇita, mfn.

افزوده به، ضرب به، علاوه از.

guṇin, mfn.

دارای صفات، باتقوی، پرهیزگار.

guṇya,

دارای شایستگی، دارای برتری یا رچحان؛  
ستوده یا تمجید شده؛ پس شمرده، مضروب.

√guṇth,

پوشاندن، لفاف کردن، پوشانیدن، پنهان  
کردن؛ نگاهداری یا محافظت کردن.

guṇḍa, m.

f. (ā) نوعی نی، scirpus kysoor,

-kanda, m.

ریشه گیاه مذکور در بالا.

guṇḍaka, m.

بودر، خاک، گرد؛ ظرف روغن، آوند روغن؛  
قسمت تحتانی یا پایین قبضه شمشیر.

guṇḍālā, f.

نام نباتی، نام گیاهی؛ نوعی علف.

guṇḍika, m, pl.

آرد، چیزهای نرم یا کوبیده.

guda, m.

روده، روده‌ها و امعاء، روده راست؛ اندرونه؛  
کون؛ (سوراخ) مقعد.

-kila, m. = -kilaka, m.

- بواسیر.  
 -graha, m.  
 تشنج موضعی روده‌راست، تشنج موضعی امعاء (درطب).  
 -ja, m, n, pl. = -kīla.  
 بواسیر.  
 -pāka, m.  
 آماس یا التهاب مقعد.  
 -yoni, mfn.  
 مأبون، مفعول، کونی، پسر بچه بی‌ریش.  
 -roga, m.  
 نوعی بیماری روده.  
 -vadana, n.  
 مقعد؛ f, n (ā). نام الهه‌ای.  
 -vartman, n. = -vadana.  
 gudañkura, m. = -kīla.  
 بواسیر.  
 gudāvarta, m.  
 یبوست، قبض.  
 gudodbhava, m. = -kīla.  
 بواسیر.  
 gudauṣṭha, n.  
 سوراخ مقعد.  
 √gup,  
 محافظت کردن، نگاهداشتن، حفظ کردن، حمایت کردن؛ پنهان کردن؛ گریختن، فرار کردن، در رفتن پوشیده نگاه داشتن؛ نفرت داشتن، دوری جستن، اجتناب کردن.  
 gupta, mfn.  
 حمایت شده، پشتیبانی شده، نگهداری شده، حفظ شده، محفوظ؛ پنهان شده، مخفی شده، غایب، سری، راز، مخفی نگاه داشته، راز نگاه داشتن، محرمانه داشتن، محرمانه؛ n.  
 نام بنیان‌گذار سلسله گوبتاها. f, (ā) زنی که مهر و محبت و نوازش خود را از شوهر دریغ داشته باشد.  
 -kathā, f.  
 خبر محرمانه، اطلاعات محرمانه.  
 -gati, m.  
 «رفتن مخفیانه»، جاسوس.  
 -grha, n.  
 «طاق محرمانه»، طاق خواب، خوابگاه.  
 -cara, m.  
 «محرمانه رفتن»، بل‌رام (bala-rāma).  
 -tama, mfn.  
 ملاحظه‌کار بادقت، محتاط دقیق (مانند حواس).  
 -dāna, n.  
 بخشش یا پیشکشی مخفیانه، تعارف پنهانی.  
 -dikṣā-tantra, n, n.  
 نام یک تنتره.  
 -dūta, m.  
 پیام‌آور خفیه، پیام‌آور رازدار، قاصد یا پیک محرمانه.  
 -dhana, n.  
 دولت یا ثروت درنهان، آنکه پولش را پنهان می‌کند.  
 -prayāga, m, n.  
 نام محلی.  
 -mani, m.  
 مخفی‌گاه، جای پنهان شدن، نهانگاه، جای مخفی.  
 -mati, m.  
 فکریا اندیشه پنهانی.  
 -rajasvalā, f.  
 دختری که تازه حالت طمث یا حیض او شروع شده است، دختری که تازه خون دیده است.  
 -vatī, f, n.  
 نام یک تنتره (tantra).  
 -veṣa, m.  
 لباس مبدل برای اختفاء یا پنهان شدن، لباس مبدل، هیأت مبدل، قیافه مبدل؛ ریا در لباس مبدل.  
 -sīla,  
 سیرت نهفته؛ حيله‌گر، محیل، مکار.  
 -sarasvatī, f, n.  
 نام رودخانه‌ای (که گاهی سرسوتی خاوری نیز خوانده میشود).  
 -sādhana-tantra, n, n.  
 نام یک تنتره.  
 -sneha, mf (ā) n.  
 دارای تأثر یا ابتلای پنهانی؛ f, (ā). «دارای روغن — — — مخفی» ( — Alangium

(Hexapetalum).  
\_snehā, =\_sneha. =\_sveda  
guptārma, n, n.

نام محلی.

gupti, f.

حمایت، پشتیبانی، نگهداری؛ چیزی را مخفی یا پنهان کردن، وسیلهٔ حمایت، ضبط یا قید (بدن، ذهن، وکلام)؛ حفظ و نگاهداری سر (یا اسرار)، استحکامات (از قبیل برج و بارو و سنگر بندی برای حمایت)؛ جای اختفاء؛ محل اختفاء، مخفی‌گاه؛ سرداب، زیرزمین؛ غار، زاغه؛ ایجاد سوراخ یا حفره در زمین؛ زندان، خاکریز، خندق.

\_pālaka, m.

نگهبان زندان.

\_vāda, m.

مذاکره یا گفت و گوی محرمانه.

guptika, m, n.

نام یک مرد؛ ā, f. (صدای) بم، بمی (صدا).

gupti\_√kr̥,

پنهان کردن، مخفی کردن، پنهان داشتن.

gum, onomat. (گوم)

تقلید و زوز زنبوران عسل.

gum (گون)

(در ترکیب بجای گوم gum)

\_kāra, m.

زوز زنبوران عسل.

gumagumāyamāna,

آنکه لندند می‌کند، خرخر، خرنا کشیدن، غرغر.

gumagumāyita, n. = gum\_kāra.

√gumph,

بافتن، به رشته در آوردن، نسج کردن، بهم بستن، بستن، پیوستن، متصل کردن، بهم بافتن

√gur,

بلند کردن، برداشتن، بالا بردن، رفتن؛

کوشش کردن؛ آسیب رساندن به، آسیب زدن،

آزار رساندن به؛ سلام دادن، سلام کردن،

دورد گفتن، احترام گذاشتن.

guru, mf (vī) n.

مربی، معلم، پیر، مرشد، آموزگار؛ سنگین

سنگین در معده (غذا)؛ دشوار برای هضم، ثقیل الهضم؛ بزرگ، دراز، طویل، وزین، جدی؛ شدید؛ وسیع؛ سخت؛ با ارزش؛ مشکل؛ زیاد؛ عالی رتبه؛ مهم؛ گرانمایه؛ مغرور؛ محترم؛ شخص محترم (مثل پدر و مادر و اقوام بزرگتر)؛ پدر روحانی یا سرپرست روحانی که جوانان دعاها و نمازها و منترها را از او یاد می‌گیرند؛ رئیس؛ سرپرست خدایان (هندو)؛ لاله خدایان (= بریهستی)؛ عنوان محترمانهٔ لاله؛ زن محترم؛ مادر؛ زن آبستن، مؤلف.

\_kaṇṭha, m. (guruṇṭaka)

طاووس.

\_karman, n.

هر عمل یا کار یا کردار معلم معنوی یا روحانی.

\_kāra, m.

پرستش، ستایش، عبادت.

\_kārya, n.

هر امر یا کار یا کردار جدی و خطیر یا ضروری، کار مهم.

\_kula, n.

خانهٔ معلم یا مربی؛ خانواده.

\_kula\_vāsa, m.

سکونت شاگرد در منزل استاد (یا مربی روحانی).

\_kr̥ta, mfn.

محترم، محترم داشته، مکرم، والا.

\_kopa, m.

غضب شدید، خشم سخت.

\_kratu, m.

قربانی بزرگ.

\_krama, m.

جانشینی مربیان یا معلمان، وراثت مربیان (روحانی).

\_kṣepa, m, n.

نام امیرزاده یا شاهزاده‌ای.

\_gīlā, f, n.

نام بخشی از سکنده پاوران skanda (مربوط به مربی روحانی یا معنوی).

\_gr̥ha, n. =\_kula.

خانه؛ «خانهٔ بریهستی» علایم برج قوس و

- برج حوت.  
-ghna, m.  
خردل سفید.  
-caryā, f.  
«کاریا وظیفه» (شاگرد یا مرید)، «خدمتگزاری استاد»  
-jana, m.  
هر شخص قابل احترام یا کاملی (از قبیل، پدر و مادر و بزرگتران خانواده)؛ بزرگتران.  
-tama, mfn.  
منتهای اهمیت، بیشترین اهمیت؛ بهترین معلم.  
-tara.  
سنگین تر، خیلی سنگین؛ خیلی سخت یا بد؛ خیلی با اهمیت یا با ارزش؛ بسیار احترام پذیر.  
-talpa, m.  
تجاوز به تخت خواب یا بستن معلم (همخواهگی با زن معلم)، شاگرد متجاوز به بستر زن معلم خود.  
-talpa\_ga, mfn.  
n: متجاوز به تخت خواب مرئی، آنکه به بستر معلمش تجاوز کند، زناکار، زانی.  
-talpa\_talpin, m. = -talpa.  
-talpa\_gamin, mfn. = -talpa\_ga.  
-talpa\_rata, mfn. = -talpa\_vrata, n.  
کفارہ یا توبه یا آیین توبه برای گناه کبیره یا تجاوز به تخت خواب مرئی یا معلم).  
-talpānupatti, f. =  
تجاوز به بستر معلم.  
-talpābhigamana, n.  
= -talpānupatti. = -talpa\_tā, f.  
وزنه، وزن، سنگینی، سنگین، گزاف، پری، دفتر یا مکتب خانه معلم.  
-tāpa, m.  
بسیار گرم، داغ.  
-tāla, m.  
(در موسیقی) نوعی وزن یا ضرب.  
-tirtha, n, n.  
نام یک جایگاه شستشو یا استخر و یا آبگیر عمومی.  
-tva, n.  
وزن، سنگینی؛ (در عرض) درازا یا طول (حرف مصوت)؛ آشفتهگی؛ اضطراب؛ سختی، سختگیری، تندی، سختی، شدت (در مدوا یا معالجه طبی)؛ احترام، شخص محترم، آبرومندی، احترام پذیر، شخصیت، بزرگی، شأن.  
-tvaka, n.  
سنگینی، وزنه.  
-dakṣiṇā, f.  
دستمزدی که به مرئی معنوی پرداخت میشود (مشابه وجوهی که مسلمانان بعنوان مثلاً قضای نماز و روزه یا حج یا پرداخت سهم امام می پردازند).  
-darsana, n.  
دید یا نظر معلم.  
-dāra, m, sg.  
همسر یا زن معلم.  
-dāsa, m, n.  
نام یک معلمی مذکور در پیش گفتار گورو گیتا (guru-gītā).  
-divasa, m.  
روز بریہستی (پنجشنبه).  
-deva\_svēmin, m, n.  
نام یک شارح، نام یک مفسر یا حاشیه نویس.  
-dhur, f, pl.  
اعمال شاقه، کارهای سخت و پررنج.  
-patnī, . yoṣit = -dāra.  
-pattra, n.  
حلبی، قلع، قلعی؛ f, (ā). درخت تمر هندی.  
-pattraka.  
قلع، حلبی.  
-paripāṭī, f.  
«جانیشینی معلمان» نام یک کتاب پیروان مذهب جین (jaina).  
-pāka, mfn.  
دشواری هضم، سوءهاضمه.  
-pādasraya, m.  
پرستش (پاهای) استاد.  
-putra, m.  
پسر معلم، پسر آموزگار.

-pūjā, f.  
پرستش یک معلم معنوی یا روحانی (در شت پت بر اهرمن آمده که خدایان دو گروه اند یکی خدایان آسمانی و دودیکر خدایان زمینی یعنی بر اهرمان).

-pramoda, m.  
خوشوقتی، شادکامی، خرسندی، خوشی، رغبت، لذت، سرور.

-prasāda, m.  
خلق یا خوی استاد، التفات یا توجه (گورو)؛ دانش یا دانش آموزی یک معلم.

-bhāva, m.  
حالت یا چگونگی یا وضع معلم؛ اهمیت، قدر، اعتبار، سنگینی، وقار.

-mardala, m.  
نوعی کوس یا نوعی طبل.

-muṣṭi, m.  
مشت بزرگ، مشت پر، علف قربانی (darbha-gurumuṣṭi)

-meru, m.  
نوعی ضرب یا وزن (در موسیقی).

-ratna, n.  
«گوهر بریهسپتی» از بر جدهندی، یا قوت زرد.

-laghu-tā, f.  
سنگینی و سبکی، عمل یا کاری که گاهی سنگین (مهم) است و گاهی سبک (بی اهمیت یا ناقابل).

-lāghava, n.  
ارزش نسبی، اهمیت نسبی، کم یا زیاد نسبی، بیشتر یا کمتر.

-varco-ghna,  
«از بین بردن یبوست» (limpāka).

-varṇa, m.  
حرف مصوت یا صدای کشیده (از حیث ذات و طبیعت یا از حیث وضع و حالت).

-vartaka, = -vartin, mfn.  
رفتار یا سلوک مؤدبانه یا محترمانه با پدر و مادر و اشخاص باشخصیت.

-vāra, m. = -divasa.  
روز پنجمشنبه (روز بریهسپتی).

-vāsa, m. = -kula-vāsa.

خانه معلم، خانواده، اقامت یا بودباش در خانه معلم (زندگی دانش آموزی یا دانش جویی).

-vṛtta, mfn. = -vartaka.  
-vṛtti, mfn.  
صدای بمی یا کشیده یا بلند (حرف مصوت)؛ f. رفتار یا سلوک مؤدبانه معلم.

-vyatha, mfn.  
به سختی پریشان، سخت آشفته یا مصیبت زده.

-simsapā, f. (شینشپا-)  
=simsāpa.  
درخت اشوکا (Asoka) یا Dalbergia sissoo-  
-siṣya-samvāda, mn.  
گفت و گو میان استاد و شاگرد؛ نظام «گوروشیشیه سنواد» و منظومه فلسفی مکالمه گونه Nāciketūpākhyāna اثر «چرن داس» (Carāṇa-dāsa).

-susrūṣā, f.  
پیروی از معلم یا مرشد، تبعیت از معلم، اطاعت و پیروی از معلم، فرمانبرداری از یک معلم یا مرشد.

-susrūṣu, mfn.  
پیرو یا مطیع یک گورو یا مرشد یا معلم، مرید مرشد یا معلم.

-sokānala, m  
آتش شدید غم و اندوه یا سوگواری.

-sārā, f. = -ṣimsapā.  
-sevā, f. = -caryā.  
خدمتگزاری مرشد؛ چاپلوسی از معلم یا مرشد.

-karaṇa, n. (در ترکیب).  
gurū, عمل وزن دادن یا بزرگ داشتن.  
gurv,  
در ترکیب برای guru.  
-akṣara, n.  
مقطع بلند، مقطع طویل.

-aṅganāgama, m. = -talpa.  
بستر یا رختخواب معلم را آلوده کردن، زناکار یا فاسق و فاجری که با زن معلم یا استاد مرتکب چنین جنایت یا گناهی شود.

guruka, mfn.  
کمی سنگین، اندکی سنگین.

gurjara, m.

گجرات *gujrat*.

gurviṇī, f.

زن آبتن.

gulikā, = (gnḍikā)

گلوله، توپ‌بازی؛ حبه، دانه؛ جسم‌کروی؛ گوی کوچک، گوی بازی با؛ مروارید، لؤلؤ؛ سر یا جلو‌دار (گلّه‌گاو).

-krīḍā, f.

بازی گلف.

gulugulā,

خرخرسگ و پاره‌ای جانوران.

gulpha, m

قوزک، قوزک پا، اشتالنگ.

-daghna, = -dvayasa, mfn.

خم‌شدن برای لمس‌کردن قوزک پا.

gulphita, n. (=guṣpita).

جمع‌آوری، گردآوری، توده‌کردن، ذخیره‌کردن؛ انبوهی.

gulphini,

ارتش، لشکر.

gulma, m.

بوته خار، خار و خاشاک، بیسه یا جنگل انبوه کوچک؛ یک دسته یا گروه و یا واحدی از سربازان یک ارتش متشکل از ۴۵ پیاده و ۲۷ اسب و ۹ ارابه و ۹ فیل یا ۲۹۰ و یا ۱۳۵ پیاده و ۸۱ اسب و ۲۷ ارابه و ۲۷ فیل جنگی؛ اتساع مزمن طحال، اتساع یا افزایش هر غده بطنی؛ اسپرذ، طحال؛ *f, ā*. خوشه یا انبوه خوشه‌های درخت.

-kālānanarasa, m.

نوعی مخلوط، نوعی ترکیب (درطب).

√guh,

پنهان‌کردن، مخفی‌کردن، محرمانه نگاه داشتن، مکتوم داشتن، محفوظ داشتن، پوشاندن.

guha, m. = guhā.

در یک جای مخفی بارآمده، در جای مخفی تربیت یا پرورش یافته؛ *n*، نام سکنده، نام یک پادشاه نیشاده (*niṣāda*) و دوست رام؛ *f, ā*، نهانگاه، مخفی‌گاه؛ غار، مغاره، (بطور مجاز) قلب، یا اندرون (بدن)؛متعلق به طبقه یا کاست نویسنده و مؤلف؛ اسب (تندرو)؛ *pl, n*. نام قومی در جنوب هندوستان؛ نام شیوا؛ ویشنو.

-candra, m, n. = -sena.

نام سوداگری؛ نام تاجری، نام چند شخص.

-cara,

آنکه یک‌هستی یا وجود پوشیده دارد، آنکه پنهانی حرکت می‌کند (مثلاً در عمق دل یا ته قلب).

-mukha,

تنبوشه، دهان‌گشاده.

-deva, m, n.

نام معلم یا آموزگاری.

-priyā, f, n.

نام دختر اندرا.

-rāja, m.

ترسیم شکل و صورت ویژه‌ای یا ترکیب ساختمان یک معبد.

-vaktra, n, pl.

«صورسکنده» (*skanda*)، عدد شش.

-varman, m, n.

نام مردی.

-vāsin, m, n.

نام یک حکیم.

-saya,

آنکه در یک سوراخ یا غار منزلگاه دارد، در عمق قلب.

-siva, m, n.

نام یک پادشاه کالینگ (*kaliṅga*).

-ṣaṣṭhī, f.

ششمین روز در نیمه روشن ماه مارگ شیرش (*mārgaśiraṣa*).

-sena, m, n.

نام شاهزاده‌ای، نام یک سوداگر یا بازرگانی.

-hata, mfn.

«ساخت‌سکنده»، کوه کرونیچه (*krauñca*).

-hita, mfn. = -cara.

guhēsvara, m.

پادشاه مغاره‌ها و غارها، *n*. نام یک شخصیت داستانی حواشی شیوا.

guhya, mfn.

آنچه که باید پوشیده بماند، اسرار یا اخبار  
ویاکارهای مجرمانه؛ سری، مجرمانه، رمزی،  
مرموز، نهانی؛ عضو تناسلی؛ (am). به طور  
مجرمانه، به طور سری. m. دورویی، ریاکاری،  
ریا؛ سنگ بشت، لاک بشت، n. نام ویشنو؛  
(am), adv. در نهان، مخفیانه؛ بطور  
خصوصی؛ n, (am) مجرمانه، بطور مجرمانه،  
رمز، راز، سر؛ شرمگاه، عورت؛ مقعد.

-kālī, f.

صورت یا تندیس «درگا»، (Durgā).

-devī, f, n.

نام الهه‌ای.

-niṣyanda, n.

پیشاب، شاش، ادرار.

-pati, m.

«خداوند رموز و اسرار»، نام «وجر دهر»  
(vajra-dhara)؛ f, n. vidyā-، نام  
یک دعاخوان یا نمازخوان.

-patra, m.

«دارای جوانه‌ها یا شکوفه‌های پنهانی»  
درخت انجیر مقدس هندی.

-pattraka, m. = -pattra.

-puṣpa, m. = -pattra.

-bija, m.

دارای دانه‌ها یا تخم‌های پنهانی،  
(Andropogon schœnanthus).

-bhāṣita, n.

سخن پوشیده، گفتار رازدار، کلام مرموز؛  
اوراد یا کلمات مرموز یا افسون و جادو.

-ruj, f.

بیماری شرمگاه (شبهه سوزاک).

-rūpa, mfn.

آنکه به شکل یا صورت عضو رجولیت است.

-roga, m. = -ruj.

-vidyā, f.

دانش منترها یا علم طلسمات و افسونگری.

guhyaka, m.

نام یک دسته از نیمه خدایان (هندو) که  
نگهبانان گنج‌های کوبر (kubera) تصور  
شده‌اند (خدایان ثروت).

-pūjana, n.

پرستش یا عبادت گوهیک‌ها (guhyaka).  
guhyakādhipati, m.

«خداوند گوهیک‌ها» n. نام کوبر (kubera)  
خدای گنج‌ها.

guhyakesvara, m. =

guhyayakādhipati.

gūḍha, -(gūlha) (در ریگ‌ودا) mfn.

پوشیده، مخفی شده، پنهان شده؛ غیر قابل  
رؤیت، رؤیت‌ناپذیر، سری، مجرمانه؛  
مخفی‌گاه، جای اختفاء، محل اختفاء،  
نهانگاه، (am) adv. بطور سری، به طور  
مجرمانه؛ f, n. (ā). نام یک شروتی  
(sruti).

-cāra, m.

جاسوس، مأمور خفیه.

-cārin, m. = -cāra.

جاسوس.

-ja, mfn. (= gūḍhotpanna).

متولد شده زیر جلی یا در خفا؛ حرام‌زاده،  
فرزند پدر ناشناخته؛ یکی از دوازده صورت  
زناشویی در قانون هندو (چنین طفلی متعلق  
است به شوهر زن خائن یا بی‌وفا).

-pad, nom. -pād.

پاهای مخفی یا پنهانی، مار.

-pāda, m.

دارای پاهای پنهانی (درمقایسه)؛ مار.

-puruṣa, m.

جاسوس، مأمور خفیه.

-bhāṣita, n.

ارتباط مجرمانه، اطلاع یا آگاهی مجرمانه،  
خبر مجرمانه، آگاهی یا اطلاعات مجرمانه.

-mārga, m.

راه یا جاده فرعی، راه مخصوص، راه ویژه.

-maithuna, n.

جماع مجرمانه، جفتگیری پنهانی،  
«جفت‌گیری نهانی»، ازدواج مجرمانه؛ جفت  
شدن کلاغ، جفت شدن؛ جفت شدن پنهانی زن  
و مرد؛ رابطه قانونی در ازدواج.

-varcas, mfn. = -dhārcis.

جلال و شکوه پنهانی؛ m. «پنهان‌کننده»  
مدفوع، قورباغه (و برخی حیوانات).



—vasati, f.  
 سکونت در نهانگاه؛ اقامت در جای پنهان.  
 gūḍhāgāra, n.  
 سیاه‌چال، زندان تاریک، زندان زیرزمینی.  
 gūḍhāṣaya, mfn.  
 آنکه قصد یا عزم یا اندیشه و تفسیر یا تعبیر  
 انتقادی خود را پنهان می‌کند.  
 gūḍhotpanna, mfn. = gūḍha-ja.  
 gūhana, n.  
 عمل پنهان شدن، مخفی شدن، قایم شدن.  
 gūhamāna,  
 آنکه پنهان می‌کند.  
 gūhitavya.  
 آنکه باید پنهان باشد، محرمانه باقی ماندن.  
 grñja, n.,  
 نام گیاهی.  
 grñjana, . = grñjanaka, m.  
 نوعی پیاز، نوعی پیازیا سیر و یا انواع پیاز  
 یا سیر قرمز رنگ کوچک و ریز؛ گوشت  
 مسموم (شکار حیوانی که به وسیله تیر یا  
 خدنگ صید شده باشد).  
 grñjina, m, n.  
 نام یک پسر شور (sūra) و برادر وسودیو  
 (vasu—deva).  
 grñḍiva, m.  
 نوعی شغال، نوعی شکال.  
 grtsa, mfn.  
 باهوش، زیرک، ماهر، خردمند، بخرد، عاقل؛  
 صاحب تشخیص درست؛ قاضی؛ خدای عشق.  
 —pati, m.  
 سردهسته شماری از بازی‌کنان دغل یا متقلب.  
 —mati, m.  
 تیزهوش، هوشمند.  
 grtsamada, m, n.  
 نام یک گوینده یا ریشی مشهور عصر ودایی  
 که شماری چند از سرودهای ماندالای دوم  
 ریگ‌ودا منسوب به اوست. در ویشنو پوران  
 آمده که او متعلق به طبقه «کشتریه» است و  
 پسرشون‌هوتر (su-hotra یا suna-hotra)  
 از اخلاف پورورواس (pururavas) از  
 نژاد ماه و پسرشونک (saunaka) از خانواده

بهرگ (bhṛgu) و خانوادۀ انگیرس  
 (Aṅgiras) است. «گریتسمد» متبحر  
 در فهم ریگ‌ودا بود و گویند او جامعه هندو  
 را به چهار طبقه تقسیم کرده است. بنابر  
 داستان‌های هندو «اسورا» (Asura) ها هنگام  
 انجام دادن مراسم قربانی او را ربودند اما  
 اندرا نجاتش داد. حماسه مها‌بهارت  
 حاکی است که «گریتسمد» شباهت تامی به اندرا  
 داشته است و اندرا به وسیله این شباهت توانست  
 خود را از چنگ اسورها برهانند ولی  
 گریتسمد به اسارت آنها درآمد اما با خواندن  
 منترهای بید موفق شد این اشتباه را به  
 اسورها بفهماند و خود را نجات دهد.  
 سرودهای ماندالای دوم ریگ‌ودا به استثنای  
 اندکی، اثر منسوب به گریتسمد است.

grddhin, mfn. = grḍhin.  
 آنکه مشتاقانه آرزوی چیزی را دارد.  
 grddhitva, n.  
 آرزو، آرز، طمع. علاقه؛ آرزوی بلند یا دراز،  
 مشتاقانه یا آرزومندانه، ذیعلاقه برای.  
 √grḍh,  
 آرزو کردن برای رسیدن به، طمع داشتن به،  
 میل وافر داشتن به، طمع داشتن؛ آرزمند بودن.  
 grḍhu, mfn.  
 m. (= grtsa) خدای عشق.  
 شهوت‌ران، هرزه،

grḍhū, m.  
 یکی از پنج باد حیاتی بدن که جهت حرکتش  
 به سوی پایین است و از مقعد خارج میشود.  
 (apāna)؛ هوش، فهم، دانایی، قوه ممیزه.  
 grḍhin, mfn. = grddhin.  
 آرزمندانه یا حریصانه یا بسیار مایل و مشتاق.  
 grḍhnu, mfn.  
 تند، تندرو، سریع، شتاب‌آمیز، عجول.  
 grḍhyā, f.  
 حریصانه، آرزمندانه.

grḍhra, mfn.  
 حریص، آرزوی حریصانه، میل با التهاب،  
 آرزو برای؛ m. کُرکس؛ n. نام پسر  
 کریشنه؛ نام یک ریشی در چهاردهمین منونتر  
 (manv-antara)؛ نام یک راکشی؛ f, i.

کرکس ماده.  
 -kūṭa, m.  
 «قله کرکس». n. نام کوهی نزدیک راج-  
 گریهه (rāja-gr̥ha).  
 -jambūka, m, n.  
 نام یکی از ملازمین یا همراهان شیوا.  
 -dr̥ṣṭi, mfn.  
 کرکس چشم، آنکه چشمان کرکس مانند  
 دارد.  
 -nakhī, f.  
 «کرکس چنگال» یا «ک—رکس پنجه»،  
 Asteracantha longifolia؛ عنب.  
 -pati, m.  
 خداوند یا پادشاه کرکس‌ها.  
 -patra, m.  
 کرکس پر یا «کرکس بال و پردار» n. نام  
 یکی از همراهان یا ملازمان ویا نوکران  
 سکنده (skanda)؛ ā, f. نبات یا گیاه  
 دھومر پترا (dhūmra-pātra).  
 -putrikā, f. = -patra.  
 -yātu, m.  
 دیو کرکس شکل، کرکس صورت.  
 -rāj, -rāja, m. = -pati.  
 -vaktrā, f.  
 «کرکس صورت»، کرکس چهره، نام الهه‌ای.  
 -vaṭa, n.  
 نام تیرته‌های، مجل شستشوی عمومی.  
 -vāja, -vājita, mfn.  
 «ساخته شده یا فراهم آمده یا مجهز با پر  
 کرکس» (تیر یا خدنگ).  
 -sīrṣan (gr̥dhra-), mf (ṣṇī) n.  
 کرکس سر، کرکس راس، آنکه سری مانند  
 کرکس دارد.  
 -sad, mfn.  
 کرکس نشیمن، نشیمن مستمر کرکس (حاکمی  
 از طول عمر یا شبه جاودانی کرکس).  
 gr̥dhresvara, m, n.  
 نام کوهی.  
 gr̥dhrāṇa, mfn.  
 «حریص یا طماع مانند کرکس»؛ مشتاقانه یا  
 آزمندانه، آزمند، حریص.

gr̥dhrikā, f. (= -dhri), n.  
 نام دختر کشیپ (kasyapa) از بطن تاما  
 (tāmā) مادر کرکس‌ها.  
 gr̥bha, m. (= gr̥ha).  
 منزل (مسکونی)، منزل، مأوی، خانه.  
 gr̥bhi, mfn.  
 دارایی، ملک، علاقه.  
 gr̥bhita, = -īta, (= gr̥hita).  
 گرفته، مأخوذ، به دست آمده، رسیده (میوه).  
 √gr̥h,  
 گرفتن، تصرف کردن، صاحب شدن، درید  
 خود گرفتن، در دست خود گرفتن.  
 gr̥ha, m.  
 سرا، خانه، منزل، جا، مأوی، محل، زندگی  
 خانوادگی یا زندگی اهلی؛ خانوادگی؛ زن؛  
 معلمه خانه؛ همدست، معاون؛ خدمتکار،  
 نوکر؛ «خانه» (mṛin - maya gr̥ha) «خانه  
 خاک»، گور، یا قبر؛ (با اسامی خدایان) معبد؛  
 m. pl. خانه شامل اطاق‌های مختلف؛ m.  
 بزرگتر خانه، خانه‌دار؛ n. خانم خانه؛ pl.  
 خانواده، منزل قمر (منزل نجومی)، نام  
 چهارمین منزل قمر، خانه شطرنج (یا خانه  
 هر بازی مانند شطرنج).  
 -kacchapa, m.  
 «خانه سنگ‌پشت» (خانه کوچک و سنگی به  
 شکل قشر یا پوست سنگ‌پشت).  
 -kanyā, f. Aloe perfoliata  
 (ghṛta-kumārī).  
 -kapota, m. = -kapotaka, m.  
 کبوتر خانگی.  
 -karaṇa, n.  
 ساختمان مسکونی؛ دفتر امور خانواده.  
 -karṭṛ, m.  
 سازنده خانه، خانه‌ساز، مقاطعه‌کار ساختمانی؛  
 درودگر؛ نوعی گنجشک.  
 -karṭṛ-kara. = -karma-dāsa, m.  
 نوکر یا خادم خانگی.  
 -karman, = -kārya.  
 = -kṛtya, n.  
 آیین مذهبی، آداب مذهبی؛ امور خانگی یا  
 امور مذهبی خانوادگی؛ توجه یا مواظبت به

آیین خانگی (توجه به آیین خانگی با تشریفات در داخل خانه).

-kāraka, m.

خانه‌ساز، بناء، سنگ‌کار، سنگتراش؛ نجار شیروانی (نوعی کاست آمیخته).

-kārin, m.

«سازنده خانه»، نوعی زنبور، زنبور درشت.

-kārya, n.

امور خانگی، کارهای خانگی.

-kukkuṭa, m.

خروس خانگی.

-kumārī, . = -kanyā, f.

درخت یا نبات aloe perfoliata.

-kuliṅga, m.

نوعی پرنده.

-kūlaka, m.

نام گیاه یا درختی.

-kṛtya, n.

مسائل یا امور خانواده، امور خانه شاهی، نوعی مالیات یا عوارض.

-kṣetrin, mfn.

دارای خانه و مزارع یا کشتزارها.

-gupta, n.

نام یک مرد.

-godhā, f. = -golaka, m.

خانه یا سوراخ بز مچه یا مارمولک.

-godhikā, f. (= āgāra-grha)

= -godhā.

-gopikā, f.

نوعی دیو (= -golikā).

ghnī, f.

زیان آور خانه، تباهاکارخانه (زن)، زن بد.

-caṭaka, m.

خانه گنجشک، لانه گنجشک.

-cintaka, m.

معمار، مهندس، بنا.

-cullī, f.

دو اطاق پیوسته یا مجاور با یک دیگر (یکی رو به باختر و دودیکر رو به سوی خاور).

-cetas, mfn.

آنکه فکر نمی‌کند مگر به خانه‌اش.

-cchidra, n.

نزاع یا کشمکش در خانه؛ اختلاف یا نفاق بین اعضای یک خانواده.

-ja, mfn. = -jāta.

غلام، برده، خانه‌زاد (غلام یا برده).

-jana, m, sg.

اهل خانه، خانواده.

-jāta, mfn = -ja.

-jālikā, f.

هیأت مبدل، لباس مبدل، تغییر قیافه.

-taṭi, f.

درگاه، آستانه، آستان، تراس جلو خانه.

-dāru, n.

جرز (خانه)، ستون (خانه)، نگهبان (خانه).

-dāsa, m.

غلام خانگی.

-dāsī, f.

کنیز خانگی.

-dāha, m.

آتش، آتش‌سوزی بزرگ، حریق شدید.

-dīpti, f.

جلاء یا شکوه یادرخشندگی یازیور یا زینت خانه (زن با تقوی یا با فضیلت).

-devatā, f.

خدای خانه، الوهیت خانه؛ نگهبان، حامی، محافظ (خانه).

-devī, f, n.

نام یک راکشی (rākṣasī) که از خانه حمایت و نگاهداری می‌کند.

-dvāra, n.

در خانه، در بزرگ خانه.

-nadikā, f.

راه آب‌خانه، جوی یا جویبارخانه.

-naraka, m.

سیاه‌چال یا زندان خانه.

-nāṣana, m. (graha-nāṣana)

خراب‌کننده (دیوارهای) خانه، کبوتر کفتر.

-nīḍa, m.

صاحب‌آشیانه در خانه‌ها، گنجشک.

-pa, m.

- نگهبان خانه.  
 -pati, رئیس خانواده، بزرگ خانه، صاحب خانه؛  
 n. نام اگنی؛ کدخدا یا قاضی دیه؛ براهمنی  
 که دوره تحصیل و دانشجوئی خود را طی  
 کرده و متأهل شده و وارد دوره دوم زندگی  
 براهمنی خویش گردیده است.  
 -patnī, f. خانم خانه، همسر بزرگتر خانه (gr̥ha-  
 pati).  
 -pāta, m. خرابی در یک خانه، ویرانی در یک منزل؛  
 فروریختگی در یک خانه.  
 -pāla, m. نگهبان خانه؛ سگ محافظ.  
 -pālāyate, den ماننده به سگ نگهبان یا شبیه به سگ  
 نگهبان.  
 -potaka, m. جای زندگی، جای سکونت.  
 -poṣaṇa, نگهداری یا دستگیری خانواده، عمل غذا  
 دادن (به اهل خانه).  
 -prakaraṇa, n, n. نام کتابی.  
 -pravesa, m. ورود با تشریفات، ورود موقرانه به داخل  
 خانه.  
 -babhru, m. نوعی موش آبی، گرموش.  
 -bali, m. پیشکشی خانگی یا نیاز خانگی (اعطای  
 باقیمانده غذای آماده و پخته به همه  
 آفریدگان).  
 -bali-bhuj, لکلیک، حاجی لقلق.  
 -bhañjana, n. شکستگی خانه، خانه‌ویران؛ موجب یا مسبب  
 ویرانی خانواده.  
 -bhadra, n. تالاریذیرایی، تالاربار (یافتن).  
 -bhartr̥, m. رئیس یا صاحب خانه، بزرگ خانه.  
 -bhitti, f. دیوارخانه، جدارخانه.  
 -bhūmi, f. = -potaka, m. جا یا محل سکونت، اقامتگاه.  
 -bhedin, دخالت یا فضولی در امور خانوادگی، انگیزه  
 نزاع خانواده.  
 -maṇi, m. «جوهر یا گوهرخانه»، چراغ.  
 -mārjanī, f. خدمتکار (کارگر زن برای کارهای تنظیف  
 خانه).  
 -mṛgā, m. سگ.  
 -megha, m. خانه‌های متعدد، مجموعه منازل.  
 -medha, m. قربانی خانگی؛ mfn. آنکه قربانی خانگی  
 را انجام می‌دهد؛ m. وظایف بزرگتر خانه.  
 -medhin, mfn. کسی که قربانی‌های خانگی را انجام می‌دهد؛  
 m. بزرگتر خانه که مراسم و آداب قربانی  
 خانگی را انجام می‌دهد، آنکه این مراسم  
 را رعایت می‌کند، آنکه این تکالیف را  
 اجابت می‌نماید؛ براهمن در دومین دوره  
 زندگی که متأهل شده است؛ (inī) همسر  
 بزرگتر خانه.  
 -medhiya, mfn. مربوط به قربانی خانگی (gr̥ha-medha).  
 -yantra, n. تشریفات که در آن پرچم‌ها را روز جشن یا  
 عید در خانه ثابت و برافراشته میدارند.  
 -rakṣā, f. محافظت خانه، نگاهداری خانه.  
 -vat, m. بزرگ یا صاحب خانه، بزرگتر خانه.  
 -varman, m, n. نام امیرزاده یا شاهزاده‌ای.  
 -vāsa, m.

زندگی در خانه شخصی، دفتر صاحب خانه.  
-vāsin, mfn.

آنکه در خانه شخصی خود سکونت دارد.  
-viccheda, m.

انقراض یا نابودی خانواده.

-vrkṣavāṭikā, f, n.  
نام یک کتاب ادبی.

-vyāpāra, m.

خانه‌داری، صرفه‌جویی خانگی، مواظبت‌های خانگی.

-vrata, mfn.

فداکار یا صمیمی خانه، دلسوزخانه.

-sakuntikā, f.

پرنده کوچک اهلی شده، پرنده کوچک رام شده.

-sikhaṇḍin, m.

طاووس نگاه‌داشته در خانه، طاووس اهلی یا خانگی.

-suka, m.

طوطی اهلی یا خانگی.

-samvesaka,

سازنده منزل، احداث‌کننده بنای خانه.

-samstha, mfn. = -vāsin.

زندگی یا اقامت در خانه شخصی.

-sāra, m.

دارایی، مال، ملک.

-sārasa, m.

انواع لک‌لک، انواع حاجی لقلق، کلنگ، درنا، ماهیخوار (ardea sibirica).

-stheti, f.

حال یا وضع بزرگ خانواده یا خانه‌دار.

-svaminī, f.

خانه زن، خانه همسر یا زوجه.

grhākṣa, m.

«چشم یا دیده خانه»، روزن، روزنه، روزنه گرد یا مدور و یا چهارگوش.

grhāgata, mfn.

آنکه در خانه می‌آید، مهمان.

grhācāra, m.

تکالیف بزرگ صاحب‌خانه یا همسرش در امر پذیرایی مهمان.

grhājira, n.

حیاط خانه، محوطه خانه.

grhādhipa, m.

خداوند خانه، مالک خانه.

grhāpaṇa, m.

بازار.

grhārambha, m.

ساختمان خانه.

grhārtha,

امور خانواده، کارهای اهل خانه، صرفه‌جویی-های خانواده، مواظبت‌های خانگی.

grhāṣrama, m.

وضع یا حال رئیس منزل؛ وضع براهمن در دوره دوم زندگی براهمنی و کدخدایی خویش.

grhesvarī, f.

بانوی خانه، کدبانوی خانه.

grhodyāna, n.

باغ مجاور یا متصل به خانه، باغ‌خانه.

grhopakarāṇa, n.

اسباب‌و‌اثاثه مورد نیاز زندگی روزانه خانگی.

grhe-jñānin, mfn.

آنکه مگر در خانه‌اش هوشمند نیست؛ فقط هوشمند یا عاقل در توی خانه، ناآزموده، بی‌تجربه، گیج.

grhe-ruha.

آنچه یا آنکه در خانه سبز می‌شود یا رشد می‌کند (گل یا درخت).

grhêsa, m.

نایب‌السلطنه، حکمران، فرماندارکل.

grhe-vāsin, mfn.

زندگی در خانه، ساکن در منزل شخصی.

grhesvara, m,

خداوند خانه (ī), f. کدبانو، زن خانه‌دار.

grhasthapaniṣad, f.

آگاهی یا معارف مذهبی رئیس خانواده.

grhin, m.

مالک خانه، ساکن یک خانه.

grhiṇī, f.

بانوی خانه، همسر رئیس خانه.

grhīta, mfn. (grah-)

گرفته، مأخوذ، به‌دست آورده، تحصیل کرده،

دریافت داشته، پذیرفته، فایده برده.  
-cāpa, -dhanus, -dhanvan,  
mfn.

مجهز یا مسلح به کمان، آن که یک کمان گرفته است.

-cetas, mfn.

مجنوب، شیفته، آنکه ذهن یا خاطریا دلش جلب یا جذب یا ربوده شده است.

-dikka, -dis, mfn.

زودگذرازهمه اطراف یا اضلاع، گریزان ازهمه سو، گریزان ازهمه کناره‌ها، رونده از هر سو.

-deha, mfn.

مجسم، مجسم کردن؛ صورت خارجی دادن.  
-nāma-dheya, = -nāman, mfn.

آنکه نام گرفته، نامیده شدن، موسوم، مسمی، معروف، مشهور؛ آنکه نام خوب دریافت داشته، خوشنام، ملقب یا موسوم به موجب یک فرمان.

-pāṇi, mfn.

گرفتن به وسیله دست، مأخوذ با دست.

-prṣṭha, mfn.

پیش از این گرفته، گرفته از قبل.

-mātra, mfn.

با زحمت گرفته، با رنج و زحمت گرفته.

-mauna, = -mauna -vrath,

mfn. = -vāc.

آنکه عهد و نذر بر سکوت یا خاموشی کرده.

-sāra, mfn.

کسی که از نیرو و قوت محروم شده، عاری از نیرو و قوت.

grhītāvagunṭhana, mfn.

پوشیده، مستور، پنهان.

grhītāmiṣa, mfn.

ضبط کردن یا غنیمت گرفتن یا بازیافتن.

grhītārtha, mfn.

دریافت یا ادراک حواس، درک معنی.

grhītavya, mfn.

پذیرفته شده، قبول کشته، متضمن.

grhīti, f.

مأخوذ، گرفته، دریافت شده.

grhītin.

آنکه گرفته است، آنکه دریافت داشته است، گیرنده، دریافت کننده.

grhya, mfn.

خانگی.

-sūtra, n.

مجموعه قواعد مربوط به آداب و مراسم و تشریفات زندگی روزانه.

√gr̥,

خواندن، آواز خواندن، از بر خواندن، گفتن، ستودن، تمجید کردن، تعریف کردن، مدح کردن، ستایش کردن.

2-√gr̥,

بلعیدن، فرو بردن؛ بالا آوردن، قی کردن، برگرداندن.

geya, n.

آواز، سرود.

geṣna, m.

خواننده، سرودخوان.

geha, n. (-in), m. = gr̥ha, gr̥hin.

(اشکال مختلف پراکریت).

gairika, mfn.

نوعی سنگ آهن که معمولاً پیودر آن سرخ رنگ است و به صورت گل اخری نیز دیده می شود، گل اخری n. طلا.

gairikaṅka, = -kāṅga, mfn.

آنکه گل اخری را به عنوان زیور بکار می بندد.

gairikācala, m.

کوه دارای نوعی گل اخری یا سنگ آهن قرمز رنگ.

gairikañjana, n.

مرهم یا روغنی که از گل اخری تهیه می شود.

gaireya, n.

«زاده کوه»، قیر طبیعی؛ گل اخری.

gaira-kamvūla یا gairi-kamvūla.

غیر قبول، نهمین یوگ (yoga - در نجوم).

go, m.

از نوع گاو، گاوی، گاونر، گاو ماده، pl. گله گاو، رمه گاو، هر چیزی که از گاو به دست می آید؛ «گله های آسمان» ستارگان یا سیارات؛ پرتو روشنایی، تابش یا شعاع روشنایی،

پرتو آفتاب (= suṣumna)، آب؛ عضو  
یا ارگان حواس؛ pl. مواشی، حیوانات  
کشاورزی؛ f. زمین؛ جا، محل، مکان؛ کلام،  
نطق، سخن، قول؛ الههٔ فصاحت و بلاغت یا  
الههٔ سخنوری (sarasvatī) m, n. نام  
اشخاص مختلف؛ tva, n. - خصلت یا حال  
گاو، طبیعت گاو.

-asva, n, sg.

اسب و گاو، گلهٔ گاو و اسب.

-asviya, n, n.

نام یک سامن (sāman).

-karṇa, mfn.

«گاوگوش»، آدمیان یا دیوان؛ m. شیوا؛  
مار؛ استر، قاطر؛ n. نام یکی از همراهان  
یا ملازمین شیوا؛ نام یکی از پادشاهان کشمیر  
(که تندیس شیوا را برافراشته و پس از او  
kaṇesvara نامیده شده است)؛ n. نام  
یک لینگا (liṅga)؛ نام مادر یکی از ملازمان  
سکنده (skanda)؛ f, (ī). مار ماده؛ n.  
نام یک مرد مقدس بودایی.

-karman, n.

پرستاری گاو، نگهداری گاو، مواظبت گاو،  
توجه به گاووان.

-kāma (go-)

مشتاق یا آرزومند گاووان.

-kāmyā,

عمل خواستن گاو، آرزوی داشتن گاو، شایق  
یا خواهش برای (داشتن) گاووان.

-kirāṭikā, = -ṭī, f.

پرندهٔ توردیس سالیچا (turdus salica).

-kila, = -kila, m.

گاو آهن، خیش، شخم؛ هاون، دنگ.

-kuñjara, m.

یک گاونر عالی یا بسیار خوب.

-kula, n.

گلهٔ گاو، گاوخانه، اصطبل گاووان، طویلهٔ  
گاووان، جایگاه گاووان؛ دهکده یا بخشی  
واقع شده در کنار رودخانهٔ جمنا (yamunā)  
(اقامتگاه نندا و کریشنه) (nanda, kṛṣṇa)  
و ساکنین محل مذکور)؛ n. نام پاره‌ای از  
جاهای مقدس در همین ناحیه.

-krta,

پهن‌گاو، سرگین گاو، پهن.

-kṣīra, n.

شیر گاو.

-kṣura, m.

سم گاو.

-kṣoḍaka, m.

نوعی پرنده.

-kṣveḍa = -kṣoḍaka.

-kha,

سوراخ یا روزنه یا شکاف گاو، قسمت  
مخصوص تن آن.

-khala, m, n.

نام معلمی.

-gaṇa, m, pl.

تودهٔ یرتو، روشنایی، انبوه اشعه؛ یرتوها؛  
روشنایی.

-gati, (go-) f.

راه گاووان، راه یا طریق گاووان.

-gamana, n.

آمیزش جنسی با گاو.

-garbhiṇī, f.

گاو آبستن،

-grṣṭi, f.

گوساله، گاو بیچه.

-goṣṭha

جایگاه گاووان، گاوخانه، طویلهٔ گاووان.

-graha, m.

دزد مواشی؛ سرقت یا تاراج مواشی.

-grāsa, m = -ghāsa.

-ghāta, m.

گاوکش.

-ghātaka, m. = -ghāta.

-ghatin = -ghāta.

-ghāsa, m.

علوفه برای گاو.

-ghna, mfn. (m. = -ghata)

گاوکش، آسیب‌رسان یا کشندهٔ گاووان.

-candana, n. (= -sīrṣa)

نوعی چوب صندل؛ f, (ā). قسمی زالو یا  
انگل زهر آلود.

- نام گیاه یا نباتی.  
 -capalā, f.  
 نام دختل — رود راشو و گهریتاچی (Raudrasva و ghr̥tāci).  
 -cara, m.  
 چراگاه زمینی برای گاو، مرتع برای چریدن گاو.  
 -carman, n.  
 پوست گاونر، پوست گاو ماده؛ مقیاس مخصوصی از سطح (جای وسیع به قدر گنجایش ۱۰۰ گاو، جایی به طول ۳۰۰ و پهنای ۱۰ پا).  
 -caryā, f.  
 عمل گشتن یا جست و جو و کاویدن برای تحصیل خوراک یا غذا به اسلوب یک گاو (بادها نش).  
 -cāraka, m.  
 گاوچران.  
 -cāraṇa, n.  
 مواظبت یا نگهداری گاو.  
 -cārin, mfn.  
 آنکه غذایش را به اسلوب یا طریق گاو تحصیل یا جست و جو می کند.  
 -ja, mfn.  
 زاده از زمین یا زاده در زمین.  
 -jara, m.  
 گاو پیر یا فرتوت، گاو ازکار افتاده.  
 -jala, n.  
 پیشاب یا شاش گاو.  
 -jā, mfn.  
 به دست آمده به وسیله شیر (متولد در میان اشعه یا پرتوها)، متولد در زمین.  
 -jāgarika, m.  
 نوعی تاجر زنی خاردار، نوعی بلادونه یا غنبلثعلب؛ اقبال، بخت، خوشی، خوشحالی.  
 -jāta (go-) mfn.  
 متولد در آسمان پرستاره یا درخشان (در مورد خدایان هندو گفته میشود؛ متولد در نواحی فضای میانه).  
 -jā-parṇi, f.  
 شراب دوگنده پنی (= dugdha-pheni) نوعی نوشابه یا شراب ملایم.  
 -jihvā, f, n.  
 زبان کوچک، لهات، لهات حلق، ملازه و گوشت پاره آویخته در اقصای حلق؛ (f, n) نام گیاهی.  
 -jihvikā, f.  
 هندوانه؛ -dumba, m. = -ḍimbā, m.  
 هندوانه ابوجهل.  
 -tara, m.  
 (در مقام مقایسه) گاونر بهتر یا گاونر بزرگتر؛ (ā), f. گاو ماده بهتر یا شیرده تر.  
 -taraṇi,  
 نوعی گل یا شکوفه.  
 -tarpaṇa, n.  
 هر چیزی که برای لذت و خوشی گاوان آماده و فراهم شده باشد.  
 -tallaja, m.  
 یک گاو عالی یا بسیار خوب.  
 -tā, f.  
 «سر گاو» یا «گاو پیش آهنگ» (در لهجه محلی)، گاو.  
 -da, ag.  
 آنکه گاوان را می دهد؛ آنکه مواشی را عطا می کند؛ m, du. نام دهکده ای.  
 -danta, m.  
 دارای دندانهای همانند گاو، نوعی مار.  
 -danta-maṇi, n.  
 نام یک سنگ قیمتی.  
 -dama, mfn.  
 آنکه آسمان و زمین را منقاد یا مطیع خود می کند، فرمانروای آسمان و زمین.  
 -dāna,  
 پیشکش یا نیاز کردن یک گاو ماده؛ اهدای یک گاو ماده به عنوان تقدیمی (مراسمی که به مناسبت نامزدی با قطع مواها و ریش داماد پیش از عروسی و زفاف به عمل می آید و ماده گاوی به او نیاز و پیشکش میشود).  
 -dāna-maṅgala, n. =  
 -dāna-vidhi, m. = -dāna.  
 -dhenu, f.  
 شهر گاو.



- nanda, m, n. گاونر جوان.  
 نام اشخاص مختلف؛ نام سه پادشاه کشمیر.  
 -narda, m. مدخل گاری، در درشکه یا گاری، دروازه شهر.  
 آنکه مانند گاونر نعره می‌زند، آنکه همچون گاوصدا می‌کند، گاوصدا.  
 -nāya, m. سرگین گاو، پهن گاو.  
 چوپان، شبان، گاوچران.  
 -nāsa, f. = -nāsā, ā, f. گاو.  
 پوزه گاونر، نك پوزه گاو ماده، نك منخرین گاو؛ نوعی مار.  
 -pati, m. افزودن یا افزونی گاوچران‌ها.  
 صاحب گله یا رمه، صاحب گاو؛ آفتاب، خورشید؛ n. نام کریشنه، ویشنو، ورونا، شیوا؛ نام گندهروه، گندهرب؛ نام دیوی؛ نام پسر شیبی (sibi)؛ خداوند پرتوها (آفتاب)؛ خداوند ستارگان (ماه)؛ خداوند زمین (راجه)؛ رئیس گاوچرانان (کریشنه یا ویشنو).  
 -pati-dhvaja, m, n. مربوط به مراسم نامزدی و اعطای يك گاو از طرف اولیای عروس به داماد.  
 نام شیوا.  
 -pā, m. زایمان گاو.  
 نگهبان یا محافظ گله‌ها؛ گاوچران، شبان، چوپان.  
 -pāla, m. (= -pā). یک گاوعالی یا گاوبسیارخوب.  
 نگهبان، حامی؛ پشتیبان، پادشاه؛ گاوچران.  
 -pālaka, m. گله یا گروه گاوان.  
 گاوچران، شبان، چوپان؛ n. کریشنه؛ نام شاهزاده‌ای.  
 -pālikā, f. نوعی ماهی که در رودخانه‌ها زندگی می‌کند.  
 زن چوپان، زنی که چوپانی کند.  
 -pitta, n. آنکه مانند گاو نعره یا ماق می‌کشد؛ زرداب یا صفرای گاو (که برای رنگ آمیزی به کار برده میشود).  
 -pītha, m. گاو نر و گاو ماده.  
 محافظت، پشتیبانی، حمایت، نگهداری؛ n. نام يك زیارتگاه.  
 -puccha, n. گاوصورت؛ نام اشخاص مختلفی؛ نوعی آلت موسیقی؛ عمل روغن‌مالی؛ عمل تدهین؛ عمل اندودکردن، عمل اندودن.  
 دم گاو؛ m. نوعی میمون؛ نوک مخصوص تیر یا خدنگ؛ قسمی طبل یا کوس.  
 -pucchaka, mfn. بول گاو، شاش گاو ماده.  
 آنکه يك دم گاو دارد.  
 -putra, m. -mūtra, n. اندودکردن، عمل اندودن.  
 -mūtraka, -mūtrika, mfn.

(آنها) که حرکاتشان مانند شاش‌گاو (زیگه-زاگ) است، یعنی منکسر (حرکت به‌طور منکسر، حرکت مارپیچ یا پیچ و خم دار).

-mutrikā-pracāra, m.

حرکت منکسر یا حرکت بریده بریده.

-mrga-kāka-caryā, f.

رفتار یا سلوک مانند یک ماده گاو (در راه رفتن)، رفتار یا سلوک مثل یک غزال (سریا) ایستادن و یا شبیه یک کلاغ (روی شاخه درخت نشستن).

-medha, m.

قربانی یک گاو.

-yajña, m.

قربانی گله گاو یا رمه گاو.

-yāna,

عرابه، گاری، به‌ویژه ارابه یا گاری که گاوهای نر آنرا می‌کشند و به جلو می‌برند.

-yukta, mfn.

کشیدن (ارابه) به وسیله گاو نر یا ماده.

-yuga, n.

یوغ یا یک جفت گاو، یک زوج از مواشی.

-yuta, mfn. = -gavyūti, n.

آمد و شد بسیار مواشی یا گله.

-yūti, f. = -yuta. = gavyūti.

-rakṣ, mfn.

نگهداری یا محافظت گله گاو یا رمه.

-rakṣa, mfn. = -rakṣ.

m. گاوچران؛ درخت نارنج؛ گیاه طبی ریشه (rṣabha)؛ n. نام مؤلفی، نام یک شهر قدیمی (شهر جدید گورکپور - Gorakhpur)، نام کتابی، نوشتن به وضع ویژه‌ای.

-rakṣaka, mfn.

محافظ گاو، مربی مواشی؛ گاوچران، چوپان.

-rakṣā, f. = -rakṣya.

گاوچران؛ محافظ؛ مربی مواشی، نگهداری یا مواظبت و یا مراقبت مواشی؛ n. kṣyatṭa نام محلی.

-rañku, m.

مرغ (های) آبی؛ خواننده، سرودخوان، سراییدن؛ ضمانت، گروگان؛ برهنه.

-rajas, n.

واحدوزن یا مقیاس ذره، چیز بسیار کوچک، اتم (atom).

-ratha, m.

«گاری گاو (بر)»؛ n. نام کوهی، نام شیوا.

-rathaka

گاریبی که معمولاً برخی از حیوانات اهلی مثل گاو و اسب آنرا میکشند.

-rabhasa, (go-), mfn.

تقویت شده با شیره (سوما).

-rambha, m, n.

نام یک ماده.

-rava, m.

زعفران.

-rasa, m.

آب دوغ؛ شیر گاو، شیر، شیر دلمه شده یا بسته (ماست).

-rāja, m. (= -pati)

گاو نر.

-ruta, n.

جایی که معمولاً برای مواشی یا حیوانات اهلی مهیا شده است؛ جایی از قبیل اصطبل یا آغل.

-rūpa, mfn.

گاو شکل.

-rocanā, f. = -roca, n.

ماده‌ای مرکب از زرنیخ زرد و زرداب یا صفرای گاو (که برای رنگ آمیزی و درطب و غیر آن به کار برده میشود).

-langula, m.

برای gūla، نام کوهی نزدیک راج‌گریه.

-lāṅgūla, m. = -puccha,

(ī), f. میمون ماده، نوعی میمون سیاه ماده.

-labha, m, n.

نام یک گندهرده.

-loka, m.

آسمان کریشنه، (آسمان گاو).

-loman, n.

دارای موی شبیه به موی گاو.

-lomī, f, n.

- نام گیاهی.  
-vatsa, m.
- گوساله.  
-vatsa-dvādasī-vrata, n, n  
نام يك آیین و مرسوم مذهبی.  
-vadha, m.  
کشتن گاو ماده.  
-vardhana, m, n.
- نام کوهی نزدیک شهر متهورا (Mathurā)،  
(کوه یا تپه مشهور و ورینداون  
(Vṛndāvana) نزدیک شهر متهورا که در  
جنگ میان کریشنه و اندرا کریشنه آنرا با  
يك انکشت هفت روز مانند چتری بلند  
کرد تا باران سیل آسای قطع شد و شهر و  
مردم آن را از ویرانی و مرگ نجات داد).  
-vasā, f.  
گاو نازا، گاو عقیم.  
-vāṭa, m.  
محوطه، دیوار بست، آغل روباز.  
-vāla, m. f(i)n = -loman.  
-vālin, mfn.  
گاو موی (نوعی فیل).  
-vāsa, m.  
آغل، گاوخانه، طویله، اصطبل؛ m, pl  
نام قومی.  
-vāsana, m; pl. = -vāsa.  
n. نام پادشاه شیبیها (śībis).  
-vikarta, m.  
سلاخ یا قصاب یا کشتارکننده گاو.  
-vikartṭṛ, m = -vikarta.  
-vitata.  
در ترکیب برای وینت (vinata).  
-vinata, (go-), m.  
شکل یا ترکیب ی— آیین قربانی اسب  
(Asva-medha).  
- vid, mfn.  
به دست آوردن یا پیدا کردن گاووان یا مواشی؛  
m, n. نام سهدیو (Saha-deva).  
-vinda, m.  
n، کریشنه یا ویشنو؛ n. نام چهارمین ماه  
سال هندی؛ نام شاهزاده ای، نام چند مؤلف
- و معلم؛ نام کوهی؛ نام براهمنی، دوازدهمین  
روز نیمه روشن ماه فالگون (phālguna)؛  
نام حکیمی؛ نام مفسری؛ نام شاعری؛ نام یکی  
از ده گرو (guru) قوم سیک؛ نام کتابی.  
-viṣ, f.  
سرگین گاو، بهن، بهین، کود گاو.  
-viṣāṇa, n.  
شاخ گاو.  
-viṣāṇika, m.  
نوعی آلت موسیقی، شیپور، سرنا، بوق.  
-viṣṭhā, f. = -viṣ.  
-visarga, m. (= -sarga.)  
(زمانی که گاووان را از گاوخانه خارج  
می کنند)، سپیده دم، فجر، طلوع آفتاب.  
-vīthī, f.  
«جاده یا راه یا مسیر گاو»؛ بخش یا جزیی  
از سیر قمر شامل سه سیاره «بهدره پدا»  
(Bhadra-padā) و «روتی» (Revati)  
و «اشوینی» (Asvinī) و لی در روایت  
دیگر این مسیر شامل هسته (Hasta) و  
وچترا (Citrā) و سواتی (svāti) است.  
-vṛnda, n.  
رمة یا گله گاو یا مواشی.  
-vṛndāraka, m.  
يك گاو نر عالی یا بسیار خوب.  
-vṛṣa, = -vṛṣabha, m.  
ورزه گاو، گاو نر، نر گاو.  
-vaidya, m.  
دام پزشک، طبیب گاو.  
-vaidyaka, n, n.  
نام يك کتاب طبی.  
-vyaccha, mfn.  
آنکه گاو را آزار یا عذاب می دهد، آزار-  
دهنده گاو.  
-vyāghra, n, sg.  
گاو و ببر.  
-vyādhi, m, n.  
نام مردی.  
-vraja, m. = -vaṭa.  
گاوخانه، گاو سرا، طویله، اصطبل،  
باربند؛ نام يك ملازم سکنده؛ نام يك دانو.

- vrata, mfn.  
قانع یا صرفه‌جو مانند يك گاو.
- vratin mfn. = -vrata.
- śakāṭa, m, n. = -rathaka.
- śakṛt, n. = -viṣ.  
تپاله گاو.
- śakṛd-rasa, m.  
کود یا کوت مایع گاو، شیرۀ کود، مخلوطی از شاش و پهن گاو، شاش گاو.
- śata, n.  
فرستادن یا روانه کردن یکصد گاو به عنوان پیشکش به براهمن.
- śatin, mfn.  
دارای یکصد گاو.
- śapha, m.  
سم گاو.
- śarya, m, n. (go-)  
نام مردی.
- śāla, n.  
آخور گاو، جای به آخور بستن گاو؛ متولددر آخور گاو (bhagavatī)؛ n. شاگرد و حریف (رقیب) مهاویرا (mahā-vīra)؛ f, ā. جای بستن گاو به آخور.
- śiṛṣa, m. n.  
نام یک ناگ (nāga)؛ نوعی خدنک، نوعی تیر، قسمی چوب زردرنگ صندل.
- śiṛṣaka, m.  
نوعی چوب صندل.
- śṛṅga, n.  
شاخ گاو؛ m, n. نام کوهی.
- śruti, m, n.  
نام یک مرد مذکور در جهان‌دوگ اوپانیشاد یا پترون vaiyāghrapadya.
- ṣṭha, m.  
گاوخانه، آغل، اصطبل؛ محوطه‌ای که مواشی یا حیوانات اهلی در آنجا نگاهداری میشوند؛ محل اجتماع یا گردهمایی.
- ṣṭhika,  
مربوط به یک جلسه یا اجتماع یا انجمن.
- samkhya, m. = -yātr.  
(آنکه گاوآن را برمی‌شمارد)، گاوچران
- śahasra, mfn.  
آنکه هزار رأس گاو یا مواشی دارد.
- śahasrin, mfn. = -śahasra.
- stana, m.  
بستان گاو.
- svāmin, m.  
مالک یا دارنده گاو یا گاوآن.
- hatyā, f. = -vadha.  
کشتن مواشی.
- han, mfn.  
کشتن گاو.
- hanṭṛ, m.  
کشنده گاو، نام یک دانو (dānava).
- hara, m, n.  
ربودن یا سرقت گاوآن.
- haraṇa, = -hara  
(عنوان بخشی از کتاب مهابهارت).
- hiraṇya, n, sg.  
طلا و مواشی، گاو و طلا.
- go-cara,  
چراگاه، مرتع، علف چس؛ قلمرو؛ ناحیه، ولایت، ایالت، استان؛ میدان عمل، نفوذ، تأثیر؛ قابل رؤیت، قابل حصول به آن، میدان دید؛ عالم خارج؛ درك پذیر، محسوس؛ دیدنی، قابل درك به حواس.
- go-carika, mfn.  
«قابل دسترسی»، دوست.
- go-carī-kr,  
تحت تسلط خود در آوردن، مطیع کردن، فرمانروایی کردن.
- go-carī-bhū,  
محسوس یا رؤیت پذیر.
- gotama, m, n.  
نام یک ریشی (ṛṣi) یا گوینده از خانواده دانگرسها.
- go-tra, n. = -gotrika = -gotrin.  
پشتیبان یا پناه گاوآن، گاوخانه، گاوسرا؛ خانواده، دودمان، نژاد. طایفه، قبیله؛ نام خانوادگی، نام؛ نام پدری، نسبی، پیشوند نام پدری؛ m. کوه.
- vant, mfn.

از دودمان نجیب، از خانواده خوب.  
 -kartṛ, n.  
 مؤسس یا بنیانگذار یک خانواده.  
 -ja, mfn.  
 راده شده در همان خانواده، نسبت،  
 خویشاوندی.  
 -bhīd,  
 (آنکه می‌شکافد کوه‌ها را یا ویران می‌کند  
 و از هم می‌پاشاند خانواده‌ها را). m, n.  
 لقب یا عنوان اندرا (که گاووان یعنی ابرهای  
 بارانی را از سلطه دیوشکسالی یعنی vṛtra  
 نجات داد).  
 -riktha, n, du.  
 خانواده و میراث پدری یا مادری، ترکه،  
 خانواده و ریگ مرده.  
 -vardhana, m, n.  
 نام یک شاهزاده.  
 -vrata, n.  
 آیین یا نظام خانواده، قاعده یا مراسم  
 خانوادگی، رسم، عادت، عرف، آیین.  
 -skhalana, = -skhalita, n.  
 اشتباه در نام یا تسمیه؛ عمل اشتباه یا شبهه  
 کردن در نام، عوضی گرفتن.  
 -stḥiti, f = -vrata.  
 شباهت با یک کوه.  
 gotrin, mfn. = gotra-ja.  
 godāvarī, f, n. = godā, f.  
 نام رودخانه‌ای در دکن (deccan) که از  
 گلکنده (Golconde) میگذرد و به رودخانه  
 گداوری (Godawery) خوانده میشود.  
 -dharma, m.  
 «قانون مواشی یا حیوانات» (یا قانون جنگل)،  
 آمیزش جنسی بطور باز و آشکارا و علنی.  
 godhā, f.  
 تسمه یا ریسمانی که بازوی چپ تیرانداز یا  
 کماندار را حمایت و نگهداری می‌کند؛  
 سوسمار بزرگ یا کروکدیل (نهنگ).  
 godhikā, f.  
 نوعی سوسمار یا نهنگ.  
 go-pa, m.  
 گاوچران، رهمدار، گله‌دار؛ شیرفروش، (مرد

متولد یافته وابسته به دو طبقه مختلف  
 هندو)؛ محافظ، حامی، کدخدای چندین  
 دینه، بخشدار؛ شاه؛ «رئیس رهمداران»،  
 کریشنه؛ دست و ویژه‌ای از نباتات؛ n. نام یک  
 گندهروه؛ (حوری بهشتی)؛ نام یکی از  
 زنان شاکیه مونی (sākya-muni)؛ f, (ī).  
 زن گله‌دار یا رهمدار؛ زن گاوچران؛ حامیه،  
 زن محافظ، زن شیرفروش.  
 -kanyakā, f.  
 زنی که گاوچرانی می‌کند، زن گاوچران.  
 -kanyā, f. = -kanyakā.  
 -karkaṭikā, f. = -gopāla  
 -karkaṭī, f.  
 نام نبات یا گیاهی = -karkaṭī, f. نوعی  
 خیار (gopa karkaṭikā, gopālī, kṣudra  
 cirbhītā, kṣudra-phalā, kṣudrervāru).  
 -jalā, = go-capalā, f, n.  
 نام دخته ر رودراشو (Raudrāsva) و  
 گهریتاچی (Ghṛtācī).  
 -jīvin, m, n.  
 نام یک کاست یا طبقه آمیخته یا مختلط.  
 -tā,  
 دفترکار گله‌دار یا رهمدار.  
 -tva, n. = -tā.  
 -datta, m, n.  
 نام یک مؤلف بودایی مذهب.  
 -danta, m, n.  
 نام یک مصنف یا مؤلف.  
 -dala, m.  
 درخت فوفل.  
 -nagara, n, n.  
 نام شهری.  
 -bhadra, n.  
 ریشه خوردنی یا خوراکی نیلوفر آبی؛  
 (ā), f. = -bhadrīkā.  
 -bhadrīkā, f.  
 نام نبات یا گیاه Gmelina arborea.  
 -rasa, m.  
 صبر یا مر و یا مر مکی (صمغ قهوه‌ای رنگ  
 که از ساقه درخت هر خارج میشود).

- rāṣṭra, m, pl, n. نام قومی.  
 -vadhū, f. زن چوپان، زن شبان.  
 -vādhuṭī, f. زن جوان گاوچران.  
 -vāllī, f. گیاه یا نبات گویا (gopā).  
 -veṣa. گوپا  
 gopācala, m = gopāgiri, کوه شبان، کوه گاوچران.  
 gopādri, m. gopācala. در لباس گاوچرانی.  
 gopādhykkṣa, m. سرچوپانان، رئیس چوپانان، سرشبانان.  
 gopānasī, داربست یا چوببستی که با چوب خیزران یا نی هندی برای ساختن کلبه یا خانه یا آلاچیق ساخته میشود.  
 -pāla, m. گاوچران؛ پشتیبان زمین، شاه، امیر.  
 gopāṣṭamī, f. هشتمین روز از نیمه روشن ماه قمری کارتیک (kārttika).  
 gopendra, m. «رئیس گله یا رهگذاران»، کربشنه.  
 gopana, n. -(ā), f. حمایت، نگاهداری، محافظت.  
 gopaniya, mfn. آنکه باید نگاهداری یا محافظت کند، آنکه باید پیش‌بینی کند.  
 gopāyaka, حامی، پشتیبان، نگهدار.  
 gopāyati, gopāyayati, den. چوپانی کردن، مانند یک چوپان رفتار کردن؛ پشتیبانی و مواظبت کردن، نگهداری کردن.  
 gopāyana, حفاظت، نگاهداری، حمایت، پشتیبانی، آنکه نگاهداری یا پیش‌بینی می‌کند.  
 gopāyita, mfn. حفظ شده، حمایت شده، نگاهداری شده.  
 gopāyitr, m. پشتیبان، حامی.  
 gopika, m. = gopikā, f. درخت موکشک (Mokṣaka).  
 gopita, mfn. محفوظ، سنجیده، با احتیاط، نگاهداری شده محتاط؛ محرمانه، پنهان، پوشیده، مکتوم.  
 gopinī, f. گیاه یا نبات گویا (gopā).  
 goptavya, mfn. آنچه باید نگاهداری شود، آنکه باید حفظ یا حمایت شود، حمایت شده، مکتوم، سر.  
 goptṛ, mf (i) n. محافظ، حامی، پشتیبان، آنکه یک حامی یا پشتیبان دارد.  
 gopya, mfn. = goptavya. آنچه که باید پنهان یا مخفی بماند، سر.  
 gopyaka, m. غلام، خدمتکار.  
 gobhila, m, n. نام مؤلف کتاب پوشه (puṣpaṣ) یا گریه سوتر (grhya-sūtra) وابسته به سامودا، pl, n. نام خانوادگی.  
 gomant, mfn. غنی در داشتن مواشی، مستغنی در بسیاری مواشی و حیوانات اهلی.  
 gomaya, n, pl. بهین، (تخته) بهین، کود، تپاله‌گاو؛ اندوده یا آلوده به بهین گاو؛ گاوخانه، گاوسرا.  
 gomayāyate, den. طعم یا بوی تپاله داشتن.  
 gomin, m. مالک یا صاحب مواشی (بسیار)؛ دارای گاوان عدیده.  
 gola, m. = -(guḍa). کره، گلوله، جسم کروی، کره (کره آسمانی یا کره آفتاب یا کره زمین)؛ n. نام ناحیه یا کشوری؛ نام درگا؛ نام رودخانه‌ای (godā یا godāvarī)؛ دایره؛ سپهر، فلک.

golaka, m. = gola.

کره، جسم کروی؛ پسر یک زن بیوه؛ پسر یک زن زناکار.

go-vinda, m, n.

نام کریشه، نام ویشنو.

-kūṭa, m, n.

نام یک کوه (در سلسله کوه‌های هیمالیا).

-datta, = -svāmin, m, n.

القاب یا عنوان براهمن‌ها.

go-ṣṭhī, f.

انجمن، مجمع، جامعه، هیأت اجتماع، شرکت؛ مذاکره، گفت و گو، مکالمه؛ روابط خویشاوندی.

goṣ-pada, n.

رد پا یا نشان یا اثر پای یک گاو؛ نقش یک پای گاو ماده؛ گودال آب، گودالی که در آنجا آب جمع و ذخیره گردد، آب انبار.

gauḍa, mf (ī) n.

تهیه شده از قند یا شکر، فراهم آمده از شیر قند یا شهد؛ مربوط یا متعلق به گوداها (Gaudas)؛ n. نام اقلیمی در بنگال مرکزی که معمولاً پایتخت آن به همین نام خوانده می‌شده است (خرابه‌های این شهر هنوز دیدنی است)؛ pl, m. سکنة اقلیم گودا؛ شاهزاده گوداها؛ n. لغت نویس؛ n. شیرینی؛ مـربا؛ خوش خوراکی؛ تنقلات؛ f. نوشابه مست‌کننده‌ای که از شیر قند فراهم می‌شود؛ پاره‌ای اسلوب یا سبک شعری؛ n (در موسیقی) نام یک راگینی.

-grantha, m, n.

نام کتابی.

-tithi-tattava, n, n.

نام کتابی.

-deṣa, m.

اقلیم گودا.

-deṣīya, mfn.

آمده از اقلیم یا کشور گودا.

-nibandha, m, n.

نام کتابی.

-pāda, mn.

نام یک مفسر چند اوبانی‌شاد بر مبنای

مکتب فلسفی سانکھی (samkhyak) -pura, n, n.

نام شهری.

-bhṛtya-pura. = -pura, n, n.

-mālava, m.

(در موسیقی) نام نغمه یا آوازی (یکی از راگ Rāgaها در موسیقی هند).

-vyavahāra - nirṇaya, m, n.

نام کتابی.

-suddhi - tattva, n, n.

نام کتابی.

-sāraṅgī, f.

(در موسیقی) نام یک راگینی (Rāgiṇī).

gauḍābhinanda, = -danā m, n.

نام یک شاعر.

gauḍeṣvarācārya, m, n.

نام یک معلم یا مربی روحانی.

gauḍorvī - kula - prasasti, f, n.

نام کتابی.

gauḍaka, m, pl, n.

نام قومیی که در مشرق مدیه دث (madhya - deṣa) می‌زیستند.

-mṛga, m.

اسب وحشی، اسب جنگلی یا بیابانی.

gauḍika, mfn.

فراهم آمده با شهد یا شکر یا شیر قند.

gauḍīya, mfn.

مربوط به اقلیم گودا یا بنگال.

gauṇa, mf (ī) n.

مربوط به خاصیت یا کیفیت و چونی و یا وصف گون‌های (guṇa) سه‌گانه؛ معین، معاون، اضافی، زاید، ثانوی، فرعی.

gauṇika, mf (ī) n.

مربوط به گون‌های سه‌گانه (ستوه sattva و رجز rajas و تمس tamas).

gautama, mf (ī) n.

مربوط یا وابسته به گوتام (gotama)؛

m. یکی از اخلاف (gotama)

(kusri, uddalaka, Aruṇa)؛ نام

شروئت (sradvat)؛ نام شتاند

(satānanda)؛ نام شاکیه‌مونی

(sākya-muni): نام ندهس (nodhas) و  
وام دیو Vāma-deva؛ نام يك استاد علم  
صرف ونحو؛ نام يك قانونگذار؛ نام خانوادگی  
gautama؛ (i). اخلاف مـونث گـوتـم  
(gotama)؛ نام چند سامن؛ نام پدر اکت  
(Ekata) و دویت (Dvita) و ترییت  
(Trita)؛ نام مهابرجاپتی (Mahā-  
prajāpati)؛ به صیغه مونت نام الهه درگا  
(Durgā)؛ (i), f. نام دیگر رودخانه  
گوداوری (Godāvarī)؛ لقب یکی از اخلاف  
گوتم (gotama) به ویژه بودا (buddha).  
-sambhavā, f.

رودخانه گوتمی (Gautamī).

gautamāranya, n, n.

نام جنگلی.

gautamī-suta,

=gautaminandana, m.

لقب یا عنوان اشوتهمان (Asvathaman)  
یکی از پهلوانان جنگ مهابهارت.

gautamaśrama, m, n.

نام زاهدی، نام مرتاضی.

gautamesa,

نام یک لینگا (liṅga).

gautamesvara-tīrtha, n, n.

نام یک تیرتهه یا محل شستشوی عمومی.

gautamaka, m, n.

نام یک ناگ (nāga) پادشاه ماران.

gaupavana, m.

عنوان یک استاد یا معلمی؛ m, n. نام یک  
سامن.

gaupāyana, m, pl.

اخلاف گوبا (goupa یا gopa).

gaura, mf (ī) n.

سفید؛ مایل به زردی، زرد رنگ، رنگ پریده،  
رنگ باخته؛ درخشان، رخشان، پاک، تمیز،  
زیبا، m. زردفام؛ نوعی گاونر؛ f. دختر  
بچه، دخترک (در حدود ۸ ساله)؛ دختر به سن  
ازدواج رسیده، دختر بالغ، دوشیزه به سن  
رشد رسیده؛ دختر به حد بلوغ رسیده؛ خردل؛  
نوعی برنج یا شالی؛ ماه، قمر؛ ستاره مشتری  
یا برجیس؛ نوعی زعفران؛ رنگ زردفام؛

رنگ روشن؛ n. نام چند وزن یا بحر عروض  
(یک-ی ۴×۱۲ مقطع و دو دیگر ۴×۱۳  
سیلاب و سه دیگر ۴×۲۶ سیلاب یا مقطع؛  
(در موسیقی) نوعی ضرب یا وزن؛ n. مادر  
شاکیه مونی؛ الهه درخشان (پس-اروتی  
pārvatī) زن شیوا؛ ویدیاوی (Vidyā-  
devī)؛ نام چند زن؛ نام چند رودخانه.  
-kṛṣṇa, m, n.

نام امیرزاده یا شاهزاده‌ای.

-khara, m.

خرو وحشی، گوره خر.

-gaṇoddesa, m, n

نام کتابی.

-grīva, m, pl.

«سفیدگردن»، نام قومی.

-jiraka, m.

زیره سفید.

-tittiri, m.

نوعی کبک.

-pṛṣṭha, m.

«سفیدپشت»، نام شاهزاده‌ای.

-mukha, m.

«سفیدرخسار»، n. نام شاگرد شمیک  
(samīka)؛ نام مشاور روحانی اوگراسن  
(ugra-sena).

-mṛga, m.

بقری، گاوی (Bos gaurus)، از نوع گاو.

-sarsapa, m.

خردل سفید.

-suvarṇa, n

نوعی سبزی.

gaurāṅga, mf (ī) n.

دارای تن یا کالبد سفید یا زردفام؛ m, n.  
نام gaurāṅga, mf (ī) n. هل.

gaurāsva, m.

«دارای اسب‌های سفید»، نام شاهزاده‌ای.

gaurāsya, m.

«سفید چهره یا سفید رخساره»، نوعی میمون  
سیاه رنگ یا صورت یا پوزه سفید.

gaurāhika, m.

نوعی مار.



gauri

(در ترکیبات برای گوری (gaurī).

-mat, m, n.

نام یک مرد.

-vīta, mfn. = gaurivīta.

-vīti (gauri-), m. = (gaurī-vīti)

n. نام یک ریشی.

-gaurī

(در ترکیبات بجای گوره (gaura).

gaurī-guru, m.

پدرپاروتی (= pārvatī)، کوه هیموانت (himavant).

gaurī-nātha, m. = gaurī-pati, =

gaurī = bhartr, m. شوهر پاروتی، شیوا.

gaurī-muṇḍa, m, n.

نام یک شاهزاده ویدیا دهر (vidyādhara).

gaurīsa, m = gaurī-nātha.

gaurava, mfn.

متعلق یا مربوط به گورو (guru) یا معلم؛ نام یک گیاه سمی؛ n. وزن، وزنه، سنگینی؛ دشواری، سختی، کسار دشوار، زحمت؛ سرسختی در چون و چرا یا بحث و جدل؛ درازی یا طول (در عروض یا وزن شناسی)؛ اهمیت، قدر، ارزش والا، قدردانی؛ احترام برای.

gaulā f.

(به جای گورا (gaurā =).

gaurī S'iva

(همسر شیوا) = پاروتی.

gaulomana,

شبیبه یا ماننده به موی گاو.

gaulmika, m.

سرباز، سرباز وابسته به یک دسته نظامی.

gaulya, mfn.

دارای مزه شیرین، شیرین طعم، شیرین مزه.

gausakaṭika, mf (ī) n.

صاحب یا مالک یک گاری که به وسیله گاوان کشیده میشود.

gauṣṭhika, mfn.

مربوط به یک انجمن یا هیأت اجتماع، مربوط به یک مجلس یا انجمن یا هیأت

اجتماع.

gauṣṭhīna, mfn.

هرجایی که قبلاً گاوسرا بوده و بعد متروک شده است.

gausahasrika, mf (ī) n.

صاحب یا مالک ۱۰۰۰ گاو، آنکه هزار گاو دارد.

gauhyaka, mfn.

مربوط به گوهیکها (Guhyaka).

√grath, (granth-),

گره زدن، بهم بستن، بستن، ترکیب یا تشکیل دادن، مرتب کردن، منظم کردن، به رشته در آوردن؛ تألیف کردن؛ a, v؛ مرتب شده، ترکیب یافته؛ گره زده، بسته؛ آراسته، مزین، زینت یافته، مرتب شده؛ n، تنگ بسته شده، محکم بسته شده، به دشواری تشخیص دادن.

grantha, m.

گره، عقده، بهم بسته، ترکیب، کار ادبی؛ تصنیف، ساختن (آهنگ)؛ شانهٔ عسل، تنظیم مصنوعی کلمات (به ویژه ۳۲ مقطع = sloka, jain)؛ شعر، تصنیف، مقاله، رساله، محصول ادبی، کار ادبی، کتاب (اعم از نثر یا نظم)؛ متن، نص (در قبال artha)؛ بخش، فصل، کتاب یا کتاب مقدس پیروان مذهب سیک sikhs (مشمول بر اخلاقیات و اشعار کرونانک (gurunānaka) و رهبران مسلمان و هندو و مریبان سیک)؛ تقسیمات جزء یا ابواب و یا فصول مختلف یک کتاب؛ ادب یا نامه یا حرف (در قبال روح).

granthana, n.

عمل ترکیب یا تصنیف کردن، عمل گره زدن، عمل بهم بستن؛ عمل ربط دادن و تنظیم کردن ابواب یک کتاب، تصنیف، ترکیب، تألیف.

granthi, m.

گره، گره زده، بند و بست؛ مفصل بندی، توسع یا گشاد شدگی رگهای ورید، (واریس در طب)، درهم برهمی، دشواری، دشواری، سختی، اشکال، شک، تردید، ریب، شبهه، دودلی؛ گره دار؛ گره؛ n. نام چند نبات و ریشه های پیازی.

-cchedaka, m. = -bheda.  
جیب‌بر، کیسه‌بر.

-tva, n.  
درخور سختی یا پیچیدگی، سخت‌شدن.

-dala, m.  
نوعی عطر. (coraka) ā, f. نوعی ریشه  
پیازی یا ریشه پیازدار.

-dūrvā, f.  
نوعی علف دوروا (dūrvā).

-pattrā, m. = -dala(karoka).

-parṇa, m, (= -parṇaka).  
نوعی گیاه خوشبو یا معطر؛ ā, f. گیاه جتوکا  
(Jatukā).

-parṇaka. = parṇa.

-bandhana, n.  
برای گره‌زدن (بستن).

-bandham, adv.  
جامه عروس و داماد را بهم گره زدن در  
مراسم عروسی به نشانه علقه زوجیت و  
محبت و پیوستگی آنان در سراسر دوران  
زندگی.

-barhin, m = -parṇaka.

-bheda, -bhedaka m.  
= -cchedaka.

گره زده، بهم بسته؛ m. پرگه؛ گره‌دار.

-mat, mfn.  
نوعی گیاه از خانواده گل آفتاب‌پرست.

granthika, m.  
گزارش‌دهنده، روایت‌کننده؛ طالع‌بین،  
فال‌بین، نجوم‌بین، فالگیر، نوعی بیماری  
بیرونی گوش؛ نوعی گیاه؛ n. نام عاریتی  
نکول (nakula) یکی از پنج پسر پانندو در  
دربار پادشاه ورات (virata) به عنوان  
میراخور و مهتراسب).

granthin, mfn.  
آنکه خواندن را می‌داند، آنکه می‌تواند  
بخواند، آنکه کتاب می‌خواند.

granthinikā, f.  
نوعی نبات پیازدار، نوعی گیاه پیازی.

√grah, (grabh-).  
گرفتن، تصرف کردن، صاحب شدن، به دست

آوردن، قبضه کردن، به‌عهده گرفتن؛ فهمیدن،  
احساس کردن، دریافت داشتن، پذیرفتن،  
قبول کردن، تصدیق یا تصویب کردن، عروسی  
یا ازدواج کردن، زن گرفتن، شوهر کردن،  
اطاعت کردن، پیروی کردن؛ تنبیه کردن،  
تأدیب کردن، مجازات کردن؛ دستگیر کردن؛  
زندانی کردن؛ سپردن؛ آشنا کردن، مأنوس-  
کردن؛ حساب کردن یا پیش‌بینی کردن (در  
نجوم)؛ به‌خودگرفتن، به‌خود بستن (شکل  
یا صورتی)؛ انتخاب کردن، برگزیدن.

-graha, mfn.  
آنکه می‌گیرد، آنکه تصرف می‌کند، m.  
گیرنده (راهو rāhu دیوی که به‌پندار  
قدمای هند موجب کسوف و خسوف می‌شود و  
جلو نور خورشید و ماه را می‌گیرد)؛ دیو؛  
اثر افسون در روح یا جسم؛ مستغرق، غرق،  
فرو رفته، مجذوب؛ تماسح یا نهنگ؛ ملعقه،  
قاشق، مظروف یک قاشق؛ محل گرفتن؛  
جمع کردن (خرمن)؛ متصرف شدن، ضبط؛  
توقیف، حبس؛ فهم، ادراک؛ مشت، قبضه؛  
چسبندگی؛ گیرندگی.

-kuṇḍalikā, f.  
روابط متقابل سیارگان و خیر یا پیشگویی  
مشتق از عملیات آن‌ها.

-koṣṭhaka, n, n.  
نام یک کتاب.

-kautuka, n, n.  
نام یک کتاب.

-gaṇita, n.  
«محاسبه یا برآورد سیارات»، بخش هیئت  
علم نجوم یا دانش افلاک عـلموی  
(jyotiḥ-sāstra (jyotir-vidyā).

-gocara, n, n.  
نام یک کتاب.

-grasta, mfn.  
در تصرف یا تملك يك دیو درآمدن، مبتلا  
به دیوزدگی یا جن‌گرفتنگی.

-grāmaṇī, m pati  
«رئیس سیارات یا رئیس منظومه شمسی»،  
خورشید.

-carita-vid, m.

دانای خط‌سیر سیارگان، طالع‌بین، نجوم‌بین،

-cintaka, m. = -carita-vid.

-tā, f.

وضع کینونیت یا وجود سیاره‌ای.

-tilaka, m, n.

نام کتابی.

-tva, n. = -tā.

وضع یا حالت یک چمچه یا یک ملقه و  
یا مقدار یک قاشق.

-dasā, f.

سیما یا منظر سیاره.

-nigraha, m, du.

التفات و بی‌توجهی، پاداش و کیفر.

-nemi, m.

ماه، قمر؛ بخشی از مسیر ماه بین صورت فلکی  
بـرج مولا (Mūla) و مریک شیرس  
(Mṛga-siras).

-pati, m. = -grāmaṇī.

-pīḍana, n.

(ایجاد) رنج یا غم به وسیله راهو (Rāhu)،  
گرفتگی خورشید یا ماه؛ خسوف و کسوف.

-pīḍā, f. = -pīḍana, m.

-puṣa, m.

تسلاهی سیارگان (با روشنایی)، خورشید.

-pūjā,

نیایش یا پرستش ستاره.

-bhojana, m.

اسب.

-maya, mfn.

شامل ستارگان، متشکل یا مرکب از سیارات.

-marda, m.

تضاد یا تقابل میان برخی از سیارگان.

= -mardana, n. = -marda.

-yajña, m.

تقدیم قربانی به ستارگان.

-yāmala-tantra, n, n.

نام یک تنتره.

-yuti, f.

اتصال یا پیوستگی سیارگان.

-yuddha, n. = -marda.

ماه، قمر، ستاره مشتری یا برجیس.

-yoga, m. = -yuti.

-rāja, m = -grāmaṇī.

-lāghava, n, n.

نام یک کتاب در علم نجوم که در حدود سده  
شانزدهم میلادی تألیف شده است.

-varṣa, m.

سال (گرد) یک سیاره، سال‌گرد نجومی یک  
ستاره.

-vicārin, m. = -cintaka.

-vinoda, m, n.

نام یک کتاب.

-vipra, m. = -cintaka.

-vimarda, m. = -marda.

-sānti, f.

تسکین یا فرونشاندن قهر و غضب سیارگان  
به وسیله قربانی‌ها.

-samāgama, m. = -yuti.

-sāraṇī, f.

نام یک کتاب.

-sthiti-varṇana, n, n.

نام یک کتاب.

-svara, m.

آهنگ یا اولین نت ویژه (در یک قطعه  
موسیقی).

grahāgama, m.

دیوانه جمع ثروت یا مال، دیوانه تصرف  
و تملک؛ n. نام کتابی.

grahāgresara, m. = -pati.

رئیس سیارگان (قمر).

grahādhāra, m.

ستاره قطبی.

grahādhipati, m.

سردسته دیوانی که موجب بیماری‌ها میشوند.

grahādhiṣṭhāpana, n, n.

نام کتابی.

grahāvarta, m. = lagna

طالع، زایچه.

grahaṇa, mfn.

آنکه می‌گیرد، آنکه نگاهداری می‌کند.

آنکه تصرف یا تملک می‌کند؛ عمل گرفتن

n. دست؛ عضو حاسه؛ ارگان حس؛ زندانی،

محبوس، حبسی؛ کلمه یا سخن مذکور یا  
واژه مستعمل؛ گرفتن به وسیله دست؛  
عروسی یا ازدواج کردن؛ عمل گرفتن، اخذ،  
قبض، تصرف، ضبط؛ گرفتگی خورشید یا  
ماه، کسوف و خسوف؛ ماه یا خورشید گرفتگی؛  
پذیرش، قبول، دریافت، تحصیل؛ به دست  
آوردن، انتخاب؛ انعکاس صدا؛ کشش،  
جاذبه؛ پوشیدن (لباس)، (مساعی) خود را  
وقف بر خدمت و یاری دیگران کردن؛  
خدمت، نوکری؛ تعقیب، پیگرد؛ درک،  
احساس، دریافت؛ تحصیل شناخت؛ شناسایی  
یا اعتراف، خبر وصول؛ قبول تعلیم یا  
آموزش، تحصیل هر دانشی؛ فهمیم، بصیر،  
قوه درک یا ادراک؛ قوه فهم یا دریافت.

-gata, mfn.

گرفتگی (ماه یا آفتاب)، کسوف و خسوف.  
-pañcāṅga, n, n.

نام کتابی در علم نجوم.

-phala, n, n.

نام کتابی در علم ستاره‌شناسی.

-vat, mfn.

معنای حقیقی، نه به راه‌های گونه‌گون.

grahaṇāntika

آنکه مطالعات یا بررسی‌های خود را تمام  
می‌کند، آنکه تحصیل خود را تمام می‌کند.

garhaṇī-doṣa, m, n.

نام یک بیماری روده‌ای قبض یا یبوست (؟)؛  
اسهال خونی.

-rogin, mfn.

مبتلا شده به بیماری اسهال خونی.

-gada, m.

بیمار اسهال خونی.

-hara, n.

«علاج اسهال خونی»، پیاز.

grahaṇīya, mfn.

آنچه باید پذیرفته شود، مانند قاعده یا  
قانون، پذیرفتن با میل و قلب.

-tā, f. = -tva, n.

قابلیت قبول.

grahayāyya. (grahaṇīya جای)

grahītavya, mfn.

گرفته، مأخوذ، دریافت داشته، آموخته یا  
فراگرفته، یادگرفتن؛ الزام به گرفتن یا  
مقید به گرفتن.

grahītr, mfn.

آنکه می‌گیرد یا می‌رباید، آنکه دریافت  
می‌دارد؛ خریدار؛ آنکه مشاهده می‌کند یا  
می‌بیند.

grāma,

جای سکونت؛ ریه، دهکده، قصبه؛ جماعت،  
جامعه، اشتراك عامه، هیأت ملت؛ مجموعه  
ساکنان یک محل؛ نژاد، اصل، گوهر؛ هر  
شماری از اشخاص که با هم مساعی مشترک  
بکار برند؛ گروه (به ویژه دسته سربازان)؛  
سالمندترین زن خانواده؛ مجموعه ۴۵۰۰ شمار  
(بطور کلی)؛ ترکیب صداها (در موسیقی)؛  
m, pl. ساکنان (کشور یا شهری)، ملت.  
n. دیه یا دهکده، روستا، قریه.

-kukkuṭa, m.

خروس اهلی، خروس خانگی.

-kuṭa, n. = -kūṭaka, m.

(n) نام یک مؤلف اشعار عامیانه (پرکریت)

-kumāra, m.

پسر بچه روستایی.

-kumārikā, f.

وضع و حال یا زندگی بچه ده.

-kūṭaka, m.

کدخدای ده (متعلق به طبقه شودر (sudra)).

-kola, m.

خوک خانگی.

-kroḍa, m. = -kola.

-ga, mfn.

رفتن به روستا.

-gata, mfn.

به روستا رفته، به ده عزیمت کرده.

-gamin, mfn. = -ga.

-gāmin, mfn. = -gamin.

-gr̥hya, mfn.

پیوسته یا متصل و یا مجاور خانه‌های روستا-  
نشینان (سپاهیان مقیم ظاهر یا خارج محدوده  
روستا).

gr̥hyaka, m.

نجار روستا، درودگر دیه.  
 go-duh, m. -dhuk.  
 گله‌دار روستا، رمه‌دار روستا.  
 ghāta, m.  
 غارت دیه، تاراج روستا.  
 -in, mfn.  
 غارت‌کننده روستا، تاراج‌کننده دیه.  
 -caṭaka, m.  
 (نوعی) کنجشک خانگی، گنجشک اهلی.  
 -cara, m.  
 ساکن ده، ده‌نشین، کشاورز، دهقان، زارع،  
 برزگر.  
 -caryā, f.  
 «عادت یا رسم ده»، مجامعت، بغل‌خوابی  
 (زن و شوهر).  
 -caitya, n.  
 درخت مقدس ده.  
 -jā; f.  
 کشت در دهات (در زمین مزروع)، نوعی  
 باقلا یا لوبیا.  
 -jāta, mfn.  
 روستازاد، روستایی؛ کشت در زمین مزروع.  
 -jāla, n.  
 مجموعه‌ای از دهات، شماری (چنداز) دهات،  
 بخش، ناحیه، بلوک.  
 -jālin, m.  
 بخشدار بلوک یا ناحیه.  
 -jit, mfn.  
 فاتح گروه‌ها یا غالب بر دسته‌ها.  
 -ṇi, m.  
 برای nī. (nyam, gen; pl). کدخدا یا  
 رهبر و یادهدار یا جماعت یا جامعه‌ای؛ خداوند  
 ملک اربابی یا تیول، مالک عمده، زمیندار  
 عمده؛ رئیس‌گروه یا دسته نظامی؛ مهتر؛ n.  
 نام یکی از سران گندهروه‌ها؛ نام یک دیوی  
 که موجب بیماری می‌شود؛ نام یک‌کشه (Yakṣa)؛  
 یکی از ملازمان شیوا؛ نام محلی.  
 -ṇitya (grāma-)  
 مرکزی یا جایگاه دهدار یا رئیس ده یا جماعتی.  
 -takṣa, m = -grhyaka.  
 درودگر یا نجار دهکده یا دیه.

-tā, f, pl.  
 شماری چند از دهات، مجموعه‌ای از دهات.  
 -tva, n. = -tā.  
 تابع یک ناحیه یا یک بخش، بلوک.  
 -dasēsa, f.  
 کدخدا یا ریش‌سفید یا سر یا رئیس روستا.  
 -devatā, f.  
 الهه سرپرست یا حامی روستا.  
 -druma, m. = -caitya.  
 تک درخت روستا (= درخت مقدس ده).  
 -dharā, f.  
 «نگاهداریا پشتیبان ده»، نام یک کمر یا  
 تخته سنگ و یا صخره.  
 -dharma, m.  
 آیین یا رسم و یا عادت (روستایان) در ده.  
 -nāpita, m.  
 سلمانی ده، ریش‌تراش یا سر‌تراش ده.  
 -nivāsin, mfn.  
 ساکن یا ساکنان ده (پرندگان).  
 -pati, m. = -pātra, n.  
 رئیس روستا، دهدار.  
 -pāla, m.  
 محافظ ده، نگهبان ده.  
 -pālaka, m. = -pāla.  
 -putra, m. = -kumāra.  
 -putrikā, f. = -kumārikā.  
 -puruṣa, m.  
 رئیس ده، دهدار، رئیس شهر، (شهردار).  
 -preṣya, m.  
 قاصد یا پیام‌آورده، پیشخدمت یا خدمتکار  
 یا کارگر و عضو (تشکیلات) روستایی.  
 -bāla-jana, m.  
 جوان روستایی، جوان دهاتی.  
 -bhrta, m. = -preṣya.  
 -mahīṣī, f.  
 گاو و گاومیش رام یا اهلی.  
 -mṛga, m.  
 «حیوان ده»، سگ.  
 -yājaka, = -yajin, mfn.  
 قربانی‌کننده وابسته به یک جماعت یا یک  
 هیأت.

-yuddha, n.  
 آشوب یا بلوای ده، آشفستگی یا سروصدای ده.  
 -rathyā, f.  
 کوچه یا خیابان ده.  
 -luṅṭhana, n. = -ghāta.  
 -vāsa, m.  
 زندگی در دیه یا روستا.  
 -vāsin, mfn. = -nivāsin.  
 ساکن در دهات ساکنان (اهلی) دهات.  
 -vāstavya, m.  
 اهل ده، ده نشین، روستایی، دهاتی.  
 -viśeṣa, m.  
 تنوع گام یا هنگام در موسیقی.  
 -vṛddha, m.  
 پیر مرد روستایی، روستایی قدیمی، کهنه روستایی.  
 -sakaṭika, n.  
 ارابه روستا، گاری دیه.  
 -sata, n, gs, pl.  
 یکصد دیه، صد روستا یا دهکده، مجموعه‌ای از دهات.  
 -satādhyakṣa, . = -satesa, m.  
 فرماندار یک ناحیه (استاندار)، حاکم یکصد ده.  
 -samkara, m. (شنکر)  
 مجرای فاضل آب یا گنداب‌رو عمومی ده، مجرای زه‌کشی عمومی یا مشترک روستا.  
 -samgha, m. (سنگهه)  
 شرکت یا بنگاه همگانی روستا، شهرداری روستا (دهداری).  
 -sad, mfn.  
 ساکن یا مقیم ده.  
 -simha, (سینهه)  
 «شیرده»، سک.  
 -simā,  
 محدوده روستا، حدود مزارع و خانه‌های روستا.  
 -sukha, m. = grāmya-sukha.  
 خوشی یا لذت ویا سرگرمی ده؛ n. روابط شهوانی در ده یا روستا.

-sūkara, m. = -kola.  
 خوک اهلی،  
 -stha, mfn. = -sad.  
 ساکن یا مقیم در ده؛ متعلق به ده، روستایی؛ m. دیه.  
 -hāsaka, m.  
 خواهرشوهر.  
 grāmākṣapaṭalika, m.  
 بایگان یا ضباط روستا.  
 grāmāgni, m.  
 «آتش روستا»، آتش مشترک.  
 grāmācāra, m. = grāma-dharma.  
 عرف یا رسم یا عادت ویا سنت روستا.  
 grāmādhana, n.  
 روستا یا دیه کوچک.  
 grāmādhikṛta, m.  
 مدیر یا رئیس ویا مباشر روستا.  
 grāmādhipa, . = grāmādhipati, m.  
 = grāmādhikṛta.  
 مدیر یا مباشر یا رئیس دهدار روستا.  
 grāmādhyayana, n.  
 تحصیل در روستا، تعلیم در روستا.  
 grāmānta, m.  
 کرانه روستا، مرز یا محدوده روستا.  
 grāmānte, adv.  
 در همجواری یا همسایگی روستا، در نزدیکی یا حوالی روستا.  
 grāmāntara<sup>4</sup>, n.  
 یک روستای دیگر.  
 grāmāntika, n.  
 نزدیکی یا همسایگی روستا.  
 grāmāntīya, n.  
 جای نزدیک روستا.  
 grāmāraṇya, n.  
 جنگل متعلق به روستا؛ n, du. دیه و جنگل.  
 grāme-geya, mfn.  
 آواز خواندن در روستا، سرآیدن در روستا.  
 grāme-cara, m.  
 روستایی، دهاتی.  
 grāmēsa, m.  
 سردار یا رئیس ده، ریش سفید ده، بزرگتر

یاکدخدای روستا.  
**grāmêsvara, n. = grāmêsa.**  
**grāmopāhyāya, m.**  
 آموزگار مذهبی ده، معلم مذهبی روستا،  
 آخوند ده.  
**grāmaka, m.**  
 روستای کوچک، روستا؛ n. نام شهری.  
**grāmi,**  
 در ترکیب به جای گرامین (grāmin).  
**grāmi-putra, m.**  
 پسر بچه ده.  
**grāmika,**  
 روستایی، دهاتی؛ رئیس ده؛ یا نیم‌پرده بالا  
 رونده (در موسیقی).  
**grāmin, m.**  
 دهقان، دهگان، روستایی.  
**grāmīṇa, m.**  
 دهاتی، روستایی، دهقان.  
**grāmīyaka, m.**  
 عضو یک جماعت اشتراکی، عضو یک گروه  
 اشتراکی.  
**grāmeya, mfn.**  
 روستایی، دهاتی، دهقان.  
**grāmeyaka, f. = grāmeya.**  
**grāmya, mfn.**  
 به دست آمده یا به کار گرفته یا استعمال شده در  
 ده؛ مربوط به ده، دهاتی؛ رام شده یا نرم شده،  
 غیر سرکش؛ کشته (رستنی، نبات)؛ روستایی،  
 خشن؛ عامی؛ حیوان اهلی؛ n. غذا یا خوراک  
 فراهم شده در دیه؛ خوشی عامیانه؛ مربوط  
 به گام یا هنگام (در موسیقی).  
**-kanda, m.**  
 نوعی گیاه یا نبات پیازدار.  
**-karman, n. = -karma-caryā**  
 روابط جنسی.  
**-kāma, m, pl = -karman.**  
**-kuṅkuma, n.**  
 کافیشه، کاجیره، گل کاجیره، رنگ کافیشه  
 (کافیشه قرمز)، قرطم، عصفور (رنگ سرخ)  
 گیاه مذکور.  
**-kosātakī, f.**

نام یک گیاه کدویی.  
**-gaja, m.**  
 ده زاد، متولد در روستا، فیل رام شده.  
**-tā, f.**  
 دهاتی، دهقان، روستایی؛ سخن عامیانه.  
**-tva, n. = -tā.**  
**-dharma, m.**  
 کار یا وظیفه روستایان؛ نزدیکی با زن،  
 مجامعت.  
**-dharmin, mfn.**  
 خوگرفته با مجامعت، آموخته با بغل خوابی،  
 ممتاز با بغل خوابی.  
**-pasu, m.**  
 حیوان اهلی یا خانگی.  
**-buddhi, mfn.**  
 بی تربیت، نادان، روستا صفت.  
**-māmsa, n. (مانسه)**  
 گوشت دادن به حیوانات گوشت خوار برای  
 اهلی کردن یا برای تقویت خوی در ندگی آنها.  
**-mṛga, m.**  
 به دست آمده در روستا یا مخصوص به روستا،  
 سگ.  
**-rāsi, m, n.**  
 نام چند برج دوازده گانه (در علم نجوم).  
**-vādin, m.**  
 ضابط یا ناظر ده، مأمور اجرای دادگاه  
 بخش.  
**-vārttā, f.**  
 جای شایعات، محل بدگویی، جای  
 سخن چینی، محل دریوری و اراجیف گفتن.  
**-sukha, n. = grāma-sukha.**  
 جای لذت یا جای سرگرمی روستایی، جای  
 خوابیدن، جای بغل خوابی یا مجامعت  
 (sukhagrāmya).  
**-sūkhara, m = -kola.**  
**grāmyāsva, m.**  
 «اسب ده»، درازگوش، الاغ، خر.  
**grāmyehoparama, m.**  
 چشم پوشی یا بند آمدن یا ترك بغل خوابی یا  
 مجامعت.  
**grāvan, m.**

سنگ یا چرخشت گیرنده آب سبزه (سوما) (soma)، نوعی آسیاب برای اخذ عصاره سوما، سنگ فشار برای گرفتن آب سبزه‌های سوما؛ سنگ یا صخره؛ کوه؛ ابر؛ mfn. سخت، محکم.

grāsa, m.

لقمه، تیکه، قطعه، غذا، خوراک؛ عمل بلعیدن. (از فعل gras به معنی گرفتن با دهان). گرفتن با دهان، گرفتن در دهان، بلعیدن، فرو بردن، غورت دادن، پاره کردن، خوردن؛ مصرف کردن؛ کلمات را درهم برهم گفتن یا نوشتن، تلفظ نامشخص، تلفظ وادای کلمات بطور نامفهوم).

grāsācchādāna, n, sg.

چیزی که مردمان به وسیله آن گذران و معاش می‌کنند و می‌پوشند و می‌زینند.

grāsāmbu, n, sg.

خوردن و آشامیدن.

grāha,

آنکه می‌گیرد، آنکه اخذ می‌کند، آنکه دریافت می‌دارد، عمل گرفتن، عمل تصرف کردن یا صاحب شدن؛ احساس یا تأثر ناگهانی، تکان، هول، صدمه روحی؛ رعشه، فلج؛ هوس، بوالهوسی، خیال وهم؛ گرفتن (زن یا زوجه)؛ حیوانات شکاری دریایی که در آب خنک یا آب دریا می‌زینند؛ هیولای عظیم، هرماهی بزرگ یا حیوان عظیم دریایی (از قبیل نهنگ، کوسه، مار، فیل نروماده دریایی واسب و مادبان آبی)؛ زندانی، محبوس، اسیر جنگی؛ دسته (شمشیر)؛ قبض، تصرف؛ ناخوشی، مرض، بیماری، مبتلا به ناخوشی؛ تصور؛ آگاهی.

grāhaka, =grāhikā, mf (ī) n.

آنکه می‌گیرد یا اسیر یا بند می‌کند؛ آنکه می‌گیرد (آفتاب و ماه هنگام کسوف و خسوف)؛ آنکه موجب کسوف و خسوف می‌شود (دیو راهو Rāhu)؛ آفتاب گرفتگی یا ماه گرفتگی؛ آنکه مشاهده یا دریافت و یا درک می‌کند؛ زندانی، محبوس، اسیر جنگی؛ گنجایش. شامل؛ درک کننده، احساس کننده؛ نفس (در فلسفه)؛ گیاه marsilea quadrifolia

n. نام دیوی که موجب ناخوشی یا بیماری میشود؛ باز، قوش.

grāhaka-tva,

نیروی درک، قوه درک، نیروی دریافت، حساسیت؛ رقت قلب، حس تشخیص، آگاهی.

grāhita, mfn.

پذیرفتن، اقدام کردن، به عهده گرفتن، مبادرت نمودن.

grāhin, mfn.

آنکه می‌گیرد، آنکه اخذ می‌کند، آنکه تصرف می‌کند؛ آنکه دل میبرد، آنکه سحر می‌کند؛ یا می‌فریبد، آنکه جلب یا جذب می‌کند؛ آنکه پی‌جویی میکند، آنکه جست‌وجو میکند؛ آنکه آزمایش می‌کند.

grāhya, mfn.

در بند افتاده، اسیر شده، زندانی، محبوس؛ مأخوذ، مرد متأهل، زن شوهر کرده، درک کرده، دریافتی.

grīva, m.

قسمت عقب‌گردن، بخش پشت‌گردن، پشت گردن، قفا، گردن، پی چهار پهلوی ماهیچه یا عضله؛ پوست قسمت گردن یک حیوان؛ گردن بطری.

grīvā, f.

گردن، پس‌گردن، قفا.

grīṣma, m.

فصل گرما، فصل تابستان، گرمای تابستانی.

graiva,

سلسله یا زنجیر گردن فیل.

graiveya, n. = graiveyak.

طوق گردن، طوق؛ زنجیر یا رشته گردن فیل m, pl. دسته‌ای از موجودات الهی (بالغ بر تعداد ۹ تن).

graivya, mfn.

مربوط به گردن.

graiṣma, mfn.

مربوط به فصل گرما، مربوط به فصل تابستان.

graiṣmaka, mfn.

بذر افشاندن در تابستان، کاشتن در تابستان.

glapati,



اندوهناك شده از، بیحال شده، کوفته و پژمرده شده (به ویژه در اثر گرما).

glapana, n.

پژمرده شدن، ناتوان شدن، ضعف پیدا کردن.

glapita, mfn.

کاملاً خسته، وامانده، خالی (شده)، خاصیت خود را از دست دادن.

√glah,

بردن، بازی کردن، بردن یا به دست آوردن (در بازی نرد)، بازی کردن با هر اسباب بازی؛ قمار کردن، برد با قمار، بردن با طامس نرد.

√glā, (glai)

خسته شدن، پژمرده شدن، ضعیف شدن.

glānatā, glāni, f.

خود را خسته و پژمرده کردن، ضعف، ناتوانی، بیحالی.

glāpita,

خیلی لاغر، لاغر، گوشت رفته.

glāva, m,

رنجیده، ناراضی؛ n. نام مردی.

glāvin, mfn.

غیرفعال، رنجیده، ناراضی.

glasnu, mfn.

به کلی خسته، وامانده از خستگی یا از بیماری، سست.

# GHA

gha

چهارمین حرف مصمت الفبای سنسکرت  
(sanskṛt).

-kāra, m.

حرف یا صدای «گه» (gha).

√ghaṭ

اشتغال داشتن، اشتغال ورزیدن، کوشیدن،  
تقلا کردن، فشار به خود آوردن، جد و جهد  
کردن؛ رسیدن به، نایل شدن به، واقع شدن،  
رخ دادن؛ مناسب بودن، شایسته بودن؛  
انباشتن، توده کردن، انبار کردن؛ به هم  
پیوستن، گذاشتن، جا دادن، قرار دادن،  
خواستن، طلبیدن، احضار کردن، به دست  
آوردن، فراهم آوردن، تحصیل کردن؛ لمس  
کردن، تکان دادن، نزدیک آوردن؛ سخن  
بدخواهانه یا کینه چو یا نه گفتن؛ آزار رساندن  
با ادای کلمات ناهنجار؛ اتحاد، پیوستگی،  
یکی شدن، متصل شدن، وصلت کردن؛ پیدا  
کردن، به دست آوردن؛ افت کردن، ریزش  
کردن؛ فراهم کردن، انجام دادن، به انجام  
رساندن، تهیه کردن؛ ساختن، درست کردن،  
بنا کردن.

ghaṭa, mfn.

کوزه، سبوی بزرگ (سنکی)؛ سر؛ یک  
مقیاس یا واحد گنجایش؛ دوره یا مدتی  
(برابر ۲۴ دقیقه)؛ لیموی شیرین، عدد،  
مجموعه، استخوان پیشانی فیل؛ دسته یا گله  
(فیل)؛ کران، کنار، مرز؛ نگاه داشت دم  
یا حبس نفس در تمرین مذهبی یا یکی از

اعمال مذهبی مثل بستن منخرین و دهان و  
حبس نفس که آنرا کمبیه (kumbha) نیز  
میخوانند (به ویژه بر طبق آداب جوگ =  
yoga)؛ n. نام یک دزد؛ کوشش، سعی،  
جدیت؛ i, f. کوزه آب؛ گهاری (ghari)  
یا ساعت هندی (که با کوبیدن به صفحه فلزی  
ساعت کار یا تعطیل کار یا کلاس درس را  
اعلام میکنند).

-karkaṭa-tāla, m.

نوعی وزن یا ضرب (در موسیقی).

-karpara, m, n.

تکه های شکسته سبوی، خرده شکسته کوزه یا  
سبوی؛ نام یک مصنف یا مولف شعرهای صنایعی  
که آنرا نیتی سار (nītisāra) نامیده اند و  
یکی از نه گوهر ادبی دربار ویکرامادیتییه  
(Vikramādītya) بشمار آمده است.

-kāra, m.

کوزه گر.

-kṛt, m. = -kāra.

-graha, m.

برنده یا آورنده آب، سقا.

-ghātinī, f.

«شکننده سبوی یا کوزه»، نوعی پرنده.

-janman, m.

دلو یا اسطل زاد، «درونه» (Droṇa) یا  
درونا چارج (droṇācārya) یکی از  
پهلوانان جنگ مهابهارت.

-jānuka, m, n.

نام یک ریشی یا گوینده.

-tantra, n, n.  
 نام يك تنتره.  
 -dāsī, f.  
 دلاله، دلال محبت.  
 -puccha, m.  
 «كوزه دم»، نوعی برنج.  
 -prakṣayaṇa, m.  
 «شکننده کوزه یا بلونی»، n. نام مردی.  
 -bhava, m,  
 کوزه زاد، آگست (Agastya).  
 -bhedanaka, m.  
 یکی از مواد یا ادواتی که در ساختن کوزه  
 به کار برده میشود.  
 -yoni, m. = -bhava.  
 -rāja, m.  
 سیو یا کوزه بزرگ و جادار.  
 -sodhana-kāraka, n.  
 «تنظیف» یا «پاک کردن» کوزه یا «سیوی  
 بزرگ»، (نوعی آداب توبه از قبیل شستشوی  
 تن و لباس و تزکیه باطن). اعمال ششگانه  
 جوگیان جهت ریاضت بدنی و تصفیه نفس  
 عبارت است از، دھوتی (dhauti) و دستی  
 (vastī) و نستی (netī) و تــــ راتک  
 (trāṭaka) و نولیک (naulika) و کپال-  
 بهاتی (kapāla – bhāti).  
 -srotra, n, n.  
 «کوزه گوش دار»، «کمبیه کرن» (kumbha-  
 -karṇa).  
 -srñjaya, m, pl, n.  
 نام یک قومی.  
 ghaṭābha, m.  
 شیه یا نظیر کوزه، «همانند کوزه»، نام يك  
 «دیتیه» (Daitya)  
 ghaṭotkaca, m, n.  
 نام پسر بهیم سین (bhīma-sena) از بطن  
 «راکشسی هیدمبه» (rākṣasī-hiḍimbā)؛  
 نام گوپتا پادشاه.  
 ghaṭodara, m.  
 گنش (gaṇeśa)؛ نام یکی از ملازمان  
 ورونا (varuṇa)؛ نام یک راکشس.  
 ghaṭodhnī, f.

(گاو) که شیر پستانش مثل يك سیو یا  
 کوزه است (یعنی به اندازه يك کوزه یا سیو  
 شیر در پستان دارد).

ghaṭaka, mfn.  
 انجام داده، تمام کرده؛ m. کوزه، بلونی؛ f.  
 -ikā, کوزه، بلونی، کوزه آب.

ghaṭana,  
 پیوستگی، تماس، اتصال، یکی شدن، پیوستگی  
 با؛ f, ā) جد و جهد، سعی؛ کوشش، جنبش،  
 فعالیت، تلاش؛ n. عمل به دست آوردن، عمل  
 تهیه کردن یا فراهم کردن.

ghaṭayitavya, mfn.  
 آنچه که باید بسته شود.

ghaṭā, f.  
 دسته یا زنجیر یا گروه (فیلان جنگی آماده  
 برای زد و خورد یا جنگ)، گروه یا دسته  
 (بطور عام).

ghaṭikā, f.  
 کوزه آب، کوزه محتوی آب.

-yantra, n.  
 سطل یا دلو یک چاه یا هر دستگاہی که  
 برای کشیدن آب از چاه به کار گرفته میشود.

-lavaṇa, n.  
 نوعی نمک.

ghaṭita,  
 به دست آمده، فراهم شده، تحصیل شده،  
 طرح ریزی شده، نقشه کشیده، اختراع یا  
 تعبیه شده، سعی یا کوشش شده، اتفاق افتاده.

ghaṭin,  
 آنکه يك کوزه یا سیوی محتوی آب دارد.

√ghaṭṭ,  
 زدن، مالیدن، مالش دادن، لمس کردن،  
 ضرب وارد آوردن، کوفتن، کوبیدن، مالش  
 دادن (با دست) روی، جنبانیدن، لرزانیدن،  
 تکان دادن؛ آسیب زدن با کلمات، زخم زبان  
 زدن، آزار دادن با کلمات ناشایسته، سخن  
 گفتن به نحو کینه جویی یا بدخواهی.

ghaṭṭa,  
 بار انداز (اسکله)، پلکانی که کنار رودخانه  
 یا آبگیری برای تخلیه بار یا پیاده شدن  
 آدمی احداث شود، فرودگاه، پلکان، پلکان

چوبی ساحل رودخانه، گذر، معبر، گذرگاه.  
ghaṭṭana,  
مالش، سایش، اصطکاک، برخورد؛ ضربه،  
تکان.

ghaṭṭitr, mfn.  
آنکه به خود فشار وارد آورد و در ریاضت  
یا آداب توبه متحمل رنج و درد شود.

ghaṇṭa, m, n.  
نام شیوا؛ نام يك دانوه (Dānava)، نوعی  
خوراک (قسمی چاشنی غذا).

ghaṇṭā, f. (ghaṇṭa برای)  
زنک، ناقوس، ناقوس معبد؛ قطعه آهن یا  
فلز (مخلوط) دیگر که با چکش آنرا  
می‌کوند و ساعت نماز یا کار یا تعطیل را  
اعلام میدارند؛ نوعی سنج چینی.  
-karṇa, m.

«خوش‌گوش»، n. نام يك ملازم یا همراه  
سکنده (Skanda)، يك ملازم یا همراه شیوا؛  
نام يك راکشس؛ نام ملازم کوبر؛ f, (ī) نام  
الهی‌ای.

-tāḍa,  
آنکه زنک می‌زند، آنکه زنک را به صدا  
درمی‌آورد.

-tāḍana, n.  
آنکه می‌کوبد زنک (دیواری) را.  
-nāda, m.  
صدای زنک.

-patha, m.  
«زنک راه»، راه اصلی که از وسط شاعران  
روستا منشعب میشود.

-mukha, m.  
«زنک رخسار» «زنک رخ» نام يك موجود  
افسانه‌ای.

-rava. = -rāva, m.  
صدای زنک.

-vat, mfn.  
مبله یا مزین با زنک یا زنک‌ها.

-vādyā, n.  
صدا یا زنک ساعت.

-śabda, m. = -rava.

-svan, m. = -rava.

ghaṇṭaka, m.  
نوعی گل شیپوری یا یاس شیپوری؛  
-ikā. f. زنک کوچک.

ghaṇṭāka, m. = ghaṇṭaka.  
ghaṇṭi,  
در ترکیب به جای گهنتین (ghaṇṭin).  
-koṇa, m.  
نوعی تیریا سهم.

ghaṇṭika, m.  
نهنگ، تمساح.

ghaṇṭikā-bandha, m یا n.  
قسمت بالای گردن و شانوسینه یا دوش اسب.  
ghaṇṭin.  
فراهم آمده یا تهیه شده؛ زیوریاخته بازنگ؛  
(شیوا).

ghana, mfn.  
زننده، ضربت زننده، کشنده، قاتل، آدمکش،  
ویران‌کننده، خراب‌کننده؛ غلیظ، بهم‌فشرده،  
سخت، استوار، محکم، انبوه، پرپشت، پراز  
(صدا یا زنک)، توده، ابر؛ پیوسته، مسلسل،  
مادی، جسمانی، تمام، کامل؛ فرخنده،  
مبارک، خوب، خوشبخت؛ چماق آهنی، چماق،  
گرز، تیر یا سلاحی به شکل تبر یا چکش،  
پتک؛ سیاهی؛ تن، کالبد؛ تاریکی، سیاهی؛  
نوعی خزنده.

-kapha, m.  
تگرگ.

-kāla, m.  
«فصل ابر»، فصل بارانی.

-garjita, n.  
غرش آذرخش.

-golaka, m.  
عیاریا بارطلا و نقره.

-caya  
توده ابر، مجموعه ابرها.

-cchada, mfn.  
درگیر در ابرها، گرفتار در ابرها.

-ja,  
«ابرزاد»، طلق (زدن)؛ تلک، طلق.

-jambāla, m.  
مرداب، سیاه‌آب، گلاب، باتلاق.

- jvālā, f. شیرین شده (نیشکر).  
برق زدن، آسمان درخشش.
- tā, f. «بهترین قسمت تن» صورت، رخسار.  
بهم فشردگی؛ چگونگی یا وضع ابر.
- toya, n, n. «ابر خزننده»، برق، آسمان درخشش.  
نام دریای مخصوصی که دارای آب کثیف یا غلیظ و سنگین است.
- tva, n. آسمان درخش؛ گیاه «امریت سوا» (Amṛta savā).  
بهم فشردگی، استواری، محکمی، کلفتی، غلظت.
- dhātu, m. صدای خشن یا زبر، صدای درشت و خشن (صدای کلاغ سیاه، صدای کلاغ زنگی).  
عناصر قوام آمده یا عصاره یا شیرۀ تن، عصاره یا افشرۀ بدن، خلط مایی، خلط آبکی، بلغم.
- padavī, f. —vartman, n. آب باران.  
= —vīthi, f. «سوار روی ابرها»، شیء؛ اندرا (megha-vāhana).  
راه ابرها، راه یا طریق ابرها، آسمان.
- pāṣaṇḍa, m. راه یا خط ابرها.  
طاووس (که در هوای ابری لذت می برد).
- priyā, f. شیفته یا «مشتاق ابرها یا باران»، نبات؛ نام گیاهی.
- phala, m. «ناپدیدی ابرها» یا «ناپیدایی ابرها»، فصل پاییز (فصل پاییز در قسمت اعظم هند فصل باران نیست و جز در مناطق مخصوصی معمولاً باران نمی بارد و ابرها ناپیدا می شوند و آسمان صاف است)؛ از هم پاشیدگی ابرها (فصل پاییز).
- vāri, n. فصل پاییز.
- vāhana, m. «صدای ابر»، آذرخش، یا رعد و برق، تندر، رعد.
- vīthi, f. = —padavī. «صدای ابر»، آذرخش، یا رعد و برق، تندر، رعد.
- vyapāya, m. «تاریک یا سیاه مانده ابر»، کریشنه (Kṛṣṇa)، رام (rāma)؛ مهان (Mahān)؛ نام یک رونویس کننده، محرر.
- sabda, m. پوشیدگی عمیق یا پنهانی، عمق راز نگاهداری.
- syāma, m. —samvṛtti, f. —samaya, m. = —kāla. پوشیدگی عمیق.
- rasa, m, n. —sāra, m. دارای غرش یا صدای شدید، به شکل و سیمای ابر.
- افشرۀ غلیظ، عصیرخفت، عصارۀ سفت، شیرۀ غلیظ، جوهر، زبده، خلاصه، جوشانده، عصاره گیری؛ کافور؛ m, n. «ابر روان یا ابرسیال»، آب، نام چند گیاه.
- ruc, mfn. دارای غرش یا صدای شدید، به شکل و سیمای ابر.
- rucira-kalāpa, mfn. دارای دم درخشان یا بر اقسیمه ابر (طاووس).
- rūpā, f. —siktha, m.

نوعی اماج یا پودر آرد جو که با شیر یا آب تهیه میشود، جوشیر.

-svana, m. = -sabda.

ghanākara, m.

«کثرت یا بسیاری ابرها»، فصل بارانی.

ghanāgama, m. = -samaya.

فصل بارانی، نزدیک شدن ابر.

1\_ghanā\_ghana, mfn.

متراکم، بهم فشرده، سفت، کلفت، ضخیم؛ m. ابرهای متراکم و طوفانی، ابرغلیط و بارانی.

2\_ghanā\_ghana, (han-)

آن که زدن و کوبیدن را دوست دارد، مشتاق کشتن؛ نام اندرا؛ فیل در حالت شور و مستی.

ghanāyate, den.

فشرده بودن، متراکم بودن، فشرده، پریش.

gharghara, mfn. (onomat)

آن که خرخر می کند؛ از حلق صدا کردن؛ غرغر کردن، غرغرد، شرشره، صدای شبیه خرخر، صدای ترق ترق (آتش)، تغ تغ (گاری)؛ زمزه نامشخص؛ خوشی، خوشحالی؛ شکل مخصوصی از معبد؛ رودخانه گوگر (gogra)؛ f, (ā). زنگی که به گردن اسب می آویزند، زنگ.

ghargharaka, m.

رودخانه گوگر (gogra)؛ زنگ کوچک.

(-ikā) زنگ کوچک؛ يك آلت موسیقی.

ghargharā, f, = -ra,

به جای gharghara

-rava, m.

صدای زنگ های کوچک.

ghargharita, n.

غرغر.

ghagharya, n.

زنگ کوچک.

√gharb,

رفتن، حرکت کردن.

gharma, m.

حرارت، گرما، فصل گرما، فصل تابستان، فصل داغ، آتش درونی؛ گرمای خورشید یا آتش؛ آفتاب، هوای باز؛ هیجان؛ خوی، عرق، تعرق؛ ترشح پوست بدن؛ جام یا ظرفی

که در آن شیر به دواشوین (Asvin) اهدا میشود؛ اهدای شیرگرم یا آشامیدنی های دیگر به خدایان خاصه دواشوین؛ دیگ، پاتیل.

-kāla,

فصل گرما، فصل تابستان.

-ga, m. = -kāla.

-ccheda, m.

پایان فصل گرما، فروکش شدن گرما، برطرف شدن گرما.

-jala, . -toya, . -payas, . -vāri, n.

خوی، عرق، ترشح پوست بدن.

-tanu, = -tanū, f, n.

نام دوسامن (sāman).

-tapta, mfn.

عرق ریختن، عرق کردن، خوی کردن.

-toya, n. = -jala.

-dīdhiti, m.

«دارای اشعه گرم»، آفتاب، خورشید.

-dugha.

دادن شیرگرم یا مواد مستعمل دیگر پیشکش به Gharma.

-duh, . dhuk, mfn. = -dugha.

-dyuti, m. = -dīdhiti.

-payas, n. = -jala.

خوی، عرق؛ آب گرم.

-pāvan, mfn.

نوشیدن شیر گرم.

-bindu, m.

قطره خوی، قطره عرق.

-bhānu, m. = -dīdhiti.

-māsa, m.

ماه فصل گرم، گرما، حرارت، حرارت اشعه آفتاب.

-rasmi, m = -dīdhiti.

-vāri, n. = -jala.

gharmāmsu, = -gharma\_dīdhiti.

gharmānta, m. = -ccheda.

پایان فصل گرما، ابتدای فصل باران.

gharmāmbhas, n. = gharmāmbu =,

= -toya. = -jala.

gharmita, mfn.

رنج زیاد از حرارت یا از گرما.

√gharṣ, (see ghrṣ)

مالش دادن، مشت و مال دادن، اصطکاک پیدا کردن.

gharṣa, m.

مشت و مال، مالش داده شده، له شده، خرد شده.

gharṣita.

بلعیدن، با ولع و حرص خوردن.

√ghas,

خوردن، بلعیدن، آرزو یا میل به پاره کردن، خوردن یا پاره کردن، مشتاق پاره کردن و بلعیدن، تلف کردن، از بین بردن.

ghasa, m, n.

«پاره کننده» نام یک دیو پلید که موجب امراض و بیماری میشود؛ نام یک راکشس (Rākṣasa)؛ گوشت.

ghasana, n.

عمل دریدن، عمل پاره کردن.

ghasi, m.

غذا، طعام، خوراک.

ghasmara, mfn.

پرخور، حریص، اכול، آزمند؛ آرزومند برای، مشتاق برای (خوردن).

ghasra, mfn.

خورشید، آفتاب، آسیب‌رسان؛ n. نام شیوا؛ روز؛ n. زعفران.

ghasvara, mfn.

پرخور، آزمند، حریص، شکم‌باز، اכול.

ghāṇṭika, m.

زنگ‌زن، زنگ‌زننده، آنکه زنگ می‌زند، کوبنده زنگ.

ghāta, m.

زدن، نواختن، کشتن، قتل، اعدام؛ جرح، زخم؛ ویرانی؛ غارت، خرابی؛ آسیب، زیان، ویران‌سازی.

ghātaka.

قتل، آدمکشی، کشتار، خونریزی.

ghātana,

مردم‌کشی، قتل، m, n. نام سکنه یک

جهنمی اسم دو-خیان یک دوزخی.

-sthāna, n.

کشتارگاه، سلاخ‌خانه، مسلخ، قصاب‌خانه.

-ghātani, f.

گاوسر، نوعی چماق، گرز، چماق، کوپال.

ghātikā, f, n.

1-ghāti, f.,

زخم، جرح، ضربت، صدمه، آسیب؛ گرفتن یا کشتن پرندگان، شکار پرندگان، صید پرندگان؛ دام پرنده.

2-ghāti,

در ترکیبات به جای گهاتین (ghātin).

ghātin, mfn.

آنکه می‌کشد، آنکه خراب می‌کند؛ کشنده، آدمکش، قاتل؛ ویرانگر؛ ویرانی، خرابی؛ f و (ī). نوعی گرز، نوعی چماق.

ghātuka, mfn.

بی‌رحم، ستمکار، آدمکشی، قتل، کشنده؛ سنگدل.

ghātya, mfn.

آنکه باید کشته شود، آنچه باید ویران گردد.

ghārtika, m.

یک‌چور نان قندی که با کره پخته میشود.

ghāsa, m.

خوردنی، غذا، خوراک؛ قضیل، علف، علوفه (حیوانات).

ghāsika.

تهیه‌کننده یا فروشنده آذوقه و علوفه.

1-ghu,

ادا کردن یا درآوردن صدای ویژه‌ای.

2-ghu, m.

نوعی صدا.

ghu-ghu

(در ترکیب برای m. -kṛt) ادا کردن صدای کبوتر.

ghuka, m.

آتش.

ghuk-kāra, m. (=ghut-kāra)

صدای بوم، صدای جغد؛ جیغ‌زدن.

ghut-kāra, m. = ghuk-kāra

صدای دلخراش چند، صدای بوم.

ghuṇa, m.

نوعی حشره که در چوب و درخت پیدا میشود؛ نوعی موریا نه.

-kṣata.

کرم خورده (چوب)، چوبی که حشرات آنرا جویده باشند.

-jarjara, mfn.

کرم خورده.

ghuṇākṣara, n.

بریدگی یا شکاف در چوب (یا در اوراق کتاب) به شکل حرفی که حشرات جویده و اثر گذاشته اند (چوب یا کتاب موریا نه خورده)، کرم خوردگی.

ghuṇi,

کرم خورده.

ghumaghumāyate, den.

وزوز کردن.

ghuraghurāka, m.

آرایش دادن یا زیور بستن به اسب.

ghuraghurāyate, den.

خارج کردن صداهای خشن یا گرفته، صدای های رگه رگه یا گرفته در آوردن.

√ghus,

پیچیدن صدا، صدای پیچ شدن، صدا کردن، اعلام کردن، جار زدن؛ اعلام داشتن، ندا در دادن یا با صدای بلند جار زدن، داد زدن، بلند صدا کردن، دعوت کردن.

ghuṣa,

صدا، ندا، آوا.

ghuṣṭāna, n.

تقسیم غذا یا خوراک میان آفریدگان، بخش غذای مقسوم به خلائق، رزق توزیع شده مخلوقات.

ghuṣita, mfn.

جار زده، اظهار شده، بیان شده، صدادار.

ghuṣya, mfn.

آنچه باید اعلام شود، اعلام شده با صدای بلند (شیوا).

ghuṣṛṇa, n.

زعفران.

√ghūrṇ,

تکان دادن، مضطرب کردن، جنباندن، انگیزه جنباندن یا تکان دادن با تمام معنی؛ انگیزه جنباندن یا تکان دادن به پس و پیش، تکان دادن به پس و پیش، حرکت دادن به عقب و جلو؛ غلتاندن اینجا و آنجا؛ غلتاندن (چیزی را) اینجا و آنجا؛ خود را غلتاندن

ghūrṇa, mf(i)n.

حرکت به پس و پیش، حرکت به جلو و عقب، تکان.

ghūrṇana, m.

حرکت به پس و پیش، تکان، ادا و اصول، حرکات و تشجعات صورت؛ پیچ، پیچ خوردگی.

ghūrṇāyamāna, mfn.

جنبیده، چرخنده، گردنده، حرکت دورانی، حرکت رجعی.

ghṛṇā, f.

مهربانی، رحم، شفقت، دلسوزی؛ عاطفه؛ بیزاری، تنفر، کراهت.

-cakṣus, mfn.

با نگاه یا نظر دلسوزی؛ با دیده شفقت.

-vat, mfn.

تنفر، تنفر آور، نفرت انگیز.

ghṛṇālu, mfn.

دلسوز.

ghṛṇi, mfn. = ghṛṇa

پرتوروشنایی، نورانی، درخشان، درخشنده، روز (در مقابل شب)؛ شعله، زبانه آتش؛ خورشید؛ آب؛ موج؛ خشم، غضب.

ghṛṇin, mfn.

دلسوز، مهربان؛ اهانت آمیز، بر خورنده، زیان آور، مضر، صدمه زننده.

ghṛṇi-tva, n.

مهربانی، دلسوزی.

ghṛṇiman, m.

حرارت، گرما.

ghṛṇīyate, den.

متنفر شدن، مسمم شدن، زده شدن.

ghṛta, mfn.



روغن، روغن حیوانی؛ کره آب کرده؛ چربی؛  
روغن سیال، سرشیر یا خامه؛ باران بارور-  
ساز (تصور شده که قطرات باران روغن  
بارورساز آسمان است که نباتات را آبیاری  
و بارور می کند)، آب؛ n. نام پسر دهرم  
(dharma)؛ f؛ (ā)؛ نوعی گیاه طبی.

-kambala, n.

«روغن و جامه (بالاپوش)»، تقدیس یا  
تدهین پادشاه.

-karañja, m.

نوعی درخت (karañja =) Glabra  
(pongamia).

-kumarikā, f.

«روغن دست نخورده»، (که تصور شده مثل  
Aloe indica چیزی لذیذ و بکر است).

-kumārī, f. = -kumārikā, f.

-kumbha, m.

کوزه روغن.

-kulyā, f

نهر یا جویبار روغن.

-kṣaudra-vat, mfn.

محتوی روغن و عسل.

-ghaṭa, m. = -kumbha.

-cyutā, f. (-scut), n.

نام رودخانه ای.

dāna-paddhati, f, n.

نام یک کتاب.

-didhiti, m.

«دارای اشعه فراوان با روغن» آتش، خدای  
آتش.

-duh, mfn.

دادن روغن.

-dhārā, f.

روغن مایع یا سیال، موج روغن؛ n. نام  
رودخانه ای.

-dhenu, f.

روغن در قالب شکل گاو شیرده.

-nidhāyam, adv. (ni-hita)

نگهداری شده مانند روغن.

-nirñij (-ta-) mfn.

دارای جامه چرب، پوشیده با چربی.

-pa, mfn.

آنکه تنها روغن مایع می آشامد، آنکه فقط  
روغن می خورد (عنوان پاره ای از ریشی ها).

-pakva, mfn.

(ā), f. نوعی کلوجه یا کیک با روغن-  
جوشیده، جوش خورده با روغن.

-parṇa, = -karañja.

«برگ روغن دار»؛ قرمه کرده یا نگاهداشته  
مثل روغن؛ (نوعی درخت کرنج).

-pasu, m.

روغن را به شکل یک حیوان قربانی در آوردن؛  
نوعی داروی طبی حیوانی.

-pāka, m.

نوعی مرهم طبی.

-pūra, m, n.

نام یک غذا یا خوراک شیرین یا قندی.

-pūrṇa = -pūrnaka, m

پر از روغن، مملو از روغن.

-prāsa, m.

قورت دادن یا بلعیدن و یا فرو بردن روغن.

-prāṣana, n. = -prāsa.

-pūrṣ, mfn.

ریختن یا پاشیدن یا ترشح نرم نرم روغن  
یا چربی، روغن ترشح شده.

-pluta,

ترشح شده با روغن.

-maṇḍa, m.

تفالۀ کره گداخته؛ پر چربی ترین قسمت  
روغن.

-maṇḍoda, m, n.

«دارای آب شبیه تفالۀ کره» نام یک  
دریاچه ای بر روی کوه مندر (Mandara).  
ghṛtābdhi, m.

دریای روغن، بحر روغن.

ghṛtārcis, m.

درخشان با روغن، آتش تغذیه شده از روغن  
(آتش)؛ صورتی از خورشید.

ghṛtin, mfn.

شامل روغن، در بردارنده روغن.

√ghṛṣ,

مالیدن، مالش دادن، پاک کردن، پرداخت

کردن، جلادادن، صیقلی کردن، ستردن، تمیز کردن.

ghrṣṭa, mfn.

مالیده شده، کوبیده شده، ساییده شده، له شده، پامال شده.

ghrṣṭa-prṣṭha, mfn.

ناتوان یا ضعیف شده.

ghoṭa, m.

اسب؛ ریش.

-gala, m.

دهانه اسب.

ghoṭaka, m.

اسب.

-mukha, m.

اسب صورت.

ghoṭika, f.

مادیان.

ghoṭakāri, m.

«دشمن اسب»، گاو میش.

ghoṇasa, m.

نوعی مار.

ghonasa, m. = ghoṇasa.

ghoṇā, f.

دماغ، سوراخ بینی (برخی از حیوانات نظیر اسب و گاو که از منخرین نفس می کشند)؛ نوک (بوم یا جغد).

ghoṇī, f.

کیسه، خرچین.

ghora, mfn.

ترسناک، هولناک، بیمناک، مخوف؛ وسیع، سخت؛ (ī), f, n. یکی از ملازمان یا همراهان مؤنث الهه درگا (Durgā), m. پسر انگیرس (Aṅgiras), f, (ā). شب؛ نام گیاهی؛ (ī), f, n. نام یکی از هفت منزل یا ایستگاه سیاره تیر یا عطارد؛ (am), n. شایسته احترام، احترام؛ ترس، وحشت.

-cakṣas, (-ra), mfn.

سیمای مخوف، منظر یا شکل سهمناک.

-tara, mfn.

بیشتر مخوف، بسیار ترسناک، مایه هیبت.

-tā, f. = -tva.

به طور وحشتناکی، به گونه مخوفی.

-darsana, mfn. = -cakṣas.

ایک بوم یا جغد.

-rūpa, = -cakṣas.

-rūpin, mfn.

آنکه منظر کریه یا سیمای مخوف دارد.

-vāluka, n.

نام سیاه چالی، نام جهنمی، نام دوزخی.

-samsparsa, mfn.

ترسناک در لمس کردن، ترسناک در دست زدن.

-samkāsa, mfn. = -rūpa.

= -darsana.

مخوف، ترسناک، بسیار بد.

-hrdaya, m.

سخت دل، سنگ دل، بیرحم، سیمای مخوف.

ghorākāra, mfn. = -ghora-rūpa.

ghorākṛti, mfn. = -ghorākāra.

ghorāśaya, mfn.

انباشته از احساسات درندگی و سبعیت نسبت به این و آن.

√ghuṣ,

صدا کردن، فریاد کردن یا اعلام با صدای بلند؛ داد زدن، بلند صدا کردن، اعلام به طور علنی یا آشکار، اعلان کردن، دعوت کردن، خواندن یا صدا زدن، جار زدن برای اطلاع عموم.

ghuṣya, mfn.,

آنچه باید اعلام یا اعلان شود.

ghuṣita.

اعلام شده، اعلام کرده، صدازده.

ghoṣa, m.

صدا، هیاهو، صدای نامشخص، شلوق، آشفتگی، صدای درهم برهم، صدای جنگ، صدای فتح یا پیروزی، صدای غمناک یا صدای پریشانی یا بدبختی، لعنت؛ هر فریاد یا صدایی؛ خرخر کردن یا غریدن حیوان و جانوران؛ صدای طبل؛ صدای بوق جنگ؛ صدای آسیاب سبزه های سوم (soma)؛ صدای (چرخ های) گاری؛ صدای خواندن ادعیه؛ صدای کلماتی که از دور ادا می شود؛ شایعه، خبر (افواهی)؛ اعلام، صدای

(سخن)، صدای نرم یا ملایم در تلفظ حروف مصمت صدادار، (g, gh, j, jh, ḍ, ḍh, m, n, ṅ, ṅh, bh, b, dh, d, ḍh, h, v, l, r, y) حروف صدایی یا مصوت که با حروف مصمت جمعاً در حدود ۴۰ صدا میشود؛ روستا یا جا یا مکان رهمه داران یا گله داران؛ pl. ساکنان جایگاه رهمه داران؛ دهات و علفچر؛ شکل مخصوصی از معبد؛ n. نام شیوا؛ نام مردی؛ نام یک اسورا؛ نام یک شاهزاده از سلسله کنوا (kāṇva).  
-mati, m, n.

نام یک مرد.

-yātrā, f.

راهپیمایی یا حرکت دسته‌ای به سوی یک دهکده جایگاه گاوچرانان.

-varṇa, m.

حرف صدادار.

-vasu, m, n.

نام یک شاهزاده از سلسله کنوا (kāṇva).

-vṛddha, m.

مسن‌ترین گاوچران، پیر گاوچران؛ رئیس یا ریش‌سفید دهکده؛ بزرگتر دهکده.

-sthalī, f, n.

نام محلی.

-khoṣaka, m.

فریادکننده، صداکننده، اعلام‌کننده؛ نوعی گیاه بیج.

ghoṣaṇa, mfn.

طنین، ولوله، پرسروصدا؛ اطلاعیه عمومی؛ n. و ā, f. اعلام با صدای بلند، جار، اعلام برای اطلاع عموم؛ پرطننه.

ghoṣin.

پرسروصدا، صدادار، صداپیچ، پرسدا.

ghna,

آنکه می‌کوبد یا می‌زند، آنکه می‌کشد؛ کشنده، آدم‌کش، قاتل، خونی، مخرب، ویران‌کننده؛ زنده؛ n. آدمکشی، قتل.

√ghrā,

احساس کردن (یک‌بو)، بوکشیدن، بوییدن، به‌فراست دریافتن، تشخیص‌دادن بو.

ghrāna,

بو، بویا، بوینده، بوی بد، دریافت یادرک بو؛ بینی، دماغ، آنکه بوسیله قوه شامه می‌بیند.

-cakṣus, mfn.

(به‌کار گرفتن بینی به‌جای چشم، نابینا).

-ja, mfn.

به‌دست آمده به‌وسیله بینی.

-tarpaṇa,

مطبوع برای بینی، معطر، خوشبو، عطر.

-puṭaka (f, ā)

بینی، سوراخ بینی، منخرین.

-bila, n.

حفره بینی.

1- ghrāta, mfn.

عضو یا حس شامه، حس بویایی.

2- ghrāta, mfn.

بویایی، حس‌شامه؛ دارای شامه؛ احساس، حس. ghrāti.

حس شامه، بویایی، بوکشیدن، بوی خوش استشمام‌کردن، بویا، خوشبو.

ghrātr.

آنکه استشمام می‌کند، بوکشنده، آنکه احساس بو می‌کند.

ghreya, n.

چیزی که بو کشیده میشود، بو، عطر.

**The**  
**Sanscrit-Persian**  
**Dictionary**

**Vol. 1**

**By**  
**Dr. Sayyid Muḥammad-Riḍā Jalālī Nā'īnī**



**Institute for Humanities**  
**and**  
**Cultural Studies**

**Tehrān, 1996**

The  
**Sanscrit-Persian**  
 Dictionary

Vol. 1

By  
 Dr. Sayyid Muhammad-Ridā Jalālī Nā'ini



Institute for Humanities  
 and  
 Cultural Studies  
 Tehrān, 1996

بہا ۱۴۰۰۰ ریال

شاپک ۳-۳۳-۰۲۶-۴۶۴ (دوره)  
 ISBN 964-426-033-3 (Set)